

رشد روابط سرمایه‌داری در ایران
(مرحله گسترش)

۱۳۴۲-۵۷

محمد رضا سوداگر



۱۳۶۹



رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

مرحله گسترش ۱۳۴۲-۵۷

محمدرضا سوداگر

چاپ اول: بهار ۱۳۶۹

تیراژ: ۳۰۰۰

حروفچینی: مازیار

چاپ: سایه

حق چاپ محفوظ است

انتشارات شعله اندیشه. تهران خیابان انقلاب خیابان دانشگاه شماره ۵ تلفن ۶۶۲۴۰۶

به یاد دوست

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد
ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم

فهرست مطالب

	پیشگفتار
۱-۲۱	فصل اول: کلیات
۱	پویائی و تحرك سرمایه
۵	تولید کالایی و تبدیل نیروی کار به کالا
۱۰	سرمایه مستمر (ثابت) و سرمایه متغیر
۱۲	مراحل و دوره‌های مختلف تکامل سرمایه‌داری
۱۷	سخن پایان
۱۹	یادداشتها
۲۳-۵۱	فصل دوم:
۲۳	راههای مختلف تکامل سرمایه‌داری - توسعه نیافتگی و گذار به سرمایه‌داری
۲۴	گذار از نظامهای پیش سرمایه‌داری به سرمایه‌داری
۳۴	نظام آسیایی و راه تکامل سرمایه‌داری در ایران
۴۵	یادداشتها
۵۳-۱۰۷	فصل سوم:
۵۳	دو نظریه درباره سرشت نظام پهلوی
۵۵	شبه‌نوگرایی استبداد نفتی
۷۴	سرمایه‌داری وابسته و وابستگی اقتصادی
۷۵	وابستگی اقتصادی و توسعه نیافتگی به روایت نظریه‌گران جهان سومی
۸۷	سرمایه‌داری وابسته از نظر برخی از نویسندگان کشور
۹۸	یادداشتها

۱۰۹-۱۵۹	فصل چهارم:
۱۰۹	سرمایه‌داری ایران در دهه پایانی سلطنت پهلوی
۱۰۹	خصوصیات کلی
۱۱۸	سه نهاد اصلی حاکمیت
۱۱۸	نیروهای مسلح
۱۲۹	سازمانهای دولتی
۱۴۲	دربار
۱۴۴	سخن پایان
۱۴۵	پیوست شماره ۱- فهرست دارائیهای ثبت شده بنیاد پهلوی تا ۱۳۵۶
۱۴۹	یادداشتها

۱۶۱-۲۰۴	فصل پنجم:
۱۶۱	از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ
۱۶۱	انقلاب سفید: علت و هدف
۱۶۹	پیامدهای انقلاب سفید
۱۷۹	حزب رستاخیز
۱۸۶	به سوی تمدن بزرگ «آرزوهای بر باد رفته»
۱۹۶	یادداشتها

۲۰۵-۲۷۳	فصل ششم:
۲۰۵	لایه‌بندی بورژوازی در دهه پایانی سلطنت پهلوی
۲۰۸	بورژوازی سلطنتی
۲۰۸	خاستگاه بورژوازی سلطنتی
۲۱۴	تملك و فرماندهی بر منابع و رشته‌های عمده اقتصاد کشور
۲۱۸	ملی‌گرایی بورژوازی بزرگ سلطنتی
۲۲۰	رهبری و سازمانهای سیاسی و صنفی بورژوازی بزرگ
۲۲۴	بورژوازی سنتی
۲۲۶	گرایشهای سیاسی بورژوازی سنتی
۲۳۱	بورژوازی لیبرال
۲۳۲	خاستگاه طبقاتی بورژوازی لیبرال
۲۳۴	لیبرالیسم مذهبی و لیبرالیسم دنیوی
۲۳۶	بورژوازی لیبرال در قدرت
۲۳۹	بورژوازی چپ‌نما

۲۴۰	پیدایش و شکل‌گیری بورژوازی چپ‌نما ۳۲-۱۳۲۰
۲۴۶	دورهٔ رشد و بلوغ بورژوازی چپ‌نما سالهای ۵۶-۱۳۳۳
۲۵۰	دو موضع انتقادی از حزب توده: ملی‌گرایی و مردم‌گرایی (پوپولیسیم)
۲۵۴	بورژوازی چپ‌نما پس از پیروزی قیام بهمن
۲۵۸	یادداشتها

۲۷۵-۴۱۱	فصل هفتم:
۲۷۵	شیوهٔ نوین تولید کشاورزی و زمینداری
۲۷۸	۱- راه‌حلهای بورژوایی برای نوسازی روستاها و کشاورزی
۲۸۵	۲- پیامدهای اصلاحات ارضی و گسترش رابطهٔ سرمایه‌داری در روستا
۲۹۳	۳- مالکیت ارضی و شکل‌های نوین بهره‌برداری از زمین
۲۹۳	جایگزینی مالکیت اربابی با مالکیت سرمایه‌داری
۳۰۰	شکل‌های نوین بهره‌برداری از زمین
۳۳۴	۴- ماشینی شدن کشاورزی و گسترش کارمزدی
۳۴۵	۵- مقام کشاورزی در برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم
۳۵۴	۶- فرآورده‌های عمدهٔ کشاورزی
۳۵۴	الف) درماندگی نظام شاه در افزایش محصولات کشاورزی
۳۵۹	ب) نوسانات در تولید محصولات عمده کشاورزی
۳۶۴	ج) وابستگی بیشتر به واردات کالاهای کشاورزی از خارج
۳۶۷	۷- اختلاف فزاینده میان سطح زندگی و درآمد شهرنشینان و روستانشینان
۳۷۶	۸- سخن پایان
۳۸۵	یادداشتها

۴۱۳-۵۴۷	فصل هشتم:
۴۱۳	دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ساخت صنایع کارخانه‌ای
۴۱۴	۱- در راه صنعتی شدن
۴۲۲	۲- افزایش سرمایه مستمر (ثابت) و کاهش نسبی سرمایه متغیر
۴۳۷	۳- طرح‌های صنعتی برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم
۴۴۱	۴- مقام صنعت در برنامهٔ پنجم ۵۶-۱۳۵۲ (دورهٔ جهش آهنگ رشد صنعتی)
۴۴۶	۵- نگاهی گذرا به افزایش کمی و کیفی برخی از محصولات صنعتی
۴۵۱	۶- مالکیت سرمایه‌داری در صنایع کارخانه‌ای
۴۵۹	۷- مالکیت خصوصی فردی بر صنایع کارخانه‌ای
۴۷۰	الف) برخی از رشته‌های اصلی فعالیت صنعتی بخش خصوصی

۴۷۷	ب) نظری به منابع درآمد سرمایه‌های بخش خصوصی
۴۸۱	ج) تولید کوچک، خاستگاه و پایگاه بخش خصوصی
۴۸۹	۸- مالکیت دولتی (خصوصی جمعی) بر صنایع کشور
۴۹۷	۹- نگاهی به عملکرد برخی از کارخانه‌های دولتی
۵۰۴	۱۰- وام و سرمایه خصوصی خارجی
۵۱۰	۱۱- توزیع جغرافیائی صنایع و شرکتهای صنعتی
۵۱۸	۱۲- پاره‌ای از نارسائیهای صنایع ایران
۵۳۰	سخن پایان
۵۳۲	یادداشتها

۵۴۹-۶۶۷	فصل نهم:
۵۴۹	نقش درآمد نفت در رشد و پیشرفت اقتصادی و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور
۵۵۰	۱- نقش نفت در اقتصاد ایران و سهم آن در برنامه‌های عمرانی کشور
۵۶۲	۲- بهای نفت
۵۶۵	تغییر و تحول در بهای نفت
۵۷۷	۳- پیروزی آسان، شکست اجتناب‌ناپذیر (۳۲-۱۳۲۹)
۵۹۶	۴- شرکت ملی نفت ایران، صنعت نفت
۶۰۶	۵- از اطاعت و فرمانبرداری تا رویارویی و درگیری
۶۲۸	۶- سیاست نفتی شاه
۶۳۲	۷- نقش درآمد نفت در تثبیت و فروپاشی سلطنت پهلوی
۶۴۲	سخن پایان
۶۴۳	یادداشتها

۶۶۹-۷۶۶	فصلی دهم:
۶۶۹	کار و کارگر (نیروی کار)
۶۶۹	کلیات
۶۷۰	۱- ترکیب جمعیت فعال
۶۸۱	۲- مزد، بهای نیروی کار
۷۰۲	۳- سهم مزد و حقوق در تولید ناخالص ملی - بارآوری نیروی کار
۷۱۳	۴- کار مولد و کار نامولد
۷۲۴	۵- انباشت سرمایه‌داری - ارزش اضافی
۷۳۹	۶- توزیع جغرافیائی نیروی کار - مراکز عمده کارگری
۷۴۴	۷- نگاهی به خاستگاه طبقه کارگر، مهاجران و حاشیه‌نشینان شهری

۷۵۰	۸- اتحادیه‌های کارگری
۷۶۷	یادداشتها
۷۷۱	پیوست شماره ۱. دربارهٔ رضاشاه
۷۸۹	سخن آخر
۷۹۳	فهرست جدولها
۸۰۱	فهرست منابع فارسی
۸۱۵	فهرست منابع انگلیسی
۸۲۹	فهرست اسامی خاص

پیشگفتار

خواننده عزیز

گزارشی که در پیش رو دارید به طور کلی نتیجه تجربیات و مطالعات شخصی درباره مسائل اقتصادی و اجتماعی دوران محمدرضا شاه است. نگارنده که نه دارای تحصیلات منظم دانشگاهی است و نه خود را به مفهوم واقعی کلمه پژوهشگر می‌داند، کوشیده است مشاهدات و تجربیات خود را درباره تحولات اقتصادی یکی از حساسترین مراحل تاریخ ایران (سالهای ۵۷-۱۳۴۲) جمع‌بندی کرده و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد. و اگر جای جای به نظریه‌ها و تحلیلهای دانشمندان اشاره و استناد شده، منظور توضیح و تبیین همین مشاهدات بوده است. اینک با نگاهی دوباره به این گزارش یادآوری این نکته را بر ذمه خود می‌بینم که گاه به دلیل عدم توجه کافی و گاه به دلیل کسالتی که در جریان تهیه کتاب عارض شد، برخی از مطالب بسیار مهم بدون تحلیل و نتیجه‌گیری اساسی رها شده و ناتمام باقی مانده‌اند. مثلاً در مورد «سرمایه‌داری وابسته» با اینکه نظریات اصلی صاحب‌نظران خارجی و برخی از عقاید نویسندگان داخلی نقل شده، اما مغایرت این نظریات با تحلیل علمی از سرمایه‌داری، به مثابه یک نظام مشخص اقتصادی و اجتماعی، و به ویژه زیان‌هایی که از نوع تحلیل و برداشت متوجه مبارزات مردم ایران گردید مورد بررسی قرار نگرفته است. و یا به چگونگی تأثیرگذاری استبداد آسیائی («نظام آسیائی») بر سیر تحولات سرمایه‌داری ایران به طور سطحی و گذرا توجه شده است. و از همه مهمتر بررسی لایه‌های سرمایه‌داری در ایران، علل ضعف سرمایه‌داری ایران و بحث بر سر سرمایه‌داری سنتی (که خاستگاه عمده و اصلی سرمایه‌داری ایران و تنها لایه‌ایست که از ایدئولوژی معتبر و با سابقه‌ای برخوردار بوده و در نتیجه شناخت ویژگیهای آن و روابطش با لایه‌های دیگر در سیر تحولات آینده نقش اساسی دارد) مورد توجه چندانی واقع نشده است.

سالهای دهه سی دوران آغاز مبارزات مردم ایران به رهبری دکتر مصدق

علیه شرکت نفت و امپریالیسم انگلیس بود؛ دورانی که برای جوانان میهن ما اعتلاء غرور و تجدید حیات ملی را به همراه داشت. اما این مبارزه به شکست انجامید و به دنبال آن سالهای سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز گردید. در این سالها (۱۳۳۶-۴۷)، که دوران پر و بال گشودن بورژوازی ایران به اتکای افزایش درآمد نفت بود، فرصت یافتیم که از نزدیک با آنچه که به طور کلی می‌توان نظام اقتصادی شاه نامید آشنا شوم و کارفرمایان و دیوانسالاران آریامهری و خلق و خو، روشها و انگیزه‌های آنها و نیز فساد اداری آن دوران را بشناسم. آنچه در این میان توجه را جلب می‌کرد حضور و فعالیت افرادی بود که تا دیروز از اعضا و هواداران سازمانهای مترقی زمان خود بودند و امروز، با از سر گذراندن يك دگردیسی و چرخش کامل، در جمع طبقه حاکم بر سر خوان یغسای آریامهری نشسته بودند.

مشخصه اصلی نظام سرمایه‌داری شاه غارت ثروتهای ملی به سود سرمایه‌های خارجی و نیز دیوانسالاران، پیمانکاران، تجار بزرگ و صاحبان صنایع داخلی از يك سو و فقر سیاه اکثریت عظیم مردم و پایمال شدن تام و تمام حقوق اجتماعی آنها و طبعاً نبود هر نوع آزادی اجتماعی و سیاسی از سوی دیگر بود. این نظام طی سالهای ۱۳۴۲-۵۷ در زمینه گسترش نیروهای تولید و بازار داخلی پیشرفتهای بزرگی کسب کرد؛ اما از آنجا که مردم از ثمره این پیشرفتهای کمتر برخوردار شدند، و به عبارت دیگر علی‌رغم پیشرفت سرمایه‌داری در آن دوران از خوشبختی و رفاه انسان کمتر نشانه‌ای دیده می‌شد، این سؤال مطرح می‌شود که علت اصلی سیه‌روزی و ذلت و خواری انسان جامعه آریامهری چه بود؟ آیا باید این علت را در سلطنت پهلوی جستجو کرد یا در نظامی که این سلطنت بر آن متکی بود؟ در چند و چون درباره این مسأله طبعاً سؤالات دیگری به دنبال می‌آید: آیا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، که آزادیهای اجتماعی و فردی رعایت می‌شود و تأمین اجتماعی نیز وجود دارد، توده مردم به راستی از خوشبختی واقعی برخوردارند؟ آیا آمال و آرزوهایشان تحقق یافته و طعم شادی واقعی را چشیده‌اند؟ و آیا در آنجا حیثیت و شان انسان به راستی رعایت می‌شود؟ یا آنکه برعکس، در پس نقاب دموکراسی، انسان همچنان اسیر و در بند سرمایه است؟

در سالهای ۱۳۴۸-۵۲ فرصتی دست داد که در انگلستان، زادگاه اصلی نظم

سرمایه‌داری مقیم شوم و تضاد بنیادی نظام سرمایه‌داری - «دموکراسی» ظاهری در مقابل «دیکتاتوری» پنهان و واقعی سرمایه - را مشاهده کنم. در این کشور البته مردم از آزادی در بیان عقاید و نظریات و تشکیل اجتماعات و سازمانهای سیاسی برخوردار بودند. اما این آزادی آنچنان آمیخته با فرهنگ و سنت و ذهنیت سرمایه‌داری بود و در چنان تنگنایی از عادات و نظم طبقاتی و متأثر از ایدئولوژی کهنه و زندگی مصرفی گرفتار شده بود که امید این که روزی توده‌های زحمتکش مسخ شده به وسیله تربیت و فرهنگ طبقاتی غالب بتوانند در چارچوب آن، یعنی از طریق «دموکراسی» سرمایه‌داری به راستی بر سرنوشت خود حاکم شوند، به کلی بی‌پایه می‌نمود. کاملاً آشکار بود که جوهر و هدف «دموکراسی» سرمایه‌داری، که در اشکال و روشهایی چون «رضایت و توافق عمومی»، «رعایت حقوق فردی»، «احترام به آراء عمومی» و «حقانیت اکثریت در برابر اقلیت» نمایش داده می‌شد، در نهایت چیزی جز وسیله حفظ و تداوم سلطه سرمایه بر کار، و تثبیت امتیازات اقلیت در برابر اکثریت نیست.

دولتهای «کارگری» و «سوسیالیستی» می‌آمدند و می‌رفتند و برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها، که کم و بیش همان برنامه‌های حزب محافظه‌کار بود، تنها دریچه‌های اطمینانی برای نفس تازه کردن سرمایه فراهم می‌کرد. سازمانها، گروهها و هسته‌های مترقی کارگری تشکیل می‌شدند اما هنوز پا نگرفته در میان انبوه اندیشه‌ها و مفاهیم سرمایه‌داری جذب فرهنگ غالب می‌شدند و یا رو به انحطاط و تجزیه گذاشته و به صورت نیروهای غیرفعال و جدا از جامعه و طبقه کارگر در می‌آمدند و حتی در روند استحاله به توجیه‌گران سرمایه بدل می‌شدند.

تجربیات و ملاحظات شخصی در نظام دیکتاتوری شاه و در نظام لیبرالی بریتانیا مرا به این نتیجه رساند که انسان در هیچیک از این جوامع از خوشبختی، شادی و سلامت روحی برخوردار نیست و همچنان اسیر و درمانده‌است - هرچند که هم از این نظر تفاوت‌های آشکاری میان این دو نوع جامعه وجود داشت - همچنین، توده‌های زحمتکش هیچگاه نخواهند توانست تنها با اتکاء به استقرار و اجرای «دموکراسی» سرمایه‌داری زنجیرهای سلطه مادی و ذهنی نظم حاکم را در هم گسلند و نظم خود را جایگزین کنند.

فصل اول

کلیات

پویائی و تحرك سرمایه

بورژوازی بدون ایجاد تحولات دایمی در ابزار تولید و بنابراین بدون انقلابی کردن روابط تولید و نیز مجموع روابط اجتماعی، نمی‌تواند به هستی خود ادامه دهد، در حالی که شرایط وجود کلیه طبقات صنفی عبارت بود از نگاهداری بدون تغییر شیوه کهنه تولید. تحولات بی‌وقفه در تولید، بی‌ثباتی بی‌پایان همه اوضاع و احوال اجتماعی و عدم اطمینان دایمی و حرکت مدام، دوران بورژوازی را از همه دوره‌های گذشته جدا می‌سازد. کلیه روابط خشکیده و زنگ‌زده با همه تصورات و نظریات مقدس و قدیمی‌شان از میان می‌روند، و آنچه که به تازگی بنا شده، پیش از آنکه جانی بگیرد کهنه می‌شود. آنچه که صنفی و راکد است از میان می‌رود هر آنچه مقدس است از قدس خود تهی می‌شود، و سرانجام انسانها ناگزیر می‌شوند به وضع زندگی و روابط متقابل خویش با دیدگانی هوشیار بنگرند.

بورژوازی در اندک زمانی (حدود صد سال) در نخستین دوره حاکمیت خود در بخش کوچکی از جهان، در زمانی که نیروهای مولده را هنوز کاملاً به زیر سلطه در نیاورده بود و سازمان تولید سرمایه‌داری مراحل آغازین زندگی را از سر می‌گذراند نیروهای تولیدی را بیش از همه نظامهای پیشین به پیش برد، و در جستجوی سود تقریباً به همه مناطق عالم سر کشید.

سرمایه این قدرت عظیم و دگرگون‌ساز را از کجا بدست آورده است؟ از نیروی محرکه ماشینیم و تکنولوژی مهارنشده‌اش؟ از تمرکز و انباشت عظیم ثروت و توانایی در

بهره‌برداری از ثروتها و منابع طبیعی؟ از سازمان گسترده و بفرنج تولید، نهادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی و انطباق‌پذیری آنها با شرایط مختلف؟ از هنر و معجزه مالکیت خصوصی در چارچوب آزادی کار و سرمایه و دقیق‌تر گفته باشیم در نوع بهره‌برداری از نیروی کار؟ از کجا و چگونه؟

برای روشن شدن پرسشهای بالا قبل از هر چیزی می‌بایست رابطه سرمایه و سرمایه‌داری را شناخت.

واژه سرمایه در اقتصاد عامیانه معمولاً برای توصیف دارایی اشخاص، اشیاء بی‌جان و درآمدزا، به کار برده می‌شود. به همین مناسبت پولی که برای کسب سود به کار برده می‌شود، وسایل تولید، مواد خام، سهام شرکت‌ها، زمین و دیگر اموال منقول و غیرمنقول، به طور کلی دارائیهایی که برای دارنده آن ایجاد درآمد می‌کنند سرمایه نامیده می‌شوند. طبق این تعریف سرمایه در همه جا، در گذشته و حال وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت، و جزء جدایی‌ناپذیری از زندگی اقتصادی بوده و خواهد بود.

این تعریف از سرمایه راز تحرك و پویائی سرمایه را نشان نمی‌دهد و تنها بر نموده‌ها و ظواهر آن اشاره دارد. بنابراین می‌بایست به ژرفای نظام سرمایه‌داری راه یافت، اشکال نمودی آن را کنار زد و مکانیسم درونی آن را شناخت، و سرمایه را نه به مثابه یک شیء بلکه به مثابه یک رابطه تولیدی اجتماعی معین مورد مطالعه قرار داد، رابطه‌ای که متعلق به یک صورت‌بندی تاریخی معین جامعه می‌باشد، که در شیء بیان شده و بدان یک خصلت اجتماعی ویژه می‌دهد. سرمایه مقداری ماده خام و وسایل تولید نیست، بلکه وسایل تولیدی است که به سرمایه تبدیل شده... وسایلی که به انحصار بخش معینی از جامعه در آمده و در برابر نیروی کار زنده به مثابه محصولات و شرایط کار، مستقل از همین نیروی کار قرار دارد، و از طریق این آنتی‌تزی در سرمایه تشخیص می‌یابد. سرمایه تنها محصولات کارگران نیست که به قدرتهای مستقل تبدیل شده باشند، یعنی محصولات حاکم و خریدار تولیدکنندگان خود، بلکه همچنین آن نیروی اجتماعی است که به کارگران به مثابه خصوصیات محصولات خود می‌نگرد. بنابراین ما در اینجا دارای یک شکل اجتماعی و در نظر اول بسیار مرموز از یکی از عواملی که از نظر تاریخی در فراگرد تولید اجتماعی به وجود می‌آید هستیم^(۱).

براساس این تعریف سرمایه رابطه‌ای است اجتماعی که به صورت شیء و به واسطه اشیاء بین انسانها ظاهر می‌شود. سرمایه نه مقدار معینی پول بلکه فراگردی است که طی آن مقدار ارزش کمتری به مقدار ارزش بیشتری، پول به سرمایه، تبدیل می‌شود و روابط اجتماعی به مثابه خصوصیات طبیعی اشیاء در جامعه جلوه می‌کند. این تبدیل با مبادله ساده تجاری (خرید به منظور فروش)، که با انجام آن محتملاً مقدار پول افزایش می‌یابد، متفاوت است. زیرا در مبادله‌های تجاری ارزش تازه‌ای خلق نمی‌شود و تنها

ارزشها جای خود را عوض می‌کنند، از دست فروشنده به دست خریدار و بالعکس منتقل می‌شوند^(۲).

ویژگیهای عام سرمایه‌داری به مثابه يك شیوه تولیدی معین عبارتند از: تبدیل نیروی کار به کالا و پیدایش بازار کار، تولید ارزش اضافی به مثابه نیروی محرکه و نتیجه نهایی فراگرد تولید سرمایه‌داری و تبدیل ارزش اولیه از آن طریق به سرمایه، تولید نه به‌منظور مصارف شخصی و نیازهای جامعه که برای فروش و بازارهای نامعلوم، استفاده از پول به مثابه واسطه، عدم مبادله و کاربرد اعتبارات بانکی، کنترل فراگرد تولید بوسیله سرمایه‌دار و عوامل او، کنترل تصمیمات مالی توسط سرمایه‌دار، وجود رقابت میان سرمایه‌داران، سلطه و تداوم آشکار و نهان مالکیت خصوصی فردی و جمعی، و بالاخره استثمار تولیدکننده مستقیم از راههای اقتصادی.

سرمایه‌داری در این محدوده از بدو پیدایش تاکنون تغییرات بسیاری نموده که عوامل اساسی آن را باید در پیشرفت بیش و کم مستمر نیروهای تولید، تغییرات بی‌وقفه اقتصادی و اجتماعی، حرکت به سوی سرزمینهای شناخته شده و ناشناخته و استفاده از شکل‌های ملایم‌تر بهره‌برداری از نیروی کار جستجو کرد. موج ابداعات فنی که با طلوع سرمایه‌داری شروع شد نه تنها تاکنون کاهش نداشته بلکه ابعاد گسترده‌تری یافته است. اختراع ماشین بخار آغازگر عصر تازه‌ای در تکامل جامعه بشری بود. کنترل نیروی بخار و بهره‌برداری از آن در صنایع فولادسازی و راه‌آهن، افزایش و تنوع فرآورده‌های الکتریکی، کشفیات شیمیائی و آثار آن بر صنعت و کشاورزی، اختراع کشتی بخار، دگرگونیهای اساسی در صنایع دارویی، پیشرفتهای فوق‌العاده در صنایع الکترونیک، کامپیوتر و رادار و فضاشناسی بر توانایی انسان در سلطه بر طبیعت در مقیاس فوق‌العاده زیادی افزوده است.

رقابت آزاد به طور خودبخودی منجر به تراکم و تمرکز سرمایه‌ها شده است، مؤسسه آزاد انحصار را تغذیه کرده است و سرمایه‌داری رقابت آزاد سرمایه‌داری انحصاری را به وجود آورده است. خلع مالکیت فزاینده از مالکین کوچک به نفع بزرگ‌مالکان، مؤسسه‌های آزاد بوسیله تراستهای بزرگ موجب تمرکز قدرت اقتصادی و گسترش فساد و ستمگری بیشتر سرمایه شده است. زیر فشار دوگانه - رقابت و پیشرفت فنون - شرکتهای کوچک یا به ورشکستگی کشانده شده و یا جذب شرکتهای بزرگ شده‌اند. با بلوغ و تکامل بیشتر سرمایه‌داری تضادهای ذاتی آن مانند تضاد نیروهای تولید با روابط تولید شدت گرفته است و با اثرگذاری بر کل ساخت و نهادهای جامعه موجب پیدایش گونه‌های تازه‌ای از سرمایه‌داری شده است.

همزمان با پیشرفتهای بزرگی که در زمینه علوم طبیعی و اختراعات به دست آمد، با تغییر کیفی تقسیم کار، سلطه اخذ ارزش اضافی نسبی بر ارزش اضافی مطلق و

سرمایه‌دارانه‌تر و اجتماعی‌تر شدن هرچه بیشتر تولید، در شکل و محتوای نظام‌های سیاسی و اجتماعی نیز تغییرات بنیادی صورت گرفته است. مبارزه سیاسی و اجتماعی برای تأمین و گسترش حق رأی عمومی، و آزادیها و حقوق دموکراتیک و سندیکایی، پیدایش کشورهای سوسیالیستی و آثار آن بر کشورهای سرمایه‌داری، موجب شده است که سرمایه‌داری بیش از پیش در جهت خواستها و نیازهای مردم گام بردارد، بدون اینکه از حدت تضادهای بنیادی آن اندکی کاسته شود.

تحت تأثیر اجتماعی‌تر شدن روزافزون تولید تملک خصوصی سرمایه و ارزش اضافی نیز شکل‌های اجتماعی‌تری یافته است. سرمایه از آن رو که بر شیوه تولید اجتماعی بنا شده مستلزم تمرکز اجتماعی وسایل تولید است. به همین مناسبت با تمرکز هرچه بیشتر سرمایه، سرمایه اجتماعی از سرمایه خصوصی متمایزتر شده است.^(۳)

تا سده هیجدهم با رشد و گسترش صنایع جدید، به مثابه نقطه عطفی در تاریخ جهان، روابط تولید سرمایه‌داری مبتنی بر بنگاه‌های خصوصی، کارگرمزدی و تولید برای بازار ابتدا در انگلستان سپس در دیگر کشورهای اروپای غربی گسترش و تحکیم پیدا کرد. تجارت انبوه در سطح بین‌المللی جایگزین تجارت محدود کالاهای لوکس که مشخصه دورهٔ مرکانتال (تجاری) بود گردید. بهره‌برداری از طبیعت و اعمال قدرت انسان بر نیروهای سرکش طبیعی راه انسان را به سوی منابع بیکران ثروت گشود. تولید براساس سرمایه همچنانکه ایجادکننده کار تولیدی صنعتی - یعنی کار اضافی همراه با کار ارزش آفرین - در مقیاس جهانی است، پدیدآورندهٔ نظام بهره‌برداری عمومی از مواهب طبیعی و بشری نیز هست. سرمایه [در واقع] آفرینندهٔ جامعه بورژوازی و بهره‌برداری جهانی از طبیعت است که با ایجاد شبکه گسترده‌ای تمامی اعضای جامعه [بشری] را در بر می‌گیرد. و به آنچنان سطحی از توسعه اجتماعی می‌رسد که همهٔ مراحل پیشین در مقایسه با آن حکم تحولات صرفاً محلی را دارد. طبیعت در مرحلهٔ سرمایه‌داری در بسیاری از جهات به شیئی در دست بشر، و در خدمت سرمایه تبدیل می‌شود.^(۴)

سرمایه با شکستن تنگناهای کهنه موجود، در جستجو و گسترش بازار به کشف قوانین و اسرار طبیعت و دریافتن منابع تازه به هر کجا که ممکن باشد پا می‌گشاید، از مرزهای ملی و پیشداوریهای جاری می‌گذرد و بسیاری از عادات و رسوم کهن آباء و اجدادی را ریشه‌کن می‌کند. بنیادهای شیوهٔ معاش و بازتولید سنتی بشری را فرو می‌پاشاند و همهٔ آنها را دستخوش انقلابی مداوم می‌نماید.

ورود کالا و سرمایه خارجی به دیگر سرزمین‌ها همراه با اندیشه‌ها و آرمانهای مترقی و انقلابی، زنجیرهای عادات، سنتها و فرهنگهای کهنه را درهم می‌ریزد.^(۵)، راه و رسمی نو را پی‌ریزی می‌کند و از ترکیب تمدنهای باستانی با تمدن اروپایی معیارها و ضابطه‌های تازه‌ای را شکل می‌دهد.^(۶)

پویائی و تحرك سرمايه ۵/

البته تحرك و پویائی سرمايه‌داری نه برخاسته از انسان‌دوستی و بی‌قراری برای پایان دادن به رنجهای انسان و حل مسائل و مشکلات جامعه بشری بلکه نشأت گرفته از نیروی اصلی آن، یعنی کسب حداکثر سود است. به همین مناسبت، نیروی کار انسان، سرچشمه و جوهر حیات‌بخش زندگی‌اش، در این نظام به صورت کالا در می‌آید. و همه عواطف و احساسات و ارزشهای معنوی جامعه بشری به پای کیسه پول انداخته می‌شود.

سرمايه‌داری سراپا، پندارها، دنیا و عوالم عرفانی رازپردازیهایی جامعه اربابی را در هم می‌ریزد، رشته‌های همه روابط و وابستگی‌های شخصی، خانوادگی، قومی، پدرسالاری و... روابطی که انسان را به «مافوقهای طبیعی‌اش» گره زده بود از هم می‌درد و میان انسان و انسان جز رابطه عریان بده و بستان، خرید و فروش رابطه دیگری باقی نمی‌گذارد.

سرمايه حتی از جامه‌های تقوی، پرهیزکاری، دین‌پناهی و تقدس که عمری را برای پوشش گناه دفاع از مظلومان و مستضعفان به کار برده شده بودند شرم نکرد، استخوانهای پوسیده و چهره‌های نورانی ریاضت‌کشیده را به خدمت گرفت و به يك «چهره ساقی» هر آنچه را که در «مدرسه» آموخته شده بود در معرض بیع و شری قرار داد. اما قدرت ویرانگری سرمايه در کوبیدن عادات و رسوم کهنه و نیروی سازندگی‌اش در پیشرفت دانش و تکنیک و گسستن زنجیرهای عقب‌ماندگی نه تضادهای منطقه‌ای و تضادهای طبقاتی جامعه بشری را کاهش داد و نه به رنج و غم انسانها پایان بخشید، بلکه برعکس بر شمار و ابعاد آنها در مقیاس فزاینده‌ای افزود. جدائی میان داراها و ندارها افزون‌تر شد، شکاف میان دنیای صنعتی و روستائی، میان شمال و جنوب همچنان ژرف‌تر گردید. و سرانجام سرمايه در تکاپوی از میان بردن مرزهایی که سر راهش قرار می‌گیرند و یا خود زائیده آن است از حرکت باز می‌ماند (۷).

توليد کالايی و تبديل نیروی کار به کالا

(تبعیت رسمی و تبعیت واقعی کار از سرمايه)

کالا به مثابه شکل اصلی ثروت بورژوازی هم شرط نخستین سرمايه است و هم نتیجه فراگرد تولید سرمايه‌داری. فراگرد تولید سرمايه‌داری همان فراگرد واقعی کار است زیرا تنها کار است که ارزش می‌آفریند. از اینرو خود ارزش‌افزائی هدف و انگیزه‌تام و تمام و محتوای فعالیت نظام سرمايه‌داری را تشکیل می‌دهد.

پیش از تولید سرمايه‌داری بخش بزرگی از آنچه تولید می‌شد نه شکل کالا داشت و نه بدین منظور تولید می‌شد، و نیز بیشتر محصولاتى که در تولید به کار می‌رفت کالا نبودند

و در فراگرد تولید در نقش کالا شرکت نداشتند. تبدیل محصول به کالا به گونه‌ای مجزا و گاه و بی‌گاه صورت می‌گرفت و تنها محصولات اضافی شکل کالا پیدا می‌کردند. در حالی که در سرمایه‌داری کالا شکل عام محصول را پیدا می‌کند به طوری که همه اجزای تولید در فراگرد تولید کالایی جذب می‌شوند.

پیش‌شرط تاریخی پیدایش تولید کالائی، تمرکز مالکیت وسایل تولید در دست یک طبقه، که بخش کوچکی از جامعه را در بر می‌گیرد و پیدایش طبقه فاقد ابزار تولید است، طبقه‌ای که فروش نیروی کار تنها سرچشمه تأمین زندگی‌اش می‌باشد. این نیرو تنها در فراگرد تولید سرمایه را خلق می‌کند نیروی که هرچند پیش از پیدایش و سلطه نظام سرمایه‌داری وجود داشته است، اما تنها در این نظام است که عمومیت می‌یابد و همه شکل‌های تولیدی را زیر سلطه خود می‌کشد.

با اینکه یکی از شرایط اصلی تولید کالایی وجود مالکیت خصوصی است، با این همه هر قدر تولید کالایی گسترده‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود، مالکیت خصوصی نه تنها خود را بازتولید نمی‌کند بلکه با خلع ید مستمر و فزاینده از صاحبان وسایل تولید پیوسته بر حجم سپاه کار که نه از وسیله تولید برخوردار است و نه از وسیله زندگی، افزوده می‌شود. بدین سان در جامعه سرمایه‌داری با سلب مالکیت بی‌وقفه از تولیدکنندگان خرده‌پا و لایه‌های متوسط و پائین دو طبقه اصلی و سرنوشت‌ساز جامعه - سرمایه‌داران و کارگران - در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند.

شیوه تولید و انباشت سرمایه‌داری و بنابراین شرط وجودی و تداوم مالکیت خصوصی سرمایه‌داری نابودی مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی (۸) است. پول و کالا با اینکه پیش از پیدایش سرمایه‌داری وجود داشته‌اند اما تبدیل آنها به سرمایه پس از تزلزل و فروپاشی مالکیت خصوصی شخصی و جدایی کامل دارندگان دو نوع کالای مختلف از یکدیگر امکان‌پذیر است. هر قدر تولید سرمایه‌داری گسترش بیشتری می‌یابد این جدایی بیشتر می‌شود. این جدائی، این رابطه اجتماعی، در عین حال بنیاد همه روابط در شیوه تولید سرمایه‌داری است.

کارمزدی، نظام دستمزدها، به مثابه یک شکل اجتماعی کار شرط لازم برای تشکیل سرمایه است و وجه مشخص و جدایی‌ناپذیر تولید سرمایه‌داری است. به همین مناسبت تنها با داشتن پول و مالکیت بر وسایل زیست و وسایل تولید، اما بدون کارگر مزدی، سرمایه‌داری به وجود نمی‌آید. وسایل زیست و مالکیت‌های کوچک تنها هنگامی سرمایه به حساب می‌آیند که از تولیدکننده مستقیم جدا شده و به مثابه وسایل بهره‌کشی مورد استفاده قرار گیرند. سرمایه و کارمزدی تنها بیانگر دو جنبه از یک رابطه‌اند. بدون یک طبقه متکی بر دستمزد، مرحله‌ای که در آن افراد با یکدیگر به عنوان اشخاص آزاد روبرو می‌شوند، تولید ارزش اضافی نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون تولید ارزش اضافی تولید سرمایه ممکن نخواهد بود، و بدین سان نه سرمایه‌ای در کار خواهد بود و نه نظام

سرمایه‌داری.

در فراگرد رشد و تکامل سرمایه‌داری کارگر به مقیاس رو به گسترشی شرایط کار را در مقابل خویش به شکل سرمایه به وجود می‌آورد همانگونه که سرمایه کارگران مزدور را خلق می‌کند. کار شرایط تولیدش را به شکل سرمایه می‌آفریند و سرمایه کارگر مزدور را به مثابه وسایل تحقق خود خلق می‌کند به همین مناسبت سرمایه بی‌وقفه و همپا با نیازهای خود، توده‌های وسیع‌تری از مردم را به گردونه و زیر چرخهای تولیدی‌اش می‌کشانند. از این رو بحث درباره خصوصیات کارگر و نیروی کار او در رابطه با صاحب وسایل تولید و بهره‌برداری از آن مهمترین مبحث را در اقتصاد سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد و منشأ همه مسائل اصلی اقتصادی - اجتماعی جامعه معاصر می‌باشد.

سرمایه‌داری در تلاش است با شناخت سرشت و مشخصات این کالای ویژه و با کنار آمدن و به زیر سلطه در آوردن صاحب آن، نظام سرمایه‌داری را بر بنیادی استوار بنا نهد و تداوم بخشد. در مرحله‌های نخستین رشد و گسترش سرمایه‌داری که با رشد و گسترش نیروی تولید و توانائی اقتصادی جامعه هماهنگی وجود دارد انجام این امر امکان‌پذیر است، اما با تکامل مستمر تولید و نیروهای تولید سرانجام امکان سازماندهی و کنترل نیروی کار در چارچوب سرمایه‌داری ناممکن خواهد شد. به همین مناسبت سازمان‌دهی نیروی کار و بالا بردن بارآوری آن در سر خط همه برنامه‌های اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری قرار دارد.

در بازار بزرگ کالا کل سرمایه یعنی کل خریداران نیروی کار در يك سو، و کل کارگران یعنی فروشندگان نیروی کار در سوی دیگر قرار می‌گیرند. در این بازار کارگر ناچار است برای تأمین زندگی نیروی کارش را به مثابه يك کالا بفروشد. زیرا او در برابر خود همه وسایل تولید، همه شرایط مادی کار را همراه با وسایل معاش، پول و وسایل تولید می‌بیند. به دیگر سخن، همه ثروتهای مادی در برابرش به مثابه دارائی دارنده کالا قرار دارند، یعنی شرایط کارش در برابرش به مثابه يك دارایی بیگانه می‌ایستد. شرایط عینی ضروری از کارگر بیگانه شده همچون بتی که از خود دارای اراده و روح است جلوه می‌کند. تولیدکننده واقعی به وسیله صرف تولید ثروتهای مادی تبدیل می‌شود، و افزایش ثروت به بهای وجود انسان تمام می‌شود.

حاکمیت سرمایه بر کارگر حاکمیت اشیاء بر انسان است کار مرده بر کار زنده، محصول کار بر تولیدکننده، چیزی که ما در اینجا با آن روبرو هستیم از خودبیگانگی انسان از کار و حاصل کارش است. در حالی که منافع سرمایه‌دار از فراگرد از خودبیگانگی تأمین می‌شود کارگر بردگی‌اش را در آن رابطه می‌بیند و خود را قربانی آن می‌داند. رابطه‌ای که بر حاکمیت سرمایه‌دار بر کارگر که همان حاکمیت شرایط کار بر کارگر است بنا شده است.

در مرحله‌های نخست ارزش یا پولی که به کار انداخته می‌شود، حتی پس از تبدیل

آن به عوامل فراگرد کار- وسایل تولید و نیروی کار- سرمایه‌های فی‌نفسه‌اند. تنها هنگامی که کار زنده در شکل‌های عینی موجود سرمایه ادغام می‌شود، ارزش اضافی از فراگرد تولید بیرون کشیده شده، کار به سرمایه و سرمایه بالقوه به سرمایه واقعی تبدیل می‌شوند. طی این فراگرد کارگر حق برخورداری از نیروی کارش را در ازای وسایل ضروری معاشش می‌فروشد. آنچه که از نظری روی می‌دهد بازتولید نیروی کارش است، اما آنچه که در واقع از آن جدا شده است فعالیتی است که ارزش را خلق کرده، حفظ نموده و افزایش داده است، یعنی کارش. بنابراین اگر فرسایش نیروی کار نادیده گرفته شود، او از فراگرد کار همانگونه که وارد آن شده خارج می‌شود. اما سرمایه به همان میزان که وارد فراگرد تولید شده بود از آن خارج نمی‌شود، بلکه به صورت ارزشی خود ارزش‌افزا در می‌آید و به مثابه دارایی سرمایه‌دار در مقیاسی بزرگتر در برابر کارگر قد علم می‌کند^{۹۱}. استحاله پول به سرمایه به دو قلمرو کاملاً مجزا و خودمختار و دو فراگرد کاملاً متمایز، تقسیم می‌شود. قلمرو نخست در بازار است و به گردش کالا مربوط می‌شود. قلمرو دوم مصرف نیروی کار است، یعنی فراگرد خودتولید. در مرحله نخست کارگر و سرمایه‌دار به مثابه دارنده پول و کالا ظاهر می‌شوند، در فراگرد دوم کارگر به مثابه جزء زنده خود سرمایه ظاهر می‌شود. در اینجا دیگر مقوله‌ای به نام مبادله وجود ندارد، اما هر دو فراگرد مشروط به یکدیگرند. فراگرد نخست خالق فراگرد دوم است و فراگرد دوم فراگرد اول را تکمیل می‌کند.

در فراگرد نخست کارگر و سرمایه‌دار نقش فروشنده و خریدار نیروی کار را دارند. در فراگرد دوم وجه ممیزه نیروی کار از دیگر کالاها و کارگر از دیگر فروشندگان ظاهر می‌شود و این به علت طبیعت خاص ارزش مصرفی کالایی است که به معرض فروش گذاشته شده است.

در فراگرد کار، فراگرد بی‌واسطه تولید، کارگر وارد رابطه‌ای فعال با وسایل تولید می‌شود که سرشت آن را خود کار تعیین می‌کند، و نیز با موضوع کار به مثابه هدف فعالیت خلاق خود برخورد می‌کند، نه به مثابه سرمایه.

اما تولید در عین حال يك فراگرد ارزش‌افزا نیز هست. در این مرحله سرمایه‌دار نیروی کار را از کارگر جدا می‌کند و آن را می‌بلعد و کار زنده را به مثابه شریان حیاتی سرمایه‌داری به خود اختصاص می‌دهد. با ادغام نیروی کار زنده در اجزای مادی سرمایه، سرمایه به يك غول جاندار خون‌آشام تبدیل می‌شود.

وسایل تولید و شرایط مادی کار حتی در تبعیت رسمی کار از سرمایه، در شکل‌های عام تولید سرمایه‌داری که مابه‌الاشتراک شکل‌های پیشرفته و عقب‌مانده است تابع کارگر نبوده بلکه این کارگرانند که تابع آن شرایط می‌باشند.

چون کار زنده در فراگرد تولید سرمایه‌داری جذب سرمایه شده است، بنابراین همه نیروهای مولده اجتماعی کار به مثابه نیروهای مولده سرمایه و خصوصیات ذاتی سرمایه

پویائی و تحرك سرمايه ۹/

جلوه می‌کند. بدین علت که اولاً گرچه کار بیان نیروی کار و تلاش کارگر منفرد است، با این همه خود را در محصول عینیت می‌بخشد و به سرمایه‌دار تعلق دارد، زیرا محصول کار و ابزار کار به کارگر تعلق نداشته و به مثابه نظم سرمایه‌داری بر آنها تحمیل می‌شود. ثانیاً نیروهای مولده اجتماعی کار تنها از نظر تاریخی با پیدایش شیوه مشخص تولید سرمایه‌داری به وجود آمده است، یعنی به مثابه چیزی ذاتی روابط سرمایه‌داری و جدانشدنی از آن. ثالثاً با گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری شرایط عینی کار برحسب مقیاس و اقتصادی که بر آن متکی است شکل‌های مختلفی پیدا کرده و تمرکز بیشتری می‌یابد و خصلت اجتماعی شرایط کار (از جمله ماشین‌آلات) را مستقل و جدا از کارگر می‌نماید.

سرمایه فراگرد کار را در ابتدا همانگونه که می‌باید یعنی به صورت شیوه‌های قدیمی و فراگردهای موجود تابع خود می‌سازد. مثلاً صنایع دستی را که متناسب با اقتصاد کوچک و مستقل روستایی است در اختیار می‌گیرد بدون اینکه در خصلت و سرشت فراگرد واقعی کار تغییری بنیادی به وجود آورد.

سرمایه در مرحله تبعیت رسمی فراگرد کار از سرمایه، همان شیوه‌های تولیدی را که پیش از پیدایش روابط سرمایه‌داری وجود دارد به کار می‌گیرد. کارگر را تا جایی که به کارش مربوط می‌شود تسلیم مدیریت و نظارت سرمایه می‌کند و سرمایه‌دار کارگر را وادار می‌کند برای تولید هرچه بیشتر ارزش اضافی فراگرد کار را هر قدر ممکن است طولانی‌تر و در نتیجه ارزش اضافی (مطلق) را فزون‌تر سازد (۱۰۱).

با تولید ارزش اضافی نسبی در شکل واقعی تولید بشری تغییر بنیادی روی می‌دهد. شکل مشخصاً سرمایه‌داری تولید جایگزین شکل‌های اختلاطی و پیش‌سرمایه‌داری می‌شود و همزمان با آن برای نخستین بار بین سرمایه‌دار و کارگر روابط تولید سرمایه‌داری و بر آن اساس تبعیت واقعی کار از سرمایه برقرار می‌شود. در این راستا در نیروهای مولده، کار اجتماعی از راه تعاون، تقسیم کار در کارخانه، کاربرد ماشین، علم و تکنیک و افزایش گسترش بی‌سابقه تولید تحولی بزرگ و اساسی روی می‌دهد. و به موازات آن کاربرد ماشین در فراگرد تولید هرچه بیشتر شکل نیروهای تولید سرمایه‌داری را پیدا می‌کند.

با تبعیت رسمی و مستقیم فراگرد کار از سرمایه نخستین گام در راه تغییر تدریجی طبیعت فراگرد کار و شرایط واقعی آن برداشته می‌شود و شرایط برای تبعیت واقعی کار فراهم می‌شود. و سرانجام با تبعیت واقعی کار از سرمایه، تشدید استثمار از راه افزایش ارزش اضافی نسبی و توسل به راه‌های غیرمستقیم در بارآوری کار و روابط میان کارگر و سرمایه‌دار انقلاب تام و تمامی روی می‌دهد. نیروهای اجتماعی تولید رشد می‌یابند و علم و تکنولوژی کاربردی وسیع پیدا می‌کنند.

با آزاد شدن کار و سرمایه از ضوابط و قید و بندهای نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری، افزایش بارآوری کار، رشد جمعیت اضافی و تولید انبوه شاخه‌های تازه تولیدی شکل

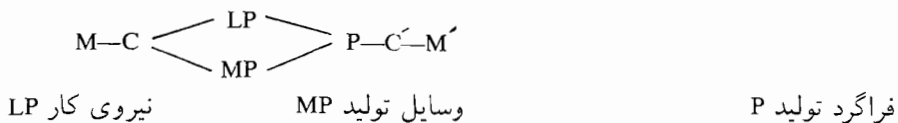
می‌گیرد. همینکه رابطه سرمایه‌داری جای پایش را در يك رشته تولید محکم کرد راه به سوی دیگر رشته‌های تولید می‌گشاید و بدین سان رفته رفته تبعیت رسمی فراگرد کار جایش را به تبعیت واقعی می‌دهد.

تولید به خاطر تولید، تولید به مثابه هدفی فی‌نفسه با تبعیت رسمی کار از سرمایه نمایان می‌شود. با این همه، تا زمانی که شیوه مشخص تولید سرمایه‌داری و تبعیت واقعی کار از سرمایه کاملاً شکل نگرفته و جان‌فشار گرایش ذاتی تولید سرمایه‌داری نیز به طور کامل تحقق نمی‌یابد.

همینا و به موازات جایگزینی تبعیت واقعی کار به جای تبعیت رسمی و ارزش اضافی نسبی به جای ارزش اضافی مطلق و در واقع با سرمایه‌دارانه شدن هرچه بیشتر فراگرد تولید نیاز و تأمین آزادیهای اساسی از جمله آزادی احزاب، سندیکاها، کارگری، افراد...، برای استمرار تولید و حفظ نظم و سود سرمایه به يك ضرورت حیاتی تبدیل می‌شود. به همین مناسبت هر قدر سرمایه‌داری تکامل و گسترش بیشتری می‌یابد، قلمرو گسترده‌تری را در عرصه تولید و توزیع زیر سلطه خود درمی‌آورد استقرار، تداوم و گسترش آزادیهای دموکراتیک، از جمله آزادی کارگران در عرضه و فروش نیروی کار و دفاع جمعی از حقوق صنفی و اتحادیه‌ای خود به صورت یکی از اجزای جدائی‌ناپذیر آن درمی‌آید.

سرمایه مستمر (ثابت) و سرمایه متغیر (سرمایه عام و سرمایه‌های بسیار)

تولید سرمایه‌داری تولید و بازتولید روابط مشخص تولید سرمایه‌دارانه است. با تولید ارزش اضافی نه تنها ارزش اضافی، بلکه سرمایه به مفهوم ارزشی خودافزا، پول - کالا - پول، نیز تولید می‌شود. ارزش اضافی تنها به مثابه جزئی از ارزش کالا به حساب می‌آید و سرمایه علاوه بر آن خود را در مقام تولیدکننده کالا بازتولید می‌کند. سرمایه از این رو که فراگرد گسترش ارزش است، به مثابه «خود ارزش‌افزایی ارزش»، ارزش در حرکت، نیز تعریف شده است. شکل‌های ویژه نمایشی آن نیز، که با خود ارزش‌افزایی، ارزش پیدا می‌کنند جملگی شکل‌های مختلف سرمایه‌اند. به همین مناسبت فرمول عام سرمایه $M-C-M'$ و M و M' هر دو شکل‌های پولی سرمایه‌اند) به ترتیب زیر بهتر و دقیق‌تر فهمیده می‌شود:



كل حرکت گردش سرمايه نامیده می‌شود، که سرمايه پولی و سرمايه کالائی قلمرو گردش و سرمايه صنعتی همه شکل‌های حرکت را در مرحله‌های مختلف گردش و نیز همه تناخه‌های تولید را که در قلمرو روابط سرمايه‌داری هستند در بر می‌گیرد. سرمايه‌دار، دارنده پول ارزش افزا است. ارزش‌افزایی حرکتی است عینی، نه انگیزه ذهنی برای سود، اما همه سرمايه‌ها - «سرمايه عام» - برحسب توانایی گسترش ارزش‌هایشان یکی هستند.

در تولید کالایی ساده که مبادله اساساً جنبه کالایی دارد و بر پایه يك تکنیک تولیدی بیش و کم ایستا و ثابت صورت می‌گیرد، مقدار کار اجتماعاً لازم در هر کالائی متناسب با زمان کار واقعی است که در تولید آن به مصرف رسیده است، در حالی که در تولید کالایی سرمايه‌داری، کالاها بوسیله «سرمايه‌های بسیار» در رقابت و کشمکش با یکدیگر و در شرایط تغییر بی‌وقفه تکنیک برای بازار ناشناخته و نه طبق نیازهای جامعه تولید می‌شوند. برای بدست آوردن سهمی بیشتر از این بازار می‌بایست با سرمايه‌های بسیار به رقابت پرداخت. موفقیت در میدان رقابت به سرمايه بیشتر و بنابراین به حرکت بی‌وقفه برای انباشت سرمايه کلان‌تر نیازمند است. و چون تنها سرچشمه انباشت ارزش اضافی است، بنابراین برای انباشت بیشتر راهی جز افزایش مستمر ارزش اضافی وجود ندارد. اما هر رشته یا بنگاه تولیدی همان مقدار ارزش اضافی را که خود تولید کرده دریافت نمی‌کند، بلکه جزئی از ارزش اضافی را متناسب با سرمايه‌ای که به کار انداخته دریافت می‌کند. گرایش به سوی برابری نرخ سود میان همه سرمايه‌ها براساس بازتوزیع ارزش اضافی نتیجه نهایی عمل این قانون است.

از سوی دیگر انباشت سرمايه نسبت به تقسیم سرمايه کل میان سرمايه‌های مستمر [ثابت] و متغیر جانبدارانه عمل می‌کند و با کاربرد و پیشرفت علم و تکنیک بخش مستمر را به زیان بخش متغیر افزایش می‌دهد. به دیگر سخن گرایشی نسبت به رشد ترکیب ارگانیک سرمايه دیده می‌شود.

تغییر در نسبت سرمايه مستمر به متغیر، چه در رابطه با فراگرد کار (اینکه از عوامل عینی - وسایل تولید - به شمار می‌آیند یا عوامل ذهنی - نیروی کار) و چه در رابطه با فراگرد ارزش‌افزایی (اینکه از اجزای سرمايه مستمرند یا سرمايه متغیر) در فهم شیوه تولید سرمايه‌داری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

این نوع تفکیک و تمایز با تقسیم رایج و عامیانه سرمايه به سرمايه ثابت و در گردش، که در رابطه با دوام سرمايه‌ها در يك دوره زمانی معین (مثلاً یکسال) به کار برده می‌شود، تفاوت اساسی دارد.

در این نوع تقسیم‌بندی:

«مبنای فهم حرکت واقعی تولید سرمايه‌داری، و بدین‌سان استثمار

سرمایه‌داری، با يك ضربه پنهان می‌شود. موضوع مورد نظر در اینجا باز پیدایش ارزشهای به کار رفته است»^(۱۱).

بدینسان تمایز اصلی میان سرمایه مستمر و متغیر و همراه با آن راز تشکیل ارزش اضافی و تولید سرمایه‌داری نادیده گرفته می‌شود. تقسیم سرمایه به اجزای مستمر و متغیر برای فهم خصلت فیتیشستی کالا (پرستش کالا) - خصلتی اجتماعی که از طریق فراگرد تولید اجتماعی به اشیاء داده می‌شود - و برای فهم تولید ارزش اضافی و قوانین حرکت تولید سرمایه‌داری مبنای تحلیلی ارائه می‌دهد. و چون سود تنها زائیده بخش متغیر سرمایه است و سرمایه متغیر نیز پیوسته به بخش کوچکتر و کوچکتر کل سرمایه بدل می‌شود، بنابراین نسبت سود با کل سرمایه (نرخ سود) گرایش به کاهش دارد.

گرایش نزولی نرخ سود، اساسی‌ترین تضاد اقتصادی تولید سرمایه‌داری، خود مستقیماً از گرایش صعودی ترکیب ارگانیک سرمایه نشأت می‌گیرد.

بدیهی است نرخ سود منحصراً زیر تأثیر گرایش ترکیب ارگانیک سرمایه تعیین نشده بلکه دیگر عوامل خنثی‌کننده نیز در این میان نقشی، هرچند محدود، به عهده دارند. مثلاً با پیشرفت فن بارآوری کار افزایش یافته و این امر به نوبه خود در کاهش هزینه کالاهای فردی مؤثر است. کاهش هزینه تولید کالای منفرد موجب افزایش نرخ ارزش اضافی می‌شود، و در نتیجه افزایش نرخ ارزش اضافی در این بخش از تولید در کوتاه‌مدت اثر افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه را بر نرخ سود تا حدودی از میان می‌برد. به علت محدود بودن افزایش نرخ ارزش اضافی و نامحدود بودن افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه، این اثر جنبه موقتی داشته و افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه همچنان به سیر صعودی خود ادامه می‌دهد، تا آنجا که نرخ سود به حدود صفر کاهش یابد.

کاهش نرخ سود منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری مولد، کاهش رشد اقتصادی، ورشکستگی و بی‌کاری عمومی و سرانجام بحران اقتصادی می‌شود.

مراحل و دوره‌های مختلف تکامل سرمایه‌داری

سرمایه‌داری با اجتماعی‌تر شدن بیش از پیش تولید برحسب تغییر در روشهای تولید، شکل‌های تملک ارزش اضافی، نوع مالکیت بر ابزار تولید و نیز کل ساخت نظام و روابطی که بیانگر بازتولید اقتصادی و تقسیم اجتماعی کار است سه مرحله بزرگ تکامل را تاکنون سپری کرده است: سرمایه‌داری رقابت آزاد، سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه‌داری انحصاری دولتی.

در مرحله سرمایه‌داری رقابتی سود سرمایه شکل عمده ارزش اضافی را تشکیل می‌دهد، و نفوذ و گسترش سرمایه در سطح بین‌المللی از طریق صادرات و واردات کالاها

انجام می‌شود.

در مرحله سرمایه‌داری انحصاری تقسیم اجتماعی کار، سلطه نظام اعتباری از طریق بازار کالا تحقق می‌یابد. اعتبارات از بخشهای غیرسودآور بازگردانده شده و به بخشهای سودآور واریز می‌شود. در این مرحله بهره شکل عمده اخذ ارزش اضافی را پیدا می‌کند و صدور سرمایه در کنار کالا در مبادلات میان کشورها و مناطق مختلف جهان نقش اساسی پیدا می‌کند.

مرحله کنونی، مرحله سرمایه‌داری انحصاری دولتی، با نقش فزاینده دولت در هماهنگ کردن تقسیم کار مشخص می‌شود. در این مرحله، دولت نقش عمومی تنظیم‌کننده اعتبارات و سیاست درآمد را در ساختار اقتصادی به عهده دارد و در تولید کالا، خدمات و برنامه‌ریزی عامل مهمی به شمار می‌رود. بهره و رانت (باچ) شکل‌های عمده اخذ ارزش اضافی را پیدا کرده است. در سطح جهانی پیدایش شرکت‌های چندملیتی به بین‌المللی شدن سرمایه‌های مولد اشکال و ابعاد تازه‌ای بخشیده است، که تقسیم فراگرد تولید میان مؤسسات اقتصادی و کارخانه‌های کشورها و مناطق مختلف از آن جمله است.

هم‌چنین سرمایه‌داری به مثابه يك نظام جهانی برحسب دوره‌های رونق، آهنگ گسترش و رکود و عقب‌نشینی سه دوره مختلف را از سر گذرانده است: دوره رونق و گسترش که از بدو پیدایش تا پایان سده نوزدهم به طول انجامید، دوره شکست و عقب‌نشینی که سراسر نیمه اول سده بیستم را در بر می‌گیرد و دوره تجدید حیات و بازسازی که از اوایل نیمه دوم سده بیستم آغاز شده و هم اکنون نیز ادامه دارد.

در دوره نخست «نیاز به بازار رو به گسترش برای فروش کالا» بورژوازی را وادار کرد به همه نقاط «کره زمین» کشیده شود^(۱۳). به طوری که در پایان این دوره موفق شد سراسر جهان را به طور مستقیم یا غیرمستقیم به زیر سلطه حاکمیت سرمایه در آورد. و در همان نخستین صد سال پیشرویش بیش از سراسر دوره‌های سلطه نظام‌های برده‌داری و فئودالیسم چهره جهان را تغییر دهد و نیروهای مولده را به جلو سوق دهد^(۱۴).

سرمایه در هر کجا پا نهاد در جستجوی متحدین بومی ابتدا با مشارکت با همان نظام‌های حاکم و سپس با سرمایه و سرمایه‌داران داخلی دست به کار سازماندهی جامعه طبق الگوی تازه شد و برای کسب سود و ماندگار شدن نه تنها به بررسی و مطالعه منابع، معادن، نیروی کار، صنایع بومی و محصولات قدیمی که در گوشه و کنار صندوقخانه‌ها و یا موزه‌ها افتاده بود، پرداخت و در صورت مناسب بودن برای بازار به تولید انبوه آنها اقدام کرد، بلکه مهمتر از آن برای ریشه زدن و انس گرفتن با مذاق و سلیقه مردم به مطالعات و بررسیهای گسترده‌ای درباره تاریخ، فرهنگ، سنتها و مذاهب مردم دست زد، تا بتواند با تجزیه و ترکیب با آرمانها و مکتب‌های قومی و ملی شرایط پرورش و شکوفایی خود را در محل فراهم کند. بدین منظور از مواد و مصالح اندیشه‌ها، سنتها، راه و رسم مکتبهای قدیمی هرآنچه را که امکان تلفیق آنها با منافع سرمایه و تنفیذ و تحکیم پایه‌های آن

مناسب بود برگزید، متناسب با مقتضیات و سود سرمایه بدان شکل تازه داد و با رنگ و محتوای نو روانه بازار ایده‌ها، مکتبها، نظریه‌ها و ایسمهای تازه کرد. در این دگرذیسی آنچه را با کسب و افزایش سود و گسترش و تعمیق بازار سرمایه سر ناسازگاری داشت غربال کرد و از گردونه «تمدن» به دور ریخت.

سرمایه در جستجو و کسب سود به هر رنگ و جامه‌ای درآمد و درمی‌آید، از اونیفورمهای پرزرق و برق و پوشیده از مدالهای «افتخار» گرفته تا خرقة و سجاده، به هر سنت و آئینی روی آورده و از در آشتی در می‌آید از مراسم «شاهنشاهان» هخامنشی و ساسانی گرفته تا عرفان و چهره‌های نورانی ریاضت‌کشیدگان، به هر کجا سر زده و سر می‌زند از میکده و بتخانه گرفته تا مسجد و خانقاه. گاه لباس عزا و شیون بر تن می‌کند و گاه چون وحشیان به پای کوبی می‌پردازد و نعره‌های مستانه سر می‌دهد.

نخستین مأموریت سرمایه با موفقیت پایان یافت. سراسر عالم یا در راه تکامل سرمایه‌داری قرار گرفت، یا به طور کامل زیر سلطه سرمایه درآمد و یا همچون جزئی وابسته به نظامهای پیش سرمایه‌داری به خدمت سرمایه درآمد. در این دوره تغییرات بزرگی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی سرزمین‌های مستعمره و وابسته به وجود آمد سرزمین نامبرده برای نخستین بار در تاریخ خود آماده تحولات و انقلابات اجتماعی ریشه‌دار و گسترده‌ای شدند.

در پایان همین دوره به علت صدور کالاهای ماشینی و رشد صنعت و علم در کشورهای سرمایه‌داری غرب از یک سو و غارت مستعمرات از نیروی کار ارزان آنها از سوی دیگر شکافی عمیق میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و جهان مستعمره و وابسته به وجود آمد. و قدرتهای بزرگ امپریالیستی که تقریباً همه جهان را میان خود تقسیم کرده بودند فرمانروای عالم شدند.

دوره دوم دوران عقب‌نشینی و شکست سرمایه‌داری در برابر جنبش‌های کارگری و انقلابهای سوسیالیستی است. این مرحله با نخستین سالهای سده بیستم آغاز می‌شود و در سالهای ۴۹-۱۹۱۷ به انقلابی کامل می‌رسد. در این فاصله ۳۲ ساله با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در ۱۹۱۷، شکست فاشیزم در ۱۹۴۵ و پیروزی انقلاب چین در ۱۹۴۹ جبهه سرمایه‌داری جهانی شکاف برمی‌دارد و این نظام در مقیاس جهانی تا آستانه سقوط سوق داده می‌شود. پیروزیهای بزرگی که نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته به دست آوردند جهان سرمایه را در برابر مسائل تازه‌ای قرار می‌دهد که ادامه حیات آن منوط به تغییرات بنیادی در ساختار آن و انطباق با شرایط تازه می‌گردد.

دوره سوم از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. در این فاصله ۳۵ ساله سرمایه‌داری موفق می‌شود جراحات وارده از جنگ دوم جهانی، شکست و فروپاشی نظامهای فاشیستی و دیکتاتوری آلمان، ایتالیا و ژاپن و بحران اقتصادی - اجتماعی حاصله از آن را تاحدودی درمان کند. با کنار آمدن و سازش با جنبش‌های ملی بورژوازی سرزمین‌های مستعمره و

نیمه‌مستعمره و موافقت با اعطای استقلال بدانها و امکان بیشتر دادن به رشد صنعتی این مناطق گریبان خود را از چنگال بحران فلاکت‌باری که می‌رفت سرمایه‌داری جهانی را در معرض فروپاشی قرار دهد رهایی بخشید، کشورهای جهان سوم را از نیروی ذخیره انقلاب سوسیالیستی خارج کرده و به نیروی ذخیره سرمایه‌داری جهانی تبدیل کند.

به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد با توجه به برخی از ناکامیهای کشورهای سوسیالیستی در پیش‌برد برنامه‌های اقتصادی خود در این کشورها کاربرد معیارها و ضابطه‌های سرمایه‌داری برای غلبه بر مشکلات اقتصادی - اجتماعی و تحرک بیشتر چرخهای تولید مورد توجه جدی قرار گرفته است. (۱۳)

در صحنه بین‌المللی سیاست دفاع بی‌قید و شرط کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از نظامهای دیکتاتوری، ضدکمونیستی و واپسگرا جای خود را به سیاست‌مدارا و هم‌خوانی با جناحهای لیبرال، که نمایندگان مناسب‌تر سرمایه هستند، داده است. بدین ترتیب در این کشورها گروههای نظامی و تندروی سرمایه‌داری نقش تعیین‌کننده در خط مشی سیاست کشور را به تدریج به نفع لیبرالها از دست داده‌اند. (۱۴)

با رشد روابط سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم و همپای آن بورژوازی ملی، لیبرالیسم بورژوائی که کمتر مورد استقبال و علاقه جامعه و مردم قرار داشت اندک اندک به رقیب نیرومند عقیدتی و سیاسی در برابر نظریه سوسیالیسم علمی تبدیل شده است، به طوری که در بیشتر این کشورها رهبری جنبش ملی «ضدامپریالیستی» و صنعتی شدن در دست بورژوازی متمرکز شده و احزاب کارگری و کمونیستی يك دوره بحران و رکود را طی می‌کنند و اغلب رو به تحلیل و انحطاط گذاشته‌اند.

به موازات رشد و تثبیت روابط سرمایه‌داری در این کشورها دیکتاتورهای نظامی که عمدتاً مخلوق روابط پیش‌سرمایه‌داری و مرحله گذار به سرمایه‌داری بودند جای خود را به نظامهای پارلمانی می‌دهند.

در سالهای اخیر سقوط رژیمهای دیکتاتوری مارکوس در فیلیپین و دوآلیه در هائیتی و جایگزینی آنها با نظامهای متمایل به لیبرالیسم بورژوائی که از حمایت امپریالیسم آمریکا برخوردار است، تنها نشانه تغییر يك تاکتیک روزانه نیست بلکه نمایانگر وجود تغییرات بنیادی در سیاست سرمایه‌داری بین‌المللی و کشورهای امپریالیستی نسبت به قدرتهای محلی بورژوائی است. البته این بدان معنی نیست که در نقش اصلی کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به مثابه نیروهای بازدارنده و واپسگرا در سیر و تحولات جهانی تغییر اساسی روی داده است. سرمایه در حفظ رابطه استثمار و سلطه خود وارد مرحله عالی‌تری از تکامل خود شده است.

در این دوران در ساخت دولت در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز تغییرات بنیادی روی داده است. با سقوط نظامهای دیکتاتوری فرانکو، سالازار و ژنرالها در یونان امکان روی کار آمدن دیکتاتورهای نظامی در اروپای غربی از میان رفته است. آزادی

احزاب، سندیکاها، اجتماعات و مطبوعات و حق رأی عمومی به مثابه اصول خدشه‌ناپذیر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری پذیرفته شده است. تأمین اجتماعی و تضمین حداقل درآمد برای خانواده‌ها برخی از مشکلات اجتماعی را حل کرده است. به موازات پیشرفت مرزهای تولید و فن و علم و نیز افزایش مستمر اهمیت طبقه کارگر و بالا رفتن پتانسیل سیاسی و اقتصادی آن، در محتوا و نحوه عملکرد برنامه‌های دولت نیز تغییرات چشمگیری رخ داده و مردم در عمل در تصمیم‌گیریهایی مربوط به زندگی اجتماعی و اقتصادی نقشی مؤثرتر پیدا کرده‌اند.

در نتیجه این تغییرات سرمایه‌داری جهانی که در نیمه اول سده بیستم در رویارویی با جنبش طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته و جنبش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته و تشدید تضادهای درونی کشورهای امپریالیستی و از همه مهمتر پیروزیهای جنبش کارگری و استقرار نظامهای سوسیالیستی در یک ششم کره زمین، با بحران و شکست روبرو شده بود، در نیمه دوم قرن بر بسیاری از مشکلات خود غلبه کرد و ابتکار از دست داده را در صحنه بین‌المللی تا حدود زیادی دوباره به دست آورده است. آهنگ رشد اقتصادی جهانی به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده و اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری به رغم رکود مزمن بار دیگر دوره‌هایی از رونق را به خود دیده است. همچنین استمرار صلح و اجتناب از جنگ چشم‌انداز امیدوارکننده‌تری پیدا کرده است.

همچنین با باز شدن پای رابطه سرمایه‌داری در سرزمین‌های آسیایی، که از تمدن باستانی و درخشان برخوردار بوده‌اند، و قوام و دوام یافتن آن در این سرزمین‌ها راههای تازه‌ای برای گذار از مرحله‌های انتقالی نظام‌های اقتصادی - اجتماعی به سرمایه‌داری تکامل یافته در شرف تکوین و شکل‌گیری است. از جمله مسائلی که در این رابطه مورد توجه قرار گرفته عبارتند از: تفاوت در سیر تکاملی سرمایه‌دارانه جوامع دنیای سوم با کشورهای اولیه سرمایه‌داری، اختلاف و تفاوت میان عملکرد رابطه سرمایه در این کشورها با کشورهای مادر سرمایه‌داری، امکان‌پذیر بودن غلبه بر توسعه‌نیافتگی در چارچوب روابط سرمایه‌داری، نقش سرمایه‌های امپریالیستی در عقب‌نگاهداشتن یا بیرون کشیدن این کشورها از روابط پیش‌سرمایه‌داری و کشاندن آنها در راستای رابطه سرمایه‌داری و اینکه آیا مرحله انتقالی که این کشورها در راستای آن قرار گرفته‌اند مرحله خاصی را در صورت بندی اقتصادی - اجتماعی تکامل جوامع بشری تشکیل می‌دهد؟ و یا مخلوطی است از صورت‌بندیهای مختلف؟ و بالاخره آیا این امکان وجود دارد که برخی از این کشورها در چارچوب روابط اقتصادی، تجاری، مالی و سیاسی موجود حاکم بر جهان، خود به قطبهای انباشت و تمرکز سرمایه بدل شوند؟

تبادل و رونق نسبی که در سی سال گذشته بر سرمایه‌داری جهان حکمفرما بوده است گذرا و بی‌آینده است. سرمایه‌داری به رغم پویایی، تحرک و انطباق‌پذیری با شرایط گوناگون و به غایت مختلف که از خود تاکنون بروز داده قادر به حل تضادهای بنیادی ذاتی

خود، که مهمترین آنها تضاد کار و سرمایه است، نخواهد بود. یکی از علل موفقیت نسبی سرمایه‌داری در پاسخگویی به برخی از مسائل و مشکلات دنیای معاصر، تجربه‌آموزی از برنامه‌ریزیهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی از يك سو و نیز بحرانی است که مارکسیسم نظریه طبقه کارگر در حل معضلات کنونی و نیز کشورهای سوسیالیستی از سوی دیگر با آن روبرو بوده‌اند.

با تشدید بحرانیهای اقتصادی، با عمیق‌تر شدن شکاف میان شمال و جنوب (داراها و ندارها)، با رشد و بلوغ سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم که اکنون دوره‌های ماه عسل خود را می‌گذرانند، و بالاخره با تجدید حیات نظریه طبقه کارگر بار دیگر کابوس بحرانی نسیدتر، جهان سرمایه‌داری را در کام خود فرو خواهد برد و آینده آن را زیر پرسش قرار خواهد داد.

سخن پایان

براساس آنچه در بالا گفته شد خصوصیات کلی نظام سرمایه‌داری را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱) سرمایه يك رابطه اجتماعی است که به صورت شیء و دارائی میان انسانها ظاهر می‌شود، فراگردی است که در شکل‌های گوناگونش همواره خصلت اساسی خود را به صورت رابطه هارمونیک سلطه سرمایه بر کار حفظ می‌کند و به طور مستمر بازتولید می‌شود.

۲) نظم اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری بر تولید کالائی تعمیم یافته است، که در آن نیروی کار به مثابه عمده‌ترین کالا سرچشمه ارزش اضافی و سود سرمایه بشمار می‌رود.

۳) تولید ارزش اضافی هرچه بیشتر هدف اساسی، نیروی محرکه و نتیجه نهائی فراگرد تولید سرمایه‌داری است، که از آن طریق ارزش اولیه تبدیل به سرمایه می‌شود. اما تولید تنها به ارزش اضافی پایان نمی‌یابد، بلکه به صورت سرمایه جدید یا گسترش یافته ظاهر می‌شود.

از نظر سرمایه هر قلمرو تولیدی زمینه‌ای است برای تولید بیشتر، به دیگر سخن تحصیل ارزش اضافی و در چارچوب فراگرد تولید نیروی کار به ارزش، یعنی به سرمایه، به طوری که آنچه در ابتدا تنها به صورت بالقوه سرمایه بود اکنون در واقعیت تبدیل به سرمایه شده است.

۴) نرخ سود به علت افزایش مستمر ترکیب ارگانیک سرمایه سیر نزولی را طی می‌کند. به همین مناسبت سرمایه‌داری در درازمدت از تولید ارزش اضافی لازم برای بازسازی و تداوم نظام سرمایه‌داری بازخواهد ماند و توانائی خود را در شتاب بخشیدن به

حرکت چرخهای تولید، که لازمه تداوم نظام سرمایه‌داری است از دست خواهد داد.

(۵) سرمایه‌داری تنها نظم طبقاتی است که در جستجوی سود و خلق جهانی طبقه‌بندی خود به همه نقاط جهان: سرزمین‌های قطبی، صحراهای خشک و سوزان سرکشیده است، سلسله کوههای سر به فلک کشیده را زیر پا گذاشته و به ژرفای اقیانوسها راه گشوده است. با تمدنها و فرهنگهای گوناگون آمیزش کرده و در این رهگذر به جای سازگاری با «ساخت معینی از تقاضاهای اجتماعی و نیازهای شناخته شده» دست به آفرینش «نیازها و تقاضاهای جدید» زده، بازارها و فرهنگهای وسیع و تازه کشف و خلق کرده است.

(۶) سرمایه‌داری نظامی است پویا، متحرک و ناآرام. این تحرك و پویایی که اساساً ناشی از رابطه کار و سرمایه یعنی فراگرد مستقیم تولید است، و در زمینه‌ها و ابعاد مختلف فعال است تا واپسین مراحل زندگی نظام سرمایه‌داری با آن خواهد بود و عامل اصلی زوال آن نیز به شمار می‌رود.

(۷) سرمایه‌داری بنا به خصلت ذاتی خود - کسب سود - هم مبشر آزادی و دموکراسی براساس تحمیل توده‌ها است و گاه نیز حتی پیام‌آور فاشیسم و استبداد است، هم موجبات پیشرفت شگرف نیروهای تولید و سلطه انسان را بر طبیعت فراهم می‌کند و هم با نابود کردن محیط زیست و پیشرفت بی‌بند و بار تکنولوژی و تابع کردن دانش و فن به مصالح سرمایه شرایط اسارت بیشتر انسان را آماده می‌سازد (۱۶).

با این همه گرایش عمومی در نظام سرمایه‌داری، که بر استثمار نیروی کار بر پایه جبر اقتصادی متکی است، به سمت استقرار آزادیهای اساسی است. هر قدر انباشت و تمرکز سرمایه‌داری ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تری می‌یابد و بازار سرمایه‌داری وسیع‌تر و متراکم‌تر می‌شود، سرزمین‌های تازه‌تری زیر سلطه سرمایه در می‌آید و از همه مهمتر به موازات افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه الزام سرمایه برای استمرار و تقویت استثمار نیروی کار و حفظ سلطه سرمایه به ادامه حاکمیت با تأمین رضایت عمومی و جلب توافق توده‌های زحمتکش بیشتر می‌شود.

اما ادامه و تعمیم دموکراسی سرمایه‌داری تنها بر پایه فساد فرهنگی و اخلاقی جامعه در چارچوب زندگی مصرفی و محاصره تکنولوژی سرمایه‌داری تصورکردنی است؛ هنگامی که سرمایه توفیق می‌یابد به کمک نیروی عادت بهره‌برداری خصوصیات منفی انسانها که در جوامع پیشین طبقاتی شکل گرفته و ریشه‌دار شده و در سرمایه‌داری ابعاد گسترده‌تر یافته است، بدون استفاده از جبر اقتصادی و اعمال فشار مستقیم سیاسی هژمونی خود را رسمیت بخشد و امکان‌پذیر نماید؛ آنگاه که جامعه بشری نه براساس سرشت و طبیعت انسان بلکه به مقتضای سود سرمایه سازگار می‌شود و شکل می‌یابد؛ زمانی که انسان سرگردان در انبوه کالاهای سرمایه به مهره‌هایی در خدمت سرمایه تبدیل می‌شود؛ و هنگامی که جامعه بشری متناسب با الزامات سرمایه‌داری از خودبیگانه و مسخ

شده و مصالح عام و درازمدتش زیر انبوه منافع و تبليغ سرمايه به صورت مصحلت سرمايه جلوه می‌کند.

به همین مناسبت برای درهم شکستن ستم و استثمار و حاکمیت سرمايه و جایگزینی آن با نظامی برتر نباید منتظر «جبر تاریخ» و «رشد نیروهای تولید» شد بلکه توده‌های متشکل و آگاه با توسل و تجهیز به «ثوری انقلابی» این مأموریت بزرگ تاریخی را به انجام می‌رسانند.

۱. سرمايه، جلد سوم. «وقتی گفته می‌شود سرمايه «کار انباشت شده (تحقق‌یافته)» است، یعنی عملاً کار عینیت‌یافته‌ای است که «به عنوان وسیله‌ای در خدمت کار جدید (تولید)» قرار می‌گیرد. در اینجا فقط ماده سرمايه مورد نظر است، و صورت آن نادیده گرفته می‌شود، که سرمايه بدون آن سرمايه نیست. این بدان معنا است که سرمايه ابزار تولید است. زیرا به طور کلی هر شیء حتی سنگ که فراوان در طبیعت یافت می‌شود قبل از آنکه به صورت وسیله یا ابزار تولیدی در آید باید به نحوی از طریق فعالیت به تملك درآید. از این لحاظ سرمايه هم بی‌گمان در همه شکل‌های اجتماعی وجود داشته و خصوصیت تاریخی مشخصی ندارد... در این صورت سرمايه فقط لفظ تازه‌ای برای نامگذاری واقعیت‌هایی به قدمت نژاد بشری خواهد بود... مشخصه دیگری که در تعریف فوق وجود دارد این است که وجه مادی محصولات مجزا شده، و کار گذشته به عنوان تنها محتوا (یا جوهر آن) در نظر گرفته می‌شود... البته اگر صورت مشخص سرمايه را بدین سان نادیده بگیریم و فقط به این قضیه توجه کنیم که محتوای سرمايه چیزی جز عنصر لازم برای هر نوع فعالیت تولیدی نیست در آن صورت آسان می‌توان نتیجه گرفت که سرمايه از شرایط لازم برای هر نوع تولید بشری است... [بدین سان] در واقع سرمايه را نه به عنوان يك شیء در نظر گرفته‌ایم. از سوی دیگر اگر گفته شود سرمايه جمع ارزشهای به کار رفته در تولید ارزشها است، معنایش این است که سرمايه يك ارزش میادله‌ای خود بازآفرین است». گروندریسه، صص ۱۸-۲۱۶.

۲. ر. ک. به: م. سوداگر، ملاحظات در باره ... فصل اول.

۳. سرمايه، جلد سوم.

۴. «بورژوازی در تاریخ نقش فوق‌العاده انقلابی ایفا نموده است. بورژوازی، هرجا که به قدرت رسید، کلیه مناسبات فتوئالی، پدرشاهی و احساساتی را برهم زد... و میان انسانها پیوند دیگری جز پیوند نفع صرف و «تقدینه» بی‌عاطفه باقی نگذاشت.» بیانیه و نیز ر. ک. به: گروندریسه، صص ۳۹۵-۶.

۵. «ورود سرمايه خارجی... با انکای ایده‌های تازه و فروپاشاندن زنجیرهای عادت گرچه به بهبود شرایط واقعی زندگی مردم کمک نمی‌کند، اما در آنها معیارها و هدفهای تازه و اندیشه‌های نو برای آینده به وجود می‌آورد» اصول اقتصاد سیاسی. «بورژوازی به همان شیوه که ده را تابع شهر ساخت، کشورهای وحشی و نیمه‌وحشی را نیز وابسته به کشورهای متمدن و ملت‌های فلاح‌پیشه را وابسته به ملل بورژوا و خاور را وابسته به باختر نمود.» بیانیه و نیز ر. ک. به: گروندریسه، صص ۳۹۶.

۶. «می‌دانیم که اسبانیان هند شرقی را در همان سطحی از پیشرفت یافتند که انگلیسی‌ها یافته بودند، با این همه هندیها قرن‌ها زندگی یکسان و بی‌تغییر خود را حفظ کرده بود، نواده‌ها همان چیزی را خورده، نوشیده و کشت کرده بودند که پدرزرهايشان... از زمان ورود انگلیسی‌ها و رواج کالاهايشان هندیها وسایل معاش خود را از دست دادند، در نتیجه از وضع ثابت خود کنده شدند. کارگران شروع به مهاجرت کردند و از راه ترکیب با دیگر ملت‌ها برای نخستین بار به تمدن دسترسی پیدا کردند، اشرافیت پیشین هندی به کلی از میان رفت، و مردم آنجا مانند مردم جاهای دیگر در برابر یکدیگر قرار داده شدند. در نتیجه در می‌یابیم که چگونه چنین سرزمینی که بیش از هزار سال سرسختانه در برابر تحولات و همه تغییرات تاریخی مقاومت کرده بود، اکنون زیر و رو شده و توسط انگلیسی‌ها و

مانسین‌هایشان به تمدن کشانده سده است.» انگلس، سخنرانی در جامعه فرهنگی زحمتکشان لندن، دسامبر ۱۸۴۷.
 ۷. «اما» سرمایه‌گرچه هر حد و مرزی را به صورت مانعی تلقی می‌کند که باید معنای آن غلبه کرد، لکن این بدان معنا نیست که عملاً هم بر آن غلبه کند. از آنجا که هر کدام از این حد و مرزها با بی‌قید و بندی سرشتی سرمایه در تضاد است، تولید سرمایه‌داری دستخوش تضادهایی می‌شود که دائماً رفع ولی باز هم تجدید می‌شود. از این هم بالاتر جهانشمولی‌ئی که سرمایه دائماً نگران رسیدن به آن است به موانعی که در سرشت سرمایه نهفته‌اند برمی‌خورد که در مرحله‌ای معین از تکامل، تاریخی خویش (تناقض ذاتی خود را آشکار می‌کند) نشان می‌دهد که خود سرمایه مهم‌ترین مانع موجود در راه تحقق این گرایش است و همین مانع ذاتی وی را به سمت نابودی خویش خواهد راند». گروندریسه.

۸. در مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی فراگرد کار فراگردی صرفاً برای خود است و کارگر از وسایل تولید برای خود بهره‌برداری می‌کند. اما آنگاه که به فراگرد کار به مثابه یک فراگرد تولید سرمایه‌داری توجه شود این وسایل تولید، سرمایه است که از کارگر بهره‌برداری می‌کند نه کارگر از سرمایه‌دار.

۹. «آن ارزش مصرفی که در برابر سرمایه به عنوان ارزش مبادله‌ای قرار می‌گیرد کار است. سرمایه تنها (هنگامی که) به غیر سرمایه، یا چیزی که نفی سرمایه است، و تنها به اعتبار آن سرمایه است مبادله می‌شود معنا پیدا می‌کند. این غیر سرمایه واقعی همانا کار است. با در نظر گرفتن مبادله سرمایه و کار می‌بینیم که این مبادله به دو فراگرد تقسیم می‌شود که نه تنها به طور صوری بلکه به طور کیفی هم متفاوت و حتی متضادند: (۱) کارگر متاعش را، کارش را، که یک ارزش مصرفی است، و به عنوان کالا قیمتی هم دارد، مانند هر کالای دیگری در ازای ارزش مبادله‌ای معینی، یعنی در ازای مبلغ معینی پول، که سرمایه‌دار به وی واگذار می‌کند می‌فروشد. (۲) سرمایه‌دار در عوض خود کار را دریافت می‌کند که فعالیت ارزش‌آفرین فعالیت مولد است، یعنی نیروی مولدی را که حافظ و تکثیرکننده سرمایه است، نیروی تولیدکننده و بازتولیدکننده یعنی نیروی خود سرمایه را به دست می‌آورد. جدایی این دو روند به قدری بدیهی است که هر یک می‌تواند در زمانی متفاوت با دیگری روی دهد و نیازی به همزمانی آنها نیست....»

در فراگرد ساده گردش و مبادله این فراگرد دوگانه را نداریم... ارزش مصرفی چیزی که با پول مبادله شده نوعی رابطه خاص اقتصادی است و کاربرد مشخص آن هدف نهایی تمامی فراگرد را تشکیل می‌دهد. وجه تمایز مبادله سرمایه و کار، با مبادله ساده در این است که مبادله سرمایه و کار مرکب از دو فراگرد متفاوت است. تفاوت مضمون مبادله بین کار و سرمایه با مبادله ساده در یک رابطه با مقایسه خارجی نیست، در گام دوم فراگرد مبادله، مبادله کار و سرمایه است که با مبادله ساده کاملاً فرق دارد. در مبادله کار و سرمایه گام نخست از گام دوم که تملک کار از راه سرمایه است بکلی متمایز است. همین گام است که مایه تمیز مبادله کار و سرمایه از مبادله‌ای می‌شود که در آن پول میانجی کالاها با یکدیگر است. در مبادله سرمایه و کار عمل اول یک مبادله ساده از نوع گردش معمولی است، در حالی که عمل دوم روندی کیفیتاً متفاوت از مبادله است و تلقی آن به عنوان مبادله ناروا است چرا که بیانگر مقوله‌ای اساساً متفاوت است». گروندریسه، صص ۷-۲۳۶.

۱۰. تبعیت رسمی کار از سرمایه را نباید با پیدایش و تعمیم رابطه کارمزدی و گسترش تولید کالایی مخلوط کرد. اینکه آیا ساخت محصولات کارخانه‌ای سرمایه‌دارانه است نه به شکل سازمان فراگرد کار بلکه به جایگاه و رابطه‌اش در نظام تولید اجتماعی به مثابه یک کل بستگی دارد. اگر بر فراگرد تولید اجتماعی شیوه تولید سرمایه‌داری به مثابه یک کل مسلط نباشد درآمد سرمایه‌دار و کارگرانش به سطح شرایط تملک کار با وسایل غیرسرمایه‌داری مربوط می‌شود.

۱۱. سرمایه، جلد دوم.

۱۲. بورژوازی از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق تسهیل بی‌حد و اندازه وسایل ارتباط همه و حتی و حسی‌ترین ملل را به سوی تمدن می‌کشاند. بهای ارزان کالاهایش - تویخانه سنگینی است که با آن می‌توان حتی دیوارهای چین را در هم کوبید، و لجویانه‌ترین کینه وحشیان را نسبت به بیگانگان از میان برد. بورژوازی ملتها را ناگزیر می‌کند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند، بدین معنی که آنها نیز بورژوا شوند. خلاصه آنکه جهانی همشکل و همانند خویش می‌آفریند». بیانیه.

۱۳. ر.ک. به گله زمان، قوانین تکامل اجتماعی، ص ۱۸۶.

۱۴. چین توده‌ای پس از شکست انقلاب فرهنگی و تثبیت رهبری تن هسبانوپینگ رفته رفته بخش عمده

پویائی و تحرك سرمایه / ۲۱

برنامه‌های سوسیالیستی را کنار گذاشته و با بازگشت مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه، فروش سهام کارخانه‌ها، افزایش نقش بازار در تعیین قیمت‌ها و جمهوری مجارستان با اتخاذ و اجرای اقداماتی مشابه عملاً در راه احیای سرمایه‌داری گام برمی‌دارند. در اتحاد شوروی از ۱۹۸۴ به بعد بر پایه برنامه اصلاحات «بازسازی» گسترش «بازار سوسیالیستی» رونق‌بخش خصوصی و تأکید بیشتر بر انگیزه‌های مادی برای تحرك بخشیدن به بخش‌های راکد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

۱۵. در جزوه‌ای که «توسط انجمن سیاست خارجی» آمریکا به نام دودیدگاه در سیاست خارجی آمریکا درباره نحوه برخورد با رژیم‌های رادیکال انتشار یافته نکات زیر به چشم می‌خورد: «در طول هشت سال گذشته دو دولت متوالی روی کار آمده‌اند که در چگونگی برخورد با رژیم‌های رادیکال در جهان سوم از دو دیدگاه عمده و رقیب متأثر بوده و آن را به کار گرفته‌اند... این مسأله موفقیتی برای ارزیابی اعمالی که ادعای انجام آن را داشتند فراهم می‌آورد. البته در انجام این کار در دو مورد باید احتیاط کرد. نخست آنکه در جهان امروز، چهار سال جهت آزمون همه جانبه فرضیه‌های اساسی سیاست خارجی کافی نیست. دوم اینکه هیچ‌یک از دولتهای کارتر و ریگان تحت فشار انگیزه‌های مصلحت‌گرایانه و گاهی اوقات سیاست‌های داخلی در همه اوقات از رویکرد نظری که خود را به آن وفادار می‌دانستند پیروی نکردند... دو جریان حاکم در اندیشه آمریکائی در مورد این مسأله به نام‌های بسیار خواننده می‌شود: محافظه‌کار یا لیبرال، جهان‌نگر یا منطقه‌نگر، انطباق‌گرا یا مهاجم... این دو دیدگاه بر سر منافع اساسی آمریکا اختلاف چندانی ندارند. هر دو جناح معتقدند رژیم‌های رادیکال تهدیداتی را متوجه ماورای مرزهای خود و نیز حقوق سیاسی شهروندان خود می‌کنند، هر دو گروه از محدود کردن نفوذ شوروی در جهان سوم حمایت می‌کنند، هر دو می‌گویند که جوامع و سیستم‌های دموکراتیک و چند حزبی را ترجیح می‌دهند. عدم توافق بین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران بر سر اولویتها و روش کار است...» اطلاعات سیاسی، شماره ۱۳، ۲۵ مه‌ماه ۱۳۶۵.

۱۶. «بنابراین هر روز بیش از روز پیش آشکار می‌شود که روابط تولیدی بنیانی بورژوازی خصلتی بسیط ندارند بلکه دارای خصلتی دوگانه‌اند. روشن می‌شود که داخل همان روابطی که نیروهای تولیدی در آن رشد می‌یابند نیرویی یافت می‌شود که اختناق‌آور است. روشن می‌شود که این روابط، ثروت بوژوائی، یعنی ثروت طبقه بورژوا را فقط به شرط ناپود کردن مدام ثروت اعضای تشکیل‌دهنده این طبقه و به شرط پدید آوردن طبقه پرولتاریا که همواره در حال رشد است، تولید می‌کنند».

فصل دوم

راههای مختلف تکامل سرمایه‌داری

توسعه‌نیافتگی و گذار به سرمایه‌داری

سرمایه‌داری اکنون سراسر جهان را به جز کشورهای سوسیالیستی به زیر سلطه دارد.® اما تفاوت و اختلاف میان نظامهای کشورهای مختلف سرمایه‌داری (از نظر پیشرفتهای مادی و معنوی و نظامهای سیاسی و اجتماعی)، راه و چگونگی گذار از جامعه‌های پیش‌سرمایه‌داری به سرمایه‌داری و راستای تکاملی آنها به حدی است که بسیاری به دشواری می‌توانند آنها را در قالب یک صورت بندی اقتصادی - اجتماعی واحد قرار دهند. مثلاً چه وجه مشابهتی میان کشور پیشرفته‌ای مانند آمریکا با پاکستان و نیجریه، نظام حاکم بر سوئد به رهبری حزب سوسیالیستی با دیکتاتوری نظامی پی‌نوشه در شیلی، نظام مختلط قبیله‌ای عربستان با نظام صنعتی ژاپن و بالاخره کشورهای صنعتی امپریالیستی با دنیای عقب‌مانده وجود دارد.

علت اساسی این تمایزات و جدائیها میان کشورهای سرمایه‌داری دارا و ندار، توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و... که بسیاری نیز تا واپسین مراحل حیات سرمایه‌داری پابرجا خواهد ماند و چه بسا زیر تأثیر قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری نیز تشدید پیدا کند عمدتاً در خصوصیات خود قانونمندی سرمایه‌داری نهفته است. همچنین در نوع و کیفیت نظامهای پیش‌سرمایه‌داری، ترکیب طبقاتی و گروه‌بندیهای موجود در آن جوامع، فرهنگ و ایدئولوژی حاکم در آنها، اختلافات جغرافیائی و پیشینه تاریخی و راههای مختلفی که برای رسیدن به سرمایه‌داری طی کرده‌اند و نیز در یک شکل و همانند نبودن عملکرد سرمایه‌داری در جامعه‌های مختلف قرار دارد.

در سرمایه‌داری، چه در تقسیم کار در مقیاس ملی و چه به طریق اولی در تقسیم کار در سطح جهانی رشد و گسترش بخشهای معینی از اقتصاد، به زیان بخشهای دیگر یا

® و چه بسیار کشورهای سوسیالیستی نیز که وسوسه و انگیزه بازگشت به سرمایه‌داری را در سر می‌بروراندند.

مناطق از جهان (مرکز) به زیان مناطق دیگر (پیرامون) انجام می‌شود. و با اینکه در این مجموعه از کشورها یکی جنبه باج‌ستانی و سروری دارد و دیگری باج‌دهنده و زیر دست است اما جملگی در مقوله نظام‌های سرمایه‌داری جای می‌گیرند. این کثرت در شکل و تظاهر سرمایه‌داری زمینه نظریات و داوربهای مختلف و متضاد را درباره نوع و ماهیت نظام‌های حاکم بر کشورهای جهان سوم فراهم کرده است.

سرمایه‌داری برای تبدیل به نظم حاکم جهانی تاکنون به طور کلی از چهارراه عمده عبور کرده است: (۱) راه اصلی راه حرکت کشورهای مقدم و پیشرو سرمایه‌داری مانند کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، سرزمین‌هایی که زادگاه و پرورش‌دهنده سرمایه‌داری بوده، و از آنجا این رابطه به دیگر مناطق جهان صادر شده و یا رخنه و سرایت کرده است؛ (۲) گسترش سرمایه‌داری توسط مهاجرنشین‌های اروپائی یا بردگان آنها مانند بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، جوامعی که در آنها سطح تمدن پائین بوده است؛ (۳) راه تحمیل تمدن سرمایه‌داری بر روابط قبیله‌ای توسط نهادهای مهاجرنشین‌های سفیدپوست و ارگانهای قهر و سرکوب. در این جوامع ارگانها و نهادهای سرمایه‌داری وارداتی پس از انجام «مأموریت تاریخی» خود در معرفی و تثبیت روابط سرمایه‌داری زمام کشور را به دست ساکنان بومی‌ها کردند مانند بیشتر کشورهای افریقائی و شبه قاره هندوستان؛ (۴) راه ترکیب تمدن سرمایه‌داری با تمدنهای درخشان پیش‌سرمایه‌داری مانند نمونه ژاپن، کشورهای حوزه مدیترانه و خاورمیانه؛ در بیشتر این کشورها سرمایه‌داری ابتدا از راه استعمار مستقیم و غیرمستقیم شایع شد و سرانجام آنها خود به صورت کانونهای انباشت تازه سرمایه در آمدند.

گذار از نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری به سرمایه‌داری

در رابطه با مسأله گذار از فئودالیسم (در کشور ما نظام ارباب-رعیتی) - نظام مبتنی بر کار سرواژ یا روستایی تابع - به سرمایه‌داری - نظام مبتنی بر کارمزدی - توجه به دو مسأله مهم در رابطه با مراحل انتقال دارای اهمیت است: نیروی اصلی محرکه تاریخی که موجبات بحران جامعه فئودالی را در پایان سده‌های میانه فراهم کرد و فروپاشی آن را تدارک دید کدام است؟ روشهای استثمار بورژوازی یا سرمایه‌داری مبتنی بر کارمزدی چگونه به وجود آمدند و استقرار یافتند؟ و بالاخره تا جایی که به کشور ما و دیگر کشورهای مستعمره و وابسته مربوط می‌شود نقش سرمایه خارجی و دخالت‌های امپریالیستی و کالاهای وارداتی در

این میان چه بوده است؟

به دیگر سخن آیا روابط اجتماعی تازه به طور مستقیم از درون جامعه فئودالی بیرون آمد، نظام کهنه را درهم ریخت و جای آن را گرفت؟ یا اینکه گسترش مبادله و اقتصاد پولی به مثابه نیروی خارج از ساخت نظام فئودالی بر آن فرود آمد و موجبات فروپاشی‌اش را فراهم کرد؟ و اینکه رهایی کشورهای شرق از اسارت روابط پیش‌سرمایه‌داری تنها با کمک نیروی خارجی ممکن بود و یا در این جوامع نیز دیر یا زود عوامل فروپاشی نظامهای کهنه و جایگزینی آن با نظم جدید از درون فراهم می‌شد؟ در پائین فشرده نظر برنی از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در پاسخ به پرسشهای بالا نقل خواهد شد.

برخی از جامعه‌شناسان با تحلیل تضادهای درونی جامعه‌های پیش‌سرمایه‌داری و بررسی تولید کشاورزی پیدایش سرمایه‌داری را در تحولات درونی این نظام، گسترش روابط درون طبقاتی، با اشاره خاص به مقامی که مالکیت زمین در این دگرگونی دارد مورد بررسی قرار داده‌اند.

طبق تحلیل اخیر چون روابط تولید پیش‌سرمایه‌داری عمدتاً مبتنی بر کشاورزی است، و روستائیان به علت جبر اقتصادی و غیراقتصادی وابسته به زمین‌اند، سرمایه‌داری تنها با سلب وابستگی و مالکیت روستائیان از زمین می‌تواند به وجود آید. در یک جامعه کشاورزی رابطه اصلی تولیدی به زمین‌داری وابسته است. در چنین جامعه‌ای به علت گسترش محدود تقسیم کار و مبادله، کار اضافی به طور مستقیم و به مثابه تعهد شخصی انجام می‌شود و یا اینکه شکل تسلیم سهم معینی از محصول را به عنوان باج بوسیله زارع به مالک پیدا می‌کند. هم‌چنین وجود یک رابطه بهم‌پیوسته، درونی و ریشه‌دار میان مسأله ارضی و سرمایه‌ صنعتی اثر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری و سیر تکاملی ساختار سرمایه‌داری بر جای می‌گذارد. به همین مناسبت با آزاد شدن روستائیان از زمین هم برای سرمایه‌ کشاورزی و هم سرمایه‌ صنعتی کارگر مزدی فراهم شده و وسایل لازم برای انباشت اولیه سرمایه تدارک دیده می‌شود.^{۱۱}

برخی دیگر بر گسترش مبادله و داد و ستد کالا به مثابه نیروی فعال اصلی در تجزیه روابط پیش‌سرمایه‌داری تأکید می‌کنند. به همین مناسبت به جستجوی ریشه‌های پیدایش و گسترش سرمایه‌داری در شهرها، مراکز تجارت و مبادله می‌پردازند. طبق این تعریف اگر ضربه از خارج - تجارت - بر فئودالیسم، که نظامی ایستا، بادوام و در برابر تحولات مقاوم و سرسخت است وارد نشده بود، این نظام همچنان سرپا مانده و به زندگی ادامه می‌داد. سرمایه‌هایی که در قلمرو مبادله عمل می‌کردند، رفته‌رفته به قلمرو تولید وارد شدند و با خود سلولها و عناصر سرمایه را بخش کردند و اشاعه دادند.

این سرمایه‌های تجاری در چارچوب قلمروهای شهری خودمختار بودند که پویا و تحرک اولیه را در راه پیدایش سرمایه‌داری به وجود آوردند. بدین ترتیب با گسترش بازار داخلی و خارجی، پیدایش و گسترش شهرها به مثابه مراکز عمده فعالیت بازرگانی و صنعتی پایه‌های نظام فئودالی شکسته شد.

طبق این استدلال خاستگاه سرمایه‌داری در رشد و تمرکز سرمایه تجاری و رونق تجارت خارجی و نیز گسترش معاملات پولی در چارچوب نظام فئودالی از راه تبدیل بهره مالکانه و خدمات فئودالی پی‌جویی می‌شود.^(۳۱)

نظر دیگری که بی‌شبهت با نظر بالا نیست بر آن است که سرمایه تجاری ابتدا از راه ایجاد واحدهای مانوفاکتور، کارگاههای بزرگ صنایع دستی با کارگر مزدی، گام نخستین را به سوی صنعتی شدن برمی‌دارد و سپس با ایجاد کارخانه، به ویژه با گسترش ماشین‌باز به سرمایه صنعتی تمام‌عیار بدل می‌شود.^(۳۲)

در اروپای غربی، زادگاه نظام سرمایه‌داری، تا سده نوزدهم این نظام با گذار از دو راه اصلی تکامل جایگزین نظام فئودالی شده بود. راه اول راهی بود انقلابی، یعنی راه تبدیل تولیدکنندگان مستقیم به تاجر و سرمایه‌دار، با گذار از این راه، سراسر نظم کهنه فروپاشیده شد. و نظامی تازه متناسب باخواست لایه‌های بالنده سرمایه‌داری نوین جای‌گزین آن گردید. راه دوم راهی بود تدریجی و آرام که طی آن تاجر به طور مستقیم تولید را به زیر سلطه خود در می‌آورد. این راه گرچه از نظر تاریخی نوعی انتقال است، با این همه نمی‌تواند در سرنگونی شیوه تولید کهنه نقش کاملاً ویرانگرانه داشته باشد و سرانجام از درون آن موانعی در راه گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری به وجود می‌آید. مارکس به دو راه گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری توجه می‌دهد: راه تبدیل «تولیدکننده» به «تاجر یا سرمایه‌دار»، که راهی است انقلابی، و راه «برقراری سلطه مستقیم تاجر بر تولید»^(۳۳).

همچنین لنین در برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در نخستین انقلاب روسیه از دو راه گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری نام می‌برد^(۳۴): (۱) گسترش روابط سرمایه‌داری زیر سلطه اقتصاد بزرگ مالکی، تبدیل تدریجی اقتصاد و استثمار فئودالی به اقتصاد و استثمار بورژوازی، (۲) گسترش روابط سرمایه‌داری از راه جایگزینی بزرگ‌مالکی با اقتصاد کوچک روستایی. او راه دوم را راه انقلابی می‌داند که فئودالها از بیکر جامعه زدوده شده و اقتصاد سرمایه‌داری با آزادی از قید و بندهای فئودالی جایگزین آن می‌شود.

با گذار از هر دو راه، سرمایه‌داری جای فئودالیسم را می‌گیرد اما با پیامدهای کاملاً متفاوت و متضاد. گذار از راه دهقانی موجب سلطه دهقانان مستقل می‌شود، سلطه سیاسی طبقه مالک از میان می‌رود و شکل‌های سیاسی-حقوقی مالکیت ارضی فئودالی در هم کوبیده خواهد شد. راه پروسی موجب تبعیت سیاسی و اقتصادی دهقانان از زمینداران

بزرگ در چارچوب دولت و الغای شکل‌های حقوقی مالکیت خصوصی - فئودالی به نفع زمینداران بزرگ است.

تاکاهاشی با بررسی مسیر حرکت فئودالیسم در اروپای غربی و ژاپن می‌نویسد: «بی‌گمان نحوه شکل‌گیری سرمایه‌داری در هر کشور با ساختار اجتماعی پیشین آن کشور، یعنی تضادهای درونی و سازمان اقتصاد فئودالی آن گره خورده است. در انگلستان و فرانسه مالکیت فئودالی بر زمین و سرواژ در فراگرد رشد اقتصادی فرو ریخت و یا در انقلاب بورژوازی از نظر ساخت و لایه‌بندی از میان رفت... این انقلابها در اروپای باختری با استقلال بخشیدن و رشد تولیدکنندگان خرده‌پا و تفکیک و تجزیه آنها، نیروهایی را که برای گسترش تولید سرمایه‌داری می‌کوشند آزاد ساخت، در حالی که در پروس و ژاپن این «آزادی» به نحوی دیگر صورت گرفت، سازمان مالکیت فئودالی بر زمین دست‌نخورده باقی ماند و طبقات روستائیان آزاد و مستقل و شهرنشینان طبقه متوسط همچنان توسعه نیافته باقی ماندند... از آنجا که سرمایه‌داری می‌بایست در این مناطق بر چنین اساسی بنا می‌شد، بر پایه ترکیب تا برخورد با حکومت مطلقه. بنابراین تشکیل سرمایه‌داری فراگردی مخالف با اروپای غربی را از سر گذراند عمدتاً از راه تبدیل سرمایه تجاری تولید خانگی به سرمایه صنعتی... یک رابطه ژرف درونی بین مسأله ارضی و سرمایه صنعتی وجود دارد که تعیین‌کننده ساختار ویژه سرمایه‌داری در کشورهای مختلف است.»^{۱۶}

بدانگونه که تاکاهاشی در تایید و توجیه نظریه موریس داب استدلال میکند، عمده‌ترین عامل فروپاشی فئودالیسم را در کشورهای نظیر انگلستان و فرانسه می‌بایست در بحران «اقتصاد فئودالی» و «تضادهای درونی» آن ملاحظه کرد، در حالی که در کشورهای نظیر آلمان و ژاپن که بعدها به تحولات سرمایه‌داری کشانده شدند سازمان «مالکیت فئودالی» دست‌نخورده باقی ماند و «روستائیان آزاد» گسترش چندانی پیدا نکردند. بهمین مناسبت رشد و تکامل سرمایه‌داری در این کشورها فراگردی متفاوت با اروپای غربی در پیش گرفت. بارینتون مور آثار این تغییرات را در ساختار سیاسی و اجتماعی این کشورها مورد بررسی قرار داده است. او می‌کوشد نقش سیاسی متفاوت مالکان بزرگ و روستائیان را در تحول جوامع روستایی به جوامع صنعتی و آثار متضاد آن را در پیدایش نظام‌های پارلمانی و دموکراتیک و حکومت‌های دیکتاتوری بیان کند. مور با تأکید بر رابطه تنگاتنگ میان حل مسأله ارضی و استقرار دموکراسی پارلمانی بر سه راه اصلی تاریخی گذار از دنیای ماقبل صنعتی به دنیای جدید تأکید می‌کند: (۱) انقلابهای بورژوایی (مانند انقلاب پورتغال و جنگ‌های داخلی در انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و جنگ‌های داخلی آمریکا)، (۲) انقلابهای بورژوایی از بالا، شکل‌های ارتجاعی و سرمایه‌داری (نمونه آلمان و ژاپن) و

بلاخره ۳) صنعتی شدن سوسیالیستی (نمونه شوروی و چین)»^{۱۱}.

«در نخستین راه پس از يك رشته انقلابها و دگرگونیها سرمایه‌داری با دموکراسی پارلمانی ترکیب می‌شود... من این راه را راه انقلاب بورژوازی می‌دانم، راهی که انگلستان، فرانسه و ایالات متحده در مرحله‌های متوالی و با جامعه‌هایی در سراغاز کاملاً متفاوت با هم پیموده‌اند. راه دوم نیز سرمایه‌داری است، اما در غیبت يك موج نیرومند انقلابی از شکل‌های سیاسی-ارتجاعی به فاشیسم منجر می‌شود... سومین راه کمونیستی است، که تکیه و ریشه اصلی انقلاب در میان روستائیان است...»^{۱۲}.

میان هر يك از سه راه بالا تفاوت‌های بارزی دیده می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از وجود و رعایت آزادی‌های دموکراتیک در انقلاب‌های بورژوازی و نیز وجود يك اشرافیت مستقل.

در انگلستان در واپسین سال‌های سده‌های چهاردهم و پانزدهم، حتی پیش از شکل‌گیری کامل تولید سرمایه‌داری اقتصاد فئودالی گرفتار بحران شد، تولیدکنندگان کوچک علیه وابستگی‌های فئودالی بپا خاستند، پایه‌های حاکمیت فئودالی سست شد و با تشدید فراگرد تجزیه و تفکیک اجتماعی در چارچوب تولید کوچک زمینه برای تغییرات بنیادی فراهم گردید. سرانجام مالکیت زمین و نظام سرواژ در فراگرد گسترش اقتصادی و انقلاب بورژوازی از میان رفت. در نتیجه با آزاد شدن تولیدکنندگان کوچک کالا شرایط برای گسترش همه‌جانبه تولید فراهم‌تر گردید.

استقرار نظام سرمایه‌داری در اروپای غربی، بویژه در انگلستان، که نمونه کلاسیک پیدایش روابط سرمایه‌داری و تثبیت آن است، حدود چهارصد سال به درازا کشید (جایگزینی بیگاری به مثابه عمده‌ترین شکل پرداخت بهره مالکانه در نظام سرواژ تا انقلاب بورژوازی ۲۰۰ سال و از انقلاب بورژوازی قرن ۱۷ تا انقلاب صنعتی ۱۵۰ سال). در این کشور مدتها پیش از انقلاب صنعتی روابط تولید سرمایه‌داری شکل گرفت. در سده‌های شانزدهم و هفدهم انگلستان مرحله سرمایه‌داری نابالغ و توسعه‌نیافته را از سر می‌گذراند، در این دوره صنایع‌دستی با افزایش شمار صنعتگران و پیشه‌وران شهری و نیز رشد بورژوازی و مشارکت پیشه‌وران و صنعتگران با روستائیان گسترش زیادی پیدا می‌کند. اما رشد و تکامل واقعی سرمایه‌داری با انقلاب صنعتی، کاربرد ماشین بخار، آغاز می‌شود. در این مرحله اقتصاد سیاسی در پاسخ به شرایط جاری بر پایه ایدئولوژی رقابت آزاد شکوفا می‌شود و تأکید آن بر محدودیت هرچه بیشتر دخالت دولت در اقتصاد است.

در کشورهایی نظیر آلمان و روسیه سرمایه‌داری راه دیگری را برای رشد و توسعه پیمود، در این کشورها «آزادی» سرفها و انحلال روابط فئودالی با سرنگونی طبقه کهنه صورت نگرفت، در نتیجه حکام تازه را عمدتاً همان عناصر طبقه پیشین و نیز برخی از لایه‌های تازه که منافع و موقعیتشان با حکام قدیمی پیوند خورده بود تشکیل می‌دادند^{۱۳}.

دو راه تکاملی نامبرده، کشورهای اروپائی و نیز شمار معدودی از کشورهای خارج از قاره اروپا را تا پیش از پیدایش امپریالیسم و سرمایه‌های امپریالیستی در بر می‌گرفت. اما آنگاه که سرمایه‌داری خصلت جهانی پیدا کرد و با ورود به مرحله امپریالیستی و صدور رابطه سرمایه‌داری تقریباً همه جهان به زیر سلطه سرمایه در آمد، راهها و مناسبات تازه تکامل سرمایه‌داری در رابطه با سلطه سرمایه‌های امپریالیستی و توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم مطرح گردید. مسأله اصلی در کشورهای سرمایه‌داری توسعه نیافته یا در حال توسعه مشخص کردن نوع رابطه سرمایه‌داری و عملکرد آن در این کشورها پس از ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی است.

بسیاری از نظریه‌پردازان جهان سوم تکامل ناموزون سرمایه‌داری جهانی را عامل اساسی توسعه‌نیافتگی جهان سوم معرفی می‌کنند و غلبه بر عقب‌ماندگی را در چارچوب روابط سرمایه‌داری امکان‌ناپذیر می‌دانند. تئوتونیودوس سانتوس* می‌نویسد:

«توسعه‌نیافتگی پیش از آنکه حالت توسعه‌نیافتگی پیش از سرمایه‌داری باشد نتیجه و شکل خاصی از توسعه سرمایه‌داری مشهور به سرمایه‌داری وابسته است... وابستگی، موقعیت مشروط‌کننده‌ای است که برحسب آن اقتصاد گروهی از کشورها مشروط به توسعه و گسترش سایر کشورها می‌شود. رابطه وابستگی متقابل بین دو یا چند اقتصاد یا بین این اقتصادها و نظام تجارت جهانی هنگامی رابطه وابستگی می‌شود که برخی از کشورها می‌توانند با انگیزه درونی گسترش یابند حال آنکه سایر کشورها در وضع وابستگی قرار دارند... موقعیت اصلی وابستگی سبب می‌شود که این کشورها، هم عقب‌مانده شوند و هم استثمار... به این ترتیب، وابستگی بر پایه تقسیم کار بین‌المللی قرار دارد که توسعه صنعتی را در برخی از کشورها ممکن می‌سازد و از تحقق آن در سایر کشورها، که رشدشان بوسیله مراکز قدرت جهان مشروط می‌شود و تابع آن است جلوگیری می‌کند»^(۱۰)

طبق این نظریه به علت وجود رابطه استعماری میان مرکز (کشورهای ثروتمند) و پیرامون (کشورهای فقیر) ارزش اضافی از راههای مختلف از پیرامون به مرکز سرازیر می‌شود. در نتیجه توسعه سرمایه‌دارانه کشورهای پیرامون ناممکن می‌شود.

فرانک و والر اشتاین بر این اساس که سرمایه‌داری نظامی جهانی است که برای مبادله تولید می‌کند، بنابراین آن را می‌بایست بدون در نظر گرفتن کارمزدی در رابطه با تجارت بین‌المللی تعریف کرد، استدلال می‌کنند این نظام نه تنها موجب توسعه عمومی نشده است، بلکه وسایل آبادانی نواحی معینی را به زیان و به حساب بخش بزرگ جهان سبب گردیده است^(۱۱).

گرچه در استدلال نویسندگان نامبرده در توضیح علل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم حقایقی در نظر گرفته شده، اما منوط کردن تحلیل روابط سرمایه‌داری در يك کشور معین به مقیاس جهانی، گریز از مشکلات مشخص آن کشور است.

بناجی از این فراتر می‌رود او حتی استدلال می‌کند که گسترش سرمایه‌داری در مناطق توسعه‌نیافته، سنگینی بار استثمار نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری را افزایش خواهد داد، به دیگر سخن نظام‌های بردگی و سراز را در آنها بازتولید خواهد کرد. به نظر او میان شکل‌های مختلف سازمان کار «قدیمی» با شیوه تولید سرمایه‌داری هیچ تضاد آشتی‌ناپذیری دیده نمی‌شود. و بر این باور است که هر شیوه تولیدی ممکن است اشکال مختلف استثمار را در خود جای دهد، مثلاً سرمایه‌داری با کار رعیتی یا بردگی و نیز کار مزدی هر سه خود را سازگار کند»^{۱۱۱}.

لاکائو که نظرش با کلاسیک‌ها نزدیک‌تر است، بر رابطه مزدی به مثابه عمده‌ترین خصوصیت سرمایه‌داری تأکید می‌کند. او استدلال می‌کند به علت محدود ماندن کارمزدی در بخش‌های کوچکی از اقتصاد کشورهای جهان سوم، در این کشورها نوعی همزیستی میان سرمایه‌داری و نظام‌های پیش از آن بوجود آمده است»^{۱۱۲}.

در همین زمینه برخی از نویسندگان عدم گسترش کارمزدی را در بسیاری از کشورهای جهان سوم عامل غیر سرمایه‌داری بودن آنها به حساب می‌آورند و یا اینکه قوانین تکاملی سرمایه‌داری آنها را از نوع خاصی، که با قوانین متعارف خوانا نیست، معرفی می‌کنند. برنر ضمن تأکید بر رابطه میان تولیدکننده مستقیم و استثمارگر، وجه تفاوت سرمایه‌داری با نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری را در تولید ارزش اضافی نسبی و گرایش در افزایش بارآوری نیروی کار می‌بیند. او در پاسخ به والر اشتاین می‌نویسد:

«... نه توسعه اقتصادی و نه توسعه‌نیافتگی هیچ‌یک بطور مستقیم وابسته به دیگری نبوده و علت آن نمی‌باشد. هر يك از آنها محصول تحول مشخص روابط طبقاتی است، که بعضاً از نظر تاریخی «خارج» از سرمایه‌داری و در رابطه با شیوه‌های غیر سرمایه‌داری تعیین می‌شوند.»^{۱۱۳}

سرمایه تنها در صورت وجود کارمزدی می‌تواند به انباشت ادامه دهد و از يك بخش اقتصادی به بخش دیگر منتقل شود، در حالیکه در نظام فئودالی وابستگی روستائیان بزمین، مزد و ابزار تولید مانع جابجائی و حرکت آنها می‌شود.

برنر مکانیسمی را معرفی می‌کند که با نشان دادن جنبه‌های ساختاری تولید، توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را ناشی از ساخت طبقاتی می‌داند که خود زائیده مبارزات طبقاتی و فراگردهای تاریخی توسعه هستند. بهمین مناسبت آنها را بطور مجرد نمی‌توان توضیح داد.

ری با تحلیل شیوه تولید و کوشش در تحلیل بازتولید روابط مشخص تولید، علت کندی پیشرفت سرمایه‌داری را در مناطق توسعه‌نیافته مقاومت و سخت‌جانی شیوه‌های تولید

پیش‌سرمایه‌داری می‌داند. در تحلیل او که تاحدی مشابه استدلال برنر است روابط کهنه در جهت دادن به مسیر تحولات جوامعی که سرمایه‌داری وارد آنها شده نقش فعال بازدارنده‌ای اعمال می‌کنند»^{۱۵۵}.

برنر و ری عقب‌ماندگی جهان سوم را ناشی از عوامل درونی می‌دانند نه عوامل خارجی. آنها بقایای شیوه تولید پیش‌سرمایه‌داری را در کشورهای جهان سوم عامل اصلی توسعه‌نیافتگی قلمداد می‌کنند.

در برابر برنر و ری نویسندگان دیگری نظیر امین و امانوئل، کندی پیشرفت و توسعه اقتصادی را در کشورهای جهان سوم ناشی از قوانین ذاتی سرمایه‌داری معاصر می‌دانند. آنها استدلال می‌کنند سرمایه‌داری به علت از دست دادن قدرت نفوذ و توانایی‌اش دیگر نمی‌تواند در شیوه‌های تولید پیش‌سرمایه‌داری مانند گذشته رخنه کند و بهمین مناسبت ناچار است با شیوه‌های تولیدی موجود کنار آمده و به نوعی همزیستی با آنها تن دهد. این همزیستی شیوه‌های مختلف تولید نه علت اصلی توسعه‌نیافتگی که نتیجه آن است. آنها نیز همچون فرانک و والراشتاین سرمایه‌داری را زائیده هم توسعه و هم توسعه‌نیافتگی می‌دانند»^{۱۵۶}.

الکسی لِفکفسکی پایه و شاخص برخورد گرایشهای مخالف در تکامل اجتماعی را در کشورهای جهان سوم در «وجود نهادهای اقتصادی مختلف، یا وجود تیپ‌های گوناگون اجتماعی-اقتصادی یا انواع شیوه‌های تولید که با یکدیگر تفاوت‌های اصولی دارند» می‌بیند. به نظر وی در این کشورها برخورد و در عین حال پیوندهای بسیار پیچیده میان «قطعات بزرگی از شیوه‌های تولیدی» متمایز از هم، که آمیزه‌ایست از «نهادهای اقتصادی نیرومند و نسبتاً پایدار که در عین حال قابلیت تغییرپذیری دارند» اساس این تغییرات را بوجود آورده‌اند»^{۱۵۷}. این توده‌های بزرگ مناسبات تولیدی متمایز از هم در نبرد با یکدیگر موجب بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین پیوندها نیز می‌شوند. اما «نه فاتح مطلق وجود دارد نه مغلوب کامل». «این آمیزه‌ای از نهادهای اقتصادی نیرومند و مقاوم و يك مجموعه چندنهادی محکم و در عین حال متغیر است.»^{۱۵۸}

نویسنده منظور خود را از «چندنهادی» چنین توضیح می‌دهد:

«چندنهادی، بهترین نمود روندهای ژرف وضع گذرای مناسبات تولیدی و وضع گذرای جامعه است. طرح مسأله نهادهای اقتصادی و چندنهادی، در وهله اول، چگونگی وضع و تشریح تناسب مفاهیمی از قبیل شیوه تولید و شکل‌بندی حاکم بر جامعه را پیش می‌کشد. نهادهای اقتصادی، وجوه مشخص تاریخی روش تولیدی است. شیوه تولیدی نو، پس از پیدایش، در دوره معینی، به شکل نهاد اقتصادی موجودیت می‌یابد. پس از آنکه شیوه تولیدی به اندازه کافی استحکام یافت و بطور کلی نهادهای اقتصادی دیگر را اساساً از میدان بدر کرد و وضع حاکم بخود گرفت و طبقه‌ای که نماینده

آن است حاکمیت سیاسی را بدست آورد، آنوقت است که شکل‌بندی سازمان‌یافته‌ای در جامعه پدید می‌آید. در چنین حالتی، می‌توان گفت که این نهاد اقتصادی، مسأله اساسی دوره گذرایی، یعنی مسأله پیروزی (که بر که) را، به نفع خود حل کرده و به مرحله مشکل شکل‌بندی، رشد یافته است (این زمان بلوغ شیوه تولیدی است) (۱۱۱)» (تأکید از ما است) او به پرسش چگونگی ساخت اجتماعی کشورهای رش‌دیابنده، بدینگونه پاسخ

می‌دهد:

«روشن است که در نتیجه تجزیه و تحلیل مارکسیستی تاکنون قانونمندیهای اساسی تکامل سرمایه‌داری و (البته به میزان کمتری) شکل‌بندی پیش از آن به دست آمده، ولی جالب آن است که در این تحلیل‌ها بیش از همه به بررسی مناسبات تولیدی «خالص» توجه شده است. در حالی که... خود ویژگیهای عظیم این کشورها مستقیماً مربوط به وجود «شکلهای گذرایی» است و انطباق مکانیکی نتایج تجزیه و تحلیل «تیپ‌های» غربی تکامل جامعه بر آنها دشواریهای فراوانی به بار می‌آورد. خود ویژگیهای کشورهای رش‌دیابنده تا آن اندازه محسوس است که احتمالاً امکان می‌دهد بتوان گفت ما در مقابل شکلی از اشکال روند تکاملی جامعه‌ای قرار گرفته‌ایم که از لحاظ کیفی تا حد زیادی از سایر جوامع متمایز است. (۲۰)» (تأکید از ما است)

بدین قرار طبق تحلیل لکفسکی، کشورهای جهان سوم نه در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی جای می‌گیرند و نه در اردوی سوسیالیسم. چهره آنها هنوز آشکار نشده، نظام اقتصادی آنها بانگرفته و در یک وضع بینابینی قرار دارند. اما ترنر استدلال می‌کند شیوه‌های مختلف تولید نمی‌توانند دارای شرایط وجودی مشابهی باشند، زیرا گذار از شیوه تولید فئودالی به سرمایه‌داری در یک صورت‌بندی اجتماعی، مستلزم عدم بازتولید شرایط تولید فئودالی است (۲۱). و. ن. نیکی فوروف در رابطه با نظام آسیایی و در رد نظریات واسیلیف و استوجفسکی که نظام آسیایی را اختلاط نظامهای برده‌داری و فئودالی می‌دانستند، می‌نویسد:

«صورت‌بندی اجتماعی طبق همه آثار بنیان‌گذاران مارکسیسم نمی‌تواند به مثابه مجموع ساختارهای هم‌عرض معرفی شود. ویژگی صورت‌بندی ساختار عمده را تعیین می‌کند. روابط تولیدی عمده هر صورت‌بندی، زیرساختی است که... شالوده جامعه را در مرحله مفروض تشکیل می‌دهد. «از دیدگاه واسیلیف و استوجفسکی جامعه‌های دارای شکلهای مختلف مالکیت و ساخت که با دوره‌های عطف انقلابی از یکدیگر جدا می‌شوند، به

گذار از نظامهای پیش سرمایه‌داری... / ۳۳

زور در «صورت‌بندی پیش از سرمایه‌داری ثانوی» واحدی، وحدت پیدا می‌کنند. مطلب در اصطلاح «صورت‌بندی ثانوی» که نویسندگان نامبرده از ک. مارکس اقتباس کرده‌اند نیست. (مارکس اصطلاح «صورت‌بندی» را به معنایی وسیع‌تر از معنای «نظام اجتماعی» معین به کار می‌برد.)^{۱۲۱}

الوی در مورد هند می‌نویسد: هند مستعمراتی نه فئودال بود و نه سرمایه‌دار، زیرا آن را به علت گسترش تولید کالائی، نمی‌توان فئودال به حساب آورد و به علت انباشت ناچیز سرمایه نیز در مقوله سرمایه‌داری نمی‌گنجد. او ترکیب شیوه‌های مختلف و متضاد تولید را به دلیل نبود تضاد آشتی‌ناپذیر میان ساخت کشاورزی هند و منافع سرمایه رد می‌کند. طبق نظر او در هند هیچ تضاد بنیادی میان طبقه سرمایه‌دار کشاورز و بزرگ‌مالکان (لردهای فئودال) دیده نمی‌شود^{۱۲۲}. او از یک مرحله مستعمراتی در تاریخ هند صحبت می‌کند که مشخصات آن عبارتند از قدرت دولتی بورژوازی مستعمراتی، گسترش تولید کالایی، انتقال مازاد به متروپل و فقدان مؤثر انباشت سرمایه^{۱۲۳}.

طبق این استدلال، استعمار و سلطه آن بر کشورهای جهان سوم و تحمیل روابط سرمایه‌داری بر آنها، موجب پیدایش یک ساختار چندنهادی در این کشورها شده است. بهمین مناسبت در جامعه‌های انتقالی جهان سوم، نهادهای اقتصادی با مجموعه‌ای از تضادهای آشتی‌ناپذیر و آشتی‌پذیر در هم آمیخته، دولت نقش تازه و ویژه‌ای پیدا کرده که با مفاهیم کلاسیک از آن متمایز است و بالاخره مبارزات طبقاتی پیچیده‌تر شده است. اما تحلیل آوی‌نری درباره نقش استعمار در کشورهای مستعمره و وابسته به کلی با آنچه در بالا آمد متفاوت است. به نظر وی کشورهای جهان سوم تنها پس از ورود روابط سرمایه‌داری از خارج به گردونه تاریخ کشانده شدند. بهمین مناسبت هر قدر شدت وابستگی استعماری بیشتر شد، امکان تغییرات بنیادی در این کشورها نیز بیشتر گردید. «هر اندازه کنترل اروپائیان بر جامعه آسیایی مستقیم‌تر باشد امکان غلبه بر ساختار آن و ادغام نهایی‌اش در جامعه بورژوازی و سپس سوسیالیستی بیشتر خواهد بود.»^{۱۲۴}

طبق استدلال ترنر در نتیجه‌گیریهای آوی‌نری درباره نظریه مارکس در مورد استعمار، نکاتی را که مارکس درباره آثار بازدارنده استعمار مستقیم در پیشرفت سرزمینهای مستعمره یادآوری کرده بود، نادیده گرفته شده است^{۱۲۵}.

با پیدایش امپریالیسم سرمایه‌داری و در آمدن بخش بزرگی از جهان، با درجات مختلف تمدن، فرهنگ‌ها و آئین‌های متفاوت، با شرائط جغرافیایی و طبیعی گوناگون (از جمله برخورداری از منابع طبیعی اولیه مانند نفت و مس و...) و ساخت طبقاتی و اجتماعی مختلف زیر چتر سرمایه راههای تازه‌ای برای رشد و تکامل سرمایه‌داری گشوده شد.

در کشورهایی که در قرن حاضر در راه تکامل سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، به تناسب رشد نیروهای تولید، گستردگی و تکامل روابط سرمایه‌داری، آمادگی نیروهای سیاسی و اجتماعی، مسائل ناشی از سرمایه‌داری وارداتی به نحوی حل شده و یا در واقع پیچیده‌تر شده است. برخی از این کشورها مانند کره جنوبی، تایوان و بیشتر کشورهای امریکای لاتین با تقلید از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌کوشند از همان الگوی قدیمی برای صنعتی شدن پیروی کنند. برخی دیگر مانند بسیاری از کشورهای افریقایی درصددند با ترکیبی از الگوهای اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری راههای نازة صنعتی شدن طبق برنامه را دنبال کنند.

به‌طور کلی در رابطه با پیشرفت رابطه سرمایه‌داری در کشورهای در حال رشد با کشورهای پیشرفته دو تفاوت عمده دیده می‌شود: نخست آنکه کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده، مرحله آزمون و خطای مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری را از سر نگذرانده‌اند، مرحله‌ای که در تربیت سیاسی، اجتماعی و فنی و تدارک کادر لازم و متناسب با نظم سرمایه‌داری اهمیت به‌سزایی داشته است. به‌همین مناسبت این کشورها پس از قرار گرفتن در مدار پیشرفت سرمایه‌داری می‌بایست بحرانها و تجربه‌های گذشته ناشی از نظم سرمایه‌داری را که با ساختار اجتماعی و تاریخی آنها بیگانه است، خود آزمایش کنند. زیرا هرچند نسخه‌برداری از فن و دانش دیگر ملت‌ها و کاربرد الگوی اقتصادی آنها که برای دستیابی بدانها سالهای طولانی کار، سرمایه و فن و دانش به مصرف رسیده در ظاهر حل بسیاری از مشکلات را آسان می‌کند اما بهره‌برداری بخردانه از تجربه و دانش دیگران کاری است بس دشوار و گاه ناممکن که خود منجر به بروز بسیاری از مسائل پیچیده و نازة اقتصادی و اجتماعی شده است.

دیگر آنکه میان کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده شکاف بزرگی بوجود آمده است که با توجه به تمرکز سرمایه، تکنیک و دانش در بخشی از جهان و محرومیت بخش دیگر از آنها این شکاف همچنان ژرف‌تر می‌شود و بازتقسیم ثروتها و ارزش اضافی در سطح جهانی به گونه فزاینده‌ای به زیان کشورهای عقب‌مانده توزیع می‌گردد.

نظام آسیایی و راه تکامل سرمایه‌داری در ایران

وجود يك راه مشخص تغییرات اقتصادی و اجتماعی ویژه آسیا متناسب با اوضاع جغرافیایی آن از گذشته دور مورد توجه و بحث تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان بوده است. در چند دهه اخیر در رابطه با تحول سرمایه‌داری در کشورهای آسیایی و مسائل مربوط به انقلابهای سوسیالیستی بار دیگر موضوع شیوة تولید و استبداد آسیایی، نوع تغییرات و تحولات اجتماعی جوامع آسیایی و جوامع مشابه آن در محافل دانشگاهی شرق و غرب

مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (۳۱). از جمله استدلال می‌شود نبود مالکیت خصوصی در جوامع آسیایی، که بنیاد مادی فقدان آزادیهای فردی را تشکیل می‌دهد، کمبود باران، وجود صحراهای بزرگ در نتیجه نیاز به آبیاری مصنوعی و اجرای طرحهایی برای تداوم کشاورزی، که تنها دولتهای نیرومند توانایی انجام آنها را دارا می‌باشند، از سویی زمینه‌ساز پیدایش دولتهای متمرکز و استبدادی و از سوی دیگر موجب رکود، ایستایی و عدم پویایی این جوامع شده است به طوری که بدون تکان از خارج نتوانند در شاهره تمدن جهانی قرار گیرند (۳۲). بدین ترتیب طبق این استدلال‌ها اگر استعمار راه شرق را نگشوده بود و آنها را با تمدن اروپایی آشنا نکرده بود این امید هرگز وجود نداشت که شرق به ابتکار و با حرکت درونی خود در مسیر پیشرفت و تمدن قرار گیرد و به رکود و عقب‌ماندگی خود پایان دهد. استعمار غرب تنها نیرویی بود که توانست شرق کهن را از خواب دیرپا بیدار کند.

تجدید حیات مسأله شیوه تولید آسیایی و طرح چندخطی تکامل در دهه ۱۹۶۰ کوششی بود (۳۳) برای پاسخگویی به ویژگیهای تاریخ شرق، علل عقب‌ماندگی آن و راه تکاملی آینده‌اش و همچنین در همین رابطه نظام ارباب-رعیتی به‌عنوان یکی از شکلهای نظام آسیایی مورد توجه قرار گرفته بود.

با توجه به اینکه طبق فرضیه بسیاری از جامعه‌شناسان و مورخان جامعه ایرانی نیز همانند بسیاری از جوامع آسیایی تا پیش از گسترش روابط سرمایه‌داری در چارچوب شیوه تولید آسیایی قرار داشته است، و از آنجا که مطالعه و تحلیل پاره‌ای از ویژگیهایی که به این شیوه تولید نسبت داده می‌شود به شناسائی نوع و کیفیت سرمایه‌داری ایران کمک می‌کند، به همین مناسبت در پائین فشرده‌ای از نظرات این جامعه‌شناسان درباره ساختار جوامع شرقی در رابطه با شیوه تولید آسیایی از نظر خواهد گذشت. از جمله ویژگیهای این نظام، که بررسی درباره آنها در رابطه با نحوه گسترش و تثبیت نظم سرمایه در ایران از اهمیت خاصی برخوردار است، عبارتند از: نقش دولت و استبداد آسیایی، نقش عامل جغرافیایی، وضع مالکیت خصوصی و دولتی، پویایی و ایستایی جامعه، ساخت همبادهای روستایی و شهری در شکل‌گیری و قوام بخشیدن به تمدن پیش‌سرمایه‌داری (۳۴).

یونانیها نخستین کسانی بودند که استبداد شرقی را به مثابه نظام سیاسی ویژه آسیا که با سرشت نهاد سیاسی اروپا بیگانه است، معرفی کردند. در سده هیجدهم با گسترش و قدرت یافتن جنبشهای انقلابی برای استقرار نظامهای مشروطه در اروپا، نویسندگانی همانند منتسکیو، که نگران استقرار مجدد نظام سلطنت مطلقه در اروپا بودند، با خاطرنشان کردن و شمارش جنبه‌های زیانبار و ضدانسانی استبداد شرقی درباره روی کار آمدن نظامی مشابه با آن در اروپا هشدار می‌دادند (۳۵).

پس از منتسکیو بسیاری از اورینتالیست‌ها (شرق‌گرایان) (۳۲۱) تا ماکس وبر از مرگ و سکوتی که بیش از هزار سال بر جامعه‌های شرقی سایه افکنده بود سخن می‌رانند. طبق این تفسیرها جوامع آسیایی فاقد شهرهای خودمختار، محیط شهری (۳۲۲) و ساخت مشخص طبقاتی بوده‌اند و به همین مناسبت از شرایط واقعی برای پیشرفت تمدن شهرنشینی و نیز از وجوه مشخص «جامعه مدنی» بی‌بهره مانده‌اند. همچنین گفته می‌شد که جوامع آسیایی دارای ترکیب موزائیک پیچیده‌ای از قبایل و فرقه‌های مذهبی گوناگون، گروه‌های نژادی و همباهای روستایی بودند و به همین علت بود که حکام مستبد توانسته بودند بدون رویارویی با یک اپوزیسیون منسجم، سازمان‌یافته و براساس سیاست تفرقه بینداز و حکومت‌کن، برای سده‌ها دولتهای نیرومند و متمرکز برپا نمایند.

این مقدمه‌چینی‌ها در الگوی اورینتالیستی پیش درآمده بود برای اثبات رکود و ایستائی جوامع آسیایی، و درعین حال اثبات فقدان شرایط لازم (از جمله نیروی لازم برای حفظ و حراست از مالکیت و ثبات اقتصادی) برای پیشرفت اجتماعی (۳۲۳). در واقع اورینتالیست‌ها وجود حرکت را در جوامع شرقی نفی می‌کنند و حتی شرق را فاقد تاریخ می‌دانند (۳۲۴).

ترنر می‌نویسد: تأکید اورینتالیست‌ها بر رکود درونی آسیا توجیه‌گر سیاستهای مداخله‌جویانه قدرتهای امپریالیستی در کشورهای جهان سوم بود (۳۲۵).

درباره آثار و پیامدهای نظام آسیایی، نویسندگان و دانشمندان غربی بایکدیگر توافق نظر نداشتند. در حالی که اکثریت بر آثار منفی و زیان‌بار آن بر سیر تکامل این جوامع تأکید می‌کردند، شماری نیز از نتایج و وجوه مثبت آن سخن به میان می‌آوردند، برخی نیز آنرا ساخته و پرداخته استعمارگران برای اثبات عقب‌ماندگی شرق و نقشی که غرب در نجات آن می‌توانست ایفا کند معرفی می‌کردند. از نظر فیزیوکرات‌ها، که زمین را تنها عامل و سرچشمه ارزش‌آفرین می‌دانستند، تنها آن نظام حکومتی حد مطلوب بود که ارزشهای حاصله از زمین را گردآوری کرده، متمرکز ساخته و در نهایت صرف عمران و آبادانی و افزایش تولید نماید. به همین مناسبت آنها از نظام استبدادی حاکم بر چین، که بر نظام تک‌مالیاتی استوار بود، ستایش می‌کردند.

لینگه*، که انتقاداتش از منتسکیو، که مالکیت را روح قوانین می‌دانست، مورد ستایش مارکس قرار گرفته بود، به کنترل حکومت‌های شرقی بر مالکیت و امتیازات ثروتمندان، که به‌زعم وی به نفع طبقات تهی‌دست بود، ارجح می‌نهد (۳۲۶). همچنین دوپرون** که از نخستین ایران‌شناسان غربی است، استبداد شرقی را ساخته و پرداخته منتسکیو

*. Simon Nicolas Linguet.

** Anquetil-Duperron.

دانسته که استعمارگران غربی از آن برای توجیه دخالت‌های خود در امور جوامع شرقی بهره می‌گیرند. او بر این باور است که نظریه نبود مالکیت خصوصی در آسیا ساخته و پرداخته استعمارگران است.^{۳۸۱}

اما بیشتر نویسندگان سده‌های هیجدهم و نوزدهم به پیروی از منتسکیو نظام آسیایی را مورد انتقاد شدید قرار دادند. نبود شرایط تکامل اندام‌وار (ارگانیک) مضمون اصلی انتقادات آنها را از این نظام تشکیل می‌داد. این مفهومی بود که توسط هردر* بسط داده شد و هگل آنرا به نظم و قاعده درآورد.^{۳۹۱} هگل بر این باور بود که گرچه نخستین مرحله از تاریخ تکامل جهان در شرق روی داده است، اما سیر تکامل آن به غرب انتقال یافته بود. به روایت هگل وجه اصلی استبداد شرقی، که از منتسکیو اقتباس شده بود، نبود حقوق فردی و صنفی در برابر دولت بود.^{۴۰۱}

بدین‌سان رمانتیسسم و لیبرالیسم سیاسی سده نوزدهم در تصور منفی خود از جوامع آسیایی زمینه مشترکی پیدا کردند. طبق استدلال آنها استبداد شرقی مسئول هزاران سال عقب‌ماندگی آسیا بوده است که می‌بایست قویاً از آن اجتناب شود.

اما این اقتصاددانان بریتانیایی سده هیجدهم بودند که در راه شناسائی استبداد شرقی دست به کوشش‌های جدی زدند. برخی از جمله جان استوارت میل و جیمز میل پویش درونی نظام آسیایی را نفی کردند، و تنها در نیروهای خارجی توانایی به حرکت در آوردن این جوامع را می‌دیدند. آنها علل سلطه استبداد و فقدان پویش در این جوامع را، مانند بسیاری دیگر، نبود مالکیت خصوصی بر زمین و وجود مالکیت انحصاری بر آن قلمداد می‌کردند. و چنین استدلال می‌کردند که اخذ بهره مالکانه زمین (رانت) به طور مستقیم توسط دولت موجب دلسردی کشتکاران و تداوم بخش حاکمیت استبدادی شده است. جیمز میل براساس الگوی هردر از استبداد شرقی، ده را هسته و جزء متشکله آن معرفی می‌کرد، هرچند خود وی از ملی بودن زمین، به مثابه پایه استبداد شرقی تجلیل می‌کرد. به نظر وی سلسله سلاطین مستبد می‌آیند و می‌روند اما ده با ساخت اقتصادی خود کفایش پابرجاست. با این‌همه او نیز مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان غرب بر این باور بود که پیشرفت کشورهای آسیایی تنها با فشار از خارج (و در آن دوره بریتانیا) امکان‌پذیر خواهد شد. استوارت میل عقب‌ماندگی کشورهای آسیایی را به فقدان حقوق و امنیت شخصی در برابر دولت نسبت می‌داد.

ریچارد جونز با ارائه تحلیل منظم‌تری از جامعه آسیایی سهم زیادی در تنظیم اجزای ترکیبی استبداد آسیایی به عهده دارد. او فرمانروایان را، که مالک منحصر به فرد زمین بودند، مانع اصلی تکامل جامعه آسیایی می‌دانست. در حالی که آدام اسمیت نظام شرقی را با کارکردهای اقتصادی‌اش، که توسط یک هیأت اجرائیه متمرکز به مرحله اجرا گذاشته

*. Johan Gottfried Herder.

می‌شد، مناسب وضع کشورهای آسیایی معرفی می‌کرد^(۴۱).

اقتصاددانان کلاسیک به طور کلی تصرف بخش عمده در آمد زمین را به صورت مالیات توسط دولت و مشارکت آن را در امور اقتصادی مانند طرحهای آبیاری، مشخصه عمده اقتصاد آسیایی می‌دانستند. آنها جملگی در عدم پویایی نظام آسیایی اتفاق نظر داشتند و هجوم سرمایه خارجی را تنها راه چاره در خروج کشورهای شرقی از بن‌بست عقب‌ماندگی قلمداد می‌کردند.

هواداران اصالت فایده* نیز به نوبه خود در تحلیل اوضاع هند، راه خروج آن کشور را از ورطه عقب‌ماندگی استقرار و احترام نسبت به حق مالکیت خصوصی می‌دانستند. براساس استدلال آنها مالکیت خصوصی و رقابت انگیزه‌های پیشرفت را به حرکت در می‌آورد^(۴۲).

الگوی نظام آسیایی مارکس اقتباس و تلفیقی است از استبداد شرقی منتسکیو، تحلیل‌های اقتصاددانان کلاسیک (مانند ریچارد جونز) از جامعه آسیایی و نحوه توزیع ثروت در آن، برداشتهای هگل از این نظام و همچنین مندرجات سفرنامه برنیه^(۴۳) و گزارشهای مأموران کشورهای استعماری از سرزمین‌های مستعمراتی به ویژه گزارشهای مأموران انگلیسی درباره هند.

مارکس به استناد سفرنامه برنیه کلید تحولات جوامع شرقی را در نبود مالکیت خصوصی بر زمین می‌دید، با این همه تا سال ۱۸۵۹ الگوی نظام آسیایی او بیشتر زیر تأثیر نظرات اقتصاددانان سیاسی قرار داشت. او در این زمان از شیوه تولید آسیایی به مثابه یک صورت‌بندی مستقل نام می‌برد: «شیوه‌های تولید آسیایی، باستان، فئودالی و بورژوازی جدید را می‌توان به مثابه دورانهای مترقی صورت‌بندیهای اجتماعی دانست»^(۴۴) و آن را در ردیف شیوه‌های تولید باستان، فئودال به عنوان مرحله‌های جداگانه پیشرفت شکل‌های مقدم بر تولید سرمایه‌داری قلمداد می‌کند^(۴۵).

مشخصات کلی این نظام از نظر مارکس عبارت بود از: مالکیت انحصاری دولت (استثمارگر اصلی) بر زمین به علت نیاز به شبکه آبیاری، تصرف بخش عمده محصول اضافی توسط دولت (در نتیجه یکی بودن بهره مالکانه و رانت با مالیات^(۴۶)) و عدم پویایی جامعه به علت مقاومت و سرسختی جماعت‌ها (کمونها) در برابر تغییرات نظام ده مبتنی بر جماعت‌های کوچک روستایی که شرایط عینی وحدت جامعه آسیایی را در یک دولت متمرکز استبدادی فراهم ساخته است^(۴۷). در دهکده آسیایی، که شکل فسیل‌شده‌ای از شکل‌های اولیه و ابتدایی است، فردیت تکامل‌نیافته و تبعیت انسان از طبیعت تداوم پیدا می‌کند. شکل جماعت‌ها به شرایطی وابسته است «که قبیله با کار خویش - کاری که به

* Utiluarians.

نوبه خود تابع شرایط اقلیمی و شکل خارجی زمین و خاک است یعنی وابسته به شیوه معین بهره‌برداری از شرایط موجود خارجی است - ایجاد می‌کند (۴۸) و نیز به تداوم تقسیمات اولیه اجتماعی مبتنی بر کارکردهای سیاسی-اقتصادی که موجب عدم پیدایش مالکیت خصوصی مبتنی بر طبقات گردیده است (۴۹).

نیکی فوروف می‌نویسد: «طرح این فرضیه [شیوه تولید آسیایی] در بررسی و مطالعه تاریخ شرق گامی است بزرگ به پیش. برای نخستین بار مارکس و انگلس کوشیدند از موضع ماده‌گرایی تاریخی آن را تبیین کنند. فرضیه شیوه تولید آسیایی، در مرحله تاریخی بعدی، جای خود را به نظریه نظام همگانی اولیه، برده‌داری و فئودالیسم در شرق داد. (۵۰) کارل کورچ نیز در تعبیری در بعضی جهات مشابه می‌نویسد: مارکس به جامعه آسیایی، باستان، یا فئودال و بطور کلی جوامع ابتدایی مقدم بر تاریخ مکتوب، که تنها به مثابه «مراحل مقدماتی» جامعه معاصر وجود داشته باشند پرداخته است، بلکه آنها را در کلیتشان به مثابه صورت‌بندی‌های تاریخی مستقل در نظر گرفته است (۵۱).

آشنایی مارکس و انگلس با آثار^۳ نوشته‌های نویسندگان روسی درباره ساخت کمونها و نظام اجتماعی و سیاسی کشورهای شرق و نیز مطالعه پژوهشهای مورگان درباره جوامع امریکا در تجدید نظر آنها نسبت به نظام آسیایی سخت مؤثر افتاد. مارکس با مطالعه کتاب ماکسیم کوالفسکی (۵۲) درباره اجاره زمین‌های جماعتی (کمون)، که خود نسخه‌ای از آن را برای مارکس می‌فرستد، بدین نتیجه می‌رسد که مالکیت خصوصی بر زمین از دیرباز همراه با مالکیت جماعتی (کمون) در هند وجود داشته است. از این طریق او متوجه روند فئودالی شدن هند در قرون وسطی می‌شود (۵۳). انگلس نیز از دهه هفتاد به بعد به نقش تعیین‌کننده شرایط مادی در تشکیل فئودالیسم توجه بیشتری نشان می‌دهد. و در نامه‌ای در ۲۲ دسامبر ۱۸۸۲ به مارکس می‌نویسد:

«بی‌شک سرواژ و وابستگی خاص شکل فئودالی قرون وسطایی نیست، ما آنها را در همه جا یا تقریباً در همه جا که در آن فاتح اهالی را وادار به کشت زمین برای خود می‌کند، می‌یابیم (۵۴)».

کتاب مورگان، جامعه باستان* درباره جوامع قبیله‌ای امریکا به مارکس و انگلس یاری می‌رساند تا در رابطه با صورت‌بندی‌های پیش‌طبقاتی برخورد نوینی داشته باشند. نامه مارکس در مارس ۱۸۸۲ به زاسولیچ گواه بر این امر است (۵۵).

پژوهشهای مورگان درباره ساختار جامعه هندیان ایرکو** به وی کمک کرد تا از

*. Morgan, Lewis H. *Ancient Society*.

** Iroquois.

تحول جامعه بشری طرحی کلی ارائه نماید. او اهمیت عامل خارجی را در تحولات درونی جوامع انسانی ناچیز می‌شمارد و بدین نتیجه می‌رسد که تکامل اجتماعی طبق قوانین آهنین ویژه خود به پیش می‌رود.

انگلس برای پژوهش مورگان در شناخت جامعه نخستین همان اهمیتی را قابل بود که برای کار داروین در زیست‌شناسی (۱۵۶). براساس مطالعات مورگان مارکس تأکید می‌کند: پیدایش دولت با فروپاشی و اضمحلال نظام کمون اولیه مربوط است. طبق این استدلال در نظام کمون اولیه، دولت [که از ویژگیهای اصلی نظام بی‌طبقه آسیایی به شمار می‌رفت] نمی‌توانست وجود داشته باشد. او بار دیگر به این نکته اشاره می‌کند که منافع گروههای اجتماعی و طبقات از عوامل اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و پس از توضیح رشد و تکامل تولید مادی و خانواده به بیان مالکیت خصوصی و دولت که برای حفظ و حراست آن به وجود آمده است می‌پردازد. «عنصر مالکیت خصوصی که در طی دوره نسبتاً کوتاه تمدن به تدریج به میزان قابل ملاحظه‌ای مسلط شد برای بشریت استبداد، امپریالیسم، سلطنت، طبقات ممتاز و دست آخر دموکراسی پارلمانی را به ارمغان آورد...» (۱۵۷)

انگلس در دسامبر ۱۸۸۲ در نامه‌ای به مارکس نوشت: «از توافقی که درباره تاریخ سرواژ داریم، خوشحالم... بی‌گمان سرواژ و وابستگی یک شکل فئودالی مشخصاً قرون وسطایی نبوده بلکه ما آنها را در همه جا و یا تقریباً در همه جا می‌بینیم.»*
انگلس در خاستگاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، نتیجه‌گیریهای مارکس را درباره دولت و مالکیت خصوصی براساس داده‌های مورگان بسط می‌دهد. او پس از بررسی مرحله‌های فرهنگ اولیه، سازمان قبیله‌ای و فروپاشی آن بر اثر پیدایی مالکیت خصوصی به توضیح دولت می‌پردازد:

«دولت از ازل وجود نداشته است. جوامعی در جهان یافت می‌شدند که نیازی به وجود دولت حس نکرده‌اند (...). وقتی که تحول اقتصادی، همراه با تقسیم جامعه به طبقات، به مرحله تازه‌ای رسید دولت به عنوان یک ضرورت اجتماعی پیدا شده است... [دولت] محصول تحول جامعه و رسیدن آن به حد معینی از توسعه است، وجود دولت اعتراف به این نکته است که جامعه، تضادهای حل‌نشده با خودش پیدا کرده و به تخصمی آشتی‌ناپذیر رسیده است که دیگر نمی‌تواند بر آنها فایق آید. اما، برای آنکه طبقات متخاصم دارای منافع متضاد، [خود و جامعه] را در نبردی بیهوده مضمحل نکنند، این ضرورت پیدا شده است که قدرتی ظاهراً مافوق جامعه، وظیفه کند کردن تعارض را با محدود کردن آنها در چارچوب «نظم» به‌عهده بگیرد. این قدرت زاده جامعه، که خود را مافوق جامعه قرار می‌دهد و بیش از پیش از آن کناره

* Marx, K. Engles, F. *Pre-Capitalist, Socio-Economic Foundation* Progress, p. 517.

می‌گیرد، دولت نام دارد...

«دولت برای مهار کردن تخاصم طبقاتی پیدا شده، از آنجا که پیدایشش در جامعه طبقاتی صورت گرفته است، ناچار عموماً دولتی طبقاتی خواهد بود یعنی دولت قوی‌ترین طبقه، طبقه دارای تسلط اقتصادی که ضمناً تسلط سیاسی را نیز در اختیار خواهد داشت و با این وسایل خواهد توانست طبقه زیردست ستم‌دیده را استثمار کند.» (۵۸)

از گفته انگلس کاملاً آشکار می‌شود که وجود طبقات متضادالمنافع برای نظامهای اقتصادی و اجتماعی که از دولتی نیرومند برخوردارند يك شرط ضرور و الزام‌آور است. به همین مناسبت نظام آسیایی با خصوصیتی که بدان نسبت داده می‌شود مانند جامعه فاقد طبقات و مبارزه طبقاتی و نبود تحرك و پویا در آن از سویی و برخوردار از دولتی نیرومند، ارتشی متمرکز با قدرت بسیج برای مدتی طولانی از سوی دیگر نمی‌تواند در قالب نظریه مارکس جایی داشته باشد.

«تاریخ کلیه جوامع تا به امروز همانا تاریخ مبارزه طبقاتی است، مرد آزاد و بنده، نجبا و عوام، مالک و سرف، استادکار و شاگرد، خلاصه ستمگران و ستم‌دیدگان، که در تضادی دائمی رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند، نهان یا آشکار در نبردی بی‌امان بوده‌اند که هر بار با دگرگونی انقلابی سراسر جامعه یا فنای مشترک طبقات درگیر در نبرد خاتمه یافته است.» (۵۹)

«آن فکر اساسی که سراسر «مانیفست» را بهم پیوند می‌دهد، یعنی اینکه تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی هر عصری از اعصار تاریخ که به طور ناگزیر از این تولید ناشی می‌شود، بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن عصر را تشکیل می‌دهد، و اینکه کیفیت سراسر تاریخ عبارت بوده است از تاریخ مبارزات طبقاتی، مبارزه بین طبقات استعمارزده و استعمارگر، بین طبقات محکوم و حاکم در مدارج گوناگون تکامل اجتماعی و نیز اینکه اکنون این مبارزه به جایی رسیده است که طبقه استعمارزده و ستمکش (پرولتاریا) دیگر نمی‌تواند از یوغ طبقه استعمارگر و ستمگر (بورژوازی) رهایی یابد مگر آنکه تمام جامعه را برای همیشه از قید استثمار و ستم مبارزه طبقاتی خلاص کند.» (۶۰) (تأکید از ما است)

انگلس در خاستگاه خانواده... تمدن را به مثابه دورانی همزمان با پیدایش جامعه‌های طبقاتی و تضادهای آشتی‌ناپذیر مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر وی شرط جدایی‌ناپذیر همه تمدنهای بزرگ و جامعه‌های طبقاتی وجود مالکیت خصوصی بر زمین است. او دولت باستان را ارگان برده‌داران و دولت فنودال را ارگان اشرافیت معرفی می‌کند، در حالی که در این تقسیم‌بندی نامی از دولت استبداد شرقی نمی‌برد (۶۱).

موضوع نادیده گرفتن شیوه تولید آسیائی از سوی مارکس و انگلس در آخرین

نوشته‌های آنها با تحلیل کلی آنها از تاریخ و جامعه، که نخستین بار در بیانیه کمونیست‌ها از آن سخن به میان آمده و در آثار بعدی به تفصیل تشریح شده، خوانا است و هماهنگی دارد (۶۲).

«انسانها در تولید اجتماعی برای ادامه حیاتشان ناگزیر وارد روابط معینی می‌شوند که مستقل از اراده آنهاست، یعنی روابط تولید متناسب با مرحله معینی از تکامل نیروی مادی تولیدشان. مجموع این روابط تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه، یعنی آن بنیان واقعی را تشکیل می‌دهد که بر روی آن روبنای حقوقی و سیاسی برپا می‌گردد.» (۶۳)

طبق اصول عام تحلیل اجتماعی، روابط استثماری تغذیه‌کننده مبارزه طبقاتی و نیروی محرکه تغییرات و پیشرفتهای اجتماعی است. طبیعت و محیط جغرافیایی ضمن اینکه در تعیین خط سیر تکامل نیروهای تولید و نوع وسایل تولید به ویژه در مرحله‌های اولیه تکامل اجتماعی مؤثر است اما به طور کلی نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در این راستا باشد. در امر بازتولید، مسأله اساسی نه تغییر شرایط عینی تولید که تغییر خود انسانها است (۶۴).

طبق فرضیه نظام آسیایی، این نظام مبری از برخورد درون طبقاتی است. بنابراین الزاماً دارای يك محتوای اجتماعی ایستا است. زیرا در این شیوه تولید، دولت مالک واقعی است و به علت نبودن طبقه مالک، نظام اجتماعی فاقد عنصر اصلی تغییرات اجتماعی، یعنی مبارزه طبقاتی میان مالک و روستایی استثمار شده، است. بر همین اساس گفته می‌شود آسیا تا پیش از استیلای باختر به علت تهی بودن از مبارزات طبقاتی از داشتن تاریخ واقعی محروم است. هگل بیشتر تاریخ کشورهای شرقی را در واقع غیرتاریخ می‌دانست (۶۵).

پلخائف «تکامل اقتصاد» «در شکل نهایی‌اش» را به «طبیعت محیط جغرافیایی» مشروط می‌کند. «خواص محیط جغرافیایی هم نوع محصولات طبیعی‌ای را که برای ارضای نیازهای انسان به کار می‌آید و هم نوع اشیائی را که او خود به همان منظور تولید می‌نماید تعیین می‌کند. جایی که فاقد فلز می‌بود قبیله‌های بومی نمی‌توانستند بی‌کمک آن، از دورانی که آن را عصر حجر می‌نامیم بیرون آیند. درست به همین‌گونه برای اینکه ماهی‌گیران و شکارگران نخستین، به مرحله اهلی کردن حیوانات و کشاورزی وارد شوند شرایط متناسب محیط جغرافیایی - مثلاً در این مورد جانوران و گیاهان مناسب - مورد نیاز بود.» (۶۶) «بدین گونه، تکامل نیروهای مولد که تکامل روابط اقتصادی و بنابراین تکامل دیگر روابط اجتماعی را تعیین می‌کند، خود تحت تأثیر خواص جغرافیایی است.» (۶۷)

م. ا. سیدورف در مقاله‌ای به مناسبت صدمین سال تولد پلخائف توضیحات وی را درباره اثر و چگونگی عوامل جغرافیایی بر تحولات تاریخی و نیز اثر شتاب‌دهنده آنها را بر نیروهای تولید و از آن طریق سلطه انسان را بر طبیعت تأیید می‌کند، اما در عین حال از

نقش پربهایی که وی به عوامل جغرافیایی می‌دهد، انتقاد می‌کند (۶۸). البته میان استدلال پلخانف که میان روابط اجتماعی که ابتدا نقش معلول را دارد و پس از پیدایش و شکل‌گیری نقش عامل را پیدا می‌کند با استدلال ویتفولگ که معتقد است به موازات افزایش قدرت در استفاده از منابع طبیعی نقش این عوامل در سیر تکامل جامعه و تولید بیشتر می‌شود، تفاوت آشکاری وجود دارد (۶۹). پلخانف می‌نویسد: «تکامل نیروهای مولد که در تحلیل نهایی تعیین‌کننده تکامل تمامی روابط اجتماعی است خود تابع خواص محیط جغرافیایی است. اما روابط اجتماعی نیز به محض اینکه پدید آمدند خود تأثیر معینی بر تکامل نیروهای مولد می‌گذارند. بدین گونه آن که در اصل معلول است به نوبه خود به علت مبدل می‌شود.» (۷۰)

مسئله نظام آسیایی، امکان استفاده از کمونهای روستایی به مثابه پایگاههای ساختمان سوسیالیسم، پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری با تکیه بر کمونها، بدانگونه که توسط نارودنیکها بدان مطلقیت داده می‌شد، طرح دولت فراطبقه در اوایل دهه سده نوزدهم و نخستین دهه سده بیستم با رشد جنبش کارگری در روسیه، در رابطه با مسائل حیاتی روز مورد بحث و بررسی گسترده قرار گرفت. در چهارمین کنگره سوسیال دموکراتها (۱۹۰۶) در روسیه، لنین طرح پلخانف را درباره سرشت انقلاب روسیه مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. پلخانف با طرح ملی کردن زمین توسط بلشویکها که وی آن را نوعی «بازگشت آسیایی» می‌دانست، به مخالفت برخاسته بود.

منشویکها و در رأس آنها پلخانف و مارتف براساس تحلیل خصلت استبداد دولت روسیه و نیز همبادهای روستایی (آبشین) دشمن اصلی تکامل روسیه را حکومت مطلق‌گرای آن می‌دانستند (۷۳). به همین مناسبت ملی کردن زمین را که توسط بلشویکها عنوان شده بود به دلیل کمک به احیای انحصار دایمی عهد کهن، یعنی مالکیت انحصاری دولت بر زمین، که روسیه همواره از آن رنج می‌برده است رد می‌کردند. بلشویکها با تأکید بر اینکه دشمن اصلی کنونی در راه تکامل روسیه و طبقه کارگر وجود بقایای فئودالی است، ملی کردن زمین را برای ریشه‌کن کردن فئودالیسم ضروری می‌دانستند. از نظر آنها میان فئودالیسم روسیه و غرب تفاوت ماهوی وجود نداشت.

در چین نیز در بحبوحه اعتلای جنبش انقلابی، در دهه ۱۹۳۰، بحث درباره مسئله خصلت انقلاب چین و نیروهای شرکت‌کننده در آن چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی (کمینترن) بالا گرفت. طرد مفهوم آسیایی و ارائه یک تصویر مجزا و به کلی مستقل از چین از مسائل مبرم طرح استراتژی انقلابی چین به شمار می‌رفت.

مسئله شیوه تولید آسیایی، مانند بسیاری از دیگر مسائل تاریخی، در محافل علمی و دانشگاهی کشور ما ناشناخته مانده است و اطلاعات مربوط بدان از مفاد چند مقاله و یک کتاب ترجمه شده فراتر نمی‌رود. تنها در نیمه اول ۱۳۵۰ به ملاحظات سیاسی (پس از

تشکیل حزب رستاخیز) برخی از روزنامه‌های وابسته به رژیم برای توجیه خرد و پیشینه اقدام شاه در استقرار نظام تک‌حزبی به درج مقاله‌هایی در این زمینه اقدام کردند. نظریه‌گران شاه همچنین برای جلوگیری از واکنش نامساعد محافل لیبرال کشورهای سرمایه‌داری نسبت به نظام تک‌حزبی و اقدامات یک‌ساله‌ای او مدعی شدند تا استقرار کامل «تمدن بزرگ» و رهایی ایران از فقر و عقب‌ماندگی و برای تضمین وصول بدانها در شرایط کنونی چاره‌ای جز وحدت تمام نیروهای سیاسی و همه مردم کشور در یک حزب سراسری براساس ایدئولوژی شاهنشاهی و پرستش شخصیت «شاهنشاهی» وجود ندارد. این وحدت و یکپارچگی در قالب یک حزب واحد نه تنها با مصالح و مقتضیات سیاسی و اجتماعی روز در تضاد نیست بلکه با ساختار اجتماعی و سنت‌ها و فرهنگ «شاهپرستانه» مردم ایران و روحیه حاکم بر جامعه ایرانی نیز سازگاری و تناسب دارد.

آنها استدلال می‌کردند که هرچند کثرت‌گرایی و وجود احزاب مختلف از اجزای تفکیک‌ناپذیر پیشرفت و دموکراسی در جامعه غربی است، اما در ایران «شاهنشاهی» با «نیک‌اندیشی» و «نیک‌خواهی» غریزی خود به مثابه قیم همه «افراد» و «آحاد» ملت با استفاده از جذبۀ شخصی و «فرهمندی» ذاتی‌اش بدون نقض آزادیهای فردی و اجتماعی ضامن و حامی تغییرات و پیشرفتهای بزرگ اجتماعی است.

نظریه‌پردازان رژیم در همین رابطه و در توجیه راه تکاملی خاص ایران به یاد زنده کردن نظام آسیایی به روایت مارکس، به رغم نفرتی که از وی داشتند، افتادند. البته استاد روزنامه‌نگاران وقت به بررسی‌های تاریخ اندیشمندان غرب صرفاً به منظور توجیه استبداد شرقی و نفی نقش بازدارنده و منفی آن در تحولات اجتماعی صورت می‌گرفت. افزایش ناگهانی درآمد نفت و گسترده‌تر شدن خوان یغمای آریامهری، تصور شاه و اطرافیان او را به نقش استثنایی شاه در تحولات جامعه ایران بیشتر کرد. شاه بارها در مصاحبه‌های خود با نقل قصه‌هایی از زندگی شاهان ایران باستان از «تقدس» و «جاودانه بودن» نهاد پادشاهی در حفظ ملیت ایرانی و قوام و دوام بخشیدن به تحولات جامعه سخن گفته بود.

امیر طاهری که نظراتش سخت موردپسند شاه بود وی را فوق ملاحظات روزمره قرار داده و تکیه او را بر «سریر سلطنت» تجلی و مظهر «توافق همگانی» قلمداد می‌کرد، که همانند مراجع تقلید بنا بر رضایت قلبی و توافق مردم به مقام سلطنت برگزیده شده است (۱۳۲). او می‌نویسد: پادشاهی ایران به علت وجود «ریشه‌های عمیق تاریخی» اش «در دوره یکصد و پنجاه سالی که از هجوم غرب به ایران می‌گذرد»، به رغم فشارها، حملات و انتقادات از هر سو، از جمله از سوی «روشنفکران غرب‌زده» تاکنون جان سالم بدر برده است (۱۳۳).

شاه به نوبه خود علت اساسی تصمیم خود را درباره استقرار نظام تک‌حزبی، نبود اختلافات و جنگ طبقاتی در ایران قلمداد می‌کرد (۱۳۴).

اما گذشته تاریخی و نظام‌های اقتصادی-اجتماعی پیشین ایران هر شکل و محتوایی که داشته باشد، کشور ما در دوره شاهان پهلوی در راستای پیشرفت و تکامل سرمایه‌داری قرار گرفت. و شاهان پهلوی تا زمانی که این رابطه هنوز در جامعه ما کاملاً قوام و دوام نیافته و در همه زمینه‌های زندگی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) ریشه نداونده و سلطه به دست نیاورده بود، خود نیز در پیش‌برد آن ذی‌سهم بودند. شاید در این دوره انتقالی گزینش يك راه تکاملی منحصر به فرد و مستقل در ایران به نوعی قابل توجیه بود. اما آنگاه که سرمایه‌داری در دهه پایانی سلطنت پهلوی با همه تضادهای ذاتی‌اش به شیوه تولید حاکم در ایران تبدیل شد، دیگر نه برای راه متمایز و ویژه تکاملی ایران محلی از اعراب باقی ماند و نه برای سلطنت پهلوی با آنهمه «ریشه‌های تاریخی»، «تقدس» و «فرهمندی» پرآوازه‌اش.

۱. موريس داب، رودنی هيلتون و برنر از جمله نظریه‌پردازانی هستند که در توصیف و گسترش سرمایه‌داری بر رابطه تولید و مالکیت تکیه می‌کنند. طبق نظر آنان سرمایه‌داری برحسب روابط اجتماعی تولید مبتنی بر کارمزدی تعریف شده است، نظامی که دارای ساختار لازم برای تداوم انباشت سرمایه است. در حالی که فئودالیسم نظام مبتنی بر وابستگی شخصی و تعهد متقابل تعریف می‌شود. ر.ک به:

R. Hilton. "The Transition from Feudalism to Capitalism", 1978.

۲. سوئیزی و والر اشتاین سرمایه‌داری را تولید برای سود از راه مبادله و بازار در برابر اقتصاد بیش و کم معیشتی فئودالی تعریف می‌کنند. به نظر آنان سرمایه‌داری از طریق نیروهایی مانند تجارت، تقسیم بین‌المللی کار، که عوامل خارجی نسبت به فئودالیسم دانسته می‌شوند، پا به زندگی می‌گذارد. ر. ک. به ر. هیلتون، پیشین، و

I. Wallerstein. *The Modern World System I*, 1974.

۳. کوزنین Kuusinen از جمله کسانی است که چنین تحلیلی از رشد و گسترش سرمایه‌داری ارائه می‌دهد، ر.ک. به:

Kuusinen. *Fundamentals of Marxism-Leninism*, 1961.

۴. «گذار از شیوه تولید فئودالی به دو صورت انجام می‌گیرد: تولیدکننده خود برخلاف اقتصاد کشاورزی طبیعی و صنایع دستی صنایع شهری قرون وسطی تاجر و سرمایه‌دار می‌شود، این برآستی يك راه انقلابی است. راه دیگر برقراری سلطه مستقیم تاجر بر تولید است.» سرمایه، جلد سوم، ص ۳۲۹.

۵. «ما این دو راه تکامل سرمایه‌داری را که از نظر عینی امکان وقوع آنها وجود دارد راه پروسوی و راه امریکایی می‌نامیم. راه نخست راه تبدیل تدریجی اقتصاد مالکیت فئودالی به اقتصاد مالکیت یونکر بورژوازی است که از روستایی به نحو خشنی خلع ید شده و همچنان در اسارت باقی خواهد ماند. راه دوم راه فروپاشی اقتصاد مالکیت فئودالی و تجزیه آن بر اثر انقلاب و مصادره و تقسیم املاک فئودال‌ها است. محتوای اصلی راه نخست جایگزینی اسارت فئودالی با اسارت و استثمار سرمایه‌داری در اراضی یونکر-مالک است و محتوای اصلی راه دوم تبدیل روستایی پدرسالار به کشاورز بورژواست.» گزیده آثار، جلد ۱۳، ص ۲۲۳

۶. ر. هیلتون، پیشین.

7. B. Moore. *Social Origins of Dictatorships and Democracy*, 197

۸. همان، ص ۴۱۳. مورهم‌چنین از راه دیگری نام برد که هند به سوی صنعتی شدن برگزیده است: «این کشور (هند) نه انقلاب بورژوازی را از سر گذرانده و نه انقلاب محافظه‌کارانه از بالا را و نه انقلاب کمونیستی را. اینکه آیا هند موفق خواهد شد از عوارض سه شکل دیگر پرهیز کرده و راه جدیدی را برای صنعتی شدن بگشاید... مسأله هراس‌انگیزی است که جانشینان نهر و با آن روبرو هستند.» مور در پاسخ به این پرسش که چرا انگلستان راه انقلاب بورژوازی را برگزید و نیز عمر کوتاه محافظه‌کاران در رهبری دولت پاسخ می‌دهد: «بخشی از پاسخ را ممکن است در این واقعیت دید که یک قرن پیش برخی از تندروهای انگلیسی برای پایان دادن به افسانه سلطنت مطلقه در انگلستان سر پادشاه را از تن جدا کردند، علت اساسی‌تر آن در این واقعیت نهفته است که در سراسر تاریخ گذشته انگلستان، تکیه بر نیروی دریایی به جای ارتش، محاکم صلح رایگان... دستگاه‌های سرکوبگر را در مقایسه با سلطنت‌های مطلقه اروپا ضعیف‌تر نموده بود... پیشرفت بسوی صنعتی شدن در انگلستان زودتر آغاز شد و رده‌های بالای مالکان نیز نیازی در سرکوب دهقانان نمی‌دیدند... با موفقیت‌های اقتصادی حاصله دیگر ضرورتی به اتخاذ تدابیر سیاسی سرکوبگرانه برای تداوم رهبری آنها وجود نداشت، به همین مناسبت در انگلستان سده نوزدهم صاحبان صنایع ذینفع و زمینداران برای جلب توجه مردم به رقابت برخاسته بودند.» همان، ص ۴۴۴.

۹. با چرخشی که در سالهای اخیر در نحوه اجرای برنامه‌های اقتصادی در برخی از کشورهای سوسیالیستی نمایان گردیده و تأکیدی که بر گسترش مالکیت خصوصی، بازار و انگیزه‌های مادی برای به حرکت در آوردن چرخهای کند تولید می‌شود چنین می‌نماید که صرف‌نظر از دو راه کلاسیک یاد شده گذار از نظام‌های پیش سرمایه‌داری به سرمایه‌داری یک راه اصلی دیگر گذار در شرف تکوین و شکل‌گیری است، طبق الگوی تازه در بعضی از کشورهای جهان که در نیمه اول سده حاضر طبقه کارگر موفق شد به رهبری سازمان‌های خود با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مقدمات ساختمان سوسیالیستی جامعه را فراهم نماید، اکنون به علت برخورد با مسائل عملی دشوار مسأله بازگشت و ساختمان سرمایه‌داری جامعه (اگرچه به گونه مصلحتی و گذرا) مورد توجه اقتصاددانان و برنامه‌ریزان دولتی قرار گرفته است.

10. Th. Dos Santos. "The Crisis of Development Theory..." 1969.

11. G. A. Frank. *Capitalism and Underdevelopment in Latin America*, 1969. I. Wallerstein. *op. cit.*

12. J. Banaji. "Backward Capitalism,..." 1973.

فرد هلیدی استدلال می‌کند که پیشرفت صنایع نفت در عربستان سعودی نه تنها بر ساختار پیش‌سرمایه‌داری آن اثری برجای نگذاشته است، بلکه موجب توسعه نیافتگی عمیقاً نابرابر و ناهماهنگ نیز شده است.

Halliday, F., *Saudi Arabia Without Sultan*, 1974.

13. E. Laclan. "Feudalism and Capitalism in Latin America", 1977.

14. R. Brenner. "The Origins of Capitalist Development..." 1977.

15. P. P. Rey. *Les Alliances des Classes*, 1973.

16. S. Amin. *Unequal Development*, 1976.

A. Emmanuel. *Unequal Exchange*, 1972.

«نومارکسیست‌های اولیه (مانند باران، سوئیزی و مگ داف) به دلیل تأکیدشان بر خروج مازاد... امپریالیسم را نظامی می‌دانستند که یک حالت دو قطبی اجتناب‌ناپذیری بین یک پیرامون فوق‌العاده فقیر و مرکز ثروتمند بوجود می‌آورد. بنابراین، فقر و ثروت بعنوان دو روی یک سکه مورد بررسی قرار گرفت. این دیدگاه تلویحاً معتقد به امکان‌ناپذیری توسعه سرمایه‌دارانه کشورهای کمتر توسعه‌یافته است... امین و تابس سعی می‌کردند با دیدی واقع‌بینانه‌تر عدم تناسب اجتناب‌ناپذیر الگوی توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته را جانشین تز «امکان‌ناپذیری» کنند. امین با استفاده از اصطلاحات مارکس خروج مازاد را «تراکم اولیه مداوم» بوسیله مرکز میداند ولی او پس‌مانده مازاد را که در دست نخبگان محلی کشورهای کمتر توسعه یافته باقی می‌ماند و نیز امکان بهره‌برداری عقلانی از این مازاد را در جهت توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته در نظر می‌گیرد.» م. تودارو، پیشین ص ۴-۱۵۳.

گذار از نظامهای پیش‌سرمایه‌داری... / ۴۷

۱۷. الکسی لکفسکی، ساختار اجتماعی کشورهای رش‌دیابنده (جوامع گذرای چندنهادی)، ترجمه شمس‌الدین بدیع تبریزی، ص ۱۰.
۱۸. همان ص ۱۶.
۱۹. همان ص ۲۰.
۲۰. همان، ص ۱۳.
21. B. S. Turner. *Marx and the End of Orientalism*, 1978, pp. 35—36.
۲۲. ون. نیکی فوروف، V. N. Nikivorov، شرق و تاریخ جهان، مسکو ۱۹۷۷، ترجمه فارسی نسخه خطی.
23. Hamza Alavi. "India and the Colonial Mode of Production", in: *The Socialist Register*, No. 12 (1975).
۲۴. همان.
25. S. Avineri. *Karl Marx on Colonialism...*, 1969 from Turner. op. cit. p. 8.
۲۶. ترنر می‌نویسد: «نه اورینتالیسم هگل و نه همانند کردن استثمار شدید مستقیم توسط آوی‌نری با ایجاد حداکثر امکانات نوگرایی، چارچوب تحلیلی کافی و مناسبی از توسعه‌نیافتگی و وابستگی ارائه می‌دهد.» پیشین، ص ۲۹.
۲۷. جامعه‌شناسان غربی سیر تکامل جوامع غیراروپایی را براساس دو فرضیه مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده‌اند: پذیرش پیشرفت و ترقی عمومی همه جوامع، بعضاً بصورت تند و انقلابی و برخی بصورت آهسته و کند، و تفاوت بنیادی و ذاتی جوامع غیراروپایی (از جمله آسیایی) با اروپایی. بنابراین نژاد سفید مأموریت دارد که تمدن و نوگرایی را در سراسر عالم پراکنده سازد.
۲۸. «انزوای کامل شرط نخستین حفظ چین کهن است. این انزوا با دخالت انگلستان پایان خشونت‌آمیزی پیدا کرد، بی‌گمان تجزیه‌هنگامی روی خواهد داد که جسدهای مومیایی شده که با دقت در تابوت لاک و مهر شده‌اند، در معرض هوای آزاد قرار داده شوند.» مارکس به نقل از
- S. Avineri(ed).
- Karl Marx on Colonialism and Modernization*. 1969.
۲۹. براساس طرح تک‌خطی تاریخ در اغلب جوامع اصلی پنج صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی شناخته شده - جامعه بی‌طبقه نخستین، بردگی، فئودالی، سرمایه‌داری و بالاخره سوسیالیستی - یکی پس از دیگری ظاهر شده و پس از بروز تضادهای آشتی‌ناپذیر درونی در آن، جای خود را به مرحله بالاتر خواهد داد. شیوه تولید آسیایی ابتدا در طرح کلی تک‌خطی گنجانیده شده بود اما بعداً از آن حذف شد. طبق طرح چندخطی از همبهای روستایی اولیه نظامهای آلمانی، اسلاوی، آسیایی و رومی زاده شد، که نظام آلمانی و اسلاوی به فئودالیسم و سپس با گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم خواهند رسید. در حالیکه تولید آسیایی بدون گذار از فئودالیسم وارد مرحله سرمایه‌داری خواهد شد. جمعی از هواداران تکامل چندخطی مانند پلخائف و مادیار بر آن بودند که در شیوه تولید آسیایی گرایش به انتقال به مرحله فئودالی وجود دارد، در حالیکه در طرح دوخطی گودلیه Godelier, M. چنین گرایشی دیده نمی‌شود. مارکس حتی هنگامی که از تکامل چندخطی در نظامهای پیش‌سرمایه‌داری (گروندریسه) جانبداری می‌کرد بر این باور بود که با جهانی شدن سرمایه‌داری تکامل چندخطی جای خود را به تکامل تک‌خطی خواهد داد. ر. ک. به:
- A. M. Bailey & J. R. Llobera. *The Asiatic Mode of Production*,
۳۰. برای اطلاع ر. ک. به:
- M. Sawyer. *Marxism and the Question of the Mode of Production*, 1977.
- A. M. Bailey & J. R. Llobera. op. cit. P. Anderson. *Lineages of Absolutist State*, 1974.
۳۱. ر. ک. به: منتسکیو، روح‌القوانین، ص ۱۶۹ و ۴-۲۵۲ منتسکیو از جمله بر وجود امپراتوریهای بزرگ ارضی، عوامل آب و هوا و جغرافیائی و نیز مذهب و قانون در بیدایش و تحکیم استبداد آسیایی تأکید کرده است.

۳۲. هدف اصلی اورینتالیسم بررسی تمدن اسلامی و کشف اهمیت ژرف سمبلیک فرهنگی آن است. طبق این بینش تمدن اسلامی برخلاف تمدن غربی ایستا است و گرفتار آداب و رسوم مقدس و خشک فرهنگ اخلاقی و قواعد مذهبی خود شده است. همچنین سلطه‌گرایی و استبداد نظامی به نوبه خود بر کیفیت ایستای فرهنگی‌اش اثر منفی بر جای گذاشته و آنرا تقویت کرده است.

۳۳. ماکس وبر مجذوب اهمیت تاریخی شهرهای خودمختار غربی، که از مجامع سیاسی، نظامی و قضائی خاص خود برخوردار بودند، شده بود. در حالی که شهرهای اسلامی برعکس، به‌علت نداشتن پایگاه و خصلت قانونی فاقد استقلال و انسجام درونی بودند. وبر استدلال می‌کرد اسلام هیچگاه نتوانسته است پیوندهای روستایی و همکارهای قبیله‌ای و طایفه‌ای را مغلوب خود سازد، بلکه همچنان به‌صورت مذهب متناسب با ساختار قبیله‌ای و طایفه‌ای باقی مانده است. او همچنین بر نبود یک قانون عقلایی رسمی تأکید می‌کرد و مدعی بود فقدان حقوق پایدار و عمل اجتماعی خودسرانه براساس فتوا، موجب بی‌نظمی و ناپایداری تغییرات اقتصادی و اجتماعی شده است. ر. ک. به:

B. S. Turner. *Weber and Islam*. 1974.

برنارد لوئیس تا آنجا پیش می‌رود که ادعا می‌کند حق مقاومت در برابر حکومت، که یک نظریه غربی است با اندیشه حکومت اسلامی ناسازگار است. ر. ک. به:

B. Lewis. "Islamic Concept of Revolution", 1972.

۳۴. مارکس و انگلس نیز به نوبه خود مدتها تحت تأثیر نظرات اورینتالیست‌ها درباره نبود مالکیت خصوصی بر زمین در شرق، وجود دولت به عنوان تنها مالک حقیقی که شرائط تولید آسیایی را سبب شده بود، نبود طبقات اجتماعی و در نتیجه نبود مبارزه طبقاتی که جوامع شرقی را به سمت رکود و سکون سوق می‌داد، قرار داشتند.

35. B. S. Turner. op. cit.

36. ibid.

37. M. Sawer. op. cit. pp. 22—3.

38. ibid. pp. 23—4.

39. ibid. pp. 25—7.

Hegel. *The Philosophy of History*, 1956, pp. 114, 124—5

۴۱. آدام اسمیت، ثروت ملل، ص ۷۳-۵۳۷، نسخه انگلیسی. آدام اسمیت درباره نقش دولت (قوه اجرائیه) در «تعمیر جاده‌ها» و نگاهداری راههای آبی» می‌نویسد: «به علاوه در چین، هندوستان و چندین کشور دیگر آسیایی، درآمد دولت تقریباً تماماً از مالیات اراضی، یا اجاره زمین تأمین می‌شود... بنابراین در چنین کشورهایی نفع اصلی دولت - یعنی درآمد آن - به کشت زمین و به فراوانی و ارزش تولید آن بستگی دارد. لیکن، برای به حداکثر رساندن این تولید و ارزش اراضی، باید وسیع‌ترین بازار ممکن را به وجود آورد و در نتیجه، آزادترین، آسانترین و ارزانترین شبکه حمل و نقل را در کشور استوار ساخت... در حالی که درآمد دولت در هیچ نقطه اروپا در اصل به مالیات اراضی، یا اجاره زمین بستگی ندارد...» ثروت ملل، ص ۵۲-۲۵۱ به نقل از محمدعلی (همایون) کاتوزیان، آدام اسمیت و «ثروت ملل» ص ۶-۱۸۵، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

42. M. Sawer. op. cit.

43. F. Bernier. *Travel in the MOngul Empire...*, 1891. U. Moleti. *Marxism and the Third World*, 1981, p. 59.

مارکس در نامه‌ای به انگلس در سوم ژوئن ۱۸۵۳ پس از مطالعه سفرنامه برنیه نوشت: «برنیه کاملاً به درستی دریافته است که «شالوده همه پدیده‌ها در شرق (یعنی کشورهای ترکیه، ایران و هند) نبود مالکیت خصوصی بر زمین است.» و اضافه می‌کند که جوهر جامعه شرقی در این واقعیت نهفته است که «پادشاه مالک منحصر بفرد همه زمین‌های کشور است.» انگلس در ششم ژوئن همان سال به نامه مارکس بدینگونه پاسخ می‌دهد: «نبود مالکیت خصوصی بر زمین کلید واقعی فهم سراسر شرق است و تمامی تاریخ سیاسی و مذهبی شرق بر آن مبتنی است.» انگلس در همان نامه علت نبود مالکیت را نقش ویژه کارهای اجتماعی و مقدم بر همه کارهای آبیاری می‌داند.

۴۴. پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی.

گذار از نظامهای پیش‌سرمایه‌داری... ۴۹/

۴۵. نظامهای پیش‌سرمایه‌داری.

۴۶. «اگر تولیدکننده مستقیم با مالک خصوصی زمین روبرو نبوده بلکه مانند آسیا تابع مستقیم دولت باشد که در بالای سر آنها به عنوان مالک و بطور همزمان حاکم قرار می‌گیرد، در چنین وضعی بهره مالکانه (رانت) و مالیات با یکدیگر یکی خواهند بود.» سرمایه، جلد سوم، ص ۷۷۱.

۴۷. بارنتون مور این نوع ارزیابی را از نقش دولت آسیایی اغراق‌گویی می‌داند. او در رابطه با هندوستان می‌نویسد: دولت آسیایی حتی از انجام حداقل کارها کوتاهی می‌کند و زائده‌ای بیش نیست. پیشین، ص ۷۹. گردون چایلد استقرار طبقه حاکم را در جامعه شرقی از عوامل اصلی کندی پیشرفت آن معرفی می‌کند: «چایلد بر جنبه دیگری از تحلیل مارکس از شرق باستان تأکید داشت، او برای تبیین شکوفایی تمدن نخستین نه ایده سرشت سازمان یافته اقتصاد که ایده تمرکز مازاد را به کار برد... قدرت استبدادی دستگاه دولت موجب تمرکز مازاد اقتصادی کلان می‌شد که کارگزاران دولتی آن را از تولیدکنندگان مستقیم بیرون می‌کشیدند.» م. ساور، پیشین، ص ۶. آلبرتو مولتی برای جامعه آسیایی سه خصوصیت مهم قایل است: نبود مالکیت خصوصی بر زمین و انحصار مالکیت دولت بر همه زمین‌ها، تکیه نظام بر جماعت‌های روستایی خودکفا و تمرکز نقش اصلی و تعیین‌کننده در دست قدرت مرکزی که وظیفه اساسی‌اش تأمین آبیاری و انجام دیگر کارهای عمومی است.

Moleti, Umberto, *Marxism and the Third World*, London, Macmillan Press Ltd, 1981, p. 59.

۴۸. گروندریسه، ص ۴۸۷.

۴۹. ترنر می‌نویسد: سلطانیت *Sultanism* در جامعه‌شناسی ماکس وبر که با اشاره خاصی به ترکیه عثمانی فرمول‌بندی شده با مفهوم شیوه تولید آسیایی مارکس که معطوف به چین و هند است دارای مشابهت‌های تحلیلی است، پیشین.

۵۰. و. ن. نیکی فوروف، پیشین.

51. K. Korsch. *Karl Marx*, 1967, p. 52.

52. Kovalevsky, M. M. *Obschinnoe Zemlevladienie, Prichiny, Khodi Khodi Posledstvua ego razlozhenia*, Frankfurt, compus verlag 1977.

به نقل از م. ساور، پیشین.

۵۳. برای اطلاع ر. ک. به: و. ن. نیکی فوروف و م. ساور، پیشین.

۵۴. «به نظر ما با مطالعه دقیق کتاب م. کووالفسکی نتایج زیر به دست می‌آید: مارکس برخلاف سالهای ۵۰، در این دوره، وجود مالکیت خصوصی را همراه با مالکیت جمعی همگانی (کمون) از دیرباز در شرق (هند) می‌پذیرد. او در هند قرون وسطی روند فئودالی شدن را می‌بیند و این نکته تازه‌ای است... نظریات مارکس در سالهای ۸۱-۱۸۷۹ بی‌نهایت برای ما مهمند، چرا که تغییر مهم عقیده او درباره نظام اجتماعی کشورهای شرق (اگر چنین تغییری روی داده باشد) می‌توانست تنها در این دوره روی داده باشد... به همین قرار انگلس در دهه هفتاد درصدد نگارش کتابی درباره «سیر شکل اساسی استثمار انسان به وسیله انسان-بردگی، سرواژ و کارمزدی» بود که تحقق نیافت.» و. ن. نیکی فوروف، پیشین.

۵۵. «مارکس در این نامه‌ها... برهناده نظام جامعه همگانی نخستین را که مستقیماً مقدم بر جامعه باستان است فرموله می‌کند و حتی برای آن نام مخصوص «صورت‌بندی کهن» را انتخاب می‌نماید.» و. ن. نیکی فوروف، پیشین.

۵۶. انگلس در این باره می‌نویسد: مورگان در چارچوب موضوع مورد بررسی خود درک مادی تاریخ را بار دیگر اما بطور مستقل کشف می‌کند. او در مورد جامعه معاصر به نتایج کمونیستی میرسد.»

۵۷. و. ن. نیکی فوروف، پیشین.

۵۸. ژرژ گورویچ، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه ب. پرهام، شرکت سهامی کتابهای جیبی،

۱۳۵۸، ص ۷۵.

۵۹. بیانیه.

۶۰. همان، پیشگفتار چاپ آلمانی ۱۸۸۳.

۶۱. انگلس، خاستگاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت. نیکی فوروف نتیجه‌گیریهای نهایی مارکس و

انگلس، درباره قوانین عام تکامل را چنین خلاصه می‌کند: (۱) نبود هیچگونه تضاد ریشه‌دار میان «شرق» و «غرب» و

همانندی کلی صورت‌بندیهای اقتصادی و اجتماعی در هر دو قاره (اروپا و آسیا)، ۲) مرزبندی اصلی نه میان دنیای «شرق» و دنیای «غرب» بلکه میان صورت‌بندیهای برده‌داری و فئودالی است، ۳) نبود صورت‌بندی خاص میان کمون اولیه و نظام برده‌داری، ۴) وجود دولت در همه جامعه‌های طبقاتی آناگونیستی. پیشین.

۶۲. لک. ویتفولگ در استبداد شرقی دربارهٔ تردیدهای مارکس و انگلس نسبت به نظام آسیایی و بی‌توجهی بدان از ۱۸۷۰ به بعد، که وی آن را بعضاً ناشی از نارسائیهای ویژگیهایی که بدان نظام نسبت داده می‌شود، می‌داند سخن به میان می‌آورد. ص ۳۸۸-۳۸۰. اما او با طرح برنهادۀ جامعهٔ هیدرولیک و نقش تعیین‌کننده‌ای که برای عوامل جغرافیایی در تعیین خصوصیات نظامهای اجتماعی و سیر تکامل جامعهٔ انسانی قابل است روش تحلیل مارکسیستی را به کلی کنار می‌گذارد. او حتی استدلال می‌کند که همپای افزایش قدرت انسان در استفاده از منابع طبیعی نقش این عوامل در تولید فزونی می‌یابد. برای اطلاع بیشتر ر. لک. به: م. ساور، پیشین، ص ۱۲۵.

۶۳. نقد اقتصاد سیاسی، ص ۲۵.

۶۴. «در نخستین شکل این نوع مالکیت ارضی [ابتدا نوعی جماعت آبادی نشین برخاسته از طبیعت به عنوان یک شرط مقدماتی پدید می‌آید... همین آبادی جماعتی است که با اسکان یافتن آدمیان و تحت تأثیر شرایط متفاوت محیط (آب و هوا، وضع جغرافیایی، ترکیب خاک و غیره) یا بنا به آمادگی‌های طبیعی خودشان (ویژگیهای خویشتان و غیره) سرانجام دستخوش تغییرات کم و بیش عمیق می‌شود.» گروندر، ص ۴۷۰.

«در امر بازتولید، نه تنها شرایط عینی [تولید] تغییر می‌کند، مثلاً روستا به شهر تبدیل می‌شود و جنگل و بیشه به صورت زمین آمادهٔ کشت در می‌آیند و غیره، بلکه تولیدکنندگان هم تغییر می‌کنند، چرا که کیفیت‌های جدیدی در آنها ایجاد می‌شود، یعنی وجودشان را در امر تولید توسعه و تغییر می‌دهند و موجب گسترش نیروها و اندیشه‌های تازهٔ شیوه‌های جدید مرآوده و ارتباط... می‌شوند.» (تأکید از ما است) همان، ص ۴۹۸.

۶۵. به نقل از ب. ترنر، مارکس و پایان شرق گرایی، ص ۲۷.

۶۶. گ. پلخانف، منتخب آثار فلسفی، ترجمهٔ ب - بابائی، ص ۴-۲۳۳ انتشارات ما، ۱۳۶۱.

۶۷. همان، ص ۲۲۵.

۶۸. در میان جغرافی‌دانان معاصر شوروی بارانسکی از همان شیوهٔ استدلال ویتفولگ دربارهٔ نقش عوامل جغرافیایی جانبداری می‌کند. او در دههٔ ۱۹۶۰ هنگام تجدید بحث دربارهٔ شیوهٔ تولید آسیایی در اتحاد شوروی از کم نشدن عوامل طبیعی در شکل دادن به نیروهای مولده و تعیین خصلت شیوهٔ تولید به علت پیشرفت تکنولوژی سخن می‌گوید. ویتفولگ برای نیروهای طبیعی در جهت دادن به نیروهای اجتماعی در همهٔ مراحل تاریخی نقشی تعیین‌کنندهٔ قابل بود و آن را به همهٔ مناطق جهان تعمیم می‌داد. مثلاً در مورد عقب‌ماندگی سرمایه‌داری فرانسه می‌نویسد: با اینکه انقلاب فرانسه همهٔ شرائط لازم را برای رشد اقتصاد سرمایه‌داری فراهم کرده بود، با این همه سرمایه‌داری صنعتی فرانسه به علت نبود منابع سنگ آهن مرغوب و قابل دسترسی در فرانسه نتوانست پیشرفت چندانی داشته باشد. ویتفولگ ضمن انتقاد از کائوتسکی، که مانند دیگر مارکسیستها شرایط اجتماعی را بنیاد تاریخ می‌دانند، معتقد است که این شیوهٔ استدلال، تاریخ را از بنیاد مادی‌اش محروم کرده و آن را به مثابهٔ یک دیدگاه ایدئالیستی در می‌آورد. و. ا. انوشین Anuchin, V.A. جغرافی‌دانان معاصر شوروی نیز مانند بارانسکی از اندیشهٔ جدایی میان طبیعت و جامعه و قوانین طبیعت و جامعه انتقاد می‌کند. ر. لک. به: م. ساور، پیشین، ص ۱۲۵-۳۰.

۶۹. Sidorov M-I به نقل از م - ساور، پیشین، ص ۱۱۶.

۷۰. پلخانف، پیشین.

۷۱. مارکس و انگلس پس از آشنایی با ساخت مالکیت ارضی اشتراکی در روسیه بر این باور بودند که در صورت شروع انقلاب سوسیالیستی در باختر مالکیت ارضی اشتراکی در روسیه خواهد توانست خاستگاهی برای تکامل جامعهٔ کمونیستی در آن کشور باشد. «وظیفهٔ «مانیفست کمونیستی» عبارت بود از اعلام نابودی آتی و احترام‌ناپذیر مالکیت کنونی بورژوازی. اما در روسیه، به موازات التهاب پرتب و تاب سرمایه‌داری که با شتاب درحال رشد و گسترش است و نیز به موازات مالکیت ارضی بورژوازی که فقط حالا در حال تکوین است، بیش از نیمی از اراضی را در مالکیت اشتراکی دهقانان مشاهده می‌کنیم. اکنون این سؤال پیش می‌آید آیا آتشین روسی - این شکل مالکیت اولیهٔ دسته‌جمعی زمین که در حقیقت اینک به سختی مختل و خراب شده - می‌تواند بلاواسطه به شکل عالی

گذار از نظامهای پیش‌سرمایه‌داری... / ۵۱

یعنی کمونیستی مالکیت زمین مبدل گردد؟ یا آنکه برعکس باید بدو همان جریان تجربه‌ای را ببیماید که محض سیر تکامل تاریخی ضروری است؟ تنها پاسخی که اکنون می‌توان به این سؤال داد این است: اگر انقلاب روسیه علامت شروع انقلاب پرولناریائی در باختر شود، به نحوی که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند در آن صورت مالکیت اراضی اشتراکی کنونی روسیه می‌تواند منشأ تکامل کمونیستی گردد.» بیانیته.

72. A. Taheri. "International Political Dynamics", 1978.

73. *ibid.* p. 54.

۷۴. شاه در پاسخ خبرنگار کیهان که از وی می‌پرسد: «آیا در دهه آینده تغییراتی در ساختمان سیاسی کشور داده نخواهد شد؟ مثلاً آیا امکان ندارد که به جای یک حزب، چند حزب داشته باشیم؟» پاسخ می‌دهد: «برای چه؟ در ایران که جنگ طبقاتی مطرح نیست. در خیلی جاها وجود احزاب متعدد فقط برای جنگ طبقاتی در صحنه سیاسی بوده است...» روزنامه کیهان ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۶.

فصل سوم

دو نظریه درباره سرشت نظام پهلوی شبه نوگرایی استبداد نفتی، سرمایه‌داری وابسته

در میان نظرات انتقادی ارائه شده درباره ساختار اقتصادی - اجتماعی نظام پهلوی و تحلیل جایگاه و نقش آن در سیر تحولات جامعه ایران خطوط دو خط فکری، که هر دو از يك منبع ملی - بورژوازی مایه می‌گیرد، نمایان است: دیدگاه لیبرالی و دیدگاه چپ. لیبرالها عموماً پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی را سطحی، ناکافی، ناسالم، کورکورانه و تقلیدی دانسته و به علت سرشت استبدادی و نظامی‌گرانه رژیم شاه، آنها را متناقض با یکدیگر و حتی در مواردی زیانبار برای پیشرفت و ترقی جامعه تلقی می‌کنند. در این میان برخی حتی تا آنجا پیش می‌روند که ماهیت سرمایه‌داری نظام پهلوی را نفی کرده و اصلاحات اقتصادی-اجتماعی آن را عاریتی و دستوری معرفی می‌کنند. نظریه شبه‌نوگرایی استبداد نفتی کاتوزیان که تحلیلی سیستماتیک و در پاره‌ای جهات نو از نظام پهلوی ارائه می‌دهد، نقطه اوج این برداشت است.^(۱)

بیشتر گروههای چپ و بسیاری از محافظ مذهب‌ی نیز عامل اصلی سیاست واپسگرایانه، ضدملی و ضدردمی شاه را در وابستگی و سرسپردگی‌اش به امپریالیسم جهانی جستجو می‌کنند و نظریه سرمایه‌داری وابسته و الزامات نظری و عملی آن را برای توجیه و تبیین این نظام اساس قرار می‌دهند.

نظریه شبه‌نوگرایی استبداد نفتی اساساً درون‌گرا است و می‌کوشد تغییرات اجتماعی کشور را، به عنوان يك کشور توسعه نیافته، در درجه اول برحسب عوامل درونی، ساختار متمایز طبقاتی و واحدهای اجتماعی خودمختار تحلیل کند. در حالی که هواداران نظریه سرمایه‌داری وابسته، برون‌گرا هستند و با طرح الگوهای مختلف وابستگی، عامل اصلی عقب‌ماندگی کشور را در موقعیت ویژه آن در تقسیم بین‌المللی کار جستجو می‌کنند. آنان برخلاف درون‌گرایان، روابط طبقاتی درونی جامعه ما را ناشی از يك

علت خارجی می‌دانند. طبق این نظریه، دخالت‌های امپریالیستی علت اصلی توسعه نیافتگی در کشور ما بوده است. این نوع دخالت‌ها با تضعیف بورژوازی بومی در حال پیدایش، از میان بردن نیروهای تولید و تولید پیشه‌وری در نتیجه مکیدن ارزشهای اضافی و غارت ثروت کشور، اقتصاد ملی را از سیر تکامل طبیعی آن خارج کرده و به‌زائده اقتصادی کشورهای امپریالیستی تبدیل کرده است (۳). سودی هم که گروه انگشت‌شمار «نخبگان» و جیره‌خواران داخلی از رهگذر دلالتی و همدستی با سرمایه‌های امپریالیستی به چنگ می‌آورند اغلب در داخل سرمایه‌گذاری نکرده و به کشورهای امپریالیستی منتقل می‌کنند. مختصر آنکه آنان فقر فزاینده، گسترش اقتصادی ناموزون و بی‌قاعده، ساختار اقتصادی ناهماهنگ و در واقع «عقب‌نگاه داشته شده» کشور ما را عمدتاً ناشی از وابستگی اقتصادی، نظامی و فرهنگی به متروپلهای صنعتی، شرکتهای چندملیتی و کشورهای امپریالیستی می‌دانند.

این دو نظریه - شبه‌نوگرایی استبداد نفتی و سرمایه‌داری وابسته - به رغم تفاوت از نظر مبانی تئوریک و سیاسی، در واقع دو وجه مختلف از تأکید بر نفی رشد و تکامل سرمایه‌داری در کشور ما به مفهوم علمی آن، و بیانگر گرایشها، نظرات و آرزوهای لایه‌های متوسط بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی از دیدگاههای مختلف درباره ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه ما است.

نظریاتی مانند سرمایه‌داری وابسته و راه رشد غیر سرمایه‌داری که با در نظر گرفتن برخی از شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بعضی از کشورهای جهان سوم، بعضاً در رابطه با تقسیم جهان میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند، ممکن است در جهت ایجاد جبهه ضدامپریالیستی و دست زدن به اصلاحات عمیقاً رادیکال کمک کند، اما با نادیده گرفتن تضادهای اصلی اجتماعی، مخلوط کردن آنها با انگیزه‌ها و مسائل ملی و صرفاً دموکراتیک، موجب سردرگمی و ابهام در سیر تکامل مبارزات انقلابی زحمتکشان خواهد شد.

شبه نوگرایی^(۴) استبداد نفتی

استبداد حکومتی خصوصیت جدایی‌ناپذیر و وجه مشترک نظام‌های حاکم در ایران بوده است، اما زمانی که این استبداد چهرهٔ اروپائی به خود می‌گیرد و از منابع سرشار نفت تغذیه می‌شود، حاصل آن معجون سلطنت آریامهری در سدهٔ بیستم است، که در هیچیک از الگوهای متعارف نمی‌گنجد و برای تعیین جایگاه آن در نظام‌های جهانی می‌بایست معیار و ضابطه‌ای نوین ابداع کرد.

کاتوزیان ضمن رد همهٔ شبهه‌سازها و تعریف‌های سنتی و رایج از نظام پهلوی، این نظام را در یک چارچوب تئوریک تازه، دارای ساختاری ویژه می‌داند که از وجوه مشترکی هم با نظام‌های کهنهٔ ایران استبدادی، هم با نظام‌های سرمایه‌داری غرب (نوگرایی) و هم‌چنین با نظام‌های کشورهای ثروتمند توسعه‌نیافتهٔ تک‌محصولی - نفت برخوردار است. براساس این برداشت و تحلیل او نظام پهلوی را شبه نوگرایی استبدادی (شبه مدرنیسم مطلقه) می‌نامد که پسوند نفتی نیز پس از افزایش درآمد نفت و تبدیل آن به عمده‌ترین منبع درآمد دولت بدان اضافه می‌شود و از ترکیب آنها معجون شبه‌نوگرایی استبداد نفتی به وجود می‌آید.

کاتوزیان می‌نویسد در گذشتهٔ دور تا پیش از روی کار آمدن سلطنت پهلوی عامل اصلی تداوم نظام‌های استبدادی در ایران در ضعف مالکیت خصوصی بر زمین، مالکیت دولتی و سهم بزرگ درآمد دولت در درآمد ملی نهفته بود^(۵). هرچند نظام‌های حاکم در ایران و غرب تا پیش از پیدایش سرمایه‌داری، غیردموکراتیک و دیکتاتوری بودند با این همه میان آن دو مشابهتی وجود نداشت. استبداد حاکم بر ایران با تمرکز قدرت مطلق و انحصاری در دست خود مخالف هر نوع استقلال طبقاتی بود، و همگان را صرف‌نظر از مقام و منزلت آنها به تابع - به‌شئی - تبدیل کرده بود^(۶)، در حالی که در غرب «دیکتاتوری، حکومت توانگران، قدرتمندان و نظام‌های غیردموکراتیک مشابه» به مناسبت وجود برخی «طبقات اجتماعی، گروه‌ها و جماعتها با درجهٔ معینی استقلال از دولت برحسب مالکیت، درآمد، تحصیلات...، وابستگی‌های مذهبی، هویت نژادی» سازگاری نشان می‌داد.

نظام استبدادی برآمده از ضعف مالکیت خصوصی، به نوبه خود مانع اصلی گسترش و تثبیت مالکیت خصوصی بر زمین و عامل تقویت و تثبیت‌کنندهٔ انحصار مالکیت دولت بر آن بود. به همین مناسبت طبقات دارا در مبارزه با نظام استبدادی می‌بایست این انحصار را در هم بشکنند و حقوق مالکیت خود را تثبیت کنند. کاتوزیان اضافه می‌کند: در ایران برخلاف اروپا که نظام فئودالی و مالکیت انحصاری بر زمین مانع رشد بورژوازی و عامل ضعف آن بود، به ویژه از مشروطه به بعد، همین قدرت استبدادی که عمدتاً متکی بر مالکیت انحصاری بر زمین بود در برابر پیدایش و گسترش سرمایه‌داری ایجاد مانع کرد^(۷). او در نفی خصوصیت فئودالی نظام پیش‌سرمایه‌داری ایران بر موارد زیر تأکید

می‌کند: ناشناخته بودن خاستگاه فئودالیسم، نبود سرواژ و آثار آن در نظام زمینداری، نبود نظام منوری* و سکونت اربابها در شهرها، نرمش‌پذیری و انعطاف ساختار طبقاتی، امکان جایجائی اشخاص در موقعیت‌های مختلف در نردبان اجتماعی، نبود رابطه حقوقی و تعهدات پایدار قانونی میان طبقات مختلف دولت و مردم، وجود سنتهای «مساوات‌طلبانه» ویژه جامعه شرقی، نبود سازمانهای مذهبی مشابه اروپا، تقسیم جامعه نه برحسب طبقات اجتماعی که برحسب دولت و ملت (مردم)^{۸۱}.

در نتیجه در ایران نه از طبقات اجتماعی اثری بود، نه از حقوق قراردادی و نه از سازمانها و سلسله‌مراتب مذهبی مشابه مانند اروپا. به همین مناسبت قدرت سیاسی و اقتصادی برخلاف اروپا در شهرها تمرکز یافته بود^{۹۱}.

کاتوزیان نوع مالکیت ارضی را عمدتاً براساس داده‌ها و توضیحات خانم لمبتون در کتاب مالک و زارع چنین خلاصه می‌کند: مالکیت مستقیم دولت بر زمین (خالصه)، مالکیت دولتی زمینهای موات و بایر، واگذاری بخش وسیعی از زمینهای مزروعی توسط دولت به اعضای خانواده سلطنتی یا خدمتگزاران دولتی، باقی‌ماندن بخش ناچیزی از زمینها در دست روستایی یا به صورت وقف^{۱۰۱}.

در عین حال او ضمن رد فرمولبندی محققان اروپایی مانند مارکس و ویتفولگ درباره خصوصیات جوامع شرقی بر این نکته تأکید می‌کند:

«وجه تمایز دولت ایران این است که نه تنها قدرت، که قدرت خودکامه را در انحصار خود داشت - نه تنها قدرت مطلق قانون‌گذاری، بلکه قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی را... - علت‌العلل هرچه باشد، جامعه ایرانی برای دو هزار و پانصد سال توسط يك استبداد کارکردی** اداره شده است.»^{۱۱۱}

کاتوزیان با توضیح نقش عوامل جغرافیایی به ویژه آب و هوا در شکل دادن به تمدن ایرانی، که از نظر وی ده، حافظ و جایگاه آن بوده است^{۱۲۱}، ساختار درونی (روابط اقتصادی - اجتماعی) و شرایط بیرونی (جغرافیایی و اقتصادی سیاسی) ده ایرانی را به مثابه يك واحد مستقل زندگی و کار و در رابطه اندک با دیگر دهات و شهرنشینان، و نیز عدم وابستگی‌شان به دولت و در عین حال وابستگی دولت به آنها برای تصرف محصولات کشاورزی به طور مستقیم یا بوسیله مالکان و پیشکاران مورد بررسی قرار داده و آن را خاستگاه دولت استبدادی، که بر مراکز شهری و پستهای نظامی تکیه کرده بود و از طریق شبکه حمل و نقل سراسری با هم در ارتباط بود، معرفی می‌کند^{۱۳۱}.

او ضمن رد الگوی ساخت طبقاتی و مبارزه طبقاتی بر تأثیر عوامل خارجی و داخلی در پیشرفت جامعه ایرانی بدین نتیجه می‌رسد که به علت اعمال خودسرانه قدرت در همه

* manorial system

** functional

سطوح و فقدان معیار و ضابطه‌های قانونی، نه جایی برای امنیت و آینده‌نگری شخصی مانده بود و نه امنیت و آینده‌نگری سیاسی و اقتصادی و مالی^(۱۴).

کاتوزیان با نفی سرشت فتودالی^(۱۵) نظام حاکم بر ایران تا پیش از استقرار نظام «شبه‌نوگرایی»، تأکید بر خصلت استبدادی آن عمدتاً به علت «ضعف مالکیت خصوصی بر زمین»، مالکیت گسترده دولتی و سهم بزرگ درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم دولت در اقتصاد کشور، که دهات پراکنده خودکفا در آن تولیدکننده اصلی مازاد به شمار می‌رفتند، زمینه و عوامل تاریخی نفی سرشت سرمایه‌دارانه نظام پهلوی و استمرار و تکامل نظام استبدادی را در شرایط نوین با تکیه بر درآمد نفت می‌نمایاند و مقدمات و شرایط پیدایش استبداد شبه‌نوگرایی نفتی را نشان می‌دهد.

کاتوزیان می‌نویسد: در انقلاب مشروطه و بلافاصله پس از آن سه نگرش اصلی نسبت به ایده‌ها و روشهای جدید رواج پیدا کرد: (۱) مذهب‌یون و غیرمذهب‌یون نوگرا که از ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و تاریخ ایران برخوردار بودند و گروه غالب را تشکیل می‌دادند، (۲) سنت‌پرستان متعصب و مرتجع که با هر نوع کاربرد و انطباق ارزشها، فنون و نهادهای نو در جامعه ایران مخالفت می‌کردند، (۳) گروه کوچک شبه‌نوگرایان اروپازده که از درون آنها شاخه‌های چپ و راست جوانه زدند^(۱۶). اما گروه دوم که بجای خود، گروه نخست نیز به رغم ریشه‌های عمیقشان در فرهنگ و تاریخ ایران و دست بالایشان در انقلاب مشروطه، در اولین برخورد با شبه‌نوگرایی بی‌ریشه و بی‌پایه دولتی رنگ باخت و سهل و ساده جای خود را بدان عرضه کرد.

«ظهور و تفوق شبه‌نوگرایی رسمی (دولتی) و غیردولتی در ایران بر دو پایه قرار داشت: نفی همه نهادها، ارزشها و سنتهای ایرانی که منبع حقارت ملی به شمار می‌آمدند، علاقه سطحی و هیجان تب‌آلود گروه کوچک اما رو به افزایش در جامعه شهری به تقلید از هر آنچه اروپائی است. اتکای این شبه اروپاگرایی بر نهاد قدیمی استبدادی ایران به روشنی افشاگر «نو و مترقی» شبه‌نوگرایی دولتی بود.»^(۱۷)

شبه‌نوگرایی به مثابه الگو و نظریه حاکم بر دستگاه حکومتی ایران با سلطنت پهلوی آغاز شد و با قیام بهمن به پایان رسید.

«انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ به يك دوره اجتماعی-تاریخی پایان داد: دوره طولانی که از کودتای ۱۹۲۱ شروع شد و به ظهور و سقوط استبداد شبه‌نوگرایی رضاشاه منجر شد... پانزده سال استبداد شبه‌نوگرایی نفتی، دوره کوتاهی که با ضد انقلاب خونین ۱۹۶۳ شاه آغاز گردید، با «انقلاب قیمت نفت» در ۱۹۷۳-۷۴ به اوج خود رسید، و سرانجام با پیروزی یکی از بزرگترین انقلابها در تاریخ بشر به پایان رسید.»^(۱۸) (تأکید از نویسنده است)

از دیدگاه کاتوزیان، نظام استبداد شبه نوگرای نفتی، در يك دوره کوتاه تاریخی (۱۵ سال) به مثابه يك نظام اقتصادی-اجتماعی معین بر کشور ما حاکم بوده است. عناصر متشکله این نظام عبارت بودند از: شبه‌نوگرایی، شبه ملی‌گرایی و درآمد نفت با مایه استبداد ریشه‌دار آسیایی.

رضاشاه بنیان‌گذار استبداد نوع جدید بود، او برنامه اقتصادی استبدادی خود را با گسترش «انحصار مالکیت دولتی» و تضعیف مالکیت‌های خصوصی آغاز کرد. به همین مناسبت مالکان برای حفظ و حراست از «حقوق مالکیت» خصوصی به مبارزه با استبداد برخاستند^(۱۹).

اما افزایش درآمد نفت در سالهای دهه ۱۳۱۰ به عنوان يك پشتوانه محکم، رژیم رضاشاه را در برابر مخالفت مالکان ارضی در امان نگاهداشت و به رژیم استبدادی او جلوه تازه‌ای بخشید.

«از سال ۱۹۲۱، مخصوصاً از سال ۱۹۳۳ به بعد، درآمد نفت به يك منبع نسبتاً مطمئن درآمد دولت تبدیل شد و ارزش و سهم آن در تولید و صادرات کشور رو به فزونی گذاشت. این امر همراه با افکار شبه‌نوگرایانه و شبه ملی‌گرایانه‌ای که رضاشاه نماینده آن بود به بازگشت استبداد در جامه نو، که در فصلهای ششم و هفتم از آن سخن به میان آمد، کمک کرد.»^(۲۰)

بدین‌سان عامل تازه‌ای در شکل‌گیری و قوام و دوام بخشیدن نظام استبدادی ایران زاده شد. بی‌مناسبت نبود که مالکان و بازرگانان از اقدامات اصلاحی رضاشاه ناراضی به نظر آیند و به همین مناسبت از برکناری وی استقبال کنند^(۲۱).

رژیم پهلوی، پس از برکناری رضاشاه از سلطنت تا سال ۱۳۴۲، سرآغاز «انقلاب سفید»، يك دوره بحران هویت را همراه با فراز و فرودهای سیاسی از سر گذراند. در عین حال در این دوره به آهستگی، عوامل مادی جهش نوینی در ساختار و سرشت آن در حال شکل‌گیری بود. انجام اصلاحات ارضی و خلع ید از اربابان، گشایشگر دوره جدیدی در برنامه و عملکرد نظام سیاسی حاکم به شمار می‌رود که با افزایش درآمد نفت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ استبداد شبه‌نوگرایی نفتی وارد مرحله تازه و در عین حال پایانی زندگی خود می‌شود. در این دوره آثار و عوارض استبداد نوین در همه زمینه‌ها به صورتی تازه آشکار می‌گردد. کاتوزیان ضمن رد هر نوع مشابهتی میان نظام شاه و شیوه تولید سرمایه‌داری^(۲۲) و نیز انکار مرزبندی طبقات اجتماعی و مبارزات اجتماعی در ایران طبق موازین شناخته شده به تحلیل گروه‌ها و عناصر موافق و مخالف رژیم و پایگاه مادی آنها براساس برخورداری آنها از درآمد دولت، به ویژه نفت، و محل سکونتشان می‌پردازد. او آنها را که به زعم وی با نوعی شبیه‌سازی و کاربست مکانیکی، مشخصات نظام‌های اقتصادی-اجتماعی اروپا را بر شرایط به غایت متفاوت ایران منطبق ساخته و نظام پهلوی را سرمایه‌داری (خصوصی یا دولتی) می‌نامند، اگر ریگی به کفش نداشته باشند، تشویق به

تجدید نظر در تعریف خود می‌کند (۲۳۱).

او درباره خصوصیت اصلی نظام شاه، به ویژه پس از بازسازی استبداد در ۱۳۴۲ می‌نویسد: «این [نظام] را نمی‌توان به هیچ مفهومی سرمایه‌داری نامید، این استبداد نفتی شبه‌نوگرا بود.» (تأکید از نویسنده) «که از ترکیب سنت استبدادی، بدعت نفتی* و رؤیاهای شبه‌نوگرایی و شبه‌ملی‌گرایی» شکل گرفته بود. (۲۳۱) (تأکید از ما است) کاتوزیان با رد خصوصیت سرمایه‌دارانه نظام پهلوی درصدد پیدا کردن گروه‌ها و لایه‌هایی بر می‌آید که رژیم برای تحکیم سلطه بوروکراسی و ادامه چپاول نفت بر آنها متکی بود. او با بی‌اعتبار تلقی کردن مفاهیم و الگوهای رایج درباره تقسیم‌بندی طبقاتی در ایران میزان برخورداری از درآمد نفت را معیار تقسیم‌بندی لایه‌ها و طبقات اجتماعی قرار می‌دهد. و براساس این ضابطه سه طبقه عمده اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌سازد: هواداران (همدستان) دولت***، توده ناهمگون شهرنشینان و روستائیان.

هواداران دولت، از يك مجموعه بوروکراتیک - نظامی از متخصصان**** و دیگر گروه‌های تحصیل‌کرده و حتی طبقه سرمایه‌دار ترکیب یافته و وجه مشترك همه آنها منتفع شدن از دولت، اگرچه به درجات متفاوت است، هرچند عضویت آنها در گروه‌های اجتماعی مختلف ممتاز، شاید مهمترین خطر بالقوه برای قدرت انحصاری دولت باشد؛ توده‌های شهری که برای پیدا کردن کار در ادارات دولتی، حداقل دستمزد، سوبسید خواربار و طرح‌های فرهنگی و بهداشتی چشم امید به دولت دوخته است؛ اکثریت بزرگ روستائیان، که به علت فقر و کثرت از درآمد نفت چیزی نصیبشان نمی‌شود و به علت ناآگاهی سیاسی خطری نیز برای دولت به حساب نمی‌آیند (۲۵).

«کوتاه‌سخن، نظام نفتی لایه‌بندی***** دولت را به حامی***** هواداران فزاینده، نگهبان پدرسالارانه***** زندگی و کار شهرنشینان و عامل طرد اجتماعی روستائیان تبدیل کرده است.» (۲۶)

همانگونه که در بالا اشاره شد مهمترین عاملی که موجبات بروز این تغییرات بنیادی را هم در ساخت دولت و هم در ترکیب طبقات اجتماعی فراهم کرد درآمد نفت بود، که جای درآمد از زمین و نظام واگذاری آن را گرفته بود.

«کوتاه‌سخن، نهاد سنتی واگذاری مستقیم زمین به هواداران دولت، جای خود را به سیاست تازه واگذاری غیرمستقیم سرمایه (یعنی درآمد نفت) به آنها

- * Petrolic-novelty
- ** clientele of the state
- *** professional
- **** petrolic system of stratification
- ***** patron
- ***** patrimonial guardian

داده، دولت همچنان مالک انحصاری منابع اقتصادی و مالی بود که از آن محل به اشخاص مورد نظرش امتیازاتی می‌داد (و یا پس می‌گرفت)» (۳۷).

«مهمترین عامل مؤثر بر کمیت و کیفیت زندگی و کار از ۱۹۶۴ تاکنون افزایش و انفجار بعدی درآمد نفت بود. دیگر عوامل نیز مؤثر بودند، اما مستقل از درآمد نفت پی‌آمدهای کاملاً متفاوتی داشتند. بدون افزایش درآمد نفت - و رشد ناسالم اقتصادی که نفت عامل آن بود - تلاش برای اعاده استبداد ایرانی حداقل به طور موفقیت‌آمیز صورت نمی‌گرفت؛ و برای جلب همکاری، تأمین رضایت، هم‌پاری (یا صرفاً سکوت اجباری) گروه‌ها و افراد اجتماعی مختلف، یا تأمین سرمایه برای استراتژی شبه نوگرایی توسعه اقتصادی اعتبار کافی وجود نمی‌داشت.» (۳۸)

کاتوزیان سپس با ارائه فهرستی از آثار و پیامدهای نفت، به مثابه یک متغیر مستقل، بر ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران می‌نویسد:

«دولت [بدون درآمد نفت] قدرت به مراتب کمتری داشت، و اقتصاد سیاسی به مراتب مستقل‌تر از آن می‌بود. نفت متغیر مستقل کل بافت اجتماعی - اقتصادی بود، سوء مصرف آن موجب رشد ناموزون قدرت خرید جامعه شهری گردید، ساخت اقتصادی جامعه شهری را به طور بنیادی تغییر داد، کشاورزی و جامعه روستایی را از بن ویران کرد، تحرك جغرافیایی و اجتماعی را به سرعت افزایش داد، موجب مسائل منطقه‌ای و محیطی به مقیاس تصورناپذیر شد، لایه‌های اجتماعی سنتی و پائین‌تر را به مدار مصرف انبوه شبه‌نوگرایی کشاند، برخی مهارتها و صنایع را از میان برد و یا تضعیف کرد، توقعات اجتماعی و مادی را که احتمالاً امکان تأمین آنها وجود نداشت بالا برد، سنتهای فرهنگی و روابط اجتماعی را بدون جایگزین کردن آنها با جانشینهای کارکردی از میان برد، موجب پیدایش تنگناها و عدم تعادل حاد میان بخشها و واحدهای اقتصادی مختلف و نیز در درون آنها هر دو گردید، دولت را به نحوی که در تاریخ بشر سابقه نداشت، از جامعه جدا کرد، میزان مرگ و میر و از کارافتادگی ناشی از حوادث، سکنه‌های قلبی و خونریزیهای مغزی را بسیار بالا برد و اختلال ذهنی، افسردگی و خودکشی را گسترش داد... اینها بهای سنگینی بود که ایران در گام نهادن در راه هوسهای کاملاً بی‌معنی شاه - یعنی تبدیل به «بنجمین کشور صنعتی جهان» و رسیدن «به تمدن بزرگ» - می‌بایست بپردازد.» (۳۹)

بدین سان اگر در گذشته، تا پیش از روی کار آمدن سلطنت پهلوی، ضعف مالکیت خصوصی خاستگاه استبداد ایران را تشکیل می‌داد، اکنون درآمد نفت جای آن را گرفته

بود. به همین مناسبت شاه دیگر نیازی به حمایت مالکان از خود که در دوره نخستین سلطنتش از آن برخوردار بود^(۳۰) و به حکومت وی اصالت می‌داد، نمی‌دید. درآمد نفت و افزایش مستمر آن نه تنها بر کمیت بلکه بر چگونگی و کیفیت دخالت دولت در ترکیب طبقات اجتماعی مؤثر واقع شد. و همراه با شبه‌نوگرایی و شبه ملی‌گرایی موجب تقویت و گسترش سلطه انحصاری و استبدادی شاه، رشد بوروکراسی و تضعیف نهادهای مردمی از جمله مذهبی گردید.^(۳۱)

از مجموعه آنچه نقل شد مشخصات کلی نظام محمدرضاشاهی را به روایت کاتوزیان به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. تداوم و تحکیم استبداد حکومتی به مثابه ویژگی اصلی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران.
 ۲. جایگزینی درآمد نفت به جای واگذاری زمین به مثابه عمده‌ترین منبع تحکیم و گسترش سلطه استبدادی دولت.
 ۳. نقش منفی و بازدارنده درآمد نفت در سیر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما.
 ۴. تغییر در ساختار طبقاتی جامعه و تقسیم‌بندی تازه اجتماعی نه براساس رابطه با نیروهای تولیدی و بهره‌برداری از آن بلکه براساس برخورداری از درآمد نفت و کمکهای دولتی.
 ۵. تضعیف مالکیت خصوصی در برابر مالکیت دولتی و کنترل فزاینده دولت بر دارائیه‌ها.
 ۶. تضعیف و تسلیم نهادها و حوزه‌های مذهبی در برابر قدرت دولت و نیز تضعیف سنتهای فرهنگی.
 ۷. جدائی هرچه بیشتر دولت از مردم و نیازهای آنها.
 ۸. ویرانی کشاورزی و جامعه روستائی و نیز حرف و صنایع دستی و کشاندن لایه‌های جامعه سنتی به مدار مصرف انبوه.
 ۹. تغییر در ساختار اقتصادی جامعه شهری و رشد ناموزون مصرف شهری همراه با افزایش توقعات اجتماعی و مادی مردم.
 ۱۰. توسل به سیاستهای شبه‌نوگرایی و شبه‌ملی‌گرایی.
- در نتیجه از ترکیب عناصر بالا عفریتی نامشروع به نام شبه‌نوگرایی استبداد نفتی پا به زندگی گذاشت، که به رغم نداشتن تکیه‌گاه مطمئن طبقاتی و پایگاههای مادی داخلی، کشور ما را برای مدتی طولانی عرصه تاخت و تاز و ویرانگریهای خود قرار داده بود. این نظام استبدادی را، که نه از ویژگیهای نظام‌های فئودالی برخوردار بود و نه از مزایای نظامهای سرمایه‌داری و نه حتی از محاسن نظامهای پیشین استبدادی، عمدتاً ملاحظات سیاسی درآمد نفت بر کشور ما مسلط کرده بود.

کاتوزیان با بررسی آثار و پیامدهای سیر صعودی و نزولی درآمد نفت بر سراسر ساختار اداری، سیاسی، اقتصادی و... می‌کوشد از سیر تحولات جامعه ایران در دو دهه پایانی سلطنت پهلوی پرده بردارد. با اینکه توضیحات او در نشان دادن وجه منفی و زیانبار اصلاحات آریامهری روشنگرانه است، اما برداشت نادرست او در اصل به حساب آوردن درآمد نفت به مثابه یک «متغیر مستقل» در تحولات این دوران، نگرش سطحی و یک‌جانبه از تاریخ ایران به ویژه ناآشنایی با خصوصیات نظام سرمایه‌داری و عدم شناخت قانونمندی آن مانع آن می‌شود که وی بتواند تحلیل جامع و درستی از ساخت اقتصادی-اجتماعی نظام پهلوی و پی‌آمدهای آن ارائه دهد.

البته «شبه‌نوگرایی» یکی از ویژگیهای جنبی نظام پهلوی بود، اما فقط یکی از آنها، همانگونه که وابستگی سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم سرمایه‌داری نیز یکی دیگر از خصوصیات آن به شمار می‌رفت. کاتوزیان براساس این تعریف رویه‌کارهای نظام پهلوی را افشاء نموده و چهره ساختگی آن را می‌نمایاند، اما جوهر آن دست نخورده باقی می‌ماند. به همین مناسبت چهره‌ای که این چنین از این نظام ترسیم می‌شود علل بنیادی ظهور و سقوط و رویدادهای آن دوره و نیز پیامدهایش را نشان نمی‌دهد.

کاتوزیان نوگرایی را، با کشیدن خط‌فاصلی میان مفهوم نوگرایی (مدرنیسم)، که اساساً پدیده‌ای است اروپایی، و سرمایه‌داری «نگرشی ترکیبی از علم و جامعه» تعریف می‌کند، که «علم را به قوانین عام مکانیکی و فنی، و ترقیات اجتماعی را به رشد صرفاً کمی محصول و تکنولوژی تنزل می‌دهد» (۱۳۲).

از نظر کاتوزیان یکی از وجوه متمایز نوگرایان اروپایی «کاربرد غیرانتقادی و نیندیشیده نظریه‌ها، روشها، تکنیک‌ها و آرمانهای به دست آمده از تجربه کشورهای پیشرفته در مورد کشورهای جهان سوم است» (۱۳۳).

مشکل و مصیبت واقعی زمانی بروز می‌کند که «روشنفکران و سیاستمداران جهان سوم» (از جمله ایران)، این شیفتگان صوری و سطح‌نگر نوگرایی اروپایی «که به ندرت از اندیشه‌ها، روشها و تکنیک اروپایی شناخت واقعی دارند» (۱۳۴) می‌کوشند نوگرایی اروپایی را، که حتی در زادگاه خود یک پایش می‌لنگد، در کشور دیگری که نه از نظر فرهنگی و نه از نظر اقتصادی هیچ شباهتی با کشورهای پیشرفته ندارد، پیاده کنند. «بدین سان، شبه‌نوگرایی جهان سوم، بی‌توجهی نوگرایی اروپایی را به ویژگیهای جهان سوم با عدم شناخت خود از تحولات علمی و اجتماعی اروپا در خود جمع دارد» (۱۳۵).

اما همین نوگرایی در اصل ناقص‌الخلقه مورد پسند و تقلید کاریکاتورهای نوگرایی در ایران قرار گرفت و به مرحله اجرا در آمد و سنتز آن سلطنت پنجاه ساله پهلوی بود که نوگرایان و «تجددخواهان مذهبی و غیرمذهبی» را بدون هیچ دردسر جدی به رغم ریشه‌های عمیق‌شان در تاریخ و فرهنگ ایران برای مدت نامعلوم (شاید برای همیشه) از صحنه

سیاست ایران بیرون کرد.

اگر بدانگونه که کاتوزیان استدلال می‌کند در آغاز نهضت مشروطیت نوگرایان مذهبی و غیرمذهبی راستین دست بالا را داشتند و گروه غالب به شمار می‌رفتند و از آن مهمتر از «ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و تاریخ ایران» برخوردار بودند آیا باور کردنی است که پس از نزدیک یک قرن رفت و آمد به اروپا، برقراری انواع روابط فرهنگی، تجاری و صنعتی با کشورهای پیشرفته و حشر و نشر با اروپائیان هنوز هم اندیشه‌ها و آرمانهای نوگرایی حقیقی و اصیل، اگر چنین نوگرایی در دنیای واقعی وجود می‌داشت، کماکان در انزوا از توده‌ها بوده و از جایگاهی مطمئن برخوردار نباشد؟

به راستی اگر در جامعه ما زمینه و شرایط برای اشاعه و رشد و پرورش نوگرایی (فرهنگ و تمدن بورژوازی) مساعد بود آیا نسخه‌های بدلی آن باز هم بازاری پررونق پیدا می‌کرد؟ و از شالوده استواری برخوردار می‌شد؟

نفوذ کلام تجددخواهان مذهبی و غیرمذهبی صدر مشروطیت نه به خاطر وجود شرایط مناسب عینی در پذیرش نوگرایی اروپایی از سوی جامعه، بلکه از اطلاع سطحی از موازین حکومت مشروطه، وعده و وعیدها درباره معجزه و کرامات آن و به ویژه عصیان در برابر بی‌عدالتی و ظلم و ستم ناشی شده بود (۳۶).

اما پس از اینکه با استقرار نظام مشروطه به صورت ایرانی آن کارکرد یک نظام شبه اروپایی و دموکراتیک در جامعه ایران به طور آزمایشی نشان داده شد و پیامدهای طبقاتی و اجتماعی آن به تدریج آشکار گردید، بسیاری از کسانی که در آغاز با تصورات واهی یا برای قدرت‌نمایی بدن روی آورده بودند صحنه را خالی کردند و چه بسیار کسانی که حتی در برابر مشروطه‌خواهی، بعضاً زیر لوای «مشروع‌طلبی»، موضع گرفتند. جنبش اصیل مشروطه‌خواهی پس از یک دهه در چارچوب لایه‌های کوچکی محدود ماند و شگفت‌آور آنکه سرانجام مجلس قانون‌گذاری و نظام مشروطه به صورت مشروطه پهلوی قد علم کرد.

چرا نه «مدرنیسم» اصیل اروپائی، هرچند که پدیده‌ای به نام «مدرنیسم اصیل» حتی در مرکز آن اروپا نیز وجود خارجی نداشته است (۳۷)، بلکه صورت مسخ شده آن در ایران جا باز کرد و خریدار پیدا کرد؟ صرفنظر از دخالت غیرمستقیم انگلیس در به انحراف کشاندن جنبش مشروطه و حمایت از کودتای رضاخان در استقرار نظام دیکتاتوری و نیز دخالت مستقیم روسیه تزاری در سرکوب جنبش آذربایجان، عامل اصلی پیروزی شبه‌نوگرایی را در ایران می‌بایست در نبود شرایط اقتصادی-اجتماعی لازم در خود جامعه ما برای استقرار نظام دموکراتیک جستجو کرد.

آنچه که صورت گرفت، یعنی شکل ورود و تداخل تمدن اروپائی در فرهنگ سنتی و جامعه ایرانی یکی از شکلهای طبیعی و رایج آمیزش دو فرهنگ و تمدن متفاوت در جهانی که زور و طبقات استثمارگر بر آن فرمان می‌رانند، می‌توانست باشد، تمدنهایی که هر دو از

اجزای متضاد ترکیب‌یافته‌اند، یکی تمدن سرمایه‌داری اروپائی و دیگر تمدن اربابی آسیایی. ضمن اینکه ترکیب تمدنها و فرهنگ‌های مختلف و اساساً متفاوت در ابتدا به شکلی صوری و سطحی انجام می‌گیرد به تدریج که تداخل و اختلاط بیشتری میان آنها صورت گرفت شرایط آمیزش در سطح و کیفیتی بالاتر فراهم می‌شود.

«شبه‌نوگرایی» شاهان پهلوی که در پنجاه سال پیش از قیام بهمن، ایدئولوژی و نظریه غالب دستگاه دولتی به شمار می‌رفت یکی از شکل‌های تلفیق فرهنگ و تمدن بورژوازی غرب با خواستها و نیازهای لایه‌های حاکم و پیروز بورژوازی ایران بود. البته این نه تنها شکل اجتناب‌ناپذیر و نه به طریق اولی «آمیزه‌ای از دستاوردهای غرب با میراث ایرانی» بود، آمیزه‌ای میان جهات اصلی و مترقی عالی‌ترین دست‌آوردهای بزرگ عصر رنسانس و میراث پربار انقلاب‌های سده‌های شانزدهم تا نوزدهم اروپا از يك سو و آرمانهای انسان‌دوستانه و کمال‌طلبی ادب و عرفان ایران از سوی دیگر، که «ثمره آن ملتی با اهمیت جهانی» می‌توانست باشد.

اگر ملاحظه می‌شود پس از بیش از یکصد سال اشاعه و تبلیغ تمدن اروپایی یکی از هدفهای اصلی قیام بهمن طرد فرهنگ غربی و عصیان علیه تمدن اروپایی بود ریشه‌های این شورش و نفرت ضدغربی را قبل از هر چیز نه در نوع اشاعه و یا در صلاحیت و خصوصیت مبلغان و پیشگامان آن، بلکه در اختلاف و تضاد میان فرهنگ، تمدن و خصوصیات دو جامعه مختلف و نیز در تضاد و دوگانگی‌هایی که در خود تمدن بورژوازی غرب از يك سو و عقب‌ماندگی جامعه ما از نظر فرهنگی و مادی از سوی دیگر وجود دارد، می‌بایست جستجو کرد. بدین ترتیب اگر نتیجه آمیزش طبق آرزوی پرهیزکاران و مصلحین اجتماعی (مانند دکتر شریعتی، آل‌احمد، ملک) از بوته آزمایش بیرون نیامد علت اساسی (اگرچه نه علل فرعی و جانبی) آن را نه در نوع ترکیب و آمیزش که در تناقض‌های درونی و بنیادی دو نظام مختلف یکی نو و پویا و دیگری کهنه و ایستا می‌بایست دید. با این همه همان نوع آمیزش هم که صورت گرفت، شرایط مناسب‌تری را نسبت به گذشته برای ترقی، تحرك و پیشرفت جامعه ما فراهم کرد.

کاتوزیان که با وسواسی از سرمایه‌داری نامیدن نظام پهلوی پرهیز می‌کند، بدون اینکه خود تعریف مشخصی از نظام سرمایه‌داری ارائه دهد، همانگونه که در بالا اشاره شد آنهایی را که این نظام را سرمایه‌داری می‌دانند به شتابزدگی در داوری متهم می‌کند. در اینکه درباره دوره پهلوی تاکنون مطالعه جامع و منسجمی صورت نگرفته جای بحث نیست، اما این نظام هر نامی که بر آن نهاده شود نمی‌تواند خارج از چارچوب قوانین تکامل اجتماعی جای داشته باشد. البته این به معنی یکسان بودن عملکرد قوانین تکامل اجتماعی در همه جوامع نیست. به ویژه تا آنجا که به سرمایه‌داری به مثابه يك نظام پویا، انعطاف و انطباق‌پذیر با شرایط مختلف مربوط می‌شود، این نظام نشان داده

است تا چه اندازه میان عملکرد و اشکال تظاهر آن در اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و تاریخی مختلف تفاوت وجود دارد. به ویژه نوع گسترش و تکامل سرمایه‌داری در هر جامعه‌ای وابستگی تنگاتنگی با ساختار پیشین اقتصادی-اجتماعی آن دارد. در اروپای غربی زوال روابط تولید فئودالی مبتنی بر مالکیت خصوصی بر زمین، شرایط مناسبی برای رشد روابط سرمایه‌داری فراهم کرد. این کشورها با گذار از مرحله رقابتی، ساختار سلسله مراتبی و کهنه را از میان بردند. اما در جوامعی که رابطه سرمایه‌داری در درجه اول به عنوان یک عامل بیرونی روابط پیش‌سرمایه‌داری را تحلیل برد، دولت و رده‌های بالای جامعه در گسترش آن نقش مسلط و حداقل بزرگی به عهده داشتند.

اگر سرمایه‌داری به مثابه ارزشی در فراگرد، به مثابه یک رابطه، رابطه‌ای پویا و پرتحرک در نظر گرفته شود، اگر شکل ویژه اقتصادی که در آن کار اضافی که از تولیدکننده مستقیم گرفته می‌شود به مثابه عامل تعیین‌کننده رابطه فرمانروایان و فرمانبران دانسته شود، اگر رابطه مستقیم میان صاحبان شرایط تولید با تولیدکنندگان مستقیم زیربنای اصلی پنهان سراسر ساختار اجتماعی، شکل سیاسی رابطه حاکمیت و شکل مشخص دولت متناسب با آن تلقی شود، در آن صورت این نکته نیز مورد قبول واقع خواهد شد که یک زیربنای اقتصادی برحسب اوضاع و احوال مختلف تجربی، محیط طبیعی، روابط نژادی، نفوذ عوامل تاریخی خارجی و غیره، به شکلهای به غایت متنوع تظاهر می‌کند و اثبات آنها صرفاً از راه تحلیل اوضاع و احوال معین تجربی امکان‌پذیر است. (۳۸)

شکلهای گوناگون سیاسی-حقوقی که سرمایه‌داری برای توجیه و پنهان کردن شیوه استثمار خود می‌پذیرد و اصطلاحاتی مانند نوجویی، نوگرایی، نوسازی، صنعتی شدن، آزادیخواهی و دموکراتیک که برای نشان دادن مترقی بودن و ابدی بودن نظم سرمایه به کار می‌گیرد، اندیشمندان و پژوهشگران را به وسوسه نامگذاری برای شکلهای مختلف آن انداخته است. در حالی که اکثر نظام‌های سیاسی کنونی جهان، به رغم نامها و عنوانهای رنگ و وارنگشان - مشروطه سلطنتی، جمهوری، جمهوری دموکراتیک، سلطنت مطلقه و جمهوری... جملگی خدمتگزار منافع سرمایه‌اند.

امروز در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی بخش بزرگی از سهام شرکتها و مؤسسات اقتصادی به دولت تعلق دارد و سرمایه در برخی از کشورهای پیشرفته به صورت سرمایه‌داری انحصاری دولتی حاکمیت خود را اعمال می‌کند. در این کشورها دولتها، رفاه اجتماعی، حداقل دستمزد و بیمه اجتماعی را برای همه شهروندان تضمین کرده‌اند. جای اقتصاد رقابتی سده نوزدهم را اقتصاد انحصاری دولتی سرمایه‌داری سده بیستم گرفته است. غارت مستعمراتی به صورت یک پدیده تاریخی مربوط به گذشته درآمده است. اما جوهر اصلی نظامات این کشورها دست نخورده باقی مانده و همچنان سرمایه‌داری است. احزاب دموکرات، سوسیال دموکرات، سوسیال مسیحی، محافظه‌کار و... همگی با زبانها و از راههای مختلف به سرمایه خدمت می‌کنند. هیتلر و موسولینی در یک

دوره معین تاریخی از شکم سرمایه‌داری و برای نجات سرمایه از بحران سر در آوردند. همچنانکه دیکتاتورهای نظامی کشورهای جهان سوم نیز به خاطر سرمایه است که دست به آن همه کشتار و جنایت می‌زنند.

جامعه ستم‌شاهی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. سرمایه ممکن نبود در آغاز حرکت خود در ایران سیری دموکراتیک و مردم‌پسند داشته باشد. راه حل دموکراتیک سرمایه‌دارانه مسائل عمده اجتماعی و اقتصادی جامعه ما در سده گذشته دو بار با شکست روبرو شد: شکست انقلاب مشروطه و شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری مصدق.

پیروزی دیکتاتوری رضاشاه برای پیشرفت سرمایه‌دارانه جامعه یک پیروزی تصادفی نبود. همانگونه که در بالا اشاره شد در ایران هنوز شرایط مادی برای استقرار نظام مشروطه طبق معیارهای سرمایه‌داری به وجود نیامده بود. سرمایه در ایران تنها می‌توانست با شمشیر و چماق و فرهنگ قزاقی یا چیزی مشابه آن راه خود را به جلو بگشاید، نه طبق آرزوها و نسخه‌های مصلحین اجتماعی^(۳۹).

سرمایه می‌بایست از همان مصالح موجود در محل، ساختاری متناسب با نیازهای فوری خود و شرایط موجود بنا می‌کرد و از ترکیب عناصر بومی با کالای وارداتی (مادی و معنوی) بنای سرمایه‌داری را پی می‌نهاد. و همین کار را نیز، نه در دنیای رؤیاها و تصورات شاعرانه، که در برخورد با واقعیت‌ها به انجام رساند. از حرف و صنایع قدیمی، از تجار و پیشه‌وران، از قزاقان و دیوان‌سالاران، از اربابها و رؤسای قبایل، از غرب‌زدگان و سنت‌گرایان، خلاصه‌آزهر آنچه که در دسترس بود و امکان حصول بدان وجود داشت عناصر مختلف را گردآوری کرد و با مارک «نظام پهلوی» بیرون ریخت.

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود در جریان این ترکیب و شکل‌گیری از مصالح موجود آنچه که امکان تلفیق و انطباق آن با منافع اربابها، خانها، نظامیان، دیوان‌سالاران، تجار و صاحبان صنایع و با منافع واپسگراترین محافل و فرهنگ سرمایه‌داری در جهان وجود داشت، صورت گرفت که میوه طبیعی و خلف صادق آن همان نوگرایی آریامه‌ری بود.

همانگونه که در بالا اشاره شد الگو و معیاری که کاتوزیان برای تبیین نظام شبه نوگرایی نفتی خود ارائه می‌دهد، با معیارهای علمی که در توضیح نظامهای اجتماعی از خصوصیات شیوه تولید، رابطه طبقات با خود و با وسایل تولید و سهم آنها در محصول اجتماعی کمک می‌گیرد، متفاوت است. روش علمی در تبیین نظامهای اجتماعی قبل از هر چیز جستجوی رابطه میان تولیدکننده (زیر دست) و مصرف‌کننده (زبردست) است، رابطه‌ای که زیر تأثیر عوامل مختلف طبیعی، نژادی، تاریخی، ایدئولوژیک، مذهبی و خارجی ممکن است به صورتهای متفاوت بروز کند. در واقع سیما و خصلت اقتصادی-اجتماعی جامعه را نحوه سازمان‌دهی کار اجتماعی و تملک کار اضافی تعیین می‌کند. رابطه این طبقات متضاد دوگانه وجه مشخص اصلی هر شیوه تولید است. به همین

مناسبت طبقات را نه به مثابه گروههای مردم بلکه به مثابه قطبهای متضاد در ساختار روابط اجتماعی می‌توان درک کرد. مانند برده و برده‌دار، رعیت و ارباب، کارگر و سرمایه‌دار.

تقسیم جامعه به افراد ممتاز و غیرممتاز، حامی و هوادار و نتیجه‌گیریهای سیاسی و اجتماعی از این تقسیم‌بندی، صرفنظر از پنهان کردن علل بنیادی تضاد و حرکت‌های اجتماعی، از نظر سیاسی پیامدهایی بس گمراه‌کننده به دنبال خواهد داشت.

اقدامات شاه به ویژه پس از انجام اصلاحات ارضی، دقیقاً بیانگر خصوصیت سرمایه‌دارانه این نظام بود. واضح است سرمایه‌داری به مثابه یک شیوه تولید، یک شبه جانشین شیوه تولید پیشین نشد، و فراگرد گذار به سرمایه‌داری راهی پیچیده و طولانی را طی کرد. در ابتدا شیوه تولید کهنه (ارباب-رعیتی) دست بالا را داشت و خط‌دهنده اصلی تغییرات اجتماعی و سیاسی بود. اما رفته رفته شیوه تولید جدید (سرمایه‌داری) جا باز کرد و نقش مسلط را پیدا کرد، ضمن اینکه شیوه تولید اربابی برای مدتهای طولانی (تا اصلاحات ارضی) مانع عمده‌ای در راه گسترش و تثبیت آن به شمار می‌رفت. در عین حال این دو شیوه تولید در قالب یک صورت‌بندی کلی اجتماعی از یکدیگر نمی‌توانستند مستقل باشند و از تأثیر متقابل بر یکدیگر جلوگیری کنند. بدین سان نبرد و در عین حال وحدت میان کهنه و نو ادامه پیدا کرد و از آن‌رو که سرمایه‌داری در کشور ما، نه به طور طبیعی و طبق نیاز و تحول درونی جامعه، بلکه تحفه‌ای وارداتی بود که بر ساخت عقب‌مانده جامعه ما تحمیل شده بود، عوارض و پیامدهای خشن‌تر و نامطلوب‌تری به دنبال داشت. نظام آریامهری محصول این کنش و واکنشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود - نظامی با محتوای سرمایه‌داری و شکل و نمای اربابی.

نوگرایی شاه استبدادی بود، منبع اصلی تغذیه آن نیز درآمد نفت بود، اما تا آنجا که به تبلیغ و اشاعه روابط سرمایه‌داری مربوط می‌شود، دروغین نبود. درست برعکس، در این رابطه، از حد کافی اصالت نیز برخوردار بود.

نقش مهم درآمد نفت و دولت در پیشرفت و یا برعکس در عقب‌نگاهداشتن جامعه و تقویت ماشین سرکوب رژیم، ماهیت سرمایه‌دارانه آن را نفی نمی‌کند. این درآمد با اینکه در ناموزون‌تر کردن بیشتر سیاستهای اقتصادی-اجتماعی و عمیق‌تر کردن شکاف و تقسیم طبقاتی مؤثر افتاد و به فراگرد سرمایه‌داری کردن جامعه شتاب بیشتری بخشید، اما در ساختار آن تغییر بنیادی به وجود نیاورد.

اگر چنین است پس چرا «استبداد نفتی» (۴۰) هر قدر درآمدش فزونی بیشتری پیدا کرد آفتاب عمرش به لبه پرتگاه سقوط نزدیک‌تر شد (۴۱)؟ راز این معما در کجا است؟ پاسخ این پرسش را می‌بایست در سلطه شیوه تولید سرمایه‌داری بر اقتصاد ایران و ناتوانی نظام شاه در جذب بخردانه آن طبق قوانین سرمایه‌داری دانست. مأموریت سلطنت پهلوی گرچه راه‌گشایی برای سرمایه بود، اما وجود عنصر واپس‌گرای کهنه و خرافاتی در

آن موجب بروز ضعف و زبونی در انجام این مأموریت شده بود. به همین مناسبت در جذب درآمد عظیم نفت، اگرچه نه در حیف و میل آن، عاجز مانده بود.

درست است که رژیم شاه با اقتباس و تقلید از زشت‌ترین جلوه‌ها و عناصر فرهنگ غرب و پیروی از واپسگراترین جناح‌های حاکم سرمایه‌داری جهان و نیز تکرار مراسم کهنه و ملالت‌بار شاهان عهد باستان چهره‌ای مضحک و نفرت‌انگیز پیدا کرده بود و با نفی قانون اساسی و سرکوب آزادیهای اساسی مانع رشد و شکوفایی فرهنگ، هنر، اندیشه و علم و دانش گردیده بود، اما رویدادهایی که به علت ریشه زدن و گسترش روابط سرمایه‌داری در اعماق جامعه در گردش و غلیان بودند هرگز نمی‌توانستند دروغین به حساب آیند. تشکیل بازار واحد ملی، که حجم معاملات فزاینده در آن به هزاران میلیارد ریال در سال سر می‌زد و با شبکه گسترده‌ای از راه‌های شوسه و نیز راه‌آهن و خطوط هوایی به هم پیوند یافته بود، در پشت سیمای «شبه نوگرایی» سنگ خاراایی به شمار می‌رفت که سیر تحولات آینده کشور را بازگو می‌نمود.

پیدایش طبقه کارگر چندمیلیونی، صدها هزار کارگر صنایع بزرگ که بی‌وقفه بر اهمیت و وزن آن افزوده می‌شد (۲۲)، سراسر کشور را در یک واحد اقتصادی-سیاسی یک پارچه متحول ساخته، و به نیروی پر قدرت و قلب تپنده یک سرزمین باستانی تبدیل شده بود. همین نیرو و براساس همین تخته‌سنگ خارا بود که کشور ما به کانون «یکی از بزرگترین انقلاب‌های جهان» (۲۳) تبدیل شد.

هنگامی که فرهنگ غرب همراه با کالاهای ارزان و سرمایه پر قدرتش به ایران هجوم آورد، کشور ما نه از لحاظ اقتصادی و نه از نظر فرهنگی یارای مقاومت در برابر این هجوم را نداشت. به همین مناسبت در آن مرحله زمانی هجوم اقتصادی و فرهنگی غرب برای به زیر سلطه در آوردن ایران با مخالفت اساسی روبرو نشد. اما همین هجوم به علت بار غنی مادی و معنوی خود و برخورداری از پوییش و تحرك درون‌زایش در برخورد با شرایط بالقوه غنی اقتصادی و فرهنگی نوین ایران (وجود منابع مادی، نیروی کار و فرهنگ و مذهب انقلابی) موجب به حرکت در آوردن و به وجود آوردن مواد و مصالح یک خیزش عظیم تاریخی و کم‌سابقه در جهان گردید.

شبه نوگرایی شاه نیز حتی اگر به خاطر رعایت ملاحظات سیاست روز و منافع رژیم هم بود نمی‌توانست از این چارچوب و محدوده خارج باشد. به همین مناسبت همین نوگرایی عاریتی نیز در حد خود موجب به حرکت در آوردن جامعه و احیای عناصر و عوامل فرهنگ ملی و سنتی گردید.

هنگامی که میلیون‌ها روستایی پس از فروپاشی نظام اربابی به عنوان یک شهروند، و نه یک رعیت در صدد شناسائی هویت خود برآمدند، قبل از هر چیز به اعتقادات مذهبی و قومی خود پناه بردند، که افزایش شمار باسوادان در روستاها، ضرورت احیای آنها را فراهم کرده بود.

آنگاه که شمار دبستانها و دبیرستانها در سراسر کشور رو به فزونی گذاشت و میلیونها نفر از مردم توانایی خواندن و نوشتن پیدا کردند این در درجه اول نه فرهنگ «وارداتی غرب» که فرهنگ اصیل با محتوای مذهبی و ملی خود بود که همراه با گسترش سوادآموزی زنده شد و وارد صحنه مبارزه گردید.

تحول و جهشی که در صحنه هنر و ادبیات، به رغم همه «محدودیت‌هایی که رژیم برای شکوفایی آنها به وجود آورده بود، ظهور دهها شاعر، نویسنده، موسیقی‌دان و نقاش، که در تاریخ ایران کم‌سابقه بود و استقبال مردم از فرهنگ و هنر ملی، پیام‌آور دگرگونی بزرگی در دنیای هنر و ادب در جامعه به شمار می‌رفت (۴۴).

البته انجام چنین تغییراتی نه طبق برنامه از پیش تعیین شده رژیم حاکم، که براساس الزامات اقتصادی و اجتماعی و احیای سنتهای فرهنگی، ملی و مذهبی، که در ژرفای جامعه ریشه داشت، صورت می‌گرفت.

تصور اینکه سیاستها و اقدامات غرب‌گرایانه و غرب‌زده شاه می‌توانست بنیاد فرهنگی جامعه ما را به تباهی بکشاند در عمل و تجربه بی‌اعتباری خود را نشان داد. با گشایش کاباره و میخانه، گسترش مراکز فساد و تغییر اجباری لباس هرچند به ارزشهای مذهبی و ملی مردم بی‌اعتنائی شد و مورد بی‌حرمتی قرار گرفت، اما گسترش سوادآموزی و دانش موانع اساسی در راه پخش و اشاعه آنها به وجود آورد.

با ایجاد کارخانه حتی به صورت مونتاز سرمایه ملی و صنایع دستی تضعیف نشد، با ایجاد دانشگاه و مدرسه تنها فرهنگ فاسد غربی رواج پیدا نکرد، گرچه در همه این اقدامات يك بار منفی سنگین وجود داشت، بلکه عمده عوامل و شرایط مادی و معنوی برای مقابله با هجوم فرهنگ ضد ترقیخواهی - غربی یا شرقی - فراهم گردید.

آنها که از روی نمونه چند آسمانخراش، ویتترین پراز مشروبات الکلی رستورانها و مغازه‌ها، نمایشهای لخت تلویزیونی بی‌هنران درباره حرکت عمومی يك جامعه به داوری می‌نشینند سرانجام کارشان به همانگونه کشیده خواهد شد.

یکی از عوارض مهم ورود سرمایه از خارج رشد سریع و سرطانی دولت و سازمانهای وابسته بدان بود. با اینکه در ایران دولتهای متمرکز و گسترده از سابقه طولانی تاریخی برخوردارند، اما میان دولت خاندان پهلوی با سلسله‌های پیشین يك اختلاف اساسی دیده می‌شود، که عمدتاً برخاسته از الزامات رشد روابط سرمایه‌داری در ایران معاصر است. به همین مناسبت با اینکه در آغاز ابتکار سیاست نوسازی جامعه و رهبری صنعتی به طور کلی در دست دولت بود رفته رفته بخش خصوصی و مالکیت فردی خصوصی در برابر مالکیت خصوصی دولتی قوت گرفت و به شکل اصلی مالکیت تبدیل شد.

آمار و اطلاعات موجود از واپسین دهه سلطنت پهلوی نشان می‌دهد که مالکیت

خصوصی در این دوره به طور بی‌سابقه‌ای گسترش و تمرکز یافته و ثروتهای کلان به صورت مالکیت کارخانه‌ها، زمین‌های کشاورزی و غیرکشاورزی، اموال منقول و غیرمنقول، سهام بانکها و کارخانه‌ها در دست سرمایه‌داران و صاحبان کسب و کار انباشته شده بود. (۴۵)

طبق آمار بانک مرکزی سرمایه‌گذاری ثابت بخش خصوصی، به رغم سرمایه‌گذاری عظیم دولت تنها در طول برنامه تجدیدنظر شده پنجم، به ۱۵۸۰ میلیارد ریال، که ۳۳/۶ درصد کل سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌داد، افزایش یافت (۴۶).

برای پاسخگویی به نیازهای اعتباری، مالی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شماره بانکهای خصوصی در فاصله ۱۳۳۷-۵۶ به ۲۸ بانک رسید، جمع کل دارائیهای بانکهای خصوصی در پایان سال ۱۳۵۴ به ۱۱۸/۴۵ میلیارد ریال و کل دارائیهای بانکهای تجاری (خصوصی و دولتی) به ۱۹۱/۰۶ میلیارد ریال بالغ گردید. بدین ترتیب بانکهای تجاری خصوصی ۶۲ درصد کل دارائی بانکهای تجاری را داشتند. حساب سرمایه بانکهای تجاری خصوصی در همان سال ۶۲/۲ میلیارد ریال، یعنی ۷۰/۵۶ درصد کل حساب سرمایه بانکهای تجاری، و سود ویژه آنها ۱۱/۷ میلیارد ریال، یعنی بالغ بر ۶۰ درصد کل سود ویژه بانکهای تجاری می‌گردید (۴۷).

«بررسی وضع بانکهای ملی شده [خصوصی] طبق ارقام پایان بهمن‌ماه ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که مجموع سرمایه پرداخت شده بانکهای مزبور حدود ۱۱۱/۴ میلیارد ریال بود... رویهمرفته از کل سرمایه پرداخت شده بانکهای ملی شده حدود ۱۳ درصد یا حدود ۱۴ میلیارد ریال به خارجیان تعلق داشت... به طور کلی مجموع دارائیهای یا بدهی‌های بانکهای ملی شده نزدیک به ۴۴ درصد کل دارائیهای یا بدهی‌های بانکها یعنی حدود ۱۵۰۷ میلیارد ریال بوده است... بررسی سود ویژه بانکهای ملی شده نشان می‌دهد که این بانکها به ویژه بانکهای مختلط با سوءاستفاده از امکانات وسیع خود و شرایط مساعد اقتصادی آن زمان کشور به طور متوسط سالانه بیش از ۲۰ درصد و بانکهای مختلط حدود ۲۲ درصد نسبت به سرمایه پرداخت شده خود سود برده‌اند. البته با توجه به راههای متعدد گریز از مالیات که اکثراً این بانکها بدان متوسل می‌شدند، باید قبول کرد که این ارقام کاملاً صوری بود و در عین حال حداقل سودی بود که در حسابهای مالی بانکهای مذکور منعکس می‌شد. معهداً حتی با استناد به همین ارقام ملاحظه می‌شود در دوره کوتاهی، کمتر از ۵ سال، اصل سرمایه بانکهای مذکور به صاحبان سهام برگشت داده شده است (۴۸)» (تأکید از ما است)

هم‌چنین هر ساله شمار شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌ی ثبت شده آنها رو به فزونی داشت. مثلاً تعداد شرکت‌های خصوصی ثبت شده از ۵۸۱۲ شرکت در سال ۱۳۴۱ به

۱۲۹۶۰ شرکت در سال ۱۳۵۰ و میزان سرمایه آنها از حدود ۷۹۸۵ میلیون ریال به ۱۹۶۷۱ میلیون ریال در همان فاصله افزایش یافت (۴۹).

میزان دارائیهای ملی شده بخش خصوصی پس از پیروزی قیام بهمن، که بخش کوچکی از دارائیهای خصوصی را تشکیل می‌داد، تاحدودی ابعاد مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد. از جمله سود ۱۱۲ شرکت از حدود ۶۰۰ شرکت ملی شده که اداره آن به بنیاد مستضعفان واگذار شده بود در سال ۱۳۶۳ به ۱۵۶۲۰ میلیون ریال بالغ گردید (۵۰).

دولت معمولاً کارهای پرمسرمایه و پرهزینه را به عهده می‌گرفت و انجام کارهای پرسود را به بخش خصوصی که معمولاً با کیسه خالی کارها را شروع می‌کردند، واگذار می‌کرد. مثلاً تنها بدهی بانکی هژبر یزدانی یکی از سرمایه‌داران بخش خصوصی به ۷ میلیارد ریال می‌رسید و بدهی مالیاتی خیّامی سر به ۱۰۰۰ میلیون ریال می‌زد (۵۱).

درباره قدرت فزاینده اقتصادی و اجتماعی بخش خصوصی در گزارش محرمانه‌ای که در فروردین ۱۳۵۴ از سوی سفارت امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا فرستاده شده است، چنین آمده است:

«از آغاز پیدایش تحرك شاه در صنعتی سازی ایران در سالهای ۱۹۶۰، مراکز بزرگ تجاری و صنعتی به طرق مختلف از سیاست‌های دولت که برای ترغیب گردآوری منابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی طراحی شده، سود برده‌اند. در جو سیاسی محدودسازنده، روشنفکرترین و پرنرژی‌ترین افراد ایرانی جذب بخش اقتصادی شده‌اند، زیرا در آن بخش قوه ابتکار فردی در محدوده پارامترهای موجود در عمران ملی، اغلب مورد احترام و پاداش بسیار واقع می‌گردید.

«این روند به چنان مرحله‌ای رسیده که مراکز بزرگ تجاری و صنعتی آنچنان گسترش و پیچیدگی یافته که عملیات روزمره آنها نمی‌تواند تحت کنترل دولت باشد، به همین دلیل صاحبان و مدیران این مراکز به نوبه خود درصدد کسب قدرت قابل ملاحظه‌ای برآمده‌اند.

«نمونه‌ای از تکامل استقلال این بخش قرارداد لاجوردی - دویان برای احداث يك کارخانه الیاف ۵۰۰ میلیون دلاری در اصفهان است. مذاکرات و امضاء این قرارداد بدون اینکه تحت تأثیر نفوذ دربار باشد صورت گرفت، در صورتی که انجام اینکار در چند سال گذشته غیرممکن می‌نمود. تجار اغلب به مقامات سفارت گفته‌اند که دیگر لازم نیست برای انجام کارها وزیر یا سناتوری را در اختیار داشته باشند چون شهرت و موقعیت‌شان (ثروت) قدرت کافی به آنها داده است. علاوه بر این، مراکز بزرگ تجاری و صنعتی زمانی بخش اعظم منابع مالی مورد نیاز حزب ایران نوین را تأمین می‌کردند

احتمالاً در مورد حزب رستاخیز نیز همین کار را خواهند کرد تا با ایجاد ارتباط‌های لازم امکان استقلال عمل هر دو را گسترش دهند.» (۵۲)

آیا این نمونه‌ها برای نشان دادن قدرت روزافزون بخش خصوصی در ایران کفایت می‌کند؟ افزایش درآمد نفت و سرازیر شدن آن به کیسه دولت نه تنها موقعیت بخش خصوصی را تضعیف نکرد، بلکه با پر کردن کیسه سرمایه‌داران و رونق بخشیدن به داد و ستد در سراسر کشور به شمار سرمایه‌داران خصوصی و میزان ثروت آنها افزود. از سوی دیگر وجود میلیون‌ها تولیدکننده خرده‌پا در شهر و ده مطمئن‌ترین منبع تغذیه بخش خصوصی به شمار می‌رفت که بی‌وقفه شمار آنها رو به فزونی داشت.

البته میان نظام بوروکراتیک شاه و صاحبان سرمایه‌های خصوصی کشمکش و مبارزه پنهان هیچگاه متوقف نشد. اما به همان نسبتی که به میزان انباشت سرمایه‌داران افزوده شد، به همان درجه‌ای که روابط سرمایه‌داری در ژرفای جامعه نفوذ پیدا کرد، بخت و اقبال از شاه نیز روی برگرداند.

کاتوزیان به جای تحلیل و بررسی تغییرات بنیادی و ریشه‌دار جامعه، و برخلاف روش متداول در محافل علمی و دانشگاهی معتبر جهان که براساس انبوهی از اسناد و مدارک و به شیوه‌ای علمی دست به تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و تاریخی می‌زند، همانند آنها که گرفتار کابوس «غرب‌زدگی» شده بودند، با جمع چند فرضیه و ترکیب تعریف‌های خود ساخته مانند «شبه ملی‌گرایی»، «شبه نوگرایی»، «استبداد نفتی» و «متغیر مستقل درآمد نفت» به نقد و بررسی نظام پهلوی می‌پردازد و تحولات بزرگی که در پنجاه سال سلطنت پهلوی در ایران روی داده از نظرش پنهان می‌ماند.

آیا شاهان پهلوی، طبق مقتضیات تاریخی، جغرافیائی و اقتصادی ایران، طبق تعریفی که کاتوزیان از آن ارائه می‌دهد، تنها ابزاری کور در دست تاریخ بودند؟ یا خود به عنوان نمایندگان يك لایه مشخص طبقاتی آگاهانه منافع معینی را نمایندگی می‌کردند؟ آیا ملی‌گرایی و سیاست‌نوسازی آنها در اصل از مصالح و منافع يك طبقه، یا لایه‌هایی از يك طبقه اجتماعی نشأت گرفته بود، یا صرفاً نیرنگی بود تبلیغاتی برای گمراه کردن نیروهای ملی؟ و بالاخره آیا سیاست و برنامه‌های اقتصادی رژیم پهلوی، که پاسخی بود به برخی از نیازهای سرمایه‌داری ایران، موجب به حرکت در آوردن بیشتر چرخ‌های اقتصادی و پویائی جامعه گردید یا برعکس اقتصاد کشور را حتی نسبت به گذشته ناتوان‌تر کرد و به سوی ورشکستگی سوق داد؟

اگر در اوضاع و احوال کنونی وجود درآمد نفت برای مردم کشور ما سرنوشت محتومی را که سلطه استبداد محمدرضاشاهی باشد، از پیش رقم زده بود، پس عنوان عاریتی دادن به اقدامات نوگرایانه شاه دیگر چه معنی دارد؟

ملی‌گرایی و نوگرایی شاهان پهلوی در درجه اول پاسخگوی منافع يك لایه برگزیده از سرمایه‌داران، اربابان، نظامیان، دیوان‌سالاران، تجار و کارخانه‌داران بزرگ بود. نوسازی

و ملی‌گرایی آنها تا آنجا که به منافع این لایه خدمت می‌کرد نه تنها هیچگونه آثار کذب و ریا برچهره نداشت بلکه از نهایت اصالت و صداقت برخوردار بود.

البته میان ملی‌گرایی شاه و مصدق و خرده‌بورژوازی انقلابی تفاوت بنیادی وجود داشت. ملی‌گرایی مصدق مردمی، مدافع ثروتها، منافع و حقوق و فرهنگ مردم در برابر خارجیان به هر نام و گروه بود. در حالی که ملی‌گرایی شاه ضد مردمی، ضد دموکراتیک و در جهت حفظ و افزایش منافع نخبه‌ترین لایه‌های سرمایه‌داری طبقه حاکم و سرمایه‌های امپریالیستی پایه‌گذاری شده بود (۱۵۲).

شاید برای آنها که بر هر نوع ملی‌گرایی، جامه‌ای «مقدس» می‌پوشانند، صفت ملی برای شاهان پهلوی پربها دادن به اقدامات حکومت شاه و کم‌ارزش نهادن به این واژه «مقدس» باشد. اما برای زحمتکشان جامعه که زیر شعارهای «ملی» حاصل رنج و زحماتشان ربوده می‌شود و آنها را به همین نام و زیر همین شعار به جان یکدیگر می‌اندازند ملی‌گرایی جز برای حفظ و گسترش منافع بورژوازی چه مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد.

گناه عمده شاهان پهلوی غارت و بهره‌برداری از ثروت‌های ملی به سود يك لایه نخبه استعمارگر داخلی و شرکای خارجی آنها بود نه اجرای وارونه سیاست «ملی» و «نوسازی ملی». البته در يك شرایط معین تاریخی، مثلاً هنگامی که ارزشها و ثروت‌های يك ملت مورد تجاوز و هجوم خارجی قرار می‌گیرد تبلیغات ملی‌گرایی و تعقیب سیاست ملی ممکن است برای تشکل همه طبقات ضد امپریالیست و مترقی مؤثر و مفید واقع شود.

شاه و گروه برگزیده اطرافیان و هوادارانش این مسأله را به روشنی درک می‌کردند که برای تداوم بخشیدن و پایدار کردن حاکمیت و تأمین منافع خود می‌بایست اقتصاد ملی را نوسازی کنند و با ایجاد صنایع سنگین پایه‌های آن را تحکیم بخشند. به همین مناسبت در اهداف ملی‌گرایانه و نوسازی آنها از این دیدگاه و زاویه جای تردید نبود، بلکه مسأله بر سر این بود که این سیاست ملی‌گرایانه و نوسازی به سود چه گروه‌ها و طبقاتی در داخل و خارج کشور تمام خواهد شد. سیاست صنعتی کردن و «نوسازی» شاه نیز پشتوانه‌ای بود برای پیش‌برد سیاست «ملی» او.

سرمایه‌داری ایران برای به قدرت رسیدن و گسترش، راه خاص خود را طی کرده و می‌کند. نظام پهلوی یا چیزی مشابه آن از جمله راه‌هایی بود که سرمایه می‌توانست از آن طریق نخستین گامها را در این راه بردارد.

کاتوزیان با گله‌مندی از «انطباق نادرست اندیشه‌ها و فنون اروپائی» در ایران صحبت می‌کند. اما مسأله اصلی نه بر «انطباق نادرست» اندیشه که بر سر خود ایده‌ها است. در اروپا تا جایی که به سیاست، جامعه و اقتصاد مربوط می‌شود آرمانها و راه‌های مختلف و متضادی وجود دارد. بی‌گمان «اندیشه» و مسائلی را که مارکسیستها مطرح می‌کنند و می‌فهمند با آنچه سوسیال دموکراتها، لیبرالها و محافظه‌کاران عنوان می‌کنند به کلی متفاوت است. شاه هرچند به هیچیک از این «اندیشه‌ها» و راه و رسم‌ها علاقه و باور

نداشت و از برخی نیز به شدت نفرت داشت با این همه او هم در خارج کنجکاوانه در جستجوی سیاستها و اندیشه‌هایی بود که وی را در سیاست ملی‌گرایی و نوسازی‌اش یاری رساند. به همین مناسبت شگفت‌آور نبود که استعداد سرشاری برای هضم و جذب پس‌مانده‌ترین ایدئولوژیها و سیاستهای رایج در غرب نشان می‌داد. در همین زمینه و تا این حد نوگرایی او نیز از «اصالت» برخوردار بود.

نوگرایی نظام پهلوی با همه جنبه‌های عاریتی و ریاکارانه‌اش در درجه اول بازتابی بود از خصوصیات ماهوی نظم سرمایه‌داری در اروپای غربی مهد «دموکراسی» و «آزادی». نظامی که زیر شعارها و تبلیغات «انسان‌دوستی»، شخصیت انسانی را مسخ کرده و در حد کالا تنزل داده است. نظام پهلوی با ویژگی شبه نوگرایی‌اش یکی از راههای طبیعی، اگرچه نه اجتناب‌ناپذیر رخنه و گسترش روابط «اصیل» و «خالص» سرمایه‌داری وارداتی در ایران بود. «باش تا صبح دولتش بدمد».

سرمایه‌داری وابسته و وابستگی اقتصادی

وابستگی اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری ایران به سرمایه‌های امپریالیستی (سرمایه‌داری وابسته) در دوره پهلوی، به مثابه خصوصیت اصلی و تعیین‌کننده و عامل اصلی عقب‌ماندگی و سیاست ضد «ملی»‌اش، مبنا و اساس تحلیل و شناخت بخش عمده نیروهای مترقی کشور ما را از این نظام تشکیل می‌دهد. نظریه‌ای که به رغم ظاهر ضدامپریالیستی، ضداستثماری و میهن‌پرستانه‌اش به سهم خود در پرورش و بسط و اشاعه تحلیل‌های سطحی و گمراه‌کننده از کیفیت و چگونگی رشد روابط سرمایه‌داری در ایران و پیامدهای آن، امپریالیسم و نیروهای ضدامپریالیستی و آزادیخواه کمک کرده است.

این نظریه از سویی نقش مستقل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را در چارچوب جنبه دموکراتیک و ضدامپریالیستی نادیده می‌گیرد و یا بدان کم‌بها می‌دهد و در عین حال از سوی دیگر به علت ناآشنایی با قانونمندی روابط سرمایه‌داری نقش بالقوه و بالفعل بخش بزرگی از سرمایه‌های داخلی را در برابر سرمایه‌های امپریالیستی نفی می‌کند هم‌چنین به علت شیفتگی به هر نوع مبارزه ضدامپریالیستی از دیدگاه مردم‌گرایانه به هر نوع مبارزه و هیاهوی ضدامپریالیستی از سوی هر کس و هر لایه اجتماعی و در هر شرایط تاریخی ارجح می‌نهد.

برداشت مردم‌گرایانه از امپریالیسم سرمایه‌داری، نفی نقش آن در گسترش روابط سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، تحلیل مکانیکی از روابط سرمایه‌داریهای ملی و بومی با سرمایه‌های امپریالیستی، اغراق‌گویی درباره نقش امپریالیسم سرمایه‌داری در عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشور، بی‌اعتنایی به پیشرفتهای صنعتی و کم‌بها دادن به پیامدهای آن و

نیز آثار ناشی از اصلاحات ارضی، بی‌توجهی به پیامدهای تشکیل بازار واحد ملی و نقش آن در تراکم و انباشت سرمایه‌های ملی از جمله مایه‌ها و اجزای نظریهٔ سرمایه‌داری وابسته را در کشور ما تشکیل می‌دهد. با این همه، وجوه مختلف این نظریه، به رغم هواداران بسیارش، هنوز در کشور ما به درستی شناخته نشده و متون اصلی آن به فارسی برگردانده نشده است، و آنچه از آن نقل می‌شود تکرار ناخودآگاه و معمولاً ناقص به جا یا نابجای همان مطالبی است که نمایندگان برجسته آن در خارج ساخته و پرداخته‌اند و تحلیل‌گران چپ بدون آشنایی به مبانی آن و بنا به خصلت ضدامپریالیستی و ملی‌شان آن را پذیرفته و اساس تفسیر و نظراتشان را نسبت به ماهیت و نقش سرمایه‌داری داخلی و خارجی تشکیل داده است. در پائین با ارائه یک شرح کلی در برخی از دیدگاه‌های نمایندگان این نظریه، نمونه‌هایی از برداشتهای نویسندگان ایرانی در همین زمینه از نظر خواهد گذشت.

وابستگی اقتصادی (۵۴) و توسعه‌نیافتگی

به روایت نظریه‌گران جهان سومی (۵۵)

موضوع اصلی نظریهٔ وابستگی مشروط کردن تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه به نیروهای خارجی است. طبق این نظریه کشورهای جهان سوم که زیر سلطهٔ کشورهای امپریالیستی قرار دارند در چارچوب روابط سرمایه‌داری هیچگاه نخواهند توانست پیشرفت اقتصادی و اجتماعی داشته باشند. این کشورها تنها با انجام انقلاب سوسیالیستی به استقلال سیاسی و اقتصادی نائل خواهند شد و از زیر سلطهٔ کشورهای بزرگ رهایی خواهند یافت. وابستگی کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین که ابتدا از راه چپاول و غارت صورت گرفت (استعمار)، اکنون جای خود را به اخذ مازاد [و انتقال] که مکانیسم پیچیدهٔ تجارت و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری آن را امکان‌پذیر ساخته و توجیه می‌کند داده است.

معمولاً طرح وابستگی اقتصادی-سیاسی و عوارض آن با نقل مجموعه‌ای از آمار و اسناد، با چاشنی گفته‌های هیجان‌انگیز و شعارگونه و به کار گرفتن اصطلاحاتی نظیر «توسعه‌نیافتگی»، «عقب‌نگاهداشته شده»، «امپریالیسم‌زدگی» و غیره صورت می‌گیرد. گفته می‌شود استقلال سیاسی و اقتصادی کشورها در دنیای امروز به صورت نام‌بی‌مسئالی در آمده است و سرمایه‌های امپریالیستی یا متروپل، اقتصاد کشورهای عقب‌مانده را هر طور بخواهند شکل می‌دهند.

دوس سانتوس در تعریف وابستگی می‌نویسد:

«منظور ما از وابستگی وضعیتی است که در آن اقتصاد کشورهای معینی

مشروط به رشد و توسعه اقتصاد کشور دیگر است... در رابطه وابستگی‌های متقابل... برخی از کشورها (کشورهای مسلط) می‌توانند گسترش یافته، خود اتکاء باشند، در حالی که برخی دیگر (کشورهای وابسته) می‌توانند تنها به مثابه بازتابی از گسترش کشور مسلط به این هدف برسند. (۵۶)

مهمترین عارضه وابستگی اخذ مازاد از کشورهای تابع به سود کشورهای متبوع است که مکانیسم سلطه انجام آن را امکان‌پذیر می‌سازد. به همین مناسبت کشور توسعه‌نیافته به علت از دست دادن مازاد [ارزش اضافی] توانائی رشد و توسعه اقتصادی را از دست می‌دهد و به فقر و فلاکت بیشتر گرفتار می‌شود. در مقابل مازاد اخذ شده در کشورهای امپریالیستی به کار انداخته شده، موجب گسترش باز هم بیشتر اقتصاد کشورهای اخیر شده و زنجیرهای سلطه اقتصادی-سیاسی آنها را بر کشورهای عقب‌مانده محکم‌تر می‌کند.

در باره مکانیزم و چگونگی اخذ و تصرف مازاد که اساسی‌ترین مسأله مورد بحث در نظریه وابستگی است و پیامدهای آن و همچنین نوع رابطه میان کشورهای مرکز- پیرامون از سوی نظریه‌گران وابستگی، توضیحات و تفسیرهای مختلف و متفاوتی ارائه شده است: پل‌باران در شمار نخستین کسانی بود، که خروج مستمر مازاد را از کشورهای توسعه‌نیافته عامل تعیین‌کننده‌ای در ناممکن شدن توسعه در این کشورها و عقب‌ماندگی آنها ارزیابی می‌کرد:

«... رسوخ سرمایه‌داری غربی به کشورهای توسعه‌نیافته کنونی، با نیروی عظیم خود، بلوغ برخی از شرایط لازم برای تکامل سرمایه‌داری را تسریع کرد، حال آنکه با همان نیرو از تکامل سایر شرایط جلوگیری کرد. غارت سهم بزرگی از مازاد اقتصادی اندوخته یا جاری کشورهای مزبور قطعاً پسرفت شدیدی را در پویش انباشت ابتدایی سرمایه آنها باعث می‌شود. رقابت ویرانگر خارجی بدون شك صنایع نوزاد را از پا در می‌آورد. گرچه رواج گردش کالا، فقر تعداد بیشماری از دهقانان و صنعتگران و تماس با فنون غربی، همگی می‌توانند محرکهای نیرومندی برای تکامل سرمایه‌داری باشند، ولی این تکامل در عمل چنان تحریف و دستکاری می‌شود که از مسیر خود خارج گردد و با نیت امپریالیسم سازگار باشد.

«بدین ترتیب خلقهایی که در دایره توسعه سرمایه‌داری غرب قرار گرفتند، خود را در شامگاه فتودالیزم و سپیده‌دم سرمایه‌داری می‌یافتند و بدین ترتیب مصائب این هر دو جهان را علاوه بر انقیاد امپریالیسم، متحمل می‌شدند.

«بدین ترتیب سرمایه‌داری در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته، راهی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. همه مصائب رشد این دوران کودکی را تحمل کرده بی‌آن که هرگز جلوه و سرزندگی جوانی را به خود دیده باشد و از

همان آغاز عمر نشانه‌های غم‌انگیز ضعف و زوال در آن به چشم می‌خورد. تأثیرات بازدارنده سرمایه‌داری انحصاری سرباری است که بر بار گران رکود و عقب‌ماندگی جوامع پیش از سرمایه‌داری افزوده می‌شود. (۵۷)

باران استدلال می‌کند سیر تحولات و سرنوشت کشورهای توسعه‌نیافته با کشورهایی که سرمایه‌داری برای نخستین بار در آنها رشد و تکامل یافت کاملاً متفاوت است. و در این رابطه وجود انحصار بر اقتصاد جهانی مطلب اساسی مورد توجه او را تشکیل می‌دهد. به نظر وی مهمترین اثر انحصارات محدودیت در تولید و سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اندک اقتصادی در مقیاس بین‌المللی است. در حالی که در کشورهای پیشرفته سودهای فوق‌العاده انحصاری صرف هزینه‌های زائد و هزینه‌های نظامی شده و با کاهش دادن مصرف کارگران موجب کمبود مازاد می‌شود، در مقابل در کشورهای توسعه‌نیافته بخش عمده مازاد به صورت سود به متروپل منتقل می‌شود بدین سان اشکالات جدی در جذب مازاد رو به افزایش به وجود می‌آید و بخش کوچکی از آن نیز در کشوری که در آن تولید شده جذب هزینه‌های تجملی و زندگی طبقه حاکم می‌شود (۵۸).

بدین سان انحصار چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای توسعه‌نیافته سرمایه‌داری را از نیروی پیشرفت و توسعه به عامل رکود تبدیل کرده است (۵۹).

باران براساس همین استدلال همه بدبختیها و عقب‌ماندگیهای جامعه هند را به نظام اداری انگلستان نسبت می‌دهد. او در پاسخ به مارکس (۶۰) می‌نویسد:

«... اگر هندوستان به حال خود رها می‌شد، ممکن بود به مرور زمان مسیر کوتاه‌تر و قطعاً آسان‌تری را به سوی رفاه و بهروزی بیابد. شك نیست که در خلال این مسیر می‌بایستی از برزخ انقلاب بورژوائی هم بگذرد، و به قیمت يك دوره طولانی توسعه سرمایه‌داری، به پیشرفت برسد. ولی اگر به هند - مثل برخی از کشورهای خوش‌اقبال - مجال آن داده می‌شد که سرنوشت خود را به میل خویش دنبال کند، و منابع، نیروها و استعدادها را به خدمت مصالح خود و پیش‌برد مردم به کار اندازد، هند (و جهان) به شکل دیگری در می‌آمد. (۶۱)»

والراشتاین و فرانک، دو تن از مشهورترین نظریه‌پردازان وابستگی بر این اساس که سرمایه‌داری تنها به مثابه يك نظام جهانی قابل تعریف است آن را اساساً يك نظام ایستای استثمار و انحصاری جهانی تلقی می‌کنند که عملکرد اصلی آن انتقال مازاد از سرزمین‌های تابع (پیرامون - ماهواره) به مراکز (مادر شهرها) امپریالیستی است (۶۲).

آنها استدلال می‌کنند که در این نظام از بدو پیدایش سرمایه‌داری در سده شانزدهم تاکنون هیچ تغییر اساسی روی نداده و همواره به عنوان يك عامل عقب‌ماندگی در مقیاس بین‌المللی عمل کرده است.

والراشتاین در جستجو برای یافتن ریشه‌های توسعه‌یافتگی در مرکز و توسعه‌نیافتگی در پیرامون دست به کالبدشکافی امپراتوری «اقتصاد جهانی»، که تداوم «امپراتوری جهانی» پیشین است، می‌زند. او می‌نویسد هر نظم جهانی را می‌بایست به مثابه یک کل* مورد بررسی قرار داد. در دنیای کنونی هیچ دولت ملی نخواهد توانست درهای خود را به روی دیگر کشورها بپسندد و نظامی بسته باقی بماند. طبق استدلال او تاکنون در جهان سرمایه‌داری به طور کلی دو نوع نظام اجتماعی-سیاسی شکل گرفته است: «نظام‌های کوچک**» (اقتصادهای محلی وابسته) و «امپراتوریهای جهانی» (اقتصادهای جهانی) که از طریق بازار در یکدیگر ادغام شده‌اند (۶۳).

طبق تعریف والراشتاین امپراتوری اقتصاد جهانی از طریق شبکه گسترده بوروکراسی‌اش مازاد اقتصاد جهانی را می‌بلعد و از انباشت به شکل سرمایه‌گذاری مولد جلوگیری می‌کند. از این رو پیش‌شرط گسترش اقتصادی از نظر وی، سقوط امپراتوری جهانی و جلوگیری از ظهور مجدد آن است. اگر اقتصاد و تجارت جهانی به حال خود رها شده بودند، گسترش تجارت از طریق افزایش تخصص منطقه‌ای موجب پیدایش سازمانهای تولیدی کارآتر می‌شد. تقسیم کنونی بین‌المللی کار براساس انگیزه‌های معین تجاری موجب پیدایش یک ساختار بین‌المللی از دولتهای با قدرت نابرابر شده است، ساختاری که با حفظ و تحکیم تقسیم جهانی کار موجب تشدید فراگرد انباشت در مرکز و عقب‌ماندگی در پیرامون شده است (۶۴).

محور مرکز - پیرامون پس از پیدایش با اعمال نفوذ کشورهای مرکز و نظام جهانی تداوم یافته و پیوسته قوام و دوام پیدا می‌کند. کشورهای مرکز، کشورهای پیرامون را ضعیف‌تر کرده و نظامات حاکم بر آنها را بازیچه دست خود می‌سازند و با دخالت‌های مستمر در امور اقتصادی و سیاسی آنها و نیز تحمیل محدودیتهای انحصاری در عملکرد مازاد آن را جذب بازار خود می‌کنند.

نظام سرمایه‌داری جهانی سه نوع کشور را در بر می‌گیرد: مرکز، شبه‌پیرامون*** و پیرامون که نقش و کارکرد اصلی آنها را انتقال مازاد از پیرامون به مرکز تشکیل می‌دهد. کشورهای شبه‌پیرامون، نقش واسطه را بین کشورهای مرکز و پیرامون به عهده دارند. در این کشورها نوعی اشرافیت کارگری****، با مناطق جغرافیائی حاکم است، که بدون آنها نظام جهانی قطبی شده و به سمت شورش رانده می‌شود. در واقع این کشورها ایستگاهی برای تغییر جامعه و تجدید قوا به حساب می‌آیند (۶۵).

تقسیم جهان به مناطق مرکز و پیرامون ابتدا با توسل به نوعی جبر فنی توضیح داده

* totality

** mini-sytem

*** semi periphery

**** labour aristocracy

می‌شود. اروپای غربی در اموری که انجام آنها نیازمند مهارت بیشتر بود با استخدام کارگران آزاد و پرداخت دستمزد بالنسبه زیاد مانند ساخت مصنوعات کارخانه‌ای و کارهای دامداری تخصص پیدا کرد. براساس این ساختار اقتصادی-اجتماعی دولتهای نیرومند تشکیل شدند، دولتهای مرکز، که توانایی گردش مازاد را به نفع خود داشتند. در مقابل مناطق عقب‌مانده‌تر جهان، از جمله کشورهای اروپای شرقی و آمریکای لاتین به فعالیتهایی، که به تخصص کمتری نیاز داشت، جلب شدند. بدین سان نوعی تقسیم کار اجباری و اختلاف منافع میان کشورهای صادرکننده کالاهای صنعتی و کشورهای صادرکننده مواد خام به وجود آمد با استثمار مستمر پیرامون بوسیله مرکز، این کشورها ضعیف‌تر و فقیرتر شدند و امکانات سرمایه‌گذاری و پیشرفت را از دست دادند. در نتیجه ماهواره‌ها به وضع کشورهای وابسته تنزل کردند.

بدین سان والراشتاین مفهوم کلاسیک از سرمایه‌داری را، مبتنی بر روابط کار و سرمایه، نادیده می‌گیرد و جای تحلیل طبقاتی را به تحلیل منافع گروههای سندیکائی در چارچوب دولتهای ویژه تنزل می‌دهد، که محل و مقام هر یک در منافع و موضع ساختاری آنها در اقتصاد جهانی معلوم می‌گردد. او همچنین تأکید می‌کند، هرچند در نظام سرمایه‌داری نیروی کار خود یک کالا است اما کارمزدی تنها یکی از وجوه استخدام کار در بازار آزاد است، بردگی، سهم‌بری و اجاره‌داری نیز وجوه دیگر آن هستند (۶۶).

آندره گوندرفرانک بدون اینکه مفهوم روشنی از سرمایه‌داری ارائه دهد، بارها بر این نکته تأکید می‌کند که توسعه‌نیافتگی محصول سرمایه‌داری است. او استدلال می‌کند علت اساسی توسعه و توسعه‌نیافتگی آمریکای لاتین را، که از هنگام غلبه اسپانیائیه‌ها و پرتغالیها از سده شانزدهم شروع شده و تاکنون خصوصیات اصلی آن بدون تغییر مانده است، می‌بایست در ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی جستجو کرد:

«توسعه‌نیافتگی در برزیل نیز، مثل هر جای دیگر، نتیجه توسعه سرمایه‌داری است... حتی توسعه اقتصادی و صنعتی که امکان آن برای برزیل فراهم می‌باشد الزاماً به توسعه توسعه‌نیافتگی محدود شده است. (۶۷)»

نکته مهم و اصلی در نظریه فرانک الگوی رابطه مادر شهر - ماهواره است: «این الگو مرکب است از یک مادر شهر جهانی (که امروز ایالات متحده است) و طبقه حاکم و ماهواره‌های ملی و بین‌المللی آن و رهبران آنها» هر تکه از جهان «خط زنجیر کاملی از مادر شهرها و ماهواره‌های آنها» است. که از مادر شهر شروع و به مزرعه‌داران و سوداگران روستائی ختم می‌شود (۶۸).

او با رد الگوی «دوگانگی» (۶۹) خصوصیت‌های اصلی الگوی خود را وابستگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین هر مادر شهر و ماهواره‌های آن، قدرت انحصاری هر مادر شهر بر ماهواره‌هایش، مدیریت نادرست و سوءاستفاده در خط زنجیر

مادر شهر - ماهواره، تصرف بخش عمده ارزش اضافی ماهواره بوسیله مادر شهر قلمداد می‌کند (۷۰).

طبق نظر فرانک رابطه مادر شهر - ماهواره به طور کلی از سده شانزدهم تا کنون همچنان پابرجا مانده و تغییراتی که در آن صورت گرفته نه در مضمون، که تنها در شکلهای سلطه و استثمار ماهواره‌ها بوسیله مادر شهرها بوده است. این زنجیر هم گویای انتقال مازاد از ماهواره به مادر شهر و هم معرف ایجاد منافع طبقاتی برای حفظ و تقویت توسعه‌نیافتگی است. هر یک از متروپلها ماهواره‌های متعدد خود را از طریق مبادله به زنجیر می‌کشد. در واقع منظور فرانک از «زنجیر رابطه مادرشهر- ماهواره» توضیح «توسعه‌نیافتگی» است.

فرانک ضمن تأکید بر پیامدهای این رابطه می‌نویسد طبقات حاکم در کشورهای توسعه‌نیافته می‌کوشند موضع خود را در زنجیری که از دهات به متروپلهای امپریالیستی کشیده شده حفظ کنند و بدان تداوم و استمرار بخشند.

«ساخت مستعمراتی و طبقاتی، منافع طبقاتی کاملاً مشخصی را برای بخش مسلط بورژوازی به وجود می‌آورد... بورژوازی موجب توسعه‌نیافتگی در زندگی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی «کشورها» و مردم آمریکای لاتین شده است.» (۷۱)

در الگوی مادرشهر - ماهواره فرانک توسعه‌نیافتگی جوامع آمریکایی نتیجه مشخص اخذ مازاد اقتصادی به نفع دولتهای امپریالیستی [مرکز] است.

«من و باران بر این باوریم که این سرمایه‌داری است، چه جهانی و چه ملی، که در گذشته موجب توسعه‌نیافتگی بوده و اکنون نیز موجد آن است.» (۷۲)

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود فرانک برخلاف کلاسیکها، که توسعه‌نیافتگی را با عقب‌ماندگی مترادف می‌دانستند آن را با ادغام در چارچوب یک نظام جهانی قابل تعریف می‌داند.

همانگونه که در بالا اشاره شد یکی از الزامات نظریه فرانک و بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان وابستگی اقتصادی، نفی رشد و تکامل اقتصاد ملی در چارچوب روابط سرمایه‌داری است. به همین مناسبت او استراتژی احزاب کمونیست را درباره جبهه خلق و انقلاب دمکراتیک ملی به باد انتقاد می‌گیرد (۷۳). او استدلال می‌کند که گسترش سرمایه‌داری، از راه تجارت و سرمایه‌گذاری الزاماً و به طور خود به خودی موجب گسترش سرمایه‌داری، بدانگونه که مارکس در بیانیه پیشگویی آن را کرده بود، نمی‌شود. از دیدگاه فرانک بورژوازی کشورهای عقب‌مانده هیچگاه خود را درگیر مبارزه ضدفئودالی و ضدامپریالیستی نخواهد کرد (۷۴).

در شرایط حاکمیت سرمایه بر جهان، زمانی که همراه با «توسعه»، «توسعه‌نیافتگی» ریشه می‌زند و گسترش می‌یابد، «بورژوازی ملی» دیگر نه از انقلاب برای هموار کردن راه توسعه اقتصادی، بلکه دقیقاً به حمایت از نظام طبقاتی واپسگرای حاکم و اخذ مازاد به نفع

امپریالیسم، که منابع توسعه اقتصادی را می‌خشکاند، برمی‌خیزد (۷۵). بازرگانان کشورهای ماهواره از آن رو که سودشان با بنگاه‌ها و شرکتهای زیر کنترل صاحبان صنایع متروپل پیوند خورده از نظم و وضع موجود حمایت می‌کنند. حتی صاحبان صنایع و کارخانه‌داران، که از طریق روابط خانوادگی و وابستگی به ادارات دولتی و فئودالهای تازه گره خورده‌اند، تهدیدی برای نظم حاکم به شمار نمی‌روند. در چنین شرایطی رخنه سرمایه‌داری در کشاورزی موجب توسعه آن نخواهد شد (۷۶).

بدین سان در روند گسترش بازار جهانی در برابر گسترش نیروهای تولید دیواری به عظمت دیوار چین قرار می‌گیرد.

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود فرانک و والراشتاین سرمایه‌داری را برحسب شبکه‌ای از روابط مبادله در یک مقیاس جهانی تعریف می‌کنند که مازاد را از ماهواره به مادر شهر منتقل می‌سازد. هر دو استدلال می‌کنند که ساخت درونی و گسترش بخشهای مختلف اقتصاد جهانی در درجه اول در جایگاهی که در کل نظام مبادله دارند تعیین می‌شود و سازمان تولید در سطحی پائین‌تر و در درجه دوم اهمیت قرار دارد. هر دو توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را دوروی یک سکه می‌دانند که یکی نتیجه دیگری است.

امین، امانوئل و دیگر نظریه‌پردازان وابستگی مانند باران، با اینکه بر مکانیسم اقتصادی تأکید بیشتری می‌کنند اما به طور کلی برداشتهایشان بی‌شباهت به فرانک و والراشتاین نیست آنها با توجه بیشتر به جنبه‌های اقتصادی استدلال می‌کنند بازار محدود داخلی و کسری موازنه پرداختها، که از جایگاه کشورهای توسعه‌نیافته در اقتصاد جهانی ناشی می‌شود، موجبات کندی رشد اقتصادی این کشورها را فراهم کرده است.

امین و امانوئل علت رشد ناچیز سرمایه‌داری را در جهان سوم برحسب نیروهای ذاتی سرمایه‌داری [تخصیص نابرابر] توضیح می‌دهند. از نظر آنها سرمایه‌داری خالق هم توسعه و هم توسعه‌نیافتگی است و هر دو را در دامان خود می‌پروراند، و همزیستی شیوه‌های مختلف تولید نه علت توسعه‌نیافتگی بلکه نتیجه آن است.

گرچه نویسندگانی مانند امانوئل و امین با فرانک در تبیین توسعه و توسعه‌نیافتگی اتفاق نظر دارند و جملگی عامل توسعه‌نیافتگی را در نیروهای خارجی جستجو می‌کنند که از طریق مبادله عمل می‌کند، اما امانوئل و امین نقش طبقات را در اخذ مازاد نفی نمی‌کنند هرچند مکانیزمی را که برای توضیح آن به کار می‌برند با یکدیگر متفاوت است. امین در تحلیل مبادله بین‌المللی در چارچوب انباشت سرمایه‌داری در مقیاس جهانی استدلال می‌کند که سرمایه‌داری پیشرفته بر کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا مناطق پیش‌سرمایه‌داری الگوئی از تخصص را تحمیل می‌کند که توسعه آنها را کند و محدود می‌سازد (۷۷).

امانوئل با طرح نظریه مبادله نابرابر خط ویژه خود را دنبال می‌کند. او نیز

سرمایه‌داری را یک نظام استعمار جهانی بر مبنای مبادله توصیف می‌کند، اما به نظر وی مبادله ناپرابر و انتقال مازاد نه با تحمیل نرخها و شرایط انحصاری بلکه براساس تجارت آزاد صورت می‌گیرد. بدین سان او سرمایه را در سطح بین‌المللی عاملی متحرک و پویا تلقی می‌کند اما نیروی کار را به علت اسیر بودن در مرزبندیهای ملی دارای چنین خصوصیتی نمی‌داند (۷۸).

با اینکه امانوئل در نظریه اقتصاد جهانی (۷۹) سهم مهمی دارد، اما نظریه او به علت نادیده گرفتن برخی از متغیرهای کلیدی مانند الگوی تخصصی، بارآوری و دستمزدها از انسجام لازم برخوردار نبوده و به طور ناکافی تبیین شده است. هم از نظر امانوئل و هم از نظر امین اخذ و تملك ارزش اضافی از طریق مبادله ناپرابر میان کشورهای پیشرفته و توسعه‌نیافته صورت می‌گیرد. آنها استدلال می‌کنند کشورهای پیشرفته در بازار بین‌المللی، به علت گرایش برابری نرخ سود، مقدار ارزش به مراتب بیشتری از آنچه در این بازار عرضه کرده‌اند به دست می‌آورند. و این بیانگر انتقال ارزش اضافی از کشورهای عقب‌مانده به پیشرفته است.

ری با توضیح رابطه متقابل و پیوند* میان بخشهای مختلف تولید به تحلیل سیاست مناطق مربوطه برحسب برخورد، تضاد و اتحاد طبقاتی، که تحت تأثیر ورود رابطه سرمایه‌داری بر ساختار اجتماعی کشورهای عقب‌مانده روی می‌دهد، می‌پردازد. او برخلاف فرانک سرمایه‌داری را حامل توسعه‌نیافتگی نمی‌داند:

«سرمایه‌داری طبق قوانین خاص خودش مجبور به گسترش مقیاس تولید است. نباید آن را به خاطر جنایتی که مرتکب نشده سرزنش کرد. به خاطر داشته باشیم که همه بورژواها در آتش شوق توسعه کشورهای «توسعه‌نیافته» می‌سوزند.» (۸۰)

ری به این پرسش که چرا برخی از نواحی دنیا از پیشرفت و توسعه‌یافتگی بسیار برخوردارند در حالی که بقیه مناطق بسیار عقب‌مانده‌اند پاسخ می‌دهد علت را باید در صورت‌بندیهای اجتماعی و شیوه‌های تولید پیش‌سرمایه‌داری جستجو کرد که سرمایه‌داری در آنها نشو و نما کرده است (۸۱).

مارینی** علت تداوم توسعه‌نیافتگی را در مشروط بودن توسعه سرمایه‌داری به میزان مازاد می‌کند. او استدلال می‌کند در کشورهای توسعه‌نیافته سرمایه‌داری تولیدکننده طبقه کارگر است، طبقه‌ای که محصول کارش صادر می‌شود، و به همین مناسبت دیگر نیازی

* articulation

** Marini Ruy Mauro 1972: *Dialectica de la dependencia*.

بدانها به عنوان مصرف کننده محصولاتشان وجود ندارد، بنابراین دستمزدهایشان را می توان به حداقل ممکن و بدون محدودیت کاهش داد. بدین ترتیب کارگران کشورهای وابسته زیر فشار فوق استثمار* قرار دارند. در این کشورها بازار داخلی گسترش نمی یابد و انباشت سرمایه در آنها با تأخیر و یا به صورتی واژگونه انجام می شود. در مقابل کالاهای صادراتی کشورهای توسعه نیافته از سوی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته به مصرف می رسد و همین امر به نوبه خود موجب افزایش دستمزد آنها خواهد شد (۸۲).

جوهر استدلال مارینی این است که ارزش اضافی تولید شده در کشورهای «پیرامون» در کشور مرکز به مصرف می رسد. مصرف نامکفی در پیرامون مکانیزی را به وجود می آورد که به واسطه آن تملک در مرکز روی می دهد (۸۳).

حمزه الاوی جامعه هند را نه فئودالی (به علت گسترش تولید کالایی) و نه سرمایه داری (به علت اندک بودن میزان انباشت سرمایه) بلکه مرحله «مستعمراتی» می نامد. به نظر وی مشخصات شیوه تولید مستعمراتی هند عبارتند از: قدرت دولتی، بورژوازی مستعمراتی، گسیختگی درونی**، تولید کالایی تعمیم یافته، انتقال مازاد به متروپل و بالاخره ناچیزی انباشت سرمایه. خصوصیات شیوه تولید مستعمراتی الاوی همانند خصوصیتی است که باران از یک کشور توسعه نیافته و امین از سرمایه داری یک کشور پیرامون ارائه می دهند (۸۴).

از آنچه درباره توسعه نیافتگی و نظریه وابستگی اقتصادی گفته شد برخی وجوه کلی و مشابه این نظریه را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱) الگوی وابستگی استعمار نو، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی جهان سوم «ناشی از تکامل تاریخی نظام بسیار نابرابر سرمایه داری بین المللی در روابط بین کشورهای ثروتمند و فقیر» است. نظریه وابستگی برخلاف مارکسیسم، که به استثمار طبقه کارگر به مثابه مبنای انباشت سرمایه و گسترش سرمایه داری می نگرد، استثمار کشوری بوسیله کشور دیگر و تصرف مازاد اقتصادی کشورهای عقب مانده را بوسیله کشورهای پیشرفته مورد توجه قرار می دهد. بر همین اساس رابطه سلطه برای اخذ مازاد از راه مبادله و صدور سرمایه توسط کشورهای امپریالیستی توضیح داده می شود. بدین ترتیب براساس این نگرش مسأله نیروها و روابط تولید در تبیین توسعه و توسعه نیافتگی نادیده گرفته شده و شیوه تولید به عنوان مرحله ای از رشد و توسعه در مقیاس جهانی (امپراتوری اقتصاد جهانی) تعریف می شود.

* super-exploited.

** dis-articulation.

۲) میان علل، نوع و کیفیت توسعه‌نیافتگی در جهان و توسعه‌نیافتگی کشورهای غربی بیش از پیدایش و سلطه سرمایه‌داری بر آنها، کشورهایی که رشد روابط سرمایه‌داری را به طور طبیعی از سر گذرانده‌اند، تفاوت بنیادی وجود دارد.

۳) توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم تداوم و نتیجه عقب‌ماندگی اولیه و ساخت نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری آنها نبوده، بلکه برآمده از تحمیل الگوی ویژه‌ای از تخصص و استثمار توسط قدرتهای امپریالیستی بر آنها است. بدین سان توسعه‌نیافتگی به نیروهای خارجی مشروط می‌شود که از طریق مبادله عمل می‌کند. توسعه‌نیافتگی بخش عمده جهان و توسعه‌نیافتگی مناطق دیگر دو روی یک سکه‌اند.

۴) انحصار، سرمایه‌داری را چه در کشورهای پیشرفته و چه توسعه‌نیافته از نیروی توسعه به عامل رکود تبدیل کرده است. کشورهای توسعه‌نیافته به علت نگذردن مرحله رقابتی در سطوح پایین توسعه منجمد شده‌اند.

۵) توسعه اقتصادی جهان سوم به علت میراث وابستگی ناممکن گردیده، تجدید حیات متروبلها رشته‌های وابستگی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی را محکم‌تر کرده است.

۶) «صنعتی شدن» کشورهای توسعه‌نیافته تنها با ایجاد حلقه‌های محکم‌تر وابستگی مانند: وارد کردن کالاهای واسطه‌ای و به اصطلاح سرمایه‌ای، و کاهش بیشتر بهای مواد خام در مقایسه با افزایش روزافزون کالاهای صنعتی صورت می‌گیرد.

۷) کشورهای توسعه‌نیافته در تقسیم اجباری بین‌المللی کار مجبور به تولید مواد خام و محصولات کشاورزی معینی به منظور صادرات هستند، سطح درآمد در این کشورها بسیار نابرابر و به علت خروج بخش عمده مازاد از کشور، مصرف داخلی نیز محدود است.

۸) بخش عمده جمعیت بی‌کار یا نیمه بی‌کار بوده و تنها بخش کوچکی از آن در صنایع سرمایه‌ای کار می‌کنند.

۹) سهم بزرگ تجارت خارجی و خدمات در درآمد ملی، محدودیت بازار، گسترش عدم توازن پرداختهای خارجی، وامهای کمرشکن از کشورهای امپریالیستی، ضعف و وابستگی فنی، شمار فزاینده روستائیان بی‌زمین و کم‌زمین از دیگر ویژگیهای وابستگی اقتصادی کشورهای جهان سوم به شمار می‌آید.

هواداران نظریه «وابستگی» برای توضیح توسعه‌نیافتگی ضمن تأکید بر رابطه سلطه و مبادله، تحلیل روابط تولید، ساختار طبقاتی و شکل ویژه استعمار را نادیده گرفته و توجه عمده خود را به توضیح محل و مقام مناطق مختلف در نظام جهانی در توزیع مازاد (استثمار ملتها) معطوف کرده‌اند.

نظریه‌پردازان وابستگی استدلال می‌کنند توسعه‌نیافتگی ادامه عقب‌ماندگی پیشین نیست، بلکه نتیجه تحمیل نوع خاصی از تخصص و استثمار در پیرامون است، و تا

هنگامی که شکاف میان کشورهای غنی و فقیر ادامه دارد نابرابریهای ساختاری نیز باقی خواهد ماند و حتی تشدید خواهد شد. اگر کشوری فقیر است از آغاز چنین نبوده، امپریالیسم آن را به این روز سیاه انداخته است، اگر دولتش فاسد و نظام اجتماعی اش تکه پاره شده است ابرقدرتها و شرکتهای چندملیتی این بلا را بر سرش آورده اند. بنابراین سرمایه داری کنونی در جهان در هیچ کجا مشوق و موجب رشد و توسعه عمومی نبوده بلکه صرفاً برخی از مناطق جهان را به زیان مناطق دیگر گسترش می دهد.

از سوی دیگر این روابط موجب پیدایش یک فرهنگ و تفکر «مستعمراتی» شده است که لازمه سلطه امپریالیسم است. در نتیجه علایق و فرهنگ سنتی و ملی رو به زوال گذاشته، فرهنگ مقاومت و ایستادگی بی اثر و بی تفاوت شده و جای خود را به ارزشهای جدید «ارزش مصرفی»، در راه تبدیل جامعه به مصرف کنندگان محصولات جهان صنعتی داده است.

بدین سان، سرمایه داری نه براساس روابط مشخص طبقاتی، بلکه براساس تولید و تقسیم سود در یک نظام مبادله جهانی و استعمار یک منطقه به وسیله منطقه دیگر تعریف می شود. واحد تحلیل نظام جهانی است، که مناطق جغرافیائی یا دولت های ملی اجزای متشکله آن هستند و در آن از شکلهای مختلف «کنترل» و «بهره برداری» از نیروی کار مانند کار اجباری، کار بردگی و کارمزدی و غیره استفاده می شود. متروپل (مرکز - مادر شهر) پیرامون (ماهواره) را با بستن خراج، اخذ سود از راه مبادله نابرابر و کنترل انحصاری استثمار می کند.

در چارچوب این نظریه طبقات حاکم کشورهای پیرامون (سرمایه داری وابسته) در نظام استعماری تنها نقش واسطه سرمایه های بین المللی را در ماهواره به عهده دارند. به همین مناسبت منافع آنها از حفظ نظم استعماری وضعیت موجود و نیز الگوهای حاکم تولید جدائی ناپذیر است. و ماشین دولتی نیز به مثابه ابزاری توسط این طبقه (لومپن بورژوازی) برای حفظ و تحکیم روابط سلطه و وابستگی به کار گرفته شده است.

آنچه در بالا آمد فشرده ای بود از نظرات «نومارکسیستها» درباره نقش استعمار، امپریالیسم و سرمایه داری معاصر، در توسعه نیافتگی و عقب ماندگی کشورهای جهان سوم. شمار معدودی از مارکسیستهای معاصر مانند آوی نری و بیل وارن از جمله کسانی هستند که درباره نقش سرمایه های امپریالیستی و کارکرد استعمار در جهان سوم نظری کاملاً متفاوت با نظرات بالا عنوان کرده اند.

آوی نری با استناد به مارکس استدلال می کند هر قدر نفوذ و فعالیت سرمایه های امپریالیستی در کشورهای جهان سوم گسترده تر و ریشه دارتر باشد امکان دگرگونی اقتصادی و اجتماعی آنها بیشتر خواهد بود. به نظر آوی نری علت عقب ماندگی کشورهای عربی خاورمیانه را باید در کنترل سیاسی غیرمستقیم انگلستان و فرانسه، از

طریق قیومیت، بر آنها دانست. این نوع حاکمیت امپریالیستی غیرمستقیم به سرکردگان نظامی سنتی عرب امکان داد که سالها، حتی پس از پایان کنترل سیاسی انگلیس و فرانسه، همچنان قدرت دولتی و سیاسی را در دست خود داشته باشند، در حالی که جامعه عرب بدون انقلاب اجتماعی تحول سیاسی را از سر گذرانند (۸۵).

بیل وارن استدلال می‌کند که توسعه بر پایه سرمایه خارجی مکمل گسترش سرمایه‌های ملی است. او با استناد به انتقاد لنین از نارودنیکهای روسیه، که استدلال می‌کردند سرمایه‌داری نمی‌تواند بازار داخلی را در کشوری که در آن روابط تولید ترکیبی است از روابط سرمایه‌داری و غیرسرمایه‌داری به گونه‌ای موفقیت‌آمیز گسترش دهد، در پاسخ نظریه توسعه‌نیافتگی که مرز ساختگی را میان بخشهای به اصطلاح داخلی و صنایع صادراتی ترسیم می‌کنند می‌نویسد: توسعه بخش داخلی هیچ تضاد و مغایرتی با بخش صنایع صادراتی ندارد، بلکه آن دو مکمل یکدیگرند و حتی ایجاد صنایع صادراتی موجب رونق بخش اقتصاد داخلی می‌گردد (۸۶).

میان نظرات هواداران نظریه وابستگی اقتصادی و توسعه‌نیافتگی «نومارکسیستها» با نوشته‌های مارکس و لنین در تبیین توسعه اقتصادی، مبتنی بر روابط تولید، نیروهای مولده و طبقات داخلی، تفاوت بارزی دیده می‌شود. کلاسیکها استدلال می‌کردند که گسترش سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، به رغم مصیبت‌های بزرگی (از جمله ناموزونی در رشد اقتصادی) که برای جوامع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی به بار آورده است موجب تقویت عوامل عقب‌ماندگی نگردیده است.

آنها ضمن محکوم کردن نقش ستمگرانه و استثمارگرانه استعمار، بر آثار مرفعی و پیش‌برنده دخالت‌های آن در سرزمین‌های مستعمراتی و عقب‌مانده تأکید کرده‌اند. طبق استدلال آنها سرمایه‌داری برخلاف نظامهای پیشین، در هر کجا که پا نهاده همراه با خود تحرك و پویایی را به ارمغان برده است (۸۷). شبه قاره هند بدون دخالت بریتانیا و کشورهای شمال افریقا بدون دخالت فرانسه نمی‌توانستند از چنگال «راهزنان غارتگر» و «اربابان فئودال» رهایی یابند (۸۸).

مارکس درباره نتایج و ثمرات فرمانروایی بریتانیا در هند می‌نویسد:

«من با نظر کسانی که معتقد به وجود يك عصر طلائی در تاریخ هندوستان اند شريك نیستم... اما جای هیچ شك و شبهه‌ای باقی نیست که مصیبتی که انگلیسی‌ها بر هندوستان وارد کردند اساساً از نوعی دیگر و به مراتب شدیدتر از همه رنجهایی است که هندوستان قبلاً متحمل شده بود...»

«این درست است که انگلستان در برانگیختن يك انقلاب اجتماعی در هندوستان پست‌ترین منافع را تعقیب می‌کرد و برای رسیدن به آنها نیز به نحوی احمقانه عمل می‌کرد، اما مسأله این نیست. مسأله این است که آیا بشریت می‌تواند بدون يك انقلاب بنیادی در وضع اجتماعی آسیا

رسالت خود را انجام دهد؟ اگر نه، جنایات انگلستان هرچه باشد، ابزار ناآگاه تاریخ در فراهم کردن اسباب این انقلاب بوده است» (تأکید از ما است)

وجود گرایشهای نیرومند محافظه کارانه در نظامهای پیش سرمایه داری جوامع شرقی امکان راه یابی مستقل و بدون دخالت از خارج را در آنها در رها کردن شیوه های تولیدی کهنه و جایگزین کردن آن با شیوه های تازه تولید دشوار کرده بود. از همین رو مانع اصلی توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را وجود و سلطه عناصر پیش سرمایه داری که جنبه درونی داشت تشکیل می داد. با رخنه روابط سرمایه داری در این کشورها از خارج اقتصاد آنها به دو بخش تقسیم شد. یکی جدید و مترقی که زیر پوشش رابطه سرمایه داری قرار داشت و دیگری کهنه که زیر سلطه روابط بومی پیشین مانده بود. این کشورها تنها با گذار از روابط پیش سرمایه داری به سرمایه داری، نوسازی کشاورزی و تغییر در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نظامهای کهنه خواهند توانست در راستای تمدن قرار گیرند.

مقایسه ای میان نظرات مارکسیستهای کلاسیک و «نومارکسیستها» نشان دهنده اختلاف عمیق دو دیدگاه است: یکی مبتنی بر نگرش علمی از موضع کارگری و دیگری مبتنی بر دیدگاهی التقاطی برخاسته از وضع بی سر و سامان حاشیه نشین ها و لایه های خرده بورژوازی نو و کهنه (۱۰).

سرمایه داری وابسته از نظر برخی از نویسندگان کشور

تنها مسأله سیاسی-اجتماعی مابین الاشتراک بیشتر نیروهای مترقی و ضد امپریالیست کشور ما (از دیدگاههای مختلف و متضاد) عامل منحصر به فرد شمردن امپریالیسم و دخالت خارجی در عقب ماندگی و همه ناکامی های جامعه ما دست کم در ۲۰۰ سال گذشته بوده است. آنها مسئولیت شکست انقلاب مشروطه، سقوط قاجاریه و ظهور پهلوی، پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ و افزایش بهای نفت را در ۱۳۵۲ به نحوی از انحاء منحصرأ به امپریالیسم منتسب می کنند و یا حداقل آن را عامل اصلی منظور می دارند.

استدلال می شود نظام حاکم بر ایران تا قبل از دهه ۱۳۴۰ فئودالی و اربابی بود، زیرا امپریالیسم به عنوان یک نیروی محافظه کار و بازدارنده بین المللی هرگز امکان و اجازه تغییر در روابط تولید عقب مانده و جایگزینی آن را با روابطی مترقی تر در ایران نمی داد. این نظام اربابی و افسرگرا به طور بالقوه و بالفعل طبیعی ترین و صادق ترین حافظ منافع امپریالیسم در ایران به شمار می رفت.

طبق این نوشته‌ها نظام سرمایه‌داری وابسته که در ربع چهارم سلطنت پهلوی جایگزین نظام فئودالی شد نه تنها دارای قانونمندی اساساً متفاوتی با نظام‌های سرمایه‌داری غرب بود، بلکه خود وسیله‌ای بود برای حفظ و تداوم بخشیدن به غارت انحصارات امپریالیستی، از میان بردن هر نوع تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و تبدیل آن به زائده اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری.

بنابراین سرمایه‌داری وابسته، سرمایه‌داری نامشروع، واپسگرا، ایستا و انگلی است که نه تنها نقشی در راه پیشرفت نیروهای تولیدی داخلی و توسعه‌یافتگی نداشته و ندارد، بلکه از سوی امپریالیسم برای نابود کردن قدرت مولده ملی و عقب‌نگاهداشتی بر کشور ما تحمیل شده است.

در پائین از میان انبوهی از نوشته‌های تبلیغاتی موجود درباره سرمایه‌داری وابسته حاکم در ایران، که معمولاً سرشار از احساسات و جمله‌پردازیهای شاعرانه و «ملی‌گرایانه» است نمونه‌هایی را نقل می‌کنیم.

اکبری عامل عقب‌ماندگی ایران کنونی را «غرب متمدن» معرفی می‌کند که با هجوم نامیمونش بر کشور ما آثار و نتایج شومی از خود برجای می‌گذارد:

«هجوم غرب متمدن، همچون هجوم شرق وحشی... برای ما شوم و زیان‌آور بود. هجوم مغولها وحشیانه‌ترین و نکبت‌بارترین هجوم‌ها بوده است... اثرات و نتایج شوم هجوم غرب در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی دست کمی از هجوم اقوام وحشی ندارد.» (۹۱)

اما اکبری از اینکه مغولها با اینکه يك قدرت غالب بودند جذب فرهنگ ایرانی که به مراتب غنی‌تر از فرهنگ آنها بود می‌شدند، اظهار رضایت نموده و بدین نتیجه می‌رسد که مغولها با همه لطمات خود «تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در فرهنگ و زندگی ایران تحلیل رفتند و اقتصاد و فرهنگ و زبان ایران با همه لطماتی که خورد و صدماتی که بعدها با یورشهای پی در پی اقوام وحشی دید، ادامه پیدا کرد.» (۹۲) در حالی که:

«غرب اقتصاد ایران را نابود کرد و آن را به زائده اقتصاد خود تبدیل نمود. اقتصاد ایران از مسیر طبیعی خود خارج شد و در جهت نیازها و احتیاجات و منافع غرب حرکت کرد.

«غرب با تمدن و فرهنگ خود که با استفاده از تمام امکانات و با قدرت همه‌جانبه در توسعه و بسط آن می‌کوشد با فرهنگ و تمدن ایران به مقابله و مبارزه برخاست.» (۹۳)

اکبری همین مفاهیم بالا را بارها در صفحات دیگر تکرار می‌کند. اما یکبار هم از خود نمی‌پرسد چرا و چگونه فرهنگ و اقتصاد ایران مجذوب غرب شد در حالی که فرهنگ شرق را در خودش تحلیل برده بود.

از نظر اکبری هجوم غرب صرفنظر از زیانهای فرهنگی آن «بورژوازی ملی ایران را که در زمان صفویه در جهت رشد و توسعه پیش می‌رفت» ضعیف و ناتوان کرد زیرا «خودشان هم سرمایه‌گذاری نکردند و به دیگر کشورهای سرمایه‌داری هم اجازه سرمایه‌گذاری ندادند» (۱۴).

اگر بدانگونه که اکبری ادعا می‌کند در دوره صفویه شرایط و زمینه عینی برای پیدایش بورژوازی صنعتی در ایران آماده بود، سرمایه خارجی هیچگاه نمی‌توانست گسترش و بازتولید آن را متوقف نماید. نمونه ژاپن گواه صادقی است بر این مدعا. ژاپن کشوری است به مراتب کوچکتر از کشورهای هند و چین. اما در این کشور به علت رشد عناصر سرمایه‌داری و وجود شرایط عینی گسترش آن، استعمارگران هیچگاه موفق نشدند آن کشور را به صورت مستعمره خود درآورند در حالی که به آسانی توانستند سرزمین گسترده هند با ثروتهای بزرگش را به مستعمره رسمی و چین پهناور با تمدن باستانی‌اش را به مستعمره نیمه‌رسمی تبدیل کنند.

نکته دیگری که اکبری بر آن تأکید می‌کند عدم استقبال استعمارگران از سرمایه‌گذاری در ایران است، در حالی که بیشتر نویسندگان جهان سومی لبه تیز انتقادهای خود را از استعمار نو متوجه نوع سرمایه‌گذاریه‌های امپریالیستی و نقش آن در توسعه نیافتگی کشورهای عقب‌مانده می‌کنند.

توانایان فرد از دیدگاه ملی - مذهبی «امپریالیسم‌زدگی اقتصاد ایران» را مورد انتقاد

قرار می‌دهد:

«اقتصاد کشورهای تحت سلطه که همان جهان سوم می‌باشند يك نوع اقتصاد آفت زده است. آفت مذکور امپریالیسم است و لذا می‌توان گفت که اقتصاد کشورهای تحت سلطه اقتصاد امپریالیست‌زده می‌باشد. اقتصاد امپریالیست‌زده دارای مشخصاتی می‌باشد که نمونه‌های بارز آن را در اقتصاد ایران چه در دوره پهلوی و چه در دوره بعد از پهلوی می‌توان یافت. از جمله این مشخصات به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: (۱) وابستگی اقتصادی به خارج از مرزها، خصوصاً در مورد کالاهای ضروری مانند موادغذائی و تکنولوژی، (۲) بد برنامه‌گی و بی‌برنامه‌گی به منظور تخریب اقتصاد کشور، (۳) تداوم سیاست تهی‌سازی، (۴) عقب‌نگهداشته‌شدگی.» (۱۵)

بدین سان امپریالیسم، عامل بیرونی، مسؤل اصلی همه بدبختیها و عقب‌ماندگی کشور قلمداد شده و «امپریالیسم‌زدگی» معیار مطمئنی برای تمیز ماهیت نظامهای حاکم در کشورهای جهان سوم معرفی گردیده است:

«بنابراین مهمترین معیار جهت شناسائی يك حکومت که آیا وابسته و نوکر امپریالیستها می‌باشند یا نه، آن است که به‌بینیم آیا حکومت مذکور با

آفت‌زدگی اقتصاد کشور مبارزه می‌کند یا با حفظ مشخصات چهارگانه فوق‌الذکر خود پاسدار اقتصاد امپریالیست‌زده می‌گردد.» (۹۶)

اما اقتصاد ایران پیش از «امپریالیسم‌زدگی» از درد مزمن درونی رنج می‌برد. و امپریالیسم نیز به اعتبار و با بهره‌برداری از همین ضعف و عقب‌ماندگی توانست در کشور ما جا باز کند و از منابع سرشار اقتصاد آن به نفع خود استفاده کند. برای قطع منافع امپریالیستها باید قبل از هر چیز جنبه‌های منفی و عقب‌مانده بافت اقتصادی و ضعف نهادهای سیاسی، اجتماعی خود را شناخت و راه درمان آنها را پیدا کرد (۹۷).

توانایان فرد بالا بردن درآمد کشورهای غیرصنعتی را از راه افزایش بهای مواد خام، صنعتی کردن کاذب کشورهای غیرصنعتی، نابود کردن و صنعتی کردن کاذب بخش کشاورزی از جمله ترفندهای امپریالیستها برای «مونتازی کردن» اقتصاد کشورهای عقب‌مانده معرفی می‌کند. او در فصلهای دوم و سوم کتاب نامبرده زیر عنوان «تخریب اقتصادی»، «تهی‌سازی اقتصادی» و «عقب‌نگهداشته‌شدگی اقتصادی» فهرستی از پیامدهای دخالت‌های امپریالیستی ارائه می‌دهد که تنها برای آنها که بدین دلخوش‌اند که بار همه گناهان و مسئولیتهای خود را به گردن دیگران بیاندازند قابل توجه است: «امپریالیسم اقتصاد یک کشور تحت سلطه را به گونه‌ای هدایت می‌کند که همواره چوب اسب عصاره هر چه می‌رود باز برجای اولش است» (۹۸).

او همچنین از تغییر «اقتصاد کشاورزی» ایران به «اقتصاد مونتازی»، که ساختی به کلی متفاوت با «اقتصاد کشاورزی» دارد، سخن به میان می‌آورد (۹۹). و استدلال می‌کند امپریالیستها برای عقب‌نگهداشتن اقتصاد کشورهای دیگر به دو اقدام متناقض دست می‌زنند: (۱) «ابزار پیشرفته تولید را در اختیار آن‌ها [قرار ندهند»، (۲) «ابزار تولید پیشرفته را در اختیار کشور تحت سلطه قرار دهند» (۱۰۰).

سعید رهنما ضمن توجیه و تفسیر پیامدهای وابستگی اقتصادی می‌نویسد: علی‌رغم انتقادات وارد بر فرانک، نقش او در تبیین توسعه‌نیافتگی و وابستگی بسیار حائز اهمیت است و او بیش از هر نظریه‌پرداز دیگری در نشان دادن این واقعیت که «توسعه‌نیافتگی» کشورهای وابسته معلول «توسعه‌یافتگی» کشورهای امپریالیستی است موفق بوده است (۱۰۱). حتی هنگامی که فرانک، که از مشهورترین نظریه‌پردازان جهان سومی است، بیش و کم متوجه سستی و غیرواقع‌بینانه بودن اساس استدلال‌ات خود درباره وابستگی می‌شود، رهنما استدلال می‌کند که با رفع نواقص نظریه وابستگی:

«چنین نظریه جامعی در مورد توسعه‌نیافتگی خواهد توانست. علاوه بر تحلیل تاریخی نفوذ امپریالیستی در کشور تحت سلطه و تبیین مراحل وابستگی، به بررسی و تحلیل ساخت اقتصادی درونی کشور تحت سلطه و چگونگی هم‌آمیختگی سرمایه انحصاری جهانی با شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری

وابسته... و بالاخره تحلیل طبقات و دولت بپردازد.» (۱۰۲)

همانگونه که رهنما خاطرنشان می‌سازد در دهه گذشته گامهایی در جهت جرح و تعدیل برخی از مفروضات نظریه وابستگی برداشته شده، و این نظریه تا آنجا که به تحلیل مکانیزم استثمار کشورهای جهان سوم توسط کشورهای امپریالیستی می‌پردازد پرده از بسیاری از حقایق برمی‌دارد، اما چون بر بنیاد و شیوه استدلالی ناصحیح قرار گرفته مانع شناسائی تضادهای اساسی کشورهای جهان سوم می‌شود.

رهنما صنعتی شدن کشورهای توسعه نیافته را «از طریق شرکتهای چندملیتی»، ایجاد «صنایع مصرفی بادوام و لوکس»، «صنایع سکوی صادراتی»، فقدان صنایع سرمایه‌ای مادر، ایجاد صنایع «سرمایه‌بر» از جمله پیامدهای وابستگی معرفی می‌کند، که خالی از «تغییرات کیفی اجتماعی» است و اختلافات طبقاتی در آن شدیدتر است (۱۰۳). تمرکز درآمدها در دست شماری اندک، ناتوانی در جذب نیروی کار روستاها به علت سرمایه‌بر بودن و در نتیجه متورم ماندن بخش کشاورزی از نظر اشتغال، محدودیت کمی طبقه کارگر، رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ، مشروط بودن حتی اشتغال مولد صنعتی، وابستگی شدید تکنولوژیک و بالاخره نظام‌های دیکتاتوری سرکوبگر برای حفظ امتیازات امپریالیستها و وابستگان آنها از جمله ویژگیهای این اقتصاد وابسته است (۱۰۴). در نتیجه:

«... رشد صنعتی کشورهای اقماری از ابتدای رابطه امپریالیستی با مشکل مواجه گشت و این کشورها امکان توسعه صنعتی را به شکل کلاسیک از دست دادند... در همین رابطه است که آخرین بقایای بورژوازی ملی از بین می‌رود و بورژوازی وابسته جای آن را می‌گیرد.» (۱۰۵)

سپس رهنما درباره صنعتی شدن مستقل کشورهای توسعه نیافته شرط تازه‌ای پیش می‌کشد: «صنعتی شدن مستقل مبتنی بر وجود برنامه‌های اقتصادی است که با توجه به نیازهای واقعی اکثریت افراد جامعه - و نه تقاضای بازار - صنایع مورد نیاز را انتخاب و ایجاد می‌کند.» (۱۰۶)

طبق این تعریف صنعتی شدن مستقل تنها هنگامی میسر است که «نیازهای واقعی اکثریت افراد جامعه مورد توجه قرار گیرد.» اما در اقتصاد هیچ کشور سرمایه‌داری - پیشرفته و یا در حال توسعه - هیچگاه نیازمندیهای اکثریت مردم مورد توجه حتی برنامه‌ریزان اقتصادی نبوده است، ضمن اینکه اقتصاد آنها در چارچوب سرمایه‌داری «مستقل» هم به شمار آمده است. هدف اصلی اقتصاد سرمایه‌داری از بدو پیدایش تاکنون تأمین حداکثر سود، براساس «نیازهای بازار» بوده و خواهد بود.

رهنما درباره گزینش نوع تکنولوژی نیز آرزوی پرهیزکارانه خود را چنین بیان می‌کند:

«تکنولوژی وارداتی که ویژگی اصلی آن اتکاء به قطعات وارداتی و نیز مهارتها و دانش کارشناسان غیربومی است برای کشور توسعه نیافته هیچ

مطلوبیتی ندارد. تکنولوژی مطلوب توسعه از يك سو باید ارتباط منطقی و ارگانیک بین بخشهای مختلف صنعت در درون هر يك از بخشها را از ابتدای پروسه تولید گرفته تا انتها فراهم آورد و باید بتواند این توسعه را با حداقل اتکاء به خارج از طریق عملیات تحقیق و توسعه و آموزش به انجام رساند» (۱۰۷)

بخش دوم گفته بالا که مربوط به نقش تکنولوژی مطلوب است و رهنما به روشنی ویژگیهای آن را در همان صفحه برمی‌شمارد بر یکی از جنبه‌های مهم صنعتی شدن کشورهای درحال توسعه اشاره دارد. اما بخش اول آن که از «نامطلوب» بودن تکنولوژی صحبت می‌کند يك کلی‌بافی عامه‌پسند است و حتی با گفته‌های بعدی ایشان درباره تکنولوژی «مطلوب» متناقض است.

در کشورهایی مانند کشور ما در مرحله کنونی رشد خود خواه ناخواه واردات تکنولوژی از غرب یکی از بزرگترین اقلام کالاهای وارداتی را تشکیل می‌دهد و در این مورد برای مدتهای طولانی وابسته به خارج باقی خواهد ماند. نکته اساسی در این رابطه نوع تکنولوژی و اینکه از کجا و با چه شرایطی وارد کشور می‌شود می‌باشد (۱۰۸).

در يك جزوه تبلیغاتی چگونه می‌توان وابستگی اقتصادی را از میان برد، که بیش و کم بیانگر برداشت بیشتر سازمانهای چپ درباره مسأله وابستگی است، آمده است: «برخی از مبشران راه بندگی و اسارت... تلاش می‌کنند این را اشاعه دهند که در جهان امروز، همه جوامع وابسته‌اند. که کلمبیا همانقدر به امپریالیسم امریکا وابسته است، که شرکت جنرال موتورز به قهوه کلمبیا و همانقدر ایران به امپریالیسم وابسته است که انحصارات جهانی به نفت ایران. «وابستگی جوامع زیر سلطه موجب فقر، عقب‌ماندگی‌های همه‌جانبه برای توده‌های مردم، سودهای کلان برای انحصارات امپریالیستی، سرمایه‌داران وابسته و ایادی آنها در کشورهای زیر سلطه می‌شود.» (۱۰۹)

اولاً چه رابطه‌ای میان آنها که بر پیوستگی متقابل و فزاینده در دنیای سرمایه‌داری به نسبت پیشرفت نیروهای تولید، ارتباطات و گردش کالایی تأکید می‌کنند و «مبشران راه بندگی» می‌تواند وجود داشته باشد پاسخ آنها را تنها نویسندگان بند دوم نقل قول می‌توانند ارائه دهند که مدعی‌اند: وابستگی اقتصادی عامل «فقر و عقب‌ماندگی همه‌جانبه» توده‌های مردم در کشورهای زیر سلطه است.

در اینکه همه کشورهای که در گردونه روابط سرمایه‌داری قرار می‌گیرند با هم در ارتباط بوده و به یکدیگر وابسته می‌باشند نکته شگفت‌آوری دیده نمی‌شود، اما مسأله اساسی در نوع این روابط است که يك کشور یا گروه کثیری از کشورها در وضع تابع قرار دارند و تعداد انگشت‌شماری در وضع متبوع. این رابطه نه از آنرو که امپریالیستها

مروج و خواهان آنند به وجود آمده است (۱۱۰)، بلکه لازمه و جزء جدائی‌ناپذیر استمرار روابط سرمایه‌داری در جهان است. بدیهی است کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با برخورداری از پشتوانه نیرومند صنعتی، مالی و فنی خود و سرمایه‌های بزرگ و سازمانهای گسترده‌ای که در اختیار دارند در این مجموعه در وضع متبوع قرار دارند و کشورهای عقب‌مانده که سرمایه، فن و کارشناس را از کشورهای پیشرفته وارد می‌کنند در وضع تابع جای می‌گیرند. طبقات حاکم کشور سرمایه‌داری پیشرفته (امپریالیسم) با صدور سرمایه، کالای صنعتی، کنترل ثروتها و شریانهای حیاتی اقتصاد جهانی و همراه با آنها و برای حفظ و تقویت آن منافع با انواع دخالت‌های سیاسی، جاسوسی و احتمالاً نظامی از این رابطه سود اصلی را می‌برند و طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری در حال توسعه (تابع) سهم ناچیز و کمتری نصیبشان می‌شود. در پیچ و خم این روابط گسترده و پیچیده هر قدر کشوری از لحاظ اقتصادی رشد بیشتری پیدا می‌کند، شریانهای حیاتی اقتصادی‌اش بیش از پیش به بازار جهانی گره می‌خورد. در دنیای امروز که سرمایه بیش از هر زمان دیگر جنبه بین‌المللی پیدا کرده، و میزان وابستگی سرمایه‌های ملی به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی تنگ‌تر شده است، حرکت عمومی سرمایه‌های مستقل و ملی به سوی ادغام در سرمایه جهانی بیش از هر زمان دیگر شده است. البته در بازار جهانی سرمایه، سرمایه‌های ملی بزرگتر و مجهزتر و نیرومندتر، سرمایه‌های ملی ضعیف‌تر و اقتصادهای کوچک ملی را بلعیده یا به زیر سلطه خود در می‌آورند. به همین مناسبت تنها راه‌هایی از وابستگیهای سرمایه‌داری، بیرون آمدن از زیر سلطه این رابطه است.

اگر بدانگونه که نویسنده تأکید می‌کند عامل اصلی «فقر اکثریت مردم و عقب‌ماندگی جوامع زیر سلطه، «وابستگی» آنها به کشورهای امپریالیستی است» (۱۱۱)، پس پیش از پیدایش امپریالیسم، سرمایه‌داری و پدیده «وابستگی» به مثابه یکی از اجزای آن، چه عاملی مسئول فقر و عقب‌ماندگی این جوامع بوده است؟ آیا صحیح‌تر آن نیست که در جستجوی این عامل باشیم تا بتوانیم به مسأله «وابستگی» و تبعیت از امپریالیسم نیز پاسخ قانع‌کننده‌تری بدهیم؟

نویسنده با همان لحن خالی از محتوا به توضیح و تشریح آثار وابستگی بر اقتصاد ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد:

«که چگونه امپریالیسم بر اقتصادهای زیر سلطه تقسیم کار جهانی را تحمیل کرده است، که در جهت تأمین نیازهای سرمایه‌های امپریالیستی انحصارات جهانی است» (۱۱۲)...

«... چگونه... صدور سرمایه... در دهه‌های پس از جنگ دوم باعث رشد صنعت وابسته، سلب مالکیت وسایل معاش از دهقانان فقیر، پیشه‌وران و صنعتگران، مهاجرت سیل‌آسای روستائیان به شهرهای بزرگی که مرکز فعالیت سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته هستند، ویرانی کشاورزی و تشدید

روزافزون فقر توده‌های محروم و زحمتکش می‌شود... برپائی صنایع وابسته... باعث تشدید فزاینده وابستگی و تعمیق و گسترش گسیختگی اقتصادی میان بخشهای مختلف اقتصادهای وابسته می‌شود» (۱۱۳)

آنچه از نظر نویسنده [یا نویسندگان] نامبرده و دیگر هواداران نظریه وابستگی در کشور ما مکتوم مانده تحولات بنیادی است که در پشت دیوارهای به ظاهر آهنین وابستگی اقتصادی صورت می‌گیرد. بدیهی است سرمایه‌های خارجی نه برای تأمین پیشرفت و ترقی اقتصادی و کمک به مردم محروم بلکه برای کسب سود بیشتر و انتقال آن به مراکز جهانی سرمایه وارد سرزمینی می‌شوند. اما همین سرمایه‌ها با ورود خود روابط سرمایه‌داری را در آن مناطق هرچه بیشتر گسترش داده و در کشورهایی که از نظر نیروی کار، وجود مواد خام و شرایط تاریخی در وضع مناسب‌تری قرار دارند دست به ایجاد و پرورش کانونهای تازه انباشت سرمایه می‌زنند. از همه مهمتر همین سرمایه‌ها در فراگرد ایجاد و پرورش طبقه کارگر وسایل مادی و معنوی نفی نهایی خود را در همان مناطق نیز به وجود می‌آورند. هواداران نظریه سرمایه‌داری وابسته از امپریالیسم «فروت»، «انگلی»، «محتضر» چهره غول‌مانندی را تصویر می‌کنند که از نوک هر یک از انگشتانش توطئه و سوسه بیرون می‌ریزد و حتی «اصلاحات ارضی و دیگر اقداماتی که در ۱۳۴۱ آغاز شد سیاستهایی» قلمداد می‌شود که از سوی امپریالیستها «برای استقرار سرمایه‌داری وابسته ایران که زمینه آن از سال ۱۳۳۲ فراهم شده بود»، طراحی شده بود (۱۱۴). آنان با ساده کردن علل تغییرات اجتماعی و ارائه پاسخ‌های حاضر و آماده برای حل آنها نیاز به بررسی و تحلیل مسائل را در عمل نفی می‌کنند. کافی است دست به کیسه سحر و جادوی امپریالیستها برده شود و قانع‌کننده‌ترین پاسخ از آن برای نشان دادن علل و جهت تحولات در کشور، بیرون کشیده شود.

البته امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم امریکا در نیمه دوم سلطنت پهلوی در سرکوب نیروهای مترقی و ملی و در نتیجه حداقل در کند کردن آهنگ تحولات و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی نقش فعالی داشته است. اما امپریالیسم امریکا و یا هر نیروی واپسگرای بین‌المللی تنها به اعتبار و کمک نیروهای داخلی عوامل منفی را در راه سیر و تکامل جامعه تقویت کرده است. با این همه نه در توانائی هیچ قدرت امپریالیستی و نه به طریق اولی سرمایه‌داریهای محلی است که قوانین بنیادی سرمایه‌داری را نقض کرده و شرایط و موازین تازه‌ای را صرفاً طبق خواست انحصارات بین‌المللی و یا نیروهای ارتجاعی بومی بر آن تحمیل کنند. حداکثر تأثیر این عوامل تند و یا کندتر کردن آهنگ فراگرد انباشت سرمایه، صنعتی کردن، اصلاحات و تغییرات اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌دازانه است.

میان عملکرد قوانین سرمایه‌داری در یک کشور از نظر سیاسی و اقتصادی وابسته با کشورهای زادگاه سرمایه‌داری هرچند برحسب سابقه شرایط تمرکز و انباشت سرمایه و

ویژگیهای تاریخی، منطقه‌ای و تجربه‌های سرمایه‌داری تفاوت‌های بسیار وجود دارد، اما تا جایی که به تحرك و پوییش برخاسته از تولید کالایی و رابطه سرمایه‌داری مربوط می‌شود، این رابطه چه در سرزمین‌هایی که سرمایه‌داری در آنها به خودی خود شکل یافته و یا در جوامعی که از خارج وارد آنها شده است موجب تغییر در نیروهای تولید و دگرگونی در روابط اجتماعی شده است.

بدیهی است این بدان معنی نخواهد بود که هر جا پای سرمایه خارجی چه به صورت کالا، فن، کارشناس، سرمایه و ... باز شد الزاماً موجب همان تغییراتی خواهد شد که در موطن خود، کشورهای متروپل، موجب گردیده است. و کشورهایی که اکنون در مراحل مقدماتی و اولیه رشد سرمایه‌داری به سر می‌برند در آینده در مقام و موقعیت سرمایه‌داری ژاپن، آلمان و امریکا قرار خواهند گرفت.

در شرایط نوین، در شرایط سرمایه‌داری انحصاری جهانی و پیدایش شرکتهای عظیم فراملیتی، که سرمایه‌های بزرگ ملل مختلف برای استثمار جهان در یکدیگر ادغام شده‌اند، انباشت و تمرکز سرمایه در مناطق تازه زیر سلطه و سیطره و محدودیتهای سرمایه بین‌المللی با موانع بسیار جدی انجام می‌شود. اوضاع و احوال تازه اشکالات زیادی در راه پیشرفت نیروهای تولید و گسترش اقتصاد ملی در کشورهایی که به تازگی در راه سرمایه‌داری گام برمی‌دارند قرار داده است. اما این اشکالات و موانع تازه و بسیار جدی هیچیک در درازمدت کارکرد قوانین سرمایه‌داری را متوقف نخواهند کرد و جلوی پیدایش کانونهای انباشت تازه سرمایه را به کلی سد نخواهند کرد.

تغییراتی که در دهه گذشته در برخی از کشورهای جهان سوم و زیر سلطه امپریالیستها در چارچوب روابط سرمایه‌داری صورت گرفته بیانگر رشد نیروهای تولید و بالا رفتن شاخص فرآورده‌های صنعتی در آن کشورها است (۱۱۵). البته بسیاری از کشورهای جهان سوم، به ویژه افریقای سیاه، بر اثر دخالت سرمایه‌های خارجی و نیز سرسختی و مقاومت روابط قبیله‌ای و واپسگرایی پیش‌سرمایه‌داری در برابر تحولات نوین، همچنان دچار قحطی و گرسنگی و اسیر عقب‌ماندگی می‌باشند.

بدون تردید تمرکز و انباشت عظیم سرمایه در کشورهای معدود سرمایه‌داری، طبق همان قوانین سرمایه‌داری در نامتعادل کردن و ناموزون‌تر کردن فراگرد انباشت سرمایه به زیان کشورهای جهان سوم نقش بزرگی داشته است. با توجه به اینکه یکی از قوانین خدشه‌ناپذیر سرمایه‌داری تقسیم و توزیع نابرابر و ناموزون ثروت و سود در مقیاس جهانی است بنابراین تا هنگامی که جهان زیر سلطه و سیطره نظام سرمایه‌داری قرار دارد ارزشهای اضافی تولیدی هیچگاه متناسب با نیروی کار هر واحد جغرافیایی و سرمایه‌های ملی آن توزیع نخواهد شد.

هواداران و توجیه‌گران نظریه «سرمایه‌داری وابسته» از امپریالیسم، قادر مطلق و

همه‌توانی می‌سازند که در تغییرات اقتصادی-اجتماعی کشورهای وابسته فوق قوانین سرمایه‌داری عمل کرده و تغییرات و تحولات اقتصادی آنها را در جهت مخالف حرکت سرمایه و صرفاً براساس خواستها و منافع گروهها و محافل محدود سرمایه‌های امپریالیستی و فراملیتی شکل می‌دهد.

طبق این نظریه سلطنت پهلوی بازیچه و عروسکی در دست امپریالیسم بیش نبود. آنان با کشیدن خط فاصل رو به گسترشی میان بورژوازی ملی و بورژوازی وابسته (کمپرادور) استدلال می‌کنند بورژوازی وابسته به رغم در دست داشتن رشته‌های حیاتی اقتصاد کشور تنها به عنوان دلال و واسطه شرکت‌های بزرگ امپریالیستی در ایران عمل می‌کنند به همین مناسبت نه «ایرانی» که خدمتگذار و نوکر سرمایه خارجی است. در حالی که بورژوازی «ملی» با تملک بخش کوچکی از نیروهای تولید و استثمار نیروی کار به علت ذینفع بودن در گسترش نیروهای مولده و بازار داخلی دارای تضادهای آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم است. بنابراین می‌تواند در «جبهه آزادی‌بخش ملی» همدوش کارگران به مبارزه با امپریالیسم برخیزد.

تاریخ ایران، به ویژه از ۲۸ مرداد تا قیام بهمن، شواهد زنده‌ای در بطلان این تقسیم‌بندی میان جناح‌های مختلف بورژوازی ارائه داده است. در سالهای رونق اقتصادی ۱۳۴۲-۵۶ استحاله و دگرگونیهای زیادی در لایه‌بندی بورژوازی ایران صورت گرفت. گروه‌هایی از لایه‌های بورژوازی «ضدامپریالیست» به گروه بورژوازی حاکم «وابسته» پیوستند و در برداشتها و سیاست بورژوازی «وابسته» و «کمپرادور» نسبت به امپریالیسم نیز تحول غیرقابل پیش‌بینی و گیج‌کننده‌ای روی داد. فرمان‌بری و اطاعت پیشین جای خود را به سرپیچی و «استقلال عمل» داد. این تغییرات به دنبال تحولات بزرگی که در سالهای ۱۳۳۲-۵۰ در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ما روی داده بود صورت گرفت. در این سالها نظام اربابی و قبیله‌ای جای خود را به سرمایه‌داری داده بود، و طبقه کارگر به عنوان متشکل‌ترین و نیرومندترین طبقات بالقوه اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته بود. هزاران مؤسسه سرمایه‌داری - کارخانه، بانک، شرکت - با صدها هزار کارگر و کارمند تأسیس یافته بودند، تجارت داخلی و خارجی گسترش بی‌سابقه پیدا کرده بود، و در واقع ایران به صورت یکی از کانونهای جدید انباشت سرمایه‌داری در جهان درآمدی بود. در همین راستا مصلحت و منافع رژیم سیاسی حاکم اقتضا می‌کرد که خود را با واقعیت‌های جدید منطبق سازد. شاه و خاندان پهلوی نیز، که خود سردسته سرمایه‌داران بزرگ کشور به شمار می‌رفتند و طعم شیرین افزایش بهای نفت به مذاقشان خوش آمده و گمشده خود را در خانه یافته بودند، بهترین و سهل‌ترین راه افزایش سرمایه و سود خود را در بالا بردن سهم ایران از درآمد نفت می‌دیدند.

وابستگی اقتصادی و سیاسی نظام پهلوی به امپریالیسم هرچند به پیشرفت نیروهای

تولید و سیر طبیعی تکامل جامعه ما صدمات بزرگی وارد کرد، اما هیچگاه موفق به متوقف کردن آن نشد و همین پیشرفت، که در صفحات بعد به تفصیل در آن باره سخن خواهد رفت موجب پرورش و تقویت نیروهای سرمایه‌داری، حتی در خود نظام حاکم، در برابر امپریالیستها گردید. به طوری که از سال ۱۳۵۰ به بعد در گزارشهای رسمی مقامات امریکایی از مقاومت فزاینده نظام حاکم بر ایران سخن به میان آمده است. این بخش را با نقل سندی در این رابطه به پایان می‌بریم.

«شاه در نتیجه یک دهه پیشرفت، با استفاده از جشن‌های پرخرج و «انقلاب شاه و مردم» درصدد تحریک انرژی ملی برآمده تا نوعی هدف ملی را در این جامعه پدید آورد. با نمایش نوعی عملگرایی مغرورانه، وی با متوسل شدن به راه حل‌های ایرانی برای مسائل ایرانی، ناسیونالیزم را در این جامعه پیدا کرده است. شخصیت و خودخواهی او نیز همگام با نفوذ ایران رشد یافته است.

«با مغرور شدن شدید نسبت به شهرت یافتن به عنوان یک سیاستمدار بین‌المللی، شاه درصدد به راه انداختن تبلیغات در مورد موفقیت‌های ایران در سکوها و رسانه‌های بین‌المللی برآمده و با ابراز عقاید و فلسفه خود نقائص و کمبودهای ملل دیگر را به آنها گوشزد می‌نماید. این طرز برخورد وی در رابطه با پیرویهایش در زمینه قیمت نفت و علاقه‌اش به ایجاد ایرانی عظیم‌تر در پرتو خورشید، سبب شده است که وی اهداف سیاسی بین‌المللی را در مد نظر قرار دهد...»

«شاه این واقعیت را که در گذشته همیشه امریکا ایران را یاری داده و هرگز آن را استثمار نکرده مورد تمجید قرار می‌دهد. از نظر او، ما یک هم‌پیمان بسیار ضروری محسوب می‌شویم، معذک با افزایش اعتماد به نفس وی و تبدیل ایران به صورت یک قدرت منطقه‌ای، آزادی قبلی ما در دسترسی به نقاط مختلف جامعه ایران تا حدودی محدودتر شده است... علت کاهش دستیابی ما به نقاط مختلف جامعه نیز شاید میزان معاملات تجاری ایران با بسیاری از کشورهای دیگر است به این مفهوم که ایران دیگر قادر نیست تمام اوقات خود را صرف امریکا نماید.

«... با افزایش امنیت و ثروت و اعتماد ایران سبب پیدایش وجوه تمایز بین منافع ایران و حامی آن [امریکا] شده و این کشور متوجه شده که ادامه حضور بیگانگان و مطلع شدن آنها از مواضع آن کشور همیشه به نفع ایران نیست، و این روند استحکام سیاست‌ها سبب تقویت حرص سنتی پارسی‌ها به مخفی‌کاری می‌شود.

«در زمینه نظامی نیز، شاه تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به امریکا

از طریق متنوع ساختن منابع تسلیحاتی کاهش دهد، تا بدون تأثیرگذاری بر میزان کارائی نیروهای مسلح کشور که تنها پایگاه قدرت او است تجهیزات مورد نظرش را تأمین نماید... در حال حاضر نفوذ امریکا در سطوح مختلف ارتش ایران آنقدر عمیق است که کاهش یا از بین رفتن حضور آن به آمادگی رزمی ایران شدیداً آسیب وارد می‌سازد. در نتیجه ماهیت رابطه نظامی امریکا و ایران در آتیه تغییر فاحشی پیدا نخواهد کرد.

«شاه نیز به ارزش وجود يك ایران با ثبات برای امریکا واقف است و می‌داند که به‌همین دلیل ما باید از او حمایت نمائیم، و همین وقوف سبب شده که وی در سیاستهای خود حق انتخاب بیشتری داشته باشد. در این رابطه ما باید به خاطر داشته باشیم که ایرانیها با سیاستهای بین‌المللی برخوردی عملگرایانه داشته و هرگاه سیاستها و دوستی‌ها فایده خود را از دست دهند تغییر می‌یابند. شاه نیز احتمالاً نخواهد گذاشت که خدمات گذشته امریکا به ایران آن کشور را وادار به پیروی از آندسته از سیاستهای امریکا کند که به نفع ایران نباشد... در دوره‌ای که رابطه ما از «حامی و تحت‌حمایه» به صورت رابطه بین دو طرف مساوی تغییر کرده باید عملگرایی کاملاً پارسی شاه را به خاطر داشته و چنین فرض نکنیم که او همیشه مطابق میل ما رفتار خواهد کرد.» (۱۱۶) (تأکید از ما است)

۱. نظریه شبه‌نوگرایی (نوگرایی کاذب) کاتوزیان در واقع واکنشی است در برابر نظریه نوگرایی امیر طاهری، علی‌مرد، الهی و... ستایشگران برنامه‌های اصلاحی شاه که سیاستهای اقتصادی و اجتماعی او را اصل‌ترین نوع نوگرایی در کشورهای جهان سوم قلمداد می‌کردند. طبق استدلال آنها سیاست نوگرایی شاه، ضمن حفظ جوهر و اصالت «ملی» موفق به بازسازی همه جنبه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، متناسب با معیارهای تمدن غرب و حفظ ارزشهای باستانی ملی شده بود. ر. ک. به:

H. Katouzian. *The Political Economy of Modern Iran...*, 1981

A. Alimard & C. Elahi. "Modernization and Changing Leadership in Iran", 1976.

G. Afkhami & C. Elahi. "Social Mobilization and Participation in Iran", 1976.

و امیر طاهری، پیشین.

۲. در جامعه‌شناسی توسعه میان الگوهای درون‌گرا *internalist* و برون‌گرا *externalist* وجه تمایز آشکاری وجود دارد. درون‌گراها برای توضیح عقب‌ماندگی عمدتاً روی عوامل درونی تأکید می‌کنند، مانند شرایط جغرافیایی، نبود طبقه متوسط، ضعف مالکیت خصوصی، نبود حقوق و قوانین تجاری، سلطه شخصیت‌های مطلق‌گرا بر جامعه، وجود ارزشها، برداشتها و انگیزه‌های داخلی که مانع یا مشوق نوگرایی است. پیدایش این شرایط تصادفی نبوده بلکه

طبق مفهوم آسیایی مبتنی بر فلسفه تاریخ هگل، همه جوامع آسیایی به علت نبود قانون عقلایی، سلطه دیوان سالاران و... از نظر اجتماعی راکد بوده و از نظر سیاسی استبدادی است. درون‌گراها طبق سنت اورینتالیستی، جامعه اسلامی را مجموعه‌ای از عناصر غایب یا طبقه‌های گمشده - نبود طبقات و مبارزه طبقاتی، نبود پویا و تحرک، نبود مالکیت خصوصی بر زمین - می‌دیدند. به همین مناسبت بر این باور بودند که این جوامع را تنها با یک ضربه یا یک

قوة محرکه از خارج می‌توان به حرکت در آورد.

۳. برون‌گرایان عامل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم را نه درونی بلکه بیرونی یعنی تجاوز و دخالت‌های امپریالیست‌ها می‌دانند. طبق این نظریه پس از استقرار و تثبیت روابط سرمایه‌داری در کشورهایمانند بریتانیا، فرانسه و آمریکا، شرایط توسعه برای دیگر مناطق جهان تغییر کرد و به مراتب دشوارتر شد. به همین مناسبت طبق این نظر میان توسعه‌نیافتگی جوامع کنونی با جوامع اروپایی سده‌های هفدهم و هیجدهم اروپا وجه مشابهتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. امپریالیسم برای کشورهای عقب‌مانده دشواریهایی به وجود آورده و می‌آورد که حل آنها به مراتب از گذشته دشوارتر شده است. در نتیجه عقب‌ماندگی جوامع امروزی را شبکه نیرومندی از نیروهای خارجی تقویت و محافظت می‌کند. به همین روال برون‌گرایان استدلال می‌کنند که سرمایه‌داری اروپا با به کار بردن استعمارگری مانع گسترش سرمایه‌داری مشابه در دیگر مناطق عالم گردیده است. نبود شخصیتها، نهادها، کادر فنی و علمی، ارزشهای نو و دیگر علل و اسباب صنعتی شدن در این جوامع معلول اقتصاد امپریالیستی است. آنها استدلال می‌کنند که اقتصاد کشورهای در حال توسعه تنها هنگامی موفق به پیشرفت خواهد شد که اقتصاد مراکز امپریالیستی به علت تناقضات داخلی و خارجی دچار بحران و رکود شده و توانایی دخالت در اقتصاد کشورهای جهان سوم را از دست بدهد.

۴. «نوگرایی» و «غرب‌گرایی» اصطلاحاتی مکمل یکدیگر و معمولاً برای تعریف صنعتی شدن و یا سرمایه‌داری شدن کشورها به کار می‌روند. ادبیات نوگرایی عموماً صنعتی شدن اقتصاد، غیرمذهبی شدن تفکر و سازمانهای اجتماعی و حقوقی (لائیک)، شهرنشین شدن، کسب الگوهای جدید شخصیت، رفتار و رابطه، دموکراتیزه شدن قلمرو سیاسی و ادغام در فرهنگ جهانی، تضعیف و از میان بردن آداب و رسوم سنتی، قومی و فرقه‌ای برای تشکیل دولت ملی را تبلیغ می‌کنند. ر. ک. به:

D. A. Rustow. "The Politics of the Near East", 1960.

نظریه غالب در غرب، تمدن و نوگرایی را هدیه غرب به شرق می‌داند و انجام این مأموریت به عهده نژاد سفید واگذار شده است که با در دست گرفتن پرچم تمدن و بشردوستی، بشریت را به وحدت دعوت می‌کند. استعمار، اشغال سرزمین‌های دیگر، سرکوب نظامی، حمله به مذاهب از درون و بیرون و پایمال کردن ارزشهای فرهنگی ملت‌های دیگر از جمله راه‌هایی است که برای به ثمر رساندن این مأموریت مقدسین برگزیده شده است. براساس این تکره تنها راه اشاعه نوگرایی در جوامع جهان سوم وارد کردن آنها از خارج و اصرار در تبلیغ و ترویج آنها است. در ادبیات روز، رادیو، مطبوعات، تلویزیون، سینما به مثابه شاخص‌هایی در ترویج نوگرایی در نظر گرفته می‌شوند. به همین مناسبت بحث درباره تأثیرگذاری آنها بر افکار عمومی و ایجاد الگوهای جدید در جوامع در حال توسعه یکی از مباحث عمده نوگرایی است. ر. ک. به:

G. Almond. "Political Development", 1973.

بارنتون مور استدلال می‌کند جوامع مختلف برای رسیدن به نوگرایی از چهارراه اصلی مختلف عبور کرده‌اند: راه انقلاب بورژوازی به رهبری طبقه متوسط، راه انقلاب از بالا، راه انقلاب روستایی و حکومت کمونیستی و راه مختلط.

C. Benard & Z. Khalilzad. The Government of God, 1984, pp. 64—70.

آنها استدلال می‌کنند برای گذار از راه دموکراتیک وجود سه شرط جنبه ضروری دارد: (۱) پذیرش حق مقاومت در برابر قدرتهای ستمگر از سوی سنت و شرکت در امور سیاسی، (۲) وجود نیروهای متقابل برای محدود کردن قدرت یک جانیه، (۳) وجود یک اقتصاد شهری نیرومند و تجارتنی شدن کشاورزی و جذب روستائیان در دیگر رشته‌های اقتصاد. (همان). ناکامی‌های کشورهای جهان سوم در هضم سریع روابط سرمایه‌داری و نوسازی کشور طبق الگوهای ارائه شده توسط محافل و نهادهای بین‌المللی موجب تجدیدنظر در نظریه‌های نوگرایی شد زیرا قبلاً چنین تصور می‌شد که تنها با صدور ایده و تکنولوژی از سوی غرب، شرق نو خواهد شد. ساموئل هانتینگتون از شمار نویسندگانی است که نظریه‌پردازان نوگرا را از همگون دانستن جوامع سنتی، قائل نبودن به تمایز نوگرایی و غرب‌گرایی، ایستا تلقی کردن سنت و متضاد دانستن آن با نوگرایی، و برخورد با نوگرایی به مثابه فرایندی واحد و

تک‌خطی مورد انتقاد قرار می‌دهد. او بر دو مسأله که موجب عدم کفایت و کارایی نظریه‌های رایج است تأکید می‌کند: ناتوانی در سازش و دنبال کردن تغییرات اجتماعی و جهت‌گیری طبق الگوی غربی.

S. P. Hunting. "The Change to Chang", 1971.

۵. قدرت استبداد سنتی ایران از ضعف مالکیت خصوصی بر زمین و نیز ضعف سرمایه‌های تجاری ناشی می‌شد، که خود مبتنی بود بر مالکیت گسترده دولتی، سهم مستقیم آن در درآمدهای دولت و درآمدهای غیرمستقیمی که از انواع مختلف مالیات بر محصولات زمین‌های غیردولتی بسته می‌شد. دولت با استفاده از این منابع مختلف درآمد و ثروت امکان می‌یافت تا هزینه‌های اداری، نظامی و اجتماعی بالنسبه سنگین خود را تأمین کند، و طبقات اداری و مالک را با واگذاری زمین و اعطای امتیازات و نیز پس گرفتن آنها به دلخواه، پاداش داده یا مجازات کند. اما تضمینی وجود نداشت که نه آنها و نه به طریق اولی اعیان‌شان مادام‌العمر در همان طبقه اجتماعی باقی بمانند و از امتیازات آن برخوردار گردند». همان، ص ۲۴۲-۳.

۶. «استبداد، همگان را صرف‌نظر از مقام و منزلت آنها به تابع - یا صحیح‌تر به شیئی - تبدیل می‌کند. زیرا مقام آنها از سوی دولت داده می‌شود و هر زمان اراده کرد آن را بالا یا پائین می‌برد. استثمار حتی استثمار خصوصی، می‌تواند وجود داشته باشد و ادامه دارد، اما استثمارگران خصوصی خود به وسیله دولت استثمار می‌شوند، و مهم‌تر از آن، آنها حق استثمار ندارند، تنها امتیاز استثمار را دارند، و این امتیاز به میل دولت به هر کسی که اراده کرد، واگذار می‌شود». همان، ص ۲۳۶-۷.

۷. همان.

۸. «... نظام (حاکم بر ایران) بی‌گمان استبدادی بود و کشور شرقی. اما مسأله این است که آیا جامعه ایرانی در قالب الگوهای تحلیلی‌ای که با توصیف‌های گوناگون به نام شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی شناخته شده‌اند مطابقت می‌کند یا نه؟ تا اینجا باید روشن شده باشد که بسیاری، اگرچه نه همه خصوصاتی که مارکس و انگلس و اسلاف آنها در زندگی و کار جامعه آسیایی یافته‌اند، در واقع در مناسبات اقتصادی و اجتماعی ایران وجود داشته است». همان صص ۱۷-۱۴ و ۲۱.

۹. همان.

۱۰. همان، صص ۱۸-۱۷.

۱۱. همان، ص ۲۱.

۱۲. کاتوزیان می‌نویسد: به طور کلی می‌توان گفت کم‌آبی در شکل‌گیری ساخت اقتصاد سیاسی ایران نقش به‌سزایی داشته است، اما به طریق خاص خود. این شرایط به ایجاد دهات به مثابه واحدهای تولیدی مستقل کمک کرد که هیچیک از آنها نمی‌توانستند به تنهایی بازار کافی برای ایجاد پایه نظام فئودالی تأمین کنند. **ولسی‌رویه‌مرفته** مازادی تولید می‌کردند که آنگاه که توسط يك نیروی خارجی سازمان یافته (ناحیه‌ای یا سراسری) جمع‌آوری می‌شد، می‌توانست برای پیش‌گیری از تجزیه قدرت سیاسی - اقتصادی به کار رود. این نیروی نظامی در ابتدا بوسیله قبایل کوچ‌نشین مهاجم، و سپس هم بوسیله کوچ‌نشینان موجود و هم کوچ‌نشینان مهاجم بعدی فراهم شد که موفق شدند در مراحل مختلف تاریخ، دولتهای شهری گوناگونی تأسیس کنند. میزان مازاد محصولات کشاورزی جمعی مستقیم و غیرمستقیم تا بدان حد بود که دولتهای استبدادی را به صرف هزینه‌هایی در مورد حمل و نقل، ارتباطات سازمانهای نظامی و دیوانسالاری و غیره توانا کند، و از این طریق هم بتوانند تسلط خود را بر زمین حفظ کنند و هم مانع ظهور خودمختاری فئودالی در روستاها یا شهرنشینی بورژوازی در شهرها شوند. همان، ص ۳۰۰.

۱۳. همان، صص ۲۹۸-۳۰۰.

۱۴. همان، ص ۱۹.

۱۵. دربارهٔ ویژگیهای نظام ارباب-رعیتی در ایران ر.ک به: **بخ. خسروی، پژوهشی در جامعه روستائی ایران**، انتشارات پیام، ۱۳۵۵؛ ف. نعمانی، **تکامل فئودالیسم در ایران**، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸ و م. سوداگر، **نظام ارباب-رعیتی در ایران**، چاپ دوم، انتشارات پازند، ۱۳۵۹.

۱۶. ه. کاتوزیان، پیشین، ص ۱۰۴.

۱۷. همان، ص ۱۰۵ «شبه‌نوگرایی جهان سوم، اما ثمرهٔ این محصول [برداشتی سطحی از نوگرایی اروپایی]، است: خصلت بارز مردان و زنان این جوامع - **قطع نظر از مرزهای صوری ایدئولوژیک** این است که در عین آنکه اندیشه و آرمانهای اجتماعی‌شان با فرهنگ و تاریخ جوامع آنها بیگانه است، برخلاف نوگرایان اروپایی در اندیشه‌ها، ارزشها و تکنیک‌های اروپایی شناختی واقعی ندارند. بدین سان شبه‌نوگرایی جهان سوم، عدم توجه نوگرایان اروپایی را به ویژگیهای جهان سوم با عدم شناخت خود از تحولات علمی و اجتماعی اروپا و دامنه، حدود،

الزامات و چگونگی پیدایش آن در خود جمع دارد. از این روست که تکنولوژی قادر مطلق دانسته می‌شود... و از همین روست که ارزشهای اجتماعی و روشهای تولیدی سنتی همچون سمبل‌های ذاتی یا در حقیقت علل عقب‌ماندگی و سرچشمهٔ ذلت و خواری قلمداد می‌شود، و صنعتی شدن نه به مثابه یک هدف بلکه همچون شیئی در نظر گرفته می‌شود.» همان، ص ۱۰۳.

۱۸. همان، ص ۲۳۴.

۱۹. «در اروپا نظام فئودالی مسئول توانایی سیاسی و انحصار اقتصادی مالکیت زمین، و نیز ضعف نسبی مالکیت بورژوازی بود، بنابراین بورژوازی با مبارزه با نظام فئودالی می‌بایست انحصار را در هم شکسته و حقوق مالکیت خود را تحکیم بخشید. در ایران نظام استبدادی عامل قوت و انحصار مالکیت دولتی و ضعف نسبی همهٔ دیگر مالکیت‌های خصوصی بود، بنابراین طبقات مالک می‌بایست با مبارزه با نظام استبدادی این انحصار را در هم شکسته و حقوق مالکیت خود را تحکیم بخشند. بنابراین تعجیبی ندارد که به قدرت رسیدن رضاشاه مورد مخالفت عمومی اپوزیسیون مشترک مالکان و بازرگانان قرار گیرد، در حالی که افسران ارتش نوگرایی فاقد اصل و نسب، بوروکراتها و روشنفکران که هواداران واقعی و بالقوهٔ دولت بودند به حمایت آن برخیزند.» همان، صص ۷-۲۹۶.

۲۰. همان، ص ۲۴۳.

۲۱. همان، ص ۲۹۷.

۲۲. در این رابطه پیر رل Pierre-Rolle می‌نویسد: «... شاه کشور ایران را با پیروی از قوانین سرمایه‌داری اداره و رهبری کرده است و نه با در آوردن این قوانین در تحت ارادهٔ مطلقهٔ خود و یا اربابان غربی‌اش. بی‌شک شاه نتوانسته است آن طبقه کارفرمایانی را، که می‌بایست وارث مشروع او باشند، به وجود آورد. اما دلیل این امر این است که رژیم او ناتوان‌تر از آن بود که بتواند با روند انباشت دولتی که بتدریج در ایران يك ملت بورژوازی بدون بورژوا تشکیل می‌داد، مخالفت ورزد. بنابراین مسأله عبارت از تضاد میان رژیم شاهنشاهی و رشد سرمایه‌داری ملی نبود، بلکه عبارت از تضاد اساسی خود رشد سرمایه‌داری بود.» مجله Esprit، آوریل ۱۹۷۹.

۲۳. «آنان که ترکیب سنت استبدادی، بدعت نفتی و رؤیاهای شبه‌نوگرایی و شبه‌ملی‌گرایی را رشد سرمایه‌داری خصوصی یا دولتی تعریف می‌کنند، شاید مایل به تجدید نظر در باور خود باشند، مگر اینکه درک آنان از نظام سرمایه‌داری (خصوصی یا غیره) با تصور اقتصادی-اجتماعی از این نظام، که بر تجربهٔ تاریخی کشورهای دیگر متکی است، به کلی متفاوت باشد.» همان، ص ۲۹۶.

۲۴. همان.

۲۵. همان، ص ۲۴۶.

۲۶. همان.

۲۷. همان، ص ۲۶۶.

۲۸. همان، ص ۲۵۵.

۲۹. همان، صص ۶-۲۵۵.

۳۰. پس از روی کار آمدن محمدرضاشاه مالکان و تجار بزرگ در مخالفت با مصحف به حمایت از شاه برخاستند، اما افزایش و تمرکز بیشتر قدرت حکومتی در دست شاه به علت بالا رفتن درآمد نفت و کمکهای اقتصادی آمریکا و از همه مهمتر، اصلاحات ارضی موجب شد که مالکان در صف مخالفان شاه قرار بگیرند. همان، صص ۸-۲۹۷.

۳۱. «اما این سه عامل - درآمد نفت (علاوه بر منابع سنتی درآمد و ثروت دولت)، شبه‌نوگرایی و شبه‌ملی‌گرایی - موجب بسط نظام استبدادی به آن هستی اجتماعی (شهری) که معمولاً از استقلال زیادی در برابر دولت برخوردار بود و آن را هوشیارانه حفظ می‌کرد یعنی جماعت مذهبی و رهبری آن، شد. استقلال دارای جنبه‌های تاریخی و ایدئولوژیک زیادی بوده است. اساس اقتصادی آن را استقلال مالی رهبری و نهادهای مذهبی در برابر دولت وقف عام (معمولاً غیرقابل غصب) زمین و دیگر دارائیه‌ها و نیز سهم امام تشکیل می‌داد، که ثروتمندان به طور مستقیم به علماء پرداخت می‌کردند.»

«افزایش درآمد نفت بر کمیت و کیفیت و استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت نسبت به طبقات دارا و نهادهای مذهبی افزود، رشد بوروکراسی دولتی... موجب افزایش عرضه و تقاضای فرهنگ نوع اروپایی گردید... و وابستگی متقابل این تغییرات با دیگر عوامل مادی و ایدئولوژیک، مذهب و جامعهٔ مذهبی را وادار به گوشه‌نشینی کرد.» همان، ص ۲۴۴.

۳۲. همان، ص ۱۰۱.
۳۳. همان، ص ۱۰۲.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۱۰۳.
۳۶. کاتوزیان در فصل چهارم کتاب خود توضیحات روشن‌گرانه‌ای درباره هدف‌ها و علل انقلاب مشروطه و عوامل اساسی ضعف و ناستواری آن ارائه می‌دهد. او به درستی می‌نویسد: هدف انقلاب ایران نه يك قرارداد اجتماعی و نه برابری در برابر قانون، بلکه ایجاد يك چارچوب قانونی برای کمتر کردن ناامنی در کار و زندگی بود. انقلابیون ایران در جستجوی آزادی از محدودیت‌های قانونی نبودند، آنچه آنها خواستار آن بودند رهایی از شر بی‌قانونی رسمی و سازمان‌یافته بود.
۳۷. همان، ص ۱۰۲.
۳۸. سرمایه، جلد سوم، ص ۷۷۲. مارکس در نامه‌ای به هیأت تحریریه مجله زایتسکی از آنها که طرح تاریخی او را در مورد پیدایش سرمایه‌داری در اروپای غربی يك تئوری فلسفی و تاریخی راه عمومی تکامل تلقی می‌کنند، به انتقاد می‌پردازد.
۳۹. «اگر قرار بر این باشد که ایران سرانجام به يك نظام اجتماعی و اقتصادی در يك چارچوب فرهنگی مترقی و اصیل خاص خودش برسد می‌باید میان آرمانها و ارزشها و مکتب‌های نو (نه شبه‌نوگرا) و سنتی (نه شبه سنت‌گرا) ترکیبی واقع‌بینانه به‌وجود آید» (تأکید از ما است)، همان، ص ۱۰۷. البته اگر آرمانها و خواسته‌های بورژوازی آزادخواه غرب باجریانها، اندیشه‌ها و آرزوهای لایه‌های بورژوازی دموکراتیک و مترقی ایران، که مصدقها آن را نمایندگی می‌کردند ترکیبی «واقع‌بینانه» یافته و به ایدئولوژی بورژوازی حاکم تبدیل شده بود جامعه ایرانی دوره تکاملی طبیعی‌تر، سالم و کم‌دردتری را طی می‌کرد، اما میان این اگر و مگرها و واقعیت‌های سرسخت و خدشه‌ناپذیر تفاوت بسیاری وجود داشت.
۴۰. به گفته نویسنده در دوره رضاشاه و پیش از افزایش درآمد نفت سیاست نوسازی رژیم گرچه عاریتی بود اما نفتی نبود. افزایش درآمد نفت به مثابه «متغیر مستقل» به شبه نوگرایی ابعاد تازه‌ای بخشید، ماهیت استبدادی آن را غنی‌تر کرد و سیاست سرکوب رژیم را شدت بخشید.
۴۱. همان، ص ۲۳۴.
۴۲. طبق جدول ۱۳/۲ شمار کارگران و کارمندان بخش صنعت از ۱۳۷۲ هزار نفر (۲۰/۶ درصد کل نیروی کار) در ۱۳۴۱ به ۳۳۰۰ هزار نفر (۳۳/۲ درصد کل نیروی کار) در ۱۳۵۶ افزایش یافت. و طبق جدول ۱۳/۵ ارزش محصولات غیرنفتی در همین فاصله از ۲۸۴ میلیارد ریال به ۲۴۱۷/۵ میلیارد ریال یعنی بیش از ۸ برابر افزایش پیدا کرد، که بخش بزرگی از آنها را محصولات صنعتی تشکیل می‌داد. کاتوزیان، پیشین، صص ۲۵۹-۶۰.
۴۳. همان، ص ۲۳۴.
۴۴. برای اطلاع از وضع و پیشرفت هنر و ادبیات در دوره سلطنت پهلوی ر.ک. به: محمدعلی سپانلو، نویسندگان پیشرو ایران، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۶.
۴۵. برای اطلاع از وضع و نوع مالکیت زمین و کارخانه‌ها ر.ک. به: فصلهای هفتم و هشتم.
۴۶. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳، جدول شماره ۳۳.
۴۷. انور خامه‌ای، «بانکداری خصوصی و نقش آن در رشد اقتصادی ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌های ۳۷ و ۳۸، ۱۳۵۶.
۴۸. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور، دیماه ۱۳۶۰.
۴۹. بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، آمار ثبت و انحلال شرکتها در ایران، جدول ۱، ۱۳۵۳.
۵۰. روزنامه کیهان، ۱۵ اسفند ۱۳۶۴، شماره ۱۲۶۸۸.
۵۱. همان.
۵۲. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از این پس دانشجویان... از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، صص ۲۴۴-۵.
۵۳. ر.ک. به: فصلهای ششم و نهم.
۵۴. واژه وابستگی در مفاهیم مختلف به کار رفته است. در آغاز در روابط «زنجیری» بیرامون - مرکز Periphery-Metropole به معنی بیرامون به کار گرفته شد. اکنون بیشتر به معنی نیاز به ورود کالاهای سرمایه‌ای و

دو نظریه درباره سرشت... / ۱۰۳

واسطه‌ای از یک سو و صدور مواد خام و کالاهای اولیه از سوی دیگر به کار می‌رود. به مفهوم سیاسی معرف جای گرفتن طبقه حاکم کشور وابسته در زنجیری از روابط مبادله است، و به مفهوم اقتصادی بیانگر محدودیت حکومت‌های ملی‌گرا در پیش‌برد موفقیت‌آمیز گسترش سرمایه‌داری به علت تحمیل شرایط بر محیط کار و سرمایه بین‌المللی توسط کشورهای بزرگ است.

۵۵. «نظریه نوماکسیستی بر دو پایه قرار دارد: نظریه سرمایه‌داری انحصاری و نظریه امپریالیسم. اگرچه از بسیاری جهات نظریه امپریالیسم از نظریه سرمایه انحصاری ناشی می‌شود، معذالک نظریه سرمایه انحصاری به طور کامل تعیین‌کننده نظریه امپریالیسم نیست. به بیانی دیگر، اشکال خاصی که امپریالیسم به عنوان رابطه تسلط کشورهای ثروتمند «مرکز» بر کشورهای فقیر «پیرامون» به خود می‌گیرد کاملاً قابل پیش‌بینی نیست. این «اصل عدم تعیین» را دو عامل زیاده‌تر می‌کند: ۱) سیطره سیاست بر اقتصاد در روابط بین‌المللی و مشکل بزرگتر پیش‌بینی تصمیمات سیاسی، ۲) چون نه مرکز و نه پیرامون همگن نیستند، بنابراین می‌تواند انواع بسیار زیادی تسلط و وابستگی وجود داشته باشد». م. تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، وزارت برنامه و بودجه، ص ۱۵۲.

56. Th. Dos Santos. "The Structure of Dependence", 1974.

۵۷. بل باران، اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش، صص ۲۶۷ و ۳۰۹، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹. باران با انتقاد از دور باطل استدلال‌های نوشته‌های اولیه درباره توسعه می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که با یک دور تسلسل رو به‌رو هستیم. نوسازی کشاورزی بدون صنعتی شدن امکان ندارد و صنعتی شدن بدون افزایش تولید مازاد کشاورزی. با وجود این، همان طور که در جهان روابط اجتماعی و اقتصادی معمول است، اتصال عوامل گویا چندان محکم نباشند و دور تسلسل فقط تا زمانی که به طور مجرد - یا آن طور که مارکس می‌گوید صرفاً «ذهنی» - در نظر گرفته می‌شود صورت دور تسلسل صورت فلکی را دارد.» به نقل از م. تودارو، پیشین، ص ۱۵۴.

۵۸. پ. باران، پیشین، صص ۳۱۰-۳۰۹.

۵۹. همان.

۶۰. برای اطلاع از نظر مارکس در این باره ر. ک. به: صفحات بعد.

۶۱. پ. باران، پیشین، صص ۲۶۸-۲۷۷.

62. A. G. Frank. *Capitalism and Underdevelopment...*, 1969.

63. I. Wallerstein. *The Modern World System I*, 1974.

۶۴. همان، صص ۱۶-۲۰.

۶۵. همان.

۶۶. همان.

۶۷. ا. گ. فرانک، توسعه و توسعه‌نیافتگی در برزیل، ترجمه سهراب بهداد، ص ۲۷، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۹.

۶۸. همان، صص ۲۹-۳۰.

۶۹. حمید الیاسی در توضیح نظر برفسور لویس در توضیح دوگانگی Dualism می‌نویسد: «به هنگام استقرار حکومت‌های استعماری در مناطق عقب‌مانده جهان، در مواردی حتی پیش از آن اروپائیان به طور فعال بخشهایی از اقتصاد بومی را در اختیار خود گرفته بودند و به روش خود آنها اداره می‌کردند... آنچه که این مؤسسات را از بقیه اقتصاد داخلی مجزا و ممتاز می‌ساخت نحوه اداره آنها براساس مدیریت اروپایی بود در حالی که چگونگی تولید در سایر بخشهای اقتصادی قرن‌ها با شیوه سرمایه‌داری جدید فاصله داشت. بیرون از این بخش، توده مردم با فعالیت در زمینه‌های تولید و در قالب قواعد سنتی تولید و داد و ستد امرار معاش می‌کردند... دوگانگی به معنی عدم ارتباط بین بخشهایی از اقتصاد کشور توسعه‌نیافته است که تابع قواعد یکسانی نیستند. اصطلاحاً یکی از این دو بخش را «بخش سنتی» و دیگری را «بخش مدرن یا سرمایه‌داری» نام نهاده‌اند... معمولاً گفته می‌شود که بخش سنتی به صورت «معیشتی» و بخش مدرن به صورت «سرمایه‌داری» اداره می‌شوند.» وابستگی جهان سوم (تحلیلی نظری)، صص ۴۱-۲، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.

۷۰. «وابستگی وضعیت تابع و متنوع است، به صورتی که تغییرات یک جامعه مستقیماً تابع تحولاتی است که در جامعه‌ای دیگر بروز می‌کنند... وابستگی نیز تفاوت چندانی با این مفهوم ریاضی ندارد و خواهیم دید که اقتصاد وابسته، حاشیه، همیشه تابع تغییرات اقتصادی و اجتماعی «مرکز» می‌باشد... یک جامعه وابسته در ارتباط با آنچه که

بیرون از محدوده اختیارات (کنترل) آن جریان دارد، مفهوم می‌یابد و در حالیکه تحولات بیرون مرزی بر نحوه عملکرد اجرای آن تأثیر می‌گذارند، خود قادر نیست که در شکل‌گیری این تحولات مداخله‌ای مؤثر از خود بروز دهد.» فرانک، پیشین، ص ۲۰۶.

71. A. G. Frank. *Lumpen Bourgeoisie, Lumpem Development*, 1972.

۷۲. ا. فرانک، سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی در امریکای لاتین، ص ۸۱، فرانک درباره اقتصاد شیلی می‌نویسد: «در سراسر اقتصاد شیلی در گذشته و در حال، ساخت سرمایه‌داری انحصاری و تضاد خلع ید تصرف مازاد وجود داشته است. در واقع این رابطه استثمارگرانه است که همچون سلسله زنجیری رابطه در دنیای سرمایه‌داری را... در بر می‌گیرد... بدین سان در هر مرحله نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، ملی و محلی موجب توسعه اقتصادی شماری محدود و توسعه‌نیافتگی شماری بسیار می‌شود.» همان، صص ۷-۸.

73. R. Brenner. *The Origins of Capitalist Development*, 1977.

۷۴. همان.

۷۵. «... «بازرگانی ملی» برزیل، اگر اصولاً چنین چیزی وجود داشته باشد از طریق حفظ ساخت سرمایه‌داری مادر شهر - ماهواره‌ای داخلی، که باعث ایجاد توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای و ناحیه‌ای می‌گردد، به زندگی خود ادامه می‌دهد، و تنها با اتکاء به مادر شهر در ساخت سرمایه‌داری جهانی است که می‌تواند دوام یابد. همانطور که دیدیم، از آنجا که ساختهای مادر شهر - ماهواره‌ای محلی، منطقه‌ای و جهانی به گونه‌ای جدائی‌ناپذیر به هم وابسته‌اند، و از آنرو که این هر سه در واقع به منزله یک واحدند، انتظار اینکه بازرگانان ملی برزیل کوچکترین اقدام مهمی در جهت مهار کردن طغیان روزافزون توسعه‌نیافتگی برزیل در همه سطوح، انجام دهند، امیدی بسیار بیجا، بسیار بیهوده و بسیار فاجعه‌آمیز است... تمامی اقتصادو بازرگانان برزیل در احاطه ساخت نظام سرمایه‌داری و توسعه آن و در محاصره قدرت ابزارهای انحصاری قدیم و جدید آن یعنی مالکیت، تجارت، وام، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی و نظایر آن است.» فرانک، توسعه و توسعه‌نیافتگی در برزیل، صص ۳-۱۳۲.

۷۶. ر. برنر، پیشین.

77. S. Amin. *Accumulation on a World Scale*, 1972.

78. A. Emmanuel. *Unequal Exchange*, 1972.

۷۹ نظریه‌های جاری درباره اقتصاد جهانی پیش از طرح نظریه بهای تولید از یک اقتصاد جهانی توسط اماتونل فاقد ارتباط تحلیلی میان تولید و مبادله بود.

80. P. P. Rey. *Les Alliances des Classes*, 1973.

۸۱. همان. برنر و ری با اینکه هر دو در شمار نظریه‌پردازان جهان سوم‌اند گامی فراتر می‌گذارند و وجود بقایای شیوه‌های تولید پیش‌سرمایه‌داری را، که به نظر از جهانی برای کشورهای توسعه‌نیافته جنبه یک عامل درون‌زا را دارد علت اصلی توسعه‌نیافتگی قلمداد می‌کنند. ر. برنر، پیشین.

82. E. Dore & J. Weeks. "International Exchange and the Causes of Backwardness", 1979.

۸۲. همان.

84. H. Alavi. "India and the Colonial Mode of Production", 1975.

85. S. Avineri (ed). *Karl Marx on Colonialism and Modernization*, 1964.

86. B. Warren. *Imperialism: Pioneer of Capitalism*, 1980;

بیل وارن که از اعضای سازمان ایرلند بود در طرح و تدوین نظر آن سازمان درباره امپریالیسم نقش اساسی داشت. رک. به: سازمان ایرلند، درباره امپریالیسم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.

۸۷ «صدور سرمایه بر گسترش سرمایه‌داری در کشورهایی که صادر می‌شود اثر گذاشته و بدان شتاب زیادی می‌دهد بنابراین، در حالی که صدور سرمایه ممکن است تا حد معینی موجب توقف گسترش در کشورهای صادرکننده سرمایه باشد، اما این کار را تنها با گسترش و تعمیق گسترش بیشتر سرمایه‌داری در سراسر جهان انجام می‌دهد. اختلافات و تضادهای ملی میان مردم، به علت رشد بورژوازی، آزادی تجارت، مازاد جهانی، مشابهت شیوه تولید و شرایط زندگی متناسب با آن در حال زوال و نابودی است.» بیانیه.

۸۸. انگلس شورش عبدالقادر علیه فرانسویان را به مثابه تلاشی نومیدانه و واپسگرایانه محکوم کرده و می‌نویسد: «... به نظر ما جای خوشبختی بسیار است که رئیس قبیله عربی دستگیر شده است. مبارزه باده‌نشینان، مبارزه‌ای است نومیدانه، و گرچه روش بی‌رحمانه سربازانی چون بوگد [مارشال فرانسوی] که جنگ را به انجام رساندند، بسیار قابل نکوهش است، با این همه فتح الجزایر يك واقعت مهم و نيك برای پیشرفت تمدن است... همه این ملت‌های بربر آزاد، از دور خیلی مغرور، نجیب و سربلند به نظر می‌آیند، اما همینکه به آنها نزدیک شوید بی‌خواهید برد که آنها نیز مانند ملت‌های متمدن‌تر، زیر فرمان شهوت سودجویی قرار دارند، با این تفاوت که خشن‌ترین و ظالمانه‌ترین وسایل را به کار می‌برند. و از همه چیز گذشته، بورژوازی جدید، که تمدن، صنعت، نظم، و دست کم آگاهی نسبی را به همراه دارد و بر ارباب فئودال یا راهزن غارتگر که به جامعه در حال بربریت وابسته است ترجیح دارد...» «فرمانروائی فرانسه در الجزایر» به نقل از سازمان ایرلند، درباره امپریالیسم.

۸۹. همان. مارکس می‌افزاید: «انگلستان تمامی بنیاد جامعه هندی را بر هم زده است، بدون اینکه نشانه‌هایی از بازسازی آن تاکنون ظاهر شده باشد. از دست دادن جهان کهنه، بدون جایگزین شدن آن با جهان تازه به مصیبت‌های کنونی هندیان اندوه خاصی می‌افزاید... دخالت انگلستان که ریسنده را در لانکاشایر و بافنده را در بنگال قرار داد، با اینکه موجب از میان رفتن هم ریسنده و هم بافنده هندی گردید، با نبود کردن شالوده اقتصادی این جوامع باعث از میان رفتن این جوامع نیمه‌وحشی، نیمه متمدن کوچک شد و بدین سان بزرگترین، و حقیقت را گفته باشیم، یگانه انقلاب اجتماعی را که تاکنون در آسیا رخ داده به انجام رساند. مشاهده فروپاشی این انبوه سازمان‌های اجتماعی سخت‌کوش، بی‌آزار و مبتنی بر پدسالاری و تجزیه آنها به واحدهای کوچکتر، در غلتیدن آنها در دریایی از بدبختی، در حالی که افراد عضو این سازمانها در عین حال هم تمدن کهن و هم وسایل معیشت موروثی خود را از دست می‌دهند، احساسات انسان را به شدت جریحه‌دار می‌کند، با این حال ما نباید فراموش کنیم که این همپاهای روستایی دلپذیر، هر قدر هم که ظاهراً بی‌آزار باشند، همواره پایه محکم استبداد شرقی بوده‌اند و اندیشه انسانی را در درون کوچکترین قالب‌های ممکن محدود نموده، آن را به ایزاری بی‌مقاومت در برابر خرافات تبدیل کرده، زیر پای قوانین سنتی اسیر ساخته، و از هرگونه عظمت و انرژی تاریخی محروم ساخته‌اند...»

۹۰. این قسمت عمدتاً بر اساس نوشته‌های زیر تنظیم شده است:

A. G. Frank, op. cit.; E. Dore & J. Weeks. op. cit.;

P. Baran. *The Political Economy of Growth*, 1957; R. Brenner. op. cit.; J. G. Taylor. *From Modernization to Mode of Production*. 1979; B. Warren. op. cit.; A. Emmanuel. op. cit.

و مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول و م. سوداگر، ملاحظاتی درباره رشد روابط سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم، انتشارات پازند.

۹۱. ا. اکبری، علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران، ص ۲۳.

۹۲. همان.

۹۳. همان، ص ۲۴.

۹۴. همان، ص ۳۵.

۹۵. حسن توانایان فرد، امپریالیسم‌زدگی اقتصاد ایران، ص ۲۱.

۹۶. همان، ص ۲۲.

۹۷. توانایان فرد بدون توجه به آمار تجارت جهانی می‌نویسد: «امپریالیستها ناچار هستند که کلیه محصولات بازار خود را در کشورهای فقیر و غیرصنعتی به فروش برسانند و بدین منظور باید به‌صد تدبیر عمل کنند» همان، ص ۴۹ در حالی که طبق آمار و ارقام تجارت بین‌المللی بازار مصرف بخش عمده کالاهای تولیدی صنایع کارخانه‌ای و کشاورزی کشورهای امپریالیستی نه در کشورهای جهان سوم، که در خود کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است.

۹۸. همان، ص ۱۶۷.

۹۹. توانایان فرد زیر تأثیر پیامدهای «اقتصاد مونتازی» ابتدا نام «شکستن قالبها» را برای اثر تازه خود انتخاب می‌کند اما از آن رو که این نام منظور وی را در تبیین نقش امپریالیسم در تخریب اقتصاد ایران، به روشنی تأمین نمی‌کند و اسناد و مدارک ارائه شده در کتاب نیز بیانگر چیز دیگری است نام «توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم» را برای آن برمی‌گزیند.

۱۰۰. توانایان فرد در توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران ایدی امین «دیکتاتور اوگاندا» را عامل امپریالیسم معرفی می‌کند اما امین را نه امپریالیستها که نظامیان مرتجع و فرقه‌های واپسگرا بر اوگاندا تحمیل کردند.

او اگرچه يك «ضد» امپریالیست بود، اما در عین حال جلادی ویرانگر نیز به شمار می‌آمد، که در مدتی کوتاه اقتصاد اوگاندا را، که در میان کشورهای افریقای سیاه از شکوفایی خاصی برخوردار بود، به انحطاط کشاند و بیش از هر نوکر سرسپرده امپریالیسم به مردم و استقلال اوگاندا لطمه وارد کرد. همان، ص ۱.

۱۰۱. سعید رهنما، نظریه‌های وابستگی: صنعتی شدن وابسته و وابستگی تکنولوژی، ص ۵۳.

۱۰۲. همان.

۱۰۳. همان، ص ۶۷-۶۵.

۱۰۴. همان، صص ۷۱-۶۸.

۱۰۵. همان، صص ۶۲ و ۷۱.

۱۰۶. همان، ص ۷۲.

۱۰۷. همان، صص ۲۶-۱۲۵.

۱۰۸. گزارش دفتر خودکفایی و نوآوری در خرداد ۱۳۶۳ دارای نکات جالبی در این رابطه است: «...

خودکفایی صنعتی... می‌تواند استقلال صنعتی يك کشور باشد، ولی از آنجایی که این مفهوم ایده‌آل بوده و با توجه به نیاز کشورها به یکدیگر معنا نخواهد داشت بنابراین يك تعریف نسبی از آن خواهیم داشت، در جامعه امروزی می‌توان خودکفایی صنعتی یا به سخی استقلال صنعتی به آن مفهوم که يك کشور بتواند نیاز را در رابطه با رفع نیاز دیگران برطرف نماید و این عمل به صورت دوطرفه باشد تعریف نمود. هرگز نباید تصور نمود که خودکفایی عبارت از قطع ارتباط با کشورهای دیگر و گسستن معاملات تجاری صنعتی است، بلکه این مفهومی نسبی دارد، تا آن حد که معنای وابستگی پیدا ننماید» ص ۱۳، گزارشی از طرح، تشکیل و عملکرد هسته‌های خودکفایی-تحقیقاتی.

همچنین در گفتگوی بهزاد نبوی با اطلاعات (ضمیمه اقتصادی) به نکته‌هایی درباره خصوصیات صنایع مونتاژ رژیم پهلوی اشاره می‌شود: «... توضیح بیشتر اینکه رژیم نوکر خارجی بود و سرمایه‌دار داخلی علی‌رغم وابسته بودن و داشتن صنایع مونتاژ بعد از مدتی با ارباب خودش یعنی صاحب تکنولوژی به دلیل تضاد منافع درگیر می‌شد... به عنوان مثال خیامی که با تالبوت قرارداد می‌بست عاشق تالبوت نبود که از شرکت مزبور بخواهد تا ابد به ایران خودرو و قطعات منفصله بدهد در اینجا مونتاژ کرده و به ساخت نرسد. (چرا که هرچه بیشتر در داخل ساخته می‌شد سودش به جیب خیامی می‌رفت) کما اینکه کارخانه موتورسازی پیکان که گامی در جهت خودکفایی است و در زمان خیامی احداث شده است. وی خواستار سود فراوان برای خود بود و می‌خواست ارزش افزوده‌ای را که تالبوت می‌برد به او برسد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که رشد سرمایه‌داری صنعتی داخلی (و وابسته) در نهایت با منافع امثال تالبوتها، پژوها و جنرال موتورزها تعارض پیدا می‌کرد زیرا که داخلی‌ها طبیعتاً می‌خواستند خود يك جنرال موتورز، تالبوت، پژو و... شده و درصد داخلی و در نتیجه سود خود را افزایش بدهند (چنانچه ما شاهد این سر در کشورهای نظیر ترکیه و... هستیم) (تأکید از ما است) اسفند ۱۳۶۴.

۱۰۹. چگونه می‌توان وابستگی اقتصادی را از میان برد، صص ۷ و ۱۱.

۱۱۰. همان.

۱۱۱. همان.

۱۱۲. همان، ص ۲۷.

۱۱۳. همان، صص ۸-۲۷.

۱۱۴. همان، ص ۲۹.

۱۱۵. کشور هند تا سال ۱۹۴۷ مستعمره رسمی امپریالیسم انگلیس به شمار می‌رفت. پس از کسب استقلال،

این کشور گامهای بزرگی در چارچوب روابط سرمایه‌داری در راه صنعتی شدن برداشت اکنون برای نخستین بار نه تنها از نظر تأمین مواد غذایی جمعیت ۷۰۰ میلیونی‌اش خودکفا گردیده است بلکه همه ساله بر حجم صدور کالاهای صنعتی‌اش به خارج افزوده می‌شود. کره جنوبی تا جنگ دوم جهانی از مستعمرات ژاپن به شمار می‌رفت، پس از جنگ به اشغال قوای امریکا در آمد. در چهل سال گذشته تحت شرایط حضور مستقیم نظامی، سیاسی و اقتصادی امریکا در آن کشور به يك واحد صنعتی سرمایه‌داری فعال و به یکی از مراکز انباشت سرمایه در جهان تبدیل شده است، به طوری که در سال ۱۹۸۷ میزان صادرات آن کشور به خارج، که بخش عمده آن را کالاهای صنعتی تشکیل می‌دهد بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار و اضافه موازنه بازرگانی خارجی‌اش به بیش از ۶ میلیارد دلار رسیده است. در افریقا، کشورهای الجزایر و در سطح پائین‌تری نیجریه از جمله کشورهای آن قاره به شمار می‌روند که به زعم سابقه طولانی مستعمرگی در چارچوب روابط سرمایه‌داری به پیشرفتهای زیادی در زمینه صنعتی شدن نائل شده‌اند.

دو نظریه دربارهٔ سرشت... / ۱۰۷

همچنین در امریکای لاتین، کشورهای شیلی، آرژانتین و برزیل ناظر تحولات بزرگی در راه صنعتی شدن و انباشت سرمایه‌داری می‌باشند.

۱۱۶. دانشجویان... از ظهور تا سقوط، نامهٔ مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۷۶ (۸ بهمن ۱۳۵۴) سفارت امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا، صص ۱۹۱-۱۸۸.

فصل چهارم

سرمایه‌داری ایران در دهه پایانی سلطنت پهلوی

سه پایگاه اصلی حاکمیت

باید به یاد داشت که نیروهای جدید تولید و مناسبات تولیدی از هیچ به وجود نمی‌آیند. از آسمان ایده‌های به خودی خود موجود هم نمی‌افتند، بلکه از درون مناسبات تولیدی موجود و در تضاد با روابط ریشه‌دار سنتی مالکیت پدید می‌آیند.

خصوصیات کلی

سرمایه‌هنگامی که نخستین بار در ساده‌ترین شکل خود، به صورت کالاهای مصرفی وارداتی (قند، چای، پارچه، نفت و...) وارد بازار کشور ما شد به زودی به علت ارضای برخی از نیازهای اولیه مردم به صورت یکی از ضرورت‌های نخستین زندگی در آمد. اما فراگرد جذب رابطه تولید سرمایه‌داری در ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه، که آن نیز همپا و به دنبال کالا وارد ایران شد، این‌چنین ساده انجام نشد. در این مورد مسأله اساسی عبارت بود از ترکیب يك رابطه تولیدی پیشرفته با يك رابطه تولیدی عقب‌مانده، - رابطه سرمایه‌داری و رابطه ارباب-رعیتی - ترکیب دو فرهنگ کاملاً مختلف که در دو شرایط متفاوت اجتماعی، تاریخی و سیاسی شکل گرفته بودند، یعنی فرهنگ غربی با فرهنگ شرقی. به دیگر سخن، نکته اساسی را ماندگار شدن و بومی شدن رابطه سرمایه‌داری تشکیل می‌داد. کاری که هرچند آغاز شده و در ۶۰ سال گذشته موفقیت‌های بزرگی به دست آورده بود ولی هنوز در این راستا و برای پیروزی نهایی آزمایش‌های سختی را می‌بایست از سر بگذراند.

رابطه سرمایه‌داری در بدو ورود به کشور ما خود را در محیطی بیگانه یافت. در آن

هنگام پیش شرط‌های لازم برای پیدایش و پرورش سرمایه‌داری هنوز به طور طبیعی فراهم نبود، میان اوضاع طبیعی و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ما و جامعه غرب اختلاف زیادی دیده می‌شد. حاصلخیز نبودن زمین‌های کشاورزی، خشکسالی‌های پی در پی و کم‌آبی، پراکندگی دهات، بیگانگی اربابان از زندگی روستائیان و کار کشاورزی، و سنت‌های برجای مانده از نظام دیرپای استبداد آسیائی موانع جدی در برابر رخنه و پرورش رابطه سرمایه‌داری به وجود آورده بود. اما ازسوی دیگر وجود سرمایه‌های بزرگ تجاری و رباخوار، نیروی کار بالنسبه تربیت شده در صنایع دستی، شهرهای نسبتاً بزرگ که به صورت مراکز داد و ستد صنایع دستی و پایگاه اربابان و نهادهای دولتی نقش بزرگی در تمرکز امور و سرمایه‌ها داشتند، تسهیلات و شرایط مناسبی برای ماندگار شدن و رشد و گسترش سرمایه‌داری فراهم می‌کردند.

از همان آغاز، دو نوع مخالفت با دو کیفیت متفاوت، با ورود سرمایه و استعمار خارجی از سوی طبقات مختلف نشان داده شد: یکی از سوی پیشه‌وران، صنعتکاران و روشنفکران که صنایع و استقلال و هویت مذهبی و فرهنگی خود را در معرض تهدید می‌دیدند و دیگر از سوی اربابها، ملاها، خانها و شاهان قاجار که از موضعی واپسگرایانه و برای حفظ سلطه انحصاری، بی‌تحرك و مرگ‌زای خود به تکاپو افتاده بودند. به مرور زمان هر قدر مخالفت نیروی اول جدی‌تر می‌شد و اهداف و مواضع مشخص‌تر و قاطع‌تری پیدا می‌کرد، میل به سازش و تمکین در نیروی دوم برای مقابله با نیروی اول و حفظ امتیازات و موقعیت خود فزون‌تر می‌گردید. دیری نپائید که شاهزادگان قاجار، رؤسای قبایل، خانها و ملایان درباری متفق خود را در حضور استعمارگران انگلیسی و روسی یافتند. در این میان بازرگانان نقشی دوگانه داشتند هم از گسترش داد و ستد با غرب سود فراوان می‌بردند و هم به علت وابستگی به صنایع دستی، که با هجوم کالاهای خارجی در معرض خطر ورشکستگی قرار گرفته بود، پایگاه‌های سنتی خود را در خطر فروپاشی می‌دیدند.^(۱۱)

وجود همکاری و مشارکت میان نمایندگان سرمایه‌های خارجی (استعمارگران) و طبقه حاکم اربابی ایران در نخستین حرکت ورود سرمایه به ایران و شرایطی که برای تداوم بخشیدن به سلطه آن شکل گرفت مهر خود را بر نوع گسترش روابط سرمایه‌داری در ایران حك کرد و چارچوب راه تکاملی آن را از آغاز ترسیم نمود. ائتلاف سرمایه وارداتی با نظم کهنه هرچند به آسانی صورت گرفت و راه را برای نفوذ استعمارگران در کشور گشود اما هنگامی که رابطه سرمایه‌داری در ایران ریشه زد و شروع به رشد کرد، این گونه ائتلاف در بالا، موانع جدی در راه تعمیق و گسترش آن به وجود آورد. بسیاری از ویژگی‌های سرمایه‌داری پهلوی مانند: طفیلی‌گری، فساد، لختی، بی‌ابکاری، بی‌تحركی و ضد مردمی بودنش از همین حرکت و ترکیب نخستین نشأت گرفته است.

رضاخان (نوگرا) در آغاز يك قزاق ضدارباب بود، اما خود بزرگترین ارباب کشور شد، ضدسلطنت و جمهوريخواه بود، اما سرانجام خود بر سریر سلطنت تکیه زد،

مشروطه‌خواه و هوادار قانون اساسی بود. اما روی مستبدترین شائسان ایران را سفید کرد. آشکار بود که آن نوع رابطه سرمایه‌داری که توسط اشراف، دیوان‌سالاران، قزاق‌ها و رباخواران و به خاطر منافع قدرتهای استعماری و طبق شرایط مورد نظر آنان معرفی شده بود نخواهد توانست حافظ منافع صنعتکاران، پیشه‌وران و روشنفکران داخلی باشد، و از حمایت آنها برخوردار شود. به همین مناسبت فصلی محافظه‌کارانه پیدا کرد و رشدی کند، سطحی و بسیار ناموزن یافت. با این همه سرمایه در فراگرد بومی شدن و تبدیل به جزئی از ساختار اقتصادی-اجتماعی ما نه کاملاً در جهت خواست استعمارگران عمل کرد و نه در چارچوب منافع تنگ‌نظرانه عاملان، مزدوران و شرکای ایرانی آن اسیر ماند، بلکه به رغم همه این محدودیتها در راه انجام مأموریت تاریخی خود، انقلابی کردن جامعه، گام برداشت.

به همین منظور، رابطه سرمایه‌داری پس از باز کردن بنای پائی برای ایجاد دنیائی طبق «تصور خود» دست به کار شد، با طبقات و لایه‌های مختلف اجتماعی رابطه برقرار کرد و به بررسی اندیشه‌ها، سنتها و ایده‌های قدیمی و مذاهب مختلف پرداخت، تا آنچه را که با توجه به اوضاع و احوال محلی با منافع سرمایه‌جور در می‌آمد برگزیند. به کنج پستوها، بازارها، کارگاههای قدیمی، دباغخانه‌ها و ریسندگیها، عجره‌ها، مدارس متروک و حتی گورستانها برای پیدا کردن مواد و عناصری که ممکن بود سرمایه به نوعی از آن بهره‌جوید، به رغم همه محدودیتهائی که نظام حاکم در راه فعالیت و حرکتش ایجاد کرده بود، سر کشید. به میان ایلات و عشایر رفت، طبقات حاکم و کارائی آنها را برای مشارکت در اداره کشور مورد مطالعه قرار داد، سیاست‌بازان (نظیر سیدضیاء)، نظامیان و قزاقهای قدیم و جدید را از زیر ذره‌بین سرمایه‌گذرانند، و سرانجام، سلطنت پهلوی را به عنوان نهادی که بتواند در آن برهه از زمان حافظ منافع سرمایه خارجی و داخلی باشد برگزید.

سلطنت قاجار عدم کفایت و کارایی خود را در رویارویی با مشکلات فزاینده و تازه سیاسی، نظامی و اقتصادی نشان داده بود. به همین مناسبت کنار زده شد. رضاحان در آن شرایط بغرنج تاریخی، که موجودیت تمامی نظم حاکم ایران در بحران عمیقی فرو رفته بود توانست نظم حاکم ارباب-سرمایه‌داری را نجات بخشیده و منافع سرمایه‌داری ایران را در چارچوب اشرافیت اربابی و خواستها و سیاست امپریالیسم انگلیس تحقق بخشد.

کودتای سیدضیاء و متعاقب آن رضاشاه، مظهر ناسیونالیسم نظامی‌گرای کشور ما، که از حمایت امپریالیسم انگلیس برخوردار بود، پاسخ سرمایه‌داری داخلی و خارجی در استقرار یک حکومت متمرکز و نیرومند در برابر اتحاد شوروی، حفظ ثبات و امنیت در کشور و دروازه هندوستان بود.^(۱۱)

رضاشاه مظهر و بیانگر تضادهای مختلفی بود که در روی کار آمدن او نقش و دخالت داشتند. او از سویی با تأمین امنیت و استقلال کشور، وسایل پیشرفت سرمایه‌داری را فراهم کرد و با تأسیس دهها کارخانه، کشیدن هزاران کیلومتر راه و رادآهن سراسری و

تأسیس ارتش و پلیس دائمی محیط امن و مطمئنی برای سرمایه‌گذاری فراهم نمود. تراکم قدرت سیاسی در دست شاه و دولت مرکزی تسهیلاتی در کار گسترش اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آورد، با از میان رفتن قدرتهای خودمختار محلی و قبیله‌ای فضای گسترش اقتصادی را بازتر کرد و با جایگزینی ارتش، پلیس و ژاندارمری منظم و متحدالشکل مرکزی به جای نیروهای مسلح خودمختار و پراکنده خانها، ایلات و عشایر امنیت گردش کالا و سرمایه را در سراسر کشور تضمین کرد.

از سوی دیگر حکومت او با سرکوب همه آزادیهای دموکراتیک و نهادها و سازمانهای مردمی به نظام پرسیودای سرمایه‌داری تازه‌پا گرفته فرصت و امکان نداد تا تصورات، ارزشها، نهادها و شیوه‌های اندیشه خود را در يك فراگرد طبیعی به مرحله آزمایش گذاشته و قوام بخشد هم‌چنین به علت جدائی و نداشتن رابطه نزدیک با خود مردم از آداب و رسوم، خواستها و آرمانهای آنها بیگانه ماند و از تکیه‌گاه عقیدتی استوار بی‌بهره شد.

بنیانگذار نظام سرمایه‌داری ایران تربیت نظامی-سیاسی خود را در مکتب قزاقهای روسیه تزاری فرا گرفته بود، به خصایل اربابی آلوده بود و سخت شیفته نظام خودکامه و استبدادی بود. با این همه او و یا کسانی همانند او تنها کسانی بودند که در شرایط خاص کشور ما ممکن بود پیشگامان نظم سرمایه‌داری شوند. زیرا قبل از هر چیز سرمایه‌داری نظامی بود که از خارج وارد جامعه ما شد، بر ساختار عقب‌مانده و اربابی آن فرود آمد، از راه پیوند با اربابان و دیوانیان راه خود را گشوده و از درآمد (بهره مالکانه) سرشار نفت تغذیه می‌کرد. خواه ناخواه مولودی این چنین، چیزی مشابه نظام پهلوی با روبنای بوروکراتیک، نظامی‌گرا، استبدادی و ضد مردم‌سالاری آن می‌توانست باشد. به دیگر سخن، نظام پهلوی زائیده مشروع و طبیعی ایران استبدادزده اربابی با ضعف سنتها و جنبشهای دموکراتیک، نبود سازمانهای مردمی و به ویژه کارگری و هم‌چنین دخالتهای مستمر امپریالیسم انگلیس بود.

دوران سلطنت پهلوی را از نظر تحول و تغییر در روابط تولیدی ممکن است به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول ۴۱-۱۳۰۴، مرحله گذار از روابط ارباب-رعیتی به روابط سرمایه‌داری، و دوره دوم ۵۷-۱۳۴۲، مرحله رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری و تبدیل آن به رابطه مسلط تولیدی. (هر دوره را می‌توان با توجه به بحرانهای سیاسی و نوسانات اقتصادی و اجتماعی به دوره‌های کوتاه‌تر تقسیم کرد).

خصوصیات زیر از وجوه مشترک در سراسر این دوره ۵۳ ساله است: جایگزینی تدریجی رابطه ارباب-رعیتی با رابطه سرمایه‌داری؛ تبدیل تدریجی اربابان، دیوان‌سالاران، فن‌سالاران و نظامیان به طبقه جدید سرمایه‌دار؛ وجود يك منبع بزرگ درآمد غیرسرمایه‌دارانه برای انباشت سرمایه (درآمد نفت)؛ ضعف شیوه‌های استثمار بورژوازی

مانند: سلطه اخذ ارزش اضافی مطلق در مقایسه با اخذ ارزش اضافی نسبی و تبعیت رسمی کار از سرمایه در مقایسه با تبعیت واقعی کار از آن؛ تداوم استبداد سلطنتی و نفی تام و تمام آزادیهای دموکراتیک و سندیکایی به استثنای دوره‌های کوتاه (۲۷-۱۳۲۰ و ۳۲-۱۳۲۹)؛ همکاری نزدیک با کشورهای امپریالیستی و تسلیم تقریباً مجانی منابع نفتی کشور بدانها مگر از سال ۱۳۵۲ به بعد؛ مشارکت در بلوکهای نظامی تجاوزکار منطقه‌ای با مشارکت و یا حمایت کشورهای امپریالیستی؛ اجرای نقش ژاندارم منطقه از سوی کشورهای امپریالیستی.

دوره نخستین رشد سرمایه‌داری ۴۱-۱۳۰۴ با کندی سپری شد. با این همه سرمایه‌داری در این سالها، به رغم جنگ، و بحران داخلی گام‌های بلندی به جلو برداشت و زمینه اقتصادی و سیاسی برای اصلاحات ارضی آماده شد. از سال ۱۳۴۰ به بعد (دوره دوم) با تقویت بخش سرمایه‌دارانه اقتصاد ملی، افزایش درآمد نفت و اجرای اصلاحات ارضی بازتولید شرایط اقتصادی، سیاسی نظام اربابی از میان رفت و شرایط برای جهش تولید سرمایه‌داری هموارتر شد.

در سراسر این دوران به رغم برخی بحرانهای سیاسی و اقتصادی نه فراگرد تولید متوقف شد نه جامعه از حرکت باز ایستاد. بلکه «حکومت مطلقه... در جهت منافع عمده بورژوازی نظام اقتصادی محلی و طبقاتی فئودالی را از میان برداشت» زیرا «ادرای کاربردی کاملاً بورژوایی» بود.^(۳)

در دوره دوم با اجرای اصلاحات ارضی، تبدیل اکثریت رعایا به کارگران مزدی، هجوم صدها هزار روستایی بی‌زمین و کم‌زمین به سوی بازار کار شهرها، جدایی هرچه بیشتر تولیدکنندگان مستقیم از زمین و ابزار تولید، ایجاد هزاران کارخانه و کارگاه صنعتی، فراگرد چرخش به سوی تکامل سرمایه‌دارانه شتابی بی‌سابقه پیدا کرد. تولید و مبادله کالایی با جدایی مستمر فعالیتهای صنعتی از کشاورزی افزایش پیدا کرد، تفکیک و تجزیه مستمر روستائیان به بورژوازی ده و کارگر مزدی شدت گرفت و نقش مالک در ده به سرمایه‌داران زمین‌دار منتقل گردید.

براساس تکامل نیروهای تولید و اصلاح و پیشرفت تکنولوژی، که از معیارهای مطمئن سنجش ترقیات اقتصادی است، در قلمرو تولید و افزایش سطح محصولات صنعتی و تخصصی گامهای بزرگی به جلو برداشته شد.

با جدایی هرچه بیشتر صنعت از کشاورزی و جایگزینی تولید برای مصرف مستقیم با تولید برای بازار، اهمیت بازار ملی در سیر تحولات اقتصادی به مقام تازه و بی‌سابقه‌ای رسید. بازارهای کوچک و فرعی روستاها جای خود را به بازار پرتحرک و پرقدرت سراسری داد.

هم‌چنین با تبدیل نیروی کار به کالا برای نخستین بار در تاریخ ایران بازار نیروی کار ملی تشکیل گردید که به زودی نقش دگرگون‌ساز آن در تحولات اقتصادی و سیاسی

کشور نمایان گردید.

تقسیم کار اجتماعی رفته‌رفته شکل‌های پیچیده‌تر و گسترده‌تری پیدا کرد و با تبدیل وسایل تولید و نیروی کار به سرمایه، کار آزاد به عنوان معیار اصلی سرمایه‌داری به اهمیت روزافزونی دست یافت، شکل اصلی کار اجتماعی را به خود گرفت و برای سرمایه امکانات بیشتری برای دسترسی به انواع مختلف کار و وسایل تولید در بازار آزاد فراهم گردید.

فراگیره کار جهتی انقلابی به خود گرفت و تبعیت واقعی و تولید ارزش اضافی نسبی در بخش‌هایی از تولید جایگزین تبعیت رسمی کار از سرمایه و تولید ارزش اضافی مطلق گردید.

خصوصیات کلی نظام سرمایه‌داری ایران را در دوره پهلوی، به ویژه در نیمه دوم سلطنت محمدرضا شاه، ممکن است به شرح زیر خلاصه کرد.^(۱)

۱) سازش در بالا. سلطنت پهلوی نه زائیده و تکامل یک حرکت و روند انقلابی که مولود سازش محافل و گروهها و ائتلافهای سیاسی حاکم با امپریالیسم انگلیس از راه سرکوب جنبش دموکراتیک مردم بود. همین نحوه و شکل رسیدن به قدرت سیاسی همچون لکه چرکینی بر سیمای سرمایه‌داری ایران از بدو روی کار آمدن سلطنت پهلوی تا هنگام سقوط آن باقی ماند.

با درهم‌پیدن نظام اربابی و بورژوازی پیش‌سرمایه‌داری در بورژوازی نو و گسترش رابطه سرمایه‌داری به رهبری شاهان پهلوی و دولت ارباب بورژوائی موانع جدی در راه تعمیق روابط سرمایه‌داری به وجود آمد. سرمایه‌داری نه به مثابه یک حرکت عمومی برخاسته از ساخت و متن جامعه، اقتصاد و تحولات مربوط به آن، بلکه به صورت قطعات ناهمبند و ناسازگاری به هم جوش خورد و به رغم پیشرفتهایی که در زمینه گسترش نیروهای تولید به وجود آمد موانع بنیادی و غده‌های سرطانی در سیر تکاملی آن شکل گرفت. اقدامات اصلاح طلبانه شاه نیز در همین محتوا و قالب صورت گرفت.

نظام پهلوی در یک بحران سیاسی و بزنگاه تاریخی روی کار آمد به همین مناسبت نه برگزیده آزاد لایه‌های سرمایه‌داری ضد اشرافیت اربابی که منتخب طبقه اشراف - بورژوا در مقابله با جنبش رادیکال بورژوازی و از میان بردن آثار و پیامدهای انقلاب مشروطه و نیز فروپاشی نظم عمومی کشور بود.

به همین مناسبت نظام پهلوی نتوانست از یک تکیه‌گاه معتبر و پابرجای طبقاتی برخوردار شود و حمایت طبیعی همه لایه‌های عمده بورژوازی را به دست آورد.

۲) نداشتن پایگاه مردمی. نظامی که حتی در میان لایه‌های عمده بورژوازی از حمایت طبیعی برخوردار نبود مسلماً نمی‌توانست در میان مردم جایگاهی داشته باشد. این نظام با کودتای نظامی روی کار آمده بود و با کودتای نظامی جنبش ملی مردم را سرکوب کرده بود

و به علت بیگانگی با خواستها، نظریات، تمایلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علایق مذهبی مردم تا پایان حاکمیت نتوانست در میان توده‌های مردم و لایه‌های متوسط تکیه‌گاه‌های پایدار و معتبر به دست آورد. حمایت روستائیان از دولت نیز پس از اصلاحات ارضی مدت زیادی به درازا نکشید.^۵

۳) استبداد سلطنتی نوگرا. حکومت شاه ترکیبی بود از استبداد سلطنتی با نوگرایی بورژوازی بزرگ، «تمدن بزرگ» که او وعده حصول بدان را تا پایان قرن داده بود صنعتی شدن سرمایه‌دارانه کشور را براساس معیارها و سنتهای استبداد آسیائی مورد نظر داشت. شاه با ایقان به شخصیت ماوراء طبیعی‌اش خود را قادر مطلق در حل همه مسائل و مشکلات کشور، که در نتیجه رشد روابط سرمایه‌داری در ابعاد بی‌سابقه و جهات مختلف رو به افزایش داشت، قلمداد می‌کرد. به همین مناسبت با برقراری نظام تک‌حزبی، تشدید استبداد سلطنتی و صدور نسخه‌های مرکزاً مسائل اقتصادی-اجتماعی جامعه را حادتر و مزمن‌تر کرد.

۴) گسترش سرطانی نهادهای سرکوبگر دولتی. نیروهای مسلح، پلیس مخفی، سازمانهای دولتی تنها تکیه‌گاه معتبر شاه برای ادامه و تثبیت حاکمیت او به شمار می‌رفتند. اما اکثریت نهادها و سازمانهای دولتی در فراگرد گسترش به پایگاهی نیرومندتر و قابل اطمینان‌تر برای نظام پهلوی خود به صورت کانونهای تمرکز نیروهای ضدسلطنت در آمدند.

۵) آلودگی مزمن و همه‌جانبه نهادهای دولتی با فساد و رشوه‌خواری. تصور ماشین دولتی شاه بدون فساد درمان‌ناپذیر و غیرقابل کنترلی که سرپای آن را آلوده کرده و در کام خود فرو برده بود و همچون خوره آن را از درون می‌بلعید ناممکن است.^۶ عدم احساس مسئولیت در برابر مردم و جامعه و ایجاد «رابطه» و «ضابطه» با «ارباب رجوع» از مشخصات آشکار نظام اداری شاه به شمار می‌رفت. پارتی‌بازی، شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و باری به هر جهت بودن، کارآیی دستگاههای دولتی و نظام اداری را فلج کرده بود. طرفهای معامله با دولت - بازرگانان، پیمانکاران، کارخانه‌داران، دلالها و... پیش از آنکه به شرایط و موارد قرارداد خود با دولت بیاندیشند به منابع و راههای سوءاستفاده، اختلاس و نیز برهم زدن اساس قرارداد و توافق نظر داشتند.

۶) ضعف نهادهای متناسب با پیشرفت نیروهای تولید. با اینکه سلطنت پهلوی در القای نظام اربابی و پیشرفت سرمایه‌داری گامهای مؤثری برداشت، اما به علت جدائی از طبقه متوسط و نخبگان برخاسته از آن، وابستگی تنگاتنگ به نظامیان، دیوان‌سالاران، اربابان و لایه‌های انگلی هیچگاه نتوانست خود را با منافع درازمدت سرمایه سازگار کند و به خواستها و نظریات لیبرالها گردن نهد. همین دل‌مشغولی و وابستگی به سنتهای کهنه مانع ریشه‌دار شدن و تعمیق اندیشه‌ها و آرمانهای نوین سرمایه‌داری در جامعه گردید، ضمن اینکه به طور غیرمستقیم در فروپاشی نظام سلطنتی کمک کرد.

۷) برکنار ماندن جامعه روستایی از تحولات اجتماعی و سیاسی کشور. یکی از ضعف‌های بزرگ سرمایه‌داری پهلوی دور بودن جامعه روستایی، به مثابه یک نیروی عمده قوام و دوام‌بخش سرمایه‌داری، از تغییر و تحولات سیاسی کشور بود. زمانی هم که روستائیان فرصت چنین دخالتی را پیدا کردند به آنها تنها اجازه داده شده بود تا از طریق نهادها و شرکت‌های دولتی بر اقدامات و تصمیماتی که درباره آنها گرفته می‌شد مهر تأیید بزنند.

عدم مشارکت روستا و بورژوازی رو به گسترش و گسترده آن در حل مسائل پیچیده روستایی و کشاورزی، که پس از الغای رابطه اربابی ضرورت مبرم پیدا کرده بود، موجب سستی و کاهش روزافزون اعتبار (۷) دولت در روستاها گردید. همین گسستگی و جدائی موجبات تشدید و بروز تضادهای خفته جامعه روستایی را فراهم کرد، و با رودرو قرار دادن مستقیم جامعه روستایی و دولت برای نخستین بار در تاریخ ایران میلیون‌ها توده روستایی و روستازاده را در جنبش ضدسلطنت شرکت داد.

۸) توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی بخش کشاورزی در مقایسه با بخش صنعتی. با اینکه با انجام اصلاحات ارضی و بهره‌برداری سرمایه‌دارانه از زمین بخش کشاورزی به محور سرمایه‌داری کشانده شد، با این همه و به رغم افزایش فزاینده جمعیت و اهمیت پیدا کردن بخش کشاورزی در تأمین غذای کشور اهمیت و اعتبار آن در اقتصاد ملی رو به کاهش گذاشت. در نقاط دورافتاده مانند مناطق عشایرنشین و ایلاتی روابط کهنه پیش‌سرمایه‌داری همچنان مانع پیشرفت کشاورزی به شمار می‌رفت در حالی که در مناطق حاصلخیز و پرآب زیر سدها جایگزین کردن شکل‌های بهره‌برداری روستایی با واحدهای سرمایه‌داری فوق مکانیزه و بوروکراتیک مانند شرکت‌های کشت و صنعت و سهامی زراعی از پیشرفت کشاورزی جلوگیری می‌کرد. بدین قرار عدم توازن شدید و فزاینده میان بخش‌های صنعت و کشاورزی به یکی از تنگناهای اصلی نظام شاه تبدیل شد.

۹) سرمایه‌داری دولتی. دولت در سراسر این دوره با در دست داشتن درآمد نفت، همچنان نقش رهبری و تعیین‌کننده خود را در ایجاد نهادها، مؤسسات صنعتی، اقتصادی، مالی و نیز سیاسی حفظ کرد. رشد و گسترش فزاینده دستگاه‌های دولتی و دخالت روزافزون و بی‌کنترل آنها بر امور اقتصادی کشور موجب پیدایش یک گول اقتصادی غیرمسئول شده بود که در پشت نما و در سایه حمایت‌های آن بخش خصوصی در بعضی از رشته‌های اقتصادی رشد و رونقی انگلی پیدا کرده بود.

۱۰) درآمد نفت منبع اصلی انباشت سرمایه. درآمد نفت، که در واقع از راه‌های غیرسرمایه‌دارانه به دست می‌آمد، در دوره سلطنت پهلوی، حتی در دهه پایانی آن، همچنان منبع اصلی انباشت سرمایه را تشکیل می‌داد. وجود یک درآمد کلان متکی بر اقتصاد تک‌محصولی، هرچند موجب رشد سریع‌تر نیروهای تولید گردید، اما به نوبه خود به نامتعادل کردن و ناموزون‌تر کردن، هرچه بیشتر اقتصاد کشور نیز منجر شد. از درآمد نفت در آغاز

برای تأمین اعتبار بودجه‌های عمرانی و احتمالاً کسر بودجه مالی دولت استفاده می‌شد اما به علت افزایش هزینه‌های بی‌بند و بار دولت، فساد درمان‌ناپذیر نهادهای سرمایه‌داری دولتی و خصوصی و پرورش يك لایه بزرگ انگلی با تغذیه از محل این درآمد، دیگر حتی درآمد نفت به رغم سیر صعودی سرسام‌آورش، برای جبران کمبودهای بودجه و پر کردن کیسه‌ها کفایت نمی‌کرد.

۱۱) عدم تعادل میان بخش تولید وسایل تولید و بخش کالاهای مصرفی. ناهماهنگی و عدم توازن میان بخش کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی و صنایع مونتاژ و هجوم سرمایه‌ها به سوی سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی با بازده سریع و آسان مانع تعمیق روابط سرمایه‌داری و گسترش همه‌جانبه رشته‌های مختلف تولید در چارچوب سرمایه‌داری گردیده بود. کندی گسترش بخش وسایل تولید به پیشرفت تولیدات صنعتی و استقلال اقتصادی کشور صدمه می‌زد و موجبات وابستگی بیشتر اقتصاد کشور را به صنایع کشورهای خارجی فراهم می‌ساخت.

۱۲) وابستگی به امپریالیسم. سرانجام وابستگی اقتصادی و سیاسی به قدرتهای امپریالیستی در چارچوب قوانین سرمایه‌داری یکی دیگر از ویژگیهای بارز سلطنت پهلوی به شمار می‌رفت. رشته‌های اصلی این وابستگی در آغاز به امپریالیسم انگلیس و پس از جنگ دوم جهانی به امپریالیسم امریکا گره می‌خورد. شاه سعی داشت خلاء تکیه‌گاه طبقاتی خود در داخل را با استفاده از حمایت امپریالیست‌ها پر کند. توسل به امپریالیسم یکی از وسایل اصلی تداوم حاکمیت سیاسی رژیم به شمار می‌رفت. با اینکه در موارد بسیاری در زمینه مسائل اقتصادی، نظامی و سیاسی اختلافات و حتی بگومگوهای شدید بین دولت شاه و دولت‌های وقت امریکا بروز کرد(۸)، با این همه امپریالیسم امریکا هم‌چنان قبله‌گاه اصلی رژیم باقی ماند، به همین مناسبت در برابر فشار آن کشور اغلب سر تسلیم فرود می‌آورد.

دکترین نیکسون، که به دنبال شکست امریکا در جنگ ویتنام و برای نجات سیاست ورشکسته آن کشور ساخته و پرداخته شده بود، در نوع وابستگی تازه شاه به امریکا نقش بزرگی داشت. طبق سیاست تازه امریکا برای شاه نقش فعالی در صحنه سیاست خاورمیانه در نظر گرفته شده بود.(۹)

از آن پس دولت امریکا برای مدتهای طولانی، تجربه ایران را نمونه موفق کاربرد دکترین نیکسون معرفی می‌کرد. تغییر حکومت در امریکا و پیروزی دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۷۶ زنگ خطری بود برای حکومت شاه. کارتر با اینکه بارها از شاه به عنوان يك «رهبر نیرومند» ستایش کرده بود، اما سیاست دفاع از «حقوق بشر» او چاله‌ای شد که شاه را سرانجام با همه اطمینانی که به حمایت امریکا از رژیم خود داشت، گرفتار آن کرد. تردیدها و نگرانیهای دولت امریکا نسبت به آینده حکومت پهلوی و در نتیجه کاهش حمایت‌هایش از شاه به فراگرد فروپاشی نظام شتاب بیشتری بخشید.

لازم به یادآوری است که شاه نیز به نوبه خود ابزار بی‌جانی در دست امپریالیسم نیروی کار را در صورت مقتضی دانست، آن را در جهت منافع خود به کار برد. بد موازات تند شدن آهنگ انباشت سرمایه در ایران و گسترش و تقویت نیروی مولده داخلی، مقاومت و گردنکنش شاه در برابر قدرتهای امپریالیستی از جمله آمریکا بیشتر می‌شد.

سه نهاد اصلی حاکمیت نیروهایی مسلح، سازمانهای دولتی، دربار

سلطنت پهلوی صرفنظر از برخورداری از حمایت لایه کوچکی از سرمایه‌داران و مالکان ثروتمند (نخبگان) «۱۱»، فاقد پایگاه معتبر طبقاتی حتی میان لایه‌های اصلی سرمایه‌داری ایران - سرمایه‌داری صنعتی، سرمایه‌داری تجاری - بود. همین ضعف شدید پایگاه قابل اعتماد طبقاتی و خلاء ناشی از تکیه‌گاه نیرومند اجتماعی به نوبه خود شاه و هیأت حاکم را به تقویت و گسترش بیش از پیش سازمانهای مختلف و پیوسته رو به افزایش دولتی و ادار می‌کرد. به همین مناسبت سازمانهای نیروهای مسلح و سازمانهای دولتی در سراسر دوران سلطنت تکیه‌گاههای عمده سلطنت و طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند و بزرگترین اقلام بودجه نیز به همین منظور اختصاص داده شده بود. هر قدر سلطنت پهلوی به پایان خود نزدیکتر می‌شد اهمیت و نقش نهادهای نامبرده و دربار در تعیین سیر تحولات نظام حاکم افزون‌تر می‌گردید و تحمل بار سنگین هزینه‌های فزاینده آنها برای اقتصاد بیمار کشور و رویارویی با مسائل پیچیده و تو در توی سازمانی آنها دشوارتر می‌نمود.

دولت نه تنها به مثابه يك اندام سیاسی و سرکوبگر بلکه با در دست داشتن بخشهای کلیدی اقتصاد کشور نقش بزرگی در سیر تحولات اقتصادی به عهده داشت و با جذب بخش بزرگی از نیروی کار کشور در ادارات و کارگاههای دولتی بزرگترین کارفرما به شمار می‌رفت.

در واپسین سالهای سلطنت، شاه با تشکیل حزب رستاخیز رهبری منحصر به فرد عقیدتی و ایدئولوژیک خود را نیز به مجموعه بالا اضافه کرد. از آن پس وی نه تنها رهبر سیاسی-نظامی کشور بلکه رهبر عقیدتی آن نیز به شمار می‌آمد.

نیروهایی مسلح

سلطنت پهلوی با يك کودتای نظامی حاکمیت سیاسی خود را آغاز کرد و با انجام

کودتای نظامی دیگری (۲۸ مرداد) به‌رهبری امیرالیسم آن را از خطر سقوط نجات داد و پایه‌هایش را تثبیت کرد. نیروهای مسلح و سرکوبگر از بدو پیدایش سلطنت پهلوی تا سقوط آن همچنان تکیه‌گاه اصلی آن در حفظ و تثبیت نظام به شمار می‌رفتند. نظامیان همواره ابزار اصلی حاکمیت شاهان پهلوی محسوب می‌شدند. آنان بیشترین وقت خود را صرف امور مربوط به ارتش، پلیس، ژاندارمری و سازمانهای مخفی پلیسی و سرکوبگر کرده و امور جزئی و کلی آنها را از ترفیع و عزل افسران گرفته تا بودجه و خرید اسلحه و مهمات دقیقاً زیر نظر داشتند.

اغلب مشاورین نزدیک شاه از میان سران ارتش انتخاب شده بودند، به طوری که از ۱۳ نفر از نزدیکترین مشاوران او (به استثنای اعضای خانواده سلطنتی) ۵ نفر از برگزیده‌ترین آنها را امرای ارتش تشکیل می‌دادند.^(۱۱)

تقویت و تحکیم ارتش و دیگر نیروهای مسلح از نظر کمی و کیفی و تجهیز آن با پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین سلاحها و از همه مهمتر ریشه‌کن کردن هر نوع اندیشه و اعتقادات سیاسی جز اطاعت کورکورانه از شاه و پرستش وی، اساس سیاست داخلی و خارجی او شده بود.

نظری اجمالی به بودجه ارتش، هزینه‌های جنگی، خریدهای تسلیحاتی و رابطه و سلطه ارتش و سازمانهای پلیسی و جاسوسی گویای این واقعیت است. شاه که کابوس سالهای ۳۲-۱۳۲۹ آزارش می‌داد، پس از تصفیه ارتش از افسران میهن‌پرست و توده‌ای، تنها راه چاره را برای جلوگیری از پیدایش حرکت‌های ضد سلطنتی در ارتش و نیز یک مصدق تازه در تقویت بیش از پیش نیروهای نظامی جستجو می‌کرد. به همین مناسبت هزینه‌های نظامی در ظرف مدت ۱۷ سال، فاصله سالهای ۴۹-۱۳۳۲، به رغم وعده شاه بر کاهش شمار ارتشیان و بودجه آن تا میزان ۱۵ درصد در ۱۳۴۲ (۱۲)، تا ۱۲ برابر افزایش یافت و از ۶۴ میلیون دلار در سال به ۸۸۰ میلیون دلار رسید.^(۱۳)

طبق جدول شماره ۴-۱ درصد هزینه‌های آشکار نظامی به بودجه کل کشور در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۴۸، به رغم بیش از ۱۱ برابر شدن مقدار بودجه کلی به طور کلی گرایش به افزایش داشته است. در این فاصله ده ساله هزینه‌های نظامی حدود ۱۵ برابر افزایش یافت و از ۴۷/۶ میلیارد ریال به ۷۰۰ میلیارد ریال رسید.

آهنگ افزایش بودجه و هزینه‌های نظامی به ویژه در سالهای ۵۵-۱۳۵۳ شتاب بیشتری پیدا کرد به طوری که در فاصله سالهای مذکور نسبت به سال پیش به ترتیب ۱۴۱، ۷۲ و ۴۱ درصد فزونی‌تر شد.^(۱۴) و ظرف مدت چهار سال (۵۵-۱۳۵۲) حدود ۶ برابر افزایش پیدا کرد.

در میان نیروهای مسلح سه گانه - وزارت جنگ، ژاندارمری کل کشور و شهربانی کل کشور - بیشترین اعتبارات بودجه در اختیار وزارت جنگ گذاشته شده بود. به طوری

جدول شماره ۴-۱
بودجهٔ علنی نیروهای مسلح و درصد آن به بودجهٔ کل کشور سالهای ۱۳۴۸-۵۷
(به میلیون ریال)

بودجهٔ نیروهای مسلح	بودجهٔ کل	درصد بودجهٔ نظامی به بودجهٔ کل کشور	
۴۷,۶۳۲	۲۱۸,۲۸۶	۲۲ درصد	۱۳۴۸
۵۸,۶۵۷	۲۸۰,۹۸۱	۲۰ درصد	۱۳۴۹
۷۷,۴۹۹	۳۵۶,۲۲۳	۲۱/۵ درصد	۱۳۵۰
۹۱,۰۰۰	۴۳۰,۰۰۰	۲۱ درصد	۱۳۵۱
۱۴۲,۰۰۰	۵۹۸,۰۰۰	۲۴ درصد	۱۳۵۲
۲۱۵,۰۰۰	۸۰۷,۰۰۰	۲۶/۵ درصد	۱۳۵۳
۴۷۶,۰۰۰	۱,۸۱۱,۰۰۰	۲۶ درصد	۱۳۵۴
۵۶۶,۰۰۰	۱,۹۶۰,۰۰۰	۲۹ درصد	۱۳۵۵
۵۶۱,۰۰۰	۲,۳۹۰,۰۰۰	۲۳/۵ درصد	۱۳۵۶
۷۰۰,۰۰۰	۲,۹۳۵,۰۰۰	۲۴ درصد	۱۳۵۷

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، لایحهٔ بودجه سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷

که از مبلغ ۱۰۶/۸ میلیارد ریال بودجهٔ نیروهای مسلح در ۱۳۵۱ مبلغ ۷ میلیارد ریال (۶/۶ درصد) به شهربانی کل کشور، ۸ میلیارد ریال (۷/۵ درصد) به ژاندارمری کل کشور و حدود ۹۱ میلیارد ریال (۸۵ درصد) به وزارت جنگ اختصاص داده شده بود و بقیه صرف امور بازنشستگی گردیده بود. بودجه‌های نامبرده در سال ۱۳۵۳ به ترتیب به ۱۱ میلیارد ریال (۴/۶ درصد)، ۱۲/۵ میلیارد ریال (۵/۲ درصد) و ۲۱۴ میلیارد ریال (۸۹/۷ درصد) و جمع کل به بیش از ۲۳۸/۹ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد.^(۱۵)

در برنامهٔ پنجم (۱۳۵۲-۵۶) بودجه نظامی به رقم نجومی ۱۹۶۸ میلیارد ریال رسید^(۱۶)، که به طور متوسط از ۲۷ تا ۲۹ درصد بودجهٔ کل کشور را تشکیل می‌داد^(۱۷). این بودجه از ۵/۵ میلیارد دلار در ۱۳۵۳ به ۸/۱۹۷ میلیارد دلار در ۱۳۵۵ افزایش یافت و در ۱۳۵۶ اندکی کاهش پیدا کرد و به ۷/۸۸۱ میلیارد دلار رسید. در این فاصله سهم بودجهٔ نظامی در کل بودجه از ۲۴/۲ درصد در ۱۳۵۳ به ۲۹/۲ درصد در ۱۳۵۴ افزایش پیدا

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی ... / ۱۲۱

کرد. اما در سالهای ۵۵-۱۳۵۴، به رغم افزایش مبلغ آن در بودجه کل کشور، سهم آن سیر نزولی طی کرد به طوری که در ۱۳۵۶ تا ۲۴/۴ درصد کاهش یافت. (جدول شماره ۲-۴)

البته باید توجه داشت که در بودجه‌های نظامی از درج هزینه مربوط به بناها و تأسیسات نظامی که مبالغ هنگفتی را شامل می‌شود، خودداری می‌شد. مقدار این هزینه‌ها، که در بودجه نظامی نامی از آنها برده نشده، تنها در سالهای ۵۷-۱۳۵۴ بالغ بر ۳۲۰۰ میلیون ریال بود.^(۱۸)

هزینه‌های سنگین و سرسام‌آور نظامی موجب شده بود که ایران در میان کشورهای جهان سوم دارای بیشترین بودجه سرانه نظامی باشد. مثلاً در حالی که شمار نیروهای مسلح ایران ۳۰ درصد کمتر از شمار نیروهای مسلح ترکیه بود اما هزینه سرانه نظامی‌اش بیش از چهار برابر آن کشور بود.^(۱۹) و در ۱۳۵۵ کل هزینه نظامی‌اش برابر با کشور چین با جمعیت یک میلیارد نفری‌اش بود، در حالی که شمار نیروهای مسلح آن از یک نیروهای مسلح چین بیشتر نبود. هزینه سرانه نظامی در چین ۱۲ دلار یعنی کمتر از یک ایران بود.^(۲۰) مقایسه بودجه نظامی ایران با کشورهای عربی، که با دشمنی نظیر اسرائیل روبرو بودند، صرف‌نظر از هر عامل دیگری بیانگر سیاست ابلهانه شاه بود. کل بودجه نظامی ۱۸ کشور عربی در ۱۹۷۴ معادل ۸/۲۰۹ میلیون دلار، در برابر ۵۳۲۸ میلیون دلار بودجه نظامی ایران در همان سال بود. هم‌چنین هزینه سرانه نظامی ۱۸ کشور عربی ۶۰ دلار و ایران بیش از دو برابر و نیم آن مبلغ، ۱۶۵ دلار بود.^(۲۱)

خرید ساز و برگ نظامی و تسلیحات جنگی از اقلام عمده بودجه نظامی را شامل می‌شد، به طوری که بین سالهای ۵۶-۱۳۵۳ یعنی تنها ظرف مدت چهار سال حدود مبلغ ۱۸۵۰۰ میلیون دلار صرف خرید سلاحهای جدید و نوسازی ارتش شده بود.^(۲۲) در میان کشورهای صادرکننده اسلحه به ایران آمریکا در مقام اول جای داشت.^(۲۳) میزان کل فروش اسلحه آمریکایی به همه کشورهای خارجی در فاصله سالهای ۷۸-۱۹۷۴ بالغ بر ۵۶/۴ میلیارد دلار می‌گردید که بیش از ۳۶ درصد آن (۲۰/۴ میلیارد دلار) به ایران فروخته شده بود.^(۲۴) خرید تسلیحاتی ایران از آمریکا در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۵/۵ میلیارد دلار بود، که بیش از نیمی از فروش اسلحه آمریکایی را به همه کشورهای خارجی در آن سال تشکیل می‌داد.^(۲۵)

اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جنگ دوم جهانی، ورود آمریکا به مثابه بزرگترین قدرت امپریالیستی در صحنه بین‌المللی و تشدید جنگ سرد موجب گردید که این کشور در سازماندهی و تجهیز ارتش ایران طبق هدفهای جنگ طلبانه جهانی خود و تبدیل ایران به پایگاه ضد شوروی نقش اساسی را به عهده گیرد. زمامداران ایران نیز از وحشت نیروهای انقلابی و ترس از شوروی یکسره خود را به دامن آمریکا انداختند.

جدول شماره ۲-۴
 هزینه‌های نظامی ۱۳۵۳-۵۶ (مبلغ به میلیون دلار)

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	
۴,۸۲۹	۴,۸۳۴	۵,۱۹۲	۳,۵۰۰	۱. خریدهای جدید، تولید و نوسازی
۱,۸۵۸	۱,۸۷۷	۱,۰۹۵	۸۱۲	۲. پرسنل
۵۰۴	۷۶۴	۶۱۳	۴۹۳	۳. نگاهداری، تعمیرات و عملیات
۶۸۱	۶۵۸	۶۳۶	۶۵۳	۴. عملیات مخصوص
۹	۶۴	۶۴	۴۳	۵. متفرقه
				جمع
*۷,۸۸۰	۸,۱۹۷	۷,۶۰۰	۵,۵۰۱	
۲۴/۴	۲۷/۶	۲۹/۲	۲۴/۲	درصد از کل بودجه کشور
-۲/۸	+۷/۷	+۳۸	+۱۸۹	درصد افزایش

* علت اختلاف میان ارقام جدولهای ۱ و ۲ یکی مربوط به عدم محاسبه ارقام مربوط به صنایع نظامی در جدول شماره ۲ دیگری مربوط به نحوه محاسبه نرخ تسعیر ریال به دلار است.
 مأخذ: ر. گراهام، ایران: سراب قدرت، ص ۲۲۱.

کمک‌های نظامی آمریکا، که بلافاصله پس از پایان جنگ به ایران شروع شده بود، پس از کودتای ۲۸ مرداد افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. در اوایل دهه ۱۳۴۰ اندک وقفه‌ای در ارسال کمک‌های نظامی و کارشناسی آمریکا به وجود آمد که پس از مسافرت شاه در ژوئن ۱۹۶۴ به آن کشور با ابعاد گسترده‌تری از سر گرفته شد.

خریدهای تسلیحاتی از خارج بخش بزرگی از هزینه‌های نظامی ایران را تشکیل می‌داد. این خریدها در آغاز عمدتاً از محل وام و کمک‌های بلاعوض نظامی آمریکا صورت می‌گرفت. بین سالهای ۶۶-۱۹۴۵ جمعاً معادل ۱۷۵۲ میلیون دلار کمک و وام اقتصادی و نظامی از سوی دولت آمریکا در اختیار دولت ایران قرار گرفت که حدود نیمی از آن را کمک نظامی تشکیل می‌داد. (۲۶)

اختلاف درباره میزان و نوع سلاح‌های خریداری شده از آمریکا از سال ۱۳۴۵ با آن دولت آغاز شد. دولت پس از امضای قرارداد خرید کارخانه ذوب آهن اصفهان از

شوروی برای خرید برخی از سلاحهای نظامی نیز، به رغم مخالفت آمریکا، به آن کشور روی آورده بود. (۳۷)

در پائیز ۱۳۵۰، پس از برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله «شاهنشاهی» شاه تصمیم به کاهش وابستگی نظامی خود به آمریکا گرفت. (۳۸) فروشندگان اسلحه آمریکائی از ایترو که دیگر «مجبور نبودند قبل از شروع کار فروش اسلحه نگران ترتیب دادن اعتبارات لازم از طریق پنتاگون باشند.» (۳۹) از این تصمیم استقبال کردند. زیرا ایران با افزایش درآمد نفت دیگر نیازی به وام و کمک آمریکا برای خرید اسلحه و مهمات نداشت. با سفر نیکسون در ۱۳۵۱ به تهران در فروش سلاحهای آمریکائی به ایران فصل تازه‌ای گشوده شد. نیکسون به رغم هشدار شلزینگر وزیر دفاع آمریکا در مورد فروش دستگاههای پیچیده نظامی و بمب‌هایی که با اشعه لیزر هدایت می‌شوند، تصمیم گرفت تقریباً هر آنچه را که شاه از نظر ساز و برگ جنگی درخواست می‌کرد در اختیار وی بگذارد. از جمله موافقت شد يك سیستم الكترونيكي جاسوسي به مبلغ هشتصد و سی میلیون دلار در اختیار ایران بگذارد. (۴۰)

همچنین فشار نمایندگان طرفدار شرکتهای فروش اسلحه که پس از رسوائی شکست آمریکا در ویتنام بازارشان روی به کسادی داشت و گشایش بازار پررونق و رو به گسترش اسلحه در ایران يك فرصت طلائی در اختیار آنها می‌گذاشت.

برای خرید اسلحه خارجی در سالهای ۷۷-۱۹۷۵ گام جنون‌آمیز دیگری برداشته شد. تنها در سال ۱۹۷۶، ۹ هزار موشک ضدتانک و ۳ هزار تانک مدرن سفارش داده شد. با اینکه در انبارهای ارتش و پادگانها همین تعداد تانک ذخیره شده بود. هم‌چنین در سالهای نامبرده با تشکیل يك پرسنل ۱۴ هزار نفری ضد شورش و يك واحد عظیم هوانیرو ضمن خریدهای نظامی دیگر سفارش خرید ۸۹۰ هلیکوپتر داده شد. (۴۱) و نیروی دریایی نیز چهار فروند ناوشکن اسپروئس ساخت آمریکا را سفارش داد. (۴۲) بدین ترتیب ایران دارای بزرگترین ناوگان هوورکرافت جهان گردید. (۴۳) اما بیشتر سفارشها به خرید هواپیماهای جنگی اختصاص داده شده بود، که هزینه آن تا ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) به ۱۱/۸ میلیارد دلار بالغ گردید. (۴۴) و همپای آن اعتبارات سنگینی برای ایجاد پایگاهها و فرودگاههای هواپیماهای نظامی تخصیص داده شد. (۴۵)

همراه با افزایش خرید سلاحهای امریکایی شمار کارشناسان نظامی و وابستگان آنها نیز در کشور رو به افزایش گذاشت، به طوری که شمار آنها در ۱۹۷۶ به ۲۴ هزار نفر تنها در تهران رسید، و انتظار می‌رفت که این رقم تا ۱۹۸۰ به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر افزایش یابد. (۴۶) حدود نیمی از کارشناسان خارجی در ۱۹۷۷ در پروژه‌های نظامی و یا وابسته بدان کار می‌کردند. (۴۷)

وابستگی به مستشاران و متخصصان نظامی امریکایی آنچنان ابعاد گسترده‌ای پیدا

کرده بود که گمان نمی‌رفت ایران بدون کمک آنها حتی يك روز هم بتواند در برابر هجوم نیروهای خارجی سر پای خود بایستد. این وابستگی به ویژه با خرید هواپیماهای اف ۱۴ و اف ۱۶، که برای استفاده و به کارگیری آنها به کادر پرسنل تحصیل کرده نیاز بود (۳۸)، و نیز تعمیر و نگهداری تجهیزات فنی، با توجه به کمبود نیروی انسانی، به خارجیان بیشتر شد.

همراه با سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات آمریکائی و انگلیسی فساد و رشوه‌خواری که در تار و پود ارتش شاهنشاهی عجین بود، ابعادی گسترده‌تر و بی‌سابقه‌تر پیدا کرد. به طوری که حق‌العمل دلالیهای کلانی که در رابطه با خرید و فروش اسلحه دست به دست می‌شد حتی برای شاه و کنگره آمریکا باورکردنی و تصورپذیر نبود. هم‌چنین طبق برآورد مستشاران آمریکائی ضایعات هزینه‌های نظامی دست کم ۴ درصد ضایعات در کل اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد. (۳۹)

گراهام به نقل از سناتور جرج هنگام ادای شهادت در کمیته مربوط به شرکت‌های چندملیتی می‌نویسد: «شواهد قوی در دست داریم که حتی پیش از آنکه دولت خود در مورد قابل فروش بودن هواپیماهای اف ۱۴ به خارج تصمیم گرفته باشد، فروش این هواپیماها به ایران تحت فشار شدید صورت گرفته بود». مسأله مورد رسیدگی حول موضوع دریافت يك حق دلالی کلان ۱۸ میلیون دلاری برای امضای قرارداد ۲۲۰۰ میلیون دلار اسلحه دور می‌زد. (۴۰) البته به این بهانه که معاملات و عملکردهای ارتش از اسرار نظامی محسوب می‌شود به هیچ مقامی حق پرس و جو و تحقیق دربارهٔ امور مربوط به ارتش داده نمی‌شد. (۴۱)

فرماندهان ارتش که بی‌ملاحظه از فروشندگان خارجی اسلحه و مهمات رشوه می‌گرفتند در معاملات درون‌مرزی نیز گوی سبقت را از همهٔ دزدان و باج‌بگیران آریامهری که شهرت جهانی داشتند، ربوده بودند. آنها از خرید ساده‌ترین مواد اولیه و خوراکی مورد نیاز نیروهای مسلح گرفته تا حمل بار و مزایدهٔ رستورانهای ارتش، نظافت ساختمانها و تعمیرات جزئی تا برای امضای قراردادهای ساختمانی و ایجاد پایگاهها و فرودگاهها «حق و حساب» دریافت می‌کردند. «نرخ» کمیسیون دریافتی برای امضای قراردادهای ساختمانی نیروهای سه‌گانه با پیمانکاران، که سالانه سر به هزاران میلیارد ریال می‌زد، حداقل معادل ۵ درصد کل مبلغ کار انجام شده بود. پیمانکاران علاوه بر آن می‌بایستت مبالغی در جریان اجرای کار به مهندسان مشاور و ناظر پردازند به طوری که گاه میزان رشوهٔ پرداختی به صاحب‌کاران و ناظران و مشاوران به ۱۰ تا ۲۰ درصد کل مبلغ کار بالغ می‌گردید. با توجه به اینکه پیمانکاران از کارهای انجام شده دست کم ۳۰ درصد برای سود ویژه در نظر می‌گرفتند با يك حساب ساده معلوم می‌گردد که ساختمانها، پادگانها و فرودگاههای نیروهای مسلح برای دولت دو برابر قیمت واقعی تمام می‌شده است. (۴۲)

در پیشاپیش دزدان و دلالان اسلحه اعضای «جلیل» خاندان سلطنت قرار داشتند.

برای نمونه، شهرام خواهرزاده شاه و ارتشبد خاتمی (شوهر فاطمه خواهر شاه) فرمانده نیروی هوایی، برای اعمال نفوذ جهت خرید اسلحه از شرکت‌های آمریکایی از جمله نورتروپ با همکاری لاوی حق و حساب‌های کلانی دریافت کردند. فرمانده نیروی دریایی و رئیس ژاندارمری کل کشور برای ماست‌مالی کردن و سرپوش گذاشتن روی سوءاستفاده‌های کلانی که در دو نهاد نامبرده صورت گرفته بود با يك محاکمه تشریفاتی از کار برکنار شدند. (۴۳)

صرفنظر از پر کردن کیسه شرکت‌های آمریکایی در فروش اسلحه به ایران و واشنگتن به امید بهره‌برداری از ارتش ایران در راه مقاصد تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه‌اش در منطقه، به ویژه حفظ امنیت آبراه خلیج فارس، درخواست‌های تسلیحاتی ایران را بی‌کم و کاست می‌پذیرفت. همچنین انتظار می‌رفت که نیروی دریایی ایران پس از خروج انگلیس از خلیج فارس در ۱۳۴۷ عملاً نقش ژاندارمری منطقه را به عهده گیرد. (۴۴)

اهمیت استراتژیکی خلیج فارس که ۷۰ درصد صادرات نفت جهان سرمایه‌داری از آنجا تأمین می‌شد، با توجه به خصومت اعراب و اسرائیل و نقش ایران به عنوان يك دولت بی‌طرف برای حفظ تعادل، اختلافات مرزی هند و پاکستان، و بالاخره گسترش نفوذ شوروی در افغانستان موجب شده بود که به ایران در محاسبات نظامی-سیاسی امریکا در منطقه مقام مهمی واگذار شود.

به همین مناسبت‌ها دولت امریکا بدون توجه به امر هماهنگی و کنترل فروش اسلحه سیر حوادث را به حال خود رها کرده بود. به طوری که در سالهای ۵۵-۱۳۵۳ در خرید اسلحه آمریکایی آنچنان سر درگمی به وجود می‌آید که وزارت دفاع امریکا در سپتامبر ۱۹۷۵ به ناچار نمایندگانی را برای رسیدگی به «هرج و مرج و مشکلاتی که در امر مدیریت و اجرای برنامه به وجود آمده بود» روانه تهران می‌کند. (۴۵)

اما وضع ارتش ایران، به رغم هیاهویی که درباره قدرت استراتژیکی آن به راه انداخته شده بود، در انجام عملیات برون‌مرزی به کلی نومیدکننده بود. تجربه جنگ ظفار و دخالت ارتش ایران به نفع سلطان قابوس در سرکوب جنبش دموکراتیک خلق عرب بیانگر زبونی ارتش شاه در اجرای هدف‌های امپریالیستی بود. (۴۶) با این همه هر قدر نیروهای مسلح مجهزتر می‌شد هوسهای ماجراجویانه و توسعه‌طلبانه شاه بیشتر زبانه می‌کشید، به طوری که او نه تنها در اندیشه حفظ حریم و امنیت خلیج فارس بلکه حتی درصدد توسعه نفوذ خود در اقیانوس هند برآمده بود. (۴۷)

برای تحقق هدف جاه‌طلبانه شاه در تبدیل ارتش ایران به پنجمین ارتش نیرومند جهان، به رغم همه هزینه‌های سنگین و سرسام‌آور هنوز راه درازی در پیش بود. (۴۸)

شمار نیروهای مسلح از ۱۳۴۰ به بعد همچنان رو به افزایش بود، به طوری که تعداد

کل آنها از ۲۰۰ هزار نفر در ۱۳۴۲ به ۴۱۰ هزار نفر در ۱۳۵۶ به شرح زیر افزایش پیدا کرد: نیروی زمینی از ۱۸۰ هزار به ۲۰۰ هزار، ژاندارمری از ۲۵ هزار به ۶۰ هزار، نیروی هوایی از ۷/۵ هزار به ۱۰۰ هزار، نیروی دریایی از ۲ هزار به ۲۵ هزار، واحدهای کماندویی از ۲ هزار به ۱۷ هزار و گارد شاهنشاهی از ۲ هزار به ۸ هزار نفر. (۴۹) در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۵۵ شمار نیروهای مسلح سالانه به طور متوسط تا ۱۱ درصد زیادت‌تر شد. (۵۰)

تشکیل چنین ارتش عظیمی آثار و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بزرگی به همراه داشت، صرف‌نظر از جذب بیش از یک‌بودجه کل کشور، شمار افراد شاغل در نیروهای مسلح همراه با افزایش شمار نیروها رو به فزونی داشت، به طوری که در ۱۳۴۹ شمار افراد شاغل نیروهای نظامی، به استثنای صدها هزار کارگر و تکنیسین و مهندسانی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در احداث پایگاههای نظامی، فرودگاهها و پادگانها فعالیت داشتند، معادل سه درصد کل افراد شاغل در بخشهای غیرکشاورزی می‌شد. (۵۱)

سازمان صنایع نظامی پس از صنایع نفت و پتروشیمی از نظر فنی پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین صنایع کشور به شمار می‌رفت که در تولید سلاحهای مختلف، اونیفورمهای نظامی و مونتاژ وسائط موتوری دخالت داشت، تا سال ۱۳۵۰ تولیدات صنایع نظامی محدود به تولید مسلسل و سلاحهای سبک بود. از آن پس قراردادهای مهمی برای ایجاد کارخانه‌های مونتاژ هلیکوپتر، موشکهای ضد تانک و سلاحهای الکترونیک و نیز تانکهای چیفتن ۱۶۰۰ در شیراز و پارچین با دولت‌های آمریکا و انگلستان به امضاء رسید. کارخانه مونتاژ هلیکوپتر با صرف ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۳۵۵ شروع به کار کرد (۵۲)، اما به علت نبود کادر متخصص داخلی و وابستگی مطلق از نظر فنی و قطعات به خارج پیشرفت چندانی نداشت.

در تأسیسات صنعتی پارچین، که نمونه‌ای بود از جاه طلبیهای شاه و می‌بایست در آن کلاهک و موشک تولید می‌شد ۸۰۰ نفر شیمی‌دان، متخصص مواد منفجره و مهندس دست‌اندر کار آزمایش و تهیه سلاح بودند، و این نظر به شدت شایع بود که شاه سودای دست یافتن به سلاحهای اتمی را در سر می‌پروراند. (۵۳)

در هر کجا که ارتش دست به ایجاد پایگاه می‌زد، به صورت مرکز تازه‌ای برای فعالیتهای اقتصادی در می‌آمد. کارهای ارتش محدود به امور نظامی نمی‌شد، از سال ۱۳۴۱ به بعد ارتش طبق دستور شاه در امور غیرنظامی مانند توزیع خواروبار، ایجاد فروشگاه و فعالیتهای دیگر به گونه‌ای روزافزون دخالت می‌کرد. (۵۴) با ایجاد سپاهیان ترویج و آبادانی دخالت‌های ارتش در زندگی اقتصادی کشور باز هم گسترده‌تر شد.

برای گسترش نفوذ ارتش در روستاها و تقویت روحیه سپاهیگری و تزریق ایدئولوژی «آریامهری» و برای پر کردن خلاء ناشی از حذف ارباب در روستاها، پس از

اصلاحات ارضی اقدام به تشکیل سپاه‌های بهداشت، دانش، ترویج و آبادانی گردید. (۵۵) سپاه بهداشت با ۶۰ گروه پزشکی در ۱۳۴۴ کار خود را آغاز کرد (۵۶) و سپاه دانش تا ۱۳۵۶، ۴۷ دوره تحصیلی برای پسران و دختران تشکیل داد (۵۷) و در سپاه ترویج و آبادانی سالانه ۳۸۰۰ نفر خدمت می‌کردند. (۵۸)

قدرت شاه در درجه اول در نیروهای مسلحش قرار داشت. او به عنوان فرمانده کل قوا و رهبر عقیدتی نیروهای مسلح بر نهادهای نظامی نظارت نزدیک و همه جانبه داشت و برای تثبیت، ریشه‌دار کردن و استمرار فرماندهی مستقیم خود بر ارتش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. در ترفیحات ارتش، به ویژه در ردیفهای بالاتر از درجه سرگردی، نظارت مستقیم داشت (۵۹) و وفاداری بی‌قید و شرط به خود را تنها معیار اطمینان بخش صلاحیت اعضای نیروهای مسلح برای ارتقاء درجه منظور می‌کرد. برای کنترل کار ارتشیان، سازمانهای مختلفی که اغلب از خود نظامیان تشکیل شده بود مانند: «بازرسی شاهنشاهی»، «دفتر مخصوص»، «رکن دو» و غیره به وجود آورده بود. و به علت واهمه‌ای که از نزدیکی سه نیروی زمینی، دریائی و هوائی به هم داشت می‌کوشید مانع نزدیکی آنها به هم گردد. ساختار فرماندهی ارتش بر پایه ضابطه‌های خشک و یکنواخت، دوری افسران ارشد از افسران جزء و درجه‌داران و افسران از سربازان پی‌ریزی شده بود. در حالی که برای تفریحات گوناگون، تعلیمات نظامی و مسکن و خوراک افسران همه پیش‌بینی‌ها شده بود، اما به هیچیک از رده‌های نیروهای سه‌گانه اجازه هیچ نوع تفکر اصلاحی و انتقادی از ساخت بوروکراتیک و ضد دموکراتیک فرماندهی داده نمی‌شد. رفست و آمد خانواده‌های نظامی معمولاً در محدوده خود آنها صورت می‌گرفت آنان به معاشرت و ازدواج با دیگر لایه‌های جامعه کمتر رغبتی نشان می‌دادند. در نتیجه جدائی روزافزون میان جامعه افسران به ویژه کادر رهبری آن و جامعه، مردم بدان به چشم یک نیروی بیگانه می‌نگریستند. (۶۰)

سیاست شاه، هرچند در پر کردن انبارهای نیروهای مسلح و تجهیز ارتش با پیشرفته‌ترین سلاحهای جنگی، افزایش شمار نیروهای سه‌گانه، تربیت دهها هزار کادر متخصص نظامی، ایجاد فرودگاهها، پادگانها و ناوگان دریائی قرین موفقیت گردید، اما در ایجاد یک پایگاه و ابزار معتبر و قابل اطمینان، که در روزهای بحرانی بتواند زندگی او را از خطر سقوط نجات دهد با شکست کامل روبرو شد. علت اساسی این شکست را می‌باید اساساً در شیوه تفکر، مبانی عقیدتی، روشهای سیاسی، توقعات و انتظارات بوالهوسانه شاه و منافع و دیدگاههای لایه بورژوازی بوروکراتیک حاکم جستجو کرد. شاه هم خواهان یک جامعه صنعتی پیشرفته بود و هم یک ارتش چشم و گوش بسته و آلت گوش به فرمان خود برای اجرای سیاست ضدخلفی و کوتاه‌نظرانه اش چنین آرزو و خواستی با تحرك و پویایی که سراسر جامعه ایرانی را در خود فرو برده بود ناسازگار می‌نمود.

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و پیش از آن با گسترش نیروهای سه‌گانه، هزاران نفر از وابستگان به طبقه متوسط و لایه‌های پائین جامعه به عنوان افسر و درجه‌دار به نیروهای مسلح پیوستند. ورود آنان در صفوف نیروهای مسلح در ترکیب طبقاتی و شیوه تفکر رده‌های مختلف ارتش اثر بنیادی برجای گذاشت. (۶۱) همچنین افزایش شمار سربازان با توجه به تغییراتی که در سطح فرهنگ عمومی روی داده بود موجب برهم خوردن نظم و انضباط دیرین و نیز گسترش دامنه تضادها میان رده‌های بالای ارتش و توده افسران و درجه‌داران و سربازان گردید.

نطقه این اختلافات که از بدو پیدایش ارتش «نوین» در زمان رضاشاه بسته شده بود، در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. البته به علت اختناق شدید در سراسر سازمانهای نظامی از تظاهر آنها به شدت جلوگیری می‌شد.

شاه می‌کوشید از طریق و به کمک گروه نخبگان نظامی که از میان مطیع‌ترین، فاسدترین و بی‌رحم‌ترین امرای ارتش برگزیده شده بودند (۶۲)، به رؤیاهای بوالهوسانه‌اش، که تناسبی با خواستها و نیازهای مردم ایران نداشت، جامه عمل پوشید، و به کمک ارتش بی‌تکیه‌گاه مردمی، که در واقع نقش یک لولوی سرخرمن را داشت، ثبات و امنیت را برای رژیم حفظ کند. (۶۳) حکومت نظامی چه در سالهای بحرانی پس از ۲۸ مرداد و چه پیش از قیام بهمن تنها وسیله‌ای بود که شاه چشم امید خود را برای نجات حاکمیتش بدان دوخته بود. با این همه همان ارتشی که شاه نهایت حساسیت و مراقبت را نشان داده بود تا از سیاست دور نگاهدارد (۶۴)، سرانجام خود در یک بحران عمومی سیاسی از پا درآمد. البته شاه در اجرای هدفهایش در ایجاد یک ماشین جنگی بی‌ابتکار، بی‌حال اما فربه و پر زرق و برق کاملاً موفق شده بود. او موفق شده بود ارتشی جدا از سیاست به وجود آورد که هیچ تکانی، حتی فروپاشی نظام خود او نیز نتوانست آن را از خواب گرانی که در آن فرو رفته بود، بیدار کند.

امریکائیان که به درماندگی، بی‌هوشی و بی‌ابتکاری ارتش ایران در نبود شاه آگاه بودند (۶۵)، پس از خروج شاه از کشور ژنرال هایزر را روانه ایران کردند تا با فرار شاه از فروپاشی ارتش جلوگیری کرده و وحدت آن را تأمین کند. زیرا آنها با آشنائی با روحیات و منش امرا و «بلندپایگان» به درماندگی و ذلت آن در برابر بحران انقلابی بزرگ کشور به خوبی آگاه بودند.

«در ارزیابی کلی، ارتش بسیار با دیسیپلین و منضبط بود. آموزشهای سطح بالا دیده بود که مبتنی بر استانداردها و معیارهای ارتش امریکا و ارتش انگلیس بود، اما اینکه ارتش یک ضعف عمومی داشت انکارناپذیر بود: ارتش آموزش ندیده بود که فی‌نفسه مشکلات را حل کند، ارتش به رهبری پرقدرتی متکی بود که در وجود شاه و امریکا خلاصه کرده بودند... به همین علت بود که یک نظام ارسال دستور از بالا به وجود آمده بود. (۶۶)» (تأکید از ما

است)

هایزر می‌نویسد فرماندهان ارتش از توسل به شعار «خدا، شاه، میهن» و اینکه آنها تنها مجری اوامر شاهنشاه هستند، جز به نجات خودشان به چیز دیگری نظر نداشتند و به همین مناسبت برای فرار دست به دامان هایزر شده بودند.^(۶۷)

میهن و میهن‌پرستی نه تنها از نظر فرماندهان و امرای ارتش شاهنشاهی بلکه از نظر شاه و دربار پهلوی بیش از هر چیز در رابطه با غارت ثروتهای ملی و فرمانروا بودن مفهوم و معنا داشت. آنگاه که با قیام توده‌های مردم بقای سلطنت زیر پرسش قرار گرفت «میهن‌پرستان» شاه‌دوست حتی بدون آنکه همقطاران و یاران خود را در جریان بگذارند تنها به فکر بستن بار و فرار خود از مهلکه بودند.^(۶۸)

ارتش و همه نیروهای مسلح، به مثابه یک نیروی کور و فرمان‌بر، برای حفظ کیان خاندان پهلوی و به همین منظور برای «جنگ با مردم»^(۶۹) بنا نهاده شد اما به رغم صرف بخش عظیمی از دارائیهای کشور برای تقویت و گسترش آن به صورت غولی بی‌محتوا درآمد که در یک مرحله حساس تاریخی حتی نتوانست ادامه سلطنت را برای چند صباحی امکان‌پذیر سازد.

این عفریت عظیم‌الجثه، که مهمترین آلت سرکوب و اختناق خاندان پهلوی به شمار می‌رفت، به علت تهی بودن از آرمان و ایدئولوژی مردمی و نداشتن پایگاه مردمی، نداشتن تربیت و فرهنگ سیاسی در بحبوحه یک بحران عمومی سیاسی بی‌جان و بی‌تحرك به گوشه‌ای خزید و جسارت هرگونه واکنشی را در برابر قیام مردم به کلی از دست داد. گسترش و تقویت ارتش بدون ایدئولوژی مردمی در جامعه‌ای که با شتاب به سوی صنعتی شدن می‌رفت، سرانجام خود به یک غده چرکین سرطانی در درون نظامی که تضادهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کام خود فرو برده بود تبدیل شد. از سوی دیگر حضور دهها هزار نفر از وابستگان به طبقات زحمتکش و لایه‌های خرده بورژوازی در دوره تحولات و بحران بزرگ اجتماعی انسجام و انضباط دیرین را نیز بر هم زد و نیروهای مسلح را در برابر رخنه نظرات و جنبش مردمی کاملاً آسیب‌پذیر کرد. به همین مناسبت‌ها در سالهای پایانی سلطنت پهلوی در خود نیروهای مسلح رفته رفته آثار نارضایتیهای علنی به چشم می‌خورد و شاه دیگر نمی‌توانست همچون گذشته به این بازوی مورد اطمینان خود تکیه داشته باشد.

سازمانهای دولتی

سازمانهای رو به گسترش دولت یکی از دو پایگاه اصلی حاکمیت شاه را تشکیل می‌دادند، با این همه این سازمانها در دوره پرتلاطم و متغیر اقتصادی-اجتماعی حاکم از داشتن نظریه‌ای نو و متناسب با شرایط تازه بی‌بهره بودند.

برهم خوردن نظم طبقاتی پیشین، دولت و سازمانهای متناسب با اوضاع و احوال تازه می‌طلبید در حالی که نظام می‌کوشید با درهم‌پیدن سنتهای کهنه و بازدارندهٔ استبداد آسیایی در اصول مسخ‌شدهٔ مشروطیت و قانون اساسی با تمرکز و ادغام قوای سه‌گانه، مقننه، مجریه و قضائیه - در یک قوهٔ واحد، قوهٔ مجریه، براساس ایدئولوژی و نظریهٔ شاهنشاهی پایه‌های سلطنت مطلقهٔ خود را بدون توجه به شرایط نوین اقتصادی - اجتماعی تحکیم بخشید.

نظریهٔ حکومتی شاه معجونی بود از میراث و رؤیاهای به جای مانده از عهد باستان دربارهٔ تقدس و فره ایزدی شاهان (۷۰) و معیارها و ضابطه‌های استبداد سلطنتی پس از حملهٔ اعراب تا عصر جدید و تقلید دست و پا شکسته‌ای از نظام پارلمانی در اروپای غربی. به دیگر سخن، نظریه‌ای که شاه سلطنت، «ودیعہ آسمانی»، خود را بر آن اساس توجیه و تفسیر می‌کرد، ملتزمه‌ای بود از سنتهای متروک و نوگرایی عاریتی (۷۱).

تا پیش از استقرار مشروطیت، سلاطین نمایندگان خدا به شمار می‌رفتند و خاستگاه دولت را «اراده و مشیت» پروردگار تشکیل می‌داد، و به همین مناسبت آنها تنها در برابر خداوند مسئول بودند. (۷۲)

با پیدایش شرایط نوین، ادامهٔ سلطنت دیگر به شیوه و روال پیشین ممکن نبود. انقلاب مشروطه حرکت بزرگی بود برای ایجاد نظام حکومتی متناسب با اوضاع و احوال جدید (۷۳). اما سلطنت پهلوی خواستار شکل حکومت مشروطه بدون محتوای آن و سرمایه‌داری بدون نهادها، نظریه‌ها و سیاستهای وابسته بدان بود. زیرا براساس ایدئولوژی شاهنشاهی، سلطنت به مثابهٔ نهادی جاودانی و تغییرناپذیر همانگونه که در گذشته، در دوره‌های پیش‌سرمایه‌داری حافظ استقلال و حاکمیت ایران بوده، در شرایط پرتحول و بحران‌زای کنونی نیز می‌تواند همان نقش را بدون تغییر بنیادی در شیوه حکومتی به انجام رساند.

طبق این نظریه یکی از وجوه خدشه‌ناپذیر قدرت سیاسی در ایران خصلت شخصی آن بوده است. به گونه‌ای که کشور قلمرو شخصی شاه منظور می‌شد، محدوده‌ای که بر آن فرمانروائی داشت. بدین سان پادشاه در سراسر تاریخ کهنسال این سرزمین، از زمان پادشاهان هخامنشی، به عنوان داور نهائی شناخته شده بود که از قدرتی نامحدود برخوردار بود. (۷۴)

براساس چنین توجیه و تفسیری از مقام سلطنت در تاریخ ایران استدلال می‌شد که از سالهای دههٔ ۱۹۵۰ - دورهٔ تحکیم نظام سیاسی ایران - تا امروز، شاه به‌نحوی مؤثر فراگرد سیاسی را در کنترل داشته است. زیرا او احساس کرده بود که هر برداشت دیگری غیرعملی است. با در نظر گرفتن وضع سیاست داخلی ایران کنترل دولت تنها هنگامی می‌توانست به نحوی مؤثر اعمال شود که همهٔ نهادهای اداری، اجرائی و نظامی را در بر گیرد. هرگونه روش و برداشت ملایمی ممکن بود به نوعی فروپاشی سازمانی منجر شود که

نظام ایران توانائی تحمل آن را نداشت. درباره رهبری نظام سیاسی ایران دو نکته بنیادی قابل توجه وجود دارد: ۱) نقش اساسی شاه در روند سیاسی، ۲- تصمیم قاطع او در تبدیل ایران به يك جامعه صنعتی مدرن. اصلاحات اساسی دهه گذشته عمدتاً واکنش آگاهانه شاه در برابر مسائلی که ایران با آنها دست به گریبان بود، می‌باشد. (۷۵)

اگر در دوره پیش‌سرمایه‌داری پادشاه به عنوان يك «داور نهایی» با «تصمیمات قاطع» خود می‌توانست وحدت را در سرزمین تحت قلمروش برقرار نماید در دوره سرمایه‌داری ایجاد توافق و رضامندی میان هیأت حاکم و مردم شرط ضروری ادامه حاکمیت است. اما رژیم شاه برخلاف نظامهای سرمایه‌داری غرب، که دارای سرشت دوگانه دیکتاتوری و دموکراتیک‌اند، تنها بر استبداد مطلق و پرستش شخصیت خود او استوار بود. در واقع دولت همان خود شاه بود. (۷۶)

در دوره سلطنت قاجار طبقه اربابان و اشراف ثروتمند و بزرگ، ستون فقرات و پایگاه سلطنت را تشکیل می‌دادند. با روی کار آمدن سلطنت پهلوی با اینکه در توازن نیروهای طبقاتی جامعه تغییرات بزرگی روی داد اربابان در آغاز همچنان در جایگاه طبقه حاکم قرار داشتند، اما تا دهه پایانی سلطنت پهلوی رفته رفته وزن و اعتبار آنها رو به افول گذاشت، هرچند عناصر و بورژواهای با اصل و نسب اربابی در حاکمیت شرکت داشتند با این همه به مثابه طبقه ارباب از حاکمیت خارج شده بودند. در عوض لایه‌هایی از سرمایه‌داران جدید و دیوانسالاران و نظامیان در رده‌های بالایی حاکمیت جای آنها را گرفتند.

بررسی ماروین زونیس درباره ترکیب شغلی ۳۰۷ نفر از رهبران حکومت شاه نشان می‌دهد که ۲۳/۲ درصد نخبگان آریامهری را نمایندگان مجلس شورا و سنا، حدود ۱۰ درصد را رؤسای ادارات دولتی و مدیران شرکتهای دولتی و نیمه‌دولتی، ۱۰ درصد را مدیران شرکتهای و بانکهای خصوصی، حدود ۹/۵ درصد را وزرا و ۹/۵ درصد را افسران نیروهای مسلح تشکیل می‌دادند. از جامعه علماء تنها ۱۰ تن، یعنی کمتر از ۳/۳ درصد، در میان نخبگان دیده می‌شدند، در حالی که ۸/۸ درصد نخبگان را (۲۹ نفر) اعضای خانواده پهلوی و دربار تشکیل می‌دادند. در میان ۳۰۷ نخبه نامبرده ۱۹ استاد دانشگاه، ۱۵ روزنامه‌نگار، ۳ حقوقدان و دو مالک دیده می‌شدند. (۷۷) (جدول ۳-۴)

جدول شماره ۳-۴
مقام شغلی نخبگان

درصد	تعداد	مقام
۱۶	۴۹	سناتور
		رؤسای ادارات دولتی، مدیران یا اعضای هیأت مدیره
۹/۸	۳۰	سازمانهای دولتی و نیمه‌دولتی
۹/۸	۳۰	مدیران یا اعضای هیأت‌های مدیره شرکتها و بانکهای خصوصی
۹/۴	۲۹	اعضای کابینه
۹/۴	۲۹	افسران ارتش شاهنشاهی، ژاندارمری، پلیس
۸/۵	۲۶	سفرا
۷/۲	۲۲	نمایندگان مجلس
۶/۲	۱۹	رؤسا و استادان دانشگاهها
۴/۹	۱۵	روزنامه‌نگاران
۴/۶	۱۴	اعضای خانواده پهلوی
۴/۲	۱۳	اعضای دربار پهلوی، بنیاد پهلوی
۳/۳	۱۰	علما
۲/۵	۸	استانداران، فرمانداران، یا شهرداران شهر تهران
۱	۳	قضات و وکلا
۰/۶	۲	مالکان، کشاورزان
۲	۶	بقیه
۰/۶	۲	نامعلوم
۱۰۰	۳۰۷	جمع

مآخذ: ماروین زونیس، نخبگان سیاسی ایران، جدول ۶/۳۹، ص ۱۰۹.

هر قدر روابط سرمایه‌داری گسترش بیشتری پیدا می‌کرد بر وزن و اعتبار سرمایه‌داران نیز به مثابه طبقه اصلی حاکم در ساختار نظام حکومتی پهلوی افزوده می‌شد. (۷۸) به طوری که در واپسین سالهای سلطنت پهلوی سرمایه‌داران، تنها طبقه نیرومند اقتصادی کشور، پایگاه اصلی طبقاتی نظام شاه را تشکیل می‌دادند. با این همه شاه نهادهای کهنه درباری را که میراثی از ایران عهد باستان و سنتهای

اربابی بودند نه تنها همچنان حفظ کرد بلکه بیش از پیش به تقویت آنها پرداخت. او با حساسیت جنون‌آمیزی همه قدرتهای سیاسی را در دست خود متمرکز کرده و در برابر هر نوع پیشنهادی در تعدیل سیاست داخلی و یا عاقبت‌اندیشی برای حفظ رژیم حتی از سوی نخبگان و درباریانی مانند امینی، علاء، سردار فاخر حکمت، ابتهاج و دیگران واکنشی خشم‌آگین از خود بروز می‌داد.^(۷۸) او همچنین می‌کوشید طبق سنتهای جاری در دربار سلاطین پیشین با توسل به روش «تفرقه بیانداز و حکومت کن» مخالفین را به جان یکدیگر انداخته و با تفرقه‌اندازی از ایجاد هر نوع ائتلاف و اتحادی میان آنها علیه خود جلوگیری کند.^(۸۰)

وجود درآمد نفت و سلطه مطلق و کنترل نشده دولت توسط هیچ نهادی در توزیع و مصرف آن از عوامل تعیین‌کننده‌ای بود که به عملکردهای دولت پهلوی به ویژه در ربع پایانی آن خصلت و روندی تازه داده بود. درآمد نفت تسهیلات و امکانات مالی بی‌حساب و کتاب و آسانی برای پرداختهای جاری و عمرانی و نیز سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های قوه اجرائی و پنهان کردن رسوائیا و فساد اداری در اختیار دولت می‌گذاشت. همین مسأله به نوبه خود از سویی موجب ناپیگیری در وصول مالیاتها، بی‌توجهی بیشتر در صرف هزینه‌ها و سر و سامان دادن به وضع مالی و اعتبارات کشور شده، و از سوی دیگر امکانات سرمایه‌گذاریهای بزرگی در اختیار دولت گذاشته بود، درآمدی که آنچنان سهل و آسان وارد خزانه کشور با خصوصیات دولت پهلوی می‌شد، تأثیر فوری آن هرچه فاسدتر کردن و انگلی‌تر کردن کل نظام دولتی بود.

درآمد نفت نه از راه وصول مالیات و توسط سرمایه‌داران و مالکان، و نه از راه استثمار کارگران به دست می‌آمد بلکه صورت بهره مالکانه‌ای را داشت که از فروش ثروتهای ملی در اختیار دولت قرار می‌گرفت و به اعتباری به آن جنبه «فوق طبقاتی» می‌داد. بدین معنی که دولت را در تأمین محل پرداختها و هزینه‌های اصلی‌اش از همه طبقات اجتماعی آزاد می‌کرد.

دولت شاه هرچند حافظ منافع همه طبقات حاکم بود و همه لایه‌های بورژوازی از سیاست اقتصادی آن بهره می‌بردند با این همه در طرز رفتار و عمل حکومت مواردی دیده می‌شد که نه تنها تناسبی با منافع و مصالح طبقه حاکم نداشت بلکه موانعی در راه انباشت بیشتر سرمایه و امنیت آن به وجود می‌آورد و به رشد و سیر طبیعی روابط بورژوازی لطمه وارد می‌کرد.

در سلطنت پهلوی سیاست جنبه شخصی داشت نه نهادی، و سازمانهای دولتی و قانونگزاری و قضایی به‌جای تداوم بخشیدن به ثبات سیاسی ابزاری بودند در دست شاه و دربار برای پیش‌برد مقاصد خصوصی آنها، و عناصر غیرسلطنتی هیأت حاکم معمولاً از میان کسانی برگزیده می‌شدند که سرسپردگی خود را به شاه و دربار پهلوی از راههای مختلف

به اثبات رسانده باشند. بدین سان شاه یک نظام یک‌سالارانه و انحصاری به وجود آورده بود که تنها در کوتاه‌مدت می‌توانست کاربرد داشته باشد. (۸۱)

اما مهمترین پیامد وجود درآمد نفت قدرت گرفتن بخش سرمایه‌داری دولتی، به مثابه یکی از دو شکل اصلی مالکیت سرمایه‌داری در ایران بود.

گسترش سرمایه‌داری دولتی عنصر استبدادی و حاکمیت مطلقه شاه را در ساخت اقتصادی-اجتماعی جامعه تقویت کرده و در راه استقرار آزادیهای فردی و اجتماعی موانع اساسی به وجود آورده بود. (۸۲) با استفاده از درآمد نفت صدها کارخانه و مؤسسه اقتصادی بزرگ، برپا شد، از جمله انحصار مالکیت صنایع مادر مانند صنایع فولاد، پتروشیمی، ماشین‌سازی، مس، نفت و نیز شرکتها و سازمانهای بزرگی مانند هواپیمایی ملی، راه‌آهن، کشتیرانی، آبرسانی و برق‌رسانی کلاً متعلق به دولت بود.

دولت با در دست داشتن غیرقابل کنترل بودجه‌های عمرانی مانند راه و ساختمان‌سازی و سدسازی نقش تعیین‌کننده‌ای در توزیع بودجه‌های عمرانی و آبادانی و ایجاد اشتغال پیدا کرده بود و خدمات دولتی سهم بزرگ و رو به افزایشی را در تولید ناخالص ملی تشکیل می‌داد. به طوری که سهم آن در تولید ناخالص ملی از ۷/۶ درصد در ۱۳۴۱ به ۱۰/۹ درصد در ۱۳۵۶ و مبلغ آن از ۲۴/۷ میلیارد ریال، با ۱۶/۳ برابر افزایش، به ۴۰۲/۳ میلیارد ریال در همان فاصله افزایش پیدا کرد. در حالیکه سهم کل بخش خدمات (دولتی و خصوصی) از ۴۰ درصد کل تولید ناخالص ملی به ۳۴/۶ درصد کاهش پیدا کرد. تولید ناخالص ملی نیز در این دوره ۱۱/۴ درصد افزایش داشت (جدول ۴-۴).

جدول شماره ۴-۴

سهم بخش خدمات دولتی در تولید ناخالص ملی ۱۳۴۱-۵۶
(مبلغ به میلیارد ریال)

۱۳۵۶		۱۳۴۱		
درصد	مبلغ	درصد	مبلغ	
۱۰۰	۳۷۰۲/۴	۱۰۰	۳۲۴/۲	تولید ناخالص ملی
				سهم بخش خدمات
۳۴/۶	۱۲۸۱/۳	۴۰	۱۱۹/۸	دولتی-خصوصی
۱۰/۹	۴۰۲/۳	۷/۶	۲۴/۷	سهم بخش دولتی

شاه در دهه پایانی سلطنت خود با تقویت بیش از پیش بوروکراسی نظامی و کشوری کنترل ماشین دولتی را بر فعالیتهای اقتصادی و غیراقتصادی به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش داد. اقتدار او به مثابه سلطان مطلق‌العنان به مراتب بیش از پدرش و شاهان گذشته بود. او شخصاً، و اغلب بدون مشورت با محفل درونی‌اش، مقامهای بزرگ کشوری و لشکری را منصوب می‌کرد و تصمیمات هیأت دولت را شخصاً اتخاذ و برای اجرا به نخست‌وزیر دیکته می‌کرد و حتی گاه از دخالت در امور جزئی، مثلاً اسفالت خیابانها، نیز صرف‌نظر نمی‌کرد. (۸۳)

در کشوری که اثری از وجود احزاب، سازمانهای سیاسی و اتحادیه‌های صنفی مستقل باقی نمانده بود و نیروهای پلیس، امنیتی، ارتش و نیز ادارات دولتی طبق فرمان و نظارت شاه یکه‌تاز میدان سیاست و اقتصاد به شمار می‌رفتند، همه نهادها و سازمانهای دولتی ابزاری کور و کر در دستگاه شاه به شمار می‌آمدند. نتیجه آنکه آرامشی ملال‌انگیز، امنیتی ناستوار و بی‌پایه، نظامی خفه‌کننده و بی‌اعتبار و گسترشی بدون آینده برقرار شده بود. (۸۴)

ایران با شرایطی که رضاشاه آن را پی افکنده بود وارد سده بیستم شد (۸۵)؛ در دوره محمدرضاشاه این پیش‌شرطها برای انتقال به یک دولت ملی، پیشرفته و نیرومند، متحد و دموکراتیک می‌بایست کامل و تصفیه می‌شد؛ اما در همین مرحله گذار است که پای ایران می‌لنگد، نخبگان با اتخاذ همان سیاستها و جهت‌گیریهایی که کشور را به وضع کنونی مبتلا کرده است مانع حرکت آن به مرحله تازه‌ای از تکامل می‌شوند؛ اصلاحات سیاسی از پائین ناممکن و اصلاحات سیاسی از بالا نیز، که از آن به نام انقلاب سفید یاد می‌شود، غیرقابل دسترسی است. (۸۶)

هواداران غیردرباری شاه اغلب از میان کسانی برگزیده می‌شدند که از نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی، مذهبی و یا قبیله‌ای برخوردار بودند. اینان نخبگان یکه‌سالار را تشکیل می‌دادند. (۸۷)

سه عامل عمده موجبات موفقیت نظام شاه را فراهم کرده بود: توانائی او در نقش و مقام کنترل‌کننده و الگوی رابط میان نخبگان؛ تأمین خواستها و رعایت نظر نخبگان؛ و وفاداری به شاه. این نوع عملکرد سیاسی گرچه در کوتاه‌مدت به شاه آن توانائی را می‌داد تا با برقراری یک نظام یکه‌سالار انحصاری آن را کنترل نماید اما بهیچوجه قادر نبود توده‌های مردم را برای حمایت از رژیم بسیج کند. (۸۸)

در سراسر دوران سلطنت شاه، ماشین دولت رو به گسترش داشت، به ویژه در دهه پایانی آن آهنگ این گسترش در استان مرکزی شتاب بیشتری پیدا کرد. به طوری که از ۴۵۰ هزار نفر کارکنان در کل کشور در ۱۳۳۵، ۲۴/۵ درصد آنها (۱۵۵ هزار نفر) در استان مرکزی کار می‌کردند و این نسبت در ۱۳۴۵ به ۳۷ درصد و در ۱۳۵۰ به ۴۲/۸ درصد

۳۳۲ هزار نفر) افزایش پیدا کرد، و در بقیه استانها از ۶۵/۵ درصد در ۱۳۳۵ به ۵۷/۲ درصد در ۱۳۵۰ کاهش یافت. به طور کلی شمار کارکنان دولت در این فاصله ۱۵ ساله از ۴۵۰ هزار نفر به ۷۷۴ هزار نفر رسید. (جدول ۴-۵)

جدول شماره ۴-۵

شمار کارکنان دولت در استان مرکزی و دیگر استانها در سالهای ۱۳۳۵-۵۰
(به هزار نفر)

۱۳۵۰		۱۳۴۵		۱۳۳۵	
شمار	درصد	شمار	درصد	شمار	درصد
۷۷۴	۱۰۰	۶۶۲	۱۰۰	۴۵۰	۱۰۰
۳۳۲	۴۲/۸	۲۴۵	۳۷	۱۵۵	۳۴/۵
۴۴۲	۵۷/۲	۴۱۷	۶۳	۲۹۵	۶۵/۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۶

همچنین به علت تمرکز امور رفاهی، آبادانی و آموزشی در شهرها و مراکز استانها بخش عمده کارکنان دولت در شهرها مقیم بودند و به نسبت جمعیت شهر و روستا شمار به مراتب کمتری از کارکنان دولت در روستاها فعالیت داشتند. این شکاف در فاصله سالهای ۱۳۳۵-۵۰ نه تنها کمتر نشد بلکه همچنان رو به فزونی داشت به طوری که نسبت کارکنان مناطق شهری به مناطق روستائی از ۷۲/۸ و ۲۷/۲ درصد در ۱۳۳۵ به ترتیب به ۸۶/۵ درصد و ۱۳/۵ درصد در ۱۳۴۵ و ۸۹/۴ درصد و ۱۰/۶ درصد در ۱۳۵۰ افزایش پیدا کرد، که به نوبه خود بیانگر توجه بیش از پیش دولت به مناطق شهری و بی‌توجهی به مناطق روستائی می‌باشد.

بخش بزرگی از کارکنان دولت را کارمندان شاغل در وزارتخانه‌های دولتی، که مشمول قانون استخدام کشوری بودند، تشکیل می‌دادند، و اکثریت آنها در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و سپس به ترتیب وزارت بهداشت، دارائی، کشاورزی و راه و ترابری تمرکز پیدا کرده بودند. در وزارتخانه‌های نامبرده در ۱۳۵۰ به ترتیب ۵۶، ۰/۸، ۵/۱، ۳/۸ و ۳/۵ درصد کل کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری کار می‌کردند. در این نسبتها تا سال ۱۳۵۳ اندک تغییری روی داد (جدول ۴-۷).

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی... ۱۳۷/

جدول شماره ۴-۶

شمار کارکنان دولت به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سالهای ۱۳۳۵-۵۵
(به هزار نفر)

سال	کل کشور	مناطق شهری		مناطق روستایی	
		شمار	درصد	شمار	درصد
۱۳۳۵	۴۵۰	۳۲۸	۷۲/۸	۱۲۲	۲۷/۲
۱۳۴۵	۶۶۲	۵۷۳	۸۶/۵	۸۹	۱۳/۵
۱۳۵۰	۷۷۴	۶۹۲	۸۹/۴	۸۱	۱۰/۶

مأخذ: مانند جدول شماره ۴-۵

شمار کل کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری به ویژه در سالهای ۱۳۵۲-۵۴ (همپای افزایش درآمد نفت) به سیر صعودی خود ادامه داد، به طوری که شمار این افزایش از ۵۰ هزار نفر در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۵۲ به ۸۰ هزار نفر در هر یک از سالهای ۱۳۵۲-۵۴ رسید. (۸۹) به طور کلی شمار آنها از ۲۵۶ هزار نفر در ۱۳۵۲ به ۳۴۱ هزار نفر در ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد. (۹۰) در این افزایش شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم به بالای وزارتخانه‌ها نسبت به کارکنان بی‌سواد و کمتر از دیپلم آنها از رشد بیشتری برخوردار بود. شمار کارکنان بی‌سواد و کمتر از دیپلم از ۲۷/۹ درصد (۷۱ هزار نفر) شاغلان وزارتخانه‌ها در ۱۳۵۲ به ۲۴/۳ درصد (۸۲ هزار نفر) کل شاغلان وزارتخانه در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و در مقابل شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم به بالا از ۷۲/۱ درصد (۱۸۴ هزار نفر) به ۷۵/۷ درصد (۲۵۸ هزار نفر) افزایش یافت. (۹۱)

وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی تقریباً در همه امور کشور و در همه زمینه‌ها و رشته‌ها دخالت، و سر و کله مأموران و کارکنان دولت در همه جا و هر کاری پیدا بود از امور بازرگانی کلی و جزئی گرفته تا ایجاد کاباره و تفریحگاه و غیره.

نتایج بررسی در مورد ۲۷۴ مؤسسه شامل وزارتخانه، سازمان، شرکت، دانشگاه و مدارس عالی و آموزشی و نیز دیگر مؤسسات دولتی وابسته به دولت و بخش بازرگانی (بانکها و شرکتهای بیمه) نشان می‌دهد که در ۱۳۵۱ در این نهادها و مؤسسات حدود ۴۵۲ هزار نفر کار می‌کردند، که ۵۲ درصد آنها بی‌سواد و یا دارای مدارک تحصیلی کمتر از دیپلم، بیش از ۳۵/۵ درصد دارای دیپلم و فوق دیپلم، ۱۲/۵ درصد دارای درجات تحصیلی لیسانس، فوق لیسانس و دکترا (۵۶۴۴۵ نفر) بودند. شمار شاغلان تا ۱۳۵۴ به ۶۶۸ هزار نفر افزایش پیدا کرد که ۴۷/۷۱ درصد (حدود ۳۱۵ هزار نفر) آنها را بی‌سوادان و یا دارای مدارک تحصیلی کمتر از دیپلم و ۳۴/۶۳ درصد (۲۳ هزار نفر) آنها

جدول شماره ۷-۴

توزیع مستخدمین مشمول قانون استخدام کشور برحسب محل خدمت در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳

۱۳۵۳	۱۳۵۰	وزارتخانه
۷۶۳۹	۴۶۱۴	نخست‌وزیری
۱۲۱۵	۱۵۳۸	وزارت مسکن و شهرسازی
۱۷۸۹	۱۱۷۱	وزارت نیرو
۱۶۴۵۰۹	۱۴۳۵۵۲	وزارت آموزش و پرورش
۶۱۴۷	۷۹۳۵	وزارت تعاون و امور روستاها
۱۵۷۹	۱۲۲۱	وزارت اطلاعات و جهانگردی
۲۴۵۶	۲۱۷۶	وزارت صنایع و معادن (اقتصاد)
۱۴۰۷	۹۷۹	وزارت امور خارجه
۲۴۰۲۰	۲۰۳۴۸	وزارت بهداری و بهزیستی
۹۴۳۳	۸۸۲۰	وزارت پست و تلگراف
۱۳۵۸۶	۹۷۴۸	وزارت کشاورزی
۳۱۸۳	۲۰۰۳	وزارت جنگ
۹۸۹۲	۹۰۵۶	وزارت دادگستری
۱۴۲۶۱	۱۳۰۷۰	وزارت دارائی
۱۹۵۰۶	۹۰۹۱	وزارت راه و ترابری
۳۳۰۵	۸۲۲	وزارت فرهنگ و هنر
۱۰۸۶۵	—	وزارت علوم
۲۹۱۷	۱۵۰۶	وزارت کار
۶۵۶۱	۱۱۷۰۹	وزارت کشور
۱۳۴	—	وزارت بازرگانی
۳۰۴۴۰۴	۲۵۵۷۸۲	جمع کل

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۵۶ و ۱۳۵۱

را دارندگان مدرک تحصیلی دیپلم تشکیل می‌دادند. بقیه ۱۸/۲۱ درصد (۱۲۲ هزار نفر) نیز دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا بودند (جدول ۸-۴). از آن جمله جمعی مدارک تحصیلی خود را از خارج کشور گرفته بودند.

جدول شماره ۸-۴

توزیع اشتغال برحسب درجات تحصیلی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴

۱۳۵۴		۱۳۵۱		
درصد	شمار	درصد	شمار	
۴۷/۷۱	۳۱۴۸۷۱	۵۲/۰۶	۲۳۵۳۰۲	بی‌سواد و کمتر از دیپلم
۳۴/۶۳	۲۳۱۲۸۳	۳۳/۱۰	۱۴۹۶۱۷	دیپلم کامل متوسطه
۶/۴۰	۴۲۷۴۹	۰/۲۵	۱۱۵۷۵	فوق دیپلم
۹/۳۰	۶۲۱۰۰	۹/۶۹	۴۳۸۰۴	لیسانس
۱/۱۳	۷۵۶۹	۰/۱۱	۵۱۳۶	فوق لیسانس
۱/۳۸	۹۲۱۰	۰/۱۴	۶۵۰۵	دکتری
—	—	—	—	جمع
۱۰۰	۶۶۷۷۸۳	۱۰۰	۴۵۱۹۳۹	

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، بررسی تحولات اشتغال خدمات دولتی (طی برنامه پنجم)، آذرماه ۱۳۵۵

گسترش بی‌بند و بار سازمانهای دولتی تضادهای گوناگونی را که در اعماق جامعه ریشه‌دار و یا در شرف تکوین بود جذب کرده و بعضاً موجب تشدید آنها می‌گردید. با افزایش توده کارمندان و وابستگان به لایه‌های زحمتکش جامعه قطب‌بندی میان رده‌های بالا و توده کارمندان شدت گرفت و اطاعت و تسلیم در برابر رؤسا و بلندپایگان دولتی رفته رفته جای خود را به نافرمانی و گاه بروز نارضایتیهای جسته و گریخته جمعی داد. این نارضایتیها در وزارتخانه‌ها و نهادهایی که در توزیع و تقسیم بودجه‌های عمرانی و کارهای ساختمانی و درآمدهای عمومی دخالت چندانی نداشتند مانند: وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، پست و تلگراف و نیز در بانکها و مؤسسات مشابه بیشتر به چشم می‌خورد. در حالی که کارکنان وزارتخانه‌ها و نهادهایی که وصول درآمدهای کشور و توزیع آن از طریق آنها صورت می‌گرفت و اجرای برنامه‌های عمرانی، آبادانی و صنعتی را عهده‌دار بودند مانند: وزارتخانه‌های راه و ترابری، نیرو، وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان برنامه، شرکت ملی نفت و گمرکات کشور به علت سوء استفاده در تقسیم اموال دولتی با ارباب رجوع بیش از پیش در نظم حاکم ادغام می‌شدند. در این گونه نهادها که کارمندان در نقش شریک دزد و فریق قافله برای تسریع در انجام کارها، افزایش مبلغ قراردادها، بالا بردن حق نظارت و... «انجام وظیفه» می‌کردند معمولاً از درآمدهای کلانی برخوردار بودند. همین امر به نوبه خود به تقویت و رشد لایه نیرومند بورژوا-بوروکرات که از محافظه‌کارترین و ضدانقلابی‌ترین

لایه‌های بورژوازی ایران به شمار می‌رود کمک کرد.

شاه و رژیم او به جای اینکه با گسترش سازمانهای دولتی و عمیق‌تر شدن شکاف میان «بلندپایگان و بوروکراتها» از يك سو و توده کارکنان پیمانی و «دون‌پایه» از سوی دیگر و نیز تشدید تضادهای طبقاتی، اقدام به تشکیل شوراها و اتحادیه‌های شهرداری و اداری و برگزاری انتخابات آزاد مجلسین نمایند و از مردم در حل مسائلی که پیوسته بر ابعاد و پیچیدگی آنها افزوده می‌شد یاری بخواهند، دست به تمرکز بیشتر امور در ادارات دولتی، گسترش سازمانهای پلیسی و جاسوسی و تقویت هرچه بیشتر بوروکراسی زدند.^(۱۲۱)

تأسیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) از جمله پاسخهای مؤثر شاه برای تثبیت حاکمیت و کنترل خود بر مردم و سازمانهای دولتی بود. این سازمان که پس از کودتای ۲۸ مرداد عمدتاً از افسران رکن دو ارتش، که دوره شکنجه، آزار و تعقیب مخالفان شاه به ویژه توده‌ایها را از سر گذرانده بودند، تشکیل شده بود. از همان آغاز زیر پوشش حفاظتی ارتش قرار داشت. کلیه رؤسای آن نیز از میان امرای ارتش منصوب می‌شدند.

ساواک زیر نظر مستقیم شاه عمل می‌کرد، قدرتی بود مستقل در درون دولت که دیگر نهادهای دولتی از جمله وزارت دادگستری اجازه دخالت در امور آن را نداشتند. با این همه شاه که از ایجاد هر نهادی حتی به دست وزیر نظارت کامل خود از دست‌پروردگانش وحشت داشت سازمان جاسوسی-پلیسی دیگر را به نام سازمان بازرسی شاهنشاهی برای نظارت و جاسوسی علیه ساواک به وجود آورد.^(۱۲۲)

بودجه رسمی ساواک در ۱۳۵۲ بالغ بر ۳۲ میلیارد ریال بود. اما بودجه واقعی‌اش به مراتب بیش از این مبلغ بود از جمله بخشی از اعتبارات مربوط به ایجاد نظم و امنیت داخلی و نیز بودجه نخست‌وزیری را در بر می‌گرفت.^(۱۲۳)

وظیفه اصلی ساواک حفظ و حراست از سلطنت پهلوی از راه تعقیب، جاسوسی، دستگیری و سرانجام مجازات مخالفان شاه در داخل و خارج کشور بود. به همین منظور ساواک کمیسیونهایی به نام امنیت اجتماعی با شرکت نمایندگان وزارت دادگستری، فرمانداری، شهربانی و ژاندارمری برای پوشش اقدامات خود تشکیل داده بود.

شاه از دستگاه عظیم و گسترده دولت برای حفظ و تثبیت سلطنت استفاده می‌کرد و تمامی کوشش خود را به کار برد تا با گسترش و تقویت ماشین دولت به مسائل گسترده و پیچیده يك جامعه پرتلاطم و متغیر از آن طریق و بر آن شالوده پاسخ گوید. اما سرانجام نهادها و سازمانهای دولتی با آن گستره بی‌حد و مرزی که پیدا کرده بودند خود به تشدید تضادهای ریشه‌دار و لاینحلی که سراسر جامعه را در کام خود فرو برده بود کمک کردند و به عاملی برای فروپاشی سلطنت تبدیل شدند. به ویژه در وزارتخانه‌هایی مانند آموزش و

پرورش، شرکتها و مؤسسات دولتی، بانکها و واحدهای اقتصادی مبارزه میان بوروکراسی و خودکامگی از يك سو و آزادی کار و سرمایه از سوی دیگر به تشدید تناقضات یاری می‌کردند.

ماشین دولت آنچنان حجیم، گسترده و غیرقابل کنترل شده بود که بر نظام شاه به شدت سنگینی می‌کرد. نه از نظریه‌با فان شاه در توجیه مشکلات کشوری و اداری کاری ساخته بود و نه دیگر برای «معجزه و کرامات» و «الهامات غیبی» زمینه‌ای باقی مانده بود. دستگاه حکومتی نه با «مشروعیت» سلاطین پیشین سر سازگاری داشت و نه از «مشروطیت» نشانه‌ای در آن دیده می‌شد.^(۹۵)

در سرمایه‌داری شاه برخلاف قانونمندی سرمایه‌داری و رویه حاکم در نظامهای سرمایه‌داری که همراه با گسترش و تکامل نیروهای تولیدی سعی در دخالت دادن مردم زیر فرمان و در جهت منافع درازمدت سرمایه در اداره کشور و تولید می‌شود توجهی به توافق لایه‌های مختلف سرمایه‌داری و حتی جلب ضمنی رضایت دیگر طبقات اجتماعی از راههای سرمایه‌دارانه نشان داده نمی‌شد و در رهبری و اداره سازمانها و ادارات دولتی نیز مانند دیگر موارد و نهادهای تصمیم‌گیری به این مسأله بی‌اعتنایی می‌شد. به همین مناسبت هر قدر سازمانهای دولتی گسترش و تمرکز بیشتری پیدا می‌کرد و در زندگی مردم دخالت خودسرانه بیشتری می‌شد تنفر و جدایی مردم از مأموران دولتی، به ویژه مأموران پلیس که «قانوناً» حفاظت جان و مال و ناموس آنها را می‌بایست عهده‌دار باشند فزونی می‌یافت. برای فرار از پرداخت مالیات و عوارض به مأمورین دارایی و شهرداری گزارش دروغ می‌دادند، و پلیس را در گردآوری اطلاعات سر در گم می‌کردند. از همین رو هرجا سر و کله مأمورین به چشم می‌خورد بیشتر مورد نفرت و انزجار جامعه قرار می‌گرفتند. در هیچیک از نهادها و مؤسسات و ادارات دولتی حتی در آموزشگاهها، دانشگاهها و بیمارستانها میان مردم و کارکنان دولت برای حل مسائل مبتلابه و مشترک همکاری و تفاهم وجود نداشت. گسترش بی‌بند و بار ادارات و سازمانهای دولتی براساس همان شیوه‌های دیوان سالارانه کهنه و دست و پا گیر و بدون توجه به خواستها و الزامات مردم و نیازهای روز بتدریج موجب از میان رفتن همان کارایی معمول و رایج آنها در حل و فصل گرفتاریها و مسائل اجتماعی خود دولت گردید، حتی بخش بزرگی از آنها نه تنها هیچ مشکلی را از سر راه برنداشتند، بلکه خود به صورت بار سنگینی بر اقتصاد کشور تحمیل شدند که برای توجیه هستی و موجودیت خود دست به مسأله‌آفرینی‌های تازه زدند. با توجه به تغییراتی که در شرایط عینی و مادی جامعه به وجود آمده بود دیگر نه برای شاه ممکن بود همچون شاهان گذشته سلطنت و حکمرانی کند نه سرشت و طینت استبدادی و یکه‌سالارانه او به وی اجازه می‌داد براساس اصول حکومت مشروطه آراء و نهادهای مردمی را در اداره کشور دخالت داده و نظام اداری را براساس موازین دموکراتیک سامان دهد.

دربار

دربار سلطنتی با تاریخ بیش از دو هزار ساله‌اش قدیمی‌ترین، با تجربه‌ترین و در عین حال ضد مردمی‌ترین نهادها برای حفظ و تحکیم سلطه طبقه حاکم بوده است. تا پیش از استقرار نظام مشروطیت و روی کار آمدن سلطنت پهلوی، شاهان از طریق دربار و بامشارکت روحانیون وابسته و خانها و رؤسای قبایل سلطنت می‌کردند. از آن پس با از میان رفتن حکومت ملوک‌الطوایفی و تقویت حکومت مرکزی و بوروکراسی دولتی و نیز حذف روحانیت از مراکز قدرت، کانون همه تصمیم‌گیریهای اداره و رهبری کشور به دربار منتقل شد و وزارت دربار که به تازگی تأسیس یافته بود امر پیش‌برد سیاست و تأمین سلطه شاه را بر دیگر نهادهای دولتی به عهده گرفت.

برای «احراز پست‌هایی» در وزارت دربار «وفاداری نسبت به شاه و اعتماد شخص شاه مهم‌ترین شرایط» به شمار می‌رفت و «حتی دون‌رتبه‌ترین عضو» آن می‌توانست «بیش از دیگر کانالهای بوروکراتیک مؤثر واقع گردد.» (۹۶)

وزارت دربار به رهبری مستقیم شاه و «محفل درونی» اش، با توسل به سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و براساس يك شبکه گسترده پلیسی همه امور کشور را زیر نظر داشت. شاه از طریق وزارت دربار با ایجاد رقابت، حسادت و کینه میان «نخبگان» و عالی‌رتبگان «چهل‌فامیل» و گزینش ناظران و جاسوسهایی حتی برای نزدیکترین فرمانبران و اعضای محفل درونی‌اش می‌کوشید پایه‌های قدرت خود را تحکیم بخشد. اما خود وزارت دربار هم به رغم سرمایه‌گذاری بزرگی که برای آن شده بود نتوانست کانون امن و قابل اعتمادی برای تداوم سلطنت شاه باشد. توطئه‌چینی درباریان علیه یکدیگر حتی علیه شاه، رقابت آنها برای چپاول درآمدهای کشور و احراز پست‌های پرمسئولیت و پردرآمد یکی از دردهای بزرگ شاه در سراسر دوران سلطنتش شده بود.

دربار به علت قدرت و دخالت روزافزونی در امور اقتصادی کشور خود در واقع به صورت بزرگترین بنگاه زد و بند و کارچاق‌کنی درآمده و به کانون فساد و اشاعه آن تبدیل شده بود. (۹۷) بیشتر درباریان از شاه گرفته تا خواهرزاده‌ها و خویشاوندان سببی و نسبی و وابستگان دور و نزدیک بدان با سرمایه‌گذاری و دخالت مستقیم یا از طریق واسطه‌ها و دلالهای مختلف که دور خود جمع کرده بودند با ایجاد «دفاتر مخصوص» در خرید و فروش‌های کلان، واردات و صادرات، کشاورزی و صنعت، بانکداری و مقاطعه‌کاری با یکدیگر رقابت می‌کردند. (۹۸)

بودجه رسمی و اسمی دربار بدون احتساب بودجه‌های مخفی و بودجه‌های مربوط به اداره بیوتات سلطنتی، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، جمعیت خیریه فرح پهلوی، بنگاه خیریه اشرف پهلوی، باشگاه ورزشی شاهنشاهی، هزینه کاخهای سلطنتی و

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی ... / ۱۴۳

هزینه‌های دیگر، از ۶۹۷ میلیون ریال در ۱۳۵۱ به ۱۳۹۷ میلیون ریال در ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد.^(۹۹)

اما بخش عمده درآمد دربار و درباریان نه از محل بودجه رسمی که از طریق مشارکت در کارهای «آزاد» تأمین می‌شد. بنیاد پهلوی که به ظاهر صورت یک مؤسسه خیریه‌راداشت و از محل کمکهای اختصاصی شاه به وجود آمده بود مهمترین منبع درآمد شاه و دربار را تشکیل می‌داد. بار هزینه‌های غیرقابل کنترل بنیاد بر دوش اقتصاد کشور بود اما سود بی‌حساب و کتابش به حساب شاه و درباریان منظور می‌شد.^(۱۰۰)

بنیاد پهلوی در سال ۱۳۳۰ با فروش شماری از املاک سلطنتی به روستائیان تأسیس شد شمار دهات سلطنتی در ۱۳۳۸ بالغ بر ۲۱۶۷ ده و شمار خانواده‌های روستایی مقیم آنها به بیش از ۴۹ هزار خانوار می‌رسید.^(۱۰۱) همچنین بنیاد در ۱۳۵۶ در ۲۰۷ شرکت از جمله ۸ مزرعه، ۱۰ کارخانه سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ شرکت فلزکار، ۲۵ شرکت کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی سرمایه‌گذاری کرده بود و سالانه ۴۰ میلیون دلار کمک مالی از دولت دریافت می‌کرد. علاوه بر آن از پرداخت هرگونه مالیات نیز معاف شده بود.^(۱۰۲)

اداره بنیاد زیر نظر یک هیأت امناء مرکب از ده نفر، که جملگی از سوی شاه منصوب شده بودند صورت می‌گرفت. که طبق اساسنامه بنیاد ۲/۵ درصد از منافع به طور مساوی میان هیأت امناء تقسیم می‌شد.^(۱۰۳)

میزان دارائیهای بنیاد در سال ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) طبق برآورد شاه به ۱۳۵ میلیون دلار بالغ می‌گردید که مجموعه‌ای از هتلها، بانکها، کارخانه‌ها، کشتیهای، نفت‌کش و... را در بر می‌گرفت.^(۱۰۴)

از سال ۱۳۵۲ به بعد بنیاد اقدام به خرید اموال غیرمنقول در خارج از کشور نمود.^(۱۰۵) از آن پس میزان دارائیهای بنیاد در داخل و خارج کشور همچنان رو به فزونی داشت. به طوری که براساس یک برآورد محافظه‌کارانه میزان این دارائیهها در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۸۰۰ تا ۳۲۰۰ میلیون ریال بالغ گردید. از جمله بنیاد دارای ۱ تا ۱۰۰ درصد سهام ۱۰ بانک و شرکت سرمایه‌گذاری، ۸۰ درصد سهام شرکت بیمه، ۱۰۰ درصد سهام ۱۷ هتل درجه یک، ۲۰ تا ۱۰۰ درصد سهام ۵ مجموعه جهانگردی، اکثریت سهام ۴ مجتمع مسکونی و تجاری، ۲۵ تا ۴۰ درصد سهام ۶ کارگاه بزرگ صنایع معدنی غیرفلزی، ۹/۵ تا ۱۰ درصد سهام ۳ کارخانه از صنایع وابسته به خودروسازی، بخش عمده سهام ۳ شرکت و بنگاه چاپ و انتشار کتاب، بخشی از سهام ۶ کارخانه تولید قند و شکر و نیز ۴ شرکت کشت و صنعت، سرمایه‌گذاری در شش واحد صنعتی مانند: داروسازی، پوست و جرم و ماشینهای حساب بود.^(۱۰۵)

آنچه در بالا آمد تنها معرف دارائیهای شناخته شده بنیاد پهلوی، یکی از واحدهای کسب و کار دربار پهلوی بود. ثروت هر یک از «شاهزاده خانمها»، «شاهپورها» و

«شاهپورزادگان» شامل اراضی شهری، مزرعه، کارخانه و کارگاه، سهام در شرکتها، به ویژه دارائیهای خارجی آنها سر به میلیاردها دلار می‌زد، که در رأس آنها شاه با ثروت افسانه‌ای‌اش قرار داشت.

واضح بود که چنین درباری با حرص و ولعی آنچنانی برای غارت ثروتها و دارائیهای ملی و با چنان ساختار و ترکیبی هیچگاه نخواهد توانست در برابر اوج بحرانهای سیاسی از خود کاردانی و لیاقت نشان دهد.

سخن پایان

سازمانهای دولتی و نیروهای مسلح که در سالهای ۵۷-۱۳۳۲ عمده‌ترین تکیه‌گاه و ابزار حاکمیت شاه به شمار می‌رفتند، در سالهای پایانی حکومت پهلوی در شاطی که به علت تشدید تناقضات اجتماعی-سیاسی طبقات مختلف جامعه رودرروی رژیم قرار گرفتند نه تنها نتوانستند از آنها همچون گذشته برای سرکوب و متلاشی کردن جنبش مردم استفاده کنند بلکه این نهادها خود یا به صف مخالفان پیوستند و یا با سر در گم شدن آهنگ فروپاشی رژیم را سرعت بخشیدند.

شاه هیچگاه در اندیشه مشارکت دادن مردم در حکومت نبود، از این رو از پیدایش هر نوع نهاد مردمی جلوگیری کرد. شاه هرگز به ایجاد سازمانهای مستقل از سوی بورژوازی تن نداد، از این رو از ایجاد احزاب و گروههای مستقل سیاسی حتی در اعتدالی‌ترین شکل آن نیز جلوگیری کرد. شاه نه به انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد، اجتماعات آزاد باور داشت و نه با تفکیک قوای سه گانه سر سازگاری نشان می‌داد. او تنها به حاکمیت فردی و مستقیم خود از طریق نهادهای دولتی، نظامی و درباری با نظارت کامل شخصی از طریق سازمانهای مختلف جاسوسی رضایت می‌داد. به همین مناسبت هر آنچه توانست از تقویت و گسترش نیروهای نامبرده کوتاهی نکرد. به طوری که مردم حتی برای ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین مسائل جاری زندگی چاره‌ای جز مراجعه به دولت و ادارات مربوط بدان نداشتند.

اما سازمانهای دولتی و ارتشی نیز از آسمان فرو نیفتاده بودند. خاستگاه آنها نیز از مردم و جامعه بود. به ویژه هر قدر گسترش بیشتری پیدا می‌کردند، صرفنظر از اینکه تحمل بار هزینه‌های فزاینده و فرساینده آنها ناممکن‌تر می‌شد، جنبه توده‌ای آنها بیشتر و شکافشان با رهبری دولت عمیق‌تر می‌گردید. به طوری که سرانجام خود به وزنه نیرومندی برای به زیر کشیدن سلطنت شاه تبدیل شدند. هر قدر ارتش و سازمانهای دولتی بزرگتر و فربه‌تر شدند، همراه با گسترش روابط سرمایه‌داری در کشور، تضادهای درونی آنها شدیدتر و کارآئی‌شان در پاسداری از رژیم و حفظ سیاست و منافع آن کمتر شده و در نتیجه

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی... ۱۴۵/

توانایی و قدرت ضربه زدن و دفاع را از دست دادند. نتیجه آنکه سلطنت پهلوی دست آخر در واپسین سالهای حکومت بحرانی‌اش دو تکیه‌گاه اصلی داخلی حاکمیت خود - ارتش و سازمانهای دولتی - را نیز از دست داد.

پیوست شماره ۱

فهرست دارائیهای ثبت شده بنیاد پهلوی تا ۱۳۵۶

الف: بانک‌ها / شرکت‌های سرمایه‌گذاری

۱. بانک عمران (صد درصد) سرمایه ۵ میلیارد ریال. جمع دارائی‌ها ۷۵ میلیارد ریال. سرمایه‌گذاری‌ها ۱/۴ میلیارد ریال. سود سهام ۳۰۰ میلیون ریال. بانک تجارتي.
۲. بانک ایرانشهر (۳۰ درصد). سرمایه ۳ میلیارد ریال. مجموع دارائی‌ها ۲۸ میلیارد ریال. بانک تجارتي
۳. بانک توسعه صنعتی ایران (۱/۳ درصد). سرمایه ۳ میلیارد ریال ارزش سهام بنیاد در حد هفتصد هزار دلار. بانک توسعه
۴. بانک اعتبارات (۲ درصد). ۴۰۰ سهم از ۲۰,۰۰۰ سهم اصلی متعلق به بنیاد بود. سرمایه ۱/۵ میلیارد ریال. بانک تجارتي
۵. بانک ایران و انگلیس (۱ درصد) ۲۰۰ سهم از ۲۰,۰۰۰ سهم اولیه. تصور بر این است که بعداً سهام عمده‌تری توسط بنیاد خریداری شده است. سرمایه ۱ میلیارد ریال. بانک تجارتي
۶. صندوق تضمین صنعتی (درصد نامعلوم). سرمایه ۱۱ میلیون دلار (حدود هفتاد و هفت میلیون تومان). تأمین سرمایه‌های صنعتی برای صنایع کوچک.
۷. عمران ترینوال (۳۰٪) متعلق به بانک عمران). سرمایه ۱۲ میلیون ریال. سرمایه‌گذاری در ایران و خارج از ایران
۸. شرکت سرمایه‌گذاری ایرانشهر (۲۱ درصد سهام از طریق مشارکت در بانک ایرانشهر). سرمایه ۷۰ میلیون ریال. تجارت کالا و اوراق بهادار
۹. بانک فرست نشنال ویسکانسین میلوکی - آمریکا (۵٪) سهام از طریق بانک عمران)
۱۰. هیسپان - ایران (۱۱ درصد). سرمایه ۱۵۰,۰۰۰ دلار (حدود يك میلیون و پنجاه هزار تومان) گروه خدمات و سرمایه‌گذاری ایران و اسپانیا

ب: بیمه

۱. بیمه ملی (۸۰ درصد) - تصور می‌شود که اکنون میزان سهام بیشتر است. سرمایه

۱۵۰ میلیون ریال و مجموع دارائی‌ها تقریباً معادل ۸۰۰ میلیون ریال

ج: املاک

هتل‌ها (۱۰۰ درصد)

۱. در تهران: دربند، هیلتون، اوین، ونک
 ۲. ساحل بحر خزر: هتل جدید بابلسر، هتل قدیم و جدید چالوس، هایت خزر، هتل قدیم و جدید رامسر
 ۳. بقیه: هتل خرمشهر، هتل شیراز، هتل مشهد، هتل بوعلی، هتل آبعلی، هتل شاه‌ی، هتل آبعلی آمل، هتل جدید سخت‌سر، هتل‌های قدیم و جدید گچس.
- مجموعه‌های توریستی / تفریحی

۱. مجموعه توریستی تفریحی نمک آبرود در نزدیکی چالوس (۱۰۰٪) ۲. ویلا در رامسر (۱) و بابلسر (۱ مجموعه) (۱۰۰ درصد)
۳. کازینوها (قمارخانه‌ها) - باشگاه و کازینو رامسر، کازینو هایت، کازینو کیش (۱۰۰ درصد)

۴. طرح عمران جزیره کیش (۲۰ درصد از طریق بانک عمران). ۳ هتل، یک کازینو و ۱۰۰۰ ویلا
 ۵. رستوران فرودگاه مهرآباد در تهران (۲۵ درصد)
- مسکونی / تجارتنی

۱. شرکت شهرآرام (۴/۰ درصد). پروژه شهرک‌سازی
۲. پروژه بنگالوسازی در نزدیکی نیاوران - تهران (۲۱۹ واحد) (۱۰۰٪)
۳. طرح برج‌های ونک (سه برج چندین طبقه مسکونی و تجاری) (۱۰۰٪)
۴. طرح توسعه فرحزاد (۳۰ درصد متعلق به بانک عمران). ساختمان ۲۵,۰۰۰ واحد مسکونی گرانقیمت.

۵. لویت شهر (درصد نامعلوم). یک پروژه پانصد میلیون دلاری شهرسازی از طریق بانک عمران بین‌المللی

۱. ساختمان بنیاد پهلوی در آونو پنجم در خیابان پنجاه دوم نیویورک (۱۰۰ درصد) ارزش دفتری در سال ۱۳۵۴، ۱۴/۵ میلیون دلار (حدود یک میلیارد ریال)
۲. پروژه کانال استریت در نیواورلئانز (درصد نامعلوم). بنظر می‌رسد که بانک عمران در این پروژه ۵۰ درصد شریک است

د- مایملک صنعتی
صنایع ساختمانی

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی ... / ۱۴۷

۱. سیمان تهران (۲۵ درصد) - سرمایه ۱/۱۵ میلیارد ریال. تولید سیمان
۲. سیمان فارس و خوزستان (سهام قابل توجه). سرمایه ۳۰۵ میلیارد ریال - تولید سیمان.
۳. ایرانیت (۳۰ درصد) سرمایه؟ واردات سیمان، پنبه‌نسوز، متعلقات و لوله‌آلات جدنی
۴. پاناسوز - سهام از طریق سیمان فارس و خوزستان (۹۵ درصد) - تولید مواد نسوز نظیر پنبه نسوز.
۵. مونتکس (۳۵ درصد) سرمایه ۱۲ میلیون ریال. سازه‌های فولادی. ژوئن ۱۹۷۷ منحل شد.
۶. شرکت معدنی سنگواره (۴۰ درصد) - سرمایه؟ تهیه مواد و مصالح ساختمانی

صنایع اتومبیل‌سازی

۱. جنرال موتورز ایران (۱۰ درصد) سرمایه ۱/۵ میلیارد ریال. مونتاژ اتومبیل و کامیون
۲. بی. اف. گودریچ ایران (۹/۵ درصد). سهام بنیاد بعد از آنکه شرکت امریکائی مادر ۵۸ درصد سهامش را فروخت به ۴۵ درصد رسید. سرمایه ۹۱۷ میلیون ریال
۳. هیکو (۱۰ درصد سهام متعلق به بانک عمران). تصور بر این است که بنیاد ۴۵ درصد سهام این شرکت را داراست. سرمایه؟ شرکت تولید ماشین‌آلات ساختمانی

متفرقه

۱. شرکت ماشینهای حساب ایران (۳۸ درصد) - سرمایه؟ ماشین‌آلات محاسبات دفتری
۲. سدکو (۵ درصد) - سرمایه نامعلوم. عملیات حفاری
۳. شرکت پوست و چرم ایران (۱۰۰ درصد) سرمایه نامعلوم - دباغی
۴. شرکت پوست و چرم خراسان (۱۰۰ درصد) سرمایه نامعلوم - دباغی
۵. شرکت داروسازی داروپخش (درصد سهام نامعلوم) - ملك مشترك بنیاد و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، سرمایه نامعلوم؟ بزرگترین تولیدکننده مواد دارویی در ایران
۶. یونیون کارباید (پورتوریکو) (۲۰ درصد سهام) سرمایه نامعلوم؟ تولید باطری

۵. چاپ / نشر

۱. بنگاه ترجمه و نشر کتاب (۱۰۰ درصد سهام) - سرمایه نامعلوم. ترجمه و نشر کتابهای کلاسیک فارسی و خارجی
۲. چاپخانه ۲۵ شهریور (درصد سهام نامعلوم) - سهم از طریق سازمان شاهنشاهی

خدمات اجتماعی. چاپ همه کتب درسی و دیگر فعالیت‌های چاپی
۳. شرکت چاپ و نشر دانش نو (درصد سهام نامعلوم). سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال.
کتابهای جوانان

و: شرکت‌های کشت و صنعت

۱. کارخانه نیشکر اهواز (۱۶ درصد سهام) - سرمایه نامعلوم. کارخانه تصفیه شکر
۲. کارخانه قند کرمانشاه (۴/۰ درصد) - سرمایه ۶۰۷ میلیون ریال. تولید شکر از چغندر قند
۳. کارخانه قند همدان (۱ درصد سهام) - سرمایه نامعلوم. کارخانه تولید و تصفیه شکر
۴. کارخانه قند کوار شیراز (۷/۱ درصد سهام) - سرمایه نامعلوم. کارخانه تولید و تصفیه شکر
۵. کارخانه قند فریمان (درصد سهام نامعلوم) - سرمایه نامعلوم. کارخانه تولید و تصفیه شکر
۶. کارخانه قند قهستان بیرجند (درصد سهام نامعلوم). سرمایه نامعلوم. کارخانه تولید و تصفیه شکر
۷. شرکت تولید گوشت زیاران (۲۰ درصد سهام) - سرمایه ۴۰۰ میلیون ریال. تولید گوشت
۸. ایران شلکوت (۱۰ درصد سهام) - سرمایه ۵۰۰ میلیون ریال. شرکت کشت و صنعت در خوزستان.
۹. شرکت کشت و صنعت بین‌المللی ایران (۲ درصد سهام) سرمایه ۴۴۱ میلیون ریال - کشت و صنعت در خوزستان
۱۰. شرکت کشاورزی و صنعتی خوزستان (۱۰ درصد سهام) - سرمایه ۷۰۰ میلیون ریال. کشت و صنعت در خوزستان

۱. این فهرست کامل نیست. ممکن است برخی از این سرمایه‌گزاری‌ها اضافه یا کم شده باشد. فقط معدودی از این شرکت‌ها وابستگی به بنیاد پهلوی را آشکار می‌کنند. همه این اطلاعات یا از راه دسترسی به منابع اصلی فهرست اصلی سرمایه‌ها و یا از راه گفتگو با شرکت‌هایی که سهم داشتن بنیاد پهلوی را اعتراف کرده‌اند بدست آمده است.
 ۲. در این فهرست شرکت ملی کشتیرانی ایران که در سال ۱۹۷۰ به شرکت ملی نفت فروخته شد و دارائی‌مای ملکی یا دیگر دارائی‌های مربوط به ۷۳ شیرخوارگاه و یتیمخانه نیامده است.
 ۳. درآمدهای حاصل از فروش املاک سلطنتی در این صورت نیامده است ولی قسمت اعظم این درآمدها همانست که به بانک عمران بازپرداخت شده است.
- مأخذ: ر. گراهام، ایران سراب قدرت. صص ۲۸-۲۰۴.

۱. برای اطلاع از وضع تجارت ایران در سده نوزدهم، ر.ک. به: ج. عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران در سده نوزدهم.
۲. ر.ک. به: بیوست شماره ۱ سلطنت رضاشاه.

3. E. Bloch. *Naturrecht und menschliche Wuerde*, 1961, p. 62.

۴. ر.ک. به: دو مقاله، بخش نخست، «طبقه حاکم ایران...» انتشارات بازند، اسفند ۱۳۵۷.

۵. ا. سیکل به نقل از داریوش همایون می‌نویسد: نه تنها سعادت کشور بلکه منافع خود رهبری نیز نیازمند اصلاحاتی در جهت سیاسی بود. تحقق این امر نه تنها برای برقراری ثبات در کشور ضرورت داشت بلکه اجرای برنامه نوگرایی نیز بدان وابسته بود.

Amin Saikal, The Rise and Fall of the Shah 1941-1979, p. 226, Princeton University Press, 1980.

۶. با این همه شاه وجود هر نوع رشوه‌خواری را در دستگاه‌های دولت مؤکداً انکار می‌کرد: «این بیش‌ترش شایعه است و تبلیغات است. می‌دانید که به موضوع پاکیزگی دستگاه‌ها چقدر اهمیت می‌دهیم. هر جا مواردی از فساد گیر بیاوریم، بی‌رحمانه مجازات می‌کنیم. عقیده دارم که بدترین دشمن هر مملکت فساد و رشوه‌خواری است... قوای نظامی را که شخصاً مراقب هستم ولی می‌توانم بگویم آنجا کاملاً تمیز است و نمی‌تواند جور دیگری باشد. در قسمت‌های دولتی هم، در سطح بالا، نیست یا خیلی کم است... در قسمت‌های پایین هم اگر باشد بیشتر دله‌زدی‌های کوچک است که باید جلوی آن را هم گرفت. اما مثل اینکه بعضی دوست دارند و یا طینتشان می‌خواهد که اتهام بزنند، تخطئه بکنند و از رشوه‌خواری حرف بزنند. اخلاق ایرانی هم مثل اینکه هنوز از تهمت زدن به فساد بدش نمی‌آید.» از گفته‌های شاه، روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۶.

۷. همانگونه که اریک رولو به درستی خاطرنشان می‌کند سرمایه‌داران بزرگ از یک سو از نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم، به ویژه از برنامه‌های عمرانی آن، استفاده می‌کردند، اما از سوی دیگر از نظام سیاسی موجود که دارایی و آینده آنان را دستخوش هوی و هوسهای تنها یک نفر [شاه] کرده بود، زیان می‌دیدند. روزنامه گاردین، ۳۱ اکتبر ۱۹۷۶.

۸. برای اطلاع از موارد اختلاف نظر بین امریکا و رژیم شاه، ر.ک. به: دانشجویان...، پیشین، ص ۲۰۶.

مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶.

۹. نیکسون در ملاقات ماه مه ۱۹۷۲ خود در تهران با شاه، ضمن حمایت همه‌جانبه از سیاست اقتصادی او و پذیرش همه درخواستهایش به وی اطمینان می‌دهد که امریکا آماده فروش هر نوع سلاحی به حکومت ایران است.

A. Saikal, op. cit. pp. 205-6.

۱۰. بزرگترین نکیه‌گاه رژیم ساه را از نظر طبقات داخلی همان «۴۰ خانوار برجسته ملی» تشکیل می‌دادند که «۱۵۰ خانوار دیگر» نیز در حول و حوش آنها قرار داشتند. «عنایت از ۵۶ خانواده به نام «نخبگان داخلی»، ۷۷ خانواده به عنوان «نخبگان فرعی» و ۸۷ خانواده به عنوان صنعتگران بزرگ یاد می‌کند.» دانشجویان...، ارست آژ، اونی، «نخبگان و توزیع قدرت در ایران»، در از ظهور تا سقوط، صص ۱۹ و ۱۰۱ و نیز ر.ک. به: فصل ششم، ۱۱. ر.ک. به: دانشجویان...، پیشین، صص ۸۴-۱۷۲.

12) M. Zonis. *The Political Elite of Iran*, 1971.

۱۳. ف. هلیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ۱۳۵۸، ص ۷۹. فریدون فشارکی می‌نویسد میزان هزینه‌های نظامی دولت در ۱۳۴۱ از ۲۱۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد. این مبلغ تا ۱۳۵۱ به ۱/۴ میلیارد دلار (۶/۶ برابر) افزایش پیدا کرد و تا ۱۳۵۳ با ۳/۸ برابر افزایش به ۵/۳ میلیارد و تا ۱۳۵۴ به ۷/۸ میلیارد دلار بالغ گردید. 1976. "F. Fesharyki. 'Iran's Petrodollars ...'". لونی می‌نویسد در بودجه سال ۱۳۵۵ هزینه‌های نظامی معادل ۸/۱ میلیارد دلار بیش‌بینی سده بود اما به نظر وی با محاسبه هزینه‌های فرودگاه‌ها، پایگاه‌ها و صنایع نظامی، که معمولاً در هزینه‌های عمرانی منظور می‌شد، بودجه واقعی نیروهای مسلح سر به رقم ۹/۵ میلیارد دلار می‌زد، که ۱۷ درصد تولید ناخالص ملی را در آن سال تشکیل می‌داد.

R. Looney, "A Development Strategy for Iran through 1980s", 1977, p. 98.

۱۴. گزارش ارتش آمریکا به کمیته فرعی کمیته‌های خارجی، «فروش اسلحه به ایران» به نقل از ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۰۳. طبق گزارش بالا بودجه نظامی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در ۱۳۴۹ به ۹۶۰۰ میلیون دلار در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. بیشترین رقم افزایش در ۱۳۵۳ بود که در آن سال بودجه نظامی با ۱۴۱ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۵۲ از ۱۵۴۵ میلیون دلار به ۳۶۸۰ میلیون دلار رسید. در این سال بودجه نظامی به علت کاهش نسبی درآمد نفت فقط ۵ درصد زیادتز شد.

۱۵. سازمان برنامه و بودجه، لایحه بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور.

16. A. Saikal, op. cit. p. 157.

۱۷. همان، ص ۱۵۸.

۱۸. ر. گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۲۲۲.

۱۹. «انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک»، لندن ۱۹۷۶، به نقل از ر. گراهام، پیشین، ص ۲۳۱.

۲۰. ف. هلیدی، پیشین، ص ۷۹.

21. F. Fesharaki, op. cit. p. 326.

۲۲. امیل بنوا، E. Benoit می‌نویسد تاکنون در هنگام صلح بودجه نظامی کشورهای معدودی هم‌سطح ایران بوده است.

E. Benoit. "Growth and Defence in Developing Countries", 1978.

۲۳. در ۱۹۷۶ ایران معادل ۴۱۴ میلیون دلار اسلحه (سام ۷ و سام ۹) از شوروی و هم‌چنین در همان سال ۴۰۰ میلیون لیره انگلیسی در برابر فروش نفت از انگلستان اسلحه خریداری کرد. ا. سیکل، پیشین، صص ۹-۱۵۸. خرید سلاحهای جنگی مختلف از کشورهای خارجی در سالهای ۷۲-۱۹۶۴ به شرح زیر می‌باشد: آمریکا ۱۳۱۰، شوروی ۴۳۸، بریتانیا ۱۲۹، آلمان غربی ۹، فرانسه ۱ و دیگر کشورها ۱۵۷ میلیون دلار، جمع ۲/۰۴۴ میلیون دلار. ا. فاروقی، ژ. لوروریه ایران برضد شاه، ص ۱۱۵.

۲۴. همان، جدول ۴، ص ۱۱۸.

۲۵. همان. از جمله سلاحهای آمریکایی که به ایران فروخته شد عبارت بودند از هواپیماهای باری مدل سی - ۴۷ و سی - ۱۳۰، هواپیماهای شکاری اف - ۸۴ و اف - ۸۶، هواپیماهای اف ۵، کشتیهای زیردریایی و زره‌شکن، موشکهای هوا به هوا، ضد زره‌پوش و ضد تانک. همان، ص ۱۲۲. برای اطلاع بیشتر رک. به: همان، صص ۳۲-۱۲۲. ۲۶. م. زونیس، پیشین، جدول شماره ۴/۱، صص ۹-۱۰۸. در فاصله سالهای ۶۶-۱۹۴۵، ۸۵۶/۸ میلیون دلار کمک و وام بلاعوض اقتصادی و ۲/۸۹۵ میلیون دلار کمک و وام بلاعوض نظامی از سوی آمریکا در اختیار ایران گذاشته شد.

۲۷. «... با توجه به اقتصاد شکوفای ایران، بالا رفتن عظیم اعتبار شاه در ایران موفقیت کلی او در به راه انداختن تظاهرات، شاه می‌خواهد به یک رابطه نظامی نزدیک با سودمندی متقابل با آمریکا ادامه دهد. مدارک نشان می‌دهد که در امکان حفظ انحصار آمریکا بر تسلیحات نظامی ایران باید قویاً شک و تردید نمود... [شاه] از ایالات متحده گله دارد که با ایران «به عنوان یک مستعمره» رفتار می‌کند... شاه مخصوصاً اظهار کرد که قضاوت دربارهٔ احتیاجات واقعی ایران بهتر است در تهران انجام گیرد و اضافه کرد که اگر تصمیم بگیرد که برخی اقلام دیگر تسلیحات نظامی مورد نیاز است «شما نمی‌توانید ما را متوقف سازید» او همچنین اخطار کرد که ایالات متحده نباید اجازه بدهد که مسئله تدارک نظامی «به یک کارخانه ذوب آهن دیگر تبدیل شود». اولین تهدید آشکار که ممکن است به اتحاد شوروی روی بیاورد... اخطار نوامبر ۱۹۶۵: بدون اطلاع یا مشورت قبلی هیأت مستشاری نظامی آمریکا، شاه در ۹ نوامبر ۱۹۶۵ به دولت دستور داد تا لایحه‌ای را به مجلس ببرد که به موجب آن دولت بتواند ۲۰۰ میلیون دلار دیگر صرف خرید تسلیحات نظامی کند. این عمل نخستین اخطار عمومی شاه به ایالات متحده بود که از این پس می‌خواهد نسبت به احتیاجات نظامی خود به طور یک جانبه تصمیم بگیرد... در نطقی خطاب به نمایندگان مجلس در اول مارس شاه... علناً اعلام نمود... ما از هیچکس دستور نمی‌گیریم و تحت

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی... / ۱۵۱

نفوذ هیچکس نیستیم، خواه در زمینه نظامی و خواه در زمینه اقتصادی... اینکه نگرشی مبتنی بر «پاپا بهتر می‌داند» ایالات متحده در قبال نیازهای نظامی ایران توهین آشکار به شئون ملی ایران است...» دانشجویان... پیشین، «دخالت‌های آمریکا در ایران»، سند شماره ۱، ۱۳۴۵/۵/۲۵، اوت ۱۹۶۶.

۲۸. ر. گراهام، پیشین، ص ۲۱۷، به نقل از يك مشاور نظامی آمریکایی در ایران.

۲۹. همان.

۳۰. «با چنین وسایل و تأسیساتی که به شدت پر از افراد متخصص خارجی بود به سختی می‌شود باور کرد که آمریکا فقط نگران احتیاجات دفاعی ایران بوده است... نیکسون به شدت خوشحال بود که توانسته است با پول ایران و تحت سرپوش ایران محاصره آمریکایی اتحاد شوروی را سامان داده و در اوضاع رژیم‌های تندروی عرب منطقه جاسوسی کند.» همان، صص ۱۹-۲۱۸.

۳۱. ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۰۴.

32. A. Saikal. op. cit. p. 158.

۳۳. همان.

۳۴. خریدهای نظامی ایران در ۱۳۵۵ از جمله شامل ۲۹۰ فروند بمب افکن فانوم، ۳۳ فروند هواپیمای اف ۸۰، ۸۰ فروند هواپیمای اف ۱۴ و ۱۶۰ فروند هواپیمای اف ۱۶ می‌گردید. همان.

۳۵. میزان خرید اسلحه از آمریکا در مدت ۵ سال (۱۳۵۲-۵۶) به رقم بی‌سابقه ۱۵/۲۲۳ میلیون دلار رسید، که بیش از ۲۰ برابر مبلغ خرید اسلحه‌ای بود که در فاصله ده سال ۱۳۳۹-۴۸ صورت گرفته بود، به دیگر سخن در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶ به طور متوسط سالانه ۴۰ برابر سالهای ۱۳۳۹-۴۸ اسلحه از آمریکا خریداری شد. ف. هلیدی، پیشین، صص ۱۰۲-۴.

۳۶. روزنامه گاردین، ۲ ژانویه ۱۹۷۲.

۳۷. انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک، لندن، ۱۹۷۶.

۳۸. مجله نیوزویک، مصاحبه با شاه، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۷.

۳۹. ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۰۷. ارتشبد قره‌باغی آخرین رئیس ستاد نیروهای مشترک ارتش می‌نویسد: «در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۳، پس از کشف فساد مالی ریشه‌داری در سازمان ژاندارمری، به فرماندهی آن سازمان منصوب گردیدم. در تعقیب کشف فساد، به امر اعلیحضرت سیهید فرخ‌نیا فرمانده قبلی ژاندارمری، سرلشکر مصطفی سرمد فرمانده لجستیکی ژاندارمری، سرتیپ تاج ترقی مسئول امور خریدهای ژاندارمری و سرگرد امیر خلیلی افسر عامل خرید تسلیم کمیسیون ۵ نفری گردیدند... ارتشبد اوپسی به من تلفن زده برای پدر خانمش سرهنگ اخراجی مصطفی سرمد [به اتهام دزدی] تقاضای وقت ملاقات نمود... در اوایل سال ۱۳۵۷ ناگهان ستاد بزرگ ارتشتاران به ژاندارمری کل کشور ابلاغ نمود «به فرمان اعلیحضرت سرهنگ اخراجی ژاندارمری از همان تاریخ اخراج (۴ سال پیش) با درجه سرتیپی به ژاندارمری اعاده و بازنشسته گردیده است!! حقوق سرتیپی این مدت هم به نامبرده پرداخت شود!!» اعترافات ژنرال، صص ۹۸-۹۶.

گوشمالی و دلجوئی شاهانه «در فوریه ۱۹۷۶ فرمانده نیروی دریائی رمزی عباس عطائی همراه ده افسر دیگر به رشوه‌خواری محکوم و به پرداخت جریمه نقدی معادل ۳/۷ میلیون دلار مجبور شد. تصور بر این است که این مقدار پولی است که عطائی که از خانواده متوسطی هم که آمده بود از حسابهای مختلف بانکی‌اش برداشت کرده بود.» ر. گراهام، پیشین، ص ۲۲۱. «اما پس از چندی فرمانده جدید نیروی دریائی دریابان عباس رمزی عطائی به علت سوء استفاده‌های مالی کلان در امور ساختمانی و نیز خریدهای عمده نیروهای دریائی با همکاری جانشین خود دریابان حسن رفیعی دستگیر شد، پس از رسیدگی و محاکمه علاوه بر فرمانده و جانشین نیروی دریائی، تعداد قابل توجهی از افسران ارشد نیروی مذکور محکوم و از ارتش اخراج و زندانی گردیدند. ولی متأسفانه بعد از مدت کوتاهی نامبردگان از زندان مرخص و راهی کشور آمریکا شدند تا با پولهای سرقت شده زندگی مرفهی داشته باشند.» ع. قره‌باغی، پیشین، ص ۹۶.

۴۰. ر. گراهام، پیشین، ص ۲۲.

۴۱. «هم‌چنین عمل بی‌سابقه‌ای در تاریخ صنایع نظامی آمریکا به وقوع پیوست و آن این بود که يك دولت

خارجی اجازه یافت فروش ماهانه تولید هواپیماهای جنگی را به نسبت مساوی با نیروی دریایی آمریکا بین خود تقسیم کند. پیش از آن تنها دولت اسرائیل بود که تحت شرایطی می‌توانست از اولویت برخوردار شود و موشکهای SSM را که ارتش آمریکا قبلاً تحویل گرفته و در انبار تسلیحات خود داشت تحویل بگیرد. چرا چنین امتیازی که به ایران دادند به اسرائیل داده نشد؟ اگر شرایط مربوط به مخاصمه اسرائیل و اعراب را کنار بگذاریم که تسلیح يك طرف، تسلیح طرف دیگر را در بردارد، دولت اسرائیل در وزارت دفاع آمریکا و در صنایع نظامی آن کشور اعتبار مالی شاه ایران را نداشت و تنها شاه ایران بود که با خریدهای نظامی، میلیاردها دلار نفتی را دوباره به آمریکا برگشت می‌داد. بهترین مثال در این مورد تقسیم هواپیماهای اف ۱۴ است که نیروی دریایی آمریکا آن را با نیروی هوایی ایران به نسبت مساوی تقسیم کرد تا جانب شاه را نگهدارد. در حقیقت مبلغ اولین قرارداد خرید که ۹۰۰ میلیون دلار برای خرید ۳۰ هواپیمای اف ۱۴ بود ناظرین را از نظر وسعت دامنه و عظمت ابعاد آن به تعجب و شگفتی انداخت، یکی از کارشناسان می‌نویسد: «هر هواپیمای اف ۱۴ برای نیروی دریایی آمریکا ۲۰ میلیون دلار تمام می‌شود حال آنکه همین هواپیما را به نیروی هوایی ایران ۳۰ میلیون دلار می‌فروشند...». ا. فاروقی، پیشین، صص ۱۲۷-۸. برای اطلاع از داستان خرید هواپیماهای نورترپ، ر.ک. به: همان کتاب، صص ۱۲۸-۹.

۴۲. قره‌باغی می‌نویسد: «بعد از انتصاب سیهید امیرحسین ربیعی به فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی وقتی راجع به وضعیت نیروی هوایی با هم صحبت می‌کردیم، درباره ریشه نارضایتی‌های پرسنل نیروی هوایی مطالب بسیاری را عنوان کرده و ضمن شرح جریان‌ات مختلفی که در آن نیرو مطرح بود، اظهار نمود: پس از انتصاب به فرماندهی نیروی هوایی وقتی وضعیت نیرو و سوابق افسران را به دقت بررسی کردم دیدم که غالب افسران ارشد و امرائی که با امور مالی و شرکتهای طرف قرارداد با نیرو سر و کار دارند «حق و حساب» می‌گیرند. در قراردادهای ساختمانی نیرو اوضاع عجیبی بود. مثلاً مدیر شرکت «تسا» نزد من آمد و اظهار نمود که تیمسار مثل گذشته شما هم بیا ۱۰ درصد بگیر و بگذار ما کارمان را بکنیم مطمئن باش که همه جا در مملکت پشتیبان تو خواهیم بود! من قبول نکردم و قرارداد ساختمان ۱۵ طبقه شیراز را از قرار متری کمتر از ۱۷۰۰ تومان با شرکت «پرین» بستم که در ۳۵۰ میلیون تومان ارزش کل قرارداد ۱۷۰ میلیون تومان ارزان‌تر از شرکت «تسا» بود! همینطور مانع دزدیهای منصف در جزیره کیش شدم که باعث جدایی بین ما گردید برای خاطر آقای منصف بر سر قیمت قراردادها با ارتشبد اویسی هم مشاجره داشتیم.» (تأکید از ما است)، پیشین، ص ۹۴.

۴۳. روزنامه تایمز مالی در دوم دسامبر ۱۹۷۷ به نقل از یکی از فروشندگان اسلحه انگلیسی نوشت، فروشندگان اسلحه آمریکایی به مقامهای مهم دولتی در ایران مبالغ هنگفتی را بی‌برده به عنوان رشوه برای تسهیل در فروش می‌پردازند. روزنامه نامبرده از ارقام میلیونها دلاری که در این معاملات رد و بدل شده بود سخن به میان می‌آورد.

۴۴. ایران پس از خروج نیروی دریائی انگلیس از خلیج فارس سه جزیره کوچک ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به تصرف خود در می‌آورد. گراهام می‌نویسد: «به هر حال با این ماجراجویی نظامی ایران خود را به عنوان ژاندارم جدید منطقه تثبیت کرد. حکومت بریتانیا از نیات حکومت ایران به خوبی آگاه بود و آنها را تأیید می‌کرد. به علاوه افزایش قدرت نظامی ایران جزئی از نمایشنامه بود، و مهمتر از این شاه از پشتیبانی آمریکا که می‌ترسید خروج انگلیس از منطقه موجب بروز يك خلاء قدرت شود جاه‌طلبی‌های شاه را به عنوان وسیله مؤثری برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه به کار گرفت.» پیشین، ص ۲۱۷.

۴۵. همان، ص ۲۲۰. به نقل از سوی کمیسیون کمکهای خارجی روابط سنای آمریکا، ژوئیه ۱۹۷۶.

۴۶. «نیروهای ایرانی هرگز تعداد تلفات خود را حتی به فرماندهی کل نیروهای سلطان قابوس اعلام نکردند. افسران نیروهای مسلح سلطان معتقد بودند که نسبت تلفات نیروهای ایرانی سه برابر نسبت نیروهای مسلح عمان است... حضور نیروهای ایرانی از نظر عملیات جنگی ظفار اهمیت اساسی داشت ولی عملکرد این نیروها هیچ نوع نشانه‌ای مبنی بر کارایی ماشین جنگی شاه نبود. اگر نتیجه‌ای داشت، این بود که ضعف ناگزیر يك ساخت فرماندهی بوروکراتیک را که ابتکار را از بین می‌برد نشان داد.» همان، ص ۲۲۹.

۴۷. شاه طی نطقی به مناسبت چهلمین سالروز بنیانگذاری نیروی دریایی ایران گفت: «اتفاقات و رویدادهای جهانی ما را وادار کرد که هر روز به تناسب این پیشرفتها و رویدادها در نظرات و

تفسیرهای خود تجدید نظر کنیم. اذعان می‌کنم که تا سه سال - چهار سال پیش فقط دفاع خلیج فارس در اندیشه من بود زیرا که عمده ثروت از بندرعباس و تنگه هرمز به این طرف بدست می‌آمد و ما می‌خواستیم این ثروتها را حفظ کنیم و راه آزاد رسیدن آنها را به دنیای خارج باز نگه داریم ولی وقایع دنیا طوری شد که ما ناچار بلافاصله مجبور شدیم به فکر دریای عمان بیافتیم و باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد بپذیریم که دریای جسییده به دریای عمان مرز نمی‌شناسد منظور اقبانوس هند است و ما الآن از لحاظ تفکر دیگر به حفظ آبادان یا خسروآباد یا بوشهر یا حتی بندرعباس و هرمز نیستیم. ما حتی تنها به فکر حفظ چاسک و چاه‌بهار نیستیم. حریم امنیت ایران (ذکر نمی‌کنم تا صد کیلومتری) مورد نظرمان است. ولی هر کسی که با جغرافیا و اوضاع استراتژیک و بخصوص با امکان هوایی و دریایی آشنا باشد می‌داند که این مرزها با چاه‌بهار چه فاصله‌ای می‌تواند داشته باشد و در همین راه و برای تهیه همین وسایل ما قدم برمی‌داریم.» کیهان، ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۵۱.

۴۸. سیکل می‌نویسد: طبق گزارش یکی از کارکنان کنگره آمریکا در ژوئیه ۱۹۷۶، شاه برای اجرای برنامه‌های نظامی‌اش نه تنها فاقد پایگاه فنی، آموزشی و صنعتی لازم است بلکه هم‌چنین در عملیات لجستیکی و پشتیبانی فاقد تجربه لازم بوده و برای اجرای برنامه‌های تازه خود نیازمند حمایت از خارج است. «بیشتر ناظران مطلع احساس می‌کنند که ایران ظرف ۵ تا ۱۰ سال آینده نخواهد توانست بخش بزرگی از سیستم‌های پیشرفته آمریکائی را جذب کرده و به کار اندازد، مگر اینکه شمار فزاینده‌ای از پرسنل آمریکائی برای تأمین پشتیبانی به ایران اعزام شوند.» A. Saikal, op. cit. pp. 186-7.

49 E. Abrahamian. *Iran, Between two Revolution*. 1982, p. 435.

طبق گزارش آژانس مرکزی (سیا) شمار افراد نیروهای مسلح ایران در ۱۳۵۳ «حدود نیم میلیون نفر است: ارتش (نیروی زمینی) ۲۷۰ هزار، نیروی هوائی ۶۵ هزار، نیروی دریائی ۱۸ هزار، ژاندارمری ۷۵ هزار، غیره [گارد سلطنتی، ستاد مشترک و لشکر پیاده] ۲۶ هزار، جمع ۴۵۶ هزار نفر» دانشجویان...، پیشین، صص ۷-۷۶.

۵۰. «انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک»، لندن، ۱۹۷۶ به نقل از گراهام، پیشین، ص ۲۳۲.

۵۱. ف. هلیدی، پیشین.

۵۲. همان، ص ۱۰۸.

۵۳. ر. گراهام، پیشین، ص ۱۱۳.

54. M. Zonis. op. cit. p. 113.

۵۵. تا بهمن ۱۳۴۷، ۴۴ هزار سپاهی دانش در ۲۲ هزار ده فعالیت داشتند، در حالی که شمار روستاهای زیر پوشش وزارت آموزش و پرورش تا آن تاریخ از ۱۶ هزار روستا تجاوز نمی‌کرد. همان، ص ۱۱۳ به نقل از اکو اوایران، ۱۹۶۹.

۵۶. «کار سپاه با ۶۰ گروه پزشکی در ۲۵۲۴ [۱۳۴۴] آغاز شد و از آن پس بطور منظم ادامه و گسترش یافت، به طوری که تاکنون در حدود ۱۲ هزار پسر و بیش از ۱۰ هزار دختر دکتر و لیسانسیه و دیپلم... در سپاه بهداشت آموزش یافته و ۱۴۰۰۰ نفر از آنان انجام وظیفه کرده‌اند.» محمدرضا پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، ص ۱۳۹-۴۰.

۵۷. «از هنگام اجرای اصول انقلاب تلاش پیگیر و منظمی در همه سطوح مملکتی برای گسترش آموزش به سراسر کشور آغاز شد، که فعالیت سپاهیان دانش (که تاکنون شامل ۲۹ دوره پسران و ۱۸ دوره دختران بوده و تعداد کلی آنها از مرز یکصد هزار نفر گذشته است) قسمتی از این برنامه‌های کلی آموزشی مملکت بود.» همان، ص ۱۲۷.

۵۸. «هر ساله ۳۸۰۰ نفر در مدارج دیپلم، فوق دیپلم و لیسانسیه و بالاتر برای خدمت در سپاه ترویج و آبادانی انتخاب و برای آموزش نظری و عملی به مراکز آموزش و ترویج کشاورزی کرج اعزام می‌شوند تا پس از پایان مدت آموزش راهی روستاها شوند. تاکنون شماره کلی این سپاهیان به حدود ۳۴۰۰۰ نفر رسیده است.» همان، ص ۱۴۹.

59. M. Zonis. op. cit. p. 112.

۶۰. «تجربه ایرانیها با نیروهای مسلح نوعی عدم اعتماد و تنفر دیرین را بین ارتش و مردم به وجود آورده

است. ارتش، نیز مانند مأمورین مالیاتی نوعی تجاوز حکومتی تلقی می‌شد که بخش اعظم مردم کشور در مقایسه با آنها از هیچ ارجحیتی برخوردار نبودند... مدت‌ها باید بگذرد تا مردم ارتش را از آن خود و نه جدای از خود بدانند.» آژانس اطلاعات مرکزی (سیا)، پیشین، صص ۷۸-۷۷.

۶۱. «... چنین بنظر می‌رسد که طبقه اجتماعی مولد افسران ارتش بیش از پیش دستخوش تغییر گشته است. زمانی خانواده‌های نخبگان در گروه افسران، دارای نمایندگان بسیاری بودند، که این وضع می‌توانست به حفظ منافع و موجودیت خانواده منجر شود. اطلاعات پراکنده موجود نشان می‌دهد که از طبقات متوسط و پائین‌تر هر روز افراد بیشتری وارد گروه افسران می‌گردند. در سال ۱۹۷۴ یک منبع وابسته نظامی امریکا نظریات خود را در مورد این تغییرات چنین بیان داشت: ترکیب اجتماعی افسران... برخلاف آنچه که در یک دهه قبل بود تغییر یافته... در گذشته... خانواده‌های برجسته درصدی یافتن موقعیتی در ارتش برای فرزندان خود می‌بودند، بنابراین تمام افسران نمایندگان گروه نخبگان و خانواده‌های ثروتمند و برجسته بودند. ولی در حال حاضر فرزندان خانواده‌های نخبگان از خدمت در ارتش شانه خالی می‌کنند. یک ناظر دیگر که شاهد بروز تغییراتی بوده است یادآور شد: کادر افسران امروزه سعی دارند که خود را از طبقات اجتماعی قبلی جدا سازند و این گرایش برای ما نیز حائز اهمیت است چون بر روحیه نظامی‌گری تأثیر می‌بخشد. اشراف‌زادگان محافظه‌کاری که بیش از یک قرن بهترین پست‌های نظامی را در انحصار خود داشتند در حال حاضر به صنعت و بازرگانی روی آورده و جای خود را به افسرانی داده‌اند که مشتاق یک رنسانس و عدالت اجتماعی می‌باشند.» دانشجویان...، پیشین، ارنست. آر. اونی، «نخبگان و توزیع قدرت در ایران»، فوریه ۱۹۷۶، صص ۸۱-۸۰.

۶۲. در میان فرماندهان و بلندپایگان ارتش حتی یک شخصیت برجسته نظامی-سیاسی پرورش پیدا نکرد. زمانی که شاه زیر فشار بحران انقلابی کوشید با روی کار آوردن یک شخصیت نظامی - ارتشید ازاری - سلطنت خود را از خطر سقوط نجات دهد کارنامه عمل و اظهارات این نخبه نظامی به آهنگ فروپاشی نظام پهلوی شتاب بیشتری بخشید. قره‌باغی می‌نویسد: «ارتشید ازاری... عملاً نشان داد که آخرین و مهمترین تصمیم اعلیحضرت یعنی تشکیل یک دولت نظامی که نخست‌وزیر آن رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و اعضای آن را فرماندهان نیروها و افراد ارتش تشکیل می‌دادند، در مقابل آشوبگران و مخالفین ناتوان بوده و دولت و نیروهای مسلح قادر به جلوگیری از اغتشاشات و آشوبهای آنها نیستند.» پیشین، صص ۷۹.

۶۳. «سورنسون، مشاور پرزیدنت کندی گفت که آمریکا ارتش ایران را برای درگیرهای مرزی یا تأمین امنیت بین‌المللی بسیار بزرگ می‌داند و برای درگیری در یک جنگ واقعی بسیار ضعیف» شهرام چوبین، «مسایل تجهیز قوای نظامی در کشورهای غیرصنعتی - مورد ایران»، نقل از ر. گراهام، پیشین، صص ۲۳۸.

۶۴. شاه در یک ملاقات خصوصی به مارتین زونیس می‌گوید: «ما در ایران یک قانون تغییرناپذیر داریم جدائی بی‌چون و چرا و تغییرناپذیر نیروهای مسلح از سیاست.» M. Zonis. op. cit. p. 116.

۶۵. «نگاهی دقیق‌تر به نظام پدرشاهی می‌تواند بیانگر نحوه رفتار شاه با افسران خود باشد. شاه به عنوان تنها منبع قدرت، مختار است که بنا به مصلحت خود به شخص پاداش داده و یا تنبیه نماید و لازم نیست که این کار حتماً توأم با منطق باشد. افسری که مورد خشم واقع شده می‌تواند کاملاً اخراج و یا به آرامی به مرحله بازتستنگی برسد. از آنجا که هیچکس به سرنوشت خود اطمینان ندارد، همه سعی دارند از خطا اجتناب ورزیده و خواسته‌های شاه را به بهترین وجه ممکن تغییر و تفسیر نمایند... برخلاف بسیاری از کشورهای رو به رشد، در ایران، ارتش تنها دارنده مهارت‌های مدرن، تخصص مدیریت و افساء خارجی نیست. به همین دلیل گروه افسران انگیزه‌ای ندارند که براساس آن خود را تنها «ناجیان کشور» بدانند. هر کسی که بخواهد جانشین شاه شود باید از حمایت ارتش برخوردار باشد لیکن تا زمانی که شاه زنده است ارتش هیچگونه نقش سیاسی ایفا نخواهد کرد.» دانشجویان...، ارنست آر. اونی، «نخبگان و توزیع قدرت در ایران»، پیشین، صص ۸۳-۴.

۶۶. ژنرال هایزر، «مأموریت در تهران»، اطلاعات، دوشنبه آذرماه ۱۳۶۵.

۶۷. «قره‌باغی اعتراف کرد که امرای ارتش در برنامه‌ریزی تجربه کمی دارند، زیرا شاه، همه طرحها را یک نفره فرموله می‌کرده است و آنها عادت کرده‌اند که فقط مجری باشند... وی گفت شما سنت ما را درک نمی‌کنید. همین سنت است که ما را بر آن می‌دارد که ما با شاه از ایران برویم، زیرا اولویت متفق با «خدا، شاه و میهن» است.

می‌دانستم این حرف چه معنائی دارد. اما بعضی اوقات احساس می‌کردم که اولویت‌های واقعی آنها «شاه، خدا، خودشان و میهن» است. نحوه سؤالیهای من اثر خودش را گذاشت. تیسمار قره‌باغی گفت که همه آنها نسبت به وخامت اوضاع آگاه هستند و باید کار کرد. وی گفت ما آماده‌ایم از امروز شروع کنیم، اگر شما حاضر باشید که از امروز شروع کنید. این همان رئیس ستاد مشترک ارتش با آن روحیه ایرانی بودن خود بود که می‌کوشید به من متکی باشد» (همه‌جا تأکید از ما است) همان، شماره‌های چهارم و دهم آذرماه. هائیز درباره فرهنگ و تربیت سیاسی امرای ارتش می‌نویسد: «ظاهراً همه تیمسارها می‌خواستند با تأکید روی تهدید کمونیست‌ها، توجه مرا بیشتر جلب کنند. البته، آموزش آنها هم این بود که پشت هر درختی يك شیخ سرخ را تصویر کنند...» همان.

۶۸. «ارتشبد از هاری ضمن صحبت اظهار کرد. «ارتشبد اویسی دیروز اینجا بود، می‌گفت که منفورترین فرد در مملکت می‌باشد» و اضافه نمود «ارتشبد اویسی ضمن صحبت گریه کرد و اظهار داشت می‌خواهم از کشور خارج شوم... به وضعیت مشکل مملکت فکر می‌کردم به اشکالات حاصله از کارهایی که به نام حکومت در کشور انجام گرفته بود و به نتایج آن و به خروج ناگهانی ارتشبد اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و فرماندار نظامی تهران با هواپیمای نظامی از کشور که از طرف دولت ممنوع‌الخروج اعلان شده بود، و تبلیغات شدید روزنامه‌ها تحت عنوان «فرار ارتشبد اویسی» که يك ضربه شدید اضافی برای تضعیف بیشتر روحیه ارتش بود! ارتشی که رضاشاه کبیر و شاهنشاه برای توسعه آن زحمت زیادی متحمل شده بودند، ارتشی ارزنده و با انضباط که با اسلحه و وسایل جدید مجهز و قادر به حفظ استقلال و تمامیت کشور بوده و معروفیت بین‌المللی پیدا کرده بود، ارتشی که من شاهد پیدایش آن بوده و در توسعه‌اش شرکت داشتم و بالاخره ارتشی که اسلحه اصلی و اساسی خود یعنی روحیه‌اش را از دست داده بود». ع. قره‌باغی، پیشین، صص ۷۷ و ۸۱.

۶۹. مجله نیوزویک در ۱۹۶۱ از قول سناتور همفری نوشت «آیا می‌دانید که فرمانده ارتش ایران به یکی از هموطنان ما چه گفته است؟ او می‌گوید به علت کمکهای ایالات متحده نیروهای مسلح ما در شکل خوبی هستند و می‌توانند از عهده مردم برآیند. ارتش برای جنگ با روسیه برنامه‌ای ندارد، برنامه آن جنگ با مردم است.» (تأکید از ما است)

۷۰. «پادشاه در ایران باستان نیز مانند دیگر مردم هند و اروپائی از يك خاندان خاصی که فره ایزدی داشت برگزیده می‌شد. پادشاه را مردم یا در بیشتر موارد جنگاوران یا چنانکه به فارسی باستان می‌گفتند کاره برمی‌گزیدند. اما در ایران هخامنشی پادشاه، شاه بسیاری از شاهان بود. وجود او مقدس و نژادش از خدایان بود. رسوم درباری به ویژه فرمانبرداری یا جایگاه خدایی او را نمایان می‌سازد... در ایران پادشاه مهمتر به شمار می‌رفت و اندیشه سرسپردگی و فرمانبرداری همه‌گیر بود. چنانکه گفتیم این با «فره ایزدی» یا خورنه پیوند می‌یافت.» ریچارد ن. فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، صص ۶-۱۵۵.

۷۱. طبق نظر اندیشمندان اسلامی، سیاست آرمانی اسلام برخلاف نظریه حکومت شاهنشاهی، «از جهان‌بینی کلامی و نظام فقهی کامل» برای ساختن و پیش بردن جامعه برخوردار است. اسلام فقاهتی دارای نظریه جامع درباره دولت است که کوشش می‌شود شرایط جدید با آن تطبیق داده شود. طبق فقه پویا و ولایت مطلقه «حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم است» و «جهان‌بینی کلامی و نظام فقهی جامع‌الشرایط است که می‌تواند ولایتش را بر فقه هم بسط دهد و در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند از حدود جاری شرعی و فقهی هم بگذرد» «همه چیز تابع قاعده اهم و فی‌الاهم است آنچه اهم است مصلحت حکومت است که تجسم قطعی مصلحت عمومی است.» «وقتی می‌گوئیم اختیارات حکومت در چارچوب احکام الهی محدود نمی‌شود و شعبه‌ای از ولایت مطلقه است... این گفته اساساً ناظر به همان وجه و صورتی از مسئله است که احکام الهی منهای اصل اساسی ولایت مطلقه و تقدم حاکمیت آن بر همه احکام را مطرح می‌سازد و گرنه... اصل اساسی «ولایت مطلقه» نیز به نوبه خود «حکم الهی» است... به عبارت دیگر اینهم حکم خدا است که حکومت اسلامی دارای اختیارات مطلق و فراتر از همه احکام شرعی است.» «... امام، حکومت و ولایت مطلقه را «اهم احکام الهی» خوانده‌اند، نه «از اهم احکام الهی»... اولاً حکومت و ولایت مطلقه و اختیارات مطلق حکومت و نظام اسلامی، از احکام «اولیه»ی الهی است و نه از احکام «ثانویه»... و لذا بر کلیه احکام عبادی و غیرعبادی تقدم دارد.» در امور عامه فقیه ولایت دارد نظام اجاره را در کارخانه، نظام مزارعه را در مزرعه، نظام تجارت را در بازار و نظام عائله را در خانواده مستقر

سازد. برای اطلاع درباره نظریه دولت در اسلام معاصر ر.ک. به: روح‌الله الموسوی‌الخمينی، نامه‌ای از امام کاشف‌الغطا [ولایت فقیه]، ۱۳۵۶ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی ۱۳۶۲، انتشارات خوارزمی، سید کاظم حائری؛ بنیان حکومت در اسلام، ۱۳۶۴، وزارت ارشاد اسلامی اداره کل انتشارات و تبلیغات؛ آن لمبتون، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، ۱۳۵۹، کتاب آزاد؛ دکتر اسماعیل نوری علاء، جامعه‌شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری، ۱۳۵۷، انتشارات قنوس و نیز روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و رسالت شماره‌های دی‌ماه ۱۳۶۶ به ویژه روزنامه اطلاعات ۲۱ دی‌ماه ۱۳۶۶.

۷۲. «در میان کیفیت نظام سیاسی و تشکیلاتی که مجری قدرت سیاسی در جامعه ایران گردید بی‌شبهه می‌توان گفت دولتی متکی بر تمرکز اقتدارات و حق حاکمیت بر جمیع قوای مملکتی به صورت حکومت فردی سلطنتی پدید آمد... رئیس دولت با عنوان شاهنشاه با قدرت و اختیارات کامل به منظور تأمین نظام اجتماعی اداره امور مالی و تنظیم امور مربوط به جنگ و امنیت و قضاء مملکت را در دست گرفت... حکومت رئیس دولت بر خلق خدا، به اراده و مشیت خداوند شمرده می‌شد و جنبه الوهیت پیدا کرده بود. قدرت شاهنشاهان به تدریج چه در ایران باستان و چه در دوران بعد از اسلام محدود نبود... با حمله اعراب به ایران و آغاز فصل نوین تاریخی در نظام سیاسی این کشور اصول حکومت براساس شرایع اسلام پایه‌گذاری شد و شیوه حکومت دین و دولت همچون دوران باستان در سراسر تاریخ ایران پایدار ماند... اشاعه دین اسلام و رسوخ سیاست و احکام اسلامی در جوامع مختلف از جمله ایران ریشه اعتقاد به اصل الوهیت سلطنت را نتوانست از بین ببرد. با اینکه اساس سلطنت اسلام ملی و انتخاب خلفا بر بیعت از مردم بود، ملت تسلط شاه را با لقب ظل‌الله فی‌الارض از موهبات الهی دانستند... در زمانی که حکومت ایران بعد از اسلام را سلسله‌های ملی تشکیل می‌دادند تمایلات استبدادی سلاطین همچنان به قوت خود باقی ماند، تا بدانجا که سیر به طرف استبداد مطلق نامحدود را طی کرد. با تمرکز یافتن اقتدارات حکومت به دوران صفویان و رسمیت یافتن مذهب شیعه به عنوان دین ملی، حکومت خودمختاری در جامعه ایران به طور عمیق ریشه گرفت و طریق انتخاب زمامدار و به عبارت دیگر شاه وقت به صورت وراثت پدر به پسر بدون نظارت مجالس مشورتی و رأی پیشوایان دینی انجام گرفت.» زهرا شجعی، وزارت و وزیران در ایران، جلد نخست وزارت و تطور آن، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۷، صص ۵، ۶، ۷ و ۳۵.

۷۳. برای اطلاع درباره نظریه‌های مختلف درباره نقش، وظائف و ساخت دولت در آستانه جنبش مشروطه ر.ک. به: اثر ارزشمند عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

74. Alimard, A. Elahi, C. "Modernization and Changing Leaderships in Iran", *Iran: Past Present and Future*, pp. 218—19.

۷۵. همان، صص ۲۲۰-۲۱۹.

۷۶. «روزی اسدالله علم، مؤسس حزب مردم گفت: «رسالت حزب ما، خدمتگزاری بلاشرط به شاهنشاه است.» و آموزگار یکی از رؤسای حزب ملیون به نوبه خود گفت: «علت وجودی حزب ما، اعلیحضرت همایونی است.» مردم ایران هم دیدند که این احزاب برای این تشکیل شده‌اند که یکی بگوید: البته صحیح است اعلیحضرتا و دیگر ندا دردهد که: اعلیحضرتا صد البته صحیح است... امیرعباس هویدا نخست‌وزیر سیزده ساله شاه درباره حزب ایران نوین نطقی ایراد کرد و گفت: «اصول حزب ما، الهام گرفتن از افکار عالیله شاهنشاه است که ما همه به آن اعتقاد کامل داریم». ا. فاروقی، ژ. لوروریه، پیشین، صص ۸-۱۶۷. پرویز راجی می‌نویسد: «هویدا راجع به وضع حکومت صحبت کرد و گفت... در حال حاضر هر کسی بر خر خود سوار است و اصولاً چیزی که در مملکت وجود ندارد، يك کنترل مرکزی است. دولت آموزگار هم تنها راه حفظ حیات خود را در این دید که زیر دامن شاه پناه بگیرد و صرفاً «اطاعت از منویات شاهانه» را اساس تمام اقدامات خویش قرار دهد...». خدمت‌گزار تخت‌طاووس، ص ۳۲۳.

77. M. Zonis. Table 2—6.

۷۸. برای اطلاع از ترکیب هیأت حاکم در دوره پهلوی از جمله ر. ک. به: ابوالفضل قاسمی، الیگارش‌ی یا

79. M. Zonis. op. cit. pp. 63—5.

۸۰. وزراء نفوذشان را برای دفاع به کار می‌بردند، برای اینکه بست خود را از دشمنی دیگر وزراء و رؤساء سازمانهای دولتی نجات دهند. این امر موجب نقاد و نفاق شدید میان وزراء می‌شد که اغلب توسط شاه به آن دامن زده می‌شد. یکی از محصولات جانبی و مهم این دشمنی‌ها این بود که وزراء دائماً تلاش می‌کردند که وزارتخانه آنها نظر موافق شاه را جلب کند. حقایق و آمار قلب می‌شد تا در هر وزارتخانه‌ای شخص وزیر را محفوظ نگاه دارد زیرا وزراء خارج از توجه شاه هیچ تکیه‌گاهی برای حفاظت خود نداشتند. ر. گراهام، پیشین، ص ۱۶۴.

۸۱. در سالهای اخیر از نوعی دولت با خصلت بناپارتیسم که مارکس در هجدهم برومر دربارهٔ ویژگیهای آن و استقلال نسبی‌اش در برابر طبقات اجتماعی سخن به میان آورده گفتگو می‌شود. باتومور می‌نویسد: «... در جامعه‌شناسی پارتو، حداقل در توجه عمده‌ای که او به «برگزیدگان حاکم» می‌داند، واژه‌های «طبقه» و «برگزیده» عملاً مترادف هم به کار می‌رفتند. در متن در مورد «گردش برگزیدگان» circulation of Elites بود، که پارتو مفهوم تضاد طبقاتی را مهمترین دست‌آورد مارکس به جامعه‌شناسی دانست. جامعه‌شناسان اخیر، واژه «برگزیدگان» را در گفتگو از گروههای کوچکتر و پیوسته‌تری به کار برده‌اند که کم و بیش هم با آنچه عرفاً طبقات اجتماعی نامیده می‌شود رابطه دارد. ریمن آرون... مسئله را به صورت مسئله رابطه بین تفکیک اجتماعی و سلسله مراتب سیاسی در جامعه‌های جدید، طرح می‌کند و می‌کوشد که «الغای طبقات» (در معنای کلاسیک الغای مالکیت خصوصی و مسائل تولید) مسئله تفکیک اجتماعی تشکیل گروههای برگزیده و نابرابری قدرت سیاسی را حل نخواهد کرد... جامعه‌شناسان به راهنمایی ماکس وبر... کوشیده‌اند قدرت سیاسی را به طور مستقیم مطالعه کنند و وسائلی را که گروههای برگزیده به کمک آنها حمایت این و آن را جلب می‌کنند، به رهبری مبارزه‌های سیاسی برمی‌خیزند و در نیل به قدرت موفق یا ناموفق می‌گردند و نیز شرایطی را که در آن «گروه برگزیده قدرت» تحت نظارت در می‌آید یا فارغ از آن عمل می‌کند، رد می‌کند. در اینگونه مطالعات، طبقه اجتماعی، هرچند که عنصر مهمی است اما فقط یکی از عناصر به وجودآورنده موفقیت است.» تی. بی. باتومور، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسین منصور و سیدحسین حسینی کلچاهی، صص ۲۲-۲۳، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.

۸۲. رشد سرمایه‌داری دولتی بدون گسترش و تعمیم آزادیهای دموکراتیک از جمله آزادی کامل احزاب، اتحادیه‌های کارگری و مطبوعات و بدون نظارت کامل و مستقیم مردم بر واحدهای تولیدی و خدماتی دولتی موجب بروز فساد حاد و مزمن و ایجاد شبکه‌های وسیعی برای سوءاستفاده از اموال دولتی خواهد شد. تجربه بسیاری از کشورهای جهان سوم که به امید حمایت و دفاع از منافع لایه‌های محروم جامعه بخش دولتی را به حساب بخش خصوصی گسترش دادند بر این امر دلالت دارد. مسأله شیوع فساد و رشوه‌خواری نه تنها در اقتصاد سرمایه‌داری دولتی بلکه در اقتصاد سوسیالیستی که امکان نظارت و کنترل سازمانها و اتحادیه‌های کارگری مستقل در امر اداره و کار واحدهای تولیدی و خدماتی وجود ندارد خود به یکی از مسایل بحث‌انگیز و حاد این کشورها تبدیل شده است.

۸۳. زونیس، پیشین، ص ۱۸.

۸۴. همان.

۸۵. ر. گراهام به نقل از یکی از وزراء از خاطرات وی دربارهٔ اولین باری که در جلسه کابینه شرکت کرده بود می‌نویسد: «اولین جلسه من خیلی عصبی بودم، اما وقتی دیدم همه چیز چقدر ساختگی است خنده‌ام گرفت. هیچکس حرف زیادی نزد. آنها (وزراء) آنجا نشسته بودند، اسناد را امضاء می‌کردند یا به هویدا گوش می‌دادند. یادم می‌آید یکی از وزراء بلند شد و چیزی از این قبیل پرسید: «حالا که هیچکس در هیچ موردی بحث نمی‌کند ما چرا زحمت به اینجا آمدن را به خودمان می‌دهیم؟» این سؤال واکنش مختصری ایجاد کرد ولی هیچ «تغییری در اوضاع نداد.» پیشین، ص ۱۶۳.

86. M. Zonis. op. cit. pp. 34—41.

87. A. Daikal. op. cit. p. 73—4.

88. ibid.

۸۹. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، بررسی تحول اشتغالات خدمات دولتی (طی

برنامه پنجم، آذرماه ۱۳۵۵، ص ۱۳.

۹۰. همان، ص ۱۸.

۹۱. همان.

۹۲. «... سیستم دو چهره داشت. چهره مشهود و ظاهراً قانونی، و چهره پنهان و غیرقانونی. چهره مشهود و ظاهراً قانونی، متشکل از چیزهایی بود که در يك جامعه غربی نهادهای دموکراسی تلقی می‌شود: دفتر نخست‌وزیری و هیأت وزرا، مجلس، واحد سیاسی رستاخیز، مقامات محلی و مطبوعات. اما وظائف این‌ها توسط نهادهای پنهانی نظیر بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاههای نظامی، افراد ذی‌نفوذی که شغل معینی هم نداشتند کنترل می‌شد... در برخی از موارد این دو دنیا در دربار شاهنشاهی و دفتر مخصوص شاهنشاهی که وسیله‌ای برای ارتباط با شاه بود یا یکدیگر تلاقی می‌کردند. در موارد دیگر شخصیت‌هایی بودند که با هر دو طرف ارتباط داشتند. اما در همه موارد يك عنصر ثابت وجود داشت و آن ارتباط مستقیم شخص شاه با این نهادها بود.» ر. گراهام، پیشین، صص ۶۱-۱۶۰.

۹۳. «سازمان اطلاعات و امنیت کشوری ترکیبی از چند سازمان سیا، اف. بی. آی مشاوره امنیت ملی است که از قدرت بسیاری برخوردار بوده و مانند سازمانی که در زمان سلطنت داریوش به عنوان «چشم و گوش شاه» بود عمل می‌کند. گرچه گارد سلطنتی مسئول حراست از خاندان سلطنتی است، هدف عمده ساواک نیز حراست بیشتر از شاه در برابر گروههای مخالف با شاه و دولت ایران، ارائه اطلاعات در مورد نیازهای مردم، و ارائه اطلاعات در مورد دیدارهای داخلی و خارجی است. با وجود اینکه نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک در اصل معاون نخست‌وزیر است ولی او مستقیماً گزارشات خود را به شاه تقدیم کرده و از چنان بودجه عظیمی برخوردار است که می‌تواند تمام پروژه‌های مورد نظر شاه را به مرحله اجرا در آورد.» دانشجویان...، پیشین، سند شماره ۱-۳ «کتاب تشریح وضع کلی ایران سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۷ پیشین، صص ۵-۱۶۴.

۹۴. ر. گراهام، پیشین، ص ۱۷۸.

۹۵. «نی بخشی از تمدن و نی بهره‌ای ز دین که این يك به کار نامد و آن دیگری نماند»

ملك الشعراى بهار

۹۶. دانشجویان...، روابط امریکا و شاه (۷)، آژانس اطلاعات مرکزی، «نخبگان و توزیع قدرت در ایران».

۹۷. «هویدا ضمن صحبت، با لحنی که تنفر و تحقیر کاملاً در آن مشهود بود، راجع به فساد گسترده در میان مقامات سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از اعضای خانواده سلطنت داد سخن داد... در رامسر برای ملاقات والا حضرت اشرف به هتل قدیمی رامسر - که کاملاً نوسازی شده - رفتیم و در آنجا به همراهان والا حضرت برخورداریم، که يك طبقه از هتل را در اختیار داشتند و همگی در لحظه ورود من و فریدون [هویدا] مشغول قماربازی بودند... وقتی که تشکیلات دولت فاسد باشد، وزارت دربار هم به طور طبیعی تبدیل به لانه افعی‌ها می‌شود... این مسأله [رواج فساد در کشور] که به صورت قانقاربا خودنمایی می‌کند [در ۲۲ مرداد ۵۷] عنقریب است که عمر رژیم را به انتها برساند... اطرافیان شاه نیز با چنان حرص و ولعی مشغول پر کردن جیبهای خود هستند که واقعاً باورنکردنی است...» ب. راجی، پیشین، صص ۷-۸۶، ۹۰ و ۲۳۷.

۹۸. از میان دفاتر مخصوص درباریان، دفتر مخصوص شاه و دفتر مخصوص اشرف از نفوذ و قدرت فوق قانونی برخوردار بودند. نصرت‌الله معینیان آخرین رئیس دفتر مخصوص شاه دستورات شاه را زیر نظر وزیر دربار اجرا می‌کرد. با اینکه شمار کارکنان این دفتر اندک بود اما بودجه آن در ۱۳۵۵ بر حدود سه هزار میلیون ریال بالغ می‌گردید. دفتر مخصوص اشرف که به «گورستان فیله‌ها» مشهور شده بود به صورت محل کسب و کار و بده و بستان ارازل و اوباشی در آمده بود که حتی وزارت دربار نیز از پذیرش آنها طفره می‌رفت. در رأس این دفتر اشرف، که از قاچاقچیان مشهور مواد مخدر بود قرار داشت. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: همان.

۹۹. سازمان برنامه و بودجه، لایحه اصلاحی بودجه، سالهای ۵۳-۱۳۵۲.

۱۰۰. «بنیاد پهلوی... مالك هتل‌ها، رستورانها و سهام بسیار در شرکتهای متعدد می‌باشد... نقش آن در بخشهای دارائی... و کارخانجات پنبه نسوز و سیمان بیشتر است. این بنیاد ۵۰٪ تولیدات سیمان ایران را کنترل می‌کند. بنیاد درآمد فزاینده دارد... رقمی در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد این درآمد به اعضای خانواده سلطنتی می‌رسد...»

سرمایه‌داری در ایران در دهه پایانی... / ۱۵۹

چون این بنیاد از پشتیبانی دربار برخوردار است اولویتهای بی‌اندازه‌ای به آن داده می‌شود به طوری که توسعه تجارت ایران را مختل ساخته و مانع رشد آن می‌شود. مینا و سرچشمه بیشتر نارضایتیهای ایرانیان از فعالیتهای خانواده سلطنتی است.» دانشجویان... پیشین، ص ۳۳۷، سند شماره ۱-۳ «مواردی که از سوی ایران (شاه) تهدید تلقی می‌شود.»

101. K. S. Melachlan, "Land Reform in Iran", 1968.

۱۰۲. روزنامه نیویورک تایمز، ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹.

۱۰۳. اساسنامه بنیاد پهلوی.

104. M. Zonis, op. cit. p. 48.

۱۰۴. م. زونیس، پیشین، ص ۴۸.

۱۰۵. ر. گراهام، پیشین، ص ۱۹۵.

۱۰۶. ر. ک. به: پیوست شماره ۱، همین فصل.

فصل پنجم

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ

انقلاب سفید: علت و هدف

پیروزی کودتای ۲۸ مرداد هرچند به روند تکامل و تعمیق سرمایه‌داری ایران، که می‌رفت به رهبری مصدق در راستای رشد و شکوفائی با محتوایی مترقی‌تر و چهره‌ای انسانی‌تر قرار گیرد، لطمه اساسی وارد کرد اما موجب آن نشد که گسترش روابط سرمایه‌داری و نیروهای تولید متوقف گردد، بلکه این نیروها در چارچوب و تنگناهای به وجود آمده همچنان به پیشرفت خود ادامه دادند.

در پنج سال اول پس از کودتا توجه عمده شاه و همدستان کودتاچی‌اش معطوف به سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه و چپاول بودجه و خزانه کشور شده بود. این امر به نوبه خود موجبات تشدید باز هم بیشتر وخامت اوضاع اقتصادی - اجتماعی را در واپسین سالهای ۱۳۳۰ فراهم کرد. و به رغم سر و صداهائی که دستگاههای تبلیغاتی دولت درباره پیامدهای مطلوب کودتا به راه انداخته بودند مردم ایران همچنان از فقیرترین مردم جهان به حساب می‌آمدند. به طوری که در سال ۱۳۳۸ تولید ناخالص ملی از ۲۷۵/۵ میلیارد ریال (۳/۷ میلیارد دلار)، درآمد ملی از حدود ۲۴۴ میلیارد ریال و درآمد سرانه از ۱۱۹۰۰ ریال (۱۵۸ دلار) تجاوز نمی‌کرد.^(۱) این در شرایطی بود که تنها ۳ درصد جمعیت کشور ۹۰ درصد منابع آن را در اختیار داشتند^(۲)، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق در فقر به سر می‌بردند. از آن میان ۴۰ درصد از جمعیت کشور زیر فقر سیاه زندگی می‌کردند به طوری که تنها ۱۴/۹ درصد کل هزینه‌های مصرفی کشور متعلق به آنها بود.^(۳)

با اینکه در سطح زندگی جمعیت شهرنشین اندک بهبودی حاصل شده بود اما هزینه زندگی همچنان سیر صعودی را طی می‌کرد از جمله شاخص بهاء مواد خوراکی از رقم ۸۶ در ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) به رقم ۱۱۲/۴ در ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) افزایش یافته بود.^(۴)

پس از کودتا شاه بار دیگر با تکیه بر همان خانواده‌های «نخبگان» سرشناس - خانواده‌های علم، دیبا، عدل، اسفندیاری، قره‌گزلو، فرمانفرمایان، افخمی، بیات و... -

قدرت اربابان را چه در دستگاه‌های اجرایی و چه در مجلس افزایش داد، به طوری که نسبت نمایندگان اربابها در مجلس شورای ملی در دوره نوزدهم در مقایسه با دوره هفدهم، که خود مجلسی اربابی بود، به نحو محسوسی فزونی پیدا کرد.^(۵)

تمرکز قدرت سیاسی در دست عناصر بیگانه با تحولات اجتماعی و ضد مردمی، اختلافات رو به گسترش طبقاتی و تشدید تضادهای اقتصادی موجب بروز برخوردها و ناآرامی‌هایی در سطح کشور شد، که اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌ها در بهار ۱۳۳۸، دانش‌آموزان در دیماه ۱۳۳۸ و آموزگاران در اردیبهشت ۱۳۴۰ از آن جمله بودند.

پاسخ شاه در برابر این اعتراضها طبق معمول سرکوب تام و تمام و نادیده گرفتن تقاضاهای مردم بود. بنابراین خفقان سیاسی بر روی امواج ناراضی‌تیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همچنان ادامه پیدا کرد.

شاه دهه ۱۳۴۰ را با چشم‌اندازی تیره آغاز کرد. قهرمانان کودتای ۲۸ مرداد برای دریافت حق‌الزحمه خود خزانه کشور را آنچنان به تاراج داده بودند که دیگر حتی درآمد فراینده نفت به اضافه کمکهای آمریکا برای پر کردن جاهای خالی کفایت نمی‌کرد. و دولت برای جلوگیری از ورشکستگی به هر دری متوسل شده بود. صندوق بین‌المللی پول تنها به شرط تعدیل بودجه کشور، تثبیت سطح حقوق و دستمزدها، و اقدام به حذف برخی از برنامه‌های عمرانی حاضر به دادن یک وام ۳۵ میلیون دلاری به ایران شده بود.^(۶)

عناصر لیبرال - محافظه‌کار طبقه حاکم مانند: امینی و ارسنجانی نخستین کسانی بودند که از وخامت اوضاع اقتصادی، فساد لجام‌گسیخته، که سراپای دستگاههای دولتی را در کام خود فرو برده بود و نیز اعتراضات پراکنده مردم، به دست و پا افتادند.

شاه نیز که هنوز کابوس سالهای ۳۲-۱۳۲۹ آزارش می‌داد و از پیامدهای خطرناک بی‌اعتنائی به خواست مردم مضطرب بود ابتدا به امید گسترش پایگاه قدرتش از همان مجاری معمول دست به کار شد. او با سفر به قم، مشهد، دلجوئی از برخی از مراجع تقلید و نیز زیارت مکه به تکاپو افتاده بود تا روابط تیره خود را با محافل روحانی التیام بخشد. در همین راستا دست بازاریان در کسب و کار بازر شد و تسمه‌های اختناق کمی شل‌تر گردید. اما هیچیک از این اقدامات نتایج دلخواه را به بار نیاورد و ناراضی‌تیها همچنان رو به گسترش داشت. بحرانی که می‌رفت نظام حاکم را در معرض تهدید قرار دهد از ساخت بنیادی آن نشأت می‌گرفت و آشکار بود که با توسل به این بازیهای دیپلماتیک و روبه‌کارانه بحران نه تنها تخفیف نخواهد یافت بلکه تشدید نیز پیدا خواهد کرد.

از سوی دیگر دولت آمریکا که از کودتای ۲۸ مرداد به بعد مهمترین حامی رژیم به شمار می‌رفت نسبت به عملکردهای شاه و دولتهای منتخب او از ابراز نگرانی عمیق خودداری نمی‌کرد.^(۷) به ویژه پس از روی کار آمدن دموکراتها در آمریکا و ریاست جمهوری کندی، که قطع حمایت از رژیمهای دیکتاتوری را در سر خط وعده و وعیده‌های

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۶۳

انتخاباتی‌اش قرار داده بود، پرداخت هر نوع وام و کمک تازه به ایران مشروط به انجام اصلاحات اداری و اجتماعی از سوی این دولت گردید.^(۸) از آن پس واشنگتن آشکارا از تغییرات اصلاحی در برنامه و ترکیب دولت در ایران حمایت می‌کرد و اعطای وام ۸۵ میلیون دلاری خود را در ایران مشروط به روی کار آوردن لیبرالها از سوی شاه، کاهش فشار و اختناق سیاسی، انجام اصلاحات اداری و به ویژه اصلاحات ارضی نموده بود.^(۹) علی‌امینی کاندید مورد نظر دولت آمریکا (دموکراتها) برای احراز پست نخست‌وزیری بود، که به علت همکاری‌اش با مصدق و قوام‌السلطنه و نیز شخصیت بالنسبه سیاسی مستقل‌اش مورد سوءظن شاه قرار داشت اما سرانجام شاه زیر فشار سفارت آمریکا در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ وی را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

امینی پس از تشکیل کابینه، مجلس بیستم را که بیشتر آنها حسب‌المعول از اربابان بودند، منحل کرد، سپهبد بختیار را از کشور اخراج نمود، با آوردن چهره‌هائی نظیر ارسنجانی، درخشش و الموتی به کابینه خود اعتباری غیردرباری و خواهان اصلاحات اجتماعی و اداری داد و بلافاصله طرح اصلاحات ارضی و اداری را به عنوان سرخط همه برنامه‌های اصلاحی‌اش اعلام کرد.^(۱۰)

اما کابینه امینی بیش از ۱۴ ماه دوام نیاورد و به علت توطئه‌چینی‌ها و کارشکنی‌های مخفی و علنی شاه که هرگز یارای تحمل شخصیت مستقل او را نداشت با جلب موافقت آمریکا از کار برکنار گردید.^(۱۱) شاه بر این باور بود که اگر اصلاحات اجتماعی و ارضی به رهبری امینی یا شخص دیگری انجام شود و او در این تحولات نقش يك مقام غیرمسئول را داشته باشد، دیگر برای رهبری بلامنازع او جائی باقی نخواهد ماند.

از سوی دیگر حتی برای شاه نیز آشکار شده بود که تنها با تکیه به نیروهای پیشین حاکم ادامه حاکمیت و پایه‌های سلطنت او سست خواهد شد. به همین مناسبت برای جلوگیری از تکرار رویدادهای سالهای ۳۲-۱۳۲۹ خود رهبری اصلاحاتی را که امینی و ارسنجانی مبتکر آن بودند در دست گرفت. او مصمم بود که سیاست اصلاحات ارضی و اجتماعی را بدون لیبرالیسم بورژوائی و بدون کمترین آزادیهای دموکراتیک به پیش ببرد. اربابان را از حکومت براند و جای آنها را به نخبگان دست‌چین شده‌ای از طبقه متوسط بدهد. تظاهرات پرشکوه مردم در سالهای ۴۰-۱۳۳۸ یادآور درسهای تلخ و شکنجه‌آور قیام شکوهمند سی‌ام تیر برای او بود.

در واقع شاه برای نجات سلطنت خاندان پهلوی در برابر تغییرات به وجود آمده زانو زد، برنامه اصلاحات امینی - ارسنجانی را که با منافع او به طوز کلی سازگاری داشت با مهر استبداد و افسرگرایانه سلطنتی پذیرفت، اما تا آنجا که توانست در مسخ آن و ناموزون و منحرف‌تر کردنش از راستای طبیعی‌تر رشد و تکامل سرمایه‌داری مانع تراشید و سرانجام آن را در چارچوب مأموریت «آسمانی»‌اش «به سوی تمدن بزرگ» زندانی کرد.

شاه پس از برکناری کابینه لیبرال - محافظه‌کار امینی و به دست گرفتن رهبری اصلاحات، با استفاده از اقتدار و سلطه و نفوذی که در نهادهای دولتی داشت به اجرای قوانین اصلاحات ارضی و دیگر اصول «انقلاب شاه و مردم» سرعت بخشید، اما با تمرکز همه قدرتهای سیاسی و اداری در دست شاه و کنار گذاشتن بسیاری از مشاوران دیرین و قطع رابطه با روحانیت محافظه‌کار موجبات تضعیف تکیه‌گاههای سنتی نظام را در میان لایه‌های حاکم فراهم کرد بدون اینکه جای آنها به طبقات و لایه‌های معتبرتری داده شود. (۱۲) شاه کوشید جای خالی اشرافیت و روحانیت درباری را با نخبگانی از طبقه متوسط (بورژوازی میانه‌حال) پر کند، اما آنان که به علت حتی خیانت به منافع اساسی و درازمدت طبقه خود در دستگاه شاه راه پیدا کرده بودند با اطاعت محض از او بیش از پیش راه را برای ناپایدار کردن سلطنت و سرنگونی‌اش فراهم کردند.

دخالت شاه و برکناری امینی بورژوازی ایران و سلطنت پهلوی را از یک فرصت دیگر تاریخی برای تکامل و رشد و گسترش در محیطی امن‌تر محروم کرد. اگر شاه اجازه داده بود امینی و کابینه اصلاح‌طلب او رهبری اقتصادی و اصلاحات اجتماعی جامعه را به عهده گیرد بورژوازی ایران و سلطنت پهلوی از پایگاه طبقاتی قابل دوام‌تری برخوردار شده بود.

با این همه تصمیماتی که شاه در دهه ۱۳۴۰ در زمینه اصلاحات ارضی و اجتماعی گرفت و به مرحله اجرا گذاشته شد بیانگر آغاز دوران تازه‌ای در تاریخ ایران به شمار می‌رود. عصر اربابی به پایان رسیده بود و سرمایه‌داری با بسیاری از آثار و بقایای شیوه کهنه، نظام اصلی تولید را تشکیل می‌داد. گسترش سرمایه‌داری در محدوده‌نهادها و معیارهای اربابی صورت می‌گرفت:

شاه در مقدمه کتاب انقلاب سفید درباره علت و انگیزه «انقلاب» می‌نویسد:

«در فاصله انتشار آن کتاب [مأموریت برای وطنم، ۱۳۳۹] تا به امروز [۱۳۴۶]، انقلاب اجتماعی عظیمی در ایران صورت گرفته است که وضع جامعه ما را به کلی دگرگون کرده است... با تحقق آن معجزه‌ای که تا آن وقت در هیچ جا سابقه نداشت وقوع یافت، یعنی اساس جامعه ایرانی زیر و رو شد بی‌آنکه تقریباً خونی ریخته شود یا خللی در آزادیهای فردی و اجتماعی ملت وارد آید... وقتی پس از مطالعات ممتد [و یافتن چاره از خدای خویش] به این نتیجه رسیدم که چنین انقلاب اجتماعی همه‌جانبه‌ای برای نجات کشور و ارتقاء آن به صف مترقی‌ترین ملل و جوامع امروزی جهان امری ضروری است، خوب احساس کردم که وظیفه من در این مورد چیست... و توجه بدانکه در مدت سلطنت خود من مملکت من نیز به کرات به همین طریق معجزه‌آسا از خطر سقوط نجات یافت، مرا متوجه این حقیقت می‌کرد که هنوز مأموریت من در خدمت به این آب و خاک به پایان نرسیده

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۶۵

است و شاید رازی را فاش نکرده باشم که اگر بگویم برای خودم مسلم بود که خداوند مایل بود کارهایی به دست من برای خدمت به ملت ایران انجام بگیرد که شاید از دست دیگری ساخته نبود.» (۱۳) (تأکید از ما است) شاه که تحت تأثیر مأموریت بزرگ و درایت خود در کشف ضرورت انقلاب سخت هیجان زده شده بود با مفاهیم «عرفانی» ادامه داده و می نویسد:

«بشریت امروز بیش از هر وقت دیگر احتیاج به تفاهم، به دوستی و محبت، به عشق به ممنوع دارد... انقلاب درست در همین جهت و براساس همین اصول مقدس یعنی بر پایهٔ معنویت و دوستی و عشق و تفاهم تکوین یافته است...» (۱۴)

در همین دنیای خلسه و کشف اسرار و شهود بود که شاه شش اصل «انقلابی» را پس از «شبها تأمل و تفکر تا صبح» و چاره اندیشی «با خضوع و خشوع تمام» (۱۵) از خدای خود در ۶ بهمن ۱۳۴۱ بهرای عمومی گذاشت. قبلاً، در نوزدهم دیماه ۱۳۴۱، نخستین کنگرهٔ ملی شرکتهای تعاونی و روستائی ایران به ابتکار ارسنجانوی وزیر کشاورزی به اصلاحات ارضی رأی داده بود.

اصول ششگانهٔ «انقلاب سفید» عبارت بودند از: اصلاحات ارضی، ملی شدن جنگلها، فروش سهام کارخانه‌های دولتی به عنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی، سهمین شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، و تشکیل سپاه دانش.

شاه طبق این استدلال که «انقلاب ایران... از آغاز نیروی پرتحرک و پویا بوده است، یعنی جنبشی بوده است که... وقفه بردار نیست و نمی‌تواند نقطه‌ای را به نام نقطه کمال بشناسد.» (۱۶) به تدریج سیزده اصل دیگر به شرح زیر بر اصول ششگانهٔ بالا افزود: اصل هفتم تشکیل سپاه بهداشت، اصل هشتم تشکیل سپاه ترویج و آبادانی، اصل نهم تشکیل خانه‌های انصاف، اصل دهم ملی کردن آبها، اصل یازدهم نوسازی و عمران شهری، اصل دوازدهم انقلاب اداری و آموزشی، اصل سیزدهم گسترش مالکیت واحدهای صنعتی، اصل چهاردهم تعیین و تثبیت قیمتها و توزیع صحیح کالا براساس سود عادلانه، اصل پانزدهم آموزش رایگان و اجباری، اصل شانزدهم حمایت از مادران باردار و کودکان شیرخوار، اصل هفدهم بیمه همگانی و تأمین دورهٔ بازنشستگی برای همهٔ افراد ملت ایران بخصوص روستائیان، اصل هیجدهم دربارهٔ تأمین مسکن و اصل نوزدهم دربارهٔ اعلام دارائیهای مقامهای بلندپایهٔ دولتی و منسوبین درجهٔ اول آنها.

شکل‌گیری و پرورش هر يك از اصول نامبرده در ذهن شاه مدتها به درازا می‌کشید و شاه پس از «تفکر عمیق» و «مشاوره با کارشناسان» و رعایت «همهٔ جوانب» اقدام به صدور اصل تازه می‌کرد. مثلاً او دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری اصول هیجدهم و نوزدهم به خبرنگار کیهان می‌گوید:

«راجع به حال و آینده بعد از تفکرمان به این نتیجه رسیدیم که چند اقدام باید

انجام بگیرد. یکی اعلام می‌کنیم که اصول هیجدهم و نوزدهم انقلاب در مغز من هست چون نکات يك قدری جنبه فنی دارد و احتیاجی به نظرخواهی و مشورت با يك عده هست الان اعلام نمی‌کنم ولی قبل از ۲۸ مرداد این کار خواهد شد.»^(۱۷)

برخی از اصول ۱۹ گانه بالا، مانند اصلاحات ارضی، اصلاح قانون انتخابات، تشکیل سپاه دانش و بهداشت، که بیش و کم در راستای پیشرفت نیروهای تولید قرار داشت موجب افزایش انتظارات و تحرك بیشتر در جامعه گردید. برخی مانند انقلاب آموزشی و اداری، نوسازی و عمران شهری و... در همان کشوی میز ادارات و وزارتخانه‌ها مدفون شد. اما بعضی دیگر مانند سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، صرفنظر از اینکه با توجه به نبود آزادیهای کارگری و سندیکائی اثر چندانی در افزایش درآمد کارگران نداشت خود موجب فرار بیشتر سرمایه‌ها از بخش صنعت و نیز به خارج کشور گردید. یا اصل تعیین و تثبیت قیمت‌ها (اصل چهاردهم) نه تنها موجب وقفه در افزایش قیمت‌ها نشد^(۱۸) بلکه به علت بی‌توجهی به علل بنیادی تورم نتیجه معکوس به بار آورد و به سیر صعودی قیمت‌ها منجر شد. به طوری که میانگین شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ۱۳۵۵، ۱۶/۶ درصد و میانگین شاخص بهای عمده‌فروشی ۱۳/۵ درصد نسبت به سال ۱۳۵۴ افزایش یافت^(۱۹) آهنگ این افزایش در ۱۳۵۶ شتاب بیشتری پیدا کرد و به ترتیب ۲۵/۱ درصد و ۱۴/۶ درصد نسبت به سال پیش بالا رفت.^(۲۰) در حالی که پیش از شروع «جهاد علیه گران‌فروشی» در تیرماه ۱۳۵۴ نرخ تورم در ۱۳۵۲ نسبت به ۱۳۵۱، ۱۱/۲ درصد و در ۱۳۵۳ نسبت به ۱۳۵۲، ۱۵/۵ درصد افزایش یافته بود.^(۲۱)

جامعه ایران به ویژه پس از انجام اصلاحات ارضی و حرکت در راه صنعتی شدن پویائی و تحرك تازه‌ای پیدا کرده و با مسائل و مشکلات بی‌سابقه‌ای روبرو شده بود. شاه سعی داشت این مسائل را خیلی ساده و آسان فرض کرده و با صدور چند «فرمان» حل کند. اما بیشتر این فرامین نه تنها هیچیک از مشکلات را به طور ریشه‌ای از میان نبردند بلکه به علت ساده‌انگاشتن آنها و ارائه راه‌حلهای نادرست بر پیچیدگی و سختی‌شان افزودند.

او واقعاً بر این باور بود که «يك پادشاه واقعی در ایران فقط يك رئیس سیاسی مملکت نیست، بلکه در درجه اول يك معلم و يك مرشد است، کسی است که نه تنها برای ملت خود راه و پل و سد و قنات می‌سازد، بلکه روح و اندیشه و ملت خود را رهبری می‌کند.»^(۲۲)

اما جدا از خیراندیشی‌های «يك معلم و مرشد» بزرگ و «الهامات غیبی» همانگونه که در بالا اشاره شد اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید» را می‌بایست از نظر اقتصادی در اجتماعی‌تر شدن هرچه بیشتر نیروی کار، سلطه تولید و رابطه سرمایه‌داری بر تولید و رابطه اربابی، و از نظر سیاسی بر کردن خلاء میان مردم و شاه به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد و

سرنگونی دولت مصدق، تبدیل نهاد سلطنت به تنها مرکز و مرجع تصمیم‌گیرنده، شرکت دادن جامعه روستایی در مسائل سیاسی و کشوری به عنوان پایگاه مطمئن سلطنت، و از نظر خارجی ایجاد معیارهایی برای بدست آوردن اعتماد سیاسی دنیای غرب به ویژه آمریکا بررسی کرد.

امیر طاهری می‌نویسد از آن پس سلطنت ایران می‌بایست به مثابه ابزار تغییر تجدید شکل یابد؛ و با همه جنبه‌های مختلف زندگی برخورد داشته باشد مرجعیت و پرستیژ سلطنت ایران با هزاران سال تجربه در دستهای محمدرضا شاه، که انقلاب خود را دست تنها شروع کرده بود، دیگر به نیروی مقاومت‌ناپذیر تبدیل شده بود. (۲۳)

شاه ادعا می‌کرد انقلاب سفید «در درجه اول يك انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود. ما این انقلاب را به صورت يك كالای وارداتی تحویل ملت ندادیم...» و نظریه‌پردازان شاه نیز به تبعیت از او «انقلاب شاه - ملت» را بیانگر کوششی برای نیرومند کردن ایران در رویارویی با تغییرات جهانی مدرن بدون عاریه گرفتن از الگوهای بیگانه معرفی می‌کردند. (۲۴) آنها استدلال می‌کردند که موفقیت ایران نه تأییدی است برای سوسیالیسم و نه سرمایه‌داری و نه اینکه آنها را مردود می‌شمارد بلکه به اعتقاد «شاهنشاه» سلطنت ایرانی در یافتن و پی‌جویی نیازها و علایق مشروع مردم همواره يك گام جلوتر از دیگران برمی‌دارد. (۲۵)

شاه در توجیه «اصل اقتصاد دموکراتیک» (۲۶) (اصل سوم) با «انحصار» (۲۷) به مخالفت برخاسته نفرت خود را از تقسیم جامعه به طبقات ابراز می‌کند:

«مرامهائی که بر پایه... از میان بردن طبقه یا طبقاتی به نفع طبقات دیگر یا استثمار افراد و طبقاتی از جانب طبقات و افراد دیگر متکی باشد نمی‌تواند مورد قبول ما قرار گیرد. زیرا اساساً این اصول با روح ملی ما، با فرهنگ ما، با طرز فکر ما سازگار نیست...» (۲۸)

شاه بارها از نقش بی‌همتای خود در طرح اصول و رهبری انقلاب سخن می‌گوید؛ رهبری که تنها او توانا به انجام آن بود:

«هدف انقلابی که اصول آن را به ملت خود عرضه داشتم، و ملت من با پاسخ قاطع و روشن آن را تأیید کرد، این بود که به خواست خداوند از موقعیتی که برای من فراهم شده است طوری استفاده کنم که با بنای ایرانی نو و مترقی بر پایه اصول بسیار مستحکم و نیرومند، دیگر بود و نبود خود من در سرنوشت مملکت تأثیری نداشته باشد.» (۲۹)

«خداوند سرنوشت هر کسی را معلوم کرده است من فکر می‌کنم مشیت الهی برای من تکالیف و مأموریتی را معین کرده است که باید به دست من در راه تأمین سعادت ملت اجرا گردد، و هیچ عاملی نمی‌تواند این مشیت را متوقف سازد.» (۳۰)

شاه از اینکه توانسته بود مبتکر و مجری يك انقلاب همگانی - سفید - باشد به خود می‌بالید. و این پیروزی را صرفنظر از نبوغ «آریائی» خود به دو عامل مهم دیگر نسبت می‌داد فهم ایرانی و دموکراسی باستانی:

«من هیچکس را فهمیده‌تر از ایرانی در هیچ جا ندیده‌ام. تنها مسأله‌ای که هست تشکل این افراد است...» (۳۱)

«نقشه‌ای که اینک برای توسعه اصول دموکراسی داریم با روح مردم ناسازگار است.. حتی کوروش کبیر خصایصی از خود بروز داده است که اساس و مبنای دموکراسی نوین محسوب می‌شود.» (۳۲)

بدانگونه که ملاحظه می‌شود تنها دشواری که در پیش پا قرار داشت تشکل افراد در يك جبهه و يك صف بود: یعنی تشکل سرمایه‌داران با کارگران، مالکان با زارعان، روحانیان با نظامیان و بوروکراتها که این مشکل نیز با ابداع «انقلاب سفید» که حافظ منافع همه طبقات اجتماعی و فرقه‌های مختلف بود به فکر و ابتکار رهبری بی‌بدیل «شاهنشاه» از میان برداشته شده بود.

جامعه‌شناسان غربی آشنا به امور ایران هر يك به نحوی «انقلاب سفید» را تعریف کرده‌اند. جیمز بیل از آن به مثابه اقدامی برای «حفظ نظام» یاد می‌کند، و ماروین زونیس آن را «مانوری» از سوی رژیم می‌داند. درحالی که پریگمور* آن را برحسب اقداماتی در جهت نوگرایی اجتماعی تحلیل می‌کند. (۳۳)

امین سیکل براساس تعریف گابریل آموند** از چهار راه حل - «انقلاب ملی»، «انقلاب مرجعیت»، «انقلاب مشارکت» و «انقلاب رفاه» - که برای حل مسائل کشورهای جهان سوم در برابر رهبران آنها قرار دارد چنین استدلال می‌کند که شاه انقلاب سفید را برای رسیدن به دو هدف مورد استفاده قرار داد: تحکیم و گسترش پایگاه مردمی حاکمیت خود، و کاهش وابستگی‌اش به ایالات متحده. او بر این باور است که شاه با اجرای انقلاب سفید کوشید استقلال عمل خود را در داخل و خارج کشور فزونی بخشد.

سیکل درباره نوع دموکراسی شاه می‌نویسد: گرچه او مجلس را حفظ کرده بود و کشور نیز دارای دو حزب سیاسی بود با این همه به شیوه سنتی حکومت می‌کرد، یعنی از طریق شخصی کردن سیاست نه نهادی کردن آن. به‌دیگر سخن، از نهادهای سیاسی در چارچوب روابط شخصی برای حمایت از افراد معین استفاده می‌شد و نه برای تثبیت پایه سیامی و تداوم گسترش آن. در چنین نظامی شاه مقام اصلی قدرت و مرجعیت را طبق حقوق سنتی در دست داشت و افراد مورد نظر و مورد اطمینان خود را برای اجرای سیاستهایش به مقامهای حساس و جاسوسی می‌گماشت. (۳۴)

* Prigmore, C.

** Almond, G.

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۶۹

به پیروی از این سیاست سازمانهای دولتی هرچه بیشتر متورم شد و سازمانهای جاسوسی «امنیتی» و سرکوبگر، که شاه بخش عمده وقت خود را صرف رسیدگی بدانها می‌کرد و نیز بخش بزرگی از بودجه کشور بدانها اختصاص یافته بود، هرچه بیشتر گسترش پیدا کرد.

بایندر می‌نویسد: در ظرف مدتی کمتر از دهسال پیشرفتهای مهم اقتصادی صورت گرفته است، همهٔ اپوزیسیون سیاسی سازمان یافته و قانونی در داخل کشور از پا در آمده، مراجع مذهبی دچار سردرگمی شده‌اند و «شهبانو» در آینده وارث تاج و تخت خواهد بود. او بدین نتیجه می‌رسد که شاه سرانجام در جلب نظر مساعد مقامهای روحانیت نیز توفیق به دست آورده است. (۳۵)

در میان تحلیل‌گران «ایران‌شناس» غربی شمار کسانی که به ستایش چاپلوسانه از اقدامات شاه پرداخته بودند کم نبود. از جمله لنزوسکی، نگرشهای هوشمندانه و تحلیلهای هوشیارانه شاه را در حل مسائل ایران مورد تجلیل قرار می‌دهد. (۳۶)

اما «انقلاب سفید» بلافاصله از سوی نهادها و شخصیت‌های مذهبی، ملی و چپ محکوم گردید و بیشتر آن را توطئه رژیم برای منحرف کردن افکار عمومی یا توطئه امریکا و نیز توطئه مشترک امریکا و شاه تلقی کردند. (۳۷)

پیامدهای انقلاب سفید

انقلاب سفید پاسخی محافظه‌کارانه از سوی یکی از واپسگراترین جناحهای سرمایه‌داری ایران به نیازها و الزامات اقتصادی و اجتماعی حاد جامعه ما بود. و هرچند موانع را از سر راه رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری برداشت اما با تقویت شرایط تکامل ناموزون‌تر نیروهای تولید موجب تشدید تضادها و ناهماهنگی‌ها در سراسر جامعه گردید. با این همه و به رغم کمبودها و محدودیت‌هایش به علت بازتر کردن راه رشد نیروهای تولیدی و مادی نیاز به تغییرات سیاسی و اجتماعی را به امری الزام‌آور و اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد.

در پائین به برخی از نتایج این تغییرات در زمینه مالکیت زمین‌های مزروعی، مسائل اقتصادی، جایجائی در ترکیب گروه‌های حاکم و تغییرات سیاسی و اجتماعی اشاره خواهد شد:

الف) مالکیت زمین‌های زراعی - اصلاحات ارضی مهمترین دست‌آورد انقلاب سفید به شمار می‌رود. با اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی ۷۸۷ هزار روستائی و با اجرای مرحله دوم ۷۸ هزار روستائی، براساس تقسیم زمین میان ارباب و رعیت و ۸۴۲

روستائی دیگر نیز براساس خرید زمین از اربابان صاحب زمین شدند. بدین سان تا پایان سال ۱۳۵۱ جمعاً ۱/۷۰۴ میلیون خانوار روستائی مالك زمین شدند. (۳۸)

با زمین‌دار شدن ۱/۷۰۰ میلیون خانوار روستائی اساس مالکیت اربابی فرو پاشید و زمینهای زراعتی در مقیاس ملی زیر پوشش مالکیت سرمایه‌داری قرار گرفت. میلیونها روستائی خوش‌نشین برای همیشه امید خود را برای دریافت نسق زراعی از دست دادند و بسیاری دیگر برای فروش نیروی کارشان، تنها کالایی که در اختیار داشتند، روانه شهرها شدند، که یکی از پیامدهای آن اقامت صدها هزار خانوار تازه‌وارد در حول و حوش شهرها به عنوان حاشیه‌نشین بود.

با انجام اصلاحات ارضی دهات کشور بیش از پیش در بازار ملی ادغام شد و تولید محصولات کشاورزی برای مبادله به ویژه کشت محصولات صنعتی رونق بی‌سابقه‌ای پیدا کرد.

ب) پیامدهای سیاسی و اجتماعی - دگرگونیهای انقلاب سفید در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی به مراتب از آثار اقتصادی آن گسترده‌تر بود و منجر به يك رشته تغییرات زنجیری در ساخت طبقاتی و اجتماعی جامعه گردید. (۳۹) قطبی‌تر شدن بیشتر طبقات اجتماعی، گسترش طبقه متوسط، که شاه امید داشت به مثابه پایگاه اصلی اجتماعی سلطنت از آن بهره‌برداری کند، از جمله آثار اجتماعی انقلاب سفید به شمار می‌رود.

«پادشاهی ایران» دیگر تداوم خود را محدود به نیروها و نهادهای سنتی نمی‌کرد نیروهای تازه‌ای را آزاد کرده بود که چشم‌امیدش به حمایت آنها دوخته شده بود و می‌کوشید به کمک آنها اقدام به ایجاد نهادهای تازه نماید. (۴۰)

بر هم خوردن نظم اربابی و سنتی و آزاد شدن نیروهای اجتماعی-اقتصادی موجب تغییراتی شگرف، هرچند به طور ناقص و کاملاً ناموزون، در جامعه گردید و مقدمات انفجاری بزرگ را فراهم کرد.

فراگرد نوگرایی انتظارات تازه‌ای را سبب شد که در گذشته وجود نداشت (۴۱). اگر جوهر مرجعیت سنتی پذیرش مجموعه‌ای از قوانین و مقررات تغییرناپذیر بود، فراگرد نوگرایی با گشودن افق تازه تغییر و سلطه موجب تغییر در مجموعه وابستگیها و تعلقات گردید. (۴۲)

با شروع اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات اجتماعی ابتدا لایه‌های وسیعی از روستائیان و گروههایی از شهرنشینان متوجه و علاقمند به برنامه‌های اصلاحی شاه شدند، اما بالا رفتن سطح توقعات اجتماعی و اقتصادی و ناتوانی رژیم در تأمین آنها ابتدا موجب یأس و سرخوردگی و سپس مخالفت آشکار مردم با مسئولین امر گردید. بدین سان پایگاه طبقاتی قدرتی که به دست آمده بود زودتر از آنچه تصور می‌رفت فرو پاشید و از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بی‌اعتنایی به رژیم به علت انجام ندادن وعده وعیدهای اصلاحات

اجتماعی شاه جای خود را به ضدیت با دولت داد. (۴۳)

«پادشاهی ایران در دوره تاریخ طولانی‌اش عمدتاً به مثابه یک نهاد محافظه‌کار خدمت کرده است، و بر حفظ و نگهداری تأکید داشته است تا تغییر. پادشاهانی که این قانون طلائی را نقض کردند موجبات مرگ خود را فراهم ساختند.» (۴۴)

داریوش کبیر که علیه بردیا دست به کودتا زد و یزدگرد پادشاه ساسانی که دست به شورش زده بود از جمله این نگون‌بختان به شمار می‌رفتند. آنان سنت جاری را که بر نقش پادشاه در حفظ و نگاهداری نهادها و ارزشهای موجود تأکید می‌کند نقض کردند و به همین مناسبت با دست خود وسایل سرنگونی خود را فراهم کردند. «اما انقلابی شدن شاه استثنائی است بر قاعده» که تنها وجه ممیزه محمدرضا شاه از همه شاهان گذشته است. (۴۵) شاید قیام بهمن نیز به نوبه خود گواهی دیگری بود در تأیید تجربه تاریخی داریوش و یزدگرد.

شاه بر این باور بود که قیام همه جامعه و فرد فرد مردم است، به جای همه و تنها برای خیر عمومی می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد. رهبری فرهمند و گیراست. به مراتب بیش از همه مردم و بهتر از آنها خیر و صلاح جامعه را در می‌یابد و به چاره‌اندیشی می‌پردازد. او هیچگاه از باز کردن پیچیده‌ترین گره‌های اجتماعی شانه خالی نمی‌کرد و برای تازه‌ترین مسائل، مسائلی که برای حل ساده‌تر از آنها در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری صدها دانشمند و متخصص دست‌اندرکارانند، پاسخی حاضر و آماده داشت و با یک اصل تازه «انقلابی» سر و ته قضیه را به هم جوش می‌زد.

شاه با همین برداشتها و تصورات مالی‌خولیایی از شخصیت فوق انسانی، جذبه آسمانی و توانائی ماوراء طبیعی خود نظم کهنه را که پایه‌های سلطنتش بر آن استوار بود مورد هجوم قرار داد و در فرو پاشاندن آن سهم مؤثری داشت، اما بدون هموار شدن راه جایگزینی‌اش با یک نظام سرمایه‌داری عقلانی.

توده‌های میلیونی مردم محروم و زحمتکش از اسارت اربابی آزاد شدند، اما در پشت خرابه‌های شهرها، کشتارگاهها و میان آلونکها و گودنشین‌ها رها گردیدند، انتظاراتی در جامعه ایجاد شد بدون اینکه بدانها پاسخ لازم و به موقع داده شود. بوروکراسی بادکرده دولتی و خصوصی با فساد مرسوم و ذاتی آن گنده‌تر و نفرت‌انگیزتر شد و بار آن بیش از پیش بر دوش مردم سنگین‌تر شد.

در ژرفای همه تصمیمات و اصول انقلابی شاه یک اصل حاکم بود: تثبیت پایه‌های سلطنت و افزایش سلطه و اقتدار شخصی شاه بدون توجه به شرایط تحولی نوین. به همین مناسبت هنگامی که او در برابر تغییرات اقتصادی-اجتماعی و پیشرفت نیروهای تولیدی گردن نهاد تمام هم و غمش این بود که این تغییرات را در چارچوب بینش واپسگرایانه و جاه‌طلبی‌های کوتاه‌نظرانه‌اش مهار کند. راز سرنگونی سلطنت او را نیز می‌باید در همین

بی‌اعتنائی به سیر تحولات اجتماعی، نادیده گرفتن الزامات اقتصادی، تحمیل رهبری خود در این بزنگاه تاریخی بر کشور و عقده‌های خود بزرگ‌بینی‌اش جستجو کرد. به يك كلام، در ناهماهنگی اصلاحات سیاسی با تغییرات اقتصادی و اجتماعی.

بدین ترتیب ساخت سیاسی کشور دست نخورده باقی ماند، «دموکراسی سیاسی» حرفی پوچ از آب در آمد، راه‌حلهای ارائه شده تنها در جهت منافع باندهای سیاه و فرصت‌طلبان، که شاه دور و بر خود جمع کرده بود، شکل گرفته بود. در حالی که این راه حلها در عمل مسائل اقتصادی و اجتماعی را پیچیده‌تر کردند و عناصر انفجاری و بالقوه آن را شدت بخشیدند. قطعه زمین حساب شده‌ای هم که به برخی از روستائیان فروخته شد نه برای حرمت‌گذاری به «روح ملی» و «فرهنگ ملی» و توجه به توده زحمتکش که دقیقاً برای جلب حمایت آنها از رژیم سرمایه و تبدیل بخش عمده نیروی کار روستائیان به خوراکی مناسب برای انباشت سرمایه بود.

ج) پیامدهای اقتصادی - با تحرك تازه‌ای که پس از اصلاحات ارضی به وجود آمده بود برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم با جدیت و قاطعیت بیشتری در مقایسه با برنامه‌های اول و دوم به مرحله اجرا گذاشته شد^(۴۶)، به طوری که با اجرای برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم ارزش تولیدات صنعتی از ۸۵ میلیارد ریال (به قیمت جاری) در ۱۳۴۱، با بیش از شش برابر افزایش، به ۵۰۸ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ افزایش یافت و سرمایه‌گذاری جدید در همان مدت با ده برابر افزایش از ۶۲۰۰ میلیارد ریال به ۶۶،۹۰۰ میلیارد ریال بالغ گردید. (جدول ۵-۱)

جدول شماره ۵-۱

تولید، ارزش و سرمایه‌گذاری صنایع ایران
(به میلیارد ریال جاری)

سال	تولید	ارزش افزوده	سرمایه‌گذاری کل مزد جدید	تشکیل سرمایه ناخالص کشور
۱۳۴۱	۸۵/۷	۳۶	۶/۲۰۰	۴۷/۴
۱۳۴۶	۲۶۳	۸۶	۳۱/۴۱۸	۱۱۹/۳
۱۳۵۱	۵۰۸/۹	۱۶۳/۷	۶۶/۹۰۰	۲۷۶/۶

مأخذ: مجله تحقیقات اقتصادی، بهار ۱۳۵۴، به نقل از آمار وزارت بازرگانی و گزارش سالانه بانک

مرکزی سال ۱۳۵۱

طبق آمار وزارت صنایع و معادن شمار کل کارگاههای بزرگ صنعتی در ۱۳۵۱ به

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۷۳

۵۶۵۱ کارگاه و شمار کارکنان آنها به بیش از ۳۱۳ هزار نفر، و نیز شمار کارگاههای کوچک به ۱۹۱۰۷ کارگاه و شمار کارکنان آنها به حدود ۵۶۳ هزار نفر افزایش یافت. (۴۷)

میزان تولید ناخالص ملی از رقم ۳۴۲ میلیارد ریال (به قیمت جاری) در ۱۳۴۱، با رشد متوسط سالانه ۱۰/۶ درصد، به رقم ۹۲۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ رسید. (۴۸) و در این فاصله دهساله، با ۲/۷ برابر افزایش به قیمت ثابت، به مبلغ ۱۶۵۰ میلیارد ریال بالغ گردید. (۴۹)

با تمرکز بیشتر جمعیت در شهرها و صرف بخش عمده هزینه‌های رفاهی و آبادانی کشور در آنها سهم مصرف سکنه شهرها نسبت به روستاها افزایش باز هم بیشتری پیدا کرد به طوری که «نسبت مصرف سرانه یک نفر سکنه شهر به یک نفر سکنه روستا از ۲/۲ برابر در سال ۱۳۴۱ به ۳/۲ برابر در سال ۱۳۵۱ افزایش» پیدا کرد. (۵۰)

همچنین با افزایش درآمد نفت اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری بیش از پیش گره خورد. (۵۱)

د) جابجائی در ترکیب گروههای حاکم - تا اواخر دوره قاجار دیوان‌سالاران، روحانیان و اربابان و رؤسای قبایل سه پایگاه اصلی قدرت حاکمیت را تشکیل می‌دادند. با روی کار آمدن رضاشاه روحانیت به کلی از حاکمیت کنار گذاشته، قدرت اربابان به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرد، رؤسای قبایل سرکوب شدند و در مقابل بوروکراتها و نظامیان که شمار و اقتدار آنها رو به فزونی داشت جای آنها را پر کردند. بازرگانان و بازاریان با اینکه از نظر سیاسی در حکومت جایگاه عمده‌ای نداشتند اما به علت رونق اقتصادی و تمرکز سرمایه‌های بزرگ در بخش تجاری به تدریج به یکی از منابع قدرت رضاشاه تبدیل شدند.

با ورود ارتش متفقین به ایران حاکمیت و سلطنت مطلقه رضاشاه پایان یافت، روحانیت به مثابه یک نهاد نیرومند بار دیگر وارد صحنه سیاست کشور شد، اما نه مانند دوران قاجاریه به مثابه یکی از ارکان قدرت سیاسی. در انقلاب سفید روحانیت به کلی نادیده گرفته شد و با تقسیم موقوفات عام و خاص حوزه اقتدار مراجع مذهبی محدودتر گردید. با تقسیم بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزی پایگاه اقتصادی خانها و اربابها به عنوان یک طبقه ویژه از میان رفت و با تضعیف نمایندگان آنها در نهادهای دولتی قدرت حاکمیت منحصرأ در دست بورژوازی بزرگ سلطنت طلب تمرکز پیدا کرد.

این تغییر در پایگاه طبقاتی حاکمیت را به روشنی می‌توان در تغییراتی که در ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی به وجود آمده مشاهده کرد.

در حالی که در عصر اول مشروطیت، در دوره قاجار، شمار روحانیان عضو مجلس شورای ملی به ۲۴ نفر می‌رسید و حدود ۱۸ درصد نمایندگان مجلس ۱۳۷ نفری را تشکیل می‌داد این نسبت در مجالس دوره رضاشاه به کمتر از ۸ درصد (که بیشتر به سالهای اولیه سلطنت او مربوط می‌شود) کاهش یافت و در دوره سوم مشروطیت تا پیش از انقلاب سفید

شمار روحانیان عضو مجلس به ۴ نفر کاهش یافت. بیشتر کرسیهای مجلس در هر سه دوره پیش از انقلاب سفید در اختیار کارمندان دولت و مالکان قرار داشت. (جدول ۵-۲)

در مجلس بیست و یکم شمار نمایندگان با سابقه کارمندی دولت به نسبت زیادی افزایش پیدا کرد و به حدود ۶۰ درصد کل نمایندگان مجلس رسید که ۲ درصد آنها دارای اصل و نسب اربابی و ۹ درصد از سوداگران بودند. در این مجلس نسبت مالکان تا ۱۳ درصد کاهش یافت، ۵ درصد کرسیهای مجلس (۹ نماینده) به نمایندگان کارگران (برگزیده وزارت کار) واگذار شد و برای خالی نبودن عریضه یک روحانی نیز در مجلس جای داده شد. (جدول ۵-۲)

جدول شماره ۵-۲

شمار نوع شغل نمایندگان در سه عصر مشروطیت
(به اعتبار یک شغلی)

عصر سوم مشروطیت (سلطنت محمدرضا پهلوی تا پیش از انقلاب سفید)	عصر دوم مشروطیت (سلطنت رضاشاه)	عصر اول مشروطیت (دوره قاجاریه)	
۴۶	۳۹	۴۴	کارمند دولت
۵۷	۵۷	۳۹	مالک
۴	۱۱	۲۴	روحانی
۱۳	۱۶	۱۵	بازاری
۱۹	۱۷	۱۲	مشاغل آزاد تخصصی
۲	۲	۳	کارمند مؤسسات ملی
	۱	—	طبقه پائین

مأخذ: زهرا شجعی نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، ص ۱۸۱.

«پارلمان جدید [که پس از انقلاب سفید تشکیل شد] گویا از گذشته جدا شده بود. ۸۰ درصد نمایندگان جدید بین ۳۰ تا ۵۰ سال داشته، ۸۱ درصد آنها برای اولین بار به مجلس راه یافته، ۶۹ درصد کارمندان دولت و ۶۷ درصد دارای درجات تحصیلی دانشگاهی بودند.» (۵۱)

جدول شماره ۳-۵
وضع مشاغل نمایندگان دوره بیست و یکم قانونگذاری
براساس فعالیت عمده آنها

نوع مشاغل	تعداد	درصد
کارمند دولت	۹۵	حدود ۶۰ درصد { ۴۵
کارمند دولت و ملاک	۴	
کارمند دولت صاحب مشاغل آزاد تخصصی	۱۷	
مشاغل آزاد تخصصی	۱۵	۸
مالک	۲۴	۱۳
کارمند مؤسسات ملی و غیردولتی	۱۱	۶
تاجر	۸	۴
تاجر و مالک	۳	۱
کارگر	۹	۵
اصناف	۳	۱
روحانی	۱	۱
کارمند مؤسسات ملی و مشاغل آزاد تخصصی	۱	۱
خانه‌دار	۱	۱
جمع	۱۹۲	۱۰۰

مأخذ: مانند جدول شماره ۲-۵، ص ۲۶۵.

۵) تحرك در سیاست خارجی - نخستین بازتاب انقلاب سفید در سیاست خارجی شاه اتخاذ سیاستی مستقل‌تر از گذشته در برابر کشورهای امپریالیستی در سطح منطقه در چارچوب منافع و بینش لایه بورژوازی حاکم بود.

«در متون پایه‌ای اغلب از ایران به عنوان يك ملت جدید نام برده می‌شد و در شاخصهای پیشرفت در میان کشورهای جهان سوم در مقام بالائی قرار گرفته بود. براساس شاخص دانیل لرنر* که طبق آن افزایش باسوادی، شهرنشینی، ارتباطات و صنعتی شدن رابطه‌ای نزدیک با غیرمذهبی شدن جامعه دارد، مقام ایران در این رابطه از میانگین کشورهای جهان سوم بالاتر است.» (۵۳)

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ براساس رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم بیانگر دگرگونیها و تحولات بزرگی در روابط کشورهای مقدم و پیشرفته سرمایه‌داری با این کشورهای نوپای سرمایه‌داری بود. ایران از جمله کشورهایی بود که با

* Lerner

تکیه بر درآمد فزاینده نفت می‌کوشید از تغییرات حاصله با برخورداری از پایگاه مطمئن‌تر و وسیع‌تر داخلی در سیاست خارجی استفاده کند.^(۵۴)

«در دهه گذشته ایران در صحنه بین‌المللی بیش از پیش مواضع مستقلی را اتخاذ کرده است. با بازگشت اعتماد بنفس شاه، و بهبود ثبات وضع اقتصادی، وی اتکاء خود را به رهنمودهای سیاسی غرب و بخصوص آمریکا روز به روز کاهش داده است. در عوض مواضعی را اتخاذ کرده که به نظر وی به نفع ایران است و برخلاف گذشته توجهی ندارد که این سیاست‌ها با سیاست‌های غرب، شرق، و یا کشورهای جهان سوم انطباق دارد یا خیر. معذک در رابطه با نیاز اساسی ایران به تداوم حضور یک قدرت غربی در تأمین بقاء ملی و استقلال کشور او حد و حدود رفتاری خود را حفظ کرده است.»^(۵۵)

آمریکائیان در سراسر این دوره به رغم بعضی کدورتها به حمایت خود از شاه همچنان ادامه دادند. دولت جانسون ایران را در شمار کشورهای «پیشرفته» طبقه‌بندی کرده بود که آمریکا می‌بایست همچنان به کمک‌های خود با «دست باز» بدان ادامه دهد. البته شاه پس از «انقلاب» دیگر آن شاه گوش به فرمان دیروز نبود. او در عین حال می‌کوشید در رابطه با شوروی سیاستی مستقل از واشنگتن در پیش گیرد.^(۵۶) در مسافرت به مسکو در اردیبهشت ۱۳۴۴ پایه همکاری اقتصادی و فنی تازه دو کشور نهاده شد. نخستین قرارداد درباره صدور گاز به شوروی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار در ژانویه ۱۹۶۶ (بهمن ۱۳۴۴) به امضاء رسید. قراردادهای مهم دیگری مانند کارخانه ذوب آهن اصفهان، ماشین‌سازی اراک، شبکه سراسری گازرسانی و نیز یک قرارداد وام ۱۱۰ میلیون دلاری از شوروی در این دوره به امضاء رسید و به مرحله اجرا گذاشته شد که از ثمرات بهبود روابط با شوروی به شمار می‌رفت.^(۵۷)

گرایش در جهت اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل از سوی شاه به علت عدم برخورداری از حمایت نیروهای ملی و مردمی و محدود ماندن در چنبره منافع قشرهای بالای سرمایه‌داری سطحی و بی‌دوام بود. آمریکا همچنان عمده‌ترین تکیه‌گاه و حامی شاه به شمار می‌رفت به طوری که بدون پشتیبانی آن کشور ادامه حکومت او ناممکن می‌نمود.

«روابط این کشور [ایران] با آمریکا اهرم اصلی در اتخاذ سیاست‌های غرب‌گرایانه ایران است و این روابط روز بروز از تعدد جنبه‌ها برخوردار می‌گردد. اتکاء ایران به آمریکا به عنوان تنها قدرت قادر به مقابله با شوروی سبب شده است که ایران در زمینه تسلیحات، تکنولوژی و روش زندگی آمریکایی سرمایه‌گذارهای سنگینی نماید.»^(۵۸)

همین نکته و اعتماد بی‌قید و شرط به آمریکا سرانجام خود به یکی از نقطه ضعف‌های بزرگ شاه در رویارویی با مسائل داخلی کشور تبدیل شد و مانع آن گردید که او بتواند حتی به اندازه ملک حسین و ملک فهد در حل بحران داخلی کشور و منطقه از

خود ابتکار و شخصیت مستقل نشان دهد.

و) انقلابی کردن جامعه - بزرگترین پیامد انقلاب سفید الغای روابط اربابی و کشانیده شدن پای میلیونها روستایی در سیر تحولات کشور بود. با تکان شدیدی که به وجود آمد تضادهای خفته شده در ژرفای جامعه بیرون ریخته شد و برای نخستین بار در تاریخ ایران مردم سراسر کشور در شهر و روستا به طور مستقیم در برابر مسائل بزرگی قرار گرفتند که یکی از شرایط اساسی حل آنها شرکت فعالانه و همگانی خود مردم بود. انقلاب سفید برخی از شرایط عینی و مادی حق‌گزینش را برای توده‌های میلیونی روستائیان فراهم کرد. حصارهای کهن فرو ریخته شد. شاه دروازه‌ها را گشود اما خود را همچنان بر سر راه حرکت قرار داد و دیوانه‌وار کوشید سیر تحولات را با رهبری واپسگرایانه و اندیشه‌ها و رهنمودهای ضد‌مردمی و بوالهوسانه‌اش در راستای تقویت و تثبیت سلطنت هدایت کند.

شاه بر این باور بود که مردم با باز شدن بعضی گره‌های اقتصادی از دست و بالشان، تحت تأثیر فره «آریائی» او هر راهی که او جلوی پایشان قرار دهد خواهند پیمود و اندرزه‌های سحرآمیزش را با دیده‌ منت پذیرا خواهند شد.

مردم به ویژه روستائیان در آغاز وعده‌های شاه را جدی نمی‌گرفتند. اما با تقسیم زمین و بیرون کردن اربابها از ده رفته رفته داشت باورشان می‌شد «شاهنشاه» یادگار افسانه‌های باستانی بار دیگر کمر همت برای نجاتشان بسته و سر بلند کرده است. شور و حرکتی بی‌سابقه روستاها را در بر گرفت. در این جو سرشار از توهّم، همه‌پرسی سال ۱۳۴۱ با حرارت و امید به آینده برگزار شد.

نیروهای ملی و لیبرال در برابر ابتکار تازه به‌کلی سر در گم شده بودند (۵۹) و جز کلی‌بافیهای مرسوم و جاری چیزی برای گفتن نداشتند، اما مدت زمان زیادی به درازا نکشید تا پرده‌های پندار فروافتاد و ناتوانی شاه و دولت او در حل مسائل بزرگی که در پیش بود آشکار گردید.

انقلاب سفید حداقل خواسته‌های فوری يك جامعه سرمایه‌داری رو به رشد را مطرح کرده بود، و وعده حصول آنها را در يك آینده نزدیک داده بود، جامعه را به سوی حرکت سوق داده بود و برخی از موانع پیشرفت را از سر راه برداشته بود اما مانع اصلی، سلطنت پهلوی، همچنان بر سر راه بود از همین رو وصول به هدفها امکان نداشت. وعده و وعیدهای پی در پی شاه نیز به جای آنکه گرهی از کارها بگشاید، سطح توقعات را بالاتر می‌برد و احتمال حل آنها را از سوی رژیم کمتر و کمتر می‌کرد.

برندگان واقعی انقلاب سفید نه کارگران و روستائیان و نه توده کارکنان دولت که کارفرمایان، بلندپایگان اداری، زمین‌خواران، پیمانکاران و کارخانه‌داران یعنی برگزیدگان نظام آریامه‌ری بودند که در گرماگرم بازار پررونق «انقلاب» ثروتهای کلانی را به چنگ آوردند.

دیگر توقف مردمی که برای بدست آوردن زندگی بهتر به حرکت در آمده بودند و سرکوب انتظارات آنها با توجه به نوع رابطه اقتصادی - اجتماعی رو به گسترش در کشور امکان‌ناپذیر بود. اما آنها برای حل مسائل و مشکلاتشان به کجا می‌توانستند پناه ببرند؟ به سازمانهای دولتی؟ در آنجا که کسی گوشش به دردهای واقعی جامعه آشنا نبود. به ایدئولوژی شاهنشاهی؟ آرمانی که فقط در نشان دادن عظمت و خرد شاهنشاهان و ناتوانی و بی‌خردی توده‌ها حساسیت داشت. به سازمانهای ملی-دموکراتیک و یا کارگری؟ که نظام شاه آنها را جاروب کرده بود. (۶۰)

آشکار بود در جامعه تهرانی از سازمانهای سیاسی-اجتماعی مترقی مردم چاره‌ای نداشتند جز آنکه تنها و تنها بر زانوان خود تکیه کنند، برای حل مسائلی که سراسر زندگی و حتی هویتشان را در کام خود فرو برده بود به اندیشه‌های سنتی و اعتقادات مذهبی خود پناه آورند. به هویت دیرین خود بازگردند و از ارزشهای مانوس که در ژرفای ضمیرشان ریشه زده بود استمداد جویند.

برخورد خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جرقه‌ای بود که هرچند ابتدا با اعمال خشونت خاموش شد، اما راه تازه را که از ژرفای جامعه برخاسته بود در برابر توده‌های مردم ایران گشود. جنبش جدید بیانگر خشم و نفرت از اصلاحات شاه و فرهنگ حاکم بود. شاه و هیأت حاکم از حرکت تازه و ابعاد گسترده آن و همچنین نیروهایی را که در بر می‌گرفت به هراس افتادند. و کوشیدند با توسل به سرکوب هر نوع حرکتی را از سوی نیروهای اپوزیسیون قلع و قمع کنند. بدین ترتیب بار دیگر در سایه مرگ و وحشت آرامش بر جامعه حکمفرما شد. همه بر این تصور بودند که مخالفان مذهبی شاه توانایی هر نوع واکنشی را در برابر دولت از دست داده‌اند. (۶۱) ولی این جنبش جدید که از ژرفای جامعه برخاسته و از نیروی پرقدردت و ریشه‌دار تاریخی و مذهبی و نیز رهبری نیرومند مجهز به نظریه‌ای گسترده برخوردار بود سرانجام نه تنها به نیروی پرتوانی تبدیل شد که در برابر شاه قرار گرفت. (۶۲)

از آن پس در صحنه سیاست ایران دو نیرو و دو ایدئولوژی از بسیاری جهات متفاوت در برابر یکدیگر قرار گرفتند. یکی بر آن هوا بود تا جامعه‌ای با تکنیک مدرن و مبتذل‌ترین نوع فرهنگ غربی (البته به نام فرهنگ «ملی») و با زنده کردن رؤیاهای شاهان ایران باستان) در جهت منافع سرمایه‌داران بزرگ و تثبیت سلطنت بنا کند. دیگری مصمم بود قبل از هر چیز همه معیارها و ضابطه‌های غربی و مظاهر فرهنگ و تمدن آن را که عامل اصلی سیه‌روزرگاری، عقب‌ماندگی، فقر و فساد جامعه قلمداد می‌کرد بدور ریزد و با یک دگرگونی بنیادی و براساس ارزشهای اسلام فقاهتی کلیه امور جامعه را از جزء تا کل از نو سازمان دهد. مبارزه میان این دو نیرو جنبه‌های دیگر زندگی سیاسی را در سالهای بعد

تحت الشعاع خود قرار داد.

در آغاز و حتی تا سال ۱۳۵۶ هیچ کس، حتی مطلع‌ترین ناظران داخلی و خارجی در مورد مسائل ایران هرگز بر این تصور نبود که رهبری فروپاشی نظام پهلوی در دست این نیرو باشد، نیرویی از نظر تظاهر اجتماعی تازه و از نظر تاریخی قدیمی و ریشه‌دار، نیرویی که برخلاف سلطنت در ژرفای جامعه جای داشت و از فرهنگی کهن برخوردار بود.

حزب رستاخیز

راه حل شاهانه در خروج از بحران عقیدتی و سیاسی و حل مسأله جانشینی

به رغم همه موفقیت‌های شاه در صحنه سیاست داخلی و خارجی در سالهای ۵۳-۱۳۴۱، هر قدر روابط سرمایه‌داری در کشور گسترش بیشتری پیدا می‌کرد و آهنگ رشد و توسعه صنعتی شتاب بیشتری می‌یافت جای خالی يك حلقه بنیادی در نظام سیاسی حاکم بر کشور نمایان‌تر می‌شد. این حلقه بنیادی شکاف رو به گسترش میان نظام حکومتی و ساختار اقتصادی-اجتماعی نوین بود.

وجود نظام استبدادی و حکومت‌های مطلقه در تاریخ ایران مسأله تازه‌ای نبوده است، اما آنچه تازگی داشت عبارت بود از انطباق و متناسب کردن این ساخت حکومتی با يك رابطه پویای اقتصادی-اجتماعی، سازمان دادن يك نیروی کار چند میلیونی، تأمین نیازمندی‌های يك جامعه رو به رشد و پاسخ مناسب به خواست‌های مادی و معنوی فزاینده جامعه.

همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد تجربه همه «کشورهای پیشرفته بدون استثناء نشان داده است که تنها راه اداره بخردانه جوامع صنعتی دخالت دادن مردم در اداره کشور و مشارکت در تعیین سرنوشت آن است.

شاه پس از راندن اربابان از حکومت، سرکوب روحانیت و خانه‌نشین کردن لیبرال‌های محافظه‌کار برای مدتی به فرمانروائی مطلق‌العنان‌تر و خودکامه‌تر تبدیل شد. اما ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تحولات اقتصادی و فشار روزافزون مشکلات اجتماعی او را وادار کرد که دست به ابتکار تازه‌ای بزند. ابتکار تازه واگذاری اداره کشور به خود مردم اما زیر چتر ساواک، در چارچوب يك نظام تک‌حزبی، که همه اتباع بالغ کشور مکلف به عضویت در آن بودند، و در محدوده ایدئولوژی شاهنشاهی بود.

این معجون تازه که از ترکیب عناصر متضاد و ناهمگون شکل گرفته بود، به جای کمک و ایجاد گشایشی در حل مسائل ناشی از صنعتی شدن جامعه، به سهم خود از سوئی مانع شناخت دردهای ریشه‌دار و واقعی جامعه و از سوی دیگر موجب ارائه راه حل‌های

تشریفاتی و صوری برای از میان بردن آنها گردید. به همین مناسبت بحران اصلی نظام پهلوی را - ناسازگاری و تضاد آشتی‌ناپذیر میان پیشرفت اقتصادی و نهادها، نظریه‌ها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی حاکم - هرچه بیشتر دامن زد.

در ۱۲ اسفند ۱۳۵۳ شاه برخلاف تأکیدات مکرر پیشین خود در ستایش از نظام چندحزبی^(۶۳) انحلال همه سازمانها و احزاب سیاسی موجود و تشکیل حزب واحد سراسری را که همه ایرانیان به نوعی ملزم به عضویت در آن بودند اعلام کرد:

«... ما امروز يك تشکیلات جدید سیاسی را پایه‌گذاری می‌کنیم... فکر من این است که هر ایرانی که صف خودش را مشخص کرده و به این دسته اول و گروه اول تعلق دارد یعنی به قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و به انقلاب ششم بهمن، حتماً وارد این تشکیلات سیاسی شود.»^(۶۴) (تأکید از ما است)

شاه در همان گام نخست يك تنه ایدئولوژی، برنامه و شرایط عضویت حزب خود را روشن کرد، برای آینده حزب تا ۲۵ سال دیگر یعنی تا زمانی که ممکن بود زنده بماند تعیین تکلیف کرد و حتی نقش اساسی حزب را پس از مرگ خود، جلوگیری از، از هم‌گسیختگی امور و تضمین تداوم سلطنت پهلوی، مورد تأکید قرار داد، هم‌چنین او به نیابت همه قشرهای جامعه مراتب عضویت کارگران، دهقانان، استادان دانشگاه و فرهنگیان را به حزب اعلام کرد. دبیر کل آن را برای دو سال آینده برگزید و بالاخره بی‌تفاوتها و مخالفان حزب را به تبعید از کشور و زندان تهدید کرد.^(۶۵)

انگیزه‌های اصلی شاه در طرح تشکیل حزب رستاخیز نگرانی عمیق وی از بی‌تفاوتی و عدم پشتیبانی مردم از اصول اعلام شده «انقلاب سفید»، وجود رقابت و چنددستگی برای چپاول و حکومت میان باندهای حاکم، تأمین رهبری، جلوگیری از ایجاد مراکز قدرت علیه خود^(۶۶) و از همه مهمتر پر کردن خلاء سیاسی و تشکیلاتی بود که با پیشرفت صنعت نوین هرچه بیشتر آشکار گردیده بود. او در به سوی تمدن بزرگ درباره فلسفه و نقش حزب رستاخیز می‌نویسد:

«همه اصول نوزده‌گانه انقلاب که توضیح کلی درباره آنها داده شد، اکنون اصول حاکم بر زندگی ایران امروز و راهنمای جامعه ما در مسیر پیشرفت هستند... با این همه، این آشنایی و اطلاع روزمره پاسخگوی کافی این نیاز نبود که روح و ایدئولوژی انقلاب ایران به مفهوم کامل و عمیق آن... به حداکثر افراد شناسانیده شود... چنین مشارکتی برای پیشرفت انقلاب ضرورت کامل دارد... لازمه این کار وجود يك سازمان عظیم ملی و سیاسی است که با همه مردم ایران و تمام قشرهای جامعه ایرانی سرو کار داشته باشد.

«من به عنوان مسئول سرنوشت کشور و به عنوان فرمانده انقلاب، تشکیل این سازمان را به نام «حزب رستاخیز ملت ایران» در ۱۱ اسفندماه ۲۵۳۳ اعلام

داشتم.

«... آنچه اختصاصاً در حوزه وظیفه حزبی است، توسعه آموزش سیاسی است که آموزش ایدئولوژی نظام شاهنشاهی ایران مهمترین رکن آن است... حزب رستاخیز ملت ایران... در نقش راهنمای فکری و سیاسی ملت ایران در مسیر تمدن بزرگ باید بهترین نتایج نظامهای چندحزبی را ارائه دهد.» (۶۷) (تأکید از ما است)

به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز «غلامان خانه‌زاد» در پیوستن به حزب و توجیه عضویت در آن بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کردند. دو حزب رسمی «ایران نوین» و «مردم» بی‌درنگ انحلال خود را اعلام و در حزب تازه ادغام شدند. (۶۸) همچنین طبق دستور و تهدیدهای مکرر مقامهای دولتی در همان روزهای نخست تشکیل حزب میلیونها نفر در سراسر کشور به عضویت حزب درآمدند. اما حزب رستاخیز در واقع فقط يك عضو داشت و آنهم همان رهبر حزب بود. دیگران، حتی اعضای «محفل درونی» امتثال امر «همایونی» را کرده بودند و برای برخورداری از مزایای گوناگونی که عضویت در یکی از گروه‌بندیها و جناحهای حزبی در اختیارشان می‌گذاشت به عضویت در حزب در آمدند. (۶۹)

شاه اطمینان می‌داد که هدف اساسی حزب رستاخیز - ایجاد يك سازمان سیاسی فراگیر ملی مبتنی بر قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و اصول انقلاب سفید - همچون دیگر طرح‌های بزرگ او تحقق خواهد یافت. اما میان اصول سه گانه نامبرده (حتی قانون اساسی) و شرایط نوین اقتصادی و اجتماعی در ایران يك شکاف پرنشدنی به وجود آمده بود که تأکید بر ادامه خط مشی ارائه شده از سوی شاه آن را عمیق‌تر می‌کرد. جوهر ایدئولوژی شاهنشاهی مقدم شمردن مقام سلطنت بر هر يك از اصول دیگر و جدائی‌ناپذیر دانستن شاه از ملت و مصالح ملی بود. (۷۰) طبق این نظریه سلطنت ودیعه‌ای الهی و آسمانی به شمار می‌آمد. (۷۱) که عامل اساسی تداوم کشور ایران به مثابه يك واحد ملی - سیاسی همان وجود سلطنت بود و نه برعکس. (۷۲)

براساس ایدئولوژی شاهنشاهی همه طبقات اجتماعی دارا و ندار، حاکم و محکوم، استثمارکننده و استثمارشونده به یکسان شهروندان کشور به حساب می‌آمدند و تنها معیار میهن‌پرستی و ایرانیت تبعیت بی‌چون و چرا از اوامر شاهنشاه بود.

«در طول تاریخ معلوم شده است که نظام شاهنشاهی مایه قوت و عظمت ماست. فقط مقام سلطنت است که سرنوشت ملت را در دست دارد، ملت ایران را هدایت می‌کند و خط مشی زندگی عمومی و اجتماعی را تعیین می‌کند... عیبی که در کشورهای يك حزبی هست، یعنی محدودیت آزادیهای فردی در نتیجه استقرار سازمان رستاخیز ملی ایران پیش نخواهد آمد.» (۷۳)

شاه و مفسران و مبلغان او نیز ایدئولوژی شاهنشاهی و راه تکاملی ایران را مستقل

از «شرق» و «غرب» یعنی از «کاپیتالیسم و «کمونیسم» معرفی می‌کردند. «نظام‌های اجتماعی شناخته شده جوابگوی نیازهای ملت‌ها نیستند. امروز نه کاپیتالیسم و نه کمونیسم هیچکدام نمی‌توانند مدعی باشد که الگوی کاملی در برابر مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع خود دارد. اینجا است که شاهنشاه... به دفعات فرموده‌اند که ما در کشور خود به هیچ «ایزمی» معتقد نیستیم. نظام اجتماعی مادر شرایط خاصی شکل گرفته، که از نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت سرچشمه می‌گیرد...» (۷۴)

تأکید بر نقش فوق‌العاده شاه در رهبری ایران به تدریج از محافل و کاسه‌لیسان درباری فراتر رفت و دامنگیر روزنامه‌نگاران خارجی و برخی از جامعه‌شناسان ایرانی نیز شد. (۷۵)

برخی از جامعه‌شناسان و روزنامه‌نگاران ایرانی «مأموریت» شاه را از دیدگاه تاریخی تحلیل کرده و ضمن تأکید بر ویژگی‌های جامعه ایران و تمسخر جامعه‌شناسان و مورخان داخلی و خارجی نقش تغییرناپذیر و «مقدس» پادشاهی را به مثابه یک عنصر تعیین‌کننده در تضمین رشد و استمرار زندگی سیاسی کشور مورد ستایش قرار دادند. (۷۶) به نظر آنان نهاد سلطنت تنها نهادی است که مانع از میان رفتن هویت ایرانی می‌شود و در دنیای کنونی از جمله معدود نهادهائی است که از غرب‌زدگی در امان مانده است: «در دوره یکصد و پنجاه سالی که از هجوم غرب به ایران می‌گذرد، این نهاد [نهاد سلطنت] دائماً یکی از هدف‌ها بوده است. با این همه با تحمیل جنگ‌های مستعمراتی... رویارویی با دو جنگ جهانی و اشغال طولانی خارجی، انقلاب مشروطه، جنگ داخلی، کودتا و هیجان‌ناات جمهوریخواهانه... تاکنون توانسته است جان سالم بدر برد. بدین سان، پادشاهی ایران هم دوام و انعطاف و هم وجود ریشه‌های تاریخی خود را... به اثبات رسانده است.» (۷۷) این گفته غربی که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» هرچند از دهه ۱۹۲۰ به بعد در ایران شایع شده است، اما در سنت حکومتی ایران شاه همواره سمت فرماندهی را داشته و دارد. به همین مناسبت ایدئولوژی شاهنشاهی در شرایط جدید برای مشروعیت بخشیدن به سلطه مطلقه شاه و تضمین استمرار نهاد سلطنت باز هم بسط داده شد و بزرگترین «هدیه» آن پس از همه‌پرسی ۶ بهمن ۱۳۴۱ نوزده اصل «انقلابی» شاهانه بود. «حزب فراگیر رستاخیز» پس از ارائه و تبیین اصول «دموکراسی اقتصادی، اقتصاد دموکراتیک و عدالت اجتماعی» (۷۸) نقطه اوج شکوفائی و برکات این ایدئولوژی را در دوره معاصر تشکیل می‌داد.

نظریه‌پردازان شاه پس از تشکیل حزب رستاخیز بار دیگر درباره نقش جدائی‌ناپذیر نهاد سلطنت در استمرار حیات جامعه ایرانی سخن‌پردازی کردند. شاه نیز بارها «بر مأموریت آسمانی» خود در رهبری مردم ایران و اینکه دستی غیبی بارها او را از خطر مرگ نجات داده تأکید کرد. (۷۹)

بر این اساس، یعنی حفظ و تثبیت نهاد سلطنت و افزایش هرچه بیشتر اقتدار سیاسی، مرجعیت اجتماعی و فرماندهی شاه به مثابه عامل منحصر به فرد تداوم هویت و پیشرفت و تکامل جامعه ایرانی دو اصل دیگر ایدئولوژیک بنیادی حزب رستاخیز - قانون اساسی و انقلاب سفید - تعبیر و تفسیر می‌شد. در واقع دو اصل دیگر زائده و مکمل همان اصل نظام شاهنشاهی بودند.

هنوز بیش از شش ماه از تشکیل حزب رستاخیز با آن همه سر و صدا نگذشته بود که شاه در سخنرانی خود از «معمای» «بی‌تفاوتی» مردم سخن به میان می‌آورد:

«امروز با تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران یکپارچگی در جامعه ایران پیدا شده است... چون فکر می‌کنم همه عضو این حزب هستند و اگر نباشند باعث تعجب خواهد بود... آنجا در واقع دیگر خصومت و خصوصیت و دوستی و دشمنی، رفاقت یا بی‌اعتنایی در بین نخواهد بود...» (۸۰)

با این همه شاه از بی‌توجهی، ایرادگیری و قدرناشناسیهای مردم عصبانی شده و زبان به شکوه می‌گشاید:

«... در مملکتی که با یک تقاضا و یک جنبش کاری که در دنیا بی‌سابقه است یعنی تورمی که اقتصاددانان معروف ما می‌گفتند امسال به ۲۲ درصد خواهد رسید به صفر و شاید زیر صفر برسد، در این مملکت چطور ممکن است... فردی پیدا شود که به خودش اجازه دهد و جرأت بدهد دو تا کلمه ضدمیهنی اظهار کند و چطور یک عده‌ای ناظر این کارها هستند... در مملکتی که در هر زمینه‌اش ما می‌توانیم در دنیا نمونه باشیم این... برای من یک معما است... این معما چیست؟ همان بی‌تفاوتی است که ما در تمام شئون زندگی خودمان دیده‌ایم، معمای آن خریداری است که فروشنده به او اجحاف می‌کرد و او صدایش در نمی‌آمد. درست مثل اینکه بره‌ای را می‌خواهند سرش را ببرند...» (۸۱)

شاه که تصور می‌کرد برای علاقمند کردن مردم به سلطنت و کشاندن آنها را امر اصلاحات و بالا بردن مقام جهانی ایران از هیچ «فداکاری» دریغ ننموده و همه ساعات فراغت زندگی را صرف مردم ایران کرده، اما با این همه مردم به او ورژیمش رغبتی نشان نمی‌دهند (۸۲) به جای اینکه فشار دشواریها کمی او را به واقعیت نزدیکتر کند همچنان بر موضع ناهنجار خود تأکید و اصرار می‌ورزید:

«تاریخ همیشه نشان داده است که کلمه «شاه» برای ایرانی چه مفهوم عمیقی دارد. تجربه خودمان هم نشان داده است که ایران در پرتو نظام شاهنشاهی و این فرماندهی چه کارها می‌تواند بکند. کارها را در این چند سال با کار هر کس در هر جای دیگر که مایل باشید می‌توانید مقایسه کنید. تفاوتش را خودتان خواهید دید. من اهل مبارزه هستم و تا به هدفهایم نرسم نه خسته

می‌شوم و نه از پا می‌نشینم... با قوام و تداوم نظام شاهنشاهی باید بگویم که ما محکوم هستیم که موفق شویم و به مقصد برسیم - مگر اینکه اتفاقات عجیب و غریبی بیفتند. هیچ عاملی نمی‌تواند جلوی پیشرفت ما را بگیرد چون نه تنها ما زبان معاصر خود هستیم بلکه به آینده هم فکر می‌کنیم. نه کمونیست داس و چکشی توانست جلوی ما را بگیرد، نه کمونیسم یونون جک (پرچم انگلیس)، نه کمونیسم و نه کمونیسم جدید که دنبال اربابهای تازه‌ای در آن طرف می‌گردد...» (۸۳)

روزنامه کیهان در تفسیر مصاحبه شاه می‌نویسد: «... آنچه بینش شاهنشاه را مشخص‌تر جلوه می‌دهد همان کلمه «هرگز» است... این روحیه که برای سالهای سال خاص دیده‌وری تنها اما سرسخت و مبارز بود، طی ۱۵ سال گذشته به تدریج به همه مردم منتقل شده است...» (۸۴)

اما شاه این نوع برداشت و توجیه روزنامه کیهان را نمی‌پسندید. او در همان شماره روزنامه از بی‌تفاوتی مردم و بی‌جنب و جوشی جناحهای حزبی گله می‌کند: «جناح‌ها هرچند وقت به چند وقت اظهار وجود می‌کنند و بعد دوباره خاموش می‌شوند. میل دارم که اظهار وجود جناح‌ها دائمی باشد...» (۸۵)

هوشنگ انصاری رهبر جناح سازنده علت ناتوانی جناحهای حزب رستاخیز را در کاربرد دستورات شاه نبود «تجربه کافی برای بکار بستن رهنمودهای شاهنشاه آریامهر در زمینه دموکراسی سیاسی» معرفی می‌کند. او پیشنهاد می‌کند: «برای آنکه انتظارات شاهنشاه و ملت ایران در این زمینه به شایسته‌ترین وجه تأمین شود. مجموعه حزب - به ویژه جناح‌ها - بایستی در باز کردن و هدایت بحث و گفتگو و تبادل نظر در همه زمینه‌ها بیش از پیش بکوشند...» (۸۶)

کیهان ناخودآگاه اما به درستی می‌نویسد:

«در سالهای اخیر نسل شکست‌خورده و خورده به نومیدی و بدبینی جای خود را به نسل خورده به موفقیت داده است، این نسل نیز با خطراتی - هرچند متفاوت - روبرو است...»

«ایران چاره‌ای جز حرکت سریع ندارد، زیرا فاصله‌ای که باید درنوردد بیش از آن است که تعلل و معطلی را زیر نام احتیاط و عقل معاش توجیه کند...» (۸۷)

(تأکید از ما است)

همانگونه که کیهان می‌نویسد سراسر جامعه ایرانی: شهر و ده، کارخانه و مزرعه، اداره و مدرسه و... به حرکت و جنبش درآمده بود. توده‌های مردم به زندگی و کسب «موفقیت» جلب شده بودند، و «چاره‌ای جز حرکت سریع» باقی نمانده بود. اما چه نیروئی این پویائی و تحرك را در جامعه به وجود آورده بود؟ و کدام نیروها می‌کوشیدند آن را در چارچوب ایدئولوژی واپسگرا و منافع تنگ طبقاتی خود محدود کنند؟ اگر شاه ذره‌ای به

این واقعیت آشکار توجه نشان داده بود و آنهمه اصرار و پافشاری در قرار دادن خود در رأس چنین جامعه پرتحول و جوشانی نکرده بود در آن صورت ممکن بود سیر تحول جامعه ایرانی به گونه‌ای دیگر باشد.

تشکیل حزب رستاخیز به جای اینکه گامی در راستای این ضرورت تاریخی باشد و «نسل خوکرده به موفقیت» را دور رهبری شاه گرد آورد موجب سرخوردگی و یأس بیشتر از «نظام شاهنشاهی» به عنوان مانع اصلی در راه تحقق امیدها و آرزوها و «موفقیت مردم» شد.

شاه بوسیله حزب رستاخیز درصدد بود رهبری تام و تمام عقیدتی سراسر جامعه را مانند رهبری نظامی و سیاسی آن در دست خود متمرکز سازد. از آن طریق از جمله مبارزه علیه ایدئولوژی مذهبی را به مثابه يك خطر فوری، به صورتی سازمان‌یافته و در چارچوب ایدئولوژی شاهنشاهی و منافع بورژوازی بزرگ به پیش ببرد، از پیدایش سازمانهای سیاسی و اجتماعی و هر نوع نهاد بالقوه و بالفعل مخالف حتی در ملایم‌ترین شکل آن جلوگیری کند، ایدئولوژی شاهنشاهی (حافظ منافع سرمایه‌داری انحصارگر سلطنتی) را آرمان تمامی ملت قالب کند، با فاسد کردن وجدان طبقاتی توده‌های زحمتکش به ویژه روستائیان آنها را از مبارزه سیاسی و اقتصادی علیه خود باز دارد و نفوذ سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترش دهد، و بالاخره هر گامی را به پیش، کوچک و یا بزرگ، به نام خود به ثبت رساند.

اما تشکیل حزب رستاخیز دقیقاً نتیجه معکوس به بار آورد، و رؤیایا و وعده وعیدهای انقلاب سفید را نیز تیره و تار کرد. اگر شاه اندکی به اندرزهای حتی محافظه‌کارترین بورژواهای لیبرال نظیر امینی توجه نشان داده بود، دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده بود، راه را برای استقرار يك نظام چندحزبی (نه به صورت کاریکاتور حزبهای مردم و ایران نوین) بازگذاشته بود، علایق و اعتقادات مذهبی مردم را سرکوب نکرده بود، به آزادی مطبوعات و اجتماعات و سندیکاهای کارگری گردن نهاده بود و مخالفین خود را به دست جوخه‌های اعدام‌نسیپرده بود به احتمال زیاد چنین سرنوشت نکبت‌باری در انتظارش نبود. البته این نه تنها سرنوشت محتوم شاه بلکه همه کسانی است که به قوانین زندگی بی‌اعتنا می‌مانند.

اصل آزادی احزاب و سندیکاهای کارگری در جامعه‌های صنعتی و رهبری جمعی از طریق و توسط مجالس قانونگزاری از قوانین خدشه‌ناپذیر و غیرقابل انکار اینگونه جوامع است. در يك جامعه صنعتی نه تنها می‌بایست رهبری و هدایت کشور منحصراً براساس موازین دموکراتیک صورت گیرد، بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و سندیکائی نیز می‌بایست بر پایه رهبری جمعی و مشاوره بنا نهاده شوند. کیش شخصیت و پرستش رهبری فردی حتی در سازمانهای اپوزیسیون، اینگونه سازمانها را به رغم سابقه درخشان مبارزاتی و فداکاری و به رغم داشتن پایگاه توده‌ای به تدریج به نیروهای

ضددموکراتیک و ضد ترقیخواه تبدیل خواهد کرد.

شاه با تشکیل حزب رستاخیز و با ادغام بسیاری از تازه‌واردان - فن‌سالاران و دیوان‌سالاران طبقه متوسط - در سلسله‌مراتب اداری و حکومتی کوشید تا تضاد میان نخبگان قدیم و جدید را زیر رهبری حزب کاهش دهد، کنترل دولت را بر تمام جنبه‌های عمومی زندگی مردم افزایش دهد (۸۸۱) و از آن به مثابه یک سنگ نگهبان نظام اداری کشور و نوعی نیروی پلیس مردمی استفاده کند. (۸۹۱)

شاه با طرح شعار «هر کس که با ما نیست دشمن است» ته مانده روابط خود را با دیگر لایه‌های بورژوازی - بورژوازی سنتی و لیبرال - و نیز اصناف و جامعه روحانیت بر هم زد. جامعه بازار آشکارا در برابر اقدامات دولت برای انحلال اصناف، تشکیل اصناف جدید، کنترل اتاق بازرگانی، «جهاد علیه گرانفروشی» (اصل چهاردهم)، ایجاد شرکت‌های دولتی برای واردات و توزیع کالاهای اساسی به ویژه نیشکر، گندم و گوشت به مقابله برخاست. لایه‌های متوسط، که شاه چشم امید خود را برای پر کردن صفوف حزب رستاخیز بدانها دوخته بود، بیش از پیش از او روی برگرداندند.

شاه با تشکیل حزب رستاخیز و انتصاب خود به عنوان رهبر عقیدتی‌اش کوشید تا خلاء یک نظریه سیاسی را که با حذف طبقه کهنه و پیدایش شرایط جدید به وجود آمده بود پر کند و به نیازهای سیاسی، عقیدتی و نظری فزاینده جامعه رو به صنعتی ایران از آن طریق پاسخ گوید، اما این پاسخ نه تنها هیچ هم‌خوانی و تناسبی با مسائل و دشواریهای جامعه ایران نداشت، نه تنها از پیچیدگی بار سنگین مسائل اندکی کم نکرد بلکه آنها را پیچیده‌تر و سخت‌تر کرد، او درد را حس کرده بود اما دارو و شیوه درمانش جز تشدید و بحرانی‌تر کردن مرض اثر دیگری نداشت. در واقع تشکیل حزب رستاخیز نامناسب‌ترین پاسخ در بحرانی‌ترین اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران برای مسائل سیاسی و نظری بود. از این رو تشکیل این حزب به نوبه خود به فراگرد فروپاشی سلطنت پهلوی شدت بخشید. وحدت و پیشرفت جامعه رو به رشد و تکامل ایران نه تنها در پرتو ایدئولوژی شاهنشاهی بلکه هیچ ایدئولوژی و اسپرگرای دیگر ممکن نیست.

به سوی تمدن بزرگ «آرزوهای برباد رفته»

سالهای ۵۱-۱۳۴۱، نخستین دهه پس از انقلاب سفید، درخشان‌ترین دوره‌های سلطنت پهلوی، سالهائی سرشار از موفقیت و به یادماندنی بود. این موفقیت‌ها در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با آهنگی پر شتاب‌تر ادامه پیدا کرد. مخالفان تمدن سیاسی نیمه اول دهه ۱۳۴۰ سرکوب شده یا میدان مبارزه را رها کرده بودند، شاه با برگزاری همه‌پرسی بهمن ۱۳۴۱

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۸۷

کابوس سالهای ۲۲-۱۳۲۹ را از خود بدور کرده بود، اعتماد آمریکائیان بزرگترین پشتیبان خارجی خود را، پس از راحت شدن از شر کابینه امینی، به عنوان تنها سیاستمدار صاحب اقتدار و مشروعیت، که توانائی برقراری نظم و آرامش را در سراسر کشور داشت، به دست آورده بود.

در این سالها به یمن درآمد نفت «اصول» فزاینده «انقلابی» شاه هر مشکلی را به راحتی از سر راه برمی‌داشتند و زمینه را «به سوی تمدن بزرگ» هموار می‌کردند. کدام دردی بود که از «چشمان تیزبین» شاه پنهان بماند و با صدور يك اصل تازه درمان نگرده. شاه مردی در صحنه بین‌الملل (۱۰)، سیاستمداری توانا و پیروز شناخته شده بود، که آزمایشهای سخت را همراه با «معجزه‌ها» و «امدادهای غیبی» از سر گذرانده بود. (۱۱) بزرگترین موفقیت‌ها در زمینه اقتصاد، به ویژه در سال فراموش نشدنی ۱۳۵۳ به چشم می‌خورد. در این سال پس از جنگ اعراب و اسرائیل درآمد دولت از محل نفت و گاز از ۱۷۸/۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۱/۲۰۵/۲ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد و نسبت به سال ۱۳۵۲، ۲۸۷ درصد زیادت‌ر شد. (۱۲)

جدول شماره ۴-۵
بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور
(به میلیارد ریال)

درصد تغییرات	۱۳۵۳		
	بودجه مصوب	بودجه اصلاحی	به بودجه مصوب
۱- بودجه عمومی	۸۰۵/۵	۱۶۰۴/۷	۹۹/۳
۲- بودجه شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت	۵۸۴/۲	۱۷۰۳/۷	۱۹۱/۶
۳- بودجه سایر مؤسسات کسر می‌شود ارقامی که دوبار منظور شده	۲۵/۶	۶۲/۹	۱۴۵/۷
جمع کل	۱۰۸۶/۳	۲۰۸۲/۶	۹۱/۷

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۳، جدول ۳۵.

براساس افزایش درآمد نفت ارقام بودجه کل کشور به کلی دگرگون شد و با افزایش معادل ۹۱/۷ درصد از ۱۸۶/۳ میلیارد ریال بودجه مصوب به ۲۰۸۲/۶ میلیارد ریال بودجه اصلاحی رسید. به همین قرار بودجه عمومی ۹۹/۳ درصد و بودجه شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت به میزان ۱۹۱/۶ درصد افزایش پیدا کرد. (جدول ۵-۴)

طبق جدول شماره ۵-۵ تولید ناخالص ملی با ۴۶/۶ درصد افزایش از ۱/۱۷۹ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۱/۷۲۸ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ رسید و در ۱۳۵۳ با ۷۸/۲ درصد افزایش نسبت به ۱۳۵۲ تا ۳/۰۷۹ میلیارد ریال بالغ گردید. در همین فاصله درآمد نفت به ترتیب ۱۲۲/۷ درصد و ۱۴۴/۴ درصد افزایش نشان می‌داد. آهنگ افزایش تولید ناخالص ملی در سالهای ۱۳۵۴-۵۵ هرچند به سیر صعودی خود همچنان ادامه داد اما به علت کاهش یا ثابت ماندن درآمد نفت از رشد کمتری برخوردار شد. به طوری که آهنگ رشد تولید ناخالص ملی در سالهای نامبرده به ترتیب به ۱۳/۶ درصد و ۳۴/۱ درصد و گروه نفت به ترتیب به ۴/۵- درصد و ۲۲/۵ درصد کاهش پیدا کرد.

جدول شماره ۵-۵

تولید ناخالص ملی و درصد رشد آن در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۵۵
(به قیمت جاری، به میلیارد ریال)

	ارزش افزوده					درصد رشد		
	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳
تولید ناخالص داخلی (بدون نفت)	۸۶۶	۱/۰۹۲	۱/۵۹۲	۲/۰۶۳	۲/۸۹۹	۴۰/۵	۲۹/۵	۴۵/۸
گروه نفت	۲۶۳	۵۸۶	۱/۴۳۲	۱/۳۶۹	۱/۶۷۱	۲۲/۵	-۴/۵	۱۴۴/۴
تولید ناخالص ملی	۱/۱۷۹	۱/۷۲۸	۳/۰۷۹	۳/۳۴۹	۴/۶۹۱	۳۴/۱	۱۳/۶	۷۸/۲

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای ۱ و ۴

بدین ترتیب در توزیع کل سرمایه‌گذاری ثابت در برنامه پنجم تجدید نظر به عمل آمد و مبلغ کل سرمایه‌گذاری از ۲/۴۶۱/۱ میلیارد ریال در طرح اولیه به ۴/۶۹۸/۸ میلیارد ریال در برنامه تجدید نظر شده بالغ گردید. (۱۳۱)

هدفهای برنامه‌های سوم و چهارم عمرانی بیش و کم متناسب با ظرفیت و کشش نظام اقتصادی حاکم بود. میانگین رشد تولید سالانه ناخالص ملی در برنامه سوم ۸/۴ درصد و در برنامه چهارم ۱۱/۶ درصد بود در حالی که در برنامه پنجم میانگین رشد سالانه تا ۳۴/۱ درصد به شرح زیر افزایش داده شده بود: در کشاورزی از ۴/۶ درصد در برنامه سوم به ۳/۹ درصد در برنامه چهارم و ۱۹/۲ درصد در برنامه پنجم، در صنعت و معدن از

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۸۹

۱۱/۳ درصد در برنامه سوم به ۱۳/۸ درصد در برنامه چهارم و ۳۰ درصد در برنامه پنجم، در بخش خدمات از ۸/۸ درصد در برنامه سوم به ۱۴/۲ درصد در برنامه چهارم و ۱۳/۸ درصد در برنامه پنجم و در بخش ساختمان از ۱۲/۷ درصد در برنامه سوم به ۷/۱ درصد در برنامه چهارم به ۵۳/۳ در برنامه پنجم (جدول ۵-۶).

جدول شماره ۵-۶

متوسط رشد تولید ناخالص ملی در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۶

۱۳۵۲-۵۶	۱۳۴۷-۵۱	۱۳۴۱-۴۶	
۱۹/۲	۳/۹	۴/۶	کشاورزی
۳۰/-	۱۳/۸	۱۱/۳	صنعت و معدن
۴۴/۴	۱۵/۲	۱۳/۴	نفت
۵۳/۳	۷/۱	۱۲/۷	ساختمان
۱۶/۹	۱۶/۴	۳۴	آب و برق
۳۱/۸	۱۴/۲	۸/۸	خدمات
۳۴/۱	۱۱/۶	۸/۸	تولید ناخالص ملی

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۴۷، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶.

بدین سان پیش‌گویی شاه که گفته بود: «مشیت الهی برای من تکالیف و مأموریتی را معین کرده است که باید به دست من در راه تأمین سعادت ملت اجرا گردد، و هیچ عاملی نمی‌تواند این مشیت را متوقف سازد»^(۹۴) تحقق یافت و درآمد سرانه از حدود ۵۱۳ دلار در ۱۳۵۱ به حدود ۲۰۰۰ دلار (۱۴۲ هزار ریال) در ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد.^(۹۵) بدین ترتیب شرایط مادی برای رسیدن به «دروازه‌های» «تمدن بزرگ» که ستاره «شاهنشاهی» بر سر در آن می‌درخشید فراهم شد. ایران می‌بایست به زودی به یک قدرت غیرنفتی، صنعتی و نظامی متکی به خود تبدیل شود.^(۹۶)

«اکنون جامعه ما از امکانات عالی مادی و معنوی در بهترین شرایط ممکن برخوردار شده است، و اگر خواسته باشیم مفهوم و وسعت واقعی این موفقیت را دریابیم کافی است وضع جامعه خویش را در پنجاه سال پیش و حتی در مقیاسی محدودتر پانزده بیست سال پیش ببینیم»^(۹۷)

شاه پیش‌بینی می‌کرد که ایران تا سال ۱۳۷۲ از نظر سیاسی و اقتصادی حتی بر فرانسه سبقت گیرد و به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل شود.

در همین روزهای سرشار از موفقیت و پیروزی بود، که شاه به رغم همه گرفتاریها قلم به دست گرفت و کتاب به‌سوی تمدن بزرگ را که «بیشتر مربوط به آینده» است به رشته تحریر در آورد.

«شانزده سال پیش نخستین کتاب من به نام «مأموریت برای وطنم»، و یازده سال پیش کتاب من به نام «انقلاب سفید» انتشار یافت. کتاب اول بیشتر مربوط به گذشته، و کتاب دوم مربوط به حال بود. امروز لازم می‌دانم سومین کتاب خود را که بیشتر مربوط به آینده می‌شود در دسترس ملت بگذارم. «دوران واقعی تلاش کشور ما در راه سازندگی و پیشرفت، به طور کلی از ۲۸ امرداد ۲۵۱۲ و به طور قاطع در بهمن ۲۵۲۱ [۱۳۴۱] آغاز شد. بدین ترتیب اکنون فقط ۱۵ سال است که ملت ایران مصممانه در مسابقه جهانی ترقی و تکامل شرکت جسته است، در حالی که این مسابقه را ملل پیشرفته عصر ما در حدود دو قرن پیش و گاه حتی قبل از آن آغاز کرده‌اند.

«رویدادهای گوناگون و شگرف زندگی من، برایم تردیدی نگذاشته است که یک نیروی مافوق بشری سرنوشت مرا، و ملت مرا، در راهی که خود مقدر و معین فرموده است هدایت می‌کند، و همه آنچه انجام می‌دهم از آن نیرو الهام می‌گیرد که تاکنون ضامن موفقیت این رهبری و جهت‌دهنده آن بوده است...»

«رسانیدن ملت ایران به دوران تمدن بزرگ بالاترین آرزوی من است... هدفی که من برای ملت خودم در نظر گرفته‌ام، بی‌گمان بسیار جاه‌طلبانه و بلندپروازانه است، ولی هدفی نیست که نیل بدان برای ملت ایران... ناممکن باشد.» (۹۸) (تأکید از ما است)

آسی که شاه به نام «تمدن بزرگ» در دنیای مالیخولیائی‌اش پخته و آماده کرده بود از چه چیز ترکیب یافته بود؟ «تمدن بزرگ یعنی چه؟» شاه به این پرسش خود پاسخ می‌دهد: «یعنی تمدنی که در آن بهترین عناصر دانش و بینش بشری در راه تأمین عالی‌ترین سطح زندگی مادی و معنوی برای همه افراد جامعه به کار گرفته شده باشد.» (۹۹) «تمدن بزرگ»، «کمال مطلوبی است که می‌باید سیر تکامل چند هزار ساله تاریخ و فرهنگ ایران بدان برسد.» «تمدن بزرگ» کامل‌ترین درخشش تمدن ایرانی است که «جلوه‌ای کامل از تمدن شکوهمند آریائی است»، «تمدنی که بر پایه زندگی و آفرینندگی بنا نهاده شده است»، بر پایه ارزشهای جاودانی قوم ایرانی مانند «ادامه هستی» «اصالت تمدن و فرهنگی»، «جهان‌اندیشی روح ایرانی»، «روح میهن‌پرستی ریشه‌دار ملت ایران». و جوهر آن حفظ «نظام شاهنشاهی» به هر بها و در هر شرایط است نظامی که «از روز نخست با موجودیت و هویت ملی ایرانی پیوند خورده است، و استحکام و استمرار آن، چنانکه گفته شد از شگفتیهای تاریخ به شمار می‌رود.» (۱۰۰)

شاه «تمدن بزرگ» را نه تنها اوج تمدن ایرانی بلکه اوج تمدن جهانی می‌دانست که وصول بدان تنها به رهبری خود او و در قالب نظام شاهنشاهی امکان‌پذیر می‌نمود. او «متواضعانه» استدلال می‌کرد که برای ساختن جامعه‌ی متمدن جدید از یاری جستن از فرهنگ‌های دیگر دریغ نخواهد کرد و «... تمدن بزرگ در عین اتکا به ارزش‌های جاودان ملی [همان نظام شاهنشاهی] باید فراگیرنده‌ی بهترین ارزش‌های تمدنها و فرهنگ‌های دیگر باشد...» اما کدام ارزشها؟ ارزش‌های سرمایه‌داری غرب منهای کمونیستها «این عنصر ناهماهنگ»، هم‌چنین آنارشیستها و نهیلیستها. (۱۰۱)

ایران عصر «تمدن بزرگ» دارای چه مزایایی خواهد بود؟ قبل از هر چیز در آن دیگر از «فقر، جهل، بی‌سوادی، فساد، استثمار، تبعیض و امثال آنها نشانی باقی نخواهد بود»، علاوه بر آن هر ایرانی از «حداکثر سلامت روحی و فکری» برخوردار خواهد شد، «از لحظه تولد تا زمان مرگ در زیر پوشش انواع بیمه‌های اجتماعی قرار خواهد داشت»، «تحصیل تا حد معینی... برای همه رایگان خواهد بود»، «هیچ ایرانی معنی گرسنگی را نخواهد فهمید»، «هر ایرانی مسکنی مناسب خواهد داشت»، «کار مردم به دست مردم اداره خواهد شد»، «آگاهی وسیع سیاسی... آموزش و پرورش را به معنای اعم آن تکمیل خواهد کرد»، «ایمان مذهبی در وجود همگان متجلی خواهد بود»، «کانونهای فرهنگی، هنری و ورزشی به روی همه باز خواهد بود»، «حداکثر تسهیلات برای پرورش و بروز استعدادها فراهم خواهد شد...» (۱۰۲)

در عصر تمدن بزرگ «باید ایرانی منزّه و عاری از فساد باشد»، «نظام اجتماعی... در حد اعلا انسانی، دموکراتیک... خواهد بود» و بر مبنای اصل «عدم تمرکز»، «بیمه همگانی»، «گسترش بهداشت»، «حق برخورداری از مسکن»، «توجه به امور ورزش» (۱۰۳) و... اداره خواهد شد.

اما حصول به این همه نعمات مادی و معنوی که در نیروی خیال شاه انباشته شده بود فقط در سایه «... نظام شاهنشاهی... به عنوان روح و جوهر وجود و قدرت و حاکمیت و وحدت ملی، پایه استوار تمدن بزرگ ایران و نگاهبان نیرومند همه ارزش‌های این تمدن، و تمام پیشرفته‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی آن» (۱۰۴) امکان‌پذیر خواهد بود.

اما برای رسیدن به «تمدن بزرگ» تنها رؤیاهای شاه، اندیشه‌های جاه‌طلبانه و خیالبافیهای بلندپروازانه کفایت نمی‌کرد می‌بایست قبل از هر چیز توده گوسفندان نیز به خیرخواهی و راهنمائیهای شبان دلسوز و خردمند خود پی ببرند. در همین جا انسجام و بهم‌پیوستگی افکار شاه اندکی دچار تشویش و اضطراب می‌شود و رؤیای تمدن بزرگ تیره می‌گردد:

«ولی اگر باید این راه پرشکوه سرنوشت‌ساز تا به پایان پیموده شود، لازم است که همه ما آن را با یکدیگر درنوریم، زیرا یک فرمانده هر قدر مصمم و

مبارز باشد، به تنهایی نمی‌تواند کاری بکند، و مسئولیت او فقط رهبری صحیح و قاطعانه نیروئی است که در پشت سر وی قرار دارد.» (۱۰۵) (تأکید از ما است)

آیا مردم ایران نیز به سهم خود پاس آنهمه نعماتی را که شاه به آنها ارزانی داشته بود خانه، کار، بیمه، دانش و فرهنگ، تفریحات سالم، تعطیلات آخر هفته... و از همه مهمتر و محسوس‌تر وعده‌های طلائی او را خواهند داشت و به خاطر سعادت و خوشبختی خود از رهبری «قاطع»، «صحیح» و «خردمندانه» او پیروی خواهند کرد؟ پاسخ مردم ایران آشکارا منفی بود. زیرا قبل از هر چیز میان آرمانها، خواستها، و منافع مردم ایران و شاه تضادی آشتی‌ناپذیر وجود داشت که پیوسته بر عمق آن افزوده می‌شد. مردمی که در ایدئولوژی شاهنشاهی از مقام و جایگاهی جز اطاعت از اوامر شاهنشاه برخوردار نبودند. این نه تنها درد شاه بلکه هر مستبد شرقی دیگری است که منافع و خواستهای خود را امری الهی جلوه می‌دهند.

يك رویداد عادی اقتصادی در ۱۳۵۵ سبب شد که رؤیای «تمدن بزرگ» به ناگهان تیره و تار گردد و عقربه زمان رسیدن به «تمدن بزرگ»، سال ۱۹۹۳، ده سال دیگر به عقب برده شود.

درآمد نفت در سال ۱۳۵۴ نسبت به سال ۱۳۵۳، ۴/۵ درصد به قیمت جاری کاهش پیدا کرد و از ۱۴۳۳/۷ میلیارد ریال به ۱۳۶۹/۱ میلیارد ریال رسید. (۱۰۶) هرچند در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به ترتیب ۲۲/۱ درصد و ۵ درصد نسبت به سال پیش بیشتر شد، با این همه از درآمد پیش‌بینی شده کمتر بود و حتی به قیمت ثابت تا ۱۳۵۶ به ۱۳۶۲/۷ میلیارد ریال کاهش نشان می‌داد، که معادل ۹۵ درصد درآمد نفت در ۱۳۵۳ بود. (۱۰۷)

به همین مناسبت برنامه‌ریزان دولتی با سراسیمگی شروع به جا به جا کردن ارقام اعتبارات عمرانی و تغییر هدفهای برنامه‌ای که برای متناسب کردن آنها با هدفهای «تمدن بزرگ» زحمات زیادی را متحمل شده بودند، کردند. همین مسأله کمبودهای بنیادی را در ساخت اقتصادی رژیم و بی‌پایه بودن آرزوها و محاسبات شاه و مشاورانش را در طرح هدفها و برنامه‌های اقتصادی آشکارتر کرد.

طبق گزارشات رسمی اقتصادی در ۱۳۵۴ پس از صرف هزینه‌های سرسام‌آور، ورود ماشین‌آلات و کالاهای گرانقیمت سرمایه‌ای، کمبود نیروی انسانی ماهر، عدم کفایت تشکیلات موجود با نیازهای يك اقتصاد متحول، نارسائی وسائل و تأسیسات زیربنائی مانند راهها، بنادر، فرودگاهها و وسائط حمل و نقل و همچنین عدم دسترسی کافی به مواد اولیه واسطه‌ای (۱۰۸) تورم شدید، کاهش نسبی محصولات کشاورزی، به ویژه ناتوانی در درك مسائل تازه و حل درست آنها، خوشبینی‌هائی را که در سالهای اول برنامه پنجم درباره

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۹۳

جهش بزرگ اقتصادی به وجود آمده بود برهم زد و درماندگی نظام شاهنشاهی را حتی در حل مسائل جاری اقتصادی آشکارتر ساخت.

در نیمه اول سال ۱۳۵۶ به رغم کاهش نسبی رشد نقدینگی و تقاضای کل، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی با نرخ سالانه حدود ۳۰ درصد افزایش یافت (۱۱۰)، از رشد فعالیت‌های اقتصادی کاسته شد و در نتیجه عرضه محصولات داخلی کاهش زیادی پیدا کرد. (۱۱۰)

درآمد ملی از ۴۱/۶ درصد رشد در ۱۳۵۳ به ۳/۱ درصد در ۱۳۵۶ پائین آمد، (۱۱۱) که به ویژه در بخش کشاورزی به علت نامساعد بودن شرایط جوی به مراتب بیشتر بود. به طوری که ارزش افزوده گروه کشاورزی به قیمت ثابت در ۱۳۵۶ نسبت به ۱۳۵۵، ۰/۸ درصد کاهش نشان داد (۱۱۲). هم‌چنین واردات محصولات کشاورزی در آن سال به رقم بی‌سابقه حدود ۱۶۵۰ میلیون دلار رسید که به حدود ۷ برابر سال ۱۳۵۱ بالغ می‌گردید. (۱۱۳) طبق برنامه اولیه پنجم (۷-۱۳۵۲) در نظر بود برای تأمین اعتبار ۶/۵ میلیارد دلار از بانک جهانی و دیگر مراکز مالی وام گرفته شود، علاوه بر آن اقدام به فروش اوراق قرضه در بازارهای اروپائی شود. (۱۱۴) اما پس از افزایش قیمت نفت در ۱۳۵۲، برنامه‌ریزان با مبلغ ۱۷/۷ میلیارد دلار اضافه درآمد نفتی روبرو شدند که برای آن محل خرجی در نظر گرفته نشده بود.

اما در اقتصاد پربدل و بخشش شاه آنچه که مشکلی به شمار نمی‌آمد هضم درآمدهای کلان بود. سال ۱۹۷۴ هنوز به پایان نرسیده بود که دولت در برابر کشورهای دیگر تعهد اعطای مبلغ ۱۰ میلیارد دلار وام با بهره اندک کرده بود، که در میان آنها کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز دیده می‌شد. (۱۱۵)

اما دولت نه تنها نتوانست تعهدات بالا را به موقع انجام دهد بلکه ناچار گردید برای پر کردن اعتبارات بودجه به بازارهای بین‌المللی مراجعه نماید. در نتیجه، میزان وامها و اعتبارات خارجی کشور از ۲۵۷ میلیون دلار در ۱۳۵۳ به ۱۵۰۳ میلیون دلار در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. علاوه بر آن در همانسال ۱۵۷۴ میلیون دلار وام و سرمایه خصوصی خارجی وارد کشور شده بود. (۱۱۶) هم‌چنین خالص عوامل تولید از خارج در ۱۳۵۶ معادل ۴۵/۷ میلیارد ریال منفی نشان می‌داد. (۱۱۷)

آهنگ گسترش فعالیت‌های صنعتی از ۱۷ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۱ درصد در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و آهنگ کاهش در کارگاه‌های بزرگ از ۱۷/۳ درصد تا ۱۰/۷ درصد پائین آمد. شمار شاغلان بخش صنعت و معدن در ۱۳۵۶ با فقط ۱/۵ درصد افزایش نسبت به ۱۳۵۵ به ۱/۷۸۲ میلیون نفر رسید در حالی که آهنگ این افزایش در ۱۳۵۵ نسبت به سال پیش از آن ۶/۵ درصد بود. (۱۱۸)

به رغم پیشرفتهائی که در صنایع پتروشیمی، شیمیائی، داروئی، تهیه لاستیک، ابزار الکتریکی، خودروسازی و فلزی به دست آمده بود، بخش عمده کالاهای صادراتی را

همچنان صنایع سنتی و دستی مانند فرش‌بافی و منسوجات تولید می‌کردند. و نسبت صادرات محصولات غیرنفتی به کل صادرات به سیر نزولی خود ادامه می‌داد به طوری که از ۲۲ درصد کل صادرات در ۱۳۵۳ به ۵ درصد در ۱۳۵۴ کاهش پیدا کرد.^(۱۱۱)

در همان نخستین ماههای سال ۱۳۵۶ آشکار گردید که شاه در تحقق هدفهای خود در تبدیل ایران به یک کشور صنعتی و نظامی متکی بر نظام شاهنشاهی با شکست روبرو شده است.^(۱۲۰)

در تیرماه ۱۳۵۶ که آثار و عوارض سیاستهای غلط اقتصادی و اجتماعی دولت کاملاً آشکار شده بود و پیش‌بینی‌های شاه و مشاورانش دربارهٔ بهبود فزایندهٔ زندگی مردم و رشد اقتصادی با ناکامیهای جدی روبرو گردیده بود^(۱۲۱)، شاه در پاسخ به خبرنگار کیهان که از وی می‌پرسد: «آیا تغییرات عمده‌ای در سیاستهای اقتصادی دولت صورت خواهد گرفت؟» با قطعیت پاسخ می‌دهد: «هیچ تغییر تکان‌دهنده‌ای مطرح نیست. آنچه مطرح است یک سلسله اقدامات اصلاحی به منظور تنظیم روند رشد کشور است. اصلی وجود ندارد که سیاستی را که از نظر اساسی و اصول موفق بوده است صرفاً به خاطر تغییر ذائقه عوض کنیم.»^(۱۲۲)

اما در خفا ترس و وحشتی آشکار سراسر نظام شاه را در بر گرفته بود، و هر یک از سردمداران رژیم سرکوفت شکست را، که مسئول واقعی آن جز خود شاه کس دیگری نبود، متوجه جناح دیگر می‌نمود. در بحبوحهٔ این شایعات شاه هویدا نخست‌وزیر دورهٔ «انقلاب سفید» را از کار برکنار کرد و آموزگار با «۱۲ اصل» از جمله مبارزه با تورم و تجدید نظر در سیاست کنترل قیمت‌ها، که نشان‌دهندهٔ تیره و تار شدن افق «تمدن بزرگ» و شکست انقلاب سفید بود، مأمور تشکیل کابینه شد.

در مرداد ۱۳۵۶ شاه در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی که برای نخستین بار پس از سالها لاف‌زنی و گزافه‌گویی آثار ضعف و اضطراب در آن نمایان بود ضمن بیان این نکته که «این ترقی و جهش ایران» «در تمام تاریخ دنیا بی‌سابقه بوده» با عصبانیت به مخالفان اخطار کرد:

«اتحاد نامقدسی بین دو عنصر خائن خیلی طبیعی است، چه این کمونیستی باشد چه غرب‌زده [لیبرال] باشد. چه فرق می‌کند این سرسپردهٔ آن باشد یا آن سرسپردهٔ آن یکی نتیجهٔ هر دو خیانت است... این است که بعد از قیام ۲۸ مرداد که ملت ایران قیام کرد هم گفت که من سلطنت می‌خواهم و هم گفت من مخصوص را می‌خواهد، وظیفهٔ من در مقابل قیام ملت ایران این بود که من هم برای این مملکت انقلابی انجام دهم و طوری عمیق باشد که بکلی مملکت را زیر و رو بکند و تمام اجتماع ما تغییر پیدا کند... ۱۷ مادهٔ انقلاب یکی پس از دیگری به اجرا در آمد، حزب رستاخیز ملت ایران

فراگیرنده ملت ایران... پایه‌ریزی شد...» (۱۲۱) (تأکید از ما است) رسیدن به هدفهای انقلاب سفید که شاه همه شخصیت و اعتبار خود را به تحقق آنها مشروط کرده بود، ناممکن به نظر می‌رسید و «تمدن بزرگ» در همان مراحل اولیه طرح و پیشرفت ناکام مانده بود. چشم‌انداز آینده تیره و تار می‌نمود، اعتبار شاه نه تنها در داخل که در خارج کشور نیز به علت عدم اجرای تعهدات (۱۲۲) و زیر پا گذاشتن مستمر و فاحش حقوق بشر به شدت آسیب دیده بود.

سیاست منطقه‌ای شاه در تبدیل ایران به يك قدرت بزرگ منطقه نه تنها از سوی کشورهای سوسیالیستی و رادیکال منطقه محکوم شده بود، بلکه حتی مورد استقبال کشورهای محافظه‌کاری نظیر عربستان نیز واقع نگردیده بود. به همین مناسبت دولتهای منطقه از تشکیل بازار مشترك و امنیت دسته‌جمعی، که شاه مبلغ و مدافع آن بود سر باز زدند و به برتری و اولویت شاه پوزخند زدند. حتی برخی از کشورهای منطقه مانند عراق و عربستان به جای اینکه خود را زیر چتر حمایت شاه قرار دهند خود سودای رهبری کشورهای منطقه و تبدیل شدن به يك قدرت بزرگ را در سر می‌پروراندند.

نظام بوروکراتیک، مطلق‌گرا، متمرکز و بیگانه از خواستها و نیازهای جامعه، که در شخصیت شاه تجسم یافته بود، با تمرکز همه تصمیم‌گیرها از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها در دست يك تن، در جامعه‌ای که به علت رشد روابط صنعتی شور و مذاکره برای حل دشواریهای فزاینده‌اش به یکی از الزامات قطعی و اجتناب‌ناپذیر آن تبدیل شده بود، خود را بر روی قله آتشفشانی قرار داد، که هر آن ممکن بود بر اثر فورانش به خاکستر بدل شود.

شاه در سال ۱۳۵۶ در به سوی تمدن بزرگ، هنگامی که بوی گند اصلاحات اجتماعی‌اش رفته رفته حتی برخی از مشاوران نزدیکش را به تکاپو انداخته بود، تحت تأثیر «جاذبه» و «فره‌ایزدی» خود بی‌خبر از توفان بزرگی که در راه جاروب کردن بساط سلطنتش به حرکت در آمده بود نوشت:

«اکنون دموکراسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران بر پایه این نظم نوین استوار است و به همین جهت می‌توانیم آن را يك دموکراسی کاملاً سالم بنامیم. این دموکراسی مانند ایدئولوژی انقلاب، بر الگوی ساخته و پرداخته دموکراسیهای بیگانه پی‌ریزی نشده است، بلکه صرفاً از شرایط و مقتضیات مادی و معنوی جامعه ایرانی مایه گرفته است. به همین دلیل جای شگفتی نیست اگر بعضی از ضوابط آن مورد پسند افراد یا گروه‌های مختلفی از دیگر نقاط جهان قرار نگرفته باشد.» (۱۲۵)

چند صفحه جلوتر او منظور خود را از دموکراسی این چنین توضیح می‌دهد: «جامعه نوین ایران که پانزده سال پیش پی‌ریزی شده است، بر پایه نظام

شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت استوار است، و هر يك از این سه رکن بنیادی شئون مختلفی از حیات ملی و از سیر تکامل جامعه ایرانی را رهبری می‌کنند» (۱۲۶).

اما جوهر دموکراسی شاه چه چیزی جز حفظ «نظام شاهنشاهی» می‌توانست باشد، در حالی که طبق شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم در ایران استقرار نظام دموکراتیک واقعی و مردمی تنها با نفی هر نوع نظام مطلقه به هر شکل و شمایل امکان‌پذیر می‌نمود. راز اصلی شکست شاه در ناهماهنگی و ناسازگاری خواستها، آرمانها، منافع، ایدئولوژی و آرزوهای او با نیازهای جامعه و سیر تکامل آن و نیز رو در رویی با آنها نهفته است. میان چیزی که شاه برای مقام و آینده خود و سلطنت پهلوی، به مثابه مرجع اصلی حاکمیت درصدد کسب آن بود و ضرورت‌های جامعه ایران شکاف‌پرنشینی و رو به گسترشی به وجود آمده بود.

مرجعیت و اقتدار شاه نه برخاسته از آراء و منافع ملت، و حتی در درازمدت طبقه و نظام سرمایه‌داری ایران، بلکه تنها متکی به گروه نخبگان بیگانه از خواستها و منافع جامعه بود. شاه هیچگاه در ایجاد يك پایگاه با ثبات اقتصادی-سیاسی برای رژیم خود، و نیز نوعی توازن و تعادل میان طبقات مختلف اجتماعی، حداقل میان لایه‌های بورژوازی، که در جوامع طبقاتی از شرایط لازم و اولیه تداوم زندگی سیاسی کشور است، موفق نشد. به همین مناسبت نظام او همواره در معرض تهدید يك بحران مزمن و دایمی قرار داشت. شاه از سویی تنور آتش پیشرفتهای صنعتی را تند کرد اما از سوی دیگر به هر وسیله و حربه‌ای متوسل شد تا این حرکت تکاملی را در چارچوب ایدئولوژی ماقبل تاریخی شاهنشاهی مهار کند. بی‌شک سیاست نوگرایانه شاهان پهلوی، به رغم ماهیت واپسگرایانه‌اش، در پیشرفت نیروهای تولید مؤثر بود. اما حتی در قالب همان پیشرفتهای نیز دیگر جایی برای ادامه حکومت مطلقه پهلوی باقی نمانده بود.

۱. A. Saikal. *The Rise and Fall of the Shah...*, 1981. به نقل از:

International Economic Survey, April 1964, pp 2—3.

۲. روزنامه و اشنگتن‌پست، ۲۶ اوت ۱۹۶۲.

۳. همان.

4. Kazemi, F. *Economic Indicators and Political Violence in Iran, 1946—68*, p. 81.

۵. زهرا شجعی، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و يك دوره قانونگذاری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

۶. طبق گزارش جرال و والدن ایران به‌رغم کمکهای بزرگ مالی آمریکا اکنون بیش از زمان ملی شدن نفت

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۹۷

درگیر مشکلات مالی است. میزان ذخایر ارزی کشور هنگام سقوط دولت مصدق، به رغم ۲۱۰ میلیون لیره بدهی، از ۱۵۰ میلیون دلار تجاوز می‌کرد. در حالی که در پایان سال ۱۹۶۰ به رغم افزایش سریع درآمد نفت نه تنها تمامی ذخایر ارزی ایران به مصرف رسیده بود، بلکه مقادیری نیز از خارج به صورت وام دریافت شده بود.

Jerrold L. Walden, *Journal of Public Law*, spring 1964.

۷. پذیرایی گرم دولت آمریکا از سپهبد بختیار در ۱۳۳۹ خود نوعی بی‌اعتنائی به شاه از سوی آمریکا تلقی می‌شد.

۸. نارضایتی محافل حاکمه آمریکا از اوضاع ایران در مطبوعات آن کشور بازتاب یافته بود. از جمله روزنامه واشنگتن پست در ژوئیه ۱۹۶۱ و ژانویه ۱۹۶۲ مقالاتی درباره اوضاع نامساعد ایران به چاپ رساند.

۹. سفیر وقت آمریکا در تهران (Mayer, A.) از وضع نامطلوبی که بر ایران سایه افکننده بود ابراز نگرانی می‌کند. کیهان بین‌المللی، ۵ نوامبر ۱۹۷۷.

۱۰. چند ماه پس از نخست‌وزیری امینی به پیروی از برنامه اصلاحات اداری او جمعی از امرا و فرماندهان ارتش (ارتشبد هدایت، سرلشکر دفتری، سپهبد وثوق، سپهبد کیا، سپهبد علوی مقدم، سرلشکر ضرغام، سرتیپ آجودانی، سپهبد آزموده) به اتهام سوء استفاده از اموال دولتی بازداشت و محاکمه شدند. جریان برخی از این محاکمات با سر و صدا در دادگستری برگزار شد.

۱۱. واشنگتن پست به نقل از امینی سقوط او را ناشی از عدم حمایت آمریکا، نقض وعده کمک اقتصادی و عدم پرداخت وام ۲۰۰ میلیون دلاری از سوی آن دولت، اعلام کرد. ۱۹ اوت ۱۹۶۲.

۱۲. از جمله، همه کسانی که پس از فاجعه و سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از وی می‌خواهند اندکی از خود عاقبت‌اندیشی نشان دهد از کارهای مسئولیت‌دار برکنار شدند. زیرا قبل از هر چیز «تفاله‌ها» و «رجال» قدیمی حتی از پذیرش اصلاحات شاهی هم امتناع داشتند و همانگونه که شاه اشاره می‌کند جایشان در واقع در زباله‌دان بود. ارتشبد قره‌باغی در همین رابطه ضمن توضیح درباره جلسات شورای سلطنت در دی‌ماه ۱۳۵۷ می‌نویسد: «اطاقی که برای تشکیل شورای سلطنت در نظر گرفته بودند جنب دفتر اعلیحضرت ... بود... وقتی وارد اطاق شدم بیشتر اعضاء شورا حضور داشتند. من برای اولین بار با آقایان وارسته، انتظام و دکتر علی‌آبادی آشنایی پیدا می‌کردم. بعد از معرفی دور میز نشستیم هر یک از آقایان گله‌ای از گذشته داشتند که بیان می‌کردند. به عنوان نمونه اظهارات آقای وارسته به علت ارتباط با ریشم بهران ایران ذکر می‌گردد. آقای وارسته با یک صدای آرام و آمیخته با تأسف و تأثر چنین تعریف کرد: «بعد از ظهر ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ بود که عده‌ای از رجال به دعوت تلفنی آقای علاء وزیر دربار وقت در وزارت دربار گرد آمدیم. بدو مرحوم علاء اظهار نمود دو روز است مملکت دچار هرج و مرج شده است و در شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم نظاهراتی علیه دولت و به نفع روحانیت می‌نمایند. زد و خورد های شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی رخ داده است که متأسفانه عده‌ای کشته و تعدادی هم مجروح شده‌اند و این وضع نمی‌تواند ادامه پیدا نماید. امروز از آقایان دعوت کرده‌ام که نظرات شما رجال قدیمی مملکت را که مورد اعتماد مردم می‌باشید و سوابق طولانی در خدمت به کشور دارید را دریافت نموده و بررسی نمائیم که برای آرامش مردم چه باید کرد؟ من اظهار کردم در قدیم هر موقع که مردم از روش‌ها ناراضی بودند و شکایات و اعتراضات زیادی می‌شد و یک چنین بحرانی پیش می‌آمد، دولت مستعفی می‌گردید و رجالی مانند مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک مصدر کار می‌شدند و چون مردم به آنها اعتماد داشتند و می‌دانستند که این اشخاص خدمتگزار مردم هستند آرام می‌گرفتند و با خیال راحت به سر کار خود می‌رفتند. لازم است که در این موقع حساس هم دولت مستعفی گشته کسی سر کار بیاید که مورد نظر مردم باشد و دولت آینده هم از روحانیت دلجوئی نماید.» آقای وارسته اضافه کرد که: «آقای عبدالله انتظام هم ضمن تأیید مطالب من اظهار نمود، مقتضی نبود اعلیحضرت به قم رفته، در میدان آن شهر اظهاراتی علیه روحانیت بنمایند. این سخنرانی اعلیحضرت موجب کدورت روحانیت شده است. لازم است ترتیبی داده شود که از روحانیت رفع کدورت شود. گویا پس از خاتمه جلسه، سپهبد یزدان‌پناه با یکی از حاضرین شرفیاب شده و اظهار نموده که اعلیحضرتا چه نشستاید که در منزل خودتان علیه شما گفتگو می‌نمایند و دولت تعیین می‌کنند و شما اطلاعی ندارید. اعلیحضرت پس از اطلاع از این جریان اظهار نموده بودند که این رجال را باید در توالت انداخته و سیفون را کشید. بعداً مرحوم علاء از وزارت دربار معزول گردید. همچنین انتظام از شرکت نفت کنار گذاشته شد و من و سایرین هم مورد غضب بودیم تا به حال...» (تأکید از ما است). اعترافات یک ژنرال، حص ۱۷۱-۱۷۳.

۱۳. محمدرضا شاه، انقلاب سفید، اردیبهشت ۱۳۴۶.

۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. محمدرزاشاه به سوی تمدن بزرگ، صص ۷۹-۸۰.
۱۷. روزنامه کیهان، ۱۷ مرداد ۱۳۵۶.
۱۸. «همه‌تان ناظر و شاهد هستید که این مبارزه با گرانفروشی چه نتایجی تا بحال در مملکت داشته. در بعضی اجناس که فوق‌العاده و شاید تا ۸۰ درصد قیمت پائین آمده و آخرین گزارشی که به من دیروز رسیده این است که شاخص کل زندگی تا اواخر شهریور به حدود ۳/۵ درصد پائین آمده، یعنی ما می‌خواهیم کاری بکنیم که در دنیا بی‌سابقه است، امسال را می‌خواهیم با صفر درصد تورم به پایان برسانیم.» اظهارات شاه به اعضای هیأت رئیسه مجلسین سنا و شورا هنگام معرفی اعضای کابینه جدید در ۳۰ و ۳۱ مهر ۱۳۵۴.
۱۹. بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه، ۱۳۵۵، ص ۵۳.
۲۰. بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه، ۱۳۵۶.
۲۱. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌های ۳۷ و ۳۸ بهار و زمستان ۱۳۵۶، صص ۱ و ۲.
۲۲. شاه، به سوی تمدن بزرگ، به نقل از کریستن سن.
23. Taheri, A. "International Political Dynamics" in *Iran in the 1980s*, pp. 57-8, Tehran 1978
۲۴. همان، ص ۵۹.
۲۵. همان، ص ۶۳.
۲۶. «یکی از الزامات و مشخصات برجسته چنین انقلابی تحقق اصل اقتصاد دموکراتیک است. اصولاً یک دموکراسی سیاسی نمی‌تواند مفهومی واقعی داشته باشد مگر آنکه با دموکراسی اقتصادی تکمیل شود. در این اقتصاد دموکراتیک هیچگونه عامل استثماراری نباید دخالت داشته باشد، خواه این استثمار یا به وسیله دولت و خواه توسط دسته‌ای که مدافع یک اقلیت یا یکی از طبقات اجتماع باشند انجام پذیرد.» شاه، انقلاب سفید.
۲۷. «اقتصاد دموکراتیک با حفظ آزادیهای اساسی... انگیزه‌های فردی و تسری را به آزادی اجازه نشو و نما نمی‌دهد... و در عین حال انحصار هیچ کاری را در دست عده‌ای معین نمی‌گذارد.» همان.
۲۸. همان. شاه در به سوی تمدن بزرگ می‌نویسد: انقلاب سفید «انقلابی بود که به خلاف بسیاری از انقلابهای دیگر همه طبقات و افراد یک جامعه از آن بهره‌مند شدند. ثمرات این انقلاب، مالک و کشاورز، کارفرما و کارگر، شهری و روستایی، جوان و پیر، زن و مرد، مادر و کودک، روشنفکر و بی‌سواد به طور فرد فرد افراد ایران را در بر گرفت.» ص ۸۸.
۲۹. شاه، انقلاب سفید.
۳۰. سخنرانی شاه در مراسم سلام عید غدیر ۱۳۴۴.
۳۱. همان.
۳۲. شاه، مأموریت برای وطنم، ص ۳۱۸.
33. A. Saikal. *ibid.* pp. 77-78.
۳۴. همان، ص ۷۳.
35. Binder, L. *Factors Influencing Iran's International Role*
36. Lenczowski, G. *Iran under the Pahlavis*: 1978.
۳۷. «امریکا به دیگر رژیمهای دست‌نشانده و وابسته به خود فشار آورد که به منظور پیشگیری از جنبشهای ملی و ضدامریکایی، رفرم مزبور را در کشورهای خود به مرحله اجرا بگذارند و به یک سلسله برنامه - به اصطلاح - اصلاحی دست بزنند و کندی (رئیس جمهور وقت امریکا)... طی پیامی که در سال ۱۹۶۱ به کنگره فرستاد از روی این توطئه استعماری برده برداشت و نقشه جدید امپریالیسم امریکا جهت سرکوبی جنبشهای آزادیخواهان در کشورهای عقب‌مانده را... برملا کرد.» سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۱۱۸.
- «شاه دست به کار پیاده کردن رفرم امریکایی «انقلاب سفید!» گردید و طبق برنامه باید این رفرم فریبنده جوری پیاده و اجرا می‌شد که دست کم برای نیم‌قرن دیگر ملت خواب‌زده ایران را در خوابی عمیق‌تر و سنگین‌تر فرو می‌برد و چنان امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن را اقلاً تا پنجاه سال دیگر از جنبش مردمی و انقلاب ضداستعماری آسوده می‌ساخت.» همان، ص ۱۳۹ هم‌چنین ر. ک. به: صص ۴۰-۱۱۵.
۳۸. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۷، جدول شماره ۷۱، به نقل از وزارت تعاون و امور

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۱۹۹

روستاها، هم‌چنین ر.ک. به: فصل هفتم.

۳۹. برای اطلاع از برخی از نتایج انقلاب سفید ر. ک. به:

E. Yar-Shater (ed). *Iran Faces the Seventies*, 1977.

40. A. Taheri. op. cit. p. 59.

۴۱. «... تأکید بر این نکته اهمیت دارد که فراگرد نوگرایی در ایران پویایی ویژه خود را به وجود آورده است، که به نوبه خود موجب فشارهای منظم معینی گردیده است. انقلاب شاه و مردم در نخستین دهه خود دارای دو نتیجه مهم بوده است. از یک سو موجب ایجاد زیربنای اقتصادی بیشتری از آنچه تاکنون در ایران شناخته شده بود، گردیده است از سوی دیگر در بیشتر گروهها انتظارات بالنسبه زیادی به وجود آورده است... انتظاراتی که سود دادن به آنها از نظر جهت آینده فراگرد سیاسی ایران دارای اعتبار است...»

1. A. Saikal. *The Rise and Fall of the Shah...*, 1981.

۴۲. همان.

۴۳. امین سیکل براساس تحلیل س. پ. هانتینگتون Huntington, S.P. ضمن بحث درباره مشارکت سیاسی مردم در کشورهای در حال توسعه می‌نویسد: «بدین سان او [شاه] موجب پیدایش پایگاههای اجتماعی و اقتصادی شد که الگوی «یکه سالارانه» توسعه اقتصادی که از دهه ۱۹۵۰ دنبال می‌کرد، می‌بایست با الگوی «بورژوازی» و «مردم‌گرا» ترکیب شود.» پیشین، ص ۹۱.

44. A Taheri op. cit. p. 56.

45. ibid. p. 57.

۴۶. به نظر لونی ایران از سه راه پیشرفت اقتصادی: فن‌گرایانه، اصلاح‌گرایانه و رادیکال راه نخست را برگزید. راهی که برخلاف راه اصلاح‌گرایی که بر توزیع درآمد تأکید می‌کند افزایش حجم تولید را مقدم می‌شمرد. رشد هرچه بیشتر شاخصهای اقتصادی هدف برنامه‌ریزان شاه بود.

R. E. Looney,

۴۷. وزارت صنایع و معادن، «اداره کل بررسیها»، آمار صنعتی ایران در ۱۳۵۱.

۴۸. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، ۱۳۶۰.

۴۹. دکتر محسن فردی، سخنرانی در اولین کنگره اقتصاددانان ایران ۱۳۵۳، اقتصاد ایران در سالهای

۱۳۴۱-۵۱.

۵۰. همان.

۵۱. با افزایش درآمد ارزی نفت از ۳۴۰ میلیون دلار به ۲۴۰۰ میلیون دلار در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۱ «همبستگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهان بیشتر شده است. اگرچه سهم صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص ملی نسبتاً ثابت بوده، ولی افزایش تولید و صادرات نفت جنبه بین‌المللی اقتصاد ایران را تقویت کرده است. در این دوره سهم واردات در تولید ناخالص ملی نیز متناسب با افزایش صادرات افزایش یافته است.» همان.

۵۲. دانشجویان... پیشین، ارنست آر. اونی، «نخبگان و توزیع قدرت در ایران»، آژانس اطلاعات مرکزی (سیا)، اداره اطلاعات دفتر تحقیقات سیاسی، فوریه ۱۹۷۶، ص ۷۳.

53. C. Benard & Z. Khalilzad. *The Government of God*, 1984, p. 12.

۵۴. «به راستی ظهور یک نظام چندقطبی در سیاست بین‌المللی یکی از مهمترین تحولات معاصر است... این کشورهای در حال پیدایش که ایران یکی از آنها به شمار می‌آید، خواهان احترام خاص و رفتاری برابر از سوی قدرتهای بزرگ‌اند و دیگر زیر بار تبعه درجه دوم بودن در جامعه ملتها نمی‌روند. مثلاً، این واقعیت را می‌بایست درک کرد که ایران امروز یک کشور به مراتب نیرومندتر از ایران دهه پنجاه، شصت یا حتی اوائل هفتاد است، و این تغییر در نتیجه تحولات بی‌سابقه داخلی و تغییرات خارجی حاصل شده است... امریکائیهایی می‌بایست بیاموزند تا خود را با واقعیت‌های تازه مربوط به ایران آشنا سازند برداشتهای پدرسالارانه دوره‌های اولیه می‌بایست عمیقاً تغییر کند. آنها می‌بایست تغییرات و تحولات بی‌سابقه داخلی و نیز تحولات سیاستهای جهانی را به حساب آورند... دهه ۱۹۷۰ نمایانگر علاقه روزافزون بین‌المللی نسبت به ایران است... برعکس سنت طولانی ایران‌شناسی درباره توجه به ایران به مثابه بقایایی از دنیای باستان... ایران‌شناسان: دهه ۱۹۷۰ اساساً ایران امروز مورد توجهشان قرار گرفته است.»

A. Amirie. "Iran's View of International Issues", 1978, P. 18, 40.

۵۵. دانشجویان... پیشین، «کتاب تشریح وضع کلی ایران» سند شماره ۳-۱، سالهای ۱۹۵۵-۷۷، ص ۱۴۷.

۵۶. روزنامه واشنگتن پست در ۲۶ فوریه ۱۹۶۷ به نقل از شاه در مورد انتخاب و چگونگی شرایط خرید اسلحه آمریکایی از آن کشور نوشت: «ما نمی‌توانیم آنچه را که شما، ایالات متحده، نیاز ما می‌دانید بپذیریم.»
۵۷. «گرچه فشار و مداخله شوروی در ایران داستانی بسیار قدیمی است، ولی روابط ایران و شوروی پس از امضاء قرارداد تفاهم در ۱۹۶۲ که براساس آن شاه اعلام داشت که ایران به هیچ کشور بیگانه اجازه تأسیس پایگاههای مونسکی در قلمرو خود را نخواهد داد، بهبود بسیار یافته است. رابطه بین دو کشور دائماً رو به بهبود بوده و گسترش تجارت بین آنها در سالهای اخیر شاهدهی برای اثبات این مدعی است.» دانشجویان...، پیشین، صص ۱۴۸-۴۹.
۵۸. همان. ص ۱۴۷.
۵۹. یکی از گروههای ملی، «گروه جریان»، هواداران خود را در دادن رأی مثبت یا منفی در همه‌پرسی بهمن ۱۳۴۱ آزاد می‌گذارد.
۶۰. مهم‌ترین واقفیت درباره ایران امروز این است که هم به طور چشم‌گیری مانند ایران «سنتی» است و هم مغایر با آن. بیشتر خارجیانی که تاکنون از ایران بازدید کرده‌اند برایشان بدون توضیح کافی و مفصل این کشور ناشناخته می‌ماند. خارجیانی می‌بینند که تکنولوژی جدید در سراسر ایران در تبدیل جنبه‌های فیزیکی محیط به کار برده شده است اما دشواری در شناخت روابط اجتماعی، فرهنگ و همه چیزهایی که واسطه تصورات و کلام است می‌باشد. A. Alimard & C. Elahi. op. cit. p. 218.
۶۱. حتی در اوت ۱۹۷۸ سازمان سیا اعلام کرد که ایران را دیگر نمی‌توان یک جامعه ماقبل انقلابی توصیف کرد و نیروهای مخالف رژیم چه آنها که از اعمال خشونت جانبداری می‌کنند و چه آنها که طرفدار راههای مسالمت‌آمیز هستند چیزی جز یک مزاحم سیاسی به شمار نمی‌روند. نویسندگان آمریکائی جملگی بیش و کم تا سقوط شاه نظرات معینی درباره او داشتند. از جمله اینکه علماء به عنوان رقبای مهم اصلی از میان رفته‌اند، شاه نماینده اقتداری است که وجودش برای یکپارچه کردن کشور ضرورت دارد، و به علت رشد و تکامل جامعه ایرانی در مقام منحصر به فرد رهبری جای دارد. ر. ک. به: C. Benard & Z. Khalilzadeh. op. cit. pp. 15, 23-4.
۶۲. در جامعه‌های اسلامی مذهب به گونه‌ای سنتی عامل بازدارنده به حساب می‌آید و بخشهایی از روشنفکران، کارفرمایان و شهرنشینان بر این باور بودند که مذهب می‌بایست بازسازی شود و یا اینکه در جامعه مقام کمتری بدان داده شود. اما مذهب در ایران، که تفاوت‌های اساسی با جوامع انقلابی عربی دارد، جزئی از فرهنگ ملی محسوب می‌شود. که حکومتها آن را نادیده گرفته‌اند.» همان، صص ۲۳-۲۴.
۶۳. ر. ک. به: محمدرضا شاه، مأموریت برای وطن، صص ۷-۳۳.
۶۴. روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۳.
۶۵. «... برای اینکه وقت را هم تلف نکنیم و هیچکدام از اساس فعلی ما حتی برای یک ثانیه، یک ساعت متزلزل نشود، اینجا می‌گویم امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر بجای خودش، ولی او را ما فعلاً لااقل برای مدت دو سال، به دبیرکلی این تشکیلات جدید پیشنهاد می‌کنم... بعد از دو سال بعد از چهار سال افرادی که بیشتر با هم هم‌سلیقه باشند و در جناحهای مختلف... همدیگر را پیدا خواهند کرد... کسی که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد و مؤمن به این سه اصل که من گفتم نباشد دوره برایش وجود دارد یا یک فردی است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی... او جاییش یا در زندان ایران است، یا اگر بخواهد... گذرنامه در دستش می‌گذاریم و بهر کجایی که دلش می‌خواهد برود... توقع ما این است که همه، هر شخصی که به سن قانونی رأی دادن رسیده باشد از همین حالا از فردا در اولین فرصت تکلیف ملی خود را روشن کند... کارگرهای ایران مسلماً در صفوف اول افرادی که به این تشکیلات ملحق شوند خواهند بود، زارعین ایران از آنها کمتر خواهند بود و بخصوص کسانی که مثل استادان دانشگاه... تمام کسانی که درس می‌دهند، معلم هستند... اصول فلسفه انقلاب ایران، انقلاب ششم بهمن محفوظ خواهد بود، قانون اساسی ایران محفوظ، نظام شاهنشاهی ایران که فکر نمی‌کنم بدون آن این کارهایی که انجام شد امکان‌پذیر می‌شد، یعنی باز هم تکرار می‌کنم اگر من که این کارها را کردم، شاهنشاه ایران نبود مسلماً نمی‌توانستم این کارها را انجام بدهم. این نظام، این مملکت را تا ۲۵ سال به همان آمال بزرگ ملی ما خواهد رساند و فکر می‌کنم یک مدتی که بگذرد چنین تشکیلاتی طوری استحکام پیدا بکنند... که چیزی باشد که بعد از من دوام پیدا بکنند. تاریخ ایران همیشه شاهد پستی‌ها و بلندی‌هایی بوده. بلندموقعی که شاهنشاهان بزرگی داشتند... ولی کار ما باید این باشد که از این به بعد... دیگر هیچوقت دچار انحطاط نشود... این تشکیلات بزرگ ملی است، جنبه فردی ندارد و یک کار عظیمی است که مثل سایر کارهای این مملکت مثل انقلاب مملکت، مثل سیاستهای دیگر که ما دست

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۲۰۱

به آن زدم این را پیش خواهیم برد...». همان.

۶۶. «ممکن است حزب رستاخیز به صورت یک سازمان سلطه‌نوربای سیاسی فاقد تأثیر و در برگیرنده تمام جنبه‌های زندگی ملی در آید که از نظر سیاسی هیچ مفهومی ندارد. با این حال، به نظر ما شاه می‌خواهد که این حزب میزان کنترل وی را بر تمام جامعه ایران افزایش دهد. بهرحال برای شاه قرار نداشتن سازمان جدید در کنترل هویدا و یا هر فرد دیگر بسیار حائز اهمیت است. و حقیقت امر نیز این است که یک فرد خاص نمی‌تواند حزب را تحت کنترل خود در آورد زیرا شاه با یک مانور کاملاً پارسی سازمانی را پدید آورده که در آن تضادهای باطنی نهفته است. یعنی اساسنامه آن با کنترل یک نفره مخالفت می‌کند و شمول افرادی چون هویدا، علم، آموزگار، انصاری وزیر اقتصاد و دارایی و نهاوندی رئیس دانشگاه تهران خود تشدیدکننده این گرایش است. این رهبریت متفرق و رقابت‌آمیز ممکن است منجر به کاهش کارایی حزب از طریق ایجاد جناح‌بندیهای داخلی گردد. شاه نیز ظاهراً هنگام صحبت از جناحها در داخل حزب در تاریخ ۲ مارس گویا این موضوع را پیش‌بینی کرده بود.» دانشجویان...، پشین، «از سفارت امریکا در تهران به وزارت خارجه»، ۳ اسفند ۱۳۵۵، صص ۲-۲۴۹.

۶۷. محمدرضا شاه، تمدن بزرگ، صص ۴-۱۸۳ و ۲۷۰-۲۶۹.

۶۸. هویدا نخست‌وزیر وقت اعلام کرد که «حزب رستاخیز ایران یک ائتلاف از احزاب و دسته‌های گوناگون نیست بلکه حزب واحد است... سیستم چندحزبی که از خارج تقلید شده بود مانع از آن می‌شد که همه خدمتگزاران ایران بتوانند در مقامات دولتی به خدمت بپردازند. این سیستم حتی در زادگاه اصلی خود بی‌معنا شده است. زیرا نه منعکس‌کننده واقعیات امروز است و نه توانایی مقابله با مسایل حیاتی امروز را دارد.» روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۳.

۶۹. علم وزیر دربار، محمد فضایی، دکتر فضل‌الله صدر، پزشکیور (از حزب پان‌ایرانیست)، علاءالدین زرین‌پور و کانون ناسیونالیست از جمله اعضای پیشگام حزب رستاخیز به شمار می‌رفتند.

۷۰. «... این مجلس یا مجلسین، مجلسین دوره رستاخیز هستند... دوره‌ای که حقیقتاً انتخابات ایران از هر دوره‌ای طبیعی‌تر و شرکت مردم از هر دوره‌ای بیشتر بوده است، همین دوره رستاخیز بوده است. چرا؟ برای اینکه تأسیس و تشکیل این حزب بوسیله گروه مشخص افراد معین نشده و حزبی است که به تمام معنی ملی و پیشنهاددهنده و ارائه‌کننده‌اش هم خود من هستم که بین من و ملت ایران همانطور که می‌دانید نه فقط جدایی نیست بلکه هزارها دلیل هست که ما را به هم می‌پیوندند.» (تأکید از ما است). فرمایشات اعلیحضرت همايون شاهنشاه آریامهر، هنگام شرفیابی اعضای هیأت رئیسه سنا و مجلس شورای ملی، ۳ دی ۱۳۵۴.

۷۱. «عامل نیرومند دیگری در حیات من مؤثر است که مرا در مقام سلطنت از تنهایی نجات می‌بخشد و آن اتکاء به پرودگار است که... معتقدم مرا در هر کاری یاری و دستگیری می‌فرمایند.» شاه، مأموریت برای وطنم، صص ۶۷۸.

۷۲. اوریانا فالآچی پس از مصاحبه‌ای که در اکتبر ۱۹۷۳ با شاه داشته است می‌نویسد: «اعلیحضرت همچنین نقطه نظرهای شگفت‌آوری دارد: معتقد است که روح داریوش کبیر در او حلول کرده است و خداوند او را به این دنیا فرستاده است تا شاهنشاهی از دست‌رفته کوروش را از نو زنده کند.» شاه در این مصاحبه می‌گوید: «من انکار نمی‌کنم که تنها هستم. خیلی هم تنها. یک شاه وقتی که مجبور نیست هر کاری را که صورت می‌دهد گفته کسی را به حساب نیاورد، به طور اجتناب‌ناپذیری تنها است. ولی من کاملاً تنها نیستم چون قدرتی مرا همراهی می‌کند که دیگران قادر به دیدن آن نیستند، قدرت باطنی و بنهانی من، و اینکه من پیام‌هایی دریافت می‌دارم، پیامهای مذهبی، من خیلی، خیلی مذهبی هستم من به خداوند ایمان دارم» و «در حقیقت از طرف خداوند برگزیده شده‌ام تا مأموریتی را انجام دهم.» «اوریانا: الهام اعلیحضرتا؟» «سahنشاه: بلی، الهامات.» اوریانا: از چه؟ از که؟» «سahنشاه: از بیغمبران، آه، من تعجب می‌کنم که شما درباره آن چیزی نمی‌دانید. هر کسی از خواب نماسندهای من خبر دارد، من آن را حتی در سرح حال خود نوسنه‌ام. من در کودکی دو بار خواب‌نما شدم، اولی وقتی که پنجساله بودم و دومی وقتی که شش سال داشتم. اولین دفعه، من امام آخر خود را دیدم... من تنها کسی بودم که آن را دیدم...» «اوریانا: واقعاً من آن را درک نمی‌کنم، من اصلاً نمی‌توانم گفته‌های شما را هضم نمایم...» «سahنشاه: چون شما به آن ایمان ندارید، شما به خداوند معتقد نیستید، شما مرا باور ندارید، عده زیادی آن را قبول ندارند، و حتی بدره آن را باور نداشت.» «خواب‌نما سندهای من معجزه‌هایی بودند که کشور را نجات دادند. سلطنت من کشور را نجات داده است، چون همیشه خداوند باور من بوده است، این درست نیست که نماه کارهای بزرگ انجام سده را به خود نسبت دهم، چون می‌دانم که کس دیگری سست سر من بوده است، آن خداوند بود.» مصاحبه با تاریخ‌سازان، صص ۲۳۵، ۲۳۸ و

۷۳. دکتر باهری، گفتار تلویزیونی در اسفند ۱۳۵۳، کیهان دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۳.
۷۴. مصاحبه انصاری رهبر جناح سازنده حزب رستاخیز با مخبر روزنامه کیهان، ۳ مرداد ۱۳۵۶.
۷۵. جیمز بیل Bill, J. جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار ایران‌شناس امریکایی اظهار می‌دارد از ملاقاتی که با شهبانو فرح در ۱۹۷۰ داشته است متوجه گردیده که رهبران ایران به مسأله پیدا کردن راه خاص خود حساسیت زیادی نشان می‌دهند. آنها مدعی‌اند که هیچ‌یک از دو الگوی اصلی تکامل - الگوی سرمایه‌داری (نوگرایی) و الگوی مارکسیستی (سوسیالیسم) - با شرایط ایران تناسب ندارد. ایران درصدد آن است که ساختار اجتماعی و سیاسی خود را بر یک بنیاد ایرانی بنا نهد. او می‌گوید به نظر وی ایران دیگر نمی‌تواند از غربی شدن بگریزد می‌بایست غرب را بفهمد و خود را با آن منطبق سازد. او مثال می‌آورد که هر ایرانی حاضر در کنفرانس تاحدودی غرب‌گراست. مثلاً همه آنها انگلیسی‌صحبت می‌کنند، حتی در مقاله امیر طاهری از چیزهایی ستایش شده که از غرب الهام گرفته است، انقلاب سفید هم چاشنی و طعم غربی دارد. ساختار نظامی و صنعتی ایران در شکل و محتوا غربی است. ایران در دهه هشتاد، صص ۹-۷۸. روجر ساوری Roger Savory استدلال می‌کند: «من فکر می‌کنم نشستی مشابه این نشان‌دهنده آن است که مادر غرب سرانجام آماده پذیرش امکان راه حل مشخص ایرانی برای مسائلی که ایران در این لحظه با آن روبرو است شده‌ایم. تنها ۱۱ سال پیش بود که نورمن ژاکوب Norman Jacobs نوشت: «ایرانیان باید یکبار و برای همیشه این ایده را که انسان علمی غربی بیش از آن دارای سرشتی ماده‌گرایانه و خشن است که برای ایرانیان قابل قبول باشد به دور اندازند... اگر آنها [ایرانیها] در راههای اشتباه خود اصرار ورزند سرانجام در توسعه اقتصادی دچار سرگردانی خواهند شد.» همان ص ۸۱. امین علیمرد در توضیح نوگرایی و تغییر رهبری در ایران استدلال می‌کند سلطنت همواره مهمترین نهاد سیاسی و شاه برجسته‌ترین نخبه بوده است که اکنون برای نوسازی جامعه به جای ثروتمندان به کارشناسان فنی جوان روی آورده است. سیروس الهی به نحوی مشابه استدلال می‌کند حکومت در ایران، برخلاف بسیاری از کشورها که رژیم برای پیش‌برد مقاصدش چاره‌ای جز توسل به سرکوب و کنترل ندارد، خود درصدد تغییر جامعه است. به همین مناسبت برای پاسخگویی به درخواستهای مردم و بسیج آنها و نیز تأمین شرایطی که بتوانند مانند شهروند عمل کنند نیازمند قدرت است. پیشین، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۷۶. امیر طاهری با بیان اینکه جهان امروز از دولتهای ملی ترکیب یافته، که هر یک درصدد به دست آوردن جایگاهی در نظام بین‌المللی هستند و اینکه تئوریهای رایج مارکسیستی و کامپیوتری نمی‌توانند تصویر روشنی از جهان ارائه دهند می‌گوید: این دو جریان فکری، تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، به پرورش یک سنت طولانی و نیز عدم فهم آگاهانه دامن زده‌اند. ایران از نظر شرق‌گراها اکنون وارد مرحله سرمایه‌داری شده است و از نظر غربی‌ها به یمن درآمد نفت یک دوره شکوفایی اقتصادی را از سر می‌گذرانند. پیشین، صص ۴۲-۴۳.
۷۷. همان، ص ۵۴.
۷۸. روزنامه کیهان، ۱۵ مرداد ۱۳۵۲.
۷۹. «... از سن شش یا هفت سالگی اعتقاد و ایمان مداوم پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کنف حمایت خود قرار داده و خواهد داد... کمی بعد از تاجگذاری پدرم دچار بیماری حصبه شدم... در طی این بیماری سخت، پا به دایره عوالم روحانی خاصی گذاشتم... در یکی از شبهای بحرانی کسالتم مولای متقیان علی علیه‌السلام را به خواب دیدم در حالی که شمشیر معروف خود ذوالفقار را در دامن داشت در کنار من نشسته و در دست مبارکش جامی بود و به من فرمود که مایعی را که در جام بود بنوشم. من نیز اطاعت کردم و فردای آنروز تبم قطع شد... در طی همان سال دو واقعه دیگر برای من رخ داد که در حیات معنوی من تأثیر بسیار عمیق بر جای نهاد. در دوران کودکی تقریباً هر تابستان همراه خانواده خود به امامزاده داود... می‌رفتم... در یکی از این سفرها که من جلو زین اسب یکی از خویشاوندان خود، که سمت افسری داشت نشسته بودم ناگهان پای اسب لغزیده و هر دو از اسب به زیر افتادیم. من که سبکتر بودم با سر بشدت روی سنگ سخت و ناهمواری یرت شدم و از حال رفتم. هنگامی که به خود آمدم همراهان من از اینکه هیچگونه صدمه‌ای ندیده بودم فوق‌العاده تعجب می‌کردند... ناچار برای آنها فاش کردم که در حین فرو افتادن از اسب حضرت ابوالفضل... ظاهر شده و مرا در هنگام سقوط گرفت... سومین واقعه‌ای که توجه مرا به عالم معنی بیش از پیش جلب نمود روزی روی داد که با مربی خود در حوالی کاخ سلطنتی... قدم می‌زدم. در آن هنگام ناگهان مردی را با چهره ملکوتی دیدم که بر گرد عارضش هاله‌ای از نور مانند صورتی که نقاشان غرب از عیسی بن مریم می‌سازند نمایان بود. در آن حین به من الهام شد که با خاتم انمه اظهار حضرت امام

از انقلاب سفید تا تمدن بزرگ / ۲۰۳

قائم روبرو هستیم...» شاه، مأموریت برای وطنم، صص ۸-۸۶ و ۹۰. معجزاتی مشابه چهار بار دیگر برای نجات جان شاه روی داد: هنگام بازدید از سد کوهرنگ، «رهائی آذربایجان»، بهمن ۱۳۲۷، «معجزه بیست و هشتم مرداد»، همان صص ۹۵-۹۰.

۸۰. روزنامه کیهان، یکشنبه ۹ شهریورماه ۱۳۵۴.
۸۱. همان، فرح نیز به نوبه خود از ترس استادان دانشگاه از شرکت در «گفت و شنود» سخن می گوید.
۸۲. مثلاً در يك همه پرسی که در ۱۳۵۵ از دانشجویان دانشگاه تهران درباره تمایل و علاقه دانشجویان به مشارکت در مسائل سیاسی به عمل می آید معلوم می گردد که تنها ۵/۵ درصد دانشجویان به مسائل سیاسی از خود علاقه نشان می دهند و از آن میان تنها ۲/۷ درصد آنها بر این باور بودند که در حزب رستاخیز برای بیان نظرات و اظهار عقیده امکان تبادل نظر وجود دارد، به نقل
A. Saikal, op. cit p. 190.
۸۳. کیهان دوشنبه، ۱۱ اسفند ۱۳۵۶.
۸۴. همان.
۸۵. همان.
۸۶. روزنامه کیهان، ۱۱ اسفند ۱۳۵۶.
۸۷. همان.
۸۸. ف. هلیدی، پیشین، صص ۷-۵۶.
۸۹. ر. گراهام، پیشین، ص ۱۶۶.
۹۰. مجله لو پوان در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) شاه را به عنوان مرد سال انتخاب کرد. همان مجله در ماه مه ۱۹۷۳ نوشت: «در واشنگتن، مسکو و پکن از نزدیک رشد برق آسای شاهنشاهی داریوش را که سر از گور برآورده است دنبال می کنند. چهارده درصد رشد سالانه هیچ کس را بی اعتناء نمی گذارد. و نوعی ژاپن در دامنه آسیای میانه، بر روی دریائی از نفت هم.» کلر بریر و پیر بلانشه، ایران انقلاب به نام خدا، صص ۲۳-۲۱.
۹۱. شاه در همه تالیفاتش: مأموریت برای وطنم، انقلاب سفید، به سوی تمدن بزرگ، از روابط غیبی اش سخن می گوید.
۹۲. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳، جدول شماره ۳۶.
۹۳. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۳، جدول شماره ۴.
۹۴. محمدرضاشاه، مأموریت برای وطنم.
۹۵. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۵.
۹۶. برای اینکه با پایان گرفتن ذخایر نفت در تأمین انرژی وقفه ای حاصل نشود سفارش خرید ۲۵ دستگاه مرکز هسته ای یک هزار مگاواتی به خارج داده شد. طرحی که تنها چند کشور بزرگ صنعتی جهان توانائی اجرای آن را داشتند.
۹۷. محمدرضاشاه، به سوی تمدن بزرگ، صص ۱۶-۳۱۵.
۹۸. همان، صص ۱۴-۶ و ۲۲۲.
۹۹. همان، ص ۲۲۹.
۱۰۰. همان، صص ۴۲-۲۳۰.
۱۰۱. همان، صص ۵۰-۲۴۸.
۱۰۲. همان، صص ۶۰-۲۵۸.
۱۰۳. همان، صص ۳۰۲-۲۷۹.
۱۰۴. همان، صص ۷-۲۲۶.
۱۰۵. همان، ص ۳۱۴.
۱۰۶. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای ۱ و ۴، به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ این رقم به ۱/۲۵۹/۲ میلیارد ریال بالغ گردید (جدول شماره ۱۳).
۱۰۷. همان، جدولهای شماره ۱، ۱۳ و ۱۵.
۱۰۸. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۳، ص ۳۱.
۱۰۹. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶، ص ۱۲.
۱۱۰. همان، ص ۱۲.
۱۱۱. همان، سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶.

۱۱۲. همدن، سان ۱۳۵۶.

۱۱۳. همان.

114. R. Looney, op. cit. p. 6.

۱۱۵. همان، ص ۸۷.

۱۱۶. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶، جدول شماره ۴۶، صص ۷-۲۳۶.

۱۱۷. همان، ص ۲۴.

۱۱۸. همان، صص ۸-۴۷.

119. A. Saikal, op. cit. p. 184.

۱۲۰. پرویز راجی به نقل از دکتر فلاح مقام بلندبایه شرکت ملی نفت می‌نویسد: «به نظر نمی‌رسد کسی تاکنون آثار حاصل از انباشتگی و افزایش بی‌حد و حساب تعهدات مالی کشور را در طول چند سال گذشته محاسبه و یا پیش‌بینی کرده باشد. برای حل مسائل ناشی از کسر بودجه امسال که افزون بر ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود - نیز گرچه اقداماتی مثل لغو برنامه تأسیس نیروگاههای اتمی و یا کاهش خرید تسلیحاتی در نظر گرفته شده، ولی باید دانست آثار چنین اقداماتی هرگز تا قبل از سال ۱۹۸۱ ظهور نخواهد کرد.» پیشین، ص ۲۸۱.

۱۲۱. مثلاً کمبود ساعات برق تا ۴ ساعت در روز به تولیدات صنعتی لطمه جدی وارد کرد، به طوری که تولید کالاهای مصرفی تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. روزنامه کیهان، ۳۰ تیرماه ۱۳۵۶.

۱۲۲. روزنامه کیهان در شماره ۲۳ تیرماه ۱۳۵۶ نوشت: «... امروزه ایران در صحنه بازرگانی سیاست بین‌المللی از نیروهای عمده به شمار می‌رود. میهن ما سیاست مستقل ملی خود را به ثبوت رسانیده... مردم ایران بشکرانه رهبری و دوراندیشی ناهنشاه نشان داده‌اند که کشورهای در حال رشد نیازمند الگوی صادراتی نیستند.»

۳- «دکتر فلاح در ادامه صحبتش به نقل سخنان امینی پرداخت که شخصاً به او گفته بود: «من با علاقه فراوان قدم به میدان نهادم و با به خطر انداختن سهرت و حیثیت سیاسی خود، نفرت و انزجار دشمنان بی‌شمار شاه را بجان خریدم تا بتوانم آخرین حد تنهات و فداکاری در راه اثبات وفاداری به سلطنت را نشان دهم و رژیم سلطنت را از سقوط برهانم. ولی متأسفم که شاه اصلاً اشتیاقی به قبول نظرات خیرخواهانه او نشان نداد. و بعداً در حالی که همان نظرات را پذیرفت که فشار دشمنانش او را وادار به این کار کرده بود...» ب. راجی، پیشین، ص ۳۶. هم‌چنین ر.ک. به: ع. قره‌باغی، پیشین، صص ۸-۳۷.

۱۲۳. روزنامه کیهان، ۱۷ مرداد ۱۳۵۶.

۱۲۴. شاه تنها به افغانستان وعده پرداخت یک وام ۱۲۰۰ میلیون دلاری را داده بود، که نتوانست بیش از ۱۰ میلیون دلار آن را بپردازد. هم‌چنین از انجام کامل وعده‌ها و تعهدات خود درباره اعطای وام به کشورهای مصر، سودان، پاکستان، هند و اردن سر باز زد.

۱۲۵. محمدرضا شاه، به سوی تمدن بزرگ، ص ۸۱.

۱۲۶. همان.

فصل ششم

لایه‌بندی بورژوازی در دهه پایانی سلطنت پهلوی

در دوره پایانی سلطنت پهلوی، بورژوازی به مثابه عمده‌ترین طبقه حاکم مهم‌ترین منابع اقتصادی جامعه را در تملک و یا در تصرف داشت و با در اختیار داشتن و کنترل شبکه توزیع و مصرف کالا و اعتبارات و بودجه کل کشور مقام‌های مهم اقتصادی، مالی، اداری و نظامی را به خود اختصاص داده بود.

بدین سان بورژوازی نه تنها از نظر اقتصادی طبقه مسلط و سنگ بنای نظام دولتی به شمار می‌رفت بلکه با در اختیار داشتن دولت و رهبری سیاسی کشور و نیز تمرکز همه امور اجتماعی و فرهنگی در دست خود نیروی مسلط فکری نیز به حساب می‌آمد. با این همه به علت ناهماهنگی و ناخوانی میان گسترش و رشد و تمرکز نیروهای تولید با پیشرفت سیاسی و فرهنگی بورژوازی و سازمان‌های مربوط بدان، این طبقه تازه به قدرت رسیده نتوانست حاکمیت اقتصادی خود را با سلطه سیاسی و اجتماعی تلفیق و ترکیب کرده و پایگاه‌های حفظ سرمایه را در جامعه ژرفتر و گسترده‌تر نماید.

رشد و تکامل سرمایه‌داری ایران به مثابه يك رابطه وارداتی، ترکیب آن از بالا با نظم حاکم موجود و سهم بزرگ دولت، دیوانسالاران و نظامیان در گسترش آن از عوامل تعیین‌کننده‌ای بودند که هر يك به سهم خود در شکل‌گیری و قشربندی بورژوازی ایران سهم به سزائی داشتند.

همچنین وجود دولت استبدادی، دخالت فزاینده مستقیم (سرمایه‌گذاری و مشارکت) و غیرمستقیم (از طریق واحدهای دولتی) کارکنان دولت در امور اقتصادی، وجود شمار زیادی کارخانه و شرکتهای دولتی که اداره و در عمل (اگرچه نه قانوناً) بهره‌برداری از دارائیهای آنها به مدیران داده شده بود در پیدایش و نضج و قوام لایه نیرومندی از سرمایه‌داران بدون عنوان مالکیت نقش عمده‌ای به عهده داشت. در همین رابطه به موازات پیشرفت سرمایه‌داری و تأسیس واحدهای تولیدی، شرکتهای و مؤسسات عمومی

مسأله اداره و مدیریت واحدهای مربوطه بیش از پیش از مالکیت سرمایه و عنوان حقوقی آن متمایز شد و سرمایه‌دار مالی، سرمایه‌دار دیوانسالار (بوروکرات) از سرمایه‌دار فعال متمایز گردید.

تفکیک بیشتر مالکیت اقتصادی از عنوان حقوقی آن و نیز تصرف ارزش اضافی، اختیار و توانایی در کاراندازی وسائل تولید، از پیامدهای عمده سرمایه‌داری دولتی و دیوانی کشور به شمار می‌رفت که در نوع و کیفیت گروه‌بندی و تقسیم بورژوازی به «خرده طبقه»، «شاخه» و «لایه‌ها»ی تازه مؤثر افتاد.

طبقه بورژوازی ایران در چنین شرایطی شکل گرفت و گسترش پیدا کرد. همه قشرها، گروهها و کسانی که منبع اصلی درآمدشان به طور مستقیم یا غیرمستقیم از استثمار نیروی کار تأمین می‌شد، به رغم مقام و موقعیت‌های متفاوت و به ظاهر متضادی که با یکدیگر داشتند، طبقه بورژوازی را تشکیل می‌دادند.

به دیگر سخن همه دارندگان ابزار تولید، بازرگانان، سهامداران شرکتها و کارخانه‌ها، درباریان، کارمندان بلندپایه دولت، کارکنان مسئول و مدیران شرکتهای خصوصی دارای سهم یا بدون سهم، مدیران شرکتها و کارخانه‌های دولتی، صاحبان و مدیران واحدهای پخش، توزیع و فروش کالاهای مصرفی و فروشگاههای بخش خصوصی و دولتی در طبقه بورژوازی جای می‌گرفتند.

لایه‌بندی بورژوازی را ممکن است برحسب و براساس معیارها و ضابطه‌های مختلف انجام داد: براساس تملک و دارا بودن و نوع وسائل تولید، برخورداری از عنوان حقوقی آن، در دست داشتن فرماندهی و اداره تولید و وابستگیهای شغلی (بوروکراتیک، تکنوکراتیک و...)، سابقه تاریخی و شکل‌گیری گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیک و وابستگی به سرمایه‌های ملی و بین‌المللی.^(۱)

در این بررسی کوشش شده است بورژوازی ایران ضمن در نظر داشتن رابطه آن با ابزار تولید و واحدهای اقتصادی، مالکیت، وابستگیهای شغلی، برحسب سابقه تاریخی، شکل‌گیری، وزن و نقش سیاسی و موضع‌گیریهای سیاسی آن لایه‌بندی شده و مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس و رابطه چهار قشر عمده بورژوازی جلب نظر می‌کند: بورژوازی بزرگ سلطنتی، بورژوازی سنتی، بورژوازی لیبرال و بورژوازی چپ‌نما.

بورژوازی سلطنتی از نظر تملک وسایل تولید، میزان دارائی، فرماندهی و اداره تولید و سلطه سیاسی و اقتصادی عمده‌ترین لایه بورژوازی به شمار می‌رفت. پس از آن به ترتیب بورژوازی سنتی، لیبرال و چپ‌نما قرار داشتند.

نظامیان، دیوانسالاران، اربابان، اشراف و بازرگانان خاستگاه اصلی بورژوازی سلطنتی را تشکیل می‌دادند. بورژوازی سنتی که از نظر تاریخی ریشه‌دارترین و قدیمی‌ترین و از نظر تعداد و نفوذ مهمترین لایه بورژوازی به شمار می‌رفت به ویژه در رشته‌های

بازرگانی و صنعت فعالیت داشت و بازار شهرستانها و تهران مراکز عمده فعالیت آن به شمار می‌رفت. پایگاه و خاستگاه عمده بورژوازی لیبرال به لایه‌های بورژوازی متوسط، بعضاً بورژوازی بازار، صاحبان مشاغل حرفه‌ای و دیوانیان محدود شده بود. در حالی که بورژوازی چپ‌نما بیشتر از کسانی ترکیب یافته بود که در گذشته از اعضاء و یا هواداران حزب توده و یا یکی از سازمانهای چپ ملی‌گرا بوده و پس از قطع رابطه فعال سیاسی در سالهای ۵۶-۱۳۳۳ به کسب و کار روی آورده بودند. اینان با تظاهر به وفاداری به همان «شعارها» و «مواضع سیاسی و ایدئولوژیک» با برخورداری از خوان گسترده آریامهری رفته رفته خود به جناحی از بورژوازی ایران تبدیل شدند.

در میان چهار لایه نامبرده بورژوازی سلطنتی جناح اصلی را تشکیل می‌داد و سه جناح دیگر، که عمدتاً به بورژوازی متوسط تکیه داشتند، به رغم تضاد منافع و موضع‌گیریهای سیاسی مختلف با بورژوازی سلطنتی، در عمل زیر تبعیت و حمایت آن قرار داشتند، همین مسأله خود یکی از نقطه ضعف‌های اساسی بورژوازی ایران را تشکیل می‌داد. با اینکه در سالهای رونق اقتصادی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گروههای تازه‌ای از طبقات متوسط مانند کارکنان دولت و بخش خصوصی، صنعتگران، بازرگانان کوچک، فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و پس از اصلاحات ارضی حضور گسترده‌تر عنصر روستایی در جامعه سرمایه‌داری نمایان‌تر شد^(۱)، با این همه و به رغم الحاق گروههای غیروابسته و دارای وابستگی‌های مردمی به جمع بورژوازی به علت همراه نشدن مراحل تحول بورژوازی با پیشرفتهای سیاسی، آزادیهای اجتماعی و «دولت انتخابی» سرمایه‌داری شاه نتوانست از ثبات پایدار و اطمینان‌بخشی مرسوم سرمایه‌داری برخوردار شود.

همانگونه که در گذشته اشاره شد و به تفصیل در فصل دهم در این باره سخن به میان خواهد آمد، وجود درآمد نفت از عوامل عمده رشد انگلی، سریع و در عین حال لرزان طبقه بورژوازی ایران به شمار می‌رود. حتی لایه‌های مردمی‌تر آن نیز از این آلودگی و طفیلی‌گری در امان نبودند.

در کنار طبقه بورژوازی، زمینداران و دارندگان مستغلات قرار داشتند که منبع عمده درآمد آنها را بهره مالکانه تشکیل می‌داد.

به طور کلی دارندگان نیروی کار، صاحبان سرمایه و دارندگان زمین یعنی کارگران مزدی، سرمایه‌داران و زمینداران که منابع درآمد آنها به ترتیب عبارت بود از دستمزد، سود و بهره مالکانه، سه طبقه اصلی جامعه را در واپسین دوره سلطنت پهلوی که بر شیوه تولید سرمایه‌داری متبنی بود، تشکیل می‌دادند.

بورژوازی سلطنتی

بورژوازی بزرگ سلطنتی، که از لایه محدودی ترکیب یافته بود، از استحاله دیوانسالاران (بلندپایگان کشوری و لشکری)، اربابان و تجار بزرگ به بورژوازی جدید شکل گرفت و تنها تکیه‌گاه اصلی طبقاتی حاکمیت شاه را تشکیل می‌داد. بورژوازی سلطنتی با در اختیار داشتن قوای سه‌گانه و اعمال حاکمیت مطلق درآمد رو به افزایش ملی را خودسرانه و بدون نظارت مؤثر هیچ قوه و مرجعی در جهت منافع لایه‌های برگزیده بورژوازی به مصرف می‌رساند. بزرگترین کارخانه‌ها، حاصلخیزترین واحدهای کشت و زرع و باغهای میوه، پرسودترین شرکت‌های تجاری، پیمانکاری، بانکها و مؤسسات ملی، بالاترین سمت‌های اداری و نظامی و پردرآمدترین پست‌های دولتی و فرماندهی تولید در تملک یا تصرف سرمایه‌داری بزرگ سلطنتی بود. در واقع عمده‌ترین و حساس‌ترین مراکز اقتصادی کشور (دولتی و خصوصی) زیر سلطه همین لایه قرار داشت. بورژوازی سلطنتی از ضد انقلابی‌ترین و ضد دموکراتیک‌ترین عناصر بورژوازی به وجود آمده بود و تا سقوط سلطنت پهلوی به عنوان یک نیروی محافظه‌کار باقی ماند.

خاستگاه بورژوازی سلطنتی

دهه پایانی سلطنت پهلوی پربارترین سالهای سرمایه‌داری ایران بود. هر ساله دهها سلطان بی‌تاج و تخت تازه که از نعمت درآمد نفت و حمایت‌های سخاوتمندانه دولت بار خود را بسته بودند، به صف سرمایه‌داران بزرگ می‌پیوستند. بدین سان صف «نخبگان» گسترده‌تر می‌شد و تعداد تازه‌واردان از طبقات متوسط در آن فزونی می‌یافت. با این همه شمار آنها براساس برآوردهای مختلف از سه‌هزار نفر تجاوز نمی‌کرد.^(۳) نخستین خاستگاه بورژوازی سلطنتی را اشراف، ملاکان و سرکردگان دوره قاجار تشکیل می‌دادند. در واقع جز احمدشاه ولیعهد و چند تن از درباریان (البته به استثنای رؤسای قبایل) همه اشراف عصر قاجار با حفظ کلیه امتیازات اربابی و دیوانی به عصر پهلوی منتقل شدند. قاسمی فراگرد و چگونگی استحاله تدریجی شاهزادگان و اربابان دوره قاجار را در مورد خانواده‌هایی مانند فیروز، فرمانفرمایان، اسکندری... مورد بررسی قرار داده و پیوندها و روابط درونی خانواده‌های حاکم را مشخص می‌کند.^(۴) تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی مالکیت اربابی مطمئن‌ترین و قدیمی‌ترین معیار برای عضویت در حاکمیت محسوب می‌شد و میان رتبه و مقام اداری با مالکیت زمین ارتباط تنگاتنگی وجود داشت. به طوری که طبق بررسی زونیس از ۳۸ نفر از فرماندهان نیروهای مسلح یا رؤسای ادارات که مورد پرس و جوی او قرار گرفته بودند ۸۴/۲ درصد

آنها، از ۱۷ نخست‌وزیر یا وزیر ۸۸/۲ درصد آنها، از ۱۲ نماینده مجلس شورا یا سنا ۱۰۰ درصد آنها دارای اصل و نسب اربابی بودند در حالی که از ۱۱ کارمند کم‌رتبه که مورد پرس‌وجو قرار گرفته بودند تنها ۴۵/۵ درصدشان اصل و نسب اربابی داشتند.^(۵) براساس پژوهش زونیس ۲۰/۵ درصد والدین ۱۷۰ نخبه‌ای که با آنها مصاحبه شده بود دارای يك یا کمتر از يك ده شش‌دانگ، ۱۱/۸ درصد از دو تا چهار ده شش‌دانگ، ۲۲/۴ درصد دارای پنج ده شش‌دانگ بوده‌اند و تنها ۲۲/۹ درصد والدین افراد مورد مصاحبه دارای زمین نبودند. ضمناً حدود ۶۲ درصد والدین نخبگانی که ارباب بودند در استخدام دولت نیز قرار داشتند.^(۶) بزرگترین اربابان کشور همان شاه و خاندان پهلوی بودند که شماردهات آنها در استانهای مختلف به بیش از ۲ هزار و خانوارهای ساکن آنها به بیش از ۵۰ هزار خانوار می‌رسید.^(۷)

با اصلاحات ارضی در معیارها و ضابطه‌ها برای راه یافتن به جمع نخبگان (گروه حاکم) تغییر اساسی به وجود آمد، هرچند دیوانداری، نظامی‌گری، کارخانه‌داری و تجارت از همان بدو روی کار آمدن سلطنت پهلوی معیارهایی مطمئن برای پیوستن به صفوف طبقه حاکم به شمار می‌رفت، اما از آن پس معیار مالکیت اربابی، اگرچه نه مالکیت زمین و مستغلات، اعتبار خود را به مثابه یکی از معتبرترین ضابطه‌ها از دست داد. افزایش درآمد نفت و دیگر درآمدها راههای سهل و ساده‌تری را برای مال‌اندوزی و کسب قدرت در اختیار نه تنها اعضای قدیمی طبقه حاکم بلکه نخبگان تازه گذاشت.^(۸) در مدت زمانی نسبتاً کوتاه از راه مقاطعه‌های پرسود، صنایع بدون کنترل، تجارت آزاد صدها نخبه جدید که آزمایش فساد، دزدی و تبهکاری و بعضاً کاردانی و لیاقت خود را در امور تولیدی و کسب و کار نشان داده بودند به بورژوازی حاکم پیوستند.

پس از مالکیت زمین و تجارت، عضویت در یکی از نهادهای دولتی و داشتن پستی مؤثر به ویژه در رابطه با امور مالی از راههای جاری برای رسیدن به رده‌های بالای سرمایه‌داری محسوب می‌شد. بیشتر کارمندان بلندپایه از جمله مدیران کل، معاونین وزارتخانه‌ها، وزراء، استانداران، شهرداران شهرهای بزرگ، گروهی از افسران ارشد ارتش، شهربانی، ژاندارمری، نیروی هوایی و نیروی دریایی، مدیران شرکتهای و کارخانه‌های دولتی مانند مدیران راه‌آهن، هواپیمائی ملی، ذوب‌آهن، ماشین‌سازی، فروشگاههای بزرگ دولتی (سپه، فردوسی...) را می‌توان از زمره آنان به حساب آورد. تغییر در وابستگی طبقاتی نمایندگان مجلس شورای ملی نیز بیانگر افزایش شمار نمایندگان وابسته به گروههای سرمایه‌داری بوروکراتیک در دوره‌های قانونگذاری پس از انقلاب «شاه و مردم» است. طبق جدول شماره ۱-۶ از ۱۹۶ تن نمایندگان دوره بیست و یکم مجلس ۷۱ نماینده (۳۶/۳ درصد) بجز شغل دولتی به کار دیگری اشتغال نداشتند، ۶۵ نماینده دیگر علاوه بر کار در نهادهای دولتی دارای مشاغل نان و آبدار دیگری مانند

جدول شماره ۶-۱

وضع مشاغل نمایندگان دوره بیست و یکم قانون‌گذاری (به اعتبار چندشغلی)

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۲۶/۳	۷۱	کارمند دولت
۱۵/۳	۳۰	کارمند دولت و ملاک
۹/۷	۱۹	کارمند دولت و صاحب مشاغل آزاد تخصصی
۰/۵	۱	کارمند دولت و صاحب مشاغل آزاد تخصصی و تاجر
۱	۲	کارمند دولت و تاجر
۱	۲	کارمند دولت، ملاک و تاجر
۴/۱	۸	کارمند دولت، ملاک و مشاغل آزاد تخصصی
۰/۵	۱	کارمند دولت و کارمند مؤسسات ملی و غیردولتی
۰/۵	۱	کارمند دولت و کارمند مؤسسات ملی و ملاک
۰/۵	۱	کارمند دولت و ملاک و سهامدار
۲	۴	تاجر
۱	۲	تاجر و صاحب شغل آزاد تخصصی
۳/۱	۶	تاجر و ملاک
۱	۲	تاجر و ملاک و سهامدار کارخانه
۱	۲	ملاک
۸/۷	۱۷	ملاک و کارمند مؤسسات ملی و غیردولتی
۰/۵	۱	ملاک و صاحب مشاغل آزاد تخصصی
۲/۶	۵	کارمند مؤسسات ملی و غیردولتی
۰/۵	۱	کارمند مؤسسات ملی و سهامدار کارخانه‌ها
۰/۵	۱	کارمند مؤسسات ملی و مشاغل آزاد تخصصی
۴/۱	۱	کارمند مؤسسات ملی و زارع
۰/۵	۸	صاحب مشاغل آزاد تخصصی و سرمایه‌دار
۱/۵	۳	اصناف
۲/۶	۵	کارگر
۰/۵	۱	زارع
۰/۵	۱	خانه‌دار
۱۰۰	۱۹۶	جمع

کارهای آزاد نخصی، تجارت، کشاورزی، عضویت در مؤسسات ملی و... بودند. بدین ترتیب حدود ۷۰ درصد نمایندگان به طور مستقیم و غیرمستقیم از اجزای نظام بوروکراتیک شاه به شمار می‌رفتند. این نسبت در مقایسه با ۴۴ نماینده کارمند در عصر اول مشروطیت (حدود ۳۲ درصد) ۳۹ نماینده کارمند (حدود ۲۶ درصد) در دوره سلطنت رضاساد و ۴۶ نماینده کارمند (حدود ۳۲ درصد) در سالهای ۴۰-۱۳۲۰ نشان‌دهنده افزایش جنسگیری است که قدرت فزاینده بوروکراسی را در نظام شاه نشان می‌دهد.

بازاریان با تجربه طولانی در امر داد و ستد و صنعت از خاستگاههای اصلی و مطمئن سرمایه‌داری بزرگ به شمار می‌آمدند. از ۱۴ سرمایه‌دار بزرگی که واقفی با آنها مصاحبه کرده جز يك نفر بقیه اصل و نسب بازاری داشته‌اند (جدول ۲-۶). رابرت گراهام می‌نویسد صاحبان صنایع اغلب از کارهای تجارتي در بازار و در بیشتر موارد از تجارت سنتی و نمایندگی شرکتهای بین‌المللی به ایجاد همان صنعت در کشور تغییر شغل داده بودند و در تأیید گفته خود نمونه‌های احمد خیامی، حبیب ثابت و خانواده ایروانی را نام می‌برد.^{۱۰۱}

جدول شماره ۲-۶

خلاصه‌ای از سابقه شفلی و وضع طبقاتی (موقعیت اقتصادی و اجتماعی) تی چند از سرمایه‌داران برجسته

نام	سابقه شغلی	وضع طبقاتی آغاز کار	وضع طبقاتی بینکاران در ۱۸۷-۱۸۲	ماهیت و نوع کار	محل تولد بینکاران	مقر مرکزی	محل تحصیل افراد خانواده	محل تحصیل بینکاران
۱- ارشد	کارخانه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	لوازم خانگی	تهران	تهران	آلمان	تهران
۲- ابراهیم (برادران)	مالک و سیاستمدار	طبقه بالا	طبقه بالا	کارخانه‌داری و بانکداری	تهران	تهران	آمریکا	تهران - فرانسه
۳- فرهاد و فرزندان (برادران)	سرمایه‌دار	طبقه بالا	طبقه بالا	مهندس مشاور و تصفیه‌خانه نفت	تهران	تهران	انگلستان - آمریکا - فرانسه	تهران - آمریکا - انگلیس
۴- قاسمیه	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	نساجی	یزد	تهران	آمریکا	یزد
۵- غیاثی	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	کارخانه کفشی	مشهد	تهران	آمریکا	مشهد - تهران
۶- خسرو زاده‌ها، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	کارخانجات خودرو	مشهد	تهران	انگلستان	مشهد - تهران
۷- خسرو زاده‌ها، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	واردات کالاهای مصرفی	تهران	تهران	آمریکا	تهران
۸- کوردوز، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	سینه	تهران	تهران	تهران - آمریکا	تهران
۹- کوردوز، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	سینه	تهران	تهران	سویس - آمریکا	تهران
۱۰- لاجوردی	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	مهندس مشاور	تهران	تهران	آمریکا	تهران
۱۱- لاجوردی	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	کالاهای مصرفی	کاشان	تهران	آمریکا	کاشان
۱۲- مقوم، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	لاستیک و هل	تهران	تهران	آمریکا	تهران
۱۳- مقوم، ک	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	نساجی	تهران	تهران	آمریکا	تهران
۱۴- نایب‌پاسال	سرمایه‌دار	طبقه متوسط	طبقه متوسط بالا	ظرف‌ریزی و نوبابه‌های الکلی	تهران	تهران	آمریکا	تهران

source: M. R. Vaghefi, *Entrepreneurs of Iran*, 1975 p 106, table 2.

این امپراتوریهای جدید اقتصادی - تجاری ابتدا کار خود را با يك نفر شروع می‌کردند و از محدوده روابط خانوادگی فراتر نمی‌رفتند.^(۱۱۱)

خاستگاه ۱۴ سرمایه‌دار بزرگی که واقفی با آنها مصاحبه کرده از طبقه متوسط بوده و جز معدودی بقیه تنها در ایران تحصیلات خود را به پایان رسانده بودند، در حالی که فرزندان آنها جملگی در اروپا و امریکا سرگرم تحصیل بودند. (جدول ۲-۶)

واقفی براساس پژوهشی که در پیشینه و وضعیت ۱۰۶ تن از رهبران صنایع و تجارت ایران به عمل آورده بدین نتیجه می‌رسد که ۶۸ درصد آنها دارای اصل و نسب بازاری و ۲۳ درصد دارای اصل و نسب اربابی بودند. از بازاریان ۲۹ درصد در گذشته در تجارت بزرگ، ۲۵ درصد در تجارت متوسط و ۱۴ درصد بقیه در تجارت کوچک دست داشتند.^(۱۱۲)

آبراهامیان بورژواهای بزرگ سلطنت‌طلب را براساس منشاء طبقاتی و موقعیت اداری آنها به شش گروه به شرح زیر تقسیم می‌کند: الف) خانواده پهلوی با ۶۳ شاهدخت و شاهزاده و پسرعمو، ب) خانواده‌های اشراف قدیمی مانند خانواده‌های امینی، علم، قراگوزلو، دولو، مقدم و جهانبانی، ج) اشراف سرمایه‌دار مانند خداداد فرمانفرمایان، امیر تیمورتاش، مهدی بوشهری و نوری اسفندیاری، کسانی که مدتها پیش از انجام اصلاحات ارضی سرمایه‌های خود را در بانکداری، بازرگانی، شرکتهای صنعتی و کشت و صنعت به کار انداخته بودند، د) سیاستمداران قدیمی، کارمندان بلندپایه دولت و افسران بلندپایه، ه) سرمایه‌داران قدیمی مانند نمازی، ثابت، لاجوردی، وهاب‌زاده، حسن براتی و رشیدیان، و) يك دوجین سرمایه‌داران جدید مانند احمد خیامی، محمود رضائی، هژبر یزدانی و مراد اریه.^(۱۱۳)

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مصدق جمعی از حامیان او عمدتاً از طبقه متوسط که در گذشته نیز از سیاست مصدق ناراضی بودند به حمایت از برنامه‌های دولت شاه برخاستند.^(۱۱۴)

در اسناد سفارت آمریکا از گروه «نخبگان اقتصادی و صنعتی» سخن به میان آمده است که «از زمان آغاز برنامه‌های صنعتی رضاشاه از نظر اهمیت رو به رشد بوده است.»^(۱۱۵)

با ورود صدها سرمایه‌دار تازه به دوران رسیده در دهه پایانی سلطنت پهلوی در صفوف بورژوازی تعادل طبقاتی و نظم پیشین «نخبگان اقتصادی و صنعتی» برهم خورد و تضادهای درونی آن حادثتر شد. دخالت‌های نابخردانه و غیرسرمایه‌داری دولت در حل مسائل اقتصادی، فراگرد رشد ناموزون انباشت و تمرکز سرمایه و نحوه شکل‌گیری بورژوازی را تشدید کرد. تمرکز بی‌سابقه سرمایه در دست کسانی که متحمل زحمتی برای رسیدن بدان نشده بودند و از صلاحیت و اهلیت لازم در اداره تولید و رویارویی با مسائل ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری برخوردار نبودند سرانجام خود به یکی از تنگناهای خفه‌کننده نظام سرمایه‌داری ایران تبدیل شد. این گفته که بورژوازی «منفعت خاص طبقاتی‌اش،

یعنی منفعت سیاسی‌اش را فدای محدودترین و ناسالم‌ترین منافع حزبی‌اش کرد» (۱۶). به درستی در مورد بورژوازی شاه مصداق پیدا کرد. هجوم گنج‌های بادآورده در کیسه مشت‌ی مفلس بیگانه از مسائل اجتماعی و مردم هر نوع عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری را که از ابتدا نیز از آن به دور بودند به کلی از کفشان ربود.

تملك و فرماندهی بر منابع و رشته‌های عمده اقتصاد کشور

بورژوازی بزرگ سلطنتی با در دست داشتن حاکمیت سیاسی، بر بخش بزرگی از نیروهای تولیدی کشور مالکیت مستقیم و کنترل داشت و تعیین خط مشی اقتصادی کشور را به طور کلی عهده‌دار بود.

تا پیش از سقوط سلطنت پهلوی اطلاعات جسته و گریخته‌ای از میزان دارایی‌های بورژوازی بزرگ در دست بود.

حسین بشیریه براساس اطلاعات گردآوری شده از روزنامه‌ها و نشریه‌های داخلی شمار بورژوازی بزرگ را ۱۵۰ خانوار برآورد می‌کند که ۶۷ درصد همه صنایع و مؤسسات ملی را در اختیار خود داشتند، و بیشترشان دارای اصل و نسب بازاری بودند. این خانواده‌ها معمولاً با سرمایه‌گذاری مشترک در امور صنعتی و مالی با یکدیگر پیوند داشتند. اعضای هیئت مدیره ۱۰۰۰ شرکت از همین خانواده‌ها برگزیده شده بودند و بخش عمده صنایع کشور در ملکیت آنها قرار داشت. به طوری که ۳۷۰ کارگاه و کارخانه صنعتی بزرگ از کل ۴۷۳ کارخانه بزرگ کشور تنها در تملك ۱۰ خانواده - خانواده‌های فرمانفرمائیان، رضایی، خیامی، ثابت، لاجوردی، برخوردار، ایروانی، القانیان، خسروشاهی، وهابزاده و اخوان (۱۷) - از ۱۵۰ خانواده نامبرده بود.

در میان خانواده‌های حاکم دربار پهلوی بزرگترین سرمایه‌دار کشور به شمار می‌رفت که براساس برخی از برآوردها میزان ثروت آن در داخل و خارج کشور بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد می‌شد، این درآمد از چهار منبع مختلف به دست می‌آمد: زمین‌های مزروعی و املاک اربابی، درآمد نفت که سالانه حدود ۲ میلیارد دلار برآورد می‌شد و به نام بودجه مخفی و امنیتی به کیسه دربار ریخته می‌شد، سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و شرکتهای سودآور که شرایط آن طبق دلخواه درباریان تعیین می‌شد و بالاخره از بنیاد پهلوی. (۱۸)

در اسناد سفارت آمریکا از «۸۷ خانواده به عنوان صنعتگران بزرگ» یاد می‌شود. (۱۹) «بسیاری از اعضاء نخبگان صنعتی اعضاء دیگر گروه نخبگانی هستند که دیگر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی را تحت کنترل دارند.» حداقل ۲۶ درصد نخبگان داخلی که شمار کلی آنها در سراسر کشور به ۵۶ خانواده می‌رسد و ۳۲ درصد نخبگان فرعی که

تعداد کل آنها بالغ بر ۷۷ خانواده می‌گردد بر دسته‌های دیگر اعمال سلطه می‌کنند.^(۲۰) «نخبگان داخلی با شرکت در ۳۶۹ کارخانه ۳۹ درصد مدیران کمپانیهای بزرگ و ۲۸ درصد مدیران تمام کارخانه‌ها را تأمین می‌نمایند. مهمتر از همه این است که آنها نقش مدیران را ایفا کرده و منافعی را در کنترل دارند یا دارای سهام مساوی در ۲۶ کارخانه عظیم یا گروه صنعتی می‌باشند که بر صحنه تجاری سلطه دارند.»^(۲۱)

پس از پیروزی قیام بهمن اطلاعات بیشتری از میزان دارائیه‌ها و نقش بورژوازی سلطنتی در اقتصاد کشور از پرده بیرون افتاد. هرچند در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۵۶، و حتی پس از آن، میلیاردها دلار از سرمایه‌های کشور از راه‌های «قانونی» و غیرقانونی به خارج منتقل شده و در حسابهای مختلف گم و گور گردیده بود^(۲۲)، و بسیاری از دارائیه‌های خصوصی از دیده‌ها پنهان شده بود با این همه اعلام هرآنچه عیان بود نیز از وجود و تمرکز سرمایه‌های افسانه‌ای در دست شمار اندکی از کلان سرمایه‌داران حکایت می‌کرد.

طبق قانون حفاظت و توسعه صنایع که در تیرماه ۱۳۵۸ از تصویب شورای انقلاب گذشت، صنایع زیر مشمول قانون ملی شدن قرار گرفت: الف) صنایع تولید فلزاتی که در صنعت مصرف عمده دارند مانند: فولاد، مس و آلومینیوم، ساخت و مونتاژ کشتی، هواپیما و اتومبیل، ب) صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته و از راه استفاده نامشروع به ثروتهای کلان دست یافته بودند، ج) کارخانه‌ها و مؤسساتی که بدهی به دولت داشتند و بدهی آنها از دارائیه‌شان بیشتر بود، د) کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی که متعلق به بخش خصوصی بوده و وضع مالی و اقتصادی مساعدی داشتند.^(۲۳)

براساس قانون نامبرده دارائی ۵۱ نفر از سرمایه‌داران بزرگ که ستون فقرات بورژوازی سلطنتی را تشکیل می‌دادند ملی اعلام شد.^(۲۴) در میان فهرست نامبرده اسامی برخی از برجسته‌ترین رهبران صنایع ایران^(۲۵) دیده می‌شود.

براساس محاسبه دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان میزان موجودی سرمایه خالص در بخش صنعت و معدن در ۱۳۵۷ به ۱۷۸۳/۲ میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت ۱۳۵۶) برآورد شده است. از این مبلغ حدود ۶۰ درصد آن یعنی ۱۰۷۹/۳ میلیارد متعلق به بخش خصوصی و بقیه متعلق به بخش دولتی بود. از سهم بخش خصوصی معادل ۵۵۷ میلیارد ریال به موجب قانون ملی شدن صنایع، مصادره‌های نهادهای انقلابی و تصمیمات شورای انقلاب به بخش دولتی منتقل گردید.^(۲۶)

میزان سرمایه نامبردگان تنها در ۱۴۳ واحد تولیدی با سرمایه ۱۸۹ میلیارد ریال، که مورد بررسی دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان قرار گرفته بود، معادل ۹/۷ میلیارد ریال برآورد شده است.^(۲۷) از جمله میزان سرمایه ده خانواده از کلان سرمایه‌داران تنها در معدودی از واحدهای تولیدی معادل ۲/۲ میلیارد ریال برآورد شده بود (جدول ۳-۶).

ارقام فوق تنها بیانگر بخشی از دارائیهای بورژوازی بزرگ در فعالیتهای صنعتی است که بخش بزرگی از دارائیهایی را که مشمول قانون ملی شدن نشده بود و نیز دارائیهایی را که به خارج کشور منتقل شده بود در بر نمی‌گرفت. کارگاهها و شرکتهای بزرگ اقتصادی معمولاً با سرمایه اندک اما با استفاده از تسهیلات مالی دولت و اعتبارات بانکی (۲۸) با بهره‌های ناچیز کار خود را شروع می‌کردند و در مدتی کوتاه موفق می‌شدند از محل سودهای تضمین شده با نرخ بالا (۳۱) بدهی را مستهلک نمایند و به سرمایه‌گذاری تازه در داخل و خارج کشور بپردازند.

جدول شماره ۳-۶

میزان سرمایه ده خانواده در ۱۴۳ واحد تولیدی
مشمول مقررات بند (ب)

ردیف	اسامی	نام واحد تولیدی	درصد سرمایه	مبلغ (میلیون ریال)
۱	خانواده ثابت	تولید و تصفیه روغن	۱۱/۶۲	۸۷/۱۵۰
۲	خانواده ثابت	جنرال تایر و رابرایران	۱۹/۵۸	۱۸۰/۱۵۲
۳	خانواده فرمانفرمائیان	نفت پارس	۳۱/۶	۲۳۹/۲۲۶
۴	خانواده ایروانی	گروه صنعتی ملی	۲۵/۲۵	۷۵۷/۵۰۰
۵	خانواده لاجوردی	مارگارین	۲۶/ -	۱۶۷/۸۹۵
۶	خانواده عبدالمجید اعلم	پرس ایران	۲۴/۵۹	۲۴/۵۹۰
۷	خانواده هراتی	ریسندگی و بافندگی درخشان یزد	۸/۵	۱۷/۰۰۰
۸	خانواده بوشهری	لبنیات پاستوریزه پاک	۱۰/۵	۱۶/۶۲۵
۹	خانواده حاج طرخانی	چیت‌سازی بهشهر	۱/ -	۶/۰۰۰
۱۰	خانواده بهبهانی	بشم و شیشه ایران	۲۰/۷	۱۸۸/۳۷۰
۱۱	خانواده فولادی	کیان‌تایر	۴۵/۹	۴۲۰/۵۱۲
	جمع کل			۲۱۷۴/۰۲۰/ -

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی در صنایع غیرنفتی کشور.

لایه بندی بورژوازی در دهه پایانی ... / ۲۱۷

جدول شماره ۴-۶
واحدهای تولیدی مشمول مقررات بند ج قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران

نام واحد تولیدی	(مبلغ به میلیون ریال)	
	سرمایه جدید	سرمایه
قند کرج	۷۰۵/۴۰۱	۱۷۱/۱۲۰
قند شازند	۵۹۵/۶۴۴	۱۴۱/۰۰۰
تولیدی ثابت خراسان	۲۴۵۲/۳۰۲	۵۰۰/۰۰۰
کشمیر	۷۱۱/۲۲۰	۲۷۰/۰۰۰
شیشه سازی مینا	۱۱۸۶/۰۵۳	۴۰۰/۰۰۰
کاغذ پارس	۱۳۶۴۴/۹۳۹	۲۷۱۴/۹۰۰
کابل سازی ایکو	۱۴۵۳/۴۰۲	۶۹۰/۰۰۰
ساسان	۲۲۷۷/۰۰۵	۴۵۳/۸۰۶
تولیدی شمس (آبجو)	۱۲۴۷/۷۵۵	۴۷۶/۰۰۰
سیمین اصفهان	۱۵۱۳/۸۰۵	۱۵۰/۰۰۰
پشمبافی جهان	۶۱۱/۵۹۸	۶۷/۰۰۰
صنعتی آزمایش	۱۱۰۸۶/۵۹۱	۱۶۰۰/۰۰۰
صنعتی جنرال	۳۳۲۶/۵۶۷	۱۱۵/۰۰۰
نپتوالکتریک	۴۰۲۷/۹۵۲	۲۵۰/۰۰۰
سیمان کرمان	۶۵۸۲/۵۸۸	۲۳۰۰/۰۰۰
سیمان شمال	۶۶۴۷/۱۷۵	۲۵۹۶/۶۵۶
سیمان تهران	۱۱۸۲۴/۹۸۲	۳۸۰۰/۰۰۰
خلیج مرکزی	۷۷۶/۶۵۹	۱۰۰/۰۰۰
پارس متال	۱۷۹/۵۷۶	۶۰۰/۰۰۰
قند مشهد	۹۶۶/۶۳۱	۲۴۵/۰۰۰
ایتالران	۴۵۹۴/۱۵۸	۱۸۰/۰۰۰
جمع کل	۷۷۹۸۲/۰۰۳	۱۷۸۲۰/۴۸۲
جمع بدهی ها		در ۱۳۵۶

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه سنجی و اقتصاد کلان»، معاونت برنامه ریزی و ارزشیابی، برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع.

جدول شماره ۴-۶ میزان سرمایه و بدهی ۲۱ کارخانه‌ای را نشان می‌دهد که به علت سوء مدیریت دچار زیان و کمبود گردیده و به همین مناسبت مشمول بند ج قانون حفاظت و توسعه صنایع مصوب شورای انقلاب گردیده بودند. طبق جدول نامبرده کل سرمایه کارگاههای نامبرده ۱۸ میلیارد ریال اما کل بدهی آنها به ۶۱ میلیارد ریال بالغ می‌گردد که حدود ۳/۵ برابر میزان سرمایه آنها بود.^(۳۰)

بخش عمده این وامها با بهره ناچیز گرفته شده بود و عمدتاً صرف خرید زمین و مستغلات در بازار آزاد گردیده بود.

ملی‌گرایی بورژوازی بزرگ سلطنتی

بورژوازی سلطنتی در توطئه کودتای ۲۸ مرداد به رهبری امپریالیسم حاکمیت سیاسی را از دست بورژوازی ملی - لیبرال خارج کرد و ثروت نفت را طبق شرایط دولتهای آمریکا و انگلیس و برخلاف منافع ملی تسلیم شرکتهای بین‌المللی کرد. اما با گسترش روابط سرمایه‌داری و افزایش صنایع کارخانه‌ای بورژوازی سلطنتی که در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ به نیرومندترین جناح بورژوازی ایران تبدیل شده بود و کنترل بزرگترین منابع اقتصادی و تولیدی کشور را در دست داشت در تقسیم ارزش اضافی به دست آمده از نیروی کار زحمتکشان ایران و نیز توزیع بهره مالکانه نفت با امپریالیسم بنای ناسازگاری را گذاشت و این در شرایطی بود که رابطه سرمایه‌داری در ایران پنجه انداخته و شرایط بقاء و زیست خود را فراهم کرده بود. به همین مناسبت بقای هر نظم سیاسی حاکمی در درجه اول تنها در چارچوب حفظ منافع ملی سرمایه امکان‌پذیر بود.

بدین‌سان شاه فرمانبر امپریالیسم در کودتای ۲۸ مرداد علیه منافع ملی، این بار به عنوان نماینده سرمایه‌های بزرگ ملی در بازار بین‌المللی سرمایه چهره گشود.^(۳۱) به همین مناسبت حمایت و حداقل سکوت بورژوازی لیبرال و مماشات لیبرالهای مذهبی را از سیاست اقتصادی خود به دست آورد. «ناسیونالیسم ایرانی» و «مثبت» شاه که وی بارها در سخنرانیها و مصاحبه‌های مطبوعاتی با رسانه‌های گروهی برای توجیه سیاست تجاوزکارانه خارجی و سرکوبگرانه داخلی بدانها اشاره کرده بود بیانگر منافع بورژوازی بزرگ ایران در این دوران است.

البته میان «ناسیونالیسم مثبت» شاه و «ناسیونالیسم منفی» مصدق^(۳۲) تفاوت بارزی وجود داشت.

ناسیونالیسم شاه ضد دموکراتیک، تجاوزکارانه، جنگ‌طلبانه، مظهر شوینیسیم فارسها، واپسگرا و دارای رگه‌های نژادی و محافظه‌کارانه بود.^(۳۳)

ناسیونالیسم شاه با طرح خطر دخالت‌های خارجی، به ویژه از سوی شوروی و ناسیونالیسم عرب، سیاست نظامی‌گری جنون‌آمیز خود را توجیه نموده و هم‌چنین از آن به مثابه چماقی برای سرکوب مبارزات دموکراتیک و طبقاتی بهره‌برداری می‌کرد. شاه خود را حلقه واسط و متحدکننده میان گذشته و فرهنگ ایران باستان و رستاخیز «ملی» کنونی و آینده مردم ایران تلقی می‌کرد. او بر این باور دل خوش کرده بود که با در دست گرفتن رهبری عالی سیاسی و عقیدتی و تمرکز قوای مقننه و مجریه در دست خود فاصله میان مردم و دولت و هر نوع جدائی و خصومت طبقاتی و قومی و ملی را از میان برده است و می‌کوشید ناسیونالیسم «مثبت» و «ایرانی» خود را با فره و جاذبه ایزدی و فوق طبقاتی بیاراید.^(۳۴)

برخلاف ملی‌گرایی شاه، ملی‌گرایی مصدق مردمی، ضدامپریالیست، صلح‌جو، مخالف هر نوع دخالت در امور کشورهای دیگر و مبتنی بر برابری ملتها بود. ناسیونالیسم مصدق بر ملت تکیه داشت، که تنها پایه شروع اقتدار دولت می‌توانست باشد ملتی که از طبقات مختلف ترکیب یافته و در دوره انقلاب مشروطه و مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت به مثابه یک نیروی سیاسی ظهور کرده بود. و بدین ترتیب وحدت سیاسی در برابر مسائل مشترک با رشد شعور و آگاهی ملی به یک واقعیت عینی تبدیل شده بود.^(۳۵)

ناسیونالیسم شاه به علت محدودیت پایگاه طبقاتی خود که تنها از منافع لایه نخبه بورژوازی بزرگ نشأت می‌گرفت در برابر امپریالیسم بسیار شکننده، محافظه‌کار و تسلیم‌طلب بود. و بی‌گمان یکی از علل سستی بنیاد نظام سرمایه‌داری پهلوی در تبعیت و تسلیم‌طلبی‌اش در برابر امپریالیسم نهفته بود. شاه هرچند در دهه پایانی سلطنت خود در برابر برخی از خواستها و نظرات امپریالیسم امریکا سرسختی نشان می‌داد و راهی را که به زعم خود متناسب با منافع «ملی» تشخیص می‌داد دنبال می‌کرد اما خفت و خواری که در واپسین ماه‌های سلطنتش در برابر امپریالیسم تحمل کرد نشان داد که او تا چه اندازه از استقلال فکری و تصمیم‌گیری برخوردار بوده است.

«اعلیحضرت بدون آنکه مطلبی بفرمایند شروع کردند به قدم زدن در دفتر و فکر کردن در آن موقع من نمی‌توانستم دقیقاً حدس بزنم که راجع به چه چیز فکر می‌کنند؟ تا اینکه بعد از انتشار کتاب «پاسخ به تاریخ» معلوم شد که در آن موقع اعلیحضرت اطلاعاتی داشتند که ما از آن بی‌خبر بودیم و آن عبارت بود از خبر تغییر رژیم در ایران از طریق سفارت آمریکا که از مدت‌ها قبل از آمدن ژنرال هویزر به ایران توسط آقای سناتور محمدعلی مسعودی به اطلاعاتشان رسیده بود.»^(۳۶)

آشکار بود نظامی که در داخل از پایگاه طبقاتی معتبر محروم است، جز آنکه دست آخر برای نجات رژیمش دست به دامن حامیان بین‌المللی خود بزند کار دیگری

نمی‌توانست انجام دهد. اما «دوستان امریکائی» نیز بیش از شاه به منافع درازمدت خود می‌اندیشیدند. شاه مطرود شده از سوی ملت خود گره‌گشای چه مشکلی از کار آنها می‌توانست باشد؟

رهبری و سازمانهای سیاسی و صنفی بورژوازی بزرگ

تا زمانی که سرمایه‌داری ایران هنوز رشد چندانی پیدا نکرده بود و درآمد نفت و بودجه دولت برای پر کردن شکافها و زیانهای حاصله از سوء مدیریت و فساد و حسابسازی مدیران بخش خصوصی و عمومی کفایت می‌کرد شاه نیز با «رهنمودها» و دستوراتش معجزه می‌آفرید و میان جناحهای بزرگ سرمایه‌داری نیز در غارت ثروت‌های ملی و استثمار نیروی کار همبستگی وجود داشت، اما هنگامی که اقتصاد سرمایه‌داری به شیوه مسلط تولید تبدیل شد و غول سرمایه بوروکراسی فربه و ناستوار پهلوی را زیر فشار قرارداد همه‌جذب‌الهامات «فرهمایونی» دود هوا شد و جناحهای حاکم دولت به جان هم افتادند.

همانگونه که در گذشته اشاره شد برای حل مسائل پیچیده اقتصاد سرمایه‌داری، تشخیص و تسکین مسائل و طولانی کردن عمر آن تنها یک راه (هرچند موقتی) وجود دارد و آن شرکت دادن هرچه بیشتر حداقل گروههای ذینفع از طریق سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، کانونهای تحقیقاتی و علمی و در مراحل پیشرفته‌تر حتی اتحادیه‌های کارگری در ارائه راه حل و تصمیم‌گیری برای اداره واحدهای تولیدی و پیشبرد سیاستهای عمومی است. به همین مناسبت لیبرالیسم، آزادی احزاب، اجتماعات و سندیکاها از اجزای جدایی‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری به شمار می‌روند. هر اندازه سرمایه‌داری بیشتر گسترش می‌یابد و تکامل پیدا می‌کند به همکاری و مشورت عمومی نیاز بیشتری می‌یابد.

اما مشورت و نظرخواهی با خلق و خوی شاه و بورژوازی فربه و لخت سلطنتی سازگار نبود، اگرچه او هم «اصول آزادی و دموکراسی» (۳۷) خود را داشت که از «بیست و پنج قرن پیش» برایش به یادگار مانده بود (۳۸) و دستگاه سلطنت از عناصر جدائی‌ناپذیر آن در سراسر تاریخ طولانی ایران به حساب می‌آمد. (۳۹)

البته شاه علت جانبداری‌اش را از «دستگاه شاهنشاهی» صرفاً خدمات مؤثر آن چه «در دوران عظمت نخستین» و چه در «عصر اتم» به جامعه ایرانی قلمداد می‌کرد (۴۰). او بر نقش و کارکرد دستگاه سلطنت، به مثابه یک نهاد جاودانی و یک عامل متحدکننده در عصر حاضر همانند دوره‌های بردگی و اربابی، بدون هیچگونه تغییر اساسی در ترکیب و ساختار آن، می‌نگریست.

علاقه شاه به سرمایه‌داری تنها به خاطر سود و غارت کلان، استثمار خشن، قدرت

سرکوبگر و ماشین جنگی‌اش بود منهای نظام پارلمانی، لیبرالیسم و حقوق بشری آن. او همانند همه کسانی که بی‌اطلاع از آراء و عقاید دیگران و شیوه‌های مختلف و متفاوت اندیشه تنها به تصورات و رؤیاهای جزمی و کور خود چسبیده و جاهلانه نظرات مخالف را به باد تحقیر و استهزا می‌گیرند بر این نکته تأکید داشت که نوع دموکراسی غربی «هرگز نه تنها در ایران بلکه حتی در فرانسه هم قابل اجرا نخواهد بود». شاه می‌گفت «امروز معلوم شده که دموکراسی غربی دیگر کارآیی ندارد، و حکومت‌هایی که بر چنین اساسی حرکت می‌کنند لاجرم رو به سوی اضمحلال خواهند رفت.»^(۴۱) از اینرو از ایجاد هر سازمان و گروه بورژوازی دارای استقلال سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کرد.

تا پیش از «انقلاب سفید» شمار معدودی تشکیلات کارفرمایی وجود داشت. از جمله این تشکیلات اتاقهای اصناف و صاحبان صنایع بودند که در تهران و چند شهر بزرگ فعالیت داشتند. پس از «انقلاب سفید» که به کارگران فرصت‌هائی برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری داده شد «کارفرمایان صنایع نیز برای تشکیل سندیکاهای کارفرمایی و به وجود آوردن اتحادیه شروع به فعالیت نمودند به طوری که پس از گذشت دهسال اکنون دارای ۱۸۹ سندیکا در رشته‌های مختلف و یک اتحادیه کارفرمایی متشکل از ۳۶ سندیکا در صنعت حمل و نقل می‌باشند.»^(۴۲)

آئین‌نامه سازمانهای کارفرمایی در جلسه دی‌ماه ۱۳۴۸ شورای عالی کار در ۶۱ ماده و ۱۳ تبصره به تصویب رسیده بود.^(۴۳)

اتاق صنایع و معادن در ۱۳۴۳ «برای ایجاد همبستگی بیشتر بین صاحبان صنایع به موجب قانون خاص» از سوی دولت به وجود آمد. و بر آن اساس کلیه صاحبان صنایع از طریق سندیکاهای مربوط به خود در آن عضویت پیدا کردند. در ۱۳۵۰ اتاق صنایع و معادن با اتاق بازرگانی که از قدیمی‌ترین نهادهای جمعی سرمایه‌داران و بازرگانان بود در یکدیگر ادغام شدند و اتاق صنایع و معادن و بازرگانی را به وجود آوردند. شمار بازرگانان و صاحبان صنایع عضو اتاق صنایع و معادن و بازرگانی همچنان رو به فزونی داشت به طوری که شمار اعضای آن در ۱۳۵۷ به حدود ۸ هزار بازرگان و کارخانه‌دار رسید که در ۳۲ رشته مختلف صنعتی و تجاری در این اتاق عضویت داشتند.^(۴۴)

همچنین کارفرمایان صنف‌های مختلف، که برخی از آنها تا اوایل ۱۳۵۰ تحت عنوان سندیکا متشکل شده بودند، به موجب قانون نظام صنفی مصوب خرداد ۱۳۵۰ اتحادیه‌های صنفی خود را در تهران و شهرستانها تشکیل دادند.

تا آخر آبان‌ماه ۱۳۵۱، ۱۲۳ اتحادیه صنفی در تهران و شهرستانها (به تناسب شمار اصناف از ۲۰ تا ۶۰ اتحادیه) به ثبت رسید.^(۴۵)

سندیکای شرکت‌های ساختمانی از جمله اتحادیه‌های فعال کارفرمایی بود که شمار اعضای آن در سال ۱۳۵۶ به ۴۵۰ شرکت رسیده بود.^(۴۶)

از ۷۲۷ شرکت ساختمانی و تأسیساتی که در سال ۱۳۵۶ در فهرست شرکتهای دارای صلاحیت ارجاع کار از سوی سازمان برنامه طبقه‌بندی شده بودند ۱۳ شرکت در رشته عمومی سیویل، ۱۰ شرکت در رشته تأسیسات، ۱۰ شرکت در رشته تأسیسات ابنیه و ۱۴ شرکت در رشته تأسیسات برقی از جمله شرکتهای ممتاز و در درجه اول قرار داشتند.^(۴۷)

اتحادیه‌های کارفرمایی برای زد و بند و تقسیم بودجه‌های عمرانی کشور به وجود آمده بودند که همه هم و غمشان متوجه خالی کردن جیب دولت بود. به همین مناسبت همچون دست شکسته‌ای از گردن رژیم آویزان بودند که در روزهای بحرانی و دشوار نه تنها باری را از دوش آن برداشتند بلکه روند فروپاشی آن را با دستپاچه شدن در غارت، فرار، ارسال و قاچاق ارز به خارج و رویارویی با دشواریها شتاب بخشیدید. این سازمانها نه برای مشاوره در حل مسائل سرمایه‌داری بزرگ ایران بلکه صرفاً برای غارت و دزدی تأسیس شده بودند.

در بازتاب پیشرفت روابط سرمایه‌داری و بروز تنگناهای تازه در همه سطوح و ابعاد زندگی مردم و تشدید نارضایتیهای اجتماعی، رفته رفته جناحهایی از بورژوازی بزرگ نیز با برخورداری از استقرار امنیت گردش سرمایه در کشور رشد و ائتلاء پیدا کرده بودند و حال که در نتیجه اتخاذ سیاستهای متناقض و بی‌مطالعه شاه منافع و آینده خود را در معرض تهدید می‌دیدند شروع به غرولند و شایعه‌پراکنی علیه صحت و اصلاح دستورات شاه کردند. مثلاً «جهاد علیه گرانفروشی» و تهدید گرانفروشان به محاکمه نظامی^(۴۸) صرفنظر از اینکه موجب کاهش «قیمت‌ها تا سطح دیمه گذشته [۱۳۵۳]»^(۴۹) و «تثبیت تداوم قیمت‌ها به مثابه سیاست دائمی و پایدار مملکت»^(۵۰) نگردد بلکه به علت ورشکستگی تام و تمام موجب بی‌اعتباری سیاست اقتصادی شاه حتی در میان هواداران آن شد.

هم‌چنین سروصدائی که برای سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها برپا شده بود، که به موجب آن می‌بایست ۳۳ درصد سهام ۵۱۰۰ شرکت خصوصی ظرف مدت سه سال به کارگران و دیگران فروخته شود، صرفنظر از اینکه دردی را از کارگران دوا نکرد بلکه موجبات بی‌اعتمادی بیشتر جناح سرمایه‌داری حاکم را نسبت به «فرامین» شاه فراهم کرد.^(۵۱)

محاکمه ۲۵۰ هزار نفر از کسبه خرده‌پا توسط دادگاههای صنفی که به وسیله ساواک برپا شده بود بروز نارضایتیها را میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی سنتی تا حد انفجار بیش برد. به موجب این محاکمات ۲۳ هزار پیشه‌ور و کاسب تبعید و ۸ هزار مغازه‌دار محکوم به زندان شدند و علیه ۱۸ هزار کاسب دیگر ادعانامه‌هایی صادر شد.

بدین سان نظم شاهنشاهی، با بروز نخستین نشانه‌های بحران عمومی سیاسی که بر پایه ایجاد ترس و وحشت و باز گذاشتن دست سرمایه‌داران به دزدی و غارت برقرار شده

بود، به لرزه افتاد. اقدامات شتابزده غیرسرمایه‌دارانه شاه که تنها معدودی از مشاوران نزدیک از علت، زمان و نحوه تصمیم‌گیری او درباره آنها اطلاع داشتند مشکلات را پیچیده‌تر کرد.

شاهان پهلوی، این الگوهای اربابی که به شکل و شمایل سرمایه در آمده و در نظام نوین جوش خورده بودند، الزاماً بسیاری از نارسائیها و کاستیهای نظم اربابی - آسیایی را در ساخت سرمایه‌داری با خود به همراه داشتند. این درد علاج‌ناپذیر یعنی سلطه راه و رسم، شیوه تفکر و برداشتها و ضوابط پیش‌سرمایه‌داری همزاد سلطنت پهلوی بود و تا واپسین روزهای حاکمیتش آن را رها نکرد. هنگامی که شاه در غروب پادشاهی‌اش کوشید برای حفظ تاج و تخت دست به برخی اصلاحات سیاسی بزند، این اقدام او به حدی نارسا، کند و دیر شروع شد که تنها به روند فروپاشی نظام سلطنتی شتاب بیشتری بخشید. (۵۳۱)

برخی از ویژگیهای جناح اصلی بورژوازی ایران را ممکن است به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. سرچشمه اصلی سود و درآمد سرمایه‌داران بزرگ نه استثمار نیروی کار بلکه چپاول بودجه‌های عمرانی دولت بود، که با افزایش مستمر درآمد نفت سیر صعودی می‌پیمود. همین امر خود علت اساسی بی‌بنیادی، سستی و رشد ناموزون، انگل‌وار و آسیب‌پذیر سرمایه‌داری ایران را تشکیل می‌داد.

۲. اصل و نسب اربابی، دیوانسالاری، نظامی و دلالی بورژوازی بزرگ بدان خصلتی عمیقاً ضد دموکراتیک و نرمش‌ناپذیر در برابر تحولات و تغییرات اقتصادی و اجتماعی داده بود. همین امر به نوبه خود موجب هرچه بیگانه‌تر شدن این لایه از بورژوازی از خواستها و علایق اقتصادی و سیاسی جامعه بود.

۳. سرمایه‌داری بزرگ فاقد مدیران، کارشناسان، مهندسان و کادر متخصص لازم چه در بخش دولتی و چه خصوصی برای اداره بخردانه و صرفه‌جویانه کسب و کار و صنعت بود.

۴. میراث کشورداری، یعنی نظم و استبداد آسیایی همچنان بر سر سرمایه‌داری شاه سنگینی می‌کرد و مانع آن بود که خود را با تحولات اجتماعی و سیاسی سازگار کند.

۵. سرمایه‌داری بزرگ فاقد تئوری و تجربه متناسب با نیازها و الزامات صنعت بزرگ و جامعه پویا و پرتحرک سرمایه‌داری بود. نظریه حاکم بر بورژوازی بزرگ اختلاطی بود از احکام، راه و رسمها و آئین‌های کهنه و باورهای خرافی و برداشتهای تقلیدی و سطحی از بی‌پایه‌ترین و مبتذل‌ترین فرهنگ وارداتی.

۶. همکاری و همگامی بورژوازی بزرگ با امپریالیسم در خیانت به حکومت‌های ملی و غارت ثروت‌های کشور موجب سستی پیوندهای این لایه از سرمایه‌داری با منافع ملی و

مردم ایران شده بود.

۷. بورژوازی بزرگ محافظه‌کار، واپسگرا و از نظر سیاسی دچار عقب‌ماندگی بود. به همین مناسبت از درك تحولات و بحرانهای اجتماعی و سیاسی به کلی عاجز بود. (۵۶)

بورژوازی سنتی

بورژوازی سنتی قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین لایه بورژوازی ایران را تشکیل می‌دهد که پایگاه عمده آن در بازار است. بورژوازی و خرده‌بورژوازی بازار، صاحبان کارگاهها و صنایع دستی و روستائیان ثروتمند، به ویژه تجار (که به کارهای مالی و بانکداری نیز مشغول بودند) در ارتباط با شبکه گسترده‌ای از صدها هزار مغازه‌دار در شهر و روستا خاستگاه طبقاتی بورژوازی سنتی را در بر می‌گرفتند.

در میان لایه‌های بورژوازی تنها بورژوازی سنتی به علت قدمت تاریخی، پایگاه گسترده طبقاتی، ایدئولوژی ریشه‌دار و سنن صنفی از استحکام و اعتبار مادی و اجتماعی برخوردار بوده است. بسیاری از سردمداران بورژوازی حاکم در ایران نیز از میان جامعه بازار برخاسته‌اند که از جمله می‌توان از خانواده‌های لاجوری، وهابزاده، رضایی، برخوردار و نمازی نام برد. بازار در واقع دانشگاه بزرگ تربیت کادر بورژوازی ایران بوده است. با گسترش تجارت خارجی در نیمه دوم سده نوزدهم و ایجاد صنایع جدید نقش بورژوازی سنتی در زندگی اقتصادی کشور بیشتر شد و دهها کارگاه، کارخانه و تجارتخانه و صرافی در شهرهای بزرگ به وجود آمد. (۵۷)

به موازات گسترش تجارت با کشورهای خارجی شرکتهای تجاری، کشتیرانی، و مؤسسات صرافی به وجود آمد. (۵۶) هم‌چنین تنها در فاصله سالهای ۱۳۲۸-۱۲۷۵ ه. ق. ۳۰ کارخانه جدید بیشتر بوسیله بازرگانان تأسیس شد. (۵۷)

احمد اشرف خصوصیات تجار و موقعیت اقتصادی آنها را در سالهای پایانی سده نوزدهم به شرح زیر خلاصه می‌کند: (۱) گردآوری و صدور مواد خام مورد نیاز بازارهای خارجی مانند تریاک، پنبه، ابریشم و خشکبار و وارد کردن کالاهای صنعتی به ویژه قماش، قند و شکر و چای؛ (۲) عدم تخصص و تقسیم کار در صدور کالاهای معین؛ (۳) مشارکت و سرمایه‌گذاری در امور صنعتی توسط برخی از تجار و عدم تمایز میان سرمایه‌داری تجاری و صنعتی؛ (۴) علاقه به سرمایه‌گذاری در کشاورزی توسط تجار، (۵) تبعیت و تحت‌الحمایگی برخی از تجار از استعمارگران، (۶) انباشت عظیم سرمایه به علت رونق تجارت در دست بعضی از بازرگانان؛ (۷) دشواری تشخیص و تمایز میان سرمایه‌داری وابسته و ملی به علت نبود تخصص در فعالیتهای اقتصادی. (۵۸)

در سالهای ۲۰-۱۳۰۵ بورژوازی تجاری و نیز صنعت دستی با برخورداری از این پشتوانه تاریخی به علت رونق بازار داخلی، حفظ امنیت راههای کشور، گسترش تجارت با خارج و نیز توسعه صنایع کارخانه‌ای گام بزرگی به جلو برداشت. روند رشد و گسترش با شتاب بیشتری در سالهای ۳۲-۱۳۲۹ و ۵۶-۱۳۴۱ ادامه یافت. به طوری که شمار کارگاههای کوچک صنعتی شهری در ۱۳۵۵ به ۱۶۳۸۱۹ کارگاه با ۳۱۵۱۴۳ نفر کارکن و ارزش افزوده‌ای حدود ۷۴/۴ میلیارد ریال رسید. (۵۱) بخش عمده صنایع کوچک شهری را صنایع سنتی، مانند کارگاههای قالبیافی، نساجی، پوشاک و چرم و پوست تشکیل می‌دادند که شمار آنها در همانسال به بیش از ۱۱۸ هزار کارگاه معادل دوسوم تمام کارگاههای کوچک صنعتی شهری رسیده بود. (۶۰)

محل تمرکز صنایع کوچک همچون گذشته در استانهای اصفهان، مرکزی و آذربایجان شرقی بود به طوری که ۲۷ درصد صنایع کوچک شهری در استان اصفهان، ۲۶ درصد در استان مرکزی و ۷ درصد در استان آذربایجان شرقی فعالیت داشتند، و ۴۰ درصد باقیمانده در دیگر استانها پراکنده شده بودند. (۶۱)

۶۷ درصد کل کارکنان کارگاههای کوچک صنایع شهری را مالکان و شرکای فعال و کارکنان بدون مزد و ۳۳ درصد بقیه را مزد و حقوق‌بگیران تشکیل می‌دادند. (۶۲) همچنین شمار کارگاههای کوچک صنعتی روستایی که بخش عمده آنها را کارگاههای قالبیافی سنتی تشکیل می‌داد در ۱۳۵۳ به ۱,۲۱۸,۱۵۰ کارگاه با ۱,۰۲۷,۰۳۰ کارکن و ارزش افزوده‌ای حدود ۱۶/۸ میلیارد ریال رسید. (۶۳)

به موازات افزایش تولیدات داخلی و واردات کالا از خارج شبکه پخش کالا و خرید محصولات ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد، به ویژه پس از کشانده شدن بیشتر روستاها به گردونه بازار داخلی شمار کارگاههای عمده‌فروشی و مغازه‌های خرده‌فروشی با شتاب رو به افزایش گذاشت. به طوری که شمار کارگاههای عمده‌فروشی از حدود ۱۵ هزار کارگاه در ۱۳۴۷ به ۱۸ هزار کارگاه در ۱۳۵۱ و کارگاههای خرده‌فروشی از ۱۷۹ هزار کارگاه به ۲۱۸ هزار کارگاه در همان فاصله افزایش یافت. (۶۴) همچنین ارزش کالاهای خریداری شده کارگاههای عمده‌فروشی در ۱۳۵۳، بر ۱۷۱ میلیارد ریال و ارزش افزوده ناخالص، پس از کسر هزینه‌های واسطه‌ای ۲۹ میلیارد ریال، و ارزش افزوده کارگاههای خرده‌فروشی در همان سال به ۳۶ میلیارد ریال بالغ گردید. (۶۵)

کلیه کارگاههای خرده‌فروشی و ۸۲ درصد کارگاههای عمده‌فروشی به بخش خصوصی تعلق داشت. ۱۸ درصد کارگاههای بزرگ عمده‌فروشی که در اختیار بخش دولتی بود بیشتر به طور امانی به بخش خصوصی واگذار شده بود. (۶۶)

آمار و اطلاعاتی که در دست است همگی حکایت از افزایش تولیدات کارگاههای کوچک صنعتی و صدور فرآورده‌های صنعتی به خارج از کشور در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۶ می‌کند.

جدول شماره ۵-۶
ارزش صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی سالهای ۱۳۴۱-۵۶
(مبلغ به میلیون دلار)

۱۳۵۶	۱۳۵۲	۱۳۴۱	
۳۷۸/۴	۵۰۵/۱	۱۱۴/۷	کالاهای سنتی و کشاورزی
			از آن میان:
۱۱۴/۵	۱۰۸/-	۲۲/۱	فرش
۹۲/۶	۱۵۰/۱	۲۶/۹	پنبه
۹۰/۴	۹۴/۶	۲۴/۸	میوه‌های خشک
۳۹/۹	۲۸/۸	۵/۹	انواع پوست و چرم

مأخذ: بانک مرکزی، شاخص‌های اقتصادی خرداد ۱۳۴۸؛ و گزارش اقتصادی و ترازنامه ۱۳۵۱

صادرات کالاهای سنتی در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۲ بیش از ۴/۵ برابر افزایش یافت و از ۱۱۴/۷ میلیون دلار به ۵۰۵/۱ میلیون دلار رسید. از جمله صادرات فرش دستباف در همین فاصله با حدود ۵ برابر افزایش به ۱۰۸ میلیون دلار بالغ گردید. اما از آن پس در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶ اقلام عمده صادرات کالاهای سنتی به استثنای فرش، پوست و چرم سیر نزولی طی کرد و در ۱۳۵۶ تا ۳۷۸/۴ میلیون دلار کاهش پیدا کرد. (جدول ۵-۶)

آمار نامبرده بیانگر وزن و اهمیت کالاهای سنتی در جمع اقتصاد ایران و به ویژه نشان‌دهنده نقش بورژوازی سنتی و خرده‌بورژوازی سنتی در ساختار طبقاتی جامعه ایران است. اما این نه آمار و ارقام اقتصادی، بلکه هویت مشخص و باورهای عقیدتی است که اهمیت لایه‌های سنتی را در سده گذشته نشان می‌دهد.

بورژوازی و خرده‌بورژوازی سنتی برخلاف دیگر لایه‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی که هنوز با نظریه اجتماعی - سیاسی تازه مجهز نشده بودند از همان آغاز جنبش جدید در سده گذشته با خواستها و موضع‌گیریهای معینی که متأثر از اعتقادات مذهبی و راه و رسم تشکیل اتحادیه‌های صنفی بود وارد صحنه مبارزات گردیدند.

گرایشهای سیاسی بورژوازی سنتی

بورژوازی سنتی به علت پیوند با خواستها و علایق لایه‌های وسیعی از مردم و

برخورداری از يك موقعیت اقتصادی مشخص در طول صد سال گذشته همواره در مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری همراه با روحانیت مبارز به مثابه یکی از نیروهای عمده شرکت داشته است. و با توجه به ضعف حکومت مطلقه سلطنتی در حفظ امنیت و استقلال کشور، که وجود آنها برای رونق تجارت و کسب و کار ضروری می‌نمود، در استقرار نظام مشروطه و حکومت قانون اصرار ورزیده است. البته برخی از جناحهای بورژوازی سنتی در شمار ضد دموکراتیک‌ترین و ارتجاعی‌ترین لایه‌های بورژوازی ایران دارای کارنامه سیاه است.

قیام بازاریان برای تشکیل مجلس وکلای تجار^(۶۷)، نقش فعال و مؤثر تجار در پیروزی نهضت ضد امتیاز تنباکو^(۶۸)، شرکت مؤثر بازاریان و کسبه، به مثابه ستون فقرات جنبش مشروطیت، پشتیبانی بازاریان تهران و شهرستانها از نهضت ملی شدن صنعت نفت و اعتصاب عمومی بازار و مغازه‌داران تهران و شهرستانها در قیام عمومی سی‌ام تیر، شرکت بخشهایی از جامعه بازار در مخالفت با اصلاحات شاه و حمایت از روحانیت در دهه ۱۳۴۰ و بالاخره نقش مؤثر بازار و پیشگامی آن در اعتصاب طولانی سال ۱۳۵۷ علیه رژیم شاه بیانگر هم‌گامی بورژوازی سنتی ایران با هدفهای کلی و عمومی جنبش ضد امپریالیستی و نگرانی عمیق آن از امحاء آزادیهای صنفی و اتحادیه‌ای و نفی مشاوره در سازماندهی و اداره زندگی اقتصادی کشور بوده است.

بخش بزرگی از بورژوازی سنتی، با توجه به گرایشهایش به حل بخردانه مسائل اقتصادی کشور از منافع و دیدگاه بورژوایی، به برداشتها و راه‌حلهای لیبرالی در برخورد با مسائل علاقه نشان می‌داد. تمایل آن به استقرار نظام مردم‌سالار نیز به طور اساسی از این گرایش نشأت می‌گرفت. به همین مناسبت بورژوازی سنتی پس از «انقلاب سفید» با اینکه بسیاری از موانع در راه انباشت و تمرکز سرمایه برداشته شد و بورژوازی در همه اشکال آن رشد و نمو پیدا کرد، با درک پیامدها و خطرات ناشی از اقدامات جاه‌طلبانه و بولپوسانه شاه، به ویژه با هراس از خلاء نظری حاکم، زودتر از دیگر طبقات اجتماعی به چاره‌جویی برای اصلاح نظم سرمایه‌داری برخاست.

صرفنظر از آنکه بورژوازی سنتی در رابطه با روحانیت از ایدئولوژی غنی مذهبی و برای دفاع از حقوق جمعی خود از اتحادیه‌های صنفی در طی تاریخ طولانی‌اش برخوردار بوده است، با ایجاد و گسترش رابطه بازرگانی با خارج و پیدایش کارخانه و رونق داد و ستد داخلی و نیز رفت و آمد به کشورهای اروپائی و از همه مهمتر به خاطر تداوم بخشیدن به حفظ و تحکیم موضع طبقاتی نسبت به عقاید آزادیخواهانه که از سده نوزدهم به بعد از غرب وارد می‌شد حساسیت و آمادگی نشان می‌داد^(۶۹) و این جامعه بازار بود که در جریان جنبش مشروطه و ملی شدن نفت عمده‌ترین پایگاه بورژوازی لیبرال را تشکیل می‌داد. با سقوط حکومت مصدق و شکست نهضت ملی جنبش تجدید نظر در ایدئولوژی آن، که از عوامل شکست محسوب می‌شد، به ویژه در بازار و دانشگاه هواداران تازه‌ای پیدا کرد. این

جنبش تازه را ابتدا نهضت آزادی نمایندگی می‌کرد.

«محور اصلی رهبری نهضت مقاومت ملی و بدنه اصلی مبارزین را در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ و ۴۰ کسانی تشکیل می‌دادند که با انگیزه دینی و انجام تکلیف و وظیفه الهی قدم به میدان مبارزه گذاشته بودند ضمن آنکه مبارزه با استبداد و استعمار را با انگیزه‌های ملی و میهنی و سیاسی مغایر با اسلام ندانسته و با کسانی که با این انگیزه‌ها در مبارزه شرکت داشتند روابط دوستانه و همکاری نزدیک داشته‌اند.» (۷۰)

اما نهضت مقاومت ملی نیز توانست اعتماد جامعه بازار را به دست آورد و به یک آلترناتیو سیاسی مورد قبول ضد رژیم تبدیل گردد.

از سوی دیگر شکست جنبش ملی در ۱۳۳۲، که عدم پشتیبانی فعال بازاریان از اقدامات اصلاح طلبانه و دموکراتیک مصدق از عوامل آن بودند، آثاری منفی بر بسیاری از روشنفکران بر جای گذاشت و موجب بروز نوعی سرخوردگی نسبت به ارزشها و آرمانهای مدرنیسم اروپائی و نیز تردید نسبت به کارآئی و اصالت لیبرالیسم در رهبری جنبش ترقیخواهی گردید. به همین مناسبت مسأله تجدید نظر در ارزشها و آرمانهای سیاسی جاری مترقی در رابطه با «بازگشت به خویش» به مثابه مقدمه‌ای دریافتن راه چاره در ادبیات روز راه باز کرد.

«... و به هر صورت از آنروز بود (روز شهادت نوری) که نقش غرب‌زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند. این نقش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دوپست سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت افراشته شد.» (۷۱)

در جامعه روشنفکران و خرده‌بورژوازی سنت‌گرا اعتراض به غرب‌گرایی و لیبرالیسم از حدود نوشته‌ها و انتقادات منقدینی مانند دکتر شریعتی و جلال آل احمد فراتر نرفت اما در جامعه بازار بود که نخستین هسته‌های سازمانهای تازه مذهبی - ملی برای خروج از بن‌بست خلاء سازمانی شکل گرفت و بازاریان به ندای رهبران دینی در مخالفت با اقدامات و برنامه‌های «نوگرایانه» شاه به پا خاستند. این در واقع بورژوازی بازار بود که ضعف سیاست شتابزده صنعتی کردن شاه و برنامه‌های اصلاحی او را در عمل شناخته بود.

«اگر قدرت سلطنت آنچنان وفادارانه و آشکار یک سیاست بورژوازی را عملی می‌ساخت پس برای چه چندین بار به ویژه در ۱۹۶۳ با بورژوازی موجود برخورد و درگیری پیدا کرد؟ برای اینکه دولت دست به اقداماتی در جهت یک صنعتی شدن شتاب‌آمیز زده بود که طبق معمول با سدی متشکل از اقشار و گروههای سنتی بورژوازی روبرو شد که در مقتضیات آزمان عبارت از تجار و کارفرمایان کوچکی بودند که پیش از رفرم ارضی وجود داشتند.» (۷۲)

بورژوازی سرخورده بازار که از لیبرالیسم مأیوس شده و از پیامدهای اقدامات ماجراجویانه، بی‌پشتوانه و بی‌بند و بار اقتصادی لایه حاکم بورژوازی هراسناک گردیده بود با تکیه بر سنتها و باورهای مألوف کهن دست اندر کار بازگشایی گره کار شد. توجه به اصول و مبانی دین و احیای سنن آن برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی دست و پاگیری که هر زمان بر شدت آنها افزوده می‌شد پس از برکناری رضا شاه از سلطنت و استقرار آزادیهای دموکراتیک به شدت مورد توجه قرار گرفته بود. از آغاز در «جامعه ایرانی اسلامی» پس از شهریور ۱۳۲۰ دو جریان عمده، دو حرکت نوین به چشم می‌خورد: «یکی در میان دانشجویان، دانشگاهیان و تحصیل‌کرده‌های مسلمان» و دیگری در «حوزه علمیه قم» که «در طبقات پائین شهری و کسبه و بازاریان» پایگاه داشت. (۷۳)

کاملاً آشکار بود که میان اسلام کسانی که برای تداوم و تثبیت استثمار سرمایه و نظام مبتنی بر آن دین را وسیله قرار داده بودند و اسلام‌آنهايي که برای نجات از شر مصیبت‌های سرمایه‌داری ناخوانده و تمدن غرب بدان متوسل شده بودند چه تفاوت بنیادی وجود دارد.

جاما در اسلام حاضر در صحنه پنج گرایش تمیز می‌دهد: «اسلام وارونه»، «اسلام متجدد»، «اسلام مهاجم»، «اسلام مبارز» و «اسلام انقلابی» (۷۴)

«ضعف و انحراف رهبری مذهبی نهضت ملی، خامی و خطای استراتژیک فدائیان اسلام و نارسائی و ضعف تاکتیکی خداپرستان سوسیالیست و بعدها نهضت آزادی در پیشبرد هدف و بالاخره سکوت و سازشکاری پاره‌ای رهبران مذهبی اجازه داد که در درون نهضت ملی و تا سال ۱۳۴۲ اسلام به عنوان نیروی محرکه اصلی مردم وارد عمل شود.» (۷۵)

از این پس در کنار اسلام بورژوازی مرفه سنتی که جرح و تعدیل در سیاست دولت و متناسب کردن روابط سرمایه‌داری با اوضاع و احوال جامعه و اعتقادات مذهبی را مورد نظر داشت و شعار «هم شاه هم مصدق» را در کارنامه داشت اسلام «مهاجم»، «مبارز» و «انقلابی» مستضعفان رفته رفته قوت گرفت.

با انتشار لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که در مهر ۱۳۴۱ به تصویب هیأت دولت رسیده بود و مخالفت جامعه روحانیت با آن مبارزه میان شاه و جامعه مذهبی که از ۱۳۳۹ آغاز گردیده بود علنی شد. در این مبارزه اصناف و عمده لایه‌های بازار به حمایت از روحانیت برخاستند.

در اعلامیه‌ای که از سوی اصناف تهران در این باره صادر شد آمده است:

«پیرو تلگرافات عدیده حضرات آیات عظام... درباره تصویب‌نامه اخیر که برخلاف شرع مقدس اسلام و قانون اساسی ایران قسم به قرآن کریم تبدیل به کتاب آسمانی گردیده... هم‌چنین شرط اسلام و مرد بودن را از

انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده حذف کرده‌اند بدینوسیله اصناف تهران اعلام می‌دارند تا حصول نتیجه در هر مرحله پشتیبانی کامل خود را از رهبران دینی و مراجع تقلید ابراز نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نخواهند کرد.» (۷۶)

این اعلامیه از سوی ۱۸ صنف از جمله صنف‌های فرش‌فروش، آهن‌فروش، جواهرساز، زرگر و... امضاء شده بود.

بدین ترتیب جامعه بازار به رهبری روحانیت به عنوان یک نیروی عمده ضد رژیم شاه حرکت تازه‌ای را آغاز کرد و ایجاد سازمانهای مذهبی - بازاری وارد مرحله‌های جدی‌تری شد.

در سال ۱۳۴۲ هیأت مؤتلفه اسلامی که «عناصر مؤثر» آن «عموماً افرادی مذهبی، پیر و جدی روحانیت و اکثر کاسب و تاجر و دارای فرهنگ اصیل اسلامی و انگیزه ایجاد حکومت اسلامی با روشهای خداپسندانه و تحت رهبری ولایت فقیه» بودند تشکیل گردید. (۷۷)

«پس از مقام رهبری سازمان تشکیلاتی و مدیریت مؤتلفه قرار داشت که عبارت بود از: شورای روحانیت، متشکل از ۴ عضو رسمی (شهید مطهری، شهید بهشتی، آقایان انواری و مولائی) و ۲ عنصر غیررسمی (شهید باهنر و آقای هاشمی رفسنجانی).» (۷۸)

اساس حزب قاعدین «انجمن حجتیه» با مشارکت جمعی از بازاریان و روحانیان در همین سالها شکل گرفت:

«در مجموع می‌توان گفت که انجمن با اشرافیت و کاخ‌نشینی سازگاری تام داشته و یک خط عافیت‌جو، رفاه‌طلب و مرفه‌نشین بوده است که خطر این جریان مکرر در مکرر از سوی امام عزیز روحی‌له‌الفدا بازگو و گوشزد گردیده است و حزب قاعدین با تصدیق خیامی‌ها و دریانی‌ها و اتکای بر این سنخ اشخاص نشان می‌دهد که قائل به نوعی اقتصاد است که منجر به استثمار می‌شود و حدوداً مشابه اقتصاد آزاد و کاپیتالیسم است.» (۷۹)

بورژوازی سنتی عمده‌ترین لایه اجتماعی بود که برای حل دشواریهای سیاسی و اجتماعی جامعه به لیبرالیسم روی آورد و مهمترین تکیه‌گاه آن به شمار می‌رفت. همانگونه که در بالا اشاره شد به علت رابطه نزدیکش با مردم و مسائل روزمره در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت بزرگترین پایگاه نیروهای آزادیخواه و ملی‌گرا به شمار می‌رفت. پس از قیام سی‌ام تیر و بروز اختلاف میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در صف متشکل بازاریان در حمایت از دولت مصدق تفرقه به وجود آمد که به نوبه خود به سقوط دولت مصدق شتاب بیشتری بخشید. (۸۰)

در دهه ۱۳۴۰ بورژوازی سنتی با پشتیبانی و حمایت گسترده خرده بورژوازی سنتی به رهبری روحانیت مبارز و بنیادگرا به مثابه عمده‌ترین نیروی ضدسلطنت وارد میدان مبارزه شد.^(۸۱) در ۱۳۵۶ با اوج دوباره جنبش ضدسلطنت و ضد غرب‌گرایی، بورژوازی سنتی بار دیگر به حمایت از روحانیت به صحنه کشانده شد.

برخی از علل اصلی مخالفت لایه‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی سنتی با سلطنت پهلوی را در این دوره به شرح زیر ممکن است خلاصه کرد:

(۱) هراس از پیامدهای سیاست فرهنگی و نوگرایی شاه که با زیر پا گذاشتن ارزشهای مذهبی و فرهنگ سنتی در راه اشاعه مبتذل‌ترین و فاسدترین نوع فرهنگ و تمدن غربی تبلیغ می‌کرد.

(۲) گسترش بی‌بند و بار بوروکراسی دولتی و بیگانگی‌اش با خواستها و علایق مردم که با توسل به اقدامات ضد و نقیض (مثلاً مبارزه با گرانفروشی در ۱۳۵۴) بی‌ثباتی و بی‌نظمی در کسب و کار به وجود می‌آورد.

(۳) ادامه سیاست درهای باز در مورد ورود کالاهای خارجی و انواع فرآورده‌های کشاورزی که صنایع روستایی و سنتی را در معرض تهدید قرار داده و به کشاورزی و سرمایه‌های مربوط بدان لطمه‌های زیادی وارد کرده بود.

(۴) برکناری جامعه بازار از تصمیم‌گیریها و حتی مشاوره در مورد سیاستهای مالیاتی، واردات و صادرات که ارتباط مستقیم با منافع بازاریان داشت و بی‌اعتنائی به حقوق و عرف سنتی آنها.

(۵) بازاریان همانگونه که سیاست ضد روحانیت شاه را تأیید نمی‌کردند سیاست ضد ملی او را در براندازی دولت مصدق نیز توجیه نکردند. رونق اقتصادی دوره حکومت مصدق، به رغم فشارهای اقتصادی از سوی کشورهای امپریالیستی و قطع درآمد نفت همواره به مثابه نمونه یک سیاست صحیح و مسئولانه مورد قدردانی و حمایت بازاریان بوده است.

(۶) تقبیح اقدامات خودسرانه شاه در لغو مالکیت اربابی به ویژه از سوی بازاریان مالک که املاکشان در نتیجه اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ تقسیم یا محدود شده بود.

(۷) پیدایش سازمانها و گروههای اسلامی با برخورداری از ایدئولوژی منسجم و تبلیغات مداوم آنها در جامعه بازار.

بورژوازی لیبرال

لیبرالیسم^(۸۲) به مثابه ایدئولوژی بورژوازی صنعتی تاکنون نتوانسته است در کشور

ما به علت ضعف و سستی پایگاه مادی آن و نیز رواج گسترده و ریشه‌دار سنت‌ها، باورها و عصبیت‌های تام‌گرا به شکل‌های مذهبی و غیرمذهبی (۸۳) به يك آلترناتیو سیاسی کارآ و مقتدر تبدیل شود.

رشد روابط سرمایه‌داری و انجام نوگرایی به ابتکار دولت و با رهبری دیوان‌سالاران و نظامیان، پیوند لیبرالیسم با اشرافیت اربابی از سویی، نبود ریشه‌های عمیق آزادیخواهی و دموکراسی در جامعه ما از سوی دیگر از جمله عواملی بودند که مانع تعمیق و جاباز کردن لیبرالیسم در ایران شدند پیروزی نسبتاً آسان انقلاب مشروطه و استمرار استبداد سلطنتی با چهره مشروطه‌خواهی به نوبه خود به بی‌اعتباری لیبرالیسم در حل مسائل سیاسی و اجتماعی و ناباوری مردم به دولت‌های مشروطه‌خواه کمک کردند. همچنین حل نسبتاً آسان برخی از مسائل و مشکلات اقتصادی با استفاده از درآمد نفت توسط جناح حاکم بورژوازی به طور غیرمستقیم مانع رشد و تعمیق جنبش لیبرالی گردید و بالاخره عدم ترکیب مبارزات آزادیخواهانه با مبارزه علیه امپریالیسم به نوبه خود موجبات سستی و بی‌اعتباری اندیشه‌ها و روش لیبرالی را در جامعه ما فراهم کرد.

به همین مناسبت‌ها لیبرالیسم و بورژوازی لیبرال تاکنون نتوانسته‌اند در کشور ما با جنبش مردم و آرمان‌های ملی، ترکیبی پردوام و بنیادی به وجود آورند و به مثابه يك نظریه سیاسی - اجتماعی کارساز و مؤثر عمل کنند. با این همه و به رغم اشتباهاتی که لیبرالها در دوران حیات سیاسی خود مرتکب شدند، که مهمترین آنها ضعف و تسلیم‌طلبی در برابر رژیم شاه و امپریالیسم بود، این لایه در میان چهار جناح عمده بورژوازی ایران مترقی‌ترین آنها به شمار می‌رود. مردم ایران در گذشته تنها در دوره حکومت لیبرالها بود که اندکی فرصت نفس تازه کردن پیدا کردند و با ملی کردن صنعت نفت به پیروزی بزرگ سیاسی رسیدند.

خاستگاه طبقاتی بورژوازی لیبرال

عقاید آزادیخواهی ابتدا در میان اشراف روشنفکر که با اندیشه‌های ملی‌گرایی و آزادمندی غربی آشنایی پیدا کرده بودند هوادارانی به دست آورد. در جریان انقلاب مشروطه بازاریان و روحانیان وابسته به لایه‌های شهرنشین خاستگاه اصلی لیبرالیسم و آیات عظامی که از نوگرایی جانبداری می‌کردند حامیان عمده آن را تشکیل می‌دادند. در دوران سلطنت رضاشاه با گسترش پایگاه طبقاتی لایه‌های متوسط، توسعه تحصیلات دبیرستانی و تأسیس دانشگاه مبانی مادی اطمینان‌بخش‌تری برای تقویت پایگاه طبقاتی لیبرالیسم به وجود آمد. همین روند در دوره سلطنت محمدرضاشاه ادامه یافت و در نتیجه در دوره پایانی سلطنت پهلوی با گسترش تجارت و بازار داخلی و گشایش صدها هزار باب

مغازه در خیابانها، تأسیس صنایع کوچک و توسعه امور خدماتی و دانشگاهی جنبش لیبرالی - دموکراتیک حداقل از لحاظ عینی از پشتوانه‌ای استوار برخوردار شد. اما به علت جدایی سیاست از اقتصاد و جذب بسیاری از نمایندگان سیاسی پیشین جبهه ملی و لایه‌های وابسته به بورژوازی ملی به دولت شاه (۸۲) در عمل لایه‌های متوسط امید و انتظار خود را برای بهبود جامعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی معطوف به حکومت شاه کردند، در اسناد محرمانه سفارت آمریکا در این رابطه چنین آمده است:

«مغازه‌داران خرده‌پا؛ مقامات دولت، پیشه‌وران و غیره همه منافع بسیاری در کامیابی اقتصادی ایران دارند... لیکن این افراد همیشه حاضرند کامیابی و رفاه اقتصادی را در ازاء پایان دادن به انتقادها به دست بیاورند. در میان این دسته بسیاری از اعضای جبهه ملی هستند که انقلاب شاه و مردم را که هدفش بهبود وضع زندگی مردم ایران است پذیرفته‌اند. در حقیقت یکی از موفقیت‌های عمده شاه در طول ۱۲ یا ۱۳ سال اخیر تبدیل ناراضیان گذشته به صورت حامیان کنونی بوده است. یکی از بازرترین نمونه‌ها در این مورد وزیربازرگانی سابق فریدون مهدوی است که در حال حاضر سمت وزیر مشاور در امور حزبی را عهده‌دار است.» (۸۵)

جلال آل احمد درباره زندگی بی‌حاصل و بی‌برنامه حزب ایران، با سابقه‌ترین سازمان جبهه ملی می‌نویسد:

«حزب ایران نمونه کامل مجمع آدمهای خوب، بی‌خاصیت و دنباله‌رو بود. روشنفکران از فداکاری بی‌خبر، خالی از شور و شوق، بیزار از ایجاد درد سر، همه در فکر نان و آب خویش و نمونه‌های کامل حداقل روشنفکر حزبی که آرمان نداشت، طبقات و منافع متضادشان را نمی‌شناخت، هدفهایش گنگ بود، تشکیلات نمی‌شناخت و از اصول بی‌بهره بود و به همین علتها همیشه در دنباله وقایع بود...» (۸۶)

با اینکه به علت پیشرفت صنایع، پایگاههای مادی برای اعتلای جنبش لیبرالی تقویت شده بود، اما سازمانهای لیبرالی به علت ضعف و سستی در دوران شاه در آستانه قیام بهمن فاقد هر نوع برنامه و ابتکار سیاسی برای حل مسائل انقلاب بودند. در حالی که لیبرالها در جنبش ملی شدن نفت با حمایت بازار و کارکنان دولت توانستند به نیروی بزرگ سیاسی تبدیل شوند، اما در دو دهه پس از آن به رغم ایجاد شرایط اقتصادی و مادی مناسب‌تر به علت بروز اختلاف میان جناحهای مختلف جبهه ملی بخش عمده تکیه‌گاههای طبقاتی خود را در بازار، دانشگاهها و در بخش خدمات از دست دادند. (۸۷) پس از جدائی میان جبهه ملی و نهضت آزادی نیروی لیبرالیسم از نظر سیاسی بیش از پیش رو به تحلیل رفت و ابتکار عمل را به کلی در صحنه سیاست ایران از دست داد.

لیبرالیسم مذهبی و لیبرالیسم دنیوی

گرایشهای لیبرالیسم مذهبی و دنیوی (لائیک) از بدو ورود و نفوذ عقاید و آراء آزادیخواهی و قانون‌خواهی در ایران دیده می‌شود.^(۸۸)

جوهر و عصاره کلام لیبرالهای غیرمذهبی عبارت است از جدایی کامل دین از سیاست، تشکیل حکومت ملی مبتنی بر آزادیهای اساسی، جدایی کامل قوای سه‌گانه از یکدیگر و استقلال هر یک از آنها. در مقابل لیبرالهای مذهبی اسلام را هویت و هستی اصلی مردم می‌دانند که به مثابه یک نیروی مثبت در پیشرفت و دفاع از ارزشهای مردمی و ملی عمل می‌کند. اگر در گذشته دین اسلام توسط حکام ستمگر به احکامی منجمد برای توجیه و تبرئه مقاصد آنها تبدیل شده بود امروز وقت آن رسیده است که به هویت اصلی تکاملی خود، که منطبق با نیازهای عصر ما است بازگردانده شده از دست حکام «برگزیده» خارج شود. در اسلام عنصر و عوامل ضدتکاملی و توسعه اجتماعی وجود ندارد و از دیگر فرهنگها برتر است.

نخستین پیشگامان و مبلغان لیبرالیسم در ایران مانند آخوندزاده، ملک‌خان و آقاخان کرمانی آرزوی استقرار یک نظام پارلمانی را طبق الگوی اروپائی در سر می‌پروراندند. در حالی که مبارزانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی استعمار غرب را عامل اصلی سیه‌روزی مردم شرق، از جمله ایران، معرفی کرده و بر این باور بودند که برای غلبه بر عقب‌ماندگی و رهایی از زیر سلطه استعمارگران تنها راه چاره اتحاد همه ملت‌های مسلمان براساس شریعت اسلامی در برابر غرب ستمگر و فرهنگ منحط آن است.^(۸۹) از همان آغاز طرح این «دو طرز فکر» کوششهایی برای تلفیق آنها با یکدیگر صورت گرفت. مجتهد بزرگ میرزا محمدحسین نائینی با نگارش تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله نخستین گام را در راه آمیزش و انطباق اصول مشروطیت و لیبرالیسم با اصول مذهب شیعه برداشت. نظریه انقلاب مشروطیت که از حمایت سه مرجع بزرگ تقلید - تهرانی، خراسانی و مازندرانی - برخوردار بود حاصل و نتیجه عملی چنین پیوندی است.^(۹۰)

«نهضت مشروطیت از نوع جنبش‌های آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود مهمترین عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی می‌ساخت. در این جنبش، همچون اغلب حرکت‌های اجتماعی، طبقات و گروه‌های مختلف مشارکت داشتند... روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی هر دو، بازرگانان ترقیخواه و روحانیان روشن‌بین سه عنصر اصلی سازنده آن نهضت بودند.

«روشنفکران که جملگی در زمره درس‌خواندگان جدید به شمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی بودند، خواهان تغییر اصول سیاست، مروج نظام پارلمانی...»

«بازرگانان که فعالیت اقتصادی جدید را مدتی بود آغاز کرده بودند، طبیعتاً در پی به دست آوردن پایگاه اجتماعی تازه‌ای بودند...

«روحانیان تحت تأثیر و تلقین و نفوذ اجتماعی عقاید روشنفکران آزادیخواه قرار گرفتند که به مشروطگی گرایشی یافتند و بر اثر آن بود که به تأویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند.»^(۹۱)

بین دو گرایش عمدهٔ لیبرالی - مذهبی و غیرمذهبی - همواره توافق و همگامی و تعارض و ستیز هر دو در زمینهٔ مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی در برهه‌های مختلف از زمان وجود داشته است. اساس این ناسازگاری را می‌بایست در اختلاف بنیادی میان اصول مذهب شیعه از یکسو و لیبرالیسم و ملی‌گرایی از سوی دیگر دانست. مخالفت اصولی شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه‌خواهی از موضع شریعت بیانگر جدائی و اختلاف اصول میان مذهب و لیبرالیسم است.

لیبرالهای لائیک (دنیوی) با معرفی مشروطیت، قانون‌خواهی و نوگرایی به مثابه «ارمغان غرب»، تحقق کامل و درست آن را تنها در قالب زندگی و معیار و مایه‌های غربی امکان‌پذیر می‌دانند. به همین مناسبت بر پیاده کردن اصول و موازین دموکراسی غربی همانند کشور مبداء در ایران تأکید می‌کنند. آنچه لیبرالهای غیرمذهبی نوشتند و گفتند «ترجمهٔ آثار غرب بود، نه بازتاب واقعی هستی عینی و مناسبات واقعی جامعه ایرانی و بازتاب شعوری آن در ذهنیات و عواطف مردم»^(۹۲)، که به علت یک بعدی بودن تفسیرها و تحلیل‌هایشان از جامعه نتوانستند به طور «همه‌جانبه واقعیت‌ها و حرکت‌های مردمی»^(۹۳) را بنمایانند.

لیبرالهای مذهبی هم‌چنین برخلاف لیبرالهای دنیوی دین اسلام را از ناسیونالیسم جدا می‌کردند و استدلال می‌کردند:

«مذهب اسلام از عناصر سازنده و حساس ملی و ناسیونالیسم نه تنها حذف نشد بلکه کارآترین و محرک‌ترین عنصر ناسیونالیسم بود که مردم را به فداکاری و شهادت بسیج کرد.»^(۹۴)

اندیشه و استدلال‌های لیبرالهای مذهبی در رابطه با ناسیونالیسم و لیبرالیسم مورد انتقاد شدید قرار گرفته است «در اسلام ناسیونالیسم جایی ندارد»، «ناسیونالیسم در غرب به وجود آمده و از لوازم تمدن غربی است»^(۹۵)، «لیبرال کسی است که وضع قانون را حق بشر و در شأن او می‌داند و از قانونی پیروی می‌کند که اقران او وضع کرده‌اند.»^(۹۶)

محمدی دربارهٔ ویژگی‌های لیبرالها و لیبرالهای مذهبی می‌نویسد:

«به ملی‌گرایی و ناسیونالیسم اعتقاد داشته و برای اکثر آنها اسلام در قالب ملیت و ملی‌گرایی مطرح بوده است و به قول یکی از آنها «اول ایرانی هستند و بعد مسلمان...» برای گروه‌های لیبرال - مذهبی ضمن اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست موافق با اولویت دادن به مسایل دینی و اجرای احکام آن در

همه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیستند و به قول مهندس بازرگان وظیفه خود را خدمت به ایران از طریق اسلام می‌دانند...» (۱۷)

اما نه لیبرال‌های مذهبی و نه غیرمذهبی هیچ‌یک نتوانستند هستی عینی و مناسبات واقعی جامعه و نیز بازتاب شعوری آن را در ذهنیات مردم و عواطف آنها درک کنند و یک سیاست عملی و متناسب با خواستها و نیازهای مردم ایران طرح‌ریزی کرده و به مورد اجرا بگذارند.

بورژوازی لیبرال در قدرت

در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۵۷، رهبری دولت و تشکیل کابینه چهار بار به دست لیبرالها افتاد: ۳۲-۱۳۳۰، ۴۱-۱۳۴۰، ۱۳۵۷، ۵۸-۱۳۵۷. میان دوره‌های نامبرده از نظر اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، شرکت مردم در روی کار آوردن دولت، برنامه، اهداف و خط مشی دولت، شخصیت و اعتبار رهبری و نخست‌وزیران کابینه در میان مردم اختلافات زیادی دیده می‌شود.

در دوره اول مصدق در توفان مبارزه ضدامپریالیستی با حمایت طبقات مختلف مردم مأمور تشکیل کابینه شد. او در سراسر دوران حکومتش در برابر توطئه‌های مختلف ارتجاع داخلی، از جمله بخش بزرگی از مؤتلفین پیشین خود ایستادگی نشان داد و در همه این مبارزات با برخورداری از حمایت مردم به پیروزی رسید اما سرانجام دولت او با کودتای امپریالیستی و شرکت تمامی نیروهای ضدانقلاب داخلی سرنگون گردید. در دوره دوم دولت امینی به توصیه امپریالیسم آمریکا با برنامه اصلاحات محافظه‌کارانه صرفاً داخلی و بدون کوچکترین حمایتی از سوی مردم مأمور تشکیل کابینه شد، در حالی که دولت بختیار (دوره سوم) در یک بحران انقلابی برای نجات کل نظم حاکم وارد صحنه شد، و بالاخره دولت بازرگان (دوره چهارم) به عنوان یک دولت محلل و انتقالی و مهیا کردن شرایط برای نیروی عمده انقلاب زمام امور را به دست گرفت.

با این همه میان هر چهار دوره حکومت لیبرالی، به رغم همه اختلافها، یک فصل مشترک دیده می‌شود. و آن فقدان برنامه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برای پاسخگویی به خواستها و نیازهای مردم، تزلزل و تردید در رویارویی با مشکلات و عدم قاطعیت در برابر مخالفان اما وجود آزادیهای گسترده سیاسی و اجتماعی مگر در دوره دوم است.

پس از سقوط دولت مصدق سرنوشت لیبرالیسم رو به انحطاط گذاشت. جبهه ملی به عنوان معتبرترین میعادگاه و کانون ائتلاف سازمانها و عناصر لیبرال، به یک کانون منفعل و فاقد ابتکار سیاسی تبدیل شد. (۱۸)

در فاصله سالهای ۱۳۳۲-۳۹ مبارزه جبهه ملی (نهضت مقاومت ملی) با حکومت شاه و تأمین آزادیهای اجتماعی به صدور چند اعلامیه اعتراض‌آمیز به محاکمه مصدق و فاطمی، اعتراض به قرارداد کنسرسیوم و چند مسأله روز خلاصه شده بود. (۹۹)

در سال ۱۳۴۰ به محافظه‌کارترین جناح لیبرالیسم زیر فشار امپریالیسم امریکا فرصت داده شد برنامه اصلاحات اجتماعی خود را به مرحله اجرا در آورد اما پایه‌های دولت امینی به حدی سست و برنامه‌های اصلاحی تا آنجا محدود بود که حتی تحمل رویارویی با مانورها و بازیهای دیپلماتیک شاه را نیز در خود نمی‌دیدند.

پس از سرکوب خونین ۱۵ خرداد و بروز «برکات» «انقلاب سفید» دیگر در عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی محلی برای ابراز وجود لیبرالیسم باقی نمانده بود و تنها در آستانه قیام بهمن بود که جبهه ملی آهسته و بدون برنامه به دنبال رویدادهای سیاسی به راه افتاد.

«من هم‌ا‌ش در تعجب از اینم که چرا این نسل مؤخر که تو قرار شد نماینده‌اش باشی، هنوز امید خود را در نسل پیش بسته؟ و چرا نمی‌خواهد بفهمد که دیگر از ما کاری ساخته نیست. آخر ما همه نشان داده‌ایم. ما همه خسته و کوفته‌ایم... حدیث ما حدیث شکست‌خوردگان است...» (۱۰۰) (تأکید از ما است)

جبهه ملی بدون دکتر مصدق جسدی بی‌جان بود، و این خود بیش از هر چیز بیانگر فقدان يك پایگاه نیرومند عقیدتی و سازمانی برای لیبرالیسم است. مصدق خود نیز در راه ایجاد يك سازمان سیاسی فراگیر ملی که بتواند آرمانهای ملی‌گرایی لیبرالی را پرورش داده و به گونه‌ای سازمان یافته و با برنامه در راه تحقق آنها بکوشد کوششی به عمل نیاورد. جامعه سوسیالیستها، نهضت آزادی، حزب ایران و دیگر گروهها و عناصر وابسته به جبهه ملی نیز فاقد جسارت لازم و آرمان منسجم و یکپارچه برای پر کردن خلاء سازمانی ملیون بودند. (۱۰۱) از سوی دیگر حداقل برخی از همان اهدافی را که لیبرالهای میانه‌رو سودای رسیدن بدان را در سر می‌پروراندند مانند: صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی، اصلاح قانون انتخابات، توسعه دانشگاهها و مدارس و اتخاذ سیاستی مستقل در مورد مسأله نفت تا آن زمان به نوعی توسط خود شاه تحقق یافته بود و بسیاری از رهبران لیبرال خود نیز آنچنان سرگرم کسب و کار شده بودند که دیگر فرصتی برای مبارزه سیاسی نداشتند.

سرانجام به علت تغییرات اقتصادی و موازنه طبقاتی در سالهای ۱۳۴۲-۵۷ و نیز استحاله در خود جبهه ملی در این فاصله کار به جایی رسید که شاه پس از شکست حکومت نظامی خود برای مهار کردن و منحرف کردن جنبش انقلابی دست به دامان جبهه ملی شد.

«شاه... راجع به نیروی مخالفین مذهبی هیچ واژه‌ای ندارد... در واقع امر

شاه معتقد است که اگر بختیار را تنها بگذارد و به خارج برود مذهبها بختیار را جارو خواهند کرد.» (۱۰۲)

با تشکیل دولت موقت به رهبری مهندس بازرگان و پیروزی قیام بهمن بار دیگر فرصتی تاریخی دست داد، این بار برای لیبرالهای مذهبی، تا شایستگی و توانائی خود را در اثبات کارائی هدفهای اجتماعی و توجیه نظرات اقتصادی و سیاسی خود را در يك جامعه انقلابی و پیاخاسته نشان دهند. منشور قیام بهمن به آنها يك فرصت استثنائی و بی سابقه برای پیش برد يك برنامه دموکراتیک و استقرار نظام مردمی داده بود. اما لیبرالها حتی به مراتب بدتر از گذشته درماندگی و بی کفایتی خود را در رویارویی با مسائل گوناگون نشان دادند. در حالی که جامعه تشنه اقدامات مترقی و اصلاح طلبانه ضمناً قاطع و سریع بود آنها آن روزهای حساس و سرنوشت ساز را به وقتی گذرانی، امروز و فردا کردن و نصایح بی پشتوانه شل و ول از دست دادند و سرانجام با سرافکنندگی از دولت رانده شدند.

شکست لیبرالهای مذهبی و غیرمذهبی در ترکیب نظرات و اندیشه‌های آزادیخواهانه و ملی‌گرایانه با واقعیت‌های اجتماعی جامعه ما موجب گردیده است که بورژوازی در جستجوی راههای تازه تری برای حل سرمایه‌دارانه مسائل اجتماعی بر آید. با این همه امروز لیبرالیسم به علت برخورداری از ریشه‌های گسترده اقتصادی و خاستگاه مشخص طبقاتی، دفاع از آرمانهای ملی‌گرایانه و آزادیخواهانه، شکست سیاسی دیگر لایه‌های بورژوازی و غیربورژوازی و به ویژه تناسب و هماهنگی با الزامات و نیازهای جامعه سرمایه‌داری، بیش از هر لایه دیگر بورژوازی توانائی حل مسائل کشور را متناسب با منافع سرمایه دارد.

بورژوازی چپ‌نما

این شعور انسانها نیست که هستی آنها را تعیین می‌کند، بلکه هستی اجتماعی آنها است که شعور اجتماعی‌شان را تعیین می‌کند. (۱۰۳)

در هر جامعه‌ای طبقات اجتماعی به طور کلی متناسب با نیروها و روابط تولید و نیز زیر تأثیر شرایط جغرافیائی و نوع تغییر و تحولات تاریخی و سیاسی شکل می‌گیرند. در نحوه این شکل‌گیری عوامل مختلفی مانند: نوع گسترش مبارزات اجتماعی و طبقاتی (متأثر از عوامل درونی و بیرونی)، نحوه کسب آگاهی طبقاتی، اثر ایدئولوژیهای سنتی و شکل معرفی و گسترش ایدئولوژیهای نو و نحوه تداخل، ترکیب و اثرگذاری آنها بر یکدیگر، نقش و کارکرد نیروها و سازمانهای مترقی و بالاخره شکل معرفی و ورود روابط تولید پیشرفته‌تر از خارج دست اندر کارند.

بدین ترتیب در هر دوره و در هر جامعه‌ای شناخت طبقات و لایه‌های اجتماعی تنها با بررسی و شناخت شرایط ویژه آن دوره و جامعه طبق معیارهای علمی امکان‌پذیر است. در دوران ما وجود برخی وجوه مشترک میان طبقه کارگر و لایه‌هایی از بورژوازی در مبارزه با بورژوازی امپریالیستی موجب سر در گمی و انحرافات در جبهه‌بندی و مبارزه طبقاتی شده است. به همین مناسبت و در نبود سازمانهای سیاسی مترقی و مردمی بورژوایی بسیاری از عناصر ضدامپریالیست و دموکرات دارای اصل و نسب بورژوایی در مبارزه علیه امپریالیسم در سازمانهایی گردآمده‌اند که دارای سمت‌گیری سوسیالیستی و یا رهبری متمایل به مارکسیسم هستند. با رشد و گسترش بورژوازی ملی و فروکش مبارزات ضدامپریالیستی و تشدید مبارزات کارگری بسیاری از این عناصر و گروهها گاه به طور رسمی و علنی و معمولاً با نقاب مارکسیستی به طور تام و تمام در موضع بورژوایی می‌غلطند و در منحرف کردن و به انحطاط کشاندن جنبش طبقه کارگر نقش ویرانگری را به عهده می‌گیرند.

تاریخ جنبش کارگری و ضدامپریالیستی کشورهای جهان سوم بیانگر نمونه‌های فراوانی از این سیر انحطاطی است، که یکی از عوامل اساسی آن را می‌بایست در تکوین و رشد لایه‌های نوینی از بورژوازی جستجو کرد.

در کشور ما رشد و اعتلای ناگهانی جنبش ملی - توده‌ای پس از اشغال ایران توسط ارتشهای متفقین از يك سو و تهی بودن جامعه از اندیشه‌های نو و سازمانهای مترقی پریشینه از سوی دیگر، موجب هجوم نیروهای آزاد شده از اختناق رضاشاهی به سوی

سازمانهای مترقی تازه تأسیس یافته از جمله حزب توده ایران گردید. اما حمله ضدانقلاب در بهمن ۱۳۲۷ و به ویژه کودتای ۲۸ مرداد به این شرایط مساعد برای پرورش و تکامل سازمانهای انقلابی پایان داد و در مقابل با گشودن دروازه‌ها برای دزدی و غارت، راههای دیگری برای «پیشرفت» و «نام‌آوری» در اختیار سرخوردگان و بازیگران سیاسی گذاشت. رفته‌رفته شماری نه‌چندان اندک از فعالان و هواداران پیشین و اغلب نادم گروههایی از چپ که از سیاست فعال بریده بودند برای پر کردن خلاء قطع رابطه تشکیلاتی و سیاسی به میل یا به اکراه به کسب و کار آزاد روی آوردند. بدین سان مقدمات پیدایش يك لایه تازه در جمع بورژوازی ایران که ما مسامحتاً از آن به نام بورژوازی چپ‌نما یا لومین بورژوازی نام می‌بریم فراهم گردید.

مراد از بورژوازی چپ‌نما مجموعه‌ای از هواداران یا اعضای پیشین سازمانهای چپ است که در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۳۲، بیشتر پس از قطع رابطه مستقیم با فعالیت‌های سیاسی به کسب و کار آزاد روی آورده و یا به خدمت سرمایه‌های دولتی و خصوصی در آمدند. ضمن اینکه در حرف اگرچه نه در عمل همچنان به توجیه شعارها و خواستههای چپ‌نمایانه ادامه دادند.

در پائین کوشش خواهد شد این لایه از بورژوازی، نحوه پیدایش و سیر تکاملی آن و تأثیر مخرب آن بر جنبش ملی و دموکراتیک به ویژه جنبش طبقه کارگر ایران نشان داده شود.

پیدایش و شکل‌گیری بورژوازی چپ‌نما ۱۳۳۲-۱۳۲۰

همانگونه که تغییر سلطنت قاجار و استقرار دیکتاتوری نظامی رضاشاه در نحوه شکل‌گیری لایه‌های سرمایه‌داری تأثیر گذاشت، سقوط غیرمنتظره رضاشاه و اوج ناگهانی جنبش مردمی نیز در تحول و تکامل بعدی این لایه‌ها بی‌تأثیر نبود.

با برکناری رضاشاه، ورود ارتش‌های متفقین به ایران و برقراری آزادیهای سیاسی در کشور شرایط برای ایجاد سازمانها و احزاب سیاسی دموکراتیک فراهم گردید. حزب توده به عنوان يك حزب دموکراتیک و طرفدار قانون اساسی (۱۰۴) با استفاده از این شرایط مساعد توسط برخی از مبارزان ملی آزادیخواه، که بسیاری نیز در رابطه با گروه ۵۳ نفر به تازگی از زندان رضاشاه آزاد شده بودند، تشکیل شد. (۱۰۵)

با اینکه بسیاری از مؤسسان حزب دارای آرمانهای سوسیالیستی بودند (البته بدون اینکه از کم و کیف آن اطلاع چندانی داشته باشند) اما با توجه به ماهیت حزب که از طبقات مختلف ترکیب یافته بود و سرشتی آزادیخواهانه و ضدفاشیستی داشت مرانامه پنج ماده‌ای حزب در کنگره اول (۱۳۲۳) به تصویب رسید، که مشابه با مرانامه احزاب

دموکراتیک و ملی است. (۱۰۶) این مرامنامه بار دیگر در کنگره دوم (اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۷)، با جزئی تغییرات مورد تأیید قرار گرفت. (۱۰۷)

نبود سازمانهای سیاسی مترقی و مردم‌پسند، آبرو و اعتباری که اتحاد شوروی با پیروزی انقلاب اکتبر و در مبارزه با فاشیسم در ایران به دست آورده بود و نیز کوشش خستگی‌ناپذیر فعالان و رهبران حزب موجب جلب و جذب بیشتر نیروهای آزادیخواه و هواداران زحمتکشان به حزب توده گردید. حزب به رغم پاره‌ای اشتباهات در سالهای ۲۷-۱۳۲۰ در متشکل کردن و سازماندهی کارگران و دهقانان به ویژه رهبری اعتصاب کارگران صنایع نفت علیه شرکت نفت ایران و انگلیس نقش مؤثر و فعالی به عهده داشت. و توانست در سالهای ۲۹-۱۳۲۷ به مبارزه مخفی ادامه داده و در آستانه ملی شدن صنعت نفت به عنوان متشکل‌ترین سازمان سیاسی ضدامپریالیست وارد صحنه سیاست ایران شود. با توجه به آگاهی سیاسی نسبی لایه‌های متوسط جامعه و نیز ماهیت و برنامه حزب آشکار بود که بخش عمده کادرها و مسئولان حزبی چه در رده‌های بالا و حتی در رده‌های پائین دارای خاستگاه خرده بورژوازی بوده و به لایه‌های متوسط جامعه وابسته باشند (۱۰۸). در میان آنان فرزندان اربابان جزء، بازرگانان، و نیز کارمندان و دانشجویان فراوان دیده می‌شدند، به طوری که از ۱۵ نماینده برگزیده کنفرانس ایالتی تهران در کمیته مرکزی موقت (مهر ۱۳۲۱) ۱۳ نفر آنها (۸۷ درصد) به طبقه متوسط جدید (روشنفکر، کارمند، صنعتگر) تعلق داشتند. در میان آنها تنها یک کارگر (۷ درصد) دیده می‌شد. هم‌چنین از ۳۱ نفری که توسط کنگره اول برای کمیته مرکزی و کمیسیونهای مربوطه برگزیده شدند، ۳۰ نفر (۹۷ درصد) آنها به طبقه متوسط جدید و فقط یک نفر (۳ درصد) به طبقه کارگر شهری وابسته بودند. به همین ترتیب از ۳۳ نفری که بوسیله کنگره دوم به عضویت کمیته مرکزی و دفتر مشورتی برگزیده شدند ۲۹ نفر (۸۸ درصد) از طبقه متوسط و ۴ نفر (۱۲ درصد) بقیه از مزدبگیران به شمار می‌آمدند. (۱۰۹)

همین گرایش و وابستگی‌های طبقاتی در رده‌های میانی، در کمیته‌های شهرستانهای حزب نیز وجود داشت. مثلاً ۵۲ نفر (۷۶ درصد) از ۶۸ تن اعضای کمیته‌های ایالتی تهران، فارس، اصفهان، خراسان، خوزستان، گیلان و مازندران در ۱۳۲۵، به طبقه متوسط جدید و چهارده نفر (۲۱ درصد) به طبقه کارگر وابسته بودند. و از ۱۰۷ تن اعضای نخستین کنگره حزب که دارای کار مشخصی بودند ۷۷ نفر (۷۲ درصد) از طبقه متوسط و ۲۹ نفر (۲۷ درصد) از کارگران مزدی شهری به حساب می‌آمدند. (۱۱۰)

اما در رده‌های پائین نیز بیشتر مسئولان و اکثر اعضاء را زحمتکشان تشکیل می‌دادند. مثلاً از میان ۲۹ تن از فعالان حزبی که در آبان‌ماه ۱۳۲۵ در مازندران به اتهام حمل اسلحه دستگیر شدند ۲۰ تن (۶۹ درصد) آنها به کارگران و ۸ تن (۲۸ درصد) به طبقه متوسط وابستگی داشتند. (۱۱۱)

تا بهمن ۱۳۲۷ که حزب پس از تیراندازی به شاه غیرقانونی اعلام شد به تدریج دگرگونی‌هایی در ترکیب طبقاتی رده‌های بالای حزبی در جهت افزایش کمی کارگران به وجود آمد. به طوری که از ۱۸۳ کادر فعال حزبی که بلافاصله پس از حمله به شاه دستگیر شدند ۹۸ نفر (۵۴ درصد) آنها از کارگران مزدی شهری و ۷۹ نفر (۴۳ درصد) از طبقه متوسط برخاسته بودند.^(۱۱۲)

پس از منع فعالیت علنی به ناچار ارتباطات حزب با کارگران و دیگر طبقات زحمتکش به مراتب محدودتر شد به همین مناسبت شمار افراد وابسته به لایه‌های متوسط در حزب که تشکل و سازماندهی آنها آسان‌تر می‌نمود افزایش چشمگیری پیدا کرد. به طوری که از ۱۶۸ تن فعال حزبی که در تابستان ۱۳۳۰ در جریان برگزاری يك راهپیمائی هواداران حزب از سوی پلیس دستگیر شدند ۱۰۵ نفر (۶۲ درصد) به طبقه متوسط جدید و ۶۰ نفرشان (۳۶ درصد) به کارگران مزدی شهری وابسته بودند.^(۱۱۳)

جدول شماره ۶-۶
سوابق شغلی اعضای حزب توده

۱۲۷۶	حقوق بگیران طبقه متوسط:	نفر
۱۶۵	آموزگاران	نفر
۲۹	پزشکان	نفر
۲۲	مهندسان	نفر
۱۷	داروسازان و دندانپزشکان	نفر
۷	وکلاهی دادگستری و قضات	نفر
۴۱	روشنفکران*ن	نفر
۳۵	پرستاران	نفر
۳۸۶	کارمندان دولت**	نفر
۲۲	کارمندان شرکت نفت	نفر
۴۲	کارکنان شرکتهای خصوصی	نفر
۲۷	کارکنان ادارات (متفرقه)	نفر
۲۰۱	دانشجویان دانشگاه	نفر
۲۶۱	دانش آموزان دبیرستانی	نفر
۱۷	دیپلمه	نفر
۴	بی کار	نفر
۶۹	روستائیان:	نفر
۴۵	زنان خانه دار:	نفر
۸۶۰	طبقه کارگر:	نفر
۱۲۵	کارگران ماهر***	نفر
۳۷	کارگران شرکت نفت	نفر
۲۸	کارگران راه آهن	نفر
۴۸	کارگران کارگاههای کوچک	نفر
۱۷۴	کارگران کارگاههای بزرگ	نفر
۵۴	دوزندگان	نفر
۳۴	رفتگران و مستخدمان اداری	نفر
۶۰	کفاشان	نفر
۳۲	دست فروش	نفر
۳۹	نجاران	نفر
۶۶	رانندگان	نفر
۲۳	باربران و کارگران ساختمانی	نفر
۱۲۱	متفرقه	نفر
۱۹	بی کار	نفر
۱۶۹	طبقه متوسط دارا:	نفر
۱۱۳	مغازه دار	نفر
۲۵	بازرگان	نفر
۶	مالک جزء	نفر
۱	روحانیان	نفر
۲۴	پیشهوران	نفر
۲۴۱۹	جمع کل	نفر

* شامل نویسندگان، روزنامه نگاران، مترجمان، نقاشان، موسیقی دانان، معماران.

** شامل کارکنان وزارتخانه ها، کارمندان سازمان برنامه، بانک ملی، راه آهن، شرکت دخانیات، جنگلبانی و گمرکات.

*** کارگران ماهر شامل مکانیک ها، کارگران برق و لوکوموتورانان.

حزب توده در سالهای ۳۲-۱۳۲۹، تحت تأثیر مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت، با استفاده از آزادیهای دوران حکومت مصدق و شرایط نیمه‌علنی، فعالیتهای گسترده‌ای را در محیط‌های کارگری، روشنفکری و روستائی آغاز کرد و به آسانی موفق به جذب گروه کثیری از روشنفکران و کارگران گردید. به ویژه دانشگاه تهران به یکی از مراکز عمده فعالیت حزب تبدیل شد.

آمار وضع شغلی و وابستگی طبقاتی اعضای دستگیر شده در ۱۳۳۲ نشان می‌دهد که وابستگان به لایه‌های متوسط همچنان بیشترین نسبت را در صفوف حزب تشکیل می‌دادند. از ۲۴۱۹ تن اعضای حزب که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر شدند ۱۲۷۶ نفر آنها (بیش از ۵۰ درصد) از طبقه متوسط جدید، ۸۶۰ نفر (۳۵ درصد) از طبقه کارگر شهری، ۱۶۹ نفر از خانواده‌های طبقه متوسط سنتی (۲۵ تاجر، ۱۱۳ مغازه‌دار و ۲۴ پیشه‌ور) و ۶۹ نفر از روستائیان بودند. (جدول ۶-۶)

بدین سان ۵۳ درصد اعضای حزب از روشنفکران و ۳۶ درصد از کارگران که به ترتیب ۸ درصد و ۱۵ درصد نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند ترکیب یافته بود. ۱۵ درصد اعضای حزب کارمند، ۷ درصد آموزگار، ۸ درصد دانشجو و ۱۵ درصد کارگر بودند. (جدول ۶-۶)

نسبت دانشجویان توده‌ای در دانشکده‌های پزشکی و فنی بیش از دیگر دانشکده‌ها بود، به طوری که از ۱۴۰ دانشجویی که پس از کودتای ۲۸ مرداد به اتهام عضویت در حزب دستگیر شدند ۳۲ درصد در رشته پزشکی، ۲۹ درصد در رشته‌های علوم و مهندسی، ۱۳ درصد در رشته‌های دندان‌پزشکی و داروسازی، ۱۱ درصد در رشته ادبیات، ۹ درصد در هنرهای زیبا و ۶ درصد در دانشکده حقوق تحصیل می‌کردند. (۱۱۴)

نفوذ گسترده عناصر وابسته به لایه‌های متوسط (۱۱۵) و ضعف يك نظریه منسجم و پیشرو کارگری در ارگانهای رهبری زمینه را برای پرورش گرایشها و ایده‌های بورژوائی در حزب آماده‌تر ساخت. این ترکیب طبقاتی در کنش و واکنشهای بعدی در يك مقیاس اجتماعی زمینه‌ای شد برای پیدایش ایدئولوژی يك لایه تازه طبقاتی در جمع بورژوازی ایران. در واقع نطفه‌های نخستین انحرافات و اشتباهات بزرگ حزب و سرانجام قرار گرفتن آن در صف بورژوازی ایران در همان بدو تشکیل حزب بسته شد.

در سال ۱۳۳۰، رهبری حزب بدون توجه به سرشت طبقاتی اکثریت رهبران، فعالان و اعضای حزب (رده‌های بالا تا پائین) بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی حاکم بر حزب و درک سطحی آن از بینش سوسیالیستی خود را رسماً حزب طبقه کارگر نامید. این تصمیم ضمن اینکه بی‌اطلاعی رهبران و کارگردانان حزب را از چگونگی تشکیل و ماهیت احزاب کارگری نشان می‌داد، سرآغازی شد برای اشتباهات بزرگتری که دست آخر حزب را در کام خود فرو برد.

براساس این «تصمیم‌گیری» به یکباره هزاران عضو از همه جا بی‌خبر حزب، که گرایش به مبارزه با ستمگری شاه و دخالت امپریالیسم در امور کشور آنها را به سوی حزب کشانده بود به «مبارزان آگاه طبقه کارگر» با بینش مارکسیست-لنینیستی تبدیل شدند و هزاران روشنفکر ملی‌گرا و آزادیخواه زیر پرچم «انترناسیونالیسم پرولتری» اردو زدند. در واقع نقش هنرپیشگانی را پیدا کردند که می‌بایست نمایش یک حزب کارگری را روی صحنه آورند.

رهبران حزب توده از آن پس نهایت کوشش خود را به کار بردند تا حزب را، برخلاف بافت طبقاتی و ایدئولوژی چندگانه‌اش سازمان کارگری با بینش مارکسیست-لنینیستی جلوه دهند و چون از اهلیت و صلاحیت لازم برخوردار نبودند با طرح شعار و ایجاد توقعات سرانجام خود را در چنبره‌ای از احکام و آیه‌های «برگزیده» گرفتار کردند.

در این تناقض، تناقض میان ماهیت و برنامه و ایدئولوژی اعلام شده، راز بسیاری از تحلیل‌های نسنجیده و اشتباهات حزب توده نهفته است. اگر فراگرد تحول و تغییر حزب توده در راستای طبیعی آن رها شده بود و نخیه روشنفکران از دنبال کردن وسوسه‌ها برای رسیدن به هدف‌های ناممکن صرف‌نظر کرده بودند، اگر رهبری حزب توده در همان چارچوب مرامنامه و برنامه اولیه، که متناسب با خاستگاه طبقاتی و آرمانهای رهبری و اعضای حزب بود، حرکت کرده بود و سودای استحاله آنچنانی را به یک حزب «کمونیست» از سر بدر برده بود، و کوشش شده بود به تناسب رشد و آمادگی و بلوغ سیاسی توده حزبی و فهم و شناخت رهبری در برنامه حزبی تجدیدنظر شود، اگر از تحمیل الگوهای ذهنی و نامتناسب تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژیک به صرف میل و آرزوی «رهبران» پرهیز شده بود، چه بسا حزب توده به تدریج به صورت عمده‌ترین سازمان سیاسی، دموکراتیک و ملی نیروهای ترقیخواه در صحنه سیاست ایران تکامل می‌یافت، و محتملاً در فراگرد یک مبارزه طولانی مواد و مصالح لازم برای ایجاد یک سازمان کارگری طبق الگوی مارکسیستی در درون آن شکل می‌گرفت.

اما چنین نشد. رهبری حزب با خام‌طبعی شتابزده، بدون آنکه هیچ حادثه و تغییر بنیادی در ساخت، ماهیت و ایدئولوژی حزب توده روی داده باشد سازمان خود را حزب طبقه کارگر نامید. تصمیمی که پیامدهای خطرناکی برای سرنوشت حزب و کل جنبش کارگری و دموکراتیک مردم ایران در بر داشت.

این زایمان مصنوعی، که با مشتی احکام ساخته و پرداخته، یا نوعی مارکسیسم وارونه بزرگ شده بود، همچون سدی در برابر برخورد آزاد آراء و عقاید و چاره‌اندیشی مسئولانه که به ویژه در ابتدای تکوین و در جریان و گرایش اصیل اجتماعی-سیاسی ضرورت دارد، قرار گرفت. و به نوبه خود مانع آن گردید تا حزب توده با اشتباهات گذشته برخورد جدی داشته و در راه درمان آنها بکوشد.

سومین عاملی که در فرو بردن هرچه بیشتر حزب به سوی مواضع بورژوازی و دور شدن از منافع و دیدگاه‌های طبقه کارگر ایران به مثابه يك عامل مشروط، تبعی سهمیم بوده است وابستگی حزب توده به سیاست خارجی اتحاد شوروی نه برحسب انترناسیونالیسم پرولتاریائی و دفاع از منافع طبقه کارگر ایران بلکه به مقتضای مصالح و منافع مشخص سیاست خارجی اتحاد شوروی در منطقه و ملاحظات منافع بورژوازی ایران بوده است. (۱۱۶)

جذب قدرت اتحاد شوروی از سویی موجب جذب عناصر فرصت طلب و قدرت جو به حزب توده گردید و از سوی دیگر وابستگی به آن دولت به مثابه چماقی برای تخطئه و سرکوب هر نوع انتقاد از حزب به کار برده شد، که به نوبه خود جو انتقاد و ریشه‌یابی علل اشتباهات را بیش از پیش تیره و تار کرد و بر یافتن علل واقعی شکست‌های حزب سربوش گذاشت.

بدین سان از ترکیب منافع گروهی از لایه‌های متوسط جامعه، نوعی مفاهیم وارونه از مارکسیسم و تبعیت از سیاست اتحاد شوروی در سالهای ۳۲-۱۳۲۱ مصالح و مواد اولیه پیدایش جناح تازه‌ای در جمع بورژوازی ایران و نیز نظریه‌ای که ما در اینجا از آن به عنوان شیوه و نظریه «معامله» یاد می‌کنیم ساخته و پرورده شد.

دوره رشد و بلوغ بورژوازی چپ‌نما سالهای ۵۶-۱۳۳۳

راه و شیوه تأمین زندگی، نوع کار و نحوه کسب و کار خطوط اصلی زندگی معنوی، سیاسی و اجتماعی انسان را تعیین می‌کند و به طرز تفکر و آگاهی او شکل می‌دهد. به پرورش یافتگان و تربیت‌شدگان خانواده‌های مرفه، مستکبر و استثمارگر کمتر می‌توان امید بست که در راه منافع توده‌های زحمتکش و آرمانها و آزادی مردم گام بردارند. این قاعده نه تنها در مورد کسانی که در این خانواده‌ها چشم به دنیا می‌گشایند و نخستین مراحل تربیت را با شیر مادر و «دایه» در مکتب پولپرستان آغاز می‌کنند مصداق دارد و نه تنها در مورد آنها که روی «استعداد» و «قریحه» ذاتی و به رغم اصل و نسب مردمی، به جمع سودجویان و سرمایه‌اندوزان می‌پیوندند، حقیقت دارد، بلکه هم‌چنین در مورد آنها که سالهای در زندگی خود را در راه تحقق خواستها و آرمانهای مردم زحمتکش به کار برده، با ایدئولوژی و هدفهای آنها آشنائی یافته و مانوس شده و حتی به همان نسبت سالهای عمر خود را در زندان به سر برده و زجر و شکنجه دیده‌اند اما سرانجام از سر اکراه یا علاقه به کار «آزاد» روی می‌آورند نیز مصداق پیدا می‌کند. چه بسیار کسانی که در نیمه راه عمر از صف «گمشدگان» بازگشتند و در دریای مال و شهرت آرامشی را که

در جستجوی آن بودند به دست آوردند و سرانجام در آستان سرمایه سر بر زمین نهادند و حتی از سوابق سیاسی به عنوان گواهینامه و پیشینه کسب و کار استفاده کردند.

کودتای ۲۸ مرداد و قطع همه فعالیت‌های علنی و مخفی حزب توده در داخل کشور پیامدهای بسیار منفی بر سیر تحولات حزب بر جای گذاشت. تا پیش از پیروزی کودتا به علت رابطه گسترده حزب با توده‌های وسیع مردم و شرکت مؤثر و فعال آن در مبارزات کارگری، صنفی و ملی و تحت تأثیر آن برخورد و مبارزه نسبی میان دیدگاهها و نظرات مختلف در درون حزب و ارگانهای رهبری‌کننده، این حزب به طور کلی در صف نیروهای مترقی و مردمی جای داشت. پیروزی کودتا و برخورد تسلیم‌طلبانه حزب در برابر آن به این رابطه و زندگی فعال حزبی پایان داد و حزب توده را در سرایشب یک سیر انحطاطی قرار داد. حزب دسته به دسته تسلیم کودتا شد. گروه کثیری از اعضاء و فعالانش به زندان افتادند، جمعی به خارج مهاجرت کردند و اکثریت اعضاء فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند. بخشی که به خارج رفته بودند با قطع ارتباط با مردم ایران رفته رفته به نیروئی سرگردان، بی‌ریشه و پایه تبدیل شدند که تنها سرگرمی‌شان توجیه و تفسیر اوضاع و احوال جاری کشور بود.^(۱۱۷)

هر قدر فاصله حزب توده از ۲۸ مرداد بیشتر شد به علت گسیختگی روابطش با توده‌های مردم، به علت فرو رفتن هرچه بیشتر در احکام و نتیجه‌گیریهای «مارکسیسم وارونه» و به ویژه در این رابطه به علت سرپوش گذاشتن و بی‌توجهی به علل اصلی اتخاذ خط مشی تسلیم‌طلبانه در برابر کودتای ۲۸ مرداد بیش از پیش در منجلاب انحطاط ایدئولوژیک و سازمانی سرگردان شد. از آن پس حزب از صورت یک سازمان مترقی و مردمی به گروهی فرصت‌طلب و مصلحت‌گرا تنزل پیدا کرد. تحلیل‌های سراپا اشتباه حزب از همه مسائل داخلی و خارجی از سالهای ۱۳۵۵ به بعد بیانگر ادامه و تشدید این سیر انحطاطی است.

اگر حزب توده به اشتباهات خود در دوران مصدق شجاعانه اعتراف کرده و مسئولانه خطاهای نظری و عملی خود را شناخته و در راه ریشه‌کن کردن آنها تلاش کرده بود، اگر حزب توده در برابر کودتا تسلیم نشده و با توسل به مبارزه مسلحانه، هرچند ممکن بود به بهای جان جمع کثیری از اعضاء حزب تمام شود، به دفاع از شرف انقلابی و آرمان مردم در آن مرحله برخاسته و مکتب تربیت انقلابی را پربارتر نموده بود، به احتمال زیاد در این فراگرد نوین توان بالقوه مترقی و مردمی آن رشد و قوام می‌یافت، ناصافیها و خصایل غیرمردمی و عقب‌مانده آن تصفیه می‌شد و محتمل بود حزب توده به راستی به حزب طراز نوین طبقه کارگر تحول پیدا کند.

اما چنین نشد حزب توده تسلیم کودتا و پیامدهای آن گردید، به توجیه اشتباهات و طفره رفتن از بیان علل آنها پرداخت، در گرداب سازشکاری و معامله‌گری فرو غلتید و

بدین سان سرانجام به ماهیت دوگانه و زندگی سیاسی مترقی‌اش پایان داد. (۱۷۸)

عوامل دیگری که در شتاب بخشیدن به فراگرد دگرپسندی حزب مؤثر افتادند عبارت بودند از: پیدایش شرایط تازه اقتصادی در کشور، روی آوردن شمار قابل ملاحظه‌ای از اعضاء و هواداران پیشین حزب به کسب و کار، تغییرات در خط مشی سیاست خارجی اتحاد شوروی و اتخاذ سیاست نوین از سوی آن کشور در رابطه با بورژوازی کشورهای جهان سوم.

رونق کارهای عمرانی و توسعه اقتصادی بعد از کودتا، وابستگی و گرایشهای طبقاتی، سرخوردگی و ندامت از امور سیاسی گزینش راههای تازه زندگی را برای بسیاری از فعالان پیشین حزب آسان‌تر کرد. در مدتی کوتاه هزاران عضو و هوادار پیشین حزب جذب کارهای راهسازی، ساختمان، فلزکاری، تأسیسات (برق، شفاژ و لوله‌کشی)، چاپ، نقاشی، موزائیک‌سازی، حمل و نقل، تجارت، وکالت و... شدند. بسیاری از مهندسان و تکنسین‌های توده‌ای یا هوادار که برای معلومات فنی خود در حزب خریداری نمی‌دیدند اکنون در صحنه کارهای پررونق پیمانکاری عرصه را به حد کافی مساعد یافتند.

سالهای پس از کودتا برای توده‌ایها، نه تنها به علت پیروزی کودتاجیان بلکه هم چنین به علت شکست يك آرمان و يك استراتژی سالهای سختی بود. توده‌ایها چه آنها که دستگیر شده و چه آنها که دستگیر نشده بودند برای مدتها در بحران فکری و روحی به سر بردند. سنتز این تلاطم اندیشه نه درك علل واقعی ضعفها و شکستهای گذشته و کوشش برای جبران آنها بلکه بریدن از سیاست و زندگی اجتماعی و روی آوردن به زندگی خصوصی بود.

سالهای ۵۰-۱۳۳۵ ناظر پیدایش صدها شرکت، کارگاه و مؤسسه خصوصی توسط اعضاء و هواداران پیشین حزب توده بود. نگاهی گذرا تنها به فهرست اسامی مدیران و شرکای شرکتهای ساختمانی نشاندهنده علاقه و استقبال توده‌ایهای پیشین از کارهای نان و آبدار دوران آریامهری است. فعالان توده‌ای که کار سازماندهی و مدیریت را در حزب فرا گرفته بودند، اینک از تجربیات حاصله در مؤسسات و کارهای خصوصی به نحو شایسته‌ای بهره می‌بردند. آنان با برخورداری از «راهنمائیها»ی «رفقای» دیرین که بعضاً در سازمان برنامه و یا دیگر نهادهای دولتی دستی در کار داشتند، یا از راه روابط خانوادگی و عمدتاً از راه ایجاد کانالهای تازه سریع‌تر از آنچه تصور می‌رفت موفق به کسب و کار و یادگیری رموز گردآوری مال و منال در چارچوب نظام شاه شدند.

رفته رفته محیط کسب و کار که بیش از محیط خشک و پر از مخاطره روابط حزبی با روحیات طبقاتی آنها سازگار بود، آنان را که باوری صوری به مارکسیسم و طبقه کارگرش داشتند جذب خود کرد و آنچه را که در حزب توده در رسیدن بدان به علت شکست ۲۸ مرداد توفیق نیافته بودند، یعنی چنگ انداختن به قدرت و ارضای حس

جاه‌طلبی، اکنون در کار آزاد، به لطف دلارهای نفتی و وقاحت و طمع‌ورزی خود به دست آوردند. بسیاری از آنان در اندک زمانی با شرکت در چپاول آریامهری به میلیونها ثروت دست یافتند. خانه‌های اجاره‌ای در محلات متوسط و بد آب و هوای شهر را ترك کرده و به خانه‌های مجلل در شمار تهران و محله‌های اعیان‌نشین نقل مکان کردند.

بورژوازی چپ‌نما به مثابه يك لایه جدید بورژوازی محصول این دوران (۱۳۳۵-۵۰) است.^(۱۱۱) بورژوازی در کردار و چپ در گفتار. بدین معنی که برای توجیه موقعیت خود و پیش‌برد هدفهایشان سخاوتمندانه از «احکام» و فرمولهای رایج میان گروههای چپ بهره می‌گرفتند و با توجه به گرسبی بازار گروههای چپ هر زمان آهنگی نو سر می‌دادند. برای توجیه هدف و موضع خود، گاه به استدلالهای لیبرالی، گاه توده‌ای، گاه چریکی و حتی مائوئیستی متوسل می‌شدند. اما در عمق همه این ترفندها و بازی با شعارها و کلمات يك چیز نهفته بود: حفظ منافع طبقاتی این لایه تازه از بورژوازی.

در میان این مفلسهای تازه به دوران رسیده تبهکاران یافت می‌شوند که در مال‌اندوزی و کسب موقعیت از انجام هیچ عمل پستی رویگردان نبوده و به کارهایی دست می‌زدند که حتی در عرف بورژواهای رسمی و سنتی زشت و ناپسند شمرده می‌شود. به راستی آنها که به هیچ چیز باور ندارند از همه خطرناک‌ترند.^(۱۲۰)

بورژواهای چپ‌نما در طول سالهای حکومت اختناق آور شاه و به رغم سیل درآمدهای کلان‌شان هرگز «آرمانهای» «مقدس» گذشته را فراموش نکردند و از کانالهای مختلف کوشیدند وفاداری خود را به «حزب» و «رهبران» نشان دهند. در شب‌نشینی‌های فراموش‌نشده به یاد «روزهای خوش گذشته» و «رفقای قهرمان» گیل‌سها را سر کشیدند و برای نشان‌دادن پایبندی خود به «اصول» و جلوگیری از چشم‌زخم «چپ‌روها» دلالت‌ها و دلالت‌هایی را که هنوز مصلحت‌گرایانه روابط کج‌دار مریز خود را با حزب و یا برخی از گروههای «مدعی طبقه کارگر» حفظ کرده بودند، دور و بر خود نگاه داشتند.

سیر قهقرائی حزب در سالهای ۱۳۵۰ همچنان ادامه یافت. صرف‌نظر از ماهیت طبقاتی و جهان‌بینی حاکم‌بر حزب، قطع پیوندهایش با طبقات زحمتکش و مبارزات درونی موجب تشدید این روند انحطاطی شده بود.

هجرت بخشی از فعالان و اعضای رسته از تیغ ساواک به خارج کشور، فروکش مبارزات سیاسی داخلی و پراکنده شدن سازمانهای حزبی، موجب وابستگی بیشتر حزب به نظرات و رهنمودهای حزب کمونیست و وزارت خارجه شوروی در مورد مسائل مربوط به ایران گردید. به ویژه جو سیاسی حاکم پس از تحولات دهه ۱۹۵۰ در شوروی حزب توده را بیش از پیش به سوی سیاست تسلیم‌طلبی و سازش سوق داد.

در دوره تبعید نظریه فرار از مبارزات طبقاتی و کوشش در پیدا کردن محملهایی در طبقات حاکم برای سازش، بیش از گذشته در رهبری حزب زمینه پیدا کرد. تصمیمات

پلنوم‌های ۱۶ و ۱۷ بیانگر گسیختگی تام و تمام حزب از خط مشی بالنسبه مترقی دهه نخستین پیدایش حزب و غرق شدن در منجلاب تسلیم‌طلبی و سازش است. روش و سیاست اتکای به خود رفته رفته رنگ باخت و امید و انتظار از نیروهای حاکم و «متحدان» و تغییرات از بالا جای آن را گرفت. اگر در برخی از انتقادات حزب توده از رویه مماشات دکتر مصدق، و خط مشی مصالحه‌آمیزش نکات مثبت بسیاری دیده می‌شد، در ستایش و کرنش بعدی‌اش در برابر طبقات حاکم چه حکمتی نهفته بود؟ آن صداقت نسبی که در برخی از انتقادات حزب از روش خود در برابر دکتر مصدق پس از ۲۸ مرداد دیده می‌شد و در مصوبات پلنوم چهارم کمیته مرکزی بازتاب یافته بود، اکنون جای خود را به تجلیل و ستایش اغراق‌آمیز و نفرت‌انگیز از گذشته حزب داده بود. وجود يك لایه نیرومند بورژوازی در حول و حوش حزب، سلطه تام و تمام يك خط مشی معامله‌گرانه و فرصت‌طلبانه بر دستگاه رهبری حزب، سرانجام حزب توده را به حربه‌ای مناسب برای طبقات حاکم جهت فرو پاشاندن جنبش مردم ایران تبدیل کرد. يك مقایسه ساده میان شدت و میزان اشتباهات حزب در سالهای ۳۲-۱۳۲۱ با ۵۶-۱۳۳۲ نشان می‌دهد که حزب توده در دوره اول فعالیت خود به رغم همه اشتباهات جدی‌اش، به مثابه عمده‌ترین سازمان سیاسی مترقی ایران در آگاه کردن و متشکل کردن کارگران، دهقانان و روشنفکران نقش مهمی به عهده داشته است. در حالی که در دوره دوم، به ویژه هر قدر به پایان این دوره نزدیکتر می‌شویم، اشتباهات سیاسی حزب خطرناکتر و علاج‌ناپذیرتر می‌گردد.

دو موضع انتقادی از حزب توده: ملی‌گرایی و مردم‌گرایی (پوپولیسم)

تا پیش از قیام بهمن از سوی گروه‌های ملی و خرده بورژوازی چپ‌گرا دو نوع انتقاد اساسی از موضع ملی و پوپولیستی به نام «مارکسیسم - لنینیسم» از حزب توده به عمل آمده بود. بیشتر این انتقادات هرچند به زبان «مارکسیستی» و به نام دفاع از منافع طبقه کارگر صورت می‌گرفت، اما به علت محتوای بورژوا - ملی‌گرایانه و پوپولیستی خود تنها در محدوده توضیح پاره‌ای از اشتباهات حزب توده در مورد مسائل ملی از ارزش و اعتبار نسبی برخوردار است. هرچند در همین محدوده نیز خالی از لغزش و خطاهای جدی نیست. (۱۲۱)

«جامعه سوسیالیستها»، «جمعیت رهایی کار و اندیشه» و گروه «جریان» از جمله گروه‌های شبه‌مارکسیستی بودند که در سالهای ۳۲-۱۳۲۹ و ۴۳-۱۳۳۸ دست به انتقاداتی از حزب توده و کارکردهای کارگری آن زدند. این انتقادات به علت ماهیت غیرکارگری گروه‌های نامبرده و «مارکسیسم» عاریتی و فرمالیستی آنها نه تنها کمکی به حل مسائل

پیچیده نظری و عملی کارگری کشور ما نکرد بلکه به سهم خود به پیچیده‌تر کردن و حتی مبتذل‌تر کردن این مسائل افزود. (۱۳۳)

در سالهای ۱۳۲۰ «مارکسیسم-لنینیسم» به مثابه نظریه عمده ضدامپریالیستی و مترقی در کشور ما «مد» روز شده بود. نویسندگان و گروههای سیاسی-انتقادی مترقی بدون اطلاع از اصول بنیادی و شیوه تفکر و تحلیل مارکسیستی از اعتبار و وجه سیاسی آن برای توجیه نظریات بورژوائی و ملی‌گرایانه خود استفاده می‌کردند، رفته رفته کاربرد مفاهیم و استدلالهای لنینیستی در مورد مسأله ملی برای بی‌اعتبار کردن اقدامات و سیاستهای حزب معمول شده و به ویژه در واپسین سالهای دهه ۲۰ ناسیونالیسم پنهان شده زیر نقاب «مارکسیسم» بازار گرمی پیدا کرده بود. به طوری که حتی حمایت حزب توده از مبارزه اعتصابی نفتگران جنوب در جلوگیری از کاهش دستمزدها، به بهانه خنثی کردن تحریرات شرکت نفت انگلیس و ایران در بحبوحه جنبش ملی شدن صنعت نفت به باد انتقاد گرفته شده بود. (۱۳۳)

در نیمه دوم دهه ۳۰ که سازمانهای حزب توده تحت پی‌گرد و سرکوب ساواک از پا در آمده بودند، گروه «جریان» در ادامه خط و نظریات انورخامه‌ای و با بازسازی نظریات اپریم با شعار «پر کردن خلاء تشکیلاتی» طبقه کارگر، جانشین گروه «رهایی کار و اندیشه» شد.

گروه نامبرده با برنامه «تربیت کادر» به منظور ایجاد شرایط برای تأسیس حزب طبقه کارگر کار خود را شروع کرد. به همین منظور اقدام به کار مطالعاتی و تحقیقاتی براساس همان کتابهای موجود و در چارچوبی محدود زد. مهمترین اثر «توریک» گروه زیر عنوان «تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران» در توجیه نظرات اپریم در چه باید کرد؟ در ۱۳۳۸ در نسخه‌های معدود منتشر شد. (۱۳۴)

اگر برخی ملاحظات بین‌المللی و داشتن سابقه رابطه مردمی موجب شده بود که رهبران حزب توده همچنان جبهه مبارزه علیه شاه را ترك نکنند، گروههای انتقادی به سرعت تحلیل رفتند و صحنه مبارزه را برای همیشه بوسیدند و کنار گذاشتند.

ناگفته نباید گذاشت که رهبری حزب توده در نیمه دوم ۱۳۲۰ در عمل، به رغم مخالفت ظاهری، الگوی بازسازی سازمانی اپریم را برای ایجاد «حزب قوی و با انضباط» از «افراد مصمم و روشنفکر» و «اقلیت متشکل» به کار برده بود. دقیقاً همین چرخش یعنی استحاله حزب توده طبق تصمیم کمیته مرکزی از يك حزب «مترقی، آزادیخواه (لیبرال)» به حزب طراز نوین طبقه کارگر، که میان برنامه و ماهیتش تناقض آشتی‌ناپذیر وجود داشت سرچشمه بسیاری از اشتباهات بعدی حزب توده گردید.

همانگونه که در بالا اشاره شد راه و مسیر تکامل طبیعی حزب توده نه خروج دستوری و تصنعی از ماهیت طبیعی طبقاتی، که فعالیت و تکامل در چارچوب گرایشهای مردمی و مترقی اولیه حاکم بر حزب بود. اشتباهات بزرگ و درمان‌ناپذیر حزب هنگامی

بروز کرد که گروه «روشنفکران مصمم» به نام پیشاهنگان طبقه کارگر به خود مشروعیت دادند و با برگزاری چند نشست کمیته مرکزی و تغییر مفاد برنامه حزب، حزب توده را حزب طبقه کارگر با ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم معرفی کردند.

این چرخش رهبری حزب با تصمیمات دیگری که در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ از سوی رهبری در مورد مسأله ملی گرفته شد، که به کلی متناقض با تحلیل‌ها و برداشتهای مارکسیستی درباره این مسأله است تکمیل شد و راه را برای سیاست تسلیم‌طلبانه حزب نسبت به لایه‌های ضدامپریالیست هموارتر کرد.

جسوی که از کنگره بیستم (۱۹۵۶) حزب کمونیست اتحاد شوروی به بعد رفته رفته در «جنبش جهانی رهائی‌بخش» (۱۲۵) حاکم شد، اگرچه زمینه‌های آن قبلاً شکل گرفته بود، تا جایی که به مسأله ملی و رابطه و موضع‌گیری احزاب کارگری با جنبش ضد امپریالیستی مربوط می‌شود فاصله گرفتن بیشتر از نظریه مارکسیستی درباره امپریالیسم بود، که هیلفردینگ، بوخارین و لنین آن را طرح و تحلیل کرده بودند. (۱۲۶)

ترهای کنگره دوم کمینترن (۱۹۲۲) که براساس نظریات لنین درباره امپریالیسم (۱۲۷) و نقش سازمانهای کارگری در این جنبش تنظیم شده بود، بر حفظ استقلال سیاسی سازمانهای کارگری در جبهه متحد ملی تأکید داشت. تا پیش از ششمین کنگره کمینترن (۱۹۲۹) از این خط مشی پیروی می‌شد، اما در ششمین کنگره هنگام بحث درباره جنبش انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات به طور رسمی امپریالیسم مانع گسترش صنعتی مستعمرات معرفی شد.

از آن پس بسیاری از نویسندگان مارکسیست با استناد به برخی از نتیجه‌گیریهای لنین در امپریالیسم عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری چنین استدلال می‌کردند که امپریالیسم از توسعه‌یافتگی و صنعتی شدن مستعمرات جلوگیری می‌کند. به همین مناسبت در مبارزه با امپریالیسم به همکاری با بورژوازی ملی تأکید می‌شد در حالی که تا پیش از کنگره بیستم هدف اصلی در تشکیل جبهه متحد ملی و دموکراتیک، تأمین رهبری احزاب کارگری بود.

هم‌چنین جناحهایی از چپ برحسب ماهیت بورژوازی خود و نیز برای توجیه سیاست ملی فوق‌چپ‌گرایی با این استدلال که سرمایه‌داری ملی و مترقی است زیرا موجبات پیشرفت نیروهای تولید را فراهم می‌کند همه پیشرفتهای اقتصادی به ویژه توسعه صنعتی را در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به این دلیل که نکند رژیم شاه نیز مترقی و ملی به حساب آید نفی می‌کردند. و با زدن داغ «وابستگی» بر پیشانی رژیم شاه آن را به مثابه ابزار امپریالیسم مانع گسترش نیروهای تولید و صنعت معرفی می‌کردند.

البته فشار کشورهای امپریالیستی و دخالت‌های سیاسی و اقتصادی آنها در امور کشور که با منافع همه طبقات مردم و نیز بخش بزرگی از بورژوازی در تضاد بود به

ملی‌گرایی جلوه و رنگی مقدس بخشیده و مرزهای میان جنبش کارگری و ملی را به سود جنبش ملی تیره و تار کرده بود.

تلفیق جنبش ملی (ضدامپریالیستی) با جنبش کارگری زیر پرچم بورژوازی، در عمل جنبش کارگری را دنباله‌روی جنبش ملی بورژوایی کرده و به استقلال طبقه کارگر در دنبال کردن هدفهای مشخص طبقاتی و جهانی‌اش لطمه وارد کرده است. در سالهای اخیر این‌مسئله نمایان شده است که انقلابات ملی ضدامپریالیستی و دموکراتیک حتی به رهبری طبقه کارگر و حزب آن، سرانجام از سرمایه‌داری سر در خواهد آورد یا از سوسیالیسم؟ در همین رابطه این پرسش مطرح می‌شود که آیا جدایی‌ناپذیر دانستن مبارزه ملی از مبارزه طبقه کارگر و متشکل کردن کارگران زیر پرچم ملی موجب نخواهد شد که طبقه کارگراز مبارزه برای حفظ و پیش‌برد منافع طبقاتی خود به نفع سرمایه‌داری صرف‌نظر کند؟ در هر حال تیره و تار کردن خطوط تمایز میان مبارزه ضدامپریالیستی با مبارزه ضد سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم، مقدم شمردن هدفهای مبارزه ملی و دموکراتیک حتی به رهبری طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته جهان سوم، مبهم کردن خط فاصل میان انقلاب سوسیالیستی و انقلاب بورژوا دموکراتیک که در سی سال گذشته از سوی احزاب کارگری و کمونیستی جهان بدانها عمل شده است جنبش کارگری جهانی را در برابر مسائل پیچیده تازه‌ای قرار داده است. (۱۲۸)

در کشور ما ناسیونالیسم بورژوائی هدفهای بورژوا-دموکراتیک خود را در جامعه «سوسیالیستی» و «کمونیستی» پنهان کرده و با سوءاستفاده از مرجعیت اتحاد شوروی در عمل جنبش کارگری را زائده‌ای از جنبش ضدامپریالیستی معرفی کرده بود.

حزب توده همه انتقادهائی را که از سوی سازمانهای ملی‌گرا مانند نیروی سوم و رهایی‌کار و اندیشه از برداشتها و مواضع حزب در مورد مسئله ملی شده بود، ضمن محکوم کردن خلیل ملکی و انور خامه‌ای، در عمل پذیرفت و سیاست تمام‌عیار مدارا و همکاری با بورژوازی حتی واپسگراترین جناحهای آن را در زمینه مسائل ملی، ضدامپریالیستی و اصلاحات اقتصادی در پیش گرفت.

در سالهای ۳۲-۱۳۲۹ در بجنوبه اوج مبارزه ملی، گروه حجار از نخستین مبلغان و پیشگامان تلفیق جنبش کارگری و ملی برای پیش‌برد هدفهای ملی به شمار می‌رفت. اجرای این نقش را گروه «جریان» در نیمه دوم ۱۳۳۰ به عهده گرفت. همه هم و غم این گروه‌های شبه‌مارکسیستی در انتقاد از موضع‌گیریها و اشتباهات حزب توده در زمینه مسائل ملی و به نام دفاع از مارکسیسم، این بود که این نظریه را از جوهر طبقاتی‌اش جدا کرده و باب طبع و ذوق روشنفکران ملی‌گرا نمایند. حزب توده هرچند در آغاز به طور ناخودآگاه با چنین برداشتی به مخالفت برخاست اما سرانجام در گرماگرم مبارزه با «انحرافات چپ و

راست» و با الهام از «جو حاکم در جنبش جهانی رهایی‌بخش» با حرارت کم‌نظیری زیر پرچم مبارزه «ضدامپریالیستی» به تقییح «چپ‌روی» و «سکتاریسم» یعنی نفی نقش مستقل کارگران و سازمانهای وابسته بدان در جنبش ملی روی آورد.

دومین خط انتقادی از حزب توده در دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت. خط جدید علت اساسی اپورتونیسیم حاکم بر رهبری حزب توده و شکستهای آن را نه در ماهیت غیرکارگری حزب و مجهز نبودنش به نظریه انقلابی که در بی‌توجهی به مبارزه مسلحانه و نفی آن می‌دید.

حرکت تازه برخلاف گروههای ملی شبه مارکسیست، که پا را از شعار و رجزخوانی فراتر نگذاشتند، در یکی از دشوارترین سالهای تاریخ معاصر ایران مردانه پا به میدان مبارزه گذاشت و با دادن جان تفاوت میان مردان انقلابی و حرافان و مدیحه‌سرایان حرفه‌ای و پرمدعا را نشان داد. اما این جنبش پوپولیستی نیز به‌رغم همه فداکاریهایش نتوانست به هیچیک از مسائل اصلی جنبش کارگری پاسخ گوید و راه خروج از بن‌بست را نشان دهد. به همین مناسبت و به‌رغم همه لغزشها و گذشته پر از خطا و اشتباه حزب توده، و به علت تهی بودن جنبش انقلابی از نظریه پیشرو سوسیالیستی، پس از قیام بهمن پوپولیسم به طور کلی تسلیم نظرات حزب توده شد. راز این شکست را بیش از هر چیز می‌بایست در ماهیت خرده بورژوائی و بورژوائی جنبش چپ، ضعف نظریه علمی، تجربه و کاردانی تبلیغاتی و سیاسی حزب توده و انسجام و هماهنگی که در آن حزب پس از سالها تجربه از راه آزمون و خطا حاصل شده بود و نیز انطباق دست‌آوردهای تازه تئوریک آن با ماهیت حزب جستجو کرد.

بورژوازی چپ‌نما پس از پیروزی قیام بهمن

در سالهای ۱۳۳۲-۵۶ دو تحول مهم و جدا از هم در پرورش، تکامل و سلطه تام و تمام نظریه بورژوائی بر حزب توده صورت گرفت. یکی نشو و نمای بورژوازی چپ‌نما در داخل کشور و دیگری رشد و تکامل و تثبیت بنیادهای نظریه و عمل «معامله» در استراتژی و تاکتیک حزب در خارج کشور.

از سویی بورژوازی چپ‌نما برکنار از تصمیمات و سیاست رهبری حزب در بستر بورژوازی ایران به‌نشو و نما ادامه داد و از سوی دیگر نظریه حاکم بر حزب، بیگانه از خواستها و مبارزات توده‌های مردم، در مجموعه ملاحظات «جبهه جهانی صلح و سوسیالیسم» و در پاسخ به وابستگیهای پیشین طبقاتی و داغ‌تر شدن گرایشات باندبازی و دسته‌بندی درون سازمانی ساخته و پرورده شد. بدین سان در آستانه قیام بهمن، که

توده‌های مردم درگیر يك مبارزه تمام‌عیار انقلابی و سرنوشت‌ساز با رژیم شاه بودند حزب توده برای نخستین بار در طول زندگی خود با نظریه‌ای منسجم و حساب شده و با برخورداری از يك پایگاه طبقاتی شکل گرفته و مشخص وارد صحنه مبارزه، و در واقع اخلاص در راه رشد و اعتلای جنبش مردم و به شکست کشاندن آن شد.

اوج ناگهانی جنبش انقلابی در ۱۳۵۶ رؤیاهای بورژواهای چپ‌نما را، که تازه به لفت و لیس آریامهری خو گرفته بودند، برهم ریخت. غرش انقلاب توده‌ها لرزه بر جان آنها که به آرمانهای دیرین خود پشت کرده و در «بهشت سوسیالیسم آریامهری» غرق در لذات جسمی و جنسی شده بودند انداخت. ته‌مانده‌های وجدان حزبی بر سرشان فریاد کشید و بار دیگر خاطره «توده‌ها»، «رفقا» و مبارزه «با امپریالیسم جهان‌خوار» در اذهان آلوده‌شان زنده شد. ابتدا وحشت سراپایشان را فرا گرفت، شاید هم اندکی شرمساری چهره‌هایشان را در هم فشرد. اما مگر منافع طبقاتی از هر انگیزه دیگری «مقدس»‌تر نیست؟! همین معیار و ضابطه مطمئن خیلی زود سره را از ناسره جدا کرد و راه «طلائی» را در میان توفان انقلاب و خشم خروشان توده‌ها نشان داد.

برخی همراه با انبوهی از حواله‌های ارزش خارجی و کوله‌بارهایی از جواهرات گرانبیست از ایران گریختند و به «شیطان بزرگ» پناه بردند. (۱۲۹) شمار اندکی به توجیه نظرات لیبرالها پرداختند و راه خروج از بحران سیاسی را در راه حل‌های لیبرالی یافتند. اما بسیاری نیز بهانه «رفقا» و یاران قدیم را گرفتند و عقده دل خود را با آنها در میان گذاشتند. درب آپارتمانهای شمال شهر به روی بازگشتگان به وطن گشوده شد و بخشی از اندوخته‌ها «مخلصانه» و «پاکدلانه» برای مبارزه با انواع «ضدانقلاب» در اختیار آنها گذاشته شد. به راستی برای مصون ماندن از خشم مردم، خنثی کردن طعن و لعن نمک‌ناشناسان و فرار از چشم‌زخم دشمنان رنگارنگ چه راهی مطمئن‌تر و ارزانتر از توسل به «رفقای دیرین» می‌توان پیدا کرد؟

اینان با اینکه سالوسانه از رهبری قیام حمایت می‌کردند و تفاله‌های مبارزه «ضدامپریالیستی» را نشخوار می‌کردند اما قلب و روحشان در گرو «آریامهر» بود. از ته دل از اینکه با قاطعیت قیام مردم را سرکوب نکرده و یا اینکه به جناح‌هایی نظیر امینی سالها پیش فرصت اداره کشور را نداده بود او را ملامت می‌کردند. (۱۳۰)

رهبران ساده‌لوح حزب توده انگیزه این سخاوتمندیها را «علاقه» و «محبت» دیرین آنها که از گذشته در ژرفای ضمیر یاران پیشین برجای مانده پنداشتند. آنها حتی یکبار هم به این مسأله نیندیشیدند که علت موفقیت این «هواداران» پیشین طبقه کارگر در گردآوری این همه ثروت در دستگاه فاسد آریامهری چه بوده است؟ عشق و علاقه آنها به دزدی و مال‌اندوزی و یا آینده‌نگری برای روزهای پرهراس انقلابی؟ چه انگیزه‌هایی در آنها و چه گرایشهایی در حزب توده موجبات این حاتم‌بخشی‌ها را فراهم کرده است؟

اما اگر رهبران خوش‌باور حزب بر پایه مفاهیم خیالبافانه و متافیزیکی خود از درک انگیزه‌های این میلیونرهای تازه به دوران رسیده عاجز بودند، کیسه پول به صاحبانش این توانائی را داده بود که برای حفظ آنها به چه شگردهایی متوسل شوند. آنها همان راهی را برگزیدند که (ضمن شست‌وشوی گناهان گذشته و پاک کردن وجدان) می‌بایست یک جنبش انقلابی رو به رشد را از درون متلاشی کند. تجربه گذشته چنین درسی را بدانها آموخته بود. زندگی نشان داد که منافع طبقاتی به مراتب بیش از آموزشهای التقاطی و وارونه آموزگار مجرب و واقع‌بینی است.

صرفنظر از زندگی در «غربت» و جدا از توده‌ها و نیز هاله بورژوازی چپ‌نما در دور حزب عامل دیگری که به کشاندن حزب توده به مواضع محافظه‌کارانه و راست پس از قیام بهمین مؤثر افتاد هجوم دوباره جمع زیادی از اعضاء و هواداران «بازنشسته» به سوی حزب بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و فروپاشی سازمانهای سیاسی هزاران نفر از اعضاء این سازمانها که حال و هوای سیاست را از دست داده بودند به زندگی خصوصی کسالت‌آور روی آورده و محافظه‌کارانه از هر نوع شرکت در مبارزه و اظهار نظر سیاسی خودداری می‌کردند. جوش و خروش جنبش انقلابی توده‌ای در نیمه دوم ۱۳۵۷ و تشدید تظاهرات ضدسلطنتی رفته رفته به این ارواح خشکیده روح مسیحا دمید و آنان نیز ابتدا همچون ناظرانی بی‌طرف و سپس با اوج جنبش فعالانه‌تر به امواج حرکت توده‌ها پیوستند. در پرتو پیروزی قیام این بازنشستگان سیاسی «خانه‌نشین» دیروز در جستجوی یار و دیار و با این اطمینان که این بار برای همیشه از فعالیت علنی و آزاد برخوردار خواهند بود، به سوی حزب و سازمانهای مشابه روی آوردند. و بدین سان با حضور خود جو محافظه‌کارانه حاکم بر این سازمانها را بیش از پیش تقویت کردند. از آنجا که بیشتر فرزندان و آشنایان آنها نیز با برخورداری از ایدئولوژیهای «مترقی» به گروههای چپ پیوسته بودند بدین سان با استفاده از پیوندهای خانوادگی و با تکیه بر اطلاعات و تجارب گذشته محیط سیاسی حاکم بر گروههای چپ را برای هضم و پذیرش برداشتهای راست‌گرایانه و تسلیم‌طلبانه و مبارزه با «مرض چپ‌روی» زیر پرچم «جنبشهای آزادیبخش ملی» مهیاتر کردند.

میان نظریه و شیوه عمل حاکم بر حزب و بورژوازی چپ‌نما نه تنها تضاد آشتی‌ناپذیری وجود نداشت بلکه آندو حداقل در بزنگاه تاریخی قیام و سالهای پس از آن می‌توانستند مکمل یکدیگر باشند.

نطفه‌های «شیوه و عمل معامله» به جای «نظریه و عمل مبارزه» که از ترکیب منافع طبقاتی اعضاء وابسته به طبقات متوسط حزب با نوعی برداشت حزبی و مصلحت‌گرایانه از سوسیالیسم علمی که در همان سالهای نخست تشکیل حزب بسته شده

بود، اکنون با شرایط مساعدی که برای رشد و نمو پیدا کرده بود به شیوه و عمل حاکم در حزب تبدیل شد.

به طور کلی از ترکیب مفاهیم وارونه‌ای از مارکسیسم و منافع يك لایه معین از بورژوازی ایران يك خط مشی سیاسی ارتجاعی زائیده شد که در سیر تحول خود به يك مانع مادی مؤثر در راه تشکل نیروهای مترقی در جامعه تبدیل گردید.

جوهر نظریه «معامله» در پرده پوشی هدفها و نیات باطنی، توجیه وسیله برای رسیدن به هدف، طفره رفتن و فرار از درگیری رو در رو، عدم صراحت و قاطعیت در طرح نظریات، هدفها و راههای وصول بدانها، نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن راه مستقل طبقه کارگر و پریها دادن به تشکیل جبهه طبقاتی و قربانی کردن اصول برای رسیدن به وحدت و جبهه ائتلافی نهفته است. نظریه‌ای که بیش از آنکه بر تشکل، آگاهی و وحدت طبقه کارگر بیندیشد و در آن راستا مبارزه کند، برای به دست آوردن متحدین و ایجاد شرایط زیست دست و پا می‌کند. حزبی که تنها تصادف روزگار آن را به «مارکسیسم» مجهز ساخته از چپ و راست حاتم‌بخشی می‌کند و اصول و دانشی را که از آن جز يك آگاهی سطحی و صوری ندارد برای رسیدن به هدف قربانی می‌کند. از انتقاد و انتقاد از خود طفره می‌رود، با بده‌بستان از افشای خطاها سر باز می‌زند و بر اختلافات درون سازمانی و سیاسی خود پرده استتار می‌کشد.

اگر مکتب «معامله‌گری» به عامل بازدارنده و زیانباری در راه تشکل و آگاهی طبقه کارگر تبدیل شد در عوض هزاران عضو حزبی را که به امید خدمت به زحمتکشانشان به حزب پیوسته بودند به خدمتگزاران سرمایه تبدیل کرد. آنها در همین مکتب بود که آموختند چگونه باید با «دگراندیشان» سر و سر پیدا کرد، به راه و رسم آنها درآمد و از فرصتها و امکانات روز بهره‌برداری کرد. (۱۳۱)

امروز این شیوه تفکر که با پایگاه طبقاتی خود در جامعه ما ریشه دوانده و در زوایای مختلف آن رخنه کرده است، هر زمان با پیدایش شرایط مساعد با شکل و شمابلی تازه و آرایشی نو نمایان خواهد شد و در راه تشکل نیروهای ترقیخواه، شناخت و تحلیل درست وقایع و اتخاذ يك خط مشی انقلابی مانع خواهد تراشید. ساده لوحی است اگر تصور شود با شکست‌های بزرگ نظری و تشکیلاتی حزب توده و مکتب «معامله‌گری» در سالهای اخیر دوران «مارکسیسم وارونه» حاکم بر حزب نیز به سر آمده است؛ برای آینده طولانی می‌بایست در انتظار ضربه‌های بزرگ دیگری بود که از این رهگذر متوجه جنبش کارگری ایران خواهد شد.

از سال ۱۳۶۲ به بعد با کاهش بازیهایی نمایشی بورژوازی چپ‌نما آنها فرصت یافتند نفسی تازه کنند، با تحلیل حوادث کشور با «وجدانی آرام‌تر» به چپاول ثروتهای ملی

ادامه دهند، در عین حال با روحیه «آینده‌نگری» و «عاقبت‌اندیشی»، که از برکات آن در سالهای بحرانی پس از قیام به حد کافی برخوردار شده بودند، همان بازیهای دودوزه دیرین را در مقیاسی به مراتب محدودتر ادامه دهند و برای آرامش «وجدان» و روزهای «مبادا» و بسیاری از حسابهای شخصی رابطه خود را با بقایای فعالان چپ حفظ کنند. بورژوازی چپ‌نما، به رغم شمار اندک خود در مقایسه با دیگر لایه‌های بورژوازی، از راه اثرگذاری بر گروههای چپ خطر بزرگی برای جنبش مردم ایران به شمار می‌رود.

بورژوازی چپ‌نما پایگاه طبقاتی چپ ارتجاعی است

۱. پولاتزاس بورژوازی را نه براساس رابطه حقوقی و برخورداری از عنوان مالکیت، بلکه برحسب کنترل اقتصادی واقعی وسائل تولید و محصولات و نیز توانایی در به کار انداختن وسائل تولید تعریف می‌کند. مدیران چون وظایف و کار سرمایه‌داران را انجام می‌دهند هرچند از نظر قانونی و حقوقی فاقد ابزار تولیداند اما سرمایه‌دار به حساب می‌آیند.

N. Poulanzas, *Classis in Contemporary Capitalism*, 1975.

مکتب فرانکفورت در تعریف بورژوازی بیشتر به سلطه بوروکراتیک و تکنوکراتیک توجه دارد تا سلطه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن.

۲. اکنون برخلاف گذشته دیگر دارائی و وابستگیهای خانوادگی معیارهای اصلی برای گزینش در صف نخبگان به شمار نمی‌روند اما ارائه یک راه حل اصلی برای این مشکل [تضاد میان نخبه‌های جدید و قدیم] چندان آسان نیست، زیرا جزئی از فراگرد تغییر جنبه‌های ساختاری نظام سیاسی است. همچنین مسأله از ظرافت برخوردار است. زیرا آنها که منافعشان در حفظ وجوه سنتی جامعه نهفته است به حد کافی نیرومندند. برخی از این نخبگان در روند سیاسی دارای مقامهای استراتژیک‌اند بخش مهمی از دینامیک نوکران سیاسی ایران در کوششهای اخیر برای افزایش تعداد نخبگان نواندیش در مقامهای سیاسی استراتژیک نهفته است... نخبه جدید، از طریق نهادی کردن مشارکت سیاسی در موقع و مقامی قرار گرفته است که مشروعیت حکومتی را به نسبت زیادی افزایش می‌دهد. در واقع، این نخبه جدید در وزارتخانه‌های مختلف، سازمانهای حکومتی و رستاخیز ملت ایران است که می‌کوشد برنامه مشارکت و تمرکززدایی را به کار بندد. نخبگان سنتی، هرچند ممکن است منفرداً از اهمیت خاصی برخوردار باشند. اما در روند سیاسی امروز در حاشیه قرار دارند... اکثریت کسانی که ایران را به سوی توسعه و نوگرایی سوق می‌دهند از نخبگان جدیدند. ر. ک. به: A. Alimard & C. Elahi. *Modernization and ...*, 1976, pp. 221-24.

۳. شمار خانوارها و گروههای بورژوازی حاکم از سوی جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران براساس معیارها و ضابطه‌های مختلف از چند صد نفر تا چند هزار نفر برآورد شده است. مارتین زونیس شمار نخبگان را سه هزار نفر برآورد می‌کند که پس از گذراندن آزمایشات امنیتی و تأیید صلاحیت آنها از سوی مراجع و نهادهای مختلف دولتی و امنیتی بدان راه یافته بودند. پیشین، ص ۳۳۱. طبق اسناد سفارت آمریکا شمار اعضای «محل درونی شاه» مرکب از پرسنل رده بالای تجاری، حرفه‌ای و نیمه‌دولتی، بخشی از اعضای مجلسین سنا و شورا، رهبران نظامی، دربار و معتمدین، وزراء و معتمدین و اعضای خانواده سلطنتی، ۳۶۵ تن بوده است. دانشجویان...، پیشین، ص ۵۴.

۴. ابوالفضل قاسمی در رابطه با خاندان اسفندیاری که از اعیان دوره قاجار به شمار می‌رفتند می‌نویسد: اعضای این خانواده ۴۱ بار به نمایندگی مجلس برگزیده شدند، از ۴۶ لقب سیاسی برخوردار بودند، هفت عضو فراماسونری و حقوق‌بگیر از بیگانه تاکنون در میان آنها یافت شده، ضمناً از سهامداران شرکت نفت انگلیس و ایران نیز محسوب می‌شدند. الیگارش‌ی یا خاندانهای حکومتگر ایران، «خاندان اسفندیاری» جلد اول، چاپ دوم. «خاندان فیروز با بسیاری از خاندانهای حکومتگر (اولیگارکهای) ایران و منجمله با خاندانهای: امام جمعه، عضدی، ظهیری، امینی، فراگزلو، مافی، کیا، اسفندیاری، دفتری، سمیعی، امیرسلیمانی، علاء، نمازی، مقدم، افشار، دولتشاهی، عضد، اتحادیه، پیرنیا، عدل، شبیانی، ملک، سودآور، اعلم، ابتهاج، ثابتی، عصار، مهلوجی... بستگی دارد: داماد حسین میرزا فرمانفرما باجناق امام جمعه تهران، ناصرالدوله فیروز داماد نظام‌السلطنه مافی، سرلشکر فیروز محتشم‌السلطنه اسفندیاری، نصرت‌الدوله شوهر خواهر دکتر مصدق، اسکندر فیروز داماد حسین علاء، امیرافشار پدر خانم سیروس فرمانفرمایان، محسن رئیس (سمیعی)، مهدی پیرنیا، علی اتحادیه دامادهای عباس میرزا فیروز، نجم‌السلطنه فیروز زن وکیل‌الملک اسفندیاری، علیقلی فرمانفرمایان داماد صمد سودآور، مهین دولتشاهی همسر مظفر فیروز، مهندس غفار فرمانفرمایان شوهر جهان اعلم...» همان.

5. M. Zonis. *The Political Elite of Iran*, 1971, p. 151.

6. *ibid.* p. 158.

۷. شمار دهات خاندان پهلوی و خانوارهای روستایی ساکن آنها در استانهای مختلف عبارت بودند از: استان فارس ۱۹ ده با ۱۲۰۰ خانوار، کرمان ۱۹۱ ده با ۴۲۵۰ خانوار، آذربایجان غربی ۳۱۵ ده با ۶۳۶۵ خانوار، تهران ۴۲۸ ده با ۴۴۲۴ خانوار و گیلان و مازندران ۱۲۱۴ ده با ۳۲۸۷۸ خانوار. او کو ایران، شماره‌های ۲۶-۲۵، تابستان ۱۳۳۸، ص ۴. روزنامه واشنگتن پست در ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ نوشت: شاه و برادران او علی‌رضا و عبدالرضا حتی پس از تقسیم املاک سلطنتی و اصلاحات ارضی همچنان بزرگترین مالکان کشور به شمار می‌روند و دهها هزار هکتار از حاصلخیزترین مزارع گیلان و مازندران را در تصرف دارند.

۸. زونیس به یکی از اربابهای قدیمی (بدون ذکر نام) اشاره می‌کند که چگونه بلافاصله پس از پایان جنگ با ایجاد کارخانه در تهران دست به فعالیتهای تازه اقتصادی می‌زند و موفقیت‌های فوق‌انتظار نصیبش می‌شود. به نوشته زونیس اکنون برخلاف گذشته منبع کسب ثروت نه زمین کشاورزی که صنعت و تجارت است، پیشین، صص ۲۸-۲۹.

۹. ز. شجیعی، نمایندگان مجلس شورای ملی...، ۱۳۴۲، ص ۹۸۱.

۱۰. «احمد خیامی که کارخانه ایران ناسیونال را در ۱۳۴۱ بنیاد گذاشت... در ۱۳۰۷ در مشهد متولد شده بود و پیشینه بازاری داشت. «در طول جنگ دوم جهانی من در کار صادرات بودم و خشکبار رمی فروختم و در پایان جنگ ورشکست شده بودم. از این رو اولین سرویس اتومبیل‌شویی را با سرمایه‌ای برابر با ۴۰۰۰ ریال تأسیس کردم. در عرض چهار سال نماینده فروش اتومبیل مرسدس بنز در استان خراسان شدم... ده سال بعد... ایران ناسیونال را در تهران بنیادگذارم. در مرحله اول با استفاده از نام تجاری مرسدس بنز، اتوبوس، مینی‌بوس و کامیون می‌ساختیم به مجرد آنکه به ساختن پیکان اقدام کردم برادرم را دعوت کردم به من ملحق شود.» او سپس فروشگاههای زنجیره‌ای کورش را در مقیاس وسیع با اجازه شاه بنیان گذاشت. بعد برای تهیه کالاهای موردنیاز این فروشگاهها به کارخانه‌های تولیدی نظیر تولید پوشاک، مبل‌مان و کشت و صنعت رو آورد. بنابراین در طول يك نسل تغییری از تجارت سنخ بازار به ورود به قلب بخش مدرن اقتصاد صنعتی و شروع تجارتی که به صورت عمودی همه جانبه و بهم پیوسته است رخ داده است.» ر. گراهام، پیشین، ص ۴-۵۳. حبیب ثابت در ۱۳۸۲ متولد شد و در چهارده سالگی به عنوان شاگرد يك مغازه دوچرخه‌سازی شروع به کار کرد. با پس‌اندازش يك تاکسی و سپس از درآمد آن يك کامیون حمل بار و از آن طریق اقدام به تأسیس شرکت حمل بار نمود. با بدست آوردن امتیاز نمایندگی فولکس واگن، تولید پستی‌کولا و سپس اقدام در ایجاد شرکتهای جنرال تایر و رابر و... کرد. در هنگام نگارش کتاب (حدود ۱۳۵۶) او در حدود پنجاه شرکت سهامی بوده و ۱۰ هزار نفر را در استخدام دارد و در قصری با هزینه تقریبی ۱۵ میلیون دلار سکونت دارد. همان، ص ۵۴. گروه صنایع ملی (کفش ملی و غیره) متعلق به خانواده ایرانی از یکی از صنایع کوچک و سنتی بازار - کفاشی - مایه گرفت، در طول يك نسل نام (کفش) ملی معروف‌ترین نام تجاری ایران شد. این گروه در میان همه گروههای بخش خصوصی ایران، دارای کامل‌ترین ترکیب است. مالک دباغخانه‌ها و کارگاههای رنگرزی خود است و علاوه بر آن در خارج هم دارای نمایندگیهای فروش است. گروه ملی اکنون در

کارهای مختلف مانند صنایع غذایی و حمل و نقل بین‌المللی دست دارد. همان، صص ۵-۵۴. بزرگترین گروه بخش خصوصی را خانواده لاجوردی (گروه صنعتی بهشهر) از خاستگاه سنتی بازار تشکیل می‌داد. همان.

۱۱. ر. گراهام، ایران: سراب قدرت، ص ۵۵.

12. M. R. Vaghefi. *Modernization of Iran...*, 1976.

13 A. Abrāhamian. *Iran : Between two Revolution*. 1982, p. 432.

فرد هلیدی می‌نویسد در ۱۳۵۳، ۴۵ خانواده ۸۵ درصد شرکتهایی را که سود ناخالص آنها به بیش از ۱۰۰ میلیون می‌رسید در کنترل داشتند «این گروه از بورژوازی سه منشأ عمده دارد نخست ملاکین سابق هستند... جزء دیگر بورژوازی صنعتی ایران از آن گروه کارمندان دولتی تشکیل می‌شود که توانسته‌اند از طریق پس‌انداز یا فساد اداری پولهای هنگفتی گرد آورند... جزء سوم بورژوازی صنعتی ایران از بازرگان سابق تشکیل می‌شود...» دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، صص ۶۱-۱۶۰.

۱۴. دانشجویان... احزاب سیاسی در ایران، (بخش اول)، اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۷، سند شماره

۱، ص ۳۰.

۱۵. بعضی از مهره‌های مهم این گروه شناخته شده و عبارتند از: حبیب ثابت، القانین، وهابزاده و خانواده‌های کاشانی که بسیار ثروتمند و بانفوذ می‌باشند. جزئیات مربوط به رابطه‌های درونی، تجارت و خانوادگی مانند رابطه‌شان با دیگر اعضاء نخبگان مبهم است. حبیب ثابت که گاهی او را ثروتمندترین تاجر ایرانی می‌خوانند یا خواهر شاه یعنی شاهزاده خانم شمس دارای روابط تجاری است... دانشجویان...، پیشین، ص ۱۰۰.

۱۶. هیجدهم برومر و لویی بناپارت.

۱۷. حسین بشیریه، دولت و انقلاب در ایران ۸۲-۱۹۶۲، صص ۴۱-۴۰.

۱۸. شاه شخصاً بیشترین سهام دو کارخانه ابزارسازی، دو آجریزی، سه شرکت معدنی، سه کارخانه نساجی، چهار شرکت ساختمانی و دو کارخانه تولید خودرو را در اختیار داشت. نیویورک تایمز ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹. شهرام «بزرگترین فرزند اشرف... در ۲۰ شرکت از جمله حمل و نقل، کلوب‌های شبانه، ساختمانی، تبلیغاتی و توزیع سهام دارد. بعضی از این شرکتها ظاهراً نوعی پوشش برای فعالیت‌های نامشروع اشرف پدید می‌آورند.» دانشجویان... پیشین، ص ۱۰۹. «شمس... مانند دیگر اعضاء خاندان سلطنتی دارای منافع تجاری بسیاری می‌باشد. شمس سالها سرمایه لازم را برای یکی از برجسته‌ترین بازرگانان تهرانی یعنی حبیب ثابت تأمین می‌کرد. مهمترین پروژه وی يك شهرک نمونه در غرب تهران است و در انجا وی مشغول ساختن يك کاخ می‌باشد.» همان، ص ۱۱۰.

۱۹. دانشجویان... «نوشتار عنایت»، پیشین، ص ۱۰۱.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. با همه محدودیت‌هایی که پس از پیروزی قیام برای جلوگیری از صدور ارز به خارج برقرار شده بود، طبق خبر روزنامه اطلاعات، به نقل از منابع بانک مرکزی، طی شش ماه پس از پیروزی انقلاب تا شهریورماه ۱۳۵۸ مبلغ ۲ میلیارد دلار ارز به طور قاچاق از کشور خارج شد. اطلاعات، شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۸.

۲۳. روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸.

۲۴. روزنامه اطلاعات در آذرماه ۱۳۵۸، نام ۶۴ تن از نامدارترین آنها را منتشر کرد. در میان آنها نام سوداگران بزرگی نظیر خانواده لاری، القانین، فیلیکس آمایان، حی و نیز اسامی دیوانسالارانی مانند فلاح عضو پیشین هیأت‌مدیره شرکت ملی نفت، شاهقلی وزیراسبق بهداری، و نیز کسانی از طبقات پائین جامعه که به گروه برگزیدگان راه یافته بودند، مانند رحیم‌علی خرم صاحب پارک خرم و شرکتهای پیمانکاری، عباس احمدی (چاقوکش حرفه‌ای) و حسن عرب (کاپاره‌دار معروف) دیده می‌شدند.

۲۵. (۱) جعفر اخوان، سهامدار عمده بانک داریوش و سهامدار برخی از بانکها و صاحب جنرال موتورز، کارخانه جیب شهباز، رامبلر، شورلت و بیوک ایران. (۲) حبیب ثابت، نماینده فروش اتومبیل‌های آ. تو. دی و فولکس واگن در ایران و صاحب شرکت زمزم پیسی‌کولا، تلویزیون آر. سی. آ. و کارخانه شیشه و بطری‌سازی مینا. (۳) خانواده فرمانفرمایان، صاحب کارخانه روغن و نفت پارس، سیمان تهران، سیمان صوفیان، کاغذ پارس، سهامدار ایران ناسیونال و چند بانک و شرکت ساختمانی. (۴) علی رضائی، صاحب گروه صنعتی شهریار (شامل کارخانه‌های نورد ایران، نورد شهداد، نورد شاهرخ، نورد شهریار، نورد شاهین) و کارخانجات شهید، شهر، شهاب و شهباز در خوزستان، صاحب سهم در کارخانه‌های کاغذ پارس، سیمان تهران و سیمان صوفیان. (۵) محمود رضائی، صاحب کارخانه ماشین‌آلات سنگین کشاورزی و راهسازی در اراک و چند معدن بزرگ. (۶) مراداربه، صاحب گروه صنعتی

لایه‌بندی بورژوازی در دهه پایانی... / ۲۶۱

ایرانا و سهامدار بانکها و صنایع مختلف. ۷) رسول وهابزاده، صاحب کارخانه پاکدیس، نماینده فروش پ. ا. م. و، و کاتریلار و سهامدار بانکهای مختلف. ۸) احمد خیامی، صاحب فروشگاههای کوروش، بیمه آسیا، کارخانههای جامکو و میلیسران و بل ایران. ۹) محمود خیامی، صاحب کارخانه‌های ایران ناسیونال و صنایع وابسته، کارخانه‌های رضا در مشهد و سهامدار عمده بانک صنایع ایران. ۱۰) منصور یاسینی، صاحب کارخانه شیشه آبگینه، بافندگی ممتاز و سهامدار بسیاری از بانکها. ۱۱) محمد رحیم ایروانی متقی، صاحب صنایع ملی مشتمل بر ۳۶ واحد مختلف و سهامدار بانکها. ۱۲) محمدتقی برخوردار، صاحب کارخانه‌های پارس الکتریک، سیمان کرمان، صنایع فلزی ایران، کمبرسورسازی ایران، باطری ایران، فرش ماشینی، توشیا و سهامدار عمده بانکها و صنایع مختلف. ۱۳) اکبر لاجوردیان، صاحب کارخانه مخمل کاشان، فرش ماشینی کاشان و پلی اکریل اصفهان. ۱۴) قاسم لاجوردی، ۱۵) احمد لاجوردی، ۱۶) حبیب لاجوردی و ۱۷) سید محمود لاجوردی صاحبان گروه صنعتی بهشهر، شرکت صنعتی بهپاک مشتمل بر ۵ سیلوی عظیم مخصوص نگهداری دانه‌های روغنی و به طور کلی روغن کشتی و تولید روغن نباتی شاه‌سند، روغن نباتی بهار و سهامداران عمده بیش از ۲۰ شرکت و کارخانه تولیدی. ۱۸) علی‌اصغر هروی، دارای معادن کرومیت. ۱۹) محمدعلی مهدوی، صاحب کارخانه‌های قند و کشت و صنعت خراسان و سهامدار بانکهای مختلف. ۲۰) خسرو ابتهج، صاحب سیمان شمال و سهامدار بانکها و شرکتها. ۲۱) آذر ابتهج، سهامدار چند کارخانه و شرکت و مقاطعه‌کاری بزرگ. ۲۲) ابوالحسن ابتهج، صاحب شرکت‌های ساختمانی و مقاطعه‌کاری. ۲۳) حسین دانشور، سهامدار کارخانه ایران ناسیونال و شرکت اکباتان. ۲۴) علینقی عالیخانی، صاحب کارخانه نورد اصفهان، کارخانجات آجرنسوز اصفهان و چند شرکت دیگر. ۲۵) مرتضی رستگار جواهری، صاحب سهم در کارخانه‌های مختلف، ۲۶) رضا رستگار اصفهانی دارنده سهام کارخانه‌های مختلف، ۲۷) عبدالمجید اخوان کاشانی صاحب فروشگاه بزرگ ایران، و کارخانه کاشی سعدی، ریسندگی و بافندگی کاشان و سهامدار بانکها، ۲۸ و ۲۹) رضا و علی شکرچیان صاحبان کارخانه قفره زیبا، ۳۰) ابراهیم مزین راد سهامدار عمده کارخانه‌ها، ۳۱) عبدالمجید اعلم صاحب سیمان تهران و قند کرمانشاه، ۳۲) مهدی میراشرافی صاحب کارخانه ریسندگی و تاج اصفهان، ۳۳) مهدی هرندی صاحب کارخانه‌های پوشاک و برک، ۳۴) سعید هدایت صاحب کارخانه لوله اهواز، کارخانه قند نقش جهان و سهامدار بانکهای مختلف، ۳۵) محمد ابونصر عضد صاحب کارخانه نیشکر اهواز، گروه کاغذسازی و قند اهواز، ۳۶) برادران عمید حضور صاحب کارخانه کفش بلا مشتمل بر ۱۲ واحد، ۳۷) حسن هراتی صاحب کارخانه آجر ماشینی اصفهان و سیمان شمال، ۳۸) مرتضی رحیم‌زاده خوئی صاحب کارخانه‌های تبریز، سیمان صوفیان و کابل‌سازی، ۳۹) عبدالحمید قدیمی نوانی، قند نیشابور، ۴۰) عبدالمجید قدیمی نوانی، قند نقش‌جهان، ۴۱) مراد پناه‌پور شرکت‌های مختلف تولیدی و ساختمانی، ۴۲) مهدی بوشهری صاحب کارخانه‌های پاک، سهامدار شرکت ایران سوئد و چند کارخانه دیگر، ۴۳) علینقی اسدی صاحب کارخانه لیلاند موتور و کارخانه‌های ایران، ۴۴) طاهر ضیائی صاحب سیمان فارس و خوزستان و سهامدار کارخانه‌های دیگر، ۴۵) علی حاج طرخانی صاحب کارخانه‌های متعدد، ۴۶) عنایت بهبهانی صاحب کارخانه ساخت وسائل خانگی جنرال کارخانه‌های پشم شیشه ایران و دوچرخه و موتور سیکلت، ۴۷) کاظم خسروشاهی صاحب کارخانه‌های پارس و تیدی، ۴۸) محمد خسروشاهی سهامدار گروه تولیدی تیدی و مینو، ۴۹) برادران فولادی صاحب کارخانه‌های کیان طایر. بی. اف. گودریج و سهامدار صنایع دیگر، ۵۰) اسدالله رشیدیان سهامدار عمده واحدهای صنعتی و صاحب بانکهای تعاونی و توزیع، ۵۱) مهدی نمازی صاحب کارخانه‌های بافندگی و سهامدار کارخانه‌ها و نمایندگی بیوک. روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸، و نیز ر. ک. به: محمد عتیق‌پور، نقش بازار و بازارها در انقلاب ایران، تیرماه ۱۳۵۸.

۲۶. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی، برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی در صنایع غیرنفتی کشور، (۱۳۵۸). ۲۷. همان.

۲۸. روزنامه اطلاعات در ۵ شهریور ۱۳۵۸ نوشت: هژبر یزدانی به خاطر آشنایی با یوسف خوش‌کیش مدیرکل وقت بانک ملی ۴۰۰ میلیون تومان، ساربانها ۴۰۰ میلیون تومان، منصور یاسینی ۱۵۰ میلیون تومان، میراشرافی ۴۰۰ میلیون تومان، و بنیاد پهلوی ۱۲۰۰ میلیون تومان از اعتبارات بانک به نفع خود بهره‌برداری کردند. ۲۹. «آمار دقیقی در مورد منافع صنایع ایران در دسترس نیست ولی به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی هر دو از رشد صنعتی ایران سودهای کلان برده باشند... سود ناخالص فعالیت‌هایشان در ایران ۴۰ تا ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری‌شان بوده است.» ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۶۵.

خارجی هر دو از رشد صنعتی ایران سودهای کلان برده باشند... سود ناخالص فعالیت‌هایشان در ایران ۴۰ تا ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری‌شان بوده است.» ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۶۵.

۳۰. درباره مالکیت زمین‌های زراعتی و صنایع کارخانه‌ای، ر. ک. به: فصل‌های هفتم و هشتم.

۳۱. «حس آگاهی ملی در دوران سلطنت رضاشاه و با تلاش‌های او در جهت وحدت سیاسی کشور از راه درهم نسختن قدرت نیمه پدرسالارانه خوانین، قبایل و ایجاد حکومتی به شیوه اروپائیان به گونه چشم‌گیری فزونی گرفت. جاذبه این ناسیونالیسم جدید بیشتر برای مقامات نظامی و نسل جوانی بود که نه به اندازه کافی به آرمانهای غرب آشنایی داشت و نه دارای کادر رهبری ورزیده‌ای بود تا بتواند حمایت آنان را تشکیل داده و درماهیت و مسیر ناسیونالیسم جدید تأثیر بگذارد.» س. ذبیح ایران در دوران مصدق، ص ۲۹.

۳۲. «قدر مسلم این است که سیاست مصدق کاملاً منفی بود و هیچ ربطی با ناسیونالیسم مثبت نداشت و بدین جهت به عقیده من برای امتیاز بین رویه منفی مصدق و ناسیونالیسمی که مورد علاقه میهن‌پرستان حقیقی است اصطلاح ناسیونالیسم مثبت بسیار سودمند خواهد بود.» محمدرضاشاه، مأموریت برای وطن.

۳۳. «شاه نماینده ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ اربابی است... ناسیونالیسم شاه ضد دموکراتیک است... ناسیونالیسم شاه دارای ماهیت تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه است... ناسیونالیسم شاه با منافع مردم ایران بیگانه است... ناسیونالیسم شاه مظهر عظمت‌طلبانه فارسها علیه ملل ستمدیده ساکن ایران است.» م. سوداگر، دو مقاله، «طبقه حاکم ایران»، انتشارات پایزن، ۱۳۵۷.

۳۴. «در ناسیونالیسم مثبت رضاخان و امثال او به گذشته می‌نازیدند بدون آنکه با گذشته ارتباطی داشته باشند، از آداب قومی و شعائر ملی سخن می‌گفتند و آداب اروپایی را به زور تحمیل می‌کردند. در این وضع لیبرالیسم صرف اباحه و بی‌تعلقی است. در این ناسیونالیسم دم از وطن‌پرستی می‌زنند تا پرستش را منتفی کنند. زیرا بریاکنندگان هیاهوی میهن‌پرستی هیچ چیز نمی‌پرستند و حتی هیچ تعلقی به وطن هم ندارند.» رضا داوری، ناسیونالیسم و انقلاب، وزارت ارشاد اسلامی، «دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی»، ۱۳۶۵، ص ۱۷۹.

۳۵. «مرحله جدید ناسیونالیسم ایران، در اساس شکل مبارزه با فساد و نفرت از خارجیان داشت، واکنشی نسبت به بی‌کفایتی مرمز دستگاه دولت بود، بازتابی بود در برابر فساد و دستگاه مالیاتی، عکس‌العملی بود در برابر ناتوانی در اجراء و گسترش حقوق اساسی افراد، مخالف با پارتی‌بازی. حاصل کلام، واکنشی بود در برابر همه مشکلات اجتماعی که راه عملی برای آنها در دوران پیش از جنگ [دوم جهانی] یافت نشده بود. س. ذبیح، پیشین، ص ۲۶.

۳۶. راجی درباره ذلت و زبونی دربار پهلوی در برابر انگلستان در ماههای پیش از قیام بهمین می‌نویسد: «در بازنگرگی به آنچه امروز انجام گرفت، دامنه تفکراتم به اینجا کشید که واقعاً چطور می‌توانیم ادعا داشته باشیم که باز هم چیزی از غرور ملی در ما باقی مانده است؟... در موقعیتی که «آیت‌الله» مردم ایران را علیه شاه برانگیخته، دو نفر - یکی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی و دیگری سفیر شاهنشاه آریامهر در دربار «سنت جیمز» - اینجا در لندن در برابر دولت انگلیس به خاک افتاده‌ایم و با التماس از آنها می‌خواهیم که دست از حمایت ما نکشند.» او اضافه می‌کند: «اگر زمانه به حدود ۵۰ سال قبل باز می‌گشت، این عمل ما می‌توانست قابل توجیه باشد. ۳۰ سال پیش هم تاحدودی شاید ولی اینک که دیگر هیچ نشانی از دوران گذشته امپراتوری بریتانیا وجود ندارد، مسلماً انگلیسی‌ها هرگز نمی‌توانند کاری بیشتر از خود ما برای ایران انجام دهند.» درباره گوش شنوائی شاه از امریکائیان می‌نویسد: «احمد قریشی رئیس دانشگاه ملی و عضو دفتر سیاسی حزب رستاخیز... به آینده هرگونه دگرگونی در وضع مملکت سخت مشکوک بود، اعتقاد داشت: وقتی امریکائیان تنها کسانی هستند که شاه از آنها حرف شنوی دارد، پس اصلاً صلاح کارتر در این نیست که بخواهد ایران را به سوی لیبرالیسم سوق دهد.» پ. راجی، پیشین، صص ۲۵۳ و ۷۲.

۳۷. «خوشبختانه در کشور ایران دموکراسی بدون ریشه و پا نیست و تفسیری که اینک برای توسعه اصول دموکراسی داریم با روح مردم سازگار است.» محمدرضاشاه، مأموریت برای وطن.

۳۸. آشنایی ما با اصول آزادی و دموکراسی که لازمه پیشرفت اجتماعی واقعی است، تازه نیست. ما از بیست و پنج قرن پیش با این اصول آشنایی داشته‌ایم، زیرا شاهنشاهی ما که در عصر خود بزرگترین امپراتوری جهان بود، بر همین اساس آن آزادمنشی و احترام به معتقدات و حقوق افراد و ملل بنیاد نهاده شد. برای ما بشردوستی و همکاری با دیگران در راه ترقی اجتماعی يك سنت ملی چند هزار ساله است.» از نطق شاه در ضیافت نخست‌وزیر سوئد، استکهلم، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۹.

۳۹. همان.

۴۰. «من این درس را فرا گرفته‌ام که باید به مقام خود و وظیفه سلطنت با بی‌طرفی محض نگریت و اگر تاکنون احساس کرده بودم که سلطنت ایران از نظر طول دوران از انتفاع افتاده است با خرسندی از آن مقام استعفا می‌دادم و خودم نیز برای برانداختن آن مساعدت می‌کردم ولی وقتی منطق مانند روشنائی بامدادی حاکم می‌شود می‌بینیم این دستگاه شاهنشاهی به کشور ایران خوب خدمت کرده است و همانطور که در دوران عظمت نخستین برای مردم این کشور سودمند بوده است امروز یعنی در عصر اتم نیز این فایده و ثمربخشی باقی و پابرجا است.» مأموریت برای وطنم.

۴۱. پ. راجی، پیشین، ص ۹۲.

۴۲. وزارت کار و امور اجتماعی، سندیکا و تاریخچه آن در جهان و ایران، (۱۳۵۳).

۴۳. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، راهنمای اقتصادی، ۱۳۵۱.

۴۴. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، راهنمای اقتصادی، ۱۳۵۷.

۴۵. وزارت کار و امور اجتماعی، پیشین.

۴۶. سندیکای شرکتهای ساختمانی، تقویم ۱۳۵۶.

۴۷. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر امور بیمانکاران»، فهرست ظرفیت ارجاع کار شرکتهای ساختمانی و

تأسیساتی، ۱۳۵۶.

۴۸. روزنامه کیهان، ۲۳ تیرماه ۱۳۵۴.

۴۹. همان، ۲ مرداد ۱۳۵۴.

۵۰. روزنامه رستاخیز، ۲۶ مرداد ۱۳۵۴.

۵۱. «این نحوه برخورد ساده با مسأله فساد در ایران، همراه با فرمان شاه مبنی بر فروش سهام بخش خصوصی به کارگران و مردم، جو توأم با عدم اطمینانی را به وجود آورده که می‌تواند بر آینده صنعتی ایران تأثیر عمیقی باقی بگذارد. حمله بی‌محابای شاه علیه زمین‌داران در ۱۵ سال موفق گردید چون نظام زمین‌داری تا حدود زیادی فاقد سود و منفعت لازم بود. تاکتیک‌های مشابه علیه سرمایه‌گذارهای ضروری و مولد می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد. شخصی که ثروتمندترین بازرگان ایران بود از کشور گریخته و اعلام داشته که به خاطر جو موجود حاضر به بازگشت به ایران نمی‌باشد... با در نظر گرفتن وابستگی شدید ایران به تجارت بخش خصوصی، ایجاد عدم اعتماد در بخش خصوصی می‌تواند تأثیرات وسیعی را در بر داشته باشد.» دانشجویان... پیشین، ص ۱۰۲.

۵۲. شاه در مصاحبه با اوریاونا فالاجی که نظر او را درباره خودش و مقام «شاه» جویا شده بود چنین پاسخ می‌دهد: «... پادشاهی تنها راه حکومت بر ایران است. اگر من قادر بوده‌ام که کارهایی را صورت بدهم، یا تقریباً کارهای زیادی را، این بدان سبب بوده که من پادشاه بوده‌ام برای اینکه کاری صورت بگیرد شما احتیاج به قدرت دارید، و برای داشتن قدرت شما نمی‌توانید از کسی اجازه بگیرید یا از کسی مشورت قبول نمائید شما نمی‌توانید و نایستی تصمیمات خود را برای کسی توضیح بدهید و... طبیعتاً منم اشتباه کرده‌ام، منم يك انسان هستم ولی ایمان دارم که این مأموریت را می‌توانم تا به آخر پیش ببرم، و مصمم هستم که آن را بدون اینکه تاج و تخت خود را از دست بدهم تا آخر پیش ببرم، شما نمی‌توانید آینده را پیش‌بینی کنید ولی من مطمئن هستم که پادشاهی در ایران از رزیم‌های شما خیلی بیشتر دوام خواهد آورد، یا می‌توانم بگویم که رژیم‌های شما دوام نخواهد آورد و مال من پایدار خواهد ماند.» مصاحبه با تاریخ‌سازان، صص ۲۳۶-۷.

۵۳. «و آیا کارنامه شاه که آکنده است از اتخاذ سیاستهای اقتصادی فاجعه‌انگیز، اشتباهات فراوان در اولویت دادن به مسایل غیرضروری، غرور و تفرعن در امور نظامی، عشق مفرط به سلاحهای آتشین و پرنده، عطش سیری‌ناپذیر به تنیدن تملق و چاپلوسی، بی‌احساسی کامل نسبت به احساسات مردم کشور و سخنرانیهای پر از گزافه‌گویی ممتد، سبب نشده که دیگر هیچ مرجع و مقامی - چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی - برایش دلسوزی نکند؟» پ. راجی، پیشین، ص ۲۵۷.

۵۴. «آنتونی پارسونز می‌گفت: «اگر واقعاً قدرت ملایا در ایران تا به آن حد است که مقامات مملکت را به وحشت انداخته، پس معلوم می‌شود که تمام اصلاحات انجام شده در طول ۱۵ سال گذشته - و یا در حقیقت ۵۰ سال گذشته - هرگز نتوانسته به اهداف اصلی خود، یعنی تغییر اوضاع حاکم بر مملکت، نایل شود.» پ. راجی، پیشین، ص ۲۰۹.

۵۵. عبدالله یف درباره نقش بزرگ تجار و کسبه در زندگی اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده نوزدهم

می‌نویسد: «تجار و بازرگانان نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی شهرهای ایران ایفا می‌کردند. تجار خرده‌پا و متوسط در شهرها نیرویی داشتند که از طریق آن بین شهر و روستا روابط بازرگانی برقرار می‌نمودند. روند طبقه‌بندی طبقاتی جامعه ایرانی، با وجود کندی و ایستایی آن باعث تحولات عظیم طبقه تجار محلی می‌گردید... با گسترش تجارت، نقش بازرگانان محلی در معاملات محصولات با ارزشی چون ابریشم، برنج و تریاک از اهمیت زیادی برخوردار شد... در میان بازرگانان متنفذ ایرانی یکی حاج محمدحسین امین‌الضرب بود... ثروت این خانواده به ۲۵ میلیون تومان سر می‌زد. این خانواده در میان چیزهای دیگر به کار صرافیه نیز مشغول بود و در زمینه صنایع و معاملات دیگر تجاری سرمایه‌گذاری کرده بود... امین‌الضرب دفاتر تجاری بزرگی در مارس، لندن، پاریس و چین داشت و نیز با اکثر شهرهای بزرگ اروپا، آسیا و آمریکا در معامله بود... در شهرهای بزرگ تجاری - صنعتی نیز تجار بزرگی وجود داشتند که به کار تجارت و صرافیه مشغول بودند یکی از اینها حاج محمداسماعیل تبریزی بود که در تهران نفوذ زیادی داشت... سلطان اقتصاد جنوب ایران حاج آقا معین‌التجار بود که ثروت واقعی او در اطراف اهواز و خلیج فارس سر به یک میلیون تومان می‌زد. وی قسمتی از سرمایه خود را در معادن خاگ سرخ سرمایه‌گذاری کرده و با هند و لندن در رابطه تجاری بود و لذا رابطه نزدیکی با انگلستان داشت. یکی دیگر از تجار حاجی محمدتقی شاهرودی بود که به ثروتمندی اشتهار داشت و کالاهای زیادی از روسیه وارد و صادر می‌کرد و به شرکت در فعالیت‌های صنعتی و مقاطعه‌کاری علاقه زیادی از خود نشان می‌داد. ارباب جمشید یکی از ایرانیان زردشتی که خود را از موقعیت یک خیاط ساده به موقعیت یکی از بزرگترین صرافان تهران رسانیده بود در تمام ایران به کار صرافیه و تجاری مشغول بود. حاج ملک‌التجار یکی از بازرگانان سرشناس نه تنها در تهران بلکه در تمام آذربایجان نیز نفوذ زیادی داشت و یکی از وزنه‌های بازرگانی ایران به شمار می‌رفت. در نتیجه شرکت روزافزون در بازارهای سرمایه‌داری جهانی در آغاز قرن بیستم، تعداد تجار بزرگ ایران در میان سرمایه‌داران مختلف دنیا افزایش محسوس یافت... معمولاً سرمایه بازرگانان بزرگ از ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان تجاوز نمی‌کرد.» ز. عبداللہیف، طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران، در ۱۹۰۰، چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، صص ۶۴-۶۲، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۲.

۵۶. از جمله این شرکتها در تهران در ۱۳۰۰ ه. ق. شرکت امینه به دستگیری مشهدی کاظم امینه، در تبریز در ۱۳۰۵، شرکت اتحادیه به دستگیری حاج مهدی کوزه‌کنانی و برادران برای امور صرافیه، در یزد در ۱۳۱۰ شرکت منصوره، در اصفهان در ۱۳۱۶ برای تجارت با خارج و امور صرافیه شرکت مسعودیه به دستگیری حاج محمدحسین کازرونی، شرکت اسلامیة برای ترویج پارچه‌های وطنی، شرکت سهامی عمومی ایران به دستگیری ۱۷ نفر از تجار در ۱۳۱۸، و نیز شرکتهای کشتیرانی ناصری و شرکت کشتیرانی شوشتر تأسیس یافتند. سیدمحمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، صص ۹-۹۸، انتشارات کتاب تهران، ۱۳۶۲.

۵۷. همان، صص ۶-۹۳.

۵۸. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، صص ۳۱-۱۳۰، انتشارات

زمینه، تهران ۱۳۵۹.

۵۹. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاههای کوچک صنعتی شهری سال ۱۳۵۵، منتج از

آمارگیری نمونه‌ای از کارگاههای کوچک صنعتی شهری در سال ۱۳۵۶.

۶۰. همان.

۶۱. همان.

۶۲. همان.

۶۳. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاههای کوچک صنعتی روستائی در سال ۱۳۵۳، منتج از آمارگیری نمونه از کارگاههای کوچک روستائی، ۱۳۵۴. طبق آمار بانک مرکزی محصول فرش دستباف از ۵/۵ میلیون مترمربع در ۱۳۴۸ به ۶/۵ میلیون مترمربع در فاصله سالهای ۵۳-۱۳۴۸ افزایش یافت اما از آن به بعد رو به کاهش داشت به طوری که در ۱۳۵۶ به ۴/۸ میلیون مترمربع رسید. بانک مرکزی ایران «اداره بررسیهای اقتصادی»، بررسی صنعت فرش دستباف ایران، مهر ۱۳۶۲، ص ۶.

۶۴. وزارت اقتصاد، اداره کل آمار، آمار بازرگانی داخلی ایران در ۱۳۵۱.

۶۵. همان.

۶۶. همان.

۶۷. ر. ک. به: فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده،

انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.

۶۸. «مبارزات طبقاتی تجار بر ضد استبداد و استعمار از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری پدید آمد و سرآغازی شد برای کوششهای متشکل و همبسته آنان که با بیدایش نوعی آگاهی طبقاتی در جماعت تجار ایران همراه بود. مبارزات دسته‌جمعی تجار که بیش از یک ربع قرن تداوم یافت ابتدا در کوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز گردید و آنگاه در جنبش تنباکو اوج گرفت و سپس در نهضت مشروطیت به کمال خود رسید.» احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، انتشارات زمینه ۱۳۵۹، صص ۷-۱۰۶.

۶۹. «خصایص اجتماعی تجار در اواخر قاجاریه بدینگونه بود که تجار بزرگ نه تنها همچون گذشته از منزلت اجتماعی خاصی برخوردار بودند و در رده‌های بالای هرم و سلسله مراتب اجتماعی بازار جای داشتند و در نظام اجتماعی نیز همراه با علما و عمال دیوانی در رده اعیان شهر (گرچه در رده‌های پائین‌تر اعیان) جای داشتند، بلکه به خاطر روابطی که تجار بزرگ در اواخر قاجاریه با تجار غربی پیدا کرده بودند و به خارج سفر می‌کردند و فرزندانشان را برای تحصیل به خارج اعزام می‌نمودند و زبانهای غربی را فرا گرفته بودند، زودتر از دیگر قشرها و طبقات اجتماعی با فرهنگ غربی آشنا شدند و بخصوص برخی از خصوصیات و رفتارها و طرز فکرهای غربی را که با منافع طبقاتی آن نیز متناسب بود پذیرا گردیدند که از آن جمله فکر آزادی و برقراری حکومت مشروطه و مردم‌سالاری (به اصطلاح دموکراسی بورژوازی) بود. از نظر سیاسی تجار بزرگ در این دوران چند خصیصه داشتند. یکی اینکه بخاطر افزایش قدرت مالی و نظارت بر امور کسبه و شبکه‌های گردآوری و توزیع کالاها قدرت سیاسی آنان نیز در بازار فزونی گرفت. دیگر اینکه، بیش از گذشته از استبداد، بی‌قانونی و دلخواهی بودن اداره امور و نیز نایمینیهای ناشی از نظام حکومتی رنج می‌بردند و با آن خصومت می‌ورزیدند. سه دیگر اینکه، با همه وابستگی به سرمایه‌داری غربی بسیاری از آنها گرایشهای وطن‌دوستانه داشتند... به خاطر این خصوصیات همراه با روحانیت پیشرو و روشنفکران شهری رهبری جنبشهای بزرگ سیاسی ضد استعمار و ضد استبداد را به عهده گرفته...». همان، صص ۳۲-۱۳۱.

۷۰. نهضت آزادی ایران، یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، آذرماه ۱۳۶۱، صص ۴-۲۳.

۷۱. جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، مهر ۱۳۴۰، ص ۳۶.

72. P. Rolle. "Iran: Democracy and Oil-Rent". 1979.

۷۳. «جریان اول حرکتی است که در میان دانشجویان، دانشگاهیان، تحصیل‌کرده‌های مسلمان بروز کرد و ویژگیهای خاص خود را داشت و با انگیزه‌ها و دستاوردها و پایگاه اجتماعی معین، عمدتاً در میان تحصیل‌کرده‌ها... جریان دوم که در حرکت نوین اسلامی بعد از شهریور ۲۰ به وجود آمد یا بهتر بگوئیم موجودیت خود را ظاهر ساخت حرکتی بود که از حوزه علمیه قم... ظاهر شد و پایگاهش در میان گروههایی از طبقات پائین شهری و کسبه و بازاریان بود. پیروان این جریان اسلامی به مقولات مذهبی از موضع ایمان خالص اعتقاد داشتند و هرگز نیازی به توجیه علمی مقولات و مفاهیم مذهبی احساس نمی‌کردند... هر دو جریان در مجموع حرکتی مستقل، بدون وابستگی به اجانب و هر دو با انگیزه‌های مذهبی...» نهضت آزادی ایران، پیشین، صص ۲۰-۱۸.

۷۴. «۱- اسلام وارونه و به جا مانده از دوران دیکتاتوری بیست ساله که... عملاً در خدمت حفظ وضع موجود بود و چون ابزاری در دست عوامل استعمار و ارتجاع و تبعیت زر و زور و تزویر، ۲- اسلام متجدد [لیبرالیسم مذهبی] که شامل گروهی از تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی و دانشجوین مسلمان می‌شد و هدف این گروه پیراستن اسلام از خرافه‌ها و اندیشه‌های غیرممکن و توجیه اصول و اعتقادات و احکام اسلامی به کمک کشفیات علمی و علوم جدید بود... ولی به طور عموم و اکثراً چه به صورت انفرادی و چه به صورت انجمن‌های اسلامی و «نهضت خدایرستان» از مسئولیتهای اجتماعی و تاریخی جنبشهای اسلامی برکنار بودند...، ۳- اسلام مهاجم که به دست گروهی از افراد مؤمن و پاکدل و صادق و عاشق و شیفته اسلام مطرح می‌شد و هدفش تغییر سریع و فوری نظام ضداسلامی و استقرار حکومت و نظام اسلامی بود [فدائیان اسلام]...، ۴- اسلام مبارز که پس از حادثه پانزدهم بهمن ۲۷ و ترور ناموفق شاه و یورش ارتجاع و سرکوبی مبارزان، زمینه تازه‌ای برای نشو و نما و حرکت پیدا کرد و با ورود شخصیت‌هایی نظیر آیت‌الله کاشانی به صحنه نضج گرفت...، ۵- اسلام انقلابی که به همت گروهی از جوانان مسلمان و بیشتر پروردگان مجالس درس و آموزش رهبران روشنفکر و متعهدی که در گرایش اسلام متجدد از آنها نام بردیم مطرح شد و اسلام به وسیله آنان به عنوان یک ایدئولوژی اجتماعی و طرز فکر خدایپرستی به عنوان تکیه‌گاه فلسفی و معنوی جهت رهبری مبارزه مردم مسلمان ایران و تحول اجتماعی و دگرگون کردن نظام موجود

معرفی گردید... «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» از همین گرایش مایه گرفت» و سپس به صورت «جمعیت آزادی ایران» خودنمایی کرد. جاما، سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، صص ۱۱-۱۳، ۷۵. همان، ص ۱۶.

۷۶. سید حمید روحانی، بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، صص ۵-۱۶۴.

۷۷. اسدالله بادامچیان و علی بنائی، هیئتهای مؤتلفه اسلامی، انتشارات موج، تیرماه ۱۳۶۵، ص ۱۳۴. هیئتهای مؤتلفه اسلامی... از ائتلاف سه هیأت پدید آمد که چهره‌های مؤثر هر یک عبارت بودند از: ۱- گروه مسجد شیخ علی: ۱- حاج صادق امانی ۲- محمدصادق اسلامی ۳- سید اسدالله لاجوردی ۴- حاج احمد قدیریان ۵- حاج عباس مدرسی فر ۶- حاج حسین رحمانی ۷- حاج عبدالله مهدیان. ۲- گروه مسجد امین‌الدوله (بازار دروازه): ۱- حبیب‌الله عسگراولادی ۲- حاج حبیب‌الله (مهدی) شفیق ۳- حاج ابوالفضل توکلی ۴- حاج مهدی عراقی ۵- مصطفی حائری ۶- حاج مهدی احمد ۷- حاج سید محمود محتشمی ۸- حاج هاشم امانی. ۳- گروه اصفهانیه: ۱- حاج محمود میرفندرسکی ۲- حاج سید علاء‌الدین میرمحمد صادقی ۳- حاج مهدی بهادران ۴- عزت‌الله خلیلی ۵- حاج محمد متین ۶- اسدالله بادامچیان. همان، ص ۱۲۷.

۷۸. همان، ص ۲۰۴. «وظیفه این شورا مشاوره و نظارت بر فعالیتهای مؤتلفه و دقت در انطباق آن با موازین شرعی و خط امام، و تهیه مواد آموزشی اصول اعتقادی... و تصحیح تحلیلیها و آموزشهای سیاسی و انطباق آن با اسلام راستین بود.»

۷۹. ع. باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۳.

۸۰. «اصلاحات اداری و برنامه‌های اقتصادی و اصلاحات ارضی مصدق حتی سرمایه‌داری ملی و سنتی را در صف مخالفین مصدق جای داده بود. در روزهای آخر حکومت ملی مصدق، بازار مصدقی بنود. قشر عمده و بالای بازاریان دنبال تأمین اقتصادی و امنیت سیاسی بودند. قانون لغو سبورات و اختصاص ۲٪ عواید مالکانه به عمران دهات و تخفیف بهره مالکانه موجی از مخالفت فئودالهای شهرنشین را که ریشه در بازار داشته‌اند برانگیخت. این پیوستگی بازاریان با ملاکین و پیوستگی سنتی این طبقات با روحانیت درباری همیشه از موانع عمده تعمیم نهضت‌های ملی و اجتماعی بوده است.» «بازار تهران با آنکه به حمایت از مصدق در روز نهم اسفند قیام کرد اما نمی‌خواست شاه را از دست بدهد. شعار هم شاه هم مصدق شعار اختصاصی بازار تهران بود.» «اعلامیه آیت‌الله کاشانی در حمایت از شاه [دربارۀ انصراف شاه از مسافرت به خارج در نهم اسفند] بازار تهران را که تا این زمان بهر تقدیر در حمایت از مصدق کوشا بود دچار تفرقه و تشتت کرد.» ر. مهربان، بررسی مختصر...، صص ۹۸-۹۵.

۸۱. «۲- عناصر محافظه‌کار بازاری - بیشتر به علت اینکه مخالف با نیروهای نوگرایی هستند که به عقیده آنها هر دری عوام‌الناس ایران شده‌اند با شاه مخالفتند. آنها ترجیح می‌دهند که این نیروی شر را برچسب «غربی» یا «بیگانه» بزنند، ولی اساساً مبارزه آنها علیه تحولات ترقیخواهانه‌ای از قبیل آزادسازی زنان و غیرمذهبی کردن نهادهای سنتی و به‌فساد کشیده شدن بافت اخلاقی ایران و برهم خوردگی عمومی طرز زندگی سنتی ایران است. رژیم شاه به علت اینکه تحت قیمومت بیگانگان قرار گرفته، یا دست بهائی‌ها می‌باشد و یا آنکه به قدری فاسد است که نیاز به سرنگونی کامل و جایگزین شدن آن به توسط اشخاصی است که به سنتهای املائی وفادار بوده و از نیروهای بیگانه مستقل باشند. اصلاحات ارضی و تدابیر مالیات‌گیری به عنوان پدیده‌های ضداسلامی تلقی می‌شوند زیرا آنها به نحو «غیرمشرعی» مسلمانان مؤمن را از درآمدها و دارائیهای عادلانه خود محروم کرده و کارمندان فاسد دولت و آنهایی را که در اطراف شاه قرار گرفته‌اند، ثروتمند می‌سازند. به ویژه فعالیت «مقاطعہ‌کاران» در ایران مورد خشم بازاریان قرار گرفته‌اند و بازاریان آنها را متهم می‌کنند که در قبال کارهایی که در طرحها انجام می‌دهند پول بیشتری مطالبه می‌کنند و آن هم در نتیجه رابطه آنها با خاندان سلطنتی است... نظر اغراق‌شده‌ای درباره نفوذ اسرائیل بر شاه برای دامن زدن نفرت بالقوه مسلمانان ایران نسبت به اسرائیل به کار گرفته می‌شود... از لحاظ تعداد، ندای عناصر محافظه‌کار بازاری به عده بیشتری از مردم می‌رسد تا ندای هر کدام از دو گروه دیگر [فعالان جوان مانند هدایت‌الله متین‌دفتری و اندیشمندان مسن‌تر مانند الهیار صالح] معذک این واقعیت مهمتر است که ندای آن دارای قدرت پیروی مستمعینی در میان آنهاست که در دستگاه مذهبی نفوذ دارند (مانند آیت‌الله قمی و آیت‌الله میلانی) در حالی که از لحاظ اصولی ضدسلطنت نیستند.» دانشجویان...، احزاب سیاسی در ایران (۱)، اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۴۸. نامه از وزارت خارجه آمریکا به سفارت آمریکا در تهران صص ۸۹-۹۱. در این نامه از آقایان آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله طالقانی، مهدی بازرگان، مظفر بقائی به عنوان نمایندگان

شیوه تفکر عناصر محافظه‌کار بازار نام برده می‌شود.

۸۲. لیبرالیسم، ایدئولوژی بورژوازی انقلابی در مبارزه با اتوکراسی و امتیازات اشراف از واپسین سالهای سده هیجدهم، در اروپا وارد زندگی سیاسی شد و بیانگر نیروهای تازه‌ای بود که تغییرات اقتصادی و اجتماعی آنها را آزاد کرده بود. «اصالت بشر» (ارنایسم) «برابری طلبی همه مردم»، «فردگرایی و تکیه بر اصالت فرد»، «جدایی دین از سیاست»، «عقلایی کردن امور» براساس و در چهارچوب «بازار آزاد» و «احترام به مالکیت خصوصی» یعنی روابط تولید سرمایه‌داری از اجزای تفکر لیبرالیستی است. لیبرالیسم بر آن است که همه انسانها آزاد و برابر خلق شده‌اند و تنها به قدرتی احترام می‌گذارد که بر قرارداد اجتماعی مبتنی شده باشد. هدف حکومت قانونی لیبرالها «نه تأمین عدالت اجتماعی» که امنیت حقوقی و از جمله حق مالکیت است. بورژوازی با طرح و اعلام شعار آزادی، برادری و برابری قوه قانون‌گذاری را به دست گرفت، اشراف را از حاکمیت کنار زد و امور سیاسی را قبضه کرد. برای اطلاع درباره لیبرالیسم ر. ک. به: ر. کونل، لیبرالیسم، ترجمه فکری ارشاد و نیز رضا داوری، ناسیونالیسم و انقلاب، فصلهای هیجدهم و نوزدهم.

۸۳. تفاوت اصلی لیبرالها با توتالیتراها (تام‌گراها) درباره سیاست است. مبنای اندیشه سیاسی لیبرالیسم بر پراگماتیسم، تقسیم قلمروها میان قلمرو سیاسی و قلمروهای فعالیت‌های اجتماعی و زندگی فردی مبتنی است. از نظر لیبرالها سیاست، به انجام کارکردهای معینی در جامعه محدود می‌شود و اعتبار خود را در حل موفقیت‌آمیز وظائف معین به دست می‌آورد، در حالی که از نظر تام‌گراها سیاست در برگزیده سراسر زندگی اجتماعی است. طبق این باور تعیین هدفهای اخلاقی و نظم اجتماعی و حتی نشان دادن راه و وسیله تحقق آنها به عهده تنی چند و یا حتی يك تن از نخبگان قوم و ملت قرار دارد. این هدفها جنبه مطلقیت داشته و همگانی هستند. نخبگان در نحوه اجرا و کاربرد آنها و حتی به کار گرفتن هر وسیله سرکوبی برای عملی کردن آنها مجازند. تام‌گراها جامعه بشری را تکامل‌پذیر دانسته، نه آزادی فردی که زندگی جمعی را (البته با تعاریف و تأکیدات متفاوت حتی متضاد از زندگی جمعی) هدف می‌دانند.

۸۴. «دکتر فریدون مهدوی که از افراد با حرارت و انقلابی‌نمای شورای مرکزی جبهه ملی بود دستیار و مشاور وزیر و همه کاره حزب ایران نوین و حزب رستاخیز و کابینه هویدا شد. مهندس امیرپرویز عضو شورایی حزب ایران، استاندار و بعدها وزیر کابینه هویدا و شریف امامی شد. فریدون امیرابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب ایران متهم شد به اینکه، همه اسناد و مدارک و صورت جلسات جبهه ملی و حزب ایران را که در منزل الهیار صالح موجود بود به ساواک تسلیم کرده است و به پاس این خدمات، استاندار کهکیلویه و بویراحمد شد و آخر سر از تشکیلات مافیائی هژبر یزدانی سر در آورد و قائم‌مقام تشکیلات او شد. اصغر گیتی بین قائم‌مقام رهبر کل حزب ایران و نماینده حزب ایران در جبهه ملی به خدمت ساواک در آمد و صاحب میلیونها ثروت شد. مهندس زنگنه و علی‌اصغر پارسا به کارهای پرسود و زد و بندهای کلان مقاطعه‌کارها پرداختند. مهندس جهانگیر حق‌شناس به سرمایه‌گذاری پول و نمایندگی سهام توسعه صنعتی در همه شرکتهای بنیاد پهلوی مشیر و مشار و حاضر بود. دکتر شاهپور بختیار سالها مدیرعامل شیشه قزوین، مشاور شرکتهای فرانسوی و مدیرعامل کارخانه فخر ایران وابسته به بنیاد پهلوی و شرکت اتکاء و سرآخر مدیرعامل شرکت دکترین و شرکت پخش شیشه جام و همدست منصور یاسینی شد و تا زمان حکومت شریف امامی در سال ۱۳۵۷ ماهیانه ۷۰ هزار تومان از شرکت‌های وابسته به بنیاد پهلوی دستمزد می‌گرفت و این علاوه بر پول نقدی بود که بابت سهام ایل بختیاری در شرکت نفت ایران و انگلیس نصیب این خان‌زاده سوسیال دمکرات شد. و آقای دکتر کریم سنجابی رهبر و دبیرکل جبهه ملی، مشاور حقوقی وزارت فرهنگ و هنر پهلید شد... دکتر شمس‌الدین امیرعلایی با آخرین حقوق بازنشستگی وزراء که با موافقت اعلیحضرت پادشاه معدوم از ایشان دریافت می‌شد به سیر و سیاحت و گشت و گذار دور جهان پرداخت و آقای الهیار صالح با سادگی و قناعت و قبول حقوق بازنشستگی وزارتی به تألیف تاریخ کاشان و پذیرائی از دوستان و رجال ورشکسته سیاسی روز را به شب می‌رسانید و دکتر مهدی آذر و دکتر صدیقی نیز به همین صورت در سکوت مطلق به سر می‌بردند... دکتر مسعود حجازی به مقام مشاور حقوقی بانک صنعتی رسید.» رسول مهربان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، انتشارات پیک ایران، چاپ دوم، پائیز ۱۳۶۰، صص ۸۳-۱۸۲.

«شرکت دیگری بود که مهندس گنجه‌ای یا یکی از مهندسين جبهه ملی در رأسش بود. دستگاه برای اینکه اینها ساکت باشند خیلی از مناقصه‌ها، قراردادهای ... را می‌داد به اینها که اینها ساکت باشندو اینها می‌گرفتند و استفاده‌ها و سودهای کلانی می‌بردند و مبارزه‌شان هم خود به خود کم می‌شد.» اسدالله بادامچیان و علی بنائی،

پیشین، ص ۴۶.

۸۵. دانشجویان... پیشین، ص ۲۱۰.

۸۶. جلال آل‌احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۴۱۴، انتشارات رواق، چاپ دوم ۱۳۵۶

۸۷. «از اواخر سال ۵۶ تا تیرماه سال ۵۷ مذاکرات طولانی برای ایجاد جبهه ملی سوم با شرکت جمعیت نهضت آزادی ایران جریان داشت... جبهه ملی که با چار و چنگال و تبلیغات وسیع داخلی و خارجی يك شبه زاده شد فاقد هر نوع تشکیلات سیاسی و مبانی ایدئولوژیک بود... گروههایی که بر رویهم و به سختی به پانصد نفر می‌رسید.» ر. مهربان، پیشین، صص ۹۱-۱۹۰.

۸۸. «در میان پیشانان و سخنگویان جنبش ملی ایران از آغاز تا امروز دو طرز تفکر اساسی وجود داشته است اندیشه نخست طرفدار و مبلغ این بود که ابتداء افکار مردم باید تهذیب و اصلاح شود و سپس از آزادیهای سیاسی و مدنی برخوردار گردند. طرز فکر دیگر قدم نخست را در آزادی و رهایی از اسارت می‌دانست که ملت در صورت آزاد شدن، خود به اصلاح امور و مناسبات و قوانین زندگی خویش برخیزد و در این راه از پایه‌های فرهنگی و تمدنی ایرانی - اسلامی بهره گیرد. طرز فکر نخست بر اخذ تمام و کمال تمدن فرنگی پای می‌فشرد و تفکر دوم در عین احترام به لزوم برخورد و بهره‌گیری از دستاوردهای ملل اروپایی، بر حفظ هویت و استقلال فرهنگی و تمدن ایرانی اصرار داشت. بدین جهت طرفداران مکتب نخست بیشتر به نشر کتب و رسائل و ترجمه‌ها و تفسیرهای آزاد از اندیشه‌های فرنگی پرداخته و کمتر به عمل اجتماعی و ایجاد حرکت و جنبش در مردم اقدام کردند. دسته دوم برعکس، کمتر نوشتن و ترجمه و انتقال از زبانهای اروپایی را پیشه خود ساخت و بیشتر به کار روی مردم و تحریک آنها به حرکت و قیام پرداخت. آخوندزاده و ملکم از پیشوایان طرز فکر نخستین هستند و سید جمال‌الدین اسدآبادی و طرفدارانش پیشتاز فکر دوم.» عزت‌الله سبحانی، مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران، صص ۲۴-۲۵.

۸۹. برای اطلاع از نظرات لیبرالهای مذهبی و غیرمذهبی و نظرات آیات عظام در جنبش مشروطه ر.ک. به: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی و اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ دکتر منوچهر کمالی طه، حکومت قانون؛ عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران؛ عزت‌الله سبحانی، مقدمه‌ای بر جنبش ملی ایران.

۹۰. ر. ک. به: ع. حائری، تشیع و مشروطیت در ایران... فصلهای چهارم و پنجم و ف. آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، بخش نهم.

۹۱. ف. آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، صص ۳-۴.

۹۲. ع. سبحانی، مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران، ص ۱۹۱.

۹۳. همان، ص ۲۰. سبحانی هم‌چنین ضمن انتقاد از قشری‌گری می‌نویسد: «مبنای این مکتب بر این است که به خاطر اثبات انحصاری قدرت یا سررشته‌داران موجود و نفی و ابطال هرچه غیر آن یا اندکی متفاوت با آن است، هرگونه اندیشه یا آرمان یا تجلیات اشخاص و پیشگامان دیگر را تحت عنوان وابسته، دل‌باخته یا خودباخته و خودفروخته غرب و غرب‌گرایی یا فراماسونری یا الحاد شرقی، انکار و بی‌اعتبار و بی‌حیثیت می‌سازد... نفی نهضت ضداستبدادی و ضداستعماری و جنبش ملی، امروز از دیدگاه این مکتب سکه رایج روزگار گردیده... و این مکتب عملاً همان چیزی را اثبات می‌کند که مکتب اول [غرب‌گرایی] می‌خواهد. یعنی آنکه حرکت ضداستبدادی و ضداستعماری و آزادیخواهی در ایران و ممالک اسلامی «صد در صد ارمغان غرب» بوده است...» صص ۲۴-۲۵.

۹۴. ع. سبحانی، پیشین، ص ۱۹۱.

۹۵. ر. داوری، پیشین، ص ۲۷۷.

۹۶. همان، ص ۱۸۹.

۹۷. «لیبرالها رابطه چندان مناسبی با روحانیون ندارند و اگر هم ارتباطی با آنها برقرار کرده‌اند برای کسب حمایت آنها و جلب پشتیبانی توده‌های مردم و رسیدن به حکومت بوده است و اعتقادی به دخالت آنها در حکومت ندارند... اصل ولایت فقیه را نیز طبیعتاً قبول نداشته و معتقدند که این اصل به دیکتاتوری مذهبی منجر خواهد شد... در گزینش مأمورین و مسئولین دولتی به اصل تخصص اهمیت زیادی داده آن‌را بر تمهد و اعتقاد به نظام ارجحیت می‌دهند... اصل تسامح، عفو و اغماض را بر اصل مجازات و قصاص جنایتکاران ترجیح داده و بر محکومیت‌های عوامل رژیم شاه توسط دادگاههای انقلاب معترض و گل‌مند بودند و آن را ناشی از جهشی آشکار به سوی مارکسیسم بین‌المللی می‌دانند نه ناشی از چهره تابناک رحمة‌العالمین محمدی.» م. محمدی، تحلیلی بر

انقلاب اسلامی، صص ۳۴-۱۳۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۹۸. جلال آل‌احمد می‌نویسد: «جبهه ملی... محل تمرکز احزاب ضداستعماری بود و اولین تشکیلات سیاسی پس از مشروطه بود که برای روحانیت اعتبار قائل شده و به همین دلیل نفوذ و دست بیشتری در مردم داشت. متأسفانه تشکیلات نمی‌شناخت و وحدت نظر و عمل نداشت و رهبرانش تنها به همان نفوذ داشتن در مردم اکتفا کرده بودند و برای حفظ همین نفوذ اخلاقی که جبهه ملی در حوزه‌های عملی هرچه کمتر جنبش داشت و فعال بود و کم‌کم به صورتی درآمد بود که همچون هاله‌ای فقط از دور پیدا بود و هرچه بیشتر نزدیکش می‌شدی وجودش را کمتر لمس می‌کرد.» در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۴۱۵. رسول مهربان در همین باره چنین می‌گوید: «درست در روز ۲۷ مرداد مسأله استعفای مصدق در دستور کار عده‌ای از رهبران جبهه ملی قرار گرفت. ترس‌های ملی‌نما از فرار شاه ترسیده بودند. آنقدر ترسیده بودند که مصدق فرمان عزل خود و انتصاب سرلشکر زاهدی را به وزرا نشان نداد چه آنکه می‌دانست اکثر وزرا شایسته چنین روزهایی نیستند... روحیه پشیمان و سازشکارانه همکاران مصدق در جریان بازجویی به حد تفرانگیزی نمایان شد و اطلاع از آن بی‌غیرتیا و پستی‌های لیبرالیستی تکنوکراتهای خود فروخته مصدق را از همه متنفر کرده بود.» پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۱۷.

۹۹. برای اطلاع از اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی در سالهای ۳۳-۱۳۳۲ ر. ک. به نهضت آزادی ایران، حدیث مقاومت، ۱۳۶۵.

۱۰۰. ج. آل‌احمد، پیشین، ص ۳۹۸.

۱۰۱. در گزارشات مأمورین سفارت آمریکا در تهران درباره سردرگمی، بلاتکلیفی و بی‌هدفی رهبران و سازمانهای جبهه ملی به تفصیل سخن به میان آمده است. برای اطلاع ر. ک. به: دانشجویان... احزاب سیاسی در ایران، (بخش اول)، ۱۳۶۷.

۱۰۲. فرستاده ویژه روزنامه فیگارو، نقل از ع. قره‌باغی، پیشین، ص ۱۳۳.

۱۰۳. بس که در خرقة آلوده زدم لاف گزاف شرمسار رخ ساقسی و می رنگینم «حافظ»

۱۰۴. «حزب توده نماینده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که برمی‌دارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشتت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است.» روزنامه سیاست، ارگان حزب توده ایران، شماره اول ۱۳۲۰/۱۲/۳ «... ما نه فقط مرام دموکراسی را مرام حزب خود قرار داده‌ایم بلکه تنها وظیفه هر آزادیخواه را در شرایط کنونی مبارزه برای برقراری دموکراسی و اجرای قانون اساسی می‌دانیم.» روزنامه رزم، شماره ۲۲، ۱۳۲۲/۵/۲۵.

۱۰۵. در مصاحبه با سه تن از دوستان خود در پاریس در ۱۷ آبان ۱۳۶۳ ایرج اسکندری چنین می‌گوید: «ما وقتی خواستیم حزب را تشکیل بدهیم برای ما مطلب اینطوری مطرح بود که تمام شخصیت‌های انقلابی ایران را و حتی اگر بشود سازمان‌هایی را که در ایران وجود داشتند در داخل یک سازمان جمع بکنیم، و حتی المقدور در این راه کوشیدیم. یک چنین سازمانی ناچار به خودی خود نمی‌توانست یک سازمان کمونیستی باشد. به همین دلیل در اول تشکیل حزب در هیأت مؤسسان آن مثلاً عبدالقدیر آزاد، پیشه‌وری، ابوالقاسم موسوی تبریزی، محمد یزدی برادر دکتر یزدی، اسماعیل امیرخیزی برادر امیرخیزی و عباس اسکندری حضور داشتند. بعد سلیمان میرزا را هم رفتیم آوردیم که بیاید (رهبر) بشود... این اشخاص، هیچکدام کمونیست نبودند. برای ما مسئله اینطور مطرح بود که با این اشخاص یک حزب تشکیل بدهیم و به همین دلیل اسمش را حزب توده گذاشتیم که حزبی باشد دموکرات، یعنی یک حزب دموکراتیک طرفدار مردم، طرفدار خلق.»

۱۰۶. انور خامه‌ای مخالفت شوروی را با پیشنهاد روستا و اسکندری برای تشکیل حزب کمونیست در ایران علت عدم تشکیل چنین حزبی می‌داند. اگر به راستی توصیه شوروی مانع تشکیل شتاب‌زده چنین حزبی بوده باشد می‌بایست آن را توصیه به جایی دانست. زیرا در ایران نه هنوز شرایط برای تشکیل حزب کمونیست آماده شده بود و نه مؤسسان حزب توده از چنین صلاحیتی برخوردار بودند. خامه‌ای می‌نویسد: «در نتیجه تماس روستا سرانجام مقامات شوروی ضمن منع تشکیل حزب کمونیست اجازه تأسیس حزب توده را می‌دهند و اصول اساسی خط مشی که برای این حزب معین می‌کنند چنین بوده است: ۱- باید یک حزب رسمی و قانونی باشد... ۲- از ایدئولوژی مارکسیسم و کمونیسم به کلی میرا باشد... ۳- در سیاست جهانی طرفدار سرسخت متفقین باشد... ۴- هر اندازه ممکن است کوشش برای جلب «شخصیت‌های ملی» به عضویت حزب به عمل آید...» فرصت بزرگ از دست رفته، صص ۱۷-۱۸.

۱۰۷. برای اطلاع از مرامنامه و برنامه حزب توده صرفنظر از اسناد و اعلامیه‌های حزبی از جمله اعلامیه کمیته مرکزی به نام «حرف حسابی ما چیست؟» پس از شکست آذربایجان، ر. ک. به: دفاعیات رهبران حزب توده در دادگاههای نظامی پس از بهمن ۱۳۲۷، نطق کشاورز در مجلس چهاردهم، مصاحبه کامبخش با روزنامه‌نگاران در ۱۳۲۴ و گذشته چراغ راه آیند، صص ۴۰-۱۳۴.
۱۰۸. حزب توده و سازمان جوانان حزب از همان آغاز فعالیت مورد استقبال جوانان و دانشجویان قرار گرفتند، به طوری که در ظرف یکسال در ۱۳۲۶ شمار اعضای سازمان جوانان حزب در تهران نسبت به سال پیش تا ۲۰ درصد رشد نشان می‌داد که ۴۰ درصد آنها را دانشجویان دبیرستانها و دانشگاهها تشکیل می‌دادند. عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، استکهلم ۱۳۵۴، ص ۱۱۹.
۱۰۹. در گزارشهایی که کنسولهای انگلستان در شهرهای مختلف ایران به وزارت خارجه انگلیس فرستاده بودند بارها از موفقیت حزب توده در جلب طبقه متوسط سخن به میان آمده است. گزارش کنسول انگلیس در مشهد در ۱۳۲۴ بیانگر آن است که از ۴۷ عضو حزب در شهر بیرجند ۱۱ نفر آنها آموزگار، ۱۰ کاسب، ۸ کارمند دولت، ۶ حقوقدان، ۳ خرده‌مالک، ۳ کارگر، ۲ کارمند، ۲ آخوند و ۲ ژاندارم بوده‌اند. براساس گزارش او اعضای کلی حزب از بورژواهای ناراضی ترکیب یافته بود، که نفرت از خاندان علم، بزرگترین مالک منطقه، انگیزه مشترک آنها را برای الحاق به حزب تشکیل می‌داد. طبق گزارش کنسول انگلیس در همدان نفرت از خاندان قراگوزلو بزرگترین ارباب منطقه موجب پیوستن روشنفکران، صنعتگران و کارمندان دولت به حزب شده بود. کنسول مقیم باختران [کرمانشاهان] قبادیان فودال بزرگ منطقه را مهمترین دشمن حزب در منطقه معرفی می‌کردند و از هواداری روشنفکران و کارمندان از حزب سخن به میان می‌آورد. A. Abrahamian. op. cit. pp. 326-7.
۱۱۰. همان، صص ۷-۳۲۶. همچنین از ۱۹۲ نماینده کنفرانس موقت دوم تهران تقریباً نیمی از آنها کارگر و نیمی دیگر روشنفکر بودند. روزنامه رهبر ۳۰ مرداد ۱۳۲۶.
۱۱۱. همان، به نقل از اقدامات غیرقانونی، صص ۳-۴۲.
۱۱۲. آبراهامیان، پیشین، به نقل از روزنامه‌ها داد و اطلاعات بهمن ۱۳۲۷ و اردیبهشت ۱۳۲۸. از جمله در میان آنها ۷۱ کارگر کارخانه، ۳۲ کارمند دولت، ۱۶ دانش‌آموز دبیرستان، ۱۲ مکانیک، ۱۲ مهندس، ۷ دانشجو، ۷ زن خانه‌دار، ۶ کتابفروش و روزنامه‌فروش، ۵ نویسنده، ۴ دوره‌گرد، ۳ آموزگار، ۳ قهوه‌چی، ۲ دکتر، ۱ وکیل، ۱ عکاس و ۱ خیاط دیده می‌شدند. همان، ص ۳۲۷.
۱۱۳. همان، ص ۳۲۸. به نقل از روزنامه به سوی آینده، شهریور و اسفند ۱۳۳۰ و اردیبهشت ۱۳۳۱.
۱۱۴. همان، ص ۳۳۳.
۱۱۵. کوششهای حزب در متشکل کردن پیشه‌وران، مغازه‌داران و صاحبان صنایع کوچک، برخلاف کارمندان و دانشجویان با موفقیت همراه نبود. این لایه‌ها تحت تأثیر اعتقادات مذهبی، به رغم ملاحظات حزب در مورد مسائل مذهبی، چندان توجهی به حزب توده نشان ندادند. اما سرمایه‌داران و مالکان بزرگ از همان بدو تشکیل حزب توده همواره دشمنان اصلی طبقاتی حزب به شمار می‌رفته‌اند.
۱۱۶. برخی از علاقمندان به مارکسیسم تبعیت رهبری حزب توده را از سیاست خارجی اتحاد شوروی ناشی از گرایش «ناسیونال نیهیلیستی» حاکم بر آن حزب می‌دانند، در حالی که حزب توده يك سازمان ملی‌گرا بوده و نوع تعبیر انترناسیونالیستی آن و وابستگی‌اش به اتحاد شوروی نیز اساساً از همین مایه سرچشمه می‌گیرد. رهبری حزب توده صادقانه بر این باور بود که اتحاد شوروی دارای هدفها و منافع امپریالیستی و جاه‌طلبانه در ایران نبوده و بنابراین همکاری و رابطه نزدیک با اتحاد شوروی و تأمین نظرات آن دولت نه تنها مغایرت و تضادی با منافع ملی مردم ایران ندارد بلکه کاملاً منطبق و خوانا با آن است.
۱۱۷. جدائی از زحمتکشان و قطع رابطه و پیوند مستقیم و تنگاتنگ با توده‌ها در داوری و شکل رهبری هر سازمان سیاسی مترقی، حتی برخوردار از اصل و نسب و تئوری کارگری، اثر منفی و انحطاطی بر جای خواهد گذاشت. سازمانهای سیاسی کارگری و توده‌ای تنها هنگامی می‌توانند به طور مستمر از خواستها و منافع زحمتکشان میهن خود به دفاع برخیزند و در اعتلاء و تشکل انقلابی آنها موفق شوند که با آنها در رابطه نزدیک و هم‌جانانه بوده باشند و مسائل و مشکلات و خواستهایشان را با پوست و گوشت خود لمس کنند. در غیر اینصورت سازمانهای بی‌توجه کرده در خارج کشور به رغم همه حسن نیت و صداقتشان به زحمتکشان در نهایت به گروههایی از کارشناسان و مقاله‌نویسان تحلیل‌گر تنزل خواهند کرد که تنها در دنیای آرزوها غمخوار زحمتکشان خواهند بود.

۱۱۸. بروز اشتباه، حتی خطاهای بزرگ در زندگی احزاب و شخصیت‌های سیاسی، به ویژه در جامعه‌های عقب‌مانده، امری است اجتناب‌ناپذیر. اما اگر با خطاها و گناهان مسئولانه برخورد شود و برای ریشه‌کن کردن آنها صادقانه تلاش به عمل آید امکان غلبه بر اشتباهات و جبران آنها، هر قدر هم که بزرگ باشند، وجود دارد. این توانایی خود بیانگر ایمان و اعتقاد به هدف، شرف انقلابی و جدی بودن و اصرار داشتن در خدمت پاکدلانه به توده‌های مردم و آرمانهای مترقی است. نحوه برخورد با اشتباهات و شیوه اصلاح آنها خط متمایزکننده‌ای میان گذشته و آینده یک سازمان سیاسی ترسیم خواهد کرد. یک سازمان یا شخصیت مترقی و مردمی ممکن است در صورت برخورد غیرمسئولانه با اشتباهات خود و ماست‌مالی کردن آنها به سازمان یا فردی منحنی، بازنشسته و دلال تبدیل شود، در حالی که سازمانها و شخصیت‌هایی ضعیف در صورت اعتراف به خطا و تلاش درراه جبران زیانها و اقدام به اصلاح آنها در راه و راستای منافع توده‌ها قرار بگیرند. درعین حال پذیرش خطا، مهار اشتباهات و جبران آنها بیانگر وفاداری و حرمت گذاشتن به ایدئولوژی مورد ادعای خود و منافع و آرمانهای مردم است.

۱۱۹. هرچند وابستگی طبقاتی مؤسسان و رهبران حزب توده و توجیهات تئوریک آنها به مثابه یک عامل مهم راه را برای پرورش بورژوازی چپ‌نما در درون و حول و حوش حزب هموار کرد اما میان مؤسسان حزب، به رغم همه اتهامات زشتی که این روزها نثار یکدیگر می‌کنند، و آن دسته از اعضاء و فعالان حزبی که پس از ۲۸ مرداد به کسب و کار هجوم آوردند و بدنه اصلی بورژوازی چپ‌نما را تشکیل می‌دهند، یک تفاوت اساسی دیده می‌شود. بسیاری از رهبران حزب توده مانند کامبخش، رادمنش، اسکندری، کیانوری و طبری با اینکه به خانواده‌های مالک و ثروتمند تعلق داشتند، اما در عین حال آرمان‌گرایانی بودند که انگیزه اصلی آنها در تأسیس حزب توده بنای ایرانی مترقی و آباد بود. آنان دنبال مال و منال شخصی نبودند، و اگر چنین می‌بود با توجه به تحصیلات و امکانات خانوادگی در سایه نظام پهلوی خیلی آسان می‌توانستند بدان دست یابند. اما آنها به خاطر آرمان و وطن خود زندگی در بدهی و زندان را پذیرا شدند و سرانجام نیز همه آبرو، حیثیت و اعتبار سیاسی و شخصی خود را بر سر آن بر باد دادند. مریم فیروز که در شمار همین افراد بود و با انگیزه خدمت به مردم به حزب توده پیوست می‌نویسد: پس از عضویت در حزب «تمام افراد خانواده جز یکی از خواهرها در را به روی من بستند مرا در خانه خود راه ندادند اما دوستان جدید یعنی کارگرها سرباهی برای من تهیه نمودند... هرچه با اعیان و اشراف ایران آمیزش می‌کردم نفرت من از آنها زیادتر می‌شد زیرا متوجه می‌شدم عاطفه و ترجم، شرافت و عصمت و اخلاقی برای آنان کلماتی بوج و خارج از معنی و مفهوم بود، حاضر بودند همه چیز را قربانی تحصیل ثروت و جاه و مقام نمایند... هر وقت پلیس ایران با باتون مرا می‌زد خوشحال بودم زیرا می‌دیدم این ضربات شخصیت اشرافی مرا پاک می‌کند، کتافات نفرت‌انگیز را از من دور می‌سازد.» فم فرانسز، به نقل از ابوالفضل قاسمی، الیگارشی یا خاندانهای حکومت‌گر ایران، ۱ خاندان فیروز، فرمانفرمایان، ص ۱۳۸. البته او خواه ناخواه تربیت و فرهنگ طبقاتی خود را با خود به همراه آورده بود. رهبران حزب توده بر این امر آگاهی نداشتند که نتیجه سیاستهای سراسر اشتباه آنها به سود طبقه حاکم ایران است، اما بورژوازی چپ‌نما، این گدایان تازه به دوران رسیده آگاهانه از بازی با مسائل سیاسی برای مال‌اندوزی و خدمت به بورژوازی استفاده می‌کردند.

۱۲۰. یکی از بورژواهای چپ که در آغاز جهت فراهم کردن امکانات مالی برای تربیت «کادر» برای تشکیل حزب طبقه کارگر از سوی بستگان خود مأمور انجام کار مقاطعه‌کاری می‌شود وجدان انسان را به «آدامس» تشبیه می‌کند که هر زمان بر حسب اوضاع و احوال اشکال مختلفی به خود می‌گیرد او خود به راستی نمونه گویای چنین «وجدانی» بود. با بنیادگرایان همدردی نشان می‌داد، با چپها از هر قماش لاس می‌زد و آنها را در خانه خود مخفی می‌کرد، از لیبرالها ستایش و تمجید می‌کرد، اما در واقع دل در گروی «آریامهر» داشت. نامشروع بودن حکومت شاه و یغمای آریامهری را بهانه و توجیه‌کننده دزدی و خیانت خود می‌دانست و استدلال می‌کرد دزدی از راه تهیه صورت وضعیت برای کارهای انجام نشده نه «استثمار طبقه کارگر» که «کندن» از رژیم «وابسته شاه» است.

۱۲۱. صرف‌نظر از انتقادات گروهی بسیاری از توده‌ایهای پیشین که در برابر شکنجه پلیس شاه ضعف نشان داده و مسایل سازمان خود را افشاء کرده بودند و برای توجیه سستی و ذلت خود در برابر شکنجه‌گران رکن دو و ساواک، اشتباهات رهبری حزب توده و سر در گمی در مسایل سیاسی را عامل اصلی زبونی خود به حساب می‌آوردند و به همین مناسبت زبان به طعن و لعن حزب گشودند. در صورتیکه گناهان و اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب توده، هرچه باشد عامل اساسی خواری و تسلیم هر فردی در برابر شکنجه‌گران روحیه ناسالم خوداندیشی و تفکر بورژوازی خود او بوده است، تا اشتباهات رهبران حزب. منقدینی از این قماش، اگر به راستی به اشتباهات حزب توده نه از دیدگاه خود به خاطر هدفهای بر باد رفته شخصی بلکه به خاطر صدماتی که به جنبش کارگری و توده‌ای مردم ایران وارد کرده توجیه داشتند، قبل از هر چیزی می‌بایست به عوامل درونی مشخص ضعف و ذلت خود در برابر

پلیس شاه بیندیشند و صادقانه در راه برطرف کردن آثار و عوارض آن کوشش کنند. چنین موفقیتی در صورت امکان، ضمناً سالم‌ترین انتقاد از اشتباهات حزب و نشان دادن راه به دیگران برای غلبه بر خطاهای خود بود.
 ۱۲۲. برای نمونه ر. ک. به: «تحلیلی از سه دوره تاریخی فعالیت جبهه ملی»، در مقالاتی از گروه «جریان» ۱۳۴۵-۵۵، انتشارات علم، ۱۳۵۸. در این مقاله که در ۱۳۴۳ نوشته شده، گروه «جریان» به توضیح شرایط تاریخی جنبش و وظائف و نقش رهبری جبهه ملی سوم می‌پردازد که از نظر سازماندهی و تشریح مساعی نیروهای ملی و بورژوازی دارای نکات ارزشمندی است.

۱۲۳. ر. ک. به: «سه مقاله از روزنامه حجار»، انور خامه‌ای، از انشعاب تا کودتا، ص ۱۲-۳۱۱. خامه‌ای در انتقاد از حزب توده به علت حمایت از اعتصاب کارگران نفت جنوب می‌نویسد: «در حقیقت این اعتصاب به تحریک شرکت نفت صورت گرفته و هدف آن ایجاد زمینه برای چنین مداخله‌ای بود یا دست کم ترساندن هیأت حاکمه ایران تا دست از ملی کردن نفت بردارد و با شرکت از در سازش در آید... اعتصاب نفتگران خود انگیزه نبود بلکه به ابتکار حزب توده انجام گرفت. پیش از آنکه شرکت با کاهش دستمزد آنان را وادار به اعتصاب کند، دانشمندان دانشکده فنی آبادان به تحریک حزب توده به خاطر مطالباتی که چندان اساسی نبود اعتصاب کردند... این زمینه‌ای شد برای اعتصاب عمومی کارگران. هدف آن گرداندن توجه کارگران و توده مردم از جنبش ملی کردن صنعت نفت به سوی مبارزه دیگری بود که به رهبری خود آنها صورت می‌گرفت. از اینرو مطالبات آنها در این اعتصاب فقط اقتصادی، صنفی و محلی بود... اعتصاب به جای اینکه در جهت پشتیبانی از جنبش ملی کردن نفت هدایت شود درست در جهت مخالفت با آن کشیده شد...» همان، صص ۳۰-۳۲۹. اعتصاب و مبارزه کارگران در دفاع از حقوق صنفی و جلوگیری از کاهش دستمزد نه تنها هیچ تضادی با مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت نداشت بلکه برعکس خود گامی اساسی در راه متشکل کردن صفوف طبقه کارگر به مثابه قاطع‌ترین نیروی ضد امپریالیست به شمار می‌رفت.

۱۲۴. گروه «جریان» در این اثر می‌کوشد به استناد نظرات لنین در چه باید کرد؟ ماهیت غیرکارگری و لیبرال بورژوازی حزب توده را افشاء کرده و راه تشکیل سازمان کارگری را نشان دهد. صرفنظر از اینکه میان لاف و گزافه‌گوئیهای خرده بورژوازمآبانه و گنده‌گوئیهای روشنفکرانه این کتاب و شاهکار لنین هیچ رابطه‌ای جز شماری نقل قول وجود ندارد، نویسندگان کتاب که در شیوه استدلال سخت زیر تأثیر اپریم قرار دارند در عمل برای تشکیل «حزب طبقه کارگر» همان الگویی را ارائه می‌دهند که اپریم در کتاب چه باید کرد؟ خود به تجزیه و تحلیل آن پرداخته بود. منتهی گروه به آن چاشنی مردم‌گرایی و نوعی ناسیونالیسم لایه‌های متوسط را اضافه می‌کند. اپریم در اثر خود که در ۱۳۲۵ در بحبوحه بحران سیاسی و تشکیلاتی حزب توده نوشته شد یک راه حل ضدکارگری، ضد دموکراتیک، ماجراجویانه و یک‌سالارانه برای حل مسائل حاد سازمانی حزب ارائه می‌دهد. اپریم اندک‌زمانی پس از نوشتن چه باید کرد؟ راهی انگلستان شد و برای همیشه دنیای سیاست را کنار گذاشت. شکست‌آور نیست که گروه جریان نیز چند صباحی پس از ارائه نسخه درمانی خود بقایای تشکیلات کوچک خود را برچید و مأموریت اجرای نیات بزرگ و وصایای «لنین» را به دیگران حواله کرد. بدین سان با گزینش یک مرگ کور برای رد «نظریه بقاء» الگوی تحلیلی مناسبی ارائه داد. در حالی که هنوز صدها توده‌ای در زندانهای شاه به سر می‌بردند مفسرین «چه باید کرد؟» لنین ماست‌ها را کیسه کرده در ساحل نجات لنگر انداخته و همچنان به دشنام‌گویی به حزب ادامه می‌دادند و برخی نیز با گزینش یک زندگی بورژوازمآبانه به همه ادعاهای پیشین پشت پا زدند.

۱۲۵. «متأسفانه جو حاکم در جنبش جهانی رهائی‌بخش نیز در آن سالها [سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد] طوری بود که «سکتاریسم را تشدید می‌کرد. احزابی نظیر حزب ما که در کشورهای شرقی استعمارزده مبارزه می‌کردند در مجموع ارزیابی درستی از جنبش‌های ملی بورژوازی که پس از جنگ دوم جهانی اوج گرفته بودند نداشتند و امثال نهر و گاندی و سوکارنو را بیشتر از جنبه‌های منفی‌شان ارزیابی می‌کردند». ف. جوانشیر، تجربه ۲۸ مرداد، نظری بر تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹.
 ۱۲۶. طبق این تحلیل امپریالیسم به طور کلی در گسترش نیروهای مولد، به ویژه صنعت نو، در مناطق عقب‌مانده دخالت داشته است. ر. ک. به: م. سوداگر، بررسی نظریه‌های مربوط به امپریالیسم، انتشارات آگاه، ۱۳۵۹.

۱۲۷. ر. ک. به: سازمان ایرلند، درباره امپریالیسم، انتشارات آگاه نظریه‌لنین درباره امپریالیسم که از ۱۹۱۷ به بعد به تفصیل بیان شده بر این نکته تأکید دارد که کل نظام استثماری سرمایه‌داری جدید (سرمایه‌داری انحصاری) بر استثمار مستعمرات مبتنی است. درعین حال در تزه‌های لنین بر نقش بازدارنده امپریالیسم و نادیده

لایه‌بندی بورژوازی در دهه پایانی... / ۲۷۳

گرفتن نقش مترقی تاریخی آن و نیز به گنده کردن اختلاف میان بورژوازی بومی و امپریالیسم تأکید شده است. این تأکیدات بعدها در بیدایش نظریه سرمایه‌داری «وابسته» و تبلیغ به نفع ناسیونالیسم خرده‌بورژوازی بی‌تأثیر نبود.

۱۲۸. تجربه انقلاب چین که با ائتلاف جنبش ملی و دموکراتیک به مثابه فاز اول اعتلاء به مرحله سوسیالیستی به پیروزی رسید، این مسأله بزرگ را که طبقه کارگر و سازمانهای مربوط به آن با چه شرایطی می‌بایست در جنبش آزادی‌بخش ملی همراه با لایه‌های بورژوازی ملی شرکت کنند در برابر پرسشهای تردیدآمیز جدی قرار داده است. آیا طبقه کارگر می‌تواند در رهبری یک جبهه مؤتلف، جنبش ملی و دموکراتیک را به پیروزی برساند و سپس انقلاب را به مرحله سوسیالیستی سوق دهد؟ آیا ترکیب آرمان سوسیالیستی با ناسیونالیسم در کشورهای جهان سوم سرانجام به زبان طبقه کارگر آن کشور تمام نخواهد شد؟ آیا دفاع بین‌المللی سوم، برخلاف بین‌الملل دوم، از جنبشهای آزادی‌بخش مستعمرات به نوبه خود به مغشوش‌تر کردن مسأله ملی و آمیختن آن با مسائل کارگری و کمونیستی منجر نشده است؟ اینها و پرسشهایی در این رابطه از جمله مسائل حیاتی جنبش کارگری را در دوران معاصر تشکیل می‌دهد.

۱۲۹. در میان بورژواهای چپ‌نما سرمایه‌داران بزرگی دیده می‌شوند که پس از اوج‌گیری جنبش انقلابی در ۱۳۵۶، به ویژه در ۱۳۵۷، همانند بسیاری از سرمایه‌داران آریامهری مبالغ بزرگی ارز به خارج کشور صادر کردند. و پس از سرنگونی شاه، به رغم حمایت حزب توده از دولت، همچنان به قاچاق ارز و فلزات گرانبها به کشورهای خارج به ویژه آمریکا، انگلستان و کانادا ادامه دادند. آنها هنگام اقامت در ایران به هواداری از حزب توده تظاهر می‌کردند و پس از خروج از مرزهای کشور با سرمایه‌داران فراری آریامهری سر و سر داشتند.

۱۳۰. لومپن بورژواهایی که به علت گستردگی روابط مالی خود در ایران گیرافتاده بودند در حالی که اقدامات کارگری حزب را مورد ستایش قرار می‌دادند اما از ایجاد هر نوع تشکل سندیکائی و کارگری در محیط کار و شرکت خود به شدت جلوگیری می‌کردند و حتی در این راه از توسل به شیوه‌های پلیسی و نفاق‌افکنانه در میان کارکنان شرکت نیز دریغ نداشتند. برای نمونه پس از پیروزی قیام کارکنان یکی از شرکتهای ساختمانی تحت تأثیر جنبش شورائی درصدد تشکیل شورا برمی‌آیند. مدیر شرکت نامبرده که خود یکی از همان بورژواهای تازه بدوران رسیده «چپ» بود با اجیر کردن برخی از کارمندان و تهدید بعضی دیگر مانع حرکت شورائی در شرکت خود می‌شود. این در حالی بود که کامیونهای پر از مصالح ساختمانی برای بنای ساختمان سازمان جوانان حزب به توصیه فرزند «مبارز» روانه می‌شدند.

۱۳۱. در حول و حوش سازمانهای چپ افرادی که معمولاً از اعضای پیشین حزب بوده و پس از بریدن از حزب پس از ۲۸ مرداد برخوردی انتقادی نسبت به سیاست و عملکرد آن پیدا کرده بودند برسه می‌زدند. این خرده رهبران، که اغلب یکی دو مرید از نادمها و سرخوردگان پیشین را به دور خود داشتند با توجه به اوضاع و احوال حاکم به توجیه مسائل پرداخته و نقش حائل را میان نظریات حاکم بر سازمانهای چپ و برخی لایه‌های اجتماعی داشتند.

فصل هفتم

شیوه نوین تولید کشاورزی و زمینداری

در تولید سرمایه‌داری محصولات کشاورزی آخرین فرآورده‌های انسانی هستند که به کالا تبدیل می‌شوند و از آن پس کالا شکل عنصر عام ثروت را پیدا می‌کند و روستائیان آخرین طبقه اجتماعی به شمار می‌روند که زیر فشار رابطه سرمایه‌داری تجزیه شده و طبق مقتضیات سرمایه شکل تازه می‌یابند.

به همین مناسبت تا هنگامی که سرمایه هنوز کشاورزی را به زیر سلطه خود نکشیده و بخش بزرگی از محصولات کشاورزی نه به وسیله و از راه بازار که به طور مستقیم به مثابه وسایل زیست تولیدکنندگان به مصرف می‌رسند سرمایه‌داری به نظام بلامنازع حاکم تبدیل نخواهد شد. در چنین شرایطی توده‌های روستائی به کارگر مزدی تحول نیافته و ابزار، وسایل و شرایط کار روستائیان هنوز صورت کالا و سرمایه به خود نگرفته است. این تغییر و تحول آخرین و در عین حال دشوارترین آزمون برای رهائی از روابط کهنه و سلطه رابطه سرمایه‌داری بر کل جامعه است.

با گسترش پیشرفت هرچه بیشتر تقسیم کار اجتماعی و تعمیم و تبدیل بیشتر ارزش مبادله به مثابه واسطه ارزش مصرف، تولید کالایی بیش از پیش در کشاورزی رخنه کرده و آن را به شاخه‌ای از صنعت که به گونه سرمایه‌دارانه اداره می‌شود تبدیل می‌کند. از این پس محصولات کشاورزی مانند غلات، سبزیها، گیاهان صنعتی، علوفه، انواع بذور و نیز فرآورده‌های دامی عمدتاً نه به مثابه وسایل زیست، که به مثابه کالا تولید شده و به معرض فروش گذاشته می‌شوند.

در این فراگرد میلیونها روستایی که اکثریت بزرگ مردم کشور را تشکیل می‌دهند و پناهگاه و تکیه‌گاه نظم کهنه به حساب می‌آیند کارشان را از دست داده و تضادهای طبقاتی جایگزین تضادهای قدیمی می‌شوند و نیاز به تغییرات اجتماعی و اقتصادی، جامعه ایستا و بی‌حرکت روستائی را به جامعه‌ای متحرک تبدیل می‌کند. استفاده آگاهانه و تکنولوژیک علم جایگزین شیوه‌های غیرعقلانی و سنتی عقب‌مانده پیشین شده و شیوه تولید سرمایه‌داری پیوندهای خویشاوندی کهنه و ریشه‌دار عصر مانوفاکتوری را از هم فرو می‌پاشد. بدین سان شرایط مادی یک ترکیب تازه و عالی‌تر از اتحاد کشاورزی و صنعت بر پایه شکل‌های نوین

به وجود می‌آید.

سازگاری و انطباق روابط و تکنیک نو در کشاورزی به مراتب پیچیده‌تر از دیگر بخشهای اقتصادی است. همه عوامل اصلی کشاورزی - انسان، گیاه و حیوان - از عناصر زنده تشکیل یافته‌اند و به همین مناسبت در بررسی مسائل کشاورزی و گزینش راههایی برای حل آنها شرایط طبیعی و بومی (اکولوژیک) می‌بایست مورد مطالعه و توجه دقیق‌تر قرار گیرند.

از سوی دیگر پیامدهای دگرگون‌کننده و انقلابی صنعت بزرگ در قلمرو کشاورزی گسترده‌تر و پرپیچ و خم‌تر از دیگر بخشهای تولیدی است. روابط سنتی، پیوند میان انسان و زمین، شهرنشینان و روستانشینان، در برخورد با سرمایه‌داری زیر و رو می‌شود. صنعت نوین جماعات پراکنده را از روستا می‌کند و در شهرها و مراکز صنعتی متمرکز می‌سازد، بدین‌سان زندگی زحمتکشان روستا را دستخوش تحولات و عوامل ناشناخته می‌کند، به دوران دورافتادگی و پراکندگی بخش بزرگی از جمعیت پایان می‌دهد، با کاربرد ماشین و رواج کشت صنعتی، تغییر نوع و میزان کالاهای مصرفی و... ساختار روابط اقتصادی - اجتماعی روستا را در هم می‌ریزد، بر شدت و حوزه گسترش تضادهای اجتماعی می‌افزاید و نیروی محرك تاریخی جامعه را نیرومندتر می‌کند.^(۱)

انطباق رابطه سرمایه‌داری بر کشاورزی و گسترش آن در جامعه روستایی صرفنظر از بروز دشواریها و مسائلی که از خصلت عمومی این انطباق ناشی می‌شود، در رابطه با جامعه روستایی کشور ما از ویژگیهایی برخوردار است.

ساختار جامعه روستایی و شیوه تولید و نهادهای مربوط به آن متناسب با شرایط اقلیمی و تاریخی طی سده‌های طولانی شکل گرفته، رفته رفته جا افتاده و روابط اجتماعی مشخص متناسب با خود را شکل داده است. در حالی که رابطه سرمایه‌داری از خارج وارد ایران شد و اجزای گوناگون آن در شرایطی کاملاً متفاوت با شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه ما شکل گرفت.

پیشرفت این رابطه وارداتی در شهرها به علت تمرکز امور تجاری، مالی، صنایع دستی، اداری و بخش خدمات با دشواری چندانی روبرو نشد. اما در روستاها به علت سلطه مطلق رابطه ارباب-رعیتی، پراکندگی تولید و وجود صدها هزار بهره‌بردار کوچک روستایی، تداوم فرهنگ و سنتهای دست‌کاری نشده به کلی مغایر با سرمایه‌داری که در پیوند با نهادهای تولیدی و شکل مالکیت و در پاسخگویی به اوضاع اقتصادی و اجتماعی طی سده‌ها شکل گرفته بود با مشکلات جدی مواجه گردید.^(۲)

شکل حاکمیت سیاسی بورژوازی در ایران در قالب سلطنت پهلوی نیز به نوبه خود موانع جدی در راه رخنه، انطباق و گسترش رابطه سرمایه‌داری در جامعه روستایی و کشاورزی به وجود آورده بود. پاسخ شاه به مسائل کشاورزی بی‌شباهت به پاسخ او درباره صنعتی شدن و نظامی‌گری نبود.

اصلاحات ارضی برانگیخته شده از بالا و تبدیل گروه بزرگی از مالکان بزرگ به سرمایه‌داران زمیندار هرچند موجب اجرای سریع اصلاحات ارضی و لغو روابط اربابی گردید اما به نوبه خود به علت بیگانگی اربابان با روابط سرمایه‌داری به صورت غده چرکینی در نظام سرمایه‌داری ایران در آمد و مانعی در راه تحول و تغییر آن به سوی یک سرمایه‌داری لیبرال و «خردگرا» گردید.

البته اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ بنیاد نظام اربابی را برچید، روابط کهنه فروپاشیده شد و روستایی در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری شاه آزادی اقتصادی به دست آورد. اما این اصلاحات تنها مشکلی را که حل کرد نفی ارباب و نظام اربابی بود در حالی که نارسائیه‌ها و تضادهای سرمایه‌داری را در محدوده نظام بوروکراتیک حاکم جایگزین آن کرد. در نتیجه در ابعادی گسترده‌تر همه آن ناهماهنگی‌ها، کمبودها و تناقضهایی را که در سیاست صنعتی کردن دولت وجود داشت در کشاورزی دنبال کرد.

پیامدهای سیاست خردگریز، بریز و بیاش و دیوان‌سالارانه شاه موجب بروز آشفته‌گی‌های بیشتری در کشاورزی شد. مقام کشاورزی در اقتصاد ملی شتابان به پائین خزید، تناسب میان تولیدات کشاورزی با تقاضای فرآورده‌های کشاورزی و افزایش جمعیت هماهنگی نسبی پیشین خود را از دست داد. صدها هزار خانوار روستایی در اندک زمانی از روستاها کنده شدند، تشکیل شرکتها و واحدهای بزرگ تولید زراعی نه تنها مسأله تولید را حل نکرد بلکه باری بر بودجه کشاورزی کشور گردید و موجبات مهاجرت بیش از پیش روستائیان را به شهرها فراهم کرد.

با این همه دگرگونی‌های به وجود آمده در ساختار نظام اقتصادی - اجتماعی روستاها موجب گردید نظام سلطنتی پایه استوار و ثابت درآمد خود را از دست بدهد. اگر صنعتی شدن کشور نخستین گام اساسی در راه متزلزل کردن پایه‌های نظام یک‌سالارانه سلطنتی به حساب آید، اصلاحات ارضی و تغییر در رابطه مالکیت با زمین را می‌بایست دومین گام در این راه به شمار آورد.

اصلاحات ارضی نیمی از جمعیت کشور را که در درون حصارها و سنتهای اربابی گرفتار بودند به صحنه زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه سوق داد و راه را برای تحولات دگرگون‌ساز هموار کرد.

پیش از اصلاحات ارضی، نظام بهره مالکانه و اجاره زمین، یک نهاد اربابی یا فئودالی به حساب می‌آمد. روستائیان هرچند طبق نظام نسق و بنه و سنتهای قبیله‌ای دارای حقوق مرسوم بر زمین بودند، اما زمین در واقع متعلق به اربابها، رؤسای قبایل، دولت و متولیان بود که فراگرد تولید را با مالکیت بر منابع آب و کنترل شبکه آبیاری در اختیار داشتند و از طریق کدخدایان، پیشکاران و نیز حاکمیت سیاسی اعمال نفوذ می‌کردند. مبادله کالا معمولاً به صورت پایاپای انجام می‌شد، دامنه تولید کالایی و گردش پولی کوچک بود. شمار نیاز روستائیان در زندگی بسته دیروز ده اندک و عمدتاً به همان

محصولات زراعی که خود به دست آورده بودند به اضافه چند متر پارچه و کمی قند و چای محدود شده بود.

اما با گسترش بازار ملی و اصلاحات ارضی محصولات زراعی و دامی بیش از گذشته روانه بازار شهرها شد و برای نیروی کار روستائیان خریداران تازه و بیشتری پیدا شد. روستائی در بازار شهرها با کالاهای رنگارنگ ناشناخته‌ای روبرو شد که برای تأمین تقاضای «هموطنان» شهرنشین عرضه شده بودند، در کارگاهها و مراکز کارگری با حرفها و درد دل‌هایی آشنائی پیدا کرد که هرچند برایش ناملوس نبودند اما این چنین گویا بر زبان نیامده و تا بدین حد مؤثر و برانگیزاننده جلوه نکرده بودند. در دنیای گیجی و ابهام به هویت ملی خود آشنا شد، همان «ملیتی» که هرچند برای برخی از «هموطنانش» ثروتی کلان به ارمغان آورده بود اما اورا لخت و پابرهنه در جستجوی لقمه‌ای نان آواره شهرها کرده بود. بدین سان بارسنگین تبعیضات طبقاتی، قومی، ملی و تفاوت‌های میان شهرنشین و ده‌نشین، دارا و ندار و بالاخره میان حاکم و محکوم را با گوشت خود تجربه کرد.

صنعت جدید و روابط تازه تولید حتی در خود دهات چهره زندگی را تغییر داد. زندگی سوت و کور دهات پشت سر گذاشته شد، پای مدرسه، برق، بهداشت و فن تازه به دهات کشور باز شد و روستا و روستایی به حرکت در آمدند.

۱. راه‌حلهای بورژوازی برای نوسازی روستاها و کشاورزی

درباره چگونگی سازماندهی کشاورزی، کاربرد روشهای جدید تولید، تجدید بنای روستاها، بالا بردن میزان و سطح محصولات کشاورزی و بهبود شرایط زندگی کشاورزان از سوی دولتمردان، جامعه‌شناسان و کارشناسان مسائل کشاورزی نظرات مختلفی عنوان شده بود که از آن میان دو نظریه کاملاً متفاوت جلب توجه می‌کند: (۱) بازسازی روستاها و تجدید سازمان کشاورزی براساس قطبهای بزرگ کشاورزی؛ (۲) تجدید حیات کشاورزی براساس حفظ و تکامل ساخت، ارزشهای اصلی و سازمان سنتی روستایی. که یکی به گونه‌ای افراطی بر نفی تام و تمام گذشته و نادیده گرفتن ویژگیهای جامعه روستایی ایران تأکید نموده و راه حل مسأله کشاورزی را در نسخه‌برداری از الگوهای واحدهای بزرگ کشاورزی در امریکا جستجو می‌کرد؛ و دیگری بی‌اعتنا به پیامدها و آثار و نتایج روابط سرمایه‌داری که سراسر ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه ما را در بر گرفته بود درصدد بود در چارچوب روابط کهنه و روش سنتی زراعی با استفاده از فن و دانش «مدینه فاضله» خود را بنا کند.

۱. سیاست توسعه کشاورزی براساس ایجاد قطبهای منابع آب و خاک - بورژوازی

بزرگ سلطنتی بی‌اعتنا و بیگانه با منافع تولیدکنندگان کوچک و متوسط روستا بلافاصله پس از اصلاحات ارضی درصدد برآمد با گسترش واحدهای بزرگ کشت و زرع کشاورزی را به یکی دیگر از منابع انباشت سرمایه و کسب سود به نفع بزرگترین لایه‌های سرمایه‌داری تبدیل کند. سالها پیش از آنکه نظریه‌پردازان و دولتمردان حکومت شاه دست به توجیه تئوریک ایجاد مجتمع‌های بزرگ کشاورزی زده باشند از سوی دولت اقداماتی در جهت ایجاد قطبهای بزرگ کشاورزی در خوزستان و دشت قزوین با سرمایه‌گذارهای کلان و زیر نظر مستشاران خارجی از جمله اسرائیلی آغاز شده بود.

با القای نظام اربابی، دیوان‌سالاران، دلان و صاحبان سرمایه برای ادغام کشاورزی در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری به سبک و الگوی اقتصاد پهلوی به دست و پا افتادند. آنها به همان ترتیبی که تجارت داخلی و خارجی و امور پیمانکاری و صنعت را قبضه کرده بودند در نظر داشتند کشاورزی را نیز به زیر سلطه در آورند. برای رسیدن به این هدف بیشتر طرحهایی که کارشناسان خارجی حتی بدون کوچکترین توجه به شرایط اقلیمی و اقتصاد روستایی به سازمان برنامه، وزارت کشاورزی و آب و برق قبولانده بودند به مورد اجرا گذاشته شد.

سیاست دولت در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در راستای تمرکز و یکپارچه کردن هرچه بیشتر زمینهای کشاورزی در دست گروههای محدود زمینداران بزرگ و یا دیوانسالاران دولتی و نیز کاهش جمعیت روستا و افزودن بر جمعیت شهرها قرار داشت. شاه با سربلندی پیش‌بینی می‌کرد که در آینده‌ای نه چندان دور (تا سال ۱۳۶۰) جمعیت روستاها به ۵ تا ۶ درصد جمعیت کل کشور کاهش خواهد یافت.^(۳)

در همین راستا و در جهت تشویق ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی از سوی وزارتخانه‌های آب و برق (نیرو)، کشاورزی و منابع طبیعی و عمران روستایی اقدامات گسترده‌ای صورت گرفت.

منصور روحانی وزیر آب و برق در دهه ۱۳۴۰ از مبتکران و هواداران گسترش کشاورزی براساس ایجاد واحدها و شرکتهای بزرگ کشت و صنعت و از میان بردن مالکیت و بهره‌برداری کوچک دهقانی بود.

روحانی بر این باور بود که شرط موفقیت برنامه‌های عمرانی کشور با پذیرش سیاست توسعه کشاورزی بر پایه قطبهای منابع آب و خاک امکان‌پذیر است.

«نویسنده عقیده دارد که بدون قبول اصل توسعه کشاورزی در قطبهای منابع آب و خاک اصولاً برنامه آبادانی مملکت تحقق نخواهد یافت و حتی با تجهیز تمام امکانات مالی و انسانی و تخصصی مملکت و اختصاص آن به کشاورزی، یک گوشه محدود مملکت هم در مهلت زمان معقول آماده نخواهد شد... کمبود فوق‌العاده عوامل انسانی و تخصصها کارها را فلج خواهد کرد و گرانی عوامل تولید، بهای تمام شده مواد کشاورزی را آنقدر بالا خواهد برد

که با ایجاد سیاستهای شدید گمرکی فقط بازار داخلی را در اختیار خواهد داشت و امکان صادرات آن به صورت خام یا ساخته شده نخواهد بود. امید است این توضیحات و دلایل، کافی برای قبول فلسفه توسعه مجتمع در قطب‌های آب و خاک باشد.»^(۴)

روحانی مزیت اصلی ایجاد واحدهای بزرگ را بر واحدهای کوچک در کاهش چشمگیر هزینه واحد سطح (آبیاری، تدارک زمین، ایجاد مراکز ماشین‌آلات، ترویج، توزیع برق و دیگر تسهیلات) قلمداد می‌کند.^(۵)

هوشنگ ساعدلو دلایل هواداران ایجاد قطبهای بزرگ کشاورزی را که در اندیشه انحلال دهها هزار واحد کوچک تولیدی - ده - و تمرکز آنها در چند هزار واحد بزرگ بودند به شرح زیر خلاصه می‌کند:

«الف) در سراسر مملکت به جای ۶۸۵۰۰ واحد کوچک غیراقتصادی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ واحد کشاورزی بزرگ به وسعت متوسط هر یک ۸۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ هکتار به وجود آید. ب) حداقل وسعت مطلوب از نظر اقتصادی تعیین شود به طوری که قطبهای کوچکتر از این حد مطلوب تا برنامه دهم مورد توجه قرار بگیرد. تصور می‌رود حداقل وسعت نباید کمتر از ۵۰۰ هکتار و حداکثر آن ۱۵ تا ۲۰ هزار هکتار خواهد بود که دارای منابع مجتمع تلفیق شده با آبهای سطحی و زیرزمینی آب و مدیریت واحد بوده و تمام مزارع با شکل هندسی منظم مناسب برای کشت مکانیزه بهم پیوسته یکی در مجاورت دیگری قرار گرفته باشد... ج) قانون ملی شدن منابع آب با رعایت اینکه منافع اکثریت روستائیان تأمین شود... به ارزانترین بهای اقتصادی در اختیار اجتماع ایران قرار گیرد... ه) توسعه کشاورزی در دهاتی که خارج از محدوده‌های مورد نظر مطابق طرح جامع توسعه کشاورزی ایران قرار گرفته مورد حمایت دولت قرار بگیرد.»^(۶)

برای ایجاد قطب‌های بزرگ تولید، دولت در دهه ۱۳۴۰ فعالانه دست به کار شد، این اقدامات در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ هم‌چنان با شدت دنبال شد. در زمانی کوتاه دهها شرکت بزرگ کشت و صنعت، سهامی زراعی، تعاونی تولید و... تشکیل شد دهها هزار خانوار روستایی برای به ثمر رساندن و اجرای این گونه طرحها از خانه و کاشانه خود کوچانده شدند، بدون اینکه با اجرای آنها حتی یکی از مسائل مربوط به تولیدات کشاورزی حل شده باشد.

الگوهائی مورد تقلید و اجرا قرار گرفت که هیچ تشابه اقلیمی و تاریخی و اجتماعی با شرایط کشاورزی ما نداشتند. حاصل نسخه‌برداریهای شاه و مشاوران اقتصادی‌اش فاجعه‌ای بزرگ برای اقتصاد روستائی به وجود آورد که در صفحات بعد در این باره به تفصیل سخن به میان خواهد آمد.

۲. حفظ ساختار سنتی و انطباق آن با شرایط جدید - در واکنش به سیاستهای «نوگرایی کاذب» شاه در زمینه‌های مختلف به ویژه در مورد جامعه روستایی، ملی‌گرایان و سنت‌گرایان زبان به اعتراض گشوده و وجوه مختلف این سیاست «غربزده» را مورد انتقاد قرار دادند. آنان ادامه این سیاست را مغایر با مصالح مردم، سنت و فرهنگ رایج در میان توده‌ها و پیشرفت اجتماعی قلمداد کرده و آثار و پیامدهای وارونه آن را خاطرنشان کردند. آل‌احمد و شریعتی در زمینه فرهنگ، ادبیات و جامعه‌شناسی، کاتوزیان در مورد سیاستهای اقتصادی و نحوه اجرای آنها و حسین ملک در زمینه مسأله ارضی و جامعه روستائی از جمله صاحب‌نظران به شمار می‌رفتند که به طور کلی با چنین برداشتی برنامه‌ها و کارکرد دولت را مورد انتقاد قرار می‌دادند.

حسین ملک که از پیامدهای اصلاحات ارضی شاه سخت نگران شده بود در نقد آنها تا جائی پیش می‌رود که حتی نظام اربابی را مترقی‌تر، انسانی‌تر و کارسازتر از سیاست ارضی شاه معرفی می‌کند.

«دفاع از روشهای سنتی یعنی دفاع از روال زندگی اجتماعی ایران و علاقمند به استقلال ایران، و دفاع از روال و روشی که روی خود اسم مدرن گذاشته است یعنی تسلیم شدن به بیگانه... قبول الگوهای بیگانه ما را به سنگلاخ نابسامانیهای روستایی، کشاورزی و اقتصادی برده است. همین تجربه به ما می‌آموزد که تا وقتی دیر نشده و هنوز راه برگشتی هست از دیگران برگردیم و به خود آئیم و آئین زندگی ایرانی متحرك و پیشرو را خود بیاموزیم و از خود بیاموزیم.»^(۱۳) (تأکید از ما است)

اما این «آئین زندگی ایرانی متحرك و پیشرو» در «ده» و «سازمان نسق» به صورت «حد مطلوب» جلوه می‌کند، که در آن ارباب «به ازاء انجام وظیفه ملکداری» سهمی دریافت می‌کند و «رعیت صاحب نسق هر سال ممکن است در زمین دیگری کشت کند».

از نظر ملک نظام سنتی اربابی دارای ویژگیهای زیر بود:

الف) خودمختاری ده و سازمان نسق. «ده واحد اجتماعی-اقتصادی خودمختاری است که باید آن را به صورت یک‌پارچه در نظر گرفت. عامل اساسی همبستگی داخلی ده به عنوان واحد اجتماعی از جمله شناسائی افراد است نسبت به یکدیگر و محور اصلی این وحدت را سازمان نسق تشکیل می‌دهد که خوش‌نشین‌ها مکمل آن هستند. این مجموعه کوچکترین واحد خودمختاری است که در مجموعه دیگری به اسم دهستان ادغام می‌شود. دهستانهای ایرانی دارای نوعی همبستگی داخلی هستند...» به همین مناسبت ملک پیشنهاد می‌کند که در نظام سرمایه‌داری حاکم نیز همچون گذشته «ده با ساخت و سازمان سنتی خود به عنوان واحد اصلی روستایی و کشاورزی ایرانی و ایران به رسمیت شناخته شود» زیرا «ساخت و سازمان ده ایرانی مطلوب‌ترین شکل شرکتهای تعاونی است که

در هیچ کجای دنیا نظیر ندارد. بنابراین برای نوسازی کشاورزی ایران و از نو سازمان دادن آن، بنابر مقتضیات تکنولوژی جدید به هیچ الگوی خارجی از لحاظ سازمانی نیازی نداریم.»

«خصوصیت اساسی این ساخت در این است که توانسته است: (۱) متناسب با مقتضیات هر یک از فعالیتهای زراعی و دامداری سطح مطلوب و معین را تعیین کرده و بین آنها رابطه منطقی برقرار کند. (۲) تعادل بین اعضاء [گرگ و میش] را در این هرم مسئولیتها با انضباط لازم عجین کند.»^{۸۱}

ب) واحد حد مطلوب و درون‌زایی. الگوی ده ایرانی حد مطلوب و درون‌زا است و راز بقای آن در طی قرن‌ها از همین خصوصیت ناشی می‌شود.

ملك مدعی است که مسأله واحد حد مطلوب که از مسائل مهم تحقیقاتی جهت برنامه‌ریزی رشد و توسعه کشاورزی است در ساخت و سازمان کشاورزی سنتی ایران به بهترین شکل حل شده است: «(۱) متناسب با طبیعت هر رشته از فعالیتهای سطح مطلوب معین به وجود آورده است، (۲) این سطوح مختلف حد مطلوب در یک نظام سلسله‌مراتبی از یک طرف و در یک سلسله‌مراتب خوداتکایی از طرف دیگر رویهم ادغام شده‌اند... خصلت بسیار جالب و مهم این الگو در این است که ۱- با تمام شرایط اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی مختلف موجود در ایران قابل انطباق است و از همین جا است که این تنوع بسیار زیاد را در سازمان نسق دهات مشاهده می‌کنیم. ۲- در هر سطح میزانی از مدیریت و نظم و در عین حال میزان متناسبی از خوداتکایی به وجود می‌آید... ۳- توزیع فنون و تکنیکهای جدید و قابل انطباق با سرعتی بسیار زیاد ممکن است.»^{۸۱}

راز اصلی سازش‌پذیری نظام اربابی با شرایط مختلف اقلیمی در ایران و انطباق‌پذیری‌اش با شرایط گوناگون اقتصادی و اجتماعی دوره پیش‌سرمایه‌داری نه ناشی از «درون‌زایی» و «حد مطلوب» بودن آن بلکه اساساً از بی‌تحرکی، ایستائی و حالت انفعالی‌اش در برابر تغییرات نشأت گرفته بود.^{۸۱}

نظام ارباب-رعیتی پاسخگوی نیازهای اقتصادی-اجتماعی عمده‌ترین طبقه اجتماعی در دوران اربابی-یعنی رعیت- نبود بلکه برحسب و در جهت وحشیانه‌ترین نوع استثمار فتوئالی پاگرفته و به مناسب‌ترین رابطه برای حفظ و تداوم منافع اربابان تبدیل شده بود.

این نظام طی قرن‌ها آن چنان جا افتاده بود و وسایل استمرار زندگی و بازسازی خود را در درون جامعه به وجود آورده بود که تنها با ضربه‌ای از خارج، که در شهرها شکل گرفته بود، امکان فروپاشی آن وجود داشت.

ج) مقام ارباب در «واحد حد مطلوب». مالک تنها در ازای انجام «وظیفه ملکداری» که رعایت آن در حفظ تعادل «حد مطلوب» ضروری است، بخشی از محصول زراعی سالانه را که براساس مزارعه از $\frac{1}{8}$ تا $\frac{1}{4}$ کل محصول را شامل می‌شده است، دریافت

می‌کرد. «مالك یکی از سلسله‌مراتب در نظام مالکیت است و از جمله وظایف او نظارت بر نظم این نظام در داخل محدوده ده می‌باشد.»^(۱۱۱) (تأکید از ما است)

از نظر ملك، مالك نه يك عنصر غایب، بیکاره، تنبل و انگلی که اکثریت قریب به اتفاقشان کوچکترین نقشی در امر تولید نداشتند بلکه «کسی است که به ازاء انجام وظیفه ملکداری در تقسیم محصول سهم اربابی را برداشت می‌کند.»^(۱۱۲) (تأکید از ما است)

مالك تنها در برابر انجام وظائف نه‌گانه سهم اربابی را دریافت می‌کند. این وظایف عبارتند از: ۱- نظارت بر نظم مالکیت، ۲- نظارت بر بهره‌برداری از اراضی خارج از نسق در داخل محدوده ده، ۳- حمایت از ده به عنوان يك واحد اجتماعی- سیاسی، ۴- تأمین آب، ۵- تأمین اعتبار، ۶- مسئولیت فنی و تعیین نوع کشت، ۷- نظارت بر اداره نسق ده، ۸- جمع‌آوری و پرداخت مالیات، ۹- کمک و نظارت در اجرای حق حاکمیت.^(۱۱۳)

به همین مناسبت ملك با تعیین پاداشی سخاوتمندانه برای حق نظارت ارباب وجود او را لازمه ادامه حیات کشاورزی کشور قلمداد می‌کند.

د) کار رعیتی و کار مزدی. «در سطح جفت رعیت صاحب نسق بوده است و این نه بدان معنی است که نسبت به زمین حقی داشته است بلکه حق او در این بوده که در نسق باقی بماند و از نظر کشت بنا به مقتضیات کلی کشاورزی در هر سال ممکن بوده است که در زمین دیگری کشت کند... دهقانان باید دهقان بمانند و به کارگر کشاورزی و سهامدار تبدیل نشوند... چه کارگری و مزدوری پست‌ترین منزلتی است که يك آدم می‌تواند داشته باشد.»^(۱۱۴) (تأکید از ما است)

طبق این تعریف رعیت در نظام اربابی از نظر شأن و مقام اجتماعی و تولیدی و صنعتی به مراتب والاتر از کارگر در نظام سرمایه‌داری است. زیرا رعیت هرچند مالك زمین نبود لاقلاً صاحب نسق زراعی که بود، و از آن مهمتر از تنوع و تغییری که ذاتی نظام بود برخوردار می‌گردید و هر زمان بنا به «مقتضیات کلی کشاورزی» نه به امر ارباب یا اجبار و طبق منافع او «ممکن بوده است در زمین دیگری کشت کند» و از تنوع لذت برد و بهره‌برداری کند.^(۱۱۵)

برخلاف استدلال ملك اگرچه کارگر در نظام سرمایه‌داری مجبور به فروش نیروی کار خود به سرمایه‌دار است اما این نظام اجتماعی از آنرو که به کارگر حداقل امکان و حق فروش آزاد مزدی کارش را می‌دهد و همچنین در گزینش کارفرما در محدوده قوانین سرمایه‌داری مجاز است به مراتب بر نظام ارباب-رعیتی که رعیت از هیچ نوع آزادی در تعیین شرایط کار، گزینش کارفرما و میزان دستمزد برخوردار نبود برتر است.^(۱۱۶)

ملك با چنین برداشتی از نظام اربابی «ریشه‌های نابسامانی کشاورزی در روستاها» را پس از اصلاحات ارضی «اختلال در مدیریت واحدهای تولید کشاورزی (یعنی همان

چیزی که در اصطلاح سنتی به ملکداری معروف بوده است)، دخالت دولت و اثرات اقتصاد پولی» می‌داند.^(۱۷) و اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد.^(۱۸) و دخالت دولت را در تدوین و اجرای قوانین اصلاحات ارضی به علت جهل مرکب دستگاههای دولتی نسبت به ساخت و سازمان و نیز تکنولوژی کشاورزی ایران و همچنین ایمانی کور به علم و فن فرنگی^(۱۹) مصیبت بار قلمداد می‌کند.

او برای احیای کشاورزی ایران در چارچوب ترکیبی از سنتهای ایرانی و فن و دانش اروپائی راه حل خود را پیشنهاد می‌کند:

(۱) احیای نسق ده از راه يك بارچه کردن وضع ده از نظر مالکیت (۲) نظارت بر نظم مالکیت در داخل محدوده ده با شناخت حدود و ثغور مالکیت در داخل محدوده ده (۳) پشتیبانی دولت با اتکاء به تفاهم عمومی.

«با احیای نسق دهات و سازمان دادن مجدد تولید در سطح ده يك نفر به عنوان سرنسق معلوم می‌شود و پس از همگن کردن مالکیت در داخل ده، مالکیت هر يك از زارعین، فصل اول دفتر ده را تشکیل دهد و سرنسق ناظر بر توزیع صحیح مالکیت در ده باشد.»^(۲۰)

ملك با «از بین رفتن مالکین به عنوان مسئول حمایت از ده» تأسف عمیق خود را ابراز می‌دارد و برای «زارعین آزاد شده از قید رعیتی [که] دیگر نه نقطه اتکائی در شهر دارند و نه مرجعی که از آنها دفاع کند» تنها راه چاره را زنده کردن دوباره نهادهای کهنه و قدیمی می‌داند: «بگذاریم نهادهای زنده شوند راه حل خود به خود یافته خواهد شد.»^(۲۱) اما برای زنده کردن نهادهای قدیمی و سنتی در چارچوب روابط سرمایه‌داری دیگر خیلی دیر شده بود. امکان ادامه حیات این نهادها با تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور برای همیشه از میان رفته بود.

برخلاف آرزوهای پرهیزکارانه ملك وظیفه اصلی دولت در چارچوب استبداد آسیایی نه بسنده کردن به «نظارت»^(۲۲) بلکه حفظ و تثبیت منافع زمین‌داران بزرگ بود و همین شرایط تاریخی و عینی را برای پرورش استبداد سرمایه‌داری آریامهری فراهم کرد. به دیگر سخن ریشه بدوی سلطنت مطلقه پهلوی در همان نظام بی‌آزار اربابی قرار دارد. نظامی که در آن نه هیچگاه برای «ابتکار مردم» جایی وجود داشت و نه کسی گوشش به زنده کردن «نهادهای» بدهکار بود.

ملك که سخت نگران در هم ریختن و آلودگی سنتهای مألوف پیشین ایرانی است آرزو می‌کند که برای آنها در نظام بریز و پیاش و بوروکراسی گسترده آریامهری جایی پیدا شود. اما انتظار او برای تلفیق سنتهای قدیمی با روابط و تکنیک سرمایه‌داری بیهوده است. در نظام کالایی با ساخت و مدیریت ویژه آن نه برای «سرجوق» محلی باقی مانده بود و نه برای «سرنسق»، «اریاب» و «رعیت». احتمالی بر آمیزش و سازشی هم میان اسلوب کار و روش همکاری گذشته با فن و رابطه سرمایه‌داری تنها براساس و به نفع

رابطه تازه ممکن بود به وجود آید، که الگوی آریامهری یکی از این راه حلها، هرچند از نوع بدترین آنها، می‌توانست باشد. اگر این ترکیب براساس راه حل‌های لیبرالی صورت گرفته بود، دارای پیامدهای به مراتب مطلوب‌تری برای اقتصاد کشور در مقایسه با راه حل‌های آریامهری بود.

به همین مناسبت‌ها گروهی نیز از يك راه حل بینابینی، توافق و سازش میان دو راه حل بالا برای سر و سامان دادن به امر کشاورزی جانبداری می‌کنند. (۳۳)

۲. پیامدهای اصلاحات ارضی و گسترش رابطه سرمایه‌داری در روستا

اصلاحات ارضی سالهای ۱۳۴۰ و بازتر شدن دروازه‌های روستا به روی روابط سرمایه‌داری موجب از میان رفتن آخرین تکیه‌گاههای نظام اربابی، ادغام بازارهای کوچک روستایی در بازار ملی و تسهیل حرکت آزادانه‌تر سرمایه در سراسر کشور گردید. (۳۴) بنیاد کاررعیتی فروپاشیده شد، وابستگیها و قید و بندهای اربابی از میان رفت و شرایط برای انقلابی شدن کشاورزی و روستائیان فراهم‌تر شد.

البته در اصلاحات ارضی آریامهری، تا آنجا که در محدوده روابط و سرشت سرمایه‌داری امکان‌پذیر بود امتیازات اربابی، از جمله تقسیم زمین میان دهقانان صاحب نسق و تصرف بخش بزرگی از آن توسط اربابهای سرمایه‌دار، با منافع سرمایه تلفیق پیدا کرد. و در جریان اجرای آن ناتوانی نظام شاهنشاهی در حل مسائل دیرپای اجتماعی و اقتصادی روستا و کشاورزی برای روستائیان آشکار گردید.

حذف اربابان و جایگزین شدن آنها با ادارات و نهادهای پریپچ و خم و پر عرض و طول دولتی، نظام پهلوی را از تنها تکیه‌گاه با سابقه و ریشه‌دار تاریخی محروم کرد و میلیونها روستائی را در برابر شاه قرار داد. بدین سان زمینه طبقاتی را برای سقوط سلطنت پهلوی فراهم‌تر کرد.

در پائین به برخی از آثار و پیامدهای مهم پیشرفت سرمایه‌داری در کشاورزی اشاره خواهد شد:

۱. الغای مالکیت اربابی-فروپاشی نظام اربابی و از میان رفتن سلسله مراتب اجتماعی و ساخت و نظام بهره‌برداری متناسب با آن (نسق، بنه، صحرا، حراثه و...) مهمترین پیامد گسترش سرمایه‌داری در دهات کشور بود.
- با اجرای قوانین اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ نظام مالکیت بر زمین دگرگون شد و مالکیت سرمایه‌داری جایگزین مالکیت اربابی گردید.
- با اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی تا پایان سال ۱۳۵۶ تعداد ۴۴۷۵ ده و

۸۸۳ مزرعه ششدانگ، ۱۳۸۴۷ ده و ۳۶۴۲ مزرعه کمتر از ششدانگ میان ۱/۶۱۷ میلیون خانوار زارع تقسیم شد. با اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی ۱/۲۱۸ میلیون زارع براساس شق‌فروش و ۱۱۵ هزار زارع دیگر براساس شق تقسیم صاحب زمین شدند و ۸۵۰ هزار مالک شخصاً به زارعت پرداختند^(۲۵)، و ۱۹۹۹ ده و ۱۳۸ مزرعه ششدانگ، ۴۱۰ ده و ۱۶۳ مزرعه کمتر از ششدانگ از املاک خالصه میان ۱۳۲۹۸۵ خانوار روستایی تقسیم شد. در نتیجه شمار خانوارهای صاحب زمین پس از انجام اصلاحات ارضی به بیش از نیمی از خانوارهای روستایی افزایش یافت.^(۲۶) در نتیجه نسبت بهره‌برداریهایی ملکی از ۳۳ درصد پیش از اصلاحات ارضی به ۹۳ درصد و نسبت اراضی آنها از ۲۶ درصد به ۹۰ درصد اراضی کشاورزی کشور افزایش پیدا کرد.^(۲۷) و زمینه برای گسترش بهره‌برداریهایی تجاری و تجزیه اقشار روستایی آماده‌تر شد.^(۲۸) به طوری که شمار بهره‌برداریهایی بزرگ بیش از ۵۰ هکتار از ۱۲ هزار به ۲۶ هزار واحد و اراضی زیر کشت آنها از کمتر از ۱/۵ میلیون هکتار به حدود ۳/۵ میلیون هکتار و بهره‌برداریهایی متوسط (۵۰-۱۰ هکتار) از حدود ۳۰۰ هزار به حدود ۴۰۰ هزار واحد و اراضی آنها از ۵/۴ میلیون هکتار به ۷/۵ میلیون هکتار افزایش یافت.^(۲۹)

همپای تغییرات در شکل مالکیت در نظام بهره‌برداری تغییرات بنیادی صورت گرفت. دهها واحد کشت و صنعت بزرگ دولتی و خصوصی، دهها شرکت سهامی زراعی و تعاونی تولید و هزاران واحد کشاورزی خصوصی مکانیزه تجاری و دهها هزار واحد کوچک و متوسط مستقل روستایی به وجود آمد.^(۳۰)

در نتیجه اتخاذ سیاست گسترش واحدهای بزرگ تا پایان سال ۱۳۵۶ جمعاً ۸۱۵ هزار هکتار معادل ۵ درصد از ساخت کل اراضی مزروعی کشور توسط بهره‌برداریهایی خیلی بزرگ اداره می‌شد.^(۳۱)

تولید برای فروش نه تنها در بهره‌برداریهایی بزرگ بلکه هم‌چنین در بهره‌برداریهایی متوسط و کوچک که به کشت نباتات صنعتی و صیفی‌جات می‌پرداختند به الگوی اصلی تولید تبدیل شد. به طوری که در سال ۱۳۵۳ در بهره‌برداریهایی بزرگ از ۹۵ تا ۹۹ درصد این بهره‌برداریهایی بیش از نصف محصولات سالانه دائمی خود را برای بازار عرضه می‌کردند^(۳۲) و اقتصاد پولی نسبت به اقتصاد خودبسنده سهم بیشتری پیدا کرد.^(۳۳)

بهره‌برداریهایی مکانیزه از آن رو که ۱- در تقسیم زمین میان مالک و زارع عمدتاً حاصلخیزترین زمین‌ها نصیب مالک شده بود، ۲- از سرمایه و اعتبار کافی برخوردار بودند، ۳- از هر نوع مسئولیت پدرسالاری و خان‌سالاری نظام اربابی آزاد شده بودند، ۴- و نیز از شرایط عقب‌ماندگی روستائیان به نفع خود بهره می‌بردند به مراتب بیش از بهره‌برداریهایی کوچک و متوسط موفقیت‌آمیز بودند.^(۳۴)

۲. استحاله اربابها به سرمایه‌داران زمیندار - فراگرد دگرذیسی اربابها و رؤسای قبایل به سرمایه‌دار و در همیدن آنها در نظام حکومتی که با روی کار آمدن سلطنت پهلوی

آغاز شده بود با اصلاحات ارضی شتاب بیشتری پیدا کرد. با تبدیل بخش بزرگی از اربابان به سرمایه‌داران، عنصر محافظه‌کارانه و ضد دموکراتیک نظام حاکم سرمایه‌داری ایران بیش از پیش تقویت شد و احتمال گرایش آن به سمت جناحهای متوسط بورژوازی کاهش یافت.

اربابان بورژوا شده شاه را بزرگترین و پی‌گیرترین حامی خود یافتند و در پشت سر او سنگر گرفتند. به همین مناسبت اصلاحات ارضی الهام گرفته از بالا به عامل نتاب‌دهنده و مؤثری در فاسدتر کردن هرچه بیشتر رژیم شاه بدل شد. (۳۵)

۳. جایگزین شدن کار رعیتی با کارمزدی (۳۶) - با لغو نظام نسق و وابستگیهای اربابی و نیز با تثبیت مالکیت روستائیان صاحب نسق بر زمین مزروعی امید توده انبوه خوش‌نشینان برای کشت زمین بر پایه مزارعه و دیگر شکل‌های استعمار از میان رفت و زمینه تبدیل آنها به کارگران مزدی فراهم شد، به طوری که شمار کارگران کشاورزی و دامداری کشور تا ۱۳۵۵ به بیش از ۱/۲ میلیون نفر افزایش یافت. (۳۷)

الغای کار رعیتی با خصوصیت محافظه‌کارانه و بازدارنده‌اش، هرچند نه به طور کامل، و رواج کارمزدی موجب تحولی بزرگ در رابطه استعمارگرانه در کشاورزی و روستاها گردید. از این پس عنصر انقلابی کارگری در دل روستاها کشت شد و «امنیت اقتصادی» نوع رعیتی ریشه‌کن گردید. (۳۸)

با این‌همه نیروی کار خانوادگی در بیشتر مزارع کوچک و متوسط شکل اصلی نیروی کار را تشکیل می‌داد. (۳۹)

۴. کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی و جدایی بیشتر شهر و روستا - رشد روابط سرمایه‌داری، گسترش صنایع کارخانه‌ای و بخش خدمات در نخستین مراحل آن در بیشتر کشورها موجب کاهش اهمیت بخش کشاورزی در مقایسه با دیگر بخشهای اقتصادی بوده است. اما در کشور ما ناتوانی سرمایه‌داری حاکم در حل مسائل کشاورزی، که دارای پیچیدگیهایی بیشتر از دیگر بخشها است به این سیر نزولی شتابی فزونتر داد.

بالا بودن نرخ سود در بخش خدمات و صنایع (به ویژه صنایع مونتاژ) و نیز رونق کارهای ساختمانی و راه‌سازی موجب هجوم سرمایه و نیروی کار به این بخشها و رونق آنها به زیان بخش کشاورزی شده بود. (۴۰)

طبق آمار بانک مرکزی سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۳۶/۸ درصد در ۱۳۳۸، به ۸/۵ درصد در ۱۳۵۶ کاهش یافت (۴۱)، که بیانگر رکود نسبی این بخش به رغم افزایش تقاضای محصولات کشاورزی بود. تولید سرانه کشاورزی در مقایسه با دیگر رشته‌های اقتصادی ملی سیر نزولی طی کرد به طوری که در برابر افزایش درآمد سرانه کشور در فاصله سالهای ۵۳-۱۳۳۸ تا بیش از ۱۰ برابر (۱۱۰ هزار ریال)، دو برابر افزایش یافت. (۴۲) این نکته ضمن اینکه بیانگر سطح پائین زندگی و درآمد روستائیان است، اختلاف فاحش و فزاینده درآمد سرانه شهرنشینان و روستائینان را نشان می‌دهد. به

طوری که میانگین هزینه‌های مصرفی (خوراکی و غیرخوراکی) سرانه ماهانه روستائیان در ۱۳۵۳، ۹۸۸ ریال و شهرنشینان ۲۱۹۹ ریال بوده است. (۴۳)

فقدان شبکه‌های ارتباطی، پراکندگی و دورافتادگی بسیاری از دهات، ایجاد رابطه با دهات و نیز بازسازی روستا را با دشواری‌هایی روبرو کرده بود.

مشکلات طبیعی و سوء سیاست سرمایه‌گذاری دولت (۴۴) به نوبه خود در فرار سرمایه‌ها از بخش کشاورزی، کاهش شدید فرآورده‌های کشاورزی در برابر تقاضای روزافزون مؤثر افتاد. به طوری که میزان محصولات عمده کشاورزی مانند گندم، جو، برنج، چغندر قند و پنبه در این فاصله حدود ۲۵ درصد کاهش یافت، (۴۵) و واردات مواد غذایی از حدود ۱۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به حدود ۱۲۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. (۴۶) هجوم روستائیان به شهرها و کاهش زمین‌های زیرکشت از ۸/۸۱۵ میلیون هکتار در ۱۳۵۲ به ۶/۷۴۳ میلیون هکتار در ۱۳۵۷ در این امر نقش مؤثری داشته است. (۴۷)

رابطه مبادله میان کشاورزی و دیگر بخشهای اقتصادی، به ویژه بخش صنعت، به زیان بخش کشاورزی و شاغلان آن بخش صورت گرفت. بخش کشاورزی ۱۵ درصد از نهادهای خود را از بخش صنعت تأمین می‌کرد در حالی که ۳ درصد نیازهای بخش صنعت از کشاورزی به دست می‌آمد. (۴۸)

۵. افزایش سطح انتظارات روستائیان - تا هنگامی که روستایی به علت نبودن امکانات کار در شهرها در حصار ده و در تنگنای روابط اربابی اسیر بود، شمار نیازهایش اندک و عمدتاً محدود به همان فرآورده‌های کشاورزی خود از ده بود.

زندگی در مدار بسته و خودمصرف ده به وی اجازه نمی‌داد تا به ژرفای ذلت و عقب‌ماندگی خود پی ببرد و حتی با نیازهای عادی زندگی آشنایی پیدا کند. اما زمانی که پایش به شهرها و مراکز تازه کار باز شد، با الگوهای تازه مصرف آشنایی پیدا کرد و حتی با درآمد کارگری توانست به بعضی از آنها دسترسی پیدا کند و طبیعتاً سطح توقعش از زندگی نیز بالا رفت.

علاوه بر این او در شهرها با صدها نوع کالای تازه آشنایی پیدا کرد که از ضروریات زندگی «هموطنان» شهرنشینش به حساب می‌آمدند اما وی از دست یافتن به آنها محروم بود. رفته رفته احساس نوعی تبعه درجه دو در او به وجود آمد. به ویژه این پدیده در میان کردها، آذربایجانیها، عربها و بلوچها بیشتر نمایان بود.

ظلم و ستم ملی و بطور کلی ظلم و ستم بر روستایی پدیده تازه‌ای نبود. اما احساس آن به علت گسترش روابط فرهنگی، داد و ستد و رفت و آمد کاملاً تازه بود. بالا رفتن سطح توقعات از زندگی و انتظارات قومی در واپسین سالهای سلطنت شاه و در بیشتر شهرهای بزرگ، مراکز کارگری و مناطق قومی به نحو روزافزونی رو به رشد گذاشته بود.

۶. جایگزینی بوروکراسی دولتی به جای وابستگی و نهادهای اربابی - نظام اربابی براقصادی خودکفا، خودمصرف و تعاون و همکاری جامعه روستایی بنا نهاده شده بود. (۴۹)

نظام نسق زراعی و تشریک مساعی خانوارهای روستایی در کاشت و برداشت، حفر قنات، توزیع و تقسیم آب از اجزای اقتصاد اربابی و در عین حال عوامل مثبت و اقتدار آن به شمار می‌رفت.

این نوع همیاری و همبستگی که ناشی از عقب‌ماندگی تکنیکی و جدایی واحدهای تولید و اساساً برای تداوم استعمار اربابی طی سالهای طولانی شکل گرفته بود و خود را با مقتضیات طبیعی و شرایط اجتماعی و انسانی مناطق مختلف سازگار کرده بود بر بنه (۵۰) بنا نهاده شده بود.

اصلاحات ارضی موجب بروز تناقضات مختلفی در روستاها شد، از سویی شرایط آزادی اقتصادی روستائیان را فراهم کرد، از سوی دیگر به آنها فرصت داده نشد برای حل مسائل روستا و کشاورزی طبق رأی، مصلحت و منافع خود متشکل شوند.

نهادهای اربابی با سلسله مراتب خاص خود (سربنه، سالار و...) طبق شرایط اقلیمی، تاریخی و طبقاتی طی سده‌ها شکل گرفته بودند و در تثبیت و توجیه نظام اربابی، تحمیق رعیت، اخذ بهره مالکانه، حفظ نظام بهره‌برداری از زمین و اداره ده، تجربیات طولانی تاریخی به دست آورده بودند. (۵۱)

با الغای نظام اربابی خلاء ناشی از حذف نهادهای اربابی با سازمانهای دولتی و مأموران رنگارنگ دولتی پر شد. سازمانها و مأموران دولتی ناآشنا و بیگانه با زندگی روستا و روستائیان با دخالتهای خود در اموری که از آن بی‌اطلاع بودند بر مشکلات کشاورزی و مسائل روستائیان افزودند. (۵۲)

«عدم شناخت واقعی از امکانات بالقوه کشاورزی، چه از نظر کارائی سنتی آن و چه از لحاظ تنگناها و عوامل بازدارنده که اکثراً ناشی از رشد صنعتی و گسترش بخش خدمات بود، تصویر غیرواقع‌بینانه‌ای از آن نظام در ذهن غالب دست اندرکاران سیاست کشاورزی متجلی ساخت. بدین معنی که ساخت اجتماعی ده و کشاورزی دهقانی فاقد انعطاف‌پذیری لازم و ظرفیت کافی برای افزایش تولید و بهبود زندگی روستائیان قلمداد گردید و این اعتقاد اشاعه یافت که تنها با دخالت مستقیم و مباشرت دولت می‌توان به نوسازی کشاورزی دست یافت. رسوخ این طرز تفکر از يك سو به گسترش نظام بوروکراتیک کشاورزی به دست دستگاههای دولتی منجر شد و از سوی دیگر باعث گرایش بیش از حد به اقتباس تکنولوژی غرب و ایجاد مزارع به مقیاس عظیم بدون توجه به شرایط اقلیمی، تحقیقات کاربردی، ظرفیت، مدیریت و ساخت اجتماعی گردید.» (۵۳)

با آزادی کشاورزان از وابستگی و سلطه ارباب، اقتصاد روستایی به بازار و اقتصاد ملی وابسته‌تر شد و تغییرات سیاسی و اقتصادی در سطح کشور در روستاها بازتاب پیدا کرد.

ناآشنائی مأموران، که بی‌وقفه بر شمار و تنوع کار آنها افزوده می‌شد، با زندگی در روستا، روستائیان و کار کشاورزی موجب بروز بی‌نظمی‌ها و ناهمخوانیهای بیشتری در دهات، که با به هم خوردن نظم پیشین در بحران کسب هویت تازه به سر می‌برد، گشت. هر سازمان دولتی، در رقابت با دیگر سازمانها سعی داشت مأمورین خود را به دهات اعزام دارد. (۵۴) هجوم مأموران رنگارنگ و بی‌اطلاع از امر کشاورزی از طرف ادارات و سازمانهای مختلف در طرح برنامه‌های کشاورزی و هدایت روستائیان سر در گمی‌ها و مشکلات لاینحلی به وجود آورده بود. تجربه شکست شرکتهای سهامی زراعی نمونه گویایی از ورشکستگی سیاست دخالت دولت در روستاها بوده و ناسازگاری و ناهماهنگی آن را با مسائل دهقانی و کشاورزی نشان می‌دهد. (۵۵)

«... چون انجام خدمات و تأمین مواد لازم برای فعالیت‌های کشاورزی در سطح روستاها به عهده سازمانهای گوناگون می‌باشد، بنابراین نه تنها در تأمین مواد مختلف مورد لزوم کشاورزان (از قبیل کود، بذر، سم و اعتبار) و خدمات مربوطه (از قبیل تأمین و توزیع آب، تسطیح اراضی، ایجاد راههای روستائی و صنایع وابسته) هماهنگی وجود ندارد، بلکه در داخل فعالیتهای مختلف مربوط به خدمات و مواد نیز ناهماهنگی به چشم می‌خورد... این ناهماهنگی نه تنها در داخل فعالیتهای وزارتخانه‌های مختلف، بلکه در داخل عملیات مختلف وزارتخانه واحدی نیز به چشم می‌خورد.» (۵۶)

روستائیان هر روز با «مأموران متفاوت با لباس و عناوین متفاوت مواجه» می‌شدند که هر يك «مطالب مورد سؤال کشاورزان را با بیان متفاوت و شاید مفهوم کاملاً متفاوتی عنوان می‌نمایند و بدین ترتیب نه تنها خود مأمورین... سرگردان هستند، بلکه روستائینان... سرگردانتر می‌باشند.» (۵۷)

سودآوری نسبی زراعت مکانیزه و کشاورزی تجاری بخش خصوصی در مقایسه با شرکتهای کشت و صنعت دولتی و شرکتهای سهامی زراعی به رغم همه امکانات و تسهیلاتی که در اختیارشان بود بیانگر درماندگی دستگاههای دولتی در اداره بخردانه تولید و نیز فساد و کاهلی گسترده‌ای بود که سراپای آنها را در بر گرفته بود.

«بدون شك هر جا که بخش خصوصی ایرانی در مقیاس نسبتاً محدود و بدون تحمیل بر بودجه دولت اقدام به کشت نیمه مکانیزه چه در جوار صنایع و چه در خارج از آن نموده فعالیت این بخش با موفقیت توأم بوده است. تولید توتون و چغندر قند و پنبه و چای و دانه‌های روغنی نمونه‌های کشت و صنعت موفق توسط بخش خصوصی بوده‌اند...»

«... وقتی در کارهای کشاورزی پای دولت به میان می‌آید رعایت این اصول به حداقل رسانیدن هزینه و به حداکثر رسیدن درآمد حاصل از تولید فراموش می‌گردد. چنانکه برای انجام فعالیتهای زراعی در قسمت محدودی از دشت

قزوین آن شهر را به گورستان ماشین آلات کشاورزی تبدیل کرده ایم.» (۵۸۱)

تمرکز امور اداری در تهران و شهرهای بزرگ موجب گردیده بود که بیشتر کارکنان وزارت کشاورزی به جای کار در روستاها و مزارع سرگرم انجام کارهای اداری باشند به طوری که از ۳۴ هزار نفر کارکنان وزارت کشاورزی و تعاون روستائی ۳۱ درصد یا ۱۰/۷ هزار نفر آنها فقط در ادارات مرکزی در تهران کار می کردند. (۵۸۱) هم چنین همه کمبودها، بی علاقهگی به کار و عدم مسئولیتی که در ادارات دولتی رواج داشت به روستاها نیز منتقل شد.

«واحد ده به عنوان واحد اقتصادی و کشاورزی» حذف شد و جای آن را «واحد روستائی در اقتصاد کشاورزی» (۶۰۱) گرفت و اقداماتی در جهت «یک پارچه کردن اراضی چند روستا و مزرعه مجاور در یکدیگر و تمرکز مدیریت تولید و فروش در تشکیلات تعاونی روستائی... به عنوان یک راه حل اقتصادی در زمینه ادغام روستاهای کوچک در یکدیگر» (۶۱۱) آغاز گردید.

در طرح برنامه و ابتکارات دیوان سالاران آریامهری جایی برای نظرات، همیاری و همفکری کشاورزان نبودو اگر هم میان کارکنان اعزامی دولت کسانی دیده می شدند که ساعتی محدودی را صرف گفت و شنود با روستائیان می کردند بیشتر برای تمسخر لهجه های محلی آنها بود تا یافتن راه حل مشکلات روستا. (۶۲۱)

راه حل های ارائه شده از سوی دولت که عمدتاً برای پر کردن صفحات پرونده و گزارش مناسب بود تا درمان دردهای روستائیان، مانند جایگزین کردن کار جمعی و همیاری پیشین با شرکتهای تعاونی، سهامی زراعی و... بر شدت و عمق مسائل کشاورزی افزود. (۶۳۱)

در بهره برداریهای کوچک تنها در مناطقی که روستائیان موفق شدند داوطلبانه بر اساس روحیه همیاری و همکاری، مشکلات پراکنده بودن زمین و تقسیم آب را به طور دسته جمعی حل کنند اصلاحات ارضی با موفقیت توأم شد. (۶۴۱)

حل مسأله کشاورزی ایران با توجه به شرایط اقلیمی تنها با همیاری آزاد کشاورزان بر پایه منافع مشترک و کار دسته جمعی آنها امکان پذیر است. اگر اساس همیاری در نظام اربابی برای تحکیم سلطه ارباب و حفظ و تضمین منافع او گذاشته شده بود، اساس و هدف از همیاری جدید می بایست منافع جمعی روستائیان با ممانعت از قطعه قطعه کردن زمین، خودداری از تجزیه و جدائی واحدهای بهره برداری و نیز استفاده هر چه بیشتر از ماشینیزم و دستاوردهای علمی باشد.

هر قدر پای دولت بیگانه از زندگی روستائیان بیشتر به دهات باز شد تضادهای آشتی ناپذیر آن با روستائیان آشکارتر و درمان ناپذیرتر گردید. روستائیان به تجربه دریافتند که این دولتی نیست که به مسائل واقعی آنها کوچکترین آشنایی و اعتنایی داشته باشد. در نتیجه همه توقعاتی که در سالهای اول اجرای اصلاحات ارضی و پس از تشکیل کنگره

دهقانی ۱۳۴۲ نسبت به شاه و نظام او به وجود آمده بود، پراکنده شد. اگر تا دیروز روستایی در «همپای» بسته خود زندانی شده و مقهور ظلم و ستم «خداخواسته» بود، امروز با قرار گرفتن در جامعه بزرگ ملی سایه عفریت دولت مرکزی بر سرش سنگینی می‌کرد و با قهر و ستم و تبعیض بشر خواسته روبرو بود.

۷. آشفته‌گی در نظام عقیدتی و ساخت ایدئولوژیک - به رغم همه محدودیت‌هایی که نظام شاه بر روستاها اعمال می‌کرد آرمانها، اندیشه‌ها و نگرش سرمایه‌داری، همراه با گسترش آن در روستاها جا باز کرد. اما به رعیت گسیخته و گریخته از نظم اربابی برای پر کردن خلاء ذهنی و عقیدتی‌اش و حل مسائل پیچیده و روزافزونی که با آنها روبرو می‌شد اجازه و امکان داده نمی‌شد جز به دیوانسالاران بی‌اطلاع و ضد‌مردمی دولتی، که آنها نیز می‌بایست پاسخهایشان را براساس «ایدئولوژی شاهنشاهی» تنظیم کنند، مراجعه نمایند. نتیجه یک بن‌بست و درهم‌ریختگی اعتقادی بود که جامعه روستایی را در خود فرو برده بود. تا پیش از برچیده شدن بساط اربابی، اربابان و روحانیت وابسته بدان ملجاء و پناهگاه عقیدتی روستائیان به شمار می‌رفتند؛ که با توسل به چند فرمول و آیه هر مشکلی را در این رابطه براساس جباریت حاکم حل و فصل می‌کردند. اما اکنون با راه پیدا کردن عناصر تازه اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژیک در جامعه روستایی و فروپاشی قالب ابراز اعتقادات پیشین، مسأله سر و سامان دادن به خلاء فکری و پاسخگویی به مشکلات عقیدتی و سیاسی روستائیان شکل حاد و پیچیده‌ای پیدا کرده بود.

رفت و آمد روستائیان به شهر و دید و بازدید آشنایان در مناطق کارگری، همدلی و درد دل با بستگان شهرنشین، گوش دادن به رادیوها و شنیدن حرفهای تازه، تعبیرات تازه از مسائل مذهبی و گسترش فرهنگ و آموزش و پرورش در روستاها به تدریج یخ قرن‌ها سکون و بی‌حرکتی را در جامعه روستائی در هم شکست. در این کنش و واکنشهای طبقاتی، عقیدتی و اجتماعی اصلاحات آریامهری رنگ باخت و برای نخستین بار در رابطه و پیوند با جامعه شهری تحولات و دگرگونی بزرگی در ساختار فکری و عقیدتی و اجتماعی روستائیان شکل گرفت.

روستائیان اسیر در حصار اربابی، در جنبش مشروطه نقشی نداشتند، در جنبش ملی شدن صنعت نفت در بعضی از مناطق بسیار محدود شرکت داشتند، در حالی که در قیام بهمن در سراسر کشور همراه با شهرنشینان برای سرنگونی نظام پهلوی (همان نظامی که به آنها زمین و آب داده بود) به پا خاستند.

بی‌گمان یکی از عوامل عمده شرکت میلیونی و مؤثر دهقانان در قیام بهمن همان اصلاحات ارضی و فروپاشی نظام اربابی بود. با اصلاحات ارضی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تازه‌ای در روستاها شکل گرفت. روستائی صاحب نسق و وابسته به ارباب حداقل قانوناً از همان حقوق اجتماعی شهرنشینان برخوردار شد و حق دخالت در سرنویشت خود را پیدا کرد و روستا و روستائی از لاک خود بیرون آمد.

رعیت مبرا از مسئولیت در نظام اربابی، که همچون چارپایان به مثابه یکی از عناصر پنجگانه تولید به حساب می‌آمد، اکنون با آزادی از تبعیت و وابستگی اربابی به عنوان یک شهروند آزاد و دارای حقوق متساوی وارد صحنه پیکار شده بود. بنیاد ایدئولوژی اربابی در ذهن و اندیشه او متزلزل اما ایدئولوژیهای نو و مترقی نیز جای آنها را نگرفته بود. او خواه ناخواه مانند و زیر تأثیر هموطنان شهرنشینش برای کندن نظام ستم‌شاهی به مذهب و اعتقادات مانوس و قدیمی‌اش پناه برد و به مثابه وزنه‌ای سنگین، به ویژه از طریق حاشیه‌نشینان شهری، در روند تغییرات و تحولات اجتماعی و سیاسی مؤثر افتاد.

۸. تشدید مهاجرت روستائیان به شهرها - با قطع امید کشاورزان خوش‌نشین و بدون نسق زراعی و نیز رونق بازار کار در شهرها پس از اصلاحات ارضی روند مهاجرت از روستا به شهر آهنگ به مراتب سریعتری پیدا کرد. صدها هزار خانوار روستائی ابتدا خود و سپس با خانواده‌هایشان به شهرها روی آوردند و در حاشیه شهرها و آلونکها سکونت گزیدند. (۶۵)

۳. مالکیت ارضی و شکل‌های نوین بهره‌برداری از زمین (لایه‌بندی کشاورزان برحسب مقدار زمین) مالکیت ارضی جایگزینی مالکیت اربابی با مالکیت سرمایه‌داری

با گسترش روابط سرمایه‌داری در بخش کشاورزی مالکیت ارضی و نظام زمینداری نیز دستخوش تغییرات بزرگی شد.

تغییر شکل حقوقی روابط تولید ارباب-رعیتی به بورژوازی و جایگزینی مالکیت اربابی با مالکیت جدید، اساسی‌ترین و سریعترین دگرگونی در نظام زمینداری در دهه ۱۳۴۰ به شمار می‌رود. سرمایه‌داری ایران می‌بایست نوع مالکیت خاص خود را به وجود آورد و مالکیت اربابی را که در راه گسترش آن در روستاها و تمرکز و انباشت سرمایه مانع می‌تراشید از سر راه بردارد.

«سرمایه که بنا به ماهیت خویش و نیز از نظر تاریخی خالق مالکیت ارضی جدید و اجاره زمین است، ضمن آنکه شکل‌های پیشین مالکیت ارضی را لغو می‌کند شکل جدید مالکیت ارضی تحت تأثیر سرمایه پیدا می‌شود. از این لحاظ سرمایه آفریننده کشاورزی نوین است. پس ساختمان درونی جامعه جدید، که نموداری از کلیت یکپارچه سرمایه است، در مناسبات اقتصادی مالکیت ارضی جدید به صورت یک فراگرد به خوبی پیداست. اجاره زمین - سرمایه -

کارمزدی... (۶۶)

تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ مالکیت اربابی به رغم محدودیتهایی که با رشد روابط و مالکیت سرمایه‌داری پیدا کرده بود همچنان شکل اصلی مالکیت بر روستا و زمینهای زراعی به شمار می‌رفت. و بخشهای وسیعی از اراضی زراعی کشور به اربابها، خانها، دولت و اوقاف تعلق داشت.

با اجرای اصلاحات ارضی، ستون مالکیت ارباب-رعیتی در هم شکست و مالکیت سرمایه‌داری در شکلهای مختلف خود جایگزین مالکیت اربابی شد، که از مدتها پیش با گسترش روابط صنعتی و تجاری زمینه تداوم آن از میان رفته بود. (۶۷)

مالکیت تازه عمدتاً ادامه و گسترش مالکیت دوره اربابی به شکل سرمایه‌دارانه بود. زمینه شکلهای اصلی جدید مالکیت (به استثنای موارد معدود) مانند: نظام بهره‌برداری خرده مالکی، نظام اجاره‌داری خانگی، واحدهای تجاری خصوصی، مجتمع‌های دامداری و مرغداری در دهه‌های پایانی نظام ارباب-رعیتی فراهم گشته بود. شکلهای تازه بهره‌برداری و مالکیت مانند: شرکتهای سهامی زراعی، تعاونیهای تولید، کشت و صنعت از دهه ۱۳۴۰ به بعد به شکلهای پیشین افزوده می‌شود.

مالکیت دولتی بر زمین در مقایسه با مالکیت خصوصی بر آن تنها بخش کوچکی از زمینهای کشاورزی را در بر می‌گرفت. حاصلخیزترین و وسیع‌ترین زمینهای مزروعی کشور در دست زمینداران بزرگ متمرکز شده بود. تقسیم دهات خالصه و موقوفه میان کشاورزان هم‌چنین واگذاری زمینهای جنگلی به سرمایه‌داران ابعاد مالکیت خصوصی فردی بر زمین را گسترده‌تر و تقویت کرد.

به دنبال رونق اقتصادی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و افزایش سرسام‌آور بهای زمین در شهرها (اراضی موات و بایر) و زمینهای مزروعی و باغات دردهات، مالکیت و داد و ستد بر زمین به یکی از راههای سهل و آسان ثروت‌اندوزی در آمد. و با اینکه نرخ سود کشاورزی در مقایسه با سود کارهای دیگر مانند صنایع کارخانه‌ای، پیمانکاری و تجارت در سطح به مراتب پائین‌تری در نوسان بود اما حرص و ولع زمینخواران موجب جذب سرمایه‌های پولی بزرگی در کار زمین و ادامه سیر صعودی بهای آن شده بود.

اگر بهای زمینهای کشاورزی - دیمی و آبی - را به طور متوسط در ۱۳۵۵ هر هکتار ۲۰ هزار ریال فرض کنیم بهای کل زمینهای زراعی کشور در آن سال به مبلغی حدود ۳۲۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود است. (۶۸) هم‌چنین هزینه‌های بزرگی در ساختن سدها، ایجاد کانالهای آبیاری، خرید ماشین‌آلات کشاورزی، ایجاد ساختمانها و بناهای دولتی و سرمایه‌گذاری در واحدهای تجاری و کشت و صنعت به مصرف رسیده بود که بیانگر سرمایه‌های عظیمی است که در بخش کشاورزی تمرکز یافته بود.

طبق جدول شماره ۱-۷ با اجرای مراحل سه گانه اصلاحات ارضی شمار

جدول شماره ۷-۱

تعداد و مساحت اراضی دایر بهره‌برداریهای کشاورزی برحسب طبقات وسعت بهره‌برداریهها در ۱۳۵۳

مساحت	تعداد	طبقات وسعت بهره‌برداري (بهره‌برداري به هزار هكتار و تعداد به هزار)
۱۶۴۱۷	۲۹۹۳	جمع
—	۵۱۳	بهره‌برداریهای بدون زمین*
۱۶۴۱۷	۲۴۸۰	بهره‌برداریهای با زمین
۲۶۰	۷۳۴	بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هكتار
۴۴۴	۳۲۲	بهره‌برداریهای ۱ تا ۲ هكتار
۱۷۳۳	۵۴۲	بهره‌برداریهای ۲ تا ۵ هكتار
۲۹۵۳	۴۲۸	بهره‌برداریهای ۵ تا ۱۰ هكتار
۷۵۰۱	۴۲۸	بهره‌برداریهای ۱۰ تا ۵۰ هكتار
۱۰۷۴	۱۶	بهره‌برداریهای ۵۰ تا ۱۰۰ هكتار
۲۴۵۳	۱۰	بهره‌برداریهای ۱۰۰ هكتار و بیشتر

* بهره‌برداریهای بدون زمین شامل آن دسته از بهره‌برداریهای کشاورزی است که فعالیتی در زمینه تولید محصولات سالانه و دائمی در سال زراعی مربوطه نداشته و زمین آیشی نیز در اختیار ندارند، مانند برخی از خانوارهای روستایی که منحصراً تعدادی دام و یا ماکیان پرورش می‌دهند.
 مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳، تهران ۱۳۵۵.

مالکیت‌های کوچک غیراقتصادی دهقانی از بک سو افزایش می‌یابد و از سوی دیگر مالکیت‌های بزرگ ارضی بیش از پیش متمرکزتر می‌شود.

طبق جدول نامبرده در سال ۱۳۵۳، ۵۴ درصد خانوارهای بهره‌بردار که مساحت زمین‌هایشان کمتر از ۵ هكتار بود فقط حدود ۱۵ درصد زمین‌های زیر کشت را که کل مساحت آن به ۲/۴۳۷ میلیون می‌رسید در تملك داشتند. در حالی که ۲۱ درصد زمینهای کشاورزی با مساحت ۳۵۲۷ هزار هكتار در تملك ۲۶ هزار بهره‌بردار (۱ درصد کل بهره‌برداران) قرار داشت که حداقل مساحت زمینهای زیر کشت آنها بیش از ۵۰ هكتار بود. از جمله ۱۵ درصد مساحت کل زمینهای زیر کشت در تملك ۴ درصد از مالکانی قرار داشت که بیش از ۱۰۰ هكتار زمین را مالك بودند.

به طور کلی بهره‌برداران زمیندار برحسب میزان زمین زیر کشت به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: سرمایه‌داران کشاورز و دهقانان زمیندار. سرمایه‌دار کشاورز که خود مدیریت و فرماندهی تولید را به عهده دارد با استخدام کارگر دایم و موقت و استفاده از ماشین‌آلات به کشت و زرع می‌پردازد و بخش عمده محصول را برای فروش به بازار عرضه می‌کند. دهقانان همراه با اعضای خانواده خود در تولید شرکت مستقیم داشته و معمولاً لایه‌های ثروتمند در فصل کار از کارگر مزدی استفاده می‌کنند. در این نوع بهره‌بردارها عمده فرآورده‌های حاصله، جز در مورد کشت نباتات صنعتی و صیفی‌جات به مصرف خانوار کشاورزی می‌رسد.

الف) سرمایه‌داران کشاورز، بزرگ‌مالکان - با اجرای قوانین اصلاحات ارضی شمار زمینداران بزرگ، بهره‌بردارهایی که بیش از ۵۰ هکتار زمین زیر کشت داشتند، نه تنها کاهش نیافت بلکه بر تعداد و وسعت زمین زیر کشت آنها به مقدار زیادی افزوده شد. (۶۹) به طوری که شمار بهره‌بردارهایی که مساحت زمین زیر کشت آنها بیش از ۵۰ هکتار بود از ۱۳ هزار بهره‌برداری، ۰/۰۷ درصد کل بهره‌بردارها، در ۱۳۳۹ به ۲۳ هزار بهره‌برداری، ۱ درصد کل بهره‌بردارها، در ۱۳۵۳ افزایش یافت. همچنین مساحت زمین زیر کشت آنها از ۱۵۵۵ هزار هکتار، ۱۳/۷ درصد کل مساحت زمین‌های زیر کشت به ۳۲۳۸ هزار هکتار، ۲۰ درصد کل مساحت زمینهای زیر کشت در این فاصله رسید. (۷۰)

بدین سان بخش عمده اراضی که در سالهای ۱۳۴۰ بر مساحت زمین‌های زیر کشت کشور افزوده شد نصیب بزرگ‌مالکان گردید. در این فاصله (سالهای ۵۰-۱۳۳۹) حدود ۴/۸ میلیون هکتار به مساحت اراضی زیرکشت افزوده شد و مساحت کل آن از ۱۱۳۵۷ هزار هکتار به ۱۶۴۱۷ هزار هکتار افزایش یافت که ۷۵ درصد آن (۳۵۷۶ هزار هکتار) به گروه بهره‌برداران بالای ۱۰ هکتار رسید. (۷۱)

در سال ۱۳۵۴، ۲۰/۴ درصد کل زمینهای زیر کشت در تملك ۲۵ هزار مالك بزرگی بود که بیش از ۵۰ هکتار زمین در تملك داشتند، در حالی که در همان سال دهقانان تهی‌دست که شمار آنها بالغ بر ۱/۶۳۴ میلیون نفر می‌گردید تنها ۱۵/۲ درصد کل زمینهای زیر کشت را در تصرف داشتند. (جدول ۲-۷)

رشد و گسترش بزرگ‌مالکی هرچند با پیروزی قیام بهمن متوقف شد و املاک بسیاری از مالکان به تصرف کشاورزان درآمد، (۷۲) با این‌همه مالکیت بزرگ ارضی به رغم محدودیتهایی که پیدا کرده، همچنان مقام خود را به صورت تکیه‌گاه بزرگ‌مالکان حفظ کرده است. به طوری که پس از قیام ۱/۸۰۳۰ میلیون هکتار از زمینهای زیر کشت که ۱۱/۳ درصد کل زمینهای زیر کشت را تشکیل می‌دهد در تملك مالکانی است که بیش از ۵۰ هکتار زمین دارند. علاوه بر آن ۴۵/۱ درصد کل زمینهای زیر کشت به مساحت

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۲۹۷

۷/۲۰۳ میلیون هکتار به مالکینی تعلق دارد که مساحت زمینهای زیر کشت آنها بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار می باشد. (جدول ۷-۲)

جدول شماره ۷-۲
وضعیت توزیع بهره برداریهای کشاورزی در ۱۳۵۴ و سالهای پس از انقلاب
(مساحت به هزار هکتار)
و تعداد بهره برداری به هزار

طبقات بهره برداری	بهره برداری		مساحت اراضی							
	۱۳۵۴	پس از قیام بهمن (۱۳۶۰)	۱۳۵۴	پس از قیام بهمن (۱۳۶۰)						
تعداد درصد	تعداد درصد	مساحت درصد	مساحت درصد	تعداد درصد						
کمتراز ۵ هکتار	۱۶۳۴	۶۵/۳	۱۷۰۰	۶۵/۱	۲۳۸۲	۱۵/۲	۳۶۳۲	۲۲/۷	۱/۴	۲/۱
« ۱۰ تا ۵۰	۴۵۲	۱۶/۸	۴۷۰	۱۸/ -	۲۹۲۲	۱۸/۶	۳۳۲۲	۲۰/۸	۶/۹	۷/۱
« ۵۰ تا ۱۰۰	۴۱۹	۱۶/۹	۴۲۰	۱۶/۱	۷۲۰۳	۴۵/۸	۷۲۰۳	۴۵/۱	۱۷/۲	۱۷/۲
بیش از ۵۰	۲۵	۱/ -	۲۰	۰/۸	۲۲۰۳	۲۰/۴	۱۸۰۳	۱۱/۳	۹۰/۲	۱۲۸/۱
مجموع	۲۵۰۰	۱۰۰	۲۶۱۰	۱۰۰	۱۵۷۱۰	۱۰۰	۱۵۹۶۰	۱۰۰	۶/۳	۶/ -

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۵۴ و «اطلاعات»، ضمیمه اقتصادی ۱۳۶۵.

بسیاری از اربابهای قدیمی و نیز جمعی از رعایای مرفه پیشین، اینک جامه نو به تن کردند، کارگر مزدی را جایگزین رعیت کردند و با مینا قرار دادن اصل سود، کاربرد تراکتور و برخورداری از همه حمایتهای دولتی و استفاده گسترده از اعتبارات مالی دولت و بانکها به سرمایه داران کشاورز تبدیل شدند. (۷۱)

مالکان ثروتمند قدیمی زمین برای تبدیل شدن به مالک ارضی جدید نیازی به سرمایه نداشتند تنها می بایست کارگران و رعایای خود را به کارگران مزدبگیر و بر این اساس درآمد و بهره مالکانه را به سود تبدیل کنند. اما این تنها یک دگرگونی صوری و ظاهری نبود که مثلاً مالک همان درآمد یا عایدات سابق را اکنون به چشم سود بنگرد یا فرضاً مزد کارگانش را اکنون به طور نقدی پرداخت کند. این دگرگونی حاکی از یک تغییر بنیادی در

شیوه تولید (کشاورزی) همراه با توسعه صنعت، تجارت، علوم و خلاصه نیروهای تولید بود. (۷۵)

به طور متوسط مقدار زمین قابل کشت بهره‌بردارانی که ۵۰ هکتار و بیشتر زمین داشتند ۱۹۶ برابر خانوارهایی بود که کمتر از ۲ هکتار زمین در اختیار داشتند. این نسبت با توجه به شرایط اقلیمی و مکانیزاسیون کشاورزی در نقاط مختلف کشور متفاوت بود. مثلاً در استان خشک و کم‌آب سیستان و بلوچستان ۳۴۲ برابر، در استان مرکزی که بهای زمین از سطح بالایی برخوردار بود ۳۲۸ برابر، در مازندران و گرگان که زراعت مکانیزه در آن بیش از دیگر مناطق گسترش یافته بود ۲۲۳ برابر، در اصفهان، آذربایجان شرقی و غربی و همدان که از مناطق سنتی کشاورزی بودند، به ترتیب ۲۰۰، ۱۲۶، ۱۲۰ و ۲۵۶ برابر بود. (۷۶)

ب) دهقانان - فعالیت اصلی کشاورزی در بهره‌برداریهای دهقانی بر دوش خانوار روستایی قرار گرفته بود. در این نوع بهره‌برداریها خانوارهای روستایی با کمک و همکاری یکدیگر کاشت، داشت و برداشت را، که دامداری نیز اغلب یکی از اجزای آن به شمار می‌رود، انجام می‌دادند. (۷۷)

واحدهای بهره‌برداری دهقانی برحسب مقدار، نوع زمین و حاصلخیزی و نیز موقعیت جغرافیایی به سه گروه فقیر (تهی‌دست)، میانه‌حال و ثروتمند تقسیم می‌شوند، که جمع کل آنها در ۱۳۵۳ به ۲/۴۴۳ میلیون واحد بالغ می‌شد. (جدول ۳-۷)

حدود ۶۵ درصد بهره‌برداریهای دهقانی را واحدهای کوچک (دهقانان فقیر)، که مساحت زمین‌های زراعی‌شان از ۵ هکتار کمتر بود، تشکیل می‌داد و میانگین زمین زراعی هر یک از این واحدها به ۱/۵ هکتار بالغ می‌گردید. جمع دهقانان تهی‌دست در ۱۳۵۳ بالغ بر ۱/۵۹۸ میلیون و مساحت زمین‌های زراعتی آنها بالغ بر ۲/۴۳۶ میلیون هکتار می‌گردید. به همین مناسبت یعنی به علت کمی زمین، انجام کارمزدی منبع اصلی درآمد دهقانان تهی‌دست را تشکیل می‌داد.

خاستگاه دهقانان تهی‌دست را رعایای کم‌زمین و بعضی از خوش‌نشینان که پس از اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، تشکیل می‌دادند.

بهره‌برداریهای متوسط (دهقانان میانه‌حال) واحدهایی را در بر می‌گرفت که صاحبان آنها بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین زیر کشت داشتند (میانگین زمین هر بهره‌بردار به ۶/۸ هکتار می‌رسید). شمار دهقانان میانه‌حال حدود ۴۲۸ هزار نفر و مساحت کل زمینهای زیر کشت آنها بالغ بر ۲/۹۵۳ میلیون هکتار بود، که ۱۸ درصد کل زمینهای زیر کشت را شامل می‌شد (جدول ۳-۷). رعایای نسق‌دار دوره اربابی خاستگاه اصلی دهقانان میانه‌حال را تشکیل می‌دادند. منبع اصلی درآمد این لایه از روستائیان، کشاورزی بود اما آنها اغلب مجبور بودند برای جبران کم و کسر زندگی به کارمزدی در شهر یا ده بپردازند.

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۲۹۹

دهقانان ثروتمند تنها ۱۸ درصد کل دهقانان را تشکیل می‌دادند که از ۱۰ تا ۵۰ هکتار زمین زیر کشت داشتند. تعداد کل آنها در ۱۳۵۳ بالغ بر ۴۲۸ هزار نفر و مساحت زمینهای زیر کشت آنها به بیش از ۷/۵ میلیون هکتار می‌رسید (میانگین زمین هر بهره‌برداری ۱۷/۵ هکتار) (جدول ۷-۳).

خاستگاه دهقانان ثروتمند را رعایای مرفه صاحب نسق، مالکان کوچک، برخی از رباخواران و کسبه ثروتمند و همچنین اربابان کم‌زمین تشکیل می‌دادند و منبع اصلی درآمد آنها کارهای کشاورزی و تجارت در ده بود.

شمار دهقانان ثروتمند و میزان زمین آنها در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ همچنان رو به فزونی داشت. به طوری که نسبت آنها از ۱۶ درصد کل بهره‌برداریهای با زمین در ۱۳۴۹ به ۱۷/۳ درصد در ۱۳۵۳ رسید. و مساحت زمینهای زیرکشت آنها نیز از ۵/۲۶۴ میلیون هکتار به ۷/۵۰۱ میلیون هکتار افزایش پیدا کرد. (۷۸)

براساس جدول ۷-۳ دهقانان فقیر به ندرت از ماشین‌آلات کشاورزی استفاده می‌کردند، هزینه تولید در مزارع آنها با احتساب دستمزد اعضای خانواده در سطح بالائی قرار داشت. دهقانان میانه‌حال بیش از دهقانان فقیر و دهقانان ثروتمند بیش از آنها در کشتزارهای خود ماشین به کار می‌بردند. سطح دستمزد در مزارع دهقانان میانه‌حال کمتر از مزارع دهقانان فقیر و بیشتر از مزارع دهقانان ثروتمند بود.

به طور کلی ۹۲ درصد بهره‌برداریهائی که بیش از ۹۰ درصد زمین‌های زیر کشت را مالک بودند زمین مزروعی خود را خود کشت می‌کردند، تنها ۲/۲ درصد از کل بهره‌برداریها (۵۴ هزار بهره‌بردار) اجاره‌دار بودند که ۳/۱ درصد کل زمینهای مزروعی را به مساحت ۵۱۶ هزار هکتار با پرداخت بهره مالکانه زیر کشت داشتند و حدود ۶ درصد باقی‌مانده معمولاً به صورت ملکی - اجاره و یا با استفاده از راههای دیگر کشت و زرع می‌کردند. (۷۹)

یکی از پیامدهای اصلاحات ارضی گسترش داد و ستد و عرضه و توزیع بیشتر کالا در روستاها بود، که به موازات آن شبکه بانکی در بسیاری از دهات راه یافت و گردش و تمرکز سرمایه‌های پولی در دست دهقانان ثروتمند شتاب بیشتری پیدا کرد. (۸۰)

دهقانان ثروتمند که صرفنظر از تملک بخش بزرگی از زمینهای ده، امرداد و ستد صنایع روستایی را در دست خود متمرکز کرده بودند رفته رفته به یکی از شاخه‌های بورژوازی ایران که دارای ریشه‌های عمیق و گسترده‌ای بود تبدیل شدند. اگر در گذشته بورژوازی ایران به رغم پیشرفت کمی در شهرها از پایگاه مطمئنی در دهات برخوردار نبود اکنون می‌رود تا دهقانان ثروتمند این شکاف را پر کرده و برای بورژوازی ایران پایگاه مطمئنی در دهات به وجود آورند. البته این تحول در شکل‌گیری و جهت دادن سیاستهای آینده بورژوازی ایران تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

جدول شماره ۳-۷
توزیع برخی از ویژگیهای لایه‌بندی دهقانی (۱۳۵۳)

شرح	دهقانان فقیر	دهقانان میانه‌حال	دهقانان ثروتمند
مقدار زمین	واحدهای بهره‌برداری کمتر از ۵ هکتار	واحدهای بهره‌برداری ۵-۱۰ هکتار	واحدهای بهره‌برداری ۱۰ تا ۵۰ هکتار
تعداد بهره‌بردار	۱/۵۹۸/۰۵۹	۴۲۷/۹۳۴	۴۲۸/۰۷۴
جمعیت خانوارهای بهره‌بردار	۷/۲۶۵/۵۷۶	۲/۲۶۲/۷۰۴	۲/۵۴۵/۵۹۸
مساحت بهره‌برداریه‌ها (به هکتار)	۲/۴۳۶/۴۳۰	۲/۹۵۳/۴۴۷	۷/۵۰۰/۷۴۱
اندازه زمین قابل کشت، زیر کشت و مساحت هر قطعه	کوچک	متوسط	بزرگ
نسبت زمین آیش به کل زمین قابل کشت	کم	متوسط	زیاد
نسبت زمین زیر کشت محصولات کارگربر	زیاد	بالتسبیه کم	کم
منبع اصلی معیشت	کارمزدی - کشاورزی	کشاورزی - کارمزدی	کشاورزی
استفاده از ماشین‌آلات	کم	بالتسبیه کم	متوسط
نوع محصولاتی که به فروش می‌رسد	کارگربر	بیشتر کارگربر	بیشتر سرمایه‌بر
راندمان تولید و نیروی کار و مصرف کود شیمیایی در واحد سطح	زیاد	متوسط	کم
هزینه تولید در واحد سطح با احتساب نیروی کار خانواده	بالا	متوسط	کم

مأخذ: محمد کازرونی، تصویری از مسأله ارضی در ایران، ص ۵۴.

شکلهای نوین بهره‌برداری از زمین

واحدهای سنتی بهره‌برداری از زمین (نسق، بنه، صحرا و...) و ساختار متناسب با آن قدیمی‌ترین و بادوام‌ترین نوع بهره‌برداری در کشور ما بوده است. به همین مناسبت و به علت برخورداری از یک ریشه عمیق تاریخی و خاستگاه و فرهنگ طبقاتی جاافتاده متناسب با آن، که میلیونها تولیدکننده کوچک و بزرگ با راه و رسم باستانی از آن پاسداری کرده‌اند در برابر رخنه و گسترش روابط سرمایه‌داری در دهات بیش از بخشهای دیگر مقاومت نشان داد. و پس از سلطه این رابطه تازه بر اقتصاد کشور نیز بسیاری از ویژگیهای خود را حفظ کرد.

با الغای کار-رعیتی، ساختار بیشتر بهره‌برداریهای کوچک و متوسط (بهره‌برداریهای

خرده مالکی و اجاره داری خانگی) تغییر چندانی نکرد، حتی پس از حذف ارباب، سلسله مراتب مربوط بدان و بهره مالکانه اربابی، نظام نسق و پراکندگی زمین در بسیاری از مناطق کشور همچنان دست نخورده باقی ماند. البته یکی از عوامل اصلی کندی تغییرات در واحدهای بهره برداری کشاورزی در سرشت ویژه خود اقتصاد کشاورزی نهفته است.

یکی از تفاوت‌های بارز کشاورزی سرمایه داری و صنایع کارخانه‌ای این است که به علت متکی بودن کشاورزی بر عامل زمین توانایی انسان در گسترش آن با محدودیت‌های طبیعی روبرو است. بدین ترتیب میان نوع تکامل اقتصاد کشاورزی و دیگر رشته‌های صنعتی تفاوت‌های بسیار دیده می‌شود، و توسعه کشاورزی سرمایه داری تنها به صورت استحاله درونی مزرعه‌های پیش سرمایه داری به مزرعه‌های سرمایه داری و نیز واگذاری زمین‌های پیش سرمایه داری به واحدهای نوین امکان پذیر است.

در رشد و گسترش صنایع کارخانه‌ای از همان بدو پیدایش، گرایش آشکاری برای جایگزینی تولید در مقیاس کوچک با تولید در مقیاس واحدهای بزرگ دیده می‌شود، اما در کشاورزی به علت سرسختی و مقاومت تولید کوچک در برابر هجوم سرمایه برای مدت‌های طولانی امکان همزیستی مسالمت آمیز میان مزرعه‌های کوچک و بزرگ به وجود می‌آید. کشاورزی سرمایه داری در آغاز نه مستقل از کشاورزی پیش سرمایه داری (اربابی) بلکه به صورت مکمل آن پیشرفت نمود و واحدهای کوچک دهقانی در انطباق خود با نیروی بازار انعطاف بیشتری نشان دادند. هم‌چنین خود نظام وراثت با برقراری نوعی رابطه میان تقسیم دارائی و زمین میان گذشته و حال و در نتیجه تداوم سنتها که بهره برداری عقلانی از زمین را کاهش می‌دهد و موجب قطعه‌قطعه شدن بیشتر آن می‌گردد موانعی در راه تمرکز زمین به وجود می‌آورد. این امر به مالک زمین قدرت و حقوقی می‌دهد که آنها فاقد آنند و از دخالت در آن منع می‌شوند. از سوی دیگر وجود واحدهای روستائی که بخش بزرگی از زمین‌های روستائی را در اختیار دارند مانع گسترش کشاورزی سرمایه داری و یکپارچه شدن زمین می‌شود.

همانگونه که در آغاز اشاره شد مهمترین تفاوت نظام تازه ارضی در ایران با نظام اربابی جایگزین شدن استثمار سرمایه داری به جای استثمار ارباب-رعیتی و کارمزدی به جای کار رعیتی بود. از آن پس کارمزدی به صورت شکل اصلی کار در واحدهای کوچک و بزرگ کشاورزی تجارتي در آمد و به طور مستمر بر اهمیت آن افزوده شد.

رایج ترین و مشخص ترین شکلهای بهره برداری از زمین (۸۱) در این دوره عبارت بودند از: بهره برداریهای کوچک و متوسط دهقانی، واحدهای تجاری خصوصی، کشتکاران سیار، واحدهای بزرگ کشت و صنعت، شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، مجتمع‌های دامداری و مرغداری.

پیش از اجرای مرحله‌های سه‌گانه اصلاحات ارضی بهره‌برداریهایی کوچک دهقانی مستقل از مالکیت اربابی، که میراثی برجای مانده از گذشته بودند، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دادند. پس از اصلاحات ارضی، این شکل بهره‌برداریها (بهره‌برداریهایی با کمتر از ۵ هکتار زمین) گسترش پیدا کرد، و می‌رفت تا نقش با اهمیتی در سیر تحولات اقتصادی و اجتماعی روستاها به دست آورد.

واحدهای کوچک زراعی معمولاً واحدهای دهقانی و واحدهای بزرگ واحدهای سرمایه‌داری را شامل می‌شوند. شکل بهره‌برداری از نیروی کار وجه تمایز اصلی واحدهای کوچک از واحدهای بزرگ سرمایه‌داری است. واحد کوچک بهره‌برداری مزرعه‌هایی را که به طور کلی براساس کار خانوادگی اداره می‌شوند در برمی‌گیرد در حالی که نیروی اصلی شاغل در مزرعه‌های سرمایه‌داری از کارگران مزدی ترکیب یافته است.

بهره‌برداریهایی کوچک (شخصی) عمدتاً نه کالا که نیروی کار برای فروش عرضه می‌کنند. در این واحدها حتی همان مقدار کار انجام شده برای تأمین نیازهای مصرفی خود مزرعه‌داران در واقع برای جبران نیروی از دست رفته کار است. به همین مناسبت مزرعه‌های کوچک مکمل کشاورزی تجاری، که خریدار نیروی کار است، و نیز دیگر بخشهای اقتصادی می‌باشد. (۸۳)

نسبت زمینهای آبی در بهره‌برداریهایی کوچک زیر ۱ هکتار از دیگر بهره‌برداریها بیشتر بود و به ۷۷ درصد زمینهای زیر کشت آنها می‌رسید. در بهره‌برداریهایی ۱ تا ۲ هکتار این نسبت حدود ۶۶ درصد، در بهره‌برداریهایی ۲ تا ۱۰ هکتار بین حدود ۳۵ تا ۴۵ درصد، در بهره‌برداریهایی متوسط کاهش چشمگیری نشان می‌دهد و به حدود ۲۶/۶ درصد تنزل می‌کند اما در بهره‌برداریهایی بزرگتر از ۵۰ هکتار افزایش یافته و به حدود ۴۰ تا ۵۵ درصد می‌رسید. (جدول ۴-۷)

مصرف کود شیمیایی نیز در بهره‌برداریهایی کوچک زیر یک هکتار به نحو چشمگیری از دیگر بهره‌برداریها بیشتر بود و به حدود ۳۳۰ کیلوگرم در هکتار می‌رسید که بیش از ۱۵ برابر واحد متوسط و ۱۰ برابر واحدهای بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار است. در واحدهای کوچک ۵ تا ۱۰ هکتار نیز مصرف کود شیمیایی ناچیز بوده و از ۲۵ کیلوگرم در هکتار تجاوز نمی‌کرد.

اما در شخم زمین با تراکتور نسبتهای بالا به کلی وارونه می‌شود هر اندازه مساحت بهره‌برداری بزرگتر بود به همان نسبت میزان استفاده از ماشین بیشتر بود. در بهره‌برداریهایی زیر ۱ هکتار حدود ۱۷ درصد، در بهره‌برداریهایی ۱ تا ۱۰ هکتار بین ۲۵ تا ۴۸ درصد، در واحدهای متوسط ۵۶ درصد و در واحدهای بیش از ۵۰ هکتار بین ۷۳ تا ۸۳ درصد اراضی به وسیله تراکتور شخم زده می‌شد.

ارزش محصول در هکتار در بهره‌برداریهایی کوچک زیر دو هکتار به علت بالا بودن نسبت زمینهای آبی به دیمی، مصرف کود شیمیایی و از همه مهمتر کار توانفرسا و

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۰۳

مراقبت‌های شبانه‌روزی سرپرست خانواده و همه اعضای آن، به مراتب بیش از بهره‌برداریهای متوسط بود.

ارزش محصول در هکتار در بهره‌برداریهای زیر ۱ هکتار ۳۶/۵ هزار ریال، بین ۱ تا ۲ هکتار ۳۰/۵ هزار ریال و در بهره‌برداریهای متوسط (۵۰-۱۰ هکتار) به علت کم بودن نسبت زمینهای آبی (۲۶/۶ درصد اراضی زیر کشت) و مصرف اندک کود شیمیایی (۲۱/۹ کیلوگرم در هکتار) بالغ بر ۴/۷ هزار ریال می‌شد که از دیگر انواع بهره‌برداریهای کمتر بود. این مبلغ به کمتر از $\frac{1}{4}$ بهره‌برداریهای بیش از ۱۰۰ هکتار و حدود $\frac{1}{8}$ بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هکتار می‌رسید.

در بهره‌برداریهای کمتر از ۵ هکتار بین ۶۱ تا ۷۵ درصد، در بهره‌برداریهای ۵ تا ۵۰ هکتار بین ۴۴ تا ۵۵ درصد، و در واحدهای بزرگ بین ۹ تا ۱۸ درصد کارهای کشت و زرع و بهره‌برداری توسط اعضای خانوار انجام می‌شد. (جدول ۴-۷)

همانگونه که در بالا اشاره شد از نظر تعداد و مساحت زمینهای زیر کشت واحدهای متوسط و کوچک بخش بزرگ بهره‌برداریهای کشاورزی را تشکیل می‌دادند.

در این گروه از بهره‌برداریهای هر قدر مساحت زمین کوچکتر بود اعضای خانوار در اداره آن نقش مؤثرتری را ایفا می‌کردند و به علت بالا بودن نسبت زمینهای آبی به‌دیم و مصرف کود شیمیایی در هکتار ارزش محصول در هکتار نیز بیشتر بود.

میانگین مساحت بهره‌برداری در بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هکتار ۰/۴ هکتار، در بهره‌برداریهای ۲ تا کمتر از ۵ هکتار ۳/۲ هکتار، در بهره‌برداریهای ۵ تا ۱۰ هکتار ۶/۹ هکتار، در بهره‌برداریهای ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار (واحدهای متوسط) ۱۷/۵ هکتار و در واحدهای از ۵۰ تا ۱۰۰ و بیشتر از ۱۰۰ هکتار به ترتیب ۶۶ و ۲۵۶/۸ هکتار بود. (جدول ۴-۷)

نسبت مساحت زمینهای ملکی به کل مساحت زمین در واحدهای کوچک ۹۳-۹۱ درصد، واحدهای متوسط ۹۲ درصد و واحدهای بزرگ ۸۸-۸۳ درصد بود. (۸۴)

اداره بیش از ۹۷ تا ۹۹ درصد بهره‌برداریهای کوچک، بیش از ۹۸ درصد بهره‌برداریهای متوسط و بین ۷۱ تا ۸۹ درصد بهره‌برداریهای بزرگ توسط خود بهره‌داران انجام می‌شود.

جدول شماره ۷-۴
توزیع و مشخصات بهره‌بردار بهایی با زمین بر حسب اندازه آنها سال ۱۳۵۳

اندازه بهره‌بردار	تعداد (به هزار)	مساحت (به هزار هکتار)	مساحت به کل (درصد)	میانگین مساحت بهره‌بردار بهایی با زمین (هکتار)	بهره‌بردار بهایی که کلیه کارهای آن توسط اعضای خانواده انجام می‌شود	مساحت زمینهای ملکی به کل (درصد)	بهره‌بردار که توسط اداره می‌شود (درصد)	زمینهای آبی (درصد)	مصرف کود در هکتار کل اراضی (کیلوگرم)	مصرف کود در هکتار اراضی آبی (درصد)	زمینهایی که با تراکم رنجیم زده شده‌اند (درصد)	ارزش محصول در هکتار (هزار ریال)
کمتر از ۱ هکتار	۷۳۴	۲۶۰	۱/۶	۰/۴	۷۴/۸	۹۱/۳	۹۷/۴	۷۷/-	۳۴۹/۳	۴۲۸/-	۱۶/۸	۲۶/۵
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۳۲۲	۴۴۴	۲/۷	۱/۴	۹۱/۱	۹۰/۶	۹۸/۸	۶۵/۸	۱۱۰/۲	۱۶۷/۶	۲۴/۷	۳۰/۵
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۵۴۲	۱۷۳۳	۱۰/۶	۳/۲	۹۱/۲	۹۱/۴	۹۹/-	۴۵/۷	۴۵/۷	۹۹/۹	۳۷/۶	۱۴/۵
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۴۲۸	۲۹۵۳	۱۸/۷	۶/۹	۵۵/-	۹۲/۳	۹۹/۱	۳۴/۷	۲۵/-	۷۱/۹	۴۸/۱	۶/۹
۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۴۲۸	۷۵۰۱	۴۵/۷	۱۷/۵	۴۴/۲	۹۲/۳	۹۸/۴	۲۶/۶	۲۱/۹	۸۲/۳	۵۶/۱	۴/۷
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۶	۱۰۷۳	۹/۵	۶۶/-	۱۷/۹	۸۷/۷	۸۸/۹	۴۰/۳	۳۰/۸	۷۶/۵	۷۳/-	۷/۱
۱۰۰ هکتار و بیشتر	۱۰	۲۴۵۴	۱۴/۹	۲۵۶/۸	۸/۹	۸۲/-	۷۰/۷	۵۵/۱	۴۲/۳	۷۶/۸	۸۲/۹	۹/۶
جمع	۲/۵۰۰	۱۶/۴۱۸	۱۰۰	۶/۶	۶۰/۷	۹۰/۶	۹۸/۲	۳۷/۱	۳۵/۹	۹۶/۷	۵۶/۳	۸/۲

ناخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی، ۱۳۵۳، مرحله دوم سرشماری کشاورزی، تهران، اسفندماه ۱۳۵۵

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../ ۳۰۵

در همه بهره‌برداریهای کوچک دهقانی و در بسیاری از بهره‌برداریهای متوسط دهقانان نمی‌توانستند به رغم تلاش شبانه‌روزی نان بخور و نمیر سالانه را از کار زراعی و دامداری به دست آورند، به همین مناسبت به ناچار برای جبران کسر زندگی به مراکز کار هجوم می‌بردند. (۸۵)

بیشتر بهره‌برداریهای دهقانی از نظر نیروی کار خودکفا بودند، هزینه تولید و عملکرد در واحد سطح، نسبت زمین زیر کشت به قابل کشت و زمین آبی به دیمی بالاتر از دیگر شکل‌های بهره‌برداری بود. به ویژه در بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هکتار (که ۳۱ درصد بهره‌بردارها را تشکیل می‌داد) زمین عمدتاً زیر کشت گندم و جو، سپس برنج، چغندر قند و صیفی‌جات برده می‌شد. (۸۶)

به طور کلی اساس اقتصاد بهره‌برداریهای دهقانی، به ویژه بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هکتار، بر اقتصاد معیشتی (خانگی) استوار بود. اما هر قدر تولیدات صنعتی و صنایع دستی (به طور عمده فرش) در روستاها رونق بیشتری پیدا کرد، تولید و مبادله کالائی نیز گستردگی بیشتری یافت و واحدهای دهقانی بخش بیشتری از محصولات خود را به بازار عرضه کردند.

بهره‌برداریهای بزرگ (بیش از ۵۰ هکتار) حدود ۹۷ درصد محصولات سالانه و بین ۹۵ تا ۹۹ درصد محصولات دایمی خود را به بازار عرضه می‌کردند، در حالی که این نسبت در مورد بهره‌برداریهای کمتر از ۱۰ هکتار به ترتیب بین ۱۴ و ۳۲ درصد و ۲۲ و ۳۰ درصد و در مورد بهره‌برداریهای بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار به ترتیب ۲۳ و ۲۱ درصد بود. (جدول ۷-۵)

بخش عمده محصولات کشاورزی دامی عرضه شده به بازار را واحدهای تولیدی بین ۱۰ تا ۲۰۰ هکتار به عهده داشتند به طوری که در سال ۱۳۵۱ از ۱۴۳ میلیارد ریال محصولات کشاورزی عرضه شده به بازار، حدود سه چهارم آن (۷۳/۴ درصد) توسط بهره‌برداریهای بین ۱۰ تا ۲۰۰ هکتار تولید شده بود. سهم بهره‌برداریهای بسیار بزرگ از محصولات عرضه شده به بازار تنها ۳/۵ درصد و بهره‌برداریهای کوچک (کمتر از ۱۰ هکتار) ۱۸/۹ درصد بود. ایلات و عشایر و دیگر تولیدکنندگان بی‌زمین نیز ۴/۲ درصد از کل محصولات دامی و کشاورزی عرضه شده به بازار را تأمین کرده بودند. (۸۷)

جدول شماره ۷-۵
درصد وضع فروش، بهره‌برداریهایی با زمین مناطق روستایی گزارش‌دهندهٔ محصولات سالانه و
دائمی به تفکیک طبقات بهره‌برداری در ۱۳۵۳

بهره‌برداریهایی گزارش‌دهنده محصولات دائمی	بهره‌برداریهایی گزارش‌دهنده محصولات سالانه	طبقات بهره‌برداری (برحسب اراضی دایر)
تولیدات به فروش نمی‌رسد	تولیدات به فروش نمی‌رسد	کل بهره‌برداریهایی با زمین
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی کمتر از ۱ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۱ تا ۲ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۲ تا ۵ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۵ تا ۱۰ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۱۰ تا ۵۰ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۱۰۰ تا ۵۰۰ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار
تولیدات به فروش می‌رسد	تولیدات به فروش می‌رسد	بهره‌برداریهایی ۱۰۰۰ هکتار و بیشتر

منابع: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳، تهران ۱۳۵۵، ص ۹.

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۰۷

جدول شماره ۷-۶

سهم لایه‌های مختلف کشاورزان در ارزش افزوده ملی پیش از کسر بهره مالکانه
۱۳۵۱

طبقه	میلیون ریال	درصد
بهره برداریهای کوچک سنتی:		
دیم	۴۵۴۵	۴/۱
آبیاری حداقل و ناکافی	۲۲۹۸۷	۲۰/۸
آبیاری کافی	۱۹۶۵۰	۱۷/۷
جمع بهره برداریهای سنتی بهره برداریهای متوسط:	۴۷۱۸۲	۴۲/۶
دیم	۷۵۷۵	۶/۸
آبیاری حداقل و ناکافی	۲۲۹۸۸	۲۰/۷
آبیاری کافی	۱۹۶۵۰	۱۷/۷
جمع بهره برداریهای متوسط بهره برداریهای بزرگ:	۵۰۲۱۳	۴۵/۲
سنتی، آبیاری ناکافی	۹۰۰۰	۸/۱
نو، آبیاری کافی	۱۸۳۷	۱/۷
نو، آبیاری کافی، کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی	۲۶۲۵	۲/۴
جمع بهره برداریهای بزرگ	۱۳۴۶۲	۱۲/۲
جمع کل	۱۱۰۸۵۷	۱۰۰

مأخذ: ادوارد آرسویک، توسعه کشاورزی ایران، جدول شماره ۶/۳، ص ۱۰۳. براساس محاسبه بوکرز و هانتینگ.

جدول شماره ۷-۶ نقش تعیین کننده مزرعه‌های کوچک و متوسط را در تولیدات ارزش افزوده کشاورزی نشان می‌دهد. در ۱۳۵۱ طبق جدول نامبرده ۴۲/۶ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی را مزرعه‌های کوچک سنتی، ۴۵/۲ درصد آن را مزرعه‌های متوسط و تنها ۱۲/۲ درصد را مزرعه‌های بزرگ تولید می‌کردند که به نوبه خود بیانگر نقش تعیین کننده مزرعه‌های کوچک و متوسط در تولیدات کشاورزی بود.
طبق محاسبه بوکرز و هانتینگ (۸۸) از مبلغ ۱۱۰ میلیارد ریال ارزش افزوده بخش

کشاورزی (پیش از کسر بهره مالکانه) حدود ۲۳ میلیارد ریال (۲۰/۸ درصد) آن را مزرعه‌های کوچک سنتی با حداقل آبیاری، حدود ۲۰ میلیارد ریال (۱۷/۷ درصد) دیگر را مزرعه‌های کوچک سنتی با استفاده از آبیاری کافی تولید می‌کردند.

بهره‌برداریهای متوسط با آبیاری ناکافی ۲۳ میلیارد ریال (۲۰/۷ درصد) و با آبیاری کافی ۱۹/۶ میلیارد ریال (۱۷/۷ درصد) ارزش افزوده را تولید می‌کردند. شرکتهای کشت و صنعت و سهامی زراعی تنها ۲/۴ درصد واحدهای کشاورزی تجاری خصوصی ۸/۱ درصد ارزش افزوده را تولید می‌کردند.

اکثریت قریب به اتفاق بهره‌برداریهای کشاورزی و دامداری به استثنای بهره‌برداریهای مرغداری و گلکاری در روستاها فعالیت داشتند. به طوریکه از ۱/۷۲۱ میلیون واحد بهره‌برداریهای کشاورزی و دامداری در ۱۳۵۵ حدود ۹۳ درصد در دهات و تنها ۷ درصد در شهرها فعالیت می‌کردند. (جدول ۷-۷)

کار اصلی ۸۰ درصد بهره‌برداریها را زراعت کاری و سبزی‌کاری تشکیل می‌داد که بیش از ۹۳ درصد آنها در روستاها و کمتر از ۷ درصد در شهرها فعالیت داشتند. تنها ۵ درصد از بهره‌برداریها (۸۵ هزار) به کار باغداری و موکاری سرگرم بودند، ۱۱ درصد بهره‌برداریها نیز دامداری می‌کردند که مرکز حدود ۹۳ درصد آنها در ده بود.

شمار مرغداریها ۱۹۱۲ واحد که ۱/۱ درصد بهره‌برداریها را تشکیل می‌داد و نهالکاری و گلکاری ۸۷۱ واحد که نیم درصد بهره‌برداریها را تشکیل می‌دادند و به ترتیب ۵۵ و ۵۱/۲ درصد آنها در شهر فعالیت داشتند. (جدول ۷-۷)

۲. واحدهای تجاری خصوصی، بهره‌برداریهای بزرگ کشاورزی - کشاورزی سرمایه‌داری یا تجاری واحدهائی را در بر می‌گیرد که تولید در آنها به طور عمده نه برای مصرف تولیدکننده که برای فروش در بازار انجام می‌گیرد و رابطه تولید بر کار مزدی مبتنی است. در این نوع بهره‌برداریها مساحت زمین برای تولید مازاد جهت عرضه در بازار مناسب و کافی می‌باشد. (۸۹)

طبق گزارش کاندا شمار کشاورزان تاجر، که بیش از ۵۰ درصد ارزش افزوده محصولات کشاورزی را تولید و به بازار عرضه می‌نمایند، حدود ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار نفر به شرح زیر می‌باشد: حدود ۵۰ هزار باغدار در سطحی کلاً برابر با ۲۰۰ هزار هکتار، حدود ۵۰ هزار کشاورز هر یک به طور متوسط در سطحی بیش از ۱۵ هکتار و حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار مالک قدیمی هر یک در سطحی حدود ۶۰۰ هزار تا ۱/۲ میلیون هکتار زمین فعالیت داشتند و نیمی از آن را سالانه زیر کشت می‌بردند. (۹۰)

بهره‌بردارای تجاری نخستین بار در دهه ۱۳۳۰ با کاربرد ماشین در نواحی حاصلخیز کشور وارد نظام کشاورزی ایران شد. برخی از اربابان، کارمندان بلندپایه دولت، بازرگانان و درباریان نخستین پیشگامان کشاورزی تجاری بودند که در نواحی حاصلخیز کشور مانند

جدول شماره ۷-۷
بهره‌برداران کشاورزی و دامداری (مالک یا شریک) در بخش کشاورزی
۱۳۵۵

روستائی		شهری		کل کشور		شرح
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹۳/۸	۵۳/۰۰۱	۶/۲	۳/۵۰۴	۳/۲	۵۶/۵۰۵	بهره‌برداران (به طور کلی)
۹۳/۲	۱/۲۸۳/۴۸۵	۶/۸	۹۴/۶۸۳	۸۰	۱/۳۷۸/۱۶۸	بهره‌برداران زراعت‌کار و سبزی‌کار
۸۶/۲	۷۳/۶۳۹	۱۳/۸	۱۱/۸۷۲	۵	۸۵/۵۱۱	بهره‌برداران باغدار و مویزکار
۹۲/۸	۱۷۸/۰۲۹	۷/۲	۱۳/۸۳۶	۱۱	۱۹۱/۸۶۵	بهره‌برداران دامدار
۲۵	۸۶۰	۵۵	۱/۰۵۲	۱/۸	۱/۹۱۲	بهره‌برداران مرغدار
۴۸/۸	۴۲۵	۵۱/۲	۴۴۶	۰/۵	۸۷۱	بهره‌برداران نهالکار و گلکار و سبزی‌کار
۸۴/۱	۵۷۸۹	۱۵/۹	۱۰۹۲	۴	۶/۸۸۱	دیگر بهره‌برداران کشاورزی و دامداری
۹۲/۷	۱/۵۹۵/۲۲۸	۷/۳	۱۲۶/۴۸۵	۱۰۰	۱/۷۲۱/۷۱۳	جمع

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵، کل کشور، تهران ۱۳۵۹

دشت گرگان و مازندران، سواحل رود کارون (با نصب موتور آب)، در محدوده کارخانه‌های قند و در بعضی زمینهای بایر (با حفر چاههای عمیق و نیمه‌عمیق) دست به تولید انبوه زدند.^(۱۱۱)

اعضای خاندان پهلوی (شاهپورها) و نظامیان از جمله پیشگامان ایجاد واحدهای مکانیزه در کشاورزی به شمار می‌آمدند که با غصب مرغوبترین زمینهای کشاورزی، مراتع و زمینهای جنگلی کشور به عمده‌ترین لایه سرمایه‌داری ارضی ایران تبدیل شدند. دست‌اندازی درباریان و وابستگان بدانها به زمینهای دشت گرگان از نمونه‌های پیدایش بهره‌برداری تجاری و مالکیت جدید ارضی است.^(۱۱۲)

در دوران سلطنت رضاشاه، تحت عنوان فروش خالصجات و توصیه‌های فلاحی، ۴۴ هزار سند مالکیت به نام او صادر شد.^(۱۱۳) در این زمینها و اراضی متصرفی دیگر شرکت‌های بزرگ کشاورزی مانند «شرکت تولیدی و کشاورزی و دامداری و دامپروری» محمودرضا پهلوی، «شرکت عمران روستایی ایران» شهرام پهلوی‌نیا و سازمان کشاورزی «دشت ناز» (ساری) عبدالرضا پهلوی تشکیل شد که تنها سطح زیر کشت سازمان کشاورزی «دشت ناز» معادل ۲۹۰۰ هکتار زمین بود.^(۱۱۴)

شاهپور غلامرضا تنها در گیلان و مازندران دهها هزار هکتار زمین را در تملک خود داشت و بزرگترین سرمایه‌دار کشاورز خاندان پهلوی محسوب می‌شد.

در دهه ۱۳۴۰ همگام با اصلاحات ارضی اقدامات گسترده‌ای برای تشویق سرمایه‌داران بزرگ به ایجاد واحدهای کشاورزی صنعتی صورت گرفت. به همین منظور اراضی وسیعی از زمینهای اربابی به بهانه کشت مکانیزه طبق قوانین اصلاحات ارضی از تقسیم معاف شد. طبق اظهارات مقامات رسمی ۱/۴ میلیون هکتار از زمینهای کشاورزی به استناد مکانیزه بودن در اختیار مالکان قرار گرفت و شمار دهات معاف شده از تقسیم به ۱۴۰۰ ده رسید.^(۱۱۵) بر مساحت بهره‌برداریهای بزرگ در طی سالهای ۱۳۴۱-۵۴ همچنان افزوده شد به طوری که مساحت زمینهای زیر کشت و آیش بهره‌برداریهای بیش از ۵۰ هکتار تا ۱۳۵۳ به ۳/۵۲۷ میلیون هکتار که ۲۱/۴ درصد زمینهای مزروعی را تشکیل می‌داد، افزایش یافت. (جدول ۴-۷)

صرفنظر از امکانات مناسبی که برای گسترش بزرگ‌مالکی در مرحله اول قانون اصلاحات ارضی پیش‌بینی شده بود لایحه «ملی شدن جنگلها و مراتع» مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۳۰، قانون «عمران اراضی بایر» مصوب دیماه ۱۳۴۳ برای عمران زمینهای بایر و موات، قانون «صندوق توسعه کشاورزی» که در ۱۳۴۵ برای تشویق دامپروری و بسط و ترویج کشاورزی تجاری و عمران اراضی به تصویب رسید گامهای بزرگی بود از سوی دولت برای تشویق و کمک به ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی تجاری خصوصی. طبق قانون ملی شدن جنگلها و مراتع «اراضی جنگلی و جلگه‌ای شمال برای تبدیل به زراعت یا باغ یا مراتع یا نهالستان یا ایجاد جنگلهای مصنوعی یا علوفه‌کاری و

دامپروری» به نورچشمی‌ها، وابستگان رژیم و پیمانکاران، که بسیاری از آنها کوچکترین اطلاعاتی در امر کشت و زرع نداشتند «به اجاره واگذار شد». بدین سان هزاران هکتار از حاصلخیزترین و گرانبهاترین زمینهای جنگلی شمال برای ایجاد باغ مرکبات، مزرعه و بنای ویلا به تصرف سرمایه‌داران و دیوانیان درآمد. (۹۶) همچنین براساس قانون «صندوق توسعه کشاورزی» برای احیای زمین‌های بایر و موات به داوطلبان عمران اراضی «بسا شرایط مناسب از نظر مدت و میزان بهره» وامهای کلانی داده شد. (۹۷)

در پژوهش نمونه‌ای درباره کشاورزی تجاری ایران که در ۱۳۵۴ به وسیله بانک کشاورزی در استانهای آذربایجان غربی، فارس، خراسان، مرکزی و نیز گرگان صورت گرفت نتایج زیر به دست آمد:

الف) مالکیت - در این بررسی واحدهای نمونه به ۵ گروه تقسیم شده‌اند: گروه مالکیت‌های خیلی بزرگ که حدود ۷ درصد از تعداد مزارع و ۴۵ درصد از وسعت کلیه اراضی نمونه را در بر می‌گیرند و میانگین وسعت اراضی آنها ۳۶۴ هکتار است. در حالی که میانگین اراضی کوچکترین گروه ۱۳ هکتار می‌باشد.

ب) نیروی کار و ماشین‌آلات - همه واحدهای کشاورزی تجاری از کارگر دایم و حدود ۹۵ درصد از کارگر موقت استفاده می‌کنند، کاربرد ماشین محدود به آماده کردن اراضی به برداشت گندم، سمپاشی و حمل و نقل می‌باشد. (۹۸)

ج) منابع آب و استفاده از آن - در مجموع مقدار آب تابستانه در قیاس با مقدار آب بهاره برای کشاورزان کوچک کمتر از کشاورزان بزرگ گزارش شده است. به طوری که ۸۴ درصد از کشاورزان کوچک و ۶۳ درصد از کشاورزان بزرگ تأمین آب را مسئله مهم خود می‌دانند.

د) فنون و تولید عملکرد - جز گندم آبی کشاورزان بزرگ به مقدار بیشتری از بذور اصلاح شده و کودهای شیمیایی استفاده می‌کنند و به ماشین‌آلات دسترسی بیشتری دارند.

ه) اعتبار و فروش - بانک تعاون کشاورزی و انجمن‌های تعاون روستایی بیش از ۴۰ درصد وامهای کشاورزان بزرگ را تأمین کرده‌اند.

و) خصوصیت و برداشتهای شخصی - حدود ۳۰ درصد از کشاورزان خیلی بزرگ در مزارع خود زندگی می‌کنند تقریباً همه کشاورزان دارای سابقه طولانی - معمولاً از طفولیت - در کشاورزی هستند. (۹۹)

در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۶ هزاران واحد کشاورزی تجاری در نواحی مختلف کشور با حمایت دولت به وجود آمد به طوری که حدود ۲۰ درصد کشاورزانی که ۷۰ درصد اراضی مزروعی را در اختیار داشتند به صورت واحدهای تجاری فعالیت می‌کردند. اینگونه واحدها تقریباً ۵۰ درصد ارزش ناخالص بخش کشاورزی و ۸۰ درصد مازاد محصول قابل عرضه به بازار را تولید می‌نمودند. (۱۰۰)

بیش از ۹۳ درصد کشاورزان تجاری کشاورزی را کسب و کار اصلی خود

می‌دانستند. اما کشاورزی تنها برای ۸۰ درصد آنها کسب و کار اصلی را تشکیل می‌داد. حدود ۲۵ درصد از این گروه بیش از نیمی از درآمد خود را خارج از بخش کشاورزی به دست می‌آوردند. به طور کلی واحدهای بزرگ آمادگی بیشتری برای پذیرش تغییرات و تحولات از خود نشان می‌دادند و از نظر مالی نیز توانائی انجام آن را داشتند. (۱۰۱)

مقایسه ساده‌ای میان سرشماریهای آماری در فاصله سالهای ۱۳۳۹-۵۴ بیانگر گرایش سیر صعودی در افزایش واحدهای بزرگ سرمایه‌داری در کشاورزی است. (۱۰۲)

در ۱۳۳۹، دو سال پیش از اصلاحات ارضی، شمار بهره‌برداریهایی که بیش از ۵۰ هکتار زمین داشتند ۱۲ هزار و مساحت زمینهای زیر کشت آنها ۱/۵۵۵ میلیون هکتار بود، که شمار آنها تا ۱۳۵۴ به ۲۵ هزار (بیش از دو برابر) و مساحت اراضی مزروعی آنها نیز با بیش از دو برابر افزایش به ۳/۲ میلیون هکتار رسید. (۱۰۳) و میزان آن تا ۱۳۵۵ به بیش از ۳/۵ میلیون هکتار افزایش پیدا کرد. (۱۰۴)

۳. واحدهای بهره‌برداری کشتکاران سیار و تلمبه‌کار (نصفه‌کاری) - در بیشتر مناطق کشور واحدهای کشتکار سیار (معمولاً بدون زمین) در کنار واحدهای بهره‌بردار زمین‌دار فعالیت داشتند. (۱۰۵) واحدهای سیار شایسته‌ترین و کوشاترین مروجین کشاورزی بودند که بدون برخورداری از هیچگونه حمایتی از سوی دولت تجربه و مهارت در امر کشت و زرع را در مناطق پیشرفته کشاورزی به مناطق عقب‌مانده منتقل می‌کردند. زمین‌های وسیعی از مناطق دشت جیرفت، میناب، بندرعباس و سواحل خلیج فارس با کار و کوشش توانفرسا و سرمایه این گروه از کشاورزان به صورت نهالستانها و صیفی‌کاریهای پرحاصل درآمد است. خاستگاه بیشتر این کارشناسان و کشتکاران سیار مناطق قدیمی و مشهور کشاورزی کشور مانند اصفهان و یزد و سپس همدان و آذربایجان است.

بهره‌برداران سیار (عامل) با تأمین بخش عمده سرمایه و نیروی کار معمولاً نیمی از درآمد حاصله را بابت اجاره زمین به مالک آن می‌پردازند. آنها با شرکت مؤثر خود در امر تولید و کاربرد بهترین روشهای شناخته شده در ایران در کار کشاورزی و نیز استفاده از ماشین و کودهای شیمیائی حداکثر محصول را در ایران از زمین به دست می‌آورند. (۱۰۶)

نظام تلمبه‌کاری، برای نخستین بار در فاصله سالهای ۱۳۱۴-۲۰ با کاربرد موتور آب برای استفاده از آب رودخانه کارون مورد توجه واقع شد. (۱۰۷) با حفر چاههای عمیق و نیمه‌عمیق در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ نظام تلمبه‌کاری نیز به مثابه یکی از شکلهای بهره‌برداری وابسته به کشاورزی رونق پیدا کرد.

عامل (تلمبه‌کار) در شیوه بهره‌برداری تلمبه‌کاری آب، بذر و دیگر عوامل تولید را فراهم کرده و سهمی از محصول در ازاء استفاده از زمین به مالک آن می‌پردازد. عامل با کمک افراد خانواده خود و استخدام کارگر مزدی مزرعه را اداره کرده و مالک زمین هیچگونه دخالتی در سازمان دادن و کار تولید ندارد.

در نظام تلمبه‌کاری حداکثر بهره‌برداری از زراعت مکانیزه و روشهای جدید زراعت به عمل می‌آید و به علت شرکت مستقیم بهره‌بردار در امور زراعت و وجود آب نسبتاً کافی بخش کمتری از زمین‌های زراعتی به آیش گذارده می‌شود. (۱۰۸)

۴. واحدهای بزرگ کشت و صنعت - ایجاد قطبهای بزرگ کشاورزی، یکپارچه کردن قطعات کوچک در چارچوب شرکتهای بزرگ با مدیریت دولتی از هدفهای اصلی شاه برای حل مسأله کشاورزی بود.

برنامه‌ریزان شاه به این امید که با سرمایه‌گذاریهای سنگین می‌توان ساخت نظام کشاورزی را در زمانی کوتاه تغییر داده و سطح تولید را با سرعت بالا برد، ایجاد واحدهای بزرگ تولیدی کشاورزی از راه جایگزین کردن بوروکراسی دولتی و مدیریت بخش خصوصی به جای نهادهای اربابی را تنها راه چاره معرفی می‌کردند. بر همین اساس در سالهای ۵۷-۱۳۴۰ شمار زیادی شرکتهای کشت و صنعت به تشویق و عمدتاً با شرکت سرمایه‌داران خارجی و داخلی به وجود آمد و بسیاری از روستائینی که طبق قانون اصلاحات ارضی زمین دریافت کرده ولی مالکیتشان هنوز قطعیت نیافته بود وادار شدند از آن به نفع واحدهای بزرگ تازه صرفنظر کنند.

استفاده حداکثر از زمین و منابع آب - با به کار گرفتن اصول مدیریت، روشهای افزایش کارایی، دانش و تکنولوژی - و همگامی صنعت با کشاورزی هدف اعلام شده دولت از تشکیل واحدهای بزرگ کشت و صنعت بود. به همین منظور برای تأسیس چنین واحدهایی مناطقی برگزیده شد که از نظر کیفیت خاک و کمیت آب مناسب‌ترین مناطق کشور برای کشاورزی به شمار می‌رفت. ادعا می‌شد که با تشکیل واحدهای کشت و صنعت، هزینه‌های تولید- تسطیح، آماده کردن زمین، ماشین‌آلات، خدمات کشاورزی عمومی - و میزان سرمایه‌گذاری کاهش و امکان انتخاب و تنوع محصولات تولیدی افزایش خواهد یافت و در نتیجه در روشهای سنتی کشت و زرع و سازمان کشاورزی دگرگونی بنیادی روی خواهد داد.

نخستین بار اندیشه ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی حوزه رود کارون (۱۰۹) و دشت مغان در سالهای ۱۳۳۰ به وجود آمد. هم‌چنین پس از رویداد زلزله شهریور ۱۳۴۱ قزوین، که طی آن هزاران نفر کشته و زخمی شدند و بسیاری از روستاها به ویرانه تبدیل شد، طرح عمران و آبادی منطقه قزوین، (۱۱۰) زیر نظر مهندسین مشاور اسرائیلی «تهال» به سازمان عمران قزوین واگذار شد، که به رغم سرمایه‌گذاریهای بزرگ هیچیک از هدفهای اعلام شده آن به موفقیت نرسید. (۱۱۱)

هرچند درباره طرحهای کشت و صنعت از آغاز برنامه عمرانی دوم سخن به میان آمده بود و اقداماتی نیز در این راستا صورت گرفته بود (۱۱۲) اما پس از تصویب قانون تأسیس شرکتهای بهره‌برداری از اراضی زیر سدها در اردیبهشت ۱۳۴۷ در مجلس شورا

که به وزارت آب و برق مأموریت اجرای آن واگذار شده بود، گامهای مؤثرتری در راه عملی کردن این طرحها برداشته شد. طبق قانون نامبرده هدف از تأسیس واحدهای کشت و صنعت، بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع آب سدهای کشور از راه واگذاری اراضی زیر سدها به اشخاص حقیقی و حقوقی، داخلی و خارجی بود که زمین زیر کشت آنها به چند هزار هکتار بالغ می‌گردید.

تا سال ۱۳۵۳ حدود ۶۸ هزار هکتار از اراضی آبخور سد دز (۱۱۳) و ۳۴ هزار هکتار از زمینهای زیر سدهای دیگر توسط وزارت آب و برق خریداری و به واحدهای کشت و صنعت اختصاص یافت. ۷۰ درصد زمین‌های نامبرده در اختیار سرمایه‌داران خارجی و ۳۰ درصد بقیه در اختیار شرکتهای دولتی و خصوصی نهاده شد. (۱۱۴)

طبق برنامه‌های بلندمدت کشاورزی در نظر بود حدود ۱ میلیون هکتار از اراضی زیر دیگر سدها و نیز زمینهای حاصلخیز در نواحی مختلف کشور در محدوده واحدهای کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی قرار گیرد.

تا ۱۳۵۴، ۲۴ شرکت کشت و صنعت برای بهره‌برداری از زیر سدهای دز، سفیدرود، شاهپور، میناب، ارس، جیرفت و دیگر مناطق کشور تأسیس شد. همچنین مجتمع‌های تولیدی شیر و گوشت، دامداری و مرغداری توسط بخش دولتی و خصوصی و بعضاً با مشارکت سرمایه‌های خارجی تشکیل شد و تقاضای تأسیس دهها مجتمع دیگر در دست رسیدگی بود که با سقوط سلطنت پهلوی ادامه رسیدگی و اجرای بسیاری از آنها متوقف گردید. در پائین به فعالیت برخی از این شرکتهای اشاره خواهد شد:

۱. کشت و صنعت و دامپروری مغان (۱۱۵). تهیه طرح استفاده از آب سد ارس برای بهره‌برداری از اراضی بیشتر و افزایش تولید و ایجاد واحدهای تولیدی کشاورزی در دشت مغان در ۱۳۵۰ به شرکت امریکائی اگرونومیکس واگذار شد. شرکت نامبرده طرح کشت و صنعت مغان را در ۱۳۵۳ تسلیم وزارت کشاورزی کرد، در همان سال عملیات ایجاد مجموعه تولیدی کشاورزی - صنعتی زیر نظر کارشناسان امریکائی آغاز شد. (۱۱۶) محدوده طرح ۴۸ هزار هکتار از اراضی زیر سد ارس، میزان سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد ریال، ظرفیت تولید تا ۴۰ هزار تن گوشت گوسفند و ۲۰ هزار تن گوشت گاو در سال، نوع فعالیت در زمینه کشاورزی کشت انواع دانه‌های روغنی، غلات، علوفه، چغندر قند پیش‌بینی شده بود. به همین منظور در طرح مربوطه انجام پروژه‌های متنوع از قبیل تأسیس مرغداری، گاوداری، پرواربندی گوسفند، احداث کشتارگاه و کارخانه لبنیات‌سازی، تهیه خوراک دام، کمپوت‌سازی و ایجاد کارخانه قند در نظر گرفته شده بود.

جمع سرمایه‌گذاری در دشت مغان در برنامه‌های عمرانی اول، دوم و سوم تا پایان سال ۱۳۴۴ بالغ بر ۱۱۸۲ میلیون ریال (۱۶ میلیون دلار) می‌گردید و طبق طرح ۲۰۸ هزار نفر در منطقه اسکان داده شده بودند. (۱۱۷)

۲. کشت و صنعت جیرفت. شرکت کشت و صنعت جیرفت با سرمایه‌ای معادل ۲۰۰

میلیون ریال در محدوده‌ای به مساحت ۳۲۰۰ هکتار برای کشت دانه‌ها و نباتات روغنی و علوفه توسط وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و عمران جیرفت تشکیل شد. این شرکت می‌بایست به تدریج تا ۲۰ هزار هکتار زمین از جلگه سبزواران را زیر کشت آورد. بیش از ۳۰ هزار نفر از جمعیت حدود ۱۵۰ هزار نفری شهرستان جیرفت در حوزه طرح قرار می‌گرفتند که از شش گروه و لایه اجتماعی مختلف ترکیب یافته بودند: زمین‌داران بزرگ، زمین‌داران متوسط، کشاورزان خرده‌پا، خوش‌نشینان، کارگران مهاجر و گروه عشایر.^(۱۱۸)

۳. شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا. این شرکت در ۱۳۴۸ با سرمایه‌ای معادل ۲۵۷ میلیون ریال و اخذ ۴۴۸ میلیون ریال وام به مدیریت هاشم نراقی (تبعه آمریکا) با مشارکت سرمایه‌گذاران امریکایی و بخش دولتی و خصوصی (شرکت اچ - ان ۲۹/۸۵ درصد، بانک توسعه کشاورزی ۱۵/۸۷ درصد، بانک عمران ۱۳/۶۴ درصد) تشکیل شد تا ۱۳۵۴ بیش از ۱۴ هزار هکتار به شرکت نامبرده واگذار شد که تا ۱۳۵۳ اقدام به تسطیح ۳/۵ هزار هکتار آن نمود.

حجم و ارزش محصولات کشاورزی شرکت از ۲۷۲۰ تن به مبلغ ۲۱ میلیون ریال در ۱۳۴۹ به ۵۳ هزار تن به مبلغ ۳۲۳ میلیون ریال در ۱۳۵۴ افزایش یافت.^(۱۱۹) اما در ۱۳۵۵ به ۲۴۰ میلیون ریال کاهش پیدا کرد.^(۱۲۰)

۴. شرکت کشت و صنعت ایران کالیفرنیا. این شرکت در ۱۳۴۹ با سرمایه ۳۳۰ میلیون ریال با مشارکت سرمایه‌گذاران امریکایی (شرکت ترانس ورلد، بانک آمریکا و شرکت جاندریر)، بخش دولتی (صندوق توسعه کشاورزی، سازمان آب و برق خوزستان) و بخش خصوصی (گروه طالقانی) برای بهره‌برداری از اراضی زیر سد دز تشکیل شد. میزان وام‌های کوتاه و درازمدت شرکت نامبرده تا ۱۳۵۵ به ۴۱۰ میلیون ریال و سطح زیر کشت زمستانه و تابستانه آن به ۱۰۷۹۶ هکتار می‌رسید و از این سطح اراضی اختصاصی به شرکت تا ۱۳۵۵، ۶۵۶۹ هکتار زیر کشت زمستانه و تابستانه قرار گرفته بود.

۵. شرکت ایران شلکات. این شرکت در ۱۳۵۰ با ۷۵ درصد سرمایه خارجی (شرکت شل و میچل کاتس) و ۲۵ درصد سرمایه بانکهای کشاورزی و عمران روستایی با سرمایه ۶۰۰ میلیون ریال تشکیل شد (میزان وام‌های شرکت تا ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۰۴۰ میلیون ریال می‌گردید).^(۱۲۱)

حجم و ارزش تولیدات کشاورزی شرکت از ۲۵۸۰ تن به مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال در ۱۳۵۰، به حدود ۶۳ هزار تن به مبلغ ۵۰۶ میلیون ریال در ۱۳۵۴ رسید اما حجم و ارزش محصولات شرکت، مانند دیگر شرکتهای بزرگ کشت و صنعت در ۱۳۵۵، از نظر حجم تا ۴۲ هزار تن و از نظر مبلغ به ۳۳۵ میلیون ریال کاهش یافت. تا ۱۳۵۴ از ۱۵۷۱۶ هکتار اراضی اختصاصی به شرکت تنها ۴۹۰۰ هکتار آن زیر کشت محصولات زمستانه و تابستانه رفته بود و شمار گوسفندان آن نیز در ۱۳۵۲ از ۷۰۰ رأس تجاوز نمی‌کرد.^(۱۲۲)

۶. شرکت بین‌المللی کشت و صنعت ایران. این شرکت در ۱۳۵۱ با سرمایه ۶۱۰

میلیون ریال آغاز به کار کرد. ۶۰ درصد سهام آن به بخش خصوصی و ۴۰ درصد به سازمانهای دولتی ایران متعلق بود. مبلغ وامهای کوتاه و بلندمدت شرکت تا ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۲۱۱ میلیون ریال می‌گردید. از ۱۶۶۸۰ هکتار اراضی اختصاصی بدان تا ۱۳۵۵، ۶۲۹۳ هکتار به زیر کشت محصولات زمستانه و تابستانه قرار گرفت و حجم و ارزش تولیدات آن در ۱۳۵۵، به ۵۳ هزار تن به مبلغ ۴۲۸ میلیون ریال و شمار دامهای شرکت در همانسال به ۷ هزار گوسفند و ۷۰۰ رأس گاو بالغ می‌گردید. (۱۲۳)

۷. شرکت کشت و صنعت گله. این شرکت در ۱۳۵۲ با سرمایه ۱۰۶ میلیون ریال توسط سرمایه‌گذاران ایرانی، بخش خصوصی، تأسیس شد. میزان اراضی اختصاصی شرکت تا ۱۳۵۵ معادل ۴۰۱۰ هکتار بود که ۱۸۵۳ هکتار آن تا همان تاریخ زیر کشت زمستانه و تابستانه قرار گرفته بود. (۱۲۴)

۸. طرح نیشکر هفت‌تپه. اجرای این طرح که زیر نظر شرکت آب و برق خوزستان صورت گرفته بود از موارد معدود اجرای موفقیت‌آمیز یکی از طرحهای کشت و صنعت به شمار می‌آید.

فعالتهای طرح نیشکر هفت‌تپه با کاشت قلمه نیشکر در منطقه حسین‌آباد آغاز گردید و در ۱۳۳۹ کشت نیشکر در مقیاس گسترده ترویج شد و در ۱۳۴۰ کارخانه نیشکر هفت‌تپه با ظرفیت حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار تن آغاز به کار کرد. زمین‌های زیر کشت نیشکر در ۱۳۵۴ به ۱۱ هزار هکتار و مبلغ سرمایه‌گذاری به ۳/۷۶۳ میلیارد ریال رسید. شمار کارکنان دائمی آن در همانسال ۲۵۷۳ نفر و کارکنان فصلی به ۳۲۲۷ نفر می‌رسید. (۱۲۵)

کلیه اراضی زیر کشت نیشکر دارای شبکه زه‌کشی زیرزمینی بوده و علمیات کشت و برداشت با ماشین صورت می‌گرفت. (۱۲۶)

۹. تصفیه شکر اهواز. میزان اراضی اختصاصی این شرکت در حوزه طرح بزرگ آبیاری معادل ۱۰ هزار هکتار بود، که در مرحله نخست به تولید چغندر قند اختصاص داده شده بود.

۱۰. شرکت کشت و صنعت ایران و یوگسلاوی. اراضی اختصاصی ۱۰ هزار هکتار (۵ هزار هکتار زیر سد دز) و ۵۱ درصد سهام متعلق به ایران و ۴۹ درصد به کنسرسیومی مرکب از دو شرکت کشت و صنعت یوگسلاوی و بانک کشاورزی آن کشور بود.

۱۱. شرکت دزکار. زیر سد دز با اراضی اختصاصی به مساحت ۵۳۵۱ هکتار.

۱۲. کشت و صنعت گنج دز (زیر سد دز) دارای ۵ هزار هکتار زمین که ۱۳۰۰ هکتار آن در داخل طرح نمونه و ۳۷۰۰ هکتار دیگر در قسمت غربی طرح بزرگ آبیاری قرار گرفته بود.

۱۳. طرح نیشکر ایچه. این طرح در استان خوزستان توسط وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در محدوده‌ای به مساحت ۲۵ هزار هکتار برای کشت نیشکر به مورد اجرا گذاشته شد.

۱۴. شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود. به صورت يك مجتمع كشت و صنعت دولتی در ۱۰ هزار هكتار از اراضی جنگلی و بیشه‌زار مشروب از سد سفیدرود در ۶ کیلومتری شهر رشت در ۱۳۴۵ آغاز به کار کرد. شرکت نامبرده بعداً به سازمان عمران ارتش، برای تأمین گوشت و لبنیات مورد نیاز ارتش تغییر نام داد. (شرکت در ۱۳۴۷ با دولت رومانی به منظور تبدیل بیشه‌زار به اراضی زراعی و ایجاد واحد كشت مبادرت به امضای قرارداد نمود.) شرکت نامبرده در ۱۳۵۸ به وزارت کشاورزی و عمران روستایی منتقل شد.

در ۱۳۵۶ فرآورده‌های شرکت عبارت بود از ۶۲۵۲ تن شیر گاو، ۱۲۸ تن گوشت قرمز، ۱۲۱۸ تن ماهی، ۳/۵ میلیون عدد تخم‌مرغ هجر، ۲/۸ میلیون جوجه یک‌روزه و ۱۵ هزار تن علوفه. (۱۳۷)

۱۵. شرکت كشت و صنعت شادور. سهام این شرکت که در زیر سد شادور قرار گرفته بود به طور عمده به وزارت خانه‌های جنگ و آب و برق تعلق داشت.

۱۶. شرکت ژاپنی زیر سد میناب با اراضی اختصاصی به مساحت ۴۵۰۰ هكتار.
۱۷. طرح ابریشم گیلان. این طرح با سرمایه ۴۲۰ میلیون ریال که تماماً توسط دولت پرداخت شده بود برای ایجاد ۶۰۰ هكتار باغ توت در ۳ هزار هكتار اراضی اختصاصی بدان به مورد اجرا گذاشته شد.

۱۸. کرم ابریشم گیلان. با مشارکت بخش خصوصی در محدوده‌ای به مساحت ۲۶۰ هكتار، کل سرمایه‌گذاری ۴ میلیارد ریال و پیش‌بینی حجم محصولی برابر ۲۰۰۰ تن ابریشم در سال شروع به کار کرد.

۱۹. كشت و صنعت و دامپروری سمنان. مربوط به بخش خصوصی (هژبر یزدانی) دارای ۶۵ هزار رأس گوسفند گوشتی و ۷۰۰ رأس گاو شیری. فرآورده‌های سالانه آن عبارت بود از ۱۳۰۰ تن گوشت گوسفند و گاو، ۷۰۰ تن کره و پنیر هم‌چنین مقداری علوفه و خوراك دام.

۲۰. شرکت كشت و صنعت گرگان. با سرمایه ۱۷۵۰ میلیون ریال، این شرکت که توسط بخش خصوصی تأسیس شده بود فعالیت خود را بیشتر متوجه تولید رب گوجه‌فرنگی، سیب درختی، سیب زمینی، ایجاد سردخانه و... نموده بود.

۲۱. شرکت كشت و صنعت ایران فودر. با سرمایه ۲۲۰ میلیون ریال در شهریار تهران توسط بخش خصوصی، ظرفیت تولید آن ۱۴۰۰ تن رب و آب گوجه‌فرنگی در سال و انواع کمپوت و لوبیاسبز.

۲۲. مجتمع كشت و صنعت و دامپروری لوراك در اصفهان با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال توسط بخش خصوصی برای تولید ۱۰۰۰ تن گوشت گوسفند و تولید علوفه و پرورش دام.

۲۳. شرکت كشت و صنعت نوغان شمال با سرمایه ۸۰ میلیون ریال در گیلان

توسط بخش خصوصی با مشارکت سرمایه‌داران خارجی به منظور ایجاد ۴۰۰ هکتار توستان و تولید ۱۲ تن ابریشم.

۲۴. کشت و نیشکر کارون برای احداث شبکه‌های آبیاری، تسطیح زمین و کشت نیشکر در ۷ هزار هکتار این شرکت توسط وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در دست اجرا قرار گرفته بود.

علاوه بر شرکت‌های نامبرده در استان خوزستان و دیگر استان‌ها کشت و صنعت‌های دیگری مانند شرکت مکانیزه خونساری (۶۰۰ هکتار)، شرکت مکانیزه شریف (۸۰۰ هکتار)، شرکت، کشت و صنعت هداپ (۲۵۰۰ هکتار) و چند شرکت دیگر فعالیت داشتند. (۱۲۸)

تا پایان سال ۱۳۵۶ حدود ۱۵۵ هزار هکتار از زمین‌های زراعی کشور به شرکت‌های کشت و صنعت دولتی و حدود ۱۴۵ هزار هکتار دیگر به واحدهای بزرگ زراعی و مجتمع‌های صنعتی گوشت و دامداری‌های بزرگ دولتی (جمعاً ۲ درصد کل زمین‌های زراعی کشور) اختصاص داده شد. (۱۲۹) علاوه بر آن صدها هزار هکتار زمین دیگر توسط بخش خصوصی به شیوه جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مساحت زمین‌های مزروعی شرکت‌های کشت و صنعت دولتی که از امکانات گسترده دولت نیز برخوردار بودند، به مراتب بیش از واحدهای خصوصی بود، به طوری که مثلاً مساحت زمین زیر کشت مغان بیش از ۴۸ هزار هکتار و شرکت ایران و امریکا ۱۵ هزار هکتار بود در حالی که زمین‌های زیر کشت بخش خصوصی از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار تجاوز نمی‌کرد.

شرکت‌های کشت و صنعت دولتی به علت سوء اداره، ناآشنائی به شرایط محیط کار، سوء استفاده‌های کلان و دخالت‌های بی‌جای دولت با زیان و ورشکستگی روبرو شدند. پیدایش این شرکت‌ها از بدو کار مورد ایراد کارشناسان اقتصادی و کشاورزی و جامعه‌شناسان قرار گرفت و بر پیامدهای منفی آنها بر کشاورزی کشور تأکید شد. در پائین به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

(۱) بی‌توجهی به محدودیت‌های طبیعی و شرایط اقلیمی در گزینش محدوده کشت و صنعت - در گزینش محل واحدهای کشت و صنعت در زیر سد هیچ توجهی به محدودیت‌های طبیعی مانند وضع خاک و شرایط اقلیمی (۱۳۰) و نیز شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه با میزان سرمایه‌گذاری نشده بود. مثلاً برای طرح دامپروری و کشاورزی سفیدرود ده هزار هکتار زمین اختصاص داده شد و معادل مبلغ ۳۳۷۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری به عمل آمد، در حالی که هیچ تناسبی میان شرایط طبیعی حاکم در حوزه عملیات واحد کشت و صنعت و این مبلغ عظیم سرمایه‌گذاری و میان بازده و هزینه‌های تولید وجود نداشت. (۱۳۱)

همچنین تسطیح غلط زمین موجب کاهش مواد ارگانیک خاک گردید و به علت عدم

تحقیقات کافی در مورد انواع کشت، نوع بذور، سموم و زمان کاشت، بسیاری از این شرکتها توانستند از بخش بزرگ اراضی واگذار شده، در موردی تا دوسوم آن بهره‌برداری کامل نمایند. (۱۳۲۱) هم‌چنین در نتیجه عدم رعایت شیوه صحیح کشت خاک زراعتی پس از اندک زمانی مواد لازم را جهت کشت گیاهان از دست داد و بازده اقتصادی مورد نظر حاصل نگردید. (۱۳۳۱)

۲) بی‌تناسبی میان هزینه‌های پیش‌بینی شده و پرداخت شده - بیشتر طرحهای کشت و صنعت، مانند دیگر طرحهای دولتی معمولاً با برآورد هزینه کم و وعده سودهای کلان شروع می‌شد. اما به موازات پیشرفت کار و آلودگی بیشتر، هزینه‌های عمران اراضی، خرید و تعمیر ماشین‌آلات، کانال‌کشی، ساختمان‌سازی و ایجاد راههای ارتباطی قوس صعودی طی می‌کرد و در مقابل وعده سود سیر نزولی می‌یمود. مثلاً از جمع ۶۸ هزار هکتار اراضی تخصیص یافته چهار شرکت ایران کالیفرنیا، ایران و امریکا، شلکات و بین‌الملل ایران تا پایان سال ۱۳۵۶ که ۴۴ هزار هکتار آن در اختیار شرکت‌های نامبرده قرار داده شده بود تنها ۲۲ هزار هکتار تسطیح و برای عملیات زراعی آماده شد. هزینه‌ها تا به حدی افزایش یافت که سرانجام ادامه عملیات عمران در سه تا از چهار شرکت نامبرده به علت مشکلات مالی متوقف شد. یکی از دلایل توقف، افزایش هزینه‌های عمرانی از حدود ۵۰ هزار ریال پیش‌بینی شده برای هر هکتار به ۱۲۰ هزار ریال بود. (۱۳۴۱)

از جمله دیگر عوامل زیان‌بخش بودن طرحهای کشت و صنعت بالا بودن قیمت تمام شده فرآورده‌های آنها در مقایسه با قیمت محصولات تولیدی توسط کشاورزان سنتی و نیز بهای کالاهای مشابه وارداتی است. (۱۳۵۱)

۳) ناآشنائی مدیران و کارشناسان خارجی با اوضاع و شرایط اقتصادی و کشاورزی ایران - اغلب کارشناسان خارجی با شرایط اقلیمی ایران آشنائی کافی نداشته و از آن مهمتر از وضع اجتماعی کشور بی‌اطلاع بودند و حتی در ایجاد تفاهم در روابط خود با کارکنان ایرانی دچار مشکلاتی می‌شدند. (۱۳۶۱)

۴) تنوع ماشین‌آلات و ناتوانی در کاربرد آنها - بخش عمده ماشین‌آلات کشاورزی تا پیش از راه‌اندازی کارخانه تراکتورسازی تبریز از خارج - از کشورها و کارخانه‌های مختلف - وارد کشور شده بود و بهره‌برداری از آنها به شکل بسیار نامطلوبی صورت می‌گرفت. (۱۳۷۱) به همین مناسبت عمر مفید آنها به مراتب کمتر از کاربرد آنها در بخش خصوصی بود. هم‌چنین با توجه به عرضه فراوان نیروی کار ارزان و کاربرد بی‌بند و بار ماشین‌آلات خارجی مشکلاتی از نظر تشدید بیکاری در منطقه به وجود آورده بود. (۱۳۸۱)

۵) تغییر ساختار کشاورزی و محیط زیست - در مناطقی که شرکت‌های کشت و صنعت فعالیت داشت الگوی سنتی کار به یکباره و بدون هیچ مطالعه‌ای کنار گذاشته شد و الگوهایی جای آن را گرفت که ساختار و شیوه زندگی و کشاورزی رایج را به کلی در هم ریخت، مثلاً این تغییر در دشت مغان که از مناطق عشایرنشین است به روشنی مشهود

پرو، (۱۳۹۱)

۶) غصب زمینهای روستائیان و کوچانیدن آنها - راندن روستائیان از زمینهای آبا و اجدادی و نسق‌دارانی که براساس اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند برای ایجاد واحدهای بزرگ از پیامدهای زیانبار تشکیل شرکتهای کشت و صنعت در روستاها بود. غصب اراضی و مراتع در منطقه مغان موجب از هم‌پاشیدگی نظام کوچ گردید، به همین مناسبت گروهی از عشایر تنگدست‌تر شاهسون مجبور شدند در حوزه مراتع قشلاقی مسکن گزینند تا با انجام کارمزدی برای شرکت کشت و صنعت تأمین معاش کنند و گروههایی دیگر به ناچار به خارج از منطقه مهاجرت کردند. (۱۴۰) هم‌چنین دولت با حفر چاه عمیق روستائیان را مجبور می‌کرد به بهانه قرار گرفتن زمینهای آنها در محور «قانونی» آن را به دولت بفروشند. (۱۴۱)

از سوی دیگر بابت بهای زمین به روستائینی که زمین‌هایشان بوسیله شرکتهای کشت و صنعت تصرف می‌شد مبلغ کمی پرداخت می‌شد. مثلاً بابت بهای ۵۷ هزار هکتار زمین آبی و ۱۳ هزار هکتار اراضی دیم و ۱/۸ هزار هکتار اراضی بایر مبلغ ۱/۱۵۹ میلیارد ریال به ۵۳۱۷ نفر کشاورزان صاحب نسق و ۳۰۶۴ خوش‌نشین ۱۴۴ ده پرداخت گردید. یعنی برای هر هکتار زمین که بیش از $\frac{1}{5}$ آنها را زمینهای آبی تشکیل می‌داد تنها ۱۶ هزار ریال پرداخت شده بود. (۱۴۲)

علت اساسی شکست طرحهای کشت و صنعت دولتی را باید در ناباوری کارکنان آنها به دولت، فساد گسترده و کم‌کاری در آنها، بی‌مسئولیتی و بی‌تعهدی و به طور عمده در شیوه سازماندهی و اداره تولید جستجو کرد. واحدهای کشت و صنعت مانند هر نهاد دیگر دولتی منبعی شده بود برای کسب درآمد خصوصی مدیران و نیز آزمایشگاه دیگری برای اثبات بی‌لیاقتی دولت در اداره بخردانه تولید. در حالی که در مقابل طرح و عملکرد بعضی از واحدهای کشت و صنعت بخش خصوصی که از امکانات فنی، مالی طرح و برنامه به مراتب کمتری از واحدهای دولتی برخوردار بودند نشان می‌دهد که واحدهای بزرگ کشاورزی و دامداری در صورت اداره مسئولانه و با صرفه‌جویی می‌توانستند به مؤسسه‌های سودآوری تبدیل شوند. برای مقایسه کارکرد واحدهای کشت و صنعت دولتی و خصوصی در پائین نمونه‌هایی از عملکرد شرکتهای اخیر نقل می‌شود.

مثلاً گزارش شرکت کشت و صنعت و دامپروری ساشان (حسین و سامان فتحیه)، واقع در درج‌زین سمنان به تاریخ آذر ۱۳۵۴ نشان می‌دهد که این شرکت در ۸۵۰ هکتار زمین (۶۵۰ هکتار آن از زمینهای ملی شده) با سرمایه‌گذاری ثابت ۱۵۴ میلیون ریال اقدام به کشت یونجه، گندم، ذرت و جو و نگاهداری ۵۰۰ سر تلیسه می‌کنند. سود ویژه شرکت در همانسال، با نرخ ۱۸ درصد، بالغ بر ۲۹/۲۲۰ میلیون ریال و بهای ماشین‌آلات آن (شامل تراکتور، بذرپاش، تیلر...) به حدود ۲ میلیون ریال بالغ می‌شود. (۱۴۳)

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۲۱

سود خالص پیش‌بینی شده در طرح کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت بشیران با سرمایه ۲۹۷ میلیون ریال در تاریخ ۵۶/۶/۶ برای کشاورزی حدود ۱۱/۸۷۲ میلیون ریال (با نرخ حدود ۱۸ درصد) و دامداری ۱۳/۷ میلیون ریال (نرخ حدود ۲۵ درصد) بوده است. این شرکت در زمینی به مساحت ۸۰۰ هکتار در ۱۰۰ کیلومتری شهر تهران (مزرعه وقسوز) به منظور نگهداری ۵۰۰ رأس گاو شیری و ۵۰۰۰ رأس گوسفند گوشتی تشکیل شده بود. (۱۴۴۱)

مجتمع کشت و صنعت اگرچیک با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال و تعهد پرداخت ۷۰۰ میلیون ریال دیگر توسط شرکاء در تاریخ ۵۶/۱/۲۵ تأسیس گردید. (۱۴۵۱) شرکت فعالیت خود را در ۱۰۰ هکتار زمین اجاره‌ای از وزارت کشاورزی واقع در شهرستان نور و ۱۰۰ هکتار زمین خریداری شده در لاهیجان برای تولید جوجه یکروزه و ایجاد واحد مرغ مادر آغاز می‌کند. سود پیش‌بینی شده سالانه شرکت با نرخ ۲۵/۳۹ درصد ۵۳/۹ میلیون ریال در نظر گرفته شده بود. (۱۴۴۱)

شرکت کشت و صنعت ایران-ام در زمینی به مساحت ۱۶۰۰ هکتار در منطقه قزوین برای نگهداری ۲۵۰۰ رأس گاو شیری، ۵۴۰ رأس تلیسه و حدود ۱۰۰۰ رأس گوساله در سال ۱۳۵۴ با سرمایه‌ای حدود مبلغ ۱/۰۴۸ میلیارد ریال تشکیل گردید. سود خالص شرکت در دامداری در سال اول ۲۱ میلیون ریال و در سال پنجم ۱۱۲ میلیون ریال و سود خالص کشت و برداشت علوفه در سال اول ۱۱/۶ میلیون ریال و در سال پنجم ۷۵/۹ میلیون ریال پیش‌بینی شده بود. (۱۴۴۱)

سودآوری چشمگیر مجتمع‌های دامداری و کشت و صنعت بخش خصوصی در ظرف مدت کوتاه در نقاط مختلف کشور بیانگر آن بود که کشاورزی به رغم همه اشکالاتی که در مقایسه با بخشهای دیگر اقتصادی از لحاظ سودآوری در راه آن وجود داشت می‌توانست به یکی از منابع انباشت سرمایه در ایران تبدیل شود. افزایش جمعیت و نیاز روزافزون کشور به موادغذائی بخش کشاورزی را به یکی از بخشهای سودآور اقتصادی تبدیل کرده بود.

۷) شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید - شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید نسخه دوم واحدهای کشت و صنعت برای ایجاد واحدهای بزرگ تولیدی، یکپارچه کردن زمین و جلوگیری از قطعه‌قطعه شدن آن در آینده بود. با این تفاوت که اگر شرکتهای کشت و صنعت با مشارکت مستقیم و سرمایه دولت با سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی و با زمینداران بزرگ داخلی تشکیل شد، صاحبان سهام شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولیدی را دهقانان زمیندار ساکن ده، که بیشتر پس از اصلاحات ارضی زمین دریافت کرده بودند، تشکیل می‌دادند. اما اداره شرکتهای زراعی بر پایه «دموکراسی هدایت شده» (۱۴۸۱) منحصرأ از سوی دولت به نام هیأت مدیره برگزیده شده از سوی اعضا از طریق مدیرعامل صورت می‌گرفت. زیرا دهقانان در زمینه تشکیل و اداره واحدهای

بزرگ تجربه‌ای نداشتند، بنابراین «دولت با تعیین مدیرعامل که کارمند وزارت تعاون و امور روستاها» بود «کشاورزان را هدایت» (۱۴۱) و مسئولیت آنها را به عهده می‌گرفت.

قانون تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی در بهمن ۱۳۴۶ به منظور اجرا به وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی ابلاغ شد. هدف از تشکیل آن طبق ادعای قانون «فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان و امکانات همه‌جانبه برای به کار بردن ماشین‌آلات کشاورزی در امر تولید محصولات کشاورزی و آشنائی زارعین با اصول و شیوه‌های جدید کشاورزی و حداکثر استفاده از نیروی اضافی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی مملکت و برای جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات غیراقتصادی و افزایش میزان سطح زیر کشت با استفاده از اراضی بایر و موات و مسلوب‌المنفعه» بود.

با تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی در هر واحد روستائی سهامداران «حق استفاده مطلق و دائمی اراضی خود را که در اختیار دارند به شرکت واگذار می‌نمایند و متناسب با ارزش این حق از سهام شرکت را که وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی براساس مقررات پیش‌بینی شده در اساسنامه این قبیل شرکتها تعیین می‌نماید دریافت خواهند نمود.» همچنین میزان سهم هر سهامدار متناسب مقدار زمین واگذاری و کیفیت آن تعیین می‌شد.

با توجه به نحوه گزینش مدیرعامل و نقش دولت در تأمین اعتبارات مالی از «سهامداران» تنها در صورت مراجعه اعضای هیأت مدیره ممکن بود به عنوان کارگر مزدی در مزرعه پیشین آنها استفاده شود. اما آنها معمولاً به علت نبودن کار به ناچار در جستجوی کار به دیگر مناطق کشور سفر می‌کردند.

بیشتر شرکت‌های سهامی زراعی در مناطقی از کشور تشکیل شدند که از نظر شرایط مساعد طبیعی و منابع آب در موقعیت مناسبی قرار داشتند. مثلاً تا ۱۳۵۶ در آذربایجان شرقی ۱۰ شرکت با سرمایه‌ای حدود ۲۲۰ میلیون ریال (بیشتر در دشت مغان)، در استان فارس ۱۶ شرکت با سرمایه‌ای حدود ۱۷۸ میلیون ریال و در خوزستان ۸ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۱۶۰ میلیون ریال تشکیل شد. در حالی که در استانهای مازندران و گیلان که بخشهای وسیع‌تری از زمین‌های مزروعی به تصرف مالکان خصوصی در آمده بود تا همانسال تنها ۳ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۳۳ میلیون ریال که ۱۲ ده و مزرعه را در بر می‌گرفت تشکیل شد. (۱۵۰)

در فاصله سالهای ۱۳۴۷-۵۶ شمار شرکت‌های سهامی زراعی از ۱۵ شرکت به ۹۲ شرکت، شمار روستاها و مزارع حوزه عمل آنها از ۸۰ به ۸۴۳ ده و مزرعه، شمار سهامداران از ۴۲۹۸ نفر به ۳۴۴۶۹ نفر، سرمایه اسمی آنها از ۱۹۸ میلیون ریال به ۱/۴۷۳ میلیارد ریال، شمار سهامداران از ۱۶۱ هزار به حدود ۱/۴۷۳ میلیون افزایش پیدا

جدول شماره ۷-۸
مشخصات شرکتهای سهامی زراعی در سالهای ۱۳۴۷-۵۶

شرح	واحد	۱۳۴۷	۱۳۵۱	۱۳۵۶
تعداد شرکتهای سهامی زراعی	شرکت	۱۵	۴۳	۹۲
تعداد دهات و مزارع حوزه عمل شرکتهای ده، مزرعه		۸۰	۳۲۷	۸۴۳
مساحت محدوده شرکتهای	هکتار	۶۰۷۸۹	۱۹۱۷۷۷	۴۱۲۹۹۲
مساحت اراضی شرکتهای	هکتار	۵۸۱۳۹	۱۶۹۸۶۳	۳۲۸۰۸۳
سطح زیر کشت در بدو تشکیل	هکتار	۱۳۷۷۰	۵۳۲۱۵	—
برنامه کشت در سال زراعی	هکتار	—	—	۱۳۳۰۹۵
جمعیت ساکن حوزه عمل شرکت	نفر	۴۳۱۷۱	۱۳۴۳۱۳	۳۱۲۲۸۳
جمعیت سهامداران	نفر	۲۴۴۲۹	۸۱۳۷۵	۱۹۴۶۲۱
تعداد سهامداران:				
اشخاص	نفر	۴۲۹۸	۱۵۲۵۰	۳۴۴۶۹
دولت	نفر	۱	۱	۱
تعداد سهام:				
اشخاص	سهام	۱۶۱۱۴۳	۶۴۰۹۲۲	۱/۴۷۲/۷۸۱*
دولت	سهام	۳۶۷۷۰	۴۴۰۱۲	—
سرمایه یا مبلغ رسمی سهام اعتبارات:	میلیون ریال	۱۹۸	۶۸۵	۱۴۷۳
کمک بلاعوض	میلیون ریال	۲۱۴	۵۹۲	—
وام	میلیون ریال	۶۹	۲۴۹	—
بازپرداخت وام	میلیون ریال	—	—	—
درآمد ناخالص	میلیون ریال	—	۷۹۷	—
هزینه	میلیون ریال	—	۵۲۲	—
سود ویژه	میلیون ریال	—	۱۷۵	—

*. تعداد سهام اشخاص به اضافه دولت.

مأخذ: مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه، سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸ صص ۱۹-۵۱۸، به نقل از سازمان شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستایی.

کرد و مساحت زمینهای تحت تملك به ۴۱۳ هزار هكتار (۶/۲ درصد كل زمینهای مزروعی كشور) رسید. (جدول ۸-۷)

صرفنظر از سرمایه‌پرداختی ۴۳ شركت سهامی در ۱۳۵۱ به مبلغ ۶۸۵ میلیون ریال، میزان كمك بلاعوض دولت به شركتهای نامبرده در آنسال ۵۹۲ میلیون ریال و وام پرداختی بالغ بر ۲۴۹ میلیون ریال می‌گردید. با این همه سود كل شركتها از مبلغ ۱۷۵ میلیون ریال، كه اندكی كمتر از ۱۲ درصد كل سرمایه‌گذاری به استثنای بهای زمین است در سال نامبرده تجاوز نکرد. (جدول ۸-۷)

شركتهای سهامی زراعی در گزارشها و ترازنامه‌های رسمی دولتی - در بیشتر گزارشهای رسمی درباره‌ی كارنامه‌ی شركتهای سهامی زراعی كه تا سال ۱۳۵۷ انتشار یافته سخن از موفقیت‌های بزرگ این شركتها در زمینه‌ی افزایش سطح زیر كشت، بالا بردن بازدهی زمین، سود سهامداران و گسترش خدمات در روستاها می‌رود. هرچند در برخی از گزارشها و در سمینارها نیز به مواردی از شكست‌ها، كمبودها، ناسازگاری شركتهای سهامی با ساخت كشاورزی و زندگی روستائیان اشاره شده است. مثلاً در گزارش دیماه ۱۳۵۴ وزارت تعاون و امور روستاها سود ویژه‌ی ۵۳ شركت سهامی زراعی در ۱۳۵۳، ۱/۰۴۳ میلیارد ریال برآورد شده بود. طبق این برآورد متوسط سود ویژه‌ی هر سهامدار از ۱۲ هزار ریال پیش از تشكيل شركت به ۵۶ هزار ریال در ۱۳۵۳ افزایش یافته بود. همچنین كل دستمزد پرداختی به ۱۸۶۰۵ سهامدار بالغ بر ۵۵۵ میلیون ریال و متوسط آن به ۳۰ هزار ریال می‌رسید. به طوری كه درصد دستمزد پرداختی نسبت به سود ویژه پرداختی هر سهامدار به ۵۳/۲ درصد بالغ می‌شد كه رویهمرفته هر سهامدار به طور متوسط بابت سود ویژه و دستمزد خود ۸۶ هزار ریال دریافت کرده بود. (۱۳۱) اما باید توجه داشت كه شركتهای نامبرده تنها در سال ۱۳۵۴ بابت طرح تأسیسات زیربنایی، ساختمانهای مسكونی و امور زراعی ۲/۵۹۰ میلیارد ریال اعتبارات بلاعوض و ۵۵۰ میلیون ریال اعتبار به صورت وام دریافت کرده بودند. (۱۳۱)

در گزارش دیگری كه از سوی وزارت تعاون و امور روستاها در اسفند ۱۳۵۵ درباره‌ی میزان محصول و وضع مكانیزاسیون شركتهای سهامی زراعی انتشار یافته بود آمده است: سطح اراضی زیر كشت شركتهای سهامی زراعی از ۶۳ هزار هكتار و میزان تولید فرآورده‌های كشاورزی آنها از ۱۲۰ هزار تن در سال قبل از تشكيل شركت به ترتیب به ۸۰ هزار هكتار و ۲۰۱ هزار تن در ۱۳۵۲-۵۳ افزایش یافت. بدین سان سطح اراضی زیر كشت ۲۹ درصد و میزان محصول ۶۷ درصد زیادتر شده است. (۱۳۱)

تا پیش از تشكيل شركتهای سهامی زراعی تنها در ۲۰ درصد از اراضی دهاتی كه بعداً در آنها شركت تشكيل شد برای عملیات شخم از تراكتور استفاده می‌شد. این نسبت در ۱۳۵۵ به ۱۰۰ درصد افزایش یافت. همچنین درصد استفاده از ماشین برای آماده کردن زمین و كاشت غله از ۶۰ درصد به ۱۰۰ درصد، برای عملیات آماده کردن زمین و كاشت

صیفی از ۹۰ درصد به ۹۰ درصد، برای برداشت غله از ۵ درصد به ۹۵ درصد و برداشت صیفی از صفر به ۶۰ درصد افزایش یافت. (۱۵۴)

در پژوهش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ۱۳۵۰ درباره شرکت زراعی نیوان نار (۱۵۵) آمده است: میانگین سود ویژه خانوارهای عضو شرکت در ۱۳۴۹، ۴۰۳۸ ریال و خوش نشینان ۳۶۰۰ ریال (از محل باغداری، نصفه کاری و سهم بری) بوده است. هم چنین درآمد متوسط یک خانوار سهامدار از کار در شرکت بابت ۲۳۵ روز کار به ۱۶۴۵۰ ریال و یک خانوار خوش نشین به ۷۲۱۰ ریال (روزانه ۷۰ ریال) بالغ می گردید. (۱۵۶)

البته بین درآمد خانوارهایی که کمتر از ۱۵ سهم و بیش از ۴۰ سهم در شرکت داشتند اختلاف فاحشی به چشم می خورد. سود هر سهم در ۱۳۴۹ معادل ۳۷۵ ریال بود که رقم آن به طور متوسط حدود ۶ برابر کمتر از درآمدهای آنها می شد. آنچه برای دهقانان اهمیت داشت میزان دستمزد روزکار آنها بود نه سود سهام، زیرا بیشترین رقم درآمد هر گروه را دستمزد کار تشکیل می داد. کارگران مزدی به طور عمده از سهامداران و بعضاً از خوش نشینان مقیم حوزه فعالیت شرکت به کار گرفته می شدند. جمع میزان دستمزد آن دسته از دهقانانی که کمتر از ۱۵ سهم دارا بودند در بالاترین سطح بود. (۱۵۷) «به طور متوسط ۴۰/۷ کلیه دریافت های سهامداران به شرکت وابسته است در صورتی که این وابستگی به شرکت در مورد خوش نشینان به نصف تقلیل می یابد... دریافتی خوش نشینان از شرکت حدود ۴/۵ برابر کمتر از سهامداران است و حدود ۲۰ درصد از کلیه دریافتی آنها را تشکیل می دهد.» (۱۵۸)

شرکتهای سهامی زراعی نیم بلوک بالا و نیم بلوک پائین که پس از رویداد زلزله ۱۳۴۷ در مناطق جنوبی شهرستان گناباد با مشارکت دولت تأسیس شدند از نمونه های موفق شرکتهای سهامی زراعی به شمار می روند.

شمار سهامداران در شرکت اول ۵۵۶ نفر با ۳۱۴۸۲ سهم یک هزار ریالی (کشاورزان صاحب نسق ۱۷۹۳۲ سهم، دولت ۱۳۵۵۰ سهم) و در شرکت دوم ۶۷۵ نفر با ۳۴۳۷۸ سهم یک هزار ریالی (کشاورزان ۱۶۸۰۹ سهم و دولت ۱۷۵۶۹ سهم) (۱۵۹). کمک دریافتی بلاعوض هر دو شرکت تا سال ۱۳۵۳ از دولت بالغ بر ۲۵۷ میلیون ریال گردید.

در دهات حوزه فعالیت شرکتهای نامبرده به ترتیب ۶۲ و ۱۴۳ خانوار خوش نشین ساکن بودند که به علت نداشتن نسق زراعی از عضویت در این شرکتهای محروم شده بودند.

اقدامات انجام شده از سوی دو شرکت زراعی نیم بلوک بالا و پائین تا تاریخ انحلال (۱۳۵۸) به شرح زیر بود: ۱- بنای ۷۰۰ دستگاه خانه مسکونی، ۲- حفر ۱۷ حلقه چاه عمیق، ۳- افزایش سطح زیرکشت از ۲۲۰۰ هکتار پیش از تشکیل شرکت به ۳۱۰۰

هکتار در سالهای ۴۹-۱۳۴۸، ۴- احداث ۱۶ هکتار باغ و غرس ۶۰ هزار اصله درخت
۵- پروار بندی گوسفند، ۶- تأمین و تهیه ماشین آلات به طوری که استفاده از ماشین از
حدود ۵ تا ۲۰ درصد برای انجام عملیات شخم و کاشت پیش از تشکیل شرکت به ۵۰ تا
۱۰۰ درصد افزایش یافت و ۷- ایجاد راههای ارتباطی.
در نتیجه اجرای کارهای بالا درآمد متوسط هر خانوار زارع از محل سود و دستمزد
از ۱۱۳۶۰ ریال در ۴۷-۱۳۴۶ (قبل از تشکیل شرکتها) به ۳۴۴۵۱ ریال (۳۰۳ درصد
افزایش) در ۱۳۵۳ رسید که بخش عمده آن را دستمزد دریافتی تشکیل می‌داد.

شرکتهای تعاونی تولید - در سال ۱۳۵۱ به منظور یکپارچه کردن زمینهای زیر کشت
و ایجاد تسهیلاتی در امر آبیاری در جهت تولید مشترک، قانون تعاونی نمودن تولید به
تصویب رسید.

در شرکتهای تعاونی تولید برخلاف شرکتهای سهامی زراعی که روستایی، به عنوان
سهامدار شرکت، مالکیت بر زمین تحت تصرف خود را از دست می‌داد، مالکیت اعضای
تعاونی بر زمین خود و نیز حق استفاده از آن در چارچوب برنامه‌ریزیهای تعاونی محفوظ
می‌ماند و محصول مزرعه به صاحبان آن تعلق می‌گرفت. به همین مناسبت در شرکتهای
تعاونی تولید به صاحبان زمین سود یا دستمزد مانند شرکتهای سهامی زراعی پرداخت
نمی‌شد. مقررات مربوط به تشکیل تعاونیهای تولید برای جلب روستائیان از انعطاف و
کشش به مراتب بیشتری برخوردار بود.

تا سال ۱۳۵۶، ۳۹ شرکت تعاونی تولید تشکیل گردید (شمار این شرکتها طبق
برنامه پنجم تا پایان برنامه [۱۳۵۶] می‌بایست تا ۶۰ شرکت افزایش یابد) که ۲۵۸ روستا
و مزرعه را با حدود ۱۰۰ هزار هکتار در بر می‌گرفت، که بیش از ۵۶ هزار هکتار آن از
زمینهای زراعی ترکیب یافته بود. (جدول ۹-۷)
در ۱۳۵۶ از ۳۹ شرکت تعاونی تولید ۱۴ شرکت، که تعداد صاحبان آن به ۳۹۱۲
نفر و مساحت اراضی زیر کشت آنها به بیش از ۱۸ هزار هکتار بالغ می‌شد، تنها در
آذربایجان فعالیت داشتند.

گزارش مهدی نوروزی دربارهٔ تعاونیهای تولید گچگران و فهلیان در شهرستان
ممسنی استان فارس بیانگر وضع و پیامد تشکیل این نوع شرکتها در زندگی روستائیان
است.

در بررسی دو شرکت تعاونی تولید نامبرده نتایج کلی زیر به دست آمده است: ۱-
یکپارچه کردن اراضی در داخل گروهها و تسطیح آنها، ۲- جلوگیری از پراکندگی بیشتر
زمین و جابجائی زمینهای زارعین، ۳- افزایش عملکرد محصول در هکتار، ۴- افزایش
درآمد خالص کشاورزان (متوسط درآمد خالص اعضای شرکت گچگران نسبت به قبل از
تشکیل تعاونی ۲/۷ برابر و در شرکت فهلیان ۲/۵ برابر افزایش یافت)، ۵- در شرکت

جدول شماره ۹-۷

مشخصات شرکتهای تعاونی تولید روستایی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶

شرح	۱۳۵۱	۱۳۵۶
تعداد شرکت	۶	۳۹
تعداد دهات و مزارع حوزه عمل شرکتهای	۴۱	۲۵۸
مساحت محدوده شرکتهای (هکتار)	۹۳۲۰	۹۹۵۴۶
مساحت اراضی زراعتی شرکتهای (هکتار)	۷۰۷۸	۵۶۶۲۳
تعداد صاحبان اراضی (نفر)	۱۵۱۶	۱۱۲۰۰
تعداد عائله صاحبان اراضی (نفر)	۶۷۶۸	۶۴۵۹۲
تعداد کل جمعیت حوزه عمل شرکتهای (نفر)	۱۰۶۱۵	۱۱۱۹۲۰

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸، به نقل از سازمان شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستایی.

گچگران زراعت گروهی به وسیله ۵۳ درصد و در شرکت فهلیان توسط ۴۲ درصد کل اعضای گروه انجام می شد و بقیه کشاورزان یا در مهاجرت بوده و یا به علت از کارافتادگی و فوت در امور زراعت غیرفعال بودند. (۱۶۰)

در گچگران، قبل از شرکت تعاونی تولید، هر يك از زارعین روی زمین خود به طور انفرادی زراعت می کردند. پس از تشکیل شرکت زمینهای زراعی در هر يك از دهات تابعه به تفکیک ادغام و اقدام به تشکیل گروههای کار در دوره زراعی شد.

ادغام اراضی بدین ترتیب بوده است که قبلاً مساحت اراضی مزروعه هر قریه از نظر کمی و کیفی مشخص شده و پس از تشکیل گروهها در هر قریه، میزان اراضی زراعی هر گروه تعیین و در چند قطعه به آنها واگذار شد. گروهها بیشتر با توجه به نسبتهای فامیلیی اعضاء تشکیل شده بودند.

بدین سان با حذف مرزبندی میان نسق کشاورزان، زمینهای هر گروه در داخل هر قطعه يك پارچه شد. و با واگذاری چندین قطعه زمین به هر گروه زراعت صورت يك پارچه پیدا کرد. در حالی که در مساحت اراضی گروهها و تعداد قطعات آنها با هم تفاوت زیادی وجود داشت.

تعداد اعضای فعال (صاحب زمین) تعاونی گچگران ۱۰۰ نفر و غیرفعال ۸۸ نفر، مساحت اراضی آبی ۵۴۰ هکتار و دیم ۱۲۷ هکتار بود. ۸۸ نفر اعضای غیرفعال که در کشاورزی دیگر نقشی نداشتند یا به شهر مهاجرت کرده بودند (۲۵ نفر) و یا در کارخانه قند ممسنی و شرکتهای ساختمانی مجاور کاری پیدا کرده بودند (۳۶ نفر) و بقیه نیز فوت

کرده بودند. (۱۶۱)

به رغم همه برکات و مزایایی که در گزارشات رسمی درباره شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید به آنها اشاره می‌شد برخی از جنبه‌های منفی و زیانبار آنها نیز از دید کارشناسان مسائل کشاورزی و دهقانی پنهان نماند.

یکی از شرکت‌کنندگان سمینار بررسی مسائل کشاورزی، شرکت‌های سهامی زراعی را هرمی مشابه هرم نظام ارباب - رعیتی معرفی می‌کند «که در آن به جای مالک یا مالکین، کارمندان دولتی قرار گرفته‌اند.» او اظهار می‌دارد به علت بی‌توجهی مسئولان امر در سطوح مختلف اجرائی به تمایلات و خواست‌های کشاورزان و رفتار توأم با خشونت آنها با مردم، اکنون سهامداران شرکت‌های سهامی زراعی خود را «رعیت دولتی»، «رعیت مهندس» می‌نامند «تا جایی که آنها شرکت سهامی زراعی را مقدمه‌ای بر سلب مالکیت خود می‌دانند.» (۱۶۲)

نادیده گرفتن خوش‌نشین‌ها و محروم کردن آنها از داشتن هر نوع حق و امتیازی در شرکت‌های زراعی که در دوره نظام اربابی «یکی از ارکان اجتماع ده» به حساب می‌آمدند موجب راندن حدود ۳۵ درصد از جمیعت روستایی از جامعه ده و قرار دادن آنها در برابر زارعان صاحب نسق بود. (۱۶۳)

حسین ملک آثار زیانبار شرکت‌های سهامی زراعی را به رغم داشتن امکانات و سرمایه‌های فراوان و استقرار در آبادترین مناطق کشور چنین خلاصه می‌کند: سلب مالکیت از دهقانان و اجبار آنها به عضویت در شرکت‌های سهامی، تبدیل دهقانان به کارگران مزدور و ساده، و از فرد آزاد تولیدکننده به صاحب سهم، ادغام ارضی و به هم زدن نظم زراعی به منظور افزایش بازده، سرمایه‌گذاری بیشتر در خرید ماشین و ایجاد ساختمان، کاربرد بدون مطالعه مواد شیمیایی مضر به خاک و گیاه، وارد کردن مواد بیولوژیک خارجی، دادن قدرت متمرکز و بی‌چون و چرا به مقامات اداری، وجود واسطه‌ها و طفیلی‌ها به عنوان هیأت مدیره برگزیده شده از سوی دولت، سرمایه‌گذاری بی‌حساب و کتاب و سوددهی به علت عدم محاسبه هزینه‌های اداری مانند هزینه تسطیح زمین، ایجاد ساختمان و راه. (۱۶۴)

برخلاف تبلیغات و گزارشات مأموران دولت، شرکت‌های سهامی زراعی و تاحدودی تعاونی‌های تولید نتوانستند توجه و علاقه روستائیان را به خود جلب کنند. پس از پیروزی قیام بهمن که دهقانان فرصت یافتند برای مدتی آزادانه‌تر در امر سرنوشت و کشت و کار خود اظهار نظر کنند، طرد بساط شرکت‌های سهامی زراعی مؤکداً از دولت خواسته شد. هیأت دولت در پاسخ به اصرار روستائیان در تاریخ ۵۸/۳/۲ انحلال یا ادامه فعالیت هر یک از شرکت‌های زراعی و تعاونی تولید را موکول به نظر و رأی سهامداران و اعضای آنها نمود. بر این اساس وزارت کشاورزی طی دستورالعملی از شرکت‌های سهامی زراعی

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۲۹

درخواست نمود که برای ادامه یا توقف کار خود درباره یکی از اشکال سه‌گانه زیر تصمیم بگیرند: ۱- ادامه فعالیت، ۲- انحلال شرکت، ۳- تغییر شکل به صورت واحد خدماتی. از ۹۳ شرکت سهامی زراعی موجود بلافاصله ۸۸ شرکت انحلال خود را اعلام کردند و تنها ۵ شرکت (گلیایگان، رودآب، باغین، تربت‌جام و جیرفت) با ۲ هزار سهامدار و ۲۳ هزار هکتار زمین باقی ماندند. (۱۶۵۱)

مساحت اراضی شرکتهای منحل شده ۳۲۸ هزار هکتار، شمار سهامداران آنها ۳۴۴۷۰ نفر و میانگین مساحت زمین زیر کشت هر خانوار به ۹/۵۲ هکتار می‌رسید. (۱۶۶۱) همچنین از ۳۹ شرکت تعاونی تولید ۲۱ شرکت اعلام انحلال نمود و ۱۸ شرکت از جمله ۵ شرکت در آذربایجان و ۳ شرکت در خوزستان به کار خود ادامه دادند. مساحت اراضی شرکتهای تعاونی منحل شده ۳۳۸۴۰ هکتار و شمار صاحبان اراضی آن به ۶۷۱۰ نفر می‌رسید. (۱۶۷۱)

در مقایسه با شرکتهای سهامی زراعی تعداد کمتری از تعاونیهای تولید تصمیم به انحلال خود گرفتند، این امر بیانگر ساخت نسبتاً متناسب‌تر این شرکتهای با جامعه روستایی، تولید کشاورزی و سازگاری آنها با سنتها و خواست کشاورزان بوده است.

شرکتهای سهامی زراعی و در مواردی شرکتهای تعاونی تولید، حداقل در چارچوب نظام آریامهری، نتوانستند جانشین‌های مناسبی برای تولید کوچک و پراکنده شوند. به همین مناسبت به رغم سرمایه‌گذاریهایی بزرگی که در حمایت از آنها صورت گرفت بیش از پیش دهقانان را از کار جمعی به طور اخص و از زمین و کشت و کار کشاورزی به طور کلی بیگانه کردند.

با جایگزین شدن مأموران و کارشناسان کشاورزی اعزامی از شهرستانها و بی‌اطلاع از زندگی روستائی به جای ریش‌سفیدان، معتمدان محلی و کدخداها همان نظام بوروکراتیک، کاغذبازی و سلسله‌مراتب اداری رایج در دیگر سازمانهای دولتی در مقیاسی گسترده‌تر از گذشته بالای زندگی جامعه روستائی گردید. روستائی هنوز طعم مالکیت و زمینداری را نچشیده می‌بایست آن را اکنون دو دستی تقدیم دیوانسالاران کرده و خود به عنوان کارگر مزدی در صورت نیاز روی آن به کار مشغول شود. هنوز از وابستگی و تبعیت مباشر و کدخدا و... و رعیتی ارباب آزاد نشده اسیر «دموکراسی هدایت شده» دیوانیان «غرب‌زده» و مزدور سرمایه گردد. از این طریق بار سنگین بوروکراسی سلطنتی بیشتر بر دوش دهقانان سنگینی کرد.

دخالتهای مأمورین رنگارنگ سازمانهای مختلف دولتی در کار کشاورزی و سعی در وابسته کردن هرچه بیشتر روستائیان به کسانی که از زندگی و جامعه روستائی بیگانه بودند به‌رؤیاهای خوش‌بینانه حاکم پس از اصلاحات ارضی در جامعه روستائی پایان داد و جو عدم اطمینان و اعتماد به دولت بیشتر روستاها را فرا گرفت. در رودروئی مستقیم با

مسائل روستائی چهره ناهنجار ستمشاهی برای روستائیان آشکارتر شد و توهمی که در نتیجه اصلاحات ارضی در لایه‌هایی از دهقانان به وجود آمده بود، از میان رفت. (۸) مجتمع‌های جدید دامداری و مرغداری - دامداری به علت وجود مراتع وسیع و اختلاف آب و هوا و شرایط مختلف اقلیمی همواره یکی از بخشهای اصلی اقتصاد کشاورزی ایران بوده است.

ارزش افزوده محصولات دامپروری و شکار بین سالهای ۱۳۴۱-۵۶ بیش از ۴۳ درصد کل ارزش افزوده بخش کشاورزی را تشکیل می‌داد و مقدار آن از ۷۳ میلیارد ریال در ۱۳۴۱، با حدود ۱۰ برابر افزایش به ۱۴۲/۸ میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت ۱۳۵۳) تا ۱۳۵۶ افزایش یافت. (جدول ۷-۱۰)

جدول شماره ۷-۱۰

ارزش افزوده گروه کشاورزی، سهم بخشهای تشکیل‌دهنده و شاخص تغییرات آن به قیمت عوامل ۱۳۴۱ و ۱۳۵۶

(به میلیارد ریال)		۱۳۴۱ و ۱۳۵۶		قیمت ثابت ۱۳۵۳	
		۱۳۴۱		۱۳۵۶	
سهم	ارزش	ارزش	سهم	ارزش	ارزش
شاخص	افزوده	افزوده	شاخص	افزوده	افزوده
تغییرات			تغییرات		
۱۰۵/۳	۵۲/۹	۱۷۳/۲	۵۶	۵۴/۸	۹۲/۱
۱۲۵/ -	۴۳/۶	۱۴۲/۸	۶۴	۴۳/۵	۷۳/۱
۹۸/۸	۳/ -	۹/۶	۱۹/۴	۱/۱	۱/۹
۱۲۱/۲	۰/۵	۱/۷	۶۴/۶	۰/۶	۰/۹
۱۱۲/۹	۱۰۰	۳۲۷/۳	۵۷/۹	۱۰۰	۱۶۸

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای شماره ۳۱، ۳۲ و ۳۴.

شاخص تغییرات فرآورده‌های دامی از ۶۴ درصد در ۱۳۴۱ تا ۱۲۵ درصد در ۱۳۵۶ بالا رفت، در حالی که در همین فاصله ارزش افزوده زراعت از ۵۶ درصد تا ۱۰۵/۳ درصد افزایش یافته بود. (جدول ۷-۱۰) این امر به نوبه خود بیانگر نقش فزاینده تولیدات دامی با توجه به افزایش مصرف مواد پروتئینی در کشور بوده است. با این همه سهم ارزش افزوده فرآورده‌های دامی در تولید ناخالص داخلی به رغم تقاضای فزاینده بازار داخلی

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۳۱

سیر نزولی طی کرد و از ۷/۸ درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۳۴۸ به ۳/۲ درصد در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد. (۱۶۸)

نخستین اقدام در مورد اصلاح نژاد دامها، معرفی نژادهای معروف و شناخته شده بین‌المللی و نیز مبارزه با بیماریهای دامی با تأسیس ایستگاه تحقیقاتی دامپرووری در ۱۳۱۴ صورت گرفت و تعدادی گاو و گوسفند از نقاط مختلف و از نژادهای گوناگون برای بررسی و انطباق با شرایط زیست ایران وارد کشور شد. همچنین برای مبارزه با بیماریهای دامی نخستین آزمایشگاه تحقیق و تولید واکسن ضدطاعون گاوی در ۱۳۱۰ تأسیس شد که با تأسیس مؤسسه رازی بیشتر نیازهای کشور در این زمینه از آن طریق تأمین می‌شد. در مؤسسه رازی از نظر تشخیص بیماریهای واگیر دام و طیور و نیز تربیت کادر فنی و مطالعه در زمینه میکروب‌شناسی و واکسن‌ها و سرم‌ها اقداماتی صورت گرفت. (۱۶۹)

از آن پس به تدریج روش بهره‌برداری صنعتی وارد اقتصاد دامداری کشور شد، شمار دامهای اصیل و دورگه در دامداریهای نوین و در برخی از روستاها، در کنار دامداری سنتی رو به گسترش نهاد. اکنون دامداری ایران بر دو روش بهره‌برداری و تولید کاملاً متفاوت متکی است: دامداری سنتی و دامداری صنعتی و نیمه‌صنعتی. (۱۷۰)

با اینکه طرح اسکان عشایر در دوره رضاشاه به دامداری لطمه جدی وارد کرده بود، اما رونق بازار کار در شهرها، هجوم سرمایه‌ها به بخشهای پر سود و ورود بی‌بند و بار مواد لبنیاتی و پروتئینی از خارج بیش از سیاست تخته قاپو کردن و اسکان عشایری به دامداری کشور صدمه وارد کرد.

با این همه جامعه عشایری همواره بزرگترین تولیدکننده فرآورده‌های دامی کشور بوده است و اکنون نیز به رغم پیدایش و گسترش مجتمع‌های نوین دامداری اهمیت خود را در تأمین محصولات دامی حفظ کرده است. بدیهی است تداوم زندگی عشایری، به مثابه جزئی از نظام ارباب-رعیتی دیگر به صورت پیشین ممکن نیست. (۱۷۱) دامداری عشایری به علت تبعیت بی‌چون و چرا از عوامل طبیعی، حرکت‌های طولانی مستمر و پرخطر، محرومیت از خدمات و مراقبت‌های پزشکی، ضایعات و تلفات بسیار دامی و وزن کم دام به علت تحرك زیاد دیگر نمی‌تواند از نظر اجتماعی و اقتصادی به مثابه یکی از پایه‌های صنعت دامپرووری کشور مورد توجه قرار گیرد.

اکنون تنها راه نجات دامداری سنتی با قطع کامل دست مرتع‌داران از مراتع کشور، حمایت گسترده مالی (سوبسید) از سوی دولت، کمک‌های وسیع و رایگان پزشکی و دامپزشکی و ایجاد همه نوع تسهیلات برای رفاه حال عشایر امکان‌پذیر است.

در دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با ایجاد مجتمع‌های تازه شیر و گوشت صنعت

دامداری وارد مرحله تازه‌ای از رشد و تکامل خود شد. دهها واحد جدید دامداری، مجتمع‌های شیر و گوشت، پرواربندی و مرغداری در اطراف شهرهای بزرگ، به ویژه در استان مرکزی، به وجود آمد. در مجتمع‌های جدید ضعف مدیریت، نبود ارتباط و همکاری میان واحدهای مختلف، ناتوانی در بهره‌برداری کامل از گاوهای وارداتی از جمله مشکلات کار بوده است. (۱۷۲)

در دامداریهای جدید روش تغلیف و تغذیه متکی به علوفه کاشته شده در کشور و واردات علوفه از خارج بود. به همین مناسبت واردات علوفه به کشور (جو، ذرت، کنجاله، تخم پنبه و...) در فاصله کوتاه سالهای ۱۳۵۲-۵۷ از ۲۳۶ هزار تن با ۴/۵ برابر افزایش به ۱/۰۴۲ میلیون تن رسید. (۱۷۳)

برنامه وارد کردن گاوهای اصیل خارجی با استفاده از کمکهای وزارت کشاورزی و منابع طبیعی از سال ۱۳۵۳ با آهنگ جدی‌تری به پیش برده شد و تا سال ۱۳۵۵، ۲۲ شیرگاه در ۸۹ مجتمع تهران و شهرستانها استقرار یافت. (۱۷۴)

شمار دامهای کشور نیز همپای رشد صنعت دامداری رو به افزایش داشت به طوری که شمار گاو، گوسفند و بز کشور از ۵۰ میلیون رأس در ۱۳۵۰ به ۶۳ میلیون رأس در ۱۳۵۸ رسید. (۱۷۵) با وارد کردن دهها هزار رأس گاوهای اصیل از خارج در وضع دامداریها بهبودی چشمگیری به وجود آمد و تولید شیر به مقدار بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. تنها در سالهای ۱۳۵۲-۵۵ و شش ماهه اول ۱۳۵۶ جمعاً ۳۲۶۳۹ رأس گاو اصیل خارجی (هلندی، آمریکائی، اسرائیلی، انگلیسی و فرانسوی) برای اصلاح نژاد گاو و افزایش محصولات دامی وارد کشور شد. (۱۷۶)

تا قبل از ۱۳۳۳ پرورش مرغ و جوجه صرفاً به صورت سنتی و خانگی انجام می‌شد و از گوشت مرغ بیشتر برای پذیرایی از مهمان و برای مصرف بیماران استفاده می‌شد. اما از آن پس رفته رفته تعدادی جوجه از نژادهای اصلاح شده و تخم مرغ جوجه‌کشی از خارج وارد کشور شد و شالوده صنعت مرغداری به شیوه نوین ریخته شد. (۱۷۷)

در ایجاد مجتمع‌های دامداری و مرغداری بخش دولتی و خصوصی هر دو فعالیت داشتند، از جمله تا سال ۱۳۵۶ چهار طرح بزرگ دولتی (شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت فارس، شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت لرستان، طرحهای صنعتی گوشت بوقلمون زیاران و شرکت سهامی صنایع شیر ایران)، ۱۳ طرح نیمه دولتی (۱۱ کارخانه شیر پاستوریزه تحت نظارت شرکت تهیه و توزیع شیر ایران که سهام آن توسط بانک توسعه کشاورزی، بانک توسعه صنعتی و معدنی و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی پرداخت شده بود، طرح شرکت تولید و بسته‌بندی گوشت زیاران و شرکت بسته‌بندی و توزیع گوشت مرغ و تخم مرغ پردیس) به مورد اجرا گذاشته شد و تا پایان شهریور ۱۳۵۶ از سوی بخش خصوصی پیشنهاد ایجاد ۲۱۶۴ دامداری، مرغداری و مجتمع‌های شیر و

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۳۳

گوشت ارائه شد. از طرحهای ارائه شده ۹۷۳ طرح به تصویب رسید و برای اجرا به بخش خصوصی ابلاغ شد (گاوداری ۵۱۳، گوسفندداری ۲۸۳ و مرغداری ۱۷۷). (۱۷۸)

از طرحهای تصویری گاوداریهای خصوصی ۶۰ طرح، گوسفندداری ۳۸ طرح و مرغداری ۲۰ طرح به مرحله تولید و بهره برداری رسیدند. همچنین از طرحهای تصویری گاوداریهای خصوصی ۵۹ طرح، گوسفندداری و مرغداری هر یک ۲۲ طرح در دست اجرا بود که می بایست تا ۱۳۵۷ به مرحله تولید برسد. (۱۷۹)

در ۶۰ شرکت گاوداری تا شهریور ۱۳۵۶ در حدود ۲۸ هزار گاو اصیل نگهداری می شد که تولید شیر سالانه آنها ۱۴۲ هزار تن و گوشت آنها بیش از ۵ هزار تن بود. از گاوداریهای نامبرده ۳۴ گاوداری در استان مرکزی فعالیت داشتند.

دامداریهای بزرگ بیشتر به بخش خصوصی تعلق داشتند که از جمله عبارت بودند از دامداریهای اسدنژاد (۲ هزار رأس گاو و گوساله و تولید ۱۰ هزار تن شیر در سال)، جانشپار (۲ هزار رأس گاو و ۷/۵ هزار تن شیر در سال)، افصح حسینی (۱۰۰۰ رأس گاو و ۵ هزار تن شیر در سال)، سپهان (۱۳۰۰ رأس گاو و ۶۵۰۰ تن شیر در سال). (۱۸۰)

شمار مجتمع های شیر و گوشت، دامداریها و مرغداریهای کشور هم چنان رو به افزایش بود و در ۱۳۵۹ تعداد آنها به ۱۰۰۰ واحد رسید بیشتر واحدهای شیر و گوشت و کشت و صنعت در استانهای مرکزی (۲۹۳ مجتمع)، اصفهان (۲۶۴ مجتمع)، خوزستان (۱۵۶ مجتمع) و مازندران (۱۳۲ مجتمع) فعالیت داشتند. (۱۸۱)

در ۱۳۵۶ تعداد ۲۰ واحد مرغداری بزرگ با ظرفیت سالانه ۵۵ هزار تن تخم مرغ و ۱۶۰ هزار تن گوشت مرغ فعالیت می کردند، که مجهزترین و بزرگترین آنها عبارت بودند از گروه تولیدی سینه مرغ با ظرفیت سالانه ۲۴ هزار تن تخم مرغ، مرغ ورامین و شرکت مرغک با ظرفیت سالانه ۲۴ هزار تن تخم مرغ، مرغداری مصطفی کازرونی با ظرفیت سالانه ۷۵ هزار تن گوشت مرغ در اصفهان. (۱۸۲)

شمار مرغداریها هم چنان رو به فزونی داشت به طوری که در ۱۳۶۴ تعداد ۶۸ مؤسسه جوجه کشی فعال در کشور فعالیت داشتند.

از ۶۸ مؤسسه نامبرده، ۲۰ مؤسسه در استان تهران، ۸ مؤسسه در مازندران و ۸ مؤسسه در فارس قرار داشتند. و از آن میان ۴۶ مؤسسه به طور خصوصی، ۲۲ مؤسسه توسط بخش دولتی و یک مؤسسه به صورت مختلط اداره می شد. (۱۸۳)

در سال ۱۳۶۳ جمعاً ۲۷۵ میلیون تخم مرغ نطفه دار نژادهای گوشتی و ۳۴ میلیون تخم مرغ نطفه دار نژادهای تخمی در مؤسسات جوجه کشی کشور به مصرف رسید که از آنها ۲۰۳ میلیون قطعه جوجه یکروزه گوشتی و ۱۶/۸ میلیون قطعه جوجه یکروزه تخمی به دست آمده بود. استان تهران با تولید ۱۱۲ میلیون قطعه و استانهای زنجان و اصفهان به ترتیب با تولید ۴۲ و ۱۸ میلیون قطعه در مقامهای اول تا سوم از نظر تولید جوجه قرار

داشتند. (۱۸۴) در سال نامبرده در کل کشور ۵۹۳ دستگاه تستر با ظرفیت کل ۵۶ میلیون تخم مرغ و ۴۹۹ دستگاه هجر با ظرفیت کل ۹/۷ میلیون تخم مرغ فعالیت داشتند. (۱۸۵) با این همه و به رغم افزایش فرآورده‌های دامی به علت بالا رفتن سطح زندگی و مصرف داخلی میزان واردات محصولات دامی بین سالهای ۱۳۴۱-۵۲ همچنان سیر صعودی را طی می‌کرد.

۴. ماشینی شدن کشاورزی و گسترش کارمزدی

از همان هنگام که صدای حرکت ماشین در فضای روستا طنین‌انداز شد و قرن‌ها سکوت و سکون حاکم را در هم شکست نشانه‌های عصر تازه که خبر از پایان سلطه بی‌چون و چرای نیروهای طبیعی و نظام اربابی بر زندگی روستائیان می‌داد نیز آغاز گردید. الغای نظام مزارعه، نسق زراعی و وابستگی‌های رعیتی از یک سو، گردش آزادتر سرمایه در بخش کشاورزی، رونق بازار خرید و فروش زمین زراعتی و ایجاد واحدهای کشاورزی تجاری از سوی دیگر کاربرد بیشتر ماشینهای گوناگون، بهره‌گیری از فن و دانش و استفاده از کارمزدی را می‌طلبید.

سرمایه پس از تثبیت مالکیت خود بر زمین برای تحقق هدفهای دوگانه‌اش: کشاورزی صنعتی و کارمزدی، به دیگر سخن گسترش نیروهای مولده زمین و سلطه سرمایه بر روستا به ماشینیزم روی آورد. (۱۸۶) و در شرایط جغرافیائی نظیر کشور ما (۱۸۷)، که در آن توسعه منابع آب و آبیاری با حداکثر صرفه‌جوئی عامل تعیین‌کننده و استراتژیک اقتصاد کشاورزی به شمار می‌رود استفاده هرچه گسترده‌تر و آگاهانه‌تر از ماشین، علم و تکنیک جدید به یکی از اجزای الزام پیشرفت کشاورزی تبدیل می‌شود.

آوردن میلیونها هکتار زمین بکر و بایر به زیر کشت، جلوگیری از بیابانی شدن بیشتر مراتع کشور و فرسایش مزارع، افزایش بازدهی زمین، بستن هزاران سد کوچک و بزرگ در مناطق کوهستانی، انتقال آب به ارتفاعات و استفاده از آبیاری قطره‌ای تنها با سرمایه‌گذارهای سنگین، با کاربرد روشهای علمی و حداکثر بهره‌گیری از ماشین امکان‌پذیر است. (۱۸۸)

تا سالهای دهه ۱۳۳۰ در کشاورزی تنها به طور نمونه و آزمایشی از ماشین استفاده به عمل آمده بود. (۱۸۹) از آن پس بسیاری از نوماکان از ماشین برای کشت و زرع بهره‌برداری کردند و بعضی از اربابها نیز رفته رفته در شخم زمینهای بایر و خارج از نسق زراعی از تراکتور استفاده کردند. دولت نیز به نوبه خود از طریق بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی کاربرد ماشین‌های کشاورزی را تشویق می‌کرد.

با این همه سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و لوازم کشاورزی همواره درصد ناچیزی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی را در سراسر این دوره تشکیل می‌داد. به طوری که از مبلغ ۱۱۸۲/۲ میلیارد ریال کل سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۵۵، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و لوازم کشاورزی از ۲۹/۹ میلیارد ریال که ۳ درصد کل سرمایه‌گذاری در آن سال است تجاوز نکرد. (۱۹۰) این نسبت حتی در ۱۳۵۷ به ۱ درصد کل سرمایه‌گذاری در آن سال کاهش پیدا کرد. در سال ۱۳۵۷ از مبلغ ۸۵۸/۳ میلیارد ریال کل سرمایه‌گذاری تنها ۸/۵ میلیارد ریال در ماشین‌آلات و لوازم کشاورزی به مصرف رسیده بود. (۱۹۱)

این میزان سرمایه‌گذاری نیز نه تناسبی با نیاز مناطق مختلف کشور داشت، نه در انتخاب انواع ماشین‌ها اوضاع و شرایط اقلیمی مورد توجه قرار گرفته بود، نه در گزینش ماشین‌آلات مربوطه بررسی و مطالعه اساسی به عمل آمده بود و نه به طریق اولی از آنها به شکل صحیح بهره‌برداری می‌شد. تنوع نوع ماشین‌آلات در هر منطقه، عدم کنترل در بهای فروش، عدم انطباق شمار ماشین‌ها با نیازها، نارسائی امکانات تعمیراتی و خدماتی، کمبود لوازم یدکی و بالا بودن بها، کمبود افراد متخصص و تعمیرکار، عدم آگاهی کشاورزان به نحوه استفاده و نگهداری ماشین‌های تازه، کمبود دانش و اطلاعات فنی از روشهای نوین تولید نیز هر یک به نوبه خود از عوامل بازدارنده و مشکل‌زا در توسعه و کاربرد ماشین در کشاورزی بوده است. (۱۹۲)

با این همه، و به رغم کمبودها و کاستی‌هایی که در کاربرد ماشین در کشاورزی وجود داشت همان شکل معرفی ناقص و پرهزینه نیز همراه با ترویج فن و دانش جدید، استفاده از کودهای شیمیایی و کشت صنعتی موجب دگرگونیهای بیشتر در روستاها - جایگزینی کار رعیتی با کارمزدی، بالا رفتن سطح آگاهی و مهارت روستائیان، تقویت و گسترش رشته‌های ارتباط با صنعت و شهر و تشدید مهاجرت روستائیان - شد.

ماشینی شدن کشاورزی - تراکتور در ایران برای نخستین بار در ۱۳۲۹ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. (۱۹۳) تا پیش از ۱۳۳۷ واردات سالانه تراکتور به کندی پیش می‌رفت و از ۲۰۰ واحد در سال تجاوز نمی‌کرد. اما از آن پس افزایش چشمگیری پیدا کرد و تنها در سال ۱۳۳۷ به ۱۵۰۰ واحد رسید که همچنان به سیر صعودی خود ادامه داد. (۱۹۴)

در شهریور ۱۳۳۰ بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی با سرمایه ۵۰ میلیون ریال تشکیل شد، که سیاست ترویج کشاورزی ماشینی از سوی دولت به آن واگذار شده بود. در فاصله سالهای ۱۳۳۱-۳۵ حدود ۳۰۰ دستگاه تراکتور توسط بنگاه خریداری و در اختیار کشاورزان گذاشته شد. سرمایه بنگاه در ۱۳۳۴ به ۱۲۰ میلیون ریال و در ۱۳۴۲ به ۲۰۰۰ میلیون ریال افزایش یافت. (۱۹۵) کمکهای بنگاه به کشاورزان عمدتاً به صورت وام با بهره اندک برای خرید ماشینهای کشاورزی و نیز آموزش رانندگان تراکتور و سرویس ماشینهای کشاورزی انجام می‌شد و معمولاً تراکتور و دیگر ماشین‌آلات کشاورزی را از

محل سرمایه خود خریداری و با نرخ ۶ درصد بهره در مدت شش سال به کشاورزان می‌فروخت. (۱۹۶)

بنگاه در سه دوره فعالیت خود بین سالهای ۵۰-۱۳۳۶، ۲۳ هزار دستگاه تراکتور و ۱۲۲۶ دستگاه کمباین با سیستم اعطای امتیاز به کشاورزان فروخت. (۱۹۷) و شمار تیلرهای مورد استفاده در ۵۴-۱۳۵۲، به ۸۵۴۰ دستگاه رسید که تقریباً از همه آنها در کشتزارهای برنج در گیلان و مازندران استفاده می‌شد. (۱۹۸)

در سراسر این دوره به علت عدم توسعه کافی شبکه ارتباطات با روستاها در نتیجه دشواری در سوخت‌رسانی و تعمیر ماشین‌آلات، کمبود نیروی فنی و مشکلات آموزش روستائیان، تنوع ماشین‌آلات که حتی در یک منطقه از چند نوع ماشین کشاورزی استفاده می‌شد، و کوچک بودن واحدهای کشاورزی هیچگاه استفاده کامل و صرفه‌جویانه از ماشین امکان‌پذیر نشد. با این همه بر شمار و تنوع ماشین‌های کشاورزی در روستاها همچنان افزوده می‌شد. به طوری که شمار تیلرها در ۱۳۵۶ به ۳۵ هزار دستگاه رسید که در ۳۸۰ هزار هکتار شالیزار شمال از آنها بهره‌برداری می‌شد و شمار تراکتورها نیز به ۵۶ هزار دستگاه افزایش یافت. (۱۹۹) شمار تراکتورهای استانهای خراسان، آذربایجان شرقی، مازندران و آذربایجان غربی به ترتیب به ۸، ۷، ۶ و ۵ هزار دستگاه رسید که در میان استانهای کشور از این نظر در ردیف اول تا چهارم قرار داشتند. در استانهای مازندران، فارس و خوزستان از کمباین و در استانهای گیلان و مازندران از تیلر بیشتر از استانهای دیگر استفاده می‌شد. (۲۰۰)

انگیزه اصلی دولت در گسترش کاربرد ماشین‌آلات کشاورزی، تاپیش از بهره‌برداری از تراکتورسازی تبریز، گسترش بازار فروش و افزایش حق دلالی از صادرکنندگان خارجی و شرکتهای واردکننده داخلی بود.

تراکتور و کمباین بیشتر در واحدهای بزرگ کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت به طوری که در طبقات بهره‌برداری بیش از ۱۰۰ هکتار ۱۰۰ درصد و ۱۰۰-۵۰ هکتار ۸۸ درصد از تراکتور استفاده می‌شد. این نسبت در بهره‌برداریهای متوسط ۱۰ تا ۵۰ هکتار ۶۷/۶ درصد و در بهره‌برداریهای ۲ تا ۱۰ هکتار ۴۴ تا ۵۴ درصد و کمتر از ۲ هکتار بین ۱۴/۶ تا ۲۱/۶ کاهش می‌یافت. (جدول ۱۱-۷)

در برخی از واحدهای کشت و صنعت ماشینی شدن به سطحی رسیده بود که با نواحی مشابه ایالات متحده چندان تفاوتی نداشت «مثلاً در ۱۳۵۳ در واحد کشت و صنعت نیروی تراکتور در هر هکتار حدود یک قوه اسب بود که با رقم متوسط ۱/۳۲ در ایالت آریزونا قابل مقایسه بود. در همین سال متوسط این رقم برای ایران ۰/۲۳ قوه اسب در هکتار بود.» (۲۰۱)

جدول شماره ۷-۱۱

نسبت زمین‌های زیر کشت شخم شده با تراکتور در طبقات بهره‌برداری ۱۳۵۳

درصد	طبقات بهره‌برداری
۱۴/۶	بهره‌برداری کمتر از ۱ هکتار
۲۱/۶	بهره‌برداری ۱ تا ۲ هکتار
۴۳/۸	بهره‌برداری ۲ تا ۵ هکتار
۵۴/۸	بهره‌برداری ۵ تا ۱۰ هکتار
۶۷/۶	بهره‌برداری ۱۰ تا ۵۰ هکتار
۸۸	بهره‌برداری ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار
۱۰۰	بهره‌برداری ۱۰۰ هکتار و بیشتر
۶۴/۵	جمع

مأخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری کشاورزی مرحله دوم، ۱۳۵۳.

نیروی انسانی و حیوانی، به ترتیب ۱۸ و ۲۱ درصد و نیروی مکانیکی ۶۱ درصد از کل نیروی مصرفی مزارع را تأمین می‌کردند که در مقایسه با کشورهای صنعتی در سطح پائینی قرار داشت. (۲۰۲) (میزان نیروی مکانیکی ماشین‌آلات کشاورزی در ایران حدود ۰/۰۵ اسب بخار و در کشورهای پیشرفته ۲ اسب بخار بود). (۲۰۳)

با توجه به شمار تراکتور موجود، فاکتور از کارافتادگی، ضایعات و نیروی متوسط ۲۵ اسب بخار در هر واحد تراکتور، مجموع قدرت موجود سالانه بالغ بر ۲۴۵۰ هزار اسب بخار است. در صورتی که کاربرد آن تنها به کشت فاریاب محدود شود سالانه برای هر هکتار کشت فاریاب حدود ۰/۰۲۸ اسب بخار نیرو باقی می‌ماند. (۲۰۴)

ماشینی شدن کشاورزی و افزایش جمعیت، روستاها را با جمعیت اضافی مواجه کرد که به سهم خود به تشدید مهاجرت به شهرها انجامید. (۲۰۵) در برخی از مناطق کشور ۶۵ تا ۹۰ درصد مردان در سنین ۱۴-۲۷ ساله برای کار به شهرها رفته بودند. (۲۰۶)

از سوی دیگر ماشینی شدن کشاورزی نیاز به نیروی کار ساده را در روستاها کمتر کرد و تقاضای کارگر ماهر را افزایش داد. اگر مکانیزاسیون کشاورزی طبق یک برنامه مطالعه شده و مسئولانه صورت می‌گرفت با به زیر کشت در آوردن میلیونها هکتار اراضی تازه و ایجاد روشهای نوین باغداری، دامداری، مرغداری و پرورش ماهی نه تنها در سطح میزان اشتغال در این بخش کاهشی روی نمی‌داد بلکه با ایجاد فرصتهای اشتغال جدید از بخش عمده نیروی کار روستاها در کشاورزی و صنایع مربوط بدان استفاده می‌شد.

اما استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی در کشور ما به علت ناآشنایی جامعه با تکنیک جدید و کمبود نیروی انسانی ماهر، تفرقه و پراکندگی دهات، کمبود تعمیرگاه‌های ماشین‌آلات کشاورزی، کمبود خدمات پس از فروش، استفاده نادرست از ماشین‌های کشاورزی، عدم هماهنگی و اختلاف میان سازمان‌های مختلف دست‌اندرکار ماشین‌های کشاورزی و تنوع مارک‌های مختلف وضع بسیار نامطلوبی داشت.

سیاست مکانیزاسیون کشاورزی دولت تناسبی با نظام‌های بهره‌برداری موجود نداشت و طرح و برنامه جامعی برای تربیت فنی روستائیان و آشنا کردن آنها به طرز استفاده از ماشین و نگاهداری آن تنظیم نشده بود.

آشکار بود که تکنولوژی که با شرایط جغرافیایی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شکل گرفته نمی‌توانست به همان ترتیب در ایران، با شرایط اقلیمی متفاوت و نیز عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. می‌بایست در معرفی و کاربرد تکنولوژی وارداتی وضع کشاورزی نوین در نظر گرفته می‌شد و پیش از وارد کردن هر نوع ماشین کشاورزی درباره نحوه عملکرد و کار آن بررسی به عمل می‌آمد.

آموزش کشاورزی و نهالکاری - سالها پیش از معرفی ماشین در کشاورزی ایران اقداماتی در راه آموزش کشاورزی صورت گرفته بود. نخستین گام در این راستا در ۱۲۷۷ هجری با تأسیس مدرسه فلاحت مظفری به ریاست یگ کارشناس بلژیکی در تهران برداشته شد. در ۱۳۰۹ مدرسه عالی فلاحت در کرج افتتاح شد که در ۱۳۱۹ به دانشکده کشاورزی تغییر نام داد. در ۱۳۲۸ دانشکده دامپزشکی، که در ۱۳۱۲ تأسیس شده بود، به دانشگاه تهران ملحق گردید. از آن پس به تدریج دهها دبیرستان و دانشسرای کشاورزی و چند دانشکده و مرکز تحقیقاتی در شهرهای مختلف به وجود آمد. (۲۰۷)

برای مبارزه با آفات و بیماریهای گیاهی، نخستین بار تحقیقات حشره‌شناسی در ۱۳۰۲ در انستیتو پاستور آغاز شد. هسته اولین واحد تحقیقات حشره‌شناسی وزارت کشاورزی در ۱۳۴۱ به انستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی تبدیل شد. و کارشناسان ایرانی از نظر مطالعه درباره حشرات بومی و بیولوژی آنها و نیز تعیین روشهای مبارزه با حشرات و آفات دست به بررسی‌های مقدماتی زدند. (۲۰۸)

تحقیقات خاک‌شناسی در ۱۳۳۱ در بنگاه مستقل آبیاری آغاز گردید و در ۱۳۳۴ آزمایشگاه خاک‌شناسی به وجود آمد.

اما در آغاز کارهای انجام شده در زمینه مبارزه با آفات و بیماریهای نباتی و حیوانی و نیز مطالعه درباره شناخت خاک از نظر بیولوژیکی و فیزیکی بیشتر جنبه نمایشی داشت. (۲۰۹)

با ایجاد و گسترش صنایع غذایی و بالا رفتن مصرف مواد غذایی بسته‌بندی شده اهمیت نباتات صنعتی در این دوران به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت، مبارزه با آفات نباتی اهمیت اساسی پیدا کرد و مصرف کودهای شیمیایی فزونی گرفت. همچنین کشت

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../ ۳۳۹

دانه‌های روغنی و باغبانی رونق پیدا کرد. مثلاً سطح کشت آفتابگردان از ۴۰۰ هکتار در ۱۳۴۳ به ۱۵۰ هزار هکتار در ۱۳۵۳ و سطح زیر کشت سویا از چند هکتار به ۲۰ هزار هکتار در همین فاصله افزایش پیدا کرد. (۲۱۰)

در این دوره تغییرات مهمی در زمینه نباتات اصلی صنعتی - چای، پنبه و چغندر قند - صورت گرفت. گسترش باغات چای و رواج کشت آن در گیلان و مازندران، ایجاد صنایع مربوطه در گسترش و تثبیت رابطه صنعتی میان کشاورزان منطقه نقش مؤثری داشت. در هر منطقه که کارخانه قند تأسیس شد تحولی بنیادی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن به وجود آورد. پنبه به مثابه ماده اصلی مورد نیاز صنعت نساجی، در هر گوشه کشور که کشت شد به ارتقاء و ترویج فرهنگ صنعتی روستاها کمک کرد.

باغبانی و غرس نهالهای اصلاح شده درختان میوه در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ از رونق بی سابقه‌ای برخوردار گردید.

اولین مرکز تحقیقات باغبانی با احداث باغهای کشاورزی آغاز شد و تا ۱۳۲۰ کار آن به جمع‌آوری درختان و مطالعه در نوع درخت میوه داخلی زیر نظر مرکز اصلاح نباتات کرج محدود می‌شد. از ۱۳۴۰ به بعد برای تکثیر و اصلاح میوه‌های سردسیری (سیب، گلابی، هلو و...) و ترویج نهالهای اصلاح شده اقدامات گسترده‌ای صورت گرفت. به طوری که شمار نهالهای تکثیر شده از ۱۸۰ هزار اصله در ۱۳۴۱ به ۲ میلیون اصله در ۱۳۵۳ رسید و محتملاً تا ۶ میلیون اصله اصلاح شده دیگر نیز توسط نهالستانهای خصوصی به باغداران فروخته شد. همچنین تولید نهال مرکبات، تنها در بخش دولتی، از ۴۰ هزار اصله در ۱۳۳۹ به ۵۰۰ هزار اصله در ۱۳۵۳ افزایش یافت. (۲۱۱)

به همین مناسبت باغات تازه‌ای در مناطق کرج، خراسان، اصفهان، جیرفت، مازندران، گیلان، آذربایجان شرقی و غربی به وجود آمد که بسیاری از آنها به مالکان و سرمایه‌داران بزرگ تعلق داشت.

پس از قیام بهمن بعضی از باغها به مالکیت دولت در آمد از آن میان ۳۷۰ باغ بزرگ و کوچک نیز با مساحت بیش از ۷ هزار هکتار در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. (۲۱۲) که متوسط مساحت ۱۵ باغ بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار بود. (۲۱۳)

جایگزین شدن کار رعیتی با کارمزدی - ماشینی شدن بیشتر کشاورزی، گسترش واحدهای کشاورزی تجاری و از همه مهمتر الغای نظام اربابی پیش شرطهای لازم برای جایگزینی کار رعیتی با کارمزدی به شمار می‌رفتند. رشته‌های وابستگی و اسارت اربابی از میان رفت اما حلقه‌های استثمار سرمایه جای آن را گرفت.

«تردیدی نیست که کارمزدی به شکل کلاسیک خود هنگامی سراسر جامعه را فرا می‌گیرد و به عنوان بنیاد فعالیت اجتماعی جانشین کار (سنتی) بر روی زمین می‌شود که مالکیت ارضی جدید شکل گرفته باشد، یعنی مالکیت زمین

به صورت ارزش مولود سرمایه رواج یافته باشد.» (۳۱۴)

به همین مناسبت یکی از روشهای کلاسیک برای شناخت تکامل سرمایه‌داری در نوع و چگونگی روابط تولیدی حاکم بر زمین قرار دارد. آزادی روستائیان از زمین منبع کارمزدی برای کشاورزی و صنعت است و راز انباشت اولیه نیز در آن نهفته است. با رواج کارمزدی به مثابه شکل اصلی کار اجتماعی در روستاها تضادهای جدید طبقاتی - اجتماعی جای تضادهای کهنه اربابی را گرفت. (۳۱۵) تحول سرمایه‌دارانه فراگرد تولید در عین حال در کشاورزی مانند مانوفاکتور همچون «مصیبت‌نامه‌ای» وسایل اسارت، استثمار و مستمند کردن تازه تولیدکننده را فراهم می‌کرد. از سوی دیگر کارگران کشاورزی به علت پراکندگی نمی‌توانستند همچون کارگران صنایع کارخانه‌ای از قدرت مقاومت دسته‌جمعی برخوردار باشند.

با تبدیل کار رعیتی به کارمزدی استوارترین و گسترده‌ترین سنگر رابطه ارباب-رعیتی به تصرف سرمایه در آمد و سرمایه پرچم خود را در سراسر کشور به اهتزاز در آورد. صدها هزار رعیت خوش‌نشین و کم‌زمین به لشکر ذخیره نیروی کارمزدی پیوستند و صفوف نیروی کار ملی را گسترده‌تر و فشرده‌تر ساختند.

فراگرد پرولتریزه شدن در کشاورزی شکل ویژه‌ای را طی می‌کند. در کشاورزی برخلاف صنعت پرولتریزه شدن الزاماً تنها به صورت خلع ید کارگران از وسایل تولید انجام نمی‌شود، بلکه خانواده‌های روستایی که به علت برخوردار نبودن از زمین کافی برای تأمین معاش خود مجبور به فروش نیروی کار خود در بیشترین مدت سال می‌شوند در واقع در مقوله کارگران مزدی جای می‌گیرند تا دهقانان زمیندار. به همین مناسبت روستایی کم‌زمین و پرولتاریای ده متقابلاً دافع یکدیگر نمی‌باشند. (۳۱۶)

قوانین اصلاحات ارضی، نحوه اجرای آنها و دخالت فعالانه دولت در حمایت از گسترش واحدهای کشت و صنعت، شرکتهای سهامی زراعی و کشاورزی بزرگ مکانیزه به تجزیه لایه‌های روستایی و تشدید جدائیهای طبقاتی بیش از پیش در روستاها کمک کرد. خلع ید از روستایی زمیندار که تازه بوی خوش مالکیت به مشامش رسیده بود سریع‌تر از آنچه به تصور آید صورت گرفت. همانگونه که در گذشته اشاره شد روستایی هنوز زمین «اعطائی» را به درستی لمس نکرده بود که آن را «تقدیم» واحدهای بزرگ کرد و یا برای آسوده شدن از رنج گرسنگی و سیر کردن خانواده‌اش «نسق زراعی» را به امان خدا رها کرد و در جستجوی کارمزدی خانه و دیار خود را ترک کرد.

طبق آمار ۱۳۵۵ از ۲۹۹۲ هزار جمع کل مشاغل در روستاها ۴۰/۵ درصد آن را (۱۲۱۳ هزار نفر) کارگران کشاورز تشکیل می‌دادند که بخش عمده آن (۱۱۳۰ هزار نفر) ساکن روستاها بودند. ۵۷/۶ درصد از مشاغل کشاورزی متعلق به بهره‌برداران زمیندار و دامدار و کمتر از ۲ درصد متعلق به مدیران و سرپرستان بود. (جدول ۱۲-۷)

شیوه نوین تولید کشاورزی و... / ۳۴۱

جدول شماره ۷-۱۲

تعداد شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر در فعالیتهای بخش کشاورزی برحسب شغل و به تفکیک نقاط شهری و روستائی در ۱۳۵۵ (هزار نفر)

روستائی	شهری	کل کشور		
		تعداد	درصد	
۲۷۶۱	۲۳۱	۱۰۰	۲۹۹۲	جمع کل مشاغل
۱/۲	۱/۱	۰/۰۸	۲/۳	مدیران و سرپرستان بهره‌برداریهای کشاورزی و دامداری
۱۵۹۵	۱۲۶	۵۷/۶	۱۷۲۲	بهره‌برداران کشاورزی و دامداری (مالک یا شریک)
۱۱۳۰	۸۳	۴۰/۵	۱۲۱۳	کارگران کشاورزی و دامداری (غیر مالک)
۲/۳	۱	۰/۱	۳/۳	جنگلداران
۹	۵	۰/۵	۱۴	ماهگیران و شکارچیان

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵، تهران ۱۳۵۹، جدول ۲۸.

جدول شماره ۷-۱۳ شاغلین بخش کشاورزی را برحسب وضعیت شغلی و جنس به تفکیک نقاط روستائی و شهری در ۱۳۵۵ نشان می‌دهد. طبق جدول نامبرده از حدود سه میلیون شاغل در کشاورزی ۲۷۶۴ هزار نفر (۹۲/۳ درصد) مرد و ۲۲۸ هزار نفر (۷/۶ درصد) آنها زن بوده‌اند. و از ۱۲۱۳ هزار مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی و خصوصی و کارکنان بدون مزد خانوادگی ۵۱/۴ درصد آنها را مزدبگیران بخش خصوصی، ۴۸/۴ درصد را کارکنان خانوادگی بدون مزد و کمتر از ۰/۴ درصد را مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی تشکیل می‌دادند.

از ۵۸۷ هزار کارکنان بدون مزد خانوادگی ۷۷ درصد آنها را مردان و ۲۳ درصد را زنان تشکیل می‌دادند به طوری که حدود ۶۰ درصد کارکنان زن در بخش کشاورزی از کارکنان بدون مزد خانوادگی ترکیب یافته بود. (جدول ۷-۱۳)

جدول شماره ۷-۱۴ توزیع بهره‌برداریهای با زمین را برحسب نحوه انجام کار در ۱۳۵۳ نشان می‌دهد. طبق جدول نامبرده حدود ۷۵ درصد کارهای بهره‌برداریهای کمتر از یک هکتار و بیش از ۶۱ درصد کارهای بهره‌برداریهای بین ۱ تا ۵ هکتار توسط اعضای خانواده انجام می‌شد. در بهره‌برداریهای ۵ تا ۵۰ هکتار این نسبت بین ۴۴ تا ۵۵ درصد در نوسان بود.

حدود ۱۸ درصد کلیه کارهای بهره‌برداریهای بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار و تنها ۹ درصد کلیه کارهای بهره‌برداریهای بیش از ۱۰۰ هکتار توسط افراد خانواده انجام می‌شد. در

جدول شماره ۷-۱۳
تعداد شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر در فعالیتهای بخش کشاورزی برحسب وضعیت
شغلی و جنس

به تفکیک نقاط روستائی و شهری در ۱۳۵۵ (هزار نفر)

شهری		روستائی		کل کشور		وضعیت شغلی
زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	
۱۱	۲۲۰	۲۱۷	۲۵۴۴	۲۲۸	۲۷۶۴	جمع
۰/۱	۹	۰/۶	۲۶	۰/۷	۳۶	کارفرمایان
۱	۱۲۱	۱۷	۱۵۶۷	۱۸	۱۶۸۸	کارکنان مستقل
۰/۸	۱۳	۱	۲۴	۱/۸	۳۷	مزد و حقوق‌بگیران
۶	۶۶	۶۸	۴۸۴	۷۳	۵۵۰	بخش عمومی
۳	۱۰	۱۳۱	۴۴۳	۱۳۴	۴۵۳	مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی
						کارکنان خانوادگی بدون مزد

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵، کل کشور تهران ۱۳۵۹ صص ۸۲-۹۰.

جدول شماره ۱۴-۷

توزیع بهره‌برداریهایی با زمین برحسب نحوه انجام کار به تفکیک بهره‌برداری در ۱۳۵۳

درصد بهره‌برداریهایی که قسمت عمده کارهای آن توسط کارگران مزدی حقوق‌بگیر انجام می‌شود	درصد بهره‌برداریهایی که قسمت عمده کارهای آن توسط اعضای خانواده انجام می‌شود	درصد بهره‌برداریهایی که کلیه کارهای آن توسط اعضای خانواده انجام می‌شود	جمع	طبقات بهره‌برداری
۴/۴	۲۰/۸	۷۴/۸	۱۰۰	بهره‌برداریهایی کمتر از ۱ هکتار
۴/۳	۳۴/۶	۶۱/۱	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۱ تا ۲ هکتار
۴/۷	۳۴/۱	۶۱/۲	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۲ تا ۵ هکتار
۴/۲	۴۰/۸	۵۵/-	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۵ تا ۱۰ هکتار
۷/۳	۴۸/۵	۴۴/۲	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۱۰ تا ۵۰ هکتار
۳۶/۷	۴۵/۴	۱۷/۹	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار
۶۴/-	۲۷/۱	۸/۹	۱۰۰	بهره‌برداریهایی ۱۰۰ هکتار و بیشتر

مأخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری کشاورزی مرحله دوم سرشماری کشاورزی، ۱۳۵۳.

حالی که حدود ۳۷ درصد کلیه کارهای بهره‌برداریهایی ۵ هکتار و ۶۴ درصد کلیه کارهای بهره‌برداریهایی بیش از ۱۰۰ هکتار را کارگران مزدی انجام می‌دادند. هم‌چنین به ترتیب ۴۵ و ۲۷ درصد از بخش عمده کارهای این بهره‌برداریهایی توسط اعضای خانواده صورت می‌گرفت. تنها در حدود ۴ درصد بهره‌برداریهایی کمتر از ۱۰ هکتار تمامی کارهای بهره‌برداری به وسیله کارگران مزدی انجام می‌شد. این نسبت در بهره‌برداریهایی بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار به ۷/۳ می‌رسید. (جدول ۱۴-۷)

حدود ۵۷ درصد کارگران کشاورز از کارگران زراعت‌کار و سبزی‌کار و ۲۱ درصد آنها از کارگران دامداریها تشکیل شده بود. حدود ۹۵ درصد کارگران زراعت‌کار و سبزی‌کار ساکن روستاها بودند. (جدول ۱۵-۷)

کمتر از ۳ درصد از کارگران را رانندگان ماشینهای کشاورزی و حدود نیم درصد را کارگران باغداریها و موکاریها تشکیل می‌دادند. در حالی که ۷۵ درصد از ۷ هزار کارگر نهالکاریها و گلکاریها ساکن شهرها بودند.

جدول شماره ۱۵-۷
 کارگران کشاورزی و دامداری
 کارگر (مزدبگیران بخش خصوصی و دولتی و کارکنان خانوادگی بدون مزد)
 به تفکیک نقاط شهری و روستایی در ۱۳۵۵

شرح	کل کشور	شهری	روستایی
کارگران ساده کشاورزی	۲۹	۲	۲۷
کارگران زراعت‌کار و سبزی‌کار	۷۲۳	۴۵	۶۷۸
کارگران باغداریها و موکاریها	۶۰	۹	۵۱
کارگران دامداریها	۲۵۴	۱۰	۲۴۴
کارگران مرغداریها	۵	۱	۴
کارگران نهالکاریها، گلکاریها و سبزیکاریها	۷	۳	۴
رانندگان ماشینهای کشاورزی	۹۸	۷	۹۱
جمع	۱۲۱۳	۸۴	۱۱۳۰

مأخذ: مرکز آمار ایران سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵.

در سالهای نخستین اجرای اصلاحات ارضی صدها هزار مالك كوچك بر شمار دهقانان صاحب زمین افزوده شد، اما دیری نپائید که پس از تکمیل مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی، رؤیای زمین‌دار شدن به مثابه راه حل قطعی تأمین معاش روستائیان از میان رفت و هجوم آنان به شهرها در جستجوی کار در ابعادی بی‌سابقه گسترش پیدا کرد. در واقع حدود نیمی از ساکنان ده که با انجام اصلاحات ارضی از دریافت زمین محروم شده بودند و یا قطعه کوچکی زمین نصیب آنها شده بود به صف پرولتاریا پیوستند. مساحت زمین‌های دریافتی ۸۴ درصد از دریافت‌کنندگان زمین کمتر از ۱۰ هکتار آن هم به صورت قطعات پراکنده بود (۲۱۷) که به علت تمرکز کمکهای مالی و فنی دولت به بهره‌برداریهای بزرگ (۲۱۸) و ناتوانی زمین در تأمین معاش آنها امکان تبدیل بخشهای وسیعی از آنها به پرولتاریای ده به طور بالقوه به وجود آمد. بدین سان کارمزدی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به صورت یکی از شکلهای عمده کار در روستاها درآمد.

«همه کشاورزان تجاری (اگر بتوان چنین واژه‌ای به کار برد) مورد مصاحبه از کارگر دائم و حدود ۹۵ درصد از کارگر موقت در فصول پرکار استفاده می‌کرده‌اند و حدود دوسوم کارگران دائم در مزرعه می‌زیسته‌اند.» (۲۱۹)

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../ ۳۴۵

درباره میزان دستمزد کارگران کشاورز اطلاعات جامعی در دست نیست. طبق آمار موجود میانگین مزد روزانه کارگر کشاورز مرد در سال ۱۳۵۰ در سطح کل کشور ۸۹ ریال برآورد شده است که میانگین حداقل آن در سیستان ۵۷ ریال و میانگین حداکثر آن در همدان بالغ بر ۱۱۶ ریال می شده است. (۲۲۰)

در مقایسه با شاخص دستمزد کارکنان ساختمانی میزان دستمزد اسمی و واقعی کارگران کشاورزی از سال ۱۳۴۶ به بعد افزایش نشان می دهد. میزان دستمزد اسمی کارگران ساده ساختمانی در ۱۳۴۶ نسبت به ۱۳۳۸، ۷/۸۷۶ درصد و دستمزد واقعی آنها ۱/۳۳۴ درصد افزایش نشان می دهد. (۲۲۱)

۵. مقام کشاورزی در برنامه های عمرانی سوم تا پنجم

مبنای تخصیص منابع و اعتبارات مالی برنامه های عمرانی از سوی سازمان برنامه نه بر اهمیت و نقش تولیدی و درازمدت بخشهای مختلف در اقتصاد ملی بلکه بر توانائی جذب، مصرف و حیف و میل اعتبارات عمرانی از سوی وزارتخانه ها و سازمانهای ذیربط نهاده شده بود. هدف این برنامه ها نه اساساً تقویت بنیه اقتصاد کشور و پاسخگویی به نیازها و خواسته های فزاینده توده های مردم که بر کردن کیسه سرمایه داران بزرگ و لایه های انگلی وابسته بدانها از جمله دیوانسالاران و گردانندگان رژیم بود. به همین مناسبت شگفت آور نبود که سهم اعتبارات کشاورزی، به مثابه یکی از دو پایگاه اصلی اقتصاد کشور، که امکان حساس سازی در آن و بهره گیری سریع در مقایسه با بخشهایی مانند خدمات و صنایع دشوارتر می نمود در برنامه های عمرانی رو به کاهش گذارد، و در مقابل سهم اعتبارات بخشهایی مانند خدمات روند صعودی طی کند. (۲۲۲)

با این همه در طول سه برنامه عمرانی سوم، چهارم و پنجم (۱۳۴۲-۵۶) منابع بزرگی از سوی دولت و نیز بخش خصوصی در کشاورزی و تأمین منابع آب سرمایه گذاری شد، که در صورت مصرف به موقع و طبق نیازهای روستائیان و در راستای بالا بردن سطح تولیدی می توانست سرچشمه تحولی بزرگ در کشاورزی کشور باشد. (۲۲۳)

سهم کشاورزی در اعتبارات عمرانی از ۲۷/۸ درصد کل اعتبارات در برنامه اول به ۲۱/۶ در برنامه سوم و به ۹/۴ درصد در برنامه پنجم (حدود ۱/۳ برنامه اول) کاهش یافت. در حالی که سهم دیگر بخشها به استثنای صنایع و معادن از ۵۲/۲ درصد کل اعتبارات عمرانی در برنامه اول به ۷۴/۱ درصد در برنامه پنجم افزایش یافت. (جدول ۱۶-۷)

کاهش اعتبارات نسبی کشاورزی به ویژه در طول برنامه پنجم که به علت افزایش درآمد نفت، سهم بودجه های عمرانی به نحو فوق العاده ای زیاد شده بود، و می بایست درآمد حاصله با حداکثر سرعت ممکن بلعیده می شد نمایان تر است. (۲۲۴) به طوری که سهم

جدول شماره ۱۶-۷

سهام اعتبارات پرداختی کشاورزی و دیگر رشته‌های اقتصادی در پنج برنامه عمرانی

شرح	برنامه اول	برنامه دوم	برنامه سوم	برنامه چهارم	برنامه پنجم
کشاورزی	۲۷/۸	۲۱/۷	۲۱/۶	۱۷/۴	۹/۴
صنایع و معادن	۲۰/ -	۷/۷	۳۱/۶	۲۲/۳	۱۶/۵
دیگر بخش‌های اقتصادی	۵۲/۲	۷۰/۶	۴۶/۸	۶۰/۳	۷۴/۱

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، به نقل از وزارت کشاورزی، و عمران روستائی، اداره کل اقتصاد کشاورزی، موقعیت و مسائل بخش کشاورزی پس از انقلاب اسلامی، اسفند ۱۳۶۱.

کشاورزی در سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و لوازم کسب و کار، به رغم افزایش مقدار آن از ۳/۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۱ به ۲۹/۹ میلیارد ریال (بیش از ۸ برابر) به قیمت‌های ثابت در ۱۳۵۵، از ۱۴/۲ درصد به ۶/۸ درصد در همین فاصله کاهش پیدا کرد. در حالی که بخش صنایع و معادن در این فاصله از ۳۳/۵ درصد به ۴۰/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. (۲۲۵)

صرفنظر از بخش دولتی، بخش خصوصی نیز در سرمایه‌گذاری در کشاورزی به علت بازده اندک سرمایه و پائین بودن نرخ سود آن در مقایسه با دیگر بخشهای اقتصادی علاقه چندانی نشان نمی‌داد. طی سالهای ۵۱-۱۳۴۱ میانگین رشد سالانه ارزش افزوده بخش صنعت و معدن ۱۳/۷ درصد بود در حالی که میانگین رشد سالانه کشاورزی در این فاصله از ۴/۱ درصد تجاوز نمی‌کرد. هم‌چنین سهم ارزش افزوده صنعت و معدن به ارزش افزوده کشاورزی از ۴۷ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۳۰ درصد در ۱۳۵۳ کاهش یافت. (۲۲۶)

در برنامه عمرانی سوم اعتباری معادل ۴۳/۸ میلیارد ریال (۲۳/۳ درصد اعتبارات کل برنامه) به فصل کشاورزی و آبیاری اختصاص داده شد که تا پایان برنامه حدود ۴۲/۳ میلیارد ریال آن صرف هزینه‌های مصوب گردید. و از آن میان حدود ۴۶ درصد به مصرف آبیاری و سدسازی و ۱۳ درصد برای هزینه‌های اصلاحات ارضی اختصاص داده شد.

آغاز برنامه سوم با اصلاحات ارضی همزمان شد. دگرگونی در نظام کشاورزی، نیاز روستائیان را به اعتبارات مالی بیشتر فزون‌تر ساخت، در حالی که اعتبارات پرداختی سازمانهای کشاورزی به هیچوجه پاسخگوی نیازهای فزاینده کشاورزان نبود.

مجموع وامهائی که سازمانهای عمده وام‌دهنده به کشاورزان (بانک تعاون کشاورزی، بانک توسعه کشاورزی و شرکتهای تعاونی روستائی) در سالهای ۵۱-۱۳۴۱ در اختیار کشاورزان و مجریان طرحهای کشاورزی گذاشتند حدود ۹۶ میلیارد ریال و میانگین سالانه آن ۹/۶ میلیارد ریال بود، که سهم سالانه بهره‌برداریهای زمین به طور متوسط ۴۸۲۳ ریال و سهم هر هکتار تنها بالغ بر ۸۰۳ ریال می‌شد. (۲۲۷)

در برنامه سوم، برای کشاورزی رشدی معادل ۴ درصد در سال در نظر گرفته شده بود که تحقق نیافت. (۲۲۸)

در برنامه عمرانی چهارم (۵۱-۱۳۴۷) ۹/۱ میلیارد ریال به فصل عمران دهات، ۶۵ میلیارد ریال به فصل کشاورزی و دامپروری (۱۳/۲ درصد اعتبار کل برنامه) و ۴۸/۵ میلیارد ریال به فصل آب (۱۰/۶ درصد اعتبار کل برنامه) اختصاص داده شده بود. اما سهم اعتبارات فصل کشاورزی و آب در تجدید نظر بعدی تا ۱۶/۶ درصد کاهش پیدا کرد. (۲۲۹)

در حالی که سهم فصل صنایع و معادن تا ۲۰/۹ درصد افزایش یافته بود. آهنگ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی ۴/۶ درصد در سال تعیین شده بود که در عمل از ۳/۹ درصد تجاوز نکرد. سهم این بخش در تولید ناخالص از ۲۳/۲ درصد در ۱۳۴۶ به قیمت ثابت به ۱۶ درصد در سال پایانی برنامه کاهش پیدا کرد. هم‌چنین سطح زیر کشت محصولات کشاورزی که طبق پیش‌بینی برنامه چهارم می‌بایست تا ۵۵۰ هزار هکتار افزایش یابد (۴۰۰ هزار هکتار آبی و ۱۵۰ هزار هکتار دیم) در مورد زراعت آبی با عدم موفقیت روبرو شد. (۲۳۰)

طبق برنامه چهارم تا پایان برنامه می‌بایست بر شمار شاغلان این بخش ۲۲۶ هزار نفر افزوده می‌شد و نسبت شاغلان آن به کل جمعیت شاغل از ۴۹ درصد به ۴۶ درصد کاهش پیدا می‌کرد، اما با مهاجرت عده زیادی از روستائیان به شهرها شمار نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی تا ۲۰۲ هزار هم کاهش پیدا کرد و سهم نسبی شاغلان بخش کشاورزی بیش از میزان پیش‌بینی شده پائین آمد. (۲۳۱)

هم‌چنین اهداف برنامه در مورد تولید ۴/۷ میلیون تن گندم، ۱/۱ میلیون تن جو و ۱/۴ میلیون تن برنج در سال آخر برنامه و نیز اهداف مربوط به افزایش تولید چغندر قند، نیشک‌رودانه‌های روغنی تأمین نشد، در حالی که تولید پنبه (۶۰۰ هزار تن) سه درصد، گوشت قرمز (۳۷۰ هزار تن) ۸ درصد، گوشت پرندگان (۵۰ هزار تن) ۳۴ درصد بیش از میزان پیش‌بینی شده در برنامه افزایش یافت. (۲۳۲)

در نتیجه ناموفق ماندن اهداف برنامه چهارم در طول این برنامه برای رفع کمبود داخلی ۷۹/۶ میلیارد ریال به واردات محصولات کشاورزی اختصاص داده شد، ضمن اینکه ارزش صادرات محصولات کشاورزی به ۶۱/۲ میلیارد ریال رسید که بیش از ۵۰ درصد آن به صادرات پنبه و خشکبار اختصاص داده شده بود. به طور کلی ارزش خالص

جدول شماره ۷-۱۷
پرداخت‌های عمرانی برنامه‌های سوم و چهارم
(به میلیارد ریال)

برنامه عمرانی چهارم		برنامه عمرانی سوم		
اعتبار پرداختی	سهام (درصد)	اعتبار پرداختی	سهام (درصد)	
۴۱/۲	۸/۱	۲۳/۳	۴۲/۲	کشاورزی
۴۲/ -	۸/۳	۹/۵	۱۷/۱	آب
۱۱۳/ -	۲۲/۳	۱۰۰	۱۸۰/۹	صنایع و معادن
۵۰۶/۸	۱۰۰			جمع

مأخذ: وزارت امور اقتصادی و دارایی و گزارش‌های سالانه بانک مرکزی.

واردات محصولات کشاورزی از ۱/۳ میلیارد ریال در ۱۳۴۷ به ۸/۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ افزایش یافت. (۳۳۳)

طبق جدول شماره ۷-۱۷ که مقایسه‌ای است بین سهم بخش کشاورزی و صنعت در برنامه عمرانی سوم و چهارم، میزان پرداخت‌های عمرانی برای کشاورزی و آب از مبلغ ۴۲/۲ میلیارد ریال در برنامه سوم به ۸۳/۲ میلیارد ریال (حدود دو برابر) در برنامه چهارم افزایش می‌یابد، اما سهم آن در کل پرداخت‌های عمرانی به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته می‌شود و از ۲۳/۳ درصد در برنامه سوم به ۱۶/۴ درصد در برنامه چهارم کاهش پیدا می‌کند. در حالی که سهم صنایع در این فاصله از نظر مبلغ بیش از ۷ برابر و از نظر سهم در کل پرداخت‌های عمرانی از ۹/۵ درصد به ۲۲/۳ درصد افزایش پیدا می‌کند. بدیهی است بخش بزرگی از اعتبارات شامل حق نظارت مهندسیین مشاور و کارشناسان خارجی (به ویژه در مورد سدسازی)، سود پیمانکاران و حق و حساب‌های کلانی بوده که با امضای پیمانها مبادله می‌گردیده است.

در برنامه عمرانی تجدید نظر شده پنجم (۱۳۵۲-۵۶) برای بخش کشاورزی و منابع طبیعی ۳۰۹/۳ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده بود که ۶/۶ درصد کل اعتبارات برنامه را شامل می‌شد. به همین مناسبت در مقایسه با نسبت آن در برنامه‌های پیشین کاهش چشمگیری نشان می‌داد. حدود ۱۷۷ میلیارد ریال آن از محل سرمایه‌گذاری مستقیم بخش عمومی، ۷۰ میلیارد ریال آن از طریق کمک دولت به بخش خصوصی و ۶۲ میلیارد

جدول شماره ۱۸-۷
توزیع کل سرمایه گذاری ثابت در برنامه تجدید نظر شده پنجم

مبلغ	سهم (درصد)	
۸۴۶/۴	۱۸/ -	صنعت و معدن
۳۰۹/۳	۶/۶	کشاورزی و منابع طبیعی
۴۹۲/۲	۱۰/۵	حمل و نقل و ارتباطات
۹۲۵/ -	۱۹/۷	مسکن
۷۹۱/۲	۱۶/۸	نفت و گاز
۱۳۳۴/۷	۲۸/۴	سایر
۴۶۹۸/۸	۱۰۰	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳، ص ۳۴.

بقیه از محل پس اندازهای بخش خصوصی تأمین شده بود. (۱۳۴۱)

در برنامه پنجم میزان سرمایه گذاری در کشاورزی حدود $\frac{۱}{۳}$ بخش مسکن، حدود $\frac{۱}{۴}$ بخش حمل و نقل و ارتباطات و کمی بیش از $\frac{۱}{۳}$ بخش صنعت و معدن بود که با توجه به تمرکز اشتغال در بخش کشاورزی در مقایسه با بخشهای دیگر ناچیز به نظر می رسد. (جدول ۱۸-۷)

طی دوره برنامه پنجم از اعتبارات سرمایه گذاری ثابت دولت، از محل اعتبارات عمرانی برای فصل توسعه کشاورزی فقط حدود ۶۶ درصد آن پرداخت شد و به رغم تسهیلات تازه ای که از سوی بانکهای تخصصی کشاورزی در زمینه اعطای امتیاز به کشاورزان به وجود آمده بود، به علت سطح بالای سرمایه گذاری در رشته های دیگر، میزان و رشد سرمایه گذاری در کشاورزی در مقایسه با دیگر رشته ها در سطح پائینی قرار داشت.

در برنامه پنجم حجم اعتبارات عمرانی ثابت و غیرثابت واحدهای کشت و صنعت و گسترش شرکتهای سهامی زراعی و تعاونی تولید ۲۳ درصد کل اعتبارات کشاورزی را در بر می گرفت. حجم کل اعتبارات آنها جمعاً حدود ۸۷ میلیارد ریال بود که به روشنی هدف دولت را در حمایت از ایجاد قطب های بزرگ کشاورزی و از میان بردن واحدهای کوچک نشان می دهد. هم چنین اعتبارات قابل ملاحظه ای برای تحقیق، بررسی و ایجاد مجتمع های دامپروری و خدمات کشاورزی عمدتاً جهت تأمین نیازمندیهای واحدهای بزرگ اختصاص داده شده بود. (جدول ۱۹-۷)

از حدود ۴/۱۲ میلیون هکتار، اراضی آبی در پایان برنامه پنجم حدود ۸ درصد آن

جدول شماره ۷-۱۹
کل اعتبارات کشاورزی و منابع طبیعی طی برنامه پنجم
(میلیارد ریال)

جمع کل اعتبارات	سهم (درصد)	اعتبارات عمرانی		اعتبارات جاری - نگهداشت - سطح عملیات	عنوان برنامه
		غیر ثابت	ثابت		
۳۲/۲۲	۸/۷	۵/۳۹	۱۸/۳۴	۸/۴۹	۱- حفظ و بهره‌برداری از منابع طبیعی
۳۸/۱۲	۱۰/۳	۵/۳۰	۲۶/۱۲	۶/۷۰	۲- کشت و صنعت و واحدهای توسعه کشاورزی
۳۲/۵۰	۸/۸	۶/۱۰	۲۰/۵۰	۵/۹۰	۳- بهبود و افزایش تولیدات زراعی
۴۳/۰۷	۱۱/۷	۷/۲۵	۲۸/۵۷	۷/۲۵	۴- بهبود و افزایش تولیدات دامی
۴۷/۲۲	۱۲/۸	۱۰/۱۰	۲۵/۲۲	۱۱/۹۰	۵- خدمات کشاورزی و دامپروری
۲۷/۸۳	۷/۵	۶/۳۷	۱۵/۰۰	۶/۴۶	۶- تنظیم بازار محصولات کشاورزی
۷۰/۵۳	۱۹/ -	۰/۲۸	۷۰/۰۰	۰/۲۵	۷- اعتبارات کشاورزی و دامپروری
۴۸/۶۰	۱۳/۱	۱۰/۶۰	۲۵/۰۰	۱۳/۰۰	۸- توسعه شرکتهای تعاونی و سهامی زراعی
۵/۴۰	۱/۵	۲/۳۰	۰/۱۰	۳/۰۰	۹- اصلاحات ارضی
۱۵/۴۵	۴/۲	۳/۰۰	۸/۰۰	۴/۴۵	۱۰- تحقیق و بررسی
۸/۵۰	۲/۳	۳/۲۰	-	۵/۳۰	۱۱- خدمات اداری
۳۶۹/۴۴	۱۰۰	۵۹/۸۹	۲۳۶/۸۵	۷۲/۷۰	جمع بخش کشاورزی و منابع طبیعی

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه: برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده)، ۱۳۵۲-۵۶، مرداد ۱۳۵۲.

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۵۱

توسط واحدهای کشت و صنعت و ۱۲ درصد توسط شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید می‌بایست مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. به همین مناسبت تا ۱۳۵۶ سال پایانی برنامه می‌بایست شمار شرکتهای سهامی زراعی به ۱۴۳ واحد و حوزه فعالیت آنها تا حدود ۴۲۰ هزار هکتار افزایش یابد. همچنین پیش‌بینی شده بود که مجموع اراضی زیر کشت واحدهای کشت و صنعت دولتی، خصوصی و یا مختلط مساحتی معادل ۳۰۰ هزار هکتار را در بر گیرد. (۱۳۵)

در برنامه ایجاد مجتمع‌های گوشت و شیردولتی، خصوصی و مختلط نیز پیش‌بینی شده بود، طبق برنامه واردات گاوهای شیری اصیل از خارج می‌بایست تا حدود ۲۰۰ هزار و شمار گاوهای دورگه تا ۱۰۰ هزار رأس افزایش یابد. (۱۳۶)

جدول شماره ۲۰-۷ پرداختهای کشاورزی برنامه پنجم

سال	جاری	ثابت	جمع
۱۳۵۲	۲۱/۴	۱۲/۸	۳۴/۲
۱۳۵۳	۵۷/۹	۳۰/۹	۸۸/۸
۱۳۵۴	۹۰/۵	۴۳/۳	۱۳۳/۸
۱۳۵۵	۲۱/۸	۳۴/۳	۱۵۶/۱
۱۳۵۶	۲۸/۲	۴۵/۹	۷۴/۱
جمع	۲۱۹/۸	۱۶۷/۲	۳۸۷

مأخذ: ش. ثابت‌قدم، مروری بر مسائل اقتصادی... وزارت کشاورزی و تعاون روستائی، ۱۳۵۷، ص ۴.

میزان اعتبارات جاری و ثابت مصوب دولت در سالهای برنامه پنجم برای فصل کشاورزی حتی از مبلغ پیش‌بینی شده در برنامه حدود ۳۷۰ میلیارد ریال فزون‌تر شد و به مبلغ ۳۸۷ میلیارد ریال رسید. (جدول ۲۰-۷) همچنین در ۱۳۵۷ نیز ۱۰۳/۴ میلیارد ریال سرمایه تازه وارد بخش کشاورزی شد، در نتیجه حجم کل سرمایه‌گذاری در دوره شش ساله برنامه به بیش از ۴۹۰ میلیارد ریال بالغ گردید.

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ میزان سرمایه‌گذاری پیوسته رو به افزایش بود به طوری که از ۳۴ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ با بیش از ۴ برابر افزایش به ۱۵۶ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ بالغ گردید. اما در ۱۳۵۶ نسبت به سال پیش به کمتر از نصف کاهش یافت و به ۷۴

میلیارد ریال تقلیل پیدا کرد. (جدول ۷-۲۰)

رقم ۲۸۷ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در ظرف شش سال در بخش کشاورزی مبلغ عظیمی است. اما در عمل اقلام بزرگی از آن نه صرف سرمایه‌گذاری ثابت، اجرای کارهای بنیادی، زیربنایی و تقویت بنیه تولید بلکه جهت سوبسید خرید فرآورده‌های کشاورزی از خارج و ایجاد ساختمانهای مسکونی و اداری گردید. همچنین منابع بزرگی جهت پرداختهای خدمات قراردادی و فنی مهندسی مشاور که سالانه حدود ۱۰ درصد از اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت فصل کشاورزی را به خود اختصاص داده بود، می‌گردید. (۲۳۷)

همانگونه که جدول ۷-۲۰ نشان می‌دهد در برنامه پنجم میزان اعتبارات جاری برای جبران زیان خرید محصولات کشاورزی از خارج و فروش به مصرف‌کنندگان به میزان ۳۰ درصد بیش از سرمایه‌گذاری ثابت بوده است، که در حقیقت حمایتی بود نه از تولیدکنندگان فرآورده‌های کشاورزی بلکه از مصرف‌کنندگان.

در طول برنامه پنجم جمعیت شاغل و فعال در بخش کشاورزی از ۳/۷ میلیون نفر در ۱۳۵۱ به ۲/۹۶۶ میلیون نفر در ۱۳۵۶ (سال پایان برنامه) کاهش یافت (۲۳۸) ، و ارزش افزوده به قیمت متوسط سالانه تنها حدود ۴/۶ درصد رشد داشت و به ۴۸۵ میلیارد ریال رسید، در حالی که هدف رشد متوسط بخش کشاورزی در دوره برنامه ۷ درصد در نظر گرفته شده بود. (۲۳۹)

طی دوره برنامه پنجم تولید غلات با متوسط رشد سالانه حدود ۳/۸ درصد به ۸/۲ میلیون تن رسید (در حالی که هدف ۸/۶ میلیون تن بود) و رشد فرآورده‌های نباتات صنعتی از ۱/۹ درصد در سال تجاوز نکرد و میزان کل محصول به ۵/۹ میلیون تن بالغ گردید (در برنامه تولید ۸/۵ میلیون تن نباتات صنعتی پیش‌بینی شده بود). در میان فرآورده‌های دامی متوسط رشد سالانه تولید گوشت قرمز به ۳/۵ درصد، گوشت طیور ۸/۲ درصد، تخم‌مرغ ۷/۸ درصد و شیر ۵/۴ درصد رسید. (۲۴۰)

در برنامه پنجم برای فصل توسعه کشاورزی و منابع طبیعی ۲۳۷ میلیارد ریال و فصل توسعه منابع آب ۱۶۰ میلیارد ریال از سوی دولت در سرمایه‌گذاری ثابت پیش‌بینی شده بود که به ترتیب ۶۶ و ۹۰ درصد آن به مصرف رسید. (۲۴۱)

اعتبارات بانکهای تخصصی کشاورزی برای فعالیتهای کشاورزی و دامپروری از ۲۴/۸ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۵۱ به ۱۴۳ میلیارد ریال در پایان برنامه پنجم افزایش یافت. طی این دوره پنج ساله وامها و اعتبارات پرداختی بانکهای تخصصی کشاورزی بر رویهم به ۲۶۰ میلیارد ریال بالغ گردید که بخش عمده (۶۲ درصد) آن به مصرف امور دامداری، احداث باغهای میوه و امور آبیاری رسید. (۲۴۲)

برنامه‌های عمرانی دولت در زمینه کشاورزی به ویژه در اجرای برنامه پنجم، به رغم

سرمایه‌گذاریهای بزرگ، با شکست مواجه شد و به هیچیک از هدفهای خود نرسید. گزیده‌ای از علل برخی از شکستها که در نشریات رسمی آمده است، به شرح زیر است:

(۱) نبود یکپارچگی و جامعیت در نظام برنامه‌ریزی عمران روستائی، ناهماهنگی و تداخل وظائف دستگاههای مسئول اجرایی، نبود کادر فنی لازم، عدم کاربرد کلیه ظرفیتهای در اجرای طرحها و برنامه‌ها در سطح روستاها. (۲۲۳)

(۲) نبود انگیزه و شوق همکاری در روستائیان در اجرای برنامه‌های عمرانی و عدم اعتماد به دولت. (۲۲۴)

(۳) بی‌توجهی به عملیات بنیادی و زیربنائی تولیدی و برعکس حیف و میل بخش بزرگی از اعتبارات عمرانی در کارهای غیرتولیدی و اداری. (۲۲۵)

(۴) کاهش سهم اعتبارات عمرانی و نوسازی روستاها در مقایسه با اعتبارات عمرانی شهرها - در طول برنامه‌های چهارم و پنجم اعتبارات عمرانی و نوسازی روستاها ۵۲ درصد کاهش یافت و در همان فاصله اعتبارات عمرانی شهرها حدود ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد.

(۵) تشتت فکری در برنامه‌ریزی و کار عمران و نوسازی و مشخص نبودن وظائف نهادها و سازمانهای مختلف. (۲۲۶)

(۶) نادیده گرفتن نقش واحدهای کوچک بهره‌برداری در احیای کشاورزی و عدم حمایت از آنها در عوض حمایت بی‌چون و چرا از واحدهای بزرگ مکانیزه و شرکتهای سهامی زراعی و کشت و صنعت. استفاده از اعتبارات کشاورزی نه در جهت گسترش کشاورزی از طریق حمایت از تولیدکنندگان واقعی بلکه در جهت تشویق و کمک به طرحهای سرمایه‌پر. مشروط کردن پرداخت وام به تضمین‌های معتبر و وثیقه‌ها و شرایط سنگین که انجام آن از حوزه قدرت و توانائی دهقانان و دامداران خرده‌پا خارج بود. (۲۲۷)

در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ آخرین سالهای برنامه پنجم از محل اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت توسعه کشاورزی و منابع طبیعی برای کشت و صنعت و واحدهای بزرگ کشاورزی به ترتیب ۵/۲ میلیارد و ۷/۳ میلیارد ریال و برای توسعه شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید به ترتیب ۲/۸ و ۳/۱ میلیارد ریال اعتبار اختصاص داده شده بود. و جمع اعتبارات واحدهای نامبرده در ۱۳۵۵، ۲۳/۸ درصد از کل مبلغ ۳۴ میلیارد ریال اعتبار سرمایه‌گذاری ثابت کشاورزی را در آن سال تشکیل می‌داد. در ۱۳۵۶ این نسبت به ۲۴/۸ درصد از کل مبلغ ۴۲ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری افزایش پیدا کرد. (۲۲۸) با اینکه سطح اراضی زیر کشت واحدهای کشت و صنعت، سهامی زراعی و تعاونی تولید از ۸۰۰ هزار هکتار یعنی ۵ درصد کل اراضی زیر کشت تجاوز نمی‌کرد.

(۷) توزیع و تخصیص نامتناسب اعتبارات بانکی میان بخشهای اقتصادی و به زیان کشاورزی - اعتبارات بخش کشاورزی عمدتاً از طریق دو بانک توسعه کشاورزی و تعاون

کشاورزی توزیع می‌شد. در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۱ بانکهای تخصصی کشاورزی جمعاً مبلغ ۴۴۰ میلیارد ریال به کشاورزان وام اعطا کردند که ۷/۴ درصد از کل اعتبارات بانکی کشور را که در آن فاصله بالغ بر ۵۹۸۰ میلیارد ریال بود تشکیل می‌داد. (۳۳۱)

۸) عدم توجه به مسائل رفاهی روستائیان - اکثر روستاها از امکانات داشتن برق، راه، آموزش و بهداشت محروم بودند. طبق سرشماری نفوس و مسکن در ۱۳۵۵ از سه میلیون واحد مسکونی روستائی بیش از ۲/۵ میلیون واحد فاقد برق و نزدیک ۲/۳ میلیون واحد از آب لوله‌کشی محروم بود. مصالح ساختمانی ۶۵ درصد واحدهای مسکونی دهات از خشت، چوب و گل ترکیب یافته بود. از ۳/۵ میلیون خانوار روستائی ۱/۵ میلیون نفر (۴۳ درصد) بدون یک فرد باسواد و ۳۴ درصد تنها یک باسواد داشتند. (۳۵۱)

گسترش مکانیزاسیون و کاربرد ماشین‌آلات بدون توجه به مسأله عرضه و تقاضای نیروی انسانی، بدون توجه به زمان و مکان مصرف نهاده‌های کشاورزی و نیز بهره‌برداری نادرست از منابع آب و مناطق حاشیه‌ای، تشویق دولت به فروش هرچه بیشتر تراکتور و ماشینی کردن کشاورزی، بدون توجه به امکانات جذب و نحوه کاربرد آنها، شخم و کاشت غیراقتصادی اراضی دیم در دشتهای و تجاوز به نواحی حاشیه‌ای، از بین رفتن بخشی از مراتع و تبدیل آنها به کشتزارهای خصوصی، عدم تجهیز و استفاده صحیح از منابع آب موجود و پائین بودن بازده آبیاری و ناتمام ماندن ساختمان سدهای مخزنی جدید در نتیجه عدم توفیق هدفهای برنامه در مورد منابع آب از جمله عواملی بودند که موجب رکود بخش کشاورزی در مقایسه با دیگر بخشهای اقتصادی گردیدند.

همچنین ارائه یک الگو و نسخه واحد عمرانی برای سراسر کشور، بدون در نظر گرفتن ویژگیهای جغرافیائی و شرائط اقلیمی مناطق مختلف، پائین نگهداشتن قیمت محصولات کشاورزی و فقدان نظام صحیح بازاریابی، که موجب برهم خوردن تعادل کفه‌های ترازوی مبادله به زیان کشاورزی گردیده بود، و بالاخره سوء سیاست دولت دست به دست هم داده و اقتصاد کشاورزی را به یکی از نقطه ضعفهای نظام حاکم تبدیل کرده بود.

۶. فرآورده‌های عمده کشاورزی

الف) درماندگی نظام شاه در افزایش محصولات کشاورزی

سرمایه‌داری براساس قانون حرکت عام خود موجب بزرگترین تغییرات در کشاورزی، بالا بردن حاصل‌بخشی زمین و بهره‌برداری از آن و انقلاب در صنعت دامپروری شده است. (۳۵۱) و بخش کشاورزی از راههای گوناگون به گسترش اقتصاد کشورهای

سرمایه‌داری کمک کرده است. (۲۵۲)

امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به رغم محدودیت زمینهای زیر کشت نه تنها مسأله وابستگی به جهان سوم برای واردات فرآورده‌های کشاورزی و مواد غذایی از میان رفته است بلکه هر سال نیز میلیونها تن محصول مازاد کشاورزی به دیگر کشورها، از جمله کشورهایی که تا دیروز از آنها محصولات کشاورزی و دامی وارد می‌کردند، صادر می‌کنند. عامل اساسی این دگرگونی استفاده حداکثر از فن و دانش، کاربرد ماشینیزم و کودهای شیمیائی در کشاورزی و دامداری بوده است. هم‌چنین موفقیت در مبارزه با آفات بیماریها، استفاده از واریته‌ها با بازده زیاد و مقاوم در برابر خشکی، استفاده از هورمونها که موجب تحولاتی بزرگ در تولید میوه درختان جنگلی گردید، حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش آن، استفاده از گیاهان پوششی، شخم صحیح، تناوب کشت، حداکثر صرفه‌جویی در مصرف آب با ایجاد کانالهای سرپوشیده و آبیاری قطره‌ای، بسته‌بندی و نگهداری فرآورده‌ها در یخچال موجب افزایش و دگرگونیهای بزرگ در تولید و عرضه محصولات کشاورزی شده است.

اکنون کشاورزی و دامداری خود به یکی از رشته‌های پر بازده اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تبدیل شده است. (۲۵۳) حتی برخی از کشورهای سرمایه‌داری جهان سوم مانند هند که تا نیمه اول سده بیستم همواره با مسأله کمبود موادغذایی و مشکل قحطی روبرو بودند از دهه ۱۹۷۰ به بعد از نظر تولیدات کشاورزی به خودکفائی رسیده و حتی اقدام به صدور برخی از اقلام محصولات کشاورزی کرده‌اند. (۲۵۴)

اما سرمایه‌داری ایران پس از سلطه بر کشاورزی و روستا هنوز نتوانسته بود موجبات افزایش محسوس فرآورده‌های کشاورزی و بهبود در کیفیت آنها را به دو علت اساسی - جایگزین شدن رابطه اربابی با نوع رابطه واپسگرا و بوروکراتیک سرمایه‌داری و نیز رونق کسب و کار در دیگر بخشهای اقتصادی - فراهم نماید.

تا پیش از اصلاحات ارضی اربابان به بهای زندگی زیر فقر رعایا، بخش بزرگی از بهره مالکانه جنسی مازاد بر مصرف خود را برای فروش به بازار عرضه می‌کردند. پس از اصلاحات ارضی و الغای بهره مالکانه اربابی، دهقانانی که صاحب زمین شده بودند بخش بزرگی از فرآورده‌های کشاورزی تولیدی خود را به مصرف رساندند علاوه بر آن به علت کاهش اراضی زیر کشت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، عرضه محصولات کشاورزی به بازار سیر نزولی را طی کرد. (۲۵۵)

به همین مناسبت‌ها و به رغم سرمایه‌گذاریهایی بزرگی که در طول برنامه‌های چهارم و پنجم در کشاورزی صورت گرفت هدفهایی که در برنامه‌های نامبرده برای افزایش محصولات در نظر گرفته شده بود تحقق نیافت. (۲۵۶)

در نظام شاه سودبخش کردن اقتصاد کشاورزی و سازماندهی آن با کاربرد روشهای صرفه‌جویانه محلی از اعراب نداشت. در سراسر دوران پهلوی هیچ کوشش جدی برای

کارهای پژوهشی در مسائل مربوط به کشاورزی با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومی و سایر ویژگیهای جامعه روستایی و اوضاع و احوال اقلیمی آن صورت نگرفت. گزینش تکنولوژی، واریته‌های متناسب با آب و خاک از نظر کمی و کیفی، روشهای مطلوب زراعی، نوع کودهای شیمیایی، شکل و نحوه آموزش و ترویج، تربیت کادر از میان روستائیان و تشویق ابتکارات و قدرت خلافت آنان تناسبی با شرایط کشاورزی و زندگی روستائی ما نداشت.

در نتیجه راه حل‌های ارائه شده توسط گروه دیوانسالاران و کارشناسان مورد اعتماد رژیم تنها گره مشکلات را پیچیده‌تر می‌کرد.

به همین مناسبت هر قدر به پایان دوره پهلوی نزدیکتر می‌شویم ناتوانی آن در حل مسأله افزایش محصولات کشاورزی آشکارتر می‌شود. در پائین به برخی از علل این ناتوانی اشاره می‌شود:

۱) نظام مالکیت به همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد با اجرای اصلاحات ارضی برحسب مساحت اراضی زیر کشت سه نوع بهره‌برداری، که در نظام پیشین شرایط آن به وجود آمده بود، گسترش یافت: بهره‌برداریهای کوچک (کمتر از ۱۰ هکتار)، بهره‌برداریهای متوسط (بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار) و بهره‌برداریهای بزرگ (بیش از ۵۰ هکتار).

در ۱۳۵۴ حدود ۳۴ درصد زمینهای زیر کشت به حدود ۲/۱ میلیون بهره‌بردار کوچک، ۴۶ درصد آن به بهره‌برداریهای متوسط و بیش از ۲۰ درصد آن (۲/۲ میلیون هکتار) به بهره‌برداریهای بزرگ تعلق داشت. (۲۵۷)

اکثریت بهره‌بردارانی که کمتر از ۱۰ هکتار زمین داشتند، به ویژه بهره‌برداران زیر ۵ هکتار که ۱۵/۵ درصد کل بهره‌برداران را تشکیل می‌دادند و به کشت غلات می‌پرداختند نه تنها محصولی برای عرضه به بازار نداشتند بلکه حتی نمی‌توانستند از زمین زیر کشت، گندم، علوفه و سبزیهای مورد نیاز خود را تأمین کنند. به همین مناسبت بسیاری از دهقانان کم‌زمین در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۵۰ زمین را در ده رها کردند و یا به دیگر روستائیان به مبلغ ناچیزی اجاره واگذار کردند و خود برای کار روانه شهرها شدند. (۲۵۸)

وضع تولید در بیشتر بهره‌برداریهای بزرگ نیز رضایت‌بخش نبود. زیرا بسیاری از این نوع بهره‌برداریها متعلق به بلندپایگان اداری، پیمانکاران و صاحبان صنایع بود که خود اطلاعی از امور مربوط به کشاورزی نداشتند و صرفاً براساس روابط و ضوابطی که با سازمانهای دولتی داشتند زمینهای وسیعی را به تصرف در آورده بودند. اینان به علت درآمدهای سرشاری که از منابع دیگر به دست می‌آوردند علاقه و حساسیتی در سود بخش کردن کار زراعی نشان نمی‌دادند. همچنین زمینهای متصرفی بسیاری از مالکان غائب که به بهانه مکانیزه بودن از تقسیم معاف شده بود به علت سرشت بیعارتنیل و بی‌اطلاعی صاحبان آنها از امور کشاورزی نوین در عمل بدون استفاده باقی مانده بود.

به همین مناسبت تنها در شمار محدودی از بهره برداریهای بزرگ که صاحبان آنها دارای اصل و نسب رعیتی و لایه‌های متوسط شهری بودند و یا به آن گروه از کارمندانی تعلق داشتند که توانسته بودند با کار و مدیریت بخردانه مزرعه نو و مکانیزه را به درستی اداره نمایند و نیز مزارع برخی از بازاریان و مالکان، که از تکنولوژی جدید به خوبی بهره‌برداری می‌کردند نه تنها سطح محصول کاهش نیافت بلکه افزایش چشمگیری نیز پیدا کرد.

۲) محدودیت سطح زمینهای زیر کشت - یکی از عوامل مهم و مؤثر پائین بودن بازده زمین و محصولات کشاورزی نامرغوب بودن خاک، کمبود میزان بارندگی و شرایط اقلیمی بوده است که غلبه حتی بر حداقل این مشکلات در کوتاه‌مدت از توانائی نظام پهلوی خارج بود. از ۱۶۴/۸ میلیون هکتار اراضی کشور تنها ۱۰ درصد آن (۱۶/۱۴۸ میلیون هکتار) را زمین زیر کشت و زرع تشکیل می‌داد که ۳۷/۱ درصد آن زیر کشت آبی و ۶۲/۹ درصد زیر کشت دیم قرار داشت. (۲۵۹۱) که بیش از $\frac{1}{3}$ زمین‌های قابل کشت در سه استان خراسان، آذربایجان شرقی و مرکزی واقع شده بود. (۲۶۰)

به رغم محدود بودن اراضی زیر کشت نه تنها کوششی جدی برای افزایش مساحت اراضی کشاورزی صورت نگرفت بلکه هر ساله بر هزاران هکتار از اراضی حاصلخیز کشاورزی با گسترش شهرها، ایجاد کارگاههای صنعتی، احداث ویلا و باغات زینتی و... از زیر کشت محصولات اساسی خارج و یا به صورت مخروبه در آمد. میانگین اراضی زیر کشت هر بهره‌برداری نیز به نحوی بود که با رها کردن بخشی از آن برای آیش و نیز کشت دیم، زمین زیر کشت آبی به حداقل ممکن کاهش یافته بود.

جدول شماره ۲۱-۷

میانگین اراضی دایر، آبی، دیم و آیش هر بهره‌بردار کشاورزی ۱۳۵۲ (واحد به هکتار)

شرح	مساحت کل اراضی	مساحت اراضی آبی	مساحت اراضی دیم
متوسط اراضی دایر	۶/۴	۲/۲	۴/۲
متوسط اراضی زیر کشت	۴/۲	۱/۶	۲/۶
متوسط اراضی آیش	۲/۴	۰/۸	۱/۶

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی، ۱۳۵۳

میانگین اراضی زیر کشت هر بهره‌بردار به ۴/۲ هکتار می‌رسید که از این مقدار تنها ۱/۶

هکتار آن آبی و $۲/۶$ هکتار بقیه دیم بود. (۲۶۱) هم‌چنین متوسط اراضی آیش $۲/۴$ هکتار بود که دوسوم آن از اراضی دیم و $۱/۳$ دیگر از اراضی آبی ترکیب یافته بود. (۲۶۲) (جدول ۲۱-۷) عملکرد ارزش ناخالص تولید و درآمد در اراضی دیم کمتر از نصف عملکرد ارزش ناخالص تولید و درآمد در اراضی آبی بود. به طوری که کل ارزش ناخالص تولید محصولات زراعی در اراضی آبی (۴ میلیون هکتار) حدود ۶ برابر ارزش ناخالص تولید اراضی دیم (۶ میلیون هکتار) بود. (۲۶۳)

۳) پراکندگی واحدهای تولید کشاورزی - قطعه قطعه بودن زمینهای مزروعی و پراکندگی آن موجب از میان رفتن قابل ملاحظه امکانات و منابع کشاورزی از جمله آب ز نیروی کار و در نتیجه کاهش محصول شده بود. (۲۶۴)

پیش از اصلاحات ارضی شمار قطعات بهره‌برداریهای کشاورزی حدود $۶/۱$ قطعه بود که در ۱۳۵۰ به $۸/۵$ قطعه در هر واحد بهره‌برداری افزایش یافت و در نتیجه میانگین مساحت هر قطعه زمین از $۰/۹۹$ هکتار به $۰/۸۲$ هکتار کاهش پیدا کرد. (۲۶۵)

میانگین مساحت زمین زیر کشت بهره‌برداریهای کمتر از ۱ هکتار به $۰/۳$ هکتار، ۱ تا ۲ هکتار به $۱/۲$ هکتار، ۲ تا ۵ هکتار به $۲/۳$ هکتار می‌رسید که به صورت قطعات کوچک در سراسر زمینهای دهکده پراکنده شده بودند. (۲۶۶)

پراکندگی و کوچک بودن قطعات زمینهای زراعی، با اینکه موجب افزایش قابل ملاحظه‌ای در هزینه‌های شخم، آبیاری، بذر مصرفی، سمپاشی، دفع آفات، خرمکوبی و غیره در واحد سطح بود اما به رغم کار توانفرسای صاحبان و اعضای خانواده‌های بهره‌بردار، بازده محصول آنها در واحد سطح کمتر از بهره‌برداریهای بزرگ بود. (۲۶۷)

۴) قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی و نوع کمکهای حمایتی دولت - در اجرای سیاست تثبیت قیمت کالاهای کشاورزی، بهای فرآورده‌های عمده کشاورزی به زیان روستائیان پائین نگه داشته می‌شد. این سیاست صرفنظر از زبانی که متوجه تولیدکنندگان می‌کرد، انگیزه سرمایه‌گذاری در کشاورزی را کاهش می‌داد.

کمکهای حمایتی دولت (سوبسید) در مورد محصولات کشاورزی نیز عمدتاً نه به تولیدکنندگان داخلی این محصولات که به مصرف‌کنندگان و نیز به محصولات وارداتی مشابه ارائه می‌شد. مثلاً در سالهای ۱۳۵۲-۵۴ برای خرید هر کیلوگرم گندم از داخل کشور $۲/۵$ ریال و هر کیلوگوش $۴۱/۷$ ریال سوبسید پرداخت می‌شد. در حالی که در همان سال برای هر کیلوگرم گندم وارداتی $۹/۱$ ریال و هر کیلوگرم گوشت وارداتی $۵۷/۳$ ریال کمک حمایتی داده شده بود. (۲۶۸)

هم‌چنین در همان فاصله به $۳/۷$ میلیون تن گندم وارداتی $۳/۴۱$ میلیارد ریال و به ۱۵۹ هزار تن گوشت وارداتی $۹/۱$ میلیون ریال کمک حمایتی داده شد. اما جمع سوبسید پرداخت شده برای $۷/۶$ هزار تن گندم و ۹۱ هزار تن گوشت خریداری شده از داخل از $۵/۵۸۱$ میلیارد ریال تجاوز نکرد. (۲۶۹)

بدین سان میزان سوبسید پرداخت شده برای هر کیلوگرم گندم وارداتی ۶/۶ ریال بیش از سوبسید پرداخت شده برای هر کیلوگرم گندم خریداری شده از داخل و برای هر کیلوگرم گوشت وارداتی ۱۵/۶ ریال بیش از گوشت تولیدی در داخل بود. بر همین اساس کمکهای حمایتی دولت به مصرف کنندگان در مورد کالاهای اساسی کشاورزی مانند گندم، برنج، جو، گوشت، شکر، روغن نباتی و... به مراتب بیش از کمکهای حمایتی به کشاورزان برای افزایش تولید داخلی بود.

جدول شماره ۲۲-۷ نوع و میزان کمکهای حمایتی دولت را در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ به مصرف کنندگان و تولیدکنندگان محصولات کشاورزی به تفکیک نشان می دهد. میزان این نوع کمکها در مورد ۵ قلم کالاهای اساسی به مصرف کننده در ۱۳۵۲ معادل ۱۰ میلیارد ریال بود که در ۱۳۵۳ برای نه قلم کالا به ۴۸ میلیارد ریال و در ۱۳۵۶ به بیش از ۸۲ میلیارد ریال افزایش یافت. سه کالای عمده دیگر - شکر، گندم و گوشت - نیز هر یک به ترتیب در ۱۳۵۶، ۲۶، ۲۲ و ۱۱ میلیارد ریال کمک حمایتی دریافت کردند.

جمع سوبسید به مصرف کنندگان از ۱۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ به ۸۲/۴ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. در حالی که در همین فاصله کل سوبسید به تولیدکنندگان مانند کمکهای بلاعوض و وام با بهره کم، کمکهای دولتی در مورد واردات ماشین آلات، کود شیمیائی و عمران مراتع از ۴ میلیارد ریال به ۲۲/۴ میلیارد ریال، که سه برابر و نیم کمتر از میزان کمکهای حمایتی به مصرف کنندگان است، افزایش یافت.

۵) توزیع بخش عمده امکانات مالی موجود میان زمینداران بزرگ - با اینکه بخش کشاورزی به استثنای بخش نفت بیش از دیگر بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص ملی سهم بود، اما همانگونه که در بالا اشاره شد سهم آن از بودجه عمرانی پیوسته رو به کاهش داشت و همان اعتبارات موجود نیز عمدتاً به مصرف برنامه های بزرگ می رسید. هم چنین بخش اعظم اعتبارات و وامهای درازمدت کم بهره نه در اختیار تولیدکنندگان کوچک و متوسط بلکه عمدتاً در اختیار زمینداران بزرگ گذاشته می شد. (جدول ۲۲-۷)

ب) نوسانات در تولید محصولات عمده کشاورزی

مساحت زمین های زیر کشت

در سالهای ۱۳۴۱-۵۶ تولید ناخالص کشاورزی و دامداری از مبلغ ۱۶۸ میلیارد ریال به ۳۲۷ میلیارد ریال (۳۷۱) (حدود دو برابر) به قیمت های ثابت افزایش پیدا کرد. (۳۷۱) در حالی که در همین فاصله تولید ناخالص بخش معدن بیش از ۱۰ برابر و صنعت بیش از ۷ برابر زیاده تر شده بود.

آمار و اطلاعات مربوط به حجم محصولات و مساحت زمین زیر کشت نشان می دهد که در سراسر این دوره همچنان عامل اصلی در افزایش و کاهش فرآورده های کشاورزی

جدول شماره ۲۲-۷
کمک‌های حمایتی دولت (سوسید) در مورد محصولات کشاورزی
(به میلیون ریال)

محصول	۱۳۵۶	۱۳۵۳	۱۳۵۲
مصرف‌کننده:			
۱- گندم	۲۲۰۰۰	۱۳۰۹۸	۵۰۰۰
۲- برنج	۱۵۰۰	۴۸۴۰	-
۳- جو و ذرت	۴۶۰۰	۵۸۵۱	۱۳۴۲
۴- گوشت	۱۱۰۰۰	۴۴۳۰	۲۲۸۲
۵- شکر	۲۶۰۰۰	۱۵۰۸۴	۲۷۱۸
۶- روغن نباتی	۱۳۰۰۰	۹۸۴۰	-
۷- محصولات شیری	۲۴۰۰	۳۰۰	-
۸- طیور	۳۰۰۰	۵۰	-
۹- تخم‌مرغ	۳۵۰۰	۷۰۰	-
تولیدکننده:			
۱- کود شیمیایی	۷۵۰۰	۵۸۳۵	۳۰۰
۲- برنامه عمران مراتع	-	۳۰۹۶	۱۵۶۳
۳- طرح افزایش محصولات	۲۰۰	۲۰۰	۱۰۰
۴- کمک‌های بلاعوض وام با بهره کم	۹۳۹۰	۴۱۵۰	۴۲۰
۵- کمک‌های دولت در مورد واردات ماشین‌آلات کشاورزی	۷۵۰	۳۳۰	۳۳۰
جمع - تولیدات	۲۲۴۴۰	۱۹۴۶۲	۴۰۵۶
جمع حمایت از مصرف‌کنندگان	۸۲۴۰۰	۴۸۳۴۸	۱۰۰۰۰
جمع کل	۱۰۴۸۴۰	۶۷۸۰۴	۱۴۰۵۶

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، به نقل از ه. ناواراتی: نکاتی چند در مورد سیاست کمک‌های حمایتی دولت در بخش کشاورزی، ۱۳۵۷.

شیوه نوین تولید کشاورزی و... / ۳۶۱

جدول شماره ۷-۲۳
تولید زراعتهای سالانه عمده در سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۷

(هزار تن)

۱۳۵۷	۱۳۵۴	۱۳۵۰	
			غلات:
۳۷۹۱	۴۳۶۶	۳۶۱۲	گندم
۱۱۳۳	۱۰۱۹	۸۵۱	جو
۷۴۱	۱۰۲۳	۸۷۷	برنج (شلتوک)
—	۳۴	۳۹	ذرت، ارزن و چاودار
—	۱۴۷	۱۰۲	حبوبات
			محصولات جالیزی:
			هندوانه و خربزه و دیگر
—	۹۴۸	۱۰۰۱	محصولات جالیزی
			سبزیها:
—	۲۷۵	۱۵۸	سیبزمینی
—	۲۱۷	۱۰۹	پیاز
—	۳۷۲	۱۳۰	گوجهفرنگی
—	۳۲۹	۱۹۸	سایر سبزیها
			نباتات صنعتی:
۳۵۵۴	۴۴۹۴	۳۷۷۲	چغندر قند
۴۰۵	۴۳۶	۴۶۶	پنبه (وش)
	۱۰	۱۶	توتون و تنباکو
	۲۷	۵۴	دانههای روغنی
	۱۵۶۷	۱۰۳۰	یونجه و شبدر (خشک)

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور سال ۱۳۵۸.

عامل آب و هوا بوده است و موفقیت نظام در مهار کردن عوامل طبیعی برای بالا بردن میزان محصول به کمک فن و دانش بسیار ناچیز بوده است.
جدول شماره ۷-۲۳ تولید محصولات عمده را در سالهای ۱۳۵۰-۵۷ نشان می‌دهد. طبق جدول نامبرده تولید گندم از ۳/۶۱۲ میلیون تن در ۱۳۵۰ به ۴/۳۶۶ میلیون تن در ۱۳۵۴ افزایش یافت، اما تا ۱۳۵۷ سیر نزولی طی کرد و در ۱۳۵۷ به ۳/۷۹۱ میلیون تن

کاهش پیدا کرد.

همچنین تولید برنج نیز در همین فاصله از ۸۷۷ هزار تن ابتدا به ۱/۰۲۳ میلیون تن در ۱۳۵۴ افزایش یافت. و سپس در ۱۳۵۷ به ۷۴۱ هزار تن کاهش پیدا کرد، که ۱۶/۵ درصد کمتر از سال ۱۳۵۰ بود.

در تولید سبزیها مانند سیب‌زمینی، پیاز و گوجه‌فرنگی افزایش قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود. سیب‌زمینی از ۱۵۸ هزار تن به ۲۷۵ هزار تن، پیاز از ۱۰۹ به ۲۱۷، گوجه‌فرنگی از ۱۳۰ به ۳۷۲ هزار تن افزایش یافت. اما در تولید نباتات صنعتی نه تنها افزایشی روی نداد بلکه کاهش هم پیدا کرد. تولید چغندر قند که از عمده‌ترین نباتات صنعتی است از ۴/۴۹۲ میلیون تن در ۱۳۵۴ به ۳/۵۵۴ میلیون تن در ۱۳۵۷ و پنبه و ش از ۴۶۶ هزار تن به ۴۰۵ هزار تن کاهش یافت. در فاصله سالهای ۵۴-۱۳۵۰ توتون و تنباکو از ۱۶ هزار تن به ۱۰ هزار تن، دانه‌های روغنی از ۵۴ هزار تن به ۲۷ هزار تن تقلیل پیدا کرد. (جدول ۲۳-۷)

در اوایل سالهای دهه ۱۳۴۰ با احداث باغهای بزرگ میوه در خراسان، اصفهان، استان مرکزی، آذربایجان و خوزستان تولید زراعتهای دائمی به ویژه تولید انواع میوه مانند سیب و مرکبات افزایش پیدا کرد. به طوری که تولید سیب درختی در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۵۰ دو برابر و نیم افزایش یافت و از ۹۱ هزار تن به ۲۲۷ هزار تن رسید. مرکبات از ۱۱۲ هزار تن به ۱۸۵ هزار تن، انگور از ۶۴۸ هزار تن به ۷۳۷ هزار تن، گردو و فندق از ۱۸ هزار تن به ۵۲ هزار تن افزایش پیدا کردند، در حالی که در تولید پسته و بادام کاهش چشمگیری به وجود آمد. (جدول ۲۴-۷)

سطح کل زمین‌های زراعی کشور در ۱۳۵۲ بیش از ۱۷ میلیون هکتار برآورد شده بود که ۱۱ میلیون هکتار (۶۵ درصد) آن اراضی زیر کشت و ۶ میلیون هکتار دیگر زمین‌های زیر آیش بود.

از مجموع اراضی زیر کشت ۴/۲ میلیون هکتار (۳۷ درصد) زمین‌های آبی و ۷ میلیون هکتار (۶۳ درصد) دیگر از اراضی دیم تشکیل شده بود. اما در سالهای ۵۷-۱۳۵۴ سطح زمین‌های زیر کشت سیر نزولی طی کرد و به ترتیب به ۱۵/۷ میلیون و ۱۴/۹ میلیون هکتار کاهش پیدا کرد. (۲۷۳)

جدول شماره ۷-۲۵ تغییرات زمین‌های زیر کشت فرآورده‌های عمده سالانه کشاورزی را در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۵۲ نشان می‌دهد.

در فاصله نامبرده مساحت اراضی زیر کشت هر پنج محصول عمده به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا می‌کند. به طوری که تا سال ۱۳۵۷ مساحت زمین زیر کشت گندم نسبت به ۱۳۵۲ (سال پایه) ۷۴ درصد، جو ۸۵ درصد، برنج ۸۹ درصد، چغندر قند ۷۹ درصد و پنبه ۶۵ درصد تقلیل پیدا کرد. در این دوره مساحت زمین زیر کشت این پنج محصول از ۸/۸۱۵ میلیون هکتار به ۶/۷۴۳ میلیون هکتار رسید.

جدول شماره ۷-۲۴
تولید زراعت‌های دائمی عمده در ۱۳۵۰ و ۱۳۵۴

۱۳۵۴	۱۳۵۰	شرح
۷۳۷	۶۴۸	انگور
۲۲۷	۹۱	سیب
۱۵۷	۱۵۷	میوه‌های هسته‌دار (گل‌ابی، آلبالو، زردآلو، آلو، هلوو...)
۱۸۵	۱۱۲	مرکبات
۱۶۲	۱۶۹	خرما
۱۷	۲۶	بیسته
۲۳	۲۸	بادام
۵۲	۱۸	گردو و فندق
۱۴۰	۱۳۲	انار
۲۱	-	انجیر
۱۷	۱۹	توت
۹	۳	زیتون
۵۵	۳۸	چای (برگ سبز)

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸.

کاهش محصولات کشاورزی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ برخلاف رشد فزاینده آن در دهه ۱۳۴۰ بود. در سالهای ۱۳۴۰ به علت افزایش سطح زیر کشت و بازده زمین بهبودی قابل ملاحظه در وضع محصولات کشاورزی دیده شد. هم‌چنین هنوز امید بسیاری از روستائیان، که پس از اصلاحات ارضی صاحب قطعه زمین کوچکی شده بودند، به اقامت در ده و تأمین معاش خود از کشاورزی به کلی از میان نرفته بود، همین رکود در کشاورزی در دامداریها نیز دیده می‌شد به طوری که شمار گاو و گوساله در سال ۱۳۵۷ نسبت به ۱۳۵۲ (سال پایه) تا ۸۹/۲ درصد کاهش یافت. (۲۷۴)

از دیگر عوامل رکود کشاورزی در کشور ما پائین بودن میانگین عملکرد محصولات کشاورزی در مقایسه با دیگر کشورها است. میانگین متوسط محصول گندم در هر هکتار در جهان ۱/۸ تن، جو ۱/۹ تن، چغندر قند ۳۰ تن و پنبه ۱/۲ تن بوده است، در حالی که در ایران در همان سال میانگین محصولات نامبرده به ترتیب از ۱ تن، ۰/۸ تن، ۱۴ تن و ۱/۱ تن تجاوز نمی‌کرده است. (۲۷۵)

جدول شماره ۲۵-۷
تغییرات اراضی زیر کشت محصولات عمده در سالهای مختلف دهه ۱۳۵۰
(سال پایه ۱۳۵۲)

شرح	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۶	۱۳۵۷
گندم	۱۰۰	۹۴/۴	۸۸	۷۶/۶	۷۴
جو	۱۰۰	۸۴/۸	۸۶/۹	۸۷/۴	۸۵/۴
برنج	۱۰۰	۱۰۴/۴	۱۱۸/۳	۹۱/۱	۸۸/۸
چغندر قند	۱۰۰	۹۵/۸	۱۰۶/۶	۸۴/۳	۷۸/۹
پنبه	۱۰۰	۱۱۵/۲	۸۵/۵	۹۴/۲	۶۵/۵

مأخذ: مرکز آمار ایران: نتایج مقدماتی آمارگیری کشاورزی روستایی ۱۳۵۰، جدول ۴.

عدم مبارزه منظم با آفات نباتی نیز به نوبه خود موجب ضایعات فراوان به فرآورده‌های کشاورزی حتی پس از برداشت محصول شده است. طبق برآورد مرکز بهبود و توسعه بازاریابی میزان ضایعات دام در ۱۳۵۵، ۱۵ درصد، انگور ۳۰ درصد، خرما ۲۲ درصد، شیر ۳۰ درصد و گندم، جو، برنج و تخم‌مرغ ۱۰ درصد، گوجه‌فرنگی ۴۲ درصد و میوه‌های هسته‌دار ۲۸ درصد بوده است. (۲۷۶)

ج) وابستگی بیشتر به واردات کالاهای کشاورزی از خارج

در سالهای ۵۷-۱۳۴۱ واردات فرآورده‌های کشاورزی از نظر حجم و ارزش براساس سیاست درهای باز دولت، وجود ارز کافی و آسان بودن تشریفات گمرکی ورود کالا از خارج و نیز زیر پوشش حمایت از مصرف‌کننده رو به افزایش بود. تنها در طول برنامه پنجم واردات محصولات کشاورزی به طور متوسط ۱۴ درصد از کل ارزش و ۲۶ درصد از کل وزن واردات کشور را تشکیل می‌داد. در این دوره (۵۶-۱۳۵۲) ارزش صادرات کشور (بدون نفت) با کاهشی معادل ۱۰ درصد در سال از ۴۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۲۸ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ کاهش یافت. در این میان صادرات محصولات کشاورزی با کاهش ۱۴ درصد در سال از ۲۵ میلیارد ریال به ۱۴ میلیارد ریال تقلیل پیدا کرد. (۲۷۷)

طبق جدول ۲۶-۷ میزان صادرات کالاهای کشاورزی در ظرف دهسال ۵۶-۱۳۴۷ کمی بیش از دو برابر افزایش یافت و از مبلغ ۹/۷ میلیارد ریال به ۲۱ میلیارد ریال رسید. در مقابل واردات محصولات کشاورزی در همین فاصله با حدود ۱۲ برابر افزایش از ۱۱

شیوه نوین تولید کشاورزی و... / ۳۶۵

میلیارد ریال به ۱۳۱ میلیارد ریال رسید. به همین مناسبت کسری موازنه صادرات و واردات محصولات کشاورزی ۱/۳ میلیارد ریال در ۱۳۴۷ به ۱۱۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد.

جدول شماره ۲۶-۷

ارزش صادرات و واردات محصولات کشاورزی و موازنه آنها در سالهای ۱۳۴۷-۵۶
(به میلیارد ریال)

۱۳۵۶	۱۳۵۰	۱۳۴۷	
۲۱	۱۲/۸	۹/۷	صادرات
۱۳۱	۲۰/۱	۱۱/ -	واردات
-۱۱۰	-۷/۳	-۱/۳	موازنه صادرات و واردات

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۵۱-۱۳۴۱، ۱۳۵۱؛ و آمار بازرگانی خارجی گمرک ایران، سالهای ۵۶-۱۳۵۲.

عدم تکافوی تولید داخلی برای تأمین نیازهای مصرفی موجب وابستگی بیش از پیش بازار داخلی به محصولات کشاورزی خارجی به ویژه در مورد کالاهای اساسی مانند گندم، برنج و گوشت گردید. مثلاً میانگین سهم واردات گندم در کل مصرف کشور از ۸/۶ درصد در ۱۳۴۱-۴۳ به ۱۷/۷ درصد در ۱۳۵۱-۵۳، جو از ۷ درصد به ۱۰ درصد، برنج از ۱/۳ درصد به ۱۰ درصد و گوشت قرمز از ۰ به ۳/۳ درصد افزایش یافت. (جدول ۲۷-۷)

در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ واردات کل کشور (بدون جنگ افزار و هواپیما) با میانگین رشد ۴۰ درصد در سال، از ۲۵۳ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ به ۹۶۳ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید و در طول برنامه ارزش واردات کشور برابر با ۳۳۶۷ میلیارد ریال گشت. در همین دوره ارزش واردات کشاورزی معادل ۴۶ درصد رشد داشت و از مبلغ ۲۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ به ۱۲۳ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ افزایش یافت. (۲۷۸)

در طول برنامه پنجم در جمع ۴۶۰ میلیارد ریال (۶/۶ میلیارد دلار) برای تأمین کمبود مواد غذایی کشور فرآورده های کشاورزی وارد شد، که کشورهای غربی ۷۶ درصد از نیازهای وارداتی کشاورزی را در ۱۳۵۶ تأمین کرده بودند. (۲۷۹)

براساس مطالعات انجام شده در ۱۳۵۷ حدود ۱۸ درصد کالری و ۱۴ درصد پروتئین (سرانه در روز) از طریق واردات مواد غذایی تأمین می‌شد. (۲۸۰)

جدول شماره ۲۷=۷

میزان وابستگی محصولات عمده کشاورزی به بازار جهانی

(به هزار تن)

متوسط سالهای ۱۳۵۱-۵۳				متوسط سالهای ۱۳۴۱-۴۳				
گوشت قرمز	برنج	جو	گندم	گوشت قرمز	برنج	جو	گندم	
۱۵	۹۶	۱۰۳	۹۹۵	—	۷	۵	۲۵۹	واردات
۴۴۰	۸۵۵	۹۳۲	۴۶۱۵	۲۴۴	۵۲۴	۷۴۱	۲۷۶۷	تولید داخلی
۴۵۵	۹۵۱	۱۰۳۵	۵۶۱۰	۲۴۴	۵۳۱	۷۴۶	۳۰۲۶	جمع
۳/۳	۱۰	۱۰	۱۷/۷	—	۱/۳	۰/۷	۸/۶	سهم واردات (درصد)

مأخذ: وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، آمار بازرگانی خارجی ایران، به نقل از بررسی وضع کشاورزی در دوره ۱۳۴۱-۵۳، ص ۱۳.

در طول سالهای ۱۳۵۲-۵۶ صادرات محصولات کشاورزی حدود $\frac{1}{5}$ واردات محصولات کشاورزی از خارج را شامل می‌شد. در این دوره پنجساله مجموع واردات محصولات کشاورزی از خارج ۴۶۰ میلیارد ریال و صادرات به حدود ۹۷ میلیارد ریال بالغ می‌گردید. (۲۸۱)

بیشترین اقلام فرآورده‌های وارداتی کشاورزی را محصولات نباتی (۴۲/۴ درصد کل واردات کشاورزی)، محصولات صنایع غذایی (۲۵/۶ درصد واردات کشاورزی) و حیوانات زنده و محصولات حیوانی (۱۸/۹ درصد واردات کشاورزی) تشکیل می‌دادند. (۲۸۲)

در میان کالاهای صادراتی کشاورزی پنبه، فرآورده‌های نباتی و پوست و چرم به ترتیب از نظر مبلغ در مقام‌های اول تا سوم قرار داشتند. پنبه ۳۹ درصد، فرآورده‌های نباتی ۳۸ درصد و پوست و چرم ۱۰ درصد محصولات صادراتی کشاورزی را شامل می‌شدند. (۲۸۳)

برای افزایش محصولات کشاورزی معمولاً از دو راه می‌توان اقدام کرد: افزایش سطح زمین‌های زیر کشت و افزایش تولید در واحد سطح، که تحقق هر دوی آنها با توجه به ظرفیت طبیعی کشور ما کاملاً امکان‌پذیر است.

کشور ایران به علت وسعت و آفتاب زیاد، آب و هوای متنوع، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و مواد انرژی زا دارای امکانات طبیعی بالقوه بزرگی برای رسیدن به خودکفایی کامل از نظر فرآورده های کشاورزی و نیز تأمین بخش بزرگ نیازهای کشورهای همجوار به چنین محصولات است. وجود چراگاههای وسیع، امکانات برای کشت گونه های مختلف درختان گرمسیری و سردسیری و صیفی جات در زمستان و تابستان و کوهستانی بودن، کشور ما را به یکی از مناطق معدود جهان برای تولید نباتات سالانه و دایمی در فصول مختلف تبدیل کرده است.

طبق برآوردهای مختلف سطح زمینهای مناسب کشاورزی کشور تا ۵۰ میلیون هکتار برآورد می شود (۲۸۴)، و زمین های زیر کشت آبی را ممکن است تا ۲۰ میلیون هکتار افزایش داد. (۲۸۵)

اما بزرگترین مانع در راه رسیدن به خودکفایی و افزایش محصولات صادراتی، بهبود زندگی کشاورزان و خلاصه حل مسأله کشاورزی، سازماندهی غلط تولید و نوع مالکیت حاکم بر زمین و ابزار تولید کشاورزی است. اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ گرچه گام بزرگی در جهت از میان بردن موانع در راه گسترش تولید کشاورزی بود، اما به علت خصلت محافظه کارانه آن نتوانست سر منشأ دگرگونیهای بنیادی و انقلابی در روستاها گردد و سرانجام خود به مانعی در راه پیشرفت کشاورزی تبدیل شد.

به همین مناسبت اساسی ترین و اولین گام در راه بنای یک کشاورزی مرفقی و پربازده در ایران بر هم زدن روابط کهنه گذشته میان تولیدکنندگان و زمین داران و برقراری رابطه مالکیتی براساس تأمین حداکثر منافع دهقانانی است که خود در امر تولید شرکت دارند.

۷. اختلاف فزاینده میان سطح زندگی و درآمد شهرنشینان و روستانشینان

بخش کشاورزی و روستانشینان کمترین سهم را از اعتبارات عمرانی سالهای ۵۶-۱۳۴۱ دارا بودند. تمرکز سرمایه در شهرها و کارگاههای صنعتی و نادیده گرفتن مسائل و مشکلات روستاها، شکاف و جدایی میان شهر و روستا و روستانشینان و شهرنشینان را ژرفتر و گسترده تر ساخت.

در طول سالهای ۵۶-۱۳۴۱ به رغم اقداماتی که در راه باز توزیع زمین، افزایش محصولات کشاورزی و سرمایه گذاری در روستاها صورت گرفت - هرچند در سطح زندگی دهقانان اندک بهبودی حاصل شد - اختلاف درآمد و هزینه های مصرفی مناطق روستایی با مناطق شهری بیشتر شد. همین امر به نوبه خود به تهی کردن روستاها از ارزنده ترین نیروی کار خود و جذب آنها در امور خدماتی و کارهای ساختمانی کمک کرد.

جدول شماره ۲۸-۷
مقایسه مصرف سرانه خانوارهای شهری و روستایی

(قیمت جاری) (به هزار ریال)

سال	مصرف سرانه شهری	مصرف سرانه روستایی	نسبت
۱۳۳۸	۱۵/۶	۹/۹	۱/۶
۱۳۵۰	۳۲/۱	۱۱/۷	۲/۷
۱۳۵۳	۶۱/ -	۱۷/۵	۳/۵
۱۳۵۶	۱۲۰/ -	۲۵/۷	۴/۷
متوسط رشد سالانه دوره ۱۳۳۸-۵۶	٪۱۲	٪۵/۴	-

مأخذ: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره دوازدهم ۲۹ مهرماه ۱۳۶۶، محاسبه شده براساس حسابهای ملی ایران، ۱۳۳۸-۵۶.

به طوری که جدول شماره ۲۸-۷ نشان می‌دهد مصرف سرانه شهری با میانگین رشد سالانه ۱۲ درصد در ۱۳۵۶ بیش از ۷/۵ برابر نسبت به ۱۳۳۸ افزایش می‌یابد و مصرف سرانه روستایی در همین فاصله با میانگین رشد سالانه ۵/۴ درصد بیش از دو برابر و نیم افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه نسبت مصرف سرانه شهرنشینان به روستانشینان از ۱/۶ برابر در ۱۳۳۸ به ۴/۷ برابر در ۱۳۵۶ می‌رسد. (۲۸۶)

همچنین افزایش سریع هزینه‌های مصرفی مواد غیرکشاورزی در شهرها در مقایسه با روستاها بیانگر شکاف بیشتر میان هزینه‌های مصرفی شهرنشینان با روستائیان است. در فاصله سالهای ۱۳۴۴-۵۳ هزینه‌های مصرفی مواد غیرکشاورزی مناطق شهری ۶۷۹ درصد افزایش یافت و از ۱۸ هزار ریال در ۱۳۴۴ به ۱۲۳ هزار ریال در ۱۳۵۳ رسید، و پیش‌بینی می‌شد که تا ۱۳۶۱ از مرز ۲۹۰ هزار ریال بگذرد (۱۶ برابر سال ۱۳۴۴). در حالی که در همان مدت هزینه‌های مصرفی مواد غیرکشاورزی مناطق روستایی، با اینکه در ۱۳۴۴ در سطح پائینی قرار داشت و کمتر از نصف هزینه‌های مصرفی مواد غیرکشاورزی مناطق شهری بود، بیش از ۲۵۹ درصد افزایش نیافت و از ۹ هزار ریال به ۲۳ هزار ریال رسید. و پیش‌بینی می‌شد که تا ۱۳۶۱، ۵۳۳ درصد افزایش پیدا کند و به ۴۸ هزار ریال برسد.

جدول شماره ۲۹-۷
هزینه‌های مصرفی سرانه مواد غیرکشاورزی

(به هزار ریال)

سال	مناطق شهری	شاخص	مناطق روستایی	شاخص
۱۳۴۴	ریال ۱۸۱۴۴	۱۰۰	ریال ۹۰۸۶	۱۰۰
۱۳۵۳	ریال ۱۲۳۱۷۴	۶۷۹	ریال ۲۳۴۶۲	۲۵۸
۱۳۶۱ (پیش‌بینی)	ریال ۲۹۰۷۵۶	۱۶۰۲	ریال ۴۸۴۵۹	۵۳۳

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، برآورد هزینه‌های مصرفی سرانه مناطق شهری و روستایی، به نقل از ه. ناواراتی، پیشین.

بررسی بودجه خانوارهای مناطق شهری و روستایی، اختلاف میان سطح زندگی در روستا و شهر و افزایش فزاینده آن را بازگو می‌کند. مثلاً در فاصله یکسال (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۱) هزینه سرانه ماهانه مواد خوراکی و غیرخوراکی در شهرها، با ۲۱ درصد از ۱۷۸۱ ریال به ۲۱۵۶ ریال رسید و در مناطق روستایی با تنها ۱ درصد افزایش از ۹۵۹ ریال به ۹۷۰ ریال بالغ گردید، که در واقع بدون تغییر بود. (جدول ۳۰-۷)

در سال ۱۳۵۰ سهم هزینه‌های مواد خوراکی مناطق شهری ۴۶/۹ درصد کل هزینه‌های آنها را تشکیل می‌داد. که در ۱۳۵۱ این نسبت به ۴۳/۶ درصد کاهش یافت. در همین فاصله سهم هزینه‌های مواد خوراکی مناطق روستایی کمی افزایش پیدا کرد و از ۶۴ درصد به ۶۵/۵ درصد رسید. (جدول ۳۰-۷)

اکثریت روستائیان به علت نداشتن درآمد توانا به خرید بسیاری از کالاهای ضروری و استفاده از الگوهای مصرفی تازه نبودند و سهم آنها در استفاده از برق، حمام، رادیو، تلویزیون، مسکن و دیگر امکانات رفاهی به مراتب از شهرنشینان کمتر بود.

در برابر ۲۵ درصد خانه‌های خشتی و گلی شهرنشینان در ۱۳۵۰، ۸۰ درصد خانه‌های روستایی از خشت و گل بنا شده بود. (۲۸۷) در ۱۳۵۶ در برابر ۷۹/۶ درصد شهرنشینان که از آب لوله‌کشی، ۹۱/۶ درصد از برق، ۷۳ درصد از یخچال و ۵۲/۲ درصد از تلویزیون استفاده می‌کردند، روستائیان ۱۷/۷ درصد از آب لوله‌کشی، ۱۶/۲ درصد از برق، ۷/۶ درصد از یخچال و ۳/۲ درصد از تلویزیون استفاده می‌کردند. (۲۸۸) و در برابر ۸۴ درصد باسوادان شهرنشین تنها ۴۸ درصد از روستائیان از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بودند. (۲۸۹)

جدول شماره ۷-۳۰
هزینه سرانه ماهانه مواد خوراکی و غیرخوراکی در مناطق شهری و روستایی

(به ریال)

سال	هزینه سرانه مواد خوراکی و غیرخوراکی	هزینه سرانه مواد خوراکی	هزینه سرانه مواد غیرخوراکی	سهم هزینه‌های مواد خوراکی (درصد)
۱۳۵۰	۱/۷۸۱/۱	۸۳۵/۶	۹۴۵/۵	۴۶/۹
	۹۵۸/۷	۶۱۴/-	۳۴۴/۸	۶۴/-
۱۳۵۱	۲/۱۵۵/۸	۹۳۹/۱	۱/۲۱۶/۷	۴۳/۶
	۹۶۸/۷	۶۳۴/۶	۳۳۴/۱	۶۵/۵

منابع: مرکز آمار ایران، نشریات نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای شهری و روستایی، در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱.

طبق برآوردهای مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در مناطق مختلف کشور میانگین درآمد خانوارهای خرده‌مالک روستائی از حدود ۷ هزار ریال (حداقل) در بیرجند تا حدود ۴۸/۷ هزار ریال (حداکثر) در کاشمر در نوسان بود. (۲۱۰)

خرده‌مالکان تازه اغلب به سلف‌خران، پیله‌وران، سرمایه‌داران نوپای ده و تجار و بازاریان شهری بدهکار بودند که برای به دست آوردن کمک معاش و کار به دیگر دهات و یا شهرها می‌رفتند. همچنین به رغم گسترش شبکه بانکها در روستاها، تجار و کسبه شهری کماکان منابع اصلی پرداخت وام به کشاورزان به حساب می‌آمدند. (۲۱۱)

بانک کشاورزی و شرکتهای تعاونی هرگز توانا به تأمین نیازهای مالی کشاورزان نبودند و بیشتر درخواستهای وام آنها را رد می‌کردند. (۲۱۲)

وامهای بانکهای دولتی به کشاورزان حدود ۱۳ تا ۳۷ درصد کل وامهای دریافتی آنها را تشکیل می‌داد و بیشتر آن به مصرف تأمین مواد غذایی و پوشاک می‌رسید. (۲۱۳)

هزینه‌های مواد غذایی همواره عمده‌ترین بخش از هزینه روستائیان را تشکیل می‌داد. (۲۱۴)

جدول شماره ۳۱-۷ درآمد ناخالص ملی افراد شاغل را در بخش کشاورزی و غیرکشاورزی نشان می‌دهد. طبق جدول نامبرده درآمد ناخالص افراد شاغل بخش کشاورزی در ۱۳۴۵، ۳۰ هزار ریال بوده که با رشد ۱/۷ درصد در سالهای ۵۰-۱۳۴۵ و ۳/۲ درصد در سالهای ۵۲-۱۳۵۰ به ۴۱ هزار ریال در ۱۳۵۴ افزایش می‌یابد. در مقابل درآمد ناخالص افراد شاغل در بخش غیرکشاورزی از ۷۱ هزار ریال (کمتر از ۲/۵ برابر درآمد ناخالص افراد شاغل در کشاورزی) در ۱۳۴۵ به ۲۲۴ هزار ریال (سه برابر افزایش) در ۱۳۵۴ می‌رسید که بیش از ۵ برابر درآمد ناخالص شاغلان بخش کشاورزی در همان سال است. درآمد شاغلان بخش کشاورزی در فاصله سالهای ۵۰-۱۳۴۵، ۱۱ درصد و سالهای ۵۴-۱۳۵۰، ۱۴/۶ درصد افزایش پیدا می‌کند.

اختلاف درآمد یک خانوار شهری با یک خانوار روستایی همچنان رو به فزونی بود به طوری که در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۵۴ از ۲۱۶ هزار ریال به ۲۸۳ هزار ریال رسید. درآمد خانوار شهری در این مدت ۱۲۳ هزار ریال و خانوار روستایی ۵۴ هزار ریال افزایش یافت. با توجه به اینکه جمعیت روستایی بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داد بنابراین در سالهای مورد بحث درآمد بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور (روستائیان) کمتر از نصف درآمد نیسی دیگر از جمعیت (شهرنشینان) بوده است. (۲۱۵)

پیش‌بینی می‌شد که این اختلاف درآمد تا ۱۳۶۱ تا ده برابر افزایش یابد و درآمد شاغلان بخش کشاورزی به ۶۱ هزار ریال و بخش غیرکشاورزی تا ۶۴۴ هزار ریال برسد. (۲۱۶)

عدم توازن میان نرخ رشد سالانه بخش کشاورزی و دیگر بخشها اختلاف درآمد افراد شاغل در این بخشها را نشان می‌دهد. نسبت درآمد سرانه شاغلان بخشهای صنایع و معادن و خدمات به کشاورزی در سالهای ۵۳-۱۳۴۱ همچنان رو به فزونی داشت و از

جدول شماره ۷-۳۱
درآمد ناخالص ملی افراد شاغل در بخش کشاورزی و غیرکشاورزی

سال	کشاورزی		غیرکشاورزی	
	هزار ریال برای هر نفر	نرخ رشد سالانه (%)	هزار ریال برای هر نفر	نرخ رشد سالانه (%)
۱۳۴۵	۳۰	-	۷۱	-
۱۳۵۰	۳۳	۱/۷	۱۲۰	۱۱/۱
۱۳۵۴	۴۱	۳/۲	۲۲۴	۱۴/۶
۱۳۶۱	۶۱	۶	۶۴۴	۱۵
(پیش‌بینی)				

مأخذ: ه. ناواراتی، نکاتی چند در مورد سیاست کمکهای حمایتی دولت... وزارت کشاورزی و عمران روستایی، خرداد ۱۳۵۷، جدول ۳، ص ۶.

۲/۴ برابر در ۱۳۴۱ به ۴ برابر در ۱۳۵۳ رشد پیدا کرد.
توزیع درآمد در صنایع و معادن نسبت به کشاورزی از ۱/۶ برابر در ۱۳۴۱ به ۲/۸ برابر در ۱۳۵۳ و در بخش خدمات نسبت به کشاورزی در همین فاصله از ۳/۱ برابر به ۵/۲ برابر افزایش یافت. (جدول ۷-۳۲)

جدول شماره ۷-۳۲
نسبت درآمد سرانه شاغلان بخشهای عمده اقتصادی به درآمد سرانه شاغلان بخش کشاورزی

صنایع و معادن به کشاورزی	صنایع و معادن به کشاورزی	خدمات به کشاورزی	صنایع و معادن و خدمات به کشاورزی
۱/۶	۳/۱	۲/۴	۱۳۴۱
۱/۷	۳/۲	۲/۵	۱۳۴۶
۲/۳	۴/۱	۳/۲	۱۳۵۱
۲/۸	۵/۲	۴	۱۳۵۳

مأخذ: وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، «اداره بررسیهای اقتصادی»، بررسی وضع کشاورزی طی دوره ۱۳۴۱-۵۳، ص ۸-۶.

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۷۳

به طور کلی نسبت افزایش درآمد در بخشهای صنایع و معادن، و خدمات به بخش کشاورزی در همین مدت از ۲/۴ به ۴ برابر افزایش یافت.

جدول شماره ۷-۳۳ مقایسه‌ای است میان نحوه توزیع درآمد ماهانه خانوارهای روستائی و شهری. ۷۱/۹ درصد خانوارهای روستائی در ماه درآمدی کمتر از ۲۰ هزار ریال، ۱۳/۷ درصد بین ۲۰ تا ۳۰ هزار ریال و ۱۳/۴ درصد بین ۳۰ تا ۱۰۰ هزار ریال داشتند. در مقابل ۲۹/۴ درصد خانوارهای شهری (۴۰ درصد خانوارهای روستائی) ماهانه درآمدی کمتر از ۲۰ هزار ریال و ۴۷/۷ درصد (۳/۵ برابر خانوارهای روستائی) درآمدی بین ۳۰ تا ۱۰۰ هزار ریال داشتند، که بیانگر فقر مطلق بود که بر سراسر روستاهای ایران سایه انداخته بود.

جدول شماره ۷-۳۳

نحوه توزیع درآمد ماهانه خانوارهای روستائی و شهری ۱۳۵۸

درصد توزیع خانوارهای شهری	درصد توزیع خانوارهای روستائی	طبقات درآمد
۱۳	۳۶/۵	کمتر از ۱۰,۰۰۰ ریال
۱۶/۴	۳۵/۴	۱۰,۰۰۰ ریال تا ۲۰,۰۰۰ ریال
۱۵/۹	۱۳/۷	۲۰,۰۰۰ ریال تا ۳۰,۰۰۰ ریال
۲۵/۱	۱۰/ -	۳۰,۰۰۰ ریال تا ۵۰,۰۰۰ ریال
۲۲/۶	۳/۴	۵۰,۰۰۰ ریال تا ۱۰۰,۰۰۰ ریال
۶/۹	۱	بیش از ۱۰۰,۰۰۰ ریال

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری بودجه خانوار روستائی و شهری در ۱۳۵۸

تنها درآمد ۳ درصد خانوارهای روستائی در برابر ۲۲/۶ درصد خانوارهای شهری بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار ریال بود. این لایه بورژوازی روستائی را تشکیل می‌داد که پیش و پس از لغو نظام اربابی از همه مزایای زندگی شهرنشینی برخوردار بود. صرفنظر از موارد یادآوری شده در بالا عوامل زیر در تشدید شکاف میان سطح زندگی روستائیان و شهرنشینان مؤثر بودند.

(۱) اختصاص بخش عمده اعتبارات عمرانی و سرمایه‌گذاری به بخشهای صنایع و خدمات و عدم توجه لازم به بخش کشاورزی: میزان سرمایه‌گذاری در کشاورزی و ماشین‌آلات و لوازم کسب و کار در ۱۳۴۲ به ۲/۲ میلیارد ریال بالغ می‌گردید که ۱۴/۷

درصد کل سرمایه‌گذاری در آن سال را تشکیل می‌داد. این میزان از نظر مبلغ در ۱۳۵۶ تا ۲۸/۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد اما از نظر سهم به ۴/۸ درصد کاهش یافت. در حالی که سهم صنایع و معادن در همان فاصله از ۴/۶ میلیارد ریال به ۲۵۲/۷ میلیارد ریال و از نظر سهم از ۳۰/۷ درصد به ۴۲ درصد افزایش پیدا کرد.^(۳۱۷)

بدین سان سرمایه‌گذاری سرانه جمعیت شاغل در کشاورزی در ۱۳۴۲، ۶۸۴ ریال و در صنعت بالغ بر ۲۸۹۳ ریال بود، که در ۱۳۵۶ به ترتیب به ۹۷۱۰ و ۸۱۹۱۲ ریال افزایش پیدا کرد.^(۳۱۸) به طوری که در ۱۳۵۶ سرمایه‌گذاری سرانه در بخش صنعت به بیش از ۲۸ برابر بخش کشاورزی رسید.

هم‌چنین با توجه به فروپاشی نظام خودمعیشتی کشاورزی و سنتی دهقانی و جایگزینی آن با نظم جدید، که هنوز کاملاً تثبیت نشده بود، توزیع و مصرف نامتعادل اعتبارات عمرانی و جلب روستائیان به بخشهای دیگر اثر همان اعتبارات تخصیصی به روستاها را نیز تا حدود زیادی خنثی کرد و در نتیجه اعتبارات به مصرف رسیده اثر ناچیزی در بالا بردن سطح زندگی روستائیان و جبران عقب‌ماندگی آنها بر جای گذاشت.

۲) پائین نگهداشتن مصنوعی بهای محصولات کشاورزی: ورود بی‌بند و بار مواد غذایی و فرآورده‌های کشاورزی از خارج و ناتوانی کشاورز ایرانی در رقابت با محصولات کشاورزی وارداتی موجب کاهش درآمد روستائیان و در نتیجه بی‌علاقگی آنان به ادامه کار کشاورزی شده بود.^(۳۱۹) هزینه زندگی پیوسته رو به افزایش داشت در حالی که بهای محصولات کشاورزی بیش و کم ثابت مانده بود.^(۳۰۰) ضمن اینکه بهای فرآورده‌های کارخانه‌ای در این مدت چند برابر شده بود.

۳) پائین بودن بازده زمین و بارآوری بخش کشاورزی در مقایسه با بخش صنعت و نیز با کشاورزی دیگر کشورها: بارآوری (کاردهی) نیروی کار در ۱۳۳۸ در کشاورزی به قیمت ثابت ۴۹/۴ هزار ریال، در صنعت و معدن ۴۰/۵ هزار ریال و در کل اقتصاد به ۱۰۸/۶ هزار ریال بالغ می‌گردید. تا ۱۳۵۶ میانگین بارآوری در کل اقتصاد ۳/۶ برابر افزایش یافت و به ۴۱۷ هزار ریال رسید. در صنعت میزان این افزایش حدود ۵ برابر بود و از نظر مبلغ به ۱۹۱ هزار ریال بالغ گردید. اما در کشاورزی میزان افزایش از ۲/۲ برابر تجاوز نکرد و به ۱۱۰/۴ هزار ریال رسید.^(۳۰۱)

در مقایسه عملکرد در واحد سطح، بازده زمین در ایران به نسبت دیگر کشورها در سطح پائینی قرار داشت. مثلاً تولید گندم در هر هکتار در آلمان در ۱۹۸۱، ۵۰۹۵ کیلوگرم، در ترکیه ۱۸۳۸ کیلوگرم و ایران (۱۳۶۲) ۱۰۰۰ کیلوگرم بود، تولید چغندر قند در آلمان در همانسال در هر هکتار ۵۵ تن، ترکیه ۳۱ تن و در ایران به ۲۲ تن می‌رسید، تولید سیب‌زمینی در آلمان در هر هکتار ۳۱ تن، ترکیه ۱۷ تن و ایران ۵ تن بود.^(۳۰۲)

۴) کوچک بودن واحدهای بهره‌بردار روستائی، نامرغوب بودن نوع خاک و کمبود آب: طبق يك برآورد تقریبی حداقل زمین لازم برای تأمین ۵۰۰ دلار (حدود ۴۰ هزار ریال در

۱۳۵۴) درآمد سرانه سالانه هر خانوار روستائی ۷۰ هکتار زمین دیم در همان وضع فعلی و ۴۰ هکتار در وضع بهبود یافته، یا ۹ هکتار زمین آبی در وضع فعلی و ۵ هکتار در وضع بهبود یافته می‌باشد. در حالی که از ۳/۴ میلیون خانوار روستایی که ۷۵ درصد آنها صاحب زمین شده بودند، حدود ۸۴ درصدشان کمتر از ۱۱ هکتار زمین داشتند. (۳۰۳) علاوه بر آن زمینهای کشاورزی اغلب دیمی بوده و یا از آب کافی برخوردار نبودند. (۳۰۴) به همین مناسبت صرفنظر از ۷۹۰ هزار خانوار روستایی بدون زمین اکثریت بزرگی از دهقانان زمیندار نیز نمی‌توانستند تنها از درآمد زمین زراعی و دامداری زندگی خود را اداره کنند.

میزان متوسط زمین زیر کشت هر کشاورز (بدون احتساب آیش) معادل ۴ هکتار بود. اگر در این قطعه زمین محصولات عمده کشاورزی (گندم، جو، برنج، پنبه و چغندر قند) کشت شوند درآمد حاصل از آن معادل ۱۵۰ هزار ریال در سال خواهد شد. با توجه به اینکه ۵۰ درصد درآمد خانوارهای روستایی از کشاورزی و بقیه از سایر منابع کسب می‌شد، متوسط درآمد یک خانوار روستائی حدود ۳۰۰ هزار ریال در سال برآورد می‌شود. بدین سان درآمد بخش عمده روستائینی که کمتر از ۶ هکتار زمین داشتند (۲ هکتار آیش) معادل هزینه‌های مصرفی آنها بود. با توجه به اینکه ۱/۵ میلیون خانوار روستائی به طور متوسط کمتر از ۵ هکتار زمین در اختیار داشتند و با در نظر گرفتن نیم میلیون خانوار روستائی بدون زمین می‌توان گفت ۲ میلیون خانوار روستایی (۷۰ درصد کل خانوارهای روستایی) با کمتر از ۳۰۰ هزار ریال درآمد سالانه خود قادر به تأمین سرمایه لازم از کار کشت و زرع نبودند. (۳۰۵)

همچنین کمبود نیروی متخصص در کشاورزی (۵ درصد شاغلان بخش کشاورزی از کارمندان متخصص ترکیب یافته بود)، پائین بودن حقوق مهندسان و کارشناسان کشاورزی در مقایسه با مهندسان راه و ساختمان و دیگر رشته‌های فنی، اندک بودن بودجه کارهای پژوهشی و آموزشی، ضعف بنیه مالی کشاورزان، کمبود و کاستی‌هایی که در زیر ساخت کشاورزی وجود داشت مانند تسطیح اراضی، شبکه‌های انتقال آب، تسهیلات رفاهی، بی‌توجهی دولت به روستاها و ناآشنائی مأموران دولتی به امور مربوط به کشاورزی و زندگی روستائی، ناهماهنگی در روابط صنعت و کشاورزی و رقابت و کارشکنی میان سازمانهای دولتی از شمار موانع و مشکلاتی بودند که مانع پیشرفت و بهبود زندگی روستائیان می‌شدند.

۸. سخن پایان

حل مسأله ارضی، یعنی خلع ید از اربابان و خانها محتوا و جوهر اصلی انقلاب دموکراتیک بورژوازی را تشکیل می‌دهد. به دیگر سخن آزاد دهقانان، که عمده‌ترین طبقه در انقلاب دموکراتیک بورژوازی به شمار می‌رود، پایه اجتماعی و اقتصادی گسترش بورژوازی را فراهم می‌کند. هر قدر زمین در مقیاسی گسترده‌تر و طبق اصولی دموکراتیک‌تر توزیع شود و دست بزرگ مالکان و اربابان پیشین از آن کوتاه‌تر گردد ریشه‌های انقلاب بورژوازی گسترده‌تر و شرایط بقا و دوام آن بیشتر خواهد شد.

انگیزه اصلی بورژوازی در اصلاحات و حل مسأله ارضی جدا کردن روستائیان از وسایل تولید، یعنی زمین، که به طور مشروط و نامشروط بدان وابسته‌اند می‌باشد. آزادی روستائی از زمین، که «راز انباشت اولیه» در آن نهفته است، سرچشمه کارمزدی برای کشاورزی و صنعت است.

حل مسأله ارضی به شیوه بورژوازی در اروپای غربی همراه و در رابطه نزدیک با پیدایش و گسترش نظام پارلمانی موجب تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی بورژوازی، که به علت بحران ارضی متزلزل شده بود، گردید. روستا در اروپای غربی از نیمه دوم سده نوزدهم به پایگاه تداوم و نیروی ذخیره بورژوازی تبدیل شد و احزاب کارگری که در ربع پایانی سده نوزدهم در شهرها و مراکز کارگری رو به رشد و گسترش نهاده بودند نتوانستند توجه و حمایت دهقانان را به خود جلب کنند. استقرار نظامهای پارلمانی با رشد صنعت و به دنبال آن پیدایش احزاب کارگری بیش و کم همزمان شد. از همین رو بسیاری از احزاب کارگری رفته رفته خود را با دموکراسی پارلمانی سازگار کردند و به صورت نیروهائی اصلاح طلب و مسالمت‌جو در آمدند.

اما در روسیه و در آسیا - چین و ویتنام - که انقلاب کارگری و دموکراتیک به رهبری سازمانهای طبقه کارگر صورت گرفت، روستاها نیروی عمده انقلاب و تکیه‌گاه احزاب کارگری را تشکیل می‌دادند. در روسیه دهقانان زحمتکش از نیروهای اصلی متحد طبقه کارگر در انقلاب اکتبر به شمار می‌رفتند.

در اروپای غربی حل مسأله ارضی در فراگرد انقلاب بورژوازی - دموکراتیک و در روسیه، چین و ویتنام در فراگرد و حداقل با سمت‌گیری انقلاب سوسیالیستی صورت گرفت، در حالی که در ایران فروپاشی نظام اربابی در چارچوب سرمایه‌داری ضد دموکراتیک سلطنتی انجام شد.

با انجام اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ و از میان رفتن نهادهای اصلی اربابی زمینه برای پخش و گسترش روابط سرمایه‌داری در عمق روستاها، تبدیل کشاورزی به بخشی از صنعت و کشاورزان به مثابه گسترده‌ترین و ریشه‌دارترین پایگاه نظم تازه آماده‌تر شد. در واقع اصلاحات ارضی نخستین گام اساسی در راه پراکنده کردن، وسعت بخشیدن و تعمیق

رابطه سرمایه‌داری در سطح ملی به شمار می‌رود. اصلاحات ارضی موجب شد این رابطه در ژرفای روستاها و در میان ایلات و عشایر منتقل شود.

اما معرفی و اجرای الگوهای، که تنها با مصالح و کج‌اندیشی‌های بورژوازی بزرگ حاکم سازگار بود و تناسبی با رشد و سیر طبیعی رابطه سرمایه‌داری در کشاورزی نداشت، مانند شرکت‌های سهامی زراعی و کشت و صنعت‌های دولتی به قوام و دوام این رابطه به طور طبیعی در کشاورزی لطمه زد و موجبات تضعیف آن را فراهم کرده به بی‌ثباتی و عدم اطمینان در روستاها دامن زد. به این ترتیب رکود پیشین جای خود را به بی‌ثباتی و بحران اجتماعی حادثی داد.

به طور کلی اصلاحات ارضی پس از پیشبرد سیاست صنعتی کردن کشور گام بزرگ و اقدام مؤثر دیگری بود در راه انقلابی کردن کشور و بی‌پایه کردن سلطنت پهلوی.

شاه درصدد بود با انجام اصلاحات ارضی، دهقانان را به پایگاه مطمئن حاکمیت خود در روستا تبدیل کند، امکان بروز ناراضی‌های احتمالی خشونت‌آمیز را در روستاها از میان بردارد، مرجعیت روحانیت را تضعیف کند، اقتدار اربابان و سران عشایر را به نفع خود محدود سازد و با چهره‌ای «مردم‌سالار» حاکمیت خود را تداوم بخشد. اما تنها به یکی از اهداف نامبرده رسید: محدود کردن اقتدار اربابان و سران عشایر آنهم از راه ادغام بیشتر آنها در طبقه حاکم بورژوازی ایران. در حالی که همین نوع استحاله از نظام اربابی به سرمایه‌داری و دگردسی اربابان به بورژواها نه تنها مشکلی را از سر راه نظام پهلوی بر نداشت بلکه خود در فراگرد کنش و واکنش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بعدی به عامل مؤثری در تضعیف و فروپاشی نظم حاکم تبدیل شد.

اصلاحات ارضی دارای وجوه متضاد آشکاری بود. از سویی نظام اربابی و اربابها را از میان برد و به عوامل مادی عنصر تبعیت و وابستگی روستائی پایان داد، از سوی دیگر بخش بزرگی از همان اربابها را با نقاب تازه در نظام حاکم جای داد، در راه ابراز هویت و وجود اجتماعی و سیاسی تولیدکنندگان کوچک و متوسط روستا مانع تراشید و در عوض پای بوروکراسی ضد‌مردمی و فاسد‌درباری را هرچه بیشتر به دهات باز کرد. وجود همین عناصر شکننده و متعارض در اصلاحات ارضی، اصلاحاتی که در آغاز نقطه عطف و امیدی در آرزوها و هوسهای دور و دراز شاه شده بود، در اندک زمانی خود به یکی از عوامل اصلی سقوطش تبدیل شد.

شاه که کار غرب‌گرایی را در شهرها پایان یافته می‌دانست دست به کار غربی کردن روستاها شد. او با این تصور که جامعه روستایی و شیوه کار و تولید آن را با صدور چند اصل و فرمان و با اعزام سپاهیان «ترویج»، «دانش»، «بهداشت» و... می‌توان در «شاهراه تمدن بزرگ» قرار داد دست به قمار خطرناکی زد و شرایط یک بزرگ تاریخی را فراهم کرد.

با الغای نظام اربابی و برجیده شدن نهادهایش، با پراکنده شدن سلولهای

سرمایه‌داری و رشد و گستردگی سریع آن پس از اصلاحات ارضی هسته‌ها و کانونهای بی‌شمار، نامرئی و غیرقابل کنترل پویائی و تحرك در سراسر کشور و در روستاها شکل گرفت؛ زیر پای سلطنت پهلوی که بر یک‌سالاری و یک‌تازی بر توده بی‌خبر و بی‌تحرك استوار بود خالی شد؛ تکیه‌گاه و حلقه‌های واسطه تداوم حاکمیت در دهات (نهاد اربابی) سست شد، و دولت مرکزی با ماهیت ضدحلقی و چهره نفرت‌بارش به طور مستقیم رو در روی روستائیان قرار گرفت.

روستائی که تا دیروز «سرنوشت» را مسئول سیه‌روزرگاری و ذلت خود می‌دانست و یا ارباب را نفرین می‌کرد، اکنون که وادار شده بود برای درمان همه مسائل کوچک و بزرگش به دولت مراجعه کند عامل سیه‌روزرگاری خود را در همین «دنیای خاکی» پیدا کرد.

آنگاه که میلیونها توده روستایی از وابستگیهای کهنسال نظام اربابی رها شدند، دیگر محدود کردن آنها در نوعی انضباط التقاطی ارباب-بورژوائی ممکن نبود.

الغای نظام اربابی فی‌نفسه کاری مترقی و گامی بود به پیش. اما حتی در چارچوب سرمایه‌داری کافی و کامل نبود. مسأله مهمتر این بود که چه نظمی و با چه شرایط جایگزین آن خواهد شد. يك نظام کهنه ممکن است به علت از دست دادن شرایط زیست و بقای خود از میان برود و نظمی نو جای آن را بگیرد، اما این هرگز بدان معنی نخواهد بود که آنچه صورت گرفته مترقی و شکل طبیعی جابجائی و جایگزینی بوده است. در تاریخ و حتی در تاریخ انقلابها نمونه‌های بسیار دیده شده که نظمی فرسوده و ستمگر و یا روابطی کهنه و واپسگرا از راه انقلابهای توده‌ای سرنگون شده، اما آنچه که جای آن را گرفته ضرورتاً نظمی متعالی‌تر و پیشروتر نبوده است.

سازماندهی میلیونها تولیدکننده پراکنده با فرهنگها، سنتها و شیوه‌های مختلف کشت و زرع و در راستای روابط تولید جدید حتی برای نظامهای مترقی سرمایه‌داری و دموکراسیهای نوین با دشواریهای بزرگی روبرو بوده است. آشکار بود که انطباق يك رابطه تازه با روبنای آریامهری بر جامعه روستائی موجب بروز چه تضادهای لاینحلی خواهد شد. سر و کله زدن با جامعه روستایی و تغییر آداب، روابط و سنتهای آن با توجه به تنوع آنها برحسب شرایط اقلیمی و تاریخی متفاوت کشور و شیوه‌های مختلف رابطه اربابی و به ویژه کشاندن جامعه روستائی در راستای سرمایه‌داری امر دشواری بود که نظام سلطنتی با راه‌حلهای مخصوصش توانا به انجام آن نبود.

هنوز سرمایه‌داری ایران در فراز تکامل طبیعی خود قرار نگرفته بود، هویت کامل ملی پیدا نکرده بود، به ترکیب با اندیشه‌ها، مذاهب و سنتهای کهن داخلی توانا نشده بود. هنوز جوازصلاحیت، و قدرت لازم را برای کسب سود از راه استثمار نیروی کار، و اداره بخردانه تولید را طبق موازین سرمایه‌داری به دست نیاورده بود. این مسأله به ویژه در بخش

کشاورزی، جاتی که نقطه ضعف اساسی نظام اقتصادی شاه به شمار می‌رفت، بیشتر نمایان بود.

تا زمانی که نظام اربابی حاکم بود روستاهای کشور نه تنها هزینه‌ای را بر بودجه دولتی تحمیل نمی‌کردند بلکه کشاورزی خود یکی از منابع اصلی درآمد کشور به شمار می‌رفت. اربابان بدون توجه به گرسنگی مزمین رعایا بخشی از بهره مالکانه جنسی را در بازار به فروش می‌رساندند و جزء ناچیزی از آن را نیز به عنوان مالیات به دولت می‌پرداختند. با الغای بهره مالکانه اربابی مسأله اداره و سازماندهی سودبخش تولید کشاورزی به مثابه یکی از مسائل کلیدی انباشت سرمایه می‌بایست حل می‌شد و سازماندهی تولید و استثمار نیروی کار برای به دست آوردن سود صورت می‌گرفت. اما نظامی که عمدتاً با دریافت بهره مالکانه گذران کرده بود چگونه ممکن بود بتواند بهره‌برداری و سازماندهی بخردانه چنین کار بزرگی را به درستی سر و سامان دهد.

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ اصلاحات ارضی شاه به ثمر (در واقع به گِل) نشست. «مسائل، مشکلات و تنگناها» که در دهه ۱۳۴۰ آنچنان ساده می‌نمود، تا آنجا پیچیده و گره خورده بودند که دیگر نمی‌شد آنها را به سادگی پنهان کرد. حتی در گزارشها و نشریات دولتی نیز گاه و بیگاه به آنها اشاره می‌شد:

«در زمان کنونی، مسائل بخش کشاورزی و جامعه روستائی و نیز نیازهای گوناگون این جامعه، بیش از هر زمان دیگر احساس و عنوان می‌گردد. زیرا در سالهای اخیر بخش کشاورزی با مشکلات، تنگناها و کمبودهایی به عنوان عوامل بازدارنده مواجه بوده که مانع نیل به هدفهای پیش‌بینی شده بوده است. بنابراین شناخت این مسائل و مشکلات، بررسی و یافت امکانات، تعیین سیاستهای سنجیده و گزینش روشها براساس واقعیات و نیازمندیها، حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

«... علیرغم مذاکرات و بحثهای زیاد و نظرات ارائه شده در کنفرانسها و مطبوعات، هنوز سیاست کشاورزی و نظام بهره‌برداری از زمین روشن و اعلام نگردیده است.... بدین ترتیب مدتهاست يك كلاف سر در گم و يك نابسامانی و تشتت فکری در امر برنامه‌ریزی و اجرائی توسعه کشاورزی و عمران روستائی به وجود آمده و کارشناسان و سازمانهای مختلف به يك نسبت به برنامه‌های کشاورزی، تولیدی، عمرانی و اجتماعی روستاها، دید و برداشت خاص و جداگانه‌ای دارند.

«... پیچیدگی مقررات و اعمال سیستم اداری و بوروکراسی موجب دزدگی کشاورزان در مشارکت و همگامی در اجرای برنامه‌های تولیدی و عمرانی می‌شود. اینگونه عوامل بازدارنده سبب می‌شود که کشاورز نتواند خود را با مقررات و تشریفات پیچیده هماهنگ سازد.

«سازمانهای نامناسب، شیوه‌های نادرست اجرائی، افراد ناوارد، ضعیف و فاقد علاقه و ایمان به مسائل روستاها و روستائیان، اصولاً پاسخگوی اجرای برنامه‌های عمرانی و اجتماعی در سطح روستاها نیستند.
«عدم یکپارچگی و جامعیت برنامه‌ها، ملحوظ نداشتن کلیه اعتبارات و لوايح پروژه‌های مربوط در يك طرح و عدم اجرای همزمان آنها، یکی از مسائل مهم و مشکلات اجرای برنامه‌ها و طرحها است.» (۳۰۶)

نارسائی سیاست کلی کشاورزی و نامتناسب بودن آنها با شرایط متفاوت کشور؛ ناهماهنگی و نارسائی دانش فنی و اطلاعات موجود با نیازها و مشکلات کشاورزان؛ سطحی و نامناسب بودن شیوه‌های ترویج و عدم صلاحیت مروجین کشاورزی؛ اختصاص بی‌تناسب اعتبارات کشاورزی به بهره‌برداریهای بزرگ و عدم تکافوی اعتبارات اختصاصی به بهره‌برداریهای کوچک و متوسط؛ نبود سازمانهای برگزیده از سوی دهقانان و آشنا به دردها و مشکلات آنان برای دفاع از منافع روستائیان؛ عدم هماهنگی میان سازمانهای موجود مربوط به مسائل دهقانی؛ بی‌توجهی به خودیاری، مشاوره و همیاری روستائیان؛ پائین نگهداشتن بهای محصولات غذایی به نفع مصرف‌کننده و به زیان تولیدکننده؛ نارسائی در شبکه‌های ارتباطی و توزیعی؛ کمبود سرمایه در بخش کشاورزی در مقایسه با دیگر بخشهای اقتصادی؛ نبود يك نظام بازاریابی برای دفاع از روستائیان در برابر سلف‌خران و میدانداران؛ طولانی بودن دوره‌های تولید و مدت زمان بازیابی سرمایه؛ دشواری در انبار کردن فرآورده‌های کشاورزی و کمی میزان تولید از جمله مشکلاتی بود که بیشتر دست‌اندرکاران مسائل مربوط به کشاورزی از آنها بی‌اطلاع نبودند اما هیچ چاره‌اساسی برای درمان درد ارائه نمی‌شد.

این گره‌ها زمانی بیش از پیش پیچیده و بر شدت و دامنه آن افزوده شد و به صورت مسائلی لاینحل بروز کرد که دیگر رویارویی با آنها از دولت شاه ساخته نبود.
با سقوط سلطنت و برچیده شدن بخشی از شاخه‌ها و چنبره‌های بوروکراسی ارضی مانند شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، کم شدن دخالت‌های دیوانسالارانه دولت در دهات، خلع ید از برخی کشاورزان بزرگ و مالکان بیکاره، رونق بازار فرآورده‌های کشاورزی و افزایش سرسام‌آور بهای آنها، زمین‌های بادوام‌تری برای رشد سرمایه‌داری در بیشتر روستاهای کشور فراهم شد.

تحمیل روشها و فرهنگ آریامهری بیگانه با جامعه روستائی در روستاها، آنها را از حرکت طبیعی بازداشت. در عین حال موانعی در راه ریشه زدن و تحکیم پایه‌های بورژوازی ده به وجود آورد. با فرار شاه و طرد بسیاری از بزرگ‌مالکان و تصرف زمینهای آنها توسط روستائیان و کشاورزان، ضمن اینکه اساس مالکیت بزرگ‌اراضی هرگز فروپاشیده نشد، زمین‌های تازه‌ای برای رشد و تقویت بورژوازی ده، که تکیه‌گاه بزرگی برای آینده نظام سرمایه‌داری خواهد بود، فراهم آمد. (۳۰۷)

صدها هزار هکتار (طبق يك برآورد ۸۰۰ هزار هکتار) از زمینهای مالکان بزرگ اغلب فراری، غولهای سلطنتی و اعوان و انصار آنها به طور موقت به تصرف روستائیان در آمد (که بسیاری بعداً به تصرف دایم آنها درآمد). برای نخستین بار روستائیان فروپاشی يك نظم ستمگر حاکم را (در تاریخ معاصر) که خود در سرنگونی آن شرکت فعال داشتند تجربه کردند و از برخی نتایج مشخص آن بهره بردند.

این نیروی عظیم تاریخی که با اصلاحات ارضی به طور مؤثر، به مثابه وزنه‌ای سنگین، وارد تحولات اجتماعی و سیاسی ایران شده و با پیروزی قیام بهمن شخصیت خود را بروز داده و موقعیت خود را تضمین کرده است می‌رود تا در آینده در سیر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران نقش بزرگی را ایفا کند. همپای آن بورژوازی ده که با اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ تولدی نوین یافته و پس از قیام بهمن مواضع خود را تثبیت کرده است به عنوان نیروی استوار و آینده‌داری در دهات کشور در فراگرد قوام و دوام یافتن است.

در برابر بورژوازی ده پرولتاریای روستا قرار دارد که به علت افزایش جمعیت، کمبود زمین‌های زراعتی، تمرکز و توسعه بورژوازی متوسط و بزرگ در روستا همچنان بر تعداد و اهمیت آن افزوده می‌شود.

پیوست شما

مشخصات برخی واحدهای کشت و صنعت

ظرفیت (به هزار تن و هزار عدد)	تعداد دام و طیور (به هزار عدد)	مقدار تولیدات (به هزار تن)	محدوده عمل (به هکتار)	نوع فعالیت
	گوسفند ۱۰۰۰ گوسفند ۱۲۵، گاو ۳۰	گوشت ۳۳ سیر ۲۶ گوشت ۳۵	۵/۰۰۰ ۲۳۰	کشت جغندر قند - علوفه - دامپروری و دامداری کشتارگاه، کارخانه خوراک دام
	گوسفند ۵۰، گاو ۱۰ گاو سیرده ۳، تلیسه ۲	گوشت ۱۲/۵ سیر ۲۴، گوشت ۶/۶ ابریشم ۲	۴۵۰۰ ۳۲۰۰ ۲۶۰۰	خوراک دام سیر ناستوریزه، کشتارگاه ابریشم و فرآورده‌های وابسته
	گوسفند ۱۰۰، گاو ۱۰ گاو سیرده ۳، تلیسه ۲	گوشت گاو و گوسفند ۴ گوشت ۶۰۰، سیر ۱۵۰	۱۰۰۰ -	دامداری، تولید علوفه سیر ناستوریزه، کشتارگاه
	گاو سیری ۳/۵ بوقلمون ۳۰۰	گوشت ۴، سیر ۳۰ گوشت بوقلمون ۰/۵ انگور ۲۷	- ۲۰۵ ۹۰۰	کشت علوفه و دامداری برورس و تهیه بوقلمون تولید کنسرس با دانه
	بوقلمون ۴۰۰ نینه ۱/۳ گاو سیرده ۱ گوسفند ۶۵ گوسفند ۱۰۰۰ گاو ۱۰	گوشت بوقلمون ۶ سیر گوشت گوسفند و گاو	- - ۶۴	برورس و کشتار بوقلمون کشت علوفه، بازاربایی دامداری
گوشت مرغ ۵	تیمچه ۱۰/۰۰۰ گاو ۵	سیر و فرآورده‌های آن ۶۰ گوشت ۱	۵۰۰۰	کشتارگاه، دامپروری کشت علوفه، دامپروری گوشت مرغ واردات گاو
گاو ۳۶ سیر ۴۰، گاو ۷ سیر ۳/۵، گوشت ۰/۱ سیب ۵، سیب‌زمینی ۵ رب گوجه‌فرنگی ۳ گوسفند ۱۰ سیر ۵، گاو ۱ تیمچه ۱۰/۰۰۰		گوشت مرغ ۰/۱۵	۳۲۵	کشتارگاه، کشت علوفه مرغداری و تهیه گوشت مرغ واردات گاو سیرده
گوشت ۱		رب گوجه‌فرنگی و کدو		
میس ۵، بره ۶۰		ماهی ماهی کارب	۲۰۰	برورس ماهی
		۲۰ جهت برورس گوسفند		توتستان، تخم کرم ابریشم

مجتمعهای شیر و گوشت ۱۳۵۳ (بخش خصوصی)

نام	محل	مقدار سرمایه گذاری (به میلیون ریال)	نوع مالکیت و شرکاء
مجتمع سیر و گوشت سیروان	خراسان	۱۰۰۰	وزارت کشاورزی - مهدوی
مجتمع تولیدی و بسته بندی گوشت زیباران	تخرزوبین	۱۰۰۰	بانکهای خصوصی و دولتی ایرانی ۴۰٪ سرمایه گذار ایرانی ۵۰٪ سرمایه گذار امریکائی ۱۰٪
مجتمع سیر و گوشت مسهد	خراسان	۷۵۰	آستان قدس، صندوق توسعه
مجتمع دست مرغاب	فارس	۸۰	بانک توسعه صنعتی، کشت و صنعت دست مرغاب
طرح کرم ابریس گلپان	گیلان	۴۰۰۰	بانک صنعتی، شرکت رابنی کابینو
مجتمع گوشت گلسال	قزوین	۹۵	وزارت کشاورزی نادر صالح
مجتمع سیر و گوشت سبهان	تهران	۲۰۰۰	برادران سیه بور
مجتمع سیر	قزوین	۲۰۰	وزارت کشاورزی، شرکت یوس
مجتمع بوقلمون وفاداری	قزوین	۸۵۰	وزارت کشاورزی، وفاداری
باغ انگور مردوست	فارس	۷۰	گروه ایرانی ۴۹٪، امریکائی ۵۱٪
مجتمع بوقلمون قزوین	قزوین	۵۰۰	لاجوردی، مصباح زاده
مجتمع تولیدی و پرورش نینه	مازندران	۲۴۰	وزارت کشاورزی، بخش خصوصی
سیر اراک	اراک	۷۵	بیات
کنسخت و صنعت و دامپروری سمنان	سمنان	۱۰۰۰	هزبر یزدانی
مجتمع سیر و گوشت ران	گرگان	۹۰۰	وزارت کشاورزی، روستیان
مجتمع سیر و گوشت مازندران	مازندران	۷۰۰	سیر ناستوریزه، فرماریان
مجتمع تولید گوشت و مرغ	تهران	۶۵۰	ایرانی (خصوصی و دولتی) ۶۰ درصد انگلیسی ۴۰ درصد
مجتمع وارد کردن و توزیع گاو	تهران	۲۰۰	ایرانی ۴۰ درصد، انگلیسی ۶۰ درصد
گوشت مرغ نراقی	جاده نهران - قزوین	۶۵۰	هاسم نراقی
طرح وارد کردن و توزیع گاو فلوران	تهران - گرگان	۱۰۰۰	ایرانی ۴۰ درصد، انگلیسی ۶۰ درصد
مجتمع سیر و گوشت ایران ویرینانیا	تهران - قزوین	۱۱۲۰	ایرانی ۴۵ درصد انگلیسی ۵۵ درصد
مجتمع سیر و گوشت رحمت آباد	فارس	۱۰۰	رحمت الله عابدی
شرکت کشت و صنعت گرگان	گرگان	۱۷۵	مهدوی، نعیمی و دیگران
مجتمع پوست و گوشت قره گل	قزوین	۱۰۰	بیگدلی و سرکاء
مجتمع سیر و گوشت	فارس	۲۸۶	قرونده رگدی
مجتمع سیر و گوشت دیوسید	-	۷۷۵	دانیاپور
شرکت کشت و صنعت ایران فودز	تهران	۲۲۰	آیت الهی و سرکاء
مجتمع کنسخت و صنعت دامپروری لوراک	اصفهان	۱۰۰	مسعود و سرکاء
مجتمع تولید گوشت، ماهی واروک	گیلان و مازندران	۲۲۱	بخش خصوصی
مجتمع گوشت ماهی کارب	مازندران	۵۰	بخش خصوصی
مجتمع دامداری کازرو - ابروانی	-	۱۱۰	ایرانی و انگلیسی
کشت و صنعت نوغان سما	گیلان	۸۰	ایرانی و انگلیسی
مجتمع تولید پذر اصلاح سده	-	۱۹۰	شرکت دست
مجتمع دامداری و تولید گوشت	-	-	خارجی - ایرانی

مأخذ: ابراهیم شیبانی، واحدهای کشت و صنعت در ایران.

۱. «شیوه تولید سرمایه‌داری پیوند خویشاوندی اولیه را که میان کشاورزی و مانوفاکتور، در هنگامی که هر دو در مرحله کودکانه و توسعه‌نیافته قرار داشتند، وجود داشت فرو می‌پاشد. اما در عین حال شرایط مادی جایگزینی یک ترکیب تازه و عالی‌تری را از اتحاد کشاورزی و صنعت بر پایه شکل‌هایی که در دوره انزوای آنتاگونیستی آنها به وجود آمده بود، فراهم می‌کند.

«تولید سرمایه‌داری جمعیت را در مراکز بزرگ مجتمع کرده و موجب افزایش جمعیت شهری به گونه فزاینده‌ای می‌شود. این امر دو نتیجه در بر دارد از سویی نیروی محرکه تاریخی جامعه را متمرکز می‌سازد، و از سوی دیگر واکنش متابولیک میان انسان و زمین را بر هم می‌زند، یعنی مانع برگشت عناصر متشکله‌ای بر زمین می‌شود که به وسیله انسان به شکل خوراک و پوشاک به مصرف رسیده است. بدین سان در ضمن اینکه سلامتی جسمانی کارگر آسیب می‌بیند، به زندگی معنوی کارگر کشاورزی نیز لطمه وارد می‌آید.» سرمایه.

۲. «در نظام تکامل‌یافته بورژوازی هر رابطه اقتصادی مسبوق به شکل دیگری از رابطه اقتصادی بورژوازی است یعنی مانند هر نظام آبی هر رابطه تعیین‌کننده‌ای خود به نحوی تعیین شده رابطه دیگر است.» گروندریسه

3. H. Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran...*, 1981

۴. منصور روحانی، سیاست توسعه کشاورزی در قطب‌های منابع آب و خاک، وزارت آب و برق، ۲۹ اسفند ۱۳۴۵.

۵. «۱- سرمایه‌گذاری اولیه و بهای تمام شده آب به علت اجرای کار به مقیاس بزرگ در واحد حجم ارزان‌تر است چه در مورد شبکه آبیاری و چه در مورد گروه‌های چاه‌های عمیق. به علاوه نظارت بر منابع ملی شده آب و اینکه به بهترین روش از آن استفاده می‌شود عملی است. ۲- تدارک زمین و تسطیح آن چون به مقیاس بزرگ عملی می‌شود ارزان‌تر است. ۳- ایجاد مراکز ماشین‌آلات و خدمات کشاورزی به تناسب وجود تعداد زیاد مشتری امکان‌پذیر است. ۴- ترویج و بررسی‌های کشاورزی به مقیاس بزرگ و با متخصص معدود امکان‌پذیر است. ۵- تولید و توزیع برق به مقیاس ناحیه‌ای اقتصادی است. ۶- ایجاد مدرسه و درمانگاه، احتمالاً بیمارستان و سایر خدمات اجتماعی... در یک مرکز جمع شده... و... ۱۰- طول جاده‌های دسترسی به اراضی هر ۱۰۰ هکتار تا ۱ کیلومتر تقلیل خواهد یافت. ۱۱- حجم تولید کالاهای متنوع طوری است که صرف می‌کند صنایع غذایی و بسته‌بندی در محل ایجاد شود...» همان.

۶. هوشنگ ساعدلو، نقدی بر «سیاست توسعه کشاورزی در قطب‌های منابع آب و خاک»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌های ۲۳ و ۲۴، پائیز و زمستان ۱۳۴۹.

۷. حسین ملک، گزارشی درباره ناپسامانیهای کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آنها، وزارت تعاون و امور روستاها، مرکز تحقیقات، آبانماه ۱۳۵۵، صص ۵ و ۶.

۸. چهار سطح مطلوب مورد نظر حسین ملک عبارتند از: ۱- سطح ده که سازمان کلی آن نسق گفته می‌شود. ۲- سطح بنه که واحدهای متشکله آن جفت گاو است. ۳- سطح جفت گاو یا گروه‌های همکاری که واحدهای متشکله آن خانوار است. ۴- سطح خانوار که از لحاظ فنی صرفاً مربوط به دامداری است. همان، صص ۳۷-۳۶.

۹. همان، صص ۱۱-۱۲. نوری نائینی در استدلالی بیش و کم مشابه با استدلال ملک می‌نویسد: «نظام دهقانی موجود نظامی است که نه تنها در طی قرون و اعصار خود را با جنبه‌های مختلف محیطی و انسانی سرزمین ما وفق داده است بلکه در هر ناحیه بنا بر مقتضیات اقلیمی و اجتماعی تغییر شکل یافته است تا بتواند تعادل لازم را کسب کند و میلیونها هم‌وطن ما را از زمانهای بسیار دور تاکنون پذیرا باشد.» محمد سعید نوری نائینی، کارآیی کشاورزی دهقانی ایران، سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه برنامه‌ریزی ایران، ۱۳۵۶.

۱۰. همیاری در ده اربابی، که نشانه‌هایی از همیاری عهد باستان داشت تنها در شرایط رکود فن و تولید و بی‌تحریکی جامعه شهری و روستایی می‌توانست دوام آورد. این نوع همیاریها که با ایستایی و سکون نظام آسیایی همزاد بود در برخورد با رابطه صنعتی فرو پاشید. البته در صورت استقرار یک دولت مترقی و مردمی محتمل بود از وجود این نوع همیاریها با حداکثر استفاده از فن و دست‌آوردهای علمی در جهت پیشرفت تولید و شرایط بهتر زندگی در روستا استفاده کرد. اما هجوم سرمایه به روستا جانی برای ادامه حیات این همیاری باقی نمی‌گذارد.

۱۱. ح. ملک، پیشین، ص ۱۷.

۱۲. همان، صص ۱۶ و ۱۴. «حقوق پرداختی به مقولات اجتماعی سلسله مراتبی تعلق داشته است که در مورد اراضی کشاورزی حداقل سه سطح را می‌توان تشخیص داد: الف - در سطح اول تمام مملکت... که نماینده آن ملک باشد بوده است. ب - در سطح ده که ملک نامیده می‌شده است اداره اراضی در اختیار ملکدار یا مالک بوده است.

ج- در سطح بنه اداره سازمان داخلی بنه به عهده سرینه بوده است.»

۱۳. همان.

۱۴. همان، ص ۱۶.

۱۵. همان.

۱۶. ر. ک. به: م. سوداگر، نظام ارباب-رعیتی در ایران.

۱۷. ملک، پیشین، صص ۱۰ و ۹ و ۷ «اختلال در مدیریت واحدهای تولیدی، جهل نسبت به شرایط ایرانی

بیش از هر مورد دیگر در پیدایش نابسامانی مؤثر بوده است.»

۱۸. «فکر اساسی در طرح‌ریزی قوانین اصلاحات ارضی این بوده است که رژیم ارباب-رعیتی رژیم فئودال است و ارباب استثمارگری است که بدون انجام هیچ کار مهمی از محصول رعیت را برداشت می‌کند و کافی است که ارباب را حذف کنیم تا رعیت آزاد شده تبدیل به یک کشاورز خودمختار شود... در هر حال پیاده کردن قوانین و آئین‌نامه‌های اصلاحات ارضی در زمینه مدیریت تولید مشکلات زیادی به وجود آورده است.» همان، ص ۹.

۱۹. نسخه میرزا ملکم‌خان: «هر چه داریم دور بریزیم و از سیر تا پیاز را از فرنگستان به عاریت بگیریم»

همان.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

۲۳. «راه‌های رهایی از این تنگنا را نیز می‌توان از نظر برخورد یا عدم برخورد با نظام دهقانی موجود به سه گروه عمده تقسیم کرد: اول آن دسته از فعالیتهای کشاورزی که با نظام دهقانی موجود هیچگونه برخوردی ندارند و بنابراین بدون هیچ مانع و مخالفی می‌توانند به راه خود بروند...» مانند طرح نیشکر هفت‌تپه و واحدهای خصوصی کشاورزی اطراف جیرفت. «دوم آن دسته از فعالیتهای جدید کشاورزی که لازمه اجرائشان برهم زدن نظام دهقانی موجود باشد». این برخورد و تباین در پاره‌ای از موارد مانند ایجاد تعاونیهای تولید بسیار اساسی و بنیادی نیست ولی در مواردی دیگر منجر به از بین رفتن کامل نظام دهقانی موجود می‌گردد، مانند کوچاندن روستائیان برای ایجاد کشت و صنعت خوزستان. این دسته از اقدامات «مورد ایراد و پرسش دست‌اندرکاران کشاورزی قرار دارد.» «سومین گروه شامل اقداماتی هستند که نه تنها برخورد و تباینی با نظام دهقانی موجود ندارند، بلکه می‌توانند مکمل و یاور آن باشند.» م. س. نوری نائینی، پیشین. «گروهی بر این عقیده‌اند که سیاست کشاورزی ایران باید در چارچوب بهره‌برداریهای بزرگ و از طریق ایجاد قطبهای توسعه کشاورزی پایه‌ریزی شود، برخی‌ها طرفدار بهره‌برداریهای خانواری پراکنده هستند و عده‌ای نیز هم بهره‌برداریهای بزرگ و هم بهره‌برداریهای کوچک و پراکنده را توأماً ضروری می‌دانند.» وزارت کشاورزی، توسعه کشاورزی ایران، مسائل و مشکلات و تنگناها، هدفها، خط مشی‌ها و سیاستهای اجرایی و راه‌حلهای مناسب در قالب امکانات موجود (۱۳۵۶).

۲۴. گروهی از صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی عامل اصلی اصلاحات ارضی را امپریالیسم جهانی و سیاست‌های پس از جنگ آمریکا در کشورهای جهان سوم معرفی می‌کنند. از جمله محمدرضا کازرونی حسینی می‌نویسد: «اصلاحات ارضی ایران در دهه ۱۳۴۰ در واقع بخشی از آن سیاست جهانی امپریالیسم آمریکا به شمار می‌رفت.» تصویرری از مسأله ارضی در ایران... «جامعه روستایی ایران در سالهای قبل از ۱۳۴۱ حدود ۷۰ درصد کل جمعیت کشور را در بر داشت و به صورت جامعه بسته خودکفا بود که علاوه بر نیازهای خویش نیازهای غذای کل کشور را تأمین می‌کرد. آمریکا برای تحکیم سلطه خویش در ایران نیاز داشت به طریقی نفوذ خود را در این بخش عظیم جمعیت کشور نیز گسترش دهد. در تعقیب این سیاست آمریکا با هدف تخریب کشاورزی و در نتیجه ایجاد وابستگی غذایی و ایجاد بازار مصرف گسترده‌تر کالاهای وارداتی از همان سالهای نخست پس از کودتا، پایه‌های در هم ریختن این نظام را بنا نهاد. در حقیقت مأموریت عمده اصل ۴ ترومن در ایران بیشتر سیاستهای تخریبی آمریکا در بخش کشاورزی بود.» وزارت کشاورزی، اداره کل اقتصاد کشاورزی، «معاونت طرح و برنامه»، اثرات کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر کشاورزی، (بی‌نام ۱۳۵۸).

۲۵. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸.

۲۶. احمد اشرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران، سازمان

برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد، دیماه ۱۳۵۲.

۲۷. احمد اشرف، «دهقان، زمین و انقلاب» مسائل ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه، ص ۱۴.

۲۸. اریک هوگ لاند می‌نویسد ۵۰ درصد از ساکنان ده از دریافت زمین محروم شدند، ۸۴ درصد روستائینی که صاحب زمین شدند مساحت زمینهایشان از ۱۰ هکتار کمتر بود و در قطعات کوچک پراکنده شده بود، زمینهایشان غیر حاصلخیز و کم‌آب بود به طوری که تنها می‌توانستند حداقل معاش را از زمین خود تأمین کنند حدود نیمی از زمینهای کشاورزی از تقسیم معاف شدند و در ملکیت اربابان باقی ماندند.

E. Hooglund. "Rural Participation in ...". 1985.

۲۹. «در نتیجه فراگردهای عمده تاریخی که در قرن حاضر در نظام زمینداران و مالکیت ارضی ایران اتفاق افتاده است به طور کلی هشت نوع نظام بهره‌برداری کشاورزی پدید آمده که چهار نوع آن با کشاورزی جدید مکانیزه ارتباط دارد و چهار نوع دیگر بیشتر با شیوه‌های سنتی در ارتباط است. انواع چهارگانه نظامهای جدید مکانیزه عبارتند از: نظام بهره‌برداری سرمایه‌داری و مکانیزه، نظام بهره‌برداری کشتماهی، نظام بهره‌برداری واحدهای خصوصی کشت و صنعت و سرانجام شرکت‌های سهامی زراعی. انواع چهارگانه نظامهای بهره‌برداری سنتی عبارتند از: ملکی خانگی، اجاره‌داری خانگی، اربابی، متوسط و کوچک بازرگانی». ا. اشرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری....

۳۰. تا سال ۱۳۵۶ بیش از ۱۰۸ مجتمع بزرگ دامداری، گوشت و پروار بندی، کشت و صنعت خصوصی و دولتی، دهها واحد صنعتی بزرگ مرغداری، ۱۳۳ شرکت سهامی زراعی و تعاونی تولید فعالیت داشتند. ر.ک. به: صفحات بعد.

۳۱. اسماعیل عجمی، «تجدید بنای کشاورزی دهقانی و توسعه واحدهای تجاری»، مجله آرش، شماره چهارم تیرماه ۱۳۶۰.

۳۲. ا. اشرف، «دهقان، زمین و انقلاب»، پیشین، ص ۱۵.

۳۳. «افزایش سهم اقتصاد پولی نسبت به اقتصاد خودبسند با از بین رفتن اقتصاد متکی بر تقسیم محصول، دهقان بیش از پیش به کسب درآمد پولی بیشتر تمایل پیدا کرده است و به جای اینکه محصول خود را قبل از هر چیز به منظور تأمین آذوقه سال تولید کند، آن را برای عرضه به بازار تولید می‌کند». ح. ملک، پیشین، ص ۱۷.

۳۴. همان، ص ۱۹.

۳۵. بیشتر جامعه‌شناسان و مورخان کشورهای غربی از جمله خانم لمبتون میان هدفها و هم‌چنین نحوه اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی با مرحله‌های دوم و سوم آن یک تمایز بنیادی قائل هستند. آنها مرحله اول را یک اصلاحات حقیقی و در جهت منافع روستائیان می‌دانند در حالی که استدلال می‌کنند مرحله‌های دوم و سوم بازگشت از مفاد مرفقی مرحله اول و در جهت منافع اربابان و زمینداران بزرگ بوده است. لمبتون در آخرین تحلیلی که درباره اصلاحات ارضی در بررسی کتاب هوگ لاند نموده می‌نویسد: «با اینکه هوگ لاند نسبت به تغییر هدفها در مرحله‌های دوم و سوم اصلاحات ارضی بی‌اطلاع نیست اما به این نتیجه کاملاً درست نمی‌رسد که مرحله اول یک اصلاحات حقیقی بود اما مرحله‌های دوم و سوم چنین خصوصیتی نداشت.» برای اطلاع بیشتر ر.ک. به:

h A. K. S. Lambton. *Review of Land and Revolution ...*. 1984.

۳۶. «... سرمایه با ایجاد اجاره زمین به شکل تازه در واقع به تولید کارمزدی که پایه تولید عام است می‌پردازد. سرمایه از گردش پدید می‌آید و با کارمزدی ملازمه منطقی دارد: با کارمزدی است که سرمایه در کلیت خویش توسعه می‌یابد و مالکیت زمین را به عنوان شرط لازم برای توسعه خود و نیز عنصر متضاد خویش مطرح می‌کند. ولی سرمایه با این عمل در هر صورت فقط کارمزدی را به عنوان بنیان عام توسعه سرمایه‌داری ایجاد می‌کند.» گروندریسه، ص ۲۴۱.

۳۷. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵.

۳۸. رعیت نوعی امنیت اقتصادی داشت که ارباب او را از ده بیرون نمی‌کرد در حالی که زندگی کارگر بر مزد روزانه، عرضه و تقاضای مزدی کار و نوسانات بستگی دارد. ح. ملک، پیشین.

۳۹. «از مقایسه نیروی کار در نظامهای مختلف مالکیت این نتیجه به دست می‌آید که بیش از ۵۳ درصد زمین‌های بهره‌برداری نمونه توسط مزارعه‌کاران با استفاده از ۴۳ درصد نیروی کار خانوار بهره‌برداریهای نمونه کشت می‌شود. خانوارهای صاحب زمین ۳ درصد زمین زیر کشت بهره‌برداری نمونه را با بیش از ۴۰ درصد کل نیروی کار خانوارهای بهره‌برداریهای نمونه کشت می‌کنند. ۱۶ درصد کل زمینهای زیر کشت بهره‌برداریهای نمونه با استفاده از ۱۶ درصد نیروی کار خانوارهای بهره‌برداریهای نمونه توسط اجاره‌کاران کشت و زرع می‌شود.» م. س. نوری نائینی، پیشین، جدول شماره ۳/۲۴.

۴۰. افزایش درآمد نفت و رونق تجارت، ناتوانی بخش کشاورزی در جذب اعتبارات و ناآشنایی به اصول کشاورزی، پائین بودن میزان سودآوری سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در مقایسه با دیگر بخشها موجب فرار سرمایه‌ها از کشاورزی و پائین رفتن بازده آن بخش گردید. سازمان برنامه و بودجه، تحولات گذشته، وضع کنونی و راهی به سوی آینده، زیرنویس ۳، ص ۲۸۳. «از طرف دیگر عدم توجه کافی به روشهای صحیح کشت و زرع و اصول بهره‌برداری باعث گردیده که راندمان و بازگشت سرمایه در امور کشاورزی در مقام مقایسه با فعالیتهای تجاری - صنعتی - سفته‌بازی - خرید و فروش زمین و غیره بسیار ناچیز باشد. چنین امری به تدریج نیز در عده‌ای از سرمایه‌داران توهمی مبتنی بر تقدم و اولویت سرمایه‌گذاری در سایر رشته‌ها بر امور کشاورزی ایجاد نموده است. در نتیجه عمده مالکین به طور غیرمستقیم تشویق گردیده‌اند که سرمایه‌های خود را از مجرای اصلی سرمایه‌گذاری کشاورزی معطوف سایر فعالیتهای تولیدی و غیرتولیدی نمایند. مالکین علاقه و اشتیاقی در افزایش سطح تولید فرآورده‌ها از طریق سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات کشاورزی و یا از راه اجرای دیگر روشهای نوین کشاورزی نداشته و ندارند و تابع همان تولید سالیانه‌اند. دولتها در گذشته همواره سه اصل زیرین را سرلوحه سیاست حمایت تولید فرآورده‌های زراعی قرار داده‌اند. ۱. واردات غلات از ممالک خارجی و موظف نمودن مالکین و زارعین به فروش محصولات خود به دولت در مواقع خشکسالی. ۲. امتناع از خرید محصولات کشاورزی به قیمت عادلانه در سایر اوقات. ۳. ممنوعیت صدور برخی محصولات کشاورزی به بهانه حمایت از مصرف‌کننده داخلی. نتیجه مستقیم اجرای چنین سیاستی ایجاد دلسرپی و عدم علاقه به کشت و زرع و افزایش سطح تولید بین طبقه مالک و زارع بوده و از طرف دیگر به طور غیرمستقیم باعث گردیده از سرعت مکانیزاسیون کشاورزی کاسته گردد.» دبیرخانه شورای عالی اقتصاد، «انتشارات روابط عمومی»، مشکلات و موانع اقتصادی و اجتماعی مکانیزاسیون کشاورزی ایران، ص ۸ [۱۳۳۸].

۴۱. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدول شماره ۲.

۴۲. م. س. نوری نائینی، پیشین.

۴۳. همان.

۴۴. «سیاست کلی اقتصادی دولت به این تضادها و تناقضات و شکافها دامن زده است. زیرا از سویی دولت برای تحقق بخشیدن به رشد سریع اقتصادی، با برقراری معافیت‌های مالیاتی و فراهم نمودن تأسیسات زیربنایی، بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری در صنعت تشویق نمود و از سوی دیگر با اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها، قیمت‌های محصولات کشاورزی را به منظور پائین نگاهداستن هزینه زندگی شهرنشینان تا حدودی ثابت نگاه می‌داست در حالی که در همین مدت هزینه‌های تولید در بخش کشاورزی و بخصوص هزینه کارگر افزایش پیدا کرد. در نتیجه رابطه میادله شدیداً به زیان کشاورزی تغییر کرد. نتیجه مستقیم آن افزایش اختلاف درآمد بین شهر و روستا و در نتیجه مهاجرت بیشتر روستائیان به شهر و دلسردی تولیدکنندگان فرآورده‌های کشاورزی بود. سیاستهای داخلی بخش کشاورزی نیز در مقابله با کمبود تولیدات کشاورزی بیشتر متوجه دخالت مستقیم دولت در امر تولید و تشویق کشاورزی در مقیاس وسیع بود.» همان.

۴۵. م. کازرونی، پیشین، ص ۵۶.

۴۶. ا. عجمی، پیشین.

۴۷. «... در طی این دوره با از بین رفتن انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش کشاورزی و دامپروری نه تنها واردات مواد غذایی و مواد خام (کشاورزی) مورد نیاز صنایع به شدت افزایش یافت، بلکه به دلیل نارسایی سیستم اعتباری، عدم حمایت مالی و فنی کافی از کشاورزان و تولیدکنندگان داخلی، افزایش دائمی هزینه تولید و سیاست نامطلوب قیمت‌گذاری و وارداتی دولت، تولیدکنندگان این بخش نسبت به نیازهای واقعی کشور متناسب با رشد بخشهای دیگر افزایش نیافت.» سازمان برنامه و بودجه، تحولات گذشته، وضع کنونی و راهی به سوی آینده.

۴۸. همان.

۴۹. از نکات مهم درباره تحلیل تولید کشاورزی هنگام انتقال به سرمایه‌داری مسأله کیفیت و نوع کشاورزی روستائیان است. مارکسیستها و غیر مارکسیستها اغلب اقتصاد طبیعی را برای توصیف کشاورزی غیرسرمایه‌داری به کار می‌برند. اصطلاح خودکفایی و اقتصاد طبیعی را ممکن است در موارد مختلف به کار برد، مانند اقتصاد قبیله‌ای مبتنی بر کار جمعی یا مزارعه مبتنی بر کار خانوادگی و مالکیت خصوصی. ر. ک. به:

G. Stauth (ed). *Iran: Pre-Capitalism, Capitalism, and Revolution*. 1980.

۵۰. «به عبارت بود از يك واحد مستقل زراعی که عده‌ای دهقان با سمت‌های مشخص اجتماعی بر اساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی بود در يك یا چند قطعه زمین مشخص با مقدار آب و نیروی سخم (گاگر کار) معینی به وسیله تعدادی ابزار کار متعلق به بنه به مدت یکسال زراعی در يك آبادی به کشت و زرع می‌پرداختند... اندازه زمین بنه‌های يك ده تقریباً و اندازه مقدار آب آنها تحقیقاً مساوی بود.» ج. صفی‌زاد، بنه، نظام‌های تولید زراعی جمعی قبل از اصلاحات ارضی.
۵۱. در بنه‌های پیش از اصلاحات ارضی ۱- اعضا استقلال کشت نداشتند، نوع و مقدار کشت به میل ارباب بستگی داشت، ۲- مدیر و سرپرست واقعی بنه ارباب بود، ۳- کلیه نیازهای بنه‌ها به هر شکل و صورت و با قدرت و کمک مالی ارباب برآورده می‌شد، ۴- از نظر رهبری، بزرگران از دم آبیاری، دم آبیاری از آبیاری و آبیاری از ارباب حرف‌سنوی داشتند و به نیروی هم متکی بودند، ۵- ساختمان اجتماعی بنه از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شد، ۶- قوانین و عرف محل مدافع ارباب بود، ۷- اتکا بر قدرت و امکانات مالی ارباب بود، ۸- سعی بر این بود که نظم و نسق زراعی بر هم نخورد و ۹- طرفین قوانین و عرف محل را رعایت می‌کردند.
۵۲. «اگر در سیستم ارباب-رعیتی، رعیت می‌توانست از ظلم ارباب به دولت شکایت کند و یا در صورت استیصال از این ده به ده دیگر برود و احتمالاً ارباب منصف‌تری پیدا کند، حال دیگر امکان سکایت و به دست آوردن شرایط مناسب‌تر را نیز از دست داده است، زیرا دولت خود حامی سرکتهای تعاونی است...» ح. ملک، پیشین، ص ۱۶.
۵۳. ا. عجمی، پیشین.
۵۴. نهادهای دولتی سبه‌نظامی و غیرنظامی که در کار روستاها بیشتر دخالت داشتند عبارت بودند از: سپاه ترویج و آبادانی، سپاه بهداشت، سرکتهای تعاونی، بانک کشاورزی، اداره کل آبادانی، خانه‌های فرهنگ روستایی، اداره کل دامپزشکی و نخلیج، سپاهیان دانش (وزارت آموزش و پرورش)، دفع آفات نباتی، گارد جنگل و مراتع، سازمان ریشه‌کشی مالاریا، شرکت دخانیات ایران، سازمان چای، سازمان اصلاح بذر و نهال، قسمت صنایع روستایی وزارت اقتصاد، اداره کل مهندسی زراعی، انجمن‌های ده و...
۵۵. «وقتی يك الگو شکل قانونی به خود می‌گیرد مثلاً شرکت سهامی زراعی یا سرکتهای تعاونی تولید، تنها چیزی که ملاک عمل کارشناسان در پیاده کردن این الگوهاست شرایط طبیعی است که آن را نیز با دقت کافی مورد بررسی قرار نمی‌دهند. لیکن شرایط اجنماعی تحقق آنها که اساس موفقیت است در نظر گرفته نمی‌شود... با از بین رفتن مالکین به عنوان مسئول حمایت از ده این‌جا سخت خالی مانده است. زارعین آزاد سده از قید رعیتی، دیگر نه نقطه اتکایی در سهر دارند و نه مرجعی که از آنها دفاع کند. بی‌اطلاعی نسبت به قوانین که به کلی برایشان ناسنس است و نیز هراسی که از کوچکترین کارمند دولت و مخصوصاً کارمندان مسلح دارند... آنها را در برابر دستگاه سخت بغرنج و بی‌سامان اداری فلیج کرده است.» ح. ملک، پیشین، ص ۲۸.
۵۶. منوچهر وحیدی، سمینار بررسی مسائل کشاورزی ایران، در سازمان برنامه ۴۸/۱۰/۳۰ الی ۴۸/۱۱/۵، صص ۱۲۹-۱۲۵. «با اینکه سازمان عمران جیرفت با دارا بودن مقدار زیادی کارمند و وسائل و ماشین‌آلات و ساختمانهای اداری و مسکونی قانوناً موظف به تهیه سرمایه و اجرای عملیات عمرانی بوده و یا حداقل مسئول هماهنگی این نوع فعالیت‌ها می‌باشد، ولی در حال حاضر فعالیت‌های عمرانی زیر در این منطقه از طریق وزارتخانه‌های مختلف در دست انجام است: ۱- کشاورزی، منبعه انستیتو آفات و بیماریهای گیاهی و ایستگاههای مبارزه با ملخ، ۲- آب و برق، دارای دو سازمان آب و برق در تنهر سبزواران می‌باشد و برای محل اداره و سکونت کارمندان دارای ساختمان نسبتاً وسیعی که شامل اداره و مهمانسرا است، می‌باشد... متأسفانه عدم هماهنگی چشمگیری بین فعالیت‌های آب و برق و کشاورزی موجود می‌باشد... ۳- آبادانی و مسکن، با اینکه وزیر آبادانی و مسکن عضو شورای عالی عمران نواحی است... ولی وزارت آبادانی و مسکن اقدام به ایجاد و اداره آبادانی و مسکن [خود] نموده است... ۴- منابع طبیعی... از نظر تصاحب اراضی بین اداره منابع طبیعی و سازمان عمران جیرفت و اداره اصلاحات ارضی و تعاون روستایی اختلاف نظر موجود بوده... ۵- تولیدات کشاورزی... با وجود احتیاج شدید سازمان عمران جیرفت به بازاریابی صحیح... اداره مذکور تاکنون اقدام جدی در این مورد به عمل نیآورده...» همان، ص ۱۲۹.
۵۷. همان.
۵۸. مصطفی مهاجرانی، سمینار بررسی مسائل کشاورزی ایران، سازمان برنامه، در تاریخ ۴۸/۱۰/۳۰ الی ۴۸/۱۱/۵، صص ۸۵-۸۲.

۵۹. سهین ثابت‌قدم می‌نویسد: «به طور کلی دخالت دولت در اموری که بخش خصوصی به نحو مطلوب قادر به انجام آن است و رقابت با بخش خصوصی، استفاده از تسهیلات و امکانات ویژه خود، موجب دلسردی و کاهش قدرت رقابت بخش خصوصی می‌گردد. تغییر سریع مقررات و سیاستهای دولتی بخصوص در امر زمین‌داری و استفاده از آب و خاک و تعدد و مغایرت آنها سبب عدم جلب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و تسریع مهاجرت روستائینان به شهرها گردید. اما کارکنان وزارت کشاورزی و وزارت تعاون روستایی عمدتاً در تهران کار می‌کردند و به جای رسیدن به درد روستائیان با کاغذبازی اداری خود را سرگرم کرده بودند.» مروری بر مسائل اقتصادی، اجتماعی، فنی و سیاسی کشاورزی روستایی و عشایری ایران در سالهای اخیر و راه حلهای پیشنهادی، وزارت کشاورزی و تعاون روستایی، ۱۳۵۷.

۶۰. وزارت کشاورزی، «اداره بررسی اقتصادی»، بررسی وضع کشاورزی در دوره ۱۳۴۱-۵۲، ۱۳۴۱، ۱۳۵۴.

۶۱. همان.

۶۲. س. نابت‌قدم، پیشین، ص ۱۹. م. وحیدی در سمینار کشاورزی می‌گوید: «مناسفانه تاریخ برنامه‌های عمرانی کشور ما حاکی از آن است که در کشور ما فعالیت‌های عمرانی همواره به جای افقی و منطقه‌ای به طور عمودی و تخصصی انجام گرفته است و حتی در مواردی که به علت ضرورت اجرای يك بارچه و منطقه‌ای برنامه‌های عمرانی، سازمانهای عمرانی از قبیل سازمان عمران مغان، کرخه، خوزستان و غیره به وجود آمد... حاصل این طرز کار عدم هماهنگی قابل ملاحظه‌ای است که در سطح فعالیت‌های عمرانی و بخصوص توسعه کشاورزی که جنبه جند وزارتخانه‌ای دارد به چشم می‌خورد و در نتیجه موجبات عدم استفاده حداکثر از منابع موجود و رکود سرمایه‌گذارهای سنگین عمرانی فراهم می‌گردد.» پیشین.

۶۳. هوشنگ ساعدلو می‌نویسد: «بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که با تسکین سرکتهای تعاونی تولید و یکپارچه نمودن اراضی روستاها مزارع گروه‌بندی شدند و جایجایی زارعین به عمل آمد و بر اثر این جایجایی اختلاف بروز نمود زیرا با این تقسیم‌بندی یکی زمینش مرغوب سد و دیگری نامرغوب، زمین یکی در اثر زه‌آب باتلاقی شد و زمین دیگری در بهترین قطعه افتاد، بالاخره یکی کار و فعالیت بیشتری می‌کرد و دیگری کار می‌کرد و به دنبال کسر درآمد به شهرها می‌رفت... بدین‌سان عضو سرکتهای تعاونی از گرفتن کمکهای فنی و زیربنایی و بهره‌گیری از آموزش رضایت دارند ولی این کمکها و حمایت‌ها و ارساد را بدون مداخله در نظم و نسق و بنیان‌ها و نهادهایی می‌خواهند که طی تاریخ به وجود آمده است. در حالی که سرکتهای تعاونی روستایی تا حدود زیادی در این مورد دخالت بی‌رویه نموده‌اند و استقلال زارعین را از آنها گرفته‌اند.» تعیین میزان حداقل وسعت بهره‌برداری برای يك واحد زراعی، ص ۳۱.

۶۴. «بعد از اصلاحات ارضی، مدیریت و حفاظت نظام تولیدی که قبلاً به دست مالک انجام می‌گرفت اینک در بسیاری از دهات منطقه مورد مطالعه [داراب] در دست واحدهای متشکل از دهقانان صاحب زمین قرار گرفته که سازمان تولید را از کاشت و برداشت به طور گروهی و دسته‌جمعی اداره می‌نماید... در بی‌جوئی انگیزه‌های این روح همکاری و تعاون مردم منطقه مورد مطالعه متوجه می‌شویم که این امر میراث مطلوبی از گذشته است. در نظام سابق که قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی جریان داشت، نسق زراعتی زارعین همیشه مساع بوده و زارعان بنا به محدودیتهایی که از حیث عوامل زراعی مانند آب داشته‌اند به طور دسته‌جمعی کشت می‌کرده‌اند. این همکاری اختیاری در واقع باعث ایجاد روح همکاری و تعاون در دهقانان گردیده... بدین ترتیب که هرچند نفر دور هم جمع شده و قطعه زمینهای خود را که بعد از اصلاحات ارضی صاحب آن شده‌اند کنار هم گذاشته و از جمع زمینهایشان قطعات بزرگی تشکیل داده‌اند. بهره‌برداری در آنها به صورت دسته‌جمعی و گروهی انجام می‌شود و هر يك از اعضای گروه به نسبت زمین سهمی خود از حاصل کار گروه بهره می‌گیرد. این نظام که به ابتکار خود زارعین برقرار گردیده دارای مزایای زیر است: صرفه‌جویی در نیروی کار... سرمایه‌گذارهای دسته‌جمعی... کوشش دسته‌جمعی در ازدیاد بازده زمین... اصول حاکم بر نظام گروهها عبارت است از: در داخل هر گروه زمینها به صورت مساع است، کار گروه از کاشت تا برداشت مطابق قرارداد دسته‌جمعی می‌باشد، هر کس به نسبت مقدار زمین سهمی از گروه بهره برمی‌گیرد.» ه. ساعدلو، تعیین میزان حداقل وسعت... صص ۲-۳۱.

۶۵. برای اطلاع بیشتر از موضوع مهاجرت روستائیان به شهرها و پیامدهای آن ر. ک. به: فصل دهم.

۶۶. گروندریسه، ص ۲۳۸.

۶۷. حسین مهدوی تغییرات در ساخت اقتصادی-اجتماعی یکی از دهات دست قزوین را به مثابه الگویی در دورهٔ دگرگونی و تحول روستاها و کشاورزی ایران در سالهای ۱۳۲۲-۶۰، دورهٔ گذار از نظام اربابی (دهه ۱۳۳۰) به

نظام سرمایه‌داری (نیمه اول دهه ۱۳۴۰) تا ورود به مرحله استقرار سرمایه‌داری (نیمه دوم دهه ۱۳۵۰) در يك مقایسه تطبیقی در رابطه با ابزار و وسایل تولید، نوع مالکیت، میزان سهم‌بری، بازدهی زمین، نوع و تنوع کشت و میزان درآمد قشرهای مختلف روستایی مورد بررسی قرار داده است. به طوری که وی خاطر نشان می‌کند به رغم تفاوتی که میان دهات دست قزوین با دیگر روستاهای کشور از نظر نزدیکی به بازار تهران و بازار کار وجود دارد با این همه تغییرات در دهات دست قزوین به طور کلی بیانگر تغییرات در دیگر دهات کشور در چهل سال گذشته است. دوره اول، دوره ارباب - رعیتی (تاریخ بررسی ۱۳۳۳)، در این دوره نیروهای مولده در سطح پائینی قرار دارد، سخم صد در صد به وسیله گاو و درو با دست انجام می‌شود، از کود شیمیایی استفاده نمی‌شود، بازدهی زمین کم است به طوری که با ۶ هکتار زمین زیر کشت گندم نمی‌توان زندگی يك خانوار را تأمین کرد. از زمین‌های آبی نصف و از زمین‌های دیمی يك چهارم محصول به عنوان بهره مالکانه به ارباب داده می‌شود. میانگین درآمد سرانه سالانه افراد ده حدود ۳۸۰۰ ریال و درآمد ارباب ۱۷۰ هزار ریال است. روستائیان تنها به کار کشاورزی اشتغال دارند و تفاوت چندانی میان درآمد زارع گاودار و بدون گاو دیده نمی‌شود. ده فاقد مدرسه، حمام و مسجد است و قنات آن نیز خشک شده است. ارباب برده سلطه کامل دارد. دوره دوم، دوره انتقالی (تاریخ بررسی ۱۳۴۳)، وضع عمومی اقتصاد کشور از رونق نسبی برخوردار بود و تقاضای نباتات صنعتی رو به فزونی داشت. مالک به علت هراس از نتایج اصلاحات ارضی رعایای ساکن ده را بیرون می‌کند و در ده مجاور مقیم می‌سازد و با استفاده از ماشین و کارگر کشاورز شیوه بهره‌برداری را تغییر می‌دهد. شیوه تولید ارباب-رعیتی از میان برداشته می‌شود هرچند نظامی که جایگزین آن می‌گردد سرمایه‌داری به شکل متعارف نمی‌باشد. میان مالک و کشاورزانی که از خارج آورده شده‌اند برای بهره‌برداری از زمین قرارداد نصفه‌کاری به مدت سس ماه مبنای تقسیم محصول قرار می‌گیرد. در نصفه‌کاری سرمایه‌گذاری به طور مشترك صورت می‌گیرد و طرفین در این شیوه بهره‌برداری بیش از نظام اربابی منتفع می‌شوند. کشاورزی جنبه تجاری به خود می‌گیرد، نسخم با تراکتور و به صورت اجاره انجام می‌شود و برای دفع آفات نباتی اقداماتی صورت می‌گیرد در نتیجه درآمد مالک از ۱۷۰ هزار ریال در سال ۱۳۳۳ با حدود ۵ برابر افزایش به ۸۴۰ هزار ریال در سال ۱۳۴۳ می‌رسد. سهم واسطه‌ها در این سال معادل ۲۱۴ هزار ریال است. دوره سوم، دوره تثبیت سرمایه‌داری (تاریخ بررسی ۱۳۵۹)، رعایای سال ۱۳۳۳ و نصفه‌کاران سال ۱۳۴۳ اکنون جای خود را به «کارگران کشاورز» تمام‌عیار می‌دهند و مالک سرمایه‌دار جدید جانشین «ارباب» پیشین می‌گردد. در ۱۳۵۹ يك سرمایه‌دار مزرعه را خریداری می‌کند و آن را با کاربرد ماشین و براساس مناسبات سرمایه‌داری کاملا پیشرفته به صورت تک‌مزرعه نو در می‌آورد. با حفر يك چاه دیگر و استفاده از سد انحرافی طالقان ۳۷۰ هکتار زمین ده را به زیر کشت می‌برد به طوری که مزرعه به صورت يك واحد کشت و صنعت و دامداری در می‌آید. درآمد خالص مالک حدود يك و نیم میلیون تومان (حدود ۱۸ برابر سال ۱۳۴۳) در سال برآورد می‌شود. دستمزد کارگران ساده از ۳۰ تومان در سال ۱۳۵۶ به ۶۵ تومان در سال ۱۳۵۹ افزایش می‌یابد. اما در وضع نظام تولیدی ده مجاور تا سال ۱۳۴۳ هنوز تغییری اساسی روی نمی‌دهد. ارباب و رعیت وجود دارند مالک دیگر مانند گذشته در موضع قدرت نیست. به علت استفاده از زمین آبی، کاربرد سموم، دفع آفات و استفاده از تراکتور درآمد زارعان افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند. بخشی از زمین‌های ده برای رفع نیازهای معیشتی و بخش دیگر به کشت چغندر قند و پنبه اختصاص داده می‌شود. بدین سان دو نظام کشاورزی متمایز از یکدیگر در منطقه به وجود می‌آید. یکی بر مبنای کشاورزی جدید و واحدهای بزرگ زراعی و بدون وجود زارعان و دیگری نظام قدیمی در سطح زمینهای زراعی محدود با انبوه جمعیت و مبتنی بر واحدهای کوچک تولیدی. در سال ۱۳۵۹ با انجام اصلاحات ارضی اکثر زارعان صاحب نسق هر يك حدود ۷ هکتار زمین دریافت می‌کنند. کشت و برداشت کاملا ماشینی می‌شود و درآمد زراعی به طور محسوسی افزایش پیدا می‌کند. بازدهی زمین به خاطر شخم مکانیزه، کاربرد کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات و بذر افزایش می‌یابد و در نتیجه درآمد سرانه کشاورزان به ۱۵۲۲۰ ریال می‌رسد، که فقط ۲۱ درصد کل درآمد اهالی را تشکیل می‌دهد. ۳۴ درصد درآمد اهالی از محل فروش نیروی کار، ۲۲ درصد از راه دامداری و ۲۲ درصد دیگر با کار توأم با سرمایه تأمین می‌شود. ده از آب لوله‌کشی و برق برخوردار می‌گردد، همه مردم از رادیو، ۵۵ خانواده از تلویزیون، بسیاری از موتورسیکلت و دوچرخه و ۴ خانواده از لندرورو و خودروی سواری استفاده می‌کنند. وجود کار در کارخانه‌ها و مزرعه‌های اطراف از عوامل عمده بالا بودن سطح درآمد اهالی ده می‌باشد. تب انباشت پول و ثروتمند شدن همه‌گیر می‌شود. سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی اهالی ده بسیار بالا می‌رود، در عین حال میان زارعان «معیشتی» با دهقانان «سرمایه‌دار»، میان مزرعه بزرگ مکانیزه آن سوی جاده و مزرعه‌های کوچک در این سو يك همزیستی به وجود می‌آید. «تحولات سی ساله يك ده در دشت

قزوین»، مسائل ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه.

۶۸. براساس يك برآورد تقریبی بهای هر هكتار زمین کشاورزی آبی در ۱۳۵۴-۱۳۵۳ در حومه شهر همدان ۳۰ تا ۴۰ هزار ریال و دیم ۵ تا ۷ هزار ریال، در قزوین كردستان به ترتیب حدود ۲۰ و ۵ هزار ریال، در خوزستان ۵۰ و ۵ هزار ریال، در باختران (ماهیدست) ۲۰ و ۱۰ هزار ریال و در باختران (حومه) آبی ۵۰-۴۰ هزار ریال و دیم ۱۵ هزار ریال بوده است.

۶۹. تنها با اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی ۳۴۰۳۴۲ مالك بزرگ و كوچك با استفاده از فرصت‌های قانونی مرحله فرس در بخش بزرگی از زمین‌های مزدوعی خود به زراعت پرداختند. مركز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸.

۷۰. مركز آمار ایران، آمارگیری كساورزی سال ۱۳۳۹، نتایج آمارگیری مرحله دوم سرشماری كشاورزی، ۱۳۵۳.

۷۱. همان.

۷۲. در سال ۱۳۵۱، ۱۲ درصد كل زمینهای زیر كنت در تملك ۷ هزار زمین‌دار بزرگی بود كه بیش از ۱۰۰ هكتار زمین زیر كنت داشتند، ۵۰ درصد دیگر متعلق به ۴۰۰ هزار زمین‌دار بورژوازی میانه‌حال بود كه بین ۱۱ تا ۱۰۰ هكتار زمین در اختیار داشتند. در همان سال ۸۴ درصد خانوارهای روستایی كمت از ۱۱ هكتار زمین داشته حتی ۳۲ درصد كمت از ۱ هكتار. ۸۰۰ هزار خانوار روستایی به كلی محروم از زمین بودند و ۱۰۰ هزار خانواده ایلات و عشایر اساساً به دامداری سرگرم بودند.

۷۳. مساحت اراضی بلائكلیف، كه بخش عمده آن مسمول بندج قانون مصوب هیأت سه نفره بس از انقلاب می‌شد، حدود ۷۵۰ هزار هكتار بود. اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، يكشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۵.

۷۴. در يك گزارش تحقیقی درباره «تشریح موقعیت كشاورزی تجاری در ایران» كه درباره استانهای آذربایجان غربی، گرگان، فارس، خراسان و استان مرکزی صورت گرفته آمده است: «در گروه مزارع خیلی بزرگ (بیش از ۲۰۰ هكتار زمین آبی یا ۵۰۰ هكتار زمین دیم) حدود ۶۹ درصد اراضی مورد استفاده از طریق اورت به دست آمده و بقیه (بین ۲۰۰-۱۰۰ هكتار اراضی آبی یا ۲۵۰-۲۵ هكتار اراضی دیم) خریداری سده بودند، برای بقیه گروه نسبت فوق ۵۰ به ۵۰ بود.» بابك قهرمان، «دو یادداشت درباره كشاورزی تجاری در ایران»، مسائل ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه، ص ۱۳۹.

۷۵. گروندریسه، ص ۱۳۹.

۷۶. مركز آمار ایران، آمارگیری كشاورزی مرحله دوم سرشماری سال ۱۳۵۳.

۷۷. بهره‌برداریهای خرده‌مالکی بس از اصلاحات ارضی به صورت شایع‌ترین نظام بهره‌برداری در روستاهای كشور درآمد. «در این نظام خانوار روستایی به كمك سایر اعضای خانوار و محتملاً كارگران مزدی زراعت می‌كند. وسعت زمین آنها از نیم تا ده هكتار است... به طور كلی وسعت متوسط اراضی خانوارها در این نظام حدود ۳ هكتار است. پیش از اصلاحات ارضی حدود ۲۵ درصد خانوارهای روستایی در نظام بهره‌برداری خرده مالکی خانگی كشت می‌كردند. اصلاحات ارضی حدود ۳۳ درصد كل خانوارهای روستایی را به این گروه اضافه كرد و در نتیجه حدود ۵۸ درصد خانوارهای روستایی در حال حاضر مالك اراضی زراعی خود بوده... نسب خرده مالكان به دو گروه عمده برمی‌گردد: ۱- خرده مالكان قدیمی كه بیش از اصلاحات ارضی مالك زمین بوده‌اند، ۲- نسق‌دارانی كه طبق قوانین اصلاحات ارضی صاحب زمین سده‌اند. ا. اشرف، مشخصات... هوسنگ ساعدلو براساس مطالعه درباره ۲۷۲۰ خانوار كشاورز دهات فسارود، هسپوار، شاهبجان و الخیر، درباره اندازه بهره‌برداریهای منطقه داراب می‌نویسد: «كل زمین مورد بهره‌برداری گروه ۵۵۷۰/۴ هكتار است كه به هر گروه به طور متوسط ۲۰/۹۳ هكتار زمین تعلق می‌گیرد... كه متوسط تعداد زارعان هر گروه حدود سه نفر می‌شود. زمین مورد بهره‌برداری در هر گروه كار برای يك خانوار زارع ۵/۶ هكتار می‌باند كه زارع به طور متوسط در وسعتی به مساحت ۷/۱۶ هكتار به فعالیت می‌پردازد.» «از ۲۷۲۰ خانوار كشاورز ۴۴۵ خانوار (۱۶/۳۶ درصد كل خانوارها) دارای كمت از ۲ هكتار زمین ۱۴۹۸ خانوار (۵۵/۰۷ درصد) دارای ۲ تا ۵ هكتار زمین، ۶۱۳ خانوار (۲۲/۵ درصد) دارای ۵ تا ۱۰ هكتار زمین، ۱۶۱ خانوار (۵/۹۱ درصد) دارای ۱۰ تا ۵۰ هكتار زمین و ۳ خانوار بیش از ۵۰ هكتار زمین در تصرف داشتند.» تعیین میزان حداقل وسعت بهره‌برداری برای يك واحد زراعی، سازمان برنامه و بودجه، سازمان ملل متحد «مركز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای.»

۷۸. مركز آمار ایران، آمارگیری كشاورزی سال ۱۳۳۹، نتایج آمارگیری مرحله دوم سرشماری

۷۹. مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۳، مرحله دوم سرشماری کشاورزی، ۱۳۵۵، ص

۵۳.

۸۰. شمار عمده فروشان، خرده فروشان و بلیه‌وران روستاها در ۱۳۵۵ به بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌رسید. ا. اسرف، «دهقانان، زمین و انقلاب»، مسائل ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه، ۱۳۶۱، ص ۲۰.

۸۱. «بهره‌برداری کشاورزی عبارت است از یک واحد تولید کشاورزی واقع در آماری نمونه که در آن یک یا چند فعالیت تحت یک مدیریت قرار داشته و اداره امور فنی و اقتصادی آن به عهده یک بهره‌بردار بوده باشد». همان.

۸۲. «دهقانان میانه حال بهره‌بردارانی هستند که می‌توانند با استفاده از نیروی کار خانوار زندگی خود را تأمین کنند. بنابراین مالک بهره‌برداریهایی هستند که قاعدتاً مازادی برای فروش تولید می‌کنند. در ۱۳۵۳ حدود نیمی از بهره‌برداریهایی کمتر از ۵ هکتار بخشی از محصول خود را به فروش می‌رساندند... با آنکه دهقانان میانه‌حال بوده اصلی جامعه دهقانی را تشکیل می‌دهند، زیر نفوذ دهقانان مرفه بوده، از مبانی قدرت آنها به شمار آمده و آنان را در اداره امور یاری می‌دهند». همان.

۸۳. کانونسکی در کتاب *مسئله ارضی Die Agrarfrage* از روستایی کوچک به نام کسی که دارای قطعه زمین کوچکی بوده و ضمناً فروشنده نیروی کار است یاد می‌کند. او مانند دیگر مارکسیستهای پایان سده نوزدهم و اوایل سده بیستم استدلال می‌کرد مزرعه‌های بزرگ دارای کارآیی بیشتری نسبت به مزرعه‌های کوچک (واحدهای روستایی) می‌باشند. کانونسکی علت استمرار و مداوم حیات واحدهای کوچک را نه در کارآیی آنها که در محدودیت زمین، و فقدان جدایی کامل میان زمین و خانوار روستایی می‌دید. اما دیوید یکی دیگر از نظریه‌پردازان حزب سوسیال دموکرات آلمان بر این باور بود که تولید بزرگ در کشاورزی برخلاف صنعت موفقیت‌آمیز نیست. زیرا برآیندگی واحدهای تولیدی در منطقه‌ای وسیع و عدم تداوم در دور تولید به علت تغییرات آب و هوا به واحدهای کوچک تولید روستایی کارآیی و توانایی بیشتری از واحدهای بزرگ در حل مسایل و تولید کشاورزی می‌دهد. ر. ک. به:

A. Hussain & K. Tribe. *Marxism and the Agrarian Question*. 1981

۸۴. «... در سال ۱۳۴۶ در مرحله دوم اصلاحات ارضی اعلام شد آنهانی که سندانگ خود را نگه داشته‌اند یا باید اجازه بدهند یا بفروشند. در بی این حرکت حدود ۹۰ درصد از مالکین ارضی به اجازه دادن شدند و در طول مرحله دوم اصلاحات ارضی یعنی از سال ۴۶ تا سال ۴۹ مسأله اجازه‌داری (اجاره‌داری خانگی) رسد پیدا کرد و به اوج خود رسید و از آن پس نیز عوامل مختلف دیگری از جمله مهاجرت زارعین به شهرها و مسائلی از قبیل بیری اسخاص و بی‌علاقگی آنها، موجب تسدید و رسد این جریان شده است. از عوامل دیگری که موجب تقویت و رسد اجازه‌داری خانگی شده است می‌توان موارد زیر را نام برد: ۱- گرانی قیمت ارضی... ۲- بالا بودن قیمت بازار... در این نظام نیز سه عامل فعالیت، مالکیت، عاملیت صادق است و واحد اصلی تولیدکننده و بهره‌بردار خانوار روستایی است که به کمک سایر اعضای خانواده روی ارضی که متعلق به دیگری است کار می‌کنند. در این نظام زارعین دو منظوره عمل می‌کنند، یعنی هدف اصلی‌شان این است که هزینه زندگی خود را تأمین کنند و در کنار آن نیز مقداری از محصول را جهت فروش به بازار عرضه می‌کنند. یکی از مشکلات در این نظام این است که مرغوبیت زمین به مرور از بین می‌رود و خاک آن تخریب می‌شود...» اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، یکشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۵.

۸۵. «به منظور مقایسه بازده اقتصادی و هزینه تولید در واحدهای کشاورزی با اندازه‌های مختلف و تعیین اندازه اتمیم مطالعه‌ای در ۱۳۵۴ در منطقه زیر سد داریوس انجام گرفت. در این بررسی واحدهای مکانیزه و غیرمکانیزه با اندازه‌های مختلف براساس ارزش تولید سالیانه، هزینه تولید در هکتار و در واحد درآمد مقایسه گردید... حداقل مساحت زیر کشت زارعین کوچک ۱/۵ هکتار و حداکثر ۱۵/۷۵ هکتار و متوسط سطح زیر کشت ۵/۵۸ هکتار بود. حداقل سطح زیر کشت در واحدهای مکانیزه ۲۰ هکتار، حداکثر ۱۱۴۰ هکتار و متوسط سطح زیر کشت ۵۱۰ هکتار می‌باشد... درآمد ناخالص در واحدهای کوچک به علت عدم محاسبه کار اعضای خانوار بیشتر از واحدهای مکانیزه بوده و علت آن عملکرد بیشتری است که در مزارع کوچک به دست آمده است. متوسط هزینه تولید در هکتار در واحدهای مکانیزه کمتر از واحدهای غیرمکانیزه می‌باشد. همچنین متوسط هزینه تولید در هکتار در واحدهای غیرمکانیزه که دارای سطح زیر کشت بیستند از واحدهای کوچکتر کمتر است. علت آن بالا بودن هزینه ثابت (کارگر دائم) در واحدهای غیرمکانیزه و تقسیم هزینه‌های ثابت بر سطح کشت بیستر در واحدهای مکانیزه می‌باشد. به این ترتیب درآمد خالص در هکتار در واحدهای بزرگ بیشتر از واحدهای کوچک می‌باشد... هزینه تولید در هکتار در واحدهای کوچک بالاتر بوده و با افزایش سطح زیر کشت کاهش می‌یابد. علت اصلی این پدیده

هزینه کارگر دائم (خود زارع و کارگر فامیل) می‌باشد که در واحدهای کوچک بر سطح کوچکتری تقسیم می‌شود. به طور خلاصه تحلیل ارقام و آمار به دست آمده نشان می‌دهد که واحدهای کوچک و غیرمکانیزه از نظر عملکرد در هکتار درآمد ناخالص بهتر از واحدهای مکانیزه عمل کرده‌اند. مقایسه واحدهای مکانیزه و غیرمکانیزه براساس هزینه تولید در هکتار، هزینه تمام شده هزینه‌هر واحد درآمد نشان داد که زراعت مکانیزه دارای کارایی اقتصادی بالاتری بوده و در نتیجه درآمد خالص در هکتار در واحدهای مکانیزه بیشتر از غیرمکانیزه است.» غلامرضا سلطانی و بهاء‌الدین نجفی، اقتصاد کشاورزی، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷۹-۱۷۱.

۸۶. م. کازرونی، پیشین.

87. O. Aresvik. *The Agricultural Development of Iran*. 1976. p 115

بهره‌برداریهایی که بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین زراعی داشتند معمولاً در بخش عمده مواد غذایی خودکفا بوده و با کشت و زرع مصرف خانوار را تأمین می‌کردند و بیشتر به کاست محصولاتی که نیاز کمتری به استخدام کارگر دارد مانند گندم و جو می‌پرداختند. در این نوع مزارع بیشتر عملیات کاست، داشت و برداشت توسط اعضای خانواده انجام می‌شد. بازدهی زمین در این گروه از بهره‌برداریها در مقایسه با واحدهای کوچکتر به رغم استفاده بیشتر از ماشین در سطح پایین‌تری قرار داشت و تنها ۷ درصد از واحدهای بهره‌برداری بیشتر کارهای کشت و برداشت را با ماشین انجام می‌دادند. همان. صص ۴-۱۰۳.

88. *National Cropping Plan. Intim Report Vol I* 1978.

۸۹. بهره‌برداریهایی که بیش از ۵۰ هکتار زمین در تملک دارند واحد بزرگ تلقی می‌شوند. اما در مناطق مختلف کشور با توجه به میزان بارندگی، مرغوبیت خاک، نزدیکی و دوری به شهرها، آبی و دیمی بودن کشت، این ملاک نمی‌تواند معیار عامی باشد. در نواحی بحر خزر یا مناطقی از آذربایجان غربی و شرقی در ۵۰ هکتار زمین می‌توان اقدام به تولید انبوه نمود. در حالی که در بیشتر نواحی کشور با همان مقدار زمین تنها می‌توان درآمدی متناسب با زندگی مالکان شاغل آن به دست آورد. ضوابطی که مرکز آمار ایران برای مشخص نمودن کشاورزان «بزرگ» از کشاورزان کوچک برگزیده عبارتند از: الف) باغ، شامل انواع محصولات دائمی جمعاً ۱۰ هکتار، ب) زمین زراعی منجمله آیش و زمین‌های بایر قابل دایر شدن جمعاً ۲۵ هکتار و بیشتر، ج) دامهای بزرگ از قبیل گاو، گوساله، حیوانات حمل و نقل، گاو میش جمعاً ۱۰۰ رأس و بیشتر، د) دامهای کوچک از قبیل گوسفند، بره، بز، بزغاله جمعاً ۵۰۰ رأس و بیشتر، ه) ماکیان شامل مرغ و خروس، جوجه، بوقلمون، اردک جمعاً ۱۰ هزار عدد و بیشتر.

90. H. Coneda. "Employment and Income Policies for Iran". 1973. p. 34

G. Mahran. "Agribusiness Opportunities in Iran". 1970. P.15

به نقل از احمد حب‌خو، «بررسی اقتصادی و اجتماعی کشاورزی تجاری در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی ۳۷ و ۳۸ (۱۳۵۶).

۹۱. برای اطلاع از بهره‌برداریهای تجاری ر. ک. به: ا. اسرف، «تحولات و نظام زمینداری ایران»: ب. مؤمنی، مسأله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران: م. سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، مرحله انتقالی، و بررسی اصلاحات ارضی.

۹۲. «بس از کودتای ۲۸ مرداد بیش از ۷۵ درصد از اراضی زراعتی و مراتع صحرا از ید ترکمن خارج گشت. آب رودخانه گرگان به‌شاه، مزرعه‌گرد سلطنتی و مزارع اویسی‌ها، هاسمی‌نژادها و امثالهم اختصاص یافت.» منصور گرگانی، مسأله زمین در صحرای ترکمن، ۱۳۵۸، ص ۶.

۹۳. همان.

۹۴. در سازمان کشاورزی «دست ناز» ۲۰ تراکتور، ۹ کمباین، ۱۳ تریلر، ۸۰ دستگاه وسایل کشاورزی سبک و سنگین، ۶ دستگاه سیلو به ظرفیت ۱۵۰۰۰ تن، ۲ انبار به ظرفیت ۶ هزار تن و یک واحد هواسناسی مستقر بود. ب. مؤمنی، پیشین، ص ۳۴۷.

۹۵. ملکه محمدی، درباره مسأله ارضی در ایران و شیوه حل دموکراتیک آن، به نقل از ب. مؤمنی، پیشین، ص ۳۴۷.

۹۶. در سال ۱۳۴۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها به تصویب می‌رسد که براساس ماده ۳۱ آن به سازمان جنگلها اجازه داده شده بود اراضی جنگلی جلگه‌ای کشور را برای تبدیل به زراعت، ایجاد باغ و یا نهالستان یا ایجاد جنگلهای مصنوعی، علوفه‌کاری و یا دامپروری به اسخاص حقیقی یا حقوقی به اجازه واگذار کرده و یا به فروش رساند. به دنبال آن ۸۰۰ قطعه از اراضی جنگلی شمال به صورت قطعات ۱۰ هکتاری به ۷۶۲

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۳۹۵

نفر عمدتاً از وابستگان رژیم از جمله ارتشبد نصیری، ارتشبد ازهاری، اویسی، مین باستان و عظیمی از قرار متری ۸ ریال، برخلاف نص صریح قانون که می‌بایست زمین به جنگل‌نشینان، کشاورزان و دامداران واقعی داده شود، واگذار گردید. کیهان دوسنبه ۲۷ آبانماه ۱۳۶۴ نام بسیاری از دریافت‌کنندگان اراضی جنگلی شمال را درج کرده است.

۹۷. ب. مؤمنی، بیسن، ص ۲۴۰.

۹۸. «تمام کشاورزانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند کارگر دائم در اختیار دارند، و در حدود ۹۵ درصد آنان به هنگام برآکم کار در فصول زراعی از وجود کارگران موقت استفاده می‌کنند. قریب ۳ کارگران دائم در مزرعه به سر می‌برند. در مزارع بزرگ در اژه هر ۱۹ هکتار اراضی مزروعی یک نفر کارگر دائم و در مزارع کوچک‌تر برای هر هکتار زمین یک نفر کارگر به خدمت می‌گمارند». ا. حب‌خو، بیسن.

۹۹. ب. فه‌رمان، بیسن.

۱۰۰. ا. عجمی، بیسن، براساس مطالعه روفسور آرسویک.

۱۰۱. ب. فه‌رمان، بیسن.

۱۰۲. اطلاعات و آماری که در سالهای ۶۰-۱۳۵۸ درباره مساحت زمینهای زیر کست زمینداران بزرگ که دارانیهای آنها ملی شده بود منتشر گردید به نوبه خود روستگر وضع واحدهای تجاری کشاورزی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ است: «... س از انقلاب جمعاً قریب ۱/۴۰۰ هزار هکتار از اراضی به صورت دائم یا موقت توزیع مجدد شد علاوه بر این حدود ۲۵۰ هزار هکتار از اراضی موات نیز بین کشاورزان توزیع گردیده است. از آنجا که اراضی مصادره‌ای و زمینهای سرکنتهای سهامی زراعی، تعاونیهای تولید، کشت و صنعت‌ها و بعضی از اراضی واگذار شده توسط «سورای کست» نیز عمدتاً در همین طبقه قرار می‌گیرند، لذا با فرض اینکه به استثنای اراضی سرکنتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید که به صاحبان قبلی آن بازگردانیده شد باقی مانده اراضی بین کشاورزان بی‌زمین و کم‌زمین توزیع شده باشد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که قریب ۱/۲۵ هزار هکتار زمین به بهره‌برداریهایی ۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار افزوده شده است.» عبدالکریم درویشی، بررسی مسائل و مشکلات بخش کشاورزی، وزارت کشاورزی و عمران روستائی، تیرماه ۱۳۶۲. آمار نفکیکی اراضی توزیع شده س از قیام بهمین به سرح زیر است: «۱- اراضی مصادره‌ای تحت اختیار «بنیاد مستضعفان» براساس گزارش بنیاد مزبور به قرار زیر می‌باشد: زراعی ۳۶۲۵۲ هکتار، باغات ۱۵۱۷۰ هکتار، ۲- اراضی واگذار شده توسط هیات هفت نفره تا پایان دیمه ۱۳۶۰: الف) اراضی دایر ۳۰۱۱۶ هکتار، ب) اراضی بایر ۸۵۵ هکتار، ج) اراضی موات ۲۵۰۲۹۴ هکتار، د) واگذاری به تعاونیها و مؤسسات ۷۰۱۴۴ هکتار، ه) اراضی مصادره‌ای ۱۴۶۱۴ هکتار، ۳- مجموعه اراضی دایر واگذار شده در چارچوب اجرای این‌نامه «سورای کست» براساس گزارش عملکرد ۲۰ ماهه هیات‌های هفت نفره ۸۱۰۱۷۰ هکتار است.» همان.

۱۰۳. ب. فه‌رمان، بیسن، جدول ۵، ص ۱۸.

۱۰۴. ر. ک. به: جدول ۴-۷.

۱۰۵. بین شیوه‌های جدید نیمه‌کاری (نصفه‌کاری، مقاسمه‌کاری) با شیوه‌های تقسیم محصول درنظام اربابی، از جمله مزارعه، تفاوت زیادی وجود دارد. قراردادهای جدید نیمه‌کاری معمولاً برای مدت معین مثلاً یکسال و عمدتاً برای تولید صیفی و سبزیها منعقد می‌شود. عامل نیمه‌کار (کستکار) مدیریت واحد تولید را به طور مستقل برعهده دارد و کلیه تصمیمات مربوط به تولید، بازاریابی، فروش و حمل و نقل محصولات بر عهده وی می‌باشد. مالک زمین نیمی از درآمد حاصله را دریافت می‌کند و در امور واحد دخالتی ندارد. در قراردادهای نیمه‌کاری تهیه زمین، آب و نیمی از کود به عهده مالک و انجام کار، تهیه بذر و نیمی از کود به عهده عامل است.

۱۰۶. ا. اسرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی ایران، سازمان برنامه و بودجه، دیمه ۱۳۵۲ «نیمه‌کاری به عنوان شیوه تولید بازرگانی در واحدهای کوچک بهره‌برداری کشاورزی در سه دهه اخیر در حاسیه برخی از سهرهای بزرگ به وجود آمده است» همان، ص ۳۲. هم‌چنین ر. ک. به: ج. صفی‌نژاد، طالب‌آباد، ص ۳۳.

۱۰۷. ا. اسرف، بیسن، ص ۳۶.

۱۰۸. درباره بهره‌برداریهای نصفه‌کار و سهم‌بر، اطلاعات اندکی در دست است و هنوز مطالعه جامعی در این باره صورت نگرفته، با این همه برخی از بررسی‌ها و تحقیقات نمونه، که در مورد بعضی از نقاط کشور به عمل آمده، اهمیت آن را نشان می‌دهد. از جمله نوری نائینی در بررسی نمونه از منطقه نساپور می‌نویسد: «کشاورزی نساپور را از نظر مالکیت می‌توان در سه گروه عمده طبقه‌بندی کرد: ۱) گروه کشاورزانی که مالک زمین اند، ۲) گروه

کشاوری که زمین را اجاره می‌کنند. ۳ گروه سهم‌بران. «محمدسعید نوری نائینی، کارآیی کشاورزی دهقانی ایران، سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه برنامه‌ریزی ایران، ۱۳۵۱. از ۱۰۰ خانوار بهره‌بردار نمونه‌گیری شده در منطقه تیسابور ۳۱ درصد آنها براساس سهم‌بری (مزارعه)، ۱۴ درصد براساس اجاره به کست و زرع مسغول بوده‌اند. تنها ۳۹ درصد از خود زمین ملکی دانستند و بقیه (۱۶ درصد) ترکیبی از الگوی مالکیت‌های مختلف دانسته‌اند. همان.

۱۰۹. «... س از ایجاد سد دز در خوزستان در سال ۱۳۳۹ يك طرح آبیاری آزمایشی» در ۲۲۰۰۰ هکتار اراضی متعلق به کشاورزان واقع در قسمت علیای دست خوزستان» در جنوب شهر دزفول و يك «طرح بزرگ آبیاری دز» شامل ۱۲۵ هزار هکتار زمینهای زیر همین سد تنظیم گردید که ظاهراً بایستی ضمن «تأمین آب منظم در تمام فصول سال برای کشاورزان» و آشنا ساختن آنان «با اصول جدید دامداری و مرغداری و تغذیه و تغلیف دامها» به «توسعه و ترویج کشاورزی و دامداری» در منطقه بپردازد و در مورد «ترویج کشتهای جدید با آرزس بر» و «استفاده از کود سیمیایی و بذر اصلاح شده و روشهای جدید کست و آبیاری» به منظور «بالا بردن عملکرد محصول در هر هکتار اقدام کند. ولی س از صرف ۶۵۱۴ میلیون ریال... ناگهان دولت اعلام داشت که زمینهای زراعتی را به قیمت هکتاری ۴۰۰۰۰ ریال از دهقانان می‌خرد تا آنها را به واحدهای کست و صنعت بسپارد. به این ترتیب دولت تمام دهقانان را از محل سکونت خوداخراج کرد، روستاها را به بولدوزر بست و به جای آنها «سه ده مدرن با تجهیزات لازم» ساخت. سپس زمینها و روستاهای آماده را به مؤسسات کست و صنعت خارجی واگذاست... ب. مؤمنی، بیسن، حص ۳۴۹-۵۰.

۱۱۰. تا سال ۱۳۴۴ معادل مبلغ ۱۱۸۲ میلیون ریال (۱۶ میلیون دلار) برای تسطیح و آماده کردن ۱۸ هزار هکتار زمین در دست مغان و اسکان ۲۰ هزار کشاورز و خانواده آنها سرمایه‌گذاری شد. تا ۱۳۴۴ حدود ۱۲ هزار هکتار زمین به زیر کست نیه و گندم برده شد و تولید ناخالص دست مغان به ۲۰۰ میلیون ریال رسید. طرح دست قزوین برای آماده کردن ۵۴ هزار هکتار زمین از ۴۳۰ هزار هکتار مساحت دست قزوین به مورد اجرا گذاشته شد. منصور روحانی، بیسن.

۱۱۱. از ۹۲ هزار هکتار زمینهای زیر کست منطقه قزوین که ۱/۲ کل مساحت آن را تسکیل می‌داد، ۱/۲ زیر کست آبی و ۱/۲ زیر کست دیم قرار داشت و محصول عمده آن عبارت بود از گندم و جو، نباتات صنعتی و میوه که به ترتیب حدود ۷،۸۵ و ۶/۵ درصد زمینهای زیر کست به آنها اختصاص داده شده بود. از ۲۵۰ هزار نفر ساکنین منطقه ۱۲۰ هزار نفر آنها در ۳۰۰ ده سکونت داشتند که زلزله ۱۳۴۱ به ۱/۲ آنها آسیب رسانده بود. طبق طرح مهندسین مساور اسرائیلی «تهال»، سرمایه‌گذاری حدود ۳ میلیارد ریال (۴۰ میلیون دلار) در ظرف س سال (میزان سرمایه‌گذاری هر خانواده کشاورز ۱۲۰ هزار ریال) می‌بایست مساحت زمینهای آبی از ۵۸ هزار هکتار به ۷۷ هزار هکتار یا تأمین ۸۰ میلیون مترمکعب آب اضافی افزایش یابد. طبق طرح نامبرده می‌بایست مساحت زمینهای زیر کست آبی صحرائی (گندم و جو) از ۸۴/۶ درصد به ۵۰/۷ درصد کاهش پیدا کند، در مقابل کست نباتات صنعتی از ۶/۹ درصد به ۱۳/۷ درصد، سبزیجات از ۲ درصد به ۱۱/۸ درصد و باغات میوه از ۶/۵ درصد به ۲۳/۸ درصد افزایش یابد. طرح عمرانی براساس ۸ نوع مزرعه کشاورزی نمونه با شرایط ۸ ناحیه منطقه تنظیم شده بود و اضافه درآمد خالص کشاورزی پس از اجرای طرح به ۱۵ میلیون دلار در سال برآورد می‌شد. «تهال» طرح آبیاری با مسئولیت محدود، سازمان برنامه، طرح عمران و آبدی منطقه قزوین، گزارش سناسانی، اوت ۱۹۶۲، حص ۱۶-۲۱.

۱۱۲. در ۱۳۳۵ برای توسعه زمینهای زیر کست خوزستان از دیوید لیلینتال و گوردون کلاب مدیران سابق سازمان دره تنسی که مؤسسه عمران و منابع نیویورک را اداره می‌کردند دعوت به عمل آمد. مؤسسه نامبرده در ۱۳۳۷ گزارشی در این باره به سازمان برنامه ارائه داد که اساس طرح‌های عمرانی خوزستان قرار گرفت در این گزارش پیشنهاد احداث ۱۴ سد مخزنی روی پنج رودخانه خوزستان داده شده بود. از جمله آنها طرح چند منظوره‌ای با هزینه‌های معادل ۳۸/۲ میلیون دلار و برای آبیاری حدود ۱۲۵ هزار هکتار اراضی و ایجاد نیروگاه بود که مورد موافقت قرار گرفت.

۱۱۳. از ۶۸ هزار هکتار حدود ۲۳ هزار هکتار جزء مستثنیات مالکین و بقیه ۴۵ هزار هکتار متعلق به ۵۳۱۷ کشاورز صاحب نسق بود.

۱۱۴. ا. اشرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران، ۱۳۵۲.

۱۱۵. دشت مغان منطقه‌ای است به وسعت ۳۰۰ هزار هکتار که بخش عمده آن کوهپایه و ارتفاعات است. تا

شیوه تولید کشاورزی و.../۳۹۷

۱۳۳۸ دست مغان منحصراف قنلاق عشایر ساهسون بود. در ۱۳۳۸ از سوی دولت شرکتی به نام شیر آذربایجان برای کشت در دست مغان تشکیل شد. در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ شبکه آبیاری کوچکی احداث گردید که در حدود ۴ هزار هکتار را به زیر کشت برد. در ۱۳۳۸ با احداث کانالی توسط شرکتهای فرانسوی از رود ارس امکان آبیاری ۱۸ هزار هکتار زمین مزروعی به وجود آمد. سپس مؤسسه بنگاه عمران مغان برای آسنا کردن عشایر با زراعت مکانیزه و روستهای جدید کشاورزی به وجود آمد. اما به علت بی‌علاقگی عشایر ساهسون به کشاورزی و قطع کمکههای بنگاه نامبرده انجام این کار ناموفق ماند. سرانجام حدود ۳ از ۱۸ هزار هکتار اراضی زیر شبکه آبیاری به عشایر عمدتاً ریش‌سفید و صاحب نفوذ واگذار شد. از این پس کشاورزی با اتکاء به نیروی کار ارزان و فراوان عشایر تنگدست رونق یافت و «تازه‌کندی»های بسیاری بنا شد. شمار آبادیهای مغان از ۹۶ پارچه در ۱۳۳۲ به ۱۲۵ پارچه در ۱۳۴۰ رسید. در سالهای ۴۸-۱۳۴۷ با اجرای دو طرح افزایش تولید گندم و بنه و با مصرف کود، بذر مرغوب و برداشت رام به کشاورزان، کار کشاورزی رونق یافت. اسکان عشایر و تبدیل مراتع به اراضی آبی انگیزه‌هایی بودند که دولت را تسویق به سرمایه‌گذاری می‌کردند. هدف اصلی دولت از کلیه اقداماتی که در دست مغان به عمل آورده بود اسکان عشایر و جلوگیری از کوچ آنان بود. در ضمن مذاکراتی برای بستن سد بر روی ارس با مقامات سوروی برای آبیاری ۹۰ هزار هکتار زمینهای آبخور سد (در طول برنامه نسیم) آغاز شد. محمدجواد زاهدی مازندرانی، کشت و صنعت مغان تاولی چرکین بر پیکر دشت، قسمت اول طرح مسأله و نقد واگذاری زمین، وزارت کشاورزی و عمران روستایی، مرکز تحقیقات روستایی، فروردین ۱۳۶۰.

۱۱۶. همان.

۱۱۷. هونتنگ ساعدلو، «نقدی بر سیاست توسعه کشاورزی مسائل کشاورزی در ایران، انتشارات رواق. تا ۱۳۴۴، ۱۸ هزار هکتار زمین برای کشت آماده شده بود ۱۴۳۲ خانوار کشاورز و ۲۵۰۰ خانوار کارگر و خوین‌نشین اسکان‌یافته بودند. سطح زمینهای زیر کشت در ۱۳۴۴، بنه ۵۵۰۰ هکتار، گندم ۶۰۰۰ هکتار، جالیز ۸۰۰ هکتار و جمع ۱۲۳۰۰ هکتار.

۱۱۸. (۱) زمین‌داران بزرگ شامل کسانی بودند که بیش از حدود ۱۰۰ هکتار زمین به صورت باغ مرکبات و صیفی‌کاری در ملکیت خود داشتند و از روستهای زراعی نسبتاً پیشرفته در کار استفاده می‌کردند. آنها برای پیشرفت کار از سرمایه‌های نقدی سرمایه‌داران محلی، یزدی، اصفهانی و میدانداران تهرانی استفاده می‌کردند. (۲) زمینداران متوسط شامل کدخدایان و معتمدان روستا که مالک ۵ تا ۳۰ هکتار زمین بودند. برای تنخیم زمین از تراکتور و نیز برای افزایش محصول از بذر مرغوب و کود شیمیایی استفاده می‌کردند و بخش کوچکی از زمینهای آنها اختصاص به صیفی‌کاری و احداث باغ داده شده بود. (۳) کشاورزان خرده‌با که ۵۵ درصد کشاورزان منطقه را تشکیل می‌دادند. این لایه به طور کلی پس از اجرای اصلاحات ارضی به وجود آمد و مساحت زمینهای آنها به حدود ۳ هکتار می‌رسید که به طور عمده به کشت غلات اختصاص داده شده بود. (۴) خوش‌نشینان که فاقد زمین بوده و با فروش نیروی کار، خود زندگی می‌کردند و حدود ۳۰ درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دادند. دستمزد روزانه آنها به حدود ۴۰ تا ۶۰ ریال می‌رسید. (۵) کارگران مهاجر که ابتدا از یزد، اصفهان، کرمان و سپس از کرمانشاه و نهاوند در جستجوی کار به منطقه روی آورده بودند. اینان نیروی کار ماهر کشاورزی را تشکیل می‌دادند، تعدادشان حدود ۱۰۰۰ نفر و میزان دستمزد روزانه آنها به ۱۰۰ تا ۱۵۰ ریال بالغ می‌گردید و معمولاً بین ماههای آبان تا تیر در منطقه کار می‌کردند. (۶) حدود ۱۰۰۰ خانوار عشایر با جمعیتی بالغ بر ۶۰۰۰ نفر که هر خانوار دارای ۷۰ تا ۱۰۰۰ رأس گوسفند بودند. اینان در فصل زمستان و قسمتی از فصلهای بهار و بانیز در منطقه زندگی می‌کردند. اجرای طرح کشت و صنعت برای گروه اول زبان‌آور بود، گروههای دوم و سوم را دچار دربدری و سرگردانی کرد و کارگران مهاجر را در وضع نامطمئن قرار داد. سمینار بررسی مسائل کشاورزی ایران، سازمان برنامه، ۳۰/۱۰/۴۸ تا ۵/۱۱/۴۸. پیش‌بینی مسائل انسانی و اجتماعی طرح پیشنهادی کشت و صنعت جیرفت، صص ۹-۸۶.

۱۱۹. مهدی ناظمی‌فر، شرکتهای کشت و صنعت در اراضی آبخور سد دز، آبان ۱۳۵۶.

۱۲۰. ابراهیم نسیانی، واحدهای کشت و صنعت در ایران.

۱۲۱. م. ناظمی‌فر و ا. نسیانی، پیشین.

۱۲۲. همان‌ها.

۱۲۳. م. ناظمی‌فر، پیشین.

۱۲۴. همان.

۱۲۵. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، مختصری پیرامون قسمت و کشت و نیشکر هفت‌تپه، ۱۴ خرداد

۱۳۵۴.

۱۲۶. همان.

۱۲۷. وزارت کشاورزی و عمرانی روستایی، «دفتر اطلاعات و روابط عمومی»، تحلیلی از فعالیتهای شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود، ۱۳۶۱.

۱۲۸. نام برخی از این شرکتها در فهرستهای ۱- الف بیوست همین فصل آمده است.

۱۲۹. ا. عجمی، پیشین.

۱۳۰. مصطفی مهاجرانی، پیشین، ص ۷۹. «در مورد باغات میوه [در طرح مشارکت با یوگسلاوی در خوزستان] مسأله آب و هوا و خاک در نظر گرفته نشده است.» همان، ص ۸۱.

۱۳۱. همان.

۱۳۲. «شرکتهای فوق‌الذکر [ایران کالیفرنیا، ایران و امریکا، سلکات و بین‌الملل ایران] نتوانستند از اراضی واگذار شده نیز که حدود دوسوم اراضی تخصیص یافته بود بهره‌برداری کامل نمایند و فقط ۲۲ هزار هکتار که $\frac{1}{3}$ کل اراضی تخصیص یافته بود تسطیح و بهره‌برداری گردید. حتی در همین سطح نیز میزان تولید در هکتار با افزایش سطح کاهش و هزینه‌های مربوطه افزایش پیدا کرده است.» ش. ثابت‌قدم، پیشین.

لونی می‌نویسد: به علت بالا بودن درجه حرارت در خوزستان کشت بنه و بازده چغندر با عدم موفقیت روبرو شده است. پیشین، ص ۷۸.

۱۳۳. لونی، پیشین، صص ۷۸-۹. او می‌نویسد زیر نظر و با مشارکت وزارت کشاورزی چهار شرکت کشت و صنعت با شرکتهای خارجی (ایران شل‌کات، ایران کالیفرنیا، ایران و امریکا و ایران اینترنشنال) که از شرکتهای کاملاً صلاحیت‌دار و با تجربه بودند تشکیل شد. اما از ۶۰۸۰۰ هکتار زمینی که توسط وزارت کشاورزی بین سالهای ۱۳۴۸-۵۲ در اختیار چهار گروه نامبرده قرار داده شد فقط $\frac{13}{4}$ درصد یعنی ۸۲۰۰ هکتار آن زیر کشت رفت. مسائل مختلف از جمله مصرف بذر نامناسب، کاربرد نادرست ماشین‌آلات و آبیاری‌های بی‌موقع موجب شکست برنامه‌ها شد.

۱۳۴. ش. ثابت‌قدم، پیشین، صص ۱۲ و ۱۴.

۱۳۵. «آمار و ارقامی که در موارد بازده در هکتار و محصولات بخصوص گندم و جو و میوه‌جات داده شده است متورم و مورد تردید است. سود سرمایه و استهلاک هم ظاهراً نیاستی به حساب آید.»

«در حال حاضر در سبزواران وزارت آب و برق مجموعاً ۱۰۲ حلقه چاه عمیق در زمین‌های مردم حفر نموده است... هزینه عملیات حفر چاه بسیار گران و بیش از حد معمول است، علاوه بر آن فاقد هماهنگی لازم با طرحهای مربوط می‌باشد. زیرا حفر چاهها تقریباً تمام شده و تعدادی از الکتروپمپها هم نصب شده در حالی که هنوز نیروی برق برای به کار انداختن الکتروپمپها تأمین نشده است.» م. مهاجرانی، پیشین، صص ۸۱ و ۸۲. هم‌چنین او می‌نویسد: در محاسباتی که در آغاز برای سودبخش نشان دادن طرح صورت گرفته بود بهای زمین، بهره سرمایه و نیز هزینه‌های دیگر منظور نشده بود. همان ص ۸۰.

مهندس عسگریه می‌نویسد: در یکی از واحدهای تولیدی دولتی از ۷۰۰ هکتار بنه کشت شده در سال زراعی ۵۸-۵۹ حدود ۴۰۰ هکتار آن اصلاً برداشت نشد. م. ج. زاهدی مازندرانی، «گزارشی در باب واحدهای بزرگ کشاورزی»، وزارت کشاورزی، جزوه پلی‌کپی (۱۳۶۰) ص ۲۴.

۱۳۶. شهین ثابت‌قدم می‌نویسد: به علت عدم انسانی مدیریت خارجی با شرایط اجتماعی خوزستان، ناتوانی در ایجاد رابطه و تفاهم با کارکنان ایرانی و ناکافی بودن تجربه و اطلاعات آنها سه شرکت از چهار شرکت نامبرده کشت و صنعت در زیر سد دز با ناکامی روبرو شدند. به همین مناسبت بانک توسعه کشاورزی برای جلوگیری از وقفه عملیات مدیریت شرکتهای ایران کالیفرنیا، ایران و امریکا و سلکات را به عهده می‌گیرد با این همه و به رغم تعطیل دفاتر مرکزی شرکتها و تقلیل هزینه‌های برنامه و کاهش تعداد کارشناسان خارجی و تأمین منافع مالی در وضع آنها بهبودی حاصل نمی‌شود. پیشین.

۱۳۷. «علیرغم عرضه کافی کارگر و نیروی انسانی، مکانیزاسیون و مدرنیزاسیون در بالاترین و پیشرفته‌ترین حدود این منطقه انجام گردید و انواع ماشینهای کانست، دانست و برداشت محصولات از خارج خریداری گردید. مشکل تأمین و گرانی قطعات یدکی، کمبود افراد متخصص آشنا به ماشین‌آلات، عدم ارائه سرویس و خدمات مورد احتیاج از طرف شرکت فروشنده ماشین‌آلات و مختلف بودن، انواع و اقسام ماشین‌آلات، مشکل تأمین وسایل یدکی و تعمیر و نگهداری موجب گردید که از این ماشین‌آلات استفاده لازم به عمل نیاید.» صص ۱۲ و ۱۳.

۱۳۸. «در نظام کشت و صنعت... زمین و آب و سرمایه عامل اصلی تولید تلقی می‌شود و مزد کارگر کشاورزی مانع عرضه و تقاضا در بازار کار است که به‌رحال تفاوت قابل توجهی با مزد رعیت نمی‌تواند داشته باشد.» محمدتقی نورانی، سمنبار بررسی مسائل کشاورزی ایران، ص ۱۲۲.

۱۳۹. «... امروزه ساهسون‌های مغان سه دسته‌اند (۱) دسته‌ای که دستشان به دهنشان می‌رسد و اغنام و احشام فراوانی دارند و همچنان گله‌داری و کوچ می‌کنند (۲) دسته‌ای که در دشت اسکان یافته‌اند و عموماً کارگر کشاورزی‌اند (۳) و دسته‌ای که هم کوچ و هم دست را ترک کرده‌اند و در نقاط مجاور (مثلاً ارتق) به کار زراعت پرداخته‌اند و یا به شهرها رفته‌اند و عملگی و کارهای از این قبیل می‌کنند. ساهسونهای اسکان‌یافته یا کندی که از ۱۳۳۸ به تدریج در دشت مغان با اجازه و با میل ساکن شده و به زراعت و کارگری پرداخته‌اند، که مهمترین دلیل آنها پس از اجرای طرح کشت و صنعت برای اسکان عبارت است از (۱) از بین رفتن مراتع، (۲) ضعف بنیه مالی، (۳) فراهم بودن امکان استغال در کشت و صنعت.» م. ج. زاهدی مازندران، پیشین، ۱۴۰. همان، ص ۱۳.

۱۴۱. «دولت از سوئی اقدام به تقسیم زمین می‌کند دست به اصلاحات ارضی می‌زند با این هدف که میلیونها مالک کشاورز دانسته باسیم و از طرف دیگر در جیرفت با حفر چاههای دولتی در مناطقی که کشاورزان قبلاً با خون دل اقدام به حفر چاه کرده‌اند وسیله خشک کردن چاه آنان را فراهم می‌سازیم...» م. مهاجرانی، پیشین، ص ۵۱. چون در جیرفت هنوز سدی احداث نشده بود دولت با حفر چاههای عمیق تصرف زمین کشاورزان را به منظور ایجاد واحدهای کشت و صنعت توجیه می‌کرد. همان، ص ۸۲.

۱۴۲. م. ناظمی فر، پیشین.

۱۴۳. شرکت کشت و صنعت و دامپروری ساشان، آذرماه ۱۳۵۴.

۱۴۴. (شرکت بشیران) کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت، مهدی قدوسی، ۵۵/۶/۶.

۱۴۵. مجتمع کشت و صنعت آگروچیک (محمد سام).

۱۴۶. صورت سود و زیان مجتمع آگروچیک برای سال اول بهره‌برداری کامل در ۱۳۶۰ به شرح زیر است: کل درآمد ۱۷۸۷ میلیون ریال، کل هزینه ۱۷۷۷۷ میلیون ریال و سود قبل از پرداخت بهره وام و مالیات ۶۱۰ میلیون ریال و سود ویژه ۵۰۲ میلیون ریال. همان، ص ۷۲.

۱۴۷. شرکت کشت و صنعت ایران - ام، دامداری - تهیه شیر و گوشت، ۱۳۵۴/۷/۲۶.

۱۴۸. حسن پورافضل و مهندس بهاء‌الدین نجفی، اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی، انتشارات دانشگاه پهلوی، ص ۱۶۲.

۱۴۹. «مسئولیت اداره امور شرکت به عهده هیأت مدیره می‌باشد. هیأت مدیره مرکب از سه نفر بوده و به وسیلهٔ اعضاء انتخاب می‌گردد... مدیرعامل نیرومندترین عنصر در تشکیلات شرکت سهامی زراعی است. او دارای تحصیلات کشاورزی و کارمند وزارت تعاون و امور روستاها بوده و حقوق دولتی دریافت می‌دارد.» همان، صص ۱۶۸ و ۱۷۲.

۱۵۰. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸، صص ۲۱-۵۲۰.

۱۵۱. وزارت تعاون و امور روستاها، فعالیت‌های وزارت تعاون و امور روستاها در زمینه تشکیل و اداره امور شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، دیماه ۱۳۵۴، صص ۷۹ و ۸۱.

۱۵۲. همان، ص ۹۰.

۱۵۳. وزارت تعاون و امور روستاها، فعالیت وزارت تعاون و امور روستاها در زمینه تشکیل و اداره امور شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، اسفند ۱۳۵۵، صص ۹-۳۸.

۱۵۴. همان، ص ۶۳.

۱۵۵. سطح زمینهای زیر کشت شرکت از ۶۰۰ هکتار در سال ۱۳۴۷-۴۸ به ۷۱۴ هکتار در سال زراعی ۱۳۴۸-۴۹ افزایش یافت. شرکت نامبرده تا ۱۳۴۹ مبلغ ۶/۸۱۹ هزار ریال (به استثنای دو بولدوزر) در بخش مانسین‌آلات سرمایه‌گذاری کرده بود. همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۷.

۱۵۶. دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (بخش تحقیقات روستایی و عشایری)، تحقیق از جواد صفی‌نژاد، ویدا حاجبی، هوشنگ کشاورز، شرکت سهامی زراعی نیوان‌نار (گلپایگان)، شهریور ۱۳۵۰، صص ۳۱ و ۳۲. «... هر خانواده سهامدار به طور متوسط در طول سال (۱۳۴۹) حدود ۸۰۰۰ ریال از طریق زراعت و باغداری درآمد خالص داشته است. درآمد خانوارهای خوش‌نشین تقریباً حدود نصف تقلیل می‌یابد چه هر خانوار

- خوش‌نشین در ۱۳۴۹ از طریق زراعت و باغداری حدود ۲۶۰۰ ریال درآمد ناخالص داشته است. در مقابل این درآمدها افراد هزینه‌هایی نیز برداشته‌اند، این هزینه‌ها عبارتند از خرید آب، بذر، کود، کرایه ماشین‌آلات، اجاره زمین و دستمزدها و امثال آن. همان، صص ۲۱-۲۲.
۱۵۷. همان، صص ۸-۴۶. «... دریافت‌های از شرکت در گروه‌های پائین حدود ۳۰ درصد و در گروه‌های بالا حدود ۵۹ درصد مجموع درآمدها را تشکیل می‌دهد. یعنی گروه‌های ۳۰ سهم به پائین اتکایشان به درآمدهای خارج از شرکت و گروه‌های ۳۰ سهم به بالا اتکایشان بیشتر به درآمدهای از طریق شرکت است.» همان، صص ۵۰ و ۵۱.
۱۵۹. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، «مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی»، بررسی گروه‌های کار زراعی بعد از انحلال شرکت سهامی نیم‌بلوک قائنات، ۱۳۶۳، صص ۴۲-۳۲.
۱۶۰. مهدی نوروزی، ارزشیابی فعالیتهای شرکت‌های تعاونی تولید روستایی گچگران و فهلیان، مرکز تحقیقات روستایی، وزارت کشاورزی و عمران روستایی، آذر ۱۳۵۵، نشریه ۱۷۱، ص ۴۷.
۱۶۱. همان.
۱۶۲. عطاءالله معتدل، «تجارب شرکتهای سهامی زراعی»، سمینار بررسی مسائل کشاورزی سازمان برنامه ۳۰/۱۰/۴۸ الی ۴۸/۱۱/۵.
۱۶۳. «هرم کلی قدرت قبل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در روستاها و مناطق عشایری به نحوی بود است که در رأس آن مالک، مالکین و پانچوانین قرار داشتند و به ترتیب بعد از این گروه مباحران و کدخدایان و بالاخره سرنه‌ها و کشاورزان و یا دامداران قرار می‌گرفتند. بعد از اصلاحات ارضی این هرم درهم ریخت و کشاورز با مالک شدن قطعه‌ای زمین احساس شخصیت و رضایت می‌نمود منتهی با تشکیل شرکت سهامی زراعی هرم مشابهی با مردم قبل از اصلاحات ارضی به وجود آمد.» ص ۹۴.
- «قبل از اصلاحات ارضی خوش‌نشین‌ها به عنوان یکی از ارکان اجتماع ده همیشه درگیر با سایر رکن‌ها تحرکی داشته و زندگی روزمره خود را می‌گذراندند و به عبارت دیگر لاقبل‌هاله‌ای در اطراف چرخ اجتماعی و اقتصادی ده محسوب می‌شدند. بعد از اصلاحات ارضی... کمتر توجهی معطوف به بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی خوش‌نشین‌ها گردید، لذا نوعی احساس خصومت و حسد در دل خوش‌نشینها به وجود آورد، به طوری که اگر در گذشته روستائیان با اکثریت قاطع در یک جبهه و مالک یا مالکین در جبهه دیگر قرار می‌گرفتند، اکنون به تدریج خوش‌نشین‌ها با تعداد قابل ملاحظه خود که به طور تقریبی ۲۵ درصد از روستائیان را تشکیل می‌دهند در یک جبهه و زارعین صاحب نسق که قانون اصلاحات ارضی حامی آنها شده است در جبهه دیگری قرار گرفته‌اند... بالاخص آن دسته از شرکتهای سهامی زراعی نیز که با اجرای برنامه‌های خانه‌سازی سهامداران را از خوش‌نشین‌ها جدا می‌نمایند به دامنه اختلاف دامن می‌زنند.» همان، صص ۸-۹۶.
۱۶۴. ح. ملک، پیشین، صص ۵-۲۴.
۱۶۵. روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۴.
۱۶۶. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۶۴.
۱۶۷. همان.
۱۶۸. بانک ملی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۵۶.
۱۶۹. حسین میرحیدر، از تیول تا انقلاب ارضی، مرکز تحقیقات، خرداد ۱۳۵۵، صص ۱۲۱-۱۲۰.
۱۷۰. دامداری سنتی که محدوده جغرافیائی فعالیت آن در مناطق روستائی و شهرهای کوچک بوده با سه روش مختلف ثابت، نیمه‌ثابت و متحرک اداره می‌شود. دامداری ثابت تعلیف و تغذیه دام خود را با علوفه کاشته شده یا بقایای محصولات کشاورزی پس چرای مزارع و یا بخشی از مراتع تأمین می‌کند و واحدهای بهره‌بردار آن بسیار کوچک هستند (۲ الی ۳ رأس) و گاهی گله‌های چند صداسی را نیز زیر پوشش خود قرار می‌دهد. در دامداری به سبک عشایری (متحرک) که سهم مهمی در جمعیت دامی و تولیدات کشور دارند دامداران در یک دوره تناوب (یکساله) به دنبال علوفه و مرتع همراه با دام خود جابجا می‌شوند (بیلاق و قشلاق). در دامداری نیمه ثابت یا نیمه عشایری، بهره‌وران عشایر اسکان یافته یا خوش‌نشین‌های دامدار که عمده فعالین این روش هستند از سیستم تعلیفی وابسته به شرایط جوی پیروی می‌کنند یعنی در هوا و فصول مساعد در مراتع و در هوای نامساعد در آغلها و از علوفه‌های جمع‌آوری شده استفاده می‌کنند. ناصر نیک‌نژاد، «بررسی وضعیت دام و دامداری در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، اردیبهشت ۱۳۶۶.

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۴۰۱

۱۷۱. ایلات و عشایر تنها براساس کار توانفرسا، تحمل سختیهای فوق بشری از يك سو و نیز نبودن فرصتهای اشتغال در شهرها و فقر حاکم در کشور به زندگی عشایری تن می‌دادند. عشایر کشور که از محروم‌ترین و زحمتکش‌ترین مردم کشور بودند زیر فشار دوگانه از سوی خانها و رؤسای ایلات و قبایل و مرتع‌داران از يك سو و رباخواران و میدانداران شهرها که با نرخ بهره صد در صد به آنها وام می‌دادند و فرآورده‌هایشان را به ثمن بخش به حساب بدهی آنها منظور می‌کردند از سوی دیگر قرار داشتند. آشکار بود که این شیوه تولید با گسترش بازار داخلی و رونق بازار کار و نیز تضعیف سلطه سران عشایر رو به سستی خواهد گذاشت.

۱۷۲. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، «مشاورین برنامه‌ریزی سرآمد»، طرح مطالعه و بررسی مجتمع‌های شیر و گوشت بخش خصوصی، خلاصه گزارش بررسیها، نتیجه‌گیریها و پیشنهادات، اسفند ۱۳۵۵.

۱۷۳. همان.

۱۷۴. همان.

۱۷۵. همان.

۱۷۶. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، شرح وظیفه و خلاصه فعالیت‌های دفتر امور مجتمع‌های شیر و گوشت از بدو تأسیس لغایت ۵۶/۶/۳۱، مهر ۱۳۵۶.

۱۷۷. مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری مؤسسات جوجه‌کشی ۱۳۶۴.

۱۷۸. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، شرح وظیفه و خلاصه...

۱۷۹. همان، بزرگترین گوسفندداری متعلق به هزار یزدانی با ۶۰۰ هزار رأس گوسفند در اراضی ملکی وی در سمنان قرار داشت.

۱۸۰. مرکز آمار ایران، آمارگیری کشاورزی و روستایی ۱۳۵۹، فهرست شیر و گوشت و کشت و صنعت، مرداد ۱۳۵۲.

۱۸۱. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، پیشین، صص ۳۶-۳۴.

۱۸۲. مرکز آمار ایران، پیشین.

۱۸۳. مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری مؤسسات جوجه‌کشی ۱۳۶۴. از مؤسسات نامبرده تنها يك مؤسسه فعالیت نداشته است.

۱۸۴. همان.

۱۸۵. همان.

۱۸۶. گروندریسه، صص ۲۴۱.

۱۸۷. «مقدار آب رودخانه‌های کشور ۱۰۴ میلیارد مترمکعب در سال برآورد شده است که فرض می‌کنیم بتوان ۷۰ درصد (یعنی ۷۰ میلیارد مترمکعب) آن را مهار کرد و چون امکانات استفاده از منابع آب زیرزمینی ۳۵ میلیارد متر مکعب در سال است پس جمع امکانات آبیاری مملکت ۱۰۵ میلیارد مترمکعب بدست می‌آید که با آن می‌توان بهره‌گیری از تکنولوژی جدید و صرف هزینه‌های لازم پس از تأمین نیازهای صنعتی و شهری (حدود ۸ میلیارد مترمکعب در سال) تنها ۸ میلیون هکتار را آبیاری کرد. در حالی که رقم ۶/۵ میلیون هکتار واقع‌بینانه است.» سازمان برنامه و بودجه، گزارشی به سمینار «بررسی مسائل اقتصادی ایران»، تحولات گذشته، وضع کنونی و راهی به سوی آینده، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸.

۱۸۸. طبق برآورد سازمان جنگلها سالانه حدود ۱۰۰ هزار هکتار از مراتع کشور به بیابان تبدیل می‌شود. سازمان جنگلها و مراتع کشور، سیمای منابع طبیعی تجدیدشونده آب، خاک، جنگل، مراتع، اسفند ۱۳۶۴.

۱۸۹. «برخی از مالکان پس از سرنگونی رضاشاه، ورود متفقین و رونق گرفتن معاملات تجاری و سفته‌بازی با خرید ماشین خود رأساً به کشت و زرع پرداختند، هم‌چنین برخی از سرمایه‌داران سرمایه‌های خود را در کشاورزی به کار انداختند.»

S. Okazaki. *The Development of Large Scale Farming* 1968.

۱۹۰. بانک مرکزی ایران، گزارش های اقتصادی و ترازنامه‌های سالهای ۱۳۵۵-۵۹.

۱۹۱. همان.

۱۹۲. «از نظر کشاورزان مشکلات عمده در راه کاربرد بیشتر ماشین‌آلات زراعی عبارتند از: الف - هزینه زیاد سرمایه‌گذاری در امر ماشین‌آلات بدور از ارتباط با منافع سرمایه‌ای آنان، ب - فقدان کارگر ماهر، ج - هزینه زیاد تعمیر و قطعات یدکی ماشین‌آلات». ا. حب‌خو، پیشین. «قریب ۸۴ درصد کشاورزان جزء و ۶۳ درصد

- کشاورزان عمده دچار مشکل تهیه آب لازم هستند. نزدیک به ۴۰ درصد کشاورزان مشکل «کمبود آب» را به عنوان عامل اصلی رها کردن اراضی زیر آبی برشمردند.» همان.
۱۹۳. اکبر عبدالحسین‌زاده، بررسی وضعیت اقتصاد کشاورزی ایران، انتشارات کتابران، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۷۶. طبق برآورد حیدری و ساعی در ۱۳۲۷ تنها ۲۴ تراکتور در سراسر کشور کار می‌کرد. ر. ک. به: ر. فلاح، «ماشینی شدن کشاورزی در ایران»، مسائل ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه، ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۱۹۴. همان، ص ۱۵.
۱۹۵. بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی، فعالیت بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی، ۱۳۵۰.
۱۹۶. همان.
۱۹۷. همان.
۱۹۸. استفاده از تیلر از ۱۳۳۹ آغاز گردید و در ۱۳۴۱ با همکاری شرکت ژاپنی میتسوبیشی ساخت و مونتاژ آن در کشور آغاز گردید. گروه تخصصی مکانیزاسیون کشاورزی و اشتغال، وزارت کشاورزی، سیاستهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت مکانیزاسیون کشاورزی، (طرح مقدماتی)، اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۲۵.
۱۹۹. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸ «برای هر هکتار برنج سالانه ۰/۳۲ اسب بخار نیرو وجود داشت که با در نظر گرفتن حداقل مزد ۱۶ درصد و حداکثر ۳۲ درصد اسب بخار تا پایان ۱۳۵۷ و میانگین ۲۳ درصد اسب بخار و همچنین روستهای زراعی موجود در منطقه و مزارع کوچک تکافوی کشت آبی را می‌نموده است.» همان، ص ۲۰۰.
۲۰۱. ر. فلاح، پیشین، جدول ۱.
۲۰۲. وزارت کشاورزی، گروه تخصصی مکانیزاسیون کشاورزی و اشتغال، سیاستهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت مکانیزاسیون کشاورزی و اشتغال (طرح مقدماتی)، اردیبهشت ۱۳۶۰.
۲۰۳. ا. عبدالحسین‌زاده، پیشین، ص ۷۶.
۲۰۴. وزارت کشاورزی، پیشین.
۲۰۵. ش. ثابت‌قدم، پیشین.
206. E. Hooglund. "Rural Participation in the Revolution". 1985
۲۰۷. حسین میرحیدر، از نیول تا انقلاب ارضی، انتشارات مرکز تحقیقات، نیرماه ۱۳۵۵، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۲۰۸. همان، ص ۱۱۳.
۲۰۹. ا. عبدالحسین‌زاده، پیشین، ص ۶۰۴.
۲۱۰. همان، ص ۱۱۳.
۲۱۱. ح. میرحیدر، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۱۲. نشریه بنیاد مستضعفان، ویژه‌نامه عملکرد سال ۶۰ لغایت نیمه دوم ۶۲، ص ۲۸، جدول ۱۲.
۲۱۳. از جمله این باغها باغ کوثر (شهر آزاد) نزدیک آبیگ قزوین است که حدود ۱۰۰۰ هکتار مساحت دارد و دارای یک میلیون اصله سیب از نوع «ایست مالینگ»، «رو» و «کلان» می‌باشد. از خصوصیات این واحد سیستم وسیع آبیاری قطره‌ای و برداشت مکانیزه است. محصول این باغ در ۱۳۶۲ حدود ۱۱ میلیون کیلو سیب بود و بیش از ۳۰۰ کارگر و کارمند در آن کار می‌کردند. همان، صص ۲۷ و ۲۸.
۲۱۴. گروندریسه.
۲۱۵. «با رسیدن سرمایه و همراه با آن نظام کارمزدی به این درجه از توسعه، سرمایه از یکسوی می‌کوشد زمیندار را به مثابه یک زانده، درست مانند بورژواها، از میان بردارد تا رابطه را ساده کند و بار مالیاتها و غیره را تخفیف دهد، از سوی دیگر به خاطر فرار از کارمزدی و تبدیل شدن به تولیدکننده مستقل - برای مصرف فوری - خواهان درهم شکستن مالکیت‌های بزرگ زمین است... پس مالکیت زمین از دوسو نفی می‌شود. نفی آن از سوی سرمایه تنها یک دگرگونی صوری برای استقرار سلطه مطلق سرمایه است (اجاره زمین به صورت عایدات کلی دولتی)... اما نفی آن از سوی کارمزدی نوعی تضاد پوشیده با خود سرمایه و خود نظام مزدوری است که باید به صورت مستقلی در برابر سرمایه در نظر گرفته شود.» همان، ص ۲۴۲.
۲۱۶. مارکس هم فراگرد خلق بد از کارگران روستایی و هم فراگرد ایجاد واحدهای کوچک روستایی را یکی می‌دانست در حالی که از نظر کائوتسکی پرولتریزه شدن کارگران از طریق پیدایش خانوارهای روستایی انجام

می‌سود. طبق این نظر خانوارهای روستایی برولتریزه سده دارای دو مشخصه زیر است: ۱- خانوار روستایی فرسوده نیروی کار است نه کالا، ۲- بنابراین زراعت زمین یک فعالیت خانوار است. به همین مناسبت برولتریزه شدن ضرورتاً به مفهوم از میان رفتن واحدهای تولید در راستای غیرسرمایه‌داری نیست. ر. گ. به:

A. Hussain & K. Tribe, op. cit.

217. E. J. Hoogland, op. cit.

۲۱۸. سازمان برنامه و بودجه، گزارش به سمینار: «بررسی مسائل اقتصادی ایران»، تحولات گذشته، وضع کنونی و راهی به سوی آینده، ۲۵ شهریورماه ۱۳۵۸، ص ۱.

۲۱۹. ب. قهرمان، پیشین، ص ۱۳۹.

۲۲۰. مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۰.

۲۲۱. نخستین دوره افزایش واردات ماشینهای کشاورزی و ماشینین شدن کشاورزی تا سال ۱۳۴۳ با ثبات مزدهای اسمی و کاهش مزدهای واقعی در نواحی روستایی همراه بود در سالهای ۱۳۴۲-۴۶ با ثبات مزدهای اسمی و کاهش مزدهای واقعی در نواحی روستایی، در نرخ مزدها افزایش چندانی روی نمی‌دهد. ر. فلاح، پیشین، به نقل از بانک مرکزی.

۲۲۲. مثلاً از مبلغ ۱۱۸۲ میلیارد ریال کل سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی) در ۱۳۵۵ تنها ۵۸/۷ میلیارد ریال آن (۵ درصد) صرف سرمایه‌گذاری در کشاورزی، که حدود ۳۰ میلیارد ریال (۳ درصد) آن نیز صرف سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و لوازم کشاورزی شده بود، گردید. سهم سرمایه‌گذاری در کشاورزی در ۱۳۵۷ به ۴ درصد کل سرمایه‌گذاری (۲۲ میلیارد ریال) کل کشور کاهش پیدا کرد. بیشترین کاهش در سهم سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات صورت گرفت که به ۱ درصد کل سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی) تنزل پیدا کرد. بانک مرکزی، گزارشهای اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۵.

۲۲۳. «مجموع سیاستهای کشاورزی رژیم گذشته در طول برنامه‌های عمرانی در قالب سرمایه‌گذاریها و اعتبارات تخصیصی به کل این بخش و برنامه‌های مختلف آن، توزیع نامتوازن اعتبارات بانکی و اختصاص قسمت اعظم آن به عدهای معدود زمیندار بزرگ و واحدهای کشت و صنعت و شرکت‌های سهامی زراعی، عدم توجه کلی به توسعه و عمران روستاها و کاربرد تکنولوژی مناسب، پائین نگهداشتن سطح قیمت محصولات کشاورزی به نفع محصولات وارداتی و همچنین سیاست برداختهای حمایتی (سوسید) و واردات کالاهای مختلف کشاورزی به طور کلی سبب شد که سهم این بخش در تولید ناخالص ملی در گذشته متدرجاً کاهش یابد و کشاورزی به وضعیت اسفباری دچار گردد که مشخص‌ترین نمونه آن وابستگی و اتکاء بیش از حد کشور به خارج و مهاجرت قشر وسیعی از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین به شهرها بوده است... اجرای سیاستهای گذشته موجب گردید که در داخل بخش کشاورزی از یک سو توده چند میلیون کشاورز کوچک و متوسط که در فقر و عقب‌ماندگی به سر می‌برند و از سوی دیگر عده‌ای معدود زمیندار بزرگ و واحدهای کشت و صنعت... ایجاد گردد. و در خارج بخش کشاورزی فاصله‌ای عمیق از لحاظ درآمد، مصرف، بازدهی نیروی کار و غیره با سایر بخش‌ها به وجود آید.» وزارت کشاورزی و عمران روستایی، اداره کل اقتصاد کشاورزی، موقعیت و مسائل کشاورزی پس از انقلاب اسلامی، اسفند ۱۳۶۱.

۲۲۴. وزارت کشاورزی، اداره بررسیهای اقتصادی، بررسی وضع کشاورزی طی دوره ۵۳-۱۳۴۱.

۱۳۵۴. در طول برنامه سوم تنها از سوی بانک تعاون کشاورزی و شرکت‌های تعاون روستایی جمعاً حدود ۳۶ میلیارد ریال به بخش کشاورزی اختصاص داده شده بود که در برنامه چهارم این مبلغ به بیش از ۶۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد.

۲۲۵. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای ۴۱۹ و ۴۲۰.

۲۲۶. وزارت کشاورزی، پیشین.

۲۲۷. همان.

۲۲۸. همان. در برنامه عمرانی سوم مبلغ ۳۷/۳ میلیارد ریال برای انجام ۱۳۱ طرح از جمله ۳۷ طرح آبیاری، به مبلغ ۲۱/۷ میلیارد ریال، ۲۷ طرح بهبود محصولات کشاورزی به مبلغ ۴/۳۳۲ میلیون ریال، ۲۱ طرح عمران روستایی و ترویج به مبلغ ۴/۷۸۹ میلیارد ریال، ۱۰ طرح اعتبارات کشاورزی به مبلغ ۶/۸۴۰ میلیون ریال، ۴ طرح اصلاحات ارضی به مبلغ ۶۱۰۰ میلیون ریال اختصاص داده شده بود. سازمان برنامه و بودجه، گزارش پیشرفت عملیات برنامه عمرانی سوم تا پایان ۱۳۴۶.

۲۲۹. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۱.

۲۳۰. همان.

۲۳۱. همان.

۲۳۲. همان.

۲۳۳. همان.

۲۳۴. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶.

۲۳۵. سازمان برنامه و بودجه، برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدیدنظر شده) ۱۳۵۲-۵۶، خلاصه، مرداد ۱۳۵۲.

۲۳۶. همان.

۲۳۷. ش. ثابت‌قدم، پیشین.

۲۳۸. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران، جدول شماره ۳۶۵.

۲۳۹. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶، ص ۳۲.

۲۴۰. همان، صص ۳-۳۲.

۲۴۱. در میان پرداختهای دولت جهت توسعه کشاورزی ۹۹/۶ میلیارد ریال آن به طور مستقیم به مصرف رسید و ۵۶/۵ میلیارد دیگر از طریق بانکهای تخصصی کشاورزی و صندوق عمران مراغ، که عمدتاً در اختیار سرمایه‌گذاران بزرگ نهاده شده بود ۲۵۰ درصد از مبلغ سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در بخش کشاورزی به برنامه کنت و صنعت در واحدهای بزرگ اختصاص داده شده بود. در میان پرداختهای دولت مربوط به فصل آب بیشترین سهم (حدود ۴۳ درصد) به مصرف ایجاد و توسعه شبکه‌های آبیاری رسید. همان.

۲۴۲. همان.

۲۴۳. «... نظام برنامه‌ریزی عمران روستایی از یکپارچگی و جامعیت برخوردار نبود، برداشتهای گوناگون از هدفها، خط مشی‌ها و سیاستهای اجرایی، ناهماهنگی و تداخل وظائف دستگاههای اجرایی مسئول در سطح روستاها، عدم تناسب حجم کار با امکانات، فقدان کادر فنی ورزیده، پراکندگی امکانات و نیروها... انجام طرحهای عمرانی روستایی را با اشکالات فراوان مواجه نمود.» وزارت کشاورزی، توسعه کشاورزی ایران، مسائل، مشکلات و تنگناها...، ۱۳۵۶، ص ۵۵.

۲۴۴. «... وقتی احداث ساختمانهای ساده و کوچک، از طرف سازمانهای مربوطه با هزینه بیشتری انجام می‌شود، چگونه می‌توان از روستائیان انتظار مشارکت و خودیاری داشت، در حالی که خودشان می‌توانند اینگونه ساختمانها را با بهائی ارزاتر بسازند. وقتی که حمام یا راهی ساخته [می‌شود]... و روستائیان خودشان را با این تأسیسات و ساختمانها بیگانه می‌بندارند، زیرا نه از آنها نظرخواهی کرده‌اند... و نه مشارکت و خودیاری آنها را خواسته‌اند.» «عدم وجود انگیزه و شوق در روستائیان جهت همکاری و خودیاری... در برنامه چهارم... دو درصد عواید روستاها و نیز کمکهای خود، قسمتی از هزینه‌ها را تعهد و پرداخت می‌نمودند و بقیه آن از محل اعتبارات عمرانی پرداخت می‌شد... اما در برنامه پنجم عمرانی، هزینه ایجاد تأسیسات زیربنایی روستاها کلاً از اعتبارات برنامه تأمین و به جای پرداخت سهم مشارکت مالی روستائیان در اجرای پروژه‌ها... توسط انجمن‌های ده صورت می‌گرفت. براساس تجربیات حاصله در طی برنامه پنجم، روستائیان حتی برای برف‌روبی ساختمانها و یا روشن کردن حمام، منتظر کمک از دولت و اعزام مأموران از سطح شهرستانها و استانها به روستاها بوده‌اند که این حاکی از عدم احساس مسئولیت و مشارکت روستائیان در نگهداری و بهره‌برداری از تأسیسات ایجاد شده می‌باشد.»

۲۴۵. «تعداد زیادی از طرحهای کشاورزی بدون ارتباط با برنامه‌های تنظیم شده و فقط در جهت تحقق اهداف خصوصی مراجع قدرتمند به تصویب رسیدند ولی حتی امکان شناسائی این گونه طرحها نیز در قدرت کارشناسان نبود.» ش. ثابت‌قدم، پیشین، ص ۲.

۲۴۶. «در مورد تشکیل حوزه‌های عمرانی روستایی... به علت ناهماهنگی، ابراز سلیقه‌های شخصی، نظرات فردی، عدم توجه به هدفها و خط مشی‌ها و سیاستهای اجرایی برنامه پنجم عمرانی و همچنین به علت فقدان يك نظام ارزشیابی برای بررسی اثرات اجرایی طرح و نتیجه‌گیری از این ارزشیابی‌ها در مراحل اجرای بعدی... نتوانست هدفهای... منظر شده را تحقق بخشد» «بدین ترتیب يك تشمت فکری و برنامه‌ریزی در امر عمران و نوسازی روستاها به وجود آمد و در نتیجه مسئولیت و وظائف سازمان مرکزی... در نظرات مختلف و برداشتهای گوناگون روشن و مشخص نبود. به عبارت دیگر واحد ستادی، اغلب در حاشیه جریانات قرار گرفته و در نتیجه نمی‌توانست اطلاعات درست و جامعی از عملیات عمرانی و نوسازی روستاها در سطح استانها به دست آورد.»

شیوه نوین تولید کشاورزی و... / ۴۰۵

وزارت کشاورزی، پیشین، ص ۵۳ و ۵۸. «به طور کلی سیستم‌ها و مکانیسم‌های اعتباری در بخش کشاورزی چندگانه، مختلف و گاهی مغایر و متضاد با یکدیگر بوده است.» ش. ثابت‌قدم، پیشین، ص ۷.

۲۴۷. در برنامه پنجم برای تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری طبق تبصره ۶ قانون بودجه و آیین‌نامه اجرائی بخشی از برنامه‌های تهیه کود، بذر مرغوب، خوراک دام، تسطیح اراضی، زهکشی، احداث شبکه‌های آبیاری و استقرار صنایع غذایی به صورت وام بدون بهره یا کمک‌های بلاعوض در اختیار واحدهای بزرگ بیش از ۲۰ هکتار گذاشته شد.

۲۴۸. «به طور کلی در برنامه پنجم به زراعت‌های کوچک دهقانی توجه لازم به عمل نیامده و گرچه ۸۴ درصد از کل بهره‌برداران در کشور در گروه ۱ تا ۱۰ هکتار قرار دارد، فقط ۳۸ درصد از اراضی زراعتی را شامل می‌شوند و ۴۱ درصد از کل تولید کشاورزی را تولید می‌نمایند ولی به این گروه و گروه متوسط که مجموعاً ۱۶ درصد از بهره‌برداران را تشکیل می‌دهند ۵۰ درصد از اراضی را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و ۳۶ درصد از تولیدات را عرضه می‌نمایند هیچ گونه کمک مالی اعم از اعتبار وامی یا کمک بلاعوض و یا کمک‌های فنی و خدمات زیربنایی داده نشده است و به طور کلی به علت کوچک بودن اراضی از برخورداری از کلیه مزایا در قوانین مختلف به عمد محروم بودند. در حالی که واحدهای بزرگ (۱۰۰ هکتار به بالا) که فقط ۳٪ از بهره‌برداران را شامل می‌شوند حدود ۱۲ درصد از کل اراضی را در اختیار دارند در حالی که فقط ۶ درصد از کل محصولات کشاورزی را تولید می‌نمایند ولی این گروه از تمام کمک‌های وامی و بلاعوض و خدمات فنی و زیربنایی برخوردارند.» ش. ثابت‌قدم، پیشین، صص ۱۹-۲۰.

۲۴۹. فعالیت بانک‌های تخصصی در زمینه توزیع اعتبارات بخش کشاورزی نسبت به فعالیت دیگر بانک‌های تخصصی به ویژه بانک‌های تجاری اندک بود...

مجموع وامها و اعتبارات توزیعی بانک‌های تخصصی در عرض ۱۳۵۱-۵۶

(به میلیارد ریال)

مجموع	بانک‌های تجاری	بانک‌های تخصصی ساختمانی و پس‌انداز مسکن	بانک‌های تخصصی صنعتی	بانک‌های تخصصی کشاورزی	
۵۹۸۰/۶	۴۴۳۵/۹	۳۸۰/۳	۷۲۴/۲	۲۴۰/۲	مجموع وام و اعتبار سهم از کل (در صد)
۱۰۰	۷۴/۱	۶/۴	۱۲/۱	۷/۴	

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی بانک مرکزی ۱۳۵۶، ص ۲۸۱.

هم‌چنین نحوه تخصیص اعتبارات و وامها توسط دو بانک تخصصی (توسعه کشاورزی و تعاون روستائی) بسیار غیرعادلانه بوده است:

مقایسه متوسط وام پرداختی به وسیله بانک‌های توسعه کشاورزی و تعاون روستائی طی برنامه عمرانی پنجم

متوسط هر فقره وام (به هزار ریال)	کل وام پرداختی (به میلیون ریال)	تعداد وام (فقره)	
۴۶,۹۳۹	۱۲۷,۰۱۸	۲۷۰۶	بانک توسعه کشاورزی
۱۰۰/ -	۱۷۰,۱۰۰	۱,۶۸۸,۳۵۱	بانک تعاون روستائی

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌ریزی و عملکرد بخش کشاورزی در برنامه‌های عمرانی ۱۳۶۱ بدین سان در حالی که لایه‌های بزرگی از کشاورزان کم‌زمین برای تأمین نیازهای تولیدی مجبور به پیش‌فروش

محصول یا اخذ وام از رباخواران بودند بیشتر اعتبارات کشاورزی به ۲۷۰۶ واحد بزرگ اختصاص یافته بود. وزارت کشاورزی و عمران روستائی، موقعیت و مسائل بخش کشاورزی پس از انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ۲۵۰. همان.

۲۵۱. در دو دهه نخستین سده بیستم که سرمایه‌داری تازه وارد مرحله امپریالیستی شده بود، برخی از نظریه‌پردازان بر این باور بودند که سرمایه‌داری نخواهد توانست مسائل کشاورزی را همچون صنایع کارخانه‌ای حل کند و بر مشکلات فنی آن غلبه نماید. از جمله ر. ک. به: لنین، امپریالیسم عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری. اکنون با کاربرد تکنولوژی جدید در نظامهای پیشرفته سرمایه‌داری تغییرات شگرفی در تولیدات کشاورزی روی داده: «در مدتی کمتر از ۲۰ سال پس از معرفی بذر اصلاح شده ذرت در آمریکا که در ۲۴ میلیون ایکر به کار رفت در این مدت افزایش محصول ذرت ۱۰۰ میلیون بوشل بود. در مکزیک استفاده از گندم مکزیک متوسط محصول را در هکتار به بیش از ۴ تن در هکتار در مدتی کمتر از دو دهه رسانیده است. استفاده از بذرهای اصلاح شده برنج، متوسط این محصول را در ژاپن و فیلیپین چند برابر نموده است. استفاده از ماشین‌آلات در آمریکا چنان دگرگونی ایجاد کرده که در سالهای میان ۱۹۱۵ تا ۱۹۴۰ موجب کاهش قابل ملاحظه نیروی انسانی و همچنین بی‌نیاز شدن از ۱۰ میلیون اسب و گاو در مزرعه گردید... حدود ۱۵ سال پیش نسبت تولید گوشت به مواد غذایی مصرف شده ۱/۶ و طول مدت تولید ۱۵ هفته بود در حالی که اکنون این نسبت به حدود ۱/۲ در مدت ۸ هفته کاهش یافته است.» غ. سلطانی و ب. خرمشاهی، پیشین، صص ۹-۲۶۸ و ۲۷۶.

۲۵۲. جک دانومن می‌نویسد از جمله راههایی که کشاورزی به اقتصاد سرمایه‌داری انگلیس کمک کرده است عبارت بوده‌اند از: ۱) پرورش و آزاد کردن نیروی کار برای گسترش صنایع کارخانه‌ای و دیگر بخشهای اقتصادی به ویژه بخش خدمات، ۲) تهیه مواد خام مانند پشم برای صنعت، ۳) آزاد کردن بخشی از نیروی کار شاغل به علت افزایش مستمر بازده و گذاشتن آن در اختیار بخشهای دیگر، ۴) افزایش میزان بارآوری نیروی کار به علت بالا رفتن سهم تولیدات کشاورزی و دامی و نیز مصرف مواد کالری‌دار، ۵) بهبودی در تعادل ترازهای خارجی به علت افزایش صادرات فرآورده‌های کشاورزی، ۶) افزایش سطح زندگی کشاورزان که به نوبه خود موجب افزایش تقاضا در خرید محصولات کارخانه‌ای شده است، ۷) به کار انداختن ارزش اضافی حاصله در بخش کشاورزی مازاد بر نیازهای آن بخش در بخشهای دیگر. ر. ک. به:

Jack Dunoman, *Agriculture: Capitalist and Socialist 1975*. P. 47. 1975, Lawrence and

Wishart, London.

۲۵۳. در کشورهای بازار مشترک که بیشتر آنها از کشورهای پیشرفته صنعتی به شمار می‌روند سالانه ۳۰۰ هزار تن کره و یک میلیون تن پودر شیر بیش از مصرف و قدرت جذب بازار داخلی آنها تولید می‌شود. به طوری که تا پایان سال ۱۹۸۶ تنها در کشورهای بازار مشترک ۱/۵ میلیون تن کره، ۱ میلیون تن شیر خشک، ۶۰۰ هزار تن گوشت گاو بدون مصرف در انبارها و سردخانه‌ها متراکم شده بود که تنها هزینه نابودی آنها سر به مبلغی حدود ۶ میلیارد دلار می‌زد.

۲۵۴. طبق آمار سازمان کشاورزی و خواریار جهانی میانگین برداشت گندم در هر هکتار بین سالهای ۱۹۴۸-۷۶ در آمریکا از ۱۸ تن به ۲۸ تن، در انگلستان از ۲/۷ تن به ۴/۴ تن، در فرانسه از ۱/۸ تن به ۴/۳ تن و در هند از ۱/۷ تن به ۳/۳ تن افزایش یافت. میانگین برداشت ذرت در همین فاصله در آمریکا از ۲/۵ تن به ۵/۴ تن، در فرانسه از ۱/۴ تن به ۴/۵ تن و میانگین برداشت برنج در آمریکا از ۲/۶ تن به ۵/۱ تن، ژاپن از ۴ تن به ۵/۹ تن، پاکستان از ۱/۴ تن به ۲/۳ تن و چین از ۲/۲ تن به ۳/۲ تن افزایش یافت. جی. پی. کول، فاصله عقب‌ماندگی، تحلیلی از فقر و نابرابری جهان، ترجمه بهمن ذوالفقاریور و محمود ریاضی، به نقل از سازمان تولید کشاورزی جهانی، مؤسسه انتشارات امریکبیر، ۱۳۶۵. مساحت زمین‌های زیر کشت غلات آمریکا، عمده‌ترین کشور سرمایه‌داری جهان، از ۷۳/۳ میلیون هکتار در سال زراعی ۱۹۶۰-۶۱ به ۷۱/۵ میلیون هکتار در سال زراعی ۱۹۸۵-۸۶ کاهش یافت. اما میزان محصول در هر هکتار در همان فاصله ۲۵ ساله از ۲/۴ تن به ۴/۵ تن و کل تولید از ۱۷۸/۸ میلیون تن به ۳۲۲/۳ میلیون تن و میزان صادرات از ۲۹ میلیون تن به ۸۴ میلیون تن افزایش یافت. در فاصله سالهای ۸۵-۱۹۷۰ مساحت زمین‌های زیر کشت گندم از ۱۷/۷ میلیون هکتار به ۲۶/۱ میلیون هکتار، میانگین محصول در هر هکتار از ۲/۱ تن به ۲/۶ تن، کل تولید از ۳۶/۸ میلیون تن به ۷۰/۶ میلیون تن و صادرات از ۲۰/۲ میلیون تن به ۳۸/۸ میلیون تن افزایش یافت. در سال زراعی ۱۹۸۵-۸۶ مساحت زمینهای زیر کشت برنج از ۶۴۵ هزار هکتار به ۹۹۱ هزار هکتار، میانگین محصول در هر هکتار از ۳/۸۴ تن به ۵/۷۲ تن و کل تولید از ۲/۴۷۷ هزار تن

شیوه نوین تولید کشاورزی و.../۴۰۷

به ۵/۶۷۰ هزار تن و میزان صادرات از ۹۱۹ هزار تن به ۱/۹۰۰ میلیون تن افزایش یافت.

U. S, Foreign Agricultural Circular, "Department of Agriculture" Grain, World Grain

Situation and Outlook

در ۱۹۶۹ کل واردات محصولات کشاورزی فرانسه ۸۹ میلیارد فرانک و کل صادرات ۷۷ میلیارد فرانک، واردات فرآورده‌های کشاورزی انگلستان در همان سال ۸ میلیارد لیره انگلیسی و صادرات ۷ میلیارد لیره انگلیسی، واردات فرآورده‌های کشاورزی امریکا ۳۶ میلیارد دلار و صادرات ۳۷ میلیارد دلار، زاین واردات ۱۵ میلیارد دلار و صادرات ۱۶ میلیارد دلار و آلمان واردات ۲۵ میلیارد دلار و صادرات ۲۹ میلیارد دلار بوده است.

U. N, Yearbook of International Statistics 1969

۲۵۵. مساحت زمینهای زیر کشت گندم از ۶/۳۲۵ هزار هکتار در ۱۳۵۲ به ۴/۶۸۲ هزار هکتار در ۱۳۵۷، جو از ۱/۶۵۶ هزار هکتار به ۱/۴۱۴ هزار هکتار، برنج از ۳۳۸ هزار هکتار به ۳۰۰ هزار هکتار و چغندر قند از ۱/۶۶۴ هزار هکتار به ۱/۳۱۵ هزار هکتار در همین فاصله کاهش پیدا کرد. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، ۱۳۶۰، صص ۲۵-۳۲۲.

۲۵۶. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی: «اداره طرحها و بررسیها» عملکرد برنامه‌های بخش کشاورزی در دوران برنامه عمرانی چهارم و تشخیص وضعیت در سه سال اول برنامه عمرانی پنجم، ۱۳۵۵. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶، ص ۱۷۲.

۲۵۷. ر. ک. جدولهای شماره ۷-۱ ص ۲۹۵ و ۷-۲ ص ۲۹۷.

۲۵۸. «توسعه نامتعادل بخش کشاورزی و بخشهای دیگر در سالهای اخیر باعث تشدید اختلاف درآمد بین شهر و روستا و تسریع مهاجرت روستائیان به شهر گردیده است. از طرف دیگر اغلب واحدهای کشاورزی ایجاد شده بعد از اصلاحات ارضی کوچک و برای تأمین حداقل مخارج زندگی برای روستائیان و یا کاهش اختلاف درآمد بین شهر و روستا کافی نیست... در حال حاضر اندازه متوسط زمین کشاورزی در سطح کشور حدود ۳/۴ هکتار بوده که برای تأمین مخارج زندگی يك خانوار زارع کافی به نظر نمی‌رسد.» غ. سلطانی و ب. نجفی، پیشین، ص ۱۸۱.

۲۵۹. مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی، سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳، ۱۳۵۶.

توزیع اراضی کشور

درصد	مساحت به هزار هکتار	شرح
۱۰	۱۶/۴۱۷	زمین قابل کشت
۶۰/۷	۱۰۰/۰۰۰	مراعات طبیعی
۱۰/۹	۱۸/۰۰۰	جنگل
۱۸/۴	۳۰/۳۸۳	سایر اراضی (شهرها، راهها، رودخانه‌ها و...)
۱۰۰	۱۶۸/۸۰۰	جمع

۲۶۰. اراضی کشور برحسب آب و هوا به ده منطقه کشاورزی تقسیم شده است که هر يك از مناطق دهگانه برای کشت محصولات خاصی مناسب می‌باشند. مناطق دهگانه عبارتند از: ۱- منطقه مرکزی (مرکزی، سمنان)، ۲- منطقه ساحلی دریای خزر (گیلان، مازندران)، ۳- منطقه شمال غربی (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان و زنجان)، ۴- منطقه زاگرس مرکزی (باختران، همدان، ایلام و لرستان)، ۵- منطقه خوزستان، ۶- منطقه خشک شمالی (اصفهان، یزد)، ۷- منطقه زاگرس جنوبی (فارس، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد)، ۸- منطقه ساحلی جنوب (بوشهر، استان ساحلی)، ۹- منطقه خشک جنوبی (کرمان، سیستان و بلوچستان)، ۱۰- منطقه خراسان (خراسان شمالی و جنوبی). آذر بهیانی، بررسی چگونگی اشتغال‌زائی بخش کشاورزی، وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۴. «... منابع مختلف زمین‌های قابل کشت کشور را بین ۲۰ تا ۵۰ میلیون هکتار تخمین زده‌اند. برآوردهای پیشین حول و حوش ۲۰ میلیون هکتار بوده است و تخمین‌های جدیدتر که شاید کمی خوش‌بینانه با مسأله برخورد کرده‌اند، ارقام بالاتری را ارائه می‌دهند. به عنوان مثال در برنامه اول توسعه اقتصادی... که در سال ۱۳۶۲ تهیه شده است، برآوردی که از زمین‌های قابل کشت به دست داده شده است عبارت

است از ۳۳ میلیون هکتار با استعداد کشت خوب و ۱۹ میلیون هکتار کشاورزی با استعداد کشت متوسط، یعنی چیزی در حدود ۵۲ میلیون هکتار زمین... ولی حتی اگر زمین‌های قابل کشت کشور در حدود ۳۰ میلیون هکتار باشد... مشاهده می‌کنیم که به ازاء هر نفر در حدود ۰/۷ هکتار زمین کشاورزی در اختیار است و این مقدار زمین سرانه، در صورتی که آب لازم برای آن وجود داشته باشد و تکنولوژی مناسب نیز در آن به کار گرفته شود مسلماً نه تنها برای تأمین کالاهای کشاورزی این ۴۵ میلیون نفر کفایت می‌کند، بلکه امکان تولید صادراتی و تولید مازاد را نیز فراهم می‌آورد... براساس برآوردهای موجود به راحتی شاید تا ۱۵ الی ۲۰ میلیون هکتار زمین را بتوانیم به طریق آبی کشت نمائیم... حسین عظیمی، روزنامه اطلاعات، «ضمیمه اقتصادی»، یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۶۵.

۲۶۱. «با برآورد میزان متوسط اراضی زیر کشت هر خانوار کشاورز و با فرض اینکه ۴/۲ هکتار از کل اراضی متعلق به هر خانوار تحت کشت گندم، جو، برنج، چغندر قند و پنبه می‌باشد... و با احتساب میزان متوسط عملکرد محصولات مزبور و هم‌چنین قیمت سرخرمن هر یک از آنها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در ۱۳۶۱ در هر هکتار ۷۰ هزار ریال و در ۴/۲ هکتار جمعاً محصولاتی به ارزش ۲۹۴ هزار ریال تولید می‌شود (ارزش ناخالص). با در نظر گرفتن این فرض که ۳۰ الی ۵۰ درصد ارزش ناخالص تولید را هزینه تشکیل می‌دهد درآمد خالص هر هکتار برابر ۴۹ هزار ریال و درآمد خالص هر بهره‌بردار به طور متوسط معادل ۲۰۵۸۰۰ ریال در سال خواهد بود». ع. درویشی، پیشین، ص ۹.

۲۶۲. اما ترکیب زمین قابل کشت (مرکب از زمین زیر کشت و آیش) در لایه‌های بهره‌برداري یکسان نیست و رابطه مستقیم با مساحت لایه‌های بهره‌برداري دارد. هر اندازه بهره‌برداري بزرگتر باشد نسبت زمین زیر آبی آن بیشتر و در بهره‌برداري کوچکتر این نسبت کمتر است. نسبت زمین‌های آیش بهره‌برداران کمتر از ۲ هکتار ۱۶ درصد، ۲ تا کمتر از ۱۰ هکتار ۳۲ درصد، ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار ۳۸ درصد و بیش از ۵۰ هکتار ۴۳ درصد (حدود ۲/۷ برابر بهره‌برداريهای کمتر از ۲ هکتار است) علت اصلی آیش قرار دادن زمین در بهره‌برداريهای زراعی (کوچک و بزرگ) تقویت زمین است. در بهره‌برداريهای بزرگ اقتصادی بودن کاشت و نیز سود حاصل از سرمایه‌گذاری در آیش قرار دادن زمین مؤثر است. م. ر. کازرونی، پیشین، صص ۱۹-۲۱.

۲۶۳. ع. درویشی، پیشین، ص ۱۵.

۲۶۴. طبق سرشماری ۱۳۴۵ حدود ۶۶ هزار روستا با جمعیت تقریبی ۱۵ میلیون نفر در سراسر کشور وجود داشت که تنها جمعیت ۵ درصد کل روستاهای کشور (۳۰۸ ده) بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر بود؛ ۴۱ درصد از دهات بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر و ۴۷ درصد دیگر کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت داشتند. وزارت کشاورزی، «اداره بررسیهای اقتصادی»، بررسی وضع کشاورزی در ۱۳۴۱-۵۳، ۱۳۵۴.

۲۶۵. م. ر. کازرونی، پیشین، صص ۲۴-۵.

۲۶۶. ر. ک. به: وزارت کشاورزی، پیشین، جدول ۸.

۲۶۷. بازده و عملکرد گندم در هر هکتار در بهره‌برداريهای کمتر از ۱۰ هکتار معادل ۵۹۹ کیلوگرم، در بهره‌برداريهای ۱۰ تا ۵۰ هکتار ۳۶۵ کیلوگرم و در بهره‌برداريهای بیش از ۵۰ هکتار (که بیشتر عملیات کشاورزی آنها به صورت مکانیزه انجام می‌شد) ۶۳۸ کیلوگرم بود. بازده و عملکرد جو در بهره‌برداريهای نامبرده به ترتیب ۵۵۹، ۳۸۵ و ۱۳۴۱ کیلوگرم و برنج در واحدهای کمتر از ۱۰ هکتار حدود ۲۴۰۹ کیلوگرم و واحدهای بالای ۵۰ هکتار حدود ۲۰۴۲ کیلوگرم بود. همان، صص ۳۴-۳۰.

۲۶۸. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، موقعیت و مسائل کشاورزی پس از انقلاب اسلامی، ص ۱۲، جدول ۸ به نقل از وزارت بازرگانی.

۲۶۹. همان. در حالی که گندم از بازار جهانی در ۱۳۵۴ کیلویی ۱۲ ریال خریداری می‌شد در همان سال قیمت خرید هر کیلوگندم از کشاورزان ایرانی ۱۰ ریال تعیین شده بود و همین امر موجب تنزل بهای گندم شده بود، به طوری که شاخص بهای گندم از ۱۰۰/- در ۱۳۵۳ به ۹۸/۵ درصد در ۱۳۵۶ کاهش یافت. سازمان برنامه و بودجه، نکاتی چند در مورد سیاست کمکهای حمایتی دولت در بخش کشاورزی، ۱۳۵۷.

۲۷۰. «کمبود منابع مالی تخصیص یافته بخش دولتی به بخش کشاورزی و عدم وجود یک سیاست صریح و نیز عدم توجه سیستم بانکی در سطح روستاها باعث گردید که رباخواران و سلف‌خران نقش عمده‌ای در اعطای وام و اعتبار به کشاورزان ایفا کنند و نتیجتاً قسمتی از منابع مالی تخصیص یافته بخش دولتی به بخش کشاورزی صرف بازپرداخت دیون قبلی کشاورزان گردید» وزارت کشاورزی، «اداره بررسیهای اقتصادی»، بررسی وضع کشاورزی طی دوره ۱۳۴۱-۵۳، ص ۱۱.

۲۷۱. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸.

۲۷۲.

«آهنگ افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سالهای ۵۶-۱۳۵۱ به میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۵۳.

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶
میزان ارزش افزوده	۲۷۱	۲۸۶/۵	۳۰۳	۳۲۴	۳۴۱/۷	۳۳۹
نرخ رشد	-	۵/۷	۵/۸	۶/۸	۵/۵	۰/۸

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶».

۲۷۳. ا. عبدالحسینزاده، پیشین، صص ۲۱-۲۰، «از این مقدار اراضی کشاورزی ۹۱۸۴ هزار هکتار (۶۱/۷۷ درصد) آن سطح زیر کشت به شمار می‌آید که نسبت به پنج سال گذشته متجاوز از ۲۱۰۴ هزار هکتار یا ۱۸/۶۴ درصد تقلیل یافته و ۵۸۴۳ هزار هکتار یا ۳۸/۲۳ درصد دیگر به صورت آیش رها شده است.»

۲۷۴. م. ر. کازرونی، پیشین، نقل از سالنامه آماری ۱۳۵۸.

۲۷۵. ع. درویشی، پیشین، جدول شماره ۵، صص ۱۳.

۲۷۶. مرکز بهبود و توسعه بازاریابی کشاورزی، گزارش شماره ۲۴، صص ۱۸، ۱۳۵۵.

۲۷۷. وزارت کشاورزی و عمران روستائی، «مؤسسه پژوهشهای دهقانی و روستائی ایران»، بررسی مبادلات بازرگانی خارجی طی برنامه پنجم عمرانی «در ارتباط با فرآورده‌های کشاورزی»، مرداد ۱۳۵۷.

۲۷۸. وزارت کشاورزی و عمران روستائی، «مؤسسه پژوهشهای دهقانی و روستائی ایران»، پیشین، صص ۸.

۲۷۹. همان.

۲۸۰. همان.

۲۸۱. همان، جدولهای شماره ۴ و ۶، صص ۱۳ و ۱۸. در سالهای ۵۶-۱۳۵۲ جمعاً ۸۷ میلیارد ریال حیوانات زنده و محصولات حیوانی، ۱۹۵ میلیارد ریال محصولات نباتی، ۶۰ میلیارد ریال چربی و روغنهای حیوانی و نباتی و ۱۱۸/۵ میلیارد ریال محصولات صنایع غذایی وارد کشور شد و در مقابل ۴/۷ میلیارد ریال حیوانات زنده، ۳۷ میلیارد ریال محصولات نباتی، ۸۰۰ میلیون ریال چربی و روغنهای نباتی و حیوانی، ۶ میلیارد ریال محصولات صنایع غذایی، ۹/۹ میلیارد ریال پوست و چرم، ۵۰۰ میلیون ریال کرک و مو و ۳۷/۷ میلیارد ریال پنبه از کشور صادر گردید.

۲۸۲. همان.

۲۸۳. حدود ۸۸ درصد از کل صادرات محصولات کشاورزی را پنبه، محصولات نباتی و پوست و چرم تشکیل می‌داد. صادرات پنبه از حدود ۱۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ به ۳ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ کاهش یافت، که عامل اصلی آن نوسانات نرخ پنبه در بازار جهانی و نیز افزایش تقاضای داخلی بود. به طور کلی صادرات تمام گروه‌ها به استثنای پوست و چرم در سالهای ۵۶-۱۳۵۲ کاهش یافت، به طوری که حجم صادرات فرآورده‌های کشاورزی از ۶۰۰ هزار تن در شروع برنامه پنجم به ۳۰۰ هزار تن در پایان برنامه کاهش پیدا کرد. همان.

۲۸۴. تقی مشایخی، اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، ۵ مرداد ۱۳۶۵.

۲۸۵. حسین عظیمی، اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، ۲۹ تیرماه ۱۳۶۵. از ۱۲۰ میلیارد متر مکعب آب قابل بهره‌برداری تنها از ۶۰ میلیارد مترمکعب آن در کشاورزی استفاده می‌شود. علاوه بر آن ابتدائی بودن شیوه‌های بهره‌برداری از منابع آب و هرز مقادیر زیادی از آن هنگام انتقال و آبیاری موجب می‌شود که از ۶۰ میلیارد مترمکعب آب تنها برای ۴ میلیون هکتار اراضی زیر کشت استفاده به عمل آید. ع. درویشی، پیشین.

۲۸۶. مطالعات و بررسی‌های جسته و گریخته‌ای که درباره درآمد خالص سرانه روستائیان در سالهای دهه ۱۳۴۰ صورت گرفت بیانگر شکاف فاحش آن با درآمد شهرنشینان است. مثلاً بررسی درآمد روستائیان ده قلعه گردن تنکابن آهسوار که از مناطق حاصلخیز کشور است در خرداد ۱۳۴۳ نشان می‌دهد که درآمد سرانه جمعیت ۲۰۰۰ نفری دهکده از شالیزار، باغات مرکبات و چای سالانه بالغ بر ۲۴/۹۰۰ ریال یا معادل ۳۳۲ دلار بوده است. مجله تحقیقات اقتصادی، شهریور ۱۳۴۴. بررسی وضع درآمد روستائیان صاحب نسق ده سهرورد واقع در اردبیل که در تیرماه ۱۳۴۳ صورت گرفته بیانگر آن است که «با کسر... هزینه تولید... درآمد خالص زراعی ده که معادل

۳/۴۲۴ هزار ریال است به دست می‌آید. نزدیک به $\frac{1}{3}$ این درآمد از ده خارج می‌شود و متعلق به مالکان است که چنانچه این را به ۵۸۸ نفر اعضای ۷۰ خانوار زارع و خرده مالک سهرورد تقسیم کنیم درآمد سرانه زراعی ایشان معادل ۳۸۸۲ ریال یا ۵۲ دلار می‌شود.» (تأکید از ما است) مجله تحقیقات اقتصادی، دیماه ۱۳۴۵. همچنین درآمد سرانه سالانه روستائیان صاحب نسق ده زیدانلو واقع در قوچان در تیر ۱۳۴۳، ۵۲۱۰ ریال (حدود ۶۹ دلار) برآورد شده است (درآمد هر خانوار نسق‌دار برابر با ۲۶۰۴۱ ریال یا ۳۴۷ دلار). مجله تحقیقات اقتصادی، بهمن‌ماه ۱۳۴۶.

۲۸۷. مرکز آمار ایران، نشریات نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای شهری و روستائی، ۱۳۵۱.
 ۲۸۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۹ مهرماه ۱۳۶۶.

۲۸۹. طبق گزارش‌های سالانه وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۲ در مناطق شهری به طور متوسط برای هر ۲۶ هزار نفر یک کودکستان، برای هر ۵۴۰۰ نفر یک مدرسه راهنمایی تحصیلی و برای هر ۸۸۷۴ نفر یک دبیرستان وجود داشت. در حالی که در مناطق روستائی برای هر ۲۹۷ هزار نفر یک کودکستان، برای هر ۱۶۶۰۳ نفر یک مدرسه راهنمایی و برای هر ۲۹۳۸۶ نفر یک دبیرستان وجود داشت. ع. درویشی، پیشین، ص ۱۰.

۲۹۰. روستائیان فقیر بیرجند در برابر درآمد ناچیز خود بیش از $\frac{4}{6}$ هزار ریال بدهی و روستائیان بندرعباس در برابر $\frac{30}{5}$ هزار ریال درآمد $\frac{18}{5}$ هزار ریال بدهی داشتند که در میان روستائیان در شمار بزرگترین بدهکاران به حساب می‌آمدند. ا. اشرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران، ۱۳۵۲.

۲۹۱. در خلخال ۵۱ درصد، در اراک و نیشابور ۳۸ درصد و در سبزوار ۳۰ درصد کل وامهای دریافتی کشاورزان را دکانداران با دریافت بهره‌های سنگین تأمین می‌کردند که در اغلب موارد وام‌گیرنده قادر به بازپرداخت وام دریافتی نبود. همان.

۲۹۲. مثلاً در مشهد از ۷۷ درصد روستائیان که تقاضای وام بیشتر از بانکهای دولتی کرده بودند تنها با ۱۷ درصد از درخواستها موافقت شد. همان.

۲۹۳. وامهای بانکهای دولتی به کشاورزان در روستاهای بندرعباس، اراک، نیشابور، خلخال و سبزوار به ترتیب ۳۷، ۲۹، ۱۳، ۲۲ و ۳۱ درصد کل وامهای دریافتی کشاورزان آن مناطق را تشکیل می‌داد. همچنین ۴۶ درصد از وامهای دریافتی روستاهای مشهد، ۷۱ درصد بندرعباس، ۵۱ درصد نیشابور، ۷۲ درصد خلخال و ۵۳ درصد سبزوار برای تأمین نیازهای اولیه خانوار به مصرف رسیده بود. همان.

۲۹۴. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، «بخش تحقیقات روستائی»، بررسی وضع اقتصادی و اجتماعی روستاهای خلخال، بندرعباس، مشهد، نیشابور و سبزوار.

۲۹۵. درآمد خانوارهای شهری در ۱۳۵۶، به ۳۲۶ هزار ریال و روستائی به ۱۱۲ هزار ریال و در ۱۳۵۶ به ترتیب به ۴۴۹ هزار ریال و به ۱۶۶ هزار ریال بالغ می‌گردید. ع. درویشی، پیشین.

۲۹۶. ه. ناواراتی، محمدحسین شاعری و منیژه بخشی، نکاتی چند در مورد سیاست کمکهای حمایتی دولت در بخش کشاورزی، وزارت کشاورزی، خرداد ۱۳۵۶، ص ۸، نمودار ۱.

۲۹۷. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای ۴۱۷ و ۴۱۹.
 ۲۹۸. همان، جدول ۳۶۵.

۲۹۹. «کشاورزان همواره از قیمت زیاد داده‌های کشاورزی و پائین بودن بهای فرآورده‌های خود شکوه می‌کنند... مهم‌ترین داده‌های کشاورزی که گرانی بی‌رویه قیمت و هزینه آنها مورد اعتراض کشاورزان بود قطعات بدکی ماشین‌آلات، تعمیر ماشین‌های کشاورزی و سموم دفع آفات می‌باشند». ا. حب‌خو، پیشین.

۳۰۰. مثلاً میانگین قیمت عمده‌فروشی یک کیلوگرم گندم در فاصله سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ از ۶ ریال به ۱۰ ریال، بهای یک کیلوگرم برنج در همین فاصله از ۲۲ ریال به ۳۷ ریال، حبوبات از ۱۹ ریال به ۲۵ ریال و پنبه از ۳۵ ریال به ۵۹ ریال افزایش پیدا کرد. م. ر. حسینی کازرونی، پیشین.

۳۰۱. روزنامه اطلاعات، «ضمیمه اقتصادی»، یکشنبه ۵ مرداد ۱۳۶۵.

302. Aresvik, O. *The Agricultural Development of Iran*, New York, 1976, P. 104.

O. T. W. Price, *Towards a Comprehensive Iranian Agricultural Policy*, 1975.

۳۰۳. غ. سلطانی و ب. نجفی، پیشین، ص ۱۸۵.

۳۰۴. در بررسی که از اراضی زیر سد داریوش برای تعیین بازده اقتصادی واحدهای کشاورزی در ۱۳۵۷ صورت گرفت با «در نظر گرفتن ارزش افزوده حاصل از زراعت و دامداری و صنایع دستی ارزش افزوده یا بازده کار و سرمایه زارعین در هر هکتار زمین زیر کشت حدود ۳۸۴۰۰ ریال بود. حدود ۳۰ درصد این درآمد از دامداری و صنایع دستی و بقیه از زراعت تأمین می‌شود... حداقل مساحت لازم جهت تأمین دستمزد انتظاری نیروی کار هر واحد زراعی برابر ۶ هکتار (کشت آبی) است.» همان، ص ۱۸۵.

۳۰۵. ع. درویشی، پیشین، ص ۲۱. هوشنگ ساعدلو براساس پژوهشی که از منطقه داراب درباره درآمد زراعی و درآمد خالص هر هکتار زمین در رابطه با طبقات مختلف بهره‌برداری به عمل آورده می‌نویسد: «۹۴ درصد خانوارهای زارع منطقه مورد مطالعه در زمین‌هایی که وسعت آنها کمتر از ۱۰ هکتار می‌باشد به تولید زراعی اشتغال دارند... میانگین مقدار زمین خانوارهایی که در طبقات پائین قرار دارند بسیار اندک می‌باشد، هرچند که مقدار متوسط زمین هر خانوار در تمام منطقه بالغ بر ۸/۴ هکتار است. باید توجه داشت که اغلب خانوارها در طبقات پائین زمین زراعتی قرار دارند و مقدار زمین آنها حدود ۱/۶۶ هکتار تا ۷/۳۶ هکتار دور می‌زند... درآمد خالص هر هکتار زمین در منطقه داراب در بهره‌برداریهای بیش از ۵۰ هکتار ۷۱۲۰ ریال و در بهره‌برداریهای کمتر از ۲ هکتار ۶۴۸۷ ریال است. میانگین درآمد خالص در بهره‌برداریهای بین ۵ تا ۵۰ هکتار بسیار کم و بین ۳۰۰۰ تا ۴۷۰۰ ریال می‌باشد.» تعیین میزان حداقل...، پیشین. اسمعیل عجمی می‌نویسد: متوسط درآمد سالانه یک خانوار کشاورز در ۱۳۵۱ در سه دهکده مرودشت که از زمین و آب بالنسبه کافی برخوردار بودند ۳۰۶۷ دلار از کشاورزی و ۳۴۰ دلار از دامداری و درآمد سرانه آنها ۵۷۷ دلار بوده است. اما در سه دهکده دیگر در همان شهرستان درآمد سرانه بالغ بر

۲۱۳ دلار بوده است. I. Ajami, "Agrarian Reform, ..." 1976. p. 150.

۳۰۶. وزارت کشاورزی، توسعه کشاورزی ایران، مسائل و مشکلات و تنگناها و هدفها، خط مشی‌ها و سیاستهای اجرایی و راه‌حلهای مناسب در قالب امکانات موجود، (۱۳۵۶)، صص ۳، ۴، ۵۹ و ۶۰.

۳۰۷. روزنامه اطلاعات، «ضمیمه اقتصادی»، یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۵.

فصل هشتم

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ساخت صنایع کارخانه‌ای

هرچند تا پیش از صنعتی شدن، شکل سرمایه‌داری تولید وجود داشته است، اما صنعت نوعالی‌ترین شکل در این نظام است که در اقتصاد، با از میان بردن دیگر شکل‌های تولیدی، شیوه تولید سرمایه‌داری و در سیاست، بورژوازی را به قدرت می‌رساند. همچنین با تابع کردن و یا از میان بردن صنایع بومی و دستی در شهر و روستا سلطه اقتصادی خود را برقرار ساخته و بازار داخلی را به تصرف در می‌آورد.^(۱)

در شرایط مانوفاکتور و صنایع دستی، ابزار دستی که کاربرد آنها در قلمرو توانائی انسان قرار داشت، وسائل اصلی تولید را تشکیل می‌داد. اما با پیدایش و گسترش صنایع بزرگ و نو، که کاربرد ماشین مشخصه اصلی آن است، حوزه توانائی انسان بسی گسترش یافت و کاری که کارگر با ابزار اولیه و ساده انجام می‌داد اکنون به ماشین که ترکیبی از مکانیزم موتور، نقاله و ابزار است واگذار می‌شود. بدین ترتیب آن محدودیتهای ارگانیکی که در استفاده و کاربرد ابزار ساده در صنایع دستی و مانوفاکتور وجود داشت از میان می‌رود.

صنعت نو (ماشینیزم) به علت برخورداری از يك پایه فنی انقلابی «شکل موجود فراگرد تولید» را به مثابه يك شکل قطعی نمی‌گیرد، بلکه با انقلابی کردن تقسیم کار در جامعه و ایجاد تحرك در وضع نیروهای تولید، انبوه توده‌های زحمتکش را از نظام منجمد و ایستای اربابی، روابط قبیله‌ای و پدرسالاری جدا می‌کند و به سوی رشته‌های جدید تولید و خدمات سرازیر می‌سازد. برای تداوم و تشدید استثمار سرمایه‌داری کاربرد هرچه بیشتر ماشین امری است اجتناب‌ناپذیر؛ در این فراگرد ارتش ذخیره کار به وجود می‌آید و همراه با آن قانون عام انباشت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد.

شیوه تازه تولید، برخلاف شیوه پیشین (ارباب-رعیتی)، که دارای بنیادی محافظه‌کارانه بود، به علت خصلت ذاتی‌اش که با تنوع و تبدیل کار، تعویض و تغییر کارکردها و تحرك همه‌جانبه نیروی کار ملازم است، همچنین با استفاده از تسهیلات ارزی گوناگونی که برای وارد کردن آخرین تجهیزات و وسایل صنعتی به وجود آمده بود، ماشینیزم را در کشور گسترش داد. بدین سان مکانیزم تحرك شکل مستقلی پیدا کرد، از

محدودیت‌های توانایی انسان رها شد و با انقلاب در وسایل مخابرات، ترابری و اتخاذ شیوه تقسیم کار تازه در مقیاس ملی پایه‌های وحدت و یکپارچگی ملی را مستحکم‌تر کرد.

صنعت بزرگ نقابی را که فراگرد تولید اجتماعی انسانها را از نظرشان پنهان می‌کرد از هم درید... این اصل صنعت بزرگ که هر فراگرد تولید را فی‌نفسه و برای خود بررسی می‌کند و آن را بدون توجه به قدرت دست انسان در اجزای فراگردهای تازه به عناصر متشکله آن تجزیه می‌کند، موجب پیدایش دانش و تکنولوژی کاملاً جدیدی شده است.^{۳۱}

صنعت بزرگ و تکنیک نو گرچه تماماً از خارج وارد کشور ما شده و هیچیک از اجزای اصلی آن در داخل کشور تولید نشده است و به همین مناسبت فراگرد پیدایش، تداوم و گسترش آن مشابهتی با فراگرد پیدایش و تکامل آن در زادگاهش ندارد، با این همه برحسب سرشت دگرگون‌کننده و پویای خود موجب تغییرات بنیادی و بی‌سابقه در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ما شده است.

شاه با این تصور که می‌تواند صنعت بزرگ و روند گسترش و حرکات آن را تابع ایدئولوژی شاهنشاهی نماید واز «فن و دانش نو» در بنای «تمدن بزرگ» استمداد جوید، خود را در دهانه آتشفشانی قرار داد که سرانجام تاج و تخت شاهنشاهی را به خاک و خاکستر تبدیل کرد. این نه تنها سرنوشت نظام شاهنشاهی، بلکه سرنوشت همه نظامهای کهنه و محافظه‌کاری است که براین باورند که، می‌توانند علم و صنعت نو را در چارچوب احکام پوسیده و واپس‌گرایانه به خدمت اهداف کهنه در آورند، نه اینکه خود را با شرایط گسترش و شکوفائی آن در جهت ایجاد جامعه‌ای آزاد و خوشبخت سازگار کنند.

۱- در راه صنعتی شدن

گسترش صنعت که پس از جنگ دوم جهانی در چارچوب برنامه‌های دوم و سوم هفت ساله عمرانی به کندی و عمدتاً در زمینه صنایع بزرگ و مصرفی صورت گرفته بود، پس از اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب-رعیتی و نیز با افزایش درآمد نفت، به ویژه در نیمه اول دهه پنجاه، با آهنگی سریعتر پیش رفت. در این دوره با افزایش درآمد عمومی مردم، حمایت‌های نامحدود دولت از سرمایه‌داران خصوصی، سرمایه‌گذارهای بزرگ در صنعت، اعطای معافیت‌های گمرکی، افزایش مستمر بهای فروش کالاها و بالاخره راه پیدا کردن برخی از محصولات کارخانه‌ای به بازار کشورهای منطقه امکانات وسیعی برای پیشرفت و تحول صنایع به وجود آمد؛ شمار زیادی بانکهای تخصصی، ادارات فنی و صنعتی، آموزشگاهها و دانشکده‌های فنی تأسیس شد و مراکز و قطبهای صنعتی شکل گرفت؛ و با انجام سه برنامه عمرانی، تولید ناخالص بخش صنعت و معدن به قیمت‌های ثابت از ۴۹/۳

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۱۵

میلیارد ریال در ۱۳۴۱ به ۳۵۹/۴ میلیارد ریال در ۱۳۵۶، یعنی حدود ۹ برابر افزایش یافت.^(۳)

رشد سالانه ارزش تولید و ارزش افزوده گروه صنعت به قیمتهای جاری به ترتیب از ۱۴/۹ درصد و ۱۸/۷ درصد در ۱۳۴۱ پس از اندکی کاهش در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ به ۲۵/۳ درصد در ۱۳۵۶ رسید.^(۴)

شمار جمعیت شاغل در بخش صنعت و معدن از ۱/۵۱۶ میلیون نفر (۲۲/۴ درصد کل جمعیت شاغل) در ۱۳۴۱ به ۳/۰۸۵ میلیون نفر (۳۳/۴ درصد کل جمعیت شاغل) در ۱۳۵۶ افزایش یافت،^(۵) که ۱/۶۷۲ میلیون نفر آن در بخش صنعت مشغول به کار بودند.^(۶) بارآوری سرانه به قیمتهای ثابت از ۴۹/۳ هزار ریال در ۱۳۴۱ به ۱۹۱/۸ هزار ریال در ۱۳۵۶^(۷) (حدود چهار برابر) رسید که به نوبه خود بیانگر کاربرد بیشتر تکنولوژی سرمایه‌بر و نیز استثمار شدیدتر است.^(۸)

مقدار و نیز سهم صنایع و معادن در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در این دوره بیانگر تبدیل بخش صنایع به یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد ایران است. در سالهای ۵۶-۱۳۴۴ میزان تشکیل سرمایه ثابت صنعت و معدن، به استثنای صنایع نفت و برق و گاز، از ۱۶/۳ میلیارد ریال به ۱۶۸/۱ میلیارد ریال (به قیمتهای ثابت)، یعنی بیش از ده برابر، افزایش یافت. و سهم آن در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی از ۹/۸ درصد در ۱۳۴۴ به ۱۵/۵ درصد در ۱۳۵۶ رسید. (جدول ۸-۱)^(۹)

اما این رشد به علت وابستگی به درآمد نفت (اقتصاد تک‌محصولی) و ناموزونی گسترش اقتصادی حتی طبق معیارهای سرمایه‌داری دچار نوسانات و فراز و فرودهای تند بود که از آسیب‌پذیری و ناسالم بودن بافت اقتصاد صنعتی حکایت داشت. مثلاً سهم رشد سالانه گروه صنعت در تشکیل سرمایه ثابت از ۹/۸ درصد در ۱۳۴۵ به ۵۴/۷ درصد در ۱۳۴۷ خیز برمی‌دارد اما در سال بعد بلافاصله کاهش یافته و در ۱۳۵۱ آهنگ رشد به کمتر از ۲ درصد تقلیل می‌یابد. سال ۱۳۵۲ بار دیگر سال رشد ناگهانی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص تا میزان ۳۳/۶ درصد و سپس بار دیگر در ۱۳۵۳ نوبت کاهش آهنگ رشد تشکیل سرمایه ثابت تا میزان ۱۲/۴ درصد است. بار دیگر در ۱۳۵۴ زیر تأثیر درآمد نفت به رقم بی‌سابقه ۹۱/۳ درصد افزایش می‌یابد، بلافاصله در سال بعد آهنگ رشد رو به کاهش گذاشته و در ۱۳۵۶ به کمتر از ۱ درصد می‌رسد. (جدول ۸-۱)

با رونق بازار صنعتی و افزایش فرایند تشکیل سرمایه ثابت صنعتی بر تعداد شرکتهای ثبت شده صنعتی و میزان سرمایه آنها به نحو چشمگیری افزوده شد، به طوری که تنها در سالهای ۵۶-۱۳۵۱، ۲۴۲۶ شرکت صنعتی با سرمایه‌ای معادل ۲۰۴/۱۲۰ میلیارد ریال به ثبت رسید.^(۱۰) از آن میان بیشترین سهم متعلق به شرکتهای صنعتی تولیدکننده ماشین‌آلات و محصولات فلزی بود، شمار این نوع شرکتهای در این دوره پنج‌ساله به ۶۰۱ و میزان سرمایه آنها به حدود ۱۱۹ میلیارد ریال افزایش یافت که بیش از

جدول شماره ۸-۱

سهم صنعت و معدن در تشکیل سرمایه ناخالص داخلی در سالهای ۱۳۴۴-۵۶ (قیمتهای ثابت) - (به میلیارد ریال)

تشکیل سرمایه ثابت سهم گروه صنعت در رشد سالانه (درصد)			
تشکیل سرمایه ثابت			
-	۹/۸	۱۶/۳	۱۳۴۴
۹/۸	۱۰/۷	۱۷/۹	۱۳۴۵
۳۱/۸	۱۱/۱	۲۳/۶	۱۳۴۶
۵۴/۷	۱۵/۴	۳۶/۵	۱۳۴۷
۱۹/۵	۱۷/۱	۴۳/۶	۱۳۴۸
۱۴/۴	۱۷/۴	۴۹/۹	۱۳۴۹
۸/۲	۱۶/۱	۵۴/ -	۱۳۵۰
۱/۹	۱۳/۴	۵۵/ -	۱۳۵۱
۳۳/۶	۱۵/۹	۷۳/۵	۱۳۵۲
۱۲/۴	۱۵/۶	۸۲/۶	۱۳۵۳
۹۱/۳	۱۸/۱	۱۵۸/ -	۱۳۵۴
۵/۸	۱۴/۲	۱۶۷/۱	۱۳۵۵
۰/۶	۱۵/۵	۱۶۸/۱	۱۳۵۶

مأخذ: بانک مرکزی، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۲، صص ۳۱-۴۲۹.

نیمی از سرمایه شرکتهای صنعتی را تشکیل می‌داد.^(۱۱)

جمع سرمایه چهار گروه از شرکتهای تولید مواد شیمیائی، ماشین‌آلات و محصولات فلزی، فلزات اساسی و محصولات کانی غیرفلزی، که عمدتاً کالاهای مصرفی بادوام و سرمایه‌ای تولید می‌کردند در ۱۳۵۱-۵۶ بالغ بر ۱۶۲ میلیارد ریال شد، که سه چهارم سرمایه کل شرکتهای ثبت شده صنعتی در این دوره است و بیانگر سرمایه‌گذاریهای بزرگ در رشته صنایع سنگین و کالاهای سرمایه‌ای و بادوام می‌باشد، شمار اینگونه شرکتهای جمعاً به ۱۵۰۰ می‌رسید که حدود دوسوم شمار کل شرکتهای صنعتی ثبت شده در آن دوره است.^(۱۲)

سالهای ۱۳۴۲-۵۶ ناظر بر پیدایش صنایع سنگین و ماشین‌سازی است. در این دوره کارخانه ذوب آهن اصفهان و نخستین واحد از مجتمع فولاد اهواز به مرحله بهره‌برداری رسید؛ کارخانه‌های ماشین‌سازی تبریز و اراک، تراکتورسازی تبریز و آلومینیوم

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۴۱۷

اراک آغاز به کار کرد؛ صنایع خودرو سازی گسترش یافت؛ تصفیه‌خانه‌های نفت تهران، اصفهان و تبریز ساخته شد و طرحهای بزرگ پتروشیمی به مرحله اجرا در آمد. (۱۳)

جدول شماره ۲-۸
ارزش تولید و ارزش افزوده و رشد سالانه
گروه صنعت در سالهای ۱۳۴۲-۵۶
(به میلیارد ریال ارزش ثابت جاری)

سال	ارزش افزوده ناخالص	درصد رشد	ارزش تولید	درصد رشد
۱۳۴۲	۳۱/۸	—	۹۹/۱	—
۱۳۴۳	۳۵/۳	۱۰/۹	۱۰۹/—	۹/۹
۱۳۴۴	۴۱/۵	۱۷/۸	۱۲۵/—	۱۴/۷
۱۳۴۵	۴۷/۹	۱۵/۲	۱۴۰/۷	۱۲/۶
۱۳۴۶	۵۵/۳	۱۵/۵	۱۶۰/۴	۱۴
۱۳۴۷	۶۴/۱	۱۶	۱۸۲/۹	۱۴
۱۳۴۸	۷۶/—	۱۸/۵	۲۱۲/۸	۱۶/۴
۱۳۴۹	۸۴/۵	۱۱/۲	۲۳۳/۴	۹/۷
۱۳۵۰	۱۰۱/۳	۲۰	۲۷۶/۲	۱۸/۳
۱۳۵۱	۱۲۴/۳	۲۲/۷	۳۳۴/۴	۲۱/۱
۱۳۵۲	۱۶۷/۶	۳۴/۸	۴۳۸/—	۳۱
۱۳۵۳	۲۲۳/۲	۳۳/۲	۵۸۱/—	۳۲/۶
۱۳۵۴	۲۷۸/۷	۲۴/۹	۷۱۸/۴	۲۳/۷
۱۳۵۵	۲۳۱/۹	۱۹/۱	۸۴۵/۶	۱۷/۷
۱۳۵۶	۴۱۵/۸	۲۵/۳	۱۰۵۹/۳	۲۵/۳

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای ۹۶ و ۹۷، صص ۷۷-۱۷۶.

در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات صنعتی و معدنی به اوج خود رسید. در این فاصله معادل مبلغ ۵۱۳ میلیارد ریال، که ۲۳۴ میلیارد آن از سوی بخش خصوصی و ۲۸۹ میلیارد دیگر از سوی بخش دولتی تأمین شده بود سرمایه‌گذاری صنعتی می‌شود. (۱۴)

بدین سان مقدمات و مبنای گسترش سریعتر صنعتی کردن کشور فراهم و راه برای

ترقیات بعدی هموارتر می‌شود. افزایش ارزش تولیدات صنعتی و ارزش افزوده بخش صنعت بیانگر این امر است.

در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ ارزش تولیدات صنعتی از ۹۹ میلیارد ریال در ۱۳۴۲ با حدود ۱۱ برابر افزایش به ۱۰۵۹ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ می‌رسد؛ و آهنگ رشد آن از ۹/۹ درصد در ۱۳۴۳ به ۲۵/۳ درصد در ۱۳۵۶ افزایش می‌یابد. حتی در سال ۱۳۵۳ آهنگ رشد از ۳۲ درصد در سال نیز بیشتر است. (جدول ۸-۲)

همچنین ارزش افزوده ناخالص در این فاصله از ۳۱/۸ میلیارد ریال به ۴۱۶ میلیارد ریال (حدود ۱۳ برابر) افزایش می‌یابد و آهنگ رشد سالانه از حدود ۱۱ درصد در ۱۳۴۳ به ۲۵/۳ درصد در ۱۳۵۶ می‌رسد. (جدول ۸-۲)

ارقام نامبرده به خودی خود بیانگر وقوع تحولاتی بنیادی در ساخت اقتصادی جامعه و جاباز کردن صنعت به مثابه یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد کشور است.

شمار کارگاههای صنعتی در ۱۳۵۵ (به استثنای کارگاههای فرشبافی) به ۵۴۳۲ کارگاه و شمار کارکنان صنایع بزرگ تا ۴۰۴ هزار نفر (۳۴۰ هزار نفر کارکنان تولیدی و ۶۴ هزار نفر کارکنان غیرتولیدی) افزایش یافت. (جدول ۸-۳)

در میان صنایع کشور برای نخستین بار صنایع مکانیک و الکتریک (کالاهای مصرفی بادوام و خودرو) از نظر ارزش افزوده با ارزش افزوده‌ای برابر ۸۱/۵ میلیارد ریال مقام اول را به دست می‌آورند.

پس از صنایع مکانیک و الکتریک از نظر میزان ارزش افزوده صنایع مواد غذایی (۶۲ میلیارد ریال)، صنایع شیمیایی و پتروشیمی (۱۵۰ میلیارد ریال)، صنایع نساجی و پوست و چرم (۴۶ میلیارد ریال) و صنایع معدنی غیرفلزی (۳۲ میلیارد ریال) جای داشتند.

اما از نظر شمار کارکنان، صنایع نساجی هم‌چنان در صدر قرار داشت. در این بخش از صنایع ۱۱۱ هزار کارگر و کارمند که ۲۷/۶ درصد کل کارکنان صنعتی را تشکیل می‌داد کار می‌کردند. پس از صنایع نساجی، صنایع مکانیکی و الکتریکی (با ۷۹ هزار کارکن، ۱۹/۵ درصد کل کارکنان صنعتی)، صنایع مواد غذایی (با ۶۸ هزار کارکن)، صنایع شیمیایی و پتروشیمی (با ۴۳ هزار کارکن) و فلزات اساسی (با ۱۸ هزار کارکن) در مقامهای دوم تا پنجم جای داشتند. (جدول ۸-۳).

توزیع کارگاهها در رشته‌های مختلف نشان می‌دهد که در ۱۳۵۵ صنایع محصولات معدنی غیرفلزی با ۲۰۴۷ کارگاه (۳۷/۷ درصد شمار کل کارگاهها)، صنایع نساجی با ۱۱۴۴ کارگاه (۲۱/۱ درصد)، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی با ۸۲۸ کارگاه (۱۵/۲ درصد کل کارگاهها) از نظر شمار کارگاه در مقامهای اول تا سوم قرار داشتند. (جدول ۸-۳)

استانهای مرکزی، خوزستان، اصفهان و خراسان مهمترین مراکز صنعتی کشور را تشکیل می‌دادند. مثلا از نظر میزان ارزش افزوده تولیدی در ۱۳۵۱ استان مرکزی با

جدول شماره ۸-۳
خلاصه آمار کارگاه‌های صنعتی برحسب رشته‌های فعالیت در سال‌های ۱۳۵۱-۵۵
(شمار کارکنان به هزار و ارزش به میلیون ریال)

۱۳۵۵		۱۳۵۴		۱۳۵۳		۱۳۵۲		۱۳۵۱		شرح	
ارزش افزوده	تعداد کارکنان	ارزش افزوده	تعداد کارکنان	ارزش افزوده	تعداد کارگاه	ارزش افزوده	تعداد کارکنان	ارزش افزوده	تعداد کارگاه		
۶۲۴۵۰	۶۷/۸	۸۷۸	۶۲/۶	۳۵۱۰۴	۸۰۷	۳۲۸۸۹	۵۱/۸	۲۳۷۹۸	۴۵/۹	۷۵۱	صنایع مواد غذایی آساندینها
۴۶۲۳۶	۱۱۱/۵	۱۱۴۴	۱۱۰/۹	۳۲۸۶۶	۱۷۱۵	۳۳۴۴۳	۱۰۳/۶	۱۶۶۶۸	۹۱/۸	۱۱۰۸	صنایع نساجی پوشاک و چرم
۳۴۹۶	۸/۹	۲۳۹	۹/۶	۲۸۶۵	۲۲۷	۱۸۹۹	۶/۴	۱۴۱۶	۵/۶	۱۵۸	صنایع چوب و محصولات چوبی
۷۸۶۹	۱۱/۳	۱۹۹	۱۱/۴	۹۶۲۳	۱۹۲	۳۸۰	۹/۸	۳۰۵۷	۸/۷	۱۹۲	صنایع چاپ و صحافی
۴۷۹۳۳	۴۲/۶	۳۱۴	۴۰/۴	۳۴۰۲۹	۲۹۴	۱۷۶۲۳	۲۳/۷	۱۲۸۴۴	۱۹/۹	۱۸۶	صنایع شیمیایی و پتروشیمی
۳۱۷۳۲	۶۳	۲۰۴۷	۵۳/۳	۱۹۲۲۲	۱۱۵۴	۱۰۷۹۸	۳۴/۸	۸۰۰۲	۲۹/۴	۱۰۱۸	صنایع محصولات غیر فلزی غیر فلزات غیر فلزی جز فلزات
۱۷۱۲۲	۱۷/۷	۳۶	۱۷/۶	۱۳۵۳۵	۳۴	۵۸۱۵	۵/۹	۴۹۳۳	۴/۸	۳۰	فلزات اساسی
۸۱۵۶۵	۷۸/۸	۵۹۸	۵۹	۳۹۱۶۹	۵۶۸	۲۵۴۴۰	۵۳/۶	۲۳۶۳۰	۵۲/۵	۴۹۱	صنایع محصولات ماسه‌نی و الکترونیک
۴۷۱	۷/۶	۲۷	۱/۲	۵۴۲	۳۰	۳۲۵	۱/۴	۲۸۲	۱/۸	۳۹	متفرقه
۲۹۸۱۰۰	۴۰۳/۷	۵۴۲۲	۳۶۸	۱۸۷۷۲۷	۲۸۷	۱۲۲۲۴۶	۲۹۰	۹۴۳۳۵	۲۵۸/۹	۴۹۷۳	

توضیح:

علت کاهش شماره کارگاه‌ها و تعداد کارکنان آنها در مقایسه با جدول شماره پیش در سال‌های ۱۳۵۱-۵۳ عدم محاسبه کارگاه‌های فروش‌یافتی در این جدول و نیز روش متفاوت آمارگیری از سوی اداره آمار وزارت اقتصاد با وزارت صنایع و معادن می‌باشد.

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال‌های ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵.

تولید بیش از ۶۰/۳ میلیارد ریال (۶۳/۷ درصد کل ارزش افزوده صنایع کشور) در مقام اول، استان خوزستان با تولید بیش از ۱۰/۷ میلیارد ریال (۱۱/۳ درصد) در مقام دوم و استانهای اصفهان و خراسان به ترتیب با تولید حدود ۵/۹ و ۳/۶ میلیارد ریال در مقامهای سوم و چهارم قرار داشتند. (۱۶)

همین گرایش در صدور پروانه‌های صادراتی و بهره‌برداری از واحدهای تازه صنفی دیده می‌شود.

افزایش سهم فزاینده صنایع محصولات فلزی و شیمیایی و لاستیک‌سازی در سرمایه‌گذاری صنعتی از مشخصات بارز سال‌های ۱۳۵۲-۵۶ است. از حدود مبلغ ۱۶۸ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در این دوره ۴۷ درصد معادل ۷۹ میلیارد ریال در صنایع نامبرده سرمایه‌گذاری شد. پس از صنایع محصولات فلزی و شیمیایی بیشترین سرمایه‌گذاریها در صنایع غذایی و آشامیدنی صورت گرفت در این رشته از صنایع در این دوره ۳۰ میلیارد ریال که ۱۸ درصد کل سرمایه‌گذاری بود سرمایه جدید به‌کار انداخته شد. (جدول شماره ۸-۴)

در این فاصله بیشترین رقم سرمایه‌گذاری در ظرف یکسال مربوط به صنایع فلزی بود که ۵۴/۶ درصد کل سرمایه‌گذاری را در سال ۱۳۵۶ به مبلغ ۳۰/۸ میلیارد ریال به خود اختصاص داد. پس از آن بالاترین سهم سرمایه‌گذاری را صنایع ساختمانی و چاپ با ۸/ - میلیارد ریال معادل ۱۴/۱ درصد کل سرمایه‌گذاری در آن سال، دارا بود. (جدول شماره ۸-۴)

جدول شماره ۸-۴
 سرمایه گذاری جهت بهره برداری از واحدهای جدید صنعتی برحسب نوع فعالیت
 سال های ۱۳۵۲-۵۶
 (میلیارد ریال و درصد)

صنایع	۱۳۵۲		۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵		۱۳۵۶		جمع کل*
	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	
غذائی و آسمانی	۲/۹	۰/۲	۱/۸	۱۲/۵	۲/۸	۲۳/۹	۴۲/۶	۲۳/۹	۲/۰	۲۰	۱۸
نساجی و پوشاک	۸/۴	۰/۶	۳/۲	۲۲/۲	۱۴/۹	۵/۳	۹/۵	۵/۳	۷/۴	۲۱/۵	۱۳
ساختمانی و چاپ	۲۵/۹	۲/۰	۴/۰	۲۷/۷	۶/۸	۶/۰	۱۰/۸	۶/۰	۸/۰	۲۲/۰	۱۳
شیمیائی چرم و لاستیک	۱۱/۵	۰/۹	۰/۵	۳/۵	۵۴/۷	۱۴/۳	۲۵/۴	۱۴/۳	۴/۹	۲۹/۰	۲۳
محصولات فلزی	۳۳/۶	۲/۵	۳/۲	۲۲/۳	۱/۹	۲/۸	۵	۲/۸	۳۰/۸	۴۰	۲۴
الکتریکی و غیرالکتریکی	۱۱/۷	۱/۳	۱/۷	۱۱/۸	۱۸/۶	۳/۸	۶/۷	۳/۸	۲/۴	۱۵	۹
جمع	۱۰۰/۰	۷/۵	۱۴/۵	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵۶/۸	۱۰۰/۰	۵۶/۸	۵۶/۵	۱۶۷/۵	۱۰۰/۰

* اختلافی که در جمع مشاهده می شود به علت حذف ارقام زیر میلیون است.

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه سال های ۱۳۵۳، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶.

سرمایه خود تضادی است در حرکت که در طی آن می‌کوشد زمان کار را به حداقل کاهش دهد در حالی که در سوی دیگر زمان کار را به مثابه تنها مقیاس و سرچشمه ثروت قرار می‌دهد. گروندریسه

۴- افزایش سرمایه مستمر (ثابت) و کاهش نسبی سرمایه متغیر

سرمایه‌دار برای تبدیل پول خود به سرمایه بخشی از آن را با وسایل تولید و مواد خام و بخش دیگر را با نیروی کار مبادله می‌کند. به همین مناسبت سرمایه در فراگرد تولید به دو صورت ظاهر می‌شود: مستمر (ثابت) و متغیر. هزینه‌هایی که صرف خرید ابزار تولید، موادخام، زمین و ایجاد بنا می‌شود بیانگر بخش مستمر یا ثابت سرمایه هستند؛ بدین معنی که در فراگرد تولید در ارزش آنها تغییری روی نمی‌دهد، و ارزش ذخیره شده در آن عیناً در روند تولید یکباره یا به تدریج به محصولات تازه منتقل می‌شود. و هزینه‌هایی که صرف خرید نیروی کار می‌شود بیانگر بخش متغیر سرمایه است، بدین معنی که در فراگرد تولید ارزش آنها تغییر می‌کند. نیروی کار نه تنها معادل ارزش خود بازتولید می‌کند بلکه ارزشهای تازه می‌آفریند، چیزی که به عنوان ارزش نیروی کار آغاز شده بود به عنوان ارزشی که به وسیله نیروی کار تولید شده پایان می‌یابد.

هر دو بخش سرمایه، مستمر (ثابت) و متغیر در بازار مانند هر کالا و خدمتی دارای ارزشهای مصرف و مبادله‌اند. به دیگر سخن سرمایه دارای ترکیب دوگانه‌ای است: ترکیب ارزشی و ترکیب فنی. در ترکیب ارزشی سرمایه‌ها به ثابت (مستمر) و متغیر تقسیم شده‌اند و با ارزش مبادله اندازه‌گیری می‌شوند و در ترکیب فنی، نسبت ماشین و مواد خام در رابطه با کارگرانی که در تولید اشتغال دارند مورد نظر است.

بالا بردن سطح بارآوری کار، آنگاه که افزایش نرخ استثمار از راه طولانی کردن روزکار و وادار کردن کارگران به کار بیشتر با دشواری روبرو می‌شود از راه پیشرفتهای فنی و تشدید استثمار اهمیت بیشتری کسب می‌کند. به همین مناسبت در بالا بردن ترکیب ارگانیک سرمایه - که بیانگر رابطه میان کارزنده و وسایل تولید در فراگرد تولید برحسب ارزش مبادله و مصرف است - یک گرایش ذاتی وجود دارد.

سرمایه‌دار برای افزایش بازده سرمایه خود ناچار است سرمایه خود را بیشتر صرف خرید ماشین‌آلات و موادخام کند تا نیروی کار. به همین مناسبت با گسترش مقیاس تولید، قدر مطلق کارگران شاغل متناسب با سرمایه به کار انداخته شده افزایش نیافته و در میزان اشتغال نسبت به سرمایه ثابت کاهشی روی می‌دهد.

تا آنجا که به نیروی کار مربوط می‌شود این ترقی و پیشرفت - افزایش بخش مستمر سرمایه نسبت به بخش متغیر - دارای دو پیامد متفاوت و متضاد است، از سویی با افزایش پیوسته بارآوری کار نرخ استثمار افزایش می‌یابد؛ از سوی دیگر بخش متغیر سرمایه زیر فشار هرچه بیشتر سرمایه ثابت رو به افزایش و در حصار آن قرار دارد که پیش از تولید ارزش اضافی می‌بایست آن را بازتولید کرده باشد.

با افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه، نرخ سود که براساس ارزش اضافی کل اجتماعی محاسبه می‌شود رو به کاهش می‌گذارد که همین، اساس شالوده‌های بحرانهای اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری است. سرمایه‌دار مجبور است پیوسته با به کار گماردن کارگران مولد کمتر، برای بدست آوردن حداکثر مقدار ممکن ارزش اضافی، کارگر زنده را از فراگرد تولید کنار زده و جای آن را به ماشین‌آلات جدید و مجهزتر بدهد، تا بدین سان گرایش نزولی نرخ سود را جبران کند.

به کار بردن مقادیر بیشتری از سرمایه ثابت در هر واحد محصول به مثابه وسیله اولیه‌ای که از آن راه صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس حاصل می‌شود پاسخ سرمایه‌دار به جبران کاهش سود است. زیرا در کارخانه‌های بزرگتر شمار معینی از کارگران می‌توانند مقدار بیشتری مواد خام را به مقدار بیشتری محصول تبدیل کنند. در نتیجه سهم سرمایه ثابت در استهلاك ماشین‌آلات، و صرف هزینه (برق، سوخت و غیره) در هر واحد محصولات بیشتر می‌شود. بدین سان در اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته‌تر در هر واحد محصول، سرمایه بیشتری به مصرف می‌رسد و هزینه غیرکارگری (سرمایه ثابت) افزایش می‌یابد؛ در حالی که بارآوری بیشتر کار هزینه‌های مربوط به نیروی کار را کاهش می‌دهد (سرمایه متغیر).

صرفنظر از سیر طبیعی تولید سرمایه‌داری در کاربرد هرچه بیشتر سرمایه ثابت در مقایسه با سرمایه متغیر عوامل دیگری از جمله «جهش ناگهانی در سرمایه‌گذاریهای صنعتی» همراه با «رشد بالنسبه کند نیروی کار صنعتی»، عدم تناسب «رشد اشتغال صنعتی» با «افزایش سرمایه ثابت»^(۱۷) و همچنین دسترسی به ارز فراوان و بی‌حساب و کتاب خارجی، سرمایه‌داری ایران را به سوی استفاده بیشتر از تکنولوژی سرمایه‌بر سوق داد.

در سالهای دهه ۱۳۳۰، ایران از نظر سرمایه‌بری صنایع در سطح پائینی در میان کشورهای صنعتی جهان سوم قرار داشت، به طوری که از نظر نسبت سرمایه به تولید در پائین‌ترین سطح، از نظر سهم نیروی کار در تولید پس از تایلند، پاکستان و سری‌لانکا و از نظر شاخص‌های کاربردی تقریباً در مقام اول قرار داشت.^(۱۸)

اما در دهه ۷۰ این وضعیت به کلی تغییر می‌کند و با تغییرات و جهش بزرگی که در صنایع کشور روی می‌دهد صنایع ایران در ردیف سرمایه‌برترین صنایع جهان قرار می‌گیرد.^(۱۹)

جدول شماره ۵-۸
میزان سرمایه‌های ثابت و رشد آن در سالهای ۱۳۴۱-۵۱
(به میلیون ریال)

۱۳۵۱		۱۳۴۱		شرح
درصد به کل	سرمایه موجود* در پایان سال	درصد به کل	سرمایه موجود در پایان سال	
۱۷/۱۷	۴۱۷۷۹	۳۳/۷۲	۱۶۹۰۰	صنایع غذایی
۲/۰۳	۴۹۵۱	۲/۰۵	۱۰۳۰	صنایع آشامیدنی
۲/۴۷	۶۰۱۹	۷/۷۵	۳۸۸۴	صنایع دخانیات
۱۰/۸۷	۲۶۴۴۵	۲۵/۴۲	۱۲۷۴۰	صنایع نساجی، قالی و گلیم
۳/۱۶	۷۶۹۰	۱/۹۸	۹۹۴	صنایع پوشاک
۱/۸۰	۴۳۹۳	۱/۵۳	۷۶۶	صنایع چوب و میل
۲/۰۷	۵۰۳۸	۰/۲۷	۱۳۴	صنایع کاغذ و مقوا
۱/۶۹	۴۱۰۳	۰/۸۹	۴۴۵	صنایع چاپ و صحافی
۲/۶۷	۶۴۸۶	۱/۰۷	۵۳۸	صنایع چرم و پوست
۲/۵۹	۶۲۹۷	۱/۷۲	۸۶۰	صنایع لاستیک و کائوچو
۱۲/۲۵	۲۹۸۰۴	۲/۶۸	۱۳۴۴	صنایع شیمیائی
۰/۷۸	۱۹۰۸	۰/۰۰۲	۱	صنایع نفت (غیردولتی)
				صنایع محصولات معدنی (غیرفلزی)
۶/۱۸	۱۵۰۴۳	۱۱/۹۰	۵۹۶۲	صنایع فلزات اساسی
۱۶/۶۶	۴۰۵۲۹	۰/۱۷	۸۸	صنایع محصولات فلزی
۵/۰۴	۱۲۲۵۴	۳/۹۲	۱۹۶۴	صنایع ماشین‌آلات (غیرالکتریکی)
۳/۳۲	۸۰۶۸	۰/۷۸	۳۹۳	صنایع ماشین‌آلات و وسایل الکتریکی
۱/۷۶	۴۲۸۷	۰/۴۲	۲۱۲	صنایع وسائط نقلیه
۶/۸۰	۱۶۵۳۸	۳/۴	۱۷۰۴	صنایع متفرقه
۰/۴۳	۱۰۵۳	۰/۲۹	۱۴۷	جمع
۱۰۰	۲۴۲۶۸۵	۱۰۰	۵۰۱۰۶	

* پس از کسر ده درصد استهلاك از مبلغ ۶۵۰۷۳ میلیون ریال سرمایه اضافه شده در طول سال و جمع باقی‌مانده با سرمایه موجود در سال اول مبلغ فوق به دست آمده است.

مأخذ: وزارت صنایع و معادن «اداره کل آمار و بررسیها»، آمار صنعتی ایران در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۲۵

در فاصله سالهای ۵۱-۱۳۴۱ در میزان سرمایه‌های ثابت (۲۰) موجود در صنایع کشور افزایش چشمگیری مشاهده می‌شود. میزان کل سرمایه‌ها از مبلغ ۵۰ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۴۲ به ۲۴۳ میلیارد ریال (حدود ۵ برابر) در پایان سال ۱۳۵۱ افزایش یافت. (جدول ۸-۵)

در سال ۱۳۴۱ سهم صنایع غذایی از سرمایه ثابت صنعتی کشور بیش از سهم دیگر رشته‌های صنعتی بود. در این سال کل سرمایه ثابت موجود در صنایع غذایی حدود ۱۷ میلیارد ریال بود که نزدیک به $\frac{1}{3}$ کل سرمایه‌گذاریهای ثابت را در صنایع کشور تشکیل می‌داد. اما در ۱۳۵۱ هرچند صنایع مواد غذایی با داشتن بیش از ۱۷ درصد سهم از کل سرمایه موجود همچنان از نظر میزان سرمایه ثابت در میان صنایع کشور در صدر جای داشت اما در نسبت آن کاهش زیادی به وجود آمد. در مقابل سهم صنایع فلزات اساسی در سرمایه ثابت از کمتر از $\frac{2}{20}$ درصد (۸۸ میلیون ریال) در ۱۳۴۱ به نزدیک ۱۷ درصد ($\frac{5}{40}$ میلیارد ریال) در ۱۳۵۱ افزایش یافت، سهم صنایع شیمیائی در همین فاصله از کمتر از ۳ درصد ($\frac{3}{100}$ میلیارد ریال) به بیش از ۱۲ درصد (حدود ۳۰ میلیارد) می‌رسد و بدین سان از نظر میزان سرمایه ثابت در میان صنایع کشور پس از صنایع مواد غذایی و فلزات اساسی در مقام سوم قرار می‌گیرد. (جدول ۸-۵)

سهم سرمایه‌های ثابت صنعت نساجی، قالی و گلیم که در ۱۳۴۱ بیش از ۲۵ درصد (۱۲/۷ میلیارد ریال) کل سرمایه‌های ثابت صنعتی را به خود اختصاص داده بود و در مقام دوم قرار داشت تا ۱۳۵۱ به کمتر از ۱۱ درصد ($\frac{4}{26}$ میلیارد ریال) کاهش می‌یابد و از نظر میزان سرمایه ثابت در ردیف چهارم قرار می‌گیرد. (جدول ۸-۵)

در نسبت سرمایه‌های ثابت رشته‌های دیگر نیز تغییرات زیادی روی می‌دهد. از جمله سهم صنایع دخانیات از $\frac{7}{75}$ درصد به $\frac{2}{47}$ درصد و محصولات معدنی غیرفلزی از $\frac{11}{9}$ درصد به $\frac{6}{18}$ درصد کاهش می‌یابد؛ و سهم صنایع وسایط نقلیه (از $\frac{3}{4}$ درصد به $\frac{6}{8}$ درصد) و ماشین‌آلات غیرالکتریکی، از کمتر از ۱ درصد به $\frac{3}{32}$ درصد افزایش پیدا می‌کند. (جدول ۸-۵)

در سالهای ۵۵-۱۳۵۲، ظرف مدت چهار سال جمع اموال ناخالص سرمایه‌ای (سرمایه ثابت) صنایع بزرگ معادل مبلغ ۱۸۶ میلیارد ریال بود؛ (۳۱) که با توجه به ۲۴۳ میلیارد ریال کل سرمایه موجود در سال ۱۳۵۱ مبلغ تقریبی سرمایه‌های ثابت در صنایع کشور پس از کسر استهلاك حدود ۴۰۰ میلیارد ریال برآورد می‌شد.

در اموال ناخالص سرمایه‌ای و شمار کارکنان کارگاههای بزرگ در فاصله کوتاه ۵۵-۱۳۵۱ تغییرات زیادی روی داد. میزان افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای از ۲۱ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۶۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ افزایش یافت (حدود سه برابر) در حالی که شمار کارکنان در همین فاصله کمتر از ۶۰ درصد افزایش می‌یابد و از ۲۵۹ نفر به ۴۰۴ هزار نفر می‌رسد. (جدول ۸-۶)

جدول شماره ۸-۴
افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای (سرمایه ثابت) و شمار کارکنان و کارگاه‌های
بزرگ کشور
در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵

(عدد کارکنان به هزار) - (مبلغ به میلیون ریال)

رشته فعالیت	۱۳۵۱			۱۳۵۵		
	شمار کارکنان	افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای	درصد	شمار کارگاه	افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای	درصد
	شمار	مقدار	درصد	مقدار	درصد	درصد
صنایع مواد غذایی	۴۶	۴۷۳۵	۲۲	۷۵۱	۸۱۹۵	۱۳
صنایع نساجی و پوشاک	۹۱	۶۵۰۰	۳۰/۵	۱۱۰۸	۱۳۳۸۷	۲۱
صنایع چوب و محصولات چوبی	۶	۱۰۹	۰/۵	۱۵۸	۴۰۸	۱
صنایع کاغذ، مقوا و چوب	۹	۵۱۰	۲/۵	۱۹۲	۱۰۴۷	۱/۵
صنایع سیمانی	۲۰	۲۲۷۲	۱۰/۵	۱۸۶	۱۹۹۵۷	۳۲
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۲۹	۴۴۷۰	۲۱	۱۰۱۸	۶۵۵۵	۱۰
صنایع فلزات اساسی	۴	۴۰۶	۲	۳۰	۱۶۴۵	۲/۵
صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات	۵۳	۲۱۱۵	۱۰	۴۹۱	۱۰۵۷۱	۱۷
و محصولات فلزی	۱	۲۳	۰/۵	۳۹	۷۹	۲
صنایع پتروشیمی	۲۵۹	۲۱۱۴۰	۱۰۰	۳۹۷۴	۶۲۰۴۴	۱۰۰
جمع*						

* به علت حذف یا افزایش اعداد زیر هزار در شمار کارکنان و زیر میلیون در اموال سرمایه‌ای در جمع آن‌ها اختلافی دیده می‌شود.

منابع: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاه‌های بزرگ صنعتی ۱۳۵۲ و ۱۳۵۵.

در سال ۱۳۵۱ صنایع نساجی و پوشاک از نظر مقدار افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای (سرمایه ثابت) و شمار کارکنان در مقام اول قرار داشت. در این سال ۳۰ درصد کل افزایش اموال سرمایه‌ای و ۳۵ درصد کل کارکنان در صنایع نساجی فعالیت داشتند. شمار کارکنان صنایع نساجی در سال نامبرده ۹۱ هزار نفر و افزایش اموال سرمایه‌ای آن بالغ بر ۶/۵ میلیارد ریال می‌شد. پس از صنایع نساجی صنایع مواد غذایی و در مقام سوم صنایع محصولات کانی غیرفلزی قرار داشتند. در صنایع نامبرده افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای به ترتیب به ۴/۷ و ۴/۵ میلیارد ریال، که ۲۲ و ۲۱ درصد کل افزایش اموال سرمایه‌ای را تشکیل می‌داد، بالغ می‌شد و شمار کارکنان آنها نیز به ترتیب ۴۶ و ۲۹ هزار نفر بود. (جدول ۸-۶)

در ۱۳۵۵ تغییرات آشکاری در نسبت افزایش اموال سرمایه‌ای رشته‌های مختلف صنعتی دیده می‌شود. در سال نامبرده میزان افزایش اموال سرمایه‌ای صنایع شیمیایی به حدود ۲۰ میلیارد ریال، ۳۲ درصد از کل افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای، رسید. پس از صنایع شیمیایی، صنایع نساجی و سپس صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات و محصولات فلزی در مقام‌های دوم و سوم جای داشتند. سهم افزایش اموال سرمایه‌ای صنایع نساجی در ۱۳۵۵ به ۱۳/۵ میلیارد ریال (۲۱ درصد کل) افزایش یافت و سهم صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات و محصولات فلزی از ۲ میلیارد ریال (۱۰ درصد کل) به ۱۰/۶ میلیارد ریال (۱۷ درصد کل) رسید. (جدول ۸-۶)

جدول شماره ۸-۷ بیانگر نسبت سرمایه ثابت (ماشین‌آلات، زمین و ساختمان) به مزد و حقوق است که رابطه تقریبی میان سرمایه ثابت و متغیر (دستمزد) را طبق تعریف علمی آن نشان می‌دهد.

طبق جدول نامبرده میزان سرمایه ثابت از ۴۷ میلیارد ریال در ۱۳۴۱ به ۲۳۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ و میزان مزد و حقوق از حدود ۸ میلیارد ریال به ۳۲ میلیارد ریال در این فاصله افزایش می‌یابد. همچنین در نسبت سرمایه ثابت (منهای مواد خام) به سرمایه متغیر (به اضافه حقوق) تغییر چشمگیری روی می‌دهد و از ۵/۹۷ برابر به ۷/۳۱ افزایش پیدا می‌کند.

میانگین کل سرمایه هر کارگاه از ۱۳/۴ میلیون ریال در ۱۳۴۵ به ۱۷۹ میلیون ریال در ۱۳۵۵ و میانگین کارکنان از ۲۳ نفر در هر کارگاه به ۷۸ نفر در همان فاصله افزایش یافت. میانگین افزایش به ویژه در سرمایه ثابت ماشین‌آلات و ساختمان به مراتب بیش از افزایش میانگین سرمایه در گردش است. (جدول ۸-۹)

در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۵۵ میانگین ارزش ماشین و ساختمان و زمین در هر کارگاه بیش از ۱۶ برابر افزایش یافت و از ۹ میلیون ریال در ۱۳۴۵ به ۱۴۷ میلیون ریال در ۱۳۵۵ رسید. در حالی که میانگین سرمایه در گردش هر کارگاه کمتر از ۸ برابر افزایش یافت و از مبلغ ۴/۲ میلیون ریال به ۳۲ میلیون ریال افزایش یافت. (جدول ۸-۸)

جدول شماره ۷-۸
نسبت سرمایه ثابت (ماشین‌آلات، ساختمان و زمین) به مزد و حقوق
در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۵۱
(مبلغ به میلیون ریال)

۱۳۵۱			۱۳۴۱			فعالیت
نسبت سرمایه ثابت به مزد و حقوق	مزد و حقوق	سرمایه ثابت	نسبت سرمایه ثابت به مزد و حقوق	مزد و حقوق	سرمایه ثابت	
۷/۳۴	۵۵۸۹	۴۱۰۰۸	۸/۲۳	۱۷۸۶	۱۵۵۹۷	صنایع غذایی
۱۳/۲۹	۳۶۳	۴۸۲۵	۹/۳۲	۱۰۹	۱۰۱۶	صنایع آسمیندی
۶/۷۵	۸۷۹	۵۹۳۷	۱۰/۰۴	۳۹۱	۳۹۲۴	صنایع دخانیات
۳/۵۶	۷۲۸۷	۲۵۹۴۶	۵/۶۹	۱۸۹۲	۱۰۷۵۹	صنایع نساجی، قالی و گلیم
۲/۵۱	۲۹۸۵	۷۴۹۲	۱/۴۷	۶۸۹	۱۰۱۲	صنایع بوساک
۵/۴۷	۷۷۹	۴۲۶۱	۱/۹۰	۳۷۷	۷۱۸	صنایع چوب و مبیل
۱۵/۵۳	۳۱۲	۴۸۴۵	۴/۵۸	۲۶	۱۱۹	صنایع کاغذ و مقوا
۶/۰۷	۶۵۱	۳۹۵۶	۳/۵۴	۱۲۷	۴۵۰	صنایع چاپ و صحافی
۳۰/۸۱	۲۰۴	۶۲۸۵	۴/۹۶	۱۰۰	۴۹۶	صنایع چرم و پوست
۱۳/۳۴	۴۵۸	۶۱۱۰	۷/۰۴	۱۲۴	۸۷۳	صنایع لاستیک و کائوچو
۱۴/۶۹	۱۹۸۳	۲۹۱۳۱	۵/۲۰	۲۵۷	۱۳۳۷	صنایع سیمیانی
—	—	۱۸۴۳	—	—	—	صنایع نفت (غیردولتی)
۵/۷۳	۲۵۵۹	۱۴۶۷۶	۸/۰۱	۷۳۱	۵۸۵۴	صنایع محصولات معدنی (غیرفلزی)
۴۰/۹۷	۹۴۹	۳۸۸۸۴	۲/۸۵	۳۳	۹۴	صنایع فلزات اساسی
۵/۵۶	۲۱۳۵	۱۱۸۶۶	۴/۲۴	۴۵۴	۱۹۲۶	صنایع محصولات فلزی
۱۰/۷۸	۷۳۳	۷۹۰۶	۲۲/۸۳	۱۸	۴۱۱	صنایع ماشین‌آلات (غیرالکتریکی)
۲/۵۹	۱۵۹۶	۴۱۴۰	۴/۲۶	۵۹	۲۵۱	صنایع ماشین‌آلات و وسائل الکتریکی
۱۰/۵	۱۵۳۱	۱۶۰۸۳	۲/۹۶	۵۹۲	۱۷۵۱	صنایع وسائط نقلیه
۴/۲۳	۳۶۶	۱۵۵۵	۲/۳۷	۵۶	۱۳۳	متفرقه
۷/۳۱	۲۲۳۵۲	۲۳۶۶۷۹	۵/۹۷	۷۸۲۱	۴۶۷۲۱	جمع

سرمایه متغیر براساس ۸۰ درصد مزد و حقوق پرداختی محاسبه شده میزان سرمایه‌هایی که صرف خرید مواد خام گشته و می‌بایست در حساب سرمایه ثابت منظور شود در نظر گرفته نشده است.

مأخذ: وزارت صنایع و معادن، آمار صنعتی ایران در ۱۳۵۱، جدول ج و د.

جدول شماره ۸-۸

توزیع متوسط سرمایه به تفکیک اجزای آن و میانگین کارکنان در هر کارگاه

صنعتی

در سالهای ۵۵-۱۳۴۵

(به میلیون ریال)

۱۳۵۵	۱۳۴۵	
۱۷۹	۱۳/۴	میانگین کل سرمایه در هر کارگاه
۱۴۷	۹/۱	میانگین ارزش ماشین آلات، زمین و ساختمان در هر کارگاه
۳۲	۴/۲	میانگین سرمایه در گردش در هر کارگاه
۷۸	۲۳	میانگین کارکنان در هر کارگاه

مأخذ: ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران ۵۵-۱۳۴۵، ص ۱۴.

افزایش شمار صدور پروانه‌های تأسیس و بهره‌برداری صنایع کارخانه‌ای در سالهای ۵۶-۱۳۴۲ به ویژه در دوره ۵۶-۱۳۵۲ بیانگر هجوم سرمایه به ویژه سرمایه‌های بخش خصوصی - به سوی سرمایه‌گذاریهای صنعتی به علت بازده سریع و نرخ سودهای کلانی است که از این نوع سرمایه‌گذاری به دست می‌آمد.

در طول سالهای ۵۶-۱۳۴۴، ۷۲۸۱ پروانه صنعتی با سرمایه پیشنهادی ۳۴۱ میلیارد ریال صادر شد؛ از آن میان ۲۳۳۲ واحد صنعتی با سرمایه ۲۲۵ میلیارد ریال به مرحله بهره‌برداری رسید، که به طور متوسط در هر واحد تولیدی حدود ۹۷ میلیون ریال سرمایه‌گذاری شده بود. اما در میانگین سرمایه واحدهای تولیدی در همان مدت تغییرات آشکاری روی داده بود. در ۱۳۴۴ در ۲۹۵ واحد تولیدی جمعاً ۳/۴ میلیارد ریال و به طور متوسط در هر واحد ۱۱/۵ میلیون ریال سرمایه‌گذاری شده بود. در ۱۳۵۶ شمار واحد تولیدی صنعتی به ۲۲۸ کاهش می‌یابد اما مبلغ سرمایه‌گذاری به ۵۶/۵ میلیارد ریال، که ۶ برابر سال ۱۳۴۴ است، افزایش می‌یابد. هم‌چنین میانگین سرمایه‌گذاری در هر واحد تولید به ۲۴۸ میلیون ریال، یعنی ۲۱ برابر سال ۱۳۴۴ می‌رسد. (جدول ۹-۸)

کمترین میزان سرمایه‌گذاری در دوره ۵۱-۱۳۴۷ و بیشترین میزان در سالهای ۵۶-۱۳۵۲ صورت گرفت. مقایسه ساده‌ای میان شمار پروانه‌های صنعتی و بهره‌برداری صادر شده در این دوره نشان‌دهنده افزایش بی‌سابقه فعالیت‌های صنعتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ است.

در سالهای ۵۱-۱۳۴۷ برای ۲۳۳ کارگاه با سرمایه پیشنهادی ۷۷ میلیارد ریال پروانه صادر شد که در دوره ۵۶-۱۳۵۲ به ۳۱۱۲ پروانه با ۲۱۵ میلیارد ریال سرمایه

۴۳۰ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

افزایش یافت. از پروانه‌های صادر شده در ۱۳۴۷-۵۱ شمار ۶۲۳ واحد با سرمایه ۴۶ میلیارد ریال (میانگین سرمایه هر واحد ۷۳ میلیون ریال) و در ۱۳۵۲-۵۶ شمار ۱۶۳۶ واحد با سرمایه ۱۶۸ میلیارد ریال (سه برابر و نیم دوره پیش) با میانگین سرمایه هر واحد ۱۰۳ میلیون ریال به بهره‌برداری رسید. (جدول ۹-۸)

جدول شماره ۹-۸

آمار پروانه‌های بهره‌برداری کارگاه‌های جدید صنعتی و نسبت‌های مربوطه در ۱۳۴۴-۵۵

سال	کل سرمایه‌گذاری [میلیارد ریال]	تعداد کارکنان	متوسط کارکنان در هر واحد	متوسط سرمایه سرانه در هر واحد [هزار ریال]	متوسط سرمایه در هر واحد [میلیون ریال]
۱۳۴۴	۴/۰۲۰	۶۸۰۶	۳۵	۲۶۷/۶	۱۱/۷
۱۳۴۵	۴/۳۵۵	۵۳۴۶	۲۶	۵۹۰/۶	۱۳/۴
۱۳۴۶	۳/۹۰۶	۳۹۴۹	۳۰	۸۱۴/۳	۲۴/۳
۱۳۴۷	۱۲/۹۳۵	۵۰۶۲	۲۷	۹۸۹/ -	۲۶/۷
۱۳۴۸	۱۱/۸۱۱	۶۴۸۰	۵۲	۲۵۵۵/۳	۱۳۳/۳
۱۳۴۹	۴/۵۹۲	۵۲۳۱	۶۳	۱۶۶۸/ -	۱۰۲/۶
۱۳۵۰	۱۲/۵۹۰	۷۹۹۱	۴۳	۸۷۷/۵	۳۷/۳
۱۳۵۱	۷/۵۳۱	۶۵۸۳	۵۶	۱۵۷۵/۵	۸۸/۷
۱۳۵۲	۱۴/۵۲۴	۸۵۰۸	۵۵	۱۱۴۴/ -	۶۲/۷
۱۳۵۳	۳۳/۵۶۲	۱۷۱۴۹	۶۷	۱۵۷۷/۶	۱۰۵/۵
۱۳۵۴	۵۶/۱۵۶	۲۴۴۲۲	۱۲۳	۱۹۵۵/ -	۲۴۱/ -
۱۳۵۵			۷۸	۲۲۹۹/ -	۱۷۹/ -

مأخذ: وزارت اقتصاد، دفتر آمار، گزارش توسعه صنایع و معادن در سالهای ۱۳۴۶-۵۲ و وزارت صنایع و معادن، گزارش توسعه صنایع و معادن، موافقت اصولی، پروانه تأسیس و بهره‌برداری سالهای ۱۳۵۴-۵۵، بهمن ۱۳۵۶.

علت افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری در ۱۳۴۸ صدور پروانه‌های بهره‌برداری جهت واحدهای بزرگ تولیدی مانند پتروشیمی آبادان (با سرمایه ۲۵۸۵ میلیون ریال)، کارخانه شیمیائی خارك (با سرمایه ۳۴۱۵ میلیون ریال) و کارخانه‌های تصفیه روغن موتور تهران، الیاف نایلونی تهران، سیمان اصفهان (با سرمایه‌های به ترتیب ۷۹۱، ۹۲۱ و ۸۰۰ میلیون ریال) و چند واحد بزرگ صنعتی دیگر است. هم‌چنین از مبلغ ۱۱۸۱۱ میلیون ریال سرمایه‌گذاری در ۱۳۴۹ مبلغ ۵۶۸۱ میلیون

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۳۱

ریال مربوط به مجتمع پتروشیمی امام خمینی (بندر شاهپور) است.

جدول شماره ۸-۱۰
نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش در کارگاههای جدید
(به میلیارد ریال)

سال	کل سرمایه گذاری	سرمایه ثابت	سرمایه در گردش	نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش
۱۳۴۵	۴/ -	۲/۷	۱/۳	۲/۰۸
۱۳۴۶	۴/۳	۳/ -	۱/۳	۲/۳۱
۱۳۴۷	۲/۵	۱/۷	۰/۸	۲/۱۳
۱۳۴۸	۱۳/ -	۸/۷	۴/۳	۲/۰۲
۱۳۴۹	۱۲/ -	۱۰/ -	۲/ -	۵/ -
۱۳۵۰	۴/۶	۳/۳	۱/۳	۲/۵۴
۱۳۵۱	۱۲/۶	۸/۸	۳/۸	۲/۳۲
۱۳۵۲	۷/۵	۵/۳	۲/۲	۲/۴۱
۱۳۵۳	۱۴/ -	۱۰/ -	۴/ -	۲/۵
۱۳۵۴	۳۳/ -	۳۰/ -	۳/ -	۱۰/ -
۱۳۵۵	۵۶/ -	۴۶/ -	۱۰/ -	۴/۶

مأخذ: وزارت اقتصاد، دفتر آمار، گزارش توسعه صنایع و معادن در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ و وزارت صنایع و معادن، اداره کل آمار و بررسیها، گزارش توسعه صنایع و معادن، در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵.

شمار کارکنان کارگاههای جدید از ۵/۵ هزار در ۱۳۴۴ به ۲۴/۴ هزار نفر در ۱۳۵۵ افزایش می یابد و متوسط کارکنان هر واحد از ۳۵ نفر به ۷۸ نفر می رسد. در همین دوره متوسط سرمایه سرانه هر واحد از ۲۶۷ هزار ریال به ۲/۳ میلیون ریال و متوسط سرمایه هر واحد از ۱۱/۷ میلیون ریال به ۱۷۹ میلیون ریال (بیش از ۱۵ برابر) افزایش می یابد، که بیانگر افزایش بی وقفه بخش ثابت سرمایه نسبت به بخش متغیر آن است. (جدول ۸-۹)

جدول شماره ۸-۱۰ نسبت میان سرمایه ثابت (بهای زمین، ساختمان و ماشین آلات) و سرمایه در گردش (بهای مواد خام، سرمایه نقدی) را نشان می دهد. طبق جدول نامبرده سرمایه ثابت کارگاههای جدید صنعتی از مبلغ ۲/۷ میلیارد ریال

در ۱۳۴۵ به ۴۶ میلیارد ریال (بیش از ۱۷ برابر) افزایش یافت؛ در حالی که سرمایه در گردش در این مدت کمتر از ۸ برابر افزوده شده و از $\frac{۱}{۳}$ میلیارد ریال به ۱۰ میلیارد ریال رسید. اما نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش در طول این مدت، تحت تأثیر سرمایه‌گذاریهای بزرگ صنعتی تکنولوژی پر، مانند صنایع پتروشیمی، دچار نوسانات شدید شد؛ به طوری که در برخی از سالها مثلاً در ۱۳۴۸ این نسبت تا حدود ۲ برابر کاهش یافت و در برخی دیگر از سالها مثلاً در ۱۳۵۴ تا ۱۰ برابر افزایش یافت اما به طور کلی این گرایش سیر صعودی را طی کرد.

جدول شماره ۱۱-۸ که براساس اطلاعات مربوط به ۴۲۶ کارگاه بزرگ صنعتی کشور، که شمار کارکنان آنها بیش از ۵۰ نفر بوده تنظیم شده است، ارزش فرآورده‌ها، تشکیل سرمایه ثابت، مقدار دستمزد و تناسب میان آنها را در ۱۳۵۵ بیان می‌کند. ارزش محصولات صنایع منتخب ۳۱۸ میلیارد ریال برآورد شده که سهم دستمزد در آن حدود ۳۲ میلیارد ریال (کمتر از ۱۰ درصد) و سهم تشکیل سرمایه ثابت حدود ۴۰ میلیارد ریال ($\frac{۱۲}{۴}$ درصد) است.

در میان صنایع بزرگ کشور صنعت خودروسازی (۱۲ کارخانه بزرگ) با تولید ۸۰ میلیارد ریال کالا که بیش از ۲۳ درصد کل محصولات کشور را تشکیل می‌دهد در جای اول قرار دارد. سهم دستمزد و تشکیل سرمایه ثابت در این صنعت به ترتیب $\frac{۵}{۵}$ و $\frac{۴}{۱}$ درصد بود. پس از صنایع وسایط نقلیه از نظر ارزش تولیدات، صنایع ریسندگی و پارچه‌بافی (۱۱۱ کارخانه) قرار داشت. ارزش محصولات در صنایع ریسندگی حدود ۴۹ میلیارد ریال (۱۴ درصد کل ارزش محصولات صنایع منتخب) و سهم دستمزد و تشکیل سرمایه ثابت در ارزش محصول $\frac{۲۱}{۵}$ و $\frac{۱۱}{۲}$ درصد بوده است. ارزش محصولات صنایع فلزات اساسی $\frac{۳۲}{۶}$ میلیارد ریال (حدود $\frac{۹}{۵}$ درصد کل صنایع منتخب) و سهم دستمزد و تشکیل سرمایه ثابت در آن به ترتیب ۵ و ۷ درصد بود.

در میان صنایع منتخب سهم دستمزد و ارزش محصول در صنعت رنگ $\frac{۳}{۹}$ درصد، در فلزات اساسی ۵ درصد، در فرآورده‌های شیری و روغن نباتی هر يك جداگانه $\frac{۵}{۲}$ درصد بود. سهم دستمزد در رشته‌های نامبرده و نیز در صنعت خودروسازی به علت بالا بودن ترکیب ارگانیک سرمایه در این رشته‌ها، از نسبت کمتری برخوردار بود.

کمبود نیروی کار ماهر و متخصص از جمله عوامل تشدیدکننده به سوی استفاده بیشتر از تکنولوژی سرمایه‌بر و افزایش سرمایه به اشتغال در صنایع کشور بود. به طوری که مقدار سرمایه‌گذاری ثابت جدید به هر شغل از $\frac{۲۱۳}{۵}$ هزار ریال در طول برنامه سوم به $\frac{۹۴۸}{۵}$ هزار ریال در طول برنامه چهارم افزایش یافت. این افزایش به ویژه در مورد کالاهای واسطه‌ای و سپس سرمایه‌ای بیشتر بود. در کالاهای واسطه‌ای میزان سرمایه به هر شغل از ۲۶۹ هزار ریال به $\frac{۱۴۹۲}{۲}$ هزار ریال و در کالاهای سرمایه‌ای از $\frac{۳۸۲}{۲}$ هزار ریال به $\frac{۱۰۴۴}{۱}$ هزار ریال افزایش پیدا کرد. (۳۳)

جدول شماره ۸-۱۱
ارزش محصول، میزان دستمزد و تشکیل سرمایه ثابت در صنایع منتخب
۱۳۵۵

(به قیمت جاری) - (به میلیون ریال)

نسبت تشکیل سرمایه ثابت به ارزش محصول	نسبت دستمزد به تشکیل سرمایه ثابت	تشکیل سرمایه ثابت		سهم دستمزد در ارزش محصول	مقدار دستمزد	ارزش محصولات		تعداد کارگاه	
		درصد	مقدار			درصد	مقدار		
۳۳/-	۲۲/۲	۳/۲۱	۱۲۶۷	۵/۲	۲۸۲	۱/۵۶	۵۴۲۲	۱۲	فراورده‌های شیری
۳/۶	۱۴۲/-	۱/۶۹	۶۶۷	۵/۲	۹۴۹	۵/۲۳	۱۸۱۵۶	۱۶	روغن نباتی
۱۴/-	۶۳/۲	۱/۱۵	۴۵۲	۸/۹	۲۸۶	-/۹۲	۳۲۱۱	۲۰	مشروبات الکلی
۱۶/۸	۷۸/۱	۳/۱۴	۱۲۲۸	۱۳/۸	۹۶۷	۲/۱۲	۷۳۶۲	۲۱	مشروبات غیرالکلی
۴/۶	۲۶۹/-	۱/۶۶	۶۵۶	۱۲/۴	۱۷۶۹	۴/۱۱	۱۴۲۸۳	۳	دخانیات
۱۱/۲	۱۹۲/-	۱۳/۹۱	۵۴۸۶	۲۱/۵	۱۰۵۳۳	۱۴/۱۰	۲۸۹۶۲	۱۱۱	رستدگی و بافندگی پارچه
۶/-	۱۱۰/-	-/۵۳	۲۱۰	۶/۶	۳۳۲	۱/۰۱	۳۵۱۶	۳۳	چرمسازی
۳/۲	۲۲۷/-	-/۶۵	۲۵۶	۱۳/۸	۱۰۹۴	۲/۲۸	۷۹۱۴	۲۴	کفش بافتنی
۶۹/۵	۱۲/۲	۲۵/۹۱	۱۰۲۲۳	۷/۸	۱۱۴۸	۴/۲۴	۱۴۷۱۶	۷	پژوهشی
۳/۱	۱۲۴/۷	-/۴۳	۱۷۰	۳/۹	۲۱۲	۱/۵۸	۵۴۷۶	۱۱	رنگ
۵/۳	۱۶۰/-	-/۷۲	۲۸۳	۸/۴	۴۵۰	۱/۵۴	۵۳۲۸	۲۰	دارو
۳/۲	۲۲۲/-	-/۸۷	۳۴۲	۷/۲	۷۶۲	۳/۰۶	۱۰۶۳۳	۱۴	لوازم آرایش و صابون
۱۰/۱	۱۰۳/-	۱/۵۷	۶۱۷	۱۰/۵	۶۳۹	۱/۷۴	۶۰۵۶	۵	لاستیک اتومبیل
۱۴/۷	۱۰۰/-	-/۸۸	۳۴۶	۱۴/۸	۳۴۷	-/۶۸	۲۳۲۵	۳	شیشه جام
۸۲/-	۱۹/-	۲۴/۲۹	۹۶۲۲	۱۵/۶	۱۸۳۱	۳/۳۸	۱۱۷۳۴	۱۱	سیمان
۷/-	۷۱/۵	۵/۸۴	۲۳۰۴	۵/-	۱۶۴۹	۹/۳۹	۳۲۶۸۴	۱۴	فلزات اساسی
۴/-	۳۳۹/۵	۲/۲۷	۹۷۶	۹/۵	۳۳۲۸	۷/۱۱	۲۴۶۶۲	۳۶	وسایل الکتریکی و غیرالکتریکی
۲/۳	۲۳۸/-	-/۵۵	۲۱۸	۱۰/۳	۹۵۵	۲/۶۷	۹۲۷۸	۱۳	رادیو، تلویزیون، تلفن
۱۲/۶	۸۵/۸	۱/۹۹	۷۸۶	۱۰/۸	۶۷۵	۱/۷۹	۶۱۱۶	۱۰	ابزار الکتریکی
۴/۱	۱۳۲/-	۸/۴۴	۳۳۳۱	۵/۵	۴۴۶۴	۲۳/۱۴	۸۰۳۳۱	۱۲	اتومبیل
۱۲/۴۰	۸۲/۱	۱۰۰	۲۹۴۵۰	۹/۹۲	۳۱۵۸۲	۱۰۰	۳۱۸۲۴۴	۴۲۶	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی صنایع منتخب ۱۳۵۵، مرداد ۱۳۵۶، براساس جدولهای ۳ و ۱۹.

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با استفاده از درآمد نفت سرمایه‌گذاریه‌های بزرگی صورت گرفت. به ویژه سالهای ۱۳۵۴-۵۵ نقطه اوج سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه ثابت در تاریخ سرمایه‌داری ایران است. شاخص تغییرات سرمایه ثابت ناخالص کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ۱۳۵۴، ۲۷/۳ درصد و در ۱۳۵۵، ۷۳/۲ درصد نسبت به سال ۱۳۵۳ افزایش یافت. آهنگ افزایش با اینکه در ۱۳۵۶، همراه با کاهش درآمد نفت نقصان می‌یابد اما به روند صعودی خود ادامه داده و ۱۱۲/۴ درصد نسبت به ۱۳۵۳ افزایش نشان می‌دهد. (جدول ۸-۱۲)

جدول شماره ۸-۱۲
درصد تغییرات سرمایه ثابت ناخالص کارگاههای بزرگ صنعتی کشور

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	ارزش سرمایه ثابت ناخالص در پایان ۱۳۵۳	
۱۸۴/۳	۱۵۶/۱	۱۲۲/۳	۱۰۰	۲۲ میلیارد ریال	صنایع مواد غذایی
۱۶۸/۱	۱۴۴/۵	۱۲۰/۶	۱۰۰	۴۸ میلیارد ریال	صنایع منسوجات، پوشاک و چرم
۲۰۸/۵	۲۶۷/۳	۱۱۶/ -	۱۰۰	۳ میلیارد ریال	صنایع چوب و محصولات چوبی
۱۷۲/۳	۱۴۰/۸	۱۲۰/ -	۱۰۰	۹ میلیارد ریال	صنایع کاغذ و مقوا
۲۳۴/۷	۱۹۸/۹	۱۳۵/ -	۱۰۰	۴۷ میلیارد ریال	صنایع مواد و محصولات شیمیایی
۱۶۳/۲	۱۴۵/۶	۱۱۵/۸	۱۰۰	۴۸ میلیارد ریال	صنایع معدنی غیرفلزی
۳۵۱/ -	۲۶۶/۸	۱۵۴/۹	۱۰۰	۳۹ میلیارد ریال	صنایع فلزات اساسی
۲۰۰/ -	۱۴۸/۳	۱۲۱/۴	۱۰۰	۴۸ میلیارد ریال	صنایع ماشین‌آلات و محصولات فلزی
۲۱۲/۴	۱۷۳/۲	۱۲۷/۳	۱۰۰	۴۶۴ میلیارد ریال	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ۱۳۵۹، جدول شماره ۲۴.

در سالهای ۱۳۵۴-۵۵ بزرگترین میزان سرمایه‌گذاری در صنایع فلزات اساسی و محصولات شیمیایی صورت گرفت. شاخص رشد در این دو رشته، که ارزش ثابت سرمایه‌های آنها در ۱۳۵۳ به ترتیب ۳۹ و ۴۸ میلیارد ریال برآورد می‌شد، در ۱۳۵۴ به ترتیب ۵۴/۹ درصد و ۳۵/۲ درصد و در ۱۳۵۵ (نسبت به سال پیش) ۷۲/۲ و ۴۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در ۱۳۵۶ میزان سرمایه‌گذاری، هرچند با آهنگی کندتر، همچنان رو به افزایش داشت. در این سال شاخص رشد فلزات اساسی با ۳۱/۶ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۵۵ و شاخص رشد ماشین‌آلات و محصولات فلزی با ۳۰/۴ درصد افزایش در مقامهای اول و دوم قرار داشتند. (۲۵)

صنایع چوب و محصولات چوبی نیز در طی سالهای نامبرده از رشد چشمگیری برخوردار بودند. ارزش سرمایه ثابت صنایع چوب در ۱۳۵۳، بالغ بر ۲/۸ میلیارد ریال بود

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۴۳۵

که کمترین میزان را در میان ارزش سرمایه ثابت رشته‌های اصلی تولید تشکیل می‌داد. این مبلغ در ۱۳۵۴، ۱۶ درصد در ۱۳۵۵، ۴۳/۷ درصد و در ۱۳۵۶، ۴/۶ درصد نسبت به سال پیش افزایش پیدا کرد. (۲۶)

داده‌ها و اطلاعات آماری مربوط به صنایع کشور و شمار شاغلان صنعتی بیانگر رشد بالنسبه اندك كاركنان صنعتی در مقایسه با افزایش سرمایه ثابت صنعتی در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ است. هر قدر به پایان این دوره نزدیکتر می‌شویم به استفاده از تکنولوژی پیچیده سرمایه‌بر، بیش از پیش توجه شده و آهنگ جذب نیروی کار کندتر می‌شود.

جدول شماره ۱۳-۸

تعداد کارگاه، تعداد کارکنان و بعد اشتغال در کارگاههای بزرگ صنعتی در سالهای ۱۳۵۰-۵۵

سال	تعداد کارگاه	تعداد کارکنان (نفر)	بعد اشتغال (نفر)
۱۳۵۰	۶۶۲۶	۳۰۵۲۱۹	۴۶/۱
۱۳۵۱	۳۹۷۳	*۲۵۸۹۵۸	۶۵/۲
۱۳۵۲	۴۱۲۵	۲۹۰۰۸۴	۷۰/۳
۱۳۵۳	۵۰۲۱	۳۸۸۷۹۰	۷۷/۳
۱۳۵۴	۴۹۱۰	۳۶۸۴۵۳	۷۵/ -
۱۳۵۵	۵۴۲۳	۴۰۳۷۶۷	۷۴/۳

* علت کاهش شمار کارکنان و کارگاه در ۱۳۵۱ نسبت به ۱۳۵۰ حذف کارگاههای فرش بافی است.

مأخذ: ا. خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال صنعتی ۶۰-۱۳۵۸، جدول شماره ۲۸.

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با ایجاد کارگاههای بزرگ سطح بعد اشتغال افزایش بیشتری پیدا کرد. به طوری که از ۴۶/۱ نفر در ۱۳۵۰ به ۷۴/۳ نفر در ۱۳۵۵ رسید. (جدول ۱۳-۸) در سال نامبرده میزان بعد اشتغال در صنایع تولیدات فلزی، که در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ گسترش زیادی پیدا کرده بود، در جای اول قرار داشت. به طوری که در ۳۶ کارخانه بزرگ تولیدات فلزی حدود ۱۸ هزار نفر کار می‌کردند، و بعد اشتغال هر کارگاه به حدود ۵۰۰ نفر می‌رسید. (جدول ۱۳-۸)

از نظر بعد اشتغال پس از صنایع فلزات اساسی، صنایع شیمیایی در مقام دوم، صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات فلزی در مقام سوم و صنایع نساجی و پوشاک در مقام چهارم جای داشتند. در هر يك از این صنایع بعد اشتغال به ترتیب ۱۳۹ نفر، ۱۳۲ نفر، و ۹۷ نفر می‌باشد. (جدول ۱۴-۸)

جدول شماره ۸-۱۴

تعداد کارگاه، عده کارکنان، بعد اشتغال و رتبه‌بندی آنها از نظر بعد اشتغال در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ۱۳۵۵

رتبه‌بندی	بعد اشتغال	عده کارکنان	تعداد کارگاه	
—	۷۴/۳	۴۰۳۷۶۷	۵۴۳۲	کل صنایع
۵	۸۱/۹	۶۷۸۱۹	۸۲۸	صنایع موادغذایی، آشامیدنیها و دخانیات
۴	۹۷/۶	۱۱۱۵۹۲	۱۱۴۴	صنایع نساجی، پوشاک و چرم
۷	۳۷/۲	۸۹۰۱	۲۳۹	صنایع چوب و محصولات چوبی
۶	۵۶/۹	۱۱۳۲۲	۱۹۹	صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی
۲	۱۳۹/۱	۴۳۶۸۷	۳۱۴	صنایع شیمیایی
۸	۳۰/۸	۶۳۰۳۹	۲۰۴۷	صنایع محصولات کانی غیرفلزی
۱	۴۹۳/۷	۱۷۷۷۴	۳۶	صنایع تولید فلزات اساسی
				صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات،
۳	۱۳۱/۹	۷۸۸۷۱	۵۹۸	ابزار و محصولات فلزی
۹	۲۸/۲	۷۶۲	۲۷	متفرقه

مأخذ: ا. خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال صنعتی ۶۰-۱۳۵۸، جدولهای ۳۰-۲۹.

ضرورت و جبری که در تبدیل سرمایه متغیر به سرمایه مستمر (ثابت) وجود دارد جوهر پویای نظام سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. رقابت، سرمایه‌دار را وادار می‌کند برای کاهش هزینه در هر واحد محصول به روشهای پیشرفته‌تر تولید متوسل شود. زیرا سرمایه‌دار با هزینه کمتر در هر واحد محصول خواهد توانست بهای محصول را کاهش دهد و میزان تولید را به زیان رقبایش گسترش دهد. بدین سان کاهش نرخ سود را، که از الزامات بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه است، با به دست آوردن سهم بیشتری از مازاد جبران کند. در شرایط فنی معین، به محض اینکه پیشرفتهای دانش و فن به حد معینی رسید، سرمایه‌گذاری بیشتر در هر واحد محصول موجب کاهش بیشتر هزینه‌های هر واحد و در نتیجه هجوم سرمایه‌داران به سوی تکنولوژی سرمایه‌بر و پیچیده خواهد شد. به دیگر سخن سهم سرمایه ثابت به زیان سرمایه متغیر، که از قوانین اساسی و اجتناب‌ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری است، افزایش خواهد یافت. (۳۷)

با کاربرد ماشین مجهزتر نرخ استثمار شدت بیشتری پیدا می‌کند؛ نیاز کارگران به

مهارت کمتر می‌شود؛ در کارخانه انضباط شدیدتری برقرار می‌شود؛ علم، طبیعت و کار اجتماعی که در نظام ماشینی تجسم یافته‌اند و بیانگر قدرت سرمایه‌اند با کارگران به مثابه سلطه کار مرده بر کار زنده روبرو می‌شوند؛ و شرایط کار در فراگرد ارزش‌افزایی بیش از پیش بر کارگر مسلط می‌شود. همچنین با پیدایش اضافه جمعیت کار، که از عوارض جایگزین شدن ماشین به جای کارگر است، سطح دستمزدها به سود سرمایه‌دار تنظیم شده و وصول ارزش اضافی تضمین می‌شود.

اما مهمترین پیامد افزایش سرمایه مستمر به حساب سرمایه متغیر تشدید تضادهای ذاتی در قلمرو تولید سرمایه‌داری است. زیرا تنها کار زنده ارزش‌آفرین است در حالی که برای افزایش نرخ ارزش اضافی تنها راه کاهش میزان کار زنده است.

۳- طرحهای صنعتی برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم

سهم صنایع و معادن در بودجه برنامه عمرانی هفت ساله اول (۱۳۲۸-۳۴) سه هزار میلیون ریال (۱۴/۳ درصد بودجه عمرانی) و در بودجه برنامه عمرانی هفت ساله دوم (۱۳۳۵-۴۱) ۹۴۰۰ میلیون ریال (۱۱/۲ درصد بودجه عمرانی) در نظر گرفته شده بود. طرحهای صنعتی برنامه‌های نامبرده عمدتاً شامل نوسازی و گسترش صنایع سبک مانند: نساجی، قند و شکر و سیمان بود. اما هدفهای صنعتی نامبرده هرچند کوچک و امکان‌پذیر می‌نمود تحقق پیدا نکرد.

در برنامه پنجساله عمرانی سوم، که در ۱۳۴۲ آغاز شد، تأکید بیشتری بر گسترش صنایع شده بود؛ هدفهای صنعتی این برنامه به طور کلی عبارت بودند از: ایجاد صنایع سبک، صنایعی که مواد اولیه آن در داخل کشور تهیه می‌شد مانند نساجی، سیمان، روغن نباتی و قند و شکر؛ ایجاد صنایع کمکی (مواد و مصالح لازم برای ساختمان و کشاورزی)؛ حمایت از صنایع روستایی و صنایع کوچک و متوسط. در عین حال در برنامه سوم پیش‌بینی‌هایی برای سرمایه‌گذاریهای جدید صنعتی و تهیه مقدمات جهت ایجاد صنایع سنگین و اساسی شده بود (۲۸۱)، که مهمترین آنها عبارت بودند از بنای کارخانه ذوب‌آهن اصفهان، صنایع پتروشیمی بندر شاهپور (امام خمینی)، و شرکتهای پتروشیمی آبادان و خارک (۲۹۱). جمع این سرمایه‌گذاریها به ۱۴ میلیارد ریال می‌رسید؛ (۳۰) از جمله در نظر بود در صنایع فولاد ۵ میلیارد و در صنایع پتروشیمی ۵ میلیارد ریال دیگر سرمایه‌گذاری

شود. (۳۱)

با اجرای برنامه عمرانی سوم و سرمایه‌گذاریهای بزرگ بخش خصوصی و دولتی در امور صنعتی (وجوه پرداختی بابت بخش صنایع به ۱۷ میلیارد ریال بالغ می‌شد) (۳۲) سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص ملی، با میانگین رشد سالانه ۱۲/۷ درصد در برنامه

سوم، از ۳۹/۱ میلیارد ریال در ۱۳۴۱ به ۷۱/۲ میلیارد ریال در ۱۳۴۶ افزایش پیدا کرد؛ سهم آن در این دوره در تولید ناخالص ملی از ۱۲ درصد به ۱۴/۴ درصد افزایش یافت. (۱۳۴۱)

در برنامه عمرانی چهارم ۵۱-۱۳۴۶ به ایجاد قطبهای تازه صنعتی در مناطق عقب‌افتاده و خارج از محدوده تهران، همچنین به ایجاد زیربنای صنعتی در شهرها و نواحی تازه، و نیز ارجحیت دادن به تولید کالاهای سرمایه‌ای، بالا بردن مهارتها و تربیت کادر فنی و افزایش میزان سرمایه‌گذاری توجه شده بود. به همین منظور میزان سرمایه‌گذاری در صنایع به ۲۷۱ میلیارد ریال و آهنگ رشد متوسط سالانه ارزش تولید صنایع به ۱۳ درصد و ارزش افزوده تا ۱۴ درصد افزایش پیدا کرد. (۳۵) در طی این برنامه در کارخانه ذوب آهن اصفهان ۴۰/۷۸، صنایع پتروشیمی ۱۹/۸۰، ماشین‌سازی اراک و تبریز ۹، ذوب آلومینیوم ۳/۲، تراکتورسازی تبریز ۳، صنایع نظامی ۶/۲ و کارخانه ذوب مس سرچشمه ۰/۵۲ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری شد و برای نخستین بار صنایع شیمیایی و پتروشیمی، فلزات اساسی، مکانیکی، برق و وسایط نقلیه سهم بزرگی را در تولید ارزش افزوده بخش صنایع به دست آوردند. (جدول ۸-۱۵)

جدول شماره ۸-۱۵

میزان سرمایه‌گذاری در برخی از صنایع اصلی در برنامه عمرانی چهارم
(به میلیون ریال)

شرح	سرمایه‌گذاری	رشد متوسط سالانه	سهم هر يك از صنایع از کل ارزش افزوده
صنایع مواد غذایی و دخانیات	۳۵۳۰۰	۸/۶	۲۱/ -
صنایع نساجی، پوشاک، چرم و فرش	۳۲۰۰۰	۱۳/ -	۲۷/ -
صنایع شیمیایی	۱۸۲۲۹	۱۹/۶	۶/۵
صنایع فلزات اساسی و محصولات فلزی	۷۲۴۰۰	۲۵/۵	۱۱/ -
صنایع مکانیکی، برق و وسایط نقلیه	۳۹۰۰۰	۲۰/۵	۱۳/۲

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی پنجم، ص ۸۷۵.

در طول برنامه چهارم سرمایه‌گذاری در صنایع فلزات اساسی و سپس صنایع مکانیکی و برق و شیمیایی از بالاترین آهنگ رشد سالانه برخوردار بود. از نظر توزیع جغرافیایی، عمده سرمایه‌گذاری دولتی طی این برنامه در استانهای اصفهان (۴۳/۶ درصد)

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۳۹

خوزستان و فرمانداری کل چهارمحال بختیاری (۱۸/۳ درصد)، تهران و استان مرکزی (۱۰/۲ درصد) و اراک (۷/۸ درصد) صورت گرفت. (۳۶)

با سرمایه‌گذاری صنعتی بزرگی که در طول برنامه چهارم انجام شد میزان سرمایه‌های موجود در سال آخر برنامه (۱۳۵۱) در صنایع کشور پس از کسر استهلاك به مبلغ ۳۲۶/۹ میلیارد ریال رسید.

ارقام بالا بیانگر نقش بزرگی است که صنایع واسطه‌ای و سنگین در برنامه چهارم در تولیدات صنعتی کشور به دست آوردند. در طول این برنامه بخش دولتی در صنایع مکانیکی و بخش خصوصی در صنایع الکتریکی و وسایط نقلیه و نیز صنایع غذایی در اولویت قرار گرفتند. طرحهای بزرگی در زمینه صنایع مکانیکی مانند: کارخانه ماشین‌سازی تبریز (اعتبار اولیه طرح ۳۳۹۸ میلیون ریال)، کارخانه ماشین‌سازی اراک (اعتبار اولیه طرح ۵۹۶۸ میلیون ریال) و کارخانه تراکتورسازی تبریز (اعتبار اولیه ۳۰۲۰ میلیون ریال) که در برنامه سوم شروع شده بود در برنامه چهارم به پایان رسید و دو طرح نخست حتی بهره‌برداری آزمایشی را در ۱۳۴۹ آغاز کردند. (۳۷)

در زمینه صنایع پتروشیمی، مجتمع‌های آبادان و خارک در ۱۳۴۸ با اعتباراتی به ترتیب معادل ۳۳ و ۴۳ میلیون دلار شروع به کار کردند. سومین واحد [مجتمع بندر شاهپور] با اعتباری معادل ۲۳۱ میلیون دلار نیز می‌بایست بهره‌برداری را در ۱۳۴۹ شروع می‌کرد. (۳۸)

هم‌چنین در سالهای ۴۸-۱۳۴۷ برای ایجاد کارخانه ذوب آلومینیوم اراک مطالعات مقدماتی آغاز شد؛ مبلغ طرح ۳/۲ میلیارد ریال برآورد شده بود. (۳۹)

به طور کلی فعالیت بخش خصوصی در صنایع کشور، به ویژه در صنایع موتاژ و مصرفی، در طول برنامه چهارم از بخش دولتی بیشتر بود و سهم آن در تولیدات صنعتی کشور با آهنگ بیشتری رشد نمود. (۴۰)

يك مقایسه ساده میان ارزش افزوده داخلی بخش صنایع و معادن در سالهای پایانی برنامه‌های عمرانی دوم (۱۳۴۱) و چهارم (۱۳۵۱) بیانگر افزایش تولیدات صنعتی در بیشتر رشته‌ها، هرچند با آهنگی متفاوت، می‌باشد؛ به طوری که ارزش افزوده داخلی آنها در این فاصله از ۳۸ میلیارد ریال به ۱۲۳ میلیارد ریال (حدود سه برابر) افزایش می‌یابد. از نظر میزان رشد، صنایع شیمیایی در مقام اول قرار داشت و سهم آن از ۴/۶ درصد (۲ میلیارد ریال) در ۱۳۴۱ به ۱۴/۸ (۱۹ میلیارد ریال) ارزش افزوده کل صنایع کشور در ۱۳۵۱ افزایش پیدا کرد. در این دوره سهم ارزش افزوده داخلی صنایع مواد غذایی و دخانیات در کل ارزش افزوده داخلی از ۳۳/۳ درصد به ۲۳/۵ درصد، صنایع و محصولات نساجی از ۱۵/۶ درصد به ۱۴/۰۴ درصد، فلزات اساسی از ۷ درصد به ۵/۸ درصد، مواد شیمیایی از ۴/۶ درصد به ۲/۴ درصد و صنایع معدنی غیرفلزی از ۱۰/۳

درصد به ۶ درصد کاهش پیدا کرد؛ اگرچه ارزش آنها به مقدار زیادی افزایش پیدا کرد. در مقابل سهم صنایع پتروشیمی از صفر تا ۱۲/۴ درصد و ابزار مکانیکی، الکتریکی و خودرو از ۱۳/۷ درصد به ۱۴/۹ درصد افزایش یافت. (جدول ۱۶-۸)

جدول شماره ۱۶-۸

ارزش افزوده داخلی بخش صنایع و معادن در سال پایانی برنامه‌های عمرانی دوم، سوم و چهارم
(ارقام به میلیارد ریال به قیمت‌های ۱۳۴۵)

۱۳۵۱	۱۳۴۶	۱۳۴۱	
ارزش درصد	ارزش درصد	ارزش درصد	
۲۵/ - ۳۰/۵۰۰	۳۳/ - ۲۲/۲۰۰	۳۴/ - ۱۳/۰۳۰	صنایع مواد غذایی و دخانیات
۱۵/ - ۱۸/۵۹۰	۲۰/ - ۱۳/۱۰۰	۱۶/ - ۶/۱۱۱	صنایع نساجی و پوشاک و چرم
۶/ - ۷/۵۰۰	۷/۵ ۵/۰۰۰	۷/ - ۲/۷۴۰	صنایع فلزات اساسی و محصولات فلزی
۷/ - ۹/۴۱۰	۸/۸ ۵/۹۰۰	۳/۳ ۱/۲۷۰	صنایع سلولز، کاغذ، چوب
۱/۳ ۱/۵۴۰	۰/۹ ۰/۶۳۰	۰/۳ ۰/۱۰۵	صنایع مواد دارویی
۲/۵ ۳/۱۰۰	۴/۵ ۳/۰۰۰	۴/۶ ۱/۷۹۰	صنایع مواد شیمیایی
۱۳/ - ۱۶/۰۰۰	۰/۴ ۰/۲۷۰	- -	صنایع پتروشیمی
۱۶/ - ۱۹/۳۰۰	۹/۶ ۶/۳۸۰	۱۴/ - ۵/۳۸۰	صنایع ابزار مکانیکی، الکتریکی و خودرو
۶/۳ ۷/۸۴۰	۷/ - ۴/۶۲۰	۱۰/۵ ۴/۰۱۰	صنایع معدنی غیرفلزی
۶/ - ۷/۷۵۰	۷/۵ ۵/۰۰۰	۹/۹ ۳/۷۹۰	صنایع دستی و فرش
۰/۹ ۱/۲۱۰	۰/۸ ۰/۵۰۰	۰/۴ ۰/۱۳۵	صنایع متفرقه
۱۰۰ ۱۲۲/۷۴۰	۱۰۰ ۶۶/۶۰۰	۱۰۰ ۳۸/۳۶۱	جمع

Source: A. Amirie & H. A. Twitchell. *Iran in the 1980's*, 1978, p. 418, table 103.

در دوره برنامه‌های سوم و چهارم صنایع مواد غذایی و نساجی، به رغم کاهش نسبی جمع سهم آنها در ارزش افزوده داخلی از ۵۰ درصد در ۱۳۴۱ به ۴۰ درصد در ۱۳۵۱، از نظر ارزش هم‌چنان در ردیف اول جای داشتند. (جدول ۱۶-۸)

اما مهمترین تغییرات در ساخت صنعتی کشور در طول برنامه پنجم صورت گرفت. این برنامه در شرایطی تنظیم و سپس در آن تجدید نظر به عمل آمد که حداقل منابع مالی عامل محدودکننده‌ای در پیشرفت صنایع به شمار نمی‌آمد.

۴- مقام صنعت در برنامه پنجم ۱۳۵۲-۵۶ (دوره جهش آهنگ رشد صنعتی)

برنامه عمرانی پنجم، همانگونه که در گذشته اشاره شد، با برخورداری از اعتبارات مالی بسیار زیاد و غیرقابل انتظار به مورد اجرا گذاشته شد. اما عدم کفایت و انطباق نهادها و تشکیلات موجود با نیازهای یک اقتصاد ماشینی متحول؛ عدم تناسب برنامه با الزامات اقتصادی جامعه؛ نادیده گرفتن خواستها و ضرورتهای اقتصادی-اجتماعی طبقات مختلف مردم؛ فساد گسترده و مزمن در دستگاهها و ادارات فنی، مالی و اجرایی برنامه‌های عمرانی؛ نارسائی وسایل و تأسیسات زیربنائی (مانند راهها، بنادر و فرودگاهها) و ناهماهنگی میان آنها مانع بهره‌برداری بخردانه و سودمند از مجموع امکانات موجود شد. به همین مناسبت به رغم پیشرفتهای بزرگ در برخی از رشته‌های صنعتی و دستیابی به بعضی از هدفهای برنامه‌ای، به علت رشد ناموزون و ناهماهنگ اقتصادی و سوءاستفاده‌های کلان توسط طراحان و مجریان برنامه اقتصاد کشور، در ۱۳۵۶ - سال پایانی برنامه - در آستانه هرج و مرج و ورشکستگی کامل اقتصادی قرار گرفت.

هدفهای کلی برنامه پنجم عبارت بودند از: ۱- افزایش سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی، ۲- افزایش مصرف خصوصی و دولتی برای بالا بردن سطح زندگی، ۳- افزایش هزینه‌های نظامی و ۴- افزایش سرمایه‌گذاری در خارج به صورت کمک، وام و خرید سهام شرکتها. تحقق هدفهای نامبرده شرط اولیه و گام نخست برای رسیدن به «دروازه‌های تمدن بزرگ» قرار داده شده بود.

مهمترین هدف کمی برنامه جدید پنجم نیل به $25/9$ درصد رشد سالانه درآمد ناخالص ملی تعیین شده بود (این هدف در برنامه چهارم معادل $11/4$ درصد بود). در این برنامه بر صنعتی شدن سریع کشور و به خصوص توسعه صنایع سنگین و سرمایه‌بر و هم‌چنین تأمین حداکثر رشد بخش کشاورزی تأکید شده بود. (۳۱)

در رابطه با صنعت هدفهای برنامه پنجم عبارت بودند از: فراهم کردن شرایط زیربنائی صنعتی برای مناطق مستعد کشور، گسترش صنایع تولیدکننده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، تأکید بر ایجاد و گسترش صنایع در رابطه با کشاورزی و سرمایه‌گذاری در طرحهای صنعتی خارج از کشور. (۳۲)

در این برنامه به رغم بالا رفتن بی‌سابقه میزان سرمایه‌گذاری دولت در سرمایه‌گذاری صنعتی بیشترین سهم به بخش خصوصی اختصاص داده شده بود، به طوری که از کل 780 میلیارد ریال پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در طول برنامه پنجم، $64/5$ درصد آن (503 میلیارد ریال) برای بخش خصوصی و $35/5$ درصد بقیه (277 میلیارد ریال) برای بخش دولتی در نظر گرفته شده بود. و بخش عمده سهم بخش خصوصی - معادل 80 درصد آن -

جدول شماره ۸-۱۷
سرمایه‌گذاری ثابت در توسعه صنایع طی برنامه پنجم
(به میلیارد ریال)

جمع کل	سرمایه‌گذاری ثابت						عنوان برنامه
	بخش خصوصی			بخش عمومی			
	جمع	از محل اعتبارات عمرانی	از پس‌انداز خصوصی	جمع	از محل منابع مؤسسات انتفاعی و بازرگانی	از محل اعتبارات عمرانی	
۶۳/۹۴	۴۰/-	۱۰/-	۳۰/-	۲۳/۹۴	۱۵/۰۰	۸/۹۴	ایجاد توسعه صنایع غذایی
۵۳/۶۸	۴۸/-	۱۰	۴۸/-	۵/۶۸	۰/۵۰	۵/۱۸	ایجاد و توسعه نساجی، دستی روستایی و چرم
۶۷/۷۹	۵۰/-	۷	۴۳/-	۱۷/۷۹	۰/۳۰	۱۷/۴۹	ایجاد و توسعه شیمیایی و پتروشیمی
۱۶۳/۱۴	۸۴/-	۲۰	۶۴/-	۷۹/۱۴	۴/-	۷۵/۱۴	ایجاد و توسعه معدنی غیرفلزی
۸۲/۴۸	۷۵/-	۲۰	۵۵/-	۷/۴۸	۱/۷۰	۵/۷۸	ایجاد و توسعه فلزی و ذوب فلز
۲۳۲/۵۷	۱۵۰/-	۲۳	۱۲۷/-	۸۲/۵۷	-	۸۲/۵۷	ایجاد و توسعه صنایع مکانیکی
۲۶/۵۴	۶/-	۲	۴/-	۳۰/۵۴	۳/۵	۲۷/۰۴	ایجاد و توسعه صنایع
۳۵/۵۵	۲۲/-	۲	۲۰/-	۱۳/۵۵	-	۱۳/۵۵	ایجاد و توسعه صنایع الکتریکی و الکترونیکی
۳۷/۱۳	۲۵/-	۶	۱۹/-	۱۲/۱۳	-	۱۲/۱۳	ایجاد و توسعه وسایط نقلیه
۲/-	۲/-	-	۲	-	-	-	مشرفه
۴/۳۲	-	-	-	۴/۳۲	-	۴/۳۲	کلاه فنی به صنایع
۷۸۰/۱۴	۵۰۳/-	۱۰۰/-	۴۰۳/-	۲۷۷/۱۴	۲۵/۰۰۰	۲۵۲/۱۴	جمع

منابع: سازمان برنامه و بودجه، برنامه پنجم عمرانی کشور ۵۶-۱۳۵۲ - خلاصه تجدیدنظر شده، ص ۱۳۶، مرداد ۱۳۵۲.

می‌بایست از محل پس‌انداز آن بخش تأمین شود. (جدول ۱۷-۸)

طبق پیش‌بینی‌های مربوط به برنامه، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع فلزی و ذوب فلز به حدود دو برابر بخش دولتی می‌رسید، به طوری که در این رشته برای بخش دولتی ۸۲ میلیارد و برای بخش خصوصی ۱۵۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری ثابت، که حدود ۸۵ درصد آن از محل پس‌انداز آن بخش تأمین می‌شد، در نظر گرفته شده بود. در صنایع غذایی پیش‌بینی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بیش از ۱/۶ برابر، در صنایع نساجی و چرم بیش از ۸ برابر و در صنایع وسایط نقلیه بیش از ۲ برابر بخش دولتی در نظر گرفته شده بود. همچنین سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع شیمیایی و پتروشیمی بیش از بخش دولتی در این رشته‌ها پیش‌بینی می‌شد. تنها در بخش صنایع مکانیکی پیش‌بینی می‌شد که دولت بیش از بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کند، در این بخش میزان سرمایه‌گذاری دولت بیش از ۳۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که ۵ برابر بخش خصوصی بود. (جدول ۱۷-۸)

در برنامه پنجم به ویژه بر گسترش صنایع پتروشیمی و شیمیایی، ذوب فلزات، ماشین‌سازی و حمل و نقل به منظور پی‌ریزی شالوده اقتصاد کشور تأکید شده بود. به همین مناسبت حدود ۴۷ درصد کل سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن به دو رشته صنایع شیمیایی و ذوب فلزات اختصاص داده شده بود، بدین امید که با کاهش سریع درآمد نفت ظرف سی سال بعد، درآمد از صنایع بتواند جایگزین درآمد نفت شود، جدول شماره ۱۸-۸ نیز بیانگر همین نکته است.

در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶ بیش از ۳۳ درصد از کل اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت صنعتی (حدود ۱۱۳ میلیارد ریال) به مصرف صنایع فلزی رسید و یا اعتبار آن به تصویب رسید. صنایع شیمیایی و پتروشیمی از نظر میزان سرمایه‌گذاری ثابت در محل دوم قرار داشتند. به این بخش از صنایع بیش از ۱۴ درصد کل اعتبارات صنعتی (۵۲ میلیارد ریال) اختصاص داده شده بود. بدین سان تنها در این دو رشته از صنایع ۱۶۵ میلیارد ریال، یعنی حدود نیمی از اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت صنعتی، سرمایه‌گذاری به عمل آمد. صنایع سلولزی، مکانیکی و وسایط نقلیه در مقامهای سوم، چهارم و پنجم قرار داشتند. (جدول ۱۸-۸)

در نتیجه سرمایه‌گذاریهای بزرگ در چهار سال اول برنامه پنجم ارزش افزوده صنایع عمده کشور از ۱۶۴ میلیارد ریال به ۴۶۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد و پیش‌بینی می‌شد که تا سال ۱۳۵۶ (با میانگین رشد سالانه ۲۹ درصد) به ۶۰۰ میلیارد ریال برسد. صنایع ماشینهای غیربرقی با میانگین ۶۰ درصد رشد سالانه و صنایع نساجی و پوشاک با میانگین ۱۵/۵ درصد رشد سالانه از بالاترین و کمترین آهنگ رشد برخوردار بودند. پس از

جدول شماره ۱۸-۸

اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت در صنایع در برنامه عمرانی پنجم کشور
(پرداختی سالهای ۱۳۵۲-۵۴ و مصوب سال ۱۳۵۶)
(ارقام به میلیارد ریال)

عنوان	جمع کل پرداختی چهار ساله و مصوب سال ۵۶	درصد
صنایع غذایی	۹/۰۰۲	۲/۶
صنایع نساجی، دستی، روستایی و چرم	۶/۸۵۷	۲/ -
صنایع سلولزی و چاپ	۲۴/۹۱۸	۷/۳
صنایع شیمیائی و پتروشیمی	۵۲/۴۱۹	۱۵/۴
صنایع معدنی غیرفلزی	۱۷/۸۷۱	۵/۲
صنایع فلزی و ذوب فلز	۱۱۲/۸۲۵	۳۳/ -
صنایع مکانیکی	۲۳/۰۲۲	۶/۴۰
صنایع الکتریکی و الکترونیکی	۶/۶۶۰	۲/ -
صنایع وسایط نقلیه	۲۱/۰۸۵	۶/۲
اعتبارات صنعتی	۶۶/۲۷۰	۱۹/۵
جمع	۳۴۰/۹۲۹	۱۰۰

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، گزارش عملکرد برنامه پنجم عمرانی کشور، معاونت هماهنگی و نظارت ص
۱۳۸، آذر ۱۳۵۶.

صنایع ماشینهای غیربرقی، آهننگ رشد سالانه در صنایع وسایط نقلیه با ۴۸ درصد، صنایع چرم و پوست و صنایع معدنی غیرفلزی هر يك با ۴۴ درصد و ماشینهای برقی با ۴۳ درصد از دیگر بخشهای صنعتی بیشتر بود. (جدول ۱۹-۸)

در برنامه پنجم ارزش افزوده صنایع شیمیائی و پتروشیمی از ۱۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۴۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ افزایش یافت. در این رشته ساختمان چند مجتمع بزرگ با سرمایه‌گذاری ۴۹۳/۷ میلیون دلار به پایان رسید و طرحهای بزرگتری در دست اجرا قرار گرفت. (۳۳)

با اجرای برنامه پنجم ارزش افزوده فلزات اساسی و محصولات فلزی جمعاً از ۱۷/۶ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۵۶ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد و پیش‌بینی می‌شد که با میانگین رشد متوسط سالانه حدود ۳۲ درصد تا ۷۱ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ افزایش یابد. (جدول ۱۹-۸)

جدول شماره ۱۹-۸

ارزش افزوده صنایع عمده به قیمت جاری در برنامه عمرانی پنجم
(میلیارد ریال)

عنوان	۱۳۵۱	۱۳۵۵	پیش‌بینی عملکرد برای سال ۱۳۵۶	رشد متوسط سالیانه
کل صنعت	۱۶۴	۴۶۰	۶۰۰	۲۹
۱- غذایی	۳۵/۵	۷۳	۸۷	۱۹/۷
۲- نساجی و پوشاک	۴۷/۶	۹۱	۹۸	۱۵/۵
۳- چوب و کاغذ و چاپ	۹/۴	۲۱	۲۷	۲۳
۴- چرم و پوست	۰/۵	۲	۳	۴۴
۵- شیمیائی و پتروشیمی	۱۵	۴۲	۵۲	۲۸
۶- معدنی غیرفلزی	۱۳/۸	۶۴	۸۴	۴۴
۷- فلزات اساسی	۸/۶	۲۶	۳۴	۳۱
۸- محصولات فلزی	۹	۳۰	۳۷	۳۳
۹- ماشینهای غیربرقی	۲/۲	۱۵	۲۴	۶۰
۱۰- ماشینهای برقی	۶/۷	۲۶	۴۰	۴۳
۱۱- وسائط نقلیه	۱۴/۶	۶۲	۱۰۴	۴۸
۱۲- متفرقه	۱/۴	۸	۱۰	۴۸

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، گزارش عملکرد برنامه پنجم عمرانی کشور، آذرماه ۱۳۵۶، ص ۱۶۹.

در این دوره مقدمات گسترش کارخانه ذوب آهن اصفهان با ظرفیت ۱/۹ میلیون تن فراهم شد. این کارخانه می‌بایست تا ۱۳۵۷ مقدمات بهره‌برداری از واحدهای تازه را آماده کند. همچنین برای ایجاد مجتمع‌های ذوب آهن با ظرفیتی معادل حدود ۱۰ میلیون تن طرحهایی تنظیم و بعضاً به مرحله اجرا گذاشته شد. (۴۵)

در برنامه پنجم به ایجاد و گسترش صنایع مکانیکی (ساخت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای فلزی از قبیل انواع دستگاه‌های صنعتی، پمپ و کمپرسور، پرس و الکتروموتور، ماشین‌های ابزار)، صنایع الکتریکی و الکترونیکی (صنایع سازنده محصولات الکتریکی و الکترونیکی خانگی مانند یخچال، کولر، تلویزیون، رادیو و رادیوگرام، تلفن، لامپ روشنایی، باطری، کنتور برق، ترانسفورماتور، کلید و پریز) تأکید شده بود.

ارزش افزوده صنایع مکانیکی از ۲/۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به ۱۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ و ارزش افزوده ماشینهای برقی در همان مدت از ۶/۷ میلیارد ریال به ۲۶ میلیارد ریال افزایش یافت. همچنین ارزش افزوده صنایع وسائط نقلیه در همین فاصله از ۱۴/۶ میلیارد ریال به ۶۲ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. (۴۶) (جدول ۱۹-۸)

با تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم، میزان سرمایه‌هایی که در طی این برنامه وارد اقتصاد کشور شد، سه برابر کل منابعی بود که در ۲۵ سال پیش از آن با شروع برنامه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری شده بود.

منبع اصلی سرمایه‌گذاریهای صنعتی درآمد نفت بود. همین وابستگی به درآمد نفت یکی از جنبه‌های اصلی ضعف در پیشرفت برنامه‌ها و عدم موفقیت آنها بود. زیرا صرف‌نظر از حالت طفیلی‌گری که درآمد نفت به برنامه‌های عمرانی می‌داد هر نوسانی در بازار جهانی نفت در اهداف و شیوه پیشبرد برنامه‌ها مؤثر واقع می‌شد. افزایش ناگهانی درآمد نفت در ۱۳۵۲ موجب تجدید نظر کامل در برنامه‌های عمرانی و افزایش سرمایه‌گذاری ثابت برنامه پنجم از ۲۴۶۱ میلیارد ریال به ۴۶۹۸ میلیارد ریال (حدود دو برابر) شد. در حالی که کاهش شدید تقاضای جهانی نفت و پائین آمدن صادرات آن تا میزان ۱۲/۳ درصد در ۱۳۵۴ وصول به هدفهای عمرانی را ناممکن کرد.

۵- نگاهی گذرا به افزایش کمی و کیفی برخی از محصولات صنعتی

در دوره مورد بررسی با به راه افتادن کارخانه‌های تازه در کمیت و کیفیت کالاهای صنعتی و نوع محصولات تغییرات زیادی روی داد. به ویژه از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ با به راه افتادن صنایع سنگین، ماشین‌سازی و خودروسازی اهمیت کالاهای سرمایه‌ای در ترکیب محصولات صنعتی بیشتر شد؛ به طوری که سهم کالاهای واسطه‌ای از ۲۷/۳ درصد در ۱۳۵۱ به ۳۲/۳ درصد در ۱۳۵۵ و کالاهای سرمایه‌ای با دوام از ۲۴/۹ درصد به ۲۷/۳ درصد در همان فاصله افزایش پیدا کرد. در مقابل سهم کالاهای مصرفی از ۴۷/۵ درصد به ۴۰/۱ درصد کاهش یافت.^(۴۷)

همچنین شاخص کل تولید کارگاههای بزرگ صنعتی در ۱۳۵۶ نسبت به ۱۳۵۳ بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت که بیشترین سهم از آن محصولات سرمایه‌ای (۲۶۹ درصد) بود. پس از ماشین‌آلات و تولید وسایل تولید، کالاهای مصرفی بادوام و وسائل خانگی با رشدی معادل ۸۶ درصد قرار داشتند. تولیدات کالاهای مصرفی بی‌دوام مانند پارچه، قند و شکر با اینکه در این فاصله افزایش چشمگیری پیدا کرده بود اما آهنگ رشد آن در مقایسه با کالاهای سرمایه‌ای اندک بود و از ۲۵ درصد تجاوز نمی‌کرد. (جدول ۸-۲۰)

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۴۷

جدول شماره ۲۰-۸

شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تفکیک کالاهای مصرفی،
واسطه‌ای و سرمایه‌ای
(۱۰۰ = ۱۳۵۳)

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	
۱۵۰/۶	۱۳۴/۶	۱۱۴/۷	شاخص کل
۱۲۵/ -	۱۲۱/۳	۱۰۹/ -	مصرفی بی‌دوام
۱۸۶/۳	۱۶۵/۲	۱۳۰/۶	مصرفی بادوام
۱۵۵/۶	۱۳۲/۱	۱۱۴/۲	واسطه‌ای ساختمانی
۱۴۳/۴	۱۲۴/۲	۱۰۷/۳	واسطه‌ای غیرساختمانی
۳۶۹/ -	۲۲۳/۶	۱۳۰/۲	سرمایه‌ای (ماشین‌آلات)

مأخذ: بانک مرکزی ایران: نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰.

جدول شماره ۲۱-۸ با نشان‌دادن شاخص تولید کارگاههای بزرگ کشور به تفکیک بیشتر بر همین نکته تأکید می‌کند. طبق جدول نامبرده بررسی به عمل آمده در مورد ۹۷۸ کارگاه بزرگ صنعتی بیانگر گرایش رشد بیشتر صنایع فلزی و شیمیایی و فرآورده‌های آنها است.

صرفنظر از تولید چوب و محصولات مربوطه که به علت پائین بودن سطح تولیدات آن در ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، ۹۱ درصد افزایش نشان می‌داد، بیشترین سهم را در افزایش ترکیب محصولات صنعتی تولید ماشین‌آلات و وسایل فلزی، محصولات کانی غیرفلزی، منسوجات و پوشاک به عهده داشتند. در این فاصله ماشین‌آلات و محصولات فلزی حدود ۷۶ درصد، محصولات کانی حدود ۶۳ درصد، تولید کاغذ و مقوا ۴۹ درصد، محصولات شیمیایی ۴۸ درصد و فلزات اساسی ۴۳ درصد افزایش یافتند. (جدول ۲۱-۸)

از سالهای ۱۳۴۰ به بعد علاوه بر تولید کالاهای صنعتی که از نخستین سالهای ورود صنعت نو به ایران رواج یافته بود مانند: مصالح ساختمانی، منسوجات، روغن‌نباتی، قند و شکر و کالاهای مصرفی بادوام مانند انواع یخچال، چراغ گاز، رادیو، تلویزیون، کولر و... دهها نوع فرآورده‌های تازه مانند ماشینهای تراش، نخ‌ریسی، فرز، انواع دیگهای بخار، جرثقیل، کمپرسورهای معدنی و صنعتی، پمپهای صنعتی، مخازن، تجهیزات فنی و اسکلت فلزی، انواع مشعلهای حرارتی و الکتروموتور، انواع تیرآهن و میلگرد، شمش، ورق و محصولات آلومینیوم روانه بازار پروتوق داخلی شد که برخی از آنها نیز به بازارهای خارجی صادر می‌شد. جدول شماره ۲۲-۸ میزان تولید برخی از محصولات

جدول شماره ۲۱-۸
شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی کشور
(۱۰۰ = ۱۳۵۳)

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	
۱۵۰/۶	۱۳۴/۶	۱۱۴/۷	شناخت کلی
۱۲۳/۴	۱۲۲/۸	۱۰۸/۴	تولید مواد غذایی، نوشابه‌ها و توتون
۱۴۹/۸	۱۳۰/۶	۱۱۶/۸	تولید منسوجات، پوشاک و چرم
۱۹۱/۵	۱۴۳/۲	۱۱۹/۵	تولید چوب و محصولات چوبی
۱۴۸/۹	۱۲۵/ -	۱۰۵/۲	تولید کاغذ، مقوا و محصولات کاغذی و مقوایی
۱۴۸/۱	۱۲۷/۴	۱۰۸/۲	تولید مواد و محصولات شیمیایی
۱۶۲/۸	۱۴۷/۸	۱۱۹/۷	تولید محصولات کانی غیرفلزی (غیر از نفت و ذغال سنگ)
۱۴۳/۱	۱۱۲/۵	۱۰۸/ -	تولید فلزات اساسی
۱۷۵/۶	۱۵۸/ -	۱۲۵/۲	تولید ماشین‌آلات، محصولات و وسایل فلزی
۹۸/۵	۹۲/ -	۸۲/۲	سایر صنایع تولیدی

مأخذ: مانند جدول ۲۰-۸.

صنایع منتخب را در سالهای ۵۵-۱۳۴۴ نشان می‌دهد. در این فاصله میزان تولید سیمان ۴/۵ برابر، مشروبات غیرالکلی تا ده برابر، روغن نباتی ۲/۵ برابر، قند و شکر بیش از دو برابر و نیم، رنگ ۸ برابر، تولید برق بیش از ۱۶ برابر و منسوجات پشمی بیش از دو برابر و نیم افزایش یافت. شمار خودروهای سواری از تعداد محدود ۸۳۷ دستگاه در ۱۳۴۶ به ۱۰۲ هزار و اتوبوس، مینی‌بوس و استیشن بیش از چهار برابر و کامیون و وانت بیش از ۸ برابر افزایش پیدا کرد.

برخی از کالاهای مصرفی بادوام که عمدتاً از نیمه دوم دهه چهل وارد تولید انبوه شدند به سرعت جذب بازار پررونق داخلی شدند. از جمله تولید آبگرمکن، کولر، بخاری مبله و اجاق گاز از ۶۹۴ هزار دستگاه در ظرف ۵ سال به ۱/۱۴۶ میلیون دستگاه، رادیو و تلویزیون از ۴۰۷ هزار به ۵۳۷ هزار دستگاه و یخچال از ۱۹۶ هزار به ۵۱۳ هزار دستگاه افزایش یافت.

شاخص کل تولید صنایع منتخب بین سالهای ۵۵-۱۳۴۹، براساس بررسی بانک مرکزی در ۱۳۵۵ در مورد ۴۳۱ کارگاه بزرگ، سالانه میان ۸/۸ تا ۱۹/۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. بیشترین آهنگ رشد در سال ۱۳۴۹ به ترتیب متعلق به صنایع پتروشیمی (۵۶/۶ درصد)، شیشه جام (۴۲/۹ درصد)، دارو و لوازم آرایش (۳۵ درصد)، رادیو،

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۴۹

جدول شماره ۲۲-۸

تولید بعضی از محصولات صنایع منتخب در سالهای ۱۳۴۴، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ (۴۸)

۱۳۵۵	۱۳۵۱	۱۳۴۴	واحد	نوع محصول
۱۷/۲	۹/۵	۱/۱	میلیارد کیلووات	برق
۲۶۹	۱۸۳	۹۶	هزار تن	روغن نباتی
۸۰۳	۶۶۹	۲۹۸	هزار تن	قند و شکر
۱۴۱۰	۴۴۷	۱۴۲	میلیون بطری	مشروبات غیرالکلی
۴۹	۲۱	۶	هزار تن	رنگ
۵۹۵۵	۳۳۷۲	۱۳۶۳	هزار تن	سیمان
۵۱۳	۱۹۶	—	هزار دستگاه	یخچال
۱۱۴۶	۶۹۴	—	هزار دستگاه	آبگرمکن، کولر، بخاری مبله و اجاق گاز
۵۱۲	۴۶۵	۳۵۱	میلیون متر	ریسندگی و بافندگی و منسوجات پنبه‌ای
۱۷/۱	۱۳/۵	۶	میلیون متر	منسوجات پشمی
۵۳۷	۴۰۷	—	هزار دستگاه	رادیو تلویزیون
۱۰۲۰۰۰	۵۱۰۰۰	*۸۳۷	هزار دستگاه	اتومبیل سواری
۱۰۸۲۱	۳/۸۸۹	**۲۳۹۶	دستگاه	اتوبوس، مینی‌بوس، استیشن و آمبولانس
۵۵۳۲۲	۱۵۵۲۷	***۶۶۶۵	دستگاه	کامیون و وانت

* سال ۱۳۵۶.

** سال ۱۳۴۶.

*** وانت در ۱۳۴۸، ۴۸۳۰ دستگاه و کامیون در ۱۳۴۶، ۱۸۳۵ دستگاه.

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶؛ آمار صنعتی وزارت صنایع و معادن؛ نشریه صنعتی سازمان برنامه و بودجه، اداره کل آمار و بررسی سالهای ۴۷-۱۳۴۶ و گمرک ایران، «اداره کل بررسیها و برنامه‌ریزی صنایع فلزی» ۱۳۵۴، گزارش وضع صنایع خودروسازی.

جدول شماره ۲۳-۸
شاخص تولید صنایع منتخب
(۱۳۴۸ = ۱۰۰)

تغییر درصد در نسبت به سال قبل			سال			نام صنعت
۱۳۵۵	۱۳۵۲	۱۳۴۹	۱۳۵۵	۱۳۵۲	۱۳۴۹	
+۱۴/۸	۱۸/۵	۷/۷+	۲۸۴/۹	۱۸۰/۵	۱۰۸/۸	شاخص کل
+۱۸/۰	+۲۶/۳	+۱۶/۱	۳۲۶/۲	۱۸۰/۳	۱۱۶/۱	فراورده‌های شیری پاستوریزه
+۴/۲	+۳/۲	+۱/۳	۱۸۲/۰	۱۲۹/۲	۱۰۱/۳	روغن نباتی
+۳/۹	+۴/۵	+۶/۷	۱۳۰/۳	۱۱۳/۴	۱۰۶/۷	قند
	+۲۸/۲	+۲۵/۴	۴۶۷/۴	۲۱۰/۴	۱۲۵/۴	مشروبات الکلی
+۴۵/۲	+۴۰/۳	+۱۹/۲	۵۸۹/۱	۲۴۲/۰	۱۱۹/۲	مشروبات غیرالکلی
+۱۸/۵	+۴/۹	+۶/۰	۱۸۴/۱	۱۲۹/۲	۱۰۶/۰	دخانیات
	+۱۲/۵	+۴/۹	۱۶۳/۴	۱۵۰/۱	۱۰۴/۹	ریسندگی و پارچه‌بافی
+۱۸/۹	+۹/۶	-۱۹/۸	۱۸۸/۵	۱۳۰/۶	۸۰/۲	چرمسازی
+۱۸/۲	+۱۲/۲	+۶/۳	۳۲۰/۴	۲۲۶/۱	۱۰۶/۳	کفش ماشینی
+۳/۸	+۲۱/۴	+۵۶/۶	۶۰۱/۷	۵۷۴/۱	۱۵۶/۶	پتروشیمی
+۴۹/۶	+۶/۰	+۱۳/۹	۲۶۵/۹	۱۴۵/۰	۱۱۳/۹	رنگ
+۱۷/۳	+۳۵/۵	+۳۵/۰	۴۵۱/۵	۲۵۴/۴	۱۳۵/۰	دارو
	+۱۰/۶	+۶/۸	۲۵۷/۷	۱۶۵/۰	۱۰۶/۸	لوازم آرایش و صابون
+۴۶/۸	+۳۵/۵	+۱۹/۸	۴۱۶/۳	۲۰۵/۸	۱۱۹/۸	لاستیک اتومبیل
+۱۶/۹	+۶۱/۴	+۴۲/۹	۶۰۲/۹	۴۲۹/۶	۱۴۲/۹	شیشه جام
+۱۰/۵	+۵/۱	+۹/۳	۲۶۰/۰	۱۴۹/۶	۱۰۹/۳	سیمان
	+۹/۷	-۴/۹	۲۸۹/۷	۲۰۳/۰	۹۵/۱	فلزات اساسی
						وسایل الکتریکی -
+۲۷/۳	+۳۱/۴	+۴/۷	۳۷۵/۶	۱۹۳/۶	۱۰۴/۷	لوازم غیرالکتریکی خانگی
+۰/۷	+۳۳/۴	+۳۲/۱	۴۵۴/۰	۲۹۱/۲	۱۳۲/۱	راديو-تلویزیون و تلفن
+۱۶/۰	+۹/۵	+۳۰/۵	۳۰۸/۸	۱۹۳/۴	۱۳۰/۵	ابزار الکتریکی
+۲۱/۹	+۲۷/۶	+۸/۲	۴۰۶/۵	۱۹۵/۸	۱۰۸/۲	اتومبیل

مأخذ: بانک مرکزی، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی صنایع منتخب، مرداد ۱۳۵۶.

تلویزیون و تلفن (۳۲/۱ درصد) و در سال ۱۳۵۵ به ترتیب متعلق به صنایع رنگ‌سازی (۴۹/۶ درصد)، لاستیک اتومبیل (۴۶/۸ درصد) و مشروبات غیرالکلی (۴۵/۲ درصد) بوده است. افزایش محصول در رشته‌های تولید خودروی سواری، وسایل الکتریکی، لوازم غیرالکتریکی خانگی، مشروبات غیرالکلی و لاستیک خودرو از عوامل اصلی رشد شاخص تولیدات صنعتی می‌باشد. (جدول ۲۳-۸)

در میان مناطق مختلف کشور سهم استان مرکزی از کل ارزش محصولات صنایع منتخب به مراتب بیش از دیگر استانها بوده است، به طوری که در ۱۳۵۵، ۷۴/۲ درصد کل ارزش محصولات صنایع نامبرده از این استان به دست آمده است. پس از استان مرکزی با اختلافی فاحش، استانهای خوزستان و لرستان (۸/۲ درصد) و استانهای اصفهان و یزد (۵/۹ درصد) قرار داشتند. (۴۹)

با افزایش تولیدات صنعتی سهم کالاهای صنعتی در صادرات کشور رو به افزایش گذاشت. به طوری که ارزش کالاهای صنعتی از ۱۰۲/۶۸ میلیون دلار در ۱۳۵۱ به ۱۴۳/۷ میلیون دلار (حدود ۴۰ درصد) در ۱۳۵۶ افزایش یافت، که بیشتر آن به کشورهای اروپائی و شیخ‌نشینهای حوزه خلیج فارس صادر شده بود. (۵۰) در سالهای نامبرده به ترتیب ۲۴ و ۲۷ درصد کل کالاهای صادراتی ایران را کالاهای صنعتی تشکیل می‌داد. عمده‌ترین اقلام کالاهای صنعتی صادراتی به ترتیب عبارت بودند از: پارچه و لباس دوخته، پودر لباسشویی، مواد شیمیائی، گلیسرین و وسایط نقلیه. (۵۱)

۶- مالکیت سرمایه‌داری در صنایع کارخانه‌ای

در نظامهای پیش سرمایه‌داری مالکیت زمین و کشاورزی پایه نظام اقتصادی را، که هدف آن اساساً تولید ارزشهای مصرفی است، تشکیل می‌داد. (۵۲) در این نظامها شرایط آغازین تولید، به عنوان مقدمات طبیعی تولید، شرط طبیعی معیشت تولیدکننده به شمار می‌رفت که خود او در ایجاد آنها دخالتی نداشت؛ در حالی که قاعده عام سرمایه قبل از هر چیز مستلزم نفی مالکیت بر زمین و نیز مستلزم الغای وضعیتی است که در آن فرد زحمتکش با خاک رابطه شخصی دارد، یعنی به عنوان صاحب زمین و خاک در آن کار و تولید می‌کند.

معنای آغازین مالکیت - اعم از آسیایی، اسلاو، باستانی کلاسیک و ژرمن - این است که رابطه انسان کارکننده (تولیدکننده؛ خودباز تولیدکننده) با شرایط تولید، با بازتولید [هستی] خویش چنان است که گویی این شرایط از آن او هستند. از این رو مالکیت، با توجه به همین شرایط تولیدی، شکلهای متفاوتی پیدا می‌کند. تغییر در این شکلها معرف

خصوصیت صورت‌بندیهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است. به همین مناسبت معیار مالکیت از وجوه متمایزکننده نظامهای مختلف اجتماعی است. (۵۳)

مالکیت خصوصی کارگر بر وسایل تولید پایه تولید خرده پیشه‌وری است، و خرده پیشه‌وری نیز شرط ضروری تکامل تولید اجتماعی و شخصیت آزاد خود کارگر است. این شیوه تولید زمانی شکوفا می‌شود و در ابعاد مختلف گسترش می‌یابد که تولیدکننده آزاد مالک خصوصی شرایط کار خود باشد. شیوه‌ای که متضمن قطعه قطعه شدن زمین و دیگر وسایل تولید است. این شیوه هنگامی که به درجه معینی از تکامل خود رسید وسایل مادی انهدام خویشتن را فراهم می‌کند. انهدام آن عبارت است از تبدیل وسایل تولید پراکنده فردی به وسایل اجتماعاً گردآمده و در نتیجه تبدیل مالکیت‌های خرد جماعتی کثیر به مالکیت عظیم شماری اندک.

شیوه تملك سرمایه‌داری که ناشی از شیوه تولید سرمایه‌داری است مالکیت خصوصی سرمایه‌داری را به وجود می‌آورد. این نخستین نفی مالکیت خصوصی فردی است که بر پایه کار شخصی قرار گرفته است. فراگرد تبدیل مالکیت خصوصی پراکنده مبتنی بر کارمزدی به مالکیت سرمایه‌داری فراگردی طولانی، خشن، سخت و دشوار است. زیرا مسأله بر سر سلب مالکیت از توده مردم به وسیله عده معدودی غاصب است. در صورتی که در فراگرد تبدیل مالکیت خصوصی سرمایه‌دار سخن بر سر خلع ید اقلیتی غاصب به وسیله توده مردم است، که عملکرد خود قوانین ذاتی سرمایه‌داری با تمرکز سرمایه آن را امکان‌پذیر کرده است. (۵۴)

شکل پیدایش مالکیت سرمایه‌داری در ایران با سابقه مالکیت اربابی-آسیابی و نیز به علت وارداتی بودن رابطه سرمایه‌داری با شکل پیدایش و تحکیم این رابطه در اروپای غربی متفاوت بوده است. در اروپای غربی به ویژه انگلستان تولیدکنندگان، صنعتگران، صاحبان مانوفاکتور و لایه‌هایی از تجار به تدریج به دارندگان و سرمایه‌داران صنعتی تبدیل شدند. در ایران نخستین مالکان و ایجادکنندگان صنایع کارخانه‌ای را دولت و تجار بزرگ تشکیل می‌دادند. پیشگامی دولت در اجرای طرحهای بزرگ صنعتی و امکانات بزرگی که برای سرمایه‌گذاری در اختیار داشت از آغاز گسترش صنعت در ایران، به دولت و سازمانهای مربوط به آن نقش بزرگ و تعیین‌کننده‌ای داد. هم‌چنین ایجاد رابطه با دولت و دولتمردان منشأ برکات مادی و ثروت‌های کلانی بود که هر رند کهنه‌کاری آن را آسانترین وسیله برای کسب مال و منال می‌دانست. بدین سان دو بخش دولتی و خصوصی صنعتی همزمان با رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری در ایران به وجود آمدند ضمن اینکه بخش دولتی همواره نقش پاسدار و تقویت‌کننده بخش خصوصی را عهده‌دار بوده است.

درآمد نفت مهمترین منبع انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری را در اختیار دولت و از آن طریق بخش خصوصی گذاشته بود. در واقع مهمترین کارکرد دولت، به مثابه بزرگترین سرمایه‌دار، سوق درآمدهای ملی به سوی بخش خصوصی و سرمایه‌داران بزرگی بود که

بایگانه اصلی سلطنت پهلوی را تشکیل می‌دادند.

با اینکه بخش سرمایه‌داری دولتی در این دوران بخشهای کلیدی اقتصاد مانند صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و برق و ذوب فلزات و برخی از صنایع سبک را در تملک و زیر کنترل داشت، بخش خصوصی نیز به رغم سرمایه‌گذاریهایی بزرگ دولت در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ نقش فعال و رو به گسترشی در ایجاد صنایع کارخانه‌ای داشت. و هر قدر به پایان دوره سلطنت پهلوی نزدیکتر می‌شویم بخش خصوصی اهمیت بیشتری در سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات در مقایسه با بخش دولتی پیدا می‌کند.

تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات و ساختمان در سراسر سالهای ۱۳۴۲-۵۶ از سوی بخش دولتی و خصوصی جمعاً، به استثنای سال ۱۳۵۶، پیوسته سیر صعودی داشته است. و بخش خصوصی همواره کوشیده است در میزان سرمایه‌گذاری از بخش دولتی عقب نماند.

در سال ۱۳۴۲ تشکیل سرمایه هر دو بخش بالغ بر ۱۰۹ میلیارد ریال می‌گردید که بیش از ۸۰ درصد آن در بخش ساختمان و حدود ۲۰ درصد در ماشین‌آلات بود. از بیش از ۲۱ میلیارد ریال تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات بیش از ۸۳ درصد آن (۱۷/۷ میلیارد ریال) مربوط به بخش خصوصی و کمتر از ۱۷ درصد بقیه (۳/۵ میلیارد ریال) مربوط به بخش دولتی بود. (جدول ۲۵-۸)

میزان تشکیل سرمایه در سال ۱۳۵۶ به ۱۰۸۳ میلیارد ریال یعنی تا ۱۰ برابر سال ۱۳۴۲ افزایش یافت، که هرچند در کل تشکیل سرمایه بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی به علت افزایش درآمد نفت در ۱۳۵۲ افزایش زیادی به وجود آمد، اما سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات همچنان بیش از بخش دولتی بود. در این سال به رغم کاهش شدید سرمایه‌گذاری از سوی بخش خصوصی در ماشین‌آلات و فرار سرمایه‌ها به خارج از کشور باز هم تشکیل سرمایه از سوی این بخش در ماشین‌آلات به حدود ۲۲۵ میلیارد ریال بالغ شد که ۵۲ درصد از کل این نوع تشکیل سرمایه را در بر می‌گرفت. (جدول ۲۵-۸)

در نیمه اول دهه ۱۳۴۰ تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات و ساختمان توسط بخش خصوصی اندکی بیشتر از بخش دولتی بود (۱۵۵)، اما از آن پس تا سال ۱۳۵۶، به استثنای سال ۱۳۵۴، به علت افزایش مداوم درآمد نفت، سهم بخش دولتی بر بخش خصوصی فزونی داشت. تشکیل سرمایه بخش خصوصی در ۱۳۴۲ معادل ۵۹ درصد، و بخش دولتی معادل ۴۱ درصد بود. در ۱۳۵۳ این نسبت به ۶۱ درصد بخش دولتی و ۳۹ درصد بخش خصوصی تغییر کرد (۱۵۶). اما در ۱۳۵۴ سهم بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی اندکی فزونی پیدا کرد (۵۱/۱ درصد به ۴۸/۹ درصد) و در سالهای ۱۳۵۵-۵۶ سهم بخش دولتی بار دیگر بر بخش خصوصی فزونی یافت. در ۱۳۵۶ سهم بخش دولتی ۵۶/۵ درصد و بخش خصوصی ۴۳/۵ درصد در تشکیل سرمایه بود. (جدول ۲۵-۸)

جدول شماره ۸-۲۵
تشکیل سرمایه در ماشین آلات و ساختمان و رشد سالانه و سهم بخشهای خصوصی
و دولتی به تفکیک
(به قیمتهای ثابت) - (به میلیارد ریال)

سال	درصد رشد سالانه	مبلغ	درصد رشد سالانه	مبلغ	درصد رشد سالانه	مبلغ	درصد رشد سالانه	مبلغ	درصد رشد سالانه	مبلغ	بخش خصوصی:
۱۳۵۶	۳۳/۵	۴۷۱/-	۱۱۶/۷	۴۴۷/۵	۳۹/۳	۴۹/۱	۱۴/۵	۱۰۶/۸	-۱/۷	۵۹/-	۶۴/۴
	۲۰/۸	۲۲۴/۸	۴۲۹/۳	۲۶۹/۴	۶۱/۷	۲۲/۹	۳۵/۱	۲۰/۷	-۱۳/۲	۱۶/۲	۱۷/۷
	۲۲/۷	۲۴۶/۲	۴۲/۸	۱۷۸/۱	۲۴/۲	۲۶/۲	۳/۵	۲۹/۶	۴/۵	۴۲/۸	۴۶/۷
	۵۶/۵	۶۱۲/۱	۴۸/۹	۴۲۷/۱	۹/۸	۵۰/۹	۴۱/۲	۴۹/۷	۱۰۵/۵	۲۷/۴	۴۴/۷
	۱۸/۷	۲۰۳/۱	۱۹/۲	۱۳۲/۵	-۱۰/۴	۹/۷	۴۲/-	۱۰/۸	۲۳/-	۴/۲	۴/۵
	۳۷/۸	۴۰۹/-	۳۹/-	۲۹۴/۶	۱۶/-	۴۹/۴	۴۱/-	۳۸/۹	۸۷/۵	۳۷/۸	۴۱/۲
	۱۰۰	۱۰۸۳/۱	۶۵/۲	۸۳۷/۶	۲۲/۶	۱۰۰	۲۶/۴	۱۲۲/۳	۸/۴	۱۰۰	۱۰۹/۸
	۳۹/۵	۴۲۷/۹	۱۰۸/۵	۴۰۱/۹	۳۰/۶	۳۲/۶	۳۷/۴	۳۱/۵	۶۶/۹	-۱۷/۲	۲۱/۲
	۶۰/۵	۶۵۵/۲	۴۰/۴	۳۷۲/۷	۱۹/۱	۶۷/۴	۲۱/۹	۶۸/۵	۱۴۵/۴	۱۷/۲	۸۷/۹

منابع: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای ۳۸۸ و ۴۰، صص ۱۷-۴۱۴.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۵۵

از عوامل مهم بالا بودن سهم بخش دولتی در تشکیل سرمایه ثابت، مشارکت گسترده دولت در کارهای ساختمانی مانند احداث پایگاههای نظامی، سربازخانهها، ساختمان فرودگاهها، بنادر، ایجاد راه، راه آهن، بنای اماکن مسکونی و غیرمسکونی و نیز مشارکت در امور گازرسانی، فاضلاب، ایجاد شبکههای برق و خطوط پست و تلگراف بوده است. مثلاً از ۴۱ درصد سهم دولت در تشکیل سرمایه در ماشین آلات و ساختمان در ۱۳۴۲، ۳۷/۸ درصد آن به امور ساختمان و ۳/۲ درصد آن به ماشین آلات اختصاص داده شده بود. در ۱۳۴۶ این نسبت به ترتیب به ۳۸/۹ و ۱۰/۸، در ۱۳۵۱ به ۴۱/۲ و ۹/۷ و در ۱۳۵۶ به ۳۷/۸ و ۱۸/۷ درصد تغییر پیدا کرد. در حالی که از ۵۹ درصد سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در ۱۳۴۲، ۴۲/۹ درصد آن به امور ساختمان و ۱۶/۲ درصد دیگر به ماشین آلات اختصاص داده شده بود. در ۱۳۴۶ این نسبت به ترتیب به ۲۹/۶ و ۲۰ درصد، در ۱۳۵۱ به ۲۶/۲ و ۲۲/۹ درصد، در ۱۳۵۴ به ۲۰/۳ و ۳۰/۸ درصد و بالاخره در ۱۳۵۶ به ۲۲/۷ و ۲۰/۸ درصد تغییر پیدا کرد. (جدول ۲۵-۸)

آهنگ رشد سالانه تشکیل سرمایه در سالهای ۱۳۴۳-۵۶، ضمن اینکه همواره سیر صعودی داشت اما با نوسان همراه بود. آهنگ رشد سالانه سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه ماشین آلات و ساختمان در ۱۳۴۲، ۱/۷- درصد، در ۱۳۴۶، ۱۴/۵ درصد، در ۱۳۵۱، ۳۹/۳+ درصد، در ۱۳۵۴، ۱۱۶/۷+ درصد و در ۱۳۵۶، ۹/۹- درصد بود. همچنین آهنگ رشد سالانه سهم بخش دولتی در این رابطه در ۱۳۴۲، ۲۷/۴+ درصد، در ۱۳۴۶، ۲۷/۷+ درصد، در ۱۳۵۱، ۹/۸+ درصد، در ۱۳۵۴، ۳۲/۲+ درصد و در ۱۳۵۶، ۷- درصد بود. (جدول ۲۵-۸)

جدول شماره ۲۶-۸

سرمایه گذاری در صنایع و معادن طی برنامه های عمرانی سوم تا پنجم
به تفکیک بخشهای خصوصی و دولتی
(به میلیارد ریال)

نسبت ستون ۲ به ۳ (درصد)	جمع	بخش دولتی	بخش خصوصی	
۵۳/۱	۶۵/-	۳۴/۵	۳۰/۵	برنامه سوم
۳۸/۸	۳۰۰/-	۱۱۶/۴	۱۸۳/۶	برنامه چهارم
۳۴/۲	۷۸۰/-	۲۷۷/-	۵۰۳/-	برنامه پنجم
۳۷/۳	۱۱۴۵/-	۴۲۷/۹	۷۱۷/۱	جمع

مأخذ: ع. طالبی امیری، صنعت در برنامه پنجم، سازمان برنامه و بودجه، ص ۱۸ و

سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی در سه دوره برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم همچنان رو به افزایش داشت. جمع این سرمایه‌گذاریها در صنایع و معادن در برنامه سوم به ۶۵، در برنامه چهارم به ۳۰۰ و در برنامه پنجم به ۷۸۰ میلیارد ریال و کل سرمایه‌گذاری صنعتی در هر سه دوره به ۱۱۴۵ میلیارد ریال بالغ می‌گردید. بیش از ۶۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری (۷۱۷ میلیارد ریال) سه دوره توسط بخش خصوصی و ۳۸ درصد بقیه (۴۲۸ میلیارد ریال) به وسیله بخش دولتی سرمایه‌گذاری شده بود. (جدول ۸-۲۶)

سهم سرمایه‌گذاری بخش دولتی در این سه دوره سیر نزولی داشت به طوری که از ۵۳ درصد در برنامه سوم به ۳۹ درصد در برنامه چهارم و ۳۴ درصد در برنامه پنجم تنزل کرد. در مقابل سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سیر صعودی طی کرد و از ۴۷ درصد در برنامه سوم به حدود ۶۶ درصد در برنامه پنجم افزایش پیدا کرد. (جدول ۸-۲۶)

بزرگترین رقم سرمایه‌گذاری در برنامه پنجم در صنایع فلزی و ذوب فلز و سپس صنایع پتروشیمی و شیمیایی صورت گرفت که در هر دوی این رشته‌های مهم صنعتی سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به مراتب بیشتر از بخش دولتی بود. در صنایع فلزی و ذوب فلز بخش خصوصی ۱۵۰ میلیارد ریال و بخش دولتی ۸۲/۵ میلیارد ریال و در صنایع شیمیایی و پتروشیمی به ترتیب ۸۴ و ۷۹ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری کردند. (جدول ۸-۲۷)

پس از دو رشته فوق‌الذکر صنایع کانی غیرفلزی حوزه فعالیت عمده سرمایه‌داران بخش خصوصی را تشکیل می‌داد، در این رشته بخش خصوصی ۷۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری کرده بود. بدین سان ۵۸ درصد کل سرمایه‌گذاری صنعتی بخش خصوصی در طی برنامه پنجم در سه رشته صنعتی نامبرده صورت گرفته بود.

از میان ۹ رشته فعالیتهای صنعتی (صنایع غذایی، نساجی، سلولز، شیمیایی، معدنی، غیرفلزی، مکانیکی، الکتریکی و الکترونیکی و وسایط نقلیه) بخش دولتی تنها در رشته صنایع مکانیکی با ۳۰/۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در برابر ۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دست بالا را داشت. (جدول ۸-۲۷)

در سال ۱۳۵۱ از ۳۹۷۳ کارگاه بزرگ ۳۸۳۴ کارگاه (۹۶/۵ درصد) به بخش خصوصی، ۸۹ کارگاه (۲/۲ درصد) متعلق به بخش دولتی و ۵ کارگاه بقیه (۱/۳ درصد) مختلط بوده است. (۵۷) از نظر سازمان حقوقی ۱۸۳۸ کارگاه به صورت فردی، ۱۰۲ کارگاه به صورت شرکت غیررسمی، و ۱۱۰۶ کارگاه به صورت شرکت رسمی و ۹ کارگاه جنبه تعاونی داشته است. (۵۸)

تا سال ۱۳۵۵ به رغم ایجاد ۱۴۵۹ کارگاه جدید علاوه بر کارگاه‌های موجود در ۱۳۵۱ در نسبت کارگاه‌های بخش خصوصی و دولتی تغییری روی نمی‌دهد. در این سال از ۵۴۳۲ کارگاه بزرگ صنعتی، ۵۲۴۷ کارگاه (۹۶/۶ درصد) به بخش خصوصی، ۱۳۰ کارگاه (۲/۴ درصد) متعلق به بخش دولتی و ۵۵ کارگاه بقیه (۱ درصد) مختلط بوده

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۵۷

جدول شماره ۲۷-۸

سرمایه گذاری ثابت در توسعه صنایع طی برنامه پنجم به تفکیک رشته های صنعتی
(به میلیارد ریال)

بخش عمومی	بخش خصوصی	جمع کل	
۲۳/۹۴	۴۰	۶۳/۹	صنایع مواد غذایی
۵/۶۸	۴۸	۵۳/۷	صنایع نساجی، دستی، روستایی و چرم
۱۷/۷۹	۵۰	۶۷/۸	صنایع سلولزی و چاپ
۷۹/۱۴	۸۴	۱۶۳/۱	صنایع شیمیائی و پتروشیمی
۷/۴۸	۷۵	۸۲/۵	صنایع معدنی غیر فلزی
۸۲/۵۷	۱۵۰	۲۳۲/۶	صنایع فلزی و ذوب فلز
۳۰/۵۴	۶	۳۶/۵	صنایع مکانیکی
۱۳/۵۵	۲۲	۳۵/۶	صنایع الکتریکی و الکترونیکی
۱۲/۱۳	۲۵	۳۷/۱	صنایع وسایط نقلیه
-	۳	۳/-	صنایع متفرقه
۴/۳۲	-	۴/۳	کمک فنی به صنایع
۲۷۷/-	۵۰۳/-	۷۸۰/۱	جمع

مأخذ: ع. طالبی امیری، صنعت در برنامه پنجم، سازمان برنامه و بودجه، ص ۱۸.

است. (جدول ۲۸-۸)

از نظر سازمان حقوقی ۲۳۴۹ کارگاه (۴۳/۲ درصد) به صورت فردی، ۱۵۰۸ کارگاه (۲۷/۸ درصد) به صورت شرکت غیررسمی، ۱۵۶۳ کارگاه (۲۸/۸ درصد) به صورت شرکت رسمی و تنها ۱۲ کارگاه (۲ درصد) به صورت تعاونی اداره می شده است. (جدول ۲۸-۸)

در نخستین آمارگیری که از کارگاه های بزرگ کشور پس از قیام بهمین به عمل آمده شمار صنایع بخش خصوصی به نحو چشمگیری کاهش و از ۵۲۴۷ کارگاه به ۴۰۷۴ کارگاه تقلیل یافت (جدول ۲۹-۸) که علت آنرا باید در ملی شدن شماری از کارخانه بزرگ بخش خصوصی و انتقال به بخش دولتی، تعطیل و ورشکستگی برخی از کارگاه های بخش خصوصی در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و محتملا اشتباهات و تعدیل های آماری و بلا تکلیف ماندن شماری دیگر از نظر وضع مالکیت دانست.

در آمارگیری بانک مرکزی از کارگاه های بزرگ صنعتی که بیش از ۵۰ نفر کارگر و کارمند در اشتغال داشتند اطلاعات دقیق تری از وضع صنایع بزرگ کشور به دست داده

می‌شود. ۵۹۱.

طبق این آمارگیری شمار کارخانه‌های بزرگ کشور در سال ۱۳۵۳، ۸۰۱ کارگاه با ارزش محصولات ۳۵۵ میلیارد ریال بوده است که در ۱۳۵۶ به ۹۲۶ کارگاه با ارزش محصولاتی برابر با ۵۱۰/۶ میلیارد ریال افزایش یافته است. ۶۰۱.

شمار کارگاه‌های دولتی و مختلط در ۱۳۵۵، طبق جدول شماره ۲۸-۸، ۱۸۵ کارگاه بوده است که تصور نمی‌رود در شمار این نوع کارگاه‌ها در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ تغییر فاحشی روی داده باشد. اگر همه کارگاه‌های دولتی و مختلط را کارگاه‌های بزرگ به حساب آوریم و همه کارگاه‌های مختلط را نیز دولتی محسوب نمائیم با یک برآورد تقریبی می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعداد کارگاه‌های بزرگ بخش خصوصی (با بیش از ۵۰ نفر کارکن) در ۱۳۵۶، با در نظر گرفتن آمار بانک مرکزی حدود ۷۰۰ تا ۷۴۰ کارگاه بوده است. ۶۱۱. بررسی وضعیت ۷۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی، که ستون فقرات صنایع ایران را تشکیل می‌داد؛ از نظر میزان اشتغال، سرمایه‌های ثابت، ارزش محصولات و ارزش افزوده، اهمیت نقش بخش خصوصی را در صنایع کشور نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲۸-۸

توزیع کارگاه‌های بزرگ صنعتی به تفکیک نوع سازمان
حقوقی، مالکیت و ارزش دفتری اموال سرمایه‌ای کل کشور
برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۵

سازمان حقوقی			نوع مالکیت			فعالیت
شرکت رسمی	شرکت غیررسمی	فردی	مختلط	دولتی	خصوصی	
۱۵۶۳	۱۵۰۸	۲۳۴۹	۵۵	۱۳۰	۵۲۴۷	کل صنایع
۳۵۸	۱۵۴	۳۱۲	۱۵	۵۱	۷۶۲	صنایع موادغذائی، آسامیدنیها و دخانیات
۳۶۱	۳۲۴	۴۵۵	۸	۲۶	۱۱۱۰	صنایع نساجی، پوشاک و چرم
۴۱	۶۳	۱۳۴	۰	۵	۲۳۴	صنایع چوب و محصولات چوبی
۶۱	۴۶	۹۲	۲	۵	۱۹۲	صنایع کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی
۲۲۴	۳۴	۵۶	۷	۲۰	۲۸۷	صنایع سیمیائی
						صنایع محصولات کانی غیرفلزی
۲۲۶	۷۵۰	۱۰۷۰	۷	۱۰	۲۰۳۰	بجز فرآورده‌های نفت و ذغال سنگ
۲۷	۳	۶	۴	۲	۳۰	صنایع تولید فلزات اساسی
						صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات
۲۵۳	۱۲۹	۲۱۴	۱۲	۱۱	۵۷۵	ابزار و محصولات فلزی
۱۲	۵	۱۰	۰	۰	۲۷	صنایع متفرقه

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، سرشماری کارگاه‌های بزرگ صنعتی ۱۳۵۵.

جدول شماره ۲۹-۸

توزیع کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تفکیک نوع مالکیت و وضعیت حقوقی
برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۸

وضعیت حقوقی کارگاه				نوع مالکیت			فعالیت صنایع
شرکت تعاونی	شرکت رسمی	شرکت غیررسمی	فردی	مختلط	دولتی	خصوصی	
۹	۱۵۰۸	۱۱۰۷	۱۸۷۸	۱۳۴	۲۹۴	۴۰۷۴	کل صنایع
۵	۳۰۱	۸۸	۱۹۰	۲۱	۵۶	۵۰۷	مواد غذایی، آسمبندیها و دخانیات
۴	۳۳۷	۱۲۰	۳۲۶	۲۳	۸۵	۶۷۹	صنایع نساجی، پوشاک و چرم
—	۲۱	۴۲	۷۲	۳	۶	۱۲۶	چوب و محصولات چوبی
—	۵۹	۲۲	۵۷	۵	۱۸	۱۱۵	کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی
—	۲۳۱	۳۱	۲۷	۲۰	۴۰	۲۲۹	شیمیایی
—	—	—	—	—	—	—	محصولات کانی غیرفلزی جز
—	۲۷۶	۷۴۲	۱۰۲۸	۲۶	۲۱	۱۹۹۹	نفت و ذغال سنگ
—	۲۶	۵	۱۱	۱	۱۱	۳۰	تولید فلزات اساسی
—	—	—	—	—	—	—	ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزار و
—	۲۴۶	۵۷	۱۶۳	۳۵	۵۶	۳۷۵	محصولات فلزی
—	۱۱	—	۴	—	۱	۱۴	صنایع متفرقه

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاههای بزرگ صنعتی در ۱۳۵۸. منسج از سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۵۹.

۷- مالکیت خصوصی فردی بر صنایع کارخانه‌ای

سرمایه‌داران با سرمایه و بی‌سرمایه (اما با عنوان) با استفاده از تسهیلات و کمکهای بی‌فید و بند دولت نقش بزرگی در فعالیتهای صنعتی کشور داشتند. بازار تضمین شده فروش محصولات به بهای مورد نظر، دروازه‌های باز کشور برای ورود هر نوع ماشین و کالای صنعتی با استفاده از اعتبارات بانکی و دولتی و کمکهای بزرگ مالی و فنی دولت سودهای کلانی را بیش و کم برای همه کارخانه‌داران تأمین کرده بود. تراکم بی‌سابقه و شتابان سرمایه‌های عظیم صنعتی در بخش خصوصی آنچنان بود که، به رغم همه حساب‌سازیهای پنهان کردن آنها، از همان آمار و اطلاعات ناقص نیز می‌توان به ابعاد گسترده و پر حجم دارائی و قدرت اقتصادی بخش خصوصی پی برد.

بازرگان ایرانی با سابقه طولانی در امر تجارت و مال‌اندوزی و دیوانیان با قرنهای

تجربه در فساد و رشوه‌خواری دست در دست یکدیگر بدنه اصلی سرمایه‌داران خصوصی صنعتی را تشکیل می‌دادند. نخستین کارگاه‌های صنعتی نو نیز توسط همین قشرها تأسیس شده بود.

اولین کارخانه ماشینی در ایران در ۱۲۷۵ ه. ق به وسیله محمودخان ناصرالملک از روسیه خریداری و نزدیک تهران نصب شد. (۶۳۱) و نخستین «سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه صنعتی در این دوره، تأسیس کارخانه ابریشم‌تابی در ۱۳۰۲ ه. ق با سرمایه حاج محمدحسین امین‌الضرب با همکاری دو مهندس فرانسوی در رشت بود.» (۶۳۱)

بازرگانان هم‌چنین در ایجاد صنایع ماشینی مانند کارخانه‌های نساجی، ابریشم‌تابی، بلورسازی، چینی‌سازی، برق و قندسازی پیشگام بودند. رشد شتابان بازرگانی و پیدایش گروهی از تجار ثروتمند در پایان قرن پیشین، «موجب تراکم حداقل سرمایه لازم برای مشارکت تجار ایرانی در سرمایه‌گذاری محدود صنعتی گردید.» (۶۴۱)

در آغاز پیشرفت بخش خصوصی در زمینه ایجاد و گسترش کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی با کندی صورت گرفت؛ به طوری که در پنجاه سال اول فعالیت خود از رشد چندانی برخوردار نبود. (۶۵۱) اما در نیمه دوم سلطنت پهلوی با انباشت سرمایه‌های بزرگ در دست‌هایی محدود به نیروی پرتوان اقتصادی کشور تبدیل شد. «دولت در سال‌های اخیر با توجه به دستورات مکرر شاه درباره اهمیت نقش بخش خصوصی به این بخش میدان وسیع‌تری برای فعالیت داده است... در نظام اقتصادی ایران بخش خصوصی بزرگترین سازمان تولید را تشکیل می‌دهد و تصمیمات آن اثرات بزرگی بر پیشرفتهای اقتصادی کشور دارد.» (۶۶۱)

همین توجهات و «عنایات شاه» در قرار دادن درآمد کشور در اختیار سرمایه‌داران خصوصی و دزدان دولتی از عوامل مهم انباشت عظیم ثروت در دست بخش خصوصی بود. طبق برآورد دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان سازمان برنامه، میزان موجودی خالص سرمایه بخش (غیرنفتی) صنعت و معدن در ۱۳۵۷ بالغ بر ۱۷۸۳/۲ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۶) بوده است، که ۱۰۷۹ میلیارد ریال آن (۶۰ درصد) متعلق به بخش خصوصی و ۷۰۴ میلیارد دیگر (۴۰ درصد) متعلق به بخش دولتی بود. از جمع ۱۰۷۹ میلیارد ریال سرمایه بخش خصوصی حدود ۲۸۴ میلیارد ریال آن در صنایع کوچک و روستایی و بقیه ۷۹۵ میلیارد ریال سرمایه واحدهای متوسط و بزرگ صنعتی بخش خصوصی را تشکیل می‌داد. (جدول ۳۰-۸)

بدیهی است در ارقام بالا میلیاردها ریال سرمایه‌هایی که برای فرار از مالیات خود را پنهان کرده و نیز میلیاردها دلاری که توسط سرمایه‌داران «تیزهوش» به عنوان ذخیره به بانکهای اروپائی و امریکائی منتقل شده بود منظور نشده است. با این همه هر آنچه که از دست حسابداران خارج شده و به روی کاغذ آمده ارقامی نجومی را تشکیل می‌دهد.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۶۱

بخش خصوصی در بیشتر سالهای ۵۶-۱۳۴۸، از نظر میزان سرمایه‌گذاری در صنعت و معدن بر بخش دولتی تفوق داشت. مثلاً میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در سالهای ۱۳۴۷، ۱۳۵۰، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ به ترتیب به ۲۰/۸، ۳۸/۶، ۶۹/۸، ۱۵۲ و ۱۵۶ میلیارد ریال و بخش دولتی به ۲۴/۸، ۲۷/۵، ۴۱/۵، ۵۷/۳ و ۱۱۷/۴ میلیارد ریال بالغ می‌گردید. در ۱۳۵۷ به علت فرار سرمایه‌های بخش خصوصی از کشور از میزان سرمایه‌گذاری این بخش به شدت کاسته شد و به ۵۶/۸ میلیارد ریال رسید. در حالی که سرمایه‌گذاری بخش دولتی تا میزان ۱۱۳/۶ میلیارد ریال افزایش یافت. (۶۷)

جدول شماره ۳۰-۸

برآورد مقدماتی تفکیک سرمایه صنعتی غیرنفتی مقرر در ۱۳۵۷
(به قیمت‌های ثابت سال ۵۶)

ارقام به میلیارد ریال		سهم درصد
قبل از ملی شدن صنایع:		
۳۹/۵	۷۰۳/۹	سرمایه بخش عمومی
۱۵/۹	۲۸۴/۳	سرمایه بخش کوچک و روستایی
۴۴/۶	۷۹۵/۰	سرمایه بخش خصوصی متوسط و بزرگ
۱۰۰/۰	۱۷۸۳/۲	جمع
بعد از ملی شدن صنایع*		
۷۰/۷	۱۲۶۰/۴	سرمایه بخش عمومی
۱۵/۹	۲۸۴/۳	سرمایه بخش کوچک و روستایی
۱۳/۴	۲۳۸/۵	سرمایه بخش خصوصی، متوسط و بزرگ
۱۰۰/۰	۱۷۸۳/۲	جمع
**۳۱/۲	۵۵۶/۵	سرمایه ملی شده

* در این برآورد از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در سال جاری صرف‌نظر شده است.
** سهم نسبت به کل سرمایه صنعتی کشور.

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان» برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی در صنایع غیرنفتی کشور (۱۳۵۸).

میزان سرمایه‌گذاری و موجودی سرمایه‌ای بخش صنایع غیرنفتی در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۵۷ همچنان به سیر صعودی خود ادامه داد، به ویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد میزان

سرمایه‌گذاری آهنگی سریع‌تر پیدا کرد، به طوری که در سال ۱۳۵۶ مبلغ آن به ۳۰۰ میلیارد ریال، که بیش از ۸ برابر میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۴۶ بود، رسید. همچنین ارزش افزوده صنایع غیرنفتی در ۱۳۵۶، ۶۳۸ میلیارد ریال برآورد شده است. که ۲۰۶/۷ میلیارد ریال آن مربوط به صنایع بخش عمومی و ۴۳۱/۳ میلیارد ریال دیگر متعلق به بخش خصوصی بود. از این مبلغ ۱۹۷/۸ میلیارد ریال آن را ارزش افزوده صنایع کوچک روستایی تشکیل می‌داد. (۶۸)

تشکیل شرکتهای صنعتی به نوبه خود معرف رشد فعالیتهای صنعتی از سوی بخش خصوصی و گسترش وابستگان به جامعه سرمایه‌داری بود. تعداد شرکتهای ثبت شده در ایران در ۱۳۴۱ به ۵۸۱۲ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۸۰ میلیارد ریال بالغ می‌شد. این مقدار از نظر تعداد در ۱۳۵۶ بیش از ۵ برابر و از نظر میزان سرمایه بیش از ۸ برابر افزایش یافت و به ۳۱ هزار شرکت با سرمایه‌ای معادل ۶۵۵ میلیارد ریال رسید. (جدول ۳۱-۸)

در این فاصله شمار شرکتهای صنعتی با افزایشی کمتر از ۴/۵ برابر از ۱۰۰۸ شرکت به ۴۴۸۰ شرکت و از نظر سرمایه با افزایشی بیش از ۹ برابر از ۳۲ میلیارد ریال به حدود ۳۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت.

شرکتهای صنعتی در ۱۳۴۱ از نظر تعداد ۱۷ درصد و از نظر سرمایه ۴۰ درصد کل تعداد و میزان سرمایه شرکتهای ثبت شده را در ایران تشکیل می‌دادند. این نسبت در ۱۳۵۶ تغییر پیدا کرد، به طوری که از نظر تعداد تا ۱۴/۵ درصد شرکتهای ثبت شده کاهش یافت اما از نظر مبلغ کل سرمایه تا ۴۵/۶ درصد سرمایه شرکتهای به ثبت رسیده افزایش پیدا کرد، که بیانگر سهم بزرگ شرکتهای صنعتی در ترکیب شرکتهای رسمی و به ثبت رسیده تا آن تاریخ است. (جدول ۳۱-۸)

از سوی دیگر در حالی که از بدو تأسیس و ثبت شرکتها در ایران (۱۳۱۰) تا پایان سال ۱۳۵۰ تنها ۲۳۰۰ شرکت با سرمایه‌ای حدود ۹۵ میلیارد ریال به ثبت رسیده بود، (۶۹) در فاصله کوتاه سالهای ۵۶-۱۳۵۰ حدود ۲۲۰۰ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۲۰۵ میلیارد ریال که بیش از دو برابر سرمایه همه شرکتهای صنعتی موجود تا سال ۱۳۵۰ بود، به ثبت رسید. این امر رونق فعالیتهای بخش خصوصی را در سرمایه‌گذاریهای صنعتی به روشنی نشان می‌دهد. همچنین در حالی که میانگین سرمایه به ثبت رسیده هر واحد صنعتی در ۱۳۴۱ به حدود ۲۲ میلیون ریال بالغ می‌شد میزان این میانگین در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۵۱ به حدود ۹۴ میلیون ریال افزایش پیدا کرد. (جدول ۳۱-۸)

در سال ۱۳۵۵ بیشترین شمار شرکتهای صنعتی (۵۲۵ شرکت) با بیشترین سرمایه (۱۱۶ میلیارد ریال) به ثبت رسید. این ارقام از نظر تعداد ۱۲/۶ درصد و از نظر سرمایه ۶۱/۸ درصد کل شرکتهایی است که در آن سال به ثبت رسیده است. (۷۰) اما در ۱۳۵۶ در

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۶۳

جدول شماره ۳۱-۸

شمار و سرمایه شرکتهای ثبت شده و شرکتهای صنعتی، درصد سرمایه و شمار آنها

در فاصله سالهای

(۱۳۴۱-۵۶)

(سرمایه به میلیارد ریال)

سال	شرکتهای به ثبت رسیده		شرکتهای صنعتی به ثبت رسیده		درصد، شمار و سرمایه شرکتهای صنعتی	
	شمار	سرمایه	شمار	سرمایه	شمار	سرمایه
۱۳۴۱	۵۸۱۲	۸۰	۱۰۰۸	۳۲	۱۷٪	۴۰٪
۱۳۴۵	۸۸۷۲	۱۱۴	۱۵۲۷	۵۰	۱۷/۴٪	۴۳٪
۱۳۵۰	۱۲۹۶۰	۱۹۷	۲۳۰۱	۹۵	۱۸/۵٪	۴۸٪
۱۳۵۵	۲۶۹۶۱	۶۰۰	۴۰۸۳	۲۸۴	۱۵٪	۴۷/۳٪
۱۳۵۶	۳۰۹۳۵	۶۵۵	۴۴۸۰	۳۰۰	۱۴/۵٪	۴۵/۶٪

مأخذ: بانک مرکزی، اداره آمار اقتصادی، آمار ثبت و انحلال شرکتهای ایران از ۵۰-۱۳۱۰، جدولهای ۱، ۸ خرداد ۱۳۵۳؛ آمار ثبت و انحلال شرکتهای بزرگ کشور، در سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷.

شمار و میزان سرمایه شرکتهای صنعتی به ثبت رسیده کاهش چشمگیری دیده می شود. در سال نامبرده شمار شرکتهای صنعتی به ثبت رسیده به ۱۰/۹ درصد و میزان سرمایه آنها به ۲۴/۲ درصد و تعداد و کل سرمایه شرکتهای به ثبت رسیده نسبت به سال پیش کاهش پیدا کرد.^(۷۱)

با اجرای قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» که در تیرماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید معادل ۵۵۶/۵ میلیارد ریال یعنی ۳۱/۲ درصد کل سرمایه های صنعتی متعلق به بخش خصوصی ملی شد و در اختیار دولت قرار گرفت.^(۷۲) این مبلغ معادل ۷۰ درصد سرمایه بخش خصوصی در واحدهای تولید بزرگ و متوسط کشور را تشکیل می داد.^(۷۳)

براساس قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» مالکیت و مدیریت صنایع و مؤسساتی که الف) دارای اهمیت کلیدی بودند مانند صنایع فولاد، مس و آلومینیوم؛ ب) صاحبان آنها از راه پامال کردن حقوق مردم و روابط نامشروع با رژیم شاه به آنها دست یافته بودند؛ ج) یا بدهیهای کلان به بانکها و دولت داشتند، به نهادهایی که پس از قیام بهمین تشکیل شده بودند مانند: بنیاد مستضعفان، سازمان صنایع ملی ایران، بنیاد شهید،

و چند نهاد دیگر واگذار شد.

به همین دلیل شمار کارخانه‌های بزرگ متعلق به دولت و نهادهای وابسته بدان افزایش یافت. طبق آمار وزارت صنایع در ۱۳۶۱، ۹۳۸ کارخانه متعلق به دولت به شرح زیر میان نهادهای مختلف تقسیم شده بود:

۳۶۲ واحد	سازمان صنایع ملی ایران
۱۱۲ واحد	سازمان مالی گسترش
۱۲۱+۱۲۱ واحد	بنیاد مستضعفان (بخش تهران و شهرستانها)
۷ واحد	شرکت ملی پتروشیمی ایران
۴۰ واحد	لایحه ۶۷۳۸ شورای انقلاب
۹۴ واحد	وزارت صنایع سنگین
۵۶ واحد	بنیاد شهید
۱۳ واحد	شرکت ملی فولاد ایران
۳ واحد	بنیاد صدوق
۹ واحد (۷۴)	هیأت حمایت از صنایع

برخی از واحدهای نامبرده که تحت پوشش بنیاد مستضعفان قرار دارند جزء شرکت‌های خدماتی، دامداری و پرورش ماهی به حساب می‌آیند و برخی نیز پس از قیام تأسیس شده‌اند. با توجه به اینکه واحدهای تحت پوشش صنایع سنگین ۱۷ شرکت تحت پوشش شرکت ملی فولاد و پتروشیمی - و واحدهای زیر پوشش سازمان مالی گسترش پیش از قیام متعلق به دولت بوده‌اند، شمار واحدهای بزرگ بخش خصوصی که پس از قیام به دولت منتقل شد حدود ۷۰۰ تا ۷۵۰ واحد برآورد می‌شود.

این برآورد بیش و کم با دیگر برآوردهای سازمانهای دولتی تناسب دارد. طبق آمار سازمان برنامه در ۱۳۶۱ از ۶۹۳۸ کارگاه دارای فعالیت، ۹۸۲ کارگاه تحت مدیریت يك یا چند نهاد بخش عمومی بودند. مالکیت و اداره ۲۳/۹ درصد از این کارگاهها به سازمان صنایع ملی ایران، ۲۰ درصد به بنیاد مستضعفان، ۳/۳ درصد به جهاد سازندگی، ۳ درصد به بنیاد شهید، ۸/۷ درصد به وزارت صنایع سنگین، ۴/۳ درصد به وزارت صنایع، ۲/۸ درصد به بانک صنعت و معدن، ۱/۴ درصد به وزارت کشاورزی و ۲۲/۶ درصد بقیه به دیگر دستگاهها تعلق داشت. (۷۵)

از آنجا که طبق برآورد بالا حدود ۶۰ درصد از شرکت‌های بزرگ صنعتی متعلق به بخش خصوصی پس از قیام بهمن به دولت منتقل شد و بیشتر آنها زیر پوشش سازمان صنایع ملی ایران و بنیاد مستضعفان قرار گرفت (۷۶)، نگاهی به میزان دارائیهای این دو نهاد که سهم عمده‌ای در تملك کارخانه‌های ملی و مصادره شده داشتند، می‌تواند در روشن کردن ابعاد مالکیت خصوصی در صنایع کشور کمک کند. (۷۷)

خالص فروش شرکتهای خصوصی نامبرده در ۱۳۵۶، ۲۶۰ میلیارد ریال و در ۱۳۵۷، ۲۴۲ میلیارد ریال و سود ویژه آنها در سال به حدود ۱۳ میلیارد ریال بالغ می‌شد که در ۱۳۵۷ به علت برداشتهای فوق‌العاده زیاد از حساب کارخانه‌ها و نیز تعطیلی و اعتصاب درازمدت ناشی از تحولات سیاسی کشور متحمل ۱۳ میلیارد ریال زیان شدند. (۷۹)

جمع جبری ارزش ویژه ۲۹۰ شرکت از واحدهای نامبرده در ۱۳۵۶، ۱۰۹ و در ۱۳۵۷ بالغ بر ۱۰۱ میلیارد ریال بود. (۸۰)

«شرکتهای نامبرده در بسیاری از زمینه‌های تولید نقش تعیین‌کننده‌ای در این مملکت دارد و یک عامل تعیین‌کننده و اساسی در تأمین مایحتاج ضروری مملکت شده است. فرضاً ۷۰٪ روغن نباتی، ۲۵٪ قند، ۴۸٪ سیمان، ۷۵٪ دارو، ۵۰٪ لوازم خانگی، ۵۰٪ کابل، ۱۰۰٪ باتری خشک، ۳۵٪ صنایع تهویه مطبوع، ۶۵٪ تلویزیون، ۳۰٪ پارچه، ۷۰٪ موکت، ۸۰٪ کاشی، ۱۰۰٪ مواد اکرولیک و ۷۰ درصد لاستیک اتومبیل... به وسیله سازمان تولید و توزیع می‌شود.» (۸۱)

بررسی توزیع کارگاههای تحت مدیریت سازمان صنایع ملی نشان می‌دهد که صنایع نساجی و پوشاک با ۱۱۳ کارگاه و ۵۳ هزار کارکن در مقام اول، صنایع خودرو با ۳۵ کارگاه و ۳۲ هزار کارکن در مقام دوم و صنایع ساختمان با ۶۶ کارگاه و ۲۳ هزار کارکن در مقام سوم قرار داشتند. (۸۲)

۱. سازمان صنایع ملی ایران - با تشکیل سازمان صنایع ملی ایران در ۱۳۵۸، مالکیت و اداره ۵۶۴ واحد صنعتی بزرگ ملی شده با حدود ۱۸۵ هزار کارگر و کارمند به آن سازمان واگذار شد. شمار کارگاههای فعال سازمان ۴۶۴ و شمار کارکنان آن ۱۷۷ هزار نفر بود که در هر کارگاه به طور متوسط ۳۸۵ نفر کار می‌کردند. (جدول ۸-۳۲)

جمع اقلام دارائیهای ثابت و جاری مجموع شرکتهای سازمان برنامه به قیمت تمام شده در ۱۳۵۶ پس از کسر ذخیره استهلاك ۵۸۶ میلیارد ریال و پس از کسر بدهیهای درازمدت و جاری ۱۸۲ میلیارد ریال و در ۱۳۵۷ به ترتیب به ۶۷۱ و ۱۵۴ میلیارد ریال بالغ می‌شد. (۷۸)

۲. بنیاد مستضعفان - پس از سازمان صنایع ملی سهم بنیاد مستضعفان از کارخانه‌های بخش خصوصی که پس از مصادره به تملک دولت در آمده بودند، بیش از دیگر نهادها بود. بنیاد مستضعفان در نخستین ماههای پس از پیروزی قیام بهمین به منظور نگهداری و اداره دارائیهای منقول و غیرمنقول مصادره شده خاندان پهلوی و وابستگان به آنها بنا نهاده شد.

شمار شرکتهای تحت پوشش بنیاد در ۱۳۶۰ به ۴۰۰ واحد رسید که از یک تا صد در صد سهام آنها متعلق به بنیاد بود. (۸۳) بخش صنعتی دارای ۱۱۱ کارگاه و کارخانه بود که

جدول شماره ۸-۳۲
خلاصه وضعیت شرکت‌های خصوصی در تملک سازمان صنایع ملی ایران

نام گروه	نوع تولیدات	خلاصه وضعیت شرکت‌ها		کل شرکت‌های فعال و غیرفعال تحت پوشش	
		تعداد	تعداد پرسنل	تعداد	تعداد پرسنل
چودرد	سوزاری، اتوبوس، مینی‌بوس، وانت، کامیون و کامیونت، موتورسیکلت	۲۵	۳۱۷۸۲	۲۷	۳۲۰۱۲۳
برقی و لوازم خانگی	صنایع لوازم خانگی، الکتریکی و صنایع الکترونیک	۴۰	۲۰۷۷۲۳	۴۸	۲۰۸۶۹۸
نساجی و پوشاک	نساجی، بافندگی، الیاف، موکت و فرش، نساجی ماشینی	۱۱۳	۵۲۵۹۰	۱۵۸	۵۲۶۲۲
چرمی و سلولزی	چرم، پو، کفش ماشینی	۱۷	۷۰۲۷	۱۷	۷۰۲۷
شیمیایی	کاغذ تحریر، مقوا، نخه سلولزی، کبریت، مصنوعات چرمی، سایر اونیسل، قطعات لاستیکی، انواع ظروف و نوآروده‌های پلاستیکی، رنگ، روغن موتور، مواد اولیه شیمیایی،				
ساختنی و سیمان	پودر شویتمه، و صابون	۲۹	۷۷۲۷	۳۰	۸۲۹۰
فلزی و ماشین‌سازی	سیمان، کاشی، شیشه، آجر، لوازم بهداشتی، قطعات پیش‌ساخته بتونی	۶۶	۲۲۳۶۱	۸۷	۲۵۰۵۳
معدنی	نورده ریخته‌گری، ماشین‌سازی، تأسیساتی، اسکلت فلزی	۳۲	۷۴۶۵	۴۶	۷۵۵۲
داردنی	سرب، روی، کرومیت، مواد معدنی غیرفلزی و فلزی	۲۷	۴۲۵۱	۳۷	۴۲۵۱
غذایی	لایرانوارهای داروسازی، شرکت‌های توزیع (شرکت‌های چندملیتی دارویی)	۲۶	۴۷۸۷	۲۷	۶۷۸۷
گروه صنایع بهشتهر	روغن بنانی و روغن کنجد، کسرو و کسیرت، مرغ و تخم‌مرغ، لبنیات، نوشابه‌های غیرالکلی، بیسکویت	۵۰	۱۴۰۷۸	۶۸	۱۶۰۶۸
		۱۹	۲۲۹۶	۱۹	۲۲۹۶
جمع		۴۶۴	۱۷۷۱۶۸	۵۶۴	۱۸۴۶۵۷

منابع: سازمان صنایع ملی ایران، گزارش فعالیت‌های سازمان صنایع ملی ایران، صص ۲ و ۸، ۱۳۶۰.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۶۷

صنایع فلزی، پلاستیک، نساجی، مصالح ساختمانی، موادغذائی، شیمیائی، الکتریکی و لوازم تزئینی را در بر می‌گرفت:

گروه مصالح ساختمانی	۲۶ شرکت	گروه صنایع پلاستیک	۹ شرکت
گروه صنایع فلزی	۱۵ شرکت	گروه صنایع نساجی	۱۱ شرکت
گروه صنایع معدنی	۲۴ شرکت	گروه صنایع غذایی و شیمیائی	۱۶ شرکت (۸۴)
گروه صنایع لوازم بهداشتی	۵ شرکت	گروه صنایع الکتریکی	۵ شرکت

در کنار گروههای تولیدی نامبرده ۴۲ شرکت دیگر عمدتاً در بخش لوازم بهداشتی و خانگی، امور وارداتی، خدماتی و کمیسونری شرکتهای صنعتی اشتغال داشتند. (۸۵)

در سالهای ۶۱-۱۳۶۰ در شمار کارگاههای صنعتی زیر پوشش بنیاد تغییراتی روی داد و شمار آنها به ۱۲۸ کارگاه و کارخانه افزایش پیدا کرد. از جمله کارخانههای بزرگ زیر پوشش بنیاد عبارتند از شرکتهای تولید و تصفیه روغن موتور، ساسان و زمزم، جنرال استیل، ایران تایر، تولید تیزرو، صنعتی جهان، کوراوغلی، ریسندگی و بافندگی ری، رادیو تکنیک (فیلیپس)، چینی ایران، ایرانیت، همچنین کارخانههای سیمان فارس و خوزستان و سیمان تهران. (۸۶)

مجموع فروش گروههای بخش صنایع در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۱۱۴/۳۷۸ میلیارد ریال، و در ۱۳۶۰، حدود ۱۰۰ میلیارد ریال بود. (۸۷)

در پائین برای روشن کردن میزان سودهای کلانی که بخش خصوصی هنگام سلطه بر صنایع کشور به دست می‌آورد اقلام سود ۳۳ کارخانه را که سود آنها در سال ۱۳۶۱ بیش از ۵۰ میلیون ریال بود و تا پیش از قیام در مالکیت بخش خصوصی قرار داشت به نقل از نشریات بنیاد می‌آوریم:

۱- کارخانه سیشه و گاز	۶۱ میلیون ریال
۲- ایران سیلکو	۵۱ میلیون ریال
۳- تولیدی ایران	۶۱ میلیون ریال
۴- تولید و تصفیه روغن	۱۲۳۳ » »
۵- شرکت ساسان	۸۸ میلیون ریال
۶- شرکت زمزم	۵۷۶ میلیون ریال
۷- جنرال استیل	۵۷۱ میلیون ریال
۸- آلومرول	۱۳۵ میلیون ریال
۹- آلومکت	۱۶۶ میلیون ریال
۱۰- تولید تیزرو	۶۸۷ میلیون ریال
۱۱- آبر صنعتی	۱۴۸ میلیون ریال
۱۲- بمب یارس	۲۲۴ میلیون ریال
۱۳- ریسندگی و بافندگی جهان	۴۰۰ میلیون ریال
۱۴- ریسندگی و بافندگی ری	۶۴۶ میلیون ریال
۱۵- دارفر (تولید موکت)	۱۶۴ میلیون ریال

۴۶۸ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

۱۶- آمیرام (کلید و بریز و کابل)	۱۳۱ میلیون ریال
۱۷- بلاسکوکار	۱۵۹ میلیون ریال
۱۸- گچ جبل	۱۱۸ میلیون ریال
۱۹- چینی مینا	۱۷۳ میلیون ریال
۲۰- کاموای کاسان	۶۲ میلیون ریال
۲۱- صنایع کرک کاشان	۱۹۴ میلیون ریال
۲۲- آوند پلاستیک	۸۷ میلیون ریال
۲۳- ایران سونچ	۶۱ میلیون ریال
۲۴- رادیونکنیک (فیلیس)	۱۴۶ میلیون ریال
۲۵- آجر برجلا	۶۴ میلیون ریال
۲۶- گچ تهران	۱۶۴ میلیون ریال
۲۷- ازادان (محصولات چرمی)	۵۷ میلیون ریال
۲۸- برسک (برده کرکه، تشک فتری)	۷۸ میلیون ریال
۲۹- کالای الکتریک	۲۳۲ میلیون ریال
۳۰- ایران چوب	۲۷۳ میلیون ریال
۳۱- اترساکواکبه (مصنوعات کاغذی)	۱۴۲ میلیون ریال
۳۲- چینی ایران	۱۱۰۰ » »
۳۳- ایران گچ	۶۵ » » (۸۸)

اگر بنیاد مستضعفان که نهادی نوپا است با همه بی‌تجربگی می‌تواند از بخش صنایع خود به گونه‌ای سودبخش بهره‌برداری کند، صاحبان پیشین آنها به آسانی می‌توانستند سودهای کلانی از آنها به دست آورند.

در ۸۷ کارگاه صنعتی بنیاد در ۱۳۶۳ بیش از ۲۷ هزار کارگر و کارمند که ۵/۳۱ درصد تعداد کل کارکنان صنایع کشور را تشکیل می‌دادند مشغول به کار بوده‌اند. در این کارگاهها ۴۸ میلیارد ریال ارزش افزوده، که حدود ۶/۵ درصد کل ارزشهای افزوده تولیدی کشور را در آن سال تشکیل می‌داد، تولید شده بود. (۸۹)

بنیاد مستضعفان با تولید ۸۳ میلیارد ریال کالا، که حدود ۵/۵ درصد کل کالاهای تولیدی صنعتی کشور را در سال ۱۳۶۱ تشکیل می‌داد، از سهم مهمی در تولیدات صنایع کارخانه‌ای کشور برخوردار بوده است. در این میان صنایع غذایی با تولید بیش از ۱۹ میلیارد ریال (۶ درصد صنایع مواد غذایی کشور)، صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات با تولید حدود ۱۷ میلیارد ریال (حدود ۴/۵ درصد صنایع مربوطه) و صنایع کانی غیرفلزی با تولید حدود ۱۶ میلیارد ریال (حدود ۱۰ درصد صنایع مربوطه) کالا در مقامهای اول تا سوم قرار داشتند. (۹۰)

دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان سازمان برنامه در همکاری با سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در مورد مالکیت ۱۴۳ واحد تولیدی بزرگ که طبق قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل گردید به عنوان

نمونه دست به مطالعاتی می‌زند.

طبق این بررسی ارزش افزوده بالقوه صنایع ملی شده غیرنفتی معادل ۱۶۳/۵ میلیارد ریال برآورد شده است، درحالی‌که کل ارزش افزوده بخش دولتی در صنایع کشور (در ۱۳۵۸) از حدود ۲۰۶/۷ میلیارد ریال تجاوز نمی‌کرده است. براساس همین برآورد ارزش افزوده صنایع کوچک روستایی و واحدهای تولیدی متوسط و بزرگ بخش خصوصی صرفنظر از ارزش افزوده صنایع ملی شده بالغ بر ۲۶۸ میلیارد ریال شده بود.^(۹۱)

جدول شماره ۳۳-۸
 سرمایه انتقالی به بخش عمومی
 (نمونه ۱۴۳ واحد تولیدی)
 (به میلیارد ریال)

کل سرمایه ۱۴۳ واحد تولیدی	۱۸۹/۶۳۹	۱۰۰ درصد
۱- شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران	۹/۶۷۴	۵/۱
۲- سازمان مالی گسترش مالکیت	۳۲/۷۶۱	۱۷/۳
۳- شرکتهای مشمول مقررات بند الف	۱۴/۷۷۳	۷/۸
۴- شرکتهای مشمول مقررات بند ب	۲/۱۷۴	۱/۱
۵- شرکتهای مشمول مقررات بند ج	۶۱/۰۵۲	۳۲/۲
۶- سایر مصادرها	۱/۲۴۹	۰/۷
۷- بنیاد مستضعفین	۴/۷۲۶	۲/۵
۸- مشارکت	۴/۶۰۶	۲/۴
جمع (۱+۲)	۴۲/۴۳۵	۲۲/۴
جمع (۳ تا ۸)	۸۸/۵۸۱	۴۶/۷
جمع کل (۱ تا ۸)	۱۳۱/۰۱۶	۶۹/۱

مأخذ: دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان، پیشین.

از حدود ۱۹۰ میلیارد ریال سرمایه ۱۴۳ واحد تولیدی پس از ملی شدن کلاً ۶۹ درصد به ملکیت بخش دولتی درآمد؛ که از آن میان بیش از ۴۲ میلیارد ریال پیش از تصویب قانون «حفاظت...» در اختیار شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران و سازمان گسترش مالکیت، که هر دو از سازمانهای دولتی بودند، قرار داشته است. میزان سرمایه انتقالی از بخش خصوصی به بخش عمومی به موجب قانون «حفاظت...» طبق بند الف ۱۴/۸ میلیارد ریال، بند ب ۲/۲ میلیارد ریال و بند ج ۶۱ میلیارد ریال، جمعاً بالغ بر ۷۸ میلیارد ریال می‌شد. علاوه بر آن سهم مصادره‌های بنیاد مستضعفان و سرمایه انتقالی در مورد واحدهایی

۴۷۰ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

که براساس تصمیمات شورای انقلاب، ملی اعلام شده بودند جمعاً معادل ۵/۹ میلیارد ریال و سهم نظام بانکی که پس از تصویب قانون ملی شدن بانکها به سرمایه عمومی بدل شده است برابر با ۴/۶ میلیارد ریال بود. (جدول ۳۳-۸)

الف - برخی از رشته‌های اصلی فعالیت صنعتی بخش خصوصی

تا نیمه اول دهه ۱۳۴۰ فعالیت صنعتی بخش خصوصی به صنایع سبک محدود شده بود. در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با انباشت سرمایه در دست سرمایه‌داران و تسهیلات اعتباری بزرگی که دولت در اختیار آنها قرار داده بود و نیز بالا رفتن سطح مهارت فنی و پیدایش کادر آزموده اداری و فنی فعالیتهای بخش خصوصی به صنایع نیمه سنگین و سنگین کشانده شد. با آهنگ رشد سریعی که انباشت و تمرکز سرمایه در بخش خصوصی پیدا کرده بود انتظار می‌رفت که این بخش تا دهه ۱۳۶۰ کنترل بخش بزرگی از صنایع سنگین کشور را نیز به دست آورد.

با این همه فعالیت اصلی بخش خصوصی تا نیمه اول دهه ۱۳۵۰ عمدتاً از چارچوب تولید کالاهای مصرفی فراتر نرفته بود، به طوری که در ۱۳۵۵ حدود ۴۰ درصد (۲۰۳۰ کارگاه از ۵۲۴۷ کارگاه) کارگاههای بخش خصوصی در صنایع محصولات کانی غیرفلزی مانند تولید سیمان، آجر، گچ، کاشی و غیره و ۲۰ درصد (۱۱۱۰ کارگاه) در صنایع نساجی، پوشاک و چرم فعالیت داشتند. (جدول ۲۸-۸)

بررسی بانک مرکزی درباره صنایع منتخب کشور نشان می‌دهد که از ۳۰۲ کارگاه صنایع منتخب ساختمانی - صنایع آجر، کاشی، شیشه، گچ، سیمان، پروفیل‌های نیمه‌سبک، صنایع چوب و رنگ - ۸۰ درصد این واحدهای تولیدی به بخش خصوصی، ۱۶ درصد به بخش دولتی و ۴ درصد بقیه متعلق به خارجیان بوده است. لازم به یادآوری است که مالکیت ۱۰۰ درصد از سهام ۵۰ درصد نمونه‌های مورد بررسی از آن بخش خصوصی بوده است. (۹۲)

بخش خصوصی تقریباً مالکیت انحصاری همه کارخانه‌های آجر کشور را که در ۱۳۵۶ شمار آنها به ۴۰۰ واحد با ظرفیت سالانه ۱۵/۶ میلیارد عدد آجر می‌رسید در دست داشت. (۹۳) افزایش تقاضای خرید آجر و بالا رفتن سطح دستمزد کارگران سرمایه‌گذاران را به احداث کارخانه‌های تمام اتوماتیک آجر ترغیب کرده بود. هم‌چنین مالکیت ۱۰ کارخانه از ۱۲ کارخانه سیمان کشور با ظرفیت روزانه بیش از ۳۰ هزار تن در ۱۳۵۶ در دست بخش خصوصی بود. (۹۴)

در صنایع تولید شیشه، کاشی، گچ و دیگر مصالح ساختمانی مالکیت اصلی در دست

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۷۱

بخش خصوصی بود.

میزان تولید شیشه در ۱۳۳۶، ۳۲۰۰ تن بود که تا ۱۳۵۶ با ۲۵ برابر افزایش به ۷۳ هزار تن رسید. در آن سال سه کارخانه شیشه‌سازی با ظرفیت ۷۲ هزار تن در سال فعالیت می‌کرد و چهارمین کارخانه در نزدیکی شهر همدان در مرحله بهره‌برداری آزمایشی قرار داشت. جمع سرمایه به ثبت رسیده دو واحد اول که کوچکترین واحدها بودند به ۱۱۰۰ میلیون ریال می‌رسید.^(۹۵)

در ۱۳۳۶ تعداد ۲۵ واحد کاشی‌سازی در نقاط مختلف کشور (بیشتر در تهران و اصفهان) با تولید سالانه ۸/۳ میلیون عدد و سرمایه‌ای معادل ۷/۷ میلیون ریال و ۴۳۵ نفر کارگر فعالیت داشتند. میزان تولید در ۱۳۴۱ به بیش از ۱۱۳ هزار تن (۵۱/۵ میلیون عدد) و در ۱۳۵۶، با حدود ۴ برابر افزایش، به ۴۶۵ هزار تن رسید که ۹۲/۲ درصد تقاضای داخلی را تأمین می‌کرد.^(۹۶)

نخستین کارخانه گچ ماشینی در ۱۳۵۰ با ظرفیت سالانه ۷۲۰ هزار تن و سرمایه‌ای معادل ۹۴۸ میلیون ریال با ۱۷۰ نفر کارگر آغاز به کار کرد. شمار کارکنان کارخانه‌های گچ ماشینی در ۱۳۵۶ به ۵۵۵ نفر و میزان تولید آنها به ۲/۲ میلیون تن گچ در سال افزایش یافت.^(۹۷)

در تولید لوازم بهداشتی تا سال ۱۳۵۷، ۵ واحد تولیدی با حدود ۷۵۰ کارگر و کارمند فعالیت داشتند؛ که جمع ظرفیت سه واحد چینی‌سازی به حدود ۲۲ هزار تن لوازم بهداشتی در سال می‌رسید.^(۹۸)

صنایع پوست، چرم و کفش‌دوزی دارای سابقه‌ای طولانی در ایران بوده و منحصرأ در حوزه فعالیت بخش خصوصی قرار داشته است. نخستین کارخانه جدید چرم‌سازی در ۱۳۴۰ در همدان آغاز به کار کرد. شمار کارخانه‌های بزرگ چرم‌سازی و سالامبور تا سال ۱۳۵۶ به ۴۱ واحد و شمار کارکنان آنها به ۴۵۰ نفر افزایش یافت (به استثنای ۲۰۰ واحد کوچک) در همان سال میزان تولید چرم رویه به ۵۰ میلیون فوت مربع بالغ می‌شد.^(۹۹) نخستین کارخانه کفش ماشینی، کارخانه «مهشید»، در ۱۳۳۲ در تهران تأسیس شد. شمار این کارخانه‌ها در ۱۳۵۶ به ۳۰ واحد بزرگ کفش ماشینی و ۱۱۷ کارگاه کوچک با تعداد کارکنانی حدود ۶۰۰۰ نفر رسید. و میزان تولید کفش از ۴۸ میلیون جفت در ۱۳۴۷ به ۹۱/۷ میلیون جفت در ۱۳۵۶ افزایش یافت، به طوری که ضمن تأمین کامل مصارف داخلی مقداری نیز به خارج صادر می‌شد. از ۳۰ کارخانه کفش‌دوزی، ۱۸ واحد آن در تهران قرار داشت و بزرگترین آنها عبارت بودند از: کفش ملی، کفش بلا، کفش وین و کفش شادان.^(۱۰۰)

واحدهای بزرگ کفش‌دوزی با سودهای کلانی که در اندک زمان گرد آورده بودند به مجتمع‌های بزرگ صنعتی تبدیل شدند. گروه صنعتی کفش ملی از آن جمله است. در این

گروه در مرحله تهیه ۲۰ شرکت، در مرحله تولید ۷ شرکت و در مرحله توزیع ۴ شرکت - جمعاً ۳۱ شرکت - فعالیت داشتند. (۱۰۱) قیمت تمام شده یک جفت کفش در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به طور متوسط ۲۶۰ ریال و قیمت فروش ۱۱۰۰ ریال بوده است. (۱۰۲)

در صنایع مواد غذایی نیز بیشتر کارخانه‌ها متعلق به بخش خصوصی بود. از ۳۵ کارخانه قند در ۱۳۵۷ با ظرفیت حدود ۶۳ هزار تن در روز ۲۰ کارخانه در مالکیت بخش خصوصی و ۸ واحد زیر نظر بانک اعتبارات صنعتی و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، ۴ واحد در اختیار سازمان اتکا و ۳ واحد در اختیار آستان قدس رضوی می‌باشد. میزان سرمایه‌گذاری در صنایع قند و شکر در برنامه‌های چهارم و پنجم ۳۰ میلیارد ریال و جمع کل شاغلان آنها ۱۰ هزار نفر بود. (۱۰۳)

نخستین کارخانه روغن نباتی توسط دولت در ۱۳۱۷ در ورامین و نخستین کارخانه روغن نباتی بخش خصوصی در ۱۳۳۲ آغاز به کار کردند. شمار این نوع کارخانه‌ها تا ۱۳۵۶ به ۱۲ واحد با قدرت تولیدی ۳۱۲ هزار تن در سال افزایش پیدا کرد، (۱۰۴) که مالکیت بیش از سه چهارم آنها به بخش خصوصی و بقیه به بخش دولتی متعلق بود. (۱۰۵)

شمار واحدهای صنایع روغن‌کشی تا ۱۳۵۶ جمعاً به ۲۲ واحد با ظرفیت ۶۵ هزار تن روغن در سال، شمار واحدهای بیسکویت‌سازی به ۱۱ واحد با ظرفیت ۶۱ هزار تن محصول سالانه، و واحدهای شکلات و آب‌نبات‌سازی به ۱۱ واحد با ظرفیت ۲۶ هزار تن در سال رسید. در این کارخانه‌ها جمعاً ۱۳۵۵۰ کارگر و کارمند کار می‌کردند. هم‌چنین در سال نامبرده ۲۶ کارخانه ماکارونی‌سازی با محصول سالانه ۲۲ هزار تن، ۱۳ واحد خوراک دام و طیور، ۴۲ واحد تولید انواع کنسرو و کمپوت با ظرفیت سالانه ۶۵ هزار تن و نیز شماری واحدهای نشاسته‌سازی که جمع کارکنان آنها به ۵۸۰۰ نفر می‌رسید مشغول به کار بوده‌اند. (۱۰۶) مالکیت همه این واحدهای صنعتی متعلق به بخش خصوصی بود. (جدول ۳۴-۸)

بخش خصوصی در صنعت نساجی به علت وجود امکانات محلی و سابقه کار به صورت صنایع دستی از آغاز نقشی فعال داشته است.

صرفنظر از کوششهای ناموفق در ایجاد واحدهای مکانیزه نساجی در سده پیشین، نخستین کارخانه نساجی پشمی توسط بخش خصوصی (خانواده کازرونی) در اصفهان و نخستین کارخانه ریسندگی و بافندگی بخش دولتی در ۱۳۰۹ در شاهی (قائم‌شهر) تأسیس شد. تا سال ۱۳۵۷ شمار کارخانه‌های ریسندگی نخ و الیاف مصنوعی به ۲۵ واحد (نیمی از آنها در اصفهان دایر شده بود)، و شمار کارخانه‌های بافندگی نخ و الیاف مصنوعی به ۴۹ واحد (بیشتر آنها در استان مرکزی و اصفهان دایر شده بود) افزایش یافت. میزان کل سرمایه‌گذاری در این صنعت تا پایان برنامه پنجم تا ۶۰ میلیارد ریال و شمار شاغلان آن تا

جدول شماره ۳۴-۸
صنایع غذایی ایران، میزان محصول، مالکیت (۱۳۵۶)

نوع صنعت	میزان محصول (به هزار تن)	تعداد کارخانه	شمار کارکنان	مالکیت
قند و شکر	۶۴۵	۳۵	۱۸۸۰۰	۸۵ درصد خصوصی
چای	۲۹	۱۲۴	؟	عمدتاً خصوصی
روغن نباتی	۳۱۲	۱۲	؟	۷۵ درصد خصوصی
روغن کشتی	۶۵	۲۲	۸۵۰۰	تماماً خصوصی
بیسکویت	۶۱	۱۱	۴۸۰۰	تماماً خصوصی
شکلات، آب نبات، تافی و کارامل	۶۵	۱۱	۴۵۰۰	تماماً خصوصی
آردسازی	۱۷۲۵	۱۳۵	؟	تماماً خصوصی
ماکارونی، کنسرو و کمپوت	۸۲	۴۸	؟	بیشتر خصوصی
شیر و لبنیات	۲۰۰	۱۶	۲۰۰۰	خصوصی - دولتی

مأخذ: بانک مرکزی ایران، بررسی مسائل و مشکلات صنایع ایران، مهر ۱۳۵۸، وزارت صنایع و معادن، به نقل از مهدی زرهی، صنایع غذایی ایران.

۵۰ هزار نفر برآورد می شود. مقدار محصول این کارخانه در ۱۳۵۶ به ۵۱۱ میلیون متر انواع مختلف پارچه رسید که ۷۸ درصد نیاز داخلی را تأمین می کرد. مالکیت بیشتر این کارخانه ها در دست بخش خصوصی بود.

شمار کارخانه های پشم، که تماماً توسط بخش خصوصی تأسیس شده بود در سال ۱۳۴۱ به ۱۱ واحد با سرمایه ۲۸۰ میلیون ریال بالغ می شد: تا سال ۱۳۵۶ شمار آنها به ۵۶ واحد، میزان محصول آنها به ۱۷ میلیون متر پارچه پشمی و ۳/۳ میلیون تخته پتو، که بیش و کم مصرف داخلی را تأمین می کرد، و شمار شاغلان در آنها به ۱۵ هزار نفر افزایش پیدا کرد. (۱۰۸)

نخستین واحد کشفاف در سال ۱۲۹۹ توسط بخش خصوصی پایه گذاری شد. در ۱۳۵۶ شمار آنها به ۱۰۳۸ واحد با بیش از ۴۸ هزار کارکن (۹۶ درصد آنها در استان مرکزی قرار داشتند) که تماماً متعلق به بخش خصوصی بود، فعالیت می کردند. میزان سرمایه گذاری در این رشته از صنعت تا پایان برنامه پنجم به بیش از ۱۱ میلیارد ریال و میزان محصول به ۴۷/۵ هزار تن رسید، که بخشی از آن نیز به خارج صادر می شد. (۱۰۹)

صنعت جوراب بافی نیز مانند صنعت کشفاف در انحصار بخش خصوصی بود. کاربرد ماشینهای جوراب بافی از ۱۳۲۶ آغاز شد و در ۱۳۵۶ شمار آنها به ۳۹ کارگاه بزرگ و

۲۶۱ کارگاه کوچک جوراب‌بافی با سرمایه‌ای معادل ۳/۶ میلیارد ریال و ۵۵ هزار کارگر و کارمند در سراسر کشور (عمدتاً در شهر تهران) مشغول به کار بودند. کارخانه جوراب‌بافی استارلایت با ظرفیت سالانه ۳۲۲ میلیون جفت جوراب بزرگترین واحد جوراب‌بافی به شمار می‌رفت. (۱۱۰)

صنعت کف‌پوش (تولید موکت، فرش ماشینی و نمد) از محصولات تازه صنایع نساجی کشور است. در ۱۳۵۶ در این رشته ۱۰ واحد بزرگ تولیدی، که همگی متعلق به بخش خصوصی بودند، با ۱۲۰۰ کارگر و کارمند فعالیت می‌کردند و با تولید ۶ میلیون مترمربع موکت، فرش ماشینی و نمد ۶۰ درصد نیازهای بازار داخلی را تأمین می‌نمودند. (۱۱۱)

طبق آمارگیری وزارت صنایع از بیش از ۲۵۰۰ واحد تولیدی صنایع فلزی، که بیشتر آنها را کارگاههای کوچک با کمتر از ۱۰ کارکن تشکیل می‌دادند، بیش از ۲۴۰۰ کارگاه به مالکان خصوصی، ۳۵ کارگاه به سازمان صنایع ملی، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و دیگر نهادها تعلق داشتند و بقیه دارای مالکیت تعاونی و مختلط بودند. (۱۱۲)

محصولات عمده کارگاههای نامبرده عبارت بود از کالاهای مصرفی بادوام مانند یخچال، آبگرمکن، اجاق گاز، تهویه مطبوع، درب و پنجره آلومینیومی، رادیاتور اتومبیل، قطعات یدکی دوجرخه، کولرآبی، لوازم آشپزخانه، تریلی، اتاق خودروسازی و... از حدود ۳۴۵ کارخانه و کارگاه صنایع برق و الکتریک کشور با حدود ۳۵ هزار کارگر و کارمند، بیش از ۳۰۰ کارگاه با حدود ۲۰ هزار کارکن متعلق به بخش خصوصی، ۱۷ کارگاه با حدود ۱۰ هزار کارگر و کارمند متعلق به بخش مختلط (دولتی - خصوصی) و حدود ۳۰ کارگاه با حدود ۵ هزار کارگر و کارمند متعلق به بخش دولتی بود. (۱۱۳)

در میان کارگاههای نامبرده واحدهای تولیدی بزرگی مانند کارخانه‌های ارج با ۲۲۶۳، آزمایش (تهران) با ۲۰۱۵، جنرال الکتریک با ۴۳۹، تولیدی مانه با ۲۱۰۴، تولید فیلور با ۷۷۸ کارگر و کارمند دیده می‌شوند. (۱۱۴)

بزرگترین کارخانه‌ها در بخش صنایع مخابراتی و الکتریکی به دولت تعلق داشت. در این رشته از صنایع ۶۲ کارگاه با بیش از ۱۶ هزار کارگر و کارمند کار می‌کردند: ۴۶ کارگاه با حدود ۱۲۰۰ کارگر و کارمند به بخش خصوصی، ۶ کارگاه با ۸ هزار کارگر و کارمند به بخش دولتی و ۹ کارگاه با حدود ۶۸۰۰ کارگر و کارمند متعلق به بخش مختلط بوده است. (۱۱۵)

انحصار تولید المنت‌های الکتریک و دستگاههای تلفن در دست دولت بود و بیشتر کارگاههای تولیدکننده رادیو و تلویزیون، دستگاههای الکترونیکی متفرقه و سیستمهای حفاظتی را بخشهای خصوصی و مختلط در کنترل داشتند. (۱۱۶)

در بخش صنایع ماشین‌سازی - تولید وسایل الکترونیک، ماشین‌آلات صنایع مختلف، وسایط نقلیه، وسایل بیمارستانی و لوازم خانگی - بخش خصوصی دست بالا را داشت، به طوری که مالکیت حدود ۳۵۰ کارگاه و کارخانه از ۳۷۸ واحد در این رشته که توسط شورای ماشین‌سازی درباره آنها اطلاعاتی گردآوری شده بود به بخش خصوصی و تنها ۹ واحد به بخش دولتی تعلق داشت. همچنین بیش از ۴۹ هزار کارگر و کارمند از ۶۱ هزار کل کارکنان این بخش در صنایع متعلق به بخش خصوصی کار می‌کردند.

بزرگترین واحدهای مونتاژ کامیون مانند: گروههای صنعتی خاور، لیلاندموتورز ایران، کارخانه زامیاد و کارخانه ایران کاوه با ظرفیت تولید ۱۴ هزار دستگاه کامیون در سال ۱۳۵۶ به بخش خصوصی تعلق داشت. در این رشته حدود ۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری شده بود و ۵۲۰۰ کارگر و کارمند در آنها مشغول به کار بودند.^(۱۱۷)

بین سالهای ۵۲-۱۳۴۷ سه کارخانه مونتاژ موتورسیکلت و دوچرخه با مشارکت سرمایه‌داران خارجی، دولت و بخش خصوصی تأسیس شد. اکثریت سهام این شرکتها در اختیار بخش خصوصی بود. تولید موتورسیکلت از ۴۲۰۰ دستگاه در ۱۳۴۷ به ۱۲۰ هزار دستگاه در ۱۳۵۶ و مونتاژ دوچرخه از ۹۰۰ دستگاه در ۱۳۵۰ به ۱۲ هزار دستگاه در ۱۳۵۶ افزایش یافت.^(۱۱۸)

شرکت سهامی عام دوچرخه و موتور سیکلت‌سازی ایران، بزرگترین واحد مونتاژ دوچرخه و موتورسیکلت در ۱۳۴۹ با سرمایه ۳۳۷ میلیون ریال در شهر صنعتی البرز، با همکاری شرکت یاماها ی ژاپن، سازمان برنامه و بودجه، بانک توسعه صنعتی و معدنی و بخش خصوصی شروع به کار کرد.^(۱۱۹) ۶۳ درصد سهام آن به سرمایه‌گذاران خصوصی و بقیه به دولت و سرمایه‌گذاران خارجی تعلق داشت. سرمایه شرکت در ۱۳۵۶ به ۶۲۴ میلیون ریال و شمار کارگران و کارمندان آن به ۱۲۰۰ نفر رسید.

نخستین واحد تولید ماشین‌آلات راه‌سازی و ساختمان به نام «کارخانه هبکو» در شهر اراک در ۱۳۵۱ با مشارکت بخش خصوصی و با سرمایه‌ای معادل ۳۰۰ میلیون ریال آغاز به فعالیت کرد. در سال ۱۳۵۶ سرمایه شرکت به ۷۰۰ میلیون ریال افزایش یافت. دومین کارخانه از همین نوع در تبریز با سرمایه ۱۱۲۵ میلیون ریال با مشارکت شرکت انگلیسی «کالوینر» تشکیل شد.^(۱۲۰)

سالهای ۵۵-۱۳۴۵ ناظر بر سرمایه‌گذاریهای عظیم بخش خصوصی در صنایع کشور است. در این دوره است که گولها و مجتمع‌های صنعتی بخش خصوصی به وجود می‌آیند، در پائین به مواردی از آنها اشاره خواهد شد:

۱) صنایع خودروسازی: صنعت خودروسازی در ۱۳۲۰ با ساختن اتاق برای اتوبوس و کامیون شروع به کار کرد.^(۱۲۱) برای نخستین بار در ۱۳۳۷ اجازه تأسیس یک واحد جیب صادر شد که شمار اینگونه واحدهای مونتاژ خودرو تا ۱۳۵۱ به ۱۳ واحد رسید.^(۱۲۲)

از میان واحدهای صنایع خودروسازی چهار کارخانه مونتاژ اتومبیل‌سواری - ایران ناسیونال، جنرال موتورز ایران، شرکت سایپا و شرکت مرتب - بزرگترین آنها به شمار می‌رفتند. (۱۲۳) و شرکت ایران ناسیونال در میان این چهار شرکت از هر نظر مهمترین و فعالترین شرکت به حساب می‌آمد.

شرکت ایران ناسیونال در ۱۳۴۱ تأسیس شد و در ۱۳۴۵ با مشارکت گروه انگلیسی روتس جهت فعالیت خود را تغییر داد و به مونتاژ خودرو پرداخت. تولید روزانه شرکت در آغاز (۱۳۴۶) از ۸ دستگاه تجاوز نمی‌کرد، (۱۲۴) اما تا سال ۱۳۵۶ تولید سالانه آن تا ۱۰۰ هزار دستگاه پیکان و میزان سرمایه‌اش به ۱۵۶۸۰ میلیون ریال رسید. (۱۲۵)

صاحبان صنایع خودروسازی در سالهای ۵۶-۱۳۴۵ با مونتاژ قطعات خودرو و فروش آن به قیمت‌های گزاف سودهای کلانی به چنگ آوردند و در شمار سلاطین سرمایه‌داری ایران قرار گرفتند، مثلاً در حالی که قیمت تمام‌شده مونتاژ یک دستگاه پیکان سواری برای ایران ناسیونال از یکصد هزار ریال تجاوز نمی‌کرد، بهای فروش آن به حدود دویست تا سیصد هزار ریال می‌رسید. شگفت‌آور نبود که برادران خیامی - بازرگانان کم‌مایه - با راه‌اندازی ایران ناسیونال در ظرف مدت دهسال در ردیف بزرگترین سرمایه‌داران ایران در آمدند.

۲) الیاف ترکیبی سنتتیک: تا ۱۳۵۴ سه واحد بزرگ تولید الیاف ترکیبی با سرمایه ۴۸۷۹۰ میلیون ریال با سرمایه‌گذاری مشترک بخش خصوصی، بانک توسعه صنعتی و معدنی و شرکتهای خارجی به شرح زیر تشکیل شد: شرکت الیاف ایران با سرمایه اولیه ۴۰۹۰ میلیون ریال در تهران، شرکت پارسیلون با سرمایه ۹۷۰۰ میلیون ریال در خرم‌آباد و پلی اکریل با سرمایه ۳۵۰۰۰ میلیون ریال در اصفهان. ظرفیت تولید این کارخانه‌ها به ترتیب ۱۰، ۱۶ و ۵۰ هزار تن الیاف سنتتیک در سال در نظر گرفته شده بود. (۱۲۶)

بدین سان کل سرمایه‌گذاری در سه واحد صنعت الیاف ترکیبی سنتتیک ۵۰ میلیارد ریال با تولید سالانه ۵۵ هزار تن پیش‌بینی شده بود که از نظر میزان سرمایه‌گذاری از بزرگترین واحدهای بخش خصوصی محسوب می‌شد.

۳) صنایع ذوب فلز: اولین واحد صنعتی جدید ذوب فلز توسط بخش خصوصی (گروه صنعتی شهریار) در ۱۳۴۶ با کمک بانکهای ملی و صادرات و با مشارکت بانک توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری خارجی آغاز به کار کرد. جمع کل سرمایه‌گذاری در کارخانه نورد ۷۶۰۰ میلیون ریال، ظرفیت قسمت ذوب ۴۰۰ هزار تن و قسمت ساخت ۶۰۰ هزار تن در سال در نظر گرفته شده بود. (۱۲۷)

دومین واحد بزرگ ذوب فلز، کارخانه‌های نورد و لوله‌ اهواز با سرمایه‌گذاری حدود ۱/۷۵ میلیارد ریال برای طرح و یک میلیارد ریال سرمایه در گردش در ۱۳۴۶ با شرکت مؤسسات خصوصی، بانک توسعه صنعتی و معدنی، بانک کار، سازمان برنامه، سازمان

شاهنشاهی و سرمایه‌گذاران خارجی تشکیل شد. (۱۲۸)

۴) صنایع ماشین‌سازی و ریخته‌گری: صنایع ماشین‌سازی و ریخته‌گری ماشینی از حوزه‌های تازه فعالیت بخش خصوصی بود که در سالهای ۵۶-۱۳۴۵ رونق و ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. در این سالها شرکتهای بزرگی از سوی این بخش برای فعالیت در این زمینه مانند: شرکت فرنیا، ایران‌بوش، ابرقو و تولید پیستون تأسیس شدند.

شرکت فرنیا از واحدهای بزرگ ریخته‌گری بود که در ۱۳۴۵ با سرمایه‌ای معادل ۳۴/۳ میلیون ریال برای تهیه ماشین‌آلات نجاری، غذایی و رادیاتور تأسیس شد؛ و شرکت ایران بوش برای تولید و مونتاژ آلات و ادوات و وسایط نقلیه با مشارکت بانک توسعه صنعتی و بوش آلمان در ۱۳۵۰ با سرمایه‌ای معادل ۱۸۰ میلیون ریال آغاز به کار کرد؛ شرکت ابرقو در ۱۳۴۵ در زمینه ریخته‌گری، قطعات چدنی و آلومینیومی؛ شرکت تولید پیستون در ۱۳۵۳ با همکاری شرکت آلمانی ماهله و بانک صنعت و معدن با سرمایه‌ای معادل ۲۲۰ میلیون ریال در همان زمینه؛ شرکت کلاچ در ۱۳۵۲ به منظور تولید لوله و اتصالات چدنی با ظرفیت رسمی ۲۶۵۰۰ تن؛ و شرکت مالیبل در ۱۳۴۴ به منظور تولید اتصالات لوله‌کشی آب و گاز تأسیس شدند. (۱۲۹)

ب - نظری به منابع درآمد سرمایه‌های بخش خصوصی

درآمد کارخانه‌داران و صاحبان صنایع ایران از دو منبع تأمین می‌شد: استثمار نیروی کار و باج‌ستانی از کل جامعه با استفاده از ماشین بوروکراتیک- پلیسی فاسد دولتی.

استثمار نیروی کار هرچند یکی از دو سرچشمه اصلی درآمد کارخانه‌داران را تشکیل می‌داد اما بیشتر کارخانه‌های خصوصی کار خود را با سرمایه‌هایی که تناسبی با برنامه و وسعت عملیات آنها نداشت شروع می‌کردند و کمبود سرمایه را با استفاده از اعتبارات بانکها و کیسه‌گشاد دولت جبران می‌نمودند.

بدین سان منشأ سود سرمایه‌دار صنعتی در اقتصاد «آریامهری» نه تنها در مبادله کالایی، از جمله نیروی کار در حدود ارزشهای خود، بلکه همچنین در کنترل انحصاری بر فروش و عرضه کالا، تزریق بخشی از بودجه عمومی کشور به حساب صاحبان صنایع، سوبسید و تضمین تقاضا قرار داشت. (۱۳۰)

در سرمایه‌داری شاه به علت محرومیت کارگران از هر نوع آزادی سندیکائی و سیاسی و به علت وجود عناصر اربابی و پیش‌سرمایه‌داری در آن معمولاً ارزش نیروی کار نه براساس نیازهای متعارف کارگران برای بازتولید آن بلکه طبق شرایط تحمیلی سرمایه‌داران تعیین می‌شد. به همین مناسبت نرخ سود حتی در چارچوب استثمار نیروی

کار در سطح بسیار بالائی در نوسان بود.

با يك برآورد تقریبی براساس داده‌های آماری رسمی می‌توان به حدود نرخ سود در این دوره پی برد. مثلاً در ۱۳۵۱ مقدار کل ارزش افزوده (ناخالص) کارگاههای بزرگ کشور معادل ۸۳۸۴۹ میلیون ریال بوده است، که پس از کسر کل مزد و حقوق پرداختی و استهلاك سرمایه‌گذاری جدید به ۶۱۵۳۶ میلیون ریال بالغ می‌شود. (۱۳۱) در سال نامبرده مبلغ ۲۱۰۴۸ میلیون ریال به عنوان دستمزد پرداخت شده و میزان سرمایه موجود در آغاز سال بالغ بر ۲۳۶۷۵۰ میلیون ریال بوده است. (۱۳۲)

بدین سان نرخ سود تقریبی صنعتی (P) در ۱۳۵۱ طبق معادله $P = \frac{s}{v+c}$ برابر با ۲۳/۷ درصد می‌شود:

$$(P) = \frac{(s)61536}{(v)21048 + (c)236750} = \frac{61536}{257798} = 0.237$$

میزان سرمایه‌های موجود در صنعت در آغاز سال ۱۳۵۱ به ۲۳۶/۷ میلیارد ریال و سرمایه اضافه شده بر آن، پس از کسر ۱۰ درصد استهلاك، به ۵۸/۵ میلیارد ریال بالغ می‌گردید. (۱۳۳) با يك حساب ساده (البته به استناد صورتحسابهای ارائه شده از سوی صاحبان صنایع که معمولاً به مراتب از میزان واقعی کمتر است) مقدار سرمایه اضافه شده در ظرف مدت یکسال، پس از برداشت حقوق و مزایای سهامداران و صاحبان شرکت، بالغ بر ۲۵ درصد کل سرمایه موجود می‌شود که نرخ بسیار بالائی است.

در همان سال برای ۱۴۲ کارگاه جدید با سرمایه‌ای معادل ۱۲/۶ میلیارد ریال پروانه آغاز به کار صادر شد. برخی از کارخانه‌ها همان سال و برخی دیگر در سالهای بعد موفق شدند محصولات خود را به بازار عرضه کنند.

مزد و حقوق تنها بخش کوچکی از ارزش افزوده بخش صنعت را تشکیل می‌داد، به طوری که در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۵۴ کمتر از ۳۰ درصد و در سالهای ۱۳۵۵-۵۶ به حدود ۳۴ درصد (۱۳۴) ارزش افزوده می‌رسید. با اینکه سهم سود و استهلاك تا به این حد در سطح بالائی قرار داشت، سرمایه‌گذاریهای جدید صنعتی (به ویژه در مورد صنایع دولتی) خارج از اعتبارات منابع داخلی واحدها تأمین می‌شد. (۱۳۵)

همه آمار و اطلاعات موجود رسمی و دولتی، با اینکه با واقعیت امر تفاوت فاحش دارد، با این همه بیانگر نرخ شدید استثمار در بخش صنایع کارخانه‌ای است که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همچنان از نظر قدر مطلق رو به فزونی داشته است.

طبق جدول ۸-۳۵ در سال ۱۳۴۸ مبلغ ۵۶/۲ میلیارد ریال به عنوان سود سرمایه‌دار و بهره مالکانه (رانت) که حدود ۷۴ درصد کل ارزشهای افزوده آن سال را تشکیل می‌دهد به نام مازاد عملیات (۱۳۶) به سرمایه‌داران و مالکان پرداخت شده بود. این مبلغ در سال ۱۳۵۱ به ۹۰ میلیارد ریال افزایش یافت که سود خالص حدود ۱۵۶ هزار سرمایه‌دار، کارفرما و مالک بزرگ و کوچک را تشکیل می‌داد. (۱۳۷) هرچند سهم سود و بهره از ارزش افزوده در ۱۳۵۶ تا ۶۵ درصد کاهش یافت اما با رشد ۲۲/۶ درصد نسبت به ۱۳۵۵ مقدار

جدول شماره ۳۵-۸
 مزاد عملیات، رشد سالانه و سهم آن در ارزش افزوده گروه صنعت
 در سالهای ۱۳۴۸-۵۶
 (مبلغ به میلیارد ریال)

سال	مزاد عملیات	رشد سالانه	سهم در ارزش افزوده
۱۳۴۸	۵۶/۲	—	۷۳/۹
۱۳۴۹	۶۰/۵	۷/۷	۷۱/۶
۱۳۵۰	۷۳/۶	۲۱/۷	۷۲/۷
۱۳۵۱	۹۰/۲	۲۲/۵	۷۲/۶
۱۳۵۲	۱۲۳/۸	۳۷/۲	۷۳/۹
۱۳۵۳	۱۶۴/۹	۳۳/۲	۷۳/۹
۱۳۵۴	۱۹۵/۸	۱۸/۷	۷۰/۳
۱۳۵۵	۲۲۰/۹	۱۲/۸	۶۶/۶
۱۳۵۶	۲۷۰/۹	۲۲/۶	۶۵/۱

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای ۱۰۰-۹۸، ص ۱۷۹.

آن به رقم ۲۷۱ میلیارد ریال رسید.

همانگونه که در آغاز اشاره شد استثمار نیروی کار با توجه به شرایط حکومت اختناق تنها بخشی از درآمد کارخانه‌داران را تشکیل می‌داد. (۱۳۸) بخش بزرگتر از راه خریدهای ارزان و فروش گران و کمکهای مستقیم و غیرمستقیم دولت به دست می‌آمد. فرد هلیدی به نقل از یکی از مقامهای وزارت خارجه امریکا که مسئولیت امور ایران را در ۱۹۷۶ به عهده داشت می‌نویسد:

«... کمپانیهای امریکائی در ایران براساس «تا تنور داغ است بچسبان» کار می‌کنند، در نظر آنها سرمایه‌گذاری فقط موقعی ارزش دارد که بتوانند پول خود را در عرض پنج سال در آورند. مسأله متناقض و مضحك آن است که سرمایه‌گذاران ایرانی نسبتهایی بالاتر را در نظر می‌گیرند و از سرمایه‌گذاریهای خود حداقل انتظار بازده ۳۰ درصد یا بیشتر را دارند.» (۱۳۹)

تفاوت بارز میان جمع جبری ارزشهای ویژه ۳۷ شرکت از ۱۴۳ شرکت ملی شده پس از اصلاحات حسابرسی در مقایسه با آنچه شرکتها در صورتهای مالی خود اظهار کرده‌اند بیانگر سرشت غارتگرانه سرمایه‌داری پهلوی است:

ارزش ویژه اصلاح شده	ارزش‌های ویژه مندرج در صورتهای مالی تهیه شده توسط صاحبان قبلی (ارقام به میلیارد ریال)	سال
۱۴/۹۰۶	۳۸/۱۴۹	۱۳۵۶
۷/۶۳۹	۴۲/۰۱۰	۱۳۵۷
۱۱/۵۴۵ (۱۴۰)	۴۰/۵۵۹	جمع جبری

همانگونه که ملاحظه می‌شود تفاوت میان جمع جبری صورتهای تهیه شده توسط صاحبان شرکتها در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با صورتهای اصلاح شده ۲۹ میلیارد ریال است. به همین مناسبت عنوان «دارائی قابل قبول» شرکتها را نمی‌توان به مثابه منابع مالی آنها پذیرفت. مثلاً در شرکت پلی‌اکریل ایران مبلغ ۸ میلیارد ریال هزینه بهره‌های سنگین گذشته و نیز هزینه‌های جاری قبل از بهره‌برداری به عنوان یکی از اقلام دارائی منظور شده است. (۷/۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در برابر بیش از ۴۰ میلیارد ریال تعهدات استفاده از وامهای بانکی داخلی و خارجی به تضمین بانکهای داخلی، جمع بهره‌های منظور شده به حساب تا تاریخ رسیدگی حدود ۱۰ میلیارد ریال بیش از اصل سرمایه شرکت بوده است.) (۱۴۱)

از آنرو که بیشتر دارندگان صنایع متوسط و بزرگ بخش عمده سرمایه را از منابع دولتی تأمین کرده و با بروز بحران سیاسی سالهای ۵۷-۱۳۵۶ ته‌مانده سرمایه باقی‌مانده را نیز از حسابهای شرکت بیرون کشیده و به خارج منتقل کردند شگفت‌آور نبود که بیش از ۹۰ درصد صنایع تحت پوشش سازمان صنایع ملی دارای ارزش ویژه منفی، صفر یا مثبت نزدیک به صفر بودند. (۱۴۲) با بررسیهای انجام شده می‌توان گفت که صاحبان اصلی شرکتهای ملی شده بانکهای وام‌دهنده بودند و دارائی اغلب این شرکتها حتی برای پرداخت و تصفیه بدهیهای آنها کافی به نظر نمی‌رسید. (۱۴۳)

با اینکه در این گزارشها واقعیت حسابهای شرکتها منعکس نگردیده اما همین گزارشها نیز سرشت باج‌گیرانه سرمایه‌داری ایران را آشکار می‌کند. (۱۴۴)

مقایسه ساده‌ای میان بدهیهای جاری صنایع ملی شده در سال ۱۳۵۶ با سال ۱۳۵۷ بیانگر فرار سرمایه‌ها به علت ترس از اوج جنبش انقلابی در ۱۳۵۷ است. طبق گزارش معاونت مالی سازمان صنایع ملی از وضعیت مالی شرکتها و کارخانه‌های تحت پوشش سازمان جمع بدهی شرکتهای ملی شده در ۱۳۵۶ بالغ بر ۴۰۴ میلیارد ریال می‌شد، که در سال ۱۳۵۷ با ۱۱۴ میلیارد ریال افزایش به رقم ۵۱۸ میلیارد ریال رسید. (۱۴۵)

در تأیید همین نکته در بررسی بانک مرکزی آمده است که صاحبان شرکتها به محض احساس کوچکترین خطری سرمایه‌های در گردش باقی‌مانده را از حسابها و

صندوق شرکت خارج کرده و شرکت را با وامهای کلانی که از بانکها دریافت کرده بودند و مقادیر زیادی از آن نیز به حسابهای شخصی منظور شده بود، اداره می‌کردند. (۱۴۶)

در این قبیل فعل و انفعالات گنجهای بادآورده، بدون هیچ دردسری به حسابهای صاحبان کسب و کار سرازیر می‌شد. سرمایه‌داران بزرگی چون خیامی‌ها، ثابت‌پاسالها، رضائیه‌ها و دهها گروه خانوادگی و غیرخانوادگی یا به عرصه حیات گذاشتند و در اندک زمانی با گردآوری ثروتهای افسانه‌ای در شمار بزرگترین سرمایه‌داران منطقه در آمدند و بسیاری نیز به بازارهای بین‌المللی سرمایه راه پیدا کردند.

شاه که از پیدایش هرگونه مرجع و قدرتی در کشور، حتی در سایه خود، بیم داشت از رشد و گسترش مراکز و کانونهای نیرومند سرمایه‌داری که در ابعاد مختلف رو به رشد و نمو گذاشته بودند و هم‌چنین از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن، به ویژه تشدید تضادهای طبقاتی، نگران بود. به همین مناسبت در آغاز دهه ۱۳۵۰ برای گسترش پایه سهام و تثبیت قیمت‌ها اقدام به صدور اصول «انقلابی» تازه نمود، که اصل «گسترش مالکیت واحدهای تولیدی» با ۹ تبصره در همین راستا صادر شد. (۱۴۷)

شاه بر این پندار دلخوش کرده بود که با وعده و وعید سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و برخی کمکهای مالی می‌تواند بر مسائل ریشه‌دار صنعت نو غلبه کند، آنها را در خط دلخواه خود که تبدیل ایران به یک کشور نظامی - صنعتی بود، قرار دهد و کارگران نیز به نوبه خود همچون رعایای دوران اربابی به حکومت ابدی او پای بند بمانند.

این اقدامات صرفنظر از اینکه تأثیری در کشاندن کارگران به بازیهای سیاسی شاه و علاقمند کردنشان به اداره عقلانی کارگاههای صنعتی نداشت، موجب فرار بیشتر سرمایه‌ها به بازار جهانی سرمایه شد. (۱۴۸)

ج - تولید کوچک، خاستگاه و پایگاه بخش خصوصی

سرمایه در راستای حرکت و پویای خود، در تثبیت و تحکیم رابطه تولید سرمایه‌داری، گسترش نیروهای تولید و توسعه بازار به هر جا که ممکن باشد سر می‌زند، مکانها و محل‌های تازه و ناگشوده را می‌پیماید، جوامع قدیمی را که قرن‌ها راکد و بی‌جان در حلقه تنگ محاصره عادات کهنه جا خوش کرده بودند، در هم می‌ریزد تا بتواند سرانجام شرایطی تازه و مطمئن برای تجدید و تداوم حیات به وجود آورد.

تولید کوچک و همراه با آن نیروی غارت از جمله سریناهائی به شمار می‌رود که سرمایه‌داری را در آغوش خود پنهان کرده و بازتولید فرایند آن را تضمین می‌کند. هرچند شیوه تولید خرد، در درجه معینی از تکامل، وسایل مادی انهدام خود را فراهم می‌کند، که عبارت است از تبدیل وسایل تولید پراکنده فردی به وسایل تولید جمعی و در نتیجه تبدیل

مالکیت‌های فردی جماعتی کثیر به مالکیت شماری اندک، و همچنین مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی به مالکیت خصوصی سرمایه‌های بزرگ؛ با این همه تولید سرمایه‌داری حتی در مرحله انحصاری دولتی، زاینده و گسترش‌دهنده نوعی تولید و مالکیت کوچک است. به همین مناسبت تولید و مالکیت کوچک ضمن اینکه خاستگاه اصلی و پاسدار شیوه تولید سرمایه‌داری به شمار می‌رود و مبانی قدرت آنرا تشکیل می‌دهد، در عین حال سرمایه‌داری در عالی‌ترین مرحله تکاملی‌اش در فراگرد بازتولید به شکل‌های نوین، تولید کوچک را به گونه‌ای تازه گسترش می‌دهد. صدها هزار کارگاه کوچک (۱۳۹۱) محل کسب و کار و مغازه که در سراسر کشور در کویها و برزنها و خیابانهای شهر و ده پراکنده شده‌اند، مطمئن‌ترین سرپناه و مقاوم‌ترین رابطه برای حفظ و بازتولید نظم و رابطه سرمایه‌داری به شمار می‌روند.

تولید کوچک صنعتی (صنایع دستی) (۱۵۰۱) و تجارت و مغازه‌داری که در کشور ما سابقه‌ای بس طولانی دارد، در نظام سرمایه‌داری اهمیت و نقش تازه‌ای پیدا می‌کند و از نظر اقتصادی و فنی با کاربرد تکنولوژی ساده، خود را با محیط و شرایط تازه سازگار نموده، لایه‌های وسیعی از مردم را به طور غیرمستقیم زیر چتر حمایت و استثمار سرمایه در می‌آورد و به علت دسترسی به بازار و رابطه نزدیک با مردم در تأمین نیازهای آنها می‌تواند رابطه صنعتی را در مقیاسی وسیع‌تر گسترش دهد.

اسناد و نشانه‌های بسیاری حکایت از گستردگی صنایع دستی و نقش مانوفاکتور در اقتصاد دوره پیش از سرمایه‌داری در کشور ما دارد؛ اما با گسترش روابط سرمایه‌داری در شهرها، به ویژه پس از الغای روابط ارباب-رعیتی، یعنی زمانی که «کارکن» در مقیاس گسترده‌تری مالک آزاد شرایط کار خود شد، شکل‌های تازه‌ای از صنایع کوچک امکان گسترش پیدا کردند. صنایع کوچک نو (ماشینی) (۱۵۱۱) در کنار صنایع دستی سنتی به وجود آمد و در ربع پایانی سلطنت پهلوی در ابعاد وسیعی رشد و نمو کرد.

صنایع دستی سنتی عمدتاً به صورت فردی - کارگاه‌های مشهور و غیرمشهور - با کاربرد ابزار دستی و فنون سنتی و نیز با استفاده از منابع و موادی که معمولاً در محل کار امکان دسترسی به آنها وجود داشت، طی سال‌های متمادی بدون تغییر اساسی به کار خود ادامه می‌داد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. این نوع صنعت برحسب ماده اولیه مصرفی به رشته‌های مختلف تقسیم شده است که صنایع قالی و گلیم‌بافی، نخ‌تابی، بافندگی، رنگرزی، چرم و دباغی، فلزی، سفالی، چوبی و مستظرفه مانند: میناکاری، خاتم‌سازی، فیروزه‌کوبی و قلمزنی از مهمترین آنها به شمار می‌روند. (۱۵۲۱)

شهر اصفهان همواره بزرگترین مرکز تولید انواع محصولات صنایع دستی بوده است. در این شهر کارگاه‌های کوچک و بزرگ بسیاری مانند: قالی و گلیم‌بافی، مینیاتورسازی و تذهیب‌کاری، کاشی‌سازی، زرگری و نقره‌سازی، منبت‌کاری، زری و مخمل‌بافی برای

سالهای دراز در فعالیت بوده‌اند.

علاوه بر اصفهان شهرهای دیگری چون تبریز، شیراز، کاشان و همدان نیز هر یک در برخی از انواع صنایع سنتی دست داشتند. پیوند بازار داخلی با بازار جهانی و ورود کالاهای خارجی ارزان تأثیر دوگانه‌ای بر صنایع دستی ایران برجای گذاشت؛ از سویی موجب ورشکستگی و برچیده شدن برخی از رشته‌های صنایع سنتی مانند دباغی و پارچه‌بافی شد و از سوی دیگر موجبات رونق و شکوفایی بسیاری از صنایع قدیمی از جمله صنعت فرش‌بافی را فراهم کرد.

با گسترش روابط تجاری با خارج و صنعت جهانگردی در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۵۰ صنایع دستی از رونق تازه‌ای برخوردار شد، به طوری که تنها در شهر اصفهان بیش از صد هزار صنعتگر از راه تولید، توزیع و فروش محصولات صنایع دستی زندگی می‌کردند.

تا سال ۱۳۴۳ صنایع کوچک نو در ایران ناشناخته بود، و اغلب کارگاههای کوچک در همان محدوده صنایع دستی سنتی قرار داشتند. (۱۵۳) با گسترش صنایع بزرگ نیاز به ایجاد صنایع کوچک نو، به مثابه مکمل و جزء جدایی‌ناپذیر صنایع جدید محسوستر شده بود. وجه تمایز صنایع کوچک نو از صنایع دستی کیفیت نوین این صنایع و استفاده از ماشین در آنها، و از صنایع بزرگ در مقیاس تولید، حجم و اندازه کارگاه و میزان ماشین‌آلات می‌باشد. در صنایع کوچک ماشین‌های پیشرفته برخلاف صنعت بزرگ که در مقیاسی وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرند در سطحی محدود به کار برده می‌شوند. (۱۵۴)

براساس برآوردهای موجود در ۱۳۵۱ حدود ۴۰ هزار واحد صنعتی کوچک و بزرگ در سراسر کشور کار می‌کرده‌اند، که ۳۵ هزار واحد آن را با حدود ۲۵۰ هزار کارکن، که شامل ۲۸ درصد کل نیروی کار در بخش صنعت بود، واحدهای نوین کوچک تشکیل می‌دادند. (۱۵۵)

از جمله صنایع کوچک نو عبارت بودند از: صنایع ریخته‌گری، لوازم دفتری، لوازم کابل فشارقوی و ضعیف، تولیدات پلاستیکی، صنعت چاپ، صنایع کفش‌دوزی و لباس‌دوزی، صنایع تهیه‌کننده کالاهای مصرفی بادوام مانند یخچال، بخاری، کولر آبی، پنکه، اجاق گاز، بخاری برقی و غیره، صنایع تولیدکننده موادشیمیایی مانند صابون، مایع ظرف‌شویی، صنایع موادغذایی و نوشابه، صنایع ماشین‌آلات کشاورزی.

جدول شماره ۳۶-۸ اهمیت و نقش کارگاههای کوچک را از نظر میزان اشتغال در مقایسه با صنعت بزرگ نشان می‌دهد. طبق این جدول در سال ۱۳۵۳، ۵۰۲۱ کارگاه بزرگ صنعتی با ۳۸۸ هزار کارگر و کارمند، حدود ۱۸۸ هزار کارگاه کوچک صنعتی شهری با ۳۷۱ هزار کارکن و ۱/۲۱۸ میلیون کارگاه کوچک صنعتی روستائی با ۱/۰۲۷ میلیون کارکن در سراسر کشور مشغول به کار بوده‌اند.

کل ارزش افزوده صنایع در سال نامبرده معادل ۲۵۴ میلیارد ریال برآورد می‌شود، که فقط ۶/۵ درصد آن را کارگاههای کوچک روستایی و ۲۰ درصد را کارگاههای کوچک شهری و ۷۳/۵ درصد بقیه را کارگاههای بزرگ صنعتی تولید کرده بودند. (۱۵۶) بدین سان میزان ارزش افزوده سرانه در صنایع بزرگ ۴۸۴ هزار ریال، در صنایع کوچک شهری ۱۳۴/۷ هزار ریال و در صنایع کوچک روستایی ۱۶ هزار ریال بوده است.

بررسی توزیع کارگاههای بزرگ و کوچک شهری و روستایی بیانگر آن است که صنایع نساجی ۸۴ درصد از کل کارگاههای کوچک روستایی، ۷۲ درصد کارگاههای کوچک شهری و ۳۴ درصد کارگاههای بزرگ شهری را تشکیل می‌دادند. اکثریت قریب به اتفاق ۹۸۳ هزار کارگاه نساجی در روستاها به بافت قالی، قالیچه و گلیم اشتغال داشتند و در شهرها نیز بیش از ۱۳۵ هزار کارگاه منسوجات، قالی، قالیچه و گلیم تولید می‌کردند. البته فرش مهمترین کالای تولیدی صنایع کوچک شهری و روستایی را تشکیل می‌داد.

پس از صنعت نساجی، صنایع مواد غذایی در میان کارگاههای کوچک شهری و روستایی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. صنایع مواد غذایی ۱۲ درصد کل کارگاههای کوچک روستایی، ۹ درصد کل کارگاههای کوچک شهری و ۱۶ درصد کل کارگاههای بزرگ شهری را تشکیل می‌دادند.

صنایع چوب و ساخت محصولات چوبی، تولید مواد و محصولات شیمیایی و فلزات اساسی در ردیف سوم قرار داشتند و کمتر از ۸ درصد کارگاههای کوچک شهری و ۹ درصد کارگاههای کوچک روستایی را تشکیل می‌دادند؛ در حالی که ۵۰ درصد واحدهای بزرگ صنعتی به تولید این نوع محصولات مشغول بودند، که به نوبه خود بیانگر عدم گسترش صنایع کوچک نو در شهر و روستا بود. (۱۵۷)

تفاوت بارز دیگری که میان صنعت بزرگ و کوچک وجود داشت، پراکندگی صنایع کوچک در سراسر کشور و تمرکز صنایع بزرگ در چند منطقه صنعتی بود. (۱۵۸) در اجرای برنامه ایجاد نواحی صنعتی طی برنامه پنجم می‌بایست ۱۵۰۰ واحد صنعتی کوچک نو به کار افتد. و پیش‌بینی می‌شد که با مدرنیزه کردن ۱۰ هزار واحد کوچک موجود و توسعه آنها ۳۵ هزار کارگر جدید به کار مشغول شوند. اجرای این برنامه به ۱۱ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری تازه نیاز داشت. (۱۵۹)

صنایع دستی و صنایع کوچک نو در دگرگون‌سازی و تعمیق ساخت صنعتی جامعه و در بالا بردن سطح آگاهی و آمادگی فنی شاگردان و کارکنان و آماده کردن آنها برای کار در صنایع بزرگ سهم بسزائی داشتند. اما مهمترین مأموریت صنایع کوچک پس از استقرار نظم سرمایه‌داری حفظ و نگاهداری این رابطه تولیدی است. هنگامی که مالکیت بزرگ سرمایه نابود می‌شود مالکیت کوچک مأموریت تاریخی حفظ این رابطه و احیای آن را در فرصت مناسب به عهده می‌گیرد. هم‌چنین هنگامی که سرمایه‌داری در برابر عصیان و قیام توده‌ها ناچار به مخفی کردن مالکیت و سلطه سرمایه‌های بزرگ می‌شود و در صدد است با

جمع
صن
صن
صن
تول
تول
تول
صن
صن
صن

آمارگ

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۸۷

دادن امتیازاتی به نیروهای مخالف - از جمله ملی کردن بخشهایی از داراییهای خصوصی و محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری - سود و امتیازات علنی را کاهش دهد و بدین ترتیب مخالفان ظاهرین را ساکت و آرام سازد. تولید کوچک، صدها مغازه‌دار بی‌آزار و دیوانیان نقش پاسداری از رابطه سرمایه‌داری را صادقانه ایفا می‌کنند.

جدول شماره ۸-۳۷

کارفرمایان، کارکنان مستقل و بلندپایگان اداره
(به هزار نفر)

۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵	
۱۸۲	۱۵۳	۶۹	کارفرمایان
۲۸۱۰	۲۶۵۹	۲۴۳۵	کارکنان مستقل
۴۰	۱۲	—	مدیران و کارمندان بلندپایه

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان‌ماه ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵.

شمار کارکنان مستقل - مغازه‌داران، کشاورزان زمین‌دار، صاحبان صنایع دستی، تجار و هتلداران - در سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۲/۴۳۵ میلیون نفر بود که تا سال ۱۳۵۵ با ۱۵/۴ درصد افزایش به ۲/۸۱۰ میلیون نفر رسید. در حالی که شمار کارفرمایان که بیشتر صاحبان سرمایه، زمین‌داران و صاحبان کسب و کار بودند در همین فاصله از ۶۹ هزار نفر با ۱۶۴/۷ درصد افزایش به ۱۸۲ هزار نفر رسید. اکثریت قریب به اتفاق این ۱۱۰ هزار سرمایه‌دار بزرگ و کوچک از صفوف کارکنان مستقل برخاسته بودند. همچنین در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۴۵ شمار کارکنان بلندپایه اداری، که در واقع بخش بزرگ دیوانسالاران را تشکیل می‌دادند و از تکیه‌گاههای اصلی رژیم سلطنتی به شمار می‌رفتند با حدود ۳/۵ برابر افزایش از ۱۲ هزار به ۴۰ هزار نفر رسید. (جدول ۸-۳۷)

کارکنان مستقل (خرده بورژواها) در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۲ درصد نیروی شاغل را تشکیل می‌دادند که در مقایسه با مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی و خصوصی، که ۵۴ درصد نیروی شاغل را در بر می‌گرفت از اهمیت بسیار برخوردار است. ضمن اینکه جمعی از حقوق‌بگیران نیز در واقع در شمار لایه‌های مرفه جامعه به حساب می‌آمدند. (۱۶۰)

بیش از ۶۰ درصد کارکنان مستقل (۱/۷۰۶ میلیون نفر) را کشاورزان، حدود ۱۵/۴ درصد (۴۳۳ هزار نفر) را مغازه‌داران، صاحبان رستورانها، کافه‌ها و میهمانخانه‌ها، ۱۱ درصد (۳۰۸ هزار نفر) را صنعتگران، ۵/۳ درصد (۱۴۸ هزار نفر) را صاحبان

شرکتهای حمل و نقل، مسافربری و انباردار و بقیه را راه‌اندازان خدمات شخصی، معماران و دارندگان مؤسسات کوچک ساختمانی تشکیل می‌دادند. (۱۶۱)

پس از پیروزی قیام بهمن اقدامات گسترده‌ای از سوی دولت موقت برای ملی کردن صنایع بزرگ و دارائیهای وابستگان نظام پهلوی صورت گرفت و بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ، همراه با سرمایه‌های کلان از کشور گریختند. احساسات ضدسرمایه‌داری به اوج خود رسید. اما هنوز توفان انقلابی فروکش نکرده بود که درجه حرارت سرمایه‌داری بار دیگر بالا گرفت. مثلاً تنها در سال ۱۳۶۱، ۱۶۷۸ فقره پروانه برای تأسیس واحدهای جدید صنعتی و یا گسترش واحدهای موجود با سرمایه‌های معادل ۲۹ میلیارد ریال از سوی وزارت صنایع صادر شد. در همان سال ۸۳۴ واحد جدید صنعتی با ۱۹/۸ میلیارد ریال سرمایه مورد بهره‌برداری قرار گرفت و یا گسترش پیدا کرد. (۱۶۲) در سال ۱۳۶۲ شمار پروانه‌های صادره برای تأسیس و گسترش واحدهای صنعتی افزایش بیشتری پیدا کرد. در این سال ۲۰۶۵ پروانه صنعتی با ۵۸/۷ میلیارد ریال سرمایه (حدود سه برابر سال پیش) صادر شد. در همین سال ۷۴۳ واحد صنعتی با سرمایه‌ای معادل ۲۱/۱ میلیارد ریال مورد بهره‌برداری یا توسعه قرار گرفت. (۱۶۳) در حالی که در سال ۱۳۵۵، که از نظر صدور شمار پروانه‌های تأسیس و بهره‌برداری واحدهای صنعتی و نیز از نظر میزان سرمایه‌گذاری پررونق‌ترین سال دوره سلطنت پهلوی به شمار می‌رفت، ۸۲۴ پروانه جهت تأسیس واحدهای جدید با سرمایه‌ای معادل ۶۴/۸ میلیارد ریال صادر شده بود و ۳۱۳ واحد جدید صنعتی با ۵۶/۱ میلیارد ریال سرمایه مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود. (۱۶۴)

بدین ترتیب در سال ۱۳۶۲ از نظر میزان سرمایه تأسیس واحدهای تازه حدود ۱۰ درصد و از نظر میزان سرمایه واحدهای مورد بهره‌برداری حدود ۶۳ درصد کمتر از سال ۱۳۵۵ پروانه صنعتی صادر شد.

همین گرایش در شمار و میزان سرمایه ثبت شده شرکتهای صنعتی نیز دیده می‌شود. در ۱۳۵۶، ۴۵۳۶ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۶۴/۵ میلیارد ریال به ثبت رسید. در ۱۳۵۷ این تعداد تا ۳۱۳ شرکت با سرمایه‌ای معادل ۳۳ میلیارد ریال کاهش پیدا کرد. اما در ۱۳۶۲ بار دیگر شمار شرکتهای صنعتی به ثبت رسیده رو به فزونی گذاشت و به رقم بی‌سابقه ۸۶۴۹ شرکت و با سرمایه‌ای معادل ۶۰ میلیارد ریال رسید. (۱۶۵)

همچنین با اینکه شمار کارگاههای بزرگ بخش خصوصی از ۵۲۴۷ واحد در ۱۳۵۵ به ۴۰۷۴ واحد در ۱۳۵۸ کاهش پیدا کرد، (۱۶۶) اما از ۱۳۵۹ به بعد بار دیگر سیر صعودی خود را از سر گرفت به طوری که شمار آنها در همان سال به ۵۲۸۸ واحد و در ۱۳۶۱ به ۵۹۲۴ واحد افزایش یافت. (۱۶۷)

مالکیت جدید سرمایه‌داری در شکل‌های متنوع خود - مالکیت دولتی، مختلط، خصوصی، تعاونی، دسته‌جمعی، فردی، خانوادگی - از مالکیت‌های قدیمی پیش‌سرمایه‌داری

- عمدتاً اربابی و پیشه‌وری - رنگ گرفته و زیر تأثیر فرهنگ و عقاید سنتی قرار دارد. مالکیت و تولید خرد از نظر اقتصادی زایشگاه و پرورشگاه رابطه استثمارگرانه سرمایه‌داری به شمار می‌رود و کشتزار مطمئن و ریشه‌داری است برای پرورش و تربیت هزاران سرمایه‌دار تازه‌نفس که برای تقویت و استحکام نظام سرمایه‌داری وارد بازار می‌کند. اما از نظر اجتماعی و سیاسی به علت گونه‌گونی و تفاوت در ریشه و وابستگیهای طبقاتی و مادی کانون پرورش ایدئولوژیهای متضاد است. برخی از لایه‌های آن به علت نزدیک بودن با کارگران و مشابتهای سطحی میان برداشتها و نظریاتشان با جنبشهای کارگری در صفوف کارگران رخنه کرده و در واقع ستون پنجم بورژوازی در میان طبقه کارگر به حساب می‌آیند.

۸- مالکیت دولتی (خصوصی جمعی) بر صنایع کشور

دخالت دولت و نقش مستقیم آن در سرمایه‌گذاری صنعتی در پنجاه سال گذشته از عوامل مؤثر تأسیس و گسترش صنعت در ایران بوده است. بخش خصوصی با سرمایه‌ها و امکانات محدود اولیه‌اش توانا به ایجاد صنایع سنگین مانند ذوب آهن، پتروشیمی و ماشین‌سازی نبود. تنها دولت با استفاده از امکانات مالی و سرمایه‌گذاری خود می‌توانست چنین رشته‌هایی را در خط تولید قرار دهد. به همین مناسبت همواره مالکیت و اداره بخش بزرگی از صنایع سنگین و همچنین بخشهایی از صنایع سبک در دست دولت متمرکز بود. دولت، سرمایه‌گذاری صنعتی و برنامه گسترش صنایع را به وسیله هشت نهاد بزرگ دولتی با استفاده از اعتبارات عمرانی و منابع اختصاصی و داخلی خود شرکتها به مورد اجرا می‌گذاشت. این هشت نهاد عبارت بودند از: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، شرکت ملی فولاد ایران (ذوب آهن ایران)، شرکت ملی صنایع پتروشیمی، سازمان صنایع دفاع ملی، شرکت صنایع مس و وزارت نیرو.

نظام مالکیت دولتی معمولاً به دو شکل وجود داشت: شرکتهای قانونی و مستقل که به صورت سازمانهای نیمه‌دولتی اداره می‌شدند و شرکتهای دولتی. شمار شرکتها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در ۱۳۵۶ به ۱۵۰ شرکت و ۷ مؤسسه می‌رسید. اقلام مندرج در بودجه این شرکتها در مقایسه با بودجه کل کشور و درآمد ملی نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده آنها در زندگی اقتصادی کشور بود.

جدول شماره ۳۸-۸ منابع و مصارف شرکتهای دولتی را در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ نشان می‌دهد. میزان درآمد و هزینه شرکتهای دولتی در ۱۳۵۱ حدود ۱۲۴ میلیارد ریال است که ظرف پنجسال بیش از ۲۲ برابر افزایش یافته و به رقم ۲۷۷۴ میلیارد ریال

جدول شماره ۳۸-۸
خلاصه کلی منابع و مصارف شرکتهای دولتی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶
(به میلیون ریال)

مصارف		منابع		
۱۳۵۶	۱۳۵۱	۱۳۵۶	۱۳۵۱	
۸۰۲۰۰۵	۹۰۳۰۱	۱۹۷۹۰۷۴	۱۴۸۷۴۶	۱- درآمدهای عملیاتی
۱۰۳۹۲۷۲	۳۵۷۰۰	۴۱۲۸۴	۳۴۹۷	۲- از محل اعتبارات جاری
—	—	۴۸۹۸۴۳	۵۸۳۶۹	۳- از محل اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت
۸۴۲۴۲	۷۶۴۳	۸۰۵۹۰	-۸۵۸	۴- وامهای داخلی
۲۱۵۷۳	۴۷۰۷	۱۰۹۶۵۴	۱۶۱۶	۵- وامهای خارجی
۹۶۵۸	—	۳۵۷۸۵	۱۵۴۲۲	۶- استفاده از دارائیهای جاری
۷۴۳۵	۲۴۵	۳۷۶۶۸	۷۰۰۰	۷- سایر دریافتها
۷۴۴۵۹۷	۸۹۳۵۰			
۸۰۰۹۸	۱۴۳۱۸			
				۸- هزینه‌های سرمایه‌ای
				۹- افزایش دارائیهای خارجی
۲۸۲۴۴۹۵	۲۴۲۲۶۲	۲۳۳۷۹۲		جمع
۵۰۴۷۴	۸۴۷۲			کسر می‌شود ردیفهای ۲ و ۳ و قسمتی از ردیف ۱ که در بودجه عمومی دولت منظور شده است
	۱۰۹۹۱۶			کسر می‌شود ذخیره‌های استهلاک منظور شده در ردیف ۱ کسر می‌شود ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و قسمتی از ردیف ۱ که در بودجه عمرانی منظور شده است
۲۷۷۳۹۲۱	۱۲۳۸۷۶	۲۷۷۳۹۲۱	۱۲۳۸۷۶	جمع کل

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، لایحه‌های بودجه سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶

می‌رسد.

نکته مهم افزایش سهم درآمد و هزینه شرکت‌های دولتی در مقایسه با بودجه کل کشور در این فاصله است؛ در حالی که در ۱۳۵۱ هزینه شرکت‌های دولتی ۲۲/۵ درصد بودجه کل کشور را، که بالغ بر ۵۴۸/۵ میلیارد ریال بود، تشکیل می‌داد (۱۶۸) در سال ۱۳۵۶ این نسبت تا ۸۰ درصد بودجه ۳۴۴۴ میلیاردی کل کشور افزایش یافت. (۱۶۹)

یک نگاه سطحی نشان می‌دهد که تحمل بار هزینه‌های کمرشکن و فزاینده شرکت‌های دولتی تنها از محل درآمد نفت امکان‌پذیر بود. میزان این درآمد (به اضافه درآمد حاصله از برچسب کبریت) در ۱۳۵۱ به حدود ۳۶ میلیارد ریال بالغ می‌شد که تا ۱۳۵۶ با حدود ۶۹ برابر افزایش به ۱۰۳۹ میلیارد ریال رسید. (جدول ۳۸-۸)

درآمد نفت چک سفیدی در اختیار شرکت‌های دولتی قرار داده بود تا از محل آن هزینه‌های جاری شرکت را پرداخت کنند، وام‌های داخلی و خارجی واریز نمایند و زیان شرکت را بپوشانند.

شرکت‌ها و مؤسسات دولتی بیش و کم در همه زمینه‌های فعالیتهای اقتصادی از کشاورزی و صنعت گرفته تا معدن، بخش خدمات و خانه‌سازی دخالت داشتند.

در کشاورزی شرکت‌هایی مانند کشت و صنعت و دامپروری مغان، کشت و صنعت و نیشکر هفت‌تپه، کشت و صنعت جیرفت، مجتمع گوشت لرستان و مجتمع گوشت و بوقلمون؛ و در خدمات و تجارت شرکت‌هایی مانند شرکت هواپیمایی ملی ایران، شرکت سهامی سازمان زمین، شرکت سهامی خانه‌گستر، شرکت جهانگردی، شرکت سهامی تأسیسات ساختمان و نیز راه‌آهن دولتی ایران فعالیت داشتند. هم‌چنین انحصار توزیع آب مصرفی شهرها در سراسر کشور و بخش عمده برق تولیدی و توزیعی در اختیار بخش دولتی بود. میزان تولید برق توسط دولت از ۷۴۲ میلیون کیلووات ساعت در ۱۳۴۲ با ۵۰ برابر افزایش به ۱۳۰۴۴ میلیون کیلووات ساعت در ۱۳۵۶ رسید. در سال نامبرده ۸۳/۱ درصد کل برق تولیدی کشور بوسیله دولت تولید شد. (۱۷۰) در سال ۱۳۵۶، ۵۱ شرکت صنعتی بزرگ دولتی سهم بزرگی در فعالیتهای اقتصادی کشور به عهده داشتند. بودجه سرمایه‌ای این شرکت‌ها از ۱۸۸ میلیارد ریال در ۱۳۵۴ به ۴۲۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ افزایش یافت. در میان آنها غولهای صنعت ایران مانند شرکت‌های ملی نفت، صنایع پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع فولاد ایران، صنایع مس ایران، پتروشیمی شاهپور، تراکتورسازی ایران، دخانیات ایران و سازمان صنایع نظامی دیده می‌شوند. (۱۷۱)

بیشتر کارخانه‌های دولتی تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران قرار داشتند. این سازمان در ۱۳۴۶ برای تربیت کادر فنی و اداری، ایجاد واحدهای تولیدی و یا مشارکت در آنها با بخش خصوصی و کمک به گسترش تکنولوژی جهت نوسازی صنایع کشور تأسیس شد. و به تدریج اداره عمده‌ترین صنایع دولتی (به استثنای نفت، گاز، پتروشیمی، دخانیات و ذوب فلزات) را به دست گرفت.

حوزه فعالیت سازمان و میزان سرمایه آن در ابتدا محدود بود، به طوری که جمع کل وجوه اعطایی و سرمایه پرداختی آن تا پایان ۱۳۴۷ از ۲۵۰۰ میلیون ریال تجاوز نمی‌کرد (وجوه اعطایی ۵۶۸ میلیون ریال، سرمایه پرداختی ۱۹۲۶ میلیون ریال، جمع ۲۴۹۴ میلیون ریال). اما در ظرف مدت یکسال این رقم به بیش از دو برابر افزایش یافت و میزان سرمایه‌گذاری در ۱۲ شرکت تابعه سازمان به ۵۴۴۶ میلیون ریال رسید. (جدول ۸-۳۹)

شمار شرکت‌های تابعه و وابسته به سازمان و میزان سرمایه‌گذاری در آنها در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ افزایش بسیار یافت و جمع دارایی‌های آن در ۱۳۵۶ به ۱۲۷ میلیارد ریال رسید. فعالیت‌های سازمان تنوع بیشتری پیدا کرد و حوزه وسیعتری را در بر گرفت و شمار شرکت‌هایش از ۱۲ شرکت در ۱۳۴۷ با سرمایه‌ای حدود ۲/۵ میلیارد ریال به ۱۳۵ شرکت با سرمایه‌ای بیش از ۲۵ میلیارد ریال و سرمایه‌گذاری معادل ۱۲۱ میلیارد ریال رسید. (۱۷۳)

پنجاه کارخانه بزرگ در ۷ گروه زیر پوشش سازمان قرار داشتند: صنایع ماشین‌سازی ۷ شرکت، صنایع فلزی ۱۰ شرکت، صنایع وسایط نقلیه ۷ شرکت، صنایع معدنی غیرفلزی ۶ شرکت، صنایع سلولزی ۳ شرکت، صنایع مواد غذایی ۵ شرکت و صنایع نساجی و چرم ۱۵ شرکت. در این ۷ گروه صنعتی که سرمایه آنها حداقل به ۳۰ میلیارد ریال می‌رسید ۶۴۰۰ مهندس، کارمند و تکنیسین و ۲۷ هزار کارگر کار می‌کردند (جدول ۸-۴۰) و انواع ماشین‌های تراش و فرز، دیگ‌های بخار، مخازن ذخیره، تراکتور، کمپرسور، پمپ‌های صنعتی، لیفترک، قطعات ریخته‌گری، اسکلت‌های فلزی، الکتروموتور، انواع مشعل مولدهای بخار، ماشین‌های ابزار، واگن‌های باری، ماشین جوش، انواع موتورهای دیزل و نیز کالاهای مصرفی بی‌دوام مانند انواع منسوجات و قند و شکر تولید می‌شد. (۱۷۳)

از نظر میزان سرمایه ثبتي بزرگترین شرکت‌های صنعتی سازمان عبارت بودند از کارخانه کشتی‌سازی خلیج فارس، ماشین‌سازی تبریز، آلوم پارس، بافکار، آلومینیوم ایران و هپکو به ترتیب با سرمایه‌های ۷۰۰۰، ۳۰۰۰، ۲۵۰۰، ۱۸۰۰ و ۱۵۰۰ میلیون ریال و شرکت‌های پلی‌اکریل و ماشین‌سازی اراک. (۱۷۴)

بیشتر کارخانه‌های تابعه و وابسته که در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ تأسیس شده بودند مانند گروه کارخانه‌های ماشین‌سازی، ذوب فلز و صنایع فلزی، وسایط نقلیه و برخی از صنایع گروه نساجی مانند پلی‌اکریل از جدیدترین صنایع ایران و مجهز به تکنولوژی سرمایه‌بر بودند.

میزان سرمایه پرداختی سازمان در ۳۹ شرکت بزرگ صنعتی تابع (شرکت‌هایی که بیش از ۵۰ درصد سهام آنها متعلق به سازمان بود) ۱۲/۹۷۳ میلیون ریال (۱۷۵)، در ۱۳ شرکت خدماتی صنعتی ۲۹۶ میلیون ریال و در ۲۹ شرکت وابسته (شرکت‌هایی که کمتر از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به سازمان بود) به ۳۷۰۰ میلیون ریال می‌رسید. (۱۷۶)

میزان سرمایه، وجوه پرداختی و ارزش اموال ۲۰ شرکت صنعتی از ۳۹ شرکت تابعه سازمان هر يك به بیش از ۱۰ میلیارد ریال می‌رسید. از جمله این شرکت‌ها میزان دارایی

جدول شماره ۸-۴۰
شرکتهای صنعتی تابع و وابسته به سازمان گسترش و نوسازی ایران
در ۱۳۵۹

جمع	نیروی انسانی		سرمایه (به میلیون ریال)	شمار شرکتها	شرح
	کارگر	کارمند			
۳۴۲۳	۲۴۵۹	۹۶۴	۳۲۳۳/۵	۶	گروه صنایع ماشین سازی
۷۱۳۸	۵۸۲۲	۱۳۱۶	۵۶۳۰	۱۰	گروه صنایع ذوب فلز
۴۵۶۳	۳۱۷۲	۱۳۹۱	۹۹۷۱	۸	گروه صنایع وسایط نقلیه
۱۳۲۱	۱۱۱۴	۲۰۷	***۱۲۵۴	۶	گروه صنایع معدنی غیر فلزی
۵۶۹۳	۴۷۳۴	۹۵۹	***۲۰۰	۳	گروه صنایع سلولزی
۱۷۲۷	۱۳۸۸	۳۴۹	****۱۶۷۵	۵	گروه صنایع غذایی
۱۰۴۳۸	۹۱۹۷	۱۲۴۱	*****۶۹۹۸	۱۵	گروه صنایع نساجی و چرم
۳۴۳۱۳	۲۷۸۸۶	۶۴۲۷	۲۸۹۶۱	۵۳	جمع کل

* سرمایه شرکت لبرینگ آر - سی - ای با سرمایه ۵ میلیون روپیه پاکستانی منظور نشده.
 ** سرمایه شرکت سیمان لوشان منظور نگردیده.
 *** سرمایه شرکت شهساز منظور نگردیده.
 **** سرمایه شرکت های کاغذ اسکاس پاکستان با سرمایه ۳۰ میلیون روپیه پاکستانی و صنایع چوب و کاغذ مازندران منظور نگردیده.
 ***** سرمایه شرکت های پیلهور، بافت بلوچ و نیز نساجی ماک ایران با ۲۶۸ میلیون روپیه پاکستانی و میرابکس با ۱۹ میلیون پوند مصری منظور نشده.
 مأخذ: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، جزوه اطلاعاتی و آماری ۱۳۵۹.

جدول شماره ۹
 سرمایه‌گذاری سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران تا پایان سال ۱۳۳۸
 (ارقام به هزار ریال)

سهم سازمان از کل سرمایه درصد	نام شرکتها
۱۰۰	شرکت سهامی صنعتی و تولیدی ماشین‌سازی تبریز با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال که تماماً پرداخت شده
۱۰۰	شرکت سهامی تراکتورسازی ایران با سرمایه ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال که تماماً پرداخت شده
-	شرکت سهامی صنعتی و تولیدی ماشین‌سازی اراک با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال که تماماً پرداخت شده
۷۰	شرکت سهامی آلومینیوم ایران با سرمایه ۶۷۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۷۰	شرکت سهامی کارخانه قند آبکوه ۲۰۹,۹۳۳ سهم عادی هزار ریالی که تماماً پرداخت شده
۹۹/۶۷	شرکت سهامی کارخانه قند چاران ۲۸۸,۰۶۷ سهم عادی هزار ریالی که تماماً پرداخت شده
۱۰۰	شرکت سهامی صنایع فلزی ایران با سرمایه ۳۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال که تماماً پرداخت شده
۱۰۰	شرکت سهامی تکولوگ با سرمایه ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال که ۵۰ درصد پرداخت شده
۱۰۰	شرکت سهامی سازمان مدیریت صنعتی با سرمایه ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال که تماماً پرداخت شده
۵۵	شرکت سهامی معدنی تکروساز ۵۵۰ سهم عادی با نام هزار ریالی که تماماً پرداخت شده
۶۰	شرکت سهامی معدنی چارتر ایدرو ۶۰ سهم عادی با نام ده هزار ریالی که تماماً پرداخت شده
۵,۴۴۵,۹۹۱	پرداخت جهت سرمایه‌گذاری تا تاریخ ۴۸/۱۲/۲۹
۲,۴۹۴,۳۴۶	پرداخت جهت سرمایه‌گذاری تا تاریخ ۴۷/۱۲/۲۹
۲,۹۵۱,۶۴۵	افزایش سرمایه‌گذاری در سال ۴۸

منبع: سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران، گزارش سال ۱۳۳۸.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۴۹۵

صنایع چوب و کاغذ ایران به $۲/۲۱$ ، کشتی سازی خلیج فارس به $۳/۹$ ، ماشین سازی تبریز به $۱/۸$ ، ماشین سازی اراک به $۸/۷$ ، صنایع چوب و کاغذ مازندران به $۷/۷$ ، آلومینیوم ایران به $۳/۵$ ، شهساز به $۲/۵$ ، واگن پارس به $۹/۲$ و بافکار به ۲ میلیارد ریال بالغ می شد. (۱۷۳)

صرفنظر از فعالیتهای صنعتی که عمده فعالیتهای سازمان را تشکیل می داد، سازمان در امور خدمات صنعتی، تجاری و خانه سازی دخالت داشت و به همین منظور شرکتهای بزرگی مانند شرکت خانه سازی سکائی، ساختمانی مانا، خانه گستر و ساختمانیهای پیش ساخته تشکیل داده بود. هم چنین برای آماده کردن زیربنای شهرهای صنعتی رشت، البرز، کوزر و بنیاد اسفراین اقدام به سرمایه گذاریهای بزرگی نموده بود. (۱۷۸)

در شرکتهای وابسته و تابع میزان سهام سازمان متغیر بود. در صنایع سنگین مانند ماشین سازیهای اراک و تبریز، کشتی سازی خلیج فارس، تراکتور سازی تبریز و ماشین سازی پارس صد در صد سهام و در کارخانه آلومینیوم ایران ۹۴ درصد سهام متعلق به سازمان بود. (۱۷۹)

در برخی دیگر از شرکتهای وابسته مانند کارخانه آلوم پارس (با سرمایه ثابتی ۱۹۰۰ میلیون ریال)، نورد آلومینیوم (با سرمایه ثابتی ۷۱۷۳ میلیون ریال) تا ۱۰ درصد سهام و در برخی از شرکتهای وابسته مانند چیت سازی به شهر $۵/۹۴$ درصد سهام و در بعضی حتی کمتر از آن متعلق به سازمان بود. (۱۸۰)

حدود ۹۵ درصد از ۱۴ میلیارد ریال سرمایه گذاری در ۳۹ شرکت بزرگ صنعتی تابعه سازمان به بخش دولتی و کمتر از ۵ درصد از آن متعلق به بخش خصوصی بود. در این شرکتهای سازمان حدود ۱۳ میلیارد و بخش خصوصی ۶۵۳ میلیون ریال سرمایه گذاری کرده بودند. (۱۸۱)

در شرکتهای وابسته با کل سرمایه گذاری حدود ۱۲ میلیارد ریال ۳۱ درصد آن ($۳/۷$ میلیارد ریال) به سازمان و حدود ۶۹ درصد بقیه ($۸/۲$ میلیارد ریال) متعلق به بخش خصوصی بود. (۱۸۲)

دولت علاوه بر سرمایه های پرداختی حدود $۵/۱۰۳$ میلیارد ریال (۹۱ میلیارد ریال به عنوان وجوه پرداختی و $۵/۱۲$ میلیارد ریال به عنوان ارزش اموال واگذار شده) (۱۸۳) از دارائیهای ملی را در اختیار صنایع تحت پوشش سازمان قرار داده بود.

با این همه و به رغم سرمایه گذاریهای بزرگ و برخورداری از یک بازار پر رونق و تثبیت شده و نیز در اختیار داشتن سرمایه های در گردش نامحدود باز هم بیشتر صنایع تحت پوشش سازمان متحمل زیان می شدند؛ به طوری که میزان سود ویژه سازمان در برابر بیش از ۱۲۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری مستقیم و غیرمستقیم دولت و نزدیک ۹ میلیارد ریال سرمایه پرداختی بخش خصوصی در ۱۳۵۶ فقط بالغ بر ۵۵۰ میلیون ریال می شد، که کمتر از نیم درصد کل سرمایه گذاری سازمان در صنایع نامبرده بود. (۱۸۴)

از ۸۱ شرکت تابعه و وابسته سازمان در سال نامبرده تنها ۱۵ شرکت جمعاً سود ناویژه‌ای معادل ۹۹۵ میلیون ریال پیش از کسر استهلاک بدست آوردند، که حدود دوسوم آن نیز از محل سود سهام تراکتورسازی ایران تأمین شده بود. (۱۳۵) اما سود کارخانه تراکتورسازی نه از محل کارهای انجام شده دو کارخانه در ایران بلکه از مونتاز قطعات وارده از خارج و بازار انحصاری به دست آمد. با این همه این نرخ سود در مقایسه با بهره بانکی در همان سال نیز در سطح نازلی قرار داشت. البته اگر همان کارخانه به دست بخش خصوصی اداره می‌شد مانند کارخانه ایران ناسیونال از نرخ سود ۱۰۰ درصد برخوردار می‌شد.

شمار کارگاههای بزرگ صنایع دولتی در ۱۳۵۵، به استثنای واحدهای زیر پوشش شرکت ملی نفت و تولید نیرو بالغ بر ۱۳۰ کارگاه بود (۱۳۶) که تا دیماه ۱۳۶۱ شمار این واحدها تا ۹۳۸ کارگاه افزایش پیدا کرده بود. از آن میان ۷۱۵ کارگاه در سالهای ۶۰-۱۳۵۸ از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شده بود (از جمله به سازمان صنایع ملی ۳۶۲، بنیاد مستضعفان ۲۴۲، بنیاد شهید ۵۶، بنیاد صدوق ۳، لایحه ۶۷۳۸ شورای انقلاب ۴ کارگاه). (۱۳۷)

طبق آمار مرکز آمار ایران از ۶۹۳۸ کارگاه بزرگ و فعال کشور در ۱۳۶۱، ۹۸۲ کارگاه زیر مدیریت بخش دولتی قرار داشت که بیشتر آنها پس از قیام بهمن از بخش خصوصی جدا شده بود (از جمله به سازمان صنایع ملی ۳۳/۹ درصد، بنیاد مستضعفان ۲۰ درصد و به جهاد سازندگی و بنیاد شهید جمعاً ۶ درصد. بدین سان ۶۰/۲ درصد کل صنایع دولتی در اختیار نهادهای جدید قرار داده شده بود). (۱۳۸)

مالکیت دولت بر بخش بزرگی از دارائیهای کشور در نبود آزادیهای سیاسی و اجتماعی و سلطه حکومت استبدادی و در نتیجه عدم دخالت و نظارت مردم بر نحوه اداره و سازماندهی اموال دولتی یکی از منابع عمده اشاعه فساد، تقویت بوروکراسی، تشدید نظام دیکتاتوری و بالاخره مانع بزرگی است در راه عقلانی شدن تولید و اقتصاد کشور. ملی کردن صنایع و دخالت همه‌جانبه و مؤثر دولت در امور اقتصادی از راه گسترش و تعمیم مالکیت دولتی و اداره و کنترل صنایع تنها زمانی گامی مترقی به شمار می‌آید و به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند که در جامعه آزادیهای کامل سیاسی و اجتماعی برقرار شده باشد، و توده‌های مردم به راستی حاکم بر سرنوشت خود باشند. در غیر اینصورت، یعنی در نبود آزادیهای اساسی (آزادی اجتماعات، احزاب، سندیکاهای کارگری، مطبوعات، انتخابات و بیان) دخالت بیشتر دولت در امور اقتصادی و به انحصار کشیدن بخش بزرگی از دارائیهای کشور، حتی در صورت وجود يك هیأت دولت درستکار و دلسوز مردم، نه تنها موجب شکوفائی و گسترش اقتصادی نخواهد شد بلکه با گسترش

فساد، بی‌علاقگی و بی‌ابتکاری، ذخایر و منابع ملی را به نفع دیوانسالاران و گروههای ذینفع و تبهکار به باد داده و مانع رشد و تکامل طبیعی اقتصاد کشور خواهد شد.

۹- نگاهی به عملکرد برخی از کارخانه‌های دولتی

بیشتر واحدهای صنعتی دولتی به جای اینکه پس از بهره‌برداری، هزینه‌های سرمایه‌ای اولیه را به تدریج مستهلک نمایند و به نوبه خود به کانونهایی برای ایجاد درآمدهای تازه و انباشت سرمایه تبدیل شوند از همان روز آغاز به کار به صورت باتلاقیهایی برای بلعیدن درآمدهای عمومی کشور درآمدند. هر قدر کارخانه‌ای بزرگتر، سرمایه‌برتر و نوتر بود، به رغم استثمار شدید کارگران، به همان نسبت زیان‌آورتر می‌شد و تب سرمایه‌گذاریهای تازه را داغتر می‌کرد. (۱۸۹۱)

صرفنظر از شرکتهای ملی نفت و گاز که با بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و فروش آن و گرفتن حق‌الامتیاز و غیره سود می‌بردند و نیز شرکتهای فرش و دخانیات (۱۹۰۰) که سودشان بیشتر از راه تجارت تأمین می‌شد و چند شرکت معدود دولتی، اکثریت قریب به اتفاق واحدهای اقتصادی دولت به علت طرح و برنامه غلط اولیه، سوء مدیریت، سوء استفاده‌های مالی و بی‌مسئولیتی به رغم سرمایه‌گذاریهای بی‌حساب و کتاب همه ساله با زیانهای بزرگ مبالغ هنگفتی از بودجه کشور را می‌بلعیدند.

جدول شماره ۴۱-۸ عملکرد بودجه‌ای و سود و زیان ۷ شرکت صنعتی بزرگ دولتی را در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۰ و بودجه مصوب آنها را در ۱۳۵۶ نشان می‌دهد. به استثنای شرکت تراکتورسازی تبریز که با مونتاژ قطعات وارد شده از رومانی و فروش آن هر ساله سود نشان می‌داد، و شرکت صنایع پتروشیمی که به رغم سرمایه‌گذاریهای سنگین و استفاده از مواد اولیه مجانی از ۱۳۵۳ به بعد سودآور شده بود (اگرچه سود حاصله هیچ تناسبی با سرمایه‌گذاریهای کلان در آنها نداشت) و نیز شرکت کود شیمیائی شیراز که در برخی از سالها سود نشان می‌داد، دیگر واحدهای صنعتی متحمل زیانهای سنگین شده بودند. در پائین به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

۱) شرکت ملی ذوب آهن ایران. کارخانه ذوب آهن اصفهان از واحدهای بزرگ صنعتی زیان‌ده دولت به شمار می‌آمد. این کارخانه به موجب موافقت‌نامه‌ای که در دیماه ۱۳۴۴ میان ایران و اتحاد شوروی به امضا رسید به مرحله اجرا در آمد. در موافقت‌نامه هم‌چنین ایجاد کارخانه ماشین‌سازی در اراک و احداث شاه لوله گاز از مناطق نفت‌خیز جنوب به شوروی پیش‌بینی شده بود. ایجاد کارخانه ذوب آهن اصفهان گامی بزرگ در راه تحقق یکی از هدفهای دیرین صنعتی شدن کشور بود. (۱۹۱)

جدول شماره ۸-۴۱
 بودجه سرمایه‌ای و سود و زیان شرکت بزرگ صنعتی دولتی
 ۱۳۵۰-۱۳۵۶

(ارقام به میلیون ریال)

تراکتورسازی ایران (تهران)	شرکت کود شیمیائی (شیراز)	شرکت صنایع پتروشیمی	ماشین‌سازی تهران	آلومینیوم ایران (اراک)	ماشین‌سازی اراک	شرکت ملی ذوب آهن	
بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	بودجه سود یا سرمایه‌ای (زیان)	
۱۱ ۸۰۶	۲۰ ۱۶۶	۱۷۸۲۱۶	۳۲۷	۱۴۷۹	۸۱۵	۱۴۱۹۷	۱۳۵۰
۷۸ ۸۰۰	(۱۳) ۱۹۴	۳۲۷	۲۵۳	(۵۲) ۱۱۸	(۱۳۸) ۱۵۵۳	(۵۰۷۸) ۱۲۴۵۳	۱۳۵۱
۲۶۵ ۱۳۶۰	۷۸ ۱۳۸	(۳۴) ۱۲۰	—	(۶۰۳) ۷۹۶	(۳۸۳) ۷۹۶	(۴۹۶۴) ۱۴۵۵۴	۱۳۵۲
۲۵۵ ۱۷۵۲	۳۷۵ ۱۱۴	۷۵۲۰	۳۱۹	۶۳ ۴۵۱	(۲۸۸) ۳۷	(۴۷۱) ۲۵۵۱	۱۳۵۳
۲۹۲ ۱۷۴۰	۴۸ ۱۳۷۰	۶۶۰ ۱۶۸۷۹	۲۰۶۷	(۴۰۲) ۱۲۴۳	(۵۵۰) —	(۸۴۷) ۱۶۸۱۸	۱۳۵۴
۷۹۷ ۴۳۷۷	(۱۵۲) ۵۶۷	۶ ۱۰۰۲۰	۱۸۰۰	(۴۰۸) ۱۱۸۴	(۳۰۶) ۸۰	(۴۷۱) ۲۸۴۰۷	۱۳۵۵
۴۳۹ ۵۴۸۸	(۶۷) ۴۲۲	۷۰۵ ۳۶۸۱۳	۱۴۶	۶۹۷ ۱۰۳۰	(۶۳۶) ۱۸۵	(۲۹۲) ۳۳۸۸۵	۱۳۵۶

توضیح: ارقام عملکرد یا صورت
 مانده سازمان برنامه و بودجه، عملکرد بودجه شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت
 پیوست لایحه بودجه در سالهای ۵۷-۱۳۵۰ و لرایح بودجه در سالهای نامبرده.

مبلغ قرارداد ۲۸۶ میلیون دلار در نظر گرفته شده بود، که قسمتی از آن از محل صدور گاز به شوروی و قسمتی دیگر از محل وام ۴۶۰ میلیون دلاری شوروی با بهره کم ۲/۵ درصد تأمین می‌شد. ظرفیت سالانه در مرحله اولیه ۶۰۰ هزار تن فولاد پیش‌بینی شده بود که از ۱۳۵۴ به بعد می‌بایست سالانه تا ۱/۹۰۰ میلیون تن افزایش یابد. محصولات کارخانه را میله‌گرد، تیرآهن و آهن نبشی تشکیل می‌داد.

در برنامه چهارم حدود ۲۸ میلیارد ریال برای سرمایه‌گذاری در ذوب آهن پیش‌بینی شده بود که در عمل به ۴۱ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. (۱۱۲) شمار کارگران و کارمندان شرکت ملی ذوب آهن (شامل واحدهای معدنی) در ۱۳۵۱ به ۶۰ هزار نفر رسید (۵۲ هزار کارگر و ۸ هزار مهندس و تکنیسین). (۱۱۳)

به موازات شروع بهره‌برداری از کارخانه و سرمایه‌گذاری اضافی حدود ۱۳۰ میلیارد ریالی در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۶ به طور عمده به عنوان سرمایه در گردش زیان‌دهی کارخانه نیز آغاز شد. (۱۱۴) به طوری که میزان زیان کارخانه در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۶، پس از کسر سود ۱۴۷۱ میلیون ریالی سال ۱۳۵۵، جمعاً به حدود ۹/۵ میلیارد ریال بالغ گردید. (۱۱۵) (جدول ۴۱-۸)

۲) ماشین‌سازیهای اراک و تبریز. کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و تبریز در سال ۱۳۴۶ با سرمایه‌هایی به ترتیب به مبلغ ۳۰۰ و ۵۰۰ میلیون ریال برای تهیه ۲۵ تا ۳۰ هزار تن ماشین‌آلات و فرآورده‌های فلزی (در اراک) و تولید ۱۰ هزار تن ماشینهای ابزار، ماشین تراش، کمپرسور، تلمبه و الکتروموتور (در تبریز) تأسیس شدند. اولین کارخانه با استفاده از کمکهای فنی و مالی اتحاد شوروی و دومین کارخانه با استفاده از کمکهای فنی چکسلواکی به وجود آمدند. بهره‌برداری از هر دو کارخانه در ۱۳۵۱ آغاز شد.

شمار کارکنان کارخانه ماشین‌سازی تبریز در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۹، ۲۶۱۰ نفر (۶۷۰ مهندس، کارمند و تکنیسین و ۱۹۴۰ کارگر تولیدی) (۱۱۶) بود، که تفاوت چندانی با سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ نداشت. این کارخانه در ۱۳۵۵ با ۹/۷ میلیارد ریال دارایی، ۴/۱ میلیارد ریال تنخواه‌گردان، ۲/۶ میلیارد ریال فروش، ۳۷۴ میلیون ریال زیان بالا آورد. (۱۱۷) لازم به توضیح است که میزان زیان آن در سالهای ۱۳۵۱-۵۶ از مبلغ ۱/۹ میلیارد ریال بیشتر بوده است. (جدول ۴۱-۸)

شمار کارکنان کارخانه ماشین‌سازی اراک در ۱۳۵۸-۵۹، ۳۰۴۳ نفر (۶۱۶ مهندس، تکنیسین و کارمند و ۲۴۲۷ کارگر تولیدی) (۱۱۸) بود. کل دارائیهای شرکت در پایان سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۰ میلیارد ریال، میزان فروش ۲/۳ میلیارد ریال (سه برابر فروش سال قبل) و زیان وارده بالغ بر ۳۰۶ میلیون ریال می‌شد. (۱۱۹) کل زیان کارخانه در سالهای ۱۳۵۱-۵۶ به حدود ۲/۳ میلیارد ریال می‌رسیده است. (جدول ۴۱-۸)

«پائین بودن حقوق و عدم قابلیت جذب و نگهداری افراد مناسب» از جمله عوامل

زیان آور در کارخانه‌های ماشین‌سازی محسوب می‌شدند که موجب «افزایش تعداد نیروی انسانی نه چندان ماهر و یا عدم علاقه و رضایت آنها» و همچنین «پائین آمدن قدرت و امکانات کاری شرکت» شده بودند. (۲۰۰)

۳) کارخانه ذوب آلومینیوم اراک. شرکت آلومینیوم ایران در سال ۱۳۴۶ تأسیس و بهره‌برداری از آن در ۱۳۵۱ آغاز شد. تولیدات شرکت در ۱۳۵۵ نزدیک به ۳۲ هزار تن، ظرفیت تولیدی کارخانه در آغاز کار معادل ۴۵ هزار تن شمش میله‌های آلومینیومی پیش‌بینی شده بود که در مرحله نهایی می‌بایست به ۹۰ هزار تن افزایش یابد. (۲۰۱) کل دارائیهای شرکت در پایان سال ۱۳۵۵ بدون در نظر گرفتن دارائیهای مربوط به طرح و توسعه معادل ۷ میلیارد ریال (۲۰۲)، و زیان وارده در همان سال به ۴۰۸ میلیون ریال بالغ می‌شد، اما در مقابل در سال ۱۳۵۶، ۶۹۷ میلیون ریال سود به دست آورد. (جدول ۴۱-۸) شمار کارکنان کارخانه ذوب آلومینیوم در ۱۳۴۸-۴۹، ۱۳۰۹ نفر (۲۸۵ مهندس، تکنیسین و کارمند و ۱۰۲۴ کارگر) بوده است. (۲۰۳)

۴) کارخانه کود شیمیائی شیراز. نخستین کارخانه صنایع پتروشیمی در دشت فارس در ۱۳۴۲ با هزینه ۳۹ میلیون دلار تأسیس شد. (۲۰۴) و در سالهای ۱۳۵۰-۵۶ در این کارخانه حدود ۲۹۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری تازه به عمل آمد.

میزان تولیدات کارخانه در ۱۳۵۱ به ۶۰ هزار تن کود شیمیائی و ۱۱۵ تن آمونیاک رسید و با تکمیل و احداث واحد جدید با ظرفیت ۶۳ هزار تن کربنات دوسود سبک و سنگین بخش بزرگی از نیاز کشور به آن مواد تأمین شد.

بیلان و کارکرد مالی شرکت در بعضی سالها سود و در بعضی سالها زیان نشان می‌دهد؛ از جمله جمع زیان شرکت در سالهای ۱۳۵۱، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۲۳۳ میلیون ریال و جمع سود آن در سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۴ بالغ بر ۵۲۱ میلیون ریال می‌باشد. (جدول ۴۱-۸)

۵) شرکت ملی صنایع پتروشیمی. مقدمات تأسیس کارخانه‌های پتروشیمی آبادان، خارک و بندر شاهپور در برنامه سوم آغاز و بهره‌برداری از این واحدها در ۱۳۴۹ وارد مرحله اجرایی شد. در طول برنامه چهارم حدود ۲۰ میلیارد ریال سرمایه در مجتمع پتروشیمی به مصرف رسید و شمار کارکنان آن در ۱۳۵۱ به ۲۵۴۰ نفر افزایش یافت. (۲۰۵)

در سالهای ۱۳۵۰-۵۶ بیش از ۸۵ میلیارد ریال در صنایع پتروشیمی سرمایه‌گذاری به عمل آمد که بیشتر آن در سال ۱۳۵۶ - حدود ۳۷ میلیارد ریال - صورت گرفت.

بیلان حسابهای مالی صنایع پتروشیمی بجز سال ۱۳۵۲، همه ساله سود نشان می‌داد. هرچند ارقام آن هیچ تناسبی با میزان سرمایه‌گذاری انجام شده و مواد خام مجانی دریافتی نداشت. مثلاً کل سود شرکت در سالهای ۱۳۵۳-۵۶ از حدود ۱/۴ میلیارد ریال تجاوز نمی‌کرد؛ در حالی که تنها در همان فاصله زمانی، صرف‌نظر از سرمایه‌گذاریهای پیشین، ۸۱ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری جدید در این صنعت به عمل آمده بود. (جدول

بیشتر کارخانه‌های دولتی دیگر همانند واحدهای بزرگ تولیدی نامبرده هر ساله مبالغ بزرگی زیان مالی متحمل می‌شدند. مثلاً در سال ۱۳۵۴ از ۱۹ کارخانه دولتی ۱۲ کارخانه با زیانی برابر با ۱۱۷۸ میلیون ریال روبرو شدند و ۷ کارخانه دیگر سودی معادل ۶۳۴ میلیون ریال به دست آوردند. در سال ۱۳۵۵ زیان ۱۰ کارخانه سر به ۱۷۳۸ میلیون ریال زد در حالیکه سود ۹ کارخانه فقط برابر با ۴۳۹ میلیون ریال بود. بدین ترتیب تنها در ظرف یکسال میزان سود ۱۹ کارخانه یاد شده بیش از ۳۰ درصد کاهش یافت و زیان آنها بیش از ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد.

شمار کارکنان ۵۹ شرکت بزرگ دولتی در ۱۳۵۱ به ۶۵ هزار نفر می‌رسید که تا سال ۱۳۵۴ به ۱۱۶ هزار نفر افزایش یافت. بیش از ۷۴ درصد کارکنان شرکتهای دولتی در ۱۳۵۴ تحصیلاتی کمتر از دیپلم داشتند و یا به طور کلی از داشتن سواد محروم بودند و تنها کمتر از ۷/۲ درصد آنها از تحصیلات فوق دیپلم به بالا برخوردار بودند. (۲۰۷)

در مرداد ۱۳۵۱ سازمان مدیریت صنعتی مأموریت پیدا کرد درباره خصوصیات صنایع دولتی ایران برای تشخیص امکانات نوسازی آنها بررسی‌هایی به عمل آورد. ۱۹ کارخانه از جمله ۱۲ پنبه‌پاک‌کنی، دو گونی‌بافی، یک سیمان، یک قند و یک نوغان تحت مدیریت شرکت سهامی کارخانجات ایران و ۹ کارخانه از جمله ۵ کارخانه قند، یک سیمان، یک کشمش‌پاک‌کنی، یک کمپوت‌سازی و یک گونی‌باقی تحت مدیریت مرکز واحدهای تولید (سازمان مرکزی شرکتهای) از سوی سازمان نامبرده مورد مطالعه قرار گرفتند.

پنج کارخانه قند (پیرانشهر، یاسوج، ممسنی، تربت جام و چهارمحال بختیاری) که در این مأموریت مورد بررسی قرار گرفتند همگی در شمار نوترین و مجهزترین کارخانه‌های قند کشور بودند. طبق گزارش سازمان همه کارخانه‌های نامبرده در ۱۳۵۰ متحمل زیانی حدود ۱۰ درصد کل سرمایه‌گذارهای خود شده بودند. (جدول ۴۳-۸)

زیان کارخانه‌های قند هر ساله رو به فزونی داشت به طوری که در کارخانه قند ممسنی از ۷۲ میلیون ریال در ۱۳۴۸ به ۸۰ میلیون در ۱۳۵۰ و در کارخانه قند یاسوج از ۶۷ میلیون ریال در همان فاصله به ۷۸ میلیون ریال و در کارخانه قند پیرانشهر از ۳۹ میلیون ریال به ۶۱ میلیون ریال رسیده بود. (۲۰۸)

طبق همان گزارش از ۱۲ کارخانه وش و پنبه‌پاک‌کنی تنها کارخانه پنبه‌پاک‌کنی علی‌آباد در سال مالی ۱۳۴۹-۵۰ سودی معادل ۱/۶۰۳ میلیون ریال نشان می‌داد. ۱۱ کارخانه دیگر (نکا، بهشهر، ساری، بابل، کیاکلا، بابلسر، گنبدکاووس، جویبار، ورامین، گرمسار و بندر گز) متحمل ۳۴ میلیون ریال زیان شده بودند. (۲۰۹)

بیشتر این کارخانه‌ها قدیمی و در دوره سلطنت رضاشاه کار خود را شروع کرده بودند.

جدول شماره ۸-۴۲

سود و زیان شرکتهای صنعتی دولتی در سالهای ۱۳۵۴-۵۵
(به میلیون ریال)

۱۳۵۵		۱۳۵۴		
زیان	سود	زیان	سود	
۵۵	—	۷۳	—	شرکت سهامی صنایع چوب و کاغذ ایران
—	۳	۸	—	شرکت سهامی تصفیه قند ورامین
۸۹	—	۱۱۴	—	شرکت سهامی سیمان ری
۱۱۴	—	۵۵	—	شرکت سهامی گونی‌بافی شاهی
—	۱۰۵	—	۸۹	شرکت سهامی نساجی شاهی
—	۸	۳۰۵	—	شرکت سهامی پتروشیمی آبادان
۴۱۷	—	۳۷۶	—	شرکت سهامی شهدساز
۱۱۲	—	—	۳۳	شرکت سهامی صنایع شیر ایران
—	۸	۲۷	—	کارخانجات رنگ
۲۱	—	۱۶	—	قند قهستان
۷۴۴	—	—	۲۹۳	شرکت سهامی باتری‌سازی نیرو
—	۸۲	—	۶۸	تکنولوگ
—	۲۷	—	۲۸	شرکت سهامی سیمان‌ساز
۲۴	—	۳۲	—	قند حکمتان
۹۳	—	۸۷	—	کنف‌کار
—	۱۲	۳۳	—	بافکار
۶۹	—	۵۲	—	پیلهور
—	۲۴	—	۸	تکنیکال
—	۱۷۰	—	۱۱۵	صنایع فلزی ایران
۱۷۳۸	۴۳۹	۱۱۷۸	۶۳۴	جمع

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «لایحه‌های بودجه سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷»، عملکرد بودجه شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت.

گزارش نامبرده درباره کارخانه‌های دیگر مورد بررسی، اطلاعات زیر را به دست می‌دهد:

- ۱- کارخانه کنسرو مشهد در ۱۳۳۴ تأسیس و در ۱۳۳۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. زیان وارده به کارخانه در ۱۳۴۸ نزدیک به ۴ میلیون و در ۱۳۵۰ بیش از ۸ میلیون ریال برآورد می‌شد. (۱۱۰)
- ۲- کارخانه کشمش‌پاک‌کنی تاکستان در ۱۳۳۹ با سرمایه‌ای معادل ۱۵۳ میلیون ریال، با ظرفیت اسمی ۶ هزار تن و با ۲۳۰ کارمند و کارگر تأسیس شد. میزان محصول آن

جدول شماره ۴۳-۸
عملکرد پنج کارخانه قند دولتی در ۱۳۵۰
(مبلغ به میلیون ریال)

نام کارخانه	سال آغاز به کار	سرمایه اولیه	تاریخ بهره‌برداری	میزان تولید به هزار تن	زیان وارده طبق ترازنامه
کارخانه قند جام خراسان	۱۳۴۸	۶۷۰	۱۳۴۹	۱۲/۶	۳۱/۸
کارخانه قند پیرانشهر	۱۳۴۷	۷۲۰	۱۳۴۸	۵/۳	۶۱
کارخانه قند یاسوج	۱۳۴۴	۶۹۰	۱۳۴۶	۳/۷	۷۸
کارخانه قند ممسنی	۱۳۴۳	۶۹۵	۱۳۴۴	۳/۵	۸۰
کارخانه قند چهارمحال بختیاری	۱۳۵۰	۷۲۰	۱۳۵۰	—	—

مأخذ: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران «سازمان مدیریت صنعتی»، بررسی امکانات و نوسازی صنایع دولتی، جلد اول، آذرماه ۱۳۵۱.

در ۱۳۵۰ به ۳۶۹۰ تن رسید. این کارخانه از ۱۳۴۶ به بعد همواره زیان نشان می‌داد؛ که مقدار آن از ۱۵/۸ میلیون ریال در ۱۳۴۶ به ۱۹/۴ میلیون ریال در ۱۳۵۰ افزایش پیدا کرد.^(۱۱۱)

۳- زیان دو کارخانه گونی‌باقی قائمشهر (با سرمایه ۱۶۸ میلیون ریال) و رشت، جمعاً با ۱۴۳۲ کارگر و کارمند، در سال مالی ۱۳۴۹-۵۰ به ترتیب ۴۱/۳ و ۲۱/۷ میلیون ریال بوده است.^(۱۱۲)

۴- زیان دو کارخانه نساجی بهشهر و قائمشهر در آن سال با بیش از ۳۸۰۰ کارگر و کارمند بالغ بر ۱۳/۴ میلیون ریال شده بود. اما کارخانه چیت‌سازی تهران با سرمایه ۱۱۴۳ میلیون ریال، که کار خود را در ۱۳۳۷ شروع کرده بود سودی معادل ۲۶/۸ میلیون ریال (حدود ۲/۵ درصد سرمایه‌گذاری کل کارخانه) نشان می‌داد.^(۱۱۳)

۵- کارخانه سیمان ری در سال ۱۳۱۰ با سرمایه ۶۲۴ میلیون ریال و ظرفیت اسمی ۶۰۰ تن در روز تأسیس و بهره‌برداری از آن در ۱۳۱۲ آغاز شد. این کارخانه در سال مالی ۱۳۴۹-۵۰ متحمل بیش از ۳۰ میلیون ریال زیان شد.^(۱۱۴)

کارکرد کارخانه سیمان لوشان با ظرفیت اسمی ۳۰۰ تن در روز، که در ۱۳۳۸ با سرمایه‌ای معادل ۷۱۳ میلیون ریال آغاز به کار کرده بود، بهتر از سیمان ری نبود. تراز مالی این کارخانه از ۴۹ میلیون ریال سود در ۱۳۴۹، بیانگر ۲۴/۹ میلیون ریال زیان در

۱۳۵۰ بود. (۲۱۵)

۶- بالاخره کارخانه نوغان نیز به نوبه خود تنها در سال ۱۳۵۰ متحمل بیش از ۹ میلیون ریال زیان شده بود. (۲۱۶)

هزینه‌های سرمایه‌ای و جاری شرکتهای دولتی همچنان به سیر صعودی خود ادامه می‌داد و هزینه‌های فزاینده پرسنلی، خدمات، آموزشی و توزیع کالا که رقمهای بزرگی را تشکیل می‌دادند همچنان به آنها اضافه می‌شدند. اما این شرکتهای به جای آنکه پس از بهره‌برداری هزینه‌های خود را از منابع مالی و تخصیصی خود تأمین و بر سود خود تکیه کنند بیش از پیش به اعتبارات و کمکهای دولت وابسته می‌شدند. در نتیجه بودجه واحدهای صنعتی دولتی، که معمولاً از محل درآمدهای مالیاتی و یا تخصیص بیشتر اعتبارات بودجه‌های عمرانی تأمین می‌شد، خود به صورت بار سنگینی بر بودجه مالی کشور در آمده بود.

غیراقتصادی بودن صنایع، نامناسب بودن محل استقرار آنها، کمبود مواد اولیه، پائین بودن سطح زیرکشت، تنگناهای مقررات اداری، بدهی وامها به ویژه مسأله نیروی انسانی و بی‌علاقگی نیروی کار به سرنوشت کارگاه از عوامل اصلی زیان‌دهی کارگاههای دولتی به حساب می‌آمدند.

هرچند زیان‌دهی واحدهای صنعتی دولتی به بهای سنگینی برای بودجه کل و اقتصاد کشور تمام می‌شد اما در عوض داروی بسیاری از دردهای سرمایه‌داران بخش خصوصی بود؛ زیرا صرفنظر از عوامل دیگر یکی از علل اصلی زیان‌دهی این واحدها سوء استفاده‌های رؤسا و مدیران دولتی از دارائیهای و اعتبارات مالی مؤسسه‌های مربوطه بود. نقدینه‌های بزرگی که از این راه گردآوری شده بود در بازار پرسود و پرتحرک داخلی به یکی از منابع انباشت و تراکم سرمایه تبدیل شده بود.

۱۰- وام و سرمایه خصوصی خارجی

سرمایه‌های خارجی در سالهای ۵۶-۱۳۴۲، دوره صنعتی کردن اقتصاد ایران، به استثنای صنایع نفت و مشتقات مربوط به آن در مقایسه با سرمایه‌های داخلی نقشی بسیار اندک در سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران داشتند. (۲۱۷)

سرمایه خارجی ترجیح می‌داد به جای اینکه خود را درگیر روابط پیچیده و پردردسر سرمایه‌گذاری در صنایع کارخانه‌ای نماید از راه صدور کالا به بازار رو به گسترش و پررونق کشور، سودهای گزاف و بی‌دردسر به دست آورد.

بیشتر سرمایه‌های خارجی وارده به ایران در این دوره در امور بازرگانی، دلالی و

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۰۵

بانکداری به کار افتاده بودند تا کارهای تولیدی؛ وانگهی با اشباع بازار از سرمایه‌های داخلی و افزایش نقدینه در بخش خصوصی دیگر نیازی به سرمایه و وام خارجی وجود نداشت. در نتیجه سهم سود و خالص بهره مربوط به عوامل تولید خارجی در درآمد ملی از ۲۵/۱ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ به ۳/۹ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ کاهش پیدا کرد و در ۱۳۵۶ حتی به رقم منفی ۶/۳ میلیارد ریال رسید. در حالی که در همین فاصله سهم سود و خالص بهره مربوط به عوامل تولید داخلی از ۳۵۴/۲ میلیارد ریال به ۳۵۳۶/۱ میلیارد ریال افزایش یافت.^{۲۱۸}

در فاصله سالهای ۱۳۴۲-۵۶ سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در صنایع (به استثنای سال ۱۳۵۰) همچنان رو به افزایش داشت؛ به طوری که سرمایه‌گذاری داخلی از ۴/۵ میلیارد ریال در ۱۳۴۲ به بیش از ۵۲ برابر افزایش یافت و سرمایه‌گذاری خارجی از ۲۵۷ میلیون ریال به حدود ۶/۳ میلیارد ریال رسید. در این فاصله در برابر ۱۰۹۷ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی در ماشین‌آلات صنعتی ۳۸ میلیارد ریال وام و سرمایه خصوصی از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی وارد ایران شد. از همین مبلغ نیز به استثنای سالهای ۱۳۵۳-۵۶ (که در جدول منظور نشده) در فاصله سالهای ۱۳۴۴-۵۲، در برابر ۱۷ میلیارد ریال سرمایه و وام خارجی وارد شده به کشور مبلغ ۶ میلیارد ریال بابت اصل، بهره و سود ویژه به سرمایه‌گذار خارجی پرداخت شد. (جدول ۸-۴۴)

میزان سرمایه‌های وارداتی در طول برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم از حدود ۳ میلیارد ریال در طول برنامه سوم به حدود ۱۰ میلیارد ریال در طول برنامه چهارم و بیش از ۲۵ میلیارد ریال در طول برنامه پنجم افزایش یافت. (جدول ۸-۴۵)

در مقام کشورهای صادرکننده سرمایه به ایران در طول این سه دوره تغییرات زیادی روی داد. در دوره اول (۱۳۴۲-۴۶) آمریکا با صدور ۱/۶ میلیارد ریال سرمایه به ایران، که بیش از نیمی از کل سرمایه‌های وارده خارجی را از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی تشکیل می‌داد، جای اول را اشغال کرده بود. پس از آمریکا، انگلستان با صدور ۲۳۰ میلیون ریال در مقام دوم و آلمان با صدور ۱۹۶ میلیون ریال در مقام سوم جای داشتند. ژاپن با صدور ۲۰ میلیون ریال در مقام ششم قرار داشت. (جدول ۸-۴۵)

در دوره دوم (۱۳۴۷-۵۱) آمریکا همچنان با صدور حدود ۵ میلیارد ریال سرمایه، که حدود نیمی از سرمایه‌های خارجی به ایران را از همان طریق تشکیل می‌داد، مقام اول خود را حفظ می‌کند، آلمان با صدور حدود ۱/۵ میلیارد ریال در مقام دوم قرار می‌گیرد و انگلستان با صدور حدود ۱ میلیارد ریال به مقام سوم تنزل می‌کند و بالاخره ژاپن با صدور ۴۱۵ میلیون ریال سرمایه به مقام پنجم می‌رسد. (جدول ۸-۴۵)

در دوره سوم (۱۳۵۲-۵۶) تغییرات شگرفی در صدور وام و سرمایه خارجی از طریق مرکز جلب و حمایت روی می‌دهد. ژاپن با صدور مبلغ ۱۱/۵ میلیارد ریال (حدود ۴۳ درصد

جدول شماره ۸-۴۴
 سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ماشین‌آلات صنعتی (به استثنای نفت، گاز، آب، برق و ساختمان)
 و مبلغ مسترد شده بابت اصل و فرع سود وامهای خارجی
 (مبلغ به میلیارد ریال قیمت جاری)

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۴۷	۱۳۴۶	۱۳۴۵	۱۳۴۴	۱۳۴۳	۱۳۴۲		
۲۳۵/۲	۲۳۶	۲۳۵۱	۱۱۸	۸۰	۳۱	۲۹/۶	۳۱	۷۸/۶	۲۵	۲۰	۱۴	۱۱	۶	۴/۵	سرمایه‌گذاری داخلی	
۶/۳	۶/۵	۴	۴/۵	۴/-	۱/۳	۱/۴	۲/۳	۴/۳	۱/۵	۰/۶۶۸	۰/۹۵۷	۰/۸۰۸	۰/۱۸۰	۰/۲۵۷	سرمایه‌گذاری خارجی	
					۰/۹۵۹	۱/۱۷۶	۰/۶۶۴	۰/۵۶۷	۰/۷۱۹	۰/۵۸۶	۰/۱۵۳	۰/۲۶۵	۰/۳۵۱	۰/۰۹۰	۰/۱۴۴	مبلغ مسترد شده بابت اصل و فرع وامهای خارجی

منبع: بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه‌های سالهای ۱۳۴۵-۵۶.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۰۷

جدول شماره ۸-۴۵

سرمایه گذاری خصوصی خارجی از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی
برحسب کشورهای مختلف
در طی سه دوره سالهای ۱۳۴۲-۵۶
(به میلیون ریال)

نام کشور	دوره اول ۱۳۴۲-۴۶	دوره دوم ۱۳۴۷-۵۱	دوره سوم ۱۳۵۲-۵۶	جمع
آمریکا	۱۶۰۹	۴۹۶۲	۴۹۹۷	۱۱۵۶۸
انگلستان	۲۳۰	۹۸۸	۶۶۲	۱۸۸۰
آلمان	۱۹۶	۱۴۴۹	۲۹۹۸	۴۶۴۳
فرانسه	۱۷۳	۵۱۲	۱۴۹۳	۲۱۷۸
ژاپن	۲۰	۴۱۵	۱۱۴۸۵	۱۱۹۲۰
ایتالیا	۷۱	۱۳۸	۱۱۱۸	۱۳۲۷
سایر	۶۷۲	۱۵۰۹	۲۶۵۲	۴۸۳۳
جمع	۲۹۷۱	۹۹۷۳	۲۵۴۰۵	۳۸۳۴۹

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۴۶، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶.

کل سرمایه‌های خارجی وارده) جای اول را اشغال می‌کند، آمریکا و آلمان هر یک با صدور حدود ۵ میلیارد و ۳ میلیارد ریال در مقامهای دوم و سوم قرار می‌گیرند. (جدول ۸-۴۵) در سراسر سه دوره (۱۳۴۲-۵۶) ژاپن با صدور حدود ۱۲ میلیارد ریال سرمایه در مقام اول، آمریکا با صدور ۱۱/۶ میلیارد ریال سرمایه در مقام دوم و کشورهای آلمان و انگلستان در مقامهای سوم و چهارم جای می‌گیرند. (جدول ۸-۴۵)

در فاصله سالهای ۱۳۴۷-۵۱ به ترتیب صنایع پتروشیمی با جذب ۲/۲ میلیارد ریال (۲۲ درصد کل سرمایه وارداتی) سرمایه از خارج و صنایع لاستیک‌سازی، داروسازی، الکتریکی و فلزی هر یک به ترتیب با جذب بیش از ۱۲ درصد، ۱۱ درصد، ۱۰ درصد و ۹ درصد کل سرمایه‌های وارداتی از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در مقامهای بعدی جای داشتند. (جدول ۸-۴۶)

در دوره ۱۳۵۱-۵۶ صنایع پتروشیمی همچنان از نظر جذب مقدار سرمایه‌های خارجی در صدر دیگر رشته‌های صنعتی قرار داشت و سهم آن از ۲۲ درصد در دوره دوم به بیش از ۳۲ درصد کل سرمایه‌های وارداتی افزایش یافت. در این دوره صنایع فلزی با جذب حدود ۴ میلیارد ریال (۱۶ درصد) و صنایع لاستیک‌سازی با جذب ۲/۶ میلیارد ریال

(بیش از ۱۰ درصد سرمایه‌های خارجی وارده از همان طریق) در جای دوم و سوم قرار می‌گیرند. (جدول ۴۶-۸)

شمار شرکت‌های خارجی صنعتی ثبت شده در ایران و نیز میزان سرمایه آنها در سالهای ۱۳۵۱-۵۶ نسبت به دوره‌های پیش افزایش چشمگیری پیدا کرد. تا سال ۱۳۵۰، جمعاً ۶۱۸ شرکت خارجی با سرمایه‌ای معادل ۱۷۷۴ میلیارد ریال در ایران به ثبت رسیده بود. از آن میان آلمان با ۵۳ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۸۳۴ میلیارد ریال، ایتالیا با ۳۳ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۷۶۲ میلیارد ریال، انگلستان با ۱۰۶ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۶۷ میلیارد ریال، امریکا با ۱۲۹ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۳۴ میلیارد ریال و ژاپن با ۲۷ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۲۸ میلیارد ریال به ترتیب در ردیف اول تا پنجم قرار داشتند. (۳۱۱)

جدول شماره ۴۶-۸

سرمایه و وام خصوصی وارد شده به کشور از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی برحسب رشته فعالیت در سالهای ۱۳۴۷-۵۱ و ۱۳۵۲-۵۶ (به میلیون ریال)

۱۳۵۲-۵۶	۱۳۴۷-۵۱	
۲۶۱۷	۱۲۲۴	صنایع لاستیک
۹۶۶	۱۲۱۰	صنایع داروسازی و شیمیایی
۱۷۹۵	۱۰۴۰	صنایع الکتریکی و الکترونیکی
۳۹۱۷	۹۶۳	صنایع فلزی
۶۳۹	۲۷۶	صنایع ساختمانی
۸۲۰۱	۲۱۹۸	صنایع پتروشیمی
۱۸۳۵	۵۸۳	صنایع وسایط نقلیه و حمل و نقل [مونتاژ]
۴۹۱	۲۳۰	صنایع مواد غذایی
—	۱۵۸	صنایع تصفیه روغن موتور
۴۲۵	۹۶۰	فعالیت‌های معدنی
۲۹۵	۲۹۳	هتل‌سازی و هتلداری
—	۲۲۳	شیشه و چینی‌سازی
۳۵۵	۲۹۴	کشت و صنعت
۳۲۷۰	۳۱۷	سایر
۲۵۴۰۵	۹۹۷۳	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۰۹

جدول شماره ۴۷-۸

شمار شرکت‌های خارجی ثبت شده در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ برحسب نوع فعالیت اقتصادی

نوع فعالیت	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	جمع
کشاورزی	—	—	۱	—	۲	۳
معادن	۳	۱۰	۴	—	۲	۱۹
صنعت	۳	۱۳	۱۹	۱۰	۱۹	۶۴
برق، گاز و آب	—	—	—	—	—	—
بازرگانی، رستوران و هتل	۱۹	۴۴	۷۷	۶۰	۵۱	۲۵۱
ساختمان	۱۰	۲۳	۶۴	۵۵	۵۴	۲۰۶
حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۶	۵	۸	۱۰	۵	۳۴
مؤسسه اعتباری، بیمه و دلالی	۳۷	۶۱	۱۳۳	۷۱	۶۹	۳۷۱
خدمات دولتی و اجتماعی	۶	۶	۳	۴	۴	۲۳
جمع کل	۸۴	۱۶۲	۳۰۹	۲۱۰	۲۰۷	۹۷۲

مأخذ: بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی»، آمار ثبت و انحلال شرکتها در شهرهای بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۲-۵۶.

از ۹۷۲ شرکت به ثبت رسیده در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶، شرکت‌های اعتباری، بیمه و دلالی بیشترین سهم را داشتند. تعداد این شرکتها ۳۷۱ واحد بود که ۳۸ درصد کل شرکت‌های به ثبت رسیده خارجی را تشکیل می‌داد. پس از آن شرکت‌های بازرگانی، رستوران و هتل با ۲۵۱ واحد و شرکت‌های ساختمانی با ۲۰۶ واحد قرار داشتند که ۲۵/۶ و ۲۱ درصد کل شرکت‌های ثبت شده خارجی در آن دوره بودند. این آمار بیانگر تمرکز فعالیت عمده سرمایه‌های خارجی در چارچوب امور مؤسسات اعتباری، بازرگانی، دلالی و هتلداری است.

به طور کلی سهم صدور سرمایه خارجی به ایران در مقایسه با صدور کالا ناچیز بود. مثلاً آمریکا در سال ۱۹۷۲، ۹۰ میلیون دلار و در ۱۹۷۳ حدود ۳۴ میلیون دلار سرمایه به ایران صادر کرد، در حالی که ارزش کالاهای صادراتی آن کشور در سالهای نامبرده به ترتیب ۵۵۸ میلیون دلار (بیش از ۶ برابر صدور سرمایه در آن سال) و ۷۶۹ میلیون دلار (بیش از ۲۲ برابر صدور سرمایه در آن سال) بوده است. (۲۲۰)

۱۹ = توزیع جغرافیایی صنایع و شرکتهای صنعتی

در نظام ارباب - رعیتی شهرها بیشتر مراکز امور اداری، سیاسی - مذهبی و تجاری بودند و تنها در معدودی از شهرها مانند اصفهان، تبریز و تهران به علت وجود صنایع دستی و همپای آن رونق تجارت سازمانهای صنفی به وجود آمدند و ثروتهای بزرگ در آنها انباشته گشتند و بدین سان به مراکز بزرگ اقتصادی - مالی تبدیل شدند.

با پیدایش سرمایه‌داری شهرهای پیشرفته دوران اربابی به علت شرایط مناسب‌تر اقتصادی، وجود نیروی کار تربیت‌یافته و سرمایه‌های بزرگ، روابط تازه را زودتر و بهتر هضم کرده و با سازگار شدن با اوضاع و احوال تازه به صورت مراکز عمده صنعتی کشور در آمدند.

در نخستین مرحله رشد سرمایه‌داری در ایران عمده صنایع کشور در درجه نخست در تهران و سپس در اصفهان متمرکز شده بود. در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ هرچند شهر تهران همچنان موقعیت ممتاز خود را از لحاظ تمرکز و تنوع صنایع حفظ کرده بود اما با ایجاد پارکها، شهرکها و نواحی صنعتی جدید در دیگر مناطق کشور قطبهای صنعتی تازه‌ای به وجود آمدند. همچنین با افزایش شمار نقاط شهری کشور از ۲۷۰ نقطه در ۱۳۴۵ به ۳۷۳ نقطه در ۱۳۵۵، که جمعیت ۳۶۷ نقطه آن بیش از ۵۰ هزار نفر بود، امکانات و تسهیلات اداری و شهری بیشتری برای ایجاد صنایع نو در دیگر نقاط کشور فراهم شد.

در ۱۳۵۱ در سراسر کشور ۲۳۱ هزار کارگاه صنعتی با ۱/۳۰۴ میلیون کارگر و کارمند و تولید ارزش افزوده‌ای معادل ۱۳/۴ میلیارد ریال فعالیت داشتند. در آن میان استان مرکزی، با بیش از ۷۰ هزار کارگاه و حدود ۳۷۱ هزار کارکن در مقام اول، استان اصفهان با حدود ۷۱ هزار کارگاه و ۱۰۸ هزار کارکن در مقام دوم و استانهای آذربایجان شرقی با داشتن ۱۷/۶ هزار کارگاه و ۶۹/۲ هزار کارکن، خراسان با ۱۵/۷ هزار کارگاه و ۶۴/۲ هزار کارکن، خوزستان با داشتن ۸/۹ هزار کارگاه و ۳۸/۸ هزار کارکن، مازندران با داشتن ۸/۶ هزار کارگاه و ۳۵/۳ هزار کارکن و گیلان با داشتن ۷/۳ هزار کارگاه و ۳۱/۷ هزار کارکن به ترتیب در مقامهای سوم تا هفتم قرار داشتند. (جدول ۴۸-۸)

استانهای کردستان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و ایلام از نظر شمار کارگاههای صنعتی و تعداد کارکنان از عقب‌مانده‌ترین استانهای کشور به حساب می‌آمدند.

جدول شماره ۴۹-۸ درصد کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، شمار کارکنان، ارزش افزوده و دستمزد و حقوق پرداختی آنها را در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ نشان می‌دهد.

در این فاصله با اینکه در شمار کارگاهها و کارکنان کارخانه‌های کشور افزایش بسیار روی داد اما استان مرکزی همچنان برتری مطلق خود را از نظر تعداد کارگاه و کارکنان نسبت به دیگر مناطق کشور حفظ کرد و تنها در موقعیت برخی استانها جا به جایی صورت گرفت.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۱۱

جدول شماره ۴۸-۸
توزیع جغرافیائی صنایع در ۱۳۵۱

استان	تعداد کارگاه (هزار)	تعداد کارکنان (هزار نفر)	ارزش افزوده (میلیون ریال)
مرکزی	۷۰/۱	۳۷۰/۸	۷۶۷۱۴
گیلان	۷/۳	۳۱/۷	۲۶۷۲
مازندران	۸/۶	۳۵/۳	۴۳۴۹
آذربایجان شرقی	۱۷/۶	۶۹/۲	۴۶۹۱
آذربایجان غربی	۵/۴	۱۸/۴	۱۲۳۴
باختران	۴/ -	۱۲/۳	۱۶۶۳
کردستان	۱/۷	۵/۴	۶۳۷
خوزستان	۸/۹	۳۸/۸	۱۴۲۲۲
فارس	۶/۷	۳۳/۸	۴۸۳۶
کرمان	۶/ -	۲۳/۳	۱۰۰۰
خراسان	۱۵/۷	۶۴/۲	۴۸۰۲
اصفهان	۷۰/۸	۱۰۸/۱	۱۰۶۰۷
سیستان	۱/ -	۴/۱	۲۸۹
عمان	۰/۵	۳/۵	۶۰۴
فرمانداری کل چهارمحال	۰/۸	۲/۸	۲۳۵
فرمانداری کل لرستان	۲/۷	۹/۴	۲۱۵۲
فرمانداری کل ایلام	۰/۲	۰/۸	۱۲۸
فرمانداری کل سمنان	۱/۷	۵/ -	۱۲۹۷
فرمانداری کل یزد	۰/۶	۸/۵	۸۵۱
استان همدان	۶/۲	۲۱/ -	۱۳۴۷
جمع	۲۲۶/۶	۸۴۳/ -	۱۳۴۳۳۰

مأخذ: علی طالبی امیری، صنعت در برنامه پنجم، سازمان برنامه و بودجه، جدول شماره ۲، ص ۵.

جدول شماره ۸-۳۹
درصد بعضی از اقلام مهم در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور برحسب استان در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۱

استان	۱۳۵۵				۱۳۵۱					
	ارزش افزوده	مسترد و حقوق		کارگاه	عده کارکنان	ارزش افزوده	مسترد و حقوق		کارگاه	
		غیر تولیدی	تولیدی				غیر تولیدی	تولیدی		
مرکزی	۵۳/۴	۵۴/۲	۵۵/۵	۵۲/۰	۵۲/۳	۴۳/۳	۵۵/۱	۵۶/۰	۴۹/۷	مرکز گلان
گلان	۵/۵	۱/۴	۴/۸	۴/۲	۴/۲	۲/۰	۲/۸	۲/۹	۵/۳	
ایلام	۱/۸	۲/۸	۵/۰	۲/۷	۲/۸	۲/۲	۵/۳	۵/۰	۴/۸	ایلام آذربایجان شرقی
آذربایجان شرقی	۰/۲	۰/۷	۰/۹	۰/۸	۱/۸	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۱/۸	
کرمانشاه	۰/۸	۰/۶	۱/۲	۰/۸	۱/۲	۰/۴	۰/۶	۰/۶	۱/۳	کرمانشاه خوزستان
خوزستان	۹/۵	۹/۵	۱۰/۹	۷/۸	۵/۸	۷/۲	۵/۲	۵/۶	۴/۳	
فارس	۴/۶	۲/۵	۲/۲	۲/۸	۲/۸	۲/۰	۲/۷	۲/۳	۲/۸	فارس کرمان
کرمان	۱/۱	۰/۴	۰/۴	۰/۵	۱/۸	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۱/۲	
خراسان	۱/۷	۲/۶	۱/۹	۳/۶	۴/۳	۴/۳	۳/۶	۳/۸	۵/۷	خراسان استان
استان	۱/۳	۵/۰	۵/۶	۱/۷	۵/۷	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۶/۸	۷/۶	
سیستان و بلوچستان	—	—	—	—	—	—	—	—	—	سیستان و بلوچستان کردستان
کردستان	۰/۵	۰/۳	۰/۳	۰/۸	۰/۳	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۱/۳	
همدان	—	—	—	—	—	—	—	—	—	همدان چهارمحال
چهارمحال	—	—	—	—	—	—	—	—	—	
لرستان	—	—	—	—	—	—	—	—	—	لرستان ایلام
ایلام	—	—	—	—	—	—	—	—	—	
کهگیلویه و بویراحمد	—	—	—	—	—	—	—	—	—	کهگیلویه و بویراحمد بوشهر
بوشهر	۰/۸	۰/۲	۰/۸	۰/۲	۰/۸	۰/۲	۰/۸	۰/۲	۰/۲	
زاهدان	۰/۳	۰/۶	۰/۵	۰/۵	۰/۲	—	۰/۴	۰/۴	۰/۸	زاهدان سمنان
سمنان	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	—	۱/۷	۱/۶	۰/۴	
یزد	۷/۵	۰/۸	۰/۵	۲/۴	۲/۴	۰/۸	۲/۹	۲/۵	۱/۸	یزد هرمزگان
هرمزگان	۰/۸	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۴	
چیت	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	چیت

منابع: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۵۵-۱۳۵۶.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۵۱۳

در سال ۱۳۵۱ در استان مرکزی ۴۹/۷ درصد کارگاهها، ۵۶ درصد کارکنان، ۵۵/۱ درصد مزدبگیران صنایع کشور فعالیت داشتند. در سال ۱۳۵۵ درصد کارگاهها به ۴۵/۳ درصد، عده کارکنان به ۵۲/۵ درصد، مزدبگیران به ۵۲ درصد و میزان دستمزد پرداختی از ۶۴ درصد به ۵۴/۴ درصد کارگاههای صنعتی کشور کاهش پیدا کرد، اما درصد ارزش افزوده در این فاصله به رغم کاهش نسبی کارکنان تولید سیر صعودی پیمود و از ۶۳/۷ درصد به ۶۶/۲ درصد کل ارزش افزوده صنایع کشور افزایش پیدا کرد. (جدول ۴۹-۸)

در سال ۱۳۵۱ از نظر شمار کارگاه، عده کارکنان و دستمزد و حقوق پرداختی استان اصفهان در مقام دوم جای داشت که تا سال ۱۳۵۵ همچنان جایگاه خود را حفظ کرده بود. در این استان در ۱۳۵۱، ۷/۶ درصد کارگاهها و ۱۱/۸ درصد کارکنان صنعتی کشور فعالیت داشتند که تا سال ۱۳۵۵ مختصر جابه‌جایی در آن به وجود آمد و به ترتیب به ۸/۴ درصد کل کارگاهها و ۱۰/۷ درصد کل کارکنان تغییر پیدا کرد. میزان ارزش افزوده کل کارگاههای این استان از ۶/۳ درصد در ۱۳۵۱ به ۵ درصد در ۱۳۵۵ کاهش یافت اما دستمزد و حقوق پرداختی در همین فاصله از ۹/۲ درصد به ۱۰/۳ درصد افزایش پیدا کرد. در موقعیت استانهای خوزستان، گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی و خراسان در این فاصله تغییراتی روی داد. مثلاً استان مازندران که در سال ۱۳۵۱ از نظر تعداد کارگاه در مقام هفتم و از نظر تعداد کارکنان در مقام چهارم قرار داشت در سال ۱۳۵۵ از نظر شمار کارگاه به مقام سوم ارتقا پیدا کرد و از نظر شمار کارمندان، میزان دستمزد و حقوق پرداختی و نیز مقدار ارزش افزوده تولیدی همچنان در جایگاه چهارم باقی ماند. استان خوزستان در ۱۳۵۵ از نظر شمار کارگاه در مقام چهارم اما از نظر تولید ارزش افزوده در مقام دوم و از نظر شمار کارکنان و میزان دستمزد و حقوق پرداختی در مقام سوم قرار داشت.

سهم استان خراسان از نظر شمار کارگاه و عده کارکنان در این فاصله در مقایسه با دیگر استانها کاهش پیدا کرد، اما مقام پنجم خود را در این دو رابطه در میان استانهای کشور همچنان حفظ کرد، در حالی که از نظر درصد دستمزد و حقوق پرداختی از مقام پنجم به مقام هفتم نازل کرد. (جدول ۴۹-۸)

در وضع استانهای کردستان، لرستان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمان و نیز فرمانداریهای کل ایلام، چهارمحال بختیاری و بویراحمد و کهگیلویه از نظر ایجاد کارگاههای تازه و افزایش حجم تولیدات صنعتی در این فاصله به طور نسبی تغییر چندانی روی نداد.

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ گرایش مشهودی در تمرکز کارگاههای بزرگ صنعتی (کارگاههایی که بیش از ۵۰ نفر کارگر و کارمند در استخدام داشتند) در مناطق محدودی از کشور دیده می‌شود.

طبق جدول ۵۰-۸ در سال ۱۳۵۳ حدود ۴۸ درصد (۳۸۲ کارگاه) از ۸۰۰ کارگاه

بزرگ کشور و در سال ۱۳۵۶ حدود ۴۴ درصد (۴۲۴ کارگاه) از ۹۵۲ کارگاه بزرگ کشور در استان مرکزی (از جمله قزوین و کاشان) کار می‌کردند. در سال ۱۳۵۳ پس از استان مرکزی، از نظر شمار کارگاههای بزرگ، به ترتیب استان مازندران (۸۲ کارگاه)، استان اصفهان و چهارمحال بختیاری (۶۳ کارگاه) و استان آذربایجان شرقی (۵۴ کارگاه) در ردیفهای بعدی جای داشتند. در سال ۱۳۵۶ استانهای نامبرده همچنان موقعیت خود را از نظر تمرکز صنایع بزرگ حفظ کردند و شمار کارگاههای آنها به ترتیب به ۹۵، ۸۱ و ۶۳ کارگاه افزایش پیدا کرد. (جدول ۸-۵۰)

جدول شماره ۸-۵۰

تعداد کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تفکیک در مناطق مختلف

نام منطقه	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶
کل	۸۰۰	۸۵۲	۹۲۳	۹۵۲
تهران و مرکزی*	۳۸۲	۴۰۱	۴۲۸	۴۲۴
گیلان و زنجان	۲۷	۳۰	۳۳	۴۱
مازندران و سمنان	۸۲	۸۵	۹۲	۹۵
آذربایجان شرقی	۵۴	۵۵	۶۰	۶۳
آذربایجان غربی	۱۶	۱۹	۱۹	۲۱
کرمانشاهان، همدان، کردستان و ایلام	۱۶	۱۸	۱۹	۲۲
خوزستان، لرستان، هرمزگان و بوشهر	۴۳	۴۶	۵۲	۵۳
فارس، بویراحمد و کهکیلویه	۳۹	۴۲	۴۵	۴۶
سیستان و بلوچستان و کرمان	۸	۹	۱۱	۱۲
خراسان	۳۷	۴۱	۴۶	۴۹
اصفهان و چهارمحال بختیاری	۶۴	۷۰	۷۵	۸۱
یزد	۳۲	۳۶	۴۳	۴۵

* شهرستانهای قزوین و کاشان در استان مرکزی منظور نشده است.

مأخذ: بانک مرکزی ایران، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، در سال ۱۳۵۹، جدول ۳۶، آذرماه ۱۳۶۰.

جدول شماره ۵۱-۸

ارزش محصولات صنایع در مناطق منتخب کشور به قیمت ثابت ۱۳۴۸
(به میلیون ریال)

نام منطقه	ارزش محصولات		درصد سهم هر یک از مناطق نسبت به کل	
	۱۳۴۸	۱۳۵۵	۱۳۴۸	۱۳۵۵
استان مرکزی	۶۰۴۸۳	۱۷۵۱۳۹	۶۸/۴	۷۴/۲
استانهای گیلان و زنجان	۱۵۲	۱۹۹۶	۰/۲	۰/۹
استان مازندران	۱۹۹۵	۳۱۲۸	۲/۲	۱/۳
استان آذربایجان شرقی	۵۴۵	۱۸۷۵	۰/۶	۰/۸
استان آذربایجان غربی	۴۳۱	۱۲۹۲	۰/۵	۰/۶
استانهای کرمانشاهان و همدان	۸۶۲	۲۳۹۳	۱/ -	۱/ -
استانهای خوزستان و لرستان	۶۷۹۳	۱۹۳۵۴	۷/۷	۸/۲
استانهای فارس و بویراحمند و کهگیلویه	۲۷۸۱	۸۷۲۵	۳/۱	۳/۷
استان کرمان	۲۳۸	۱۰۳۵	۰/۳	۰/۴
استان خراسان	۴۵۱۴	۷۰۸۱	۵/۱	۳/ -
استانهای اصفهان و یزد	۹۶۳۵	۱۳۹۴۹	۱۰/۹	۵/۹
کل صنایع منتخب	۸۸۴۲۹	۲۳۵۹۷۷	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: بانک مرکزی ایران، بررسی صنایع منتخب ۱۳۵۵، مرداد ۱۳۵۶، جدول ۲۶.

از نظر میزان و درصد ارزش محصولات صنایع منتخب استان مرکزی در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۴۸ همچنان مقام خود را در میان استانهای کشور حفظ کرده بود. ارزش محصولات این استان در ۱۳۴۸ نسبت به کل کشور ۶۸/۴ درصد بود که در ۱۳۵۵ به ۷۴/۲ درصد افزایش یافت. پس از استان مرکزی استانهای خوزستان و لرستان در مقام دوم جای داشتند، که درصد ارزش محصولات آنها در این فاصله از ۷/۷ درصد به ۸/۲ درصد افزایش یافت. اما سهم استانهای صنعتی دیگر مانند اصفهان و یزد، مازندران و خوزستان در این مدت به طور فاحشی کاهش یافت. مثلاً سهم ارزش محصولات استان مازندران از ۲/۲ درصد به ۱/۲ درصد، اصفهان و یزد از ۱۰/۹ درصد به ۵/۹ درصد پائین آمد. (جدول ۵۱-۸)

برخلاف واحدهای صنعتی بزرگ که از نظر توزیع جغرافیایی از گسترش و رشدی ناموزون در کشور برخوردار بودند، صنایع کوچک و دستی به علت قدمت، کارگرم بودن و پاسخگویی به نیازهای اولیه مردم در بیشتر نقاط کشور پراکنده شده بودند. مثلاً در ۱۳۵۳ از ۵۰۲۱ کارگاه بزرگ ۲۱۶۲ کارگاه (۴۳ درصد) و از ۳۸۸ هزار نفر کارکنان آنها ۲۱۵ هزار نفر (۵۵ درصد) در استان مرکزی فعالیت داشتند. این کارگاهها ۶۳ درصد کل ارزش

افزوده کارگاههای بزرگ را تولید می‌کردند. در حالی که در همان سال در این استان تنها ۲۷ درصد کل کارگاههای کوچک شهری با ۳۰ درصد کارکنان آنها مشغول به کار بودند. این نسبت در مورد کارگاههای کوچک روستائی به نحو چشمگیری کاهش می‌یابد، به طوری که تنها ۸ درصد کل کارگاههای کوچک روستائی، که ۱۱ درصد کارکنان صنایع کوچک در آنها کار می‌کردند، در استان مرکزی قرار داشتند. (جدول ۵۲-۸)

پس از استان مرکزی از نظر شمار کارگاههای کوچک صنعتی شهری استان اصفهان در مقام دوم جای داشت. در ۴۵ هزار کارگاه کوچک این استان (۲۳ درصد کل کارگاههای کوچک شهری) ۷۲ هزار نفر (۱۹ درصد کل کارکنان کارگاههای کوچک) کار می‌کردند. استانهای آذربایجان شرقی، خراسان و فارس در مقامهای بعدی جای داشتند. در این استانها به ترتیب ۹ درصد، ۷ درصد و ۶ درصد کارگاههای کوچک شهری و ۱۱ درصد، ۷ درصد و ۵ درصد کارگاههای کوچک روستائی فعالیت داشتند. (جدول ۵۲-۸)

کارگاههای کوچک صنعتی روستائی نسبت به صنایع کوچک شهری باز هم به نسبت موزون‌تری در سراسر کشور پراکنده شده بودند. استان خراسان از نظر شمار صنایع کوچک روستائی در مقام اول قرار داشت. در این استان ۱۵۷ هزار کارگاه (۱۳ درصد) با ۱۴۸ هزار کارکن (۱۴/۴ درصد) که در نقاط مختلف آن پراکنده شده بودند فعالیت می‌کردند. پس از استان خراسان از نظر تعداد کارگاههای کوچک روستائی استانهای آذربایجان غربی (۸ درصد)، استان مرکزی (۷/۵ درصد)، استان همدان (۷ درصد) و از نظر تعداد کارکنان استان مرکزی (۱۱ درصد)، استان آذربایجان شرقی (۸ درصد) و استان همدان (۷ درصد) قرار داشتند.

توزیع جغرافیائی ناموزون صنایع و تمرکز بیش از حد آن در چند استان، به ویژه در استان مرکزی، موجب برهم خوردن بیشتر نظم و تعادل اقتصادی، ناموزونیهای رشد و توسعه ناشی از آن و بحرانهای شهرنشینی و اجتماعی از جمله بحران اشتغال و مسکن شده بود. این امر به نوبه خود عادت زندگی در تهران، بی‌توجهی به امور شهرستانها و به ویژه مناطق دورافتاده را به دنبال داشت. هم‌چنین عدم هماهنگی در اجرای قوانین در نقاط مختلف کشور، کمبود کمکهای مالی و فنی به صنایع در شهرستانها، خود موجب فراموشی مناطق عقب‌افتاده شده بود. (۱۳۳۱)

در برنامه سوم که طرحهای جدی‌تری در صنعتی کردن کشور در دست اجرا بود به توصیه سازمان ملل متحد اقداماتی برای ایجاد نواحی صنعتی جدید در شهرهای مختلف صورت گرفت. در ۱۳۴۳ به همین منظور سازمانی به نام سازمان نواحی صنعتی به وجود آمد که مسئولیت طرح و تأسیس نواحی صنعتی در مناطق مختلف کشور بدان واگذار شده بود. این سازمان برای نمونه با همکاری سازمان ملل متحد اقدام به ایجاد یک ناحیه صنعتی در اهواز نمود.

سازمان نواحی صنعتی، که بعداً به سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۱۷

تغییر نام داد از جمله کارهای مختلف، «احداث و گسترش نواحی صنعتی و تأمین تأسیسات و تجهیزات لازم برای آنها و ترغیب صنایع کوچک به استفاده و تجمع در نواحی صنعتی»^(۲۳۳) را در صدر کارهای خود قرار داده بود.

در اجرای هدف بالا سازمان نامبرده اقدام به انجام مطالعاتی برای ایجاد نواحی صنعتی و صنایع کوچک در شهرهای اراک، همدان، مشهد، کرمانشاه، رشت، شیراز، اصفهان و انزلی و پارکهای صنعتی در شهرهای رشت، خرمشهر، اهواز، مشهد و شیراز نمود.

نخستین اقدام برای ایجاد شرکتهای صنعتی در ۱۳۳۳ در شهر کرج به عمل آمده بود، که در مرحله طرح متوقف شد. در دهه ۱۳۴۰ و پس از آن کوششهای تازه‌ای برای ایجاد قطبهای جدید صنعتی در خارج از محدوده شهر تهران صورت گرفت و شهرهای صنعتی البرز (۱۳۴۷)، کرمانشاهان (۱۳۵۰)، کاوه (۱۳۵۲)، رشت (۱۳۵۳)، اهواز (۱۳۴۶) از آن پس با مشارکت بانک توسعه صنعتی و معدنی، وزارت صنایع و معادن، وزارت نیرو، بانکها و بخش خصوصی پی‌ریزی شدند.

ایجاد شهر صنعتی البرز نخستین گام در این راستا به شمار می‌رود. شهرک نامبرده در زمینی به مساحت ۸۸۰ هکتار در نزدیکی شهر قزوین بنا نهاده شد. تا سال ۱۳۵۷، ۱۲۴ واحد صنعتی برای تأسیس کارگاه، زمین دریافت کردند؛ که بسیاری از آنها فعالیت تولیدی خود را تا آن تاریخ آغاز کرده بودند.^(۲۳۴)

شرکت شهر صنعتی کرمانشاهان در سال ۱۳۵۰ با مشارکت بخش خصوصی با سرمایه اولیه ده میلیون ریال برای تهیه زمین، ایجاد تأسیسات زیربنایی و نیز سرمایه‌گذاری مقدماتی تشکیل شد. این شرکت می‌بایست تا سال ۱۳۶۴ در یک محدوده ۱۳۰ هکتاری تا ۱۰۱ واحد تولیدی تشکیل دهد. نیمی از این واحدها تا تاریخ بالا به بهره‌برداری رسیدند.^(۲۳۵)

همچنین شهرکهای صنعتی کاوه (کوروش) در نزدیکی شهر ساوه و شهرک صنعتی رشت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ کار خود را آغاز کردند. تا سال ۱۳۶۴ در شهرک صنعتی ۲۰۰۰ هکتاری کاوه، به ۲۴۰ واحد صنعتی از جمله صنایع شیمیایی، فلزی، ریخته‌گری و مصالح ساختمانی زمین واگذار شد. تا تاریخ نامبرده ۱۳۰ واحد تولیدی نیز در شهرک صنعتی ۲۲۰۰ هکتاری رشت زمین دریافت کردند که ۳۲ واحد آن به مرحله بهره‌برداری رسیدند.^(۲۳۶)

ایجاد صنایع سنگین و ذوب فلز، که ضرورتاً می‌بایست تا حد ممکن در مناطق نزدیک به ذخایر مواد اولیه برپا می‌شد همراه با اقداماتی برای ایجاد شهرکهای صنعتی و ارائه تسهیلات از سوی دولت از اواخر دهه ۱۳۴۰، به ویژه نیمه اول دهه ۱۳۵۰ آثار خود را در کاهش تمرکز نسبی صنایع در استان مرکزی نشان داد.

سالهای ۵۵-۱۳۴۵ با ایجاد صنایع بزرگ پتروشیمی (آبادان، بندر امام خمینی

(شاهپور) و خارك)، ماشین‌سازیهایی تبریز و اراك، ذوب آهن اصفهان، نورد و لوله اهواز و همچنین شهرکها و پارکهای صنعتی، قطبهای بزرگ صنعتی در نقاط تازه کشور پا گرفت. نمودار شماره ۱ بیانگر این گرایش تازه است. طبق نمودار نامبرده هرچند استان مرکزی در سال ۱۳۵۵ از نظر تمرکز صنایع همچنان در صدر استانهای دیگر قرار داشت، اما در میزان این برتری کاهش محسوسی به وجود آمد. پیدایش مراکز صنعتی تازه و افزایش سهم استانهای عقب‌مانده‌تر در جذب صنایع جدید، موجب تغییراتی در توزیع جغرافیایی و درصد تعداد کارگاههای استانها شد.

سهم استان مرکزی از ۵۳/۳ درصد کل کارگاههای کشور در ۱۳۵۰ با ده درصد کاهش در ۱۳۵۵ به ۴۴/۴ درصد تنزل کرد. همچنین سهم استانهای گیلان از ۵/۸ درصد به ۳/۹ درصد، خوزستان از ۵/۷ درصد به ۳/۸ درصد و خراسان از ۵/۲ درصد به ۴/۳ درصد کاهش پیدا کرد. در مقابل سهم استانهای مازندران در همین فاصله از ۵/۴ درصد به ۹/۶، اصفهان از ۶/۴ درصد به ۸/۱ و دیگر استانها - از جمله همدان، کردستان، کرمان، باختران و سیستان و بلوچستان - از ۱۰/۵ درصد به ۱۸/۳ درصد افزایش یافت. (نمودار ۱)

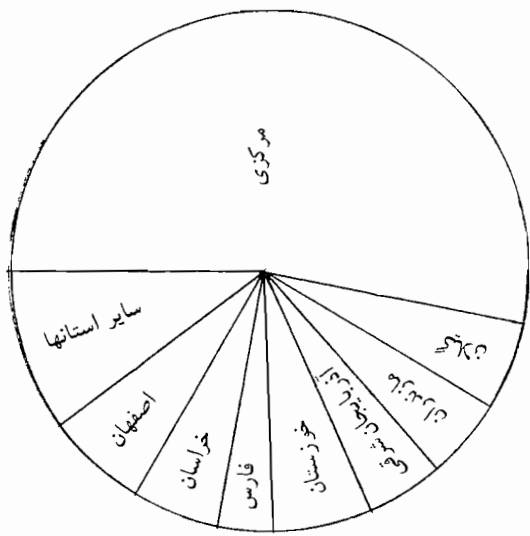
از عوامل مهم تمرکز بیش از حد صنایع در استان مرکزی و چند استان دیگر وجود تسهیلات اداری، مالی و بانکی، امکانات زیربنایی مانند راههای ارتباطی، مخابرات، وجود کادر فنی و نیروی کار تربیت‌یافته، آب و برق و بسیاری دیگر از تسهیلات و امکانات شهرنشینی و از همه مهمتر دسترسی به عوامل زد و بند در تهران و برخی از مراکز استانهای کشور بوده است.

۱۲- پاره‌ای از نارسائیهای صنایع ایران

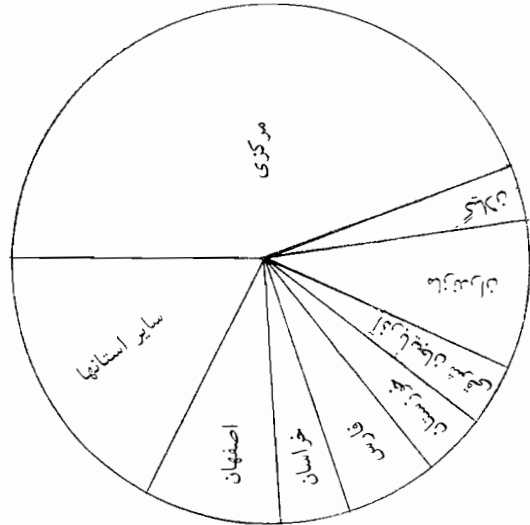
نظام پهلوی درصدد بود با صنعتی کردن کشور در چارچوب ضوابط و ساختار کهنه خود صنعت نو را مهار کرده و به خدمت خود درآورد. همین امر موجب بروز يك رشته مشکلات و نارسائیهای در برنامه‌ریزی، راه‌اندازی، اداره و بازاریابی صنایع شد که علاوه بر مسائل همزاد صنعت نو و روابط سرمایه‌داری مشخصاً ناشی از تحمیل انگیزه‌ها و خواستههای آن نظام بر سیر تکاملی تمدن جدید در جامعه ما بود.

وجود درآمد نفت موجب شده بود که بر بسیاری از پیامدهای زیانبار دولت در کار صنعت، بی‌برنامگی، بدبرنامه‌ایها، سوءاستفاده‌ها و سوء مدیریت‌ها که هر يك به بهایی کمرشکن برای اقتصاد کشور تمام می‌شد، سرپوش گذاشته شود. و تا زمانی که صنایع محدود به چند کارگاه و کارخانه بود و نیروی انسانی شاغل در آنها در سطح محدودی باقی مانده و هنوز به بخش فعال و پرتحرکی در اقتصاد کشور تبدیل نشده بود امکان نادیده

نمودار شماره ۱
توزیع درصد تعداد کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در استانهای مختلف در
سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵



۱۳۵۰



۱۳۵۵

بناخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج مقدماتی سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی
۱۳۵۵

گرفتن مشکلات آنها و سرپوش گذاشتن بر آنها با توسل به روشهای استبدادی و تکیه بر درآمد نفت وجود داشت. اما هنگامی که صنعت و رابطه صنعتی از محدوده چند شهر به سراسر کشور پراکنده شد و زندگی صدها هزار کارگر صنعتی، دهها هزار مهندس و تکنیسین و میلیونها نفر را به طور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به خود کرد و به یکی از کانونهای انباشت سرمایه در اقتصاد ملی تبدیل شد، دیگر نه با کاربرد روشهای یکسالارانه و دیکتاتوری امکان مهار کردن مشکلاتش وجود داشت و نه پنهان کردن مسائل و نیازهایش میسر بود و نه حتی با درآمد فزاینده نفت ممکن بود جای زیانهای فزاینده‌اش را پر کرد.

نادیده گرفتن قوانین عینی صنعت توسط نظام پهلوی، نظامی که نمی‌توانست خود را با شرایط تازه اقتصادی و اجتماعی جامعه سازگار کند، بازتابی عمیق و گسترده بر صنایع کشور برجای گذاشت و موجب بروز یک رشته کمبودها و نارسائیهای بعضاً درمان‌ناپذیر شد. برخی از این مشکلات، نارسائیها و پیامدها در نوشته‌ها و تألیفات کارشناسان و علاقمندان به صنعت بیان شده که در پائین به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱) وابستگی به خارج. وابستگی به کشورهای امپریالیستی از نظر تکنولوژی، کارشناس، تخصص، مهارت، طرح، مواد واسطه‌ای، کالاهای سرمایه‌ای و حتی مواد خام مهمترین نقطه ضعف صنایع کارخانه‌ای کشور قلمداد شده است. صنعت جدید از همان آغاز در کشور ما نه در پاسخ به شرایط و امکانات داخلی، نه از درون صنایع مانوفاکتور و نه در رابطه با مزارع و معادن کشور بلکه به صورت وصله‌پینه‌هایی که بر پیکر اقتصاد اربابی چسبانده شده بود، به صورت «جزیره‌ای» به وجود آمد و گسترش پیدا کرد. (۲۳۷)

الگوهایی که در تولید کالاهای مصرفی به کار برده شد اغلب کپی و تقلیدی بود بی‌کم و کاست از ارزشها، ضابطه‌ها، الگوهای مصرفی و شیوه زندگی غربی. این نوع تقلید و وابستگی نه تنها در مورد کالاهایی مانند خودرو بلکه حتی در تولید دستمال کاغذی نیز دیده می‌شد. (۲۳۸)

«بدون شك مهمترین خصیصه صنعت امروز ایران وابستگی شدید و همه جانبه آن به کشورهای خارجی است که در نتیجه سالها بی‌توجهی به رشد موزون بخش صنعت در چارچوب نیاز واقعی کشور در رژیم گذشته حاصل گردیده است.

«در واقع ایجاد صنایع وابسته در سایه حمایت همه‌جانبه دولت از طریق اعطای معافیت‌های گمرکی و مالیاتی و دیگر امتیازهای خاص و اعطای نامعقول و نظارت نشده اعتبارات باعث گردید تا سرمایه‌های به کارگرفته شده در صنایع نتوانند منافع و استقلال کشور را تأمین نمایند. هم‌چنین استفاده نامتناسب از تکنولوژی خارجی، تهیه مواد اولیه از بازارهای انحصاری خارجی، استفاده از وامها و سرمایه‌های داخلی و خارجی به مقیاس

زیاد رویهمرفته باعث به وجود آمدن نوعی سرمایه‌داری وابسته در داخل کشور گردید. (۲۲۹)

این وابستگی به سه شکل دیده می‌شود: (۱) در صنعت و تکنیک، مانند صنایع نساجی، کانی غیرفلزی و برخی از صنایع غذایی (مانند قند و شکر)؛ (۲) در صنعت و تکنیک و بخشی از مواد اولیه، مانند صنایع ماشین‌سازی؛ (۳) در صنعت و تکنیک و کل مواد خام (وابستگی تام و تمام) مانند برخی از صنایع دارویی و شیمیایی، همچنین صنعت آلومینیوم‌سازی.

فراگرد وابستگی طی سالهای ۱۳۴۲-۵۶ به شتاب بیشتری ادامه پیدا کرد به طوری که هر قدر کشور بیشتر صنعتی شد وابستگی‌اش از نظر کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه به خارج بیشتر شد. به طوری که حتی در مورد صنایع سنتی و قدیمی نیز وابستگی به وجود آمد. (۳۳۰) ادامه کار صنایع وابسته با جذب میلیاردها دلار ارز خارجی در راه ایجاد یک اقتصاد صنعتی سالم مانع می‌تراشید. (۳۳۱)

وجود درآمد نفت، به ویژه از ۱۳۵۲ به بعد، وجود هر نوع اشکال ارزی را در راه وارد کردن آخرین تکنولوژی پیشرفته به آسانی برطرف می‌کرد. همین امر ضمن اینکه موجب تجهیز هرچه بیشتر صنایع با تکنولوژی تازه شده بود مانع گسترش و شکوفائی ابتکار و خلاقیت صنعتی می‌شد.

همپای واردات آخرین تجهیزات و تکنولوژی از خارج، نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش در دوره مورد بحث از رشدی فوق‌العاده برخوردار شده بود، به طوری که این نسبت در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۵۵ تا بیش از دو برابر افزایش یافت. میزان افزایش سرمایه ثابت صنعتی در ۱۳۴۵ بالغ بر ۱۷/۹ میلیارد ریال و شمار افزایش کارکنان ۸۸ هزار نفر بود. در نتیجه نسبت افزایش سرمایه ثابت به اشتغال جدید (افزایش سرانه) در سال نامبرده به ۲۰۳/۴ هزار ریال می‌رسید. در سال ۱۳۵۳ افزایش سرانه اشتغال جدید به حدود ۲۴۰ هزار ریال و در ۱۳۵۴ به بیش از ۶۰۵ هزار ریال افزایش پیدا کرد. نسبت افزایش سرمایه ثابت به رشد اشتغال در ۱۳۵۵ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ در مقایسه با سال ۱۳۵۴ کاهش یافت. در ۱۳۵۵ میزان افزایش سرمایه ثابت در برابر افزایش ۳۰۰ هزار کارگر و کارمند صنعتی به ۱۶۷ میلیارد ریال و افزایش سرانه اشتغال جدید به ۵۵۷ هزار ریال، که حدود ۲/۵ برابر سال ۱۳۴۵ است، رسید. (جدول ۵۳-۸)

بدین سان ارزش ماشین‌آلات مستقر در هر کارگاه جدید در ۱۳۵۵ به ۱۵ برابر و ارزش ساختمان و زمین برای تأسیس و بهره‌برداری از یک کارگاه به حدود ۱۸ برابر سال ۱۳۴۵ افزایش یافت. این ارقام بیانگر منبای الگوی تشکیل سرمایه در این دوره بود که در آن سهم رو به افزایش به ماشین و زمین اختصاص داده شده بود. (۳۳۱)

وابستگی به مواد وارداتی از خارج در رشته‌های صنعتی پیچیده‌تر و در صنایع سنگین

جدول شماره ۸-۵۳

نسبت رشد سرمایه ثابت به رشد اشتغال در صنایع و معادن
(به قیمت‌های ثابت ۱۳۵۳)

۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۴۵	
۳۰۰	۲۶۱	۲۴۳	۸۸	۱- افزایش کارکنان (هزار نفر)
۱۶۷/۱	۱۵۸	۸۲/۶	۱۷/۹	۲- افزایش سرمایه ثابت (میلیارد ریال)
۵۵۷	۶۰۵/۴	۲۳۹/۹	۲۰۳/۴	۳- نسبت ردیف ۲ به ۱ (هزار ریال)

مأخذ: احمد خزاعی، ویژگی‌های اشتغال صنعتی در ایران ۵۵-۱۳۴۵، سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۲، ص ۱۱، جدول ۳ به استناد جونز اوبری بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸.

به مراتب بیش از صنایع تولیدکننده کالاهای واسطه‌ای و مصرفی بود.

در ۱۳۵۸ نسبت ارزش مواد وارداتی به ارزش تولیدات صنعتی در صنایع واسطه‌ای مانند مواد شیمیایی، محصولات نفت و ذغالسنگ، محصولات لاستیکی، آهن و فولاد، محصولات کانی غیرفلزی و فلزات غیرآهنی ۲۲/۲ درصد؛ در صنایع مصرفی مانند مواد غذایی، منسوجات، ماشین‌آلات برقی، محصولات شیمیایی و برخی از وسایل حمل و نقل ۲۵/۴ درصد؛ و در صنایع سرمایه‌ای مانند ماشین‌آلات غیربرقی و وسایل حمل‌ونقل ۵۳/۹ درصد بود. همچنین ارزش مواد وارداتی به کل مواد مصرفی در صنایع مصرفی ۴۳/۵ درصد، در صنایع واسطه‌ای ۴۹/۳ درصد و در صنایع سرمایه‌ای ۷۶/۳ درصد بود. (جدول ۸-۵۴)

گسترش صنایع واسطه‌ای قدرت خرید مردم را افزایش داد و این امر به نوبه خود موجب بالا رفتن تقاضای کالاهای بادوام مصرفی، وابستگی بیشتر صنایع به خارج و توسعه ناموزون و ناهماهنگ‌تر بخش صنعت شد. (۲۳۳)

از جمله دیگر عوارض کاربرد تکنولوژی سرمایه‌بر، جذب بی‌حساب و کتاب نیروی انسانی غیرمتخصص بدون رعایت ضابطه‌های فنی و بدون ایجاد آمادگی و تربیت فنی در صنایع پیشرفته بود که خود موجب بروز مشکلات بیشتر می‌شد. (۲۳۴)

همانگونه که در بالا اشاره شد وابستگی در صنایع مصرفی نیز در ابعاد گسترده‌ای رو به افزایش گذاشت به طوری که در ۱۳۵۲ تنها ۲۸ درصد از مواد اولیه مورد نیاز صنایع کشور از مواد اولیه تولید شده در داخل تأمین می‌شد. (۲۳۵) براساس بررسی پرسشنامه‌هایی که از ۱۱۷۸ کارگاه بزرگ صنعتی براساس مقایسه تولیدات کارگاه‌های نامبرده در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸ به عمل آمده است ۵۶/۷ درصد از کل مواد اولیه مصرفی آنها از خارج

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۵۲۳

جدول شماره ۵۴-۸
وابستگی صنایع به مواد وارداتی از خارج در ۱۳۵۸
(به میلیارد ریال)

صنایع	ارزش تولیدات	ارزش مواد وارداتی	درصد	ارزش مواد و ملزومات مصرفی	ارزش مواد وارداتی به کل واحد مصرفی
مصرفی	۴۹۲/۱۱۴	۱۲۵/۱۵۸	۲۵/۴	۲۸۷/۷۱۰	۴۳/۵
واسطه‌ای	۱۷۵/۲۶۲	۳۸/۹۷۷	۲۲/۲	۷۹/۰۸۱	۴۹/۵
سرمایه‌ای	۵۴/۳۸۲	۳۹/۳۲۷	۵۳/۹	۲۹/۴۱۹	۷۶/۳
سایر	۱/۰۱۹	۰/۴۲۲	۴۱/۴	۰/۵۷۳	۷۳/۶
جمع	۷۲۲/۷۷۷	۱۹۳/۸۸۴	۲۶/۸	۴۰۵/۷۸۲	۴۷/۸

مأخذ: بازید مردوخ، الگوی مطلوب ساخت و ترکیب تولید در بخش صنعت ایران، ۱۳۶۱-۶۶. سازمان برنامه و بودجه (مدیریت صنایع و معادن)، تهران ۱۳۶۱.

کشور تهیه می‌شده است. (۱۳۶۱)

بی‌بند و باری در مصرف، بی‌توجهی به مصرف مواد اولیه داخلی و نداشتن تعلیمات صحیح در چگونگی مصرف مواد اولیه در افزایش واردات مواد اولیه نقش به سزایی داشته است. هم‌چنین بی‌توجهی به کشاورزی و امکانات و منابع داخلی موجب وابستگی فزاینده در ورود مواد خام برای مصارف جاری علاوه بر وابستگی شدید به ماشین‌آلات و وسایل فلزی از خارج شده بود. (۱۳۷۱)

هم‌چنین با گسترش دامنه داد و ستد و رفت و آمد با خارج الگوها و نیازهای مصرفی با خود به همراه داشت که تناسبی با فرهنگ و نیازهای اصلی جامعه ما نداشت ضمن اینکه تأمین برخی از آنها نیز باری بود بر بنیه اقتصادی کشور. به محض اینکه يك الگوی مصرفی در گوشه‌ای از کشور معرفی می‌شد و مورد پسند قرار می‌گرفت جلوگیری از بازتاب و اثرگذاری آن در دیگر نقاط ناممکن می‌نمود. الگوی مصرفی تازه به سرعت در بازار داخلی جا باز می‌کرد و میزان و شدت وابستگی به خارج را فزونی می‌ساخت.

اما گسترش صنایع وابسته و مونتاژ نه تنها راه را بر توسعه اقتصادی و رشد نیروهای تولیدی مسدود نکرد بلکه براساس قوانین عام صنعت نیروهای را در جامعه پرورش داد که خواهان استقلال اقتصادی و سیاسی بیشتری در برابر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بودند. صرفنظر از طبقه کارگر و دیگر طبقات و لایه‌های زحمتکش که با صنعتی شدن کشور، حتی نوع وابسته آن، بر رشد آگاهی و تشکل طبقاتی‌شان افزوده شد، سرمایه‌داران

و کارخانه‌داران که خود شرکای دست اول کمپانیهای خارجی بودند برای حفظ و گسترش سود خود در برابر آنها موضع مخالف گرفتند و در اتخاذ سیاستی مستقل‌تر پافشاری کردند. (۲۳۸)

۲) رشد ناموزون و ناهنجاریهای ساختاری. نوسازی شتاب‌زده در ایجاد برخی از رشته‌های صنعتی بدون تهیه مقدمات و پیش‌بینی‌های لازم، در جا زدن و عقب‌ماندگی در بسیاری زمینه‌های دیگر، تمرکز کارگاهها و کارخانه‌های صنعتی در بعضی از استانها و بی‌توجهی به بسیاری دیگر صرف‌نظر از مسائل و خطراتی که از نظر محیط زیست به وجود می‌آورد موجب بروز ناهماهنگی‌ها و ناموزونی‌های گوناگون در بخشهای مختلف صنعت و در برنامه‌ریزی برای حل این مشکلات شده بود.

این ناهماهنگی‌ها به سهم خود به نامتعادل‌تر کردن بخشهای مختلف اقتصادی کمک کرده و مانع از حداکثر بهره‌جویی عقلانی از نیروی انسانی و منابع دیگر شده بود. در نتیجه ناهماهنگی در سطوح توسعه در بخشهای مختلف و در زیر بخشهای يك فعالیت، ناهنجاری در ساخت، عدم تعادل در ترکیب نیروی انسانی، نارسائی در توسعه زیربنای علمی، فنی و مادی جامعه، دیده می‌شد. (۲۳۹)

هم‌چنین عدم تناسب روشهای تولید به کار رفته با مواد و مصالح بومی و موجود در کشور؛ عدم تناسب توانائیهای ماشین‌های تولیدی با کیفیت و دقتهای مورد انتظار؛ تنوع غیرضروری در بعضی محصولات؛ وجود واحدهای صنعتی گوناگون بدون بازدهی مثبت اقتصادی؛ بالا بودن نسبت بی‌سوادان و کم‌سوادان در میان کارگران؛ ضایعات بسیار در مواد اولیه و موانع عمده در حمل و نقل آنها؛^(۲۴۰) پائین بودن بارآوری، سطح مدیریت و کیفیت محصولات در مقایسه با کالاهای مشابه خارجی؛ استفاده از حمایت و کمکهای فنی، مالی و معافیت‌های گمرکی و مالیاتی دولت؛ تبلی صنایع؛ وابستگی تام و تمام به لوازم یدکی و ماشین‌آلات خارجی و بالاخره «تمرکز و تمرکز در تمرکز به صورت مجتمع»^(۲۴۱) از جمله تنگناها و موانع بنیادی صنایع به شمار می‌رفتند.

در بررسیهایی که از تنگناها، علل زیان‌دهی و دشواریهای صنایع به عمل آمده اغلب به مشکلات مربوط به استفاده از تکنولوژی، مهارت، تخصص، مدیریت، مقررات و تشریفات اداری، عدم مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیریها^(۲۴۲)، کم‌کاری و بی‌علاقگی کارگران به کار و جابجائی سریع آنها^(۲۴۳)، فقدان آموزش کافی برای کارگران و ناظران فنی و فقدان مدیریت و مهارت^(۲۴۴)، ناهماهنگی صنایع با شرایط بومی و فرهنگی در میان مراکز تحقیقاتی صنعتی و مراکز راهنمایی صنعتی^(۲۴۵) اشاره می‌شود. بسیاری از این مشکلات به شکل سازماندهی، برنامه‌ریزی، وضع نیروی انسانی در روابط صنعتی، ویژگیهای رشته‌های مختلف صنعت و بالاخره نیازها و بازار مصرف^(۲۴۶)، رقابت محصولات خارجی، محدودیت تقاضای داخلی که موجب بهره‌برداری ناکامل از ظرفیت واحدهای صنعتی بوده است مربوط می‌شود. (۲۴۷)

در گزارش سازمان مدیریت صنعتی «ساخت متمرکز و عدم تطابق اولویتهای مراکز تصمیم‌گیری و واحدها و فقدان مشارکت کارکنان در اتخاذ تصمیمات مربوط به سرنوشت واحدها» که «ناشی از پیش‌فرض مکانیکی نظامهای اجتماعی (درمینیسیم، جبر و بی‌نقشی) است» علت اصلی مشکلات نامبرده دانسته شده است. (۲۴۸)

در این گزارش همچنین از «احساس بی‌تفاوتی، عدم تعلق و بدبینی، عدم احساس مسئولیت، تنبلی و بی‌توجهی به عامل زمان، تملق و نادرستی و تظاهر، ترس و فقدان اعتماد به نفس، شایعه‌سازی... پائین بودن حقوق‌ها... عدم توجه و حساسیت مدیران به سودآوری. بالا بودن هزینه‌ها، تورم پرسنلی، بوروکراسی و دیوانسالاری، تنبلی و بی‌کاری پنهان... ضایعات زاید و تنزل کیفیت محصول، تولید کمتر از ظرفیت، خوابیدن ماشین‌آلات، قیمت‌های غیرواقعی، بی‌علاقگی افراد محلی به همکاری» به عنوان عوامل زیان‌ده واحدها سخن به میان آمده است. (۲۴۹)

علل نامبرده به نوبه خود «معلول علل بنیانی‌تری» به شرح زیر بود: «مقررات و تشریفات زائد اداری، واکنش کند و بی‌اثر نسبت به نیازهای واحدها، فقدان فرهنگ برنامه‌ریزی درازمدت، ارجحیت مأموریت‌های دولتی و ضمنی و فقدان ملاکهای اجرایی و ارزشیابی و عدم احساس مسئولیت کافی در صرف منابع». (۲۵۰)

۳) عدم استفاده کامل از ظرفیت تولیدی. کمی استفاده از ظرفیت تولیدی به مثابه یکی از قدیمی‌ترین و مزمن‌ترین ضعف‌های صنایع ایران خاطرنشان شده است. بیشتر کارگاه‌های صنعتی از ظرفیت تولیدی خود به طور کامل استفاده نکرده و بعد متوسط اشتغال در کارگاه‌های صنعتی در مقایسه با کشورهای پیشرفته در سطح پائینی بوده است. زاوش میزان استفاده از ظرفیت تولیدی کارگاه‌های صنعتی را در سال ۱۳۴۲ حدود ۵۰ درصد برآورد می‌کند. (۲۵۱) هلیدی به نقل از یک گزارش دولت آمریکا در ۱۹۷۶ می‌نویسد: «عامل اتلاف در کل اقتصاد ایران در حدود ۴۰ درصد بوده است». (۲۵۲)

بعد متوسط اشتغال در کارگاه‌های صنعتی روستایی ایران در ۱۳۵۳ برابر با ۰/۷ نفر در هر کارگاه بود که صرف‌نظر از اشتغال ناقص به معنی کمی استفاده از منابع و تجهیزات صنعتی موجود بود. با بررسی ناهماهنگی ساخت صنعتی در مناطق شهری و روستایی در رابطه با الگوی سرمایه‌گذاری در سالهای ۵۵-۱۳۴۵ این ناهماهنگی همچنان رو به افزایش داشت. (۲۵۳)

وزارت صنایع در گزارشی در مورد وضع صنایع قند کشور علت پائین بودن راندمان تولید چغندر قند در هکتار در مقایسه با کشورهای دیگر را که از عوامل عقب‌ماندگی صنایع قند و شکر است مورد تأکید قرار می‌دهد. (۲۵۴)

با توجه به اطلاعات آماری در مورد ۱۱ کارخانه سیمان، میانگین معیارهای نیروی انسانی در صنایع سیمان ایران معادل ۲/۱۵ درصد می‌باشد درحالی‌که این میانگین در کشورهای پیشرفته ۰/۹۵ تا ۱/۷۵ درصد است. (۲۵۵)

هیلی در پاسخ به این پرسش که «آیا صحیح است... در پی پروژه‌های باز هم سرمایه‌بر باشیم؟» می‌گوید: در شهرک صنعتی البرز ۱۴ کارخانه مجهز به آخرین تکنولوژی وجود دارد. یک کارخانه پارچه‌بافی در این مجموعه «فقط به میزان ۴۰ درصد از ظرفیت خود استفاده می‌کند.» (۲۵۶)

حتی در سال ۱۳۵۶، «نقطه اوج فعالیت‌های صنعتی» فقط از ۵۶/۲ درصد ظرفیت اسمی صنایع باطریسازي کشور بهره‌برداری شده بود. (۲۵۷)

در گزارشی که از سوی وزارت صنایع سنگین دربارهٔ وضع کارخانه ماشین‌سازی تبریز دربارهٔ برنامهٔ تولید آن کارخانه در ۱۳۵۳ تهیه شده یادآوری می‌شود که در کارخانه نامبرده از آغاز فعالیت ۷۰ درصد ظرفیت نصب شده از نظر ساعت و ۸۰ درصد از نظر تناژ تولید پیش‌بینی شده را کد مانده بود. (۲۵۸) از عوامل اصلی بروز مشکلات در شرکت نامبرده سرمایه‌گذاری بیش از حد بوده که «عملاً بلااستفاده مانده» و از «ابتدا گریبانگیر شرکت شده است.» (۲۵۹) تنها در اوایل دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰)، ۴ میلیارد دلار صرف نو کردن ماشین‌آلات و تجهیزات فنی و ۱ میلیارد دلار برای خدمات فنی به مصرف رسید بدون اینکه توجهی به امکان جذب آنها با صرفه‌جویی شده باشد. (۲۶۰)

هیلی گسترش سریع تکنولوژی سرمایه‌بر را عامل عدم استفادهٔ کامل از ظرفیت‌های تولیدی و تا اندازه‌ای کمبود نیروی انسانی ماهر می‌داند. او می‌نویسد: «برنامهٔ شتابان توسعهٔ صنعتی سرمایه‌بر، مسألهٔ ظرفیت‌های اضافی را در صورتی که عرضهٔ نیروی انسانی ماهر به نحو چشمگیری افزایش نیابد باز هم تشدید خواهد کرد.» (۲۶۱)

در مقایسه با بخش دولتی، کارگاه‌های بخش خصوصی از ظرفیت تولیدی خود به مراتب بیشتر استفاده می‌کردند. طبق آمار بانک مرکزی میزان استفاده از ظرفیت تولیدی در صنایع بزرگ و متوسط در ۱۳۵۸ در مجموع برابر با ۶۴/۳ درصد بوده است. این نسبت در صنایع بخش خصوصی برابر با ۷۲/۴ درصد و در صنایع بخش دولتی برابر با ۵۸/۴ بوده است. (۲۶۲)

علل اصلی عدم بهره‌برداری و استفادهٔ کامل از ظرفیت تولیدی صنایع در موارد زیر خلاصه شده است: کمبود مواد اولیه؛ ضعف مدیریت؛ مشکلات کارگری ناشی از مشخص و روشن نبودن قوانین کار و نبود آزادی‌های سندیکایی؛ مسائل و مشکلات مالی؛ کمبود نیروی ماهر؛ نبود ارتباط با مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و فزونی ضایعات.

۴) نبود مراکز پژوهش‌های علمی و فنی و مراکز صنعتی. همراه تأسیس کارخانه‌های جدید، در فرهنگ صنعتی، اندیشهٔ اقتصادی و معیارها و ضابطه‌های نگرش به کار نیز تغییراتی صورت گرفت. اما به علت رشد ناسالم صنعتی این تغییرات در بسیاری از موارد سطحی و بسیار کند انجام می‌شد و جنبهٔ تقلیدی داشت. زیرا قبل از هر چیز هنوز عوامل و شرایط لازم برای شناخت، سازمان‌دهی و تعمیق فرهنگ صنعتی و گسترش آن، که مهمترین آنها مشارکت فعالانه و آزادانهٔ کادر فنی و تخصصی و کارگران در سرنوشت

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۲۷

صنعتی کشور است فراهم نشده بود، به طوری که در سال ۱۳۵۵ تنها از ده درصد از توان تحقیقاتی کشور استفاده می‌شد. (۲۶۳)

کل بودجه تحقیقاتی در ۱۳۴۷ از ۸۰۴ میلیون ریال که معادل ۰/۱۴ درصد تولید ناخالص ملی و ۰/۲۹ درصد بودجه کل کشور بود تجاوز نمی‌کرد، که ۳۰ درصد آن به وزارتخانه‌ها و سازمانهای اجرایی و ۷۰ درصد بقیه به دانشگاهها و مؤسسات آموزشی اختصاص داده شده بود. بودجه بالا میان ۱۸ وزارتخانه و مؤسسه علمی، آموزشی و اجرایی تقسیم شده بود.

در ۱۳۵۶ بودجه تحقیقاتی به بیش از ۱۵ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد که ۰/۲۸ درصد تولید ناخالص ملی و ۰/۵۹ درصد بودجه کل کشور را تشکیل می‌داد. (۲۶۴)

جدول شماره ۸-۵۵

تقسیم کل بودجه تحقیقاتی در بخش عمومی برحسب بخش اجرایی و علمی
(به میلیون ریال)

سال	وزارتخانه		دانشگاهها		جمع کل
	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد	
۱۳۴۷	۲۴۳	۳۰	۵۶۱	۷۰	۸۰۴
۱۳۵۶	۱۰۷۶۵	۷۰/۷	۴۴۵۳	۲۹/۳	۱۵۰۲۱۸

مأخذ: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بررسی سیر تحول هزینه‌های تحقیقاتی در ایران در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۲ مرکز سیاست علمی و پژوهشی، آذرماه ۱۳۶۳، جدول شماره ۱، صص ۲ و ۳.

همانگونه که جدول شماره ۸-۵۵ نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد بودجه فعالیتهای تحقیقاتی در ۱۳۵۶، که بالغ بر ۱۰۷۶۵ میلیون ریال می‌شد صرف به اصطلاح کارهای «تحقیقاتی» وزارتخانه‌ها شده بود، در حالی که در سال ۱۳۴۷ تنها ۳۰ درصد کل بودجه تحقیقاتی، به مبلغ ۲۴۳ میلیون ریال، به کارهای «تحقیقاتی» وزارتخانه‌ها اختصاص یافته بود.

در سال ۱۳۵۶، ۵۱ وزارتخانه، مؤسسه «علمی»، آموزشی و اجرایی از بودجه «تحقیقاتی» برخوردار شدند که بیشترین آن در اختیار سازمانهای زیر قرار می‌گرفت: سازمان انرژی اتمی ایران ۲۶/۷ درصد؛ وزارت نیرو و شرکتهای وابسته بدان ۲۰/۳۱ درصد؛ وزارت کشاورزی و عمران روستائی و مؤسسات وابسته بدان ۱۵/۸ درصد؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۰/۹ درصد؛ دانشگاه تهران ۵/۹ درصد؛ دانشگاه صنعتی ۳/۸

درصد؛ وزارت صنایع و معادن ۱/۹ درصد و بقیه میان دیگر وزارتخانه‌ها تقسیم شد. (۲۶۵).
بودجه‌های به اصطلاح «تحقیقاتی» با اینکه در مقایسه با کشورهای پیشرفته در سطح بسیار نازلی قرار داشت، (۲۶۶) اما همان مبالغ هم به مصارف خاص خود نمی‌رسید و اقلام بزرگی از آن حیف و میل و صرف کارهای تشریفاتی و اداری می‌شد. در نتیجه در عمل سهم ناچیزی به کارهای واقعاً پژوهشی اختصاص داده می‌شد.

پس از اصلاحات ارضی و قرار گرفتن برنامه‌های صنعتی در صدر برنامه‌های عمرانی دولت، موج تازه‌ای برای فراگیری فرهنگ صنعتی آغاز شد. اما الگوهای به کار گرفته شده نه پاسخگوی نیازهای واقعی جامعه بلکه کپی ناقص و نامفهومی بود از ضابطه‌ها و الگوهای مصرفی و شیوه زندگی و آداب و رسوم جوامع غربی.

البته این بدان معنی نیست که فرهنگ صنعتی پیشرفته غربی را می‌بایست با کوتاه‌اندیشی‌های قومی و سنتی نادیده گرفت و به بهانه «خودکفائی» و «خوداتکائی» به دست‌آوردهای علمی میلیونها پژوهشگر و دانشمند در سراسر جهان بی‌اعتنا بود، بلکه برعکس برای رسیدن به خوداتکائی واقعی ضمن در نظر گرفتن الگوها و نیازهای خاص خود جامعه می‌بایست با پرهیز از تعصبات جاهلانه، تکنولوژی جدید از هر کس و از هر کجا فرا گرفته شود و برای بهره‌برداری معقول از آن با شرایط ویژه کشور منطبق گردد.

امروزه در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری پیشرفته کارهای تحقیقاتی بزرگی در همه زمینه‌های مسائل علمی، فرهنگی، اجتماعی و... در دست اقدام و اجراست. پیشرفت دانش، پژوهش و صنعتی شدن در کشور ما تنها با یاری جستن از فرهنگ و فن جهانی امکان‌پذیر است. در این رابطه مسأله اساسی نه پشت کردن و استفاده نبردن از فرهنگ جهانی بلکه شیوه استفاده و کاربرد آن در راستای پیشرفت اقتصاد ملی و منافع مردم است.

با توجه بدانچه آمد نارسائیها، کمبودها و مشکلات صنایع ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: (۱) تسلط بخش تولید کالاهای مصرفی به بخش تولید کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای؛ (۲) وابستگی بیش از حد به کالاهای وارداتی صنعتی (مواد خام، مواد واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای)، به مهارتها، تخصصها و فنون خارجی؛ (۳) سرمایه‌بر بودن غیراقتصادی واحدهای بزرگ و در نتیجه وابستگی تنگاتنگ به تکنولوژی خارجی؛ (۴) تمرکز بیش از حد کارگاههای بزرگ در مناطق محدود؛ (۵) حالت جزیره‌ای صنایع بزرگ، نبود پیوند و رابطه همکاری همه‌جانبه تجاری، علمی و فنی میان بخشهای مختلف صنعت، به ویژه نبود رابطه انداموار میان صنایع سنتی، کوچک، متوسط و بزرگ و عدم گسترش هماهنگ صنایع کوچک و متوسط؛ (۶) پائین بودن سطح بارآوری، تولید و کارایی و بالا بودن هزینه و در نتیجه گرانتر تمام شدن کالاهای صنعتی داخلی در مقایسه با کالاهای مشابه خارجی، نامرغوبی کالاهای تولید شده، توزیع نامناسب و افزایش قیمتها؛ (۷)

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۲۹

ناسازگاری و عدم انطباق بخشی از محصولات صنعتی با نیازهای مردم و منابع کشور؛ (۸) سرسام آور بودن هزینه طرحهای صنعتی، ناموزونی از نظر سطح پیشرفت تکنولوژیک؛ (۹) الگوهای تقلیدی پرهزینه و حیثیتی؛ (۱۰) قدمت و فرسودگی بعضی از واحدهای صنعتی و مشکل تهیه لوازم یدکی مورد نیاز آنها از بازار خارجی، یکسان نبودن ماشین آلات، وجود ضایعات مواد و محصولات؛ و بالاخره (۱۴) پائین بودن سطح دستمزد کارگران کارخانهها حتی در مقایسه با دستمزد کارگران بخش ساختمان و خدمات و از همه مهمتر نبود سندیکاهای مستقل و آزاد کارگری. (۲۶۷)

سخن پایان

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ ایران در فراگرد تبدیل اجتناب‌ناپذیر به يك جامعه صنعتی قرار گرفته بود. برنامه جاه‌طلبانه‌ای که در صنایع سنگین در دست اجرا بود به رغم طرح و برنامه‌ریزیهای غلط، پرهزینه و غیراقتصادی، و به رغم گسترش ناموزون و خارج از حساب و کتاب صنایع سبك و افزایش تولید انواع کالاهای مصرفی بادوام و بی‌دوام می‌رفت تا کشور را در چارچوب يك اقتصاد صنعتی تمام‌عیار قرار دهد.

اگرچه میان شکل صنعتی شدن جامعه ما با جامعه‌های غربی تفاوت اساسی وجود داشت، با این همه ماشینیسیم نیز در کشور ما به مهمترین هدف خود که جایگزینی نظام ارباب - رعیتی با روابط سرمایه‌داری بود رسید.

در اروپای غربی سلطه ماشینیسیم بر اقتصاد تدریجی بود و هر گامی که برداشته شد پس از تجربه‌های مکرر و گذراندن دوره آزمون و خطا به ثمر نشست. به همین مناسبت پیشرفت در نیروهای تولید و علم با هماهنگی و همزمانی بیشتری ساختار اجتماعی را دستخوش دگرگونی کرد و برای تضمین و تعمیم سیر تکاملی خود اندیشه‌ها، نظریه‌ها و نهادهای اجتماعی - سیاسی متناسب با خود را آفرید. بدین ترتیب حداقل در سده نوزدهم میان پیشرفت در تکنولوژی با پیشرفت در علوم اجتماعی و سیاسی تاحدودی نوعی توازن و هماهنگی به وجود آمد.

اما در ایران تکنولوژی و ابزار تولید به طور تمام و کمال و حتی اندیشه‌ها، آرمانها و راه و رسم سرمایه‌داری از خارج وارد شده بود و تناسب و ملازمه‌ای با بافت، ساختار، شیوه زندگی و تفکر رایج و حاکم در جامعه ما نداشت. به همین مناسبت موجب بروز يك رشته نابسامانیها و درهم‌ریختگیهای تازه و بی‌سابقه شد که با پیامدهای آن در زادگاهش (جامعه‌های غربی) اساساً متفاوت بود.

با این همه با گام گذاشتن در راه صنعتی شدن دیگر دوران زندگی «خودکفا» و «خوداتکا» برای همیشه سپری شده بود. تولید به خاطر تولید و تولید برای بازارهای دوردست و ناشناخته جای تولید برای مصرف و بازار محلی را گرفته بود. ماشینیسیم دست اندر کار تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه طبق اصول و موازین ویژه خود شده بود. همه مناطق دور و نزدیک کشور با يك شبکه راههای گسترده زمینی و هوایی با یکدیگر ارتباط برقرار کردند و حرکت صدها هزار خودرو، قطارهای راه آهن (۱۲۶۸۱) و... که در امر حمل و نقل کالاهای تجارتي و صنعتی، به ویژه جابجا کردن نیروی کار، نقش مؤثری به عهده داشتند موجبات یکپارچه‌تر کردن بازار سراسری ملی را فراهم کردند. همراه با گسترش داد و ستد و صنعت شبکه وسیعی از واحدهای بانکی سراسر کشور را در بر گرفت و میزان وامها و اعتبارات صنعتی توسط بانکهای تخصصی و صنعتی رشد بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. (۱۲۶۹۱) با افزایش تولید برق بخش بزرگی از کشور زیر يك شبکه واحد برق قرار

گرفت، ۱۷۰۱، که به نوبه خود موجب وابستگی و پیوستگی بیشتر مناطق مختلف کشور به یکدیگر شده بود. همچنین صرفنظر از تربیت محدود کادر متخصص و نیروی کار ماهر در مدارس فنی و حرفه‌ای و دانشگاهها (۱۷۱۱)، همه ساله صدها هزار نفر در کارگاههای کوچک و بزرگ که در سراسر کشور پراکنده شده بودند تربیت فنی پیدا کرده و به نیروی کار ماهر اضافه می‌شدند. از طریق وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی روابط بین مردم در نقاط مختلف کشور تنگ‌تر شده و علاقه و آگاهی نسبت به وضع و سرنوشت دیگر ملیتها و اقوام داخلی فزونی یافته بود.

به همین مناسبتها ایران در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ دوره بی‌جنب و جوش، خواب‌آلود و ایستای دوره آربابی را پشت سر گذاشته بود، ماشینیزم از هر سوراخی سر در آورده و به صورت یکی از اجزای جدائی‌ناپذیر زندگی اقتصادی جامعه ما درآمده بود. عصر پراکندگی و عقب‌ماندگی سپری و دوران زندگی پویا و پرتحرک آغاز شده بود. به راستی اگر در کارنامه سلطنت پنجاه ساله پهلوی تنها يك نقطه مثبت دیده شود آن نقطه گام نهادن در راه صنعتی کردن کشور با همه کمبودها و کاستیهایش می‌باشد.

ایران با گام نهادن در راستای صنعتی شدن دیگر در تلاطم توفان قرار گرفته بود و این طنز تاریخ است که فراگرد صنعتی شدن نخستین قربانیان خود را نیز از میان همان کسانی برمی‌گزیند که در آغاز، هرچند به گونه‌ای ناموزون و بسیار ناقص راهگشایان آن بودند. اما سلطنت پهلوی آخرین و تنها قربانی این توفان برخاسته و مهار نشدنی نخواهد بود. هر نظام، هر اندیشه و آرمانی که در راه سیر حرکت طبیعی صنعتی شدن در کشور ما مانع تراشد و بکوشد ضوابط، برداشتها و معارف جاهلانه خود را بر آن تحمیل کند سرنوشتی بهتر از نظام پهلوی در انتظارش نخواهد بود.

نکته مهمی که در رابطه با صنعت نمی‌بایست فراموش شود این است: که حتی اگر همه ابزار و ادوات، سرمایه، مواد اولیه، تکنولوژی، کارشناس و متخصص لازم برای ایجاد يك واحد صنعتی از خارج وارد کشور شود و کالای ساخته شده نیز بطور کلی به خارج صادر شود باز هم آثار صنعت نو در محل برپا شده بر فضای اطراف پراکنده خواهد شد و تحرکات و تغییراتی در ساختار کهنه جامعه در جهت پیشرفت به وجود خواهد آورد.

رژیم شاه از نظر سیاسی وابسته بود و اقتصاد سرمایه‌داری دست و پا شکسته ایران زیانبارترین نوع وابستگیها را به بازار جهانی سرمایه‌داری به وجود آورد. با این همه صنعت نو به پیدایش و گسترش نیروهایی میدان داد که برای حل مسائل پیچیده، فزاینده و ویژه جامعه ما چاره‌ای نداشتند که مستقلانه فکر کنند و تصمیمات خود را به مورد اجرا گذارند.

جامعه جدید صنعتی زبان، فرهنگ و رفتار سیاسی و اجتماعی تازه‌ای را می‌طلبد. جامعه‌ای که در آن زمینه‌های عینی برخورد و راه‌حلهای بدرسالارانه و یکه‌سالارانه به طور

بنیادی از میان رفته بود. جامعه‌ای که در آن رشد فکری و فرهنگی توده‌ها، به رغم اختناق سیاسی حاکم ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده بود. در این جامعه آگاهی سیاسی و اجتماعی از هر مرز و مانعی می‌گذرد، انتظارات از زندگی پیوسته رو به فزونی می‌گذارد و از همه مهمتر شرایط و وسایل مادی و معنوی وحدت و انسجام طبقات زحمتکش فراهم می‌شود.

اداره و پیشرفت صنعت نو بدون آزادی کامل طبقه کارگر در تشکیل اتحادیه‌ها و سازمانهای لازم در دفاع از منافع خود ناممکن است؛ طبقه‌ای که پس از پیدایش و قوام یافتن از ساخت و ترکیبی برخوردار می‌شود که می‌بایست به خواستها و نیازهای در تغییر و تحول آن توجه شود و بدان پاسخ مناسب و مقتضی داده شود.

صنعت نوین خواهان تغییرات مستمر در فن و تکنیک، تفکر و روابط طبقاتی است و در حرکت تکاملی آن ضمن ایجاد حلقه محکم و بزرگ وابستگی اقتصادی، فنی، علمی و اجتماعی، استقلال و ضدوابستگی نهفته است.

در هر کجا که رابطه صنعتی جایگزین رابطه پیش‌سرمایه‌داری شد و ریشه زد، برای اداره جامعه و بهره‌برداری عقلانی از نیروهای تولید تنها یک راه وجود دارد و آن به حساب آوردن طبقات اصلی مولد جامعه و کمک گرفتن از آنها برای سر و سامان دادن به امر تولید و اداره آن است. تنها آن جامعه صنعتی می‌تواند سر پای خود بایستد و دوام پیدا کند که خود را پیوسته و بطور فزاینده با نظرات و خواستهای طبقات پیشرو و مترقی اجتماعی هماهنگ و سازگار کند.

۱. «صنعت بزرگ تقسیم کار مانوفاکتوری را با نتیجه آن، که عبارت از وابسته کردن مادام‌العمر یک انسان به کار جزئی است، از نظر فنی حذف می‌کند. ولی شکل سرمایه‌داری صنعت بزرگ تقسیم کار مزبور را به صورت مهیب‌تری تجدید می‌کند. بدین سان که در خود کارخانه کارگر را مبدل به اسباب ذیشعور یک ماشین جزء می‌کند و در خارج از کارخانه همین نتیجه را خواه با به کار بردن گاه و بیگاه ماشین‌آلات و کار ماشینی و خواه با قرار دادن کار زنان، کودکان و غیرمخصصان به مثابه پایه جدید تقسیم کار، بدست می‌آورد.» سرمایه، جلد اول، صص ۴-۴۴۲.

2. K. Marx. *Capital*. 1976. p. 616

۳. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، صص ۱۳-۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۷۷.

۵. همان، صص ۳-۳۷۲.

۶. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۰، ص ۸۸.

۷. بانک مرکزی ایران، پیشین، صص ۷-۳۷۶.

۸. در ۱۳۴۱، ۳۵ کارخانه بزرگ در ایران کار می‌کرد. در ۱۳۵۱ شمار کارگاههای بزرگ به ۶ برابر رسید. که از آن میان ۹۵ کارخانه بیش از ۵۰۰ کارگر و ۳۴ کارخانه ۷ هزار کارگر یا بیشتر در استخدام داشتند. در ۱۳۴۸-۵۱ ۴۰۰ کارخانه میزان اشتغال ۲۰ درصد، میزان محصول ۵۷ درصد و بارآوری متوسط ۲۵ درصد افزایش یافت.

A. Fekrat. "Economic Growth and Development in Iran". 1976. p. 77.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۳۳

۹. گرایش صنعتی شدن در بافت صنعتی کشور به روشنی نمایان است. سهم کالاهای مصرفی از ۷۴/۴ درصد در ۱۳۴۸ به ۶۳/۴ درصد در ۱۳۵۳ کاهش می‌یابد. در مقابل سهم کالاهای واسطه‌ای از ۱۶ درصد به حدود ۲۳ درصد و کالاهای سرمایه‌ای از ۸/۴ درصد به ۱۳/۴ درصد افزایش یافت:

ساختار صنعت در بخشهای مختلف

گروههای تولیدی	۱۳۴۸	۱۳۵۲	۱۳۵۳
کالاهای مصرفی	۷۴/۴	۶۴/ -	۶۳/۴
کالاهای واسطه‌ای	۱۶/۲	۲۲/۳	۲۲/۷
کالاهای سرمایه‌ای	۸/۴	۱۳/ -	۱۳/۴
متفرقه	۱/ -	۰/۷	۰/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

Source: Iran, Past, Present and Future

۱۰.

شرکتهای ثبت شده صنعتی در شهرهای بزرگ کشور برحسب نوع فعالیت
در ۱۳۵۱-۵۶
(به میلیون ریال)

مواد غذایی و نوشابه	صنایع نساجی و چرم	چوب و محصولات چوبی	کاغذ، محصولات کاغذی، چاپ و انتشار	مواد شیمیایی	محصولات معدنی غیرفلزی	فلزات اساسی	ماشین‌آلات و محصولات فلزی	متفرقه
۲۷۰	۳۰۲	۶۵	۹۷	۳۳۰	۴۶۱	۸۲	۶۰۱	۲۱۸
۱۶/۷۶۳	۱۵/۱۸۰	۱/۳۳۷	۱/۷۶۵	۱۳/۵۴۳	۲۱/۵۰۵	۸/۰۰۴	۱۱۸/۹۱۰	۷/۱۱۳
تعداد								
سرمایه								

مأخذ: بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، آمار ثبت و انحلال شرکتهای بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. ارزش کالاهای صنعتی به کار رفته در کشور در ۱۳۵۲ به ۷۹۸ میلیارد ریال رسید که ۷۰ درصد آن در داخل و ۳۰ درصد بقیه از محل واردات از خارج تأمین شده بود. از مجموع کالاهای عرضه شده همان سال ۳۰ درصد به مصارف واسطه‌ای، ۴۸/۵ درصد به هزینه‌های مصرفی، ۱۴/۵ درصد به تشکیل سرمایه، ۴/۵ درصد به موجودی انبار و حدود ۲/۵ درصد به صادرات اختصاص داده شده بود. بایزید مردوخی، الگوی مطلوب ساخت و ترکیب تولید در بخش صنعت ایران ۱۳۶۱-۶۶، سازمان برنامه و بودجه، مدیریت صنایع و معادن، ۱۳۶۱، ص ۸.

۱۴. بانک مرکزی ایران، اداره بررسیهای اقتصادی، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، صص ۵۰-۵۴۵. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در واحدهای صنعتی جدید در این دوره صرفنظر از کمک ۶۵/۳ میلیارد ریالی بانکهای تخصصی بالغ بر ۱۶۹ میلیارد ریال بود، که از مبلغ مذکور ۲۳/۸ درصد در صنایع فلزی، ۲۳ درصد در صنایع شیمیایی و چرم و لاستیک، ۱۸/۱ درصد در صنایع غذایی و آشامیدنی سرمایه‌گذاری شد. همان.

۵۳۴ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

۱۵. در آمار مربوط به صنایع نسیمیایی تولید بالایشگاههای نفت منظور نشده است.
۱۶. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۵۲، ۱۳۵۶.
۱۷. ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران ۱۳۴۵-۵۵، سازمان برنامه، تهران ۱۳۶۳.
۱۸. ا. خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال صنعتی ۱۳۵۸-۶۰، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۴، صص ۳۸-۳۷.
۱۹. «نسبت سرمایه ثابت به هر فرد شاغل در صنایع در برخی از کشورهای منتخب» (به دلار امریکایی)

کشور	سال	نسبت سرمایه به کارگر
تایوان	۱۹۶۵	۲۲۵۵
هندوستان	۱۹۶۳	۱۴۳۵
کره	۱۹۶۶	۱۱۶۷
ژاپن	۱۹۶۵	۲۵۷۹
ایران	۱۹۷۲	۳۷۴۰

همان، ص ۳۷. نقل از:

S. Radvin, *Employment Implication of Capital*, 1975.

۲۰. تعریفی که در نشریات اقتصادی رسمی کشور از سرمایه ثابت آمده با تعریفی که ما براساس نظریه علمی در بالا از آن ارائه کردیم متفاوت است. طبق تعریف نشریات اقتصادی کشور «ارزش سرمایه ثابت عبارت است از ارزش ساختمان زمین و ماشین‌آلات، وسائط نقلیه و تجهیزات و ابزار کار که دوام آنها بیش از یکسال باشد. لوازم یدکی که عمر آنها کمتر از یکسال می‌باشد و همچنین مواد خام و اولیه که به صورت قطعات می‌باشد نباید به حساب سرمایه ثابت منظور گردد.» وزارت صنایع و معادن، آمار صنعتی ایران، در سال ۱۳۵۱.
۲۱. میزان افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ به ترتیب ۱۶، ۵۵، ۵۳ و ۶۲ میلیارد ریال بود. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۱۳۵۲-۵۵.
۲۲. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶.
- ۲۳.

«نسبت نمو سرمایه به اشتغال در صنایع ایران
(هزار ریال به هر شغل)

برنامه سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶	برنامه چهارم ۱۳۴۷-۵۱	
۲۱۳/۵	۹۴۸/۵	کل صنایع
۱۸۳/۲	۵۴۷/ -	کالاهای مصرفی بی‌دوام
۲۶۹/ -	۱۴۹۲/۲	کالاهای واسطه‌ای
۳۸۲/۲	۱۰۴۴/۱	کالاهای سرمایه‌ای

- محاسبه شده با تقسیم سرمایه‌گذاری ثابت جدید در هر دوره بر تعداد کارکنان اضافه شده به کل شاغلان طی همان دوره» ا. خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال صنعتی ۱۳۶۰-۱۳۵۸، جدول شماره ۱۷.
۲۴. میزان سرمایه ثابت توسط نهادهای مختلف به گونه‌ای متفاوت برآورد شده؛ علی‌طالی ابیری در این رابطه می‌نویسد: «مشکلات محاسبه زمانی بیشتر آشکار می‌شود که ارزش اموال سرمایه‌ای موجود در کل صنایع در پایان سال ۱۳۵۱ معادل ۲۷۸/۸ میلیارد ریال توسط وزارت صنایع و معادن برآورد شده بود. با توجه به اینکه در ۱۳۵۲ معادل ۷۵/۱ میلیارد ریال به ذخیره سرمایه اضافه گردید، در ۱۳۵۳ معادل ۷۹/۳ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۳۵

جدید در صنایع بزرگ به عمل آمد که با احتساب ۱۰ درصد استهلاك به رقم ۷۱/۴ می‌رسد. در ۱۳۵۲ نسبت سرمایه‌گذاری صنایع بزرگ به کل سرمایه‌گذاری حدود ۸۲/۲ درصد است. لذا می‌سود فرض کرد که کل سرمایه‌گذاری جدید در ۱۳۵۳ حدود ۷۹ میلیارد ریال سود که به طور خالص در حدود ۷۲ میلیارد برآورد می‌گردد. بنابراین در پایان ۱۳۵۳ جمع ارزش برآوردی سرمایه صنایع معادل ۴۲۶ میلیارد ریال می‌سود. در حالی که بانک مرکزی ایران ارزش سرمایه ثابت ناخالص صنایع بزرگ را در پایان سال ۱۳۵۳، ۲۶۷ میلیارد ریال برآورد می‌نماید. حال اگر ۱۰ درصد آن را به حساب استهلاك منظور کنیم به رقمی حدود ۲۴۰ میلیارد ریال می‌رسد که نسبت آن به رقم برآورد کل سرمایه در حدود ۵۶ درصد می‌باشد که به نظر می‌رسد نسبت باثباتی است. بدین قرار تلاش برای پدبست آوردن سرمایه بابت نا پایان برنامه پنجم بی‌فایده به نظر می‌رسد. صنعت در برنامه پنجم، حص ۲۸-۹. محتملا عدم محاسبه کارگاههای فرسبایی در آمارگیری بانک مرکزی در این کاهش سهم به سزایی دسته است.

۲۵. ع. طالبی امیری، بینین.

۲۶. همان.

۲۷. سرمایه‌داری تولید وسایل تولید را سریع‌تر از تولید وسایل مصرف به بیش می‌برد (سرمایه ثابت رسدی سریع‌تر از سرمایه متغیر دارد). در واقع این بخشی از «مأموریت تاریخی» سرمایه‌داری است: «تولید به خاطر تولید». ر. ک. به: رشد روابط سرمایه‌داری در روسیه، صص ۳۱-۴.

۲۸. «در این دوره در ارتباط با عوامل سیاسی شکل‌دهنده به تحولات صنعتی مملکت، صنایعی از قبیل ذوب‌آهن اصفهان و ماسین‌سازیهای تبریز و اراک در قالب برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم به وجود آمد که با توجه به اعمال سیاستهای مثبت و تغییرات بی‌رویه در برنامه و خط تولید و کوتاهی در تکمیل و توسعه و مدیریت غلط نتوانستند سهم مؤثری در توسعه اقتصادی کشور ایفا نمایند.» وزارت صنایع سنگین، برنامه پنجساله صنایع سنگین، ۱۳۶۰، صص ۲-۳.

۲۹. سازمان برنامه و بودجه، عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۴۶.

۳۰. هوشنگ طالع وزیری، گزارش مقدماتی سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه سوم صنایع و معادن ۱۳۴۱-۴۶، صص ۳-۴.

۳۱. همان.

۳۲.

«اعتبارات مصوب و مبالغ پرداختی در برنامه سوم بابت بخش صنایع (به میلیون ریال)

عنوان	اعتبارات مصوب	پرداختی تا پایان سال ۱۳۴۶
کمک فنی به سرمایه‌گذاری خصوصی	۵۵۷	۴۶۲
سرمایه‌گذاری در مؤسسات موجود دولت	۲۰۹۴	۱۹۸۵
کمک فنی به سرمایه‌گذاری خصوصی در معادن	۲۷۸	۲۷۰
سرمایه‌گذاری در معادن جدید دولتی	۳۹۸	۲۸۷
سرمایه‌گذاری در صنایع جدید دولتی	۱۸۹۴۷	۹۶۴۷
اعتبارات درازمدت به سرمایه‌گذاران خصوصی	۵۰۴۸	۴۴۱
جمع	۲۷۳۲۲	۱۷۰۹۲

مأخذ: حسین آسایش، جغرافیای صنعتی ایران «بخشی از صنایع سنگین و نیمه سنگین»، دانشگاه آذربادگان، ۱۳۵۳، به نقل از سازمان برنامه و بودجه، گزارش عملکرد و برنامه عمرانی سوم.

۳۳. سازمان برنامه، گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۴۶.

۳۴. همان.

۳۵. سازمان برنامه و بودجه، برنامه چهارم عمرانی کشور، ص ۱۲۱.
۳۶. سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی پنجم، ص ۸۸۰.
۳۷. سازمان برنامه و بودجه، ارزشیابی عملکرد صنایع و معادن، آذرماه ۱۳۴۹.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
۴۰. وزارت صنایع سنگین، برنامه پنجساله صنایع سنگین، ص ۳، ۱۳۶۰.
۴۱. ر. ک. به: بهروز قاسمی، بررسی جامع صنعت در ایران، (در دوره ۶۱-۱۳۲۰)، صص ۷-۵، دیماه ۱۳۶۲.
۴۲. همان، ص ۴.
۴۳. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳، ص ۳۱. کل سرمایه‌گذاری ثابت برنامه پنجم ۴۷۰۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود که در نظر بود ۱۸ درصد آن در صنایع و معادن کشور سرمایه‌گذاری شود. همان، ص ۳۴، جدول ۳۴.
۴۴. از جمله این طرحها عبارت بودند از: (۱) طرح توسعه مجتمع شیمیایی امام خمینی (شاهپور)، که در ۱۳۵۲ به منظور افزایش تولید کود شیمیایی از ۳۷۳ هزار تن به ۱/۱۰۰ میلیون تن آغاز گردید؛ (۲) طرح توسعه مجتمع شیمیایی شیراز (این طرح در ۱۳۵۳ شروع شد و هدف آن عبارت بود از احداث واحدهای جدید برای تولید اوره به میزان ۵۰۰ هزار تن و نترات آمونیم ۲۵۰ هزار تن)؛ (۳) طرح تولید مواد اولفین و آرومانیک با مشارکت شرکتهای میتسونی زاین؛ (۴) طرح تولید مواد نرم‌کننده بلاستیک با مشارکت شرکتهای میتسونی و اسونوئی زاین؛ (۵) ساختمان انبارهای کود شیمیایی. سازمان برنامه و بودجه، عملکرد برنامه عمرانی پنجم، آذر ۱۳۵۶، صص ۱۵-۱۲.
۴۵. از جمله طرحهای مهم ذوب آهن عبارت بودند از: (۱) طرح مجتمع فولاد اهواز به ظرفیت ۲/۵۳ میلیون تن آهن اسفنجی و فولاد (شروع طرح ۱۳۵۲، پیش‌بینی بهره‌برداری کامل ۱۳۵۸)؛ (۲) مجتمع فولادسازی اصفهان با ظرفیت ۱/۲ میلیون تن فولاد ساختمانی (شروع طرح ۱۳۵۳، پیش‌بینی بهره‌برداری ۱۳۶۱)؛ (۳) احداث کارخانه تصفیه ذوب مس کرمان با ظرفیت ۱۷۰ هزار تن مس خالص در سال (پیش‌بینی بهره‌برداری ۱۳۵۷)؛ (۴) مجتمع فولادسازی بندرعباس با ظرفیت ۳ میلیون تن فولاد ورق (شروع طرح ۱۳۵۳، پیش‌بینی بهره‌برداری ۱۳۶۱)؛ (۵) توسعه کارخانه ذوب آلومینیوم اراک به ظرفیت ۱۲۰ هزار تن (پیش‌بینی بهره‌برداری ۱۳۵۸). در برنامه پنجم بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در صنعت ذوب آهن یا بیش گذاشت. از جمله طرحهایی که بخش خصوصی در این رشته اقدام به اجرای آن کرد عبارت بودند از طرح ذوب آهن اهواز به ظرفیت ۲۲۰ هزار تن، که بهره‌برداری از آن در طی دوره برنامه پنجم آغاز شد، ایجاد یک واحد تولید لوله‌های بی‌درز فولادی با ظرفیت نهایی ۱۲۰ هزار تن. همان، صص ۸-۱۵۷.
۴۶. طرحهای ساخت رینگ، سپر و قالباق در این دوره از سوی بخش خصوصی به مرحله بهره‌برداری رسید. و از سوی دولت در صنایع تراکتورسازی، هلیکوپترسازی، ایجاد تعمیرگاه هواپیما، تعمیر و ساخت کشتی و واگن‌سازی، ساخت و تعمیر کشتی تا پایان سال ۱۳۵۵، ۱۳/۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری شد. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۵، ص ۶۷. در مورد تغییر درآمد نفت و اثر آن بر برنامه‌های عمرانی ر. ک. به:
- R. Looney, *A Development Strategy for Iran Through the 1980*. 1977
۴۷. پایزید مردوخی، الگوی مطلوب ساخت و ترکیب تولید در بخش صنعت ایران، سازمان برنامه و بودجه، «مدیریت صنایع و معادن»، ص ۷.
۴۸. میزان محصولات برخی از صنایع اصلی کشور در ۱۳۵۴ به شرح زیر است: تیرآهن و نبشی ۴۴۰، فولاد و میلگرد ۳۶۸، بروفیل آهن ۴۰۰، لوله سفید و فولادی ۲۰۰، آهن ورق کلاف ۹۵، شمش آلومینیوم ۴۰ و بروفیل آلومینیوم ۱۵ هزار تن و رادیاتور فولادی ۱ میلیون مترمربع، وزارت صنایع و معادن، آمار تولیدات صنعتی در ۱۳۵۴، فروردین ۱۳۵۵.
۴۹. بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی صنایع منتخب، مرداد ۱۳۵۶.
۵۰. ع. طالبی امیری، صنعت، در برنامه پنجم، سازمان برنامه و بودجه (دفتر برنامه‌ریزی و امور زیربنایی و تولیدی)، اسفند ۱۳۶۰.
۵۱. ارزش کل صادرات غیرنفتی ایران در ۱۳۵۱ به ۴۴۰ میلیون دلار و در ۱۳۵۶ به ۵۲۳ میلیون دلار

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۳۷

- می‌رسید. همان.
۵۲. در آغاز مالکیت جزئی از رفتار و برخورد انسان با شرایط طبیعی تولید خود بود، شرایطی که به وی تعلق داشت و از آن او بود و همزمان با هستی خود انسان از داده‌های طبیعی به شمار می‌رفت. در این مرحله رابطه مالکیت در حکم رابطه با لوازم و مقدمات طبیعی و خود انسان به شمار می‌رفت و گویی دنباله طبیعی وجود او را تشکیل می‌داد.
۵۳. ر. ک. به: گروندریسه، صص ۴۹۵-۵۰۰.
۵۴. ر. ک. به: سرمایه، جلد اول، صص ۱-۶۹۰.
۵۵. ر. ک. به: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، صص ۱۷-۴۱۴.
۵۶. همان.
۵۷. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاه‌های بزرگ صنعتی تا سال ۱۳۵۲، مرداد ۱۳۵۶.
۵۸. همان.
۵۹. بانک مرکزی ایران، کارگاههای بزرگ صنعتی به نقل از سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، ۱۳۵۷، جدولهای ۲۲ و ۲۴.
۶۰. همان.
۶۱. همان.
۶۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: محمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، فصل یازدهم و Ch. Issawi. *Economic History of Iran*.... 1971. chap 6.
۶۳. ا. اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، ص ۸۲.
۶۴. همان.
۶۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: م. جمالزاده، پیشین؛ ج. عیسوی، پیشین؛ ا. اشرف، پیشین. 66. M-R. Vaghefi. *Entrepreneur of Iran*.... 1975. p. 248.
۶۷. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، پیشین.
۶۸. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی در صنایع غیرنفتی کشور، ۱۳۵۸.
۶۹. بانک مرکزی، اداره آمار اقتصادی، آمار ثبت و انحلال شرکتها در ایران از ۵۰-۱۳۱۰، خرداد ۱۳۵۳.
۷۰. بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، آمار ثبت و انحلال شرکتها در شهرهای بزرگ کشور سال ۱۳۵۷.
۷۱. همان.
۷۲. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، پیشین.
۷۳. همان.
۷۴. وزارت صنایع (معاونت طرح و برنامه) بانک اطلاعات صنعتی، صنایع دولتی، دیماه ۱۳۶۱.
۷۵. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاههای بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی ۱۳۶۱، آمارگیری سال ۱۳۶۱.
۷۶. در فهرست وزارت صنایع سنگین از ۱۴۶۶ شرکت صنعتی تحت بونش سازمان گسترش و نوسازی، سازمان صنایع ملی و بنیاد مستضعفان نام برده می‌شود، که ۱۲۷ شرکت تابع یا وابسته به سازمان گسترش و نوسازی بوده و بقیه حدود ۱۳۳۹ شرکت متعلق به بنیاد مستضعفان و سازمان صنایع ملی است. شمار اندکی از آنها نیز سرکنتهای کشاورزی می‌باشند. وزارت صنایع سنگین، اداره کل آمار و ارزشیابی، فهرست شرکتهای سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران و بنیاد مستضعفان، اسفند ۱۳۶۱. وزارت صنایع سنگین، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، فهرست شرکتهای تابعه و تحت پوشش، آبانماه ۱۳۶۲.
۷۷. برآورد زیر از ارزش میزان سهام کارخانه‌هایی که می‌بایست به کارگران و دیگر طبقات فروخته می‌شد، به نوبه خود می‌تواند تا حدودی میزان سرمایه‌های صنعتی خصوصی را نشان دهد: «بیش‌بینی می‌شود که تا مهرماه ۱۳۵۷ تعداد ۳۲۰ واحد تولیدی بزرگ ۴۹٪ سهام خود را به کارگران و سایر مردم عرضه نمایند. ارزش تقریبی سهام که تا آن تاریخ بر کارگران و کشاورزان عرضه خواهد شد معادل ۱۲۰ میلیارد ریال و به سایر مردم نزدیک ۵۰ میلیارد ریال

- خواهد بود.» فریدون کاوسی، کارگر ایرانی در ایران امروز، مرکز تحقیقات ۱۳۵۵، به نقل از گزارش وزیر اقتصاد و دارایی در مراسم اعطای سهام مالکیت واحدهای تولیدی به کارگران و کشاورزان، ۱۵ مرداد ۱۳۵۵. بر این اساس ارزش دارایی تنها ۲۲۰ واحد تولیدی صنعتی که مشمول واگذاری سهام خود بودند و بیشتر آنها به بخش خصوصی تعلق داشتند بالغ بر ۳۵۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود.
۷۸. سازمان صنایع ملی ایران، نشریه داخلی، شماره‌های ۲۵ و ۲۶ اسفندماه ۱۳۶۳، بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور، ص ۱۶۸.
۷۹. همان.
۸۰. سازمان صنایع ملی ایران، بسین.
۸۱. سازمان صنایع ملی ایران، ویژه‌نامه، دومین گردهمایی سراسری مدیران شرکتهای تحت پوشش از دوم تا چهارم شهریورماه ۱۳۶۴، مهرماه ۱۳۶۴.
۸۲. سازمان صنایع ملی ایران، گزارش فعالیتهای سازمان صنایع ملی ایران مرداد ۱۳۶۱، ص ۴.
۸۳. روابط عمومی بنیاد مستضعفان، گزارشی از بنیاد مستضعفان (? ۱۳۶۰)، ص ۹.
۸۴. همان، صص ۲۳-۱۴.
۸۵. همان.
۸۶. ۱۱۲ شرکت از ۱۴۹ مؤسسه صنعتی تحت پوشش بنیاد از طریق مصادره و ۳۳ شرکت به نام سرپرستی به بنیاد واگذار شده بود و ۴ شرکت نیز جنبه توقیفی داشت. بنیاد، ویژه‌نامه، عملکرد سال ۶۰ لغایت نیمه دوم ۶۲ بنیاد مستضعفان، بهمن ۱۳۶۲.
۸۷. بنیاد مستضعفان علاوه بر اموال منقول (۲۷۸۶ بلاک ساختمانی) و ۴۱۲ واحد باغداری زیر پوشش دارد. شمار شرکتهای تجاری، صنعتی، کشاورزی و خدماتی بنیاد تا سال ۱۳۶۱ به ۶۳۷ واحد رسید، که ۲۳/۵ درصد آنها را واحدهای صنعتی، ۱۰ درصد را واحدهای معدنی، ۹/۴ درصد را واحدهای کشاورزی، ۱۵/۹ درصد را واحدهای عمران و ساختمان و ۳/۹ درصد بقیه را مؤسسات بازرگانی و خدماتی تشکیل می‌دادند. ر. ک. به: بنیاد، ویژه‌نامه، عملکرد سال ۶۰ لغایت نیمه دوم ۶۲، بنیاد مستضعفان، بهمن ۱۳۶۲، شماره ۵۴.
۸۸. همان، صص ۷۳-۴۳.
۸۹. بنیاد مستضعفان، طرح و برنامه بخش صنایع، دستاوردهای آماری و نتایج آمارگیری کارگاهها در بخش صنایع، فروردین ۱۳۶۳، جدول شماره ۸.
۹۰. همان، جدول شماره ۹، بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۶۱، ۵۸ درصد از کل کره، ۳۷ درصد از کل نوشابه، ۵۱ درصد از کل انواع نوبان، ۴۵ درصد لاستیک رویی وسایط نقلیه، ۳۹ درصد لاستیک نوبی وسایط نقلیه، ۳۴ درصد کاشی، ۴۴ درصد سرامیک، ۷۲ درصد انواع بروفیل و نبشی آلومینیوم، ۴۱ درصد موتورسیکلت، ۹۴ درصد کابل، ۲۴ درصد تلویزیون سیاه و سفید و ۱۷ درصد یخچال خانگی کشور را تولید کرده است. همچنین در زمینه تولید بسیاری از کالاهای دیگر مانند انواع کلید و پرز، گچ، مرکب، روکشهای چوبی، پارچه نخ پشمی و مواد غذایی سهم به سزایی در تولیدات کشور داشته است. همان، جدول شماره ۱۲.
۹۱. دفتر برنامه سنجی و اقتصاد کلان، پیشین، صص ۷ و ۸.
۹۲. بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی»، بررسی مسایل و مشکلات صنایع ایران، مهر ۱۳۵۸.
۹۳. مهدی زهری، صنایع مصالح ساختمانی ایران، وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷، صص ۲۱ تا ۲۷.
۹۴. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، گزارش بررسی سیمان ایران، ۱۳۶۲، صص ۷ تا ۴۲.
۹۵. م. زهری، پیشین.
۹۶. همان، صص ۸-۴۲. کارخانه‌های بزرگ کاسی‌سازی عبارت بودند از: کاسی ایرانا با سرمایه ۴۰۰ میلیون ریال و تولید سالانه ۱۵۰ میلیون عدد کاسی و با ۱۳۰۰ کارگر. کارخانه سرامیک و کاشی عمده سراسری ۵ میلیون ریال، ۱۴۰۰ کارگر و محصول سالانه ۱۹۰ میلیون کاسی که هر دو به بخش خصوصی تعلق داشتند.
۹۷. همان، صص ۵۰-۴۹.
۹۸. همان، صص ۶-۵۵.
۹۹. مهدی زهری، صنایع چرم، پوست و کفش ایران، وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷، صص ۱۱-۹.
۱۰۰. همان، صص ۷-۳۲.
۱۰۱. دکتر منوچهر فرهنگ، صنعتی کردن کشور و دشواریهای صنایع ایران، سخنرانی در انجمن

- اقتصاددانان ایران، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. مهدی زرهی، صنایع غذایی ایران، وزارت صنایع و معادن (بی تا)، ص ۵.
۱۰۴. همان.
۱۰۵. بانک مرکزی، بینین.
۱۰۶. مهدی زرهی، بینین.
۱۰۷. م. زرهی، صنایع نساجی ایران، وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷، صص ۱۱-۲.
۱۰۸. همان، صص ۲۹-۱۲.
۱۰۹. همان، صص ۵-۴۴.
۱۱۰. همان، صص ۵۵-۵۳.
۱۱۱. همان، صص ۷۰-۶۸.
۱۱۲. وزارت صنایع، اداره کل هماهنگی، آمار و اطلاعات و مشخصات ۲۵۰۰ واحد تولیدی (صنایع فلزی)، اسفند ۱۳۶۲.
۱۱۳. وزارت صنایع، معاونت طرح و برنامه، دفتر بررسی و برنامه ریزی صنایع فلزی، فهرست کارخانجات و کارگاههای صنایع برق و الکترونیک (۱۳۶۱). این آمار از آذرماه ۱۳۵۹ تا فروردین ماه ۱۳۶۰ گرفته شده است هنگامی که برخی از صنایع خصوصی ملی سده و در شمار سرکنتهای دولتی درآمده بود.
۱۱۴. همان.
۱۱۵. همان.
۱۱۶. شورای صنایع ماسین سازی، فهرست کارخانجات و واحدهای تولیدی صنایع ماشین سازی، مرداد ۱۳۶۰.
۱۱۷. م. زرهی، صنایع خودروسازی ایران، وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷. برای اطلاع بیشتر درباره صنایع خودروسازی ر. ک. به: آذر بهبهانی، بررسی اشتغال در بخش صنایع سنگین (گروه خودرو)، وزارت برنامه و بودجه «معاونت امور اقتصادی، دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۵.
۱۱۸. م. زرهی، بینین.
۱۱۹. آ. بهبهانی، پیشین.
۱۲۰. م. زرهی، بینین.
۱۲۱. آ. بهبهانی، بینین.
۱۲۲. جمشید صداقت کیش، صنایع در توسعه اقتصادی ایران، ص ۱۹۳.
۱۲۳. م. زرهی، بینین.
۱۲۴. ج. صداقت کیش، پیشین، ص ۱۹۴.
۱۲۵. م. زرهی، بینین.
۱۲۶. م. زرهی، صنایع نساجی، ص ۴۴ و ۴۵.
۱۲۷. گروه صنعتی سهریار شامل کارخانههای نورد ایران (نورد سهریار با سرمایه ۶۳۰ میلیون ریال، کارخانه شماره ۲ نورد سهریار با سرمایه ۸۵۰ میلیون ریال)، نورد شهرداد با سرمایه ۹۷۰ میلیون ریال، نورد شاهرخ با سرمایه ۷۵۰ میلیون ریال، مجتمع صنایع فلزی خوزستان با سرمایه ۵۸۰ میلیون ریال و نیز شامل تنه‌باز می باشد.
- ر. ک. به: ج. صداقت کیش، پیشین، صص ۹۲-۱۹۰.
۱۲۸. همان.
۱۲۹. ر. ک. به: آ. بهبهانی، پیشین و ج. صداقت کیش، پیشین.
۱۳۰. «همه کسانی [سرمایه‌دارانی] که مورد پرس و جو قرار می‌گرفتند بدون استثنا رابطه خود را با دولت عامل مهم خارجی در نحوه اداره و کسب و کار خود معرفی می‌کردند. سر و کار صاحبان شرکتهای ساختمانی و صنایع خودرو بیش از دیگر سرمایه‌داران با ادارات دولتی بود.»
- M-R. Vaghefi. *Entrepreneurs of Iran*.... 1975. p. 119
۱۳۱. وزارت صنایع و معادن، «اداره کل آمار و بررسیها»، آمار صنعتی ایران در سال ۱۳۵۱، آبان ۱۳۵۳، جدول شماره ۱، ص ۱.

۵۴۰/ رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

۱۳۲. همان، جدول د.
۱۳۳. همان، جدول ه.
۱۳۴. ب. مردوخ، سازماندهی بخش صنایع، سازمان برنامه و بودجه، مدیریت صنایع و معادن، ۱۳۵۹، ص ۵. طبق برآورد مردوخ سهم حقوق و دستمزد از ارزش افزوده بخش صنعت به طور متوسط معادل ۳۲ درصد و سهم دیگر عوامل از قبیل سود و استهلاک بیش از دو برابر آن بود.
۱۳۵. همان.
۱۳۶. مازاد عملیات طبق تعریف حسابهای ملی «عبارتست از مجموع درآمدهای حاصل از کارفرمایی (سود) و درآمد حاصل از مالکیت (خالص بهره و اجاره زمین‌های کشاورزی). به عبارت دیگر، مازاد عملیات از مابه‌التفاوت ارزش افزوده خالص و جبران خدمات کارکنان به دست می‌آید.» بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، ص ۶۲۷.
۱۳۷. طبق آمار مرکز آمار ایران شمار کارفرمایان (مالکان و سرمایه‌داران) در ۱۳۵۱ بالغ بر ۱۵۵۷۴۳ نفر بوده است. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، ص ۳۰.
۱۳۸. آکو او ایران در شماره سال ۱۹۷۱ خود از افزایش سریع درآمد برخی از سرمایه‌داران اطلاعاتی به دست می‌دهد و از جمله می‌نویسد که سرمایه شرکت سهامی ارج از ۱۲ هزار دلار در آغاز فعالیت به ۱۲ میلیون دلار در ۱۹۷۱ بالغ گردید. فروش شرکت تنها در سال ۱۹۶۹ از ۱۱ میلیون دلار بیشتر بود. همچنین کارخانه ایران ناسیونال که در ۱۳۴۱ با سرمایه نیت سده ۱/۳ میلیون دلار کار خود را شروع کرد در ۱۹۷۱ بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه دارد.
- Echo of Iran, "Iran Almanac and Book of Facts", Tehran 1971.
۱۳۹. ف. هلیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران.
۱۴۰. سازمان صنایع ملی ایران، گزارش فعالیت‌های سازمان صنایع ملی ایران، مرداد ۱۳۶۰.
۱۴۱. همان، صص ۴۴-۵.
۱۴۲. سازمان صنایع ملی ایران، نشریه داخلی، شماره ۱۷.
۱۴۳. سازمان صنایع ملی ایران، گزارش فعالیت‌های سازمان صنایع ملی ایران، مرداد ۱۳۶۰.
۱۴۴. در مقاله‌های مندرج در نشریه‌های داخلی سازمان صنایع ملی به مواردی از سوء استفاده‌های مالی، تقلب در دفاتر رسمی، جعل فاکتور و مهر، فرار از پرداخت مالیات قانونی، گران‌فروشی و کم‌فروشی، احتکار اجناس در بازار داخلی، مصرف مواد اولیه فاسد و نامرغوب در صنایع غذایی، خروج ارز از کشور، واردات قاچاق کالا و تقلب گمرکی از سوی صاحبان پیشین صنایع خصوصی اشاره شده است.
۱۴۵. سازمان صنایع ملی ایران، نشریه داخلی، شماره‌های ۲۵ و ۲۶.
۱۴۶. بانک مرکزی ایران، بررسی مسائل و دشواری‌های صنایع کشور، ص ۱۶۸.
۱۴۷. از تاریخ اجرای قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تا اسفند ۱۳۵۵ تعداد ۱۱۰ واحد تولیدی که از نظر میزان سرمایه‌گذاری و ارزش دارایی‌های ثابت و فروش سالانه از بزرگترین و سودآورترین مؤسسات تولیدی کشور شناخته شده بودند سهام خود را جهت فروش عرضه نمودند. از این تعداد ۹۰ واحد ۲۰ درصد و ۲۰ واحد دیگر ۳۰ درصد کل سهام خود را، که ارزش آنها به ۲۳۰ میلیارد ریال می‌رسید، برای فروش عرضه کردند. در نتیجه ۵۰ هزار نفر از نوجوه‌های رژیم در کارگاهها و گروهی از کارگران وعده تملک سهام واحدهای تولیدی را دریافت کردند. سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی، آمار و اطلاعات، به نقل از فریدون کاووسی، کارگر ایرانی در ایران امروز، انتشارات مرکز تحقیقات ۱۳۵۵.
۱۴۸. ر. ک. به: فصلهای پنجم و دهم.
۱۴۹. «صنایع دستی به شهادت و روایت تاریخ، صنعتی مستقل و غیروابسته است. در حال حاضر حدود ۶ میلیون نفر از راه قالبیابی زندگی می‌کنند که از این تعداد ۲ میلیون نفر مستقیماً به کار بافت قالی مشغولند. در دیگر رشته‌های صنعتی نیز تعداد صنعتگران به ۱/۵ میلیون نفر می‌رسد.» یآوری، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۲/۲۵.
۱۵۰. «صنایع دستی به آن رشته از صنایع اطلاق می‌شود که تمام یا قسمتی از مراحل ساخت فرآورده‌های آن با دست انجام گرفته و در چارچوب فرهنگ و بینش‌های فلسفی و ذوق هنری انسانهای هر منطقه با توجه به میراث‌های قومی آنان ساخته و پرداخته می‌شود.» نکاتی درباره مرکز صنایع دستی ایران.
۱۵۱. طبق تعریف مرکز آمار سازمان برنامه «کارگاههای کوچک صنعتی شهری شامل کارخانجات کوچک

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۵۴۱

- صنعتی با ۹ نفر کارکن و کمتر می‌باشد که در مناطق شهری قرار دارند.»
۱۵۲. متوجه فرهنگ خصوصیات و آثار صنایع دستی را بر اقتصاد ایران چنین خلاصه می‌کند: «خصلت روستایی برآکندگی در سطح کار، مصرف داخلی را تأمین نموده و سرچشمه به دست آوردن ارز خارجی است، ابزار و وسایل آن در ایران تهیه می‌شود، در اوقات بیکاری (زمستان) روستائیان را به کار جلب می‌کند، کمک درآمد برای کشاورزان، موجب گسترش مبادله کالایی به روستاها می‌شود، کمک به ادغام اقتصاد خودکفا و معیشتی در اقتصاد بولی می‌کند، از مواد اولیه داخلی استفاده می‌کنند، کل ارزش افزوده آنها جذب اقتصاد ملی می‌شود، از هنر ملی حفظ و حراست می‌کند، کاربر و سرمایه‌اندوز است، تحصیل ارز صادراتی، طراحی و تکنیک آنها در داخل تهیه و جنبه ملی دارد.» سخنرانی در انجمن اقتصاددانان ایران، ۱۳۶۲/۲/۲۸.
۱۵۳. «صنعت کوچک صنعتی است که قیمت مانسین آلات و تجهیزات آن از ۷/۵ میلیون ریال تجاوز نکند.» وزارت اقتصاد، (سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی)، برنامه ارتباطات پشتیبانی توسعه صنعتی پیشنهادی برای سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران، دیماه ۱۳۵۱.
۱۵۴. همان.
۱۵۵. ۱. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران...، ص ۵۷.
۱۵۶. «صنایع دستی [را] می‌توان... به دو گروه صنایع دستی شهری و صنایع دستی روستایی تقسیم کرد. بر پایه چنین تقسیم‌بندی می‌توان گفت: صنایع دستی شهری نوعی فعالیت اصلی و کار رسمی و مهمترین منبع درآمد برای صنعتگران است. در حالی که صنایع دستی روستایی بیشتر نوعی فعالیت جنبی در فاصله زمان کانت و برداشت محصولات زراعی و یا در اوقات فراغت از سایر فعالیتهای اصلی روستایی است. به این ترتیب صنایع دستی روستایی برخلاف صنایع دستی شهری بیشتر جنبه خانگی دارد و نیروی فعال تولیدی آن را زنان تشکیل می‌دهند. در صنایع دستی شهری سیستم کارفرمایی و مزدبگیری با توجه به درجات شغلی مانند کارآموز و کارگر و استادکار برقرار است. در حالی که در صنایع دستی روستایی، اصولاً کارفرما و مزدبگیر وجود ندارد و تولید به صورت خانگی و با کمک همسر و فرزندان صنعتگر انجام می‌شود. صنایع دستی شهری مصرفی، تزئینی و یا مصرفی - تزئینی است؛ اما صنایع دستی روستایی در درجه اول برای رفع نیاز تولیدکنندگان و خانواده آنها تهیه می‌شود. در صنایع دستی شهری، نیروی از روند بازار و مناسبات سود و سرمایه اصلی مهم است، در حالی که [در صنایع روستایی]... سهم بیشتری از قیمت فروش محصولات را دستمزد تشکیل می‌دهد.» روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۷.
۱۵۷. در داده‌های آماری کارگاههای کوچک صنعتی در ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۵۳ تغییرات زیادی دیده می‌شود. مثلاً در حالی که شمار کارگاهها و تعداد کارکنان در ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۵۳ به ترتیب ۱۶۴ هزار و ۳۱۵ هزار کاهش نشان می‌دهد، اما در ضمن فاصله میزان ارزش افزوده آنها تا حدود ۵۰ درصد افزایش می‌یابد و به رقم ۷۴ میلیارد ریال می‌رسد. علت اصلی این اختلاف و تغییرات ناگهانی را باید عمدتاً ناشی از روشهای غلط آمارگیری و اطلاعات نادرست گردآوری سده جستجو کرد. ر. ک. به: سازمان برنامه و بودجه، اداره آمار، خلاصه آمار کارگاههای کوچک صنعتی شهری برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۵.
۱۵۸. ر. ک. به: صص ۵۱۱ همین کتاب، توزیع جغرافیایی صنایع کشور.
۱۵۹. وزارت اقتصاد، پیشین، ص ۳۱.
۱۶۰. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۰، ص ۹۵.
۱۶۱. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵.
۱۶۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۱، ص ۵۳.
۱۶۳. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۲، ص ۶۷.
۱۶۴. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالانه ۱۳۵۵.
۱۶۵. بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی»، آمار ثبت و انحلال شرکتهای بزرگ در سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲.
۱۶۶. مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری در سالهای مختلف.
۱۶۷. همان.
۱۶۸. سازمان برنامه و بودجه، لایحه بودجه سال ۱۳۵۱.
۱۶۹. سازمان برنامه و بودجه، لایحه بودجه سال ۱۳۵۶.
۱۷۰. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای ۱۴۱ و ۱۴۲.

۱۷۱. سازمان برنامه و بودجه، عملکرد و بودجه شرکتهای دولتی و مؤسسات وابسته به دولت، بیوست لایحه بودجه سال ۱۳۵۶ کل کشور.
۱۷۲. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، گزارش سال ۱۳۵۶، ص ۲۶۸.
۱۷۳. ر.ک. به: گزارش سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۲، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و نیز فهرست شرکتهای تابعه و تحت پوشش، وزارت صنایع سنگین، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، آبانماه ۱۳۶۲.
۱۷۴. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، جزوه اطلاعاتی و آماری ۱۳۵۹.
۱۷۵. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، گزارش ۱۳۵۶، یادداشت شماره ۲.
۱۷۶. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، گزارش ۱۳۵۶، یادداشت شماره ۳.
۱۷۷. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، گزارش ۱۳۵۶، یادداشت شماره ۲.
۱۷۸. همان.
۱۷۹. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، گزارش ۱۳۵۶، یادداشت شماره ۲ و ۳.
۱۸۰. همان.
۱۸۱. همان.
۱۸۲. همان.
۱۸۳. همان.
۱۸۴. همان.
۱۸۵. همان.
۱۸۶. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۰ کشور، ۱۳۶۱، ص ۴۳۴.
۱۸۷. وزارت صنایع، صنایع دولتی معاونت طرح و برنامه، بانک اطلاعات صنعتی، دیماه ۱۳۶۱.
۱۸۸. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، آمار کارگاههای بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی، منتج از آمارگیری سال ۱۳۶۲.
۱۸۹. «ضمن بررسی اقلام و ارقام مربوط به عملکرد بودجه شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت... چند نکته جلب توجه را کرده بدین معنی که حدود ۱۰۴ واحد به نامهای مختلف نظیر شرکت، سازمان، بنگاه و صندوق از بودجه عمومی مملکت تمتع می‌یابند... در نگاه اول به جمع و خلاصه ستون سود و زیان ویژه همین ۱۰۴ واحد دولتی و وابسته به دولت ملاحظه می‌شود که مثلاً در سال ۱۳۵۴ این واحدها جمعاً ۹۷۷ میلیارد ریال سود خواهند داشت در حالیکه شرکت ملی نفت ایران خود به تنهایی سود ویژه‌اش برای همین سال (سال ۱۳۵۴) بالغ بر ۱۰۰۵ میلیارد ریال قلمداد شده است. این شیوه ارائه حساب می‌رساند که ۱۰۳ واحد دیگر نه فقط سودی ندارد بلکه طفیل ۲۸ میلیارد از سود شرکت ملی نفت ایران شده و ۱۰۰۵ میلیارد سود یک واحد یعنی شرکت ملی نفت را به ۹۷۷ میلیارد ریال برای ۱۰۴ واحد کاهش داده‌اند...» نظرات سناتور قاسم لاجوردی درباره لایحه بودجه کل کشور، تهران اکونومیست، ۲۸ فروردین ۱۳۵۵.
۱۹۰. سود شرکت سهامی فرش در سالهای ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ با بودجه سرمایه‌ای معادل ۱۴۷، ۳۸، ۷۲ و ۱۰۰ میلیون ریال برابر بود با ۵۲، ۲۹، ۵۳ و ۹۵ میلیون ریال و سود شرکت سهامی دخانیات ایران در سالهای نامبرده با بودجه سرمایه به ترتیب معادل ۶۷۹، ۱۷۴۸، ۱۸۴۵ و ۲۵۴۱ میلیون ریال برابر با ۵۹۹۳، ۵۷۲۱، ۶۲۲۳ و ۶۴۸۶ میلیون ریال بود. سازمان برنامه و بودجه، لوايح بودجه سالهای ۱۳۴۸-۵۴، و نیز عملکرد شرکتهای دولتی و مؤسسات وابسته به دولت در سالهای ۱۳۵۱-۵۴.
۱۹۱. از سال ۱۳۰۵ اقداماتی برای تأسیس واحد ذوب آهن در ایران شروع شد. از جمله برای خرید و نصب کارخانه‌ای در کرج به ظرفیت ۱۰۰ هزار تن با شرکت آلمانی دماک کروپ قراردادی به امضا رسید که نصب ماشین‌آلات آن در اسفند ۱۳۱۹ آغاز شد. اما ادامه عملیات به علت بروز جنگ جهانی دوم متوقف ماند. پس از جنگ در سال ۱۳۳۴ مذاکرات با دماک کروپ برای تأسیس کارخانه ذوب آهن در ازنآ آغاز شد. به همین منظور با شرکت انگلیسی مینسکوی و شرکت امریکایی کاپر نیز مذاکراتی صورت گرفت که پس از صرف مقداری هزینه این مطالعات متوقف ماند. احداث کارخانه ذوب آهن اصفهان، با توجه به شرایط مناسب مالی آن، در عین حال فصل تازه‌ای در تاریخ داد و ستدهای تهاتری ایران با کشورهای خارجی گشود.
۱۹۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۱، ص ۸۵.
۱۹۳. همان.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب ... / ۵۴۳

۱۹۴. کارخانه ذوب آهن اصفهان به جای ۶۰۰ میلیون دلار صرفه‌جویی ارزی در سال که در ۱۳۴۸ وعده آن داده شده بود تنها ۴ میلیون دلار صرفه‌جویی ارزی داشت. اکنون این کارخانه همانند دیگر واحدهای تولیدی نه تنها دارای سرمایه مفیدی به شمار نمی‌آید بلکه خود به بار سنگینی بر بودجه کشور تبدیل شده است.

H. Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran*, p. 278

۱۹۵. طبق گزارش شرکت ملی صنایع فولاد ایران در ۱۳۵۲ حداقل مصرف فولاد کشور حدود دو میلیون تن برآورد شده و با افزایش مصرف تا میزان ۲۵ درصد تصور می‌رفت مصرف فولاد کشور تا ۱۳۵۹ به حدود ۹/۵ الی ۱۰ میلیون تن برسد. برای تأمین فولاد مصرفی پیش‌بینی تأسیس ۸ واحد ذوب فلز در شهرهای اهواز (دو واحد)، اصفهان (دو واحد)، بندرعباس، بندر بوشهر، سرخس و دیگر مناطق کشور با ظرفیت سالانه ۱۲/۷ میلیون تن شده بود. سازمان برنامه و بودجه، گزارش مقدماتی معادن با توجه به صنایع کشور، دفتر منابع طبیعی و محیط زیست، معاونت برنامه‌ریزی، آذرماه ۱۳۵۳. از جمله در نظر بود بهره‌برداری از مجتمع فولاد مبارکه در اصفهان با ظرفیت ۲/۴ میلیون تن انواع ورق فولادی با ۴۰۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری تا ۱۳۶۷ آغاز گردد. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب.

۱۹۶. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، جزوه اطلاعاتی و آماری، ۱۳۵۹.

۱۹۷. جمشید قراجه‌داغی، بررسی مسائل چند شرکت تولیدی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران،

«سازمان مدیریت صنعتی»، نیمه اول خرداد ۱۳۵۷.

۱۹۸. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، پیشین.

۱۹۹. ج. قراجه‌داغی، پیشین، ص ۲۲.

۲۰۰. همان، ص ۱۵.

۲۰۱. بانک مرکزی ایران، پیشین، ص ۸۶.

۲۰۳. ج. قراجه‌داغی، پیشین، ص ۲۷.

۲۰۳. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، پیشین.

۲۰۴. ج. صداقت‌کیش، پیشین، ص ۱۸۱.

۲۰۵. بانک مرکزی، پیشین، ص ۸۵.

۲۰۶. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: فصل نهم.

۲۰۷. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، بررسی تحول اشتغال خدمات دولتی (طی برنامه عمرانی پنجم)، جدول شماره ۶، ۱۳۵۵. شمار کارکنان بی‌سواد و کمتر از دیپلم شرکتهای دولتی در سال ۱۳۵۴، ۸۶۳۵۳ نفر، دیپلم کامل متوسطه ۲۱۵۵۰ نفر، فوق دیپلم ۲۳۴۵ نفر، لیسانس ۴۵۴۹ نفر، فوق لیسانس ۱۲۰۳ نفر و دارای مدرک دکترا ۲۵۳ نفر بوده است. همان.

۲۰۸. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، «سازمان مدیریت صنعتی»، بررسی امکانات و نوسازی صنایع

دولتی، جلد اول، آذرماه ۱۳۵۱.

۲۰۹. همان.

۲۱۰. همان، ص ۷۵.

۲۱۱. همان، صص ۸۲-۹۱.

۲۱۲. همان، صص ۲۵۳-۶۸. این دو کارخانه در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۷ تأسیس شده بودند.

۲۱۳. همان، صص ۲۱۷-۳۴۳.

۲۱۴. همان، ص ۳۰۸.

۲۱۵. همان.

۲۱۶. همان، در گزارش جمشید قراجه‌داغی مدیر عامل سازمان مدیریت صنعتی نیز موارد مشابهی دیده می‌شود. او درباره شرکت شهساز (شامل ۵ کارخانه قند، یک کارخانه کمپوت، یک کارخانه کشمش پالکنی و یک کارخانه تهیه رب گوجه فرنگی) و نیز کارخانه‌های ماشین‌سازی (تبریز و اراک) و آلومینیوم ایران می‌نویسد: «کل دارائیهای این شرکت در پایان سال ۱۳۵۵ مبلغی حدود ۳۰ میلیارد ریال و میزان زیان آنها برای این سال ۱۶۲۰ میلیون ریال است که بیش از ۷۵ درصد از مجموع زیانهای شرکت‌های زیان‌ساز و تابعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را تشکیل می‌دهد». از جمله زیان شرکت شهساز در ۱۳۵۵ با دارائی بیش از ۵ میلیارد ریال معادل ۴۱۶ میلیون ریال بوده است. پیشین.

۲۱۷. در برنامهٔ پنجم ۱۳۵۲-۵۶ برای سرمایه‌های خارجی ۲/۸ میلیارد دلار، برای دولت ۴۶/۲ میلیارد دلار و برای بخش خصوصی داخلی ۲۳/۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده بود. ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۶۵.
۲۱۸. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، ص ۱۳۶، جدول ۲۷.
۲۱۹. بانک مرکزی ایران، آمار ثبت و انحلال شرکتها از ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۰، جدول ۲۳.
۲۲۰. مصطفی معینی، «مطالعهٔ سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی در ایران»، مؤسسه مطالعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ژوئیه ۱۹۷۵، ص ۱۵، نقل از
- M.A. Fardi, "Iran's International Economic Outlook" 1976.
۲۲۱. حسین سلطانزاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهرنشینی در ایران، نشر آبی، ۱۳۶۵، صص ۷-۱۸۶.
۲۲۲. بانک مرکزی ایران، بررسی مسائل و مشکلات صنایع ایران، مهر ۱۳۵۸.
۲۲۳. وزارت اقتصاد، سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران، صنایع کوچک در برنامهٔ پنجم، ص ۷.
۲۲۴. وزارت صنایع (شرکت شهرکهای صنعتی ایران)، شهرکهای صنعتی ایران، (۱۳۶۵)، ص ۵۳.
۲۲۵. همان، ص ۳.
۲۲۶. همان، صص ۷-۵۶.
۲۲۷. «برخی از صنایع به علت قدمت از نظر تکنولوژی عموماً کاربر بوده... بیشتر صنایعی که در دو دهه اخیر ایجاد شده‌اند، از نظر تکنولوژی و سرمایه‌گذاری تفاوت‌های زیادی با صنایع بالا دارند. صنایع اخیر از نظر تکنولوژی و تأمین مواد اولیه وابستگی سدی به کشورهای خارج دارند. تکنولوژی این صنایع عمدتاً سرمایه‌بر، نیروی کار آنها از نظر نسبی جوان و کم‌تجربه و به لحاظ بالا بودن سطح تکنولوژی از مهارتهای پیچیده‌تری برخوردارند.» سازمان مدیریت صنعتی، بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، ۱۳۵۹.
۲۲۸. روزنامهٔ اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۶۴.
۲۲۹. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، صص ۶۰-۱۵۹. بهروز قاسمی می‌نویسد: «تقریباً کلیه واحدهای ایجاد شده از هر نظر وابسته به خارج بود و کمتر در جهت تبدیل مواد خام داخلی به محصولات نهائی احداث گردیده بودند و کمتر پیوندی بین معادن داخلی (صنایع خاچی) و صنایع موجود رو به احداث کشور وجود داشت. سازماندهی نیروی انسانی چنان صورت می‌گرفت که معمولاً مبلغ استهلاك ماشین‌آلات در سطح بالایی بوده و قیمت تمام شده کالا، به چندین برابر قیمت (بین‌الملل) تمام شده آن می‌رسید.» پیشین، صص ۴-۴۳.
۲۳۰. «... ما در بسیاری از صنایع حتی در زمینهٔ صنایع نساجی که یکی از اصیل‌ترین صنایع ایران است و سابقهٔ قدیمی در بافت انواع و اقسام پارچه‌ها هست، متأسفانه حدود ۹۵ درصد ماشین‌آلات، حدود ۷۰ درصد الیاف، صد در صد رنگ و چیزی حدود ۹۵ درصد مواد شیمیایی مورد نیاز صنعت وابسته به خارج است... صنعتی که الان در کشور ما وجود دارد براساس شهرنشینی است نه براساس رفع نیاز. در حالی که در گذشته صنعت ما چنین نبود، وقتی پیکان در داخل کشور ساخته می‌شد براساس نیاز شهرنشینی و اعتبار داخل شهری بود نه براساس تولید ما، وقتی که ۷۶ کارخانه لوازم آرایش‌سازی در ایران شروع به کار می‌کند این نه براساس نیاز تولید و کشاورزی ما بود بلکه براساس ظاهرسازی یک سری ضوابط و ارزشهایی که وارد یا مرسوم بود پایه‌گذاری شده بود.» هاشمی وزیر صنایع، ویژه‌نامهٔ سمینار بررسی مسائل صنایع کشور از ۱۳ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۶۳، اتاق بازرگانی.
۲۳۱. «... صنایع ما در مجموع وابسته است و ۶ تا ۷ میلیارد دلار در سال نیاز ارزی دارد بدیهی است چنین رقم بزرگی برای ایران بسیار زیاد است و حکایت از سستی بنیاد آن می‌کند... در این رابطه یک نکته مسلم است و آن اینکه سرمایه‌گذاری انجام شده اصولاً در راستائی نبوده است که یک بنیان اقتصادی سالم را فراهم کند... رشد ایقانی اقتصاد کشورمان حداقل در یک زمان معینی مستقل از درآمدهای نفتی باشد.» بهزاد نبوی، روزنامهٔ اطلاعات، ضمیمه اقتصادی، ۴ اسفند ۱۳۶۴.
۲۳۲. ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران ۱۳۴۵-۵۵، ص ۱۲.
۲۳۳. ر. ک. به: ب. مردوخ، الگوی مطلوب ساخت و ترکیب تولید در بخش صنعت ایران.
۲۳۴. «وابستگی عمیق اغلب رشته‌های مهم تولیدی به تکنولوژی پیشرفته و کارشناسان خارجی، ایجاد و توسعه صنایع بزرگ به صورت مونتاژ، رونق کاذب اقتصادی ناشی از افزایش ناگهانی درآمد نفت و همزمان با آن عدم توجه کافی به فعالیت‌های کشاورزی موجب گردید تا بیشتر نیروی انسانی غیرمتخصص جذب فعالیت‌های صنعتی گردد و بدون ضابطه‌ای مشخص بر تعداد کارگران غیرماهر از بخش‌های دیگر به بخش صنعت افزوده گردد.» بانک

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و... / ۵۴۵

- مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۶۰.
۲۳۵. بانک مرکزی ایران، بررسی مسائل و مشکلات صنایع ایران، «اداره آمار اقتصادی»، مهر ۱۳۵۸.
۲۳۶. «... از ۹۱/۶ مورد که به عنوان علل استفاده از مواد اولیه خارجی ذکر شده است ۵۰/۴ درصد مربوط به عدم تولید مواد مزبور در داخل، ۲۳/۷ درصد مربوط به کمبود مواد در داخل، ۱۵/۴ درصد مرغوبیت مواد خارجی، ۸/۳ درصد ارزانتر بودن مواد خارجی و ۲/۲ درصد سایر علل گزارش شده است.» سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، بررسی نارسائیها و وابستگیهای کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، ۱۳۵۸، «منتج از آمارگیری کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۵۹».
۲۳۷. «مهمترین مواد اولیه مورد مصرف در تهیه روغن نباتی شامل دانه زیتون، دانه سویا، تخم پنبه، دانه کنجد، دانه آفتابگردان، روغن سویای خام، روغن زیتون خام، روغن آفتابگردان و مواد شیمیایی است که ۲/۵ درصد آن از داخل کشور و ۷۸/۵ درصد آن از کشورهای آمریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه و برزیل تأمین می‌شود.» وابستگی گروه ماشین‌آلات و وسائل فلزی «به خارج از کشور تاحدی است که ۸۰ درصد مواد اولیه آن وارداتی است.» «حدود ۷۵ درصد کارخانه‌های نساجی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بیش از ۸۰ درصد مواد اولیه‌شان را از کشورهای ژاپن و آلمان غربی وارد می‌کنند.» همان، صص ۹، ۱۰، ۲۳.
۲۳۸. بهژاد نبوی به درستی می‌نویسد: «... رشد سرمایه‌داران صنعتی داخلی (ولو وابسته) درنهایت با منافع امثال تالیوتها، پژوها و جنرال موتورزها تعارض پیدا می‌کند زیرا که داخلی‌ها طبیعتاً می‌خواستند خود یک جنرال موتورز، تالیوت، پژو... شده و درصد ساخت داخلی و در نتیجه سود خود را افزایش دهند... به عنوان مثال خیامی که با تالیوت قرارداد می‌بست عاشق تالیوت نبود که از شرکت مزبور بخواهد تا ابد به ایران خودرو و قطعات منفصله بدهد و وی در اینجا مونتاژ کرده و به ساخت برسد (چرا که هرچه بیشتر در داخل ساخته می‌شد سودش به جیب خیامی می‌رفت) کما اینکه کارخانه موتورسازی پیکان که گامی در جهت خودکفایی است در زمان خیامی احداث شده است. وی خواستار سود فراوان خود بود و می‌خواست ارزش افزوده‌ای را که تالیوت می‌برد به او برسد... با تمام معایب ذکر شده بالاخره واقعیت صنعت ما همین است و نمی‌توان و نباید آن رامتوقف کرد و به دور ریخت زیرا که شاید مجموع سرمایه‌گذاری در بخش صنایع سنگین از ۳۰۰ میلیارد تومان تجاوز کند، میلیونها کارگر در صنایع موجود مشغول کارند. طبعاً به جای برخورد خصمانه با چنین صنعتی باید تلاش کرد هرچه سریعتر آن را اصلاح و وابستگی آن با سرمایه‌گذارهای جدید را روز بروز کمتر کرد. به جای تخریب چنین صنعتی که بهرحال ضروری ولی ناقص و وابسته است ما باید سعی کنیم عیوبش را برطرف کرده و کاملش کنیم... به عنوان مثال همین کارخانه ایران خودرو که سبیل وابستگی و مونتاژ است یکی از مهمترین و بزرگترین واحدهای مونتاژ دنیا است. اشکالش در وارد کردن قطعات منفصله از خارج است که اگر در زمینه ساخت آنها اقدام کنیم این صنعت کامل می‌شود و اگر آن را ببندیم مجبوریم اولاً به جای آن اتومبیل حاضر و آماده از خارج وارد کنیم و همین ارزش افزوده مونتاژ هم نصیب کشورمان نمی‌شود. ثانیاً اگر روزی اتومبیل‌سازی خودکفا بخواهیم حتماً نیاز به واحد مونتاژی نظیر خودروی امروز خواهیم داشت... ثالثاً حدود ۱۳ تا ۱۴ هزار کارگر این شرکت که مهارتها و تخصصهای کافی به دست آورده‌اند باید به بخشهای دیگر منتقل کنیم که خیلی هم ساده نیست.» اطلاعات، پیشین، هم‌چنین ر. ک. به: وزارت صنایع سنگین، نشریه خبری، شماره‌های ۸ تا ۲۳.
۲۳۹. ا. خزاعی، پیشین، صص ۹-۱۰.
۲۴۰. وزارت صنایع سنگین، برنامه پنجساله صنایع سنگین، ۱۳۶۰.
۲۴۱. منوچهر فرهنگ، صنعتی کردن کشور و دشواریهای صنایع ایران، سخنرانی در انجمن اقتصاددانان ایران، ۱۳۶۲/۲/۲۸.
۲۴۲. سازمان مدیریت صنعتی، چارچوب سمینار مسائل صنعتی، (بی‌تا).
۲۴۳. بایزید مردوخ، سازماندهی بخش صنایع ایران، سازمان برنامه و بودجه، «مدیریت صنایع و معادن»، ۱۳۵۹، ص ۵.
۲۴۴. «یکی از متخصصین سازمان ملل به طور خلاصه به مشکلاتی که صنایع ایران از نظر غلبه بر کمبود بازده و عدم قدرت در رقابت با کشورهای پیشرفته اشاره نموده و علل کمبود بازده در ایران را به ترتیب زیر ارائه داده است: (۱) فقدان آموزش مدیریت و مهارت، (۲) فقدان آموزش کافی برای کارگران و ناظران فنی، (۳) فقدان سیستم حفاظتی کافی، (۴) عدم رضایت از لحاظ سکونت، (۵) شرایط نامناسب کار، (۶) فقدان برنامه‌های تولیدی و کنترل، (۷) فقدان استاندارد و اختصاصی کردن تولیدات، (۸) فقدان سیستم کنترل هزینه‌ها، (۹) فقدان سیاست تثبیت مزدها،

۱۰) نامتناسب بودن وسایل و تجهیزات، (۱۱) مواد اولیه نامناسب و نامرغوب، (۱۲) روشهای قدیمی تولید، (۱۳) فقدان تمایل صنعتی، (۱۴) شدت درجه حرارت در فصل تابستان در بعضی مناطق، (۱۵) سیاست متناقض دولت در مورد هدایت صنایع، (۱۶) روشهای نامناسب بازاریابی، توزیع و فروش، (۱۷) اتکاء به یک سیاست سود ناویژه و بازده کم به جای یک سیاست اقتصادی با بازده و سود ویژه فراوان. «شهین غفوری خرازی، بررسی مسائل بیکاری در ایران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، نشریه شماره ۳، اسفند ۱۳۵۰.

۱۴۵. ب. قاسمی، پیشین، ص ۴۲.

۲۴۶. ب، مردوخی، پیشین.

۲۴۷. سازمان مدیریت صنعتی، پیشین.

۲۴۸. عبدالرحیم خجسته و محمدحسین بنی‌اسدی، تنگناهای توسعه صنایع دولتی ایران، سازمان مدیریت

صنعتی، ص ۶.

۲۴۹. همان، ص ۵.

۲۵۰. همان، ص ۶.

۲۵۱. مهندس زاوش، «بیماریهای صنایع ایران»، مجله اتاق صنایع و معادن، ۱۳۴۲.

۲۵۲. ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۶۹.

۲۵۳. ا. خزاعی، پیشین، ص ۱۹.

۲۵۴. «متوسط راندمان تولید چغندر در هکتار حدود ۲۲/۳ تن با عیار متوسط ۱۷/۴۳ درصد بوده است. در

صورتی که در اتریش... در ۱۹۸۱ متوسط راندمان هکتار ۴۷/۷ تن با عیار ۲۲ درصد رسیده است که به این ترتیب از تولید هر هکتار چغندر قند حدود ۹ هزار کیلو شکر و در ایران از هر هکتار حدود ۲۶۰۰ کیلو شکر به دست آمده است.» وزارت صنایع، صنایع قند و شکر کشور (مشکلات و پیشنهادات)، بهمن ۱۳۶۱.

۲۵۵. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان مدیریت صنعتی، نوسازی صنایع دولتی، شرکت

سهامی کارخانجات ایران، مرکز واحدهای تولیدی، کارخانه‌های سیمان، اردیبهشت ۱۳۵۲.

256. Derek T. Healey Proposal Made to the Population and Manpower Division of the Iranian

Plan and Budget Organization 1974.

به نقل از: ا. خزاعی، پیشین.

۲۵۷. وزارت صنایع، بررسی صنایع باطری‌سازی ایران، ۱۳۶۱.

۲۵۸. طبق گزارش وزارت صنایع سنگین ماشین‌سازی تبریز حتی تا تاریخ ۱۳۶۳ صرفنظر از مونتاژ در تولید

ماشین فرز موفق نبوده است و لذا ماشین‌آلات تولیدی اصلی به منته (از ۱۳ تا ۳۲ میلیمتری) و تراش (از یک تا دو متری) محدود گردیده است. در حالی که کلیه امکانات مورد نیاز فراهم شده و نیروی انسانی در حد نیاز به کار گرفته شده بود. وزارت صنایع سنگین، گزارش بررسی اجمالی وضعیت مالی شرکت ماشین‌سازی تبریز، ۱۳۶۳،

صص ۱-۲.

۲۵۹.

«برنامه تولید ماشین‌سازی تبریز در ۱۳۵۳

نوع محصول	جمع ساعت استاندارد مورد نیاز	وزن کل - تن
انواع مته ۵۰۰ دستگاه	۶۱/۵۰۰	۲۵۶
انواع تراش ۵۰۰ دستگاه	۳۵۶/۵۰۰	۱۸۰۶
انواع فرز ۱۰۰ دستگاه	۶۳/۰۰۰	۱۸۴
جمع	۲۲۴۶	
درصد نسبت به کل	٪۲۸	٪۲۲

همان، ص ۱. کاتوزیان می‌نویسد از کارخانه ماشین‌سازی تبریز به علت نبود کارکنان فنی و اداری لازم و تصمیم‌گیریها به شیوه بوروکراتیک تنها از ۱۰ درصد ظرفیت اسمی آن بهره‌برداری می‌شود. پیشین، ص ۲۷۹.

260. M. R. Vaghefi. *Modernization of Iran*.... 1976, p 265.

261. D.T. Healey, op. cit.

دگرگونیهای بزرگ در ترکیب و ... / ۵۴۷

۲۶۲. ا. خزاعی، پیشین، ص ۲۱.
۲۶۳. روزنامه کیهان، ۲۷ آبانماه ۱۳۶۵.
۲۶۴. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بررسی سیر تحول هزینه‌های تحقیقاتی در ایران در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۲، «مرکز سیاست علمی و پژوهشی»، آذرماه ۱۳۶۳.
۲۶۵. همان.
۲۶۶. هزینه تحقیقات در ۱۳۶۰ در ایران معادل ۲/۶ دلار، در آمریکا ۳۳۳ دلار، در ژاپن ۲۵۳ دلار و در آلمان غربی ۳۷۵ دلار بوده است. در ۱۹۸۰ در شوروی ۱/۳۷۳ میلیون نفر در آمریکا ۶۴۳ هزار نفر، در ژاپن ۳۰۲ هزار نفر سرگرم کارهای تحقیقاتی بوده‌اند. در اغلب کشورهای صنعتی در مقابل هر ۱۰۰ نفر جمعیت ۲ نفر (در شوروی ۵ نفر) سرگرم کارهای تحقیقاتی بوده‌اند. روزنامه کیهان، ۲۷ آبانماه ۱۳۶۵.
۲۶۷. برای اطلاع بیشتر در مورد نارسائیها و مشکلات صنایع ایران، ر. ک. به: بهروز قاسمی، بررسی جامع صنعت در ایران ۱۳۶۰-۱۳۲۰؛ احمد خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال صنعتی، علل استفاده اندک از منابع تولید در کارگاههای بزرگ صنعتی؛ بایزید مردوخ، سازماندهی بخش صنایع ایران؛ علی طالبی امیری، عملکرد صنعت طی سالهای ۶۰-۱۳۵۷؛ بانک مرکزی ایران، بررسی مسائل و مشکلات صنایع ایران؛ سازمان صنایع ملی ایران، گزارش فعالیت‌های سازمان صنایع ملی.
۲۶۸. طول راههای کشور از ۳۵ هزار کیلومتر در ۱۳۴۲ به ۶۰ هزار کیلومتر در ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد؛ از جمله طول راههای آسفالتی در این فاصله از کمتر از ۵ هزار کیلومتر به ۱۵ هزار کیلومتر رسید. تنها شمار کامیونهای باری از ۳۶ هزار دستگاه در ۱۳۴۲ به ۲۱۸ هزار دستگاه در ۱۳۵۶ افزایش یافت. ر. ک. به: سازمان برنامه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور در سالهای مختلف و نیز به: بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی»، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۳۹۴.
۲۶۹. میزان وامهای صنعتی توسط بانکهای تخصصی و صنعتی با رشد متوسط سالانه ۵۶ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۲۰۰/۳ میلیارد ریال رسید و مانده اعتبارات بانکهای تخصصی و تجاری به بخش صنعت و معدن بالغ بر ۴۴۹/۴ میلیارد ریال شد. بانک مرکزی ایران، پیشین، ص ۵۵۵.
۲۷۰. تولید برق کشور در فاصله سالهای ۱۳۴۲-۵۶ بیش از ۹/۵ برابر افزایش یافت و از ۱/۶۰۴ هزار مگاوات به ۱۶ میلیون مگاوات رسید. ر. ک. به: نشریات وزارت آب و برق و وزارت نیرو، سالهای مختلف.
۲۷۱. شمار دانش‌آموزان مدارس حرفه‌ای و فنی از ۹ هزار نفر در سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱ به ۱۵ هزار نفر در سال تحصیلی ۶-۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد و شمار دانشجویان فنی و مهندسی در این سال به ۳۴ هزار نفر رسید. نشریات وزارتخانه‌های علوم و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش در سالهای مختلف.

فصل نهم

نقش درآمد نفت در رشد و پیشرفت اقتصادی و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور

درآمد نفت در انباشت اولیه سرمایه و سرعت بخشیدن به فراگرد تجزیه روابط اربابی و رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری در ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در عین حال از آنرو که سرچشمه و خاستگاه درآمد نفت نه سود سرمایه‌ای که بهره مالکانه (رانت)‌ای بود که به خزانه دولت ریخته می‌شد (درآمدی که برای کسب آن نه کاری اساسی صورت گرفته بود و نه سرمایه‌گذاری لازم و متناسب با آن) به همین مناسبت آثار فاسدکننده و منحرف‌کننده‌ای بر کل ساخت نظام اقتصادی-اجتماعی ایران برجای گذاشت.

هر قدر درآمد نفت افزایش بیشتری پیدا کرد قدرت آن در پیش‌برد تولید سرمایه‌داری و فروپاشی روابط پیش‌سرمایه‌داری و قبیله‌ای مؤثرتر افتاد و به رغم خاستگاه آن و با اینکه توسط دولتهایی وصول و به مصرف می‌رسید که نگران سرنوشت اقتصاد ملی نبودند و دغدغه‌ای در بهره‌برداری از آن در جهت منافع توده‌های مردم به خود راه نمی‌دادند، از عوامل اصلی «بشارت‌دهنده صبح دولت سرمایه‌داری» در ایران شد.^(۱)

در ربع اول قرن حاضر، در دوره سلطنت رضاشاه، بهره مالکانه نفت از منابع عمده انباشت سرمایه به شمار می‌رفت. در ربع دوم قرن با افزایش تولید و بهای فروش آن نقش به مراتب بزرگتر و مؤثرتری در تحولات روابط سرمایه‌داری ایران به عهده گرفت. در ربع سوم (پنجسال اول) با افزایش ناگهانی بهای نفت، سرنوشت همه برنامه‌های عمرانی کشور به گونه‌ای بی‌سابقه به درآمد نفت گره خورد.

به همین مناسبت شناخت ویژگیهای نظام سرمایه‌داری ایران بدون توجه به آثار و پیامدهای پیش‌برنده و بازدارنده درآمد نفت بر ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه، به ویژه در رابطه با نوع انباشت اولیه امکان‌ناپذیر است. وجود این منبع عظیم و مجانی تغذیه سرمایه در ایران به نوبه خود منجر به بروز ضعف‌ها و سستی‌های اساسی در سیر تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه ما گردید بدون اینکه مانع عملکرد قوانین اصلی سرمایه‌داری شده باشد. خود سرنوشتی سلطنت پهلوی، که زمانی در پیش‌برد و شتاب بخشیدن به گسترش سرمایه‌داری فعالانه شرکت کرده بود، بیش از هر چیز بیانگر این واقعیت بود که نظام پهلوی با خصوصیات طفیلی‌گرانه، نظامی‌گری و دیوان‌سالارانه‌اش دیگر نمی‌توانست

با مقتضیات سرمایه‌داری رو به گسترش و تکامل ایران، که درآمد نفت در قوام و دوام بخشیدن به آن سهم مؤثری داشته است، خوانا و هماهنگ باشد.

۱- نقش نفت در اقتصاد ایران و سهم آن در برنامه‌های عمرانی کشور

سهم نفت در اقتصاد ایران از بدو استخراج و بهره‌برداری تا سال ۱۳۵۶، با چند نوسان کوتاه‌مدت همچنان رو به فزونی داشت و از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ به رغم رشد و گسترش دیگر بخشهای اقتصادی تکیه‌گاه عمده اقتصاد کشور به شمار می‌رفت. به طوری که سهم آن در تولید ناخالص کشور در پایان برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) به ۴۸/۷ درصد افزایش پیدا کرد در حالی که سهم صنایع از ۲۲/۳ درصد در آغاز برنامه به ۱۶/۱ درصد در پایان آن و سهم کشاورزی در همین فاصله از ۱۸ درصد به ۸ درصد کاهش پیدا کرد.^(۱) همچنین دریافتهای از محل درآمد نفت در طول برنامه پنجم به رقم نجومی ۱۰۲/۲ میلیارد دلار رسید که بیش از ۸۹/۶ درصد دریافتهای ارزی کشور در آن دوره و ۲۰ برابر درآمد ارزی از محل صادرات کالا را تشکیل می‌داد.^(۲)

تولید و مقدار درآمد نفت تا سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) که صنعت نفت ملی اعلام شد در مقایسه با سالهای دهه ۱۹۷۰ مقدار ناچیزی را تشکیل می‌داد. تولید روزانه نفت در ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) بالغ بر ۲۰۴ هزار بشکه و درآمد سالانه ایران از آن محل به ۱۷ میلیون دلار می‌رسید. میزان تولید در ۱۳۲۹ به ۶۳۵ هزار بشکه در روز و درآمد آن به ۴۵ میلیون دلار در سال افزایش یافت. روند تولید و درآمد نفت تا ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) همچنان رو به فزونی داشت به طوری که تولید روزانه به ۳/۸۴۵ میلیون بشکه و درآمد سالانه به ۱۰۹۳ میلیون دلار رسید. اوج افزایش درآمد از ۱۹۷۳ به بعد آغاز گردید. در این سال درآمد نفت به ۵۶۰۰ میلیون دلار و در سال بعد به بیش از ۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت در حالیکه تولید روزانه از ۶/۰۲۱ میلیون بشکه فزونتر نشد. و بالاخره در ۱۹۷۷ به رغم کاهش تولید روزانه تا سطح ۵/۶۶۲ میلیون بشکه میزان درآمد به مرز ۲۰/۷ میلیارد دلار رسید. (جدول ۹-۱)

بر همین اساس سهم نفت در تولید ناخالص ملی از حدود ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۸ به بیش از ۲۲ درصد در ۱۳۵۱ و به ۴۶/۵ درصد در ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد. در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۳ درآمد نفت از ۳۳ میلیارد ریال به ۱۴۳۴ میلیارد ریال رسید (۴۳ برابر افزایش) در حالی که از آن پس به رغم افزایش مبلغ به ۱۷۵۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ سهم آن در تولید ناخالص ملی کاهش پیدا کرد و به ۳۲ درصد رسید. (جدول ۹-۲)

صادرات و درآمد نفت از سالهای دهه ۱۳۳۰ به بعد همواره رقم اصلی صادرات و درآمد ارزی ایران را تشکیل می‌داده است. و سهم آن در کل صادرات ایران تا سال ۱۳۵۳ همچنان سیر صعودی داشته است اگرچه پس از آن این نسبت اندکی کاهش پیدا

جدول شماره ۹-۱
درآمد و تولید نفت در سالهای ۱۹۳۸-۷۷

سال	تولید (بشکه در روز) به هزار	مبلغ درآمد (به میلیون دلار)
۱۹۳۸	۲۰۴	۱۷
۱۹۴۵	۳۳۷	۲۳
۱۹۵۰	۶۳۵	۴۵
۱۹۶۰	۱۰۲۰	۲۸۵
۱۹۶۵	۱۷۷۰	۵۱۳
۱۹۶۹	۳۰۴۴	۹۰۸
۱۹۷۰	۳۸۴۵	۱۰۹۳
۱۹۷۱	۴۵۶۶	۱۸۷۰
۱۹۷۲	۵۰۶۷	۲۳۰۸
۱۹۷۳	۵۸۹۶	۵۶۰۰
۱۹۷۴	۶۰۲۱	۱۸۵۲۳
۱۹۷۵	۵۳۵۰	۱۸۸۷۱
۱۹۷۶	۵۸۹۹	۲۰۴۸۸
۱۹۷۷	۵۶۶۲	۲۰۷۳۵

مأخذ: تایمز مالی به نقل از ف. هلیدی، پیشین جدول شماره ۱۰ صص ۱۵۳-۴.

کرد.

سهم صادرات نفت از کل صادرات ایران از ۷۵/۶ درصد در ۱۳۳۸ به حدود ۹۵ درصد در ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد و از آن پس با اندکی کاهش به ۹۳/۸ درصد در ۱۳۵۶ رسید به طور کلی در این فاصله مبلغ صادرات نفت خام با ۵۳ بار افزایش از مبلغ ۳۱ میلیارد ریال به ۱۶۴۲ میلیارد ریال رسید. (جدول ۲-۹)

به همین مناسبت سهم ارزش افزوده نفت در تولید ناخالص داخلی و در کل درآمدهای دولت و دریافتهای ارزی حاصل از صادرات نفت در حسابهای موازنه ارزی، به ویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد، نقش اساسی به عهده داشته است. به طوری که سهم ارزش افزوده نفت در تولید ناخالص ملی از ۱۹/۷ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۴۶/۹ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد و با اینکه بعد از آن این نسبت کاهش پیدا کرد ولی در سال ۱۳۵۶، ۳۱/۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می داد. هم چنین سهم درآمد نفت از کل درآمدهای دولت از ۵۶/۵ درصد در ۱۳۵۰ به بیش از ۸۴ درصد در ۱۳۵۳ افزایش پیدا

جدول شماره ۹-۲

سهام نفت در اقتصاد ایران در سالهای ۱۳۳۸-۵۶

(قیمت جاری) (مبلغ به میلیارد ریال)

سال	کل تولید ناخالص ملی (به قیمت عوامل)	سهام نفت در تولید ناخالص ملی مبلغ درصد	کل صادرات	سهام نفت در صادرات مبلغ درصد
۱۳۳۸	۲۹۴	۳۳	۴۱	۳۱
۱۳۴۱	۳۴۲	۴۶	۵۲	۴۱
۱۳۴۶	۵۳۵	۸۶	۹۹	۸۲
۱۳۵۱	۱۱۷۹	۲۶۳	۲۹۸	۲۵۳
۱۳۵۲	۱۷۲۸	۵۸۷	۶۴۲	۵۷۸
۱۳۵۳	۳۰۷۹	۱۴۳۴	۱۴۷۸	۱۴۰۴
۱۳۵۶	۵۴۸۳	۱۷۵۵	۱۷۵۱	۱۶۴۲

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای شماره ۱، ۲، ۱ و ۲۲۹ و ۴۳۰.

جدول شماره ۹-۳

اهمیت نسبی نفت در اقتصاد ایران در سالهای ۱۳۵۰-۵۶

(درصد) (به قیمت جاری)

سال	سهام ارزش افزوده نفت در تولید ناخالص داخلی	سهام درآمد نفت از کل درآمدهای دولت	سهام دریافتهای ارزی حاصل از صادرات نفت در دریافتهای حسابجاری موازنه ارزی کشور
۱۳۵۰	۱۹/۷	۵۶/۵	۷۷/۳
۱۳۵۱	۱۷/۹	۵۴/۷	۷۶/ -
۱۳۵۲	۳۰/۳	۶۳/۱	۸۱/۴
۱۳۵۳	۴۶/۹	۸۴/۳	۸۹/۴
۱۳۵۴	۳۶/۶	۷۶/۷	۸۷/۳
۱۳۵۵	۳۸/ -	۷۷/۲	۸۴/ -
۱۳۵۶	۳۱/۸	۷۳/۳	۷۹/۸

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶.

کرد، که تا ۱۳۵۶ به علت کم و بیش ثابت ماندن میزان درآمد نفت این سهم تا ۷۳/۳ درصد کاهش یافت. (۳) نسبت دریافتهای ارزی حاصل از صادرات نفت در دریافتهای

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۵۵۳

ارزی کشور نیز در ۱۳۵۰ معادل ۷۷/۳ بود که تا ۱۳۵۳ به حدود ۹۰ درصد افزایش یافت اما از آن پس سیر نزولی طی کرده و در ۱۳۵۶ به حدود ۸۰ درصد رسید. (جدول ۹-۳)

جدول شماره ۹-۴
خلاصه موازنه ارزی کشور در فاصله سالهای ۱۳۴۷-۵۶

(به میلیون دلار)

۱۳۵۶	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۱	۱۳۴۷	
۲۵۶۰۰	۲۱۹۷۲	۲۰۹۲۲	۳۳۳۷	۱۳۲۵	دریافتهای جاری ارزی
-۲۴۵۰۰	-۱۹۰۴۰	-۱۲۳۹۳	-۳۵۰۲	-۱۸۰۵	پرداختهای جاری ارزی
۱۱۰۰	۲۹۳۲	۸۵۲۹	-۱۶۵	-۴۸۰	خالص حساب جاری
۱۵۰۰	-۳۶۲۵	-۳۲۵۴	۵۹۲	۳۸۴	خالص حساب سرمایه
-۶۰۰	-۳۹۱	-۱۹۹	۴	-۴	اشتباهات آماری
			۶۲		نقل و انتقالات غیرمستمر
					موازنه ارزی کل
۲۰۰۰	-۱۰۸۴	۵۰۷۶	۴۹۳	-۱۰۰	(تغییر دارائیهای خارجی)

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۳، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و منصور صدیقی، نقش نفت در اقتصاد ایران، روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵.

با افزایش درآمد نفت در سالهای ۱۳۵۲-۵۳ بازرگانی خارجی و موازنه ارزی کشور به کلی دگرگون شد. میزان دریافتهای جاری ارزی در سال ۱۳۴۷ بالغ بر ۱۳۲۵ میلیون دلار و پرداختهای جاری بالغ بر ۱۸۰۵ میلیون دلار و در نتیجه کسری خالص حساب جاری ارزی معادل ۱۰۰ میلیون دلار بود. از سال ۱۳۵۰ به بعد موازنه حسابهای خارجی به کلی دگرگون شد. به طوری که در سال ۱۳۵۳ میزان دریافتهای جاری ارزی کشور به رقم نجومی حدود ۲۱ میلیارد دلار رسید و با اینکه واردات کشور نسبت به سال ۱۳۴۷ حدود ۷ برابر افزایش یافته بود، خالص حساب جاری ۸۵۲۹ میلیون دلار موجودی نشان می داد که با سرمایه گذاریهای بزرگی که در دیگر کشورها صورت گرفته بود موازنه ارزی کل رقم بی سابقه ۵۷۰۶ میلیون دلار اضافه را نشان می داد. اما با افزایش فوق العاده میزان واردات کشور در ۱۳۵۴ موازنه ارزی در آن سال به ۱۰۸۴ میلیون دلار منفی تبدیل گردید. اما بار دیگر در سال ۱۳۵۶ به علت افزایش دریافتهای ارزی و کاهش سرمایه گذاری در خارج، با اینکه میزان واردات کالا به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافته بود ۲۰۰۰ میلیون دلار مثبت را نشان می داد. (جدول ۹-۴)

اجرای هرچند ناقص برنامه‌های عمرانی دولت، که نخستین آن با برنامه ناکام هفت ساله اول در ۱۳۲۵ آغاز گردید، تا برنامه پنجم بدون برخورداری از درآمد نفت ناممکن بود.

سهم نفت از ۳۷/۱٪ کل اعتبارات برنامه عمرانی اول (۷/۸ میلیارد ریال) به ۶۴/۵ درصد (حدود ۶۱ میلیارد ریال) در برنامه عمرانی دوم، ۶۶ درصد (۱۵۳/۲ میلیارد ریال) در برنامه عمرانی سوم و بالاخره حدود ۸۰ درصد (۶۶۲۸/۵ میلیارد ریال) در برنامه تجدیدنظر شده عمرانی پنجم افزایش یافت. (جدول ۵-۹)

جدول شماره ۵-۹
مقایسه ارقام برنامه‌های عمرانی و سهم نفت

برنامه‌ها	درآمدهای دولت		سهم نفت
	به میلیون دلار	به میلیارد ریال	
برنامه اول	۶۷	۲۱	۳۷/۱
برنامه دوم	۹۷۸/۵	۹۴/۴۸	۶۴/۵
برنامه سوم	۲۷۲۸/۸	۲۳۲	۶۶
برنامه چهارم	۱۱۳۰۰	۶۱۰	۶۳
برنامه پنجم (تجدیدنظرشده)	۶۹۶۰۰	۸۲۹۶/۵	۶۶۲۸/۵

مأخذ: ابوالفضل فرید، نقش نفت در اقتصاد (سخنرانی) روابط عمومی صنعت نفت، ص ۱۰ و مرتضی رستگاریان، سهم نفت در برنامه‌های عمرانی کشور، جدول ۱.

تأثیر درآمد نفت را بر برنامه‌های عمرانی و پیشرفت اقتصادی در رابطه با تثبیت و تقویت سلطنت پهلوی از یک سو و نیز ایجاد شرایط و تسریع در روند سقوط آن ممکن است به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول ۱۳۳۴-۵۱ سالهای برنامه‌های عمرانی دوم تا چهارم و دوره دوم سالهای ۱۳۵۲-۵۶، دوره برنامه عمرانی پنجم.

در دوره اول به رغم روند رو به افزایش درآمد نفت به علت جذب بخشهای بزرگی از آن در طرحهای اقتصادی و آبادانی به نوبه خود موجب تقویت بیشتر پایه‌های نظام حاکم گردید در حالی که در دوره دوم افزایش سرسام‌آور درآمد نفت همان تعادل شکننده‌ای را هم که میان بخشها و نهادهای مختلف اقتصادی تا اندازه‌ای وجود داشت به کلی برهم زد. (۵)

طبق قانون برنامه دوم ۴۱-۱۳۳۴، که در اسفند ۱۳۳۴ به تصویب رسید می‌بایست تا میزان ۸۰ درصد از درآمد نفت برای اجرای طرحهای عمرانی در اختیار سازمان برنامه نهاده می‌شد، اما در عمل این سهم تا میزان ۶۵ درصد کاهش پیدا کرد و از مبلغ ۷۶/۵ میلیارد ریال به ۶۰ میلیارد ریال رسید. (۶) سازمان برنامه نیز برای تأمین اعتبار مبلغ باقی‌مانده اقدام به گرفتن وام به مبلغ ۲۵ میلیارد ریال از منابع داخلی و خارجی نمود.

جدول شماره ۹-۶

عملکرد مالی برنامه دوم و سهم نفت در تأمین اعتبار هر یک از طرحها
(به میلیارد ریال)

فصول برنامه	منابع هزینه	سهم نفت	درصد
کشاورزی و آبیاری	۲۳/۴۶	۱۵/۱۳	۶۴/۵
ارتباطات و مخابرات	۲۹/۹۴	۱۹/۳۱	۶۴/۵
صنایع و معادن	۸/۸۲	۵/۶۸	۶۴/۴
امور اجتماعی	۱۳/ -	۸/۳۸	۶۴/۴
سایر پرداختها	۱۹/۲۶	۱۲/۴۲	۶۴/۵
جمع کل	۹۴/۴۸	۶۰/۹۲	۶۴/۵

مأخذ: م. رستگاریناه، پیشین، جدول شماره ۶.

از جمله طرحهای بزرگی که در برنامه دوم با استفاده از درآمد نفت آغاز گردید ساختمان سدهای کرج، سفیدرود و دز می‌باشد.
در برنامه دوم به ارتباطات و مخابرات و کشاورزی و آبیاری به ترتیب با اختصاص ۱۹/۳۱ و ۱۵/۱۳ میلیارد ریال از درآمد نفت بیشترین سهم اختصاص داده شده بود.
(جدول ۹-۶)

سهم نفت در برنامه عمرانی سوم با ۱۵۰ درصد افزایش نسبت به سهم آن در برنامه عمرانی دوم به مبلغ ۱۵۳ میلیارد ریال که ۶۶ درصد کل اعتبارات عمرانی برنامه را در بر می‌گرفت رسید. (جدول ۹-۷)
در برنامه عمرانی سوم ارتباطات و مخابرات و سپس کشاورزی و آبیاری بیشترین سهم از درآمد نفت را به خود اختصاص داده بودند. از حدود ۵۴ میلیارد ریال هزینه بخش ارتباطات و مخابرات ۳۵/۵ میلیارد ریال آن و از ۴۷/۲ میلیارد ریال هزینه بخش

جدول شماره ۹-۷
سهم نفت در فصول برنامه سوم
(به میلیارد ریال)

فصول برنامه	منابع هزینه	سهم نفت	درصد
کشاورزی و آبیاری	۴۷/۲	۳۱/۱۵	۶۶
صنایع و معادن	۱۷/۱	۱۱/۲۸	۶۶
نیرو و سوخت	۳۲/ -	۲۱/۱۲	۶۶
ارتباطات و مخابرات	۵۳/۸	۳۵/۵	۶۶
فرهنگ	۱۷/۳	۱۱/۴	۶۶
بهداشت و بهداری	۱۳/۲	۸/۷	۶۶
سایر هزینه‌ها	۵۱/۴	۳۴/۱۲	۶۶
جمع	۲۳۲/ -	۱۵۳/۲۷	۶۶

مأخذ: م. رستگاری‌ناه، پیشین.

کشاورزی و آبیاری بیش از ۳۱ میلیارد ریال آن از محل درآمد نفت تأمین شده بود. هم‌چنین ۲۱ میلیارد ریال از ۳۲ میلیارد ریال اعتبارات نیرو و سوخت و بیش از ۱۱ میلیارد ریال از ۱۷ میلیارد ریال اعتبارات صنایع و معادن و بخش بزرگی از اعتبارات جهت تربیت نیروی کار و عمران شهری از محل اعتبارات نفت تأمین شده بود. در همه این فصول به استثنای فصل عمران شهری که ۶۹ درصد هزینه آن را درآمد نفت به عهده داشت،^(۳) ۶۶ درصد هزینه‌ها از محل درآمد نفت تأمین می‌گردید. (جدول ۹-۷)

در برنامه عمرانی چهارم ۶۵ درصد پرداختهای خارجی و بیش از ۵۰ درصد کل درآمد دولت از محل درآمد نفت تأمین شد. در این دوره حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی را سهم بخش نفت تشکیل می‌داد که نمودار رشد وابستگی شدیدتر اقتصاد کشور به درآمد نفت می‌باشد.^(۸) در حالی که در سال ۱۳۴۷ نخستین سال برنامه عمرانی چهارم درآمد نفت ۷۵ درصد دریافت‌های ارزی کشور، ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۵۰ درصد از کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد.^(۹)

در سه سال آخر دوره برنامه چهارم در نتیجه تغییراتی که در رابطه میان کشورهای اوبک و شرکتهای نفت به سود کشورهای صادرکننده صورت گرفت و نیز افزایش سقف تولید، امکانات بیشتری برای گسترش اقتصادی کشور فراهم شد. میزان تولید و صادرات نفت خام، با میانگین رشد سالانه تولید و صادرات به ترتیب ۱۴/۳ درصد و ۱۶/۱ درصد

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۵۵۷

در طول برنامه در سال ۱۳۵۱ نسبت به ۱۳۴۶ به ترتیب ۹۴ و ۱۱۰ درصد افزایش یافت. (۱۰)

جدول شماره ۸-۹
سهم نفت در فصلهای مختلف برنامه چهارم
(به میلیارد ریال)

فصلهای برنامه	مبالغ هزینه	سهم نفت	درصد
کشاورزی و آبیاری	۶۵	۴۱	۶۳
صنایع و معادن	۹۹	۶۲/۴۰	۶۳
نفت و گاز	۲۶/۳	۱۷/۶۰	۶۷
آب و برق	۸۶/۵	۵۴/۶۰	۶۳
ارتباطات و مخابرات	۱۰۰/۳	۶۳/۲	۶۳
آموزش و پرورش	۳۵	۲۲	۶۳
ساختمان و مسکن	۲۳	۱۴/۵	۶۳
سایر هزینه‌ها	۱۷۴/۹	۱۰۹/۷	۶۳
جمع	۶۱۰	۳۸۵	۶۳

مأخذ: م. رستگارپناه، پیشین، جدول شماره ۱۲.

سهم درآمد نفت از ۶۳ درصد در برنامه عمرانی چهارم به حدود ۸۰ درصد در برنامه عمرانی پنجم افزایش یافت.

انتقال قیمت‌گذاری نفت خام از شرکتهای بین‌المللی نفت به کشورهای عضو اوپک و در نتیجه افزایش قیمت نفت شاخص از حدود ۳ دلار در پیش از مهر ۱۳۵۲ به حدود ۵/۱۲ دلار در مهر همانسال و تا ۱۱/۶۵ دلار در دیماه ۱۳۵۲ موجب افزایش سریع درآمد نفت در طول برنامه پنجم (۱۳۵۲-۵۶) گردید.

علت اصلی این افزایش ناشی از بالا رفتن بهای نفت خام صادراتی بود نه میزان تولید؛ به طوری که کل تولید روزانه نفت خام از ۵/۳۸۴ میلیون بشکه در ۱۳۵۱ به ۵/۵۸۶ میلیون بشکه (افزایشی حدود ۲۰۰ هزار بشکه) در ۱۳۵۶ فزونتر نشد. (۱۱) در حالی که درآمد نفت در همین فاصله (۱۹۷۲-۷۷) از ۲۳۰۸ میلیون دلار به ۲۰۷۳۵ میلیون دلار افزایش یافت. (۱۲)

با افزایش درآمد نفت در برنامه پنجم تجدید نظر اساسی به عمل آمد و هدف آهنگ

رشد از ۱۱/۴ درصد در برنامه اولیه به ۲۵/۹ درصد در برنامه تجدیدنظر شده تغییر پیدا کرد.

جدول شماره ۹-۹
سهم درآمد نفت در برنامه عمرانی پنجم
(به میلیارد ریال)

فصول برنامه	مبلغ هزینه	سهم نفت (مبلغ)	درصد
امور عمومی	۴۵۲/۸	۳۶۱/۲۳	۷۹/۸۰
۱- هزینه‌های جاری امور دفاعی	۱۹۶۸/۷	۱۵۷۱/۰۲	۷۹/۸۰
امور اجتماعی	۷۵۴/ -	۶۰۱/۷۰	۷۹/۸۰
امور اقتصادی	۲۱۷/۸	۱۷۳/۸۰	۷۹/۸۰
۲- سرمایه‌گذاری ثابت	۲۸۴۸/۱	۲۲۷۲/۷۸	۷۹/۸۰
۳- بازپرداخت وام	۴۰۵/ -	۳۲۳/۱۹	۷۹/۸۰
۴- سایر پرداختها	۹۰۵/ -	۷۲۲/۱۹	۷۹/۸۰
۵- سرمایه‌گذاری در خارج	۷۴۵/۱	۵۹۴/۵۹	۷۹/۸۰
جمع	۸۲۹۶/۵	۶۶۲۰/۵	۷۹/۸۰

مأخذ: م. رستگاریان، پیشین، جدول شماره ۱۵.

از کل مبلغ هزینه‌های برنامه عمرانی پنجم به مبلغ ۸۲۹۶/۵ میلیارد ریال، ۶۶۲۰ میلیارد ریال (۸۰ درصد) آن از محل درآمد نفت تأمین شده بود، که حدود ۴۰ درصد آن برای مصرف هزینه‌های جاری از جمله هزینه‌های دفاعی اختصاص یافته بود. (جدول ۹-۹)

بدین سان به جای آنکه به مرور زمان و با تقویت رشته‌های اصلی اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی از وابستگی بیشتر برنامه‌های عمرانی به درآمد نفت کاسته شود در عمل اقتصاد کشور هرچه بیشتر وابسته به درآمد نفت می‌شد.

آثار و پیامدهای مختلف و به ویژه منفی درآمد نفت در سیر تکامل جامعه و اقتصاد ایران مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است که در پائین به دو مورد آن اشاره می‌شود. (۱۳)

حسین مهدوی با توجه به رویدادهای بزرگ سیاسی در ایران و بعضی دیگر از کشورهای منطقه می‌نویسد، دهه ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) بیانگر خط متمایزکننده‌ای در تاریخ اقتصادی خاورمیانه به ویژه ایران است. او براساس دگرگونیهای بزرگ سیاسی در منطقه (ملی شدن صنایع نفت ایران و کانال سوئز) استدلال می‌کند که این دگرگونیها موجب می‌شود که کشورهای منطقه سهم بیشتری بابت بهره‌برداری از منابع طبیعی خود به صورت رانت دریافت دارند.^(۱۴)

طبق این نظر میزان دریافتی و آثار این پرداختها، که توسط دولتهای باج‌گیر (رانتیه)* دریافت می‌شود و به وسیله آنها به مصرف می‌رسد آثار عمیقی بر اقتصاد این کشورها بر جای گذاشته است.

دولتهای باج‌گیر (رانتیه) به طور منظم مقادیر قابل توجهی از رانت خارجی** (درآمد نفت، حقوق دریافتی بابت عبور لوله‌ها یا عبور کشتیها از کانال سوئز) را که توسط شهروندان خارجی، شرکتها یا دولتها به افراد، شرکتها یا دولتهای يك کشور معین پرداخت می‌شود دریافت می‌دارند. بدین سان هیچ رابطه‌ای میان این نوع درآمدها، از جمله درآمد نفت، با فراگرد تولید اقتصاد داخلی کشورهای منطقه دیده نمی‌شود. به این نکته از نبود هر نوع رابطه قابل توجهی میان سطح تولید نفت و اقتصاد محلی کشور تولیدکننده می‌توان پی برد.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد اقتصاد کشور تابع آثار هزینه درآمد نفت و وامهای خارجی که به اتکای آن دریافت می‌گردید قرار داشت. این هزینه‌ها موجب اوضاع و احوالی شده است که هیچ شباهتی با تجربیات گذشته رشد اقتصادی ایران ندارد. از آن پس اقتصاد ایران زیر تأثیر نوسانات قیمت نفت و شرایط جوی قرار گرفته است.^(۱۵)

مهدوی با بررسی آثار کلی درآمد نفت بر اقتصاد ایران به نتایج کلی زیر می‌رسد:

- ۱) تردید درباره وجود سرمایه و ارز خارجی به مثابه عامل تعیین‌کننده در فراگرد توسعه اقتصادی؛
- ۲) افزایش نقش پراهمیت جنبه‌های سازمانی رشد اقتصادی، از جمله ساخت اجتماعی - سیاسی؛
- ۳) عملکرد رانت‌های خارجی در الگوی اقتصادی کشور به مثابه يك متغیر اصلی که دولت رانتیه به علت داشتن مسائل ویژه خود - تحول از يك کشور صادرکننده مواد خام به يك اقتصاد صنعتی - می‌بایست با آن برخوردی محتاطانه داشته باشد؛
- ۴) جدا و مستقل تر شدن دولت از مردم به علت برخورداری از توانایی مالی بیشتر و به همین مناسبت انجام بخش خدمات و گسترش آن بدون توسل به اخذ مالیاتهای سنگین و در نتیجه افزایش قدرت سرکوبگر دولت.^(۱۶)

عوامل نامبرده موجب گردیده است که در بوروکراسی حکومتی گرایش نیرومندی

* Rentier States

** external rent

برای تبدیل به يك طبقهٔ باج‌گیر (رانتیه)، با برخورداری از منابع مستقل درآمد، به وجود آید. (۱۷)

کاتوزیان در تأکید بر نقش نفت در سیر تحولات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران تا آنجا پیش می‌رود که از آن به مثابهٔ يك متغیر مستقل در سیر تحولات جامعه نام می‌برد. طبق استدلال کاتوزیان درآمد نفت از سال ۱۹۲۰ (۱۳۰۰) به بعد، به عنوان يك منبع مطمئن درآمد دولت، و مقدار و سهم آن در صادرات و تولید ناخالص ملی رو به افزایش داشته است. این درآمد همراه با ایده‌های شبه‌نوگرایی و شبه ملی‌گرایی، که در رضاشاه تجسم یافته بود، موجب بازگشت استبداد زیر نقاب نوین «استبداد شبه‌نوگرایی نفتی» شد. (۱۸)

افزایش درآمد نفت قدرت کمی و کیفی استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت را در برابر طبقات دارا و نهادهای مذهبی بیش از پیش فزونی بخشید و رشد بوروکراسی دولتی موجب گرمی بازار «فرهنگ اروپایی» شد.

برای دستیابی به درآمد نفت نه نیازی به سرمایه‌گذارهای بزرگ بود نه به کارگیری گستردهٔ نیروی کار. این درآمد به دولت امکان داد بسیاری از ضعف‌هایش را پرده‌پوشی کند. هرچند همین امر به نوبهٔ خود موجب بروز غده‌های چرکینی گردید که لایه‌های انگلی مفتخواره را تقویت می‌کردند. از فساد دولت در اخذ مالیات‌های مستقیم کاسته و کوشش در تأمین هزینه‌ها از درآمدهای داخلی سست شد. بازار زمین‌خواری، سفته‌بازی، وام‌گیری و انجام طرح‌های ساختمانی رونق گرفت. نفت به مثابهٔ يك نیروی سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری، گسترش و انگلی کردن طبقات اجتماعی مؤثر افتاد. نقش درآمد نفت از ۱۹۶۴ به بعد، به ویژه پس از انفجار قیمت نفت در ۱۹۷۳، به مثابهٔ مهمترین عامل بر کمیت و کیفیت امور فزونی گرفت. بدون درآمد فزایندهٔ نفت و گسترش ناموزون اقتصادی، که این درآمد در ایجاد آن نقش اساسی داشت، کوشش برای بازگرداندن استبداد ایرانی (حداقل به طور کامل) نمی‌توانست موفقیت‌آمیز باشد، زیرا بودجهٔ کافی برای جلب همکاری، پرداخت حق سکوت و جلب همکاری و همدستی گروه‌های مختلف اجتماعی وجود نداشت. توسعهٔ اقتصادی در استراتژی شبه‌نوگرایی تنها با درآمد نفت امکان‌پذیر بود.

بدون درآمد نفت وابستگی نظام شاه به سرمایه‌داری امریکا بیشتر، حجم تجارت خارجی کمتر، دولت ضعیف‌تر و اقتصاد سیاسی استقلال بیشتری پیدا می‌کرد. نفت عاملی مستقل در کل بافت اجتماعی-اقتصادی به شمار می‌آمد. مصرف نادرست آن موجب رشد ناموزون قدرت خرید میان شهرنشینان شد، ساخت اقتصادی با سرعت تغییر پیدا کرد، جامعهٔ روستایی به کلی از پا درآمد، تحرك اجتماعی و جغرافیایی افزایش یافت، لایه‌های اجتماعی سنتی به گردونهٔ مصرف انبوه شبه‌نوگرایی کشیده شدند،

مهارت‌های صنعتی پیشین از بین رفت و جای خود را به مهارت‌های تازه داد، انتظارات اجتماعی مادی بدون اینکه امکان تحقق آنها وجود داشته باشد بالا رفت، سنت‌های فرهنگی و روابط جماعتی بدون ایجاد جایگزین‌هایی برای آنها از میان رفتند، بروز تنگناها، ناموزونی‌ها و عدم تعادلها میان بخش‌های مختلف اقتصادی موجب آن چنان جدایی دولت از جامعه گردید که تاکنون همانندی در تاریخ بشر برایش پیدا نشده است.^(۱۹)

همانگونه که کاتوزیان به درستی استدلال می‌کند بخش بزرگی از درآمد نفت صرف امور غیرتولیدی، طرح‌های غیراقتصادی و تشریفاتی، خرید تسلیحات، پرداخت دلالیه‌های کلان، تقویت ماشین نظامی و بوروکراتیک سرکوبگر دولت و... شد. اما اینها جملگی به رغم پیامدهای گوناگونشان آثار ثانوی درآمد نفت به شمار می‌روند که در تحکیم اولیه پایه‌های سلطنت پهلوی مؤثر افتادند.

درآمد نفت به عنوان منبع اصلی انباشت اولیه سرمایه بزرگترین عامل در کشاندن هرچه بیشتر اقتصاد کشور به سوی سرمایه‌داری و تحولات اجتماعی ایران بوده است. زیرا این درآمد، منبع مطمئن مقادیر بزرگی سرمایه، به رغم همه سوءاستفاده‌ها و ریخت و پاشها، برای پیشرفت و تحکیم رابطه تولید سرمایه‌داری در کشور بود. نظامی که پیش شرط پیدایش و گسترش آن مستلزم تراکم و انباشت مقادیر بزرگی از سرمایه و نیروی کار در دست تولیدکنندگان کالا می‌باشد، انباشتی که معلول شیوه تولید سرمایه‌داری نبوده بلکه مبداء حرکت آن است.

بخشهایی از درآمد نفت خواه ناخواه صرف صنعتی کردن کشور، تربیت نیروی کار، گسترش شبکه راه‌های کشور، ایجاد و توسعه بنادر و فرودگاهها، ساختمان سدها و مکانیزاسیون کشاورزی، گسترش دانشگاهها و تعلیمات عمومی می‌شد.

هرچند وجود درآمد نفت مانع آن شده بود که دردها و نارسائیهای سرمایه‌داری ایران به موقع و به صورتی طبیعی بروز کند و با ارائه راه‌های سرمایه‌دارانه درمان شوند، اما همین درآمد هنگامی که به نقطه اوج خود رسید به علت ناتوانی نظام حاکم در جذب و بهره‌برداری بخردانه و عقلانی از آن و وجود ناهماهنگی میان نهادها و سازمانهای موجود به سهم خود به مثابه عامل نیرومندی نظام پهلوی را با ویژگیهای شبه نوگرایی و استبدادی‌اش، که به صورت مانعی در راه تکامل سرمایه‌داری ایران در آمده بود، فرو پاشاند.

شاه نه تنها موفق نشد از درآمد نفت به عنوان پشتوانه‌ای مطمئن و دارویی همیشه شفابخش برای تثبیت پایه‌های سلطنت مطلقه خود استفاده کند بلکه همه تلاشهایی که از سوی آن نظام با برخورداری از درآمد نفت برای تحمیل اندیشه‌ها و راه‌هایش بر نظام سرمایه‌داری ایران صورت گرفت و کلیه تبلیغاتی که برای معرفی ایدئولوژی سلطنتی به مثابه تنها ایدئولوژی ضامن استقلال و امنیت و پیشرفت کشور شده بود در عمل به علت

ناسازگاری با فرهنگ، مفاهیم و تصورات و آرمانهای سرمایه‌داری سستی و بی‌اعتباری خود را نشان داد.

توده‌های میلیونی مردم که براساس حرکت سرمایه و پویایی رابطه تولید سرمایه‌داری به میدان زندگی کشانده شده بودند نه تنها تحت تأثیر ایدئولوژی ضد ترقیخواهی آریامهری قرار نگرفتند بلکه در اولین فرصت دست رد به سینه مبلغان آن زدند و دستگاه عظیم نظامی-بوروکراتیک در رویارویی با مردم به کلی فلج و عاجز ماند.

به دیگر سخن، درآمد نفت به نیروهای آزاد شده نظام اربابی توانایی بیشتری برای حرکت به سوی آزاد شدن از نظم کهنه و ایجاد و تحکیم روابط تازه داد. از این رو به رغم برخی آثار و عوارض محافظه‌کارانه و بازدارنده‌اش در حفظ و تقویت نهادهای کهنه و ترویج فساد و تشدید ناهماهنگیهای اقتصادی-اجتماعی، عامل بزرگی در جهت سوق دادن جامعه به سوی تحرك، پویایی و پذیرش روابط جدید به شمار می‌آمد.

بدون وجود درآمد نفت ساخت نظام ارباب-رعیتی در ایران با چنین شتابی فرو نمی‌پاشید امکان اجرای طرحهای بزرگ صنعتی وجود نداشت. با استفاده از درآمد نفت جامعه ایرانی بیش از پیش در گردونه روابط سرمایه‌داری قرار گرفت و بافت اجتماعی کهنه از هم گسسته شد.

۲- بهای نفت

به طور کلی بها بیانگر ارزش پولی کالا است و ارزش آن نیز به مقدار کار اجتماعی لازم برای بازتولید آن وابسته است. اما کالاهایی وجود دارد که تناسبی میان بها و کار اجتماعی لازم برای بازتولید آنها دیده نمی‌شود، نفت خام از جمله این کالاهاست. کاملاً آشکار است که میان میزان بهای يك بشکه نفت خام در بازار و مقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن تناسبی وجود ندارد. آیا این بدان معنی است که بهای کالای نفت تابع قوانین اقتصادی نیست؟ یا در تعیین بهای نفت قانون ویژه‌ای دست اندر کار است؟

مثلاً در سال ۱۳۵۶ ارزش افزوده ۵۶ هزار کارگر و کارمند بخش نفت معادل ۱۷۵۵ میلیارد ریال و ارزش افزوده ۳ میلیون کارگر بخش صنعت و معدن بالغ بر ۴۹۳ میلیارد ریال می‌گردید. بدین سان ارزش افزوده سرانه کارکنان بخش صنعت و معدن حدود ۱۶۵ هزار ریال و بخش صنعت نفت بیش از ۳۱ میلیون ریال، یعنی حدود ۱۸۸ برابر بیش از ارزش افزوده سرانه بخش صنعت و معدن بود. از سوی دیگر در همان بخش نفت کل ارزش افزوده ۴۸ هزار نفر کارکنان آن در ۱۳۴۸، ۱۱۸/۹ میلیارد ریال و ارزش افزوده سرانه آن ۲/۵ میلیون ریال، یعنی ۱۲ برابر کمتر از ۱۳۵۶ بود. بدیهی است در مدت ۸

سال نه در تکنولوژی بخش نفت و نه در میزان بارآوری کار کارکنان آن چنان دگرگونی بزرگی روی داده بود که موجب چنین افزایشی گردد.

اختلاف فاحش میان بارآوری کارکنان بخش صنعت نفت و دیگر رشته‌های اقتصادی نه ناشی از پائین بودن مهارت و کاردانی کارگران و کارکنان دیگر بخشهای اقتصادی در مقایسه با کارگران و کارکنان بخش نفت و نه ناشی از اختلاف در تکنولوژی مورد استفاده آنها، بلکه علت اصلی اختلاف میان بهای کالای نفت به مثابه يك کالای ویژه با دیگر کالاها در استثنائی بودن آن و ذخیره بودنش در مناطق معینی از جهان می‌باشد. به همین مناسبت علت این اختلاف بها را در تحلیل بهره مالکانه (رانت) می‌بایست جستجو کرد.^(۲۱) بهره مالکانه دریافتی در رابطه با منابع نفت تابع همان قوانین کلی بهره مالکانه دریافتی از معادن، زمینهای حاصلخیز کشاورزی و ساختمانی است^(۲۲) و در واقع «باجی است که بخشی از جامعه از بخش دیگر می‌ستانند.» «زیرا مالکیت ارضی به طور کلی به مالک زمین امتیاز بهره‌برداری از کره خاک، گودالهای زمین، هوا و بدین سان حفظ و گسترش زندگی را می‌دهد.»^(۲۳) «... بهره مالکانه نه تنها مازاد بر دستمزد بلکه همچنین مازاد بر سود سرمایه است.»^(۲۴)

يك منطقه نفت‌خیز، به مثابه يك واحد تولید هرچند در ایجاد ارزش مصرفی نفت دخالت دارد اما در خلق ارزش (ارزش مبادله‌ای) آن نقشی به عهده ندارد. کالای نفت تا آنجا که بیانگر ارزش است تنها به مثابه کمیت معینی از کار اجتماعی مادیت یافته، بدون توجه به جوهر ویژه جلوه آن یا ارزش خاص مصرفی این جوهر، مورد توجه قرار می‌گیرد. ارزانی یا گرانی نفت به بازده و غنی بودن مناطق نفت‌خیز و بارآوری کار نفتگران مربوط می‌شود. به همین مناسبت مقدار کار معین در مناطق مختلف نفت‌خیز جهان محصول کمتر و یا بیشتری را تولید می‌کند.^(۲۵)

رانت در واقع مازادی است بر سود متوسط؛ یعنی بیش از سهم نسبی هر سرمایه منفرد از ارزش اضافی تولید شده توسط کل سرمایه اجتماعی است. وجود سود اضافی در سرمایه‌داری مغایرتی با عمل قانون ارزش نداشته بلکه کاملاً با آن سازگار است. برای اینکه بتوان از سود اضافی بیشتر از سود متوسط سخن به میان آورد این سود متوسط می‌بایست به مثابه معیار و تنظیم‌کننده تولید به طور کلی بدانگونه که در تولید سرمایه‌داری وجود داشته است مستقر شده باشد.

موانع ساختاری و نهادی در راه تحرك و پویائی سرمایه موجب می‌شود که شاخه‌هایی از تولید از نرخ سودی بیش از نرخ میانگین اجتماعی بهره‌مند شوند؛ یعنی سودهای اضافی به دست آورند. هم‌چنین در شرایط کمیابی ساختاری و نهادی ارزش کالا را معمولاً واحدهایی که در سطح باروری پایین‌تری قرار دارند تعیین می‌کنند؛ واحدهایی که از بارآوری کار بیشتری برخوردارند محصولات کار خود را در سطح بهای کلی تولید به فروش می‌رسانند و بدینوسیله از يك سود اضافی برخوردار می‌شوند.

سود اضافی انحصاری هم از بازتوزیع ارزش اضافی میان شاخه‌های انحصاری و غیرانحصاری تولید و از اوضاع و احوالی ناشی می‌شود که شرکتها و موقعیت انحصاری کالاهای معین آن را به وجود آورده است. به همین مناسبت در سرمایه‌داری دو نرخ سود وجود دارد یکی در بخش انحصاری و دیگری در بخش غیرانحصاری اقتصاد. تنها در طی يك دوره طولانی امکان برابری این دو نرخ با یکدیگر به وجود می‌آید. بهای کالای نفت و سود شرکت‌های نفتی و کشورهای صادرکننده نفت نیز در زمره سود انحصاری است که می‌بایست در رابطه با بهره مالکانه و سودهای انحصاری مورد بررسی قرار گیرد. این سود اضافی که بر مبنای بهای انحصاری به دست آمده به اعتبار عنوان و سند مالکیت^(۲۶) بر بخشی از زمینها و یا منابع کره زمین به چنگ آمده است. در حالی که پرداخت‌کنندگان این بهره مالکانه با سود انحصاری و در واقع باج هیچگاه احساس نمی‌کنند آنچه را که در فراگرد مبادله از دست داده‌اند، حقی را از آنان ضایع کرده و مبلغی را به طور رایگان به جیب مالک، فرمانروا و یا کارفرما سرازیر کرده‌اند. نفت به مثابه يك ثروت انحصاری تنها در مناطق معینی از جهان وجود دارد، از اینرو مالکیت آن در اختیار برخی از ملتها و برای مدتهای طولانی بعضی از قدرتها قرار داشته است. این ملتها یا قدرتها به عنوان حق انحصاری ناشی از مالکیت، حاکمیت و سلطه خود بر این منابع از دیگر ملتها (خریداران) بهره مالکانه و به دیگر سخن باجی دریافت داشته و می‌دارند.^(۲۷)

مسأله مهمی که در رابطه با مالکیت منابع نفت از آغاز بهره‌برداری تا سال ۱۳۵۷ مطرح است این است که دریافت‌کنندگان بهره مالکانه آنچه کشور و یا گروه‌های مالی بوده‌اند؟ و در همین رابطه مالکیت واقعی مناطق نفت‌خیز در دست چه کسانی قرار داشته است: دولت ایران؟ ملت ایران؟ و یا امپریالیستها و شرکت‌های فراملیتی نفت؟ هرچند طبق قوانین بین‌المللی هر ملتی حاکم و دارنده بلامنازع همه ثروتهای ملی خویش است اما تا ملی شدن صنعت نفت در عمل حاکمیت واقعی بر مناطق نفت‌خیز کشور به طور مستقیم و غیرمستقیم در دست امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس بود.

با ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت انگلیس و ایران حاکمیت مناطق نفت‌خیز به ملت و دولت ایران بازگردانده شد. اما با امضای قرارداد ۱۳۳۳ نوعی حاکمیت دوگانه بر مناطق نفت‌خیز برقرار شد. در حوزه قرارداد با کنسرسیوم، که بخش بزرگی از این مناطق را در بر می‌گرفت، اصل حاکمیت در دست شرکت‌های فراملیتی نفت قرار گرفت و تنها سهم ناچیزی براساس اصل ۵۰/۵۰ از بهره مالکانه به دولت ایران پرداخت می‌شد و بقیه به تصرف کشورهای سرمایه‌داری غرب و شرکت‌های نفت در می‌آمد. اما در حوزه قراردادهای مشارکت و پیمانکاری حاکمیت در دست دولت ایران قرار داشت.

با تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) تحولی بزرگ در رابطه با اصل حاکمیت کشورهای جهان سوم بر ثروتها و منابع ملی خود صورت گرفت. از آن پس گامهای بزرگی در راه بازگرداندن حاکمیت ملی بر مناطق نفتخیز از سوی کشورهای عضو اوپک از جمله ایران برداشته شد. بدین سان نیروی تازه و رو به رشدی در میدان رقابت جهان سرمایه‌داری زاده شد که با گذشت زمان نقش اقتصادی پراهمیت‌تری در صحنه بین‌المللی به دست آورد.

تا سال ۱۳۵۲ بخش عمده بهره مالکانه نفت به طور مستقیم (اخذ مالیات) و غیرمستقیم (سود شرکتهای بزرگ نفتی) به کشورهای امپریالیستی و دردرجه اول آمریکا و انگلیس تعلق می‌گرفت و بخش کوچکی از آن به دولت ایران پرداخت می‌شد؛ اما از آن پس در این تقسیم‌بندی تحول بنیادی به وجود آمد و دولت ایران به صورت دریافت‌کننده اصلی بهره مالکانه نفت در آمد.

تغییر و تحول در بهای نفت

میزان سهم ایران از بهره مالکانه نفت و نیز نقش آن در بالا بردن بهای نفت رابطه نزدیکی با رشد و توان نظام سرمایه‌داری کشور و تحولات سیاسی متعاقب با آن داشته است. بورژوازی ایران به نسبت توانائی‌اش در اعمال حق حاکمیت بر منابع زیرزمینی و مهمتر از همه نفت کوشید با افزایش حق الامتیاز، بهای اعلان شده، تغییر در شرایط اصلی ۵۰/۵۰ و نیز برقراری نرخ تک‌قیمتی سهم بیشتری از بهره مالکانه نفت را به خود اختصاص دهد.

در رابطه با افزایش سهم ایران از بهره مالکانه نفت سه دوره متمایز وجود دارد: دوره تسلیم و اطاعت از امپریالیسم انگلستان و پذیرش شرایط شرکت نفت انگلیس که با دوره قیام ملی به رهبری بورژوازی لیبرال به پایان می‌رسد؛ دوره تسلیم و سازش با امپریالیسم و شرکتهای بین‌المللی نفت به رهبری بورژوازی بزرگ و دوره نافرمانی و مقابله در برابر شرکتهای بین‌المللی نفت.

در دوره اول ۱۳۳۰-۱۲۹۰ هنوز رابطه سرمایه‌داری زیر سلطه و در محاصره نظام ارباب-رعیتی قرار داشت و عناصر اربابی در دولت نقش بزرگی به عهده داشتند. درآمد ایران را گرفتن حق الامتیاز جزء ناچیزی از بهای نفت و سود شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل می‌داد.

در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ با ملی شدن صنعت نفت برای مدت ۲/۵ سال به غارت ثروت نفت پایان داده شد و حق حاکمیت ملت بر منابع نفت برقرار گردید. در این سالها بهره مالکانه حاصله از نفت، به علت تحریم خرید نفت از سوی کشورهای امپریالیستی،

تقریباً به رقم صفر رسید.

در دورهٔ دوم ۱۳۳۳-۵۲ به حاکمیت موقتی ایران بر منابع نفت و بهره‌برداری از آن پایان داده می‌شود و با توجه به شرایط منطقه و سابقهٔ مبارزات ملی میان شرکتهای نفتی و دولت ایران قراردادی براساس اصل ۵۰/۵۰ برای تقسیم درآمد نفت به امضا می‌رسد. طبق این قرارداد هرچند سهم ایران از درآمد نفت در مقایسه با قرارداد ۱۳۱۲ اندکی افزایش می‌یابد اما همچنان بخش اعظم بهرهٔ مالکانه به کیسهٔ شرکتهای نفتی و کشورهای امپریالیستی سرازیر می‌شود.

در دورهٔ سوم ۱۳۵۲-۵۷ به علت رشد شتابان روابط سرمایه‌داری در ایران و گرایش و حرکت بورژوازی بزرگ داخلی به سوی اعمال حاکمیت اقتصادی بر ثروتهای کشور و نیز با توجه به شرایط مساعد بین‌المللی به ویژه همکاری کشورهای صادرکنندهٔ نفت حاکمیت بورژوازی داخلی بر منابع نفت تأمین می‌شود. از این پس دولت ایران نقش دریافت‌کنندهٔ اصلی بهرهٔ مالکانه را پیدا می‌کند. (۲۸)

دورهٔ اول بهای نفت براساس حق‌الامتياز - در سال ۱۸۷۲ برای نخستین بار امتیاز استخراج و بهره‌برداری از همهٔ منابع طبیعی کشور از جمله نفت به بارون ژولیس رویتر داده شد. این امتیاز در ۱۲۸۰ (۱۹۰۱) لغو شد و امتیاز داری جای آن را گرفت. قرارداد داری نیز به نوبه خود در ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) ملغی اعلام گردید و قرارداد دیگری جایگزین آن شد. طبق قرارداد تازه در ازای صدور هر تن نفت ۴ شلینگ بابت حق‌الامتياز به دولت ایران پرداخت می‌شد. (۲۹)

تا لغو قرارداد داری در برابر صدور ۵۶ میلیون تن متريك نفت ۱۳/۸۲۳ میلیون لیره بابت حق‌الامتياز (۳۰) به ایران پرداخت شده بود. به طوری که درآمد ایران از هر بشکه نفت صادراتی از ۱۷ سنت در بشکه تجاوز نمی‌کرد. این مبلغ طبق قرارداد ۱۳۱۲ به ۲۳ سنت افزایش پیدا کرد.

پس از خاتمه جنگ دوم جهانی مذاکراتی عمدتاً به تحريك شرکت نفت برای تثبیت قرارداد ۱۳۱۲ به نمایندگی گس از يك سو و دولت ایران با نمایندگی وزیر دارائی وقت گلشانیان از سوی دیگر صورت گرفت، که به توافق گس-گلشانیان منجر شد.

براساس موافقت‌نامهٔ گس-گلشانیان: (۱) حق‌الامتياز دریافتی دولت ایران از هر تن نفت صادراتی از ۴ به ۶ شلینگ افزایش یافت، (۲) حداقل پرداخت سالانهٔ شرکت بابت ۲۰ درصد از سود خود به دولت ایران از ۷۵۰ هزار لیره طبق قرارداد ۱۳۱۲ به ۴ میلیون لیره افزایش داده شد. «نتیجه اجرای این ترتیبات چنین می‌شد که در یکسال عادی به طور متوسط عایدی ایران بالغ بر ۱۲ شلینگ و نیم برای هر تن نفت می‌گردید. (۳۱)

مجموع نفتی که شرکت نفت انگلیس و ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۰-۱۲۹۰ از ایران استخراج کرد حدود ۳۲۷ میلیون تن و جمع سود، مالیات پرداختی و سرمایه‌گذاری

از محل درآمد حاصل از فروش نفت آن شرکت بالغ بر ۷۹۰ میلیون لیره استرلینگ می‌شد. در حالی که به دولت ایران در سراسر این مدت تنها ۱۰۵ میلیون لیره بابت حق‌الامتیاز پرداخت شد که حدود ۱۳/۳ درصد کل وجوهی بود که شرکت نفت و دولت انگلیس به عنوان مختلف از محل درآمد نفت سود برده بودند.^(۳۲) شرکت نفت انگلیس این درآمد کلان را تنها در برابر ۲۵ میلیون ریال سرمایه‌گذاری به دست آورده بود.^(۳۳) درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس تنها در سال ۱۹۵۰، پس از کسر هزینه‌ها به ۱۵۱ میلیون لیره می‌رسید؛ از این مبلغ ۱۶/۵ میلیون لیره (کمتر از ۱۱ درصد) به عنوان حق‌الامتیاز به ایران پرداخت شد، در حالی که مالیات بر درآمد دریافتی دولت انگلیس از شرکت نفت بیش از ۵۰ میلیون لیره (۳ برابر مبلغ حق‌الامتیاز ایران) شده بود.^(۳۴) در سالهای ۱۹۱۴-۵۲ که هفت خواهران نفتی - اکسون، موبیل، سوکال، شل، تکزاکو، گلف و بی‌بی - استخراج و فروش نفت در سراسر جهان به استثنای کشورهای سوسیالیستی را در دست داشتند، قیمت نفت براساس بهای آن در امریکا تعیین می‌شد.^(۳۵) در این دوره مالکیت واقعی منابع نفت متعلق به کشورهای امپریالیستی بود.

«انحصارهای نفتی حتی این نظام قیمت‌گذاری مصنوعی را هم رعایت نمی‌کردند. در دسامبر ۱۹۴۷ قیمت یک بشکه نفت خام ۳۴ تا ۳۴/۹ درجه A.P.I. تحویلی بنادر خلیج فارس ۲/۲۲ دلار بود. در ماه مه ۱۹۴۸ این مبلغ به ۲/۰۳ دلار تنزل یافت. حال آنکه اگر انحصارهای نفتی طبق فرمول مذکور در فوق عمل می‌کردند قیمت هر بشکه نفت خام تحویلی بنادر خلیج فارس می‌بایست ۲/۲۴ دلار باشد.»^(۳۶)

دوره دوم بهای نفت براساس اصل ۵۰/۵۰ - تا پیش از ملی شدن صنعت نفت دولت مبلغ مقطوعی براساس تن‌شماری و سهم ناچیزی از منافع عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران را به عنوان حق‌الامتیاز دریافت می‌کرد، و شرکتهای نفتی تعهدی در پرداخت مالیات بر درآمد نداشتند.

براساس نظام ۵۰/۵۰ درآمد فروش پس از کسر هزینه‌ها به طور متساوی میان شرکتهای نفت و دولت ایران (به عنوان مالیات) تقسیم می‌شد. اما چون تعیین نرخ فروش براساس بهای اعلان شده^(۳۷)، که بهایی بود فرضی و ساختگی و به وسیله شرکتهای نفتی تعیین می‌گردید، صورت می‌گرفت؛ بنابراین تقسیم منافع طبق اصل ۵۰/۵۰ میان دو شریک دارای حقوق مساوی جز یک نمایش مسخره برای توجیه «عدالت‌خواهی» شرکتهای غارتگر فراملیتی نفت چیز دیگری نبود. در تعیین بهای اعلان شده، کشورهای صادرکننده هیچ کنترل و نظارتی نداشتند. حق تعیین بهای اعلان شده منحصرأ در اختیار شرکتهای نفت بود. «هر مقدار نفتی که طبق نظر شرکتهای نفتی تولید می‌گردید و به هر اندازه‌ای که از منابع ثروت کشورهای تولیدکننده کسر می‌شد دولتهای تولیدکننده نفت حق دخالتی در میزان حجم تولیدی و همچنین در تعیین بهای آن نداشتند.»^(۳۸)

بهای اعلان شده در خلیج فارس که براساس بهای اعلان شده در خلیج مکزیک طرح‌ریزی شده بود،^(۳۱) در پائین نگهداشتن بهای نفت خاورمیانه نقش به‌سزایی داشت. بهای اعلان شده نفت خاورمیانه نه تنها در مقایسه با دیگر منابع انرژی بلکه حتی در مقایسه با بهای نفت در آمریکا به طور مصنوعی در سطح پائینی نگهداشته می‌شد.

دولت ایران براساس اصل ۵۰/۵۰ شریک‌متساوی‌الحقوق با کنسرسیوم بین‌المللی نفت شناخته شده بود. اما نه در تعیین میزان تولید و نه در تعیین بهای نفت و بازار فروش حق دخالت و کنترل نداشت. و فقط تابع سخاوت و سیاست شرکت‌های بین‌المللی نفت بود تا براساس قیمت «عادلانه» سهمی در سفره‌گدایی‌اش بیندازند.

با این همه براساس اصل مشارکت ۵۰/۵۰ درآمد ایران از هر بشکه نفت خام صادراتی از ۲۳ سنت طبق قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) به ۷۲/۵ سنت افزایش یافته بود (بهای هر بشکه ۱۷۵ سنت تعیین شده بود که ۳۰ سنت بابت هزینه هر بشکه از آن کسر می‌شد).^(۳۰)

البته بهای ۷۲/۵ سنت و یا ۷۷ سنت برای هر بشکه نفت صادراتی در مقایسه با بهای دیگر منابع انرژی ناچیز بود. در سراسر این دوره بخش عمده بهره‌مالکانه دریافتی بابت نفت یا به شرکت‌های نفتی و یا از راه اخذ مالیات از این شرکت‌ها توسط کشورهای سرمایه‌داری (عمدتاً آمریکا و انگلیس) به حساب آنها واریز می‌شد.

بالا رفتن سطح تولید و تشدید رقابت میان شرکت‌های نفت که شمار آنها از ۱۹۵۳ به بعد افزایش چشمگیری پیدا کرده بود، موجب کاهش بهای هر بشکه نفت خام سبک خلیج فارس از ۲/۸ دلار در ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) به ۲/۴ دلار در دهسال بعد یعنی ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) گردید. در فوریه ۱۹۵۹ بار دیگر بهای نفت تا بشکه‌ای ۱/۷۹ دلار تقلیل پیدا کرد.^(۳۱)

در اوت ۱۹۶۰ شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفت بدون هیچگونه مشاوره‌ای با کشورهای تولید و صادرکننده نفت، قیمت‌های خلیج فارس را ۱۰ سنت تنزل دادند. در مورد ایران در مدت ۱۸ ماه بهای نفت خام بشکه‌ای ۲۶ سنت (۱۳ درصد) کاهش پیدا کرد.^(۳۲)

به طور کلی در طول ۲۴ سال از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۱ بهای نفت ۳۹ سنت کاهش داده شد. در نتیجه درآمد متوسط هر یک از کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه از هر بشکه ۸۱/۱ سنت در ۱۹۵۵ به ۷۵/۷ سنت در ۱۹۶۲ تنزل پیدا کرد، سپس در ۱۹۶۶ دوباره به سطح قیمت ۱۹۵۵ و در ۱۹۷۰ به ۸۷/۴ سنت رسید. در حالی که در این مدت ارزش دلار ۳۴/۷ درصد کاهش یافته بود و در نتیجه قدرت خرید هر بشکه نفت ۵۷/۰۸ سنت پائین آمد که ۲۹/۶۱ درصد نسبت به قیمت نفت آمریکا در ۱۹۵۵ کمتر بود.^(۳۳)

جدول شماره ۹-۱۰
متوسط درآمد تقریبی ایران از هر بشکه نفت صادراتی
(به سنت)

سال	موضوع	درآمد
۱۲۹۱-۱۳۱۱	قرارداد داریسی	۱۷/-
۱۳۱۱-۱۳۳۰	قرارداد	۲۳/-
۱۳۴۲	قبل از به هزینه گذاردن بهره مالکانه	۷۷/۱
۱۳۴۲	پس از به هزینه گذاردن بهره مالکانه	۸۰/۴
پیش از ۹ آبان ۱۳۴۹	پنجاه درصد مالیات	۸۰/۴
پس از حدود بهمن ۱۳۵۰	موافقت نامه ژنو	۱۴۲/-

مأخذ: مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال اول، شماره هشتم، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۶.

درآمد هر بشکه نفت در طول سالهای ۱۳۴۲-۵۰ برای کشورهای صادرکننده نفت اندک افزایشی پیدا کرد (۲۴) (جدول ۹-۱۰). در حالیکه در این دوره بهای محصولات صنعتی همچنان به سیر صعودی خود ادامه داد. به طوری که تنها در فاصله سالهای ۱۳۲۶-۵۰ بهای محصولات عمده صنعتی ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش پیدا کرده بود (۴۵) و شرکتهای بین‌المللی نفت نیز سودهای کلانی به چنگ آورده بودند (به عنوان مثال درآمد اعلان شده شرکتهای نفتی در طی ۹ ماهه اول ۱۹۷۴ بالغ بر ۱۰/۱ میلیارد دلار بوده که ۶۷٪ نسبت به درآمد آنان [۶/۰۴ میلیارد دلار] در همان دوره از سال ۱۹۷۳ اضافه شده است) (۴۶).

در این دوره صرفنظر از شرکتهای بزرگ بین‌المللی نفت کشورهای امپریالیستی دریافت‌کنندگان اصلی بهره مالکانه به حساب می‌آمدند. به طوریکه درآمد دولت امریکا از مالیات هر بشکه نفت وارداتی ۵ برابر درآمد هر یک از کشورهای تولیدکننده نفت از آن بود (۴۷) و دولت فرانسه برای هر تن فرآورده نفتی ۲۶۵ فرانک، که معادل ۵۶/۴ درصد کل بهای آن بود مالیات دریافت می‌کرد، در حالیکه کشور تولیدکننده از ۴۷۰ فرانک فقط ۲۸ فرانک (۸/۱۰ درصد) به عنوان بهای یک تن محصول دریافت می‌کرد (۴۸).

براساس اصل «تخصیف منافع» درآمد ایران از هر بشکه نفت صادراتی تا حدود ۴ برابر افزایش می‌یابد. اما افزایش سریع قیمت کالاهای وارداتی و کاهش قدرت خرید دلار بخش عمده این افزایش بها را خنثی می‌کند. به همین مناسبت پافشاری از سوی دولت برای افزایش بهای اعلان شده، کاهش هزینه‌های عملیاتی، افزایش نرخ مالیات بردرآمد ایران، اخذ درآمدهای جنبی دیگر، تأکید بر پرداخت بهره مالکانه (۴۹) و بالاخره تغییر بنیادی در تعیین بهای نفت شدت می‌یابد.

در سالهای ۴۹-۱۳۳۶ شرکت ملی نفت با شرکتهای مستقل نفتی خارجی اقدام به امضای ۱۱ فقره قرارداد مشارکت با سهم ۷۵/۲۵ نمود. اما نفت صادراتی توسط این شرکتهای در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) از ۱۰/۶ درصد کل نفت صادراتی ایران تجاوز نمی‌کرد. (۵۰)

یکی از وجوه ممتاز «تخصیص منافع» علاقمند کردن کشورهای صادرکننده نفت به بازار نفت و نوسان قیمت‌ها در آن بود. این امر هرچند در ابتدا موجب شد که شرکتهای نفتی که نبض بازار را در اختیار داشتند هرچند گاه نه تنها قیمت‌ها را افزایش ندهند بلکه به بهانه اشباع بازار و نبود خریدار از بهای نفت بکاهند. اما همین امر به نوبه خود کشورهای صادرکننده نفت را ترغیب به آشنایی با مکانیزم بازار نفت و همکاری بین خود، حداقل برای جلوگیری از کاهش بیشتر بهای نفت و تثبیت آن کرد.

نقش اوپک (سازمان کشورهای تولید و صادرکننده نفت) در تثبیت و افزایش بهای نفت - همراه با گسترش روابط سرمایه‌داری در کشورهای عضو اوپک، نیاز این کشورها، که صادرات نفت تنها منبع تأمین ارزی بیشتر آنها را تشکیل می‌داد، به درآمد نفت افزایش یافت. (۵۱) و همین امر یعنی بالا رفتن بنیه و قدرت اقتصادی آنها توانایی و ظرفیت رویارویی این کشورها را با کشورهای امپریالیستی و شرکتهای نفتی فزونی بخشید.

از سوی دیگر همه کشورهای صادرکننده نفت که زیر فشار مستقیم و تحمیلات شرکتهای نفتی قرار داشتند رفته رفته این نکته را به روشنی دریافتند که تنها راه دفاع از منافع فردی در کوشش دسته‌جمعی کشورهای صادرکننده نفت و همکاری تنگاتنگ آنها در مقابله با شرکتهای بین‌المللی نفت و کشورهای سرمایه‌داری نهفته است.

در اوت ۱۹۶۰ شرکتهای بزرگ نفتی بار دیگر بهای اعلان شده نفت خاورمیانه را بین ۱۰ تا ۱۴ سنت در هر بشکه کاهش دادند. برای مقابله با کاهش بهای نفت در سپتامبر ۱۹۶۰ پنج کشور صادرکننده نفت - ونزوئلا، عربستان سعودی، کویت، عراق و ایران - به دعوت عراق در لندن گرد هم آمدند.

هدفهای اولیه اوپک عبارت بود از: (۱) کوشش در بازگرداندن قیمت نفت خام به سطح قیمت‌های پیش از کاهش بهای نفت، (۲) متعهد کردن شرکتهای نفتی به مشاوره با کشورهای تولیدکننده نفت پیش از اخذ تصمیم درباره تغییر قیمت نفت، (۳) تبادل نظر منظم بین اعضاء در مورد مسائل مشترک.

در این نخستین کنفرانس پنج عضو مؤسس اوپک، که ۶۷ درصد از ذخایر نفتی جهان در قلمرو آنها قرار داشت و ۳۸ درصد از کل نفت جهان و ۹۰ درصد از نفتی را که در بازار بین‌المللی نفت مورد داد و ستد قرار می‌گرفت عرضه می‌کردند، اعلام کردند که از این پس در برابر رویه معمول شرکتهای نفت در مورد تغییر و تعیین بهای نفت بی‌تفاوت نخواهند ماند. (۵۲) و هرگونه تغییری در قیمت نفت توسط کمپانیها باید قبلاً به تصویب کشورهای تولیدکننده رسیده باشد. (۵۳)

در ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۰ اعلامیه رسمی مربوط به تأسیس اوپک به طور همزمان در

پایتخت‌های پنج کشور نامبرده منتشر گردید، و در پایان همان سال يك کمیته جنبی برای بحث درباره بودجه دبیرخانه و نیز تعیین خط مشی سازمان و محل تشکیل جلسات تشکیل شد.

بدین سان کشورهای صادرکننده نفت که جملگی از کشورهای عقب‌مانده و رو به گسترش بودند همکاری و مقاومت جمعی را در برابر کشورهای امپریالیستی و شرکتهای نفتی آغاز کردند. (۵۲) هرچند این مقاومت جمعی در ابتدا به علت ترکیب و ماهیت رهبران دولت‌های شرکت‌کننده در مقایسه با سر و صدا و بازتاب ملی شدن صنعت نفت در مکزیک و ایران توجه ناظران مسأله نفت و مسائل اقتصاد بین‌المللی را به خود چندان جلب نکرد، اما می‌رفت که مبنای اطمینان‌بخشی برای پایان دادن به حاکمیت شرکتهای بین‌المللی نفت و کشورهای امپریالیستی بر منابع نفتی کشورهای جهان سوم پی‌ریزی کند.

تشکیل اوپک يك رویداد مهم تاریخی به شمار می‌رود، کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره دیروز، اکنون در برابر قدرتهای امپریالیستی برای دفاع از منافع اقتصادی خود جبهه واحدی تشکیل داده بودند. این اقدام به نوبه خود پاسخ مناسبی بود به مباحثاتی که در سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۵۰ درباره حق حاکمیت ملتها بر منابع طبیعی و ثروت خود و نیز آزادی کامل آنها در اتخاذ تصمیماتی در جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان در جریان بود. مباحثاتی که سرانجام منجر به صدور قطعنامه معروف سازمان ملل در مورد حاکمیت ملتها بر منابع طبیعی خود در ۱۹۶۲ گردید. (۵۳)

شرکت‌کنندگان نخستین کنفرانس اوپک، به ویژه تا آنجا که به هیأت نمایندگی ایران مربوط می‌شد، هنوز شهامت و اختیار لازم را برای گفتگوی جدی درباره مسائل اساسی از جمله افزایش نرخ مالیات با شرکتهای بین‌المللی نفت پیدا نکرده بودند، به همین مناسبت به بحث درباره تثبیت قیمت نفت (قطعنامه اول) بسنده کردند.

دومین کنفرانس اوپک در ژانویه ۱۹۶۱ در شهر کاراکاس تشکیل شد و در آن فواد روحانی رئیس هیأت نمایندگی ایران به مدت دو سال به عنوان نخستین رئیس هیأت مدیره و دبیرکل اوپک برگزیده شد.

در این کنفرانس برخلاف نظر بیشتر نمایندگان دیگر کشورها که اصرار در تجدیدنظر در قراردادهای نفتی و کاهش منافع شرکتهای، از راه افزایش نرخ مالیات بر درآمد و کاهش سطح تولید داشتند، به علت رویه محافظه‌کارانه و جانبدارانه هیأت نمایندگی ایران از شرکتهای نفتی تصمیمات قطعی ایجاد نگردید. (۵۴)

شاه در ۲۴ مهر ۱۳۴۲، در يك مصاحبه مطبوعاتی تظاهر به «توانائی» اوپک که «از پشتیبانی کشورهای عضو برخوردار است» می‌کند، در حالی که هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس اوپک در سراسر دهه ۱۳۴۰ همچنان با توسل به روش مماشات و کجدار و مریز مانع اتخاذ تصمیمات لازم برای افزایش بهای نفت شده بود. (۵۷)

سال ۱۹۷۰ از نظر تحول قیمت نفت نقطه عطفی در تاریخ کشورهای صادرکننده

نفت به شمار می‌آید. وقوع يك رشته عوامل اقتصادی و سیاسی در این سال، که مقدمات آن از حملهٔ اسرائیل به اعراب در ژوئن ۱۹۶۷ و تحریم صدور نفت از سوی کشورهای عربی آغاز شده بود، موجب تحول سریع در بازارهای نفتی گردید و کشورهای اوپک را تشویق کرد تا به رکود دهساله نفت پایان دهند. (۵۸)

تا سال نامبرده مجموع دریافتهای کشورهای خاورمیانه از ۸۷/۴ سنت در هر بشکه تجاوز نکرد در حالی که در فاصله سالهای ۷۰-۱۹۵۵ دلار آمریکا حدود ۳۴/۷ درصد ارزش خود را از دست داده بود. بدین سان قدرت خرید دلارهای نفتی تا ۵۷/۰۸ سنت کاهش پیدا می‌کرد که ۲۹/۶۱ درصد از درآمد سال ۱۹۵۵ آنها از هر بشکه نفت کمتر بود. (۵۹)

در دسامبر ۱۹۷۰ کنفرانس اوپک در کاراکاس طی قطعنامهٔ شماره ۱۲۲ اعلام کرد که در صورت بروز تغییراتی در ارزش پول کشورهای صنعتی، بهای اعلان شده بر مبنای احتساب مالیات بر اساس چنین تغییراتی تعدیل خواهد شد. در ۲۵ بهمن ۱۳۴۹ (۱۴ فوریه ۱۹۷۱) در کنفرانس تهران مبنای تازه‌ای برای افزایش بهای نفت گذاشته می‌شود. (۶۰)

با توجه به شایعاتی که در اوت ۱۹۷۱ دربارهٔ سقوط ارزش دلار رواج داشت بیست و پنجمین کنفرانس اوپک در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۱ به کشورهای عضو توصیه کرد برای جلوگیری از پیامدهای ناشی از کاهش ارزش بین‌المللی پول بر درآمد نفتی خود به طور فردی یا جمعی اقدام نموده و با شرکتهای نفتی به مذاکره بنشینند. در ۲۰ دسامبر همانسال دولت آمریکا ارزش دلار را به میزان ۸/۵۷ درصد کاهش داد و متعاقب آن (یک ماه بعد) قیمت اعلان شده نفت خام به میزان ۸/۴۹ درصد افزایش داده شد. (۶۱)

در ۱۲ فوریه ۱۹۷۳ ارزش رسمی دلار بار دیگر ۱۰ درصد تقلیل پیدا کرد. و در ژوئن همانسال شرکتهای نفتی با افزایش ۶/۱ درصد دیگر به قیمت نفت موافقت کردند. بدین سان افزایش قیمت به علت کاهش ارزش دلار جمعاً بالغ بر ۱۱/۹ درصد می‌گردید. (۶۲) به این ترتیب جمعاً در ۱۹۷۱ بهای اعلان شده با توجه به تخفیف‌های حذف شده، به ۴۹ سنت می‌رسید. (۶۳)

در نتیجه... بهای نفت خام سبک و سنگین ایران از ۱۴ فوریه ۱۹۷۱ به ترتیب از بشکه‌ای ۱/۷۹ و ۱/۷۲ دلار به ۲/۱۷ و ۲/۱۵ دلار افزایش یافت. در نتیجه درآمد متوسط ایران از هر بشکه نفت صادراتی از ۸۷/۳ سنت در ۱۹۷۰ به ۱۲۸/۶ سنت در ۱۹۷۱ افزایش پیدا کرد. (۶۴)

اقدامات و فعالیت‌های اوپک در نخستین دههٔ پیدایش آن از چانه‌زنی برای تثبیت قیمت‌های اعلان شده و افزایشی اندک در سطح قیمت‌های پیشین فراتر نرفت. اما در دومین دههٔ موجودیت، به ویژه از سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) به بعد به موازات نیرومندتر شدن اقتصاد کشورهای عضو، رشد جنبش‌های ملی ضد انحصارات خارجی در کشورهای جهان

سوم و يك رشته رویدادهای سیاسی در منطقه خاور نزدیک و میانه این سازمان رفته رفته «به عنوان يك سازمان قدرتمند اقتصادی نقش فعال و تعیین کننده‌ای» (۶۵) در پهنه اقتصاد بین‌المللی به دست آورد.

دوره سوم تصرف بخش عمده بهره مالکانه نفت به وسیله دولت ایران (دومین دهه فعالیت اوپک) - سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) در تاریخ صنعت نفت ایران و اوپک سال سرنوشت‌سازی است. سال پایان یافتن حاکمیت و سلطه انحصاری شرکتهای نفتی و کشورهای امپریالیستی بر بازار جهانی نفت.

از آن پس اوپک اختیار تعیین بهای نفت را براساس عرضه و تقاضا در بازار جهانی به خود اختصاص داد. نظام «تصنعی» بهای اعلان شده، که به مدت ۲۰ سال برای پائین نگه داشتن قیمت نفت خام کشورهای صادرکننده نفت جاری بود جای خود را به نظام تك‌قیمتی داد. «بدین ترتیب سیستم‌های پیچیده چندقیمتی (قیمت اعلان شده، قیمت بازخريد، قیمت نیمه‌راه، قیمت ربع راه، قیمت بازار) که شرکتهای نفتی از آن سوءاستفاده می‌کردند منسوخ و به جای آن يك قیمت واحد بازار تعیین گردید که برای همه یکسان می‌باشد و تفاوت تنها مربوط به اختلاف کیفی و موقعیت جغرافیائی نفت است.» (۶۶) تا مهرماه ۱۳۵۲ مصرف‌کنندگان عمده نفت (کشورهای امپریالیستی) از طریق آژانس بین‌المللی انرژی، با افزایش، اکتشاف و استخراج نفت در کشورهای غیراوپک، ایجاد ذخایر استراتژیک نفت و استفاده از اضافه تولید عربستان و به کمک دولتهای ایران و عربستان مانع هماهنگ شدن بهای نفت با قیمت دیگر کالاها در سطح بین‌المللی می‌شدند. اما از آن پس در نقش ایران در اوپک تغییر بنیادی روی داد و سیاست مبارزه‌جویانه و همکاری با کشورهای تندرو عضو جایگزین سیاست مماشات و تسلیم‌طلبانه پیشین گردید. (۶۷)

تا سال ۱۳۵۲ بخش اساسی بهره مالکانه نفت را شرکتهای نفتی و کشورهای امپریالیستی به تصرف خود در می‌آوردند. اما از آن تاریخ به بعد و پس از گردهمایی تاریخی کویت در اکتبر ۱۹۷۳، که طی آن اوپک تصمیم به استفاده از حق تعیین يك طرفه بهای نفت گرفت، بخش بزرگی از این درآمد به کشورهای صادرکننده نفت تعلق گرفت. (۶۸) هم‌چنین شرکت ملی نفت کوشید با کاهش هزینه عملیاتی و افزایش نرخ مالیات بر درآمد و اخذ درآمدهای جنبی و انعقاد قراردادهای پیمانکاری میزان کلی درآمد ایران را افزایش دهد. (۶۹)

سی و پنجمین کنفرانس اوپک در سپتامبر ۱۹۷۳ تشکیل شد و طی قطعنامه‌ای اعلام کرد که میزان افزایش قیمت که در نشستهای پیشین درباره آنها توافق شده برای جبران تورم جهانی کفایت نمی‌کند. کشورهای صادرکننده نفت استدلال می‌کردند با توجه به کاهش فزاینده و جبران‌ناپذیر نفت، کاهش سهمیه دولتهای صادرکننده از درآمد واقعی

فروش نفت در مقایسه با شرکت‌های عامل نفتی و افزایش نامتناسب بهای کالاهای صنعتی کشورهای غربی (در ۱۹۷۱ به میزان ۵/۹ درصد و در ۱۹۷۲ به میزان ۸ درصد) افزایش بهای اعلان شده ضروری است. (۷۰)

در اکتبر ۱۹۷۳ وزیران شش کشور حوزه خلیج فارس در کنفرانس کویت تصمیم تاریخی مهمی می‌گیرند. آنان به طور يك‌جانبه و بدون جلب موافقت شرکت‌های نفتی بهای نفت را افزایش می‌دهند.

جدول شماره ۹-۱۱
متوسط درآمد تقریبی ایران از هر بشکه نفت صادراتی
(به دلار)

سال	موضوع	درآمد
مهرماه ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳)	موافقت‌نامه کویت	۳/۰۸
دی‌ماه ۱۳۵۲ (ژانویه ۱۹۷۴)	کنفرانس اوپک در تهران	۹/۳۲
آبان‌ماه ۱۳۵۳ (نوامبر ۱۹۷۴)	بهره مالکانه ۲۰ درصد و مالیات بردرآمد ۸۵ درصد	۱۰/۲۲
بهمن‌ماه ۱۳۵۴ (فوریه ۱۹۷۶)	—	۱۱/۴۰
دی‌ماه ۱۳۵۵ (ژانویه ۱۹۷۷)	—	۱۲/۴۹

مأخذ: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره هشتم، ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶.

براساس تصمیمات اوپک در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ بهای اعلان شده نفت خلیج فارس ۷۰ درصد افزایش یافت. بدین ترتیب بهای نفت خام سبک ایران بشکه‌ای از ۲/۹۹۵ دلار به ۵/۳۴۱ دلار و نفت خام سنگین از ۲/۹۳۶ دلار به ۴/۹۹۱ دلار رسید. (۷۱)

در دسامبر همان سال در گردهمایی وزیران نفت اوپک در تهران قیمت هر بشکه نفت سبک ۳۴ درجه ۱۱/۶۵ دلار تعیین شد که سهم دولت ایران بابت بهره مالکانه و مالیات بر درآمد از آن به بشکه‌ای ۷ دلار بالغ می‌گردید در حالی که قیمت جاری در بازار آزاد ۱۷ دلار تعیین شده بود. (۷۲)

چهار برابر شدن بهای نفت در کمتر از یکسال وضع پرداخت‌های کشورهای صادرکننده را به نحو پیش‌بینی نشده‌ای بهبود بخشید. از آن پس کشورهای اوپک از گروه کشورهای عقب‌مانده خارج شدند و به نام گروه تازه‌ای مورد بحث و بررسی محافل اقتصادی قرار گرفتند.

از اواخر ژانویه ۱۹۷۴ بازار آزاد نفت رو به سردی گذاشت. وزیر خارجه آمریکا در يك کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن در ۱۱ فوریه ۱۹۷۴ پیشنهاد کاهش بهای نفت را تا ۸/۵ و ۴/۵ دلار عنوان کرد. اما کشورهای عضو اوپک به استثنای عربستان سعودی که از کاهش بهای نفت جانبداری می‌کرد، همچنان در برابر فشار آمریکا برای پایین آوردن بهای نفت مقاومت نشان می‌دادند. به همین منظور در سی و هشتمین کنفرانس فوق‌العاده اوپک در مارس ۱۹۷۴ تصمیم گرفتند که در طی دوره سه ماهه دوم سال ۱۹۷۴ سطح قیمت‌ها را به همان میزان سطح قیمت‌ها در سه ماهه اول سال تثبیت کنند. (۷۳)

بار دیگر در چهل و هشتمین کنفرانس اوپک در دوحه (دسامبر ۱۹۷۶) بهای نفت تا ۱۲/۷۰ دلار افزایش یافت. از آن پس قیمت پایه‌ای اوپک از اول ژانویه ۱۹۷۷ تا پایان ۱۹۷۸ برای مدت ۲ سال ثابت ماند و سرانجام در کنفرانس ابوظبی در دسامبر ۱۹۷۸ تا ۱۳/۳۴ دلار افزایش پیدا کرد.

جدول ۹-۱۲ بیانگر تغییر در بهای نفت در سه دوره مختلف - دوره اول ۱۳۳۰-۱۲۹۰، دوره دوم ۵۱-۱۳۳۳ و دوره سوم ۵۴-۱۳۵۲ - است.

مقایسه ساده‌ای میان میزان درآمد و نوع آن، مدت زمان، مالکیت و اداره صنایع نفت در این سه دوره متفاوت بیانگر تفاوت فاحشی است که در بهای نفت صادراتی و نیز اعمال حاکمیت ایران بر منابع نفتی خود به وجود آمده است.

در دوره نخست (پیش از ملی شدن صنعت نفت)، ایران در رابطه با این صنعت تنها نقش ساده‌ی یک تحصیلدار مالیاتی را به عهده داشت و درآمد آن از هر بشکه نفت خام صادراتی از ۱۹ سنت تجاوز نمی‌کرد. به طوری که تقریباً حدود ۸۰ درصد از منافع به حساب شرکت نفت انگلیس منظور می‌شد و ۲۰ درصد باقیمانده پس از کسر انواع مالیات به ایران تعلق می‌گرفت.

در دوره دوم (پس از کودتای ۲۸ مرداد)، میانگین درآمد ایران از هر بشکه نفت خام صادراتی به ۱۰۲ سنت افزایش می‌یابد. در این دوره سهم منافع در حوزه قرارداد با کنسرسیوم براساس اصل ۵۰/۵۰، در حوزه قراردادهای مشارکت براساس اصل ۷۵/۲۵ و در حوزه قراردادهای پیمانکاری براساس اصل ۹۰/۱۰ به نفع ایران تغییر می‌کند. در حوزه قرارداد کنسرسیوم ایران تنها نقش ناظر بر عملیات نفتی را عهده‌دار بود اما در قراردادهای نوع مشارکت از حقوق شریک مساوی برخوردار بود.

در دوره سوم (پس از اعمال حق حاکمیت ایران بر مناطق نفت‌خیز)، میانگین درآمد ایران از هر بشکه نفت صادراتی به ۷۲۰ سنت (بیش از ۷ برابر دوره پیش) می‌رسد و نسبت تسهیم منافع ۹۸-۲ به نفع ایران در قرارداد فروش تغییر می‌کند. و سرانجام ایران نقش کارفرما و فروشنده نفت را در رابطه با شرکتهای عضو کنسرسیوم و در قراردادهای مشارکت به عهده می‌گیرد.

جدول شماره ۹-۱۲
وضع درآمد، اداره، صادرات و نسبت تسهیم منافع در سه دوره صنعت نفت

دوره پس از اصلاح نسبی حاکمیت ایران (۱۳۵۲-۵۴)	دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۳-۵۱)	دوره قبل از ملی شدن صنعت نفت (۱۲۹۰-۱۳۳۰)	مدت زمان
۳ سال	۱۹ سال	۴۰ سال	کل میزان صادرات میزان درآمد ایران متوسط درآمد ایران بابت هر بشکه نفت صادراتی درصد نسبت تسهیم منافع نقش ایران
۵/۹ میلیارد بشکه ۴۲۵۰۰ میلیون دلار	۱۱/۵ میلیارد بشکه ۱۱/۷۴۸ میلیون دلار	۲/۵ میلیارد بشکه ۴۷۹ میلیون دلار	
۷۲۰ سنت	۱۰۲ سنت	۱۹ سنت	
۹۸-۲ در قرارداد فروش کارفرما و فروشنده	۹۰/۱۰، ۸۵/۲۵، ۵۰/۵۰ ناظر عملیات نفتی و مشارکت	۲۰-۸۰ تخصیصدار مالیاتی	

مأخذ: ۱. فرید، نقش نفت در اقتصاد، ص ۱۷.

۴- پیروزی آسان، شکست اجتناب‌ناپذیر (۱۳۲۹-۳۲)

در تاریخ مبارزات ضداستعماری و ضددیکتاتوری مردم ایران سالهای ۳۲-۱۳۲۹ دوره‌ای فراموش‌نشده است. در این سالها بود که مردم پس از دوره کوتاه نخستین سالهای استقرار نظام مشروطه طعم شیرین حکومت ملی و محبوب خود را چشیدند، امپریالیسم انگلیس را که غولی آسیب‌ناپذیر می‌نمود و مردم ایران آن را مسئول اصلی همه بدبختیهای خود می‌دانستند وادار به شکست نمودند و دست دربار پهلوی را هرچند برای مدتی کوتاه از دخالت در امور کشور کوتاه کردند.

هرچند این مبارزه سرانجام به علت نبود سازمان و تئوری انقلابی، پراکندگی در جبهه نیروهای ضدامپریالیست و از سوی دیگر وحدت و یکپارچگی امپریالیسم بین‌المللی و ارتجاع داخلی با شکست روبرو شد، اما پیامدها، تجربه و آثار شگرف و پدیده آن هم در سطح منطقه و هم در سطح مبارزات ضدامپریالیستی کشورهای جهان سوم بر جای ماند و از همه مهمتر بنیاد و سرآغازی شد برای قیام شکوهمند بهمن.

مصدق رهبر جنبش در شمار معدود کسانی از طبقه حاکم به شمار می‌رفت که نه حرص مال‌اندوزی داشت و نه سودای جاه‌طلبی و جهان‌خواهی. قلب او سرشار از عشق به میهن و مردم ایران بود. او تنها با انگیزه خدمت به هموطنانش پا به میدان مبارزه گذاشت و در این راه آماده بود جان خود و همه افراد خانواده‌اش را صادقانه فدا کند. (۷۵)

مصدق ملی‌گرای آزادیخواهی بود (۷۶) که خواستار آزادی احزاب، سندیکاها، اجتماعات و مطبوعات برای همه مردم کشور و طبقات مختلف اجتماعی، نه تنها برای همفکران و موافقان بلکه به همان اندازه برای مخالفان خود نیز، بود. (۷۷) حزب توده در سراسر دوره زمامداری مصدق، به رغم مخالفت شدید دربار و تهدید مستقیم سفارت امریکا درباره «خطر کمونیسم» از آزادی نسبی فعالیت سیاسی برخوردار بود. (۷۸)

اما مصدق همان آزادیهایی را که برای نیروهای مترقی و مردمی طلب و رعایت می‌کرد از دشمنان سوگندخورده خلق نیز دریغ نداشت. این نوع ملاحظه‌کاری که مشخصاً از محیط طبقاتی و شیوه تربیت او نشأت می‌گرفت موجب خوش‌باوری مصدق نسبت به نیروهای سیاه (۷۹) شده بود، و به نوبه خود به این نیروها فرصت داد تا با آسودگی خاطر و برخورداری از آزادی کامل به توطئه‌چینی برای سرنگونی حکومت او از راههای «قانونی» بپردازند. (۸۰)

مصدق برای دفاع از حقوق ملی در سراسر دوره زمامداری‌اش در برابر تهدیدهای مشترک امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی برای سازش و معامله درباره صنعت نفت یک گام عقب‌نشست و از رسیدن به هر نوع توافقی که مغایر با استقلال و آزادی ملت و کشور ایران باشد خودداری ورزید.

در دورهٔ زمامداری مصدق، مردم ایران از هر طبقه و جمعیت، با نظرات و عقاید مختلف از آزادی کامل برخوردار بودند. زمینۀ ملی شدن صنعت نفت - پس از سالهای جنگ دوم جهانی با توجه به تحولات بزرگی که در توازن نیروهای بین‌المللی روی داده بود هنوز هیأت حاکم ایران نتوانسته بود با استفاده از پشتیبانی حامیان تازه امپریالیست به اختلافات و رقابتهای سیاسی درون خود پایان دهد و به سبک آسیائی فرد «نخبه»ای را برای رهبری و اداره کشور برگزیند. دستگاه حاکم در تفرقه و بی‌سروسامانی به سر می‌برد، رقبای نیرومندی مانند سید ضیاء، قوام‌السلطنه و رزم‌آرا اقتدار یک‌سالارانه‌ای را که شاه درصدد کسب آن بود به خطر افکنده بودند.

در این سالها مسأله نفت بزرگترین مسأله اقتصادی و در عین حال سیاسی ایران بود که همهٔ قدرتهای بزرگ خارجی در آن ذینفع بودند؛ مسأله‌ای که به درستی برای مردم ایران - گسترش حاکمیت خود بر آن - به شعار اصلی دفاع از استقلال و آزادی کشور تبدیل شده بود.

مسأله نفت با رد موافقت‌نامهٔ قوام - سارچیکف دربارهٔ ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در جلسه ۳۰ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی بیش از پیش کسب اهمیت نمود و به صورت حاد و مزمنی در آمد. مردم از خود می‌پرسیدند اگر قرار است تشکیل يك شرکت تجاری برای بهره‌برداری از منابع احتمالی نفت تا بدان حد که دربارهٔ آن سر و صدا به راه انداخته شده بود مغایر با استقلال ایران باشد (۸۱)، پس چگونه می‌توان ادامهٔ فعالیت شرکتی را که ۴۰ سال است غنی‌ترین منابع ثروت کشور را آشکارا به غارت می‌برد نادیده گرفت. (۸۲)

در بند «ه» قانون رد موافقت‌نامهٔ قوام - سارچیکف آمده بود: «دولت مکلف است در کلیهٔ مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجهٔ آن مطلع سازد.»

این بند که به ابتکار دکتر مصدق تنظیم شده بود اختطاری بود ضمنی به شرکت نفت انگلیس و ایران. از بهمن ۱۳۲۷ «به منظور استیفای حقوق ملی» مذاکراتی میان شرکت نفت انگلیس و ایران به ریاست گس و هیأت نمایندگی ایران به ریاست گلشائیان برگزار شد. این مذاکرات تا تیرماه ۱۳۲۸ به طول انجامید و سرانجام حتی بدون توجه به نظرات دولت ایران (۸۳) طرح گس - گلشائیان معروف به قرارداد الحاقی به عنوان ضمیمهٔ امتیازنامهٔ ۱۳۱۲ از طرف دولت ساعد برای تصویب تسلیم پانزدهمین دورهٔ مجلس شورا، که آخرین ماههای دورهٔ قانونگزاری خود را می‌گذرانید گردید. (۸۴)

در گیر و دار مباحثات درباره نفت و قرارداد گس-گلشائیان جبهه ملی در آبان‌ماه ۱۳۲۸ با عضویت گروهی از دولتمردان، سیاستمداران ملی و آزادیخواه و نیز محافظه‌کار که بیشتر وابسته به طبقات حاکم، با نظرات سیاسی و اجتماعی متفاوت بودند، تشکیل گردید. (۸۵)

هدف اساسی جبهه ملی شرکت در انتخابات دوره شانزدهم به منظور استیفای حقوق مردم ایران در نفت جنوب (مخالفت با قرارداد گس-گلشائیان) و حفظ و حراست از آزادیهای فردی و اجتماعی بود. (۸۶) ۷ تن از نامزدهای جبهه (مصدق، بقائی، مکی، نریمان، شایگان، عبدالقدیر آزاد و الهیار صالح) در انتخابات دوره شانزدهم، که در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ رسمیت یافت، از تهران به مجلس راه یافتند.

کابینه ساعد پس از تشکیل مجلس به علت ناتوانی در حل مسأله نفت استعفا داد و کابینه علی منصور در فروردین ۱۳۲۹ به مجلس معرفی شد.

دولت منصور زیر فشار افکار عمومی و مبارزات فراکسیون جبهه ملی در مجلس جرأت درخواست تصویب قرارداد الحاقی را از مجلس در خود ندید. به همین مناسبت قرارداد نامبرده پیش از تصویب به کمیسیون مخصوصی که در ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ به ریاست دکتر مصدق تشکیل شده بود، فرستاده شد.

دولت انگلیس درخواست دولت منصور را برای تجدید نظر در قرارداد گس-گلشائیان به شدت رد کرد و با استعفاي منصور در ۵ تیرماه همانسال سپهبد رزم‌آرا (مرد نیرومند) با هدف به تصویب رساندن قرارداد الحاقی مأمور تشکیل کابینه شد.

اما تا این زمان رفته رفته مسأله ملی کردن نفت، به عنوان تنها راه حل نهایی این مسأله در میان مردم نفوذ کرده و به شعار مشترك و محور تجمع همه نیروهای ملی در سطح کشور تبدیل شده بود.

مصدق با استفاده از تفرقه میان نمایندگان مجلس و بحرانی که هیأت حاکمه را در بر گرفته بود دولت را وادار کرد براساس شرایط تازه با دولت انگلستان در مورد مسأله نفت وارد مذاکره شود. (۸۷)

در ۵ دیماه ۱۳۲۹ رزم‌آرا به علت مخالفت نمایندگان جبهه ملی، که از حمایت مصلحت‌گرایانه مجلسیان برخوردار بودند و فشار افکار عمومی به ناچار لایحه قرارداد الحاقی را از مجلس پس گرفت. (۸۸) سفیر انگلستان که تا آن زمان هرگز حاضر به تجدید نظر در قرارداد الحاقی نبود در هراس از گسترش جنبش ضدانگلیسی در نامه ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ به رزم‌آرا با اصل ۵۰/۵۰ تقسیم منافع به عنوان اساس حل مسأله نفت موافقت خود را اعلام کرد. رزم‌آرا که به عنوان عامل شرکت نفت و دولت انگلیس شناخته شده بود در ۱۶ اسفند به دست فدائیان اسلام به قتل رسید و طبقه حاکم را هراس بی‌سابقه‌ای در خود فرو برد.

در این دوره بحرانی مجلس شورا در دوازدهم دیماه همانسال اصل ملی شدن صنعت

نفت را در سراسر کشور، به پیشنهاد کمیسیون نفت که به ابتکار مصدق تنظیم شده بود، تصویب کرد و مجلس سنا نیز آن را در ۲۹ اسفند تأیید نمود.

پس از قتل رزم‌آرا حسین علاء، از عاقدین قرارداد ۱۹۳۳، در ۲۱ اسفند مأمور تشکیل کابینه شد. (۸۸) اما دولت او در رویارویی با گسترش مبارزات مردم برای ملی شدن صنعت نفت و نیز اعتصاب بزرگ نفتگران در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ استعفا کرد. با کنار رفتن علاء، آخرین نامزد نخست‌وزیری نخبگان حاکم، دیگر نامزدی برای پر کردن این مقام وجود نداشت.

در این هنگام طرح خلع ید که توسط سوکمیسیون منتخب نفت تهیه شده بود توسط کمیسیون نفت (در ۱۵ اردیبهشت) به تصویب رسید. با تصویب طرح خلع ید پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت که دومین پیروزی بزرگ مصدق به شمار می‌رفت، راه برای یکسره کردن کار شرکت نفت انگلیس از نظر قانونی کاملاً هموار شد.

مجلس در دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت را در ۹ ماده به تصویب رساند. (۸۹) طبق قانون ملی شدن همه عملیات مربوط به بهره‌برداری - اکتشاف و استخراج و تصفیه - و نیز سازمان دادن فروش می‌بایست منحصراً در دست دولت ایران باشد. از آن پس تا سقوط حکومت مصدق در مرداد ۱۳۳۲ مسأله نفت مهمترین مسأله سیاسی و اقتصادی کشور شد که دیگر مسائل تحت‌الشعاع آن قرار گرفته بود. مردم ایران در این دوره سه سال و اندی تجربه آموزنده و تلخی را از سر گذراندند. گرچه این مبارزه با شکست روبرو شد، اما سرآغازی بود برای اعتلای جنبشهای ضدامپریالیستی در خاور میانه و نزدیک و درس آموزنده‌ای برای نیروهای ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی ایران.

نخست‌وزیری مصدق - با استعفای علاء، مصدق برای نخست‌وزیری به مجلس پیشنهاد شد. او در این برهه حساس نه تنها از زیر بار مسئولیت سنگینی که به تمام خطرات آن آشنایی کامل داشت شانه خالی نکرد بلکه مردانه برای دفاع از منافع میهن در برابر شرکت نفت انگلیس و حامیان امپریالیست آن پا به میدان گذاشت.

دوره حکومت مصدق را برحسب میزان و کیفیت نیروهای طبقاتی شرکت‌کننده در مبارزه ملی، سیاسی و اجتماعی، تشدید تناقضات اجتماعی - طبقاتی، سمت‌گیری سازمانهای سیاسی، پشتیبانان داخلی و خارجی ممکن است به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول اردیبهشت ۱۳۳۰ تا سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱، دوره دوم تیر ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۱ و دوره سوم از اسفند ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در دوره اول جنبش ملی شدن صنعت نفت جنبه همگانی داشت. بدین معنی که همه طبقات اجتماعی توده‌های مردم، سرمایه‌داران، اربابان، از جمله جناحهایی از هیأت حاکم (که غافل‌گیر شده بودند) از جنبش حمایت کردند. حرکت نخست که بارد قرارداد گس - گلشائیان آغاز شده بود توانست با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس به موفقیت بزرگی نایل گردد.

در این دوره رهبری بی‌چون و چرای مبارزه در دست مصدق متمرکز بود. او با بهره‌برداری هوشیارانه از اختلاف و سر در گمی میان جناح‌های طبقه حاکم و تضاد امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی با کاربرد ماهرانه «سیاست گام به گام»، تحریکات و توطئه‌های امپریالیسم انگلیس و گروه‌های هیأت حاکم وابسته به امپریالیسم و اربابان و مالکین را خنثی کرد و در مبارزه ملی شدن نفت آگاهی توده‌های مردم را به سطح تازه‌ای بالا برد.^(۹۰)

در این دوره مصدق در برابر موج فشار دولتهای انگلیس و امریکا برای نوعی توافق و سازش در مورد مسأله نفت پایمردی نشان داد و همچنان بر پیمان خود در ملی کردن تام و تمام واقعی صنعت نفت وفادار ماند.^(۹۱) کارشناسان و کارکنان انگلیسی شرکت نفت از ایران اخراج شدند، تهدید نظامی انگلستان با شکست روبرو شد و دولت انگلستان از شکایت به شورای امنیت سازمان ملل طرفی نسبت^(۹۲) و مصدق تعطیل چاه‌های نفت و قطع درآمد آنرا با اجرای «سیاست اقتصاد بدون نفت» پاسخ گفت.

در نیمه اول این دوره مصدق همچنان از حمایت مشروط و فرصت‌طلبانه بخش بزرگی از طبقه حاکم برخوردار بود. در کابینه مصدق بسیاری از سرکردگان رژیم سلطنتی جای داشتند. در هیأت خلع ید، هیأت مدیره شرکت ملی نفت، در هیأت نمایندگی ایران در شورای امنیت و دادگاه لاهه چهره‌های عناصر قدیمی دیده می‌شدند. در واقع میان مصدق و جناح حاکم هنوز این امید در هر دو طرف وجود داشت که با کمک یکدیگر مسائل مهم کشور و در رأس آنها مسأله نفت را سر و سامان دهند و به جایی برسانند.

از نخستین ماههای سال ۱۳۳۱ رفته رفته دوران ماه غسل روابط مصلحت‌آمیز شاه و مصدق بر هم خورد. انتخابات دوره هفدهم مجلس طبق انتظار مصدق پایان نیافت، عوامل دربار، اربابان و سرمایه‌داران بزرگ در آن به موفقیت بزرگی رسیدند. شاه با تکیه به پشتیبانی مجلس از قبول پیشنهاد مصدق که پست وزارت جنگ را در کابینه جدید برای خود در نظر گرفته بود سر باز زد و در واپسین روزهای تیرماه همانسال قوام السلطنه را به نخست‌وزیری برگزید. اما توطئه شاه و امپریالیسم با قیام حماسی سی‌ام تیر که از حمایت کلیه طبقات مردم برخوردار بود خنثی گردید و مصدق بار دیگر رهبری کشور را در دست گرفت.^(۹۳)

دوره دوم از پایان تیرماه تا اسفندماه ۱۳۳۱ (حدود هشت ماه) به طول انجامید. در این دوره صف‌بندیهای طبقاتی، سیاسی و اجتماعی حادتر و شدیدتر شد و مجلسین سنا و شورا از در ستیز با مصدق در آمدند. طبقه حاکم آشکارا در برابر جنبش قرار گرفت و مبارزه برای جلب افسران ارتش و تجدید سازمان آن شکل تازه‌ای پیدا کرد.^(۹۴) در موضع‌گیریهای سیاسی حزب توده نسبت به مصدق تعدیلی به وجود آمد و از نیروی مخالف آشکار به موافق مشروط تغییر پیدا کرد. در کادر رهبری جبهه ملی تفرقه به وجود آمد. این

جبهه که وحدت خود را در دوره اول حفظ کرده بود اکنون با بحران سیاسی روبرو شده و جناح محافظه‌کار آن به رهبری مکی، بقائی و حائری‌زاده از جناح لیبرال و ملی‌گرا فاصله گرفت. جامعه بازار به رغم بالا گرفتن دامنه اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به حمایت خود از مصدق ادامه داد.

در جبهه خارجی هر قدر افاق سازش میان شرکتهای نفتی امریکایی و انگلیسی و به تبع آنها میان دولتهای امریکا و انگلیس، روشنتر شد دامنه اختلافات میان دولت ایران از یکسو و امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی از سوی دیگر گسترش پیدا کرد. با انتخاب آیزنهاور از حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری زمینه برای اتحاد سیاسی جناحهای محافظه‌کار و ارتجاعی‌تر سرمایه‌داری کشورهای امریکا و انگلیس در رویارویی با مسئله نفت و سرکوب جنبش ملی ایران فراهم‌تر شد.

مصدق همچنان با ادامه سیاست آشتی‌ناپذیر خود در مورد مسئله نفت و تأکید بر اقتصاد بدون نفت به ناچار برای کم کردن تحریکات سفارت انگلیس رابطه سیاسی را با آن کشور قطع کرد و امید هر نوع توافقی را با امریکا و انگلیس، که به اصل ملی شدن لطمه وارد می‌آورد، از میان برد. (۹۵)

دوره سوم در ۹ اسفند ۱۳۳۱ با عقیم ماندن توطئه مشترک شاه، جناح راست جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی (۹۶) علیه مصدق آغاز می‌شود و با سرنگونی حکومت او در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان می‌رسد.

در این دوره امپریالیسم جهانی با ایجاد جبهه مشترک با برنامه‌ای حساب شده برای کنار گذاشتن مصدق ابتکار عمل را در دست می‌گیرد. در این میان دربار پهلوی و در رأس آن شاه و اشرف نقش پادو و مجری طرحهای امپریالیستی را علیه مردم به عهده می‌گیرند. (۹۷)

دربار با طرح توطئه قتل سرتیب افشارطوس رئیس شهربانی وقت و تصفیه امرای و فرماندهان ارتش و نیروهای انتظامی از هواداران مصدق زمینه را برای کودتای نظامی فراهم می‌کند.

حزب توده با تجدید نظر در اشتباهات نظری و عملی خود در مورد دولت مصدق به حمایت کامل از او در برابر توطئه‌های دربار و امپریالیسم برمی‌خیزد و در واقع عنان اختیار خود را در آخرین روزهای حکومت مصدق به دست وی می‌سپارد. (۹۸) اما از سوی دیگر وخیم شدن وضع اقتصادی، قدرت یافتن بیشتر حزب توده و تشکل بیشتر کارگران در اتحادیه‌های کارگری و حمایت آنها از حکومت مصدق بخشی از بازرگانان، مالکان و نیز لایه‌هایی از طبقه متوسط را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت از مصدق حمایت می‌کردند به بی‌طرفی و یا به سوی جبهه ضدانقلاب سوق می‌دهد. (۹۹)

سیاست مصدق در برابر قاطعیت و برنامه‌های حساب شده کودتاچیان در این دوره

همچون گذشته از اجزای متضادی ترکیب یافته بود. او از سویی با انحلال مجلس که به کانون توطئه علیه دولت او تبدیل شده بود (۱۰۰۰) و نیز اقداماتی علیه دربار می‌کوشد توده‌ها را بیش از پیش برای حمایت از جنبش به میدان مبارزه بکشد اما از سوی دیگر با تردید و تزلزلی که در تعقیب و مجازات توطئه‌گران نشان می‌دهد عملاً دست آنها را در انجام نقشه‌هایشان باز می‌گذارد. و همچنان به سیاست کجدار و مریز خود با ضدانقلاب ادامه می‌دهد. او حتی برای جلب رضایت هندرسن، سفیر امریکا در تهران، که در ملاقات ۲۶ مرداد خود با مصدق خطر کمونیسم را در ایران به وی خاطر نشان کرده بود، در ۲۷ مرداد دستور حمله به تظاهرات هواداران حزب را، که علیه دخالت دربار در سیاست کشور و اعتراض به توطئه کودتاچیان دست به نمایش خیابانی زده بودند به ارتش صادر کرد. و بدین سان دست کودتاچیان را برای سرنگونی دولت خود بازتر کرد. (۱۰۱۱)

مصدق به جای اینکه با ضربات پی در پی، زندانی کردن و تبعید مخالفان شناخته شده و فعال مانع تجدید قوا و حمله دوباره آنها گردد با توسل به سیاست اندرز دادن و دفع‌الوقت امیدوار بود دشمنان سوگند خورده را از خیانت به ملت منصرف نماید. مخالفان نیز با برخورداری از همه آزادیهای موجود برای ساقط کردن دولت مصدق از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

برخی از عوامل اصلی پیروزی و شکست مصدق - بسیاری از عواملی که موجبات پیروزی نسبتاً آسان مصدق را در به تصویب رساندن قانون ملی شدن صنعت نفت و نیمه اول زمامداری وی فراهم کردند، در نیمه دوم زمامداری، به دلایل شکست وی و پیروزی کودتای ۲۸ مرداد تبدیل شدند.

سیاستهای «گام به گام» و «اقتصاد بدون نفت» مبانی سیاست و برنامه کار دولت مصدق را تشکیل می‌دادند. به همین مناسبت نحوه برداشت مصدق از آن اصول و چگونگی اجرای آنها می‌تواند به بسیاری از پرسشهایی که درباره علل سقوط دولت مصدق وجود دارد پاسخ گوید.

۱) سیاست «گام به گام». ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران نخستین گام در راستای رسیدن به ایرانی مستقل و آزاد از نفوذ همه سیاستها و منافع خارجی بود که هدف اساسی دکتر مصدق را تشکیل می‌داد.

مصدق اطمینان داشت که بدون شرکت آزادانه توده‌های مردم در حمایت از دولت، بدون قطع دخالت دربار پهلوی از امور کشور و در واقع بدون رعایت قانون اساسی تحقق آرمان بالا ممکن نیست. اما هنگامی که او طرح ملی کردن صنعت نفت را به مثابه يك هدف قابل حصول و فوری سیاسی در مجلس و در سطح کشور مطرح کرد هیچ سازمان سیاسی ملی و توده‌ای که او به اتکا و برخورداری از پشتیبانی آن بتواند برنامه سیاسی خود را تحقق بخشد وجود نداشت.

از سوی دیگر در ببحوجه اوج نهضت ملی شدن صنایع نفت میان جناحهای مختلف

طبقه حاکم و همچنین امپریالیست‌های امریکایی اختلافات شدیدی بروز کرده بود. مصدق حداکثر مهارت سیاسی خود را به کار برد تا از این اختلافات به نفع هدف ملی شدن و پیش‌برد آن بهره‌برداری کند.

در واقع «سیاست گام به گام» مصدق در پاسخ به چنین اوضاع و احوالی - نبود سازمانهای مترقی و پراکندگی در صفوف دشمنان - شکل گرفت و به پیش برده شد. این سیاست در آغاز با توجه به دانش و تجربه سیاسی مصدق و کاربرد ماهرانه روش تشویق و ترغیب بعضی از وابستگان به هیأت حاکم به همکاری با خود یا دور نگه داشتن آنها از برخورد‌های سیاسی مؤثر افتاد. او بدین ترتیب موفق شد از درگیری با برخی از جناحهای هیأت حاکم پرهیز نموده، گروهی را به همکاری جلب نماید و حداقل از رانده شدن، بیگانه کردن و قرار دادن بسیاری دیگر در برابر خود جلوگیری نماید و اصلاحات اجتماعی و اداری را به آهستگی و به طور تدریجی پیش ببرد.

همچنین در سیاست خارجی نیز او با بهره‌برداری از تضادهای امریکا و انگلیس و جلب نسبی همکاری امریکا به پشتیبانی از سیاست دولت خود در مورد ملی کردن نفت به موفقیت‌هایی نایل آید.

اما سیاست «گام به گام» مصدق به علت متکی نبودن بر یک برنامه کامل اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز نداشتن یک پایگاه نیرومند سازمانی تنها در کوتاه‌مدت و در شرایط سردرگمی و تفرقه نیروهای حاکم و ضدانقلاب می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد. آنگاه که با اوج و تشدید مبارزه طبقاتی صفوف نیروهای انقلابی و ترقیخواه از نیروهای ضدانقلاب مشخص شد، آنگاه که امپریالیسم امریکا در هراس از اعتلای جنبش آزادیبخش ملی به فکر چاره‌اندیشی و کنار آمدن با امپریالیسم انگلستان افتاد این سیاست که در واقع متکی به هنرنماییهای سیاسی بود دیگر نمی‌توانست کارساز باشد و دیر یا زود به بن‌بست کشیده می‌شد. (۱۰۲)

مهمتر از همه مصدق خود یکی از نخبگان طبقه حاکم ارباب-بورژوا بود که با پاس آرمانهای آزادیخواهانه و ملی‌گرایانه‌اش از طبقه خود گسسته بود. البته راه حلهایی که برای مسائل کشور ارائه می‌داد، به رغم همه تفاوت‌هایی که با نظرات جناح حاکم داشت، نمی‌توانست از چارچوب ایدئولوژی و دیدگاههای طبقاتی وی فراتر رود. این وابستگی، پلاتفرم سیاسی و شیوه کار هرچند در آغاز، هنگامی که هنوز مبارزه ضدامپریالیستی مراحل آغازین خود را از سر می‌گذراند و تضادها و جبهه‌بندیهای طبقاتی کاملاً عریان نشده بود موجبات پیروزی وی را فراهم کرد، اما سرانجام در کوران برخوردهای شدید طبقاتی به عوامل شکست وی تبدیل شد.

سیاست جبهه ملی حفظ آرامش، کاهش تشنج‌ها، جلوگیری از تشدید بحران طبقاتی و نهایت خویش‌داری در رویارویی با بحران سیاسی حاکم بر کشور بود. مصدق از اعمال خشونت، خونریزی و تشدید مبارزات طبقاتی واهمه داشت، حتی از بازداشت و تعقیب

مخالفان نیز طفره می‌رفت. او به سعادت «همگان»، غنی و فقیر به طور یکسان می‌اندیشید و بدین امید بود که بدون دست زدن به اصلاحات بنیادی اقتصادی-اجتماعی می‌توان حکومت مشروطه سلطنتی را طبق موازین قانون اساسی رسمیت بخشید و مسأله نفت را سرانجام داد. (از ۱۱ نفر اعضای کمیسیون مختلط که با نظر مصدق برگزیده شده بودند تنها ۵ نفرشان از هواداران جبهه ملی به شمار می‌رفتند، که از آن میان تنها دو نفر تا آخر به مصدق وفادار ماندند. (۱۰۲) از سه نفر اعضای نخستین هیأت مدیره شرکت نفت - مهندس بازرگان، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات - تنها یک نفر به مصدق وفادار ماند و سه نفر اعضای کمیسیون مختلط - دکتر متین‌دفتری، اردلان و مکی - که بعداً بدانها ملحق شدند همگی به مصدق پشت کردند. (۱۰۳)

دکتر مصدق آرزو داشت شاه تنها «سلطنت کند نه حکومت». او به بقای سلطنت در چارچوب قانون اساسی عمیقاً باور داشت. پس از قیام سی‌ام تیر «مصدق در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست همه موانع را از پیش پای حکومت بردارد» (۱۰۵) و با اینکه درصدد تغییر الگوی سنتی روابط قدرت سیاسی بود به علت قولی که به شاه داده بود که هیچگاه علیه تاج و تخت سلطنت دست به اقدام نخواهد زد به قول خود وفا کرد و مرکز اصلی توطئه را دست نخورده باقی گذاشت تا «در برابر توده‌ایها ایستادگی به خرج دهد». (۱۰۶)

مصدق می‌گفت «آن کسانی که دائماً برای خراب کردن روابط من با شاه فعالیت می‌کنند در واقع به هدف جبهه ملی آسیب می‌رسانند» (۱۰۷) و حتی برای جلوگیری از تشدید سوء ظن شاه از ایجاد سازمان سیاسی برای حمایت از دولت دریغ ورزید. (۱۰۸) در حالی که شاه برعکس هیچ علاقه و اعتمادی به مصدق نمی‌توانست داشته باشد. اگر ابتدا با نخست‌وزیری او موافقت کرد صرفاً جنبه مصلحت‌گرایی داشت. (۱۰۹) میان شاه و مصدق شکافی بزرگ و پرنشدنی وجود داشت.

شاه در آن هنگام نماینده بورژوازی اربابی و بوروکراتیک و نظامیان بلندپایه‌ای بود که ادامه حیات سیاسی خود را در وابستگی و تبعیت از امپریالیسم جستجو می‌کردند. اما مصدق مظهر یک جنبش ضدامپریالیستی رادیکال، نماینده آزادیخواه‌ترین لایه‌های بورژوازی متوسط و استقرار نظام مشروطه در کشور بود.

روابط مصدق و شاه پس از سرکوب تظاهرات ۲۳ تیرماه ۱۳۳۱ حزب توده به دستور دربار به منظور تضعیف دولت مصدق رو به تیرگی گذاشت و بی‌وقفه به شدت آن افزوده شد.

شاه از مدت‌ها پیش، به ویژه پس از شکست مذاکرات هریمین استوکس در مرداد ۱۳۳۰ متوجه شده بود که مصدق زیر بار هیچ شرطی که ناقض قانون ملی شدن صنعت نفت باشد نخواهد رفت و از آن پس درصدد برکناری وی برآمد. (۱۱۰)

در قیام سی‌ام تیر شاه مستقیماً رو در روی مصدق قرار گرفت، حتی برای آسوده شدن از شر مصدق به قوام‌السلطنه، که به وی اعتماد چندانی نداشت، روی آورد. از

فردای پیروزی قیام سی‌ام تیر دربار پهلوی کانون اصلی توطئه برای سرنگونی حکومت مصدق شد. اما مصدق به رغم برخی اقدامات محدود خود در ارتش و ادارات و انحلال مجلسین دست شاه را در توطئه‌چینی علیه خود همچنان باز گذاشت و اقدامات محدود او در اعتراض به تحریکات و دسیسه‌چینی شاه از چارچوب سیاست «گام به گام» فراتر نرفت. مصدق سرانجام دریافت که کنار آمدن با شاه ناممکن است، اگرچه هیچگاه حتی در واپسین روزهای حکومت خود، اندیشه برکناری شاه از فکرش خطور نکرد.

سیاست خارجی مصدق نیز بازتاب سیاست داخلی «گام به گام» و ملاحظه‌کارانه او بود. مصدق ملی‌گرایی آزادخواه و مردم‌گرا بود که با دخالت هر قدرت خارجی در امور ایران مخالفت می‌ورزید. برداشت احترام‌آمیزی که در آغاز، نسبت به سیاست امپریالیسم امریکا در ایران، در جبهه ملی وجود داشت صرفنظر از ماهیت بورژوازی جبهه، از انتظارات نادرست درباره نظام سیاسی و عقیدتی امریکا و دیپلماسی جهانی نشأت می‌گرفت. جبهه ملی بر این باور بود که در چارچوب سیاست «گام به گام» می‌تواند دولت امریکا را ترغیب به حمایت از خواسته‌های «عادلانه» خود در اختلافاتش با دولت انگلیس بر سر ملی شدن نفت نماید.

«... ایرانیان می‌پنداشتند که امریکائیه‌های غیرذینفع باید در برابر انگلستان امپریالیست به طرفداری از آنها برخیزند و نمایندگان سیاسی امریکا نیز اظهاراتی می‌کردند که باید هم این چنین تعبیر می‌شد.»^(۱۱۱)

باختر امروز در ۱۰ مرداد ۱۳۲۸ درباره «پیام محبت» «مجسمه آزادی» نوشت: «از آن سوی اقیانوس اطلس، از کنار مجسمه آزادی و از وطن «ژرژ واشنگتن» این روزها پیام محبت به گوش ما می‌رسد... امریکا باید در دهانه آتش‌فشان ما را یاری کند... ما این کمک امریکا را جز با احساسات بشردوستی و عواطف عالی‌انسانی به چیز دیگری تعبیر نمی‌کنیم.»^(۱۱۲)

شاهد به نقل از دکتر بقائی در این زمینه نوشت: «همانطور که من چندین دفعه در مجلس تذکر داده‌ام با اذعان به اینکه در دنیای امروز بی‌طرفی ممکن نیست نمی‌بایستی موقعیت سیاسی خود را مفت از دست بدهیم... تا چشم ما کور شود. بهانه‌هایی که امریکا می‌آورد منطقی است ما چه بدی از امریکا دیده‌ایم.»^(۱۱۳)

اما برخلاف نقشه‌ها و آرزوهای جبهه ملی درباره سیاست امپریالیسم امریکا، سکوت و توافق ضمنی امریکائیان درباره ملی شدن صنایع نفت از اختلاف و رقابتی که شرکتهای نفتی امریکایی با شرکت نفت انگلیس در خلیج فارس داشتند ناشی می‌شد. نشانه‌های این سیاست حتی در ماههای نخست زمامداری مصدق از سیاست دوپهلوی امریکا و اندرزه‌های آن کشور به او برای خویشتن‌داری و جلوگیری از شتاب‌زدگی و سازش با انگلستان آشکار بود.

در بیانیه دولت امریکا راجع به نفت ایران در تاریخ ۳۰/۲/۲۸ از «لزوم حل اختلاف به طریق دوستانه و از راه مذاکرات و همچنین لزوم احتراز از تحریف و تهدید» سخن به میان آمده بود.

«در عین اینکه کشورهای متحد امریکا درمورد هیچیک از شرایط پیشنهادی انگلستان نظر موافق یا مخالفی نداده است خوشوقت است از اینکه انگلستان صادقانه مایل است درباره همه مسائل معوقه مورد اختلاف با ایرانیان مذاکره نماید....»

«در مذاکرات خود با دولت ایران اثرات خطری را که در نتیجه الغاء بی طرفی روابط دوستی که بر قرارداد مترتب است و کشورهای متحد امریکا قویاً مخالف آن خواهد بود تذکر داده ایم....»

«شرکتهای امریکایی... به دولت امریکا اظهار داشته اند که نظر به اقدام یکجانبه دولت ایران بر ضد شرکت انگلیسی مایل نیستند که بهره برداری از معادن نفت ایران را به عهده بگیرند.»^(۱۱۴)

در ۲۷ اوت ۱۹۵۲ ترومن و چرچیل پیشنهاد مشترکی برای حل مسأله نفت به دولت ارائه دادند. در پیشنهاد مشترک آنها از ۱) ارجاع مسأله نفت به دیوان لاهه، با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت و دعاوی متقابل طرفین، ۲) ترتیب صدور نفت با مذاکره میان نمایندگان شرکت نفت و ایران و ۳) حل مشکلات مالی ایران توسط امریکا و انگلیس سخن به میان آمده بود.

این پیشنهاد به ویژه از آنرو که در آن از به رسمیت شناختن وضع حقوقی شرکت نفت ایران و انگلیس پیش از ملی شدن صحبت شده بود، بی درنگ از سوی مصدق مردود شناخته شد و پیشنهاد متقابلی بدانها براساس قانون ملی شدن صنعت نفت ارائه شد. سکوت رضایت آمیز نخستین امریکا از ملی شدن نفت با سخت تر شدن سیاست مصدق در پیش برد امر ملی شدن نفت و عوامل پیش گفته خیلی زود جای خود را به همکاری با انگلستان در برکناری دولت مصدق داد.^(۱۱۵) با این همه مصدق حتی پس از گزینش آیزنهاور به ریاست جمهوری امریکا همچنان امیدوار بود با جلب همکاری امریکا و گرفتن وام از آن دولت مشکلات مالی دولت را سر و سامان دهد و نگرانی امریکا را درباره عدم تغییر سیاست ایران نسبت به شوروی مرتفع نماید.^(۱۱۶) درحالی که امریکائیان هر نوع تغییر اساسی در سیاست خود نسبت به مصدق را در درجه اول موکول به «حل قضیه نفت کرده بودند».

با این همه مصدق در پیام ۷ خرداد ۱۳۳۲ خود به آیزنهاور اظهار امیدواری می کند که «با کمک و مساعدت حکومت امریکا موانع به وجود آمده در کار فروش نفت برطرف» گردد و امریکا «کمکهای اقتصادی در اختیار ایران قرار دهد»^(۱۱۷)

آیزنهاور که سخت دست اندر کار توطئه چینی و برکناری مصدق بود در ۱۲ تیرماه

۱۳۳۲ اندکی پیش از کودتای ۲۸ مرداد در پاسخ نامه مصدق به وی اخطار می‌کند: «من نگرانی شما را از بابت وخامت اوضاع ایران درک کرده و صمیمانه امیدوارم که حکومت ایران پیش از اینکه فرصت از دست برود در حدود قدرت خود به اقدامات لازم جهت جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع بپردازد.» در عین حال او پرداخت هر نوع کمک و وام را به ایران مشروط به موافقت ایران با پیشنهادهای دولت انگلیس در مورد مسأله نفت می‌کند. (۱۱۸)

اما مصدق همچنان نسبت به کمک و تغییر سیاست امریکا امیدوار بود تا جائی که در تکمیل نقشه کودتای ۲۸ مرداد به درخواست هندرسن سفیر کبیر وقت امریکا شخصاً دستور سرکوب تظاهرات حزب توده را در مخالفت با سلطنت و حمایت از خود صادر کرد. فاجعه‌ای که بعدها خود با تأسف از آن یاد کرد. (۱۱۹)

البته مصدق هرگز در اندیشه دادن کوچکترین امتیاز اقتصادی و یا سیاسی به امریکا در ازای کمکهای احتمالی آن دولت به ایران نبود. او تنها در صدد بود از حمایت امریکا برای پیش‌برد سیاست ملی خود برخوردار شود. داوری در مورد کشورهای خارجی براساس احترامی بود که نسبت به منافع مردم ایران قائل بودند. هرچند که خوش‌باوری و محاسبات نادرست او در مورد بازیهای دیپلماسی امریکا به بهای گزافی برای دولت و ملت ایران تمام شد. (۱۲۰)

سرانجام سیاست مصدق در جلب همکاری بعضی از عناصر هیأت حاکم، حداقل بی‌طرف کردن شاه، جلوگیری از دخالت او در امور کشور و قانع کردنش تنها به «سلطنت»، و نیز کوشش در جلب حمایت امریکا در امر ملی شدن صنعت نفت با شکست کامل روبرو شد.

واضح بود که موضع‌گیریهای سیاسی جناحهای مختلف طبقه حاکم را منافع طبقاتی آنها شکل و جهت می‌دهد. نیت پاک و اندرزهای دلسوزانه و میهن‌پرستانه مصدق هیچ اثری در دل سیاه آنها نمی‌توانست داشته باشد.

سیاست «گام به گام» محتملاً تنها از نظر تاکتیکی، کوتاه‌مدت و در مقاطع معین می‌توانست مؤثر باشد در حالی که در درازمدت موجب ایجاد امیدواریهای بیهوده و محاسبات و ارزیابی نادرست از نیروهای سیاسی می‌شد.

سیاست مصدق در مورد جلب همکاری و کمک امریکا در مورد مسأله ملی شدن صنعت نفت حتی به مراتب زیان‌بارتر از سیاست «گام به گام» داخلی او بود.

مصدق ساده‌دلانه می‌کوشید امریکای «آزادخواه» را به احترام و حمایت از آرمانهای ملی‌گرایانه خود جلب کند. سرانجام «بارقه مشیت یزدانی» که خط‌دهنده و روشن‌کننده سیاست خارجی امریکا نسبت به ملتهای ستمدیده بود آنچنان «در دل آینه‌هاور رئیس جمهور درخشید» که دیگر برای مصدق درباره هدفهای امپریالیستی امریکا در ایران

تردیدی باقی نماند؛ اما نه در پیش از کودتای ۲۸ مرداد و نه حتی در شب کودتا بلکه سالها بعد، هنگامی که کودتاچیان جنبش ملی را با توطئه مشترک امپریالیستی و دلارهای امریکائی به خاک و خون کشیده بودند.^(۱۲۱)

در پرتو سیاست «گام به گام» دشمن فرصت یافت به تمرکز نیرو و صف آرایی بپردازد، با بهره برداری از مشکلات گوناگون دولت مصدق، به ویژه مشکلات مالی و اعتباری اش دولت را ضعیف کند و سیاست سرنگون سازی وی را با بردباری به پیش برد. در حالی که اگر مصدق به جای دنبال کردن سیاست دفع الوقت و امید بستن به همکاری و وعده های جناحهای هیأت حاکم و از آن مهمتر کمکهای امپریالیسم امریکا در برابر توطئه های مشترک آنها سیاست قاطع در پیش گرفته بود و به شدت عمل متوسل می شد امکان داشت محافل و مراکز توطئه چینی کشف و خنثی شده، آگاهی سیاسی مردم فزوتتر گردیده، صفوف آنها متشکل تر شده و توطئه کودتا عقیم بماند. اما متأسفانه مصدق در مورد جلب همکاری مردم حتی از تجربه قیام بزرگ مردمی و ملی سوام تیر نیز درس لازم را نگرفته بود.

۲) سیاست «اقتصاد بدون نفت». در دهه ۱۳۲۰ درآمد نفت نقشی مهمتر از گذشته در اقتصاد کشور به دست آورده بود، به طوری که در سالهای ۲۹-۱۳۲۵ حدود ۶۰ درصد واردات مرئی از وجوه دریافتی از محل آن درآمد تأمین می شد،^(۱۲۲) و تنها در ۱۳۲۹ میزان آن به بیش از ۱۶ میلیون لیره استرلینگ رسیده بود.^(۱۲۳) با این همه براساس يك سازماندهی باصرفه تر و بهتر اقتصادی با توجه به امکانات گسترده بخشهای صنعت و کشاورزی این امکان وجود داشت که بدون تکیه به درآمد نفت، اقتصاد کشور سرپای خود بایستد و موفقیتهایی نیز در زمینه گسترش داشته باشد. به ویژه که مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس و حمایت از دولت مصدق به يك وظیفه ملی تبدیل شده و توجه افکار عمومی جامعه را به خود جلب کرده بود.

از سوی دیگر با توجه به نقش فزاینده اقتصادی و استراتژیک نفت و اهمیت بزرگی که این درآمد برای خزانه داری انگلستان داشت و نیز حمایت جهانی از تحریم خرید نفت ایران مسلم بود که ایران به زودی موفق به کسب درآمدی از محل صدور نفت خود نخواهد شد و می بایست در اندیشه دیگر منابع درآمد باشد. علاوه بر آن با قطع صدور نفت به خارج امر نگاهداری و مراقبت از پالایشگاه آبادان و دیگر تأسیسات نفت به گردن دولت ایران افتاده بود که خود مبالغه گزافی را بر بودجه ضعیف کشور تحمیل می کرد.^(۱۲۴)

به همین مناسبت از همان آغاز ملی شدن برای خنثی کردن فساد و توطئه های امپریالیسم و ایجاد شرایط يك دوره مقاومت طولانی می بایست برنامه اقتصادی بدون در نظر گرفتن درآمد نفت تنظیم و به موقع اجرا گذاشته می شد.

البته خود دولت متوجه این امر بود و در پاسخ بدان برنامه «اقتصاد بدون نفت»^(۱۲۵) را مورد بررسی قرار داد و تا حدودی به کار برد. اما اقدامات انجام شده هرگز پاسخگوی يك مبارزه و مقاومت طولانی برای مقابله با این مسأله بزرگ نبود. با این همه تجربه

«اقتصاد بدون نفت» مصدق می‌تواند درس آموزنده‌ای برای سازماندهی اقتصاد ملی ایران باشد.

در پائین به برخی از دستاوردهای این سیاست اشاره خواهد شد:
موازنه تجارت خارجی نخستین نتیجه ابتکار «اقتصاد بدون نفت» به شمار می‌رود. صادرات غیرنفتی از ۱۷۸۵ میلیون ریال در ۱۳۲۸ به ۴۳۹۱ میلیون ریال در ۱۳۳۰ و ۸۴۲۶ میلیون ریال در ۱۳۳۲ افزایش پیدا کرد. در مقابل از حجم واردات کشور به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته شد و از ۹۳۲۰ میلیون ریال در ۱۳۲۸ به ۷۴۰۵ میلیون ریال در ۱۳۳۰ و ۵۷۵۶ میلیون ریال در ۱۳۳۲ کاهش پیدا کرد. در نتیجه تراز بازرگانی خارجی غیرنفتی کشور از ۷۵۳۵ میلیون ریال کسری در ۱۳۲۸ به ۲۶۷۰ میلیون ریال مازاد در ۱۳۳۳ تغییر یافت. (۱۲۶)

در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ تراز مثبت بازرگانی غیرنفتی ۱۵ برابر افزایش یافت و از ۱۲۰/۷ درصد در ۱۳۳۱ به ۳۲۶/۵ درصد در ۱۳۳۲ افزایش پیدا کرد. (۱۲۷)
صرفنظر از توازن در تجارت خارجی، اقدامات گسترده‌ای به رغم کمبود اعتبارات ارزی برای توسعه صنایع، و خودکفایی در تولید مواد غذایی صورت گرفت. شمار کارگاههای بزرگ و کوچک از ۱۴/۵ هزار کارگاه در ۱۳۳۰ در ۳۳ شهر بزرگ کشور به ۱۹/۵ هزار کارگاه در ۱۳۳۲ رسید. از جمله شمار کارگاههای بزرگ (بیش از ۱۰ نفر کارکن) در این فاصله از ۴۷۱ کارگاه به ۶۳۸ کارگاه افزایش پیدا کرد. (۱۲۸)

در جهت اصلاحات ارضی مهمترین اقدام افزایش سهم روستائیان از محصول تا میزان ۲۰ درصد بود که اندک بهبودی در وضع رعایا به وجود آورد.
همچنین همبای اقداماتی در زمینه ایجاد توازن در تجارت خارجی، توسعه صنایع و بهبود وضع کشاورزان برای اصلاح دستگاه اداری برنامه‌هایی تنظیم شد. طبق این برنامه‌ها «کلیه هزینه‌های غیرضروری حذف می‌شود و سیستم جدید مالیاتی برحسب درآمد اصلاح می‌گردد. دستگاه دولت به نحوی اصلاح خواهد شد که با کمترین هزینه بیشترین بازده را داشته باشد.» (۱۲۹)

با این همه برنامه «اقتصاد بدون نفت» به علت عدم جامعیت، کندی در اجرا، همراه نبودن با اصلاحات گسترده سیاسی و اجتماعی، مخالفت سرمایه‌داران بزرگ با آن (در رابطه با تجدیدنظر در مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم، تجارت خارجی و هزینه‌های عمومی)، به ویژه عدم اتخاذ تدابیر لازم برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان با موفقیت روبرو نگردید. همین امر به نوبه خود موجب بروز نارضایتی و سرخوردگی در میان طبقات متوسط جامعه و توده زحمتکش شد. و عوارض بحران اقتصادی و درهم‌ریختگی امور مالی به یکی از مشکلات عمده دولت تبدیل شد. (۱۳۰)

حزب توده ایران، ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد- جنبش ملی شدن صنعت نفت پس از انقلاب مشروطه بزرگترین جنبش توده‌ای در راه استقرار حاکمیت مردم و

استقلال ملی و نخستین جنبش بزرگ ضدامپریالیستی در سراسر تاریخ ایران بود. به همین مناسبت و به علت شرکت گسترده‌تر و آگاهانه‌تر توده‌های مردم در آن بازتاب و پیامدهایش به مراتب فراتر از انقلاب مشروطه می‌رود.

در این جنبش برای احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی این فرصت پیش آمد تا کاربرد و صحت اندیشه‌ها و نظریه‌های خود را به محک آزمایش بزنند و عملکرد و نتایج پیش‌بینی‌های سیاسی خود را از نزدیک و در برخورد با واقعیت‌ها و توده مردم مشاهده کنند و تفاوت میان حرف و عمل، گفته‌ها و شده‌ها را در پیکار و جریان زندگی دریابند.

حزب توده پس از تحمل شکست آذربایجان و توطئه بهمن ۱۳۲۷ موفق شد در سالهای ۲۹-۱۳۲۸ تجدید سازمان کرده و با استفاده از اعتباری که در میان مردم به ویژه زحمتکشان داشت با اعتماد به خود تازه‌ای وارد صحنه مبارزات رو به گسترش ملی و تشدید تضاد میان جناحهای طبقه حاکم گردد.

در آن سالها نحوه برخورد با مسأله ملی در رابطه با مسأله نفت، نقش بورژوازی ملی در جنبش و اینکه در ایران کدامیک از شخصیتها و سازمانهای سیاسی این بورژوازی را نمایندگی می‌کند و موضع‌گیری و نقش سازمان طبقه کارگر در برابر جنبش ملی بورژوازی چه باید باشد مبرم‌ترین و حادثترین مسأله تئوریک به شمار می‌رفت.

حزب توده به علت ضعف در شناخت مسائل اجتماعی و آگاهی ناقص نسبت به قوانین تکامل آن در برابر مسائل تازه و ناگهانی که روی داده بود به کلی غافل‌گیر و درمانده شده، در نتیجه در مورد ملی شدن صنعت نفت، رهبری مصدق و نقش نیروهای مترقی، سیاستی ناسنجیده، متضاد و پر از اشتباه در پیش گرفت.

همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد این سیاست از اشکال‌تراشی و مخالفت بی‌چون و چرا با همه اقدامات مثبت و منفی دولت مصدق در دوره اول زمامداری‌اش به مخالفت مشروط در دوره دوم و سپس حمایت بیش و کم بی‌قید و شرط و پذیرش رهبری او تحول پیدا کرد.

مخالفت اولیه حزب توده با دولت مصدق نه ناشی از ماهیت حزب که اساساً برخاسته از ایدئولوژی التقاطی، جزمی و تعبیر و تفسیرهای آیه‌وار از سوسیالیسم علمی و تجربه جنبشهای ضدامپریالیستی در دیگر کشورهای جهان سوم بود.

اطلاعات حزب درباره طبقات اجتماعی سطحی و فاقد ارزش و اعتبار علمی و عملی چندانی بود در آن زمان نه آثار و نوشته‌های بزرگ علمی و اجتماعی در مورد طبقات اجتماعی به فارسی برگردانده شده و نه در ایران کاری با ارزش در این زمینه صورت گرفته بود. نظریه‌گران حزب در آغاز تنها و به استناد الگوی طبقات اجتماعی در چین (۱۳۱) نمایندگان جناحهای مختلف بورژوازی ایران را کلیشه‌وار و بدون هیچگونه مطالعه مشخصی درباره ایران گروه‌بندی می‌کردند.

اما سرانجام حزب توده، به مثابه عمده‌ترین سازمان ضدامپریالیست و مترقی آن

زمان، به علت پایگاه مردمی و وابستگی‌اش به نیروهای مترقی در سطح جهانی به برخی از اشتباهاتش در نیمه دوم حکومت مصدق پی برد و در اصلاح آنها تلاش کرد. مرحله اول سالهای ۱۳۲۹-۳۱. برداشت حزب توده از مصدق وجهه ملی در این سالها براساس تحلیلی که از ماهیت آن جبهه به مثابه یک جریان مربوط به «بورژوازی و ملاکین لیبرال» (۱۳۲) ارائه می‌شد، استوار بود. حزب توده به مثابه فعال‌ترین نیروی مردمی بالفعل داخلی، بدون پذیرش خط تمایزی میان مصدق و سیاست او و جناحهای واپسگرای هیأت حاکم، لبه تیز حمله خود را در مورد همه مسائل کشور، از جمله نفت، متوجه او کرده بود.

در این دوره حزب مصدق را به عنوان «آخرین تیر ترکش استعمار» (۱۳۳) امریکا محکوم می‌کرد و هدف خود را در این رابطه افشای ماهیت دولت برای خنثی کردن توطئه عوام‌فریبانه‌اش قرار داده بود. حزب توده استدلال می‌کرد که دکتر مصدق با پیروی از امریکا «در راه خیانت و سازش» گام برمی‌دارد و به همین مناسبت وی را به عنوان «دلال پست» مورد حمله و ناسزاگویی قرار می‌داد. (۱۳۴)

حزب مبارزات جبهه ملی را «خیمه شب‌بازی» (۱۳۵) می‌نامید و به مرحله مقدماتی مثبت آن بی‌توجه بود و در برابر شعار «ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور» که حمایت توده‌های مردم را به خود جلب کرده بود، شعار «الغای بی‌قید و شرط امتیاز نفت جنوب» را مطرح می‌کرد. (۱۳۶) و براساس این تحلیل دست به حملات شدیدی علیه مصدق زد.

تحلیلهای حزب هرچند در این دوره عمدتاً به علت عدم تفکیک مرزهای میان مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی، امکان شرکت برخی از لایه‌های طبقه حاکم در مبارزه ضد امپریالیستی و در عین حال دشمنی آنها با برقراری آزادیهای دموکراتیک، نادیده گرفتن خصوصیت ملی و مردمی دکتر مصدق و ماهیت ضد امپریالیستی، آن اشتباه بود، اما الزاماً عاری از جنبه‌ها و نکات مثبت نیز نبود. از جمله می‌توان از کوشش حزب توده در حفظ استقلال عمل خود، مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک (۱۳۷) و خواسته‌های طبقه کارگر و حل نشدن، دنباله‌روی نکردن از جناحهای بورژوازی و اتخاذ سیاستی قاطع در برابر امپریالیسم (۱۳۸) نام برد.

روزنامه‌های حجاز و جهان ما وابسته به جمعیت‌رهای کار و اندیشه به انتقاد از نظریات و خط مشی حزب توده، از جمله استدلال حزب درباره ارتباط دادن مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک، پرداختند. (۱۳۹) هرچند ارتباطی که حزب بین این دو مبارزه مطرح می‌کرد نه ناشی از باور عمیق حزب به اصول دموکراتیک و ضرورت رعایت آزادیهای سیاسی برای اعتلای جنبش ضد امپریالیستی موجود بلکه برای ایرادگیری از کارهای مصدق و بی‌اعتبار نشان دادن اقدامات ضد انگلیسی او بود. (۱۴۰) با این همه بین این دو مبارزه در ایران معاصر هیچگاه جدایی وجود نداشته است و تأکید حزب توده بر ارتباط آن دو با هم کاملاً منطقی به نظر می‌رسید.

مرحله دوم تیرماه ۱۳۳۱ تا اسفندماه ۱۳۳۱. حزب توده در آستانه قیام سی‌ام تیر با انتشار اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار (وابسته به حزب) از احزاب و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی مانند کاشانی و مصدق برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و سرنگونی حکومت قوام دعوت کرد. حزب در تظاهرات سی‌ام تیرماه هرچند «دیرتر از بورژوازی ملی» (۱۴۱) به پا خاست اما سرانجام در سقوط حکومت قوام به حمایت از جبهه ملی اقدام کرد.

از آن پس حزب توده تا مدتی به طور نیم‌بند به دفاع از دولت مصدق در برابر شاه پرداخت و در کشف توطئه‌هایی که از سوی دربار علیه مصدق چیده می‌شد وی را یاری کرد. (۱۴۲) با این همه در برخی از تحلیلهای حزب مصدق همچنان به عنوان «همدست هندرسن» سفیر آمریکا متهم می‌شد که نفوذ امپریالیسم را در ایران در جامعه‌ای تازه گسترش می‌دهد. (۱۴۳)

حزب توده علت اصلی تأخیر خود را در درک اهمیت شعار ملی کردن صنعت نفت در عوامل زیر می‌داند: (۱) بی‌اعتمادی نسبت به رهبران ملی، (۲) کم‌توجهی به امکانات کوتاه‌مدت که می‌توانست جنبش را حتی گامی به جلو ببرد، (۳) بی‌توجهی به تفاوت‌های اساسی دو قشر بورژوازی - کمپرادور و ملی - و (۴) بیماری کودکی کمونیسم. (۱۴۴)

مرحله سوم اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲. در این دوره که حزب توده به عمده‌ترین نیروی سازمان یافته مرفقی تبدیل شده بود، تردید را به یکسو می‌نهد و به پشتیبانی از دولت مصدق در افشای توطئه‌های دربار علیه او فعالانه شرکت می‌جوید. حزب در حمایت از مصدق تا آنجا پیش می‌رود که در رویارویی با خطر کودتا و تحریکات دربار به کلی خود را تسلیم نظرات و رهنمودهای مصدق می‌کند. و این دقیقاً در شرایطی بود که حزب می‌بایست ضمن حمایت از مصدق در برابر کودتاچیان امپریالیست و درباری، سیاست مستقلی را در بسیج توده‌ها، کشف و سرکوب توطئه‌های ضد دولتی، جدا از روش‌های مسالمت‌جویانه و کج‌دار و مریز مصدق در پیش می‌گرفت. سیاست تسلیم‌طلبی و دنباله‌روی حزب از مصدق عملاً کودتاچیان را در انجام توطئه‌های خود جری‌تر کرد.

نتیجه: مصدق بدون تهیه و تدارک از پیش، بدون اتکا به يك نیرو یا سازمان سیاسی مرفقی و متشکل در شرایط سردرگمی و بحران دستگاه حاکم با برخورداری از همدردی و پشتیبانی لایه‌های وسیعی از مردم به نخست‌وزیری برگزیده شد. دوران زمامداری ۲/۵ ساله او از افتخار آمیزترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود.

عامل اصلی سقوط دولت و شکست برنامه‌های ملی آن را صرف‌نظر از نبود يك برنامه جامع اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از سوی دولت به طور کلی می‌باید در نبود سازمان

و تئوری انقلابی، ضعف عمومی لیبرالیسم بورژوایی و عدم شرکت دهقانان در مبارزه، نبود برنامه جامع اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از سوی دولت، و بالاخره تغییر سیاست دولت و رهبری در اتحاد شوروی، سر درگمی و اشتباهات حزب توده، و عدت ضد انقلاب داخلی و خارجی و اشتراك نظر و وحدت عمل آنها در سرنگونی دولت مصدق، جستجو کرد.

۱) نبود سازمان و نظریه انقلابی. عامل اصلی پیروزی کودتای ۲۸ مرداد را می‌بایست در نبود سازمان انقلابی طبقه کارگر و مجهز به تئوری انقلابی برای بسیج و رهبری توده‌های مردم در مبارزه علیه ضد انقلاب (دربار و امپریالیسم) جستجو کرد. قیام ملی و توده‌ای سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ بیانگر آمادگی نسبی توده‌های مردم در حمایت از حکومت ملی و مخالفت با ارتجاع و ایسته به امپریالیسم بود. این آمادگی مردمی در نیمه اول سال ۱۳۳۲ نیز تا حدود زیادی وجود داشت اما برای درهم شکستن ضد انقلاب که این بار با برنامه و نقشه حساب شده‌تر و با وحدت و یگانگی بیشتر وارد عمل شده بود می‌بایست خط و برنامه‌ای جامع‌تر، سازماندهی کاملتر و انقلابی‌تری از ۳۰ تیر وجود می‌داشت. اما این کمبودها نه تنها در این فاصله از میان نرفته بود و هیچ گام اساسی برای پر کردن این خلأ برداشته نشده بود بلکه سر درگمی نیروهای ترقیخواه و پیشرو فزونتر شده و افق آینده برایشان تیره و تار شده بود.

۲) ضعف عمومی لیبرالیسم بورژوایی و سازمانهای آن. همانگونه که مصدق و رهبری وی در ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس نقش اساسی به عهده داشت، ملاحظه‌کاری، سیاست آسه بیا آسه بروی او درمقابله با توطئه رو به گسترش کودتاچیان، مسامحه در تعقیب و مجازات آنها، امید بستن به کرامات «آزادیخواهان» رهبران دولت آمریکا و بالاخره بی‌توجهی در تشکیل جبهه متحدی از همه نیروهای ملی و مترقی در مقابله با دشمنان جنبش ملی نیز در شکست جنبش سهم به سزایی به عهده داشت.

مصدق پس از سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ و به ویژه پس از ۹ اسفند همانسال که دیگر هدفهای مشخص شاه و امپریالیسم برای سرنگونی دولت او آشکار شده بود کوشید شاه را با اندرز دادن به رعایت قانون اساسی و امپریالیسم را با آشنا کردن به حقوق مردم ایران به سر عقل آورد و حقانیت مبارزه مردم را بدانها تفهیم کند. از همین رو کشف توطئه‌های پی در پی آنها را هیچگاه جدی نگرفت و به سیاست مدارا با دشمن کینه‌توز و غدار همچنان ادامه داد، تا جایی که بدانها فرصت داد با خیال راحت متشکل شده، نیروهای پراکنده خود را آماده کرده و با يك برنامه از پیش تنظیم شده دولت او را برکنار نمایند. (۱۴۵)

اگر مصدق به جای توسل به بازیهای دیپلماتیک و دلخوش کردن به رحم و شفقت

دشمن به متشکل کردن و مسلح کردن مردم در سازمانهای ملی دموکراتیک پرداخته بود، ارتش و نهادهای دولتی را از سرسپردگان دربار تصفیه کرده و مخالفان جنبش ملی و هواداران شاه را بی‌ملاحظه سرکوب کرده بود احتمال پیروزی کودتا بسیار کمتر می‌شد.

۳) نبود برنامه جامع اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از سوی دولت. از آغاز پیدا بود که مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت، که نقش اساسی در اقتصاد کشورهای امپریالیستی دارد، مبارزه‌ای سخت و طولانی است و امپریالیسم به آسانی تن به تسلیم نخواهد داد. به همین مناسبت می‌بایست همراه با مبارزه برای تثبیت و موفقیت امر ملی شدن برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی بدون اتکا به درآمد نفت، طرح و به موقع اجرا گذاشته می‌شد. مصدق به جای اینکه در این دوره دست به اصلاحات عمیق اجتماعی زده، با تقسیم زمین در میان دهقانان و الغای نظام اربابی پایگاه اصلی ضد انقلاب داخلی را سست و بی‌بنیاد کرده و پایگاه جنبش ملی را در روستاها گسترش دهد، به جای اینکه امید خود را به حل مسأله نفت، حداقل در کوتاه‌مدت، به کلی کنار بگذارد و توانائی دولت را عمدتاً صرف دیگر مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور نماید، بخش عمده وقت و کار دولت و کشور را به حل مسأله نفت اختصاص داد. بدین ترتیب به مسائل اساسی دیگر و مشکلات زندگی مردم توجه لازم نشد و همین امر خود موجب بروز نارضایتیها در میان مردم و تضعیف موقعیت دولت گردید. (۱۲۴)

۴) سر در گمی و اشتباهات حزب توده. سراسر رفتار و تبلیغات حزب توده درباره حکومت از بدو پیدایش جنبش ملی شدن صنعت نفت تا سقوط دولت مصدق پر از لغزشها و اشتباهات جدی بود. این خط مشی در وجوه مختلف و متضاد خود - تخطئه آشکار جنبش ملی شدن صنعت نفت در آغاز و دنباله‌روی از روشها و راه‌های تسلیم‌طلبانه مصدق برای عقیم کردن توطئه ضد انقلاب - هر يك به سهم خود به تضعیف و سرانجام به سقوط دولت مصدق کمک کردند.

اگر حزب توده، بدانگونه که ادعا می‌کرد، به راستی حزب طبقه کارگر ایران بود به جای تخطئه جنبش ملی مصدق در آغاز و حمایت بی‌چون و چرا از آن در پایان، به دفاع مشروط از او اقدام کرده و توده‌های مردم را برای در هم شکستن توطئه کودتا در صورت لزوم به طور مستقلانه بسیج می‌کرد. اتخاذ چنین سیاستی از سوی حزب، که از حمایت لایه‌های وسیعی از مردم مبارز برخوردار بود، به احتمال زیاد مانع سقوط حکومت مصدق می‌گردید.

۵) وحدت ضدانقلاب داخلی و خارجی. در ابتدای جنبش ملی اختلافات و کشمکشهای درونی سرپای نظام حاکم را در کام خود فرو برده بود و از سوی دیگر میان شرکتهای نفتی

امریکایی، که درصدد به دست آوردن جای پای در مناطق نفت‌خیز ایران بودند، با شرکت نفت ایران و انگلیس و به همان مناسبت دولتهای متبوع آنها در مورد دولت مصدق اختلاف نظر و مبارزه وجود داشت. اما در آستانه کودتای ۲۸ مرداد هیأت حاکم بار دیگر صفوف خود را متشکل کرده و وحدت خود را درمقابله با جنبش مردم تحکیم کرده بود. در این زمان گروههایی از جبهه ملی از جمله رهبران آن مانند آیت‌الله کاشانی، مکی و بقائی از آن جدا شده و در برابر آن موضع گرفته بودند. اختلافات شرکتهای نفتی امریکایی و انگلیسی با به دست آوردن سهم بزرگی از منابع نفت ایران توسط شرکتهای امریکایی فاصله پیدا کرد و به تبع آن و نیز ترس از گسترش جنبش ملی مردم ایران به دیگر کشورهای منطقه موجبات نزدیکی دولتهای امپریالیستی و شرکت فعال سازمانهای جاسوسی آنها را در طرح و تهیه مقدمات و پیروزی کودتا فراهم کرد.

۶) تغییر سیاست دولت و رهبری در اتحاد شوروی. مرگ استالین و به دنبال آن بروز بحران سیاسی دولتی در اتحاد جماهیر شوروی به نوبه خود کمکی بود به کودتاچیان در پیش‌برد فارغ‌البال‌تر برنامه‌های توطئه‌گرانه آنها. (۱۲۷)

۴- شرکت ملی نفت ایران، صنعت نفت

یکی از آثار به جای ماندنی ملی شدن صنعت نفت در دوره کوتاه زمامداری مصدق تأسیس شرکت ملی نفت ایران بود. اگرچه با امضای قرارداد ۱۳۳۳ با کنسرسیوم انجام کلیه عملیات اکتشاف، استخراج، پالایش و فروش به شرکتهای خارجی واگذار شد، اما شرکت ملی نفت در همان حوزه محدود توزیع فرآورده‌های نفتی در سراسر کشور و اداره پالایشگاه کرمانشاهان هم به رشد و گسترش خود ادامه داد و در مدت زمانی نه چندان طولانی به یکی از شرکتهای بزرگ نفتی جهان تبدیل شد.

با اینکه صنعت نفت اساساً نه برای رفع نیازهای داخلی بلکه برای تامین نیازهای خارجی پایه‌گذاری شده و گسترش یافته بود و «علیرغم وجود فیزیکی آن در درون کشور به صنعتی بیرونی و بین‌المللی شباهت داشت» (۱۴۸)، با این همه این صنعت مانند هر رشته صنعتی دیگری از قوانین خود پیروی کرد. از جمله اینکه شرایط لازم را در چارچوب روابط و تنگناهای حاکم و از همان ابزار، مواد و اشخاص، بومی برای سر پا ماندن و رشد مستقل ملی خود فراهم کرد.

به رغم همه محدودیتهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران در راه آموزش ایرانیان به وجود آورده بود هزاران کارگر و تکنسین و مهندس متخصص ایرانی، که هسته اصلی کادر بومی صنعت نفت را تشکیل می‌دادند، تربیت یافتند و بدین سان مواد و مصالح اصلی

ایجاد صنعت مستقل نفت تهیه و تدارك شد.

شرکت ملی نفت ایران، برخلاف شرکت نفت ایران و انگلیس، که سعی بر این بود «به صورت نمونه کلاسیک يك سازمان محصور باقی» (۱۳۹۱) بماند، جزء جدائی‌ناپذیری از اقتصاد ایران شد و به علت مالکیت و کنترل بر سودآورترین و بزرگترین صنایع با آهنگی به مراتب سریع‌تر از دیگر رشته‌های اقتصادی رشد و گسترش پیدا کرد. (۱۵۰)

با تصویب قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ شرکت ملی نفت ایران رسماً یا به زندگی گذاشت و نخستین اساسنامه آن در ۵ آذر ۱۳۳۱ به تصویب رسید. در تاریخ بیست و شش ساله فعالیت این شرکت (۵۶-۱۳۳۰) همراه با رشد و گسترش اقتصاد کشور سه دوره مشخص دیده می‌شود: دوره پیدایش ۳۲-۱۳۳۰، دوره گسترش فعالیت و رقابت با کنسرسیوم ۵۲-۱۳۳۲، و دوره فعالیت گسترده و مستقل ۵۶-۱۳۵۲.

دوره نخست دوره تهیه مقدمات و تدارك لازم برای شروع کار. این دوره با رشد و گسترش مبارزات آزادیخواهانه و احراز هویت و شخصیت ملی همزمان بود. همین امر اثر عمیقی در نحوه شکل‌گیری و بافت شرکت ملی نفت باقی گذاشت. حسن اداره کارها در گام نخست که احساسات میهن‌پرستانه و ملی‌گرایانه انگیزه اصلی آن به شمار می‌رفت مبنائی برای اتکاء به خود و اعتماد به کار کارکنان ایرانی گردید.

دوره دوم، دوره گسترش فعالیت شرکت در زمینه‌ها و ابعاد مختلف. در این دوره شرکت ملی نفت اقدام به امضای قراردادهای مشارکت تازه با شرکتهای نفتی خارجی می‌کند و با تشکیل شرکتهای مختلط در کار اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری دخالت می‌کند؛ پایه‌های صنایع پتروشیمی گذاشته می‌شود و پالایشگاههای تازه نفت تأسیس می‌شود. همچنین اقداماتی برای صدور مستقل نفت به خارج از کشور و ایجاد شبکه گازرسانی در داخل کشور و نیز صدور آن به خارج صورت می‌گیرد. (۱۵۱)

دوره سوم، دوره تبدیل شرکت ملی نفت به يك شرکت بزرگ نفتی در سطح جهان. در این دوره شرکت ملی نفت صرفنظر از به دست گرفتن اداره پالایشگاه آبادان و عملیات اکتشاف و استخراج در سراسر کشور اقدامات گسترده‌ای برای نفوذ در بازارهای خارجی، ایجاد ناوگان نفتکشهای ایرانی، گسترش صنایع پتروشیمی و شبکه گازرسانی انجام می‌دهد.

در این برهه از زمان «تسلط شرکتهای خارجی بر صنعت نفت ایران که به کمک دولتهای متبوع آنان و با ایجاد رژیمهای مناسب در ایران برقرار شده بود» نتوانست مانع ایجاد صنعت ملی نفت شود و «رابطه غیرعادلانه» حاکم را تضمین و تداوم بخشد، همانگونه که ابتکار تعیین بهای نفت سرانجام از دست شرکتهای بین‌المللی نفت خارج و در اختیار کشورهای تولیدکننده نفت قرار گرفته بود، مالکیت و اداره صنایع نفت نیز به اختیار این کشورها در آمد.

تربیت کارگر ماهر و کادر متخصص ایرانی. یکی از دست‌آوردهای بزرگ صنعت نفت پرورش دهها هزار کارگر و کارشناس ماهر در امور مختلف مربوط به آن صنعت است. کارگران، مهندسان و پژوهشگران نفتگر ایرانی اکنون با شایستگی و صلاحیت کامل می‌توانند امور صنعت نفت را از اکتشاف تا پالایش انجام دهند و اقدام به ایجاد لوله‌کشی نفت و گاز و صنایع مربوط بدان در سراسر کشور نمایند.

در دوره نخست با تأسیس شرکت ملی نفت و ایجاد امکانات و شرایط مناسب‌تر برای تربیت کادر فنی، بازرگانی و اداری مسئولیت مستقیم اداره بخشی از کارها در دست ایرانیان قرار گرفت. کارکنان شرکت ملی موفق شدند دستگاه تقطیر شماره ۷ را با ظرفیت سالانه ۳ میلیون تن و نیز کارخانه نیمه‌تمام تهیه روغن موتور را تکمیل نموده و راه اندازند. (۱۵۲)

اما کار اساسی برای آموزش و پرورش کادر متخصص در دوره‌های دوم و سوم صورت گرفت. در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۳۸ شمار کارکنان صنعت نفت از ۳۰ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد، (۱۵۳) که اکثر آنان را کارمندان فنی تشکیل می‌دادند (۱۵۴) و بیش از ۱۴ هزار نفر از آنان در مناطق نفت‌خیز جنوب کار می‌کردند. (۱۵۵)

اداره و ایجاد پالایشگاههای جدید. با افزایش مصرف فرآورده‌های نفتی در داخل کشور شرکت ملی نفت در سالهای دهه ۱۳۴۰ اقدام به تأسیس پالایشگاههای تازه‌ای در شهرهای تهران، اصفهان و تبریز کرد. (۱۵۶)

در سال ۱۳۴۸ پالایشگاه باختران، که اداره آن پس از ملی شدن در دست شرکت ملی نفت بود، بازسازی شد و ظرفیت آن تا ۱۵ هزار بشکه افزایش یافت. نفت خام مورد نیاز پالایشگاه با خط لوله از میدان نفت شاه حمل می‌شد. (۱۵۷)

پالایشگاه تهران نخستین پالایشگاهی بود که همه کارهای آن زیر نظارت و توسط شرکت ملی نفت ساخته و آماده بهره‌برداری گردید. این پالایشگاه در سال ۱۳۴۶ با ظرفیت روزانه ۸۵ هزار بشکه نفت خام، که توسط لوله از اهواز به تهران حمل می‌شد آغاز به کار کرد و ظرفیت آن در برنامه چهارم تا ۹۵ هزار بشکه افزایش یافت.

پالایشگاه شیراز با ظرفیت روزانه ۴۰ هزار بشکه در سال ۱۳۵۲ و مجتمع روغن‌سازی با ظرفیت سالانه ۱۲ هزار تن در ۱۳۵۳ کار خود را شروع کردند.

اندکی بعد کارهای ساختمانی و نصب ماشین‌آلات پالایشگاه تهران با ظرفیت روزانه ۱۰۰ هزار بشکه، پالایشگاه تبریز ۸۰ هزار بشکه، پالایشگاه اصفهان ۱۰۰ هزار بشکه و مجتمع تقطیر لاوان آغاز گردید.

گام بزرگی که در این راه برداشته شد به عهده گرفتن اداره پالایشگاه بزرگ آبادان پس از امضای قرارداد ۱۳۵۲ با کنسرسیوم توسط شرکت ملی نفت بود. ظرفیت تولیدی این پالایشگاه از ۵۰۰ هزار بشکه به ۶۳۰ هزار بشکه در روز افزایش پیدا کرده بود. (۱۵۸)

فرآورده‌های همه پالایشگاه‌های کشور، به جز پالایشگاه آبادان (که بخش بزرگی از فرآورده‌های آن نیز در داخل به مصرف می‌رسید) به طور عمده به صورت بنزین و نفت گاز در وسائط نقلیه به مصرف بازار داخلی می‌رسید. (۱۵۹)

جدول شماره ۹-۱۳

نفت خام تحویلی به پالایشگاه‌های ایران در سالهای ۵۷-۱۳۴۵
(به میلیون متریک)

۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۲	۱۳۴۵	
۲۶/۱	۲۳/۷	۲۱/۸	۲۰	پالایشگاه آبادان
۹/۸	۱۰	۴/۸	—	پالایشگاه تهران
۳/۱	—	—	—	پالایشگاه تبریز
۱/۲	۲	۰/۸	—	پالایشگاه شیراز
۰/۷	۰/۸	۰/۸	۰/۵	پالایشگاه باختران
—	—	—	—	پالایشگاه اصفهان
—	۰/۸	۱/۶	۳/۲	دستگاه تقطیر مسجده سلیمان
—	۰/۵	—	—	مجتمع تقطیر لاوان
۴۰/۹	۳۷/۸	۲۹/۸	۲۳/۷	جمع

پالایشگاه اصفهان در ۱۳۵۸ با ظرفیت ۰/۵ میلیون تن متریک در سال آغاز به کار کرد که مصرف آن در ۱۳۶۰ به ۱۲/۱ میلیون متریک افزایش یافت.

مأخذ: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره هشتم، اردیبهشت ۱۳۶۶.

طبق جدول ۹-۱۳ ظرفیت پالایشگاه‌های کشور از حدود ۲۴ میلیون تن متریک در ۱۳۴۵ به ۴۱ میلیون تن متریک در ۱۳۵۷ افزایش پیدا کرد. (۱۶۰)

با توجه به افزایش شمار کارخانه‌ها و بالا رفتن مصرف بنزین و سطح زندگی پیش‌بینی می‌شد که مصرف فرآورده‌های نفتی انرژی‌زا و غیر انرژی‌زا سالانه ۱۱ تا ۲۷ درصد در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۴۶ افزایش یابد. در این فاصله مصرف فرآورده‌های نفتی انرژی‌زا از ۷۳۲۵ هزار مترمکعب به ۲۸۴۲۷ هزار مترمکعب، و مصرف فرآورده‌های نفتی غیر انرژی‌زا از ۲۹۲ هزار مترمکعب به ۱۷۵۴ هزار مترمکعب در سال رسید. (۱۶۱)

جدول شماره ۹-۱۴
مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۵۶
(به میلیون بشکه)

۱۳۵۶		۱۳۴۲		
مقدار	درصد	مقدار	درصد	
۲۹/۳	۱۵/۷	۴/۴	۱۵/۵	بنزین موتور
۵۷/۳	۳۰/۷	۷/۳	۲۵/۸	نفت گاز
۳۹/۲	۲۱/۱	۷/ -	۲۴/۷	نفت کوره
۵/۲	۲/۸	-	-	گاز مایع
۳۸/۲	۲۰/۵	۲۸/ -	۷/۹	نفت سفید
۱۷/۳	۹/۲	۶/ -	۱/۷	سایر فرآورده‌ها
۱۸۶/۵	۱۰۰	۲۸/۳	۱۰۰	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۵۶.

طبق جدول ۹-۱۴ میزان مصرف کل فرآورده‌های نفتی کشور از ۲۸/۳ میلیون بشکه در سال ۱۳۴۲ با بیش از ۶/۵ برابر افزایش به ۱۸۶/۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۶ می‌رسد. از آن میان ۵۷/۳ میلیون بشکه (۳۰/۷ درصد) آن را نفت گاز، ۳۹/۲ میلیون بشکه (۲۱ درصد) نفت کوره، ۳۸/۲ میلیون بشکه (۲۰/۵ درصد) نفت سفید و ۲۹/۳ میلیون بشکه (۱۵/۷ درصد) را بنزین موتور تشکیل می‌داد. (۱۶۴)

در فاصله سالهای ۱۳۴۲-۵۶ مصرف نفت گاز ۷/۸ برابر و بنزین ۶/۶ برابر افزایش یافت. میانگین افزایش مصرف بنزین در این دوره در میان فرآورده‌های نفتی بیشترین افزایش را نشان می‌داد، در حالی که نفت کوره که جنبه انرژی‌زا دارد تنها ۵/۶ برابر افزایش پیدا کرد. (جدول ۹-۱۴)

در طول برنامه چهارم میانگین کل مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی سالانه ۱۱/۱ درصد افزایش پیدا کرد که در برنامه پنجم به ۱۹/۲ درصد رسید. (۱۶۴) هم‌چنین در رابطه با افزایش مصرف فرآورده‌های نفتی دارای مصرف عمومی مانند بنزین، نفت سفید و نفت گاز شمار جایگاه‌های فروش نفت و بنزین در شهر و روستا و در خارج از شهرها به طور چشمگیری زیاد شد به طوری که شمار آنها در ۱۳۵۴ به ۱۲۳۰۸ جایگاه رسید که در آنها ۸۶۵۶ نفر کار می‌کردند (کارگر ۶۷۱۰ و کارمند ۱۹۴۶ نفر). (۱۶۴)

صنعت گاز و گازرسانی. میزان ذخایر گاز ایران در جهان مقام دوم را دارد و بین ۲۵۰ تا ۶۰۰ تریلیون فوت مکعب برآورد می‌شود. (۱۶۵)

تا سال ۱۳۵۵ تنها ۴۱/۲ درصد از کلیه گاز تولیدی مورد استفاده قرار می‌گرفت. و ۵۸/۸ درصد بقیه سوزانده می‌شد و به هدر می‌رفت. زیرا صرفنظر از عوامل دیگر شرکت ملی نفت هم «نمی‌توانست (بر فرض وجود امکانات) از گازی که بی‌مصرف مانده بود و سوزانده می‌شد برای صدور به خارج استفاده کند.» (۱۶۶) در حالی که با مصرف گاز می‌توان به انرژی به مراتب ارزاتر از نفت دسترسی پیدا کرد. ضمن اینکه ایجاد کارخانه‌های آن نیز آسانتر و کم‌هزینه‌تر از دیگر مواد انرژی‌زا بوده، دارای خطرات کمتری می‌باشد و به تعداد زیاد و در واحدهای کوچک و به سرعت می‌توان آنها را به کار انداخت. هم‌چنین از نظر آلودگی محیط زیست دارای خطرات کمتری می‌باشد. (۱۶۷)

بر اساس قانون اردیبهشت ۱۳۵۱، توسعه صنعت گاز و تهیه و تولید انواع گاز در کشور و صدور آن به خارج به عهده شرکت ملی گاز گذاشته شد. (۱۶۸)

تا نیمه اول دهه ۱۳۵۰ تولید و مصرف گاز طبیعی در کشور همچنان رو به فزونی داشت، اما همچون گذشته بخش بزرگی از آن نیز به آتش کشیده می‌شد.

میزان تولید گاز طبیعی از ۴۳/۹ میلیارد مترمکعب در ۱۳۵۱ به ۵۹/۵ میلیارد مترمکعب در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد و نسبت گاز سوزانده شده به مصرف شده در همین فاصله از ۵۹/۲ درصد به ۴۴/۴ درصد کاهش یافت. در حالی که در مقدار گاز سوزانده شده کاهشی حاصل نشد بلکه اندکی هم افزایش پیدا کرد و از ۲۶ به ۲۶/۴ میلیارد مترمکعب رسید. میزان مصرف داخلی در این مدت از ۹/۴ میلیارد مترمکعب، با بیش از ۲/۵ برابر افزایش، به ۲۳/۹ میلیارد مترمکعب رسید. اما در میزان صادرات آن افزایش چندانی روی نداد و از ۸/۵ میلیارد مترمکعب، با حدود ۱۰ درصد افزایش، به ۹/۲ میلیارد مترمکعب رسید. (جدول ۱۵-۹)

تولید گاز طبیعی در ششماهه اول ۱۳۵۶ به حدود ۲۸/۶ میلیارد مترمکعب می‌رسید که تا ششماهه اول سال ۱۳۵۷، با افزایشی معادل ۶/۷ درصد، به ۳۰/۵ میلیارد مترمکعب افزایش پیدا کرد. (۱۶۹)

به طور کلی سهم مصرف گاز طبیعی از ۹ درصد کل مصرف منابع انرژی‌زا در ۱۳۵۲ به دو برابر یعنی به ۱۸ درصد در ۱۳۵۶ رسید. (۱۷۰)

انتظار می‌رفت که مصرف داخلی گاز بین سالهای ۸۲-۱۹۷۷ به طور متوسط سالانه ۲۵ درصد افزایش پیدا کند. (۱۷۱)

در میان شرکتهای نفتی درصد گاز بهره‌برداری شده توسط کنسرسيوم بیش از دیگر شرکتهای بود. در سال ۱۹۷۳ کنسرسيوم از ۱/۶۱۵ میلیارد فوت مکعب گاز تولیدی از ۴۴/۶ درصد آن بهره‌برداری نموده و ۵۵/۴ درصد بقیه را به آتش کشید، اینک از ۵۸/۸ میلیارد فوت مکعب گاز تولیدی از ۲۴/۶ درصد آن، و سیرپ از حدود ۱۱ میلیارد فوت مکعب گاز تولیدی از ۱۰/۵ درصد آن و کمتر از همه شرکت ایمینوکو فقط از ۳/۷ درصد آن بهره‌برداری کرد. (۱۷۲)

جدول شماره ۹-۱۵
استفاده از گاز طبیعی
(به میلیارد مترمکعب)

موضوع / سال	۱۳۵۱	۱۳۵۳	۱۳۵۶
تولید	۴۳/۹	۴۹/۳	۵۹/۵
مصرف داخلی	۹/۴	۱۲/۸	۲۳/۹
صادرات	۸/۵	۹/۲	۹/۲
سوزانده شده	۲۶	۲۷/۳	۲۶/۴
درصد سوزانده شده به تولید	۵۹/۲	۵۵/۴	۴۴/۴

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶.

در طی برنامه چهارم مهمترین اقدام شرکت ملی گاز اجرای طرح شاه لوله گاز به طول ۲۰۲۵ کیلومتر برای حمل ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز در سال از مناطق جنوب کشور بود. از این مقدار ۱۰ میلیارد آن به شوروی حمل گردید و بقیه در داخل کشور توزیع شد. سرمایه‌گذاری لازم برای اجرای طرح ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده بود، که ایجاد نخستین مرحله آن، برای حمل ۸ میلیارد مترمکعب گاز خشک، در ۱۳۴۶ آغاز شد و در ۱۳۴۹ به مرحله بهره‌برداری رسید. بهای گاز صادراتی به شوروی از ۳۰/۷ سنت برای هر هزار فوت مکعب در ۱۹۷۳ به ۷۵/۷۴ سنت در ۱۹۷۷ افزایش پیدا کرد. (۱۷۳) در نتیجه میانگین دریافت ارز از محل صادرات گاز به شوروی طی دوره ۱۳۵۲-۵۶ به طور متوسط سالانه معادل ۲۱/۷ درصد رشد داشت. (۱۷۴) و مبلغ دریافتی از ۸۷ میلیون دلار در ۱۳۵۲ به ۱۹۱ میلیون دلار در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. (۱۷۵)

گامهای اساسی در راه پیشرفت صنعت گاز و گازرسانی در داخل کشور در طول برنامه پنجم ۱۳۵۲-۵۶ برداشته شد. در طول این برنامه دولت مبلغ ۵۶/۷ میلیارد ریال از محل اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت برای صنایع گاز پرداخت کرد که ۹۹/۶ درصد آن برای پالایش و انتقال گاز و بقیه جهت گازرسانی به روستاهای کشور اختصاص داده شده بود. (۱۷۶) به همین منظور طرحهایی در منطقه سرخس، کنگان و نیز لوله‌کشی گاز در مناطق مختلف به مورد اجرا گذاشته شد.

منطقه سرخس (خانگیران) دارای یکی از بزرگترین منابع گاز کشور است. مرحله اول طرح سرخس با ایجاد پالایشگاهی به ظرفیت ۳۶۲ میلیون مترمکعب برای تصفیه گاز در ۱۳۵۲ به اتمام رسیده و از خط لوله ۱۶ اینچی سرخس - مشهد به طول ۱۲۲ کیلومتر بهره‌برداری آغاز شد. (۱۷۷) کارهای اساسی لوله‌کشی طرح سرخس - نکا، برای گازرسانی

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۶۰۳

به شهرهای شیروان، بجنورد، قوچان، گرگان و گنبد کاوس نیز اندکی بعد شروع شد. در همین دوره قسمتی از طرح گازرسانی اهواز - هفت‌تپه، قشم - بندرعباس و سرچشمه انجام شد و شاه‌لوله ۱۶ اینچی بیدبلند - شیراز نیز گشایش یافت. یکی از غنی‌ترین منابع گاز کشور در منطقه کنگان قرار دارد. با آغاز کارهای ساختمانی طرح شاه لوله دوم گاز ایران در این منطقه مذاکراتی با کشورهای فرانسه، آلمان غربی، چکسلواکی، شوروی و اتریش برای صدور ۰/۶ تریلیون فوت مکعب گاز از کنگان از طریق خط لوله آغاز شد. (۱۷۸)

همچنین برای صدور گاز طبیعی شرکتی با مشارکت شرکت ملی گاز ایران و گروهی از شرکتهای امریکایی، ژاپنی و نروژی در ۱۳۵۲ تأسیس شد که در نظر بود سالانه به وسیله آنها ۱۲/۴ میلیارد مترمکعب گاز به خارج کشور صادر شود. (۱۷۹)

صنایع پتروشیمی. کشور ما به خاطر وجود فراوان مواد اولیه و وسعت زیاد، که از نظر حفظ محیط زیست شرط مناسبی برای ایجاد صنایع پتروشیمی به شمار می‌رود، از امکانات زیادی برای گسترش این صنعت برخوردار است.

تأسیس کارخانه کود شیمیائی شیراز بوسیله وزارت اقتصاد نخستین گام عملی بود که تا دهه ۱۳۴۰ در این راستا برداشته شد. از آن پس اقدامات گسترده‌ای برای ایجاد واحدهای تازه صنایع پتروشیمی صورت گرفت اما اغلب طرحها تاکنون به علل مختلف ناتمام باقی مانده است.

در ۱۳۴۳ شرکت ملی صنایع پتروشیمی وابسته به شرکت ملی نفت «برای فعالیت در کلیه رشته‌های صنعت پتروشیمی و صنایع وابسته به آن» با سرمایه ۸۳۰۰ میلیون ریال تشکیل گردید، و در تیرماه ۱۳۴۴ قانون توسعه صنایع پتروشیمی به منظور جلب همکاری سرمایه‌گذاران خارجی به تصویب رسید. این قانون به شرکت ملی صنایع پتروشیمی اجازه مشارکت با شرکتهای خارجی و ایرانی را داده بود.

با الحاق بنگاه کود شیمیائی وابسته به وزارت اقتصاد در ۱۳۴۳ به شرکت ملی صنایع پتروشیمی همه واحدهای صنعت پتروشیمی در این شرکت متمرکز شد.

شرکت ملی صنایع پتروشیمی در ۱۳۴۴ با شرکت امریکایی الاید کمیکال براساس ۵۰/۵۰ برای ایجاد یک مجتمع پتروشیمی در بندر امام خمینی (شاهپور) شرکتی با سرمایه ۱۰۰ میلیون دلار به نام شرکت شیمیائی شاهپور تشکیل داد. ماده اولیه مورد نیاز این مجتمع می‌بایست از گازهای گوگردار منطقه مسجدسلیمان تأمین گردد.

شرکت الاید کمیکال اندکی بعد سهام خود را به شرکت ملی صنایع پتروشیمی واگذار و سرمایه شرکت شیمیائی شاهپور نیز به ۲۳۰ میلیون دلار افزایش یافت.

در ۱۳۴۵ برای تولید مواد پلاستیک و پاک‌کننده قرارداد مشارکتی با شرکت بی.اف. گودریچ براساس ۷۴ درصد (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) و ۲۶ درصد (بی. اف.

گودریچ) با استفاده از گاز مازاد پالایشگاه آبادان و در آذرماه ۱۳۴۴ با شرکت آموکو اینترنشنال (شرکت فرعی استاندارد ایندیانا) برای تولید گوگرد و گاز مایع در جزیره خارک براساس ۵۰/۵۰ قراردادهایی به امضاء رسید. به طور کلی تا ۱۳۵۴ حدود ۴۰۰ میلیون دلار در چهار مجتمع نامبرده در شهرهای شیراز، بندر شاهپور، آبادان و خارک سرمایه‌گذاری شد که همه آنها به مرحله بهره‌برداری رسیده بودند. هم‌چنین تا ۱۳۵۵ قراردادهای بزرگی با شرکتهای ژاپنی و امریکایی برای ایجاد مجتمع‌های بزرگ پتروشیمی به شرح زیر به امضاء رسید: (۱) شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن براساس ۵۰/۵۰ در بندر امام خمینی (شاهپور) برای تولید ۲۸ فرآورده مختلف؛ (۲) شرکت پتروشیمی ایران و نیپون، براساس ۵۰/۵۰ با یک گروه ژاپنی؛ (۳) شرکت کرین ایران با مشارکت شرکتهای امریکایی؛ (۴) قرارداد با شرکت امریکایی دارکمی‌کال برای ایجاد یک مجتمع با سرمایه ۵۰۰ میلیون دلار؛ (۵) قرارداد با شرکت کارباید برای ایجاد یک مجتمع بزرگ با سرمایه ۷۰۰ میلیون دلار. پیش‌بینی می‌شد که در برنامه پنجم حدود ۴ هزار میلیون دلار برای تأمین سرمایه مجتمع‌ها و مشارکتهای بالا سرمایه‌گذاری شود. (۱۸۰)

تشکیل ناوگان نفتکشهای ایران. نخستین اقدام برای ایجاد ناوگان نفتکش ایران در ۱۳۴۴ با تأسیس شرکت ملی نفتکش ایران از سوی بنیاد پهلوی به عمل آمد. سهام این شرکت تا سال ۱۳۴۹ در چند نوبت به شرکت ملی نفت ایران انتقال داده شد. هم‌چنین با انحلال شرکت ملی نفتکش ایران (هلند) در ۱۳۵۰ (این شرکت در ۱۳۳۵ تأسیس شده بود)، سهام آن به شرکت ملی نفتکش ایران واگذار شد. این شرکت دارای دو نفتکش به ظرفیت حدود ۲۵ هزار تن بود. (۱۸۱)

در ایجاد ناوگان نفتکشهای ایران هیچگاه سرعت عمل لازم وجود نداشت به طوری که حتی تا ۱۳۳۵ ظرفیت کل تمامی ۱۰ فروند کشتیهای آن از ۱۱۹۰ هزار تن تجاوز نمی‌کرد (۱۸۲) که توانائی حمل حداکثر ۵/۶ میلیون تن نفت را در سال به خارج داشتند. این مقدار در ۱۳۵۵ از ۲/۱۳ درصد کل صادرات نفت خام کشور به خارج تجاوز نمی‌کرد. (۱۸۳)

عملیات برون‌مرزی. با افزایش میزان مستقیم صادرات و فروش نفت توسط شرکت ملی نفت به کشورهای خارجی اقداماتی از سوی آن شرکت در خارج از کشور برای بهره‌برداری و ایجاد پالایشگاه با مشارکت دولتها و شرکتهای خارجی و برای کسب بازار از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد صورت گرفت.

نخستین پالایشگاه در خارج کشور با مشارکت دولت هند در شهر مدرس هند تأسیس شد. ۱۳ درصد از سهام آن متعلق به شرکت ملی نفت بود که ۵۰ درصد نفت خام آن را تأمین می‌کرد. ظرفیت پالایشگاه نامبرده در ابتدا ۵۰ هزار بشکه بود که بعداً تا ۶۰

هزار بشکه افزایش یافت و بهره‌برداری از آن در ۱۳۴۸ آغاز شد. در ۱۳۵۰ شرکت ملی نفت امتیاز عملیات اکتشاف و تولید نفت گاز را در دریای شمال با مشارکت شرکت نفت انگلیس (بی. پی) به دست آورد. براساس این مشارکت طرفین در سرمایه‌گذاری و سود و زیان عملیات از سهام مساوی برخوردار بودند. هم‌چنین شرکت ملی نفت با مشارکت بی. پی، شرون* و ساگا** در حوزه آبهای غرب گرین‌لند امتیازاتی برای بهره‌برداری از نفت به دست آورد.

در ۱۳۵۰ شرکت ملی نفت ۲۴/۵ درصد از سهام شرکت کود شیمیائی مدرس را که مصرف سالانه آن ۲۹۰ هزار تن بود به دست آورد، هم‌چنین در پالایشگاه شهر سالیسبورگ، که ۷۵ درصد نفت خام آن از میدان ساسان تأمین می‌شد سرمایه‌گذاری کرد. (۱۷/۵) درصد از سهام این پالایشگاه متعلق به شرکت ملی نفت بود.

از سال ۱۳۴۳ شرکت ملی نفت کوشید تا در بازارهای بین‌المللی راه یابد، در ابتدا روزانه فقط ۶ هزار بشکه نفت از سوی شرکت به خارج صادر می‌شد که تا پایان برنامه سوم به ۴۳ هزار بشکه افزایش یافت. (۱۸۴)

اما با افزایش تدریجی سهم نفت دریافتی ایران از کنسرسیوم و نیز بهره‌برداری توسط شرکتهای مستقل نفتی شرکت ملی نفت به گسترش بیش از پیش مازاد فروش خود در خارج اقدام کرد. به طوری که میزان نفت صادراتی شرکت ملی نفت از ۲/۴ میلیون بشکه در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷)، که ۲/۸ درصد کل نفت صادراتی ایران را تشکیل می‌داد، به ۱۹ میلیون بشکه در ۱۳۵۰ و ۵۴۸ میلیون بشکه در ۱۳۵۶، که ۳۱/۲ درصد کل نفت صادراتی در آن سال بود، افزایش پیدا کرد. (۱۸۵)

در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ اقدامات گسترده‌تری برای نفوذ مستقیم در بازارهای جهانی از راه مشارکت در عملیات پالایش و بازاریابی بخش فرآورده‌های نفتی در مراکز مصرف به عمل آمد. از جمله تصمیم به تأسیس پالایشگاه مختلط ایران و کره و شرکت ایراسنگو گرفته شد. ظرفیت سالانه پالایشگاه مختلط ایران و کره ۲۲ میلیون بشکه در سال در نظر گرفته شده که همه نفت خام مورد نیاز آن را شرکت ملی نفت می‌بایست تأمین می‌کرد. شرکت ایراسنگو که با مشارکت مؤسسه دولتی سنگال تشکیل شده بود در سال ۱۹۷۶ نیمی از سهام شرکت پخش و فروش مواد نفتی شل - سنگال را خریداری کرد. (۱۸۶)

شرکت ملی نفت ایران در دوره اعتلای جنبش ضدامپریالیستی و در بدو تأسیس تحت تأثیر شور و شوق مبارزات ملی صلاحیت و توانائی خود را در اداره صنعت نفت در تأمین نیازهای داخلی و توزیع فرآورده‌های نفتی نشان داده بود، پس از سرنگونی حکومت

* Chevron Co.

** Saga Co.

ملی مصدق به رغم محدودیتهای زیادی که با امضای قرارداد با کنسرسیوم برای رشد و گسترش آن به وجود آمده بود حتی در چارچوب نظام شاه به رشد خود ادامه داد و به بزرگترین واحد اقتصادی کشور تبدیل شد و همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد به تدریج مهمترین نقش را در انباشت سرمایه و توزیع آن به عهده گرفت.

۵- از اطاعت و فرمانبرداری تا رویارویی و درگیری

رابطه شاه با شرکتهای نفتی و کشورهای امپریالیستی امریکا و انگلستان در رابطه با مسأله نفت و درآمد حاصله از آن دو دوره کاملاً متمایز را در بر می‌گیرد: دوره تسلیم، گوش به فرمانی و تبعیت از کشورهای امپریالیستی و انحصارات نفتی؛ و دوره مقابله، عدم اطاعت و درگیری.

دوره نخست از کودتای ۲۸ مرداد و امضای قرارداد ۱۳۳۳ با کنسرسیوم آغاز و تا نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به درازا کشید. دوره دوم از واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰ شروع و با امضای قرارداد ۱۳۵۲ با کنسرسیوم و افزایش بهای نفت به اوج خود رسید.

در میان این دو دوره مشخص يك دوره بینابینی که از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ آغاز می‌شود، جلب توجه می‌کند. در این دوره رژیم شاه می‌کوشد با امضای قراردادهای مشارکت ۷۵/۲۵ با شرکتهای مستقل نفتی، خود را از وابستگی تام و تمام به کنسرسیوم آزاد نماید.

پرسشی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که چرا و چگونه شاه که در نیمه اول دهه ۱۳۳۰ به مثابه يك عامل گوش به فرمان امپریالیسم به خاطر حفظ و افزایش منافع انحصارات بین‌المللی نفت و علیه سرمایه‌داری ملی تن به پذیرش قرارداد خائنانه و خفت‌بار ۱۳۳۳ داده بود، در دهه ۱۳۵۰ برای افزایش درآمد نفت و پایان دادن به قرارداد ۱۳۳۳ و جایگزین کردن آن با قرارداد ۱۳۵۲ رو در روی امپریالیسم و شرکتهای نفتی قرار گرفت؟

چه عوامل اقتصادی و اجتماعی دست اندرکار چنین دگرگونی بنیادی بودند تا از شاه حافظ منافع مشخص سرمایه‌های امپریالیستی، شاه مجری و حافظ منافع مشخص سرمایه‌های ملی را به زیان سرمایه‌های امپریالیستی بسازند؟ در دوره ۲۰ ساله ۱۳۳۳-۵۲ چه تغییرات اقتصادی و اجتماعی در ایران روی داده بود که چنین جابجائی و تغییر سمت‌گیری را الزامی کرد؟

تحلیل قراردادهای نفتی ۱۳۳۳ و ۱۳۵۲ و تفاوت‌های بارزی که میان آن دو وجود دارد گویاترین شاهد این دگرگونی است.

دوره اول قرارداد نفتی ۱۳۳۳ با کنسرسیوم. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد حاصل رنج و زحمت و سختی‌هایی که مردم ایران در طول چهار سال به امید ملی کردن صنایع نفت خود متحمل شده بودند بر باد رفت و با امضای قرارداد ۱۳۳۳ با کنسرسیوم عملاً کنترل تولید، بازاریابی و فروش نفت ایران در دست شرکتهای نفت بین‌المللی عضو کنسرسیوم قرار گرفت. بدین معنی که نه فقط تعیین میزان تولید و صادرات، بلکه اختیار قیمت‌گذاری نفت که مبنای تعیین مالیات دولت ایران و بهره مالکانه دریافتی بود تماماً به دست کنسرسیوم افتاد. همچنین انتخاب خریداران نهائی نفت ایران نیز با موافقت کنسرسیوم صورت گرفت. (۱۸۷)

در واقع هدف اساسی از کودتای ۲۸ مرداد نه بازگرداندن شاه به سلطنت که حل مسأله نفت طبق دلخواه شرکتهای بزرگ نفتی بود که دولت مصدق مانع اصلی در راه انجام آن به شمار می‌رفت.

قرارداد با کنسرسیوم با دخالت مستقیم دولتهای امریکا و انگلستان به امضا رسید. این امر به روشنی بیانگر این واقعیت بود که هرچند دوره فرمانروائی سیاسی امپریالیسم در مقیاس جهانی به پایان خود نزدیک شده است اما کشورهای امپریالیستی کماکان به دخالتهای نظامی و غیرنظامی و اعمال فشارهای اقتصادی برای حمایت و حراست از منافع شرکتهای بزرگ سرمایه‌داری ادامه می‌دهند. (۱۸۸)

با امضای قرارداد با کنسرسیوم بزرگترین ثروت کشور بار دیگر طبق شرایط شرکتهای بین‌المللی نفت و دولتهای امپریالیستی، که تفاوت چندانی با قراردادهای امتیاز نفت نداشت از حاکمیت ملت جدا شد و برای مدت ۲۵ سال دیگر به امپریالیستها تسلیم شد. (۱۸۹)

در شهریور ۱۳۳۲ طبق اخبار روزنامه‌های انگلیس میان امریکا و انگلیس درباره «روش تازه‌ای که برای حل اختلاف نفت می‌بایست اتخاذ شود» براساس اصول زیر توافق به عمل آمده بود: (۱) برداشتن گام نخست برای تجدید مذاکره از سوی دولت ایران؛ (۲) پرداخت غرامت کامل به شرکت سابق؛ (۳) نادیده گرفتن پیشنهاد پیشین دولتن امریکا و انگلیس به دولت مصدق درباره در نظر گرفتن امتیازاتی برای دولت ایران و ارائه شرایط تازه متناسب با مقتضیات جدید پس از کودتا؛ (۴) واگذاری فروش نفت در بازار جهانی به عهده یک سازمان بین‌المللی؛ (۵) فراتر نرفتن درآمد ایران از فروش نفت از میزان پنجاه درصد معمول دیگر کشورها. (۱۹۰)

در ۱۳ مهر همانسال هیأت مشاورین مخصوص نخست‌وزیر، که از نوکران و جیره‌خواران شرکت سابق نفت مانند نصرالله جهانگیر، حسین پیرنیا، فتح‌الله نفیسی، منوچهر فرمانفرمایان و خودفروختگانی نظیر ابوالفضل لسانی ترکیب یافته بود، برای شور و تصمیم‌گیری درباره مسأله نفت تشکیل شد.

این هیأت طبق نظر شرکتهای امریکائی و انگلیسی به دولت توصیه کرد: «صلاح

ایران آن است که جهد کند حتی‌المقدور زیادتیرین نفت را تولید و به دنیا بفروشد... که در فروش نفت با شرکتهای معتبر و معظم طرف معامله باشد... که حتی‌المقدور طرف معامله با ایران فقط يك شرکت از شرکتهای معظم نباشد...» (۱۹۱)

در این دوره ابتکار مذاکره درباره نفت با دولت ایران، در دست امریکا بود. در ۲۵ مهر ۱۳۳۲، هربرت هوور مشاور امور نفتی وزارت خارجه امریکا با مأموریت از سوی والس وزیر خارجه امریکا و طبق دستوراتی که مشخصاً توسط او ارائه شده بود وارد تهران شد.

نکته مهم طرح هوور، که به دولت ایران تسلیم شد، تشکیل کنسرسیومی از شرکتهای بزرگ نفت برای خرید و توزیع نفت در بازار جهانی بود. (۱۹۲)

در دسامبر ۱۹۵۳ (آذر ۱۳۳۲) هفت شرکت بزرگ نفتی (پنج شرکت امریکایی، يك شرکت هلندی و انگلیسی و يك شرکت فرانسوی) (۱۹۳) به دعوت شرکت نفت انگلیس گرد آمدند و کنسرسیوم بین‌المللی نفت را تشکیل دادند. تشکیل کنسرسیوم نفت هم برای شرکتهای نفتی امریکایی و هم برای شرکت نفت انگلیس موفقیت بزرگی به شمار می‌رفت. دولت امریکا و کلیه مراجع قضائی آن کشور برخلاف قانون ضدتراست تشکیل کنسرسیوم را برای غارت نفت يك کشور عقب‌مانده و محافظت از ایران در برابر «خطر کمونیسم» نادیده گرفتند.

سرانجام در ۱۵ آذر همانسال در کنفرانس برمودا درباره اصول و شرایط کلی تشکیل کنسرسیوم نفت میان رئیس جمهور امریکا و نخست‌وزیر انگلیس توافق به عمل آمد و برای اجرا به دولت ایران ابلاغ شد.

دولت کودتا برای مطالعه درباره امضای قرارداد با شرکتهای نفتی دو مشاور امریکایی تورکیلد ریبر* و دون پرت** که هر دو از عمال شرکتهای فراملیتی نفت بودند به استخدام درآورد. در اسفندماه يك کمیسیون فنی تشریفاتی با شرکت عطاءالله اتحادیه، رضا فلاح، فتح‌الله نفیسی و فواد روحانی برای همکاری با دو مشاور نامبرده و تهیه پذیرش نظرات کنسرسیوم انتخاب شدند. (۱۹۴)

در ۲۲ فروردین ۱۳۳۳ نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند و مرداد همانسال بین علی امینی از سوی دولت ایران (وزیر دارایی دولت کودتا) و هوارد پیچ امریکایی از سوی کنسرسیوم «قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن» به امضا رسید که در مهر و آبانماه از تصویب مجلسین شورا و سنا پس از برگزاری نمایشهای مخالف‌خوانی از سوی سناتورها شریف‌امامی، لسانی و علی دیوان‌بیگی به تصویب رسید. طرفین قرارداد عبارت بودند از دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یکسو و

* Torkild Rieber

** Dovenport

شرکتهای عضو کنسرسیوم از سوی دیگر.

ناحیه عملیات تمام مناطق نفت خیز موضوع قرارداد شرکت نفت انگلیس به استثنای برخی مناطق کوچک را در بر می گرفت.

مدت قرارداد ۲۵ سال از تاریخ اجرا در نظر گرفته شده بود که شرکتهای عضو می توانستند قرارداد را سه بار، هر بار برای مدت ۵ سال تمدید کنند.

برای اداره عملیات در منطقه دو شرکت عامل از سوی کنسرسیوم یکی برای امور اکتشاف و تولید و دیگری برای عملیات پالایش طبق قوانین هلند تشکیل و در ایران به ثبت رسانده شدند. شرکتهای نامبرده عامل کنسرسیوم بودند و نه شرکت ملی نفت ایران، هرچند حقوق و اختیارات خود را به عنوان عامل دولت ایران اعمال می کردند و در مهمترین عملیات خود یعنی تعیین میزان استخراج و پالایش و انتخاب مشتری منحصراً از کنسرسیوم دستور می گرفتند. (۱۹۵)

بدین سان برخلاف نص صریح قانون ملی شدن نفت «کلیه حقوق و اختیارات برای انجام عملیات اکتشاف، تولید، تصفیه و صدور نفت» در ناحیه عملیات کنسرسیوم به شرکتهای عامل واگذار شد و طبق قرارداد حقوق مربوط به شرکت ملی نفت ایران در این مناطق باید طوری تعدیل می شد که با مقررات قرارداد با کنسرسیوم تطبیق می نمود. (۱۹۶)

شرکتهای عامل نه خریدار و نه فروشنده نفت بودند، بلکه به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت، نفت را تولید و تصفیه می کردند. هر یک از اعضای کنسرسیوم یک شرکت بازرگانی مستقل تشکیل داده بودند که نفت را برحسب «قیمت اعلان شده» که شرکتهای بازرگانی تعیین می کردند می خریدند. شرکتهای بازرگانی نفت را بازرگاری و پالایش کرده و به مشتری تحویل می دادند (ماده ۱۸).

انجام عملیات غیرصنعتی مانند اداره رستورانها، باشگاهها، راه سازی و خانه سازی، رفاه کارکنان و خدمات عمومی به عهده شرکت ملی نفت ایران گذاشته شده بود، (۱۹۷) که در ازای دریافت فرآورده های نفتی مصرف داخلی «سهم مناسبی از هزینه تولید، تصفیه و حق العمل شرکتهای اکتشاف و تصفیه را پرداخت» (۱۹۸) می کرد.

طبق جزء الف ماده ۵ قرارداد تصدی عملیات اکتشاف، تولید و پالایش از شرکت ملی نفت سلب و این حق منحصراً به شرکتهای عامل کنسرسیوم واگذار شده بود.

طبق بندهای ۲۲، ۲۳ و ۲۸ قرارداد با کنسرسیوم درآمد ایران از صدور نفت براساس اصل ۵۰/۵۰ از دو رقم ترکیب یافته بود: ۱) ۱۲/۵ درصد از مجموع تولید نفت خام به عنوان پرداخت شخصی، ۲) پرداخت مالیات بر درآمد از درآمد ویژه شرکتها.

نحوه محاسبه مالیات بر درآمد که پایه اصل ۵۰/۵۰ یا تصفیه سود است به شرح زیر بود: پرداخت ۱۲/۵ درصد نفت خام تولیدی به جنس و یا معادل آن به پول براساس قیمت اعلان شده تحت عنوان بهره مالکانه؛ در صورت به دست آوردن سود توسط شرکت بازرگانی پرداخت مالیات بر درآمد به نرخ ۵۰ درصد براساس قیمت فوب. (۱۹۹)

طبق بند ۴۵ قرارداد دولت ایران از حق قانون‌گذاری یا اداری در لغو و یا تغییر هر يك از مفاد قرارداد منع شده بود. «هیچگونه اقدام قانون‌گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران... این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد، و مانع و مخل حسن اجرای آن نخواهد شد.» (۲۰۰)

طبق قرارداد با کنسرسیوم هم‌چنین دولت ایران محکوم به پرداخت ۴۶ میلیون لیره بابت خسارت و بهای تأسیسات به شرکت نفت انگلیس به طور مستقیم شده بود. شرکتهای عضو کنسرسیوم نیز تا ۱۹۷۰ می‌بایست مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار به عنوان پذیره به آن شرکت (در واقع از کیسه ایران) بپردازند. (۲۰۱)

«... اعضای کنسرسیوم در برابر هر پیشنهادی از طرف ایران که ممکن بود وضع خاص و متمایزی برای ایران در مقام مقایسه با سایر کشورها ایجاد کند جداً ایستادگی به خرج دادند و جز در پاره‌ای نکات صوری و تشریفاتی حاضر شدند که بنابر رعایت اصل ملی بودن صنعت نفت ایران معاملاتشان را با دولت ایران بر اساسی غیر از آنکه در سایر ممالک متداول است برقرار نمایند.» (۲۰۲)

البته دولت کودتا مدعی بود که «امتیازی به کسی داده نشده و عهدنامه‌ای تنظیم نگردیده است» و «ایران مالک بلامنازع تأسیسات عظیم و پرقیمت نفت است.» (۲۰۳)

امینی فریبکارانه می‌گفت: ما موفق شدیم قرارداد را به نفع ملت ایران در چارچوب قانون ملی شدن نفت که مظهر مبارزات قهرمانانه ملت است تنظیم کنیم. (۲۰۴) و برای زهرچشم گرفتن از مردم استدلال می‌کرد: «بازار دنیا از نفت اشباع شده و کویت و عراق جای نفت ایران را گرفته و دیگر از نظر اقتصادی به نفت ایران احتیاجی نیست.» (۲۰۵)

«علاوه بر دخالت نداشتن دولتهای امتیازدهنده در تعیین بهای نفت خام، خصوصیت‌های دیگر قراردادهای پنجاه پنجاه به طور خلاصه به شرح زیر بود: دولتها هیچگونه مشارکتی در سرمایه‌گذاری و اداره عملیات و تعیین طرز و میزان بهره‌برداری از منابع موضوع قرارداد نداشتند. تصمیمات و اجرائیات کاملاً در دست شرکتهای بود و حتی در مواردی که مدیرانی از اتباع کشور میزبان به هیأت مدیره شرکتهای عامل منصوب می‌شدند، تعداد و اختیارات آنها به اندازه‌ای نبود که آزادی عمل شرکتهای را محدود کند... بنابراین واضح بود که ترتیب مورد بحث در برابر سیاست کشورهای صاحب نفت که جداً خواهان خودمختاری در اداره صنعت نفت خود بودند نمی‌توانست پایدار بماند.» (۲۰۶)

این نوشته کسی است که خود از بلندپایگان شرکت ملی نفت و زمانی رئیس هیأت مدیره آن بوده است. آشکار بود که پایه قرارداد با کنسرسیوم چه از نظر شرایط داخلی و چه از

نظر شرایط بین‌المللی سست و ناستوار است.

قرارداد با کنسرسیوم توسط دولتی به امضاء رسیده بود که از نظر مردم فاقد هر نوع مشروعیت بود و همچنین پاسخگوی منافع بورژوازی رو به رشد و گسترش نبود. از سوی دیگر اوضاع و احوال تازه بین‌المللی دیگر اجازهٔ تحمیل قرارداد از راه توسل به کودتا و اعمال زور را نمی‌داد. شاه در اوج ذلت و خیانت تن به عقد قرارداد و قبول شرایطی داده بود که رشد مبارزات ملی در کشورهای جهان سوم و تغییر در نوع روابط در میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، از روابط مبتنی بر اعمال سلطه، زور و هژمونی به روابط جلب رضایت، شرایط عینی این نوع قراردادها را از میان برده بود.

قراردادهای مشارکت (اصل ۷۵/۲۵) دورهٔ بینابینی. دو سال و نیم دورهٔ ملی شدن صنعت نفت به رغم شکست و تحمیل قرارداد امینی-پیچ، مهر خود را بر سیر تحولات این صنعت باقی گذاشت. در دورهٔ زمامداری مصدق شرکتهای کوچک نفتی کوشیدند در اکتشاف، استخراج و فروش نفت ایران سهمی داشته باشند که به علت مخالفت «هفت خواهران» نفتی موفق بدین کار نشدند.

پس از عقد قرارداد با کنسرسیوم شرکت ملی نفت درصدد برآمد در مناطق خارج از حوزهٔ کنسرسیوم به طور مستقل اقدام به بهره‌برداری از منابع نفت نماید. نحوهٔ بهره‌برداری از منابع تازهٔ نفتی، در قانون نفت که در ۹ مرداد ۱۳۳۶ به تصویب رسید مشخص گردیده بود. از آن پس شرکتهای مستقل نفتی برای بهره‌برداری از منابع نفت با شرکت ملی نفت وارد مذاکره شدند. (۲۰۷)

طبق قانون نامبرده وظیفهٔ اصلی شرکت ملی نفت عبارت بود از: «توسعهٔ عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره به استثنای... حوزه عملیات کنسرسیوم... و همچنین توسعهٔ سریع عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش کلیهٔ نفتی که در خارج از حوزهٔ عملیات کنسرسیوم به دست خواهد آمد، در سراسر کشور و نیز در خارج از کشور»

در قانون نفت هم شق مشارکت و هم شق عاملیت پیش‌بینی شده بود و به شرکت ملی نفت اجازه داده شده بود که برای اکتشاف و استخراج نفت در داخل کشور و نیز برای عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش در خارج از کشور با مشارکت شرکتهای نفتی اقدام کند. (۲۰۸)

محتوای اصلی قراردادهای مشارکت جدید را تقسیم درآمد براساس اصل ۷۵/۲۵ تشکیل می‌داد.

در این نوع قراردادها معمولاً نقشه‌های اکتشاف بوسیله شریک خارجی تهیه می‌شود، هزینه‌های عملیات در صورت رسیدن به نفت و بهره‌برداری از آن به عهده طرفین بوده و

در صورت بی‌نتیجه ماندن عملیات شریک خارجی پرداخت تمامی هزینه انجام شده را متعهد خواهد شد.

شریک خارجی از سود ویژه عملیات خود ۵۰ درصد را به عنوان مالیات و حقوق دولتی به شرکت ملی نفت می‌پردازد و ۵۰ درصد بقیه به طور مساوی بین طرفین تقسیم می‌شود.

مدت قرارداد معمولاً بیست و پنج سال از تاریخ شروع فروش نفت پیش‌بینی شده بود که برای سه دوره پنج ساله قابل تمدید بود. در بیشتر این نوع قراردادها شریک خارجی ملزم به پرداخت حق الارض، یا پذیره و یا مگر دوی آنها گردیده بود.

طبق قراردادهای پیمانکاری شرکت سومی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای نفتی خارجی به نام «پیمانکار کل» تأسیس می‌شد. این شرکت سوم در ایران به ثبت رسیده، جنبه غیرانتفاعی داشته و برای انجام عملیات اجرائی اکتشاف، استخراج و حمل و نقل و فروش نفت اقدام می‌کرد.

مدت قرارداد دو دوره را در بر می‌گرفت: دوره اکتشاف و دوره بهره‌برداری. هرگاه «پیمانکار» در حین عملیات اکتشاف به این نتیجه برسد که امکان کشف منبع قابل بهره‌برداری تجاری وجود ندارد، ادامه عملیات را متوقف خواهد کرد.

در قراردادهای پیمانکاری انجام خدمات فنی، مالی و بازرگانی به عهده شرکت ملی نفت و عملیات اجرایی به عهده پیمانکار نهاده شده بود. پرداخت کلیه وجوه لازم برای هزینه‌های اکتشاف و عملیات حفاری به عنوان مساعده از سوی شرکت ملی به پیمانکار پرداخت می‌گردید و این وجوه تنها در صورت عدم کشف میدان تجاری و بهره‌برداری از آن از سوی شرکت ملی نفت قابل استرداد بود.

در صورت اثبات وجود ذخایر نفت در منطقه عملیات، محتملاً درصد معینی از ذخایر کشف شده (معمولاً ۵۰ درصد) از حوزه قرارداد خارج و به عنوان ذخیره ملی گذاشته می‌شد.

شرکت ملی نفت برای پرداخت حق مشاوره و عملیات شرکت پیمانکار از تاریخ شروع تولید تجاری در هر میدان نفتی به مدت ۲۵ سال مکلف به فروش مقدار معینی از نفت تولیدی (کمتر از ۵۰ درصد) به قیمت مخصوص به پیمانکار شده بود. (۲۰۹)

نخستین قراردادی که براساس اصل مشارکت طبق قانون نفت توسط شرکت ملی نفت به امضا رسید با شرکت ایتالیائی آجیپ مینراریا* بود. عقد قرارداد با آجیپ مینراریا «لطمه بزرگی به وضع انحصاری شرکتهای بین‌المللی نفت وارد ساخت.» (۲۱۰)

اما به رغم مخالفت کنسرسیوم قرارداد با آجیپ مینراریا از سوی شرکت ملی نفت برای مدت ۲۵ سال در ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ به امضا رسید. این قرارداد مساحتی معادل ۲۲۹۰۰ کیلومترمربع را در بر می‌گرفت. هم‌چنین برای اجرای عملیات يك شرکت سهامی به نام سیریپ در ایران به ثبت رسانده شد. اداره شرکت سیریپ به عهده هیأت مدیره‌ای گذاشته شد که رئیس آن از سوی ایران و مدیرعامل آن از سوی آجیپ مینراریا برگزیده می‌شد.

به دنبال امضای قرارداد با آجیپ در اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۷ دو قرارداد دیگر با شرکتهای پان امریکن پترولیوم* (ایپاک) امریکایی و سافایر اینترنشنال پترولیوم** کانادایی به امضا رسید.

مناطق مورد عملیات شرکت نفت پان امریکن در ناحیه‌ای به مساحت ۱۶ هزار کیلومتر مربع واقع در خلیج فارس بود. اما قرارداد دوم هیچگاه وارد مرحله اجرایی نشد. شاه که همه امیدش را در اجرای برنامه‌های نظامی و اقتصادی به درآمد نفت وابسته کرده بود به تدریج در برابر اقدامات يك جانبه کنسرسیوم در کاهش بهای نفت، به پشت‌گرمی قراردادهایی که با شرکتهای مستقل نفتی امضا شده بود، حساسیت نشان می‌داد. مثلاً هنگامی که در ۱۵ مرداد ۱۳۳۹ بهای اعلان شده نفت سبک ایران بشکه‌ای ۱۲ سنت و نفت سنگین ۶ سنت توسط کنسرسیوم کاهش یافت شاه در ۲۸ مرداد همانسال در برابر این اقدام واکنش نشان داد.

«قسمتی از تبلیغات در بعضی از مطبوعات و مراجع تبلیغاتی دیگر خارجی از موقعی شروع شده است که ما توانسته‌ایم قراردادهای بی‌سابقه‌ای را به نفع ایران با چند شرکت مهم نفتی خارجی منعقد سازیم... آیا صحیح است که شرکتهای نفتی خارج بدون اطلاع ما که صاحب نفت هستیم قیمتها را به دلخواه خود بالا و پائین ببرند؟ ما در این مورد و سایر موارد منافع و حق مشروع خویش را همواره در نظر داریم و ذره‌ای در این راه فروگذار نخواهیم کرد.»^(۱۱)

شرکت ملی نفت، مناطق نفتی کشور را طبق قانون نفت به بخشهای مختلف تقسیم کرده بود و تا تیرماه ۱۳۴۴ در شش منطقه نفتی، که آزاد اعلام شده بود، شش قرارداد ایجاد سازمان مختلط با دو گروه از شرکتهای امریکایی، شرکت شل، گروه شرکتهای ایتالیایی آجیپ و امریکایی فیلیپس و هندی، گروه فرانسوی و گروه آلمانی که در ایران به نامهای

* Pan American Petroleum Corporation

** Sapphire International Petroleum

ایروپ کو*، لاپ کو**، دوپ کو***، ایمینوکو****، اف. پی. سی***** و پگوب کو براساس اصل ۷۵/۲۵ به ثبت رساند.

جمع مساحت ۶ قرارداد نامبرده حدود ۳۵ هزار کیلومتر مربع از بخش ۱ نفتی واقع در خلیج فارس را شامل می‌شد و مبلغ پذیره دریافتی توسط شرکت ملی نفت ایران برای ابقای قرارداد بالغ بر ۱۹۰ میلیون دلار می‌گردید.

در مرداد ۱۳۴۵ قرارداد تازه‌ای بین شرکت ملی نفت ایران و یک سازمان دولتی فرانسه به نام اراپ† به امضا رسید که طبق آن برای بهره‌برداری نفت ترتیب تازه‌ای پیش‌بینی شده بود. به موجب این قرارداد شرکت فرانسوی نفت ایران (سوفیران)†† به عنوان پیمانکار کل انجام وظایف معینی را به عهده گرفت. اراپ متعهد شد کلیه وجوه لازم را برای هزینه‌های اکتشاف و حفاری تأمین نموده و به عنوان مساعده به شرکت ملی نفت پرداخت نماید. این وجوه در صورت رسیدن به بهره‌برداری و فروش نفت به اقساط سالانه بازپرداخت می‌شد. در مقابل شرکت ملی نفت متعهد شده بود که از تاریخ شروع تولید در هر میدان بین ۳۵ تا ۴۵ درصد نفت تولیدی را به قیمت مخصوص در اختیار اراپ قرار دهد.

منطقه عملیات اراپ شامل ۲۳ هزار کیلومترمربع از فلات قاره خلیج فارس در سه منطقه بود.

در تیرماه ۱۳۴۶ شرکت ملی نفت بعضی از نواحی استرداد از کنسرسیوم را در منطقه لرستان و همچنین بخشهایی از مناطق دریایی خلیج فارس را به مزایده گذاشت تا ۱۳۵۱ با گروه شرکتهای ژاپنی اینپکو*، شرکت آمرادهس** و موبیل اویل هوپکو*** قراردادهایی براساس اصل مشارکت به امضاء رساند.

مساحت ناحیه عملیات شرکت اینپکو ۸ هزار کیلومترمربع در لرستان، آمرادهس ۳۱۷۵ کیلومتر مربع در ساحل خلیج فارس مجاور بوشهر و موبیل اویل ۳۲۰۰ کیلومترمربع واقع در تنگه هرمز بود.

- * Iran Offshore Petroleum Company
- ** Lavan Petroleum Company
- *** Doshtetan Offshore Petroleum Company
- **** Iranian Marine International Oil Company
- ***** Farsi Petroleum Company
- † ERAP
- †† SOFIRAN
- * INPE Co
- ** Amerada Hess
- *** HOPECO

نفس درآمد نفت در رشد و... / ۶۱۵

مبلغ پذیره دریافتی بابت سه قرارداد نامبرده به ۴۲ میلیون دلار بالغ می‌گردید. در اسفند ۱۳۴۷ دومین قرارداد پیمانکاری میان شرکت ملی نفت و گروه شرکتهای اروپایی مرکب از ۵ شرکت از ۵ کشور مختلف اروپایی به امضا رسید.^(۳۱۱) ناحیه قرارداد ۳۶ هزار کیلومتر مربع در حوزه خلیج فارس بود که وظایف پیمانکار کل را شرکت سوفیران به عهده داشت.

سومین قرارداد پیمانکاری در فروردین ۱۳۴۸ با شرکت امریکائی کنتی‌نتال به امضاء رسید. شرایط این قرارداد مشابه دو قرارداد پیمانکاری دیگر بود. و ناحیه‌ای را به مساحت ۱۴ هزار کیلومتر مربع از نواحی استرداد از کنسرسیوم در شمال بندرعباس در برمی‌گرفت.

در مرداد و مهر ۱۳۵۳ میان شرکت ملی نفت و ۶ شرکت خارجی (۲ آلمانی، ۲ امریکایی، یک فرانسوی و یک ایتالیائی) قراردادهای تازه پیمانکاری در حوزه‌های نفتی به مساحت حدود ۵۵ هزار کیلومتر مربع به امضاء رسید.

قراردادهای تازه پیمانکاری برخلاف قراردادهای پیشین پیمانکاری جنبه‌های بازرگانی را در برنمی‌گرفت و تنها به امور فنی و مالی محدود می‌شد. ترتیبات مربوط به فروش، تابع قرارداد دیگری به مدت ۱۵ سال شده بود، بر آن اساس پیمانکار هر مقدار نفتی را که نیاز داشت و طبق قرارداد در دریافت آن ذیحق بود در برابر پرداخت بهای رایج در بازار تحویل می‌گرفت. هم‌چنین مکلف بر انجام خدمات مخصوص در نواحی معین، بدون اینکه آن ناحیه به او «واگذار» شده باشد، بود.^(۳۱۲)

جدول شماره ۹-۱۶

تولید خالص نفت خام در میادین نفتی شرکتهای کوچک
(به میلیون بشکه)

۱۳۵۱ (۱۹۷۲)		۱۳۴۶ (۱۹۶۷)		
مقدار	سهام (درصد)	مقدار	سهام (درصد)	
۲/۶	۵۱	۳/۹	۳۶/۶	ایپاک
۱/۷	۳۲	۰/۸	۷/۵	سیرپ
۳/۳	۶۵	—	—	لاپکو
۱/۵	۳۰	—	—	ایمینوکو
۹/۱	۱۷۸	۴/۷	۴۴/۱	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی، سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۷.

برای نخستین بار شرکت سیرپ در ۱۳۴۳ موفق به بهره‌برداری از نفت خام میدان بهرگانسر شد. در دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شرکت‌های نفتی ایتالیایی سیرپ و ایمینوکو و شرکت‌های امریکایی ایپاک و لاپکو موفق به صدور نفت از میدانهای نفتی شدند. میزان کل نفت صادراتی در سال ۱۳۵۱ توسط شرکت‌های مستقل نفت به ۱۰/۳ درصد کل صادرات نفت ایران بالغ گردید.^(۲۴۱)

مقدار کل تولید نفت خام ایران در ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) معادل ۹۴۷/۵ میلیون بشکه بود که تا سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) به ۱۸۳۸/۸ میلیون بشکه افزایش پیدا کرد.^(۲۴۵) از آن میان سهم شرکت‌های مستقل نفتی از ۴۴/۱ میلیون بشکه (۴/۷ درصد کل نفت تولیدی) به ۱۷۸ میلیون بشکه (۹/۱ درصد کل نفت تولیدی) افزایش یافت. (جدول ۹-۱۶)

شرکت‌های امریکایی ایپاک و لاپکو با تولید به ترتیب هر یک ۵۱ و ۶۵ میلیون بشکه نفت در ۱۳۵۱، که ۵/۹ درصد کل نفت خام تولیدی را در آن سال تشکیل می‌داد، در میان شرکت‌های مستقل نفتی در جای اول و دوم قرار داشتند. (جدول ۹-۱۶)

در قراردادهای ۷۵/۲۵ «انتظار می‌رفت حدود ۷۵ درصد از کل درآمد نفت پس از کسر هزینه‌های اکتشاف و تولید عاید ایران گردد. ولی از آنجا که ایران کنترلی روی عملیات بازاریابی و فروش سهم نفت شرکت‌های طرف دوم قرارداد نداشت و با توجه به کوچک بودن حوزه نفتی شرکت‌های مزبور در مقایسه با میدانهای نفتی کنسرسیوم، میزان درآمد متوسط برای هر بشکه نفت صادراتی در این چهار قرارداد از قرارداد کنسرسیوم نیز کمتر بود.»^(۲۴۶)

امضای قراردادهای مشارکت و پیمانکاری و نیز بهره‌برداری تجارتي از حوزه‌های نفتی مربوط به آنها به سلطه انحصاری کنسرسیوم بر ذخایر نفتی و فروش انحصاری آن پایان داد و زمینه را برای پی‌ریزی یک سیاست اقتصادی مستقل و رویارویی با شرکت‌های بزرگ نفت و دولتهای امپریالیستی فراهم‌تر کرد.

دوره رویارویی و فرماندهی (دوره سوم). به موازات و در پاسخ به رشد و گسترش پرشتاب سرمایه‌داری و انباشت و تمرکز بی‌سابقه سرمایه در ایران در دهه ۱۳۴۰ نظام حاکم درصدد برآمد که در خانواده بزرگ سرمایه‌داری جهانی، که با آزادی و استقلال مستعمرات امکانات رشد تازه‌ای پیدا کرده بود جانی درخور و متناسب با اوضاع و احوال تازه خود به دست آورد. و چون درآمد نفت مهمترین عامل انباشت سرمایه در ایران به شمار می‌رفت آشکار بود که کشمکشها و برخوردها میان سرمایه‌های داخلی و هیأت حاکم از یک سو و شرکت‌های نفتی و کشورهای امپریالیستی از سوی دیگر حول این مسأله متمرکز خواهد شد.

شاه که پیش از دهه ۱۳۴۰ به علت ضعف سیاسی و اقتصادی بورژوازی بزرگ و همدستی و فرمانبرداری از قدرتهای امپریالیستی برای سرکوب جنبش ملی ابزاری در

دست انحصارات جهانی سرمایه بود اکنون که جنبش ملی - دموکراتیک دیگر تهدیدی برای سلطنت مطلقه وی به شمار نمی‌رفت و خود به عمده‌ترین نماینده سرمایه‌داری بزرگ تبدیل شده بود، پرچم مقابله با انحصارات نفتی را در دست گرفت. از این پس سیاست اطاعت بی‌چون و چرا از دستورات و نظرات کنسرسیوم که بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد به عنوان قدرشناسی از حمایت کشورهای امپریالیستی در بازگرداندن تاج و تخت به وی پیش گرفته شده بود،^(۲۱۷) در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ جای خود را به سیاست چانه‌زنی، نافرمانی و گله و شکایت از ولی‌نمندان دیروز داد.

سیاست رودرروئی شاه برای حفظ و تقویت سرمایه‌داری ایران نه تنها تناقضی آشتی‌ناپذیر با منافع و موقعیت سرمایه‌داری جهانی نداشت بلکه بیانگر اوضاع واحوال تازه بود که از سالهای دهه ۱۹۶۰ به بعد در سرمایه‌داری جهانی به وجود آمده و حاکم گردیده بود.

طبق معیارهای تازه نه تنها نظامهای سرمایه‌داری ملی کشورهای جهان سوم توسط کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (امپریالیستی) تحمل می‌شد بلکه کوشش به عمل می‌آمد در همکاری نزدیک اقتصادی و سیاسی با آنها و از طریق آنها نظم جهانی سرمایه و بازار بین‌المللی سرمایه‌داری استحکام و گسترش بیشتری پیدا کند.

شرایط تازه که اساساً ناشی از قوانین عینی و اجتناب‌ناپذیر رشد و تکامل عالی‌تر سرمایه‌داری است، به سرمایه‌داری ایران مانند دیگر کشورهای جهان سوم فرصت داده بود تا ضمن تحکیم همبستگی و وابستگی بیشتر اقتصادی و مالی خود با مراکز اصلی سرمایه‌داری جهانی در محدوده مرزهای کشور حاکمیت سیاسی به دست آورد و در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری از استقلال عمل برخوردار گردد.

البته پیدایش اوضاع و احوال تازه خواه ناخواه موجب بروز برخوردها و کشمکش‌های تازه مالی، اقتصادی و سیاسی میان مراکز انباشت قدیمی سرمایه و مراکز جدید شده بود.

قدرت یافتن اوپک، سازمان کشورهای تولید و صادرکننده نفت، انتقال تصمیم‌گیری درباره بهای نفت از کشورهای مصرف‌کننده سرمایه‌داری پیشرفته به کشورهای تولیدکننده سرمایه‌داری در حال توسعه بیانگر روشن این تحول تازه بود.^(۲۱۸)

از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ نارضایتی شاه از قیمت‌گذاری و سیاست نفتی کنسرسیوم با گله و شکایت آغاز شد.

ایران فشار به کنسرسیوم را برای افزایش درآمد خود با افزایش هرچه بیشتر سقف تولید آغاز کرد. در ۱۹۶۶ مصرانه از کنسرسیوم خواست سقف تولید را تا ۲۰ درصد افزایش دهد. در توافقی که در ۱۵ دسامبر همانسال میان نمایندگان کنسرسیوم و ایران به عمل آمد، کنسرسیوم متعهد شد تولید نفت را در سال ۱۹۶۷ به میزان ۱۴-۱۳ درصد

افزایش دهد و ۲۰ میلیون تن نفت به بهای ارزان برای فروش در بازار جهانی در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار دهد. همچنین براساس این توافق ۲۵ درصد از مساحت «ناحیه قرارداد» با کنسرسيوم به ایران بازگردانده شد.

از آن پس شرکت ملی نفت يك رشته قراردادهای پایاپای برای فروش نفت با کشورهای اروپای شرقی، آرژانتین، اسپانیا، پاکستان و افغانستان براساس پایاپای به امضا رساند و به طور مستقل شروع به صادرات و فروش نفت کرد.

تولید نفت همچنان به سیر صعودی ادامه می‌داد، در ۱۹۶۷ تا ۲۰ درصد افزایش یافت در ۱۹۶۹ به ۱،۲۳۴ میلیون بشکه و تا ۱۹۷۰ به ۱،۴۰۳ میلیون بشکه در سال رسید. (۳۱۱) پیروزی اسرائیل بر اعراب در ۱۹۶۷، شکست ناصريسم و گسترش ناسيوناليسم در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس، توجه امپریالیستها را بیش از پیش متوجه شاه، به عنوان ژاندارم منطقه کرد. شاه نیز به ویژه پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس برای پر کردن خلاء قدرت اعتباری تازه پیدا کرده بود.

در گردهمایی اوپک در ژوئن ۱۹۶۸ همانگونه که در گذشته اشاره شد، ایران هنوز موضع محافظه‌کارانه سیاست نفت دیرین را کاملاً رها نکرده بود و سعی داشت در میان دو جناح محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی و رادیکال به سرمداری عراق نقش يك نیروی واسطه و متعادل‌کننده را داشته باشد.

در کنفرانس اوپک در کاراکاس که از تاریخ ۹ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۷۰ برگزار شد، ایران با بهبودی که در روابطش با شیخ‌نشینهای خلیج فارس به وجود آمده بود، نقش سخنگوی این کشورها را در کنفرانس به عهده گرفت. موفقیت کشورهای تندروی اوپک مانند لیبی، شاه را به نوبه خود وادار می‌کرد برای عقب نماندن از دیگران با موضع محافظه‌کارانه گذشته فاصله بگیرد.

در کنفرانس کاراکاس تصمیم گرفته شد: (۱) نرخ مالیات به ۵۵ درصد افزایش یابد، (۲) تخفیف به شرکتهای نفتی به کلی لغو گردد، (۳) اختلاف قیمت از میان برده شود و (۴) موقعیت جغرافیائی کشورها در نظر گرفته شود. ایران در اتخاذ این تصمیمها همراه با کشورهای تندرو نقش فعالی داشت.

در کنفرانس اوپک در تهران که در ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱ (بهمن ۱۳۴۹) برگزار گردید چرخش ایران به سمت کشورهای تندروی اوپک آشکارتر شد.

شاه از آن پس دست به انتقادات شدیدی علیه شرکتهای نفتی و گاه علیه کشورهای غربی که به زیان کشورهای جهان سوم زندگی مرفه و آسوده‌ای به دست آورده بودند، زد. در مصاحبه‌ها از کشورهای ضعیف و فقیر در برابر غرب ثروتمند به دفاع برخاست و بدین سان خود را به عنوان سخنگوی جهان سوم جا زد.

در يك مصاحبه مطبوعاتی در بهمن ۱۳۴۹، شاه در پاسخ پرویز راین خبرنگار

آسوشیتد پرسی که احتمال قطع صدور نفت توسط اوپک را به علت اختلاف با شرکتهای نفتی مطرح کرده بود، می‌گوید:

«این البته بسته به تصمیمی است که کنفرانس در تهران می‌گیرد... ایران هرچه را که اکثریت تصمیم بگیرد دنبال خواهد کرد. اگر باز هم عده‌ای فکر کنند که ایران به طور روزمره به درآمد نفت محتاج است و به علت احتیاج خود حتماً خواهد کوشید دیگران را از این کار منصرف کند باز اشتباه می‌کنند. اگر ممالک تولیدکننده نفت کوچکترین شکستی بخورند باید فاتحه اوپک را خوانند.» (۲۲۰)

شاه در همین مصاحبه در پاسخ به خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز که می‌پرسد: «آیا شاه وضع فعلی مسأله نفت را يك بحران تلقی می‌کنند و اگر چنین است این بحران را تا چه حد خطرناك می‌دانند» می‌گوید:

«در واقع ممکن است این موضوع به صورت يك بحران در آید و این در صورتی است که شرکتهای نفتی فکر کنند می‌توانند به ما بلوف بزنند و یا تصور کنند به ما... فشار بیاورند تا تسلیم شویم. حتی ممکن است این بحران خطرناك تر شود و آن در صورتی خواهد بود که کشورهای بزرگ صنعتی جهان سعی کنند از شرکتهای نفتی حمایت کنند و از منافع آنها به دفاع برخیزند. در این صورت میان ما و آنها کسی که ما آنها را «امپریالیستهای اقتصادی» و یا «قدرتهای امپریالیستی» و یا «صورت و جنبه جدید نئوکولونیالیسم» می‌خوانیم برخوردی اتفاق خواهد افتاد و در این صورت بحران بسیار وخیمی میان این کشورها و کشورهایی که تولیدکننده نفت هستند و یا کشورهایی که کاملاً توسعه نیافته‌اند به وجود خواهد آمد. در این شرایط هر اتفاقی ممکن است بیفتد، نه تنها ممکن است جریان نفت قطع شود بلکه ممکن است بحران خیلی خطرناكتری پدید آید.» (۲۲۱) (تأکید از ما است)

مصاحبه شاه برای همه محافل خبری و کارشناسان مربوط به ایران غافل‌گیرکننده بود، این مصاحبه بزنگاهی در سیاست نفتی شاه به شمار می‌رفت و سرآغازی بود در همکاری نزدیکتر ایران با دیگر کشورهای اوپک برای بالا بردن «بهای اعلان شده» نفت.

شاه در این مصاحبه از «حق حاکمیت کشورها» سخن می‌گوید و «قدرتهای امپریالیستی» و «نئوکولونیالیسم» را از پیامدهای خطرناك حمایت از شرکتهای نفتی برحذر می‌دارد. او بارها به شرکتهای نفتی و «امپریالیستها» دربارهٔ بروز «بحران وخیم و خطرناك» هشدار می‌دهد. (۲۲۲)

در کنفرانس فوق‌العاده اوپک در ۱۵ بهمن ۱۳۴۹ (فوریه ۱۹۷۱) که در تهران برگزار شد قطعنامه‌ای به تصویب رسید که طی آن به کمپانیهای نفت اخطار شده بود

چنانچه تا تاریخ پانزدهم فوریه همانسال (۲۶ بهمن) «شرایط پیشنهادی اوپک را برای افزایش نرخ مالیات و قیمت‌های جدید نفت پذیرند کشورهای منطقه خلیج فارس به موجب قانونی که بلافاصله از مجالس مقننه خود در يك زمان خواهند گذرانید تحریم عمومی اعلام کرده از تحویل نفت به کمپانیها خودداری خواهند کرد.» (۲۲۳)

شاه در مصاحبه چهارشنبه ۱۴ بهمن از کاهش بهای نفت در پانزده سال گذشته در مقایسه با قیمت‌های دیگر سخن می‌گوید: «ظرف مدت ده سال ارزش واقعی این درآمد [درآمد نفت] حدود ۲۰ درصد تقلیل پیدا کرد و گفته دیرین در مورد بسیاری از کشورها مصداق حقیقی پیدا نمود: دارا، دارا تر و نادر نادر تر شد.» (۲۲۴) (تاکید از ما است) در همان مصاحبه در پاسخ خبرنگار رادیوتلوویزیون فرانسه می‌گوید:

«ما قراردادهایی که منعقد کرده‌ایم محترم خواهیم شمرد... ولی این بدانمعنی نیست که طی این سه سال [باقی‌مانده مدت قرارداد با کنسرسیوم] ما خواهیم گذاشت ما را مورد بهره‌برداری قرار دهند... به شما اطمینان می‌دهم که تاکنون صبر و حوصله زیادی از خود نشان داده‌ایم، ما تدابیر لازم را اتخاذ خواهیم کرد که تا تقریباً مسخره به نظر نرسیم ولی چنانچه زیاده از حد ما را اذیت نکنند این موافقت‌نامه را محترم خواهیم شمرد...»
و در پاسخ به خبرنگار آسوشیتد پرس که درباره حق حاکمیت و «پاره‌ای از نکات قانونی» در این رابطه از وی پرسش کرده بود تأکید می‌کند:

«اصل حق حاکمیت که در مورد ونزوئلا پذیرفته شده است... باید در مورد هر کشور دیگری نیز که حق حاکمیت ملی دارد قبول کنند ولی این به آن معنا نیست که ما از الگوی ونزوئلا (۲۲۵) قصد پیروی داشته باشیم...»
در ۱۴ فوریه ۱۹۷۱ به دنبال مذاکراتی که میان کشورهای عضو اوپک حوزه خلیج فارس به نمایندگی ایران، عراق و عربستان از يك سو و شرکت‌های نفت از سوی دیگر صورت گرفت، شرکت‌های نفت موافقت کردند در برابر عرضه بی‌وقفه نفت، (۱) نرخ مالیات را براساس اصل ۵۰/۵۰ به اصل ۵۵/۴۵ به سود صادرکنندگان نفت افزایش دهند، (۲) ۳۳ سنت به بهای هر بشکه نفت خلیج فارس اضافه کنند، (۳) همه تخفیف‌هایی را که تاکنون از بهای اعلان شده کسر می‌شد حذف نمایند. (۲۲۶)

کنفرانس اوپک که در فوریه ۱۹۷۱ به ریاست شاه در تهران برگزار شد مرحله تازه‌ای در تاریخ اوپک به شمار می‌آید، از آن پس اوپک با سیاستی هماهنگ در نظام کنترل و تعیین قیمت‌ها توسط شرکت‌های نفتی رخنه می‌کند. (۲۲۷)

هشدار اوپک به شرکت‌های نفتی برای افزایش بهای نفت در کنفرانس تهران مؤثر واقع می‌شود و بهای نفت هر بشکه به ۲/۱۵ دلار افزایش می‌یابد به طوری که سهم ایران بابت این افزایش به بیش از ۸۰۰ میلیون دلار می‌رسد. (۲۲۸) در نتیجه کل درآمد نفتی ایران در ۱۹۷۱ به ۱/۹۴۴ میلیون دلار افزایش پیدا می‌کند. (۲۲۹)

پس از کنفرانس تهران قدرت متمرکز و دسته‌جمعی کشورهای اوپک در جهان سرمایه‌داری به عرصه نمایش گذاشته می‌شود؛ قدرتی که کشورهای صنعتی می‌بایست آن را به عنوان يك «کارتل» (۱۳۰۱) نیرومند به رسمیت بشناسند. این رویداد برای دیگر کشورهای تولیدکننده مواد خام سرمشقی به شمار می‌رفت. موافقت‌نامه تهران نقطه عطفی در سیاست دولت ایران در رابطه با شرکتهای نفتی به شمار می‌رفت. پس از این کنفرانس بود که ایران بلافاصله از ملی کردن نفت الجزایر در ۲۴ فوریه ۱۹۷۱ حمایت کرد. همچنین تجدید نظر در قانون هیدروکربن‌ها در ونزوئلا در ژوئن ۱۹۷۱ و نیز ملی کردن نفت ناحیه کرکوک عراق را در ژوئن ۱۹۷۲ مورد پشتیبانی قرار داد.

قرارداد ۱۳۵۲ تحولی تازه در روابط ایران با شرکتهای بین‌المللی نفت (۱۳۳۱). در اسفند ۱۳۵۱ (فوریه ۱۹۷۳) طی مذاکراتی که میان شاه و نمایندگان کنسرسیوم در سن موریتس صورت گرفت ترتیب تازه‌ای برای فروش نفت از سوی ایران به کنسرسیوم داده شد، که می‌بایست جایگزین قرارداد ۱۳۳۳ شود.

طبق موافقت‌نامه سن موریتس، ایران مالک و اداره‌کننده (صنعت نفت) در حوزه قرارداد کنسرسیوم شناخته شد. از آن پس نفت خام به منظور صدور در سرچاه به شرکتهای نفت فروخته می‌شد. اداره عملیات نفت به عهده يك شرکت پیمانکار ایرانی گذاشته شد و مقرر شد شرکت ملی نفت علاوه بر مصرف داخلی روزانه مقدار معینی برای صدور از نفت استخراجی برداشت کند. این مقدار با ۲۰۰ هزار بشکه در روز در ۱۹۷۳ شروع و تا ۱,۵۰۰,۰۰۰ بشکه در ۱۹۸۱ افزایش خواهد یافت.

بهای نفت تحویلی به شرکتهای نفت «عبارت خواهد بود از جمع پرداخت مشخص، هزینه تولید و يك مبلغ اضافی» که جمع آن نباید از بهای دریافتی دیگر کشورهای خلیج فارس بابت نفت صادراتی خود کمتر می‌شد. (۱۳۳۲)

براساس موافقت‌نامه سن موریتس قرارداد تازه‌ای در ۲۳ ماده بین شرکت ملی نفت و شرکتهای نفت (۱۳۳۲) به امضاء رسید که پس از تصویب مجلسین شورا و سنا در ۹ مرداد ۱۳۵۲ جنبه قطعی پیدا کرد.

مواد اصلی قرارداد ۱۳۵۲ موسوم به «قرارداد فروش و خرید نفت» به شرح زیر بود:
(۱) ناحیه قرارداد عبارت بود از ناحیه قرارداد ۱۳۳۳ که در ۱۳۴۶، ۲۵ درصد از مساحت آن کاسته شده بود منهای ۳۰ درصد دیگر از ناحیه باقی‌مانده. (۱۳۳۲)

(۲) مدت قرارداد ۲۰ سال از تاریخ اجرا.

(۳) اجرای عملیات کلاً در دست شرکت ملی نفت خواهد بود. عاملیت و مدیریت از سوی کنسرسیوم به شرکت ملی منتقل، اما چون خریدار عمده نفت شرکتهای عضو کنسرسیوم می‌باشند بنابراین مشاوره و تماس دائم میان شرکت نفت و خریداران برقرار

خواهد بود. اجرای عملیات مربوط به اکتشاف، توسعه و تولید نفت خام و گاز طبیعی و تصفیه گاز مایع طبیعی و حمل و بارگیری نفت خام و غیره به «شرکت خدمات نفت ایران» که از سوی شرکتهای عضو کنسرسیوم طبق مقررات ایران به ثبت رسیده است واگذار می‌شود.

۴) برنامه گسترش تولید به گونه‌ای تنظیم خواهد شد تا ظرفیت آماده تولید نفت خام تا مهر ۱۳۵۵ به روزی ۸ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. (۱۳۴۵)

۵) «شرکتها در ازای کلیه نفت خامی که تحویل می‌گیرند... مجموع ارقام زیر را به عنوان قیمت به شرکت ملی می‌پردازند: الف) هزینه تولید، ب) ۱۲٪ درصد قیمت اعلان شده به عنوان پرداخت مشخص، ج) مبلغی تحت عنوان «رقم تعدیلی» [براساس درآمد هر بشکه نفت کشورهای حوزه خلیج فارس... د) بهره به نرخ ۱ درصد بیش از نرخ بهره بین‌المللی بانکها نسبت به سرمایه‌گذاریهای شرکت ملی در ناحیه قرارداد و طی سال مربوطه. (۱۳۴۶) علاوه بر آن مالیات بر درآمد که معادل ۵۵ درصد سود ویژه است، پرداخت خواهد شد. محاسبات لازم برای هماهنگ کردن بهای نفت ایران با دیگر کشورهای خلیج فارس توسط يك بنگاه حسابداری بین‌المللی صورت خواهد گرفت.

۶) سرمایه لازم برای اجرای عملیات موضوع قرارداد بوسیله شرکت ملی نفت تأمین خواهد شد و شرکتهای بازرگانی وابسته به کنسرسیوم معادل ۴۰ درصد از سرمایه مورد نیاز را به شرکت ملی به عنوان مساعده پرداخت خواهند کرد. (۱۳۴۷)

۷) تمام گاز مایع طبیعی به استثنای نیاز کنسرسیوم بدان در حوزه عملیات متعلق به ایران خواهد بود. کنسرسیوم ۵۰ درصد گاز مایع استخراجی از حوزه‌های نفتی مورد قرارداد خود را، با قیمتی برابر با هزینه تولید خریداری می‌کند.

۸) اختلافات از راه داوری حل و فصل خواهد شد. (۱۳۴۸)

«بر طبق قرارداد جدید، صرفاً مالکیت تأسیسات نفت ایران در قبال تعهد جبران مالی کنسرسیوم به دولت ایران منتقل گردید و در مقابل، کنترل بر عملیات تولیدی و صادراتی این صنعت همچنان در دست کنسرسیوم باقی ماند. در این میان سهمیه محدودی نیز برای تولید و صدور مستقیم نفت توسط شرکت ملی نفت ایران تعیین گردید، به طوری که این شرکت تا اندازه‌ای کنترل عملیات اکتشاف، تولید و پالایش نفت را به دست آورد.» (۱۳۴۹)

با امضای قرارداد جدید سعی شاه تنها این بود که عقب‌ماندگی خود را نسبت به دیگر کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه جبران کند. هدف او بالا بردن هرچه بیشتر سقف تولید، جلوگیری از کاهش بهای نفت و داشتن سهم بیشتر از محصول نفت برای فروش به بازارهای بین‌المللی بود. امضای این قرارداد گام بزرگی بود در راه رسیدن به هدفهای بالا. اما مسأله اساسی یعنی تعیین بهای نفت همچنان توسط شرکتهای نفتی انجام می‌شد و شرکت ملی نفت ایران در تعیین بهای نفت هیچگونه دخالتی نداشت.

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۶۲۳

رویداد جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ و تحریم نفتی اعراب علیه امریکا و متحدان اسرائیل، به شاه، که به افزایش درآمد نفت سخت نیاز داشت، یک فرصت طلائی داد تا هدفهای خود را جامه عمل بپوشاند. (۲۴۰)

پس از گردهمایی اکتبر ۱۹۷۳ وزرای نفت اوپک، شرکت ملی نفت ایران در دسامبر همان سال ۱۴ میلیون تن نفت آماده فروش خود را به مزایده بین‌المللی گذاشت. بازار آشفته و کمبود عرضه نفت، تلاش کشورهای صنعتی به ویژه ژاپن برای ذخیره هرچه بیشتر نفت موجب شد نفت سبک ایران بشکهای تا ۱۷ دلار و نفت سنگین ۱۶ دلار پیشنهاد خرید دریافت کند، در حالی که قیمت اعلان شده رسمی کمتر از $\frac{1}{3}$ قیمت‌های بالا بود. (۲۴۱)

ابتکار ایران سبب شد دیگر اعضای اوپک نیز به ارزش واقعی نفت خود پی برده و خواهان افزایش بیشتر قیمت گردند.

از آن پس شاه حال و هوایی دیگر پیدا کرد، بوی دلارهای نفتی او را از خود بدر کرده بود و در راه پرواز از گروه «کبوترها» به گروه «عقابها» قرار گرفت. او دیگر توجهی به دیگر اعضای اوپک نداشت و بی‌اعتنا به آنها می‌کوشید منافع نفتی خود را فزونی بخشد. در اکتبر ۱۹۷۳ میان کشورهای حوزه خلیج فارس و شرکتهای نفت برای افزایش بهای نفت مذاکراتی آغاز می‌شود. کشورهای حوزه خلیج فارس تقاضای افزایش بهای نفت را از بشکهای ۳ دلار به $\frac{4}{20}$ دلار داشتند. کنفرانس با شکست روبرو می‌شود و شرکتهای نفتی از پذیرش پیشنهاد کشورهای حوزه خلیج فارس سر باز می‌زنند.

در نشست اوپک در وین - ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳ - ایران پیشنهاد می‌کند بهای هر بشکه نفت بین ۱۲ تا ۱۵ دلار تثبیت گردد. پیشنهاد ایران در محافل نفتی جهان غرب سر و صدای زیادی برپا کرد و با مخالفت شدید روبرو شد. سرانجام اعضای اوپک موافقت کردند بهای نفت از اول ژانویه ۱۹۷۴ بابت هر بشکه $\frac{11}{65}$ دلار تعیین گردد.

«علاوه بر این، حتی افزایش بهای نفت در ۱۹۷۳ به وسیله اوپک هماهنگ نشد، بلکه این هماهنگی توسط کمیته وزیران کشورهای حوزه خلیج فارس انجام شد. و مسئولیت عمده افزایش قیمت را در دسامبر آن سال شاه ایران به عهده داشته است. بدین سان، به نظر می‌رسد برخی از کشورهای صادرکننده نفت اهرم قیمت‌های نفت را در اختیار دارند و این دولتهای این کشورها هستند که سیاست تعیین قیمت نفت را معلوم می‌کنند و اوپک را اداره می‌کنند نه برعکس.» (۲۴۲) (تأکید از ما است)

شاه به خبرنگار مجله اشپیگل که از او می‌پرسد: «آیا کشورهای تولیدکننده نفت از این پس درباره سرنوشت جهان غرب تصمیم خواهند گرفت؟» پاسخ می‌دهد:

«... اعتقاد من بر این است که در گذشته ما از طرف قدرتهای استعماری و بوسیله جهان سرمایه‌داری استثمار شده بودیم... از نظر ما صحیح نیست که از

غرب انتقام بگیریم. همانطور که گفتیم ما می‌خواهیم عضوی از باشگاه شما باشیم. مسأله تجدید نظر و اصلاح مجدد روابط میان جهان صنعتی و کشورهای تولیدکننده نفت در بین است.» (۲۴۳)

او در این مصاحبه نیت باطنی خود را بیان کرده و می‌کوشد به عنوان يك شريك متساوی‌الحقوق از سوی سرمایه‌داران بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. از «حدیث اسکندر» دیگر «فسانه» ای باقی نمانده و دوران تازه با «حلاوتی» «دیگر» آغاز گردیده است.

شاه در کنفرانس مطبوعاتی نیاوران در دیماه ۱۳۵۲ اعلام می‌کند: (۱) بهای نفت به رغم افزایش در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ همواره کمتر از افزایش نرخ تورم در بازار بین‌المللی بوده است، (۲) بهای نفت در مقایسه با دیگر منابع انرژی در سطح پائینی قرار دارد، (۳) نفت به علت غیرقابل تجدید بودن با ارزش‌تر از آن است که به مصرف سوخت برسد. (۲۴۴)

در کنفرانس نامبرده سعی او بر این بود که ضمن جدا کردن سیاست نفتی خود از سیاست غرب و شرکتهای نفتی هم دل غرب را به دست آورد و هم دل کشورهای توسعه‌نیافته را.

در زمستان ۱۳۵۲، به دنبال مصاحبه‌های مطبوعاتی مختلف شاه که در آنها وی بر ارائه يك سیاست مستقل نفتی تأکید کرده بود، کشورهای غرب اغلب ایران را مسئول اصلی افزایش بهای نفت معرفی می‌کردند او در این مصاحبه‌ها حتی گاه از تهدید و اخطار به کشورهای غربی نیز خودداری نکرده بود. (۲۴۵)

مقارن با پافشاری ایران در افزایش بهای نفت روزنامه اطلاعات به نقل از رادیو لندن از گسترش اختلاف نظر میان تهران و واشنگتن خبر می‌دهد. (۲۴۶)

شاه پا را از این فراتر نهاده و زندگی «بی‌بند و بار» غربی را که نه تنها غرب را مبتلا کرده بلکه «مضرات» آن نیز متوجه جامعه ایران شده به باد انتقاد می‌گیرد و آنها را مسئول افزایش «قیمت‌ها» و «تورم» معرفی می‌کند. (۲۴۷)

بدین سان ایران رفته رفته زیر فشار نیروهای تولید داخلی و هم‌چشمی و رقابت با دیگر کشورهای اوپک به ویژه در همکاری با جناح تندرویك سیاست مستقل نفتی در برابر شرکتهای بزرگ نفتی و کشورهای سرمایه‌داری صنعتی پیش می‌گیرد. و در برابر فشار دولت امریکا به تعدیل سیاست نفتی وی واکنش مخالفت‌آمیز نشان می‌دهد.

از سال ۱۹۷۴ به بعد ایران در جمع اعضای تندروی اوپک و در برابر عربستان، که می‌کوشید از افزایش بهای نفت جلوگیری کند، قرار گرفت. به همین مناسبت توجه شرکتهای نفتی که تا ۱۹۷۳ عمدتاً به سوی ایران برای تعدیل فشارهای اوپک بود، از این پس به سوی عربستان متمرکز شد. شرکتهای بین‌المللی نفت در سالهای ۷۶-۱۹۷۵

پافشاری شاه را برای افزایش میزان تولید نادیده گرفتند، در حالی که بر میزان تولید نفت عربستان افزودند. (۲۴۸)

هنری کیسینجر وزیر خارجه وقت امریکا شاه را مسئول افزایش شدید قیمت‌های ۱۹۷۳ اوپک معرفی می‌کند. (۲۴۹)

در دستورالعمل سری که در آوریل ۱۹۷۴ (فروردین ۱۳۵۳) از سوی وزارت امور خارجه امریکا به سفارت آن کشور در تهران صادر شده چنین آمده است:

«تنها ابرهائی که در افق ایالات متحده و ایران وجود دارد مربوط به قیمت‌های نفت است که در مورد آن ایرانیها سرسختی نشان می‌دهند.» (۲۵۰)

«روابط ایران و امریکا عالی است. ما در ایران از موقعیت ممتازی برخورداریم و نقش بااهمیتی در محاسبات سیاست خارجی آن ایفا می‌کنیم. ما در همه مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی عملاً دارای دیدگاه‌های یکسانی هستیم، تنها استثناء مربوط به عرضه و قیمت نفت می‌شود.» (۲۵۱)

اختلاف در مورد افزایش بهای نفت میان اعضای اوپک در کنفرانس مالی در اندونزی بالا می‌گیرد. ایران که خود موافق افزایش بهای نفت بود به علت مخالفت بعضی از اعضا، به ویژه عربستان سعودی، سیاستی دوپهلوی پیش می‌گیرد. (۲۵۲)

شاه در مصاحبه با خبرنگار مجله اشپیگل در ۱۵ آذرماه ۱۳۵۵ می‌گوید نظر ایران ۱۵ درصد افزایش بهای نفت است در حالی که برخی از کشورها مانند نزوئلا افزایشی بیشتر (۲۵ و ۴۰ درصد) و برخی کمتر پیشنهاد کرده‌اند. (۲۵۳)

در همین مصاحبه شاه بار دیگر پا را از گلیم خود فراتر نهاده علت وضع بد اقتصادی کشورهای جهان سوم را در این می‌داند که «آنها هنوز واقعیت‌ها را درک نکرده‌اند... و هنوز از سیستم کهنه استعمار پیروی می‌کنند». او به ویژه از کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی که «صف واحد اوپک را شکسته و حساب خود را از ۱۱ کشور دیگر عضو اوپک جدا کرده‌اند تا بتوانند افزایش قیمت نفت را به ۵ درصد محدود کنند» و موجبات سپاسگزاری کارتر رئیس جمهور امریکا را فراهم کنند گله و شکایت می‌کند. (۲۵۴)

افزایش بهای نفت هرچند بر اقتصاد امریکا آثار منفی بر جای گذاشته بود، اما اهمیت استراتژیک ایران برای امریکا به حدی زیاد بود که آن کشور هیچگاه درصدد نبود سیاست کلی و اساسی خود را در ایران تابع نوسانات بهای نفت و پافشاری ایران در افزایش آن کند.

«ایران در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده يك عنصر حیاتی و در موضع‌گیری ایالات متحده در برابر اتحاد شوروی عامل مهمی به شمار می‌آید. این کشور به علل موقعیت جغرافیائی، منابع نفت و نفوذ سیاسی از اهمیت استراتژیک استثنائی برخوردار است... اعضای کنگره و رهبران افکار عمومی از رژیم یک‌سالارانه شاه و روشهایش به ویژه بی‌توجهی برای حقوق

بشر در قلمرو سیاست و نیز نقش شاه در بالا نگهداشتن بهای نفت شکوه می‌کنند...

«خط مشی امریکا در مورد ایران در تأمین بیشتر منافع خود موفق بوده است. تنها در مورد قیمت‌گذاری نفت استثناء وجود دارد.» (۲۵۵)

در کنفرانس اوپک در دسامبر ۱۹۷۶ پیشنهاد ایران در افزایش بهای نفت تا ۱۵ درصد با مخالفت شدید عربستان روبرو شد و به علت اعمال نفوذ عربستان سرانجام کنفرانس تنها با افزایش ۱۰ درصد بهای نفت از اول ژانویه ۱۹۷۷ و ۵ درصد در نیمه دوم سال ۱۹۷۷ موافقت کرد. (۲۵۶) عربستان هم‌چنین اعلام کرد تولید خود را تا میزان ۲ درصد افزایش خواهد داد تا اثر افزایش قیمت را توسط دیگر کشورهای اوپک خنثی سازد. (۲۵۷)

در کنفرانس دوحه (آذرماه ۱۳۵۵) اختلاف ایران و عربستان سعودی بر سر مسأله افزایش بهای نفت مسلم‌تر شد. یمانی وزیر نفت وقت عربستان سعودی در یک کنفرانس مطبوعاتی که پیش از پایان جلسه وزیران اوپک برگزار شد تهدید کرد که «وقتی کشور وی ظرفیت عظیم تولید نفت خود را آزاد کند و بگذارد نفت سعودی همچون سیلی به بازار جهان سرازیر گردد این روش افزایش ۱۵ درصدی را غیرممکن خواهد کرد.» (۲۵۸) به جز کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی ۱۱ کشور عضو اوپک همگی با افزایش ۱۵ درصد در بهای نفت موافقت داشتند. (۲۵۹)

سال ۱۳۵۶ برای شاه از نظر سیاست درآمد نفت به سال شومی تبدیل شد و بسیاری از رؤیاهای او که به افزایش درآمد نفت پیوند خورده بود نقش بر آب گردید. دنیای غرب در برابر افزایش بهای نفت واکنش بیشتری نشان داد. سیاست شرکت‌های نفتی نسبت به ایران که به جمع «عقابها»ی اوپک پیوسته بود خصمانه‌تر شد.

کشورهای امپریالیستی با کمک عربستان و انگشت گذاشتن روی نقطه ضعف شاه و کم کردن میزان تولید سعی داشتند او را وادار به تسلیم کنند. عربستان چنین وانمود می‌کرد که این اوست که نبض اوپک را در دست دارد نه ایران. (۲۶۰) در همین راستا شرکت‌های عضو کنسرسیوم در مخالفت با سیاست شاه میزان تولید نفت خام را نسبت به سالهای پیش کاهش دادند به طوری که تولید نفت خام از مناطق نفت‌خیز جنوب از ۱،۹۹۷ میلیون بشکه در ۱۳۵۲ به ۱،۸۱۶ میلیون بشکه در ۱۳۵۷ کاهش پیدا کرد، در حالی که تولید نفت اوپک در فاصله سالهای ۷۷-۱۹۷۳ از ۳۰،۹۸۹ میلیون بشکه به ۳۱،۱۷۳ میلیون بشکه افزایش پیدا کرده بود. (۲۶۱) هم‌چنین فروش نفت جهت صادرات به شرکت‌های بازرگانی عضو کنسرسیوم از ۱،۷۰۶ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۲ با ۳۵ درصد کاهش (۶۰۰ میلیون بشکه) به ۱،۱۰۵ میلیون بشکه در ۱۳۵۶ رسیده بود. در حالی که در همین فاصله صادرات نفت توسط شرکت ملی نفت از ۱۲۶ میلیون بشکه تا چهار برابر افزایش یافته و به ۵۴۸ میلیون بشکه در سال رسیده بود. (۲۶۲)

در فاصله سالهای ۱۳۳۲-۵۰ چه وقایعی در کشور روی داده بود که شاه را از موضع هوادار به موضع مخالف در برابر شرکتهای بین‌المللی نفت و امپریالیسم سوق داده بود؟ آیا شاه از آن پس دیگر به نیروهای «ضد» امپریالیست و «ضد» کارتل‌های نفتی پیوسته بود؟ یا مخالفتش با شرکتهای بین‌المللی نفت صرفاً یک بازی دیپلماتیک برای فریب اعضای اوپک در لباس دوست و ایجاد تفرقه در میان آنها بود؟ و همچون یک مهره شطرنج در بازی بالا و پائین بردن بهای نفت در دست امپریالیسم جابجا می‌شد؟ و بالاخره اینکه آیا عامل اصلی اقدامات او را در افزایش بهای نفت و تغییر جهت کارهای سیاسی‌اش می‌بایست در واقعیت و منافع مشخص بورژوازی ایران جستجو کرد یا در تضاد و رقابت شرکتهای فراملیتی و کشورهای امپریالیستی؟

برای شناخت علت اساسی این تحولات به ظاهر ناگهانی و تغییر در سیما و سیاست «آریامهری» قبل از هر چیز می‌بایست به بررسی تحولات و جابه‌جائی در روابط اقتصادی و اجتماعی که در فاصله سالهای نامبرده در ایران صورت گرفته بود پرداخت. در درجه اول تنها با پی‌جوئی، بررسی و ریشه‌یابی این رابطه است که می‌توان تغییر در سیاست نفتی شاه را به مثابه بازتابی از این رویدادهای بنیادی شناخت. رابطه‌ای که نه شاه و نه هیچ شخصیت و سازمان و نهاد سیاسی و اجتماعی دیگری نمی‌توانست از چارچوب کلی آن رابطه فراتر رود. اگرچه نهادها و شخصیت‌ها ممکن است برحسب ایدئولوژی و خاستگاه طبقاتی و اجتماعی خود در تند یا کند کردن و شکل و مفهوم دادن به تحولات جامعه نقشی مثبت یا منفی، کم و یا زیاد داشته باشند.

نظام اقتصادی - اجتماعی که در سالهای ۱۳۴۰ با گامهای بلند در ایران رو به گسترش و پیشرفت داشت دیگر نمی‌توانست بدون برهم زدن قرار و مدارهای اصلی اقتصادی با کشورهای امپریالیستی، به ویژه در رابطه با نفت، به زندگی خود ادامه دهد؛ و نخستین شرط تداوم زندگی‌اش بر هم زدن نظم و نسقی بود که آن را در حالت رکود، تسلیم و اطاعت نگاه می‌داشت.

پس از اصلاحات ارضی و ایجاد شرایط مناسب‌تر مادی برای گسترش روابط سرمایه‌داری یا شاه می‌بایست از سلطنت و حکومت کناره‌گیری می‌کرد و راه را برای تعمیق و تحکیم هرچه بیشتر و گسترش آزادانه‌تر این رابطه در همه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی هموار می‌کرد و یا حداقل خود را با فوری‌ترین الزامات استمرار و رشد سرمایه‌داری سازگار می‌نمود.

البته نه سودهای جاه‌طلبانه‌ای که در شاه برای زنده کردن میراث عهد «باستان» وجود داشت و انجام آن «مأموریت» بزرگ تاریخی را به وی محول کرده بود اجازه نادیده گرفتن تغییرات را می‌داد و نه از آن مهمتر خود آن تغییرات. هیچ نهاد، مرجعیت و ارگان سرمایه‌داری حتی از نوع محافظه‌کارترین و ناخالص‌ترین آنها منافع و خواسته‌های دیگر

نهادها، قدرتها، گروهها و کشورهای سرمایه‌داری را به رغم سلطه و جذبشان، مگر در صورت ضعف و ناتوانی بر منافع و امتیازات خود مقدم نخواهد شمرد.

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ سرمایه‌داری ایران به آن درجه از قدرت اقتصادی و توانایی مالی دست یافته بود که در حوزه مرجعیت سیاسی دست در پنجه انحصارات بین‌المللی سرمایه و کشورهای امپریالیستی بیفکند. پویش و تحرك نظام اقتصادی حاکم در انباشت سرمایه و ضرورت تجدید سرمایه‌گذاری موجب ایجاد يك قدرت خودزا و تقویت‌کننده رشد و توسعه اقتصادی شده بود.

در زمینه صنعت نفت، ایران به ویژه از يك تجربه پنجاه ساله و همچنین از يك کادر نیرومند و ورزیده فنی، مالی و صنعتی و کارگر ماهر برخوردار بود. اوضاع و احوال بین‌المللی و از همه مهمتر علاقه به همکاری میان کشورهای اوپک نیز جملگی به شاه امکان می‌دادند و حکم می‌کردند که با «سخن نو» «حلاوت» درآمد سرشار نفت را در حلقوم بورژوازی پروار شده داخلی، که خود و خانواده‌اش در رأس آن قرار داشتند، هرچه بیشتر بیچشانند.

۶- سیاست نفتی شاه

سیاست نفتی شاه در يك جمله خلاصه می‌شد: خشکانیدن هرچه سریعتر چاههای نفت برای تبدیل کشور به پنجمین قدرت نظامی و اقتصادی جهان. این سیاست منبعت از سیاست عمومی او در رسیدن به «تمدن بزرگ» در حداقل فاصله زمانی ممکن بود. برای رسیدن به این هدف چون هیچ درآمدی بی‌درسرتر از درآمد نفت در دسترس نبود، بنابراین می‌بایست همه کوششها در راه افزایش درآمد نفت ابتدا فقط از راه افزایش میزان تولید و سپس میزان تولید و بها هر دو متمرکز شود.

طبق برآوردهای رسمی میزان کل ذخایر ثابت نفت ایران حدود ۷۰ میلیارد بشکه برآورد می‌شد، (۲۶۳) که با استخراج ۵/۵ تا ۶/۵ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی می‌شد که این ذخایر بیش از سی سال دوام نیاورده و به پایان برسد. (۲۶۴) در چارچوب برنامه‌های دولت در نظر بود تولید نفت خوزستان، که در دو دهه گذشته ۹۰ درصد تولید کشور از آن منطقه به دست آمده بود، با استخراج ۷/۶ میلیون بشکه در روز تا ۱۹۷۸ به حد نهائی برسد، ۶ سال در این سطح ثابت نگاهداشته شود و از آن پس به تدریج تا ۱۹۹۳ رو به کاهش گذارد و تولیدات آن صرفاً به مصرف تأمین نیازهای داخلی برسد. (۲۶۵)

با این همه دولت در نظر داشت علاوه بر ۸/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در طی برنامه پنجم ۷/۵ میلیارد دلار دیگر در این رشته سرمایه‌گذاری کند و سقف تولید روزانه را تا ۷/۲ میلیون بشکه افزایش دهد. (۲۶۶)

اصرار در بالا بردن سقف تولید (با در نظر گرفتن بهای ناچیز آن) و سوزاندن بخش عمده گاز استخراجی، به علت نداشتن امکانات بهره‌گیری از آن، از مظاهر برجسته سیاست ضدملی و اتلاف و تبذیر در برنامه‌های اقتصادی شاه بود. به ویژه که او خود به اهمیت بزرگ و فزاینده نفت در اقتصاد جهانی و نقش چندگانه‌اش در صنعت، به خصوص صنایع شیمیایی، آشنا بود.

شاه بارها اعلام کرده بود که نفت تنها يك منبع انرژی ساده نبوده بلکه ماده اولیه‌ای است که هزاران فرآورده دیگر از آن ساخته می‌شود که باید نوع و میزان مواد و استفاده از آن را بیشتر کرد. او در مصاحبه‌های خود مشتقات گوناگون نفت را مانند کودهای شیمیایی، الیاف صنعتی، مواد پلاستیک، مواد ساختمانی، مواد پاک‌کننده، مواد حلال رنگها و بالاخره مواد غذایی با خودنمایی یادآوری می‌کرد. (۲۶۷)

او تأکید می‌کرد که با وجود منابع انرژی‌زای دیگر مانند ذغال سنگ، نفت و گاز گرفته شده از ذغال سنگ، انرژی اتمی، سنگهای موق قیردار، شنهای اسفالتی، انرژی آبی، انرژی حرارتی زمین و انرژی آفتاب، مصرف نفت برای تولید برق در خانه «خیانت» است. (۲۶۸)

فواد روحانی استدلال می‌کرد «اگر فقط ده درصد تولیدات نفت و گاز ایران تبدیل به فرآورده‌های نهایی یا میانی پتروشیمی چه برای مصرف داخلی و چه برای فروش در بازار جهانی شود، درآمد فروش آنها دو برابر فروش تمام نفت خام تولیدی خواهد بود.» (۲۶۹) شاه اظهار فضل می‌کرد در صورتی که از نفت فقط برای تولید مواد پتروشیمی استفاده شود «در این صورت به جای ۲۰ سال برای ۲۰۰ سال کفایت خواهد کرد.» (۲۷۰)

با این همه فضل‌فروشیها و نمایشهای تبلیغاتی چه چیز می‌تواند، صرف‌نظر از تحقق رؤیاهای هوس‌آلود رسیدن به «تمدن بزرگ» توجیه‌گر سیاست به آتش کشیدن منابع نفت و گاز کشور باشد؟

پاسخهای شاه به رسانه‌های بین‌المللی روشن‌گر بخشی از این پرسش است. او در این مصاحبه‌ها صریحاً اعتراف می‌کند که منظور از افزایش تولید نفت و بالا بردن درآمد از آن محل در درجه اول تقویت بنیه نظامی و بدان‌وسیله دفاع از دنیای غرب است. (۲۷۱)

البته ارائه آمار و ارقام درباره اهمیت و ارزش ثروت تجدیدنابذیر نفت توسط شاه و مبلغانش هرگز با عملکرد و سیاست عملی آنها در این باره سازگاری نداشت. در فاصله کوتاهی در همین دوره، به رغم همه این لاف و گرافها، میلیاردها مترمکعب گاز بدون ذره‌ای احساس مسئولیت و شرمساری، برای استخراج هرچه بیشتر نفت، به آتش کشیده شد. مثلاً تنها در طی برنامه پنجم (۱۳۵۲-۵۶) از ۲۵۴ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی استخراج شده ۱۳۳ میلیارد (۵۲ درصد) آن سوزانده شد. (۲۷۲)

نگاهی سطحی به تغییرات بهای هر بشکه نفت میان دو دوره پنجساله ۱۳۴۷-۵۱ و ۱۳۵۲-۵۶ بیانگر ضربه‌های جبران‌ناپذیری است که نظام سلطنتی به ثروتهای طبیعی مردم

این کشور وارد کرده است.

در فاصله سالهای ۱۳۴۷-۵۱ (۱۹۶۸-۷۲) مقدار ۸۱۱۵ میلیون بشکه نفت به بهای تقریبی ۷۹۷۶ میلیون دلار صادر گردید. (۲۷۳) اگر دولت برای تأمین هزینه‌های ارزی کم و بیش ضروری کشور تنها به صدور ۲ میلیون بشکه در روز قناعت کرده بود کل صادرات نفت در این دوره پنجساله به ۳۶۵۰ میلیون بشکه محدود می‌شد و بقیه - ۴۴۶۵ میلیون بشکه - در مخازن امن نفت باقی می‌ماند. ضمن اینکه اگر مقدار نفت نامبرده تا دهها سال بعد همچنان به صورت ذخیره و دست نخورده باقی می‌ماند، احتمالاً به مصارف مفیدتری می‌رسید. اما اگر حتی در دوره پنجساله بعدی (۱۳۵۲-۵۶) اقدام به استخراج و صدور آن طبق بهای رایج در بازار (حداقل ۱۰ دلار) شده بود طبق یک حساب سرانگشتی میزان درآمد دولت تنها بابت صدور آن به حدود ۴۵ میلیارد دلار یعنی ۵/۶ برابر پنج سال قبلی می‌رسید.

اما گوش شاه به این حسابهای ساده که محاسبه و برآورد آن از عهده هر حسابدار بنگاه تجارتي نیز برمی‌آمد بدهکار نبود. او تنها در اندیشه افزایش درآمد نفت به هر بهایی بود. زیرا در نظام آریامهری نه هنری برای بهره‌برداری اقتصادی از صنعت دیده می‌شد و نه سازماندهی و سود ده کردن بخش کشاورزی. تنها راه تأمین هزینه‌های بی‌حساب و کتاب و متورم دولت افزودن بر صادرات نفت بود.

در واقع نظام شاه نه تنها گرفتار هیستری افزایش صدور نفت، بلکه متعهد به افزایش سرسام‌آور مصرف داخلی آن نیز بود، به طوری که پیش‌بینی می‌شد مصرف سرانه انرژی از ۱۲۷۴ لیتر نفت در ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) به ۵۰۶۰ لیتر در ۱۹۹۷ افزایش داده شود (سالانه حدود ۷ درصد). (۲۷۴)

اما درآمد نفت در نظام شاه چگونه به مصرف می‌رسید؟ صرف‌نظر از مصرف بخشی از آن در امور عمرانی کشور و حیف و میل بخشی دیگر مبالغ بزرگی صرف خرید تجهیزات نظامی از خارج، کمک به کشورهای خارجی و یا طرح و اجرای پروژه‌های نمایشی و از نظر اقتصادی زیانبار می‌شد.

مثلاً میزان هزینه‌های نظامی و امنیتی علنی دولت از ۲۱۰ میلیون دلار در ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) ظرف مدت دهسال، با ۶/۶ برابر افزایش، به ۱/۴ میلیارد دلار تا ۱۳۵۰ (۱۹۷۲) افزایش یافت. روند افزایش در سالهای ۱۳۵۳-۵۴ همپا با بالا رفتن بهای نفت شتاب بیشتری پیدا کرد به طوری که از ۵/۳ میلیارد دلار در ۱۳۵۳، با ۳/۸ برابر افزایش نسبت به سال ۵۰، به مبلغ ۷/۸ میلیارد دلار در ۱۳۵۴ رسید. (۲۷۵)

به طور کلی طبق پیش‌بینی سازمان برنامه کل دریافت‌های ارزی دولت در طول برنامه عمرانی پنجم به ۱۲۲/۸ میلیارد دلار بالغ می‌گردید که ۲۹/۱ میلیارد دلار آن (۲۴ درصد کل درآمد نفت) صرف امور نظامی شده بود. (۲۷۶)

«طبع بلند» شاه مانع از آن بود که وی از درآمد نفت فقط برای برنامه‌های داخلی استفاده کند. او کیسه بادل و بخشش خود را به روی دیگر کشورها به ویژه کشورهای صنعتی غرب گشوده بود. میزان کمکهای خارجی تعهدی ایران از ۴ میلیون دلار در ۱۹۷۰ به ۳۲۸۰ میلیون دلار در ۱۹۷۴ افزایش یافته بود. (۲۷۷) میزان این کمکها در این سال ۶/۹ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. (۲۷۸) هم‌چنین میزان تعهدات دوجانبه و چندجانبه دولت در برابر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول افزایش فوق‌العاده پیدا کرده و تا پایان سال ۱۹۷۴ به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید. (۲۷۹)

در سالهای ۷۵-۱۹۷۳ قراردادهای بزرگ اقتصادی میان ایران و کشورهای امریکا، فرانسه، ایتالیا و انگلستان به امضا رسید. میزان وام با بهره کم به دولت انگلستان به ۱/۲ میلیارد دلار و به دولت فرانسه به ۱ میلیارد دلار بالغ می‌گردید.

بخش بزرگ دیگری از درآمد نفت جذب برنامه‌های نمایشی و «حیثیتی» شاه می‌شد. برنامه‌های پرهزینه و شتابزده ایجاد کارخانه‌های برق اتمی از آن جمله بود. مثلاً در قراردادی که در مارس ۱۹۷۵ با دولت امریکا به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار به امضا رسید، ضمن خرید ۵ میلیارد دلار ساز و برگ جنگی، خرید ۸ کارخانه برق اتمی هر یک به ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات جمعاً به مبلغ ۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود. (۲۸۰)

تا سال ۱۳۵۶ اقدام به ایجاد دو کارخانه برق هسته‌ای در بوشهر به وسیله آلمانها شد و برای نصب چهار کارخانه دیگر با مؤسسات ژاپنی قراردادهایی به امضا رسید. در قرارداد دیگری که در همانسال به مبلغ ۷/۸ میلیارد دلار با فرانسویها به امضا رسیده بود از جمله پیش‌بینی خرید و نصب دو کارخانه ۹۰۰ مگاواتی برق هسته‌ای شده بود. (۲۸۱)

ایجاد کارخانه‌های متعدد برق اتمی، که هنوز هم معماهای بسیاری از جمله در رابطه با محیط زیست برای کشورهای پیشرفته صنعتی حل نشده، در کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است و مقادیر بزرگی از آن بدون هیچگونه استفاده سوزانده می‌شود تنها موجب نابود کردن دارائیهای کشور و به خطر انداختن محیط زیست می‌گردید. خوشبختانه هیچیک از این طرحها به مرحله بهره‌برداری نرسید.

در سیاست نفتی يك دولت مردمی، ملی و مسئول حداقل توجه به نکات زیر لازم است: جدا کردن کامل درآمد نفت از بودجه کل کشور و اختصاص انحصاری آن در بهبود و بالا بردن سطح زندگی مردم، پیشرفت صنعت، کشاورزی و امور فرهنگی و آموزشی؛ قطع پرداختهای نظامی و خریدهای تسلیحاتی از محل درآمد نفت؛ محدود کردن تولید نفت در حد جذب اقتصادی و کاربرد عقلانی درآمد حاصله از آن؛ منع صدور نفت خام و جایگزین کردن آن با فرآورده‌های نفت و محصولات پتروشیمی؛ محدود کردن میزان تولید تا سطح

توانائی کامل در بهره‌برداری صنعتی از گاز استخراجی همراه با آن؛ گسترش شبکه گازرسانی در همه شهرهای بزرگ و کوچک و مراکز صنعتی؛ استفاده گسترده از سوخت نفت گاز، نفت، گاز و استفاده از نیروی گاز برای به کار انداختن خطوط ارتباطی درون شهری؛ جیره‌بندی مصرف بنزین و محدود کردن استفاده از خودروهای شخصی و دیگر مصارف غیرانرژی‌زا از نفت؛ کاهش مصرف نفت در داخل کشور؛ و بالاخره آزاد کردن اقتصاد کشور از زنجیر وابستگی به نفت و درآمد حاصله از آن.

۷- نقش درآمد نفت در تثبیت و فروپاشی سلطنت پهلوی

تا زمانی که سهم درآمد نفت در تولید ناخالص ملی کمتر از دیگر بخشهای اصلی اقتصاد یا در سطحی متعادل با آنها قرار داشت، به رغم نقش مؤثری که همواره در تأمین ارز خارجی و اجرای برنامه‌های عمرانی داشته است، با این همه امکان کنترل نسبی آثار اقتصادی و اجتماعی آن از سوی دستگاههای اجرائی هیأت حاکم و توزیع آن میان بخشهای مختلف و گروههای ذینفع بیش و کم وجود داشت. اما هنگامی که آهنگ افزایش این درآمد شتاب بیشتری پیدا کرد و بخش بزرگ و اصلی تولید ناخالص ملی را شامل شد دیگر امکان مهار کردن آثار و پیامدهایش و ابتکار جذب و کاربرد اقتصادی‌اش، حتی در همان قالب اقتصاد آریامهری، از دست دولت خارج شد. از آن پس درآمد نفت مشخصاً به صورت یکی از عوامل نیرومند در فروپاشی ساختار اقتصادی و سیاسی نظم حاکم در آمد. تداوم و انسجام هرچند شکننده‌ای که در دیکتاتوری سلطنتی برای چند دهه پابرجا مانده بود سست گردید، هرج و مرج، بی‌بند و باری بی‌سابقه، حرص و آز سیری‌ناپذیر برای چپاول سراسر دستگاهها، نهادها، شخصیتها و سازمانهای دولتی و به تبعیت و همپای با آن مؤسسات و شرکتهای خصوصی را از بالا تا پایین بیش از پیش در کام خود فرو برد. تحرك و جهش ناگهانی کنترل‌ناپذیر ناشی از سیل درآمد نفت رشته‌های انضباط کهن را از هم گسست، درماندگی نظام در تأمین انتظارات عمومی که با افزایش درآمد نفت بیشتر شده بود، آن را در نظر توده‌های مردم بی‌اعتبارتر کرد.

وابسته شدن هرچه بیشتر اقتصاد کشور و بودجه دولت به درآمد نفت و از آن طریق به اقتصاد جهانی، که از دایرة اقتدار و اثرگذاری اقتصاد ملی ما به کلی به دور بود، آن را بیش از پیش تابع نوسانها و دوره‌های رکود و رونق بازار جهانی کرده و به زائده آن تبدیل ساخت. بدین ترتیب نظام «شاهنشاهی» با سابقه تاریخی چندین هزار ساله و به رغم افاضات و بدیهه‌سرایی نایب‌های «علم اقتصادش» که در سرو سامان دادن يك شبه میلیاردها دلار بی‌همتا بودند، به صورت بازیچه‌ای در دست عوامل «ناشناخته» بین‌المللی در آمد.

در سالهای ۵۰-۱۳۳۲ اقتصاد ایران با اجرای برنامه‌های دوم، سوم و چهارم عمرانی در چارچوب و محدوده نظام دیکتاتوری سلطنتی رشدی مستمر داشت. همانگونه که در آغاز اشاره شد دولت با استفاده از درآمد نفت بسیاری از مشکلات ارزی و اعتباری خود را از میان برداشته و طرحهای اقتصادی را به پیش می‌برد. در این دوره میانگین سهم ارزش افزوده ملی سالانه نفت در تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت از ۱۷ درصد در سال تجاوز نمی‌کرد، در حالی که سهم ارزش افزوده کشاورزی ۲۲/۷ درصد و صنعت و معدن ۱۵ درصد آن را شامل می‌شد. (۱۳۱)

انفجار بهای نفت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، همزمان با اجرای برنامه پنجم، اوضاع را از ریشه دگرگون کرد و همان هدایت، اداره و کنترل پیشین اقتصادی را نیز با توجه به سیاست نفتی شاه (قرار دادن کشور در مدت زمانی اندک در صف پنج کشور صنعتی جهان با استفاده از درآمد نفت بدون تغییر بنیادی در نظام دولتی و ساخت اقتصادی - اجتماعی) از دست دولتمردان به کلی خارج ساخت. (۱۳۲)

سهم نفت در تولید ناخالص در فاصله سالهای ۵۶-۱۳۴۱ که سالهای گسترش پرشتاب روابط سرمایه‌داری در ایران بود، بیش از ۳۰ برابر افزایش یافت و از ۴۰ میلیارد ریال (۱۲/۳ درصد تولید ناخالص ملی) در ۱۳۴۸ به ۱۲۸۵ میلیارد ریال (۳۴/۷ درصد تولید ناخالص) در ۱۳۵۶ رسید. در حالی که در همین فاصله سهم تولیدات غیرنفتی از ۸۷/۷ درصد به ۶۵/۳ درصد تولید ناخالص ملی کاهش پیدا کرد، با اینکه از نظر مبلغ بیش از ۸/۵ برابر افزایش یافته و به رقم ۲۴۱۷ میلیارد ریال رسیده بود. (۱۳۳)

چهار برابر شدن درآمد نفت در دوره برنامه پنجم از ۲۶/۸ میلیارد دلار به ۹۸/۲ میلیارد دلار همه تنگناها و محدودیتهای مالی نظام شاه را به ظاهر از میان برداشت و افق روشن و باعظمتی را در برابرش گشود. اما از همان فردای هجوم درآمدهای تازه به خزانه کشور کارزار خوفناکی میان جناحها و باندهای هیأت حاکم برای ربودن این درآمد بادآورده درگرفت. آنها که تا آنزمان در سرهم‌بندی کردن، چاپیدن و سر به نیست کردن بودجه‌های دولتی به حد کافی تجربه آموخته، حلقومشان را گشاد، سفره‌های خود را گسترده و آمادگی تام و تمامی برای ربودن سیل درآمدها، بدون برجای گذاشتن ردپائی پیدا کرده بودند، اکنون برای تاراج این درآمد سرشار سر از پا نمی‌شناختند.

افزایش درآمد نفت در سال نخست به همه متقاضیان سخاوتمندانه پاسخ داد. و هر کس هر آنچه می‌خواست به دست آورد. اما از سال ۱۳۵۴ به بعد مسابقه برای به چنگ آوردن درآمد بیشتر آنچنان شتابی به خود گرفت، که به رغم افزایش نسبی به علت بالا رفتن تب تقاضا نتوانست به گونه‌ای رضایت‌بخش پاسخگوی همه دستهایی که به سویش دراز شده بود، باشد. مصیبت هنگامی آغاز شد که میزان تولید نه تنها افزایشی پیدا نکرد، بلکه رو به کاهش نیز گذاشت. (۱۳۵)

به راستی اگر همه درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک هم یکجا، تنها برای تأمین

اعتبارات بودجه ایران، در اختیار طراحان، مجریان و متقاضیان اقتصاد آریامه‌ری گذاشته می‌شد، پس از چندصباحی باز هم با کسر بودجه و کمبود اعتبار روبرو می‌شدند.

به همین مناسبت، یعنی به علت عدم افزایش درآمد متناسب با «تقاضا»، بحران ویژه «اقتصادی» نظام شاه را در کام خود فرو برد. خاستگاه و عامل این بحران نه مانند بحرانهای عمومی اقتصادی سرمایه‌داری، گرایش نزولی نرخ سود و رکود اقتصادی، بلکه ناتوانی دستگاههای دولتی در جذب بخردانه و صرفه‌جویانه درآمد نفت، هرج و مرج و بی‌بند و باری در چپاول درآمدهای کلان و ناگهانی بود.

اشکال اصلی نظام شاه نه نبود اعتبارات عمرانی برای اجرای برنامه‌های اقتصادی، بلکه وجود اعتبار بیش از حد توانایی جذب آن، نداشتن سازمانهای صالح و کارآمد در مصرف آن و وجود يك دستگاه گسترده و فاسد و انگلی در لفت و لیس کردن و هدر دادن آن بود. (۲۸۶)

بازتاب هرج و مرج و تلاطم اقتصادی سالهای ۵۷-۱۳۵۲ در همه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی به ویژه در اجرای برنامه پنجم، سیاستهای تورمی پولی و اعتباری، افزایش عنان‌گسیخته قیمت‌ها، واردات بی‌حساب و کتاب و کاهش صادرات، افزایش سهم دولت در اقتصاد و هجوم روستائیان به شهرها نمایان شده بود.

تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم. با افزایش درآمد نفتی کشور به حدود ۴ برابر در ۱۳۵۲ در برنامه عمرانی پنجم تجدید نظر اساسی به عمل آمد و آهنگ رشد سالانه درآمد ناخالص ملی به بیش از دو برابر افزایش پیدا کرد و حجم کل سرمایه‌گذاری سر به ۴۷۰۰ میلیارد ریال، که ۷ برابر برنامه عمرانی چهارم بود، زد.

در تنظیم این برنامه توجهی به کمبود نیروی انسانی ماهر، عدم کفایت تشکیلات موجود با نیازهای يك اقتصاد متحول، نارسائی وسائل و تأسیسات زیربنائی مانند راهها، بنادر، فرودگاهها، وسایط حمل و نقل و عدم دسترسی کافی به مواد اولیه و واسطه‌ای نشده بود.

در این برنامه فقط در کمیت و افزایش حجم اعتبارات جاری و عمرانی تغییراتی داده شده بود بدون اینکه به کیفیت برنامه‌ریزی توجهی شده باشد. به ویژه میزان سرمایه‌گذاری ثابت دولت در برنامه از ۱۶۱۴ میلیارد ریال به ۳۲۹۸ میلیارد ریال و سهم آن از ۶۵/۶ درصد کل سرمایه‌گذاری ثابت در برنامه اولیه پنجم به ۷۰/۲ درصد در برنامه تجدید نظر شده افزایش یافته بود.

مهمترین اشکال در اجرای برنامه پنجم این بود که حتی بیش از برنامه عمرانی پیشین به درآمد نفت گره خورده و به همین مناسبت هر نوع تغییر در افزایش و یا کاهش تولید و بهای نفت همه محاسبات و پیش‌بینی‌های برنامه‌ریزان را بر هم می‌زد. در برنامه چنین پیش‌بینی شده بود که در طول برنامه روزانه حداقل می‌بایست

۵/۹۰۷ میلیون بشکه نفت به طور متوسط به خارج صادر گردد، که در عمل میانگین میزان صادرات نفت خام روزانه از ۵/۰۶۲ میلیون بشکه، یعنی ۸۵/۸ درصد مقدار پیش‌بینی شده در برنامه تجاوز نکرد. (۲۸۷) از سوی دیگر بهای نفت طبق انتظار برنامه‌ریزان افزایش نیافت. آهنگ این افزایش در سالهای ۵۶-۱۳۵۴ از ۲/۳ تا ۵ درصد بیشتر نشد. (۲۸۸) به همین مناسبت وقوع فاجعه‌ای که شاه از بروز آن به شدت هراس داشت اجتناب‌ناپذیر شد. انجام قول و قرارهای شاهانه برای رسیدن به دروازه «تمدن بزرگ» ناممکن گردیده بود. (۲۸۹)

سیاستهای پولی و اعتباری. (۲۹۰) بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور در شرایطی که هنوز قیمت‌های نفت افزایش فوق‌العاده نیافته بود منظم شد. به دنبال تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم در بودجه سال ۱۳۵۳ نیز تجدید نظر به عمل آمد و از ۱,۸۰۶ میلیارد ریال به ۲,۰۸۳ میلیارد ریال (حدود دو برابر) افزایش یافت.

افزایش سرسام‌آور هزینه‌های دولت در ۱۳۵۳ که در مورد هزینه‌های جاری تا ۱۳۰ درصد و در مورد هزینه‌های سرمایه‌گذاری به ۱۱۶ درصد می‌رسید، با توجه به اینکه این درآمد نه از راه افزایش مالیاتها و یا بالا رفتن تولیدات داخلی بلکه به علت افزایش بهره مالکانه نفت حاصل شده بود، همان تعادل ناپایدار پیشین را نیز که بر سیاستهای پولی و اعتباری کشور حاکم بود برهم زد.

در این دوره مجموع وامها و اعتبارات بانکها به بخش خصوصی به نسبت باورنکردنی ۳۹ درصد در سال افزایش پیدا کرد و از حدود ۳۶۶ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۵۱ به حدود ۱۹۲۱ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۵۶، یعنی بیش از ۵/۲ برابر افزایش یافت. این افزایش وام و اعتبار به مراتب بیش از ظرفیت توانائی و قدرت جذب تولیدی اقتصاد ایران بود. به همین مناسبت موجب افزایش هرچه بیشتر واردات کالاها و خدمات خارجی و ایجاد يك قدرت خرید کاذب گردید.

افزایش بی‌بند و بار وامها و اعتبارات بانکها به بخش خصوصی همراه با آثار انبساطی گسترده عملیات مالی دولت موجب رشد سریع تقاضای کل و نقدینگی بخش خصوصی شد، به طوری که بازده نقدینگی بخش خصوصی با رشد متوسط سالانه ۳۵ درصد از ۴۰۰ میلیارد ریال سال ۱۳۵۱ به ۲۱۳۹/۴ میلیارد ریال (بیش از ۵/۳ برابر) در ۱۳۵۶ رسید. بدهی بخش خصوصی به بانکهای تجاری به نحو بی‌سابقه‌ای رو به رشد گذاشت به طوری که میزان وامها و اعتبارات بانکهای تجاری در این فاصله سالانه ۳۵ درصد افزایش پیدا کرد. (۲۹۱)

دولت در رویارویی با مشکلات گوناگون در سالهای ۵۶-۱۳۵۵ کوشید با توسل به سیاست تحدید پول و اعتبار از بار آنها بکاهد که به علت وجود عدم تعادل‌های بنیادی در سیاست مالی و اقتصادی با ناکامی روبرو شد. پیامد این عدم تعادل تشدید رکود اقتصادی

بود که نخستین نشانه‌های آن، تورم توأم با رکود، از اواسط ۱۳۵۶ در اقتصاد کشور نمایان گردید. در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ آثار رونق اقتصادی مختصری ظاهر شد که بار دیگر جای خود را به رکود مزمین داد.

تورم و افزایش قیمت‌ها. از نظر تاریخی میان تورم و درآمد نفت رابطه نزدیکی وجود داشت. هماهنگی نسبی میان رشد اقتصادی، درآمد نفت و افزایش قیمت‌ها در دهه ۱۳۴۰ جای خود را به یک ناهماهنگی غیرقابل کنترل در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ داد.

همانگونه که در بالا اشاره شد با تجدید نظر در بودجه کل کشور در ۱۳۵۳ میزان نقدینگی بانکی در یک فاصله زمانی کوتاه و نیز تقاضای خرید کالا افزایش زیادی پیدا کرد. و به علت عدم تکافوی عرضه محصولات داخلی در تأمین تقاضا واردات کالا از خارج بیشتر شد. با این همه و به رغم افزایش عرضه کالا رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۵/۶ و ۶/۳ درصد در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به بیش از ۱۱ درصد در ۱۳۵۲ و ۱۵ درصد در ۱۳۵۳ رسید. همچنین آهنگ افزایش شاخص بهای عمده‌فروشی از ۵ و ۷/۳ درصد در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به ۱۳/۵ و ۱۷ درصد در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ رسید.

در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶ میانگین شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی ۸۵ درصد افزایش یافت که شاخص بهای مسکن با ۲۶۹/۱ درصد، اثاثیه خانه با ۷۹/۱ درصد و خوراک با ۷۱/۳ درصد، به ترتیب اهمیت نسبی آنها - ۲۱/۱۴، ۶/۹۲ و ۳۵/۴۸ درصد - در ارتباط مستقیم با هزینه زندگی زحمتشکان، در مقامهای اول تا سوم قرار داشتند. (۲۹۲)

در سال ۱۳۵۴ با اتخاذ سیاست کنترل مستقیم قیمت‌ها آهنگ تورم اندکی تخفیف پیدا کرد. اما از سال ۱۳۵۵ به علت کاهش فشار کنترل بر نرخها تورم ناشی از تنگناهای گوناگون مانند کمبود نیروی انسانی متخصص، کمبود مواد اولیه و نارسائیهای زیربنائی بار دیگر سیر صعودی خود را از سر گرفت.

در دوره مورد بحث دیگر عوامل تورم در ژرفای اقتصاد کشور، در ساخت تولید و توزیع ریشه دوانده بود. گسترش تقاضا به نوبه خود بر شدت و شمار تنگناها می‌افزود و آثار این تغییرات و عوامل در سطح عمومی قیمت‌ها منعکس می‌شد. به طوری که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی تنها در ۱۳۵۵، ۱۶/۶ درصد و شاخص بهای عمده‌فروشی ۱۳/۵ درصد افزایش یافت و به رغم کاهش نسبی رشد نقدینگی در ۱۳۵۵ ترقی سطح قیمت‌ها تا ۱۳۵۶ همچنان ادامه پیدا کرد و به ۲۵/۱ درصد رسید.

آثار و علایم رکود اقتصادی که در ۱۳۵۶ ظاهر شده بود در ۱۳۵۷ دامنه گسترده‌تری یافت.

افزایش بی‌سابقه واردات کشور (۲۱۳) در سالهای ۵۶-۱۳۵۲ دریافت‌های ارزی جاری کشور که ۸۴/۲ درصد آن از محل ارز حاصل از صادرات نفت تأمین می‌شد به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسید. این درآمد عظیم حتی برای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مبلغ بزرگی به حساب می‌آمد.

یکی از راههای جذب آسان و مصرف بی‌دردسر این درآمد افزایش واردات از خارج بود و به همین مناسبت سیل ورود کالاهای خارجی (مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای) شدت گرفت.

میزان واردات از حدود ۵/۹ میلیارد دلار در ۱۳۵۲ به حدود ۲۴/۵ میلیارد دلار در ۱۳۵۶ افزایش یافت که ۷۹/۵ درصد آن را واردات کالاهای واسطه‌ای تشکیل می‌داد. (۲۱۴) از سویی افزایش امکانات ارزی و مالی همراه با افزایش اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی موجب بالا رفتن سطح تقاضای کل شد و از سوی دیگر کاهش و یا حذف سود بازرگانی برای بسیاری از کالاهای وارداتی و آزادی ورود برخی دیگر از کالاها، تسهیلات زیادی برای ورود کالا از خارج فراهم کرد. (۲۱۵) به ویژه در ۱۳۵۳ به نام مقابله با تورم راه برای واردات هرچه بیشتر و بی‌بند و بارتر کالاهای خارجی هموار گردید به طوری که در ۱۳۵۳ واردات کشور دارای رشدی معادل ۷۷ درصد نسبت به سال پیش شده بود. واردات تجهیزات صنعتی و پیشرفته‌ترین تکنولوژی بدون داشتن کادر متخصص لازم برای بهره‌برداری و کاربرد معقول از آنها خود موجب بروز مشکلات و تنگنای تازه گردید.

با افزایش فزاینده کالاهای وارداتی و کاهش نسبی صدور کالا به خارج کسری بازرگانی خارجی از ۳/۱ میلیارد دلار در ۱۳۵۲ به ۶ میلیارد دلار در ۱۳۵۳ افزایش پیدا کرد.

سیر صعودی واردات کشور به علت پائین بودن عرضه کل از تقاضای کل محصولات داخلی در ۱۳۵۴ همچنان ادامه یافت. افزایش واردات هرچند در تخفیف فشارهای تورمی مؤثر بود اما به سهم خود مشکلات زیادی به علت وابستگی بیشتر اقتصاد کشور به کشورهای سرمایه‌داری، گسترش صنایع مونتاژ، حمل و نقل و توزیع کالا، تخلیه کالاها از بنادر و انبارداری و غیره به وجود آورد. (۲۱۶)

همچنین در این دوره در ترکیب کالاهای وارداتی تغییرات چشمگیری روی داد. سهم کالاهای مصرفی در کل واردات کشور از ۱۵ درصد در ۱۳۵۲ به ۱۸/۴ درصد در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. به طور کلی میانگین رشد سالانه کالاهای مصرفی وارداتی در این دوره بالغ بر ۴۸ درصد می‌شد، در حالی که واردات کالاهای مورد نیاز بخش صنعت و معدن از ۸۴ درصد کل واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای به ۷۲ درصد کاهش یافت. (۲۱۷)

در برابر افزایش شتابان حجم و ارزش کالاهای وارداتی صدور کالا نه تنها افزایش

پیدا نکرد بلکه رو به کاهش نیز داشت. به طوری که ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در این دوره به طور متوسط سالانه حدود ۱۰/۳ درصد به قیمت ثابت کاهش پیدا کرد و از ۵۹۵ میلیون دلار در سال تجاوز نکرد.

کشاورزی و صنعت. در این دوره هرچند شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی سیر صعودی طی کرد و سالانه به طور متوسط از رشدی معادل ۱۵/۹ درصد برخوردار بود و حتی میانگین رشد تولید ماشین‌آلات و محصولات فلزی به حدود ۲۱ درصد رسید، (۱۹۸۱) اما به علت ناموزونی بسیار شدید آهنگ رشد و نیز اقدام به اجرای برخی از طرحهای صنعتی نمایشی و «حیثیتی»، قدرت سرمایه‌گذاری مولد کشور به طور نسبی به نحو محسوسی کاهش پیدا کرد. همچنین به علت افزایش منابع ارزی و ناتوانی در جذب آن، سرمایه‌گذاریها بیشتر به سوی ایجاد صنایع سرمایه‌بر سوق داده شد. علاوه بر آن کمبود نیروی کار ماهر به مانع بزرگی در راه پیشرفت صنعت تبدیل شد. از سوی دیگر به علت تمرکز عمده درآمدها در دست دولت نقش دولت در اقتصاد و سرمایه‌گذاری صنعتی افزایش بیشتری پیدا کرد و گرایش به سوی ایجاد واحدهای بزرگ سرمایه‌بر شدت یافت. (۱۹۹۱)

افزایش درآمد نفت و رونق کار در شهرها و در نتیجه جذب بیشتر نیروی کار کشاورزی به بخشهای خدمات و صنعت و نیز اختصاص عمده سرمایه‌گذاریهای اقتصادی به این دو بخش اثر معکوسی بر بخش کشاورزی برجای گذاشت. در نتیجه سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۱۰/۲ درصد در سال ۱۳۵۲ به ۸/۷ درصد در سال ۱۳۵۶ تقلیل پیدا کرد. این امر موجب ناموزون‌تر شدن ترکیب تولید ناخالص داخلی به زیان کشاورزی و افزایش واردات محصولات غذایی و کشاورزی از خارج شد. توجه به کشاورزی می‌توانست هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی، توزیع مناسب‌تر جمعیت میان شهر و ده و جلوگیری از فشار جمعیت بر شهرها و نیز از نظر محیط زیست مؤثر باشد و نقش تعدیل‌کننده و موزون‌کننده‌ای در هماهنگ کردن رشد اقتصادی میان بخشهای مختلف داشته باشد و از بروز فشار بعضی از تنگناها، که در صفحات پیش به تفصیل توضیح داده شد، بکاهد.

از جمله عوامل مهم رکود نسبی کشاورزی وضع نامطلوب اقتصاد روستایی و جاذبه زندگی شهرنشینی بود که موجب مهاجرت نیروی فعال روستاها به شهرها و دیگر بخشهای اقتصادی گردید. افزایش سریع دستمزدها در بخش خدمات و صنعت در مقایسه با سطح درآمد ناچیز کشاورزان موجب تشدید مهاجرت روستائیان به شهرها گردید که به نوبه خود در کاهش سطح اراضی زیر کشت، افزایش مصرف مواد غذایی در شهرها و نیز بالا رفتن سطح دستمزدها در روستاها مؤثر واقع شد.

تشدید روند حاشیه‌نشینی و شکاف طبقاتی. یکی از آثار انفجارآمیز درآمد نفت بیشتر شدن اختلاف میان شهر و ده، دارا و ندار، مردم و دولت و تشدید تضادهای طبقاتی بود. رشد ناموزون اقتصادی، کم‌توجهی به پیشرفت و نوع پیشرفت کشاورزی، سرمایه‌گذاریهای سنگین در بخش خدمات و تجارت، ایجاد ساختمانها و تفریحگاههای بزرگ برای لایه‌های مرفه شهرنشین، عمیق‌تر شدن شکاف میان طبقات مردم، افزایش هزینه‌های مصرفی و درآمد گروههایی از لایه‌های متوسط و بالاخره هجوم میلیونها روستایی به شهرها و آغاز زندگی بی‌ثبات حاشیه‌نشینی آتش تناقضات اجتماعی و اقتصادی را در سالهای پایانی سلطنت پهلوی تندتر کرد و موجب بیگانگی بیشتر توده‌های میلیونی مردم از نظم حاکم گردید.

اکثریت آنهایی که در خارج از محدوده مقرر شهرها برای خود کاشانه‌ای برپا کرده بودند از تهیدستانی بودند که معمولاً با ابتدائی‌ترین وسایل و مصالح ساختمانی مأوا و مسکنی تهیه دیده بودند. خاستگاه طبقاتی آنها صرفنظر از خوش‌نشینان و روستائیان کم‌زمین از کارگران شهری، لایه‌های کم درآمد خرده بورژوا (کارمندان دون‌پایه) کاسبکاران و کارکنان نیروهای مسلح (خرده بورژوازی شهری) ترکیب یافته بود.

میلیونها توده روستایی رانده شده از دهات، که هنوز جذب زندگی شهری نشده بودند و چون حلقه‌ای تنگ شهرها را در بر گرفته بودند، خطر بالقوه بزرگی برای نظام حاکم به شمار می‌رفتند. اینان از دنیا و روابط گذشته خود کنده شده اما هنوز در روابط جدید جای نگرفته، قوام پیدا نکرده و از درآمد کلان نفت بهره نبرده بودند در حالی که ناز و نعمت و ثروت کلان بسیاری از «هموطنانشان» که از خوان گسترده بار خود را بسته بودند از زیر نگاههای ساده‌شان پنهان نمی‌ماند. (۳۰۰)

زندگی حاشیه‌نشینی به کارگران و روستائیان مهاجر فقط امکان برخورداری از يك زندگی بخور و نمیر را می‌داد. بدون داشتن محل دائمی و مطمئن برای اقامت و یا سازمان و انجمنی برای حمایت از آنها. این توده رها شده در واقع شهروندان بدون هویت کشور به شمار می‌آمدند. از ده رانده شده و در شهر مانده و آواره گشته بودند. توده‌هایی بی‌خانمان، سرگردان و فراموش شده که هر زمان بر تعداد و قدرت بالقوه آنها افزوده می‌شد. (۳۰۱)

در این دوره در ساختار ضد مردمی و سرکوبگرانه دستگاههای پر عرض و طول دولتی تغییری در جهت حل مسائل زندگی مردم روی نداد، در حالی که توانائی و حساسیت توده مردم، به علت تغییر در مناسبات اقتصادی - اجتماعی در شناخت عوامل سیه‌روزگاریشان بیشتر شد. آنان از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی به ویژه رسانه‌های بین‌المللی، و نیز روابط فردی رفته رفته به علل دردها و سرگردانی خود آشنا می‌شدند و بیش و کم به راز اختلافات فزاینده زندگی خود با جمعی از «نخبگان» هموطن خود پی می‌بردند.

به علت جو اختناق حاکم خشم و نفرت رو به گسترشی از نظم حاکم که در درونشان انباشته شده بود تنها پاسخ آنها به وضع جاری بود. خشم و نفرتی که دیر یا زود به مرحله انفجار می‌رسید.

این حالت انفجاری به ویژه در میان حاشیه‌نشینان شهری بیشتر نمایان بود. (۳۰۲)
درآمد سرشار نفت همانگونه که لایه‌هایی از طبقات اجتماعی را برای گرفتن امتیاز و وام برای سرمایه‌گذاری، تجارت و سفته‌بازی بیش از پیش وابسته به دولت کرده بود (۳۰۳)، توده‌های میلیونی مردم را نیز برای بهتر دیدن و آشنا شدن با عوامل زندگی سخت و تیره و تارشان آگاه‌تر و در نتیجه جدائی و بیگانگی‌شان را با دولت فزونی‌تر کرده بود.
در آن زمان هنوز کسی بر این باور نبود که در آینده‌ای نه چندان دور این توده‌های از جا کنده شده سهمی بزرگ در واژگونی نظام پهلوی خواهند داشت.

همانگونه که در گذشته اشاره شد تا زمانی که اقتصاد کشور، به علت بی‌تناسب نبودن نسبی درآمد نفت با دیگر درآمدهای کشور، توانائی جذب آن را بدون درهم ریختگی کامل نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم داشت و رابطه تولید سرمایه‌داری هنوز سلطه بی‌چون و چرا بر زندگی اقتصادی پیدا نکرده بود، از این درآمد ممکن بود برای حل مشکلات مالی و تأمین شرایط پیشرفت برنامه‌های عمرانی دولت در چارچوب نظام پهلوی استفاده کرد. اما آنگاه که رابطه تولیدی حاکم به رابطه سرمایه‌داری تبدیل شد و طبق موازین این نظام، می‌بایست از درآمدهای حاصله به نحوی بخردانه در چارچوب سودجویی سرمایه‌داری استفاده به عمل آید، افزایش درآمد نفت و ناتوانی رژیم در مصرف عقلانی بخش عمده آن خود به یکی از عوامل اصلی فروپاشی نظم حاکم تبدیل شد.

اگر در ایران هم روابط سرمایه‌داری قوام و دوام نیافته بود و نظامی شبیه حکومت‌های شبه قبیله‌ای عربستان و یا شیخ‌نشینهای خلیج فارس حاکم بود، که بخش عمده درآمد نفتی آنها هنوز به خزانه کشور واریز نشده به حسابهای خارجی شیوخ منتقل می‌گردید، بی‌گمان افزایش درآمد نفت اثری چنین انفجاری بر ساختار سیاسی حاکم بر جای نمی‌گذاشت.

طنز تاریخ است که شاه با کودتای ۲۸ مرداد برای حل مسئله نفت دوباره به قدرت برسد اما همین مسئله نفت خود زمانی به یکی از علل اصلی سقوط وی تبدیل شود.
در سال ۱۳۵۴ امیدهای شاه به افزایش درآمد نفت به یأس بدل می‌گردد. در شش ماهه اول سال ۱۹۷۵ تولید نفت ۱۱/۸ درصد کاهش پیدا کرد و میانگین تولید روزانه از ۶/۰۲ میلیون بشکه در روز در ۱۹۷۴ به ۵/۳۵ میلیون بشکه در ۱۹۷۵ می‌رسد. پس از تصویب ۱۰ درصد افزایش بهای نفت توسط اعضای اوپک تولید نفت بار دیگر کاهش پیدا کرده و در دسامبر ۱۹۷۵ به ۴/۸ میلیون بشکه در روز می‌رسد که ۲۰ درصد از میانگین تولید روزانه در ۱۹۷۴ کمتر بود. در نتیجه کاهش تقاضای نفت ایران مجبور می‌شود به

دنبال عربستان سعودی و کویت بهای نفت سنگین خود را کاهش دهد، به طوری که در فوریه ۱۹۷۶ بهای نفت خام سنگین ۹/۵ سنت در بشکه تقلیل پیدا کرده و به ۱۱/۴ دلار رسید. (۳۰۴)

زنجیر نفت آنچنان به دور گردن هیأت حاکمه حلقه زده و کل نظام را به دنبال خود می کشید که رهایی از آن هرگز برایش امکان پذیر نبود.

شاه که همه اعتبار سیاسی خود و مأموریت تاریخی اش را به اجرای طرحهای بزرگ وابسته کرده بود و تنها به امید درآمد نفت ممکن بود به رؤیایها و طرحهای اقتصادی خود جامه عمل بپوشاند، آنگاه که پیش بینی هایش درباره تولید ۸/۵ میلیون بشکه نفت در روز تحقق نیافت و بهای نفت نیز از ۱۳۵۳ به بعد افزایش چندانی پیدا نکرد سلطنت خود را با خطر جدی روبرو دید.

ورود سیل آسای درآمد و کم و زیاد شدن بی سابقه و غیرقابل انتظار آن، ساخت اقتصادی و نظم آریامهری را در بی بند و باری و هرج و مرج بیشتری فرو برد. قول و قرارهای «تمدن بزرگ» را که با افزایش درآمد نفت به آینده نزدیک گذاشته شده بود نقش بر آب کرد. سرمایه داری بی بنیاد شاه دچار بحران همه جانبه درمان ناپذیری شد.

تداوم حیات آن اقتصاد سرمایه داری که نه متکی بر پیشرفت صنعت، کشاورزی، دامپروری، صرّفه جویی، حساب دهی و کنترل مجالس قانون گذاری، بلکه مبتنی بر درآمدهای ناشی از بهره مالکانه باشد و کنترل و نظارتی از سوی طبقات اجتماعی بر میزان و نحوه وصول و مصرف آن اعمال نشود به عوامل اتفاقی مربوط خواهد شد. تجربه نظام شاه نشان داد که وجود درآمدهای کلان در چارچوب روابط سرمایه داری نه تنها نمی تواند یک نظام سیاسی فاسد، طفیلی و یک سالار را از بحران و سقوط نجات دهد بلکه در مراحل معینی خود به یکی از عوامل فروپاشی آن تبدیل خواهد شد.

اگر درآمد نفت هنگامی که فقط بخش بالنسبه کوچکتری از تولید ناخالص ملی را تشکیل می داد عمدتاً صرف گسترش نیروهای تولید شده بود و به صورت عامل تعیین کننده ای در اقتصاد کشور در نمی آمد و در نتیجه حتی توازن مرسوم بین بخشهای مختلف اقتصادی آنچنان برهم نخورده بود، افزایش بهای آن نیز نمی توانست موجب آنچنان تغییرات دگرگون کننده ای در نظام سیاسی حاکم گردد. اما برای نظامی که منبع اصلی تغذیه آن درآمدهای ناشی از بهره مالکانه بود، ورود سیل آسای هر نوع درآمد اتفاقی، که کاری برای به دست آوردن آن انجام نشده بود، فساد، ضعف و عدم استقلال آن را عریان تر کرده و پایه هایش را متزلزل ساخت.

سخن پایان

با تبدیل تدریجی رابطه سرمایه‌داری در دهه ۱۳۴۰ به رابطه مسلط اقتصادی - اجتماعی در کشور ما، سلطنت پهلوی که خود از عوارض پیدائی و رشد این رابطه بود و برای صیانت از سرمایه‌های امپریالیستی و داخلی وارد صحنه شده بود به صورت نماینده نوعی آن جلوه کرد. رژیم پهلوی نیز در پاسخ به الزامات و نیازهای سرمایه‌داری کوشید در چارچوب این رابطه سهم بیشتری از سود حاصله در ایران را به خود اختصاص دهد و از بهره مالکانه نفت سهم بیشتری را نصیب خود گرداند.

در دهه ۱۳۴۰ و به ویژه در آستانه دهه ۱۳۵۰ سرمایه‌داری جهانی به دنبال يك رشته تحولاتی که پس از جنگ دوم جهانی صورت گرفته بود، در آستانه تغییرات بزرگ تازه‌ای قرارگرفت. نظام سرمایه‌داری سرانجام موفق شده بود بحران بزرگ پس از جنگ و شکست نظامی دو کشور امپریالیستی آلمان و ژاپن و بحران ناشی از پیروزی انقلاب چین و دگرگونیهای بزرگ سیاسی در اروپای شرقی را از سر بگذراند و با آهنگی سریع به رشد و گسترش بپردازد. تحت تأثیر تغییرات بزرگ در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای «جهان سوم»، که در راه دگرگونیهای بزرگ سرمایه‌داری و ملی گام نهاده بودند، سیاست مداخله و تجاوز آشکار از سوی قدرتهای امپریالیستی در این کانونهای نوین انباشت سرمایه جای خود را به سیاست مدارا و مصالحه و به رسمیت شناختن بورژوازی ملی این کشورها از سوی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و همکاری با آنها برای تعمیق روابط سرمایه‌داری و تقسیم منافع طبق معیارها و ضوابط تازه داد.^(۳۰۵)

در این دوره است که در آمریکای لاتین، آسیا و شمال افریقا کانونهای تازه انباشت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد که با کانونهای پیشین به رقابت برمی‌خیزند.

هنگامی که مصدق پرچم مبارزه ملی را برافراشت و صنعت نفت را ملی کرد هنوز «زیر پا نهادن تعهدات بین‌المللی به این اندازه که امروز رواج یافته است نبود. شگفت‌انگیز نبود که این حوادث ایران در نقاط دیگر هم انعکاس و اثر ناگواری بگذارد.»^(۳۰۶) اما در سالهای دهه ۱۳۵۰ دیگر تقریباً همه کشورهای جهان سوم به دفاع از منافع ملی خود در برابر کشورهای امپریالیستی برخاسته و به گفته ایدن «زیر پا نهادن تعهدات بین‌المللی» بازار گرمی پیدا کرده بود.

تغییر موضع شاه از مجری و کم و بیش يك فرمانبر نظرات و منافع انحصارات نفتی به پاسدار منافع سرمایه‌داری بزرگ داخلی نه اندک کاهشی در وابستگی اقتصادی و سیاسی نظام حاکم به سرمایه‌داری جهانی به وجود آورد و نه داغ ننگ و خیانتی را که با کودتای ۲۸ مرداد بر چهره‌اش نشسته بود پاک کرد.^(۳۰۷)

سیاست تازه شاه در برابر کمپانیهای نفتی و اصرار او در بالا بردن بهای نفت و اداره این صنعت توسط ایران تنها از نظر کسانی که هر نوع مخالفتی را با امپریالیسم و انحصارات سرمایه‌داری بین‌المللی مترقی ارزیابی می‌کنند مسأله برانگیز و حتی باورنکردنی است. بی‌گمان اقدامات ایران همراه با دیگر اعضای اوپک در به دست گرفتن کنترل صنعت نفت و قیمت‌گذاری هرچند در کوتاه‌مدت موجب زیانهای بزرگی برای سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی شده و به ایجاد رکود و بحران در این کشورها دامن زده است اما در درازمدت با گسترش ابعاد انباشت سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و ایجاد مراکز جدید انباشت سرمایه به تقویت و تحکیم سرمایه‌داری انحصاری کمک کرده است. نکته مهم که توجه بدان در مبارزه «ضد کارتل‌های بزرگ نفتی» شاه و هر نوع مبارزه ضد امپریالیستی دیگر دارای اهمیت بنیادی است این است که این مبارزه به منافع چه طبقات و لایه‌هایی در جامعه پاسخ می‌گوید و بهره طبقات زحمتکش و نیروهای مترقی از آن چیست؟

۱. میان نقش درآمد نفت در انباشت اولیه و پیشرفت سرمایه‌داری در ایران و نقش فلزات گرانبهایی که با غارت مستعمرات در سده‌های هفده و هیجده و نوزده به اروپا سرازیر شد و به انباشت اولیه در این کشورها کمک کرد، مشابهت‌هایی دیده می‌شود. «کشف طلا و نقره در آمریکا و قلع و قمع و به بردگی در آوردن مردمان بومی و مدفون ساختن آنان در معادن آغاز استیلا بر هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره آفریقا به قرقگاه سوداگرانه برای شکار سیاه‌پوستان، همه اینها بشارت‌دهنده صبح دولت سرمایه‌داری هستند. اینها فراگردهای تغزل‌آمیز مراحل اصلی انباشت بدوی به شمار می‌روند.» سرمایه، ص ۶۸۰.

2. R. Fallah. "Economics of Oil.", 1976.

۳. ابوالفضل فرید، نقش نفت در اقتصاد (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵، ص ۱۱.
۴. مقدار ارزش افزوده ملی نفت به قیمت ثابت از ۲۷/۷ میلیارد ریال در ۱۳۳۸ به ۱۴۴/۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۰ و سهم آن در تولید ناخالص ملی در این فاصله از ۱۰/۴ درصد به ۱۹/۸ درصد افزایش یافت. بانک مرکزی ایران، درآمد ملی ایران ۱۳۳۸-۵۰، آبانماه ۱۳۵۲، جدولهای شماره ۵ و ۲۳.
۵. در این باره در صفحات بعد توضیحات بیشتری داده خواهد شد.
۶. طبق طرح برنامه هفت ساله اول اعتبارات این برنامه حدود ۶۲ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود که به علت قطع صدور نفت پس از ملی شدن به ۲۱ میلیارد ریال (۶۷ میلیون دلار) کاهش پیدا کرد و حدود ۷/۸ میلیارد ریال آن از محل درآمد نفت تأمین شده بود. ر. ک. به: ابوالفضل فرید، نقش نفت در اقتصاد، (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵. مرتضی رستگاری‌ناه، سهم نفت در برنامه‌های عمرانی کشور، جدول ۳، ۱۳۵۵.
۷. م. رستگاری‌ناه، پیشین، جدول ۸.
۸. همان.

۹. ج. باری‌پر، اقتصاد ایران ۱۳۴۹-۱۲۷۹، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳، ص ۲۴۸.

۱۰. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۱، ص ۸۸.
۱۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶، صص ۲-۴۱.
۱۲. ر. ک. به: جدول ۹-۱.

۱۳. ابوالفضل لسانی در شمار نخستین کسانی است که از «بلای» نفت در «پیشرفت تمدن و فرهنگ» ایران سخن به میان آورده است. او می‌نویسد: «همین نفت یا همین قوه محرکه تمدن امروز و همین نفت خداداد و همین طلای سیاه هم نه تنها موجب سعادت این ملت و وسیله پیشرفت تمدن و فرهنگ آنان نگردیده بلکه به مناسبت حرص و ولع سرمایه‌داران و مطامع جهانگیران که خود را علمداران دموکراسی و صلح و آسایش بشریت معرفی می‌کنند بلای جدیدی برای این ملت شده که به وسیله آن هر روز نغمه تازه‌ای ساز و رقص نوئی آغاز می‌گردد.» «تاریخ این کشور در دو قرن اخیر به خوبی نشان می‌دهد که هر وقت چرخهای این مملکت در مسیر طبیعی خود به راه افتاد دست نامرئی فوراً آن را از مسیر خود خارج کرده و به سنگلاخها و تپه‌ماهورها انداخت و این مطلب وقتی روشن‌تر می‌گردد که حوادث و اتفاقات از ۱۸۷۲ مسیحی که قرارداد بارون ژولیس رویتز منعقد شده تا امروز را در نظر بگیریم و به منشأ این حوادث و اتفاقات بیندیشیم آنوقت دیگر هیچگونه شبهه‌ای حتی برای بی‌اطلاع‌ترین فرد این کشور از مسائل سیاسی باقی نخواهد ماند.» طلای سیاه یا بلای ایران، صص ب و ۵۷۸، ۱۳۵۷.

14. Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: the Case of Iran", 1970.

15. *ibid*, pp. 465—6.

16. *ibid*, pp. 465—6.

17. *ibid*, pp. 465—7.

18. H. Katouzian, *the Political Economy of Modern Iran...* 1981.

۱۹. همان، صص ۲۷۴-۲۳۴.

۲۰. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای شماره ۲۵ و ۳۶۵.

۲۱. «بهره مالکانه نتیجه آن مناسبات اجتماعی است که تحت آن کشاورزی انجام می‌گیرد. این نمی‌تواند نتیجه طبیعت کمابیش ثابت و بادوام زمین باشد. بهره مالکانه از جامعه منشأ می‌گیرد نه از زمین.» فقر فلسفه، ص ۱۶۷. بهره مالکانه یکی از اجزای فرمول سه‌گانه [سرمایه - سود، کار - مزد، زمین - بهره مالکانه] است که راز تمامی فراگرد تولید اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری در نحوه ترکیب آنها نهفته است. دو نوع بهره مالکانه وجود دارد: بهره مالکانه مطلق و بهره مالکانه تفاضلی. بهره مالکانه مطلق از وجود مالکیت به عنوان یک «حق» انحصاری نشأت می‌گیرد و بهره مالکانه تفاضلی به تفاوت در حاصلخیزی خاک، وجود و نوع منابع زیرزمینی، موقعیت و محل زمینهای ساختمانی مربوط می‌شود.

۲۲. «هر جا اساساً بهره مالکانه وجود داشته باشد، همیشه بهره مالکانه تفاضلی به وجود می‌آید که تابع همان قوانین بهره مالکانه تفاضلی کشاورزی است. هر جا نیروهای طبیعی بتواند به انحصار در آید و یک سود اضافی برای سرمایه‌دار صنعتی که از این نیروهای طبیعی خواه به صورت آبشار، معادن غنی، آبهای پر از ماهی، یا زمین ساختمانی واقع در محل مناسب استفاده می‌کند، تضمین نماید در آنجا شخصی که به واسطه داشتن حقی نسبت به قطعه‌ای از زمین، مالک این اشیاء طبیعی شده است، از سرمایه در گردش این سود اضافی را به صورت بهره مالکانه خواهد گرفت.» سرمایه، جلد سوم، ص ۷۵۴. وجوه ممیزه بهره مالکانه زمینهای دارای موقعیت محلی مناسب برای ایجاد بنا عبارتست از: ۱) اثر همه‌جانبه محل بر بهره مالکانه تفاضلی، ۲) انفعالی و بی‌نقش بودن مالک که برخلاف سرمایه‌دار صنعتی هیچ کمکی به پیشرفت تولید نکرده و هیچ خطری را استقبالی نمی‌کند، در حالی که از همه پیشرفتهای اجتماعی بهره می‌برد، ۳) وجود قیمت‌های انحصاری در موارد بسیار با سوءاستفاده بهره‌برداری از فقر عمومی (حتی در مواردی سود سرمایه‌داران از دریافت اجاره خانه از فقرا بیش از منابع معادل است)، ۴) قدرت عظیمی که مالکیت ارضی بر اثر اتحاد با سرمایه صنعتی به کار می‌برد، به او امکان می‌دهد بر ضد کارگرانی که وارد مبارزه برای دستمزدشان شده‌اند، به مثابه وسیله بیرون راندن عملی آنها از زمین به مثابه محل سکونت مورد استفاده واقع شود. بنابراین بخشی از جامعه از بخش دیگر جامعه باج می‌ستاند تا بدان اجازه اقامت در روی زمین دهد. همان.

۲۳. همان، ص ۷۵۵.

۲۴. فقر فلسفه، ص ۱۶۱.

۲۵. «... محصول زمینی که با مخارج بیشتری کشت و زرع شده است همانند محصول زمینی که با مخارج کمتری زراعت شده است به سادگی بازار فروش لازم خود را پیدا می‌کند و چون رقابت، قیمت بازار را هم‌سطح می‌سازد، بنابراین محصول زمینهای بهتر به همان گرانی محصول زمینهای پست‌تر به فروش می‌رسند. همین مازاد

قیمت زمین مرغوب‌تر نسبت به مخارج تولید است که بهره مالکانه را تشکیل می‌دهد. اگر همواره زمین‌ها و اراضی با قدرت حاصلخیزی یکسانی در دسترس باشند، اگر همانند صنایع مانوفاکتوری همواره این امکان وجود داشت که بتوان به ارزانترین قیمت و پر تولیدترین ماشین‌آلات دست یافت و یا اگر سرمایه‌گذارهای ثانویه نیز به همان اندازه سرمایه‌گذاری اولیه قدرت تولید داشتند، در این صورت همانطور که ما در مورد قیمت محصولات مانوفاکتوری دیدیم قیمت محصولات کشاورزی نیز به وسیله قیمت محصولاتی که توسط بهترین ابزار تولید به وجود می‌آیند تعیین می‌شد. اما از این لحظه بهره مالکانه نیز از بین می‌رود. اگر قرار باشد تعالیم ریکاردو اعتبار کلی داشته باشند در این صورت لازم است... که رشته‌های مختلف صنعتی به طور آزاد در دسترس سرمایه قرار گیرند... که اجاره‌دار صرفاً یک سرمایه‌دار صنعتی باشد تا چنانچه سرمایه‌اش را در زمینی با مرغوبیت کمتر به کار انداخت، بتواند انتظار همان سودی را داشته باشد که در صورت به کار انداختن سرمایه‌اش در هر نوع مانوفاکتوری می‌توانست نصیب او شود...» همان.

۲۶. «... خاستگاه مادی عنوان مالکیت که از نظر تاریخی و اقتصادی توجیه می‌شود برخاسته از فراگردی است که زندگی اجتماعی را می‌سازد... از دیدگاه شکل عالی‌تر اقتصادی جامعه، مالکیت خصوصی بر کره زمین توسط فرد معین همچون مالکیت فردی بر فرد دیگر بی‌معنی و زائد است. حتی تمامی یک جامعه، یک ملت و حتی جامعه‌های موجود رویهمرفته و به طور همزمان مالک کره زمین محسوب نمی‌شوند. آنها تنها تصرف‌کنندگان آن به شمار می‌آیند، استفاده‌کنندگان از آن که می‌بایست آن را به عنوان میراث خانوادگی با وضعی بهتر به نسلهای بعد تحویل دهند.» سرمایه، جلد سوم، ص ۷۵۷.

۲۷. «... آدلمان اقتصاددان امریکایی شرکتهای نفتی را متهم کرده است که مأمور دریافت مالیات از کشورهای مصرف‌کننده به نفع کشورهای تولیدکننده بوده و در واقع به کشورهای اخیر یک نوع پاداش می‌دهند. «... برای اینکه به اطلاعات شما در این زمینه اضافه گردد باید بگویم که سایر حقوق‌دانان و اقتصاددانان معروف در این مورد حتی از آدلمان هم سبقت گرفته و به کلی منکر مالکیت کشورهای در حال توسعه نسبت به منابع زیرزمینی آنان گردیده و معتقد هستند منابع زیرزمینی در واقع موهبتی است از جانب خداوند بخشنده و بنابراین باید بین همه کسانی که به آن نیاز دارند تقسیم گردد.

«... تز مزبور برای کشورهای خاورمیانه چندان نامطلوب نیست مشروط بر اینکه این ایده به طور یک‌جانبه اعمال نگردد بلکه شامل تمام منابع زیرزمینی جهان بوده باشد.» (تأکید از ما است) نیکلا سرکیس، نفت تنها و آخرین شانس خاورمیانه، ترجمه دکتر ارسلان ثابت سعیدی، ۱۳۶۳.

۲۸. «نه کشورهای عضو اوپک و نه کشورهای مصرف‌کننده دیگر حاضر نیستند بپذیرند که شرکتهای نفتی بین‌المللی در مورد یک ماده استراتژیکی و اقتصادی به این اهمیت به جای آنان فکر کنند و تصمیم بگیرند.» ن. سرکیس، پیشین، ص ۱۹۹.

۲۹. ر. ک. به: م. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۵۵-۲۵۰، ۹۸-۲۹۰ و به: اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی دکتر مصدق، صص ۱۰۲-۳.

۳۰. «حق‌الامتیاز و مالیات دو اصطلاحی است که به مناسبت سیستم امتیاز... برقرار بود به کار می‌رفت و در حقیقت معرف ارزش تجاری نفت صادراتی بود. ولی باید گفت که حق‌الامتیاز و مالیات پرداختی به کشورهای نفتی تاکنون فقط معرف یک جزء ناچیز از ارزش نفت هستند...» ن. سرکیس، پیشین، ص ۷۸.

۳۱. ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۸.

۳۲. م. فاتح، پیشین، ص ۴۱۴. «مجموع سودی که به صاحبان سهام در آن مدت پرداخت شد ۱۱۵ میلیون لیره، مجموع مالیاتی که به دولت انگلستان در آن مدت پرداخت شد ۲۷۵ میلیون لیره، مجموع وجوهی که شرکت به مصرف توسعه کار خود رساند و از درآمد برداشت نمود ۵۰۰ میلیون لیره.»

۳۳. «شرکت مزبور در اوایل کار مؤسسه نسبتاً کوچکی بود و بعدها به واسطه منافع گزافی که از استخراج نفت ایران عایدش شد جزو یکی از بزرگترین شرکتهای جهان قرار گرفت.» همان، ص ۴۱۸.

۳۴. همان، ص ۴۱۷.

۳۵. امیرباقر مدنی، اوپک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت، مهر ۱۳۶۳، ص ۴۵.

۳۶. «برای روشن شدن مطلب به محاسبه زیر رجوع کنید: (۱) قیمت نفت خام ۳۴ تا ۳۴/۹ درجه API تحویلی بنادر خلیج مکزیک (پس از افزایش نفت خام ایالات متحده) ۲/۶۸ دلار برای هر بشکه، (۲) کرایه حمل و غیره نفت از خلیج مکزیک تا لندن ۱/۰۳ دلار برای هر بشکه، (۳) کرایه حمل و غیره نفت از خلیج فارس تا لندن

۱/۴۷ دلار برای هر بشکه، در چنین صورتی قیمت هر بشکه نفت خام در بنادر خلیج فارس برابر می‌باشد با ۲/۲۴ دلار. اما در ۱۹۴۸ نفت خام منطقه خلیج فارس به ۲/۰۳ دلار می‌رسد. در آوریل ۱۹۴۹ قیمت نفت خام بنادر خلیج فارس از سوی کمپانی گلف اوایل کورپوریشن به ۱/۸۸ دلار برای هر بشکه تنزل یافت. دو ماه بعد کمپانیهای نفتی تصمیم گرفتند نیویورک را به جای لندن محل آبریز قیمت‌ها انتخاب کنند. در نتیجه قیمت هر بشکه نفت خام در بنادر خلیج مکزیک ۲/۶۶ دلار و در بنادر دریای کارائیب ۲/۳۰ دلار باقی ماند.» حمید صفری، اصبرالیسم نفتخوار، صص ۱۶-۱۵.

۳۷. بهای اعلان شده نفت خام عبارت بود از قیمت فرضی نفت خام در محل بارگیری ساحلی (FOB)، که برای محاسبه مالیات و دیگر پرداختها به دولتهای صادرکننده نفت، در برابر بهای واقعی، یعنی بهای رایج در بازار، توسط شرکتهای نفت به آن کشور تحمیل شده بود. بهای اعلان شده نفت در جهان بر دو نقطه مبدأ - خلیج مکزیک و خلیج فارس - استوار بود. تا ۱۹۲۸ که کارتل جهانی نفت به وجود آمد میان شرکتهای نفت جنگ رقابت و قیمت‌شکنی برقرار بود. تعیین بهای اعلان شده در خلیج مکزیک اقدامی بود برای از میان بردن رقابت میان شرکتهای نفت و جلوگیری از کاهش بهای نفت. بدین سان بهای فروش نفت خام در سراسر جهان با نفت خام مشابه آن در خلیج مکزیک، با در نظر گرفتن هزینه حمل، برابر اعلام گردید. ر. ک. به: ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، صص ۹ و ۱۳ و نیکیلا سرکیس، پیشین، ص ۶۷.

«قیمتهای اعلان شده یعنی قیمت‌های فرضی و ساختگی که صرفاً مبنای محاسبه مالیات و سایر پرداختها به دولت صادرکننده نفت است و قیمت تمام شده با احتساب ارقام پرداختی به کشور صادرکننده نفت استخراج شده توسط شرکتهای نفتی در کشور تولیدکننده و قیمت فروش نفت در بازار و قیمت فرآورده‌های نفتی پس از خروج از تصفیه‌خانه‌ها و نیز فروش فرآورده‌های نفتی به مصرف‌کننده نهایی و غیره که هر کدام از نظر اقتصادی دارای معنی خاصی است.» ن. سرکیس، همان، ص ۶۷.

۳۸. ابوالفضل فرید، پیشین.

۳۹. در سالهای جنگ دوم جهانی بر اثر نیاز شدید نیروی دریایی انگلستان و امریکا به نفت خاورمیانه و شرق سوئز، همچنین عدم آمادگی دولتهای انگلستان و امریکا به پرداخت اضافه مبلغی به نام «کرایه» نقطه مبدأ جدیدی برای قیمت‌گذاری نفت خام به وجود آمد. نقطه مبدأ جدید خلیج فارس بود. طبق روش جدید، بهای فوب نفت خام معینی در خلیج فارس معادل بود با بهای نفت خام مشابه آن در خلیج مکزیک که کرایه حمل تا مقصد بدان اضافه می‌شد. همان.

۴۰. ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۰۵.

۴۱. رضا رئیس طوسی، نفت و بحران انرژی، ص ۱۵۹.

۴۲. ف. روحانی، تاریخ اوپک، ص ۱۰۴. در ۱۹۴۸ بهای اعلان شده نفت خام سبک (فوب خلیج فارس) بشکه‌ای ۲/۲۲ دلار بود. این نرخ در دهه ۱۹۶۰ نه تنها افزایش نیافت بلکه کاهش نیز پیدا کرد به طوری که بهای آن در ۱۹۷۰ بشکه‌ای ۴۳ سنت نسبت به ۱۹۴۸ پائین آمد. حسین‌ایزدی، تحولات اخیر بهای نفت خام و نتایج آن (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵.

۴۳. ن. سرکیس، پیشین، صص ۶۹-۷۰.

۴۴. درآمد ایران در اوایل قرارداد با کنسرسیوم پیش از به هزینه گذاردن بهره مالکانه ۷۷ سنت در هر بشکه و پس از به هزینه گذاردن بهره مالکانه در ۱۹۶۴ به ۸۰ سنت و تا ۱۹۷۰ کلاً به ۸۷ سنت می‌رسید. ا. فرید، پیشین، ص ۵.

۴۵. مثلاً در فاصله سالهای ۱۳۲۶-۵۰ بهای يك تن شیر از ۵۰ دلار به ۱۳۰۰ تا ۱۷۰۰ دلار، روغن نباتی از ۱۰۰ به ۱۱۰۰ دلار و گندم از ۵۰ به ۲۵۵ دلار افزایش پیدا کرد. روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۵۲.

۴۶. ن. سرکیس، پیشین، ص ۷۵. طبق گزارش مؤسسه آمریکایی آرتورو. لیتل به دبیرخانه اوپک در شهر ژنو در ژانویه ۱۹۶۲ «... سود خالص شرکتهای صاحب امتیاز در کشورهای عضو طی سالهای ۱۹۵۶ تا آخر ۱۹۶۰... نسبت به سرمایه‌گذاری، یعنی جمع دارایی و تأسیسات آنها منهای تعهدات جاری، نتیجه زبر به دست می‌آید. سودی که شرکتهای صاحب امتیاز از سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو سازمان به دست آورده‌اند (به جز در مورد ونزویلا از سال ۱۹۵۸ به بعد) به طور متوسط سالی ۶۶ درصد بوده است. این میزان سود به مراتب بیش از سود سرمایه‌گذاری در صنایع دیگر کشورهای مختلف است که میزان آن در ۹۰ الی ۹۵ درصد موارد کمتر از ۲۵ درصد بوده است.» ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۱۷۵. دارائسی خالص متوسط پنج ساله

(۱۹۵۶-۶۰) شرکتهای نفتی در ایران ۲۸۹ میلیون دلار، سود خالص سالانه آنها ۲۰۴ میلیون دلار و درصد سود سالانه نسبت به دارائی ۷۱ درصد بوده است. در حالی که درصد سود در مجموع عملیات جهانی آنها از ۱۰ درصد فراتر نرفته است. همان، صص ۹-۱۷۸.

۴۷. ر. رئیس طوسی، پیشین، صص ۱۶۰.

۴۸. «در ۱۹۷۰ پیش از بحران انرژی مربوط به سالهای ۷۳-۱۹۷۱ يك تن محصولات نفتی به قیمت ۴۷۰ فرانك فروخته می‌شد. از این رقم فقط ۲۸ فرانك یعنی ۸/۱ درصد سهم کشورهای تولیدکننده را تشکیل می‌داد، ۸۹ فرانك یعنی ۱۹٪ سهم شرکتهای نفتی و ۲۶۵ فرانك یعنی ۵۶/۴ درصد سهم مالیاتی دولت فرانسه و بقیه نیز مربوط به هزینه یا منافع مخفی در مراحل تولید، حمل و نقل و تصفیه و پخش بود.» ن، سرکیس، پیشین، صص ۷۹.

۴۹. طبق قرارداد با کسرسیوم شرکتهای نفت می‌بایست صرفنظر از پرداخت مالیات بر درآمد مبلغی نیز بابت نفتی که استخراج می‌کردند به عنوان بهره مالکانه به دولت بپردازند. اما چون بهره مالکانه از بدهی مالیاتی شرکتهای کسر می‌شد در واقع از این بابت مبلغی پرداخت نمی‌گردید. روحانی می‌نویسد: «اگر بهای نفت را بشکهای ۱۸۰ سنت حساب کنیم و هزینه عملیات را بشکهای ۳۰ سنت به حساب بیاوریم بهره مالکانه (۱۲/۵) درصد مجموع تولید) تقریباً بالغ بر بشکهای ۲۳ سنت می‌شود. حال اگر این مبلغ را از جمع مبلغی که باید براساس تصفیه عواید به دولت پرداخت شود (۷۵ سنت) کسر کنیم آنچه باقی می‌ماند و مالیات بر درآمد را تشکیل می‌دهد بشکهای ۵۲ سنت خواهد بود و به این ترتیب نرخ مالیات بر درآمد از ۵۰ درصد قانونی به تقریباً ۳۵ درصد تنزل می‌کند.» تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۰۵. بدین سان شرکتهای یا اساساً از پرداخت بهره مالکانه طفره می‌رفتند و یا آن را پرداخت اما مالیات بر درآمد خود را به میزان کمتر از ۵۰ درصد مقرر قانونی حساب می‌کردند. این مسأله سرانجام در ۱۳۴۲ بر اثر اقدامات سازمان اوپک حل شد. از آن پس شرکتهای علاوه بر مالیات بر درآمد وادار به پرداخت بهره مالکانه نیز شدند. بدین سان درآمد ایران از هر بشکه نفت در ۱۳۳۴ از ۷۷ سنت به ۸۰/۴ سنت افزایش یافت. همان.

۵۰. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۱، صص ۲۲۳.

۵۱. «... کشورهای تولیدکننده چون برای اجرای برنامه‌های اقتصادی و عمرانی خود احتیاج مبرم به درآمد صنعت نفت خود دارند دیگر نمی‌توانند در برابر روش شرکتهای نسبت به تعیین قیمت نفت ساکت بنشینند و در آینده تمام قوا برای جلوگیری از تنزل بی‌مورد قیمت‌ها و حتی برای برگرداندن قیمت به سطح سابق خواهند کوشید و از شرکتهای خواهند خواست که هر وقت موجبی برای تقلیل قیمت‌ها به نظرشان برسد، قبل از اقدام به پائین آوردن قیمت با دولتها وارد مذاکره و مشورت بشوند.» ف. روحانی، تاریخ اوپک، صص ۱۷۱.

۵۲. همان، صص ۱۰۵.

۵۳. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی ایران بعد از انقلاب، صص ۹۷.

۵۴. فواد روحانی رئیس هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس بغداد می‌نویسد: «... سعادت اقتصادی و اجتماعی این کشورها [بنج کشور نامبرده] وابسته به صادرات نفت آنها است. بدیهی است در چنین وضعی این کشورها نمی‌توانند اجازه دهند که ترتیب صدور نفت متعلق به آنها و قیمتی که بر مبنای آن عواید کشور صادرکننده تعیین می‌شود منحصرأ تابع اراده و عمل یک‌جانبه دیگران باشد.» تاریخ اوپک، صص ۱۶.

۵۵. در این قطعنامه آمده است: «اکتشاف، توسعه و به مصرف رساندن این گونه منابع و هم‌چنین وارد کردن سرمایه خارجی مورد نیاز برای چنین مقاصدی باید برطبق قواعد و شرایطی صورت گیرد که اقوام و ملل آزادانه آنها را مورد تجویز، یا تمديد یا ممنوعیت فعالیت‌های مزبور لازم یا مقتضی بدانند» همان، صص ۱۸.

۵۶. فواد روحانی به نقل از عبدالحسین بهنیا می‌نویسد: «به طوری که در این جلسه مذاکره شد، دولت ایران با نظر سایر دولتها مبتنی بر رد پیشنهادات موافق نیست و همانطور که در ریاض گفته شده و در اینجا هم تکرار شده، پیشنهادات واصله را حداقل قابل قبولی می‌داند و به احترام نظر اکثریت نمایندگان که با این فکر موافق نیستند این فرصت را قبول می‌نماید که سایر دولتها نسبت به اجرای تصمیمات اوپک تعقل نموده و راه حلی انتخاب فرمایند... اگر دولتها نتوانند با توافق راه حلی را انتخاب نمایند که مورد قبول دولت ایران هم باشد، بنابراین برای دولت ایران هیچ راهی نیست جز اینکه از تعقیب راه حل موجود یا هر ترتیب دیگری خود را به نتیجه برسانند.» صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، صص ۲۰۲.

۵۷. تاکید شرکتهای نفت به کاهش سطح قیمت اعلان شده و پافشاری اوپک در افزایش آن حداقل تا سطح پیش از کاهش قیمت در ۱۳۳۹ مهمترین مسأله مورد بحث میان شرکتهای نفتی و اوپک در طول سالهای ۴۲-۱۳۴۱

۶۴۸ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

بود. «نمایندگان شرکتها با تکرار استدلالهای قبلی سعی کردند موافقت نگارنده [فواد روحانی] را جلب کنند و چون توفیق نیافتند، در جلسه ۱۴ آبان متوسل به اظهارات تهدیدآمیز شدند... حتی از بعضی آشارات توهین‌آمیز نیز خودداری نکردند.» همان. برای اطلاع از جریان پاره‌ای اختلافات میان نمایندگان شرکت ملی نفت و سازمان اوپک ر. ک. به: همان کتاب، صص ۹۲-۱۹۱. تنها موفقیت چشمگیر اوپک تا ۱۹۶۶ جلوگیری از کاهش بیشتر بهای نفت بود. به همین مناسبت تا ۱۹۷۰ بهای هر بشکه نفت تا ۱/۵۸ دلار و ۱/۷۳ دلار تثبیت شد، و درآمد دولت ایران از هر بشکه از ۷۵/۷ سنت در ۱۹۶۱ به ۸۳/۳ سنت در ۱۹۶۶ افزایش پیدا کرد. در صورتی که درآمد دولت ایران از هر بشکه نفت در ۱۹۵۸ بالغ بر ۸۹/۷ سنت بود. آموزگار و فکرت.

۵۸. ن. سرکیس، پیشین، ص ۷۰.

۵۹. ح. ایزدی، تحولات اخیر بهای نفت خام و نتایج آن، ص ۱۱.

۶۰. در کنفرانس تهران تصمیمات زیر گرفته می‌شود: (۱) افزایش نرخ مالیات بر درآمد شرکتهای نفتی تا ۵۵ درصد، (۲) افزایش عمومی بهای اعلان شده به میزان بشکه‌ای ۳۳ سنت، به اضافه بشکه‌ای ۵ سنت از اول ژوئن ۱۹۷۱ و نیز بشکه‌ای ۵ سنت افزایش سالانه از اول ژانویه ۱۹۷۳ تا ژانویه ۱۹۷۵، (۳) افزایش بهای اعلان شده برابر با ۲/۵ درصد، (۴) افزایش بشکه‌ای ۲ سنت بابت نابرابریهای نرخ کرایه حمل، (۵) افزایش بشکه‌ای ۱ سنت به بهای اعلان شده بیشتر نفت خامها، (۶) افزایش بشکه‌ای ۵ سنت به طور متوسط بابت اعمال روش مناسب‌تری از نظر تعیین اختلاف، (۷) حذف کلیه تخفیف‌های ناظر در به هزینه قرار دادن بهره مالکانه. ر. ک. به: ف. روحانی، تاریخ اوپک.

۶۱. همان، صص ۸۱-۳۸۰.

۶۲. همان، ص ۳۸۲.

۶۳. همان.

۶۴. ف. سعادت، پژوهشی در مسائل نفتی ایران، ص ۴۴۴.

۶۵. بانک مرکزی ایران، پیشین، ص ۱۲۴.

۶۶. ا. فرید، پیشین، ص ۴۲.

۶۷. «طبق اظهار نظر يك مقام الجزایری در مذاکرات سازمان اوپک در حقیقت دو کشور عمده وجود دارد، در يك طرف عربستان است و در طرف دیگر ایران. عربستان که جمعیت کمتر و ذخایر بسیار بیشتری دارد، در مورد قیمت احتیاط‌کارهایی به خرج می‌داد که دولت ایران با آن موافق نبود و در ماه دسامبر ۱۹۷۶ شکاف بزرگی در صفوف اوپک و البته رهبران دو گروه که ایران و عربستان بود پیدا شد. زیرا دولت ایران قیمت نفت را ۱۰ درصد افزایش داد ولی عربستان فقط با ۵ درصد موافقت کرد.» ف. هلیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، صص ۱۵۱-۲.

۶۸. «... علی‌رغم افزایش بهای نفت باز هم سهم کشورهای نفتی از مالیاتی که به وسیله دولتهای صنعتی مصرف‌کننده برداشت می‌گردد کمتر است. در ۱۹۷۴ در فرانسه قیمت يك تن محصولات نفتی تصفیه شده به ۸۲۰ فرانک افزایش یافت که ۲۳۶ فرانک یعنی ۳۲/۱٪ سهم کشورهای نفتی، ۱۴۵ فرانک یعنی ۱۷/۴٪ منافع شرکتهای نفتی، ۳۱۵ فرانک یعنی ۳۸/۴٪ سهم مالیاتی دولت فرانسه و بقیه یعنی ۹۷ فرانک هزینه‌های دیگر را تشکیل می‌داده است.» ن. سرکیس، پیشین، ص ۷۹.

۶۹. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: ا. فرید، پیشین، ص ۲۲.

۷۰. ف. روحانی، تاریخ اوپک، صص ۸-۳۸۷.

۷۱. ح. ایزدی، پیشین.

۷۲. دولت لیبی به دنبال تصمیم دسامبر ۱۹۷۳ اوپک بهای اعلان شده نفت خود را به رقم ۱۸/۷۶ دلار در هر بشکه (درآمد دولت لیبی از هر بشکه ۱۱/۵ دلار) و نیجریه تا ۱۴/۶۹ دلار افزایش دادند، در حالی که زکی‌یمانی وزیر نفت عربستان سعودی پس از کنفرانس اوپک در ژانویه ۱۹۷۳ در يك مصاحبه مطبوعاتی از افزایش بهای نفت شکوه می‌کند. روحانی می‌نویسد: «بین گفته‌های او و اظهارات مقامات آمریکایی در این موضوع هماهنگی وجود داشت.» تاریخ اوپک، صص ۳۹۲-۴. طبق استدلال رضا فلاح افزایش بهای نفت باری بر دوش مصرف‌کنندگان اضافه نمی‌کرد، زیرا افزایش بهای نفت موجب افزایش هزینه انرژی، که تنها ۲ تا ۳ درصد از تولید ناخالص ملی آنها را شامل می‌شد، می‌گردید. در حالی که ۲ تا ۳ درصد کاهش در تولید ناخالص ملی کشورهای غرب موجب ۴۰

درصد افزایش در تولید ناخالص ملی کشورهای اوپک شده بود. R. Fallah. "Economics of Oil". 1976, p. 295. امیرباقر مدنی می‌نویسد: «مبارزات اوپک برای به دست گرفتن قدرت ۱۳ سال به طور انجامید تا در اوایل ۱۹۷۱ موفق شد کمپانیهای نفتی را وادار به افزایش قیمت سازد. ولی... جهش بزرگ قیمت در اواخر سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد و درآمد اوپک از ۲۳ میلیارد دلار در ۱۹۷۳ به ۹۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت. کشورهای صادرکننده نفت با آگاهی به موقعیت و توانایی خود مبارزه با سلطه شرکتهای نفتی بین‌المللی را ادامه داده، سیستم قدیمی رابطه بازرگانی بین‌المللی را که در آن همیشه غرب قیمت و میزان تولید را تعیین می‌کرد تغییر دادند و با این اقدام سرمشقی برای سایر صادرکنندگان ارائه دادند.» پیشین، ص ۵۹.

۷۳. ف. روحانی، تاریخ اوپک، ص ۳۹۶.

۷۴. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۱۹.

۷۵. ر. ک. به: جلیل بزرگمهر، آخرین دفاع دکتر مصدق در دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر نظامی.

۷۶. «هیچ لذتی را نمی‌توانست با خط آزادی عقیده و بیان برابر کند.» از پیام دکتر مصدق به ملت ایران در ۳۱/۱۱/۴، گذشته چراغ راه آینده، نشر جامی، اسفند ۱۳۵۷، ص ۵۳۹.

۷۷. «مطبوعات هم در تمام مدت تصدی من آزاد بود و بهترین گواه شماره‌های روزنامه «دار» است که هرچه مخالفین می‌خواستند می‌نوشت و از طرف دولت تعقیب نمی‌شد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌انداختند که یکی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان به عرض هموطنان برسانم.» دکتر محمد مصدق، خاطرات و تالماط دکتر محمد مصدق، ص ۳۶۹، ۱۳۶۵.

۷۸. «راجع به اظهارات بعضی از نمایندگان که در زمان دولت اینجانب آزادی عمل داشته است و چنانچه دولت سقوط نمی‌کرد بر اوضاع مسلط می‌شد باید عرض کنم که حزب توده‌ای وجود نداشت، افراد همان حزب به نام احزاب و دستجات دیگر مثل سایر احزاب از اصول دموکراسی برخوردار بودند. دولت نه می‌توانست این آزادی را از مردم سلب کند، چونکه در سایه این آزادی بود که مملکت به آزادی و استقلال رسید و نه می‌توانست یک عده نامعلومی را از این اصول محروم نماید. مسلط شدن افراد چه هم بر اوضاع حرفی بود بی‌اساس، چونکه احزاب چه اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت اینجانب بکار رفت آیا ده قبضه تفنگ در خانه یکی از افسران و یا در محلی مربوط به احزاب چه به دست آوردند؟» همان، ص ۲۸۸.

۷۹. «... خدا شاهد است آقایان این شاه وطن خودش را دوست دارد، با حسن نیت است و البته شاید کسی از ما به قدر او حسن نیت ندارد.» گذشته چراغ راه آینده، به نقل از دکتر مصدق، ص ۵۳۹.

۸۰. «با این حال روز ۲۷ مرداد دستور اکید دادم که از اخلاگران جلوگیری کنند و هر کس برخلاف رژیم سلطنت مشروطه اظهاری کند تعقیب نمایند که صبح روز ۲۸ مرداد اوضاع تغییر کرد.» دکتر مصدق، پیشین، ص ۲۹۵.

۸۱. «آنچه موجب تعجب است این است که محافل رسمی انگلستان این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته به کلی غافل ماندند که این جریانات منافع خود انگلستان را مورد تهدید قرار داده است.»

Sutton, E. Persian Oil p. 71

۸۲. «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد و در ازای میلیونها که از کشور برد مبلغ ناچیزی به دولت می‌داد، با چنان استقلالی رفتار می‌کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی‌نمود.» همان، ص ۶۷.

۸۳. دولت مدعی بود که ۱) پرداخت حق الامتیاز نه طبق قرارداد به لیره استرلینگ با تضمین ارزش آن به طلا به نرخ بازار بلکه به بهای مصنوعی که از نرخ بازار کمتر است پرداخت می‌شود، ۲) سهم ایران از میزان نفت فروشی شرکت از ۱۰٪ سهم شرکت تجاوز نمی‌کند، ۳) حق‌السهم ایران (۲۰ درصد) پس از پرداخت مالیات بر درآمد دولت انگلستان پرداخت می‌شود. هم‌چنین دولت درخواست داشت که ۴) حقوق گمرکی در ایران که سالانه سر به ۶ میلیون لیره می‌زد پرداخت شود، ۵) از پرداخت مقادیر بزرگی از سود عملیات سالانه به حساب ذخیره خود شرکت امتناع شود، ۶) از فروش مقادیر بزرگی نفت به نیروی دریایی انگلیس با تخفیف زیاد (حدود ۱۰٪ بهای بازار) جلوگیری شود. هم‌چنین دولت تقاضای ارائه حسابها و دفاتر شرکت را به دولت ایران و کاهش کارمندان خارجی را داشت. ف. روحانی، پیشین، صص ۷۳-۹. روحانی به ۱۸ مورد اشاره می‌کند که شرکت حقوق مردم ایران را نادیده

گرفته و بسیاری از آنها حتی ناقض خود قرارداد ۱۳۱۲ بوده است.

۸۴. طبق قرارداد گس - گلشانیان: (۱) حق الامتیاز دریافتی از تنی ۴ شیلینگ به ۶ شیلینگ افزایش یافت، (۲) مقرر شد ۲۰ درصد سهم دولت ایران از منافع شرکت می‌بایست پیش از پرداخت مالیات به دولت انگلستان پرداخت شود، (۳) مالیات پرداختی شرکت به دولت ایران از تنی ۹ پنس به ۱ شیلینگ افزایش یافت، (۴) ۱۰ درصد تخفیف به قیمت‌های مصرف فرآورده‌های نفتی در داخل کشور به ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد. ر. ک. به: اسناد نفت، صص ۳۱-۲۸، و نیز م. فاتح، پیشین، فصل دهم.

۸۵. دکتر مصدق، مکی، بقائی، دکتر سنجابی، دکتر شایگان، دکتر فاطمی، حائری‌زاده، عمیدی نوری، ارسلان خلعت‌بری، عبدالقادر آزاد، زیرک‌زاده و آیت‌الله غروی از جمله مؤسسان اصلی جبهه ملی به شمار می‌رفتند. بعداً بخشی از جامعه روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی، مجاهدین اسلام به رهبری شمس قنات‌آبادی، انجمن بازرگانان و کسبه تهران، حزب ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران به جبهه ملی پیوستند.

۸۶. ر. ک. به: گذشته چراغ راه آینده، صص ۹۴-۹۲.

۸۷. «... در نیمه زمستان ۱۹۵۱ به نظر می‌رسید که فراکسیون جبهه ملی در مجلس توانسته بود با جلب حمایت نیروهای عمده سیاسی، مخالفت جناح طبعاً محافظه‌کار هیأت حاکمه را بی‌اثر سازد، در جبهه ملی، روشنفکران و بازاریان و مقامات پایین مذهبی، از مبارزه مصدق با انگلستان، برای ملی کردن نفت جانبداری می‌کردند. در جناح محافظه‌کار هیأت حاکم، بزرگ‌مالکان و برخی از مقامات بالای مذهبی و شخص شاه قرار داشتند که ناگزیر بودند احساسات مردم را که به گونه فزاینده‌ای وارد مرحله جدیدی از ناسیونالیسم می‌شد در نظر بگیرند.»

س. ذبیح، ایران در دوران مصدق، ص ۵۳.

۸۸. «سرانجام علاء با پشتیبانی دربار کاندید شد و جبهه ملی نیز از مخالفت با او خودداری کرد. بسیاری از طرفداران سید ضیاء و قوام نیز به امید اینکه این کابینه مجلل است و فرصتی است برای اینکه خود را بیشتر آماده کنند، با آن موافقت کردند.» ا. خامه‌ای، از انشعاب تا کودتا، ص ۳۲۸.

۸۹. متن قانون اجرای ملی شدن نفت: «ماده (۱) به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیأت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی وقت یا قائم مقام او تشکیل می‌شود. ماده (۲) دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجوه ادعایی به دولت متعذر شود دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی‌الطرفین دیگر ودیعه گذارد. ماده (۳) دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به مطالعات و دعاوی حقه دولت و هم‌چنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده و نظریات خود را به مجلسین گزارش بدهند که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود. ماده (۴) چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیأت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیأت عامله در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید. ماده (۵) هیأت مختلط باید هرچه زودتر اساننامه شرکت ملی نفت را که در آن هیأت عامله و هیأت نظارتی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند. ماده (۶) برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیأت مختلط مکلف است آئین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته‌های مختلف و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیأت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد. ماده (۷) کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری نماید و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت. ماده (۸) کلیه پیشنهادات هیأت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون مخصوص نفت ارجاع می‌گردد. ماده (۹) هیأت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید تا زمانی که تمدید مدت بهر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیأت مختلط می‌تواند به کار ادامه دهد.» اسناد نفت...، صص ۶۸ و ۶۹.

۹۰. ایدن وزیر خارجه وقت انگلستان می‌نویسد: «من خود از این لحاظ [باین بودن درآمد نفتی ایران از دریافتهای مالیاتی دولت انگلیس] نگران بودم... کمپانی هم از مخاطراتی که در پیش بود اطلاع داشت و به حکومت بریتانیا اعلام خطر می‌کرد... بدین قرار همه چیز برای پیروزی مصدق آماده شده بود. تبلیغات برای ملی شدن صنایع نفت دنبال می‌شد. نخست‌وزیر (رزم‌آراء) تحت فشار مجلس قرار گرفته بود به طوری که نمی‌دانست آیا باید ملی ساختن صنایع نفت را عمل کرد یا نه. عاقبت روز ۳ مارس ۱۹۵۱، ژنرال رزم‌آراء گزارشی در این دوره به مجلس داد و در آن به اظهارات کمیسیونتی از کارشناسان اشاره کرد که نظرشان با ملی شدن صنایع نفت موافق نبود. مفاد این گزارش به وسیله رادیو تهران انتشار یافت. چهار روز بعد رزم‌آراء کشته شد. يك هفته بعد قطعنامه‌ای درباره ملی شدن صنایع نفت به تصویب هر دو مجلس ایران رسید.» فصلی از کتاب «دایره کامل»، محمود فضل‌ی، مصدق، نفت، کودتا، امیرکبیر ۱۳۵۸، صص ۱۹-۲۰.

۹۱. از جمله اقدامات دولت مصدق در رابطه با مسأله نفت در این دوره عبارتست از: رد بیانیه و تذکاره مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولتهای آمریکا و انگلیس؛ رد پیشنهادات هیأت انگلستان به ریاست جاکسون در پیام رادیویی مصدق در ۲۹ خرداد؛ رد پیشنهادات ۸ ماده‌ای استوکس در ۲۶ مرداد؛ بی‌ثمر ماندن مذاکرات بانسک بین‌المللی در ۲۱ بهمن.

۹۲. «چند هفته بعد حکومت ایران به تمام کارکنان انگلیسی کمپانی دستور داد که در مدت يك هفته از ایران خارج شوند... حکومت علیحضرت پادشاه بریتانیا نیروهای زمینی و يك ناو جنگی را در نزدیکی آبادان که سرنوشت بزرگترین پالایشگاه نفت جهان در آنجا مطرح شده بود آماده ساخت. میل شدیدی در ما وجود داشت که به دخالت مستقیم بپردازیم و اموال سرقت شده را به چنگ آوریم. اما فشار ایالات متحده آمریکا به مخالفت با چنین اقدامی بسیار شدید بود... شورای امنیت... رسیدگی به شکایت بریتانیا را به بعد تا وقتی که دادگاه بین‌المللی لاهه درباره صلاحیت خود برای رسیدگی به اختلاف رای دهد موکول کرد. این واقعه برای ما شکستی دردناک در برابر حوادث بود. مصدق که از موفقیت و پیشرفت خود نیرومند شده بود به دعوت حکومت ایالات متحده سوی واشنگتن رفت. در واشنگتن مصدق به مذاکراتی پرداخت که از آن نیز نتیجه‌ای به دست نیامد. زیر پا نهادن تعهدات بین‌المللی آن موقع به اندازه‌ای که متأسفانه امروز رواج یافته است نبود. شکست‌انگیز نبود که این حوادث ایران در نقاط دیگر هم انعکاس و اثر ناگواری بگذارد.» ایدن، پیشین، صص ۲۲-۲۱. (تاکید از ما است)

۹۳. ر. ک. به. ا. خامه‌ای، پیشین، ص ۴۰۷.

۹۴. «اقدامات مصدق برای اصلاح ارتش مبارزه مستقیم با قدرت شاه بود و طبعاً بحران جدیدی را در روابط آن دو پدید می‌آورد. نخست‌وزیر که پیش‌بینی کرده بود بر سر این موضوع درد سر بزرگی با شاه پیدا خواهد کرد تلاش کرد تا با تأسیس شورایی از افسران ارشد لایق و شریف کشور به کار بازنشسته کردن افسران بی‌بلاغت بپردازد... در نتیجه تلاشهای دولت برای غیرسیاسی کردن ارتش کانون افسران بازنشسته، آمادگی زیادی برای پیوستن به مخالفان مصدق پیدا کرد و بر تعداد اعضای این کانون افزوده شد.» س. ذبیح، پیشین، صص ۱۳-۱۱.

۹۵. از جمله این تحولات: رد پیام مشترک چرچیل و ترومن در مورد نحوه پرداخت غرامت به شرکت نفت توسط مصدق در ۲ مهر ۱۳۳۱، اعلام رسمی قطع روابط سیاسی با انگلستان، انصراف شرکتهای آمریکایی از خرید نفت ایران در ۱۸ آذر، حمایت آمریکا از طرح دولت انگلستان که در اول اسفند توسط هندرسن تسلیم مصدق شد.

۹۶. «کاشانی که به عنوان رئیس مجلس ناسیونالیستهای افراطی را رهبری می‌کرد در این موقع با مخالفان محافظه‌کار متحد شد... روز ۲۸ فوریه کاشانی که این خبر [خروج شاه از کشور] را شنیده بود و نمی‌خواست مصدق يك چنین پیروزی کامل به دست آورد تظاهراتی از هواداران سلطنت در تهران ترتیب داد.» م. تفضلی، به نقل از ایدن، پیشین، ص ۳۷. «آیت‌الله کاشانی در مقام خود به عنوان رئیس مجلس درصدد برآمد که مانع مسافرت شاه شود. وی شخصاً از شاه درخواست کرد که از این سفر منصرف شود و جلسه‌ای سری در مجلس تشکیل داد تا موضوع را به نمایندگان اطلاع دهد.» س. ذبیح، پیشین، ص ۱۴۵.

۹۷. در مورد دخالت آمریکا به ویژه سازمان سیا در کودتای ۲۸ مرداد ر. ک. به: غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، هارکس: «مأمورین مخفی آمریکا: اقدامات پنهانی سیا».

۹۸. «هیأتی که از جانب حزب توده با مصدق تماس گرفت توانست موافقت او را برای پخش اسلحه میان توده‌ایها و جبهه ملی‌های تندرو جلب کند. گزارش شده است که مصدق به نمایندگان حزب توده و تنی چند از یاران وفادار خود گفته بود ترجیح می‌دهد طرفداران شاه او را زجرکش کنند اما خطر يك جنگ داخلی را نپذیرد.» از شهادت دکتر غلامحسین صدیقی، دادگاه محاکمات تاریخی، صص ۳-۱۳۲. «این موضوعات سبب شد که مصدق

سرانجام تصمیمی بگیرد که بعداً تبدیل به ضربه مرگباری علیه حکومت خود او شد. مصدق بر مبنای تصمیمی که گرفت به افراد پادگان تهران اجازه داد که از سرپازخانه‌های خود بیرون آمده و با یاری مأمورین شهربانی و چند واحد ارتشی دارای نفرات غیرکافی جلوی تظاهرات توده‌ایها را بگیرد. س. ذبیح، پیشین، صص ۷-۱۷۶.

۹۹. «بازرگانان متعدد مانند علی نیک‌پور، محمد خسروشاهی و علی وکیلی که موقتاً و از سر اکراه از دکتر مصدق حمایت کرده بودند، با شدت گرفتن بحران اقتصادی کشور و در پی انحلال مجلس سنا از نفوذ و قدرتشان کاسته شد، و جانبداری خود را از مصدق پس گرفتند.» همان، ص ۱۲۸.

۱۰۰. شماره نمایندگان نهضت ملی در مجلس به ۲۵ نماینده کاهش پیدا کرد و مجلس عملاً به کانون تحریک و توطئه علیه مصدق تبدیل شد.

۱۰۱. «برخلاف مصدق که وخامت اوضاع را درک نمی‌کرد، مخالفانش از هر فرصتی برای سرنگون کردن او استفاده می‌کردند. آنان ضمن غیرقانونی اعلام کردن رفتارندوم تلاش کردند تا نظامیان را به حمایت از شاه تشویق کنند.» دادگاه محاکمات تاریخی، ص ۱۶۸.

۱۰۲. «برنامه مصدق برای خلع ید سیاست گام به گام بود. او تصمیم داشت خلع ید را به هر قیمت باشد انجام دهد ولی به خوبی می‌دانست جو مجلسین و دربار و هیأت حاکم به هیچ وجه موافق با عملیات تند و شدید و قاطع علیه نفت و انگلیسی‌ها نیست و از هرگونه درگیری خصمانه با آنها و تعطیل تأسیسات نفت به سختی می‌ترسند. از این جهت با نهایت احتیاط و سیاستمداری گام به گام پیش می‌رفت و هر گام را قدری محکم‌تر از گام پیش برمی‌داشت و هیأت حاکمه را به تدریج به دنبال خویش می‌کشید به قسمی که با توجه به فشار روزافزون افکار عمومی چاره‌ای جز تأیید هر یک از گامهای او نداشت. دکتر مصدق نه تنها هیأت حاکمه را گام به گام به دنبال خویش می‌کشید بلکه مجریان خلع ید یعنی اعضاء هیأت مختلط و هیأت مدیره موقت را نیز گام به گام به پیش می‌راند. به طوری که غالباً هنگام برداشتن هر گام نمی‌دانستند گام بعدی چه خواهد بود.» ا. خامه‌ای، پیشین، ص ۳۴.

۱۰۳. اعضای کمیسیون مختلط نفت عبارت بودند از دکتر متین‌دفتری، سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک، سهام‌السلطان بیات، الهیار صالح، دکتر معظمی، مکی، اردلان، شایگان و مهندس حسینی. «دکتر مصدق باز هم می‌خواست در مسافرت به لاهه متین‌دفتری را همراه ببرد و از او و سه نفر سناتور دیگر دعوت کرد. ولی مجلس سنا شرکت آنها را موکول به فرمان شاه کرد.» ا. خامه‌ای، پیشین، ص ۴۱۴.

۱۰۴. مصدق سرتیپ دفتری را که از اعمال مورد اعتماد دربار بود به ریاست شهربانی برگزید، سرلشکر وثوق رئیس ژاندارمری در دولت قوام را به معاونت وزارت جنگ منصوب کرد، با سپهبد زاهدی که علناً در کار سرنگونی حکومت مصدق فعالیت داشت روش مامشات پیش گرفت، در تعقیب مسیبین و عاملان کشتار ۳۰ تیرروش مامشات و عدم قاطعیت از خود نشان داد. قوام‌السلطنه به توصیه مصدق به اسکورت سرتیپ کمال رئیس شهربانی به‌خانه شخصی خود منتقل شد. او شخصاً مایل به دنبال کردن لایحه تعقیب و مصادره اموال قوام‌السلطنه که به تصویب مجلس رسیده بود نبود. همان، ص ۴۱۶. با اینکه انتخابات دوره ۱۷ در زمان حکومت مصدق برگزار شد اما هواداران شاه موفق شدند شمار زیادی از کرسیهای مجلس را به خود اختصاص دهند و نمایندگانی مانند فرامرزی و ملک‌مدنی بار دیگر از مجلس سر در آوردند و سیدحسین امامی امام جمعه تهران با برخورداری از یک اکثریت چهار نفری به ریاست مجلس برگزیده شد.

۱۰۵. مصدق: «برای خشنود کردن شاه، دستگاه تبلیغاتی حکومت اقداماتی را برای محبوب جلوه دادن شاه و معرفی او به مردم به عنوان یک پادشاه آزادیخواه و خوش‌قلب، که خود را وقف خوشبختی مردم کشورش کرده است به عمل آورد.» س. ذبیح، پیشین، صص ۱۰۹-۱۰۸.

۱۰۶. همان.

۱۰۷. گذشته، چراغ راه آینده، ص ۵۴۱، به نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۲۹/۳/۴.

۱۰۸. «اینجانب می‌خواستم بین احزاب ملی ایجاد وحدت کنم که با هم تشریک مساعی کنند. چون این کار سبب می‌شد که ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را مشوب و چنین وانمود نمایند که از تقویت احزاب نظری نیست جز تغییر رژیم، از هرگونه عملی راجع به این کار خودداری کردم، و با اینکه تشکیلات و برنامه واحدی نبود مردم وطن‌پرست هر موقع صف آرائی کردند و از مصالح مملکت دفاع نمودند.» دکتر محمد مصدق، پیشین، ص ۲۳۸.

۱۰۹. «هدف شاه و عناصری از هیأت حاکمه که با ملی کردن نفت و خلع ید موافقت کرده بودند این بود که اولاً درآمد ایران از نفت به حدی افزایش یابد که بحران مالی را رفع و گسترش اقتصادی را ممکن سازد، ثانیاً با

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۶۵۳

ملی کردن ظاهری برای خود وجهه‌ای در میان مردم فراهم آوردند. آنها در رسیدن به این هدف به پشتیبانی امریکا سخت امیدوار بودند.» ا. خامه‌ای، پیشین، ص ۳۸۵.

۱۱۰. در دربار در آن زمان کسانی دیده می‌شدند که خصومتشان با مصدق حتی بیش از شاه بود. شاهپور علیرضا، ملکه مادر و در رأس همه آنها اشرف، که در کودتای ۲۸ مرداد نقش فعالی داشت، قرار داشتند. هر يك از آنها در مجلس، ارتش و میان محافل مالی و تجاری کشور دارای هوادارانی بودند. آنها با ملی کردن صنعت نفت و زیان زدن به منافع انگلستان به شدت مخالفت می‌کردند و مملکت را میراث خانوادگی خود می‌دانستند.

۱۱۱. «ایرانیان حساب می‌کردند که پس از تصویب قانون ملی شدن نفت و قانون اجرایی اصل ملی شدن، امریکا و انگلستان را برای قبول امری حتمی تحت فشار قرار خواهند داد. به نظر آنها موجب اصلی این کار ترس امریکا از نفوذ روسها در خاورمیانه در صورت بروز مشکلات جدی در ایران و اهمیت خود نفت ایران برای پیمان ناتو و ترمیم و توسعه اروپای غربی بود. آنها می‌دانستند که ایران به تنهایی قادر نیست که صنعت نفت را اداره کند و وسایل حمل و نقل آن را تأمین کند و از تسهیلات بازاریابی لازم هم برخوردار نیست. اما آنها بر اثر ساده‌لوحی، یا شاید به علت انکاء زیاد به بخت و شانس خود معتقد بودند که ایالات متحده امریکا به ترس از اشغال احتمالی ایران از طرف روسها به تسلط انگلیسها خاتمه خواهد داد و کارشناسان فنی امریکایی را به ایران روانه خواهد کرد و تسهیلاتی برای حمل و نقل در اختیار ایران قرار خواهد داد. ایرانیان گمان می‌کردند که در غیر این صورت بتوانند سایر متخصصان بی‌طرف را استخدام و پیشنهاد کنند که با تأیید امریکا [نفت خود را] به قیمت فوب (تحويل بنادر ایران) بفروشند. نقش ایالات متحده امریکا در بحران نفت ایران، دست کم دشوار و پر درد سر و چه بسا نقشی محال بود... زیرا وزارت خارجه امریکا نیز مانند وزارت امور خارجه انگلستان ظاهراً وقوع سریع حوادث را پیش‌بینی نکرده بود... نگرانی امریکا از نتایج احتمالی نفوذ روسیه شوروی در ایران بر اثر بحران نفت، امریکائیه را بر آن داشت تا ایرانیان را حداقل تا نیمه راه همراهی کنند. از سوی دیگر حساب انگلیسها هم صحیح بود و امریکائیه نمی‌توانستند اثراتی را که ملی کردن نفت ایران به منافع نفتی آنها در آن منطقه برجای خواهد گذاشت نادیده بگیرند.» بنجامین شوادران، خاورمیانه و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، ص ۱۳۲، ۱۳۵۲. «... دولت امریکا نمی‌تواند مادام که برای ایران مقدر است درآمد شایسته‌ای از صنعت نفت خود... به دست آورد این نوع کمک را موجه سازد... امریکا همواره بر این عقیده بوده است که حل قضیه نفت ایران به نحوی که منافع مشروع انگلیس محفوظ بماند... امکان‌پذیر می‌باشد.» اعلامیه وزارت خارجه امریکا، ۴ فروردین ۱۳۳۱.

۱۱۲. فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، «تجربه ۲۸ مرداد، نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران»، به نقل از تاریخ بیست ساله، جلد دوم، صص ۶۰-۷۵.

۱۱۳. همان، به نقل از روزنامه شاهد، ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۸.

۱۱۴. اسناد نفت، صص ۸۰-۷۹، «اگر ما روش امریکا را به دقت مورد بررسی قرار دهیم واضح خواهد شد که این کشور از همان آغاز اختلاف با استثنای معدودی مرتباً از شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی نمود و به این ترتیب در جریاناتی که منجر به سقوط دکتر مصدق گردید به طور مؤثری شرکت کرد.» فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۷۳، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.

۱۱۵. «انگلیسها خیلی زود توانستند امریکائیه را به شناختن حقوق خود نسبت به این امتیاز قانع کنند. نتیجه آن، نخستین شرایط پیشنهاد مشترک ترومن-چرچیل در ۲۷ اوت ۱۹۵۲ و همچنین پیشنهاد بیستم فوریه ۱۹۵۳ بود. چون ایرانیها این هر دو پیشنهاد را رد کردند، انگلیسها از مداخله نظامی گذشته چاره‌ای جز این ندیدند که ایرانیان را با گرسنگی دادن وادار به تسلیم سازند.» ب. شوادران، پیشین، ص ۱۳۲. همچنین ر.ک. به: ا. خامه‌ای، پیشین، ص ۴۲۱.

۱۱۶. «تلاش‌های مصدق برای نزدیک شدن به کادر جدید رهبری شوروی به ثمر نرسید زیرا امریکا با اعمال فشار زیاد، این تلاش‌ها را بی‌اثر کرد... حتی کار به جایی رسید که لویی هندرسن سفیر امریکا شخصاً از مصدق خواست تا تضمین نماید که موضوع تفسیر یاد سده [در روزنامه باختر امروز ۱۳۳۲/۲/۱] تحت عنوان «دوراهی سیاست خارجی»[صحت ندارد. سفیر امریکا با يك رفتار خارج از نزاکت سیاسی، به دکتر مصدق هشدار داد روسها قابل اعتماد نیستند و هرگونه نزدیکی ایران به شوروی با عکس‌العمل جدی امریکا روبرو خواهد شد. دکتر مصدق... به سفیر امریکا اطمینان داد که تفسیر یاد سده منعکس‌کننده نظرات دولت ایران نمی‌باشد.» س. ذبیح، پیشین، صص ۴-۱۵۲.

۱۱۷. س. ذبیح، پیشین، ص ۷-۱۵۴.
۱۱۸. همان، ص ۱۵۵. «سرانجام، اختلاف اساسی میان نحوه عمل و طرز فکر انگلیس و ایران، آمریکا را به سوی انگلستان کشید. استدلال انگلیس برای آمریکا قابل فهمتر از استدلالهای ایرانیان بود... آمریکائیان با آنکه هنوز هم نگران عواقب سیاسی کار بودند و با توجه به اینکه تولید اضافی نفت در خاورمیانه جانشین نفت ایران می‌شد با انگلیسی‌ها از در مخالفت در نیامده باشند با انگلیسی‌ها هم عقیده شدند.» ب. شوادران، پیشین، صص ۱۳۳-۴.
۱۱۹. «و اما اینکه اینجانب و همکارانم تصور کنیم که دور کاملاً دست ما افتاده است، چنین تصویری بهیچوجه نشد و عصر ۲۷ مرداد بود که دستور داده شد هر کس حرف از هر رقم جمهوری بزند مورد تعقیب واقع شود که نقشه اجرا شد و غائله روز ۲۸ مرداد پیش آمد.» (تأکید از ما است). دکتر مصدق، پیشین، ص ۲۷۷.
۱۲۰. «شکی نیست که مشتبه نمودن تمایلات با واقعیات یکی از علل شکست سیاست نفتی دولت دکتر مصدق بود، مهمترین مورد این خط این بود که وی و سایر زعمای نهضت ملی تصور می‌کردند در اختلاف نفت و شرکت سابق دولت آمریکا جانب انگلستان را رها خواهد کرد و به خاطر پشتیبانی صرف از حق به یاری ایران خواهد ستافت.» «شکی نیست که ایران در ابتدای کار امیدواری زیادی به کمک اقتصادی آمریکا داشت.» ب. شوادران، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۷۴.
۱۲۱. «بارقه مثبتی یزدانی در دل آیزنهاور رئیس جمهور درخشید که تصویب نمود آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم مبادله کند و برای اجرای این معاوضه در مرحله اول دستخط عزل من صادر و کودتای شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله دوم آن شروع شد و سیصد و نود هزار دلار آمریکا بین بعضی از علمای فاسد و امراء و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید... پس واضح است که دولت آمریکا مدافع آزادی و استقلال ایران نبود و می‌خواست به عنوان جلوگیری از کمونیسیم خود از منافع نفت استفاده کند. همچنانکه کرد و آزادی یک ملتی را با چهل درصد از سهام کنسرسیوم معاوضه نمود.» مصدق، پیشین، صص ۳۳۷ و ۳۷۸.
۱۲۲. ج. باری‌یر، اقتصاد ایران ۱۳۴۹-۱۲۷۹، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.
۱۲۳. همان، ص ۲۳۴.
۱۲۴. «ماههای قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره از عایدات لیره از عایدات نفت به سازمان برنامه می‌رسید که بعد از تشکیل دولت اینجانب قطع شد اولین روز تشکیل دولت اینجانب یعنی روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه‌داری کل در حدود ۵۲ میلیون... ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران مؤثر شرکت نفت انگلیس و ایران به من گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و به کار ادامه دهد آنوقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است. با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عواید نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سربار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند... و روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس وجود داشت... همه دیدند که موقع تصدی اینجانب شرکتهای عمومی بواسطه سوء سیاست اقتصادی نمی‌توانستند به کار ادامه دهند و از دولت درخواست کمک می‌نمودند ولی چیزی نگذشت که در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هرگونه کمک مستغنی شد و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود.» م. مصدق، پیشین، صص ۳۷-۲۳۵.
۱۲۵. دکتر فاطمی براساس این استدلال که «مملکت، قرن‌ها بدون نفت زندگی کرده است. اگر این بهائی است که باید برای حفظ حیثیت و تمامیت، پرداخت گردد، بگذارید چنین شود.» س. ذبیح، پیشین، ص ۱۹۱.
۱۲۶. بایزید مردوخ، «مدیریت اقتصادی در شرایط بحرانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره هشتم، ۲۴ اسفندماه ۱۳۶۵.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. ا. خامنه‌ای، پیشین، ص ۴۳۲ به نقل از بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، صص ۱۳۲-۳.
۱۲۹. روزنامه اطلاعات، ۲ آبان ۱۳۳۱.
۱۳۰. با اینکه مصدق سیاستمداری شجاع، هوشیار و با تجربه بود و می‌توانست «روی دست سایر سیاستمداران بلند شود و آنها را از میدان بیرون کند، همانگونه که در دوره اول و دوم نخست‌وزیری خود نیز چنین کرد، با وجود این باید پذیرفت که بحران اقتصادی کشور موجب کاهش حمایت از جبهه ملی شده است.» س. ذبیح،

- پیشین، ص ۱۹۳.
۱۳۱. در سالهای ۱۳۲۹-۳۲ ترجمه مقاله‌ها و کتابهایی از رهبران حزب کمونیست چین (مانوتسه‌تونگ و لین‌بیائو) در سطح نسبتاً وسیعی انتشار یافتند.
۱۳۲. روزنامه رزم، ارگان سازمان جوانان حزب توده ایران، به نقل از گذشته چراغ راه آینده، ص ۵۲۳.
۱۳۳. روزنامه به سوی آینده، ۲۹/۷/۳، به نقل از همان، ص ۵۲۴.
۱۳۴. همان، صص ۵۲۳-۷.
۱۳۵. همان.
۱۳۶. روزنامه مردم، ۲۹/۱۰/۲۳.
۱۳۷. «حل ماجرای نفت هم مانند بسیار چیزهای دیگر موکول است به يك امر اساسی و این امر عبارت است از حاکم شدن ملت بر سرنوشت خویش...» روزنامه به سوی آینده، شماره ۲۸، تاریخ ۲۹/۳/۱۵.
۱۳۸. «اگر بخواهیم حقوق ایران از نفت جنوب استیفا شود باید نخست در سیاست خارجی خود تجدید نظر کنیم و خود را از کام استعمار بیرون بکشیم... وگرنه با این بازیهای موش و گربه قطعاً حقوق ملت تأمین نخواهد شد. این است نظر ما درباره ماجرای نفت.» همان، شماره ۴۳، تاریخ ۲۹/۴/۱.
۱۳۹. جمعیت حجاز در جزوه حزب توده و مبارزه با شرکت نفت نوشت: «اشتباه او [حزب توده] این است که مبارزه ضدامپریالیستی را موکول به مبارزه دمکراتیک می‌کند و این مبارزه اخیر را شرط مقدم و غیرقابل اجتناب مبارزه ضداستعمار قرار می‌دهد... حزب توده ایران از روز نخست (!) اظهار عقیده کرد، استقرار حکومت نظامی در سراسر ایران غیرممکن نبود، پلیس شرکت نفت منحل شود، کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و خوزستان در سازمانهای صنفی و طبقاتی خود متشکل شوند. به خوبی دیده می‌شود که در نظر دستگاه رهبری حزب توده شرط امکان مبارزه ضداستعماری، مبارزه در راه مطالبات دمکراتیک است.» به نقل از خامه‌ای، پیشین، ص ۳۱۱.
۱۴۰. اگر باور حزب به استقرار آزادیهای دمکراتیک و ضرورت حفظ و گسترش آن برای اعتلای مبارزه ضدامپریالیستی اصالت داشت و از شناخت و اعتقاد عمیق حزب بدان نشأت گرفته بود، پس چگونه می‌توان تحلیل‌های حزب را دهها سال بعد درباره جدا کردن مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی به استناد گفته استالین در سالهای دهه ۱۹۲۰ درباره مبارزه امیر افغان علیه امپریالیسم انگلیس و انطباق آن به يك جامعه صنعتی پیشرفته مانند ایران توجیه کرد؟
۱۴۱. قطعهنامه پلنوم چهارم کمیته مرکزی درباره خطای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد، تیرماه ۱۳۳۶.
۱۴۲. روزنامه بسوی آینده، تاریخ ۳۱/۶/۱۶.
۱۴۳. همان، تاریخ ۳۲/۱/۲۶.
۱۴۴. ف. میزانی، پیشین، ص ۱۰۴-۵.
۱۴۵. «در میان ضعف‌های نوع اول باید از بی‌کفایتی و فساد دستگاه دولت، رقابت همیشگی میان قدرت‌طلبان... نام برد... دکتر مصدق در دوره دوم نخست‌وزیری خود، درصدد برآمد تا به درمان برخی از بیماریهای مزمن در نظام سیاسی ایران بپردازد... این اقدامات همراه با شکست وی در حل مسأله نفت، به تدریج او را بر سر دوراهی قرار داد که راه حلی برای آن نمی‌یافت.» س. ذبیح، پیشین، ص ۲۰۵.
۱۴۶. سپهر ذبیح در گفتگو با دکتر فاطمی در تیرماه ۱۳۳۲ درباره مشکلات کشور به نقل از وی می‌نویسد: «... مصدق قادر است که روی دست سایر سیاستمداران بلند شود و آنها را از میدان بیرون کند، همانگونه که در دوره اول نخست‌وزیری خود نیز چنین کرد، با وجود این باید پذیرفت که بحران اقتصادی کشور موجب کاهش حمایت از جبهه ملی شده است.» همان، صص ۴-۱۹۳. «آرزوی انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی... در دوران حکومت مصدق به گونه‌ای تجلی کرد که یادآور دوران انقلاب مشروطیت بود... اما، بر اثر بحرانهای پی در پی در مملکت به نقطه‌ای رسید که در آنجا خردمندی واقعی در کار مبارزه برای تغییر الگوی سیاسی حاکم، با توجه به خطرات ناشی از تغییر آن، مورد تردید قرار گرفت.» همان، ص ۲۰۹.
۱۴۷. «... تا استالین فوت نکرده بود دول استعماری از او ملاحظه می‌کردند و ملت می‌توانست تا حدی اظهار حیات کند و روی همین احساسات بود که من ظرف دو روز قانون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دو مجلس گذرانیدم و باز روی همین احساسات بود از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرارداده بود خلع ید شد و بعد از استالین چون قائم‌مقام او شخصیتی نداشت ملاحظات دول استعماری از آن دولت از بین رفت و ایدن وزیر خارجه انگلیس مسافرتی به امریکا نمود و مذاکراتش با آیزنهاور به این نتیجه رسید که رئیس

- جمهوری تصویب کند آزادی يك ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم مبادله کند و شرکت‌های نفت امریکا به مقصدی که دانستند رسیدند. م. مصدق، پیشین، ص ۳۴۵. همچنین نگاه کنید به ص ۳۷۵.
۱۶۸. ا. رزاقی، قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، ۱۳۵۸.
۱۶۹. شرکت نفت ایران و انگلیس «به صورت نمونه کلاسیک يك سازمان محصور باقی ماند، صنعتی در جهت خارج که بر اقتصاد کاملاً متفاوت تحمیل شده بود بدون اینکه هیچگونه بیوند واقعی با کل اقتصاد داشته باشد. شرکت نفت ایران و انگلیس خانه‌های مجهز، مدارس و بیمارستانهای خاص خود را احداث کرده بود، از مواد خوراکی و ملزومات وارداتی استفاده می‌کرد و سرویسهای هوایی، تأسیسات پستی و ارتباطی و حتی بندرگاه مخصوص تأسیس کرده بود بخشهایی از آبادان و میدانهای نفتی به «آبادیهای اروپائی» تبدیل گردیده بود و شرایط کار و زندگی در بقیه نقاط ایران... هیچگونه شهادتی در دست نیست که عملیات مدرن و کارآمد شرکت اثر ملموسی بر دیگر صنایع ایران گذاشته باشد». ج. باری‌پر، پیشین، صص ۷-۲۳۶.
۱۵۰. «مسنولین امور شرکت سابق به غلط تصور می‌کردند که با رفتن کارمندان انگلیسی از ایران دستگاه صنعت نفت ایران به کلی فلج خواهد گردید و در تبلیغات خود ایرانیان را به عدم شایستگی متهم کرده بودند». ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۵۱۲.
۱۵۱. مجله معتبر «فورچون» اخیراً برای دومین بار ضمن انتشار صورت اسامی بزرگترین شرکت‌های صنعتی خارج از ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴) بعد از شرکت نفت شل از حیث فروش و منابع بر شرکت بی‌بی سبقت گرفته و در میان ۵۰۰ شرکت مهم صنعتی خارج از ایالات متحده آمریکا مقام دوم را به دست آورده است. ا. فرید، پیشین، ص ۳.
۱۵۲. همان، صص ۵۱۵ و ۵۲۰.
۱۵۳. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸.
۱۵۴. از جمله در میان کارکنان شرکت نفت ۹۴۵۴ کارشناس اکتشاف و تولید، ۳۵۰۰ کارشناس پالایش فعالیت داشتند. منصور صدیقی، نقش در اقتصاد ایران (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت، اسفند ۱۳۵۵.
۱۵۵. از جمله کارکنان صنعت نفت حدود ۱۰ هزار نفر در شبکه پخش فرآورده‌های نفتی و ۳۵۰۰ نفر در پالایشگاه کار می‌کردند. همان.
۱۵۶. «تا پیش از ملی شدن با توجه به کمبود نفتکش‌های بزرگ، پائین بودن میزان مصرف نفت در کشورهای صنعتی و وجود نیروی کار ارزان در مناطق نفت‌خیز بخش عمده نفت صادراتی را فرآورده‌های نفتی تشکیل می‌داد پس از ملی شدن نفت کمپانیهای نفت با افزایش مصرف آن در کشورهای صنعتی، از جمله مصرف نفت کوره، بهبود وسایل حمل و نقل، صرفه‌جویی در پرداختهای ارزی، ایجاد اشتغال در کشور، کم کردن اتکا به فرآورده‌های نفتی وارداتی، استفاده بیشتر از تنوع محصولات پالایشگاهی در انطباق با نیازهای داخلی، کاهش خطرات ملی کردن صنایع نفت در کشورهای صادرکننده، توجه خود را بیشتر روی ایجاد صنایع نفت در کشورهای صادرکننده متمرکز کردند. به طوری که ظرفیت پالایشگاههای کشورهای مصرف‌کننده صنعتی از ۴۵ هزار بشکه در روز قبل از جنگ دوم جهانی، به ده برابر در سال ۱۳۴۲ رسید. در ۱۳۵۳ ظرفیت این پالایشگاهها به ۱۸ میلیون بشکه در روز و شمار آنها به ۲۰۰ پالایشگاه افزایش یافت.» همان.
۱۵۷. پالایشگاه کرمانشاه در ۱۳۴۱ به وسیله شرکت نفت انگلیس و ایران با ظرفیت ۳۵۰۰ بشکه در روز به منظور تأمین فرآورده‌های نفتی شمال غرب کشور تأسیس شد.
۱۵۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره هشتم، ۱۳۶۶.
۱۵۹. همان.
۱۶۰. «به دلیل تفاوت در الگوی بازدهی پالایشگاهها و الگوی مصرف فرآورده‌های نفتی، عدم تعادل بین تولید و مصرف مزبور به وجود آمده و به دنبال آن واردات صورت گرفته است.» بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصاد سال ۱۳۵۶.
۱۶۱. کیوان نراقی، خدمات بخش شرکت ملی نفت ایران در زمینه عرضه فرآورده‌های نفتی، (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، اسفندماه ۱۳۵۴، ص ۲۰.
۱۶۲. در ۱۳۴۷ بنزین ۱۱ درصد و فرآورده‌های نفتی میان تقطیر ۵۲ درصد مصرف کل فرآورده‌های نفتی را

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۶۵۷

تشکیل می‌دادند که هر دو دارای مصرفی غیر انرژی‌زا بودند. این مقدار جمعاً در ۱۳۵۷ به ۶۹ درصد مصرف کل فرآورده‌های نفتی افزایش پیدا کرد، در مقابل نفت کوره، که مصرف انرژی‌زا دارد، در همین فاصله از ۳۰ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافت «در کشور ما با توجه به سهم اندک مصارفی که مستقیماً تولیدی هستند... الگوی مصرف فرآورده‌های نفتی علاوه بر غیرتولیدی بودن در تشدید وابستگی به خارج نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، پیشین.

163. R. Fallah. "Iran's Energy Policies and Perspectives" 1978 p. 235

۱۶۴. کیوان نراقی، پیشین، ص ۱۵.

۱۶۵. ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۲۴۵.

۱۶۶. همان، ص ۲۴۶.

۱۶۷. ر. فلاح، پیشین.

۱۶۸. برای حمل و نقل و بخش گاز شرکت سهامی لوله‌سازی اهواز در ۱۳۴۵ با یک شرکت امریکایی قراردادی برای ایجاد دو کارخانه با ظرفیت‌های ۶ تا ۱۸ هزار تن و ۲/۵ تا ۱۰ هزار تن در ماه امضاء کرد محصول این دو کارخانه تا پایان سال ۱۹۷۴ (دیماه ۱۳۵۲) بالغ بر ۵۰ هزار تن لوله شد. ف. روحانی، پیشین، ص ۴۷۹.

۱۶۹. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۴۲.

۱۷۰. ک. نراقی، پیشین، ص ۲.

171. R. Fallah. op.cit. p. 236

172. F. Fesharaki. "Iran's Petrodollars..." 1976, p. 321, Table 65.

۱۷۳. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۶، ص ۴۴.

۱۷۴. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۳۴۱.

۱۷۵. همان، ص ۳۴۲.

۱۷۶. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶.

۱۷۷. همان.

178. R. Fallah. op. cit.

۱۷۹. بانک مرکزی ایران، پیشین.

۱۸۰. ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۲۳۴. اطلاعات و آمار مربوط به صنعت پتروشیمی عمدتاً از کتاب نامبرده و نقش نفت در اقتصاد ایران، سخنرانی منصور صدیقی در ۱۳۵۵ اقتباس شده است.

۱۸۱. ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۴۷۷.

۱۸۲. حسن مصطفوی، فعالیت‌های شرکت ملی نفتکش ایران (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، دیماه ۱۳۵۵.

۱۸۳. ا. رزاقی، پیشین.

۱۸۴. منصور صدیقی، نقش نفت در اقتصاد ایران، (سخنرانی)، روابط عمومی صنعت نفت ایران، اسفند ۱۳۵۵.

۱۸۵. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۶.

۱۸۶. ر. ک. به: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۵۶ و ف. روحانی، سسین و اطلاعات سیاسی و اقتصادی، پیشین.

۱۸۷. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۲۷.

۱۸۸. در روزهای بحرانی مرداد ۱۳۳۲ شاه برای نجات سلطنت و تهیه طرح کودتا علیه حکومت ملی به عثمان سازمان جاسوسی سیا پناه برد. غلامرضا نجاتی می‌نویسد: «تماس‌های نماینده «سیا» با شاه مخلوع از طریق ارنست برون جاسوس انگلستان در دربار ایران صورت می‌گرفت. کریمیت روزولت در کتابش برون را با نام مستعار «حلقه گل سرخ» معرفی کرده و چگونگی ملاقات‌های شبانه خود را با شاه ایران... نقل کرده است.» «اولین ملاقات شاه با «سردسته جاسوسان سیا» در ایران نیمه شب دهم مرداد ۱۳۳۲ صورت می‌گیرد. یک دستگاه اتومبیل دربار کریمیت روزولت را [با یک پیراهن تیره، با شلوار خاکستری و یک جفت گیوه نوک مشکی...] به کاخ سعدآباد می‌برد...». جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۵۱. نجاتی به نقل از کریمیت روزولت اضافه می‌کند: «چند دقیقه قبل از

نیمه شب به طرف در باغ راه اقدام، «بیل» با يك چراغ قوه همراه من بود. در باغ را گشودیم و من به تنهائی خارج شدم. يك اتوبیل سیاه‌رنگ بدون نمره و علامت در انتظارم بود... همینکه به نزدیکی کاخ رسیدیم، کف اتوبیل دراز کشیدیم و پتو را روی خود انداختیم... البته اینهمه احتیاط‌کاری، ضرورت نداشت. با اشاره نگهبان، اتوبیل وارد محوطه کاخ شد و در جاده نزدیک یکی از کاخها ایستاد. هیكل لاغری از پله‌های ساختمان پائین آمد. همینکه راننده آن محل را ترك کرد او در اتوبیل را گشود و پهلوی من در صندلی عقب نشست. من پتو را کنار کشیدم تا جای بیشتری برای او باشد. روشنی به اندازه‌ای بود که بتوانیم یکدیگر را ببینیم. شناسائی شاه برای ما چندان دشوار نبود و از اینکه او نیز مرا زود شناخت تعجب نکردم. شاه پس از يك نگاه کوتاه، دستش را به طرف من دراز کرد و گفت: شب‌بغیر آقای روزولت. نمی‌توانم بگویم انتظار دیدارتان را داشتم ولی اکنون ملاقاتتان خوشحال‌کننده است.» همان، صص ۳۵۱-۲. کریمت، روزولت ادامه داده می‌نویسد: «برشلاف آنچه خیال می‌کردم، هیچگونه هیجانی در اولین دیدارم با شاه احساس ننمودم... گویی دارم با دوستی درباره‌ی يك معامله عادی و معمولی گفتگو می‌کنم، بی‌آنکه برای رسیدن به توافق در انتظار برخورد مشکلی باشم.» همان، ص ۳۵۳. این نه گوشه‌ای از يك داستان خیالی و یا يك شوی تلویزیونی بلکه بیانگر کردار و رفتار «رهبر» کشوری است که علیه منافع ملت خود مخفیانه دست در دست جاسوسان خارجی نوطه می‌کند.

۱۸۹. «قرارداد فروش نفت و گاز که در سال ۱۳۳۳ در ایران با کنسرسیوم شرکتهای امریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی منعقد شد، با اینکه نتیجه سه سال و نیم گفتگو درباره ملی شدن بود، ولی از نظر اصول کار و نتایج عملی فرقش با قراردادهای امتیاز نفت که در کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس ملاک عمل بود، نداشت.» ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۳۹.

۱۹۰. ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۷-۴۱۶.

۱۹۱. همان، ص ۴۱۹.

۱۹۲. «کمی بعد از روی کار آمدن زاهدی من [والس] از آقای هربرت هورر خواهش کردم که انجام بررسیهای مقدماتی را به عهده گرفته و کوشش کند که پایه و اساس مناسبی برای حل این اختلاف پیدا کند. برای پیداکردن يك چنین اساسی لازم بود چند حقیقت مسلم که امکانات حل اختلاف را بسیار محدود می‌کرد در نظر گرفته شود، اولاً این يك امر واقع بود که ایران تأسیسات نفتی را ملی نموده بود و هرگونه راه عملی اجباراً می‌بایست از این نقطه مبدأ سرچشمه بگیرد که از این پس مالکیت قانونی تأسیسات امتیاز قبلی تعلق به ایران خواهد داشت [حتی والس نیز نمی‌توانست آثار ملی شدن را به کلی نادیده بگیرد]، ثانیاً این نیز مسلم بود که هیچ پیشنهادی ممکن نبود عملی شود مگر در صورتی که پرداخت غرامات تأسیسات ملی شده به شرکت نفت انگلیس و ایران در ضمن آن تأمین گردد... رابعاً از نقطه نظر ممالک متحده امریکا لازم بود که راه برای سهمی شدن سایر شرکتهای امریکایی در آینده باز باشد.» همان، صص ۲۲-۴۲۱.

۱۹۳. نسبت سهام اعضای کنسرسیوم: استاندارد د اویل نیوجرسی ۸٪، سوکونی واکوم ۸٪، استاندارد اویل کالیفرنیا ۸٪، گلف اویل ۸٪ و شرکت تکراس ۸٪. بدین ترتیب ۴۰٪ سهام به شرکتهای امریکائی، ۴۰٪ به شرکت نفت انگلیس و ایران، ۱۴٪ به شرکت هلندی رویال داج شل و ۶٪ به شرکت نفت فرانسه داده شد.

۱۹۴. در جلسه روز ۴ فروردین ۱۳۳۳ دکتر امینی شخصاً از رهبر راجع به روشی که دولت ایران می‌بایست در مذاکرات نفت پیش گیرد نظر می‌خواهد. رهبر سه راه حل پیشنهاد می‌کند: (۱) معامله با شرکتهای مستقل کوچک، (۲) اداره مستقل نفت، (۳) سازش با شرکتهای بزرگ. «دکتر امینی گفت ما به کلیات توجه داریم ولی از شما که مشاور ما هستید انتظار اظهارنظر داریم و مراجعه ما به شما مانند مراجعه بیمار به پزشک است. رهبر جواب داد مثال خوبی آوردید ما پزشک معالج شما هستیم و به علت درد شما پی برده‌ایم و نسخه‌ای که برای مداوا به شما می‌دهیم عبارت از قبول شرایط کنسرسیوم است، حال شما مثل هر بیمار باید به نسخه ما عمل نمایید یا پزشکتان را عوض کنید. دکتر امینی تجویز رهبر را معقول تشخیص داد و در طی گزارشی که برای تقدیم به هیات وزیران تهیه کرد نظرات رهبر را منعکس و پیشنهاد نمود که دولت به طور کلی بر همان اساس به هیات نمایندگی ایران برای مذاکره با کنسرسیوم دستور و اختیار دهد.» (تأکید از ما است). همان، ص ۴۳۰.

۱۹۵. همان، صص ۶۷-۴۶۶.

۱۹۶. کتاب سفید نفت، ۱۳۴۴، صص ۲۰ و ۲۱.

۱۹۷. ماده ۱۷: «شرکت ملی نفت ایران عملیات غیرصنعتی از قبیل خانه‌سازی، راه‌سازی و راه‌داری بهداشت و رفاه اجتماعی، اداره نمودن تالارهای غذاخوری و رستورانها و فروشگاههای البسه، حفظ اموال، تنظیم

وسایل نقلیه عمومی و فراهم ساختن آب و برقی مورد مصرف اهالی و هرگونه کارهای دیگری را که ارتباط مستقیم با بهره‌برداری و استخراج و تصفیه و صدور نفت نداشته باشد عهده‌دار خواهد بود.» همان، صص ۲۷ و ۲۸.

۱۹۷۸. ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۷۱.

۱۹۹. مثلاً اگر قیمت خوب ۱۸۰ سنت بود مالیات بر درآمد می‌بایست ۸۰ سنت باشد «اما شرکت تولیدکننده مبلغی را که به عنوان بهره مالکانه برداشته بود تماماً از بدهی مالیاتی خود کسر می‌کرد، بنابراین آنچه واقعاً به عنوان مالیات بر درآمد طبق فرمول بالا می‌پرداخت (...) ۶۹ سنت [بود] که نسبت به سود ویژه شرکت یا ۱۶۰ سنت، ۴۳ درصد بود نه ۵۳ درصد.» روحانی، پیشین، ص ۳۳.

«به طور کلی شرکت نفت ایران ۱۲/۵ درصد از قیمت اعلان شده نفت خام را به عنوان بهره مالکانه دریافت می‌داشت و دولت ایران هم ۴۵۰ درصد از سود شرکتهای بازرگانی را به عنوان مالیات بر درآمد دریافت می‌کرد، ولی بهرحال ۱۲/۵ درصد بهره مالکانه در ۵۰ درصد مالیات گنجانیده شده بود در نتیجه اصل قرارداد به صورت ۵۰/۵۰ درآمد.» منصور کسفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۲۷۱، ۱۳۶۰.

۲۰۰. ر. ک. به: ابراهیم رزاقی، قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، ۱۳۵۸.

۲۰۱. ف. روحانی، پیشین، ص ۵۰۲.

۲۰۲. همان، ص ۴۷۷.

۲۰۳. به نقل از گذشته چراغ راه آینده، ص ۶۴۹.

۲۰۴. همان، ص ۶۵۰.

۲۰۵. همان، ص ۶۴۸.

۲۰۶. ف. روحانی، پیشین، صص ۴۲۳-۴۲۴.

۲۰۷. «در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۲) که قرارداد کنسرسیوم بسته شد. ترتیب پنجاه پنجاه در همه کشورهای نفت‌خیز منطقه خلیج فارس معمول بود... ولی طولی نکشید که عامل تازه‌ای در وضع صنعت بین‌المللی نفت پیدا شد که به تدریج موجب بروز تحولات مهمی گردید. این عامل عبارت از ورود شرکتهای «مستقل» و بعضی شرکتهای دولتی در صحنه عملیات بین‌المللی نفت بود.» ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۳.

۲۰۸. ر. ک. به: فتح‌الله نفیسی (سخنرانی) نشریه انجمن نفت ایران، مهر ۱۳۳۹.

۲۰۹. برای اطلاع کامل از شرایط اصل مشارکت و قراردادهای بیمانکاری، ر. ک. به: تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، هم‌چنین به: ف. روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران و صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن.

۲۱۰. روحانی به نقل از هواردیچ از مدیران شرکت نفت نیوجرسی می‌نویسد: «دخاله دادن مانه‌نی [مدیر آجیب مینارایا] در کار نفت بهیچ وجه به نفع ایران نیست. مانه‌نی می‌خواست سهمی در کنسرسیوم به دست آورد و در ازای آن از فکر عقد قرارداد با ایران منصرف شود، ولی ما به عللی با او موافقت نکردیم. آنگاه صراحتاً به ما گفت اگر به درخواست من ترتیب اثر ندهید، درهای ایتالیا را به روی شرکتهای امریکایی خواهم بست و تمام بازار آن قسمت از اروپا از دست شما خارج خواهد شد. حال من لازم می‌دانم به شرکت ملی نفت تذکر دهم که اگر چنین وضعی پیش آید، ما برابر نفتی را که تاکنون در بازار ایتالیا عرضه کرده‌ایم از حجم تولید ایران خواهیم کاست.» ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، صص ۶۶-۶۵.

۲۱۱. به نقل از ف. روحانی، تاریخ اوبک، ص ۱۶۶.

۲۱۲. اراپ فرانسوی ۳۲ درصد، آجیب ایتالیائی ۲۸ درصد، هسپانویل HISPANOIL اسپانیائی ۲۰ درصد، پتروفینا PETROFINA بلژیکی ۱۵ درصد و شرکت نفت اتریش ۵ درصد. شرکتی که از جمع شرکتهای نامبرده تشکیل می‌شود اگوکو EGOCO نامیده می‌شود.

۲۱۳. ر. ک. به: ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، فصل دوم.

۲۱۴. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۶.

۲۱۵. همان، گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۱.

۲۱۶. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۲۸.

۲۱۷. شاه در ملاقات با کریمت روزولت نماینده سازمان جاسوسی سیا در سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد که وی قبلاً در نیمه‌های سب دهم مرداد ۱۳۳۲ دزدانه در پارک سعادت‌آباد برای مذاکره درباره طرح کودتا دیدار کرده بود، پس از پیروزی کودتا در اول شهریور ۱۳۳۲ «با لحن جدی و رسمی» می‌گوید: «من تاج و تختم را مدیون خداوند،

ملتم، آرتشم و شخص شما هستم!...» غ. ر. نجاتی، پیشین، ص ۴۴۳.
۲۱۸. بانک مرکزی ایران، گزارش سالیانه و ترازنامه بانک ۱۳۴۵، ص ۲۰۲

R. W. Ferrier. "The Development of the Iranian Oil Industry" 1978.

219. A. Saikal. *The Rise and Fall of the Shah* 1980.

۲۲۰. روزنامه کیهان، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۴۹.

۲۲۱. همان.

۲۲۲. روزنامه کیهان در شماره چهارشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۴۹ می‌نویسد: «محافل نفتی و مفسرین خارجی امروز با تکیه به گفته‌های اخیر شاه در جلسه مطبوعاتی چند روز قبل، اظهار نظر کردند که بیانات بعد از ظهر امروز شاه راه ایران را در مسأله نفت مشخص خواهد کرد. شاه در آن جلسه گفتند، اگر واقعاً کمپانیها روی نظرات خود یافشاری کنندمانیز همان چیزی را خواهیم خواست که ونزوئلا عنوان کرده است و قانونی هم در مورد آن گذرانیده است. ما هم می‌توانیم همان کار را بکنیم...».

۲۲۳. روزنامه کیهان، پنجشنبه، ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۴۹.

۲۲۴. «... بهای نفت خام که توسعه و رشد کشورهای ما تا حد زیادی بدان بستگی دارد در طی ۱۵ سال گذشته يك سیر نزولی داشته است. بهای اعلام شده نفت خام سبکی که در ۱۹۵۷ به میزان ۲/۰۴ دلار در هر بشکه تعیین شده بود در فوریه ۱۹۵۹ به ۱/۸۶ دلار و در اوت ۱۹۶۰ به ۱/۷۸ دلار تقلیل پیدا کرد... در مدت ده سال که از موجودیت این سازمان گذشت نه تنها افزایشی در بهای نفت خام مشهود نشد، به نسبت بالا رفتن بهای کالاهای ساخته شده در دنیا و کاهش ارزش پول، ارزش واقعی درآمد ما کاهش یافت... درآمد واقعی حاصل از هر بشکه نفت کاهش یافت.» روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۴۹.

۲۲۵. دولت ونزوئلا تصمیم گرفته بود با استفاده از حقوق حاکمیت خود «بهای اعلان شده» را به جای شرکت‌های نفت و همچنین میزان مالیاتها را خود تعیین کند.

۲۲۶. ا. فرید، پیشین.

۲۲۷. ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۵۱.

228. A. Saikal. *The Rise and Fall of the shah*... 1980. p. 116.

229. *ibid*.

230. *ibid*.

۲۳۱. اقدامات برای تغییر قرارداد ۱۳۳۳ در ۱۳۵۱ آغاز شد. شاه به این دلیل که شواهدی در دست است که شرکتها برخلاف مفاد قرارداد ۱۳۳۳ عمل کرده‌اند اعلام کرد که به علت تخلفات کنسرسیوم از تمدید آن خودداری خواهد شد. A. Saikal. *op.cit*. P. 118.

همچنین شاه در «کنگره ملی» که در مرداد ۱۳۵۱ برگزار شده بود اعلام کرد که برای معامله با کنسرسیوم دو راه وجود دارد: «یک راه این است که کمپانیهای موجود تا شش سال دیگر به کارشان ادامه دهند به شرطی که درآمد هر بشکه نفتی که به ما می‌رسد از درآمد نفت ممالک هم حوزه کمتر نباشد... و قدرت صادراتی ایران به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش یابد... یا اینکه کنسرسیوم با ایران قرارداد تازه‌ای امضاء کند و همه مسئولیت‌ها به ایران واگذار شود و کنسرسیوم تنها جنبه يك مشتری خوب را داشته باشد.» کیهان، ۶ مرداد ۱۳۵۱.

۲۳۲. شرکت‌های عضو کنسرسیوم طی نامه مورخ تیرماه ۱۳۵۲ خطاب به شرکت ملی نفت متعهد شدند که هرگاه در طول مدت قرارداد دو یا چند عضو کنسرسیوم مشترکاً با يك یا چند کشور تولیدکننده نفت در منطقه خلیج فارس ترتیبات جدیدی در زمینه قراردادهای موجود که نتایج بهتری برای کشورهای مربوطه داشته باشد بدهند، در قرارداد با ایران نیز متناسب با آن تغییراتی داده خواهد شد.

۲۳۳. علاوه بر ۸ شرکت عضو کنسرسیوم ۶ شرکت مستقل نفتی آمریکائی و ۱۴ شرکت بازرگانی جمعاً ۲۸ شرکت به عنوان خریدار نفت قرارداد امضاء کردند.

۲۳۴. «البته عنوان «ناحیه قرارداد» طبق ترتیبات جدید دارای معنی «ناحیه قرارداد» طبق ترتیبات سابق یا «حوزه عملیات کنسرسیوم» نیست، زیرا کنسرسیوم دیگر عملیاتی انجام نمی‌دهد بلکه غرض از ذکر این عنوان در قرارداد جدید تصریح ناحیه‌ای است که تعهدات ایران در مورد فروش نفت به شرکت‌های عضو کنسرسیوم منحصر به نفت تولیدی در آن ناحیه می‌باشد.» ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، ص ۳۸۹.

۲۳۵. طبق جدول پیوست قرارداد سن موریتس ظرفیت تولید می‌بایست تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) به ۸ میلیون

بشکه در روز افزایش یابد، تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در همان سطح باقی بماند، و از سال ۲۰۱۳ به بعد به سرعت کاهش پیدا کند. در صورتی که اگر میانگین استخراج نفت به میزان ۶/۰۲ میلیون بشکه (در سطح ۱۳۵۲) ثابت باقی می‌ماند عمر منابع نفت به مراتب بیشتر می‌شد. «حدود ۷ ماه پس از اجرای قرارداد سن موریتس دکتر رضا فلاح در سخنرانی‌ای برای مدیران شرکت ملی نفت ایران اظهار کرد که هدفهای آینده حوزه نفت کنسرسیوم مشخص شده است. از ۲۰۰ بیلیون بشکه ذخیره نفت ایران ۱۲۵ بیلیون بشکه در طول ۴۰ سال آینده (یعنی تا سال ۲۰۱۳ میلادی) استخراج خواهد شد. بقیه ۷۵ بیلیون بشکه به عنوان ذخیره ملی گذاشته خواهد شد.» ر. رئیس طوسی، پیشین، ص ۱۴۲.

۲۳۶. ف. روحانی، پیشین، ص ۳۹۷.

۲۳۷. ر. گراهام، پیشین، ص ۳۶-۷.

۲۳۸. ر. ک. به. ف. روحانی، پیشین، ص ۴۰۹.

۲۳۹. بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۱۲۷.

۲۴۰. «مهمترین بی‌آمدی که استفاده از حرابه نفت و کاهش عرضه آن به غرب برای صادرکنندگان داشت، فراهم گردیدن مقدمه گران شدن آن بود. این تصور در کشورهای عضو اوپک پیدا شد که اکنون می‌توانند با استفاده از فرصت به دست آمده، به افزایش مجدد قیمت نفت صادراتی خود اقدام نمایند.» امیر باقر مدنی، پیشین، ص ۵۸.

۲۴۱. همان، صص ۵۸-۹.

242. P. Hallwoud & S. Sinclair. *Oil Debt and Development...* 1981, p. 46.

۲۴۳. روزنامه اطلاعات، دوشنبه، ۱۷ دیماه ۱۳۵۲.

۲۴۴. همان.

۲۴۵. شاه در يك مصاحبه اختصاصی با خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن اظهار می‌کند که «اگر کشورهای مصرف‌کننده که در کنفرانس واشنگتن [این کنفرانس در بهمن ۱۳۵۲ (فوریه ۱۹۷۴) با شرکت ۲۰ کشور صنعتی مصرف‌کننده نفت برای مقابله با کشورهای تولیدکننده نفت برگزار شد] شرکت خواهند کرد کوچکترین علائمی برای برخورد با کشورهای تولیدکننده نشان دهند بعداً از این کار خود عمیقاً تأسف خواهند خورد.» روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۲.

۲۴۶. «انعکاس سخنان شاه در مصاحبه با شبکه تلویزیون آمریکا [سی. بی. ای] موضوع بحث گفتار دینب رادبو لندن بود. مفسر رادبو لندن اشاره کرد که شاه ایران در يك مصاحبه تلویزیونی اعلام کردند که ایشان در سگفت است که چرا در آمریکا صحبت از بحران نفت در میان است. زیرا استنباط او این است که آمریکا در حال حاضر کمتر از ماههای پیش نفت وارد نمی‌کند و سرکتهای نفتی به این طریق سود فراوانی به دست می‌آورند. رادبو لندن اضافه کرد که این سخن شاه در آمریکا غوغا به پا نمود و در دولت آمریکا، سرکتهای نفتی و مصرف‌کنندگان نفت سر و صدای فراوانی ایجاد کرده‌اند. روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۸ اسفندماه ۱۳۵۲.

۲۴۷. سردبیر روزنامه ساندی تایمز می‌نویسد هنگامی که از شاه رسیدیم: «آیا این خطر را درک می‌کنید که در صورت افزایش زیاد از حد قیمت نفت هرج و مرجی که دارد در اقتصاد کشورهای صنعتی ایجاد می‌شود، موجب خواهد شد که این کشورها نتوانند کالاها و خدمات مورد نیاز ایران را تأمین کنند؟» «نگرانی و تفرق آسکار شاه از بی‌بند و باری مجدداً در جهره او ظاهر شد» و چنین پاسخ داد: «این شما هستید که قیمت‌ها و تورم خودتان را به ما تحمیل می‌کنید و این ما هستیم که مجبوریم مضرات جامعه بی‌بند و بار شما را تحمل کنیم» روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۲.

۲۴۸. جورج سولتس وزیر خزانه‌داری آمریکا در رانویه ۱۹۷۴ از ایران «دوست آمریکا» می‌خواهد همراهِ با دیگر کشورهای اوپک بهای نفت خود را تا ۵۰ درصد کاهش دهد. این پیشنهاد با مخالفت قاطع ایران روبرو می‌شود. روزنامه کیهان اینترنشنال ۲۶ ژانویه ۱۹۷۴. شاه رئیس جمهور آمریکا نیکسون را از سازمان دادن کارتِل مصرف‌کنندگان که کیسینجر در ۱۳ ژانویه ۱۹۷۵ بدان اشاره کرده بود برحذر می‌دارد. همان، ۲۵ فوریه ۱۹۷۴.

۲۴۹. ر. رئیس طوسی، پیشین، ص ۱۶۴ به نقل از:

H. Kissinger: *The White House Years*. 1979.

۲۵۰. دانشجویان مسلمان بیرو خط امام، دخالت‌های آمریکا در ایران (۱)، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد هشتم، جاب پنجم، زمستان ۱۳۶۴، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، صص ۵۸-۵۹، نسخه انگلیسی.

۲۵۱. همان، ص ۷۱، به نقل از گزارش محرمانه ریچارد هلمز، سفیر وقت آمریکا در تهران، در تاریخ ۱۰

ژوئیه ۱۹۷۴ به کلود چی. راس، رئیس بازرسان دفتر بازرسی کل خدمات خارجی وزارت امور خارجه. در گزارش مورخ ۱۲ ژانویه تا ۱۲ اوت ۱۹۷۴ راس به وزارت امور خارجه آمریکا آمده است: «تنها اختلاف اساسی در مورد خط مشی میان ایران و ایالات متحده ناشی از دیدگاههای مختلف آنها در مورد قیمت نفت و عرضه آن می‌باشد... اختلاف ما درباره نفت هنوز تأثیر عمده‌ای در دیگر روابط دوجانبه نگذاشته است. لیکن تأخیر در حل این مسأله موجب افزایش نگرانی بین قوه مجریه و کنگره ایالات متحده می‌شود. بعضی از اعضای آن عدم رضایت خود را در خصوص فقدان پیشرفت در ترغیب کشورهای تولیدکننده نفت، از جمله ایران، برای کاهش قیمت‌ها اعلام کرده‌اند.» همان، ص ۸۵.

۲۵۲. ر. ک. به: روزنامه اطلاعات، یکشنبه، ۲۷ تیرماه ۱۳۵۵.

۲۵۳. اطلاعات، ۱۶ آذرماه ۱۳۵۵. شاه به خبرنگار اشپیگل که می‌پرسد: «اگر رکود اقتصادی به وجود آید آیا در آن صورت حاضر خواهید بود از میزان تولید خود بکاهید؟» پاسخ می‌دهد: «البته، من عقاب کشورهای اوپک نیستم؛ اشپیگل: «یکی از عقابها هستید.» شاه: «خیر، ابد، کسانی هستند که خواهان ۴۰ درصد افزایش بودند.» همان، ۲۵۳.

۲۵۵. دانشجویان پیرو خط امام، استعمار سیاسی آمریکا، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۳۴، صص ۱۳ و

۱۹. متن اصلی سند شماره ۱، اوت ۱۹۷۶، مرداد و شهریور ۱۳۵۵.

۲۵۶. روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۵، «کنفرانس وزیران نفت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) طی بیانیه‌ای که در پایان کار خود در دوحه انتشار داد اعلام کرد اندازه دقیق افزایشی که به تصمیم وزیران اوپک در قیمت نفت خام به وجود آمده ۱۰ درصد است که از اول ژانویه آینده به مورد اجرا در خواهد آمد. در آن تاریخ ۱/۱۹ دلار به قیمت مآخذ موجود نفت خام اوپک... افزوده خواهد شد و آن را به بشکه‌ای ۱۲/۷۰ دلار افزایش خواهد داد. در مرحله بعد در اول ژوئیه سال آینده نیز بخودی خود ۶۰ سنت دیگر بر قیمت نفت اوپک افزوده خواهد شد.» شاه در ۲۰ آذرماه ۱۳۵۵ به خبرنگار آسوشیتد پرس که می‌گوید: «ملک خالد ماه گذشته گفته بود که اگر فقط پای عربستان سعودی در میان بود او ترجیح می‌داد که قیمت نفت تا اواخر سال ۱۹۷۷ ثابت بماند در حالی که ایران ۱۵ درصد افزایش قیمت نفت را پیشنهاد کرده است» چنین پاسخ می‌دهد: «شما حتماً می‌دانید که برخی از اعضای اوپک خواستار افزایش خیلی بیشتری بوده‌اند و بنابراین رقم پیشنهادی ایران رقم متعادل و بینابینی است.» اطلاعات، یکشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۵۵. 257. A. Saikal. op.cit. p. 199.

۲۵۸. روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۵.

۲۵۹. همان روزنامه به نقل از آسوشیتد پرس می‌نویسد: «خوشحالی جیمی کارتر از تصمیم دولتهای سعودی و امارات متحده به قدری بود که دیروز مصاحبه‌ها و تماسهایش... را بهم زد تا فرصت داشته باشد علناً از طریق منشی مطبوعاتی‌اش «جودی پاول» از عربستان سعودی و امارات متحده عرب سیاست‌گذاری کند.» «آموزگار به خبرنگاران گفت چرا کسانی که به پول خود احتیاج ندارند می‌کوشند به برادران و همکاران خود در اوپک زیان برسانند.» شماره شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۵.

۲۶۰. به همین مناسبت ایران عربستان سعودی را به «جنگ علیه اوپک» متهم می‌کند.

A. Saikal, op.cit. p. 199

۲۶۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶، صص ۸-۱۸۰.

۲۶۲. همان، صص ۵-۱۸۲.

۲۶۳. به نقل از:

R. Looney. *A Development Strategy for Iran through 1980*. 1797, p. 64

F. Fesharaki. *Development of the Iranian Oil Industry*.... 1976

۲۶۴. ف. هلبدی می‌نویسد: «طبق برآوردهای موجود میزان ذخایر نفتی ایران ۶۰ میلیارد بشکه است که اگر استخراج به نسبت سال ۱۹۷۵ (۵/۴ میلیون بشکه در روز) ادامه یابد، نفت ایران ۳۱ سال دیگر یعنی در حدود سال ۲۰۰۶ میلادی تمام خواهد شد.» پیشین، ص ۱۵۰. ف. فشارکی میزان ذخایر نفتی ایران را براساس برآوردهای مختلف بین ۴۵ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه نوشته است.

F. Fesharaki. "Iran's Petrodollars: Surplus or Deficit?" 1976, p. 302-3

۲۶۵. در نظر بود که در سالهای ۹۳-۱۹۷۳ تنها در منطقه خوزستان ۴۲/۵ میلیارد بشکه نفت تولید شود که از آن مقدار ۲۹/۳ میلیارد بشکه آن به شرکای پیشین کنسرسيوم فروخته شده و ۷/۲ میلیارد بشکه دیگر توسط شرکت

ملی نفت به طور مستقیم صادر شده و بقیه در داخل کشور به مصرف می‌رسد. همان، ص ۳۰۲.

266. R. Looney. *A Development Strategy for Iran...* 1977 p. 65.

۲۶۷. «نفت يك كالای گرانقدر و ممتازی است و بشریت آنقدر بی‌دقت بوده که از نفت تنها برای گرم کردن منازل و تولید برق استفاده می‌کرده، در حالی که این کار با زغال سنگ هم به آسانی ممکن بود، پس چرا نفت که ماده اولیه صنایع پتروشیمی است و ده هزار نوع مشتقات و فرآورده دارد باید به مصرف سوخت برسد.» شاه، به نقل از ا. فرید، پیشین، ص ۴۲.

۲۶۸. شاه در ۱۵ خرداد ۱۳۵۵ در مصاحبه با فرستاده تلویزیون دانمارک که از وی می‌پرسد آیا شما در اوبک افزایش بهای نفت را «توصیه» می‌کنید؟ یا نمی‌کنید پاسخ می‌دهد: «نفت در مدتی بین ۲۵ تا ۳۰ سال پایان خواهد یافت و به نظر من صرف نفت برای تولید برق و حرارت در خانه خیانت است. به ویژه که شما می‌توانید از دیگر منابع انرژی خورشیدی و یا اورانیوم غنی شده استفاده کنید. از نفت [می‌توان] بیش از ۷۰ هزار نوع تولید دیگر به دست آورد.» روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۵.

۲۶۹. ف. روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، صص ۷-۲۲۶.

۲۷۰. از مصاحبه شاه با خبرنگار اشیپگل به نقل از روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۵۵ شاه به خبرنگار اشیپگل که از وی می‌پرسد: «شما بهای نفت را چقدر می‌خواهید بالا ببرید؟» پاسخ می‌دهد: «این بها باید از يك سو، بهای صنایع جدید انرژی یعنی انرژی خورشیدی، انرژی گاز طبیعی، انرژی هسته‌ای، آنچه که از دریا می‌توان بدست آورد و مشابه بسیاری از انواع دیگر هم‌آهنگی داشته باشد...» او هم‌چنین در پاسخ خبرنگار که می‌پرسد: «این کار نگاهی به آینده دور است.» شاه اضافه می‌کند: «نه آینده‌ای بسیار دور، زیرا نفت در ۲۰ سال آینده به پایان خواهد رسید. بنابراین وقتی شما می‌خواهید نفت ما را به بهای هیچ و یا تقریباً هیچ مصرف کنید و سپس اکتشافات خود را به بهای خون ما بفرشوید، بایستی توجه داشته باشید که بهای هماهنگ منابع جدید انرژی چیست و وقتی این کار عملی شد آن وقت رویای من به حقیقت خواهد پیوست و دیگر نفت مانند اکنون به مصرف معمولی نخواهد رسید.» همان.

۲۷۱. شاه به مصاحبه‌گر تلویزیون دانمارک که از او می‌پرسد: «منابع زیادی از پول شما برای تقویت بنیه نظامی خرج شده است و بسیاری از مردم می‌پرسند چرا این همه پول در راه تقویت بنیه نظامی صرف می‌کنید؟ شما از چه کسی می‌ترسید؟» پاسخ می‌دهد: «آندسته از مردم که چنین برسشهایی دارند شاید آزادی حال و آینده خود را مدیون چنین برسشهایی ندانند... هفتاد درصد از انرژی مورد نیاز اروپا و نود درصد از انرژی مورد نیاز ژاپن از منطقه صادر می‌شود و اگر این منطقه متلاشی شود شما هیچ خواهید شد شما خواهید مرد.» (تاکید از ما است) روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۵. و در پاسخ به خبرنگار اشیپگل که از او پرسیده بود: «اعلیحضرتا، در غرب این نظر گسترش یافته است که مشکلات ایران با مقدار فراوان پول شدیدتر شده است. پولهایی که شما برای خرید اسلحه به مصرف می‌رسانید... بدین معنی است که شما بخش بزرگی از درآمد نفت خود را در یکی از بخشهای غیرفعال سرمایه‌گذاری می‌کنید...» می‌گوید: «بسیار خوب، اگر در غرب، آلمان و یا کشور دیگر آماده باشد مسئولیت این منطقه را به عهده بگیرد و به خرید اسلحه پایان می‌دهم و بعد شما مسئول باشید.» «من نمی‌خواهم تصویری درباره يك کشور معین ارائه دهم. ما مجبوریم به مرز شرقی خود به حضور فعالان در اقیانوس هند و به حمل بدون مانع نفت از خلیج فارس به دیگر نقاط جهان بیاوریم.» روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۵۵.

۲۷۲. بانک مرکزی ایران. گزارش اقتصادی ۱۳۵۶، ص ۱۹۰. تنها در سال ۱۹۷۳، ۵۸ درصد از گاز تولید شده به آتش کشانده شد. در آن سال روزانه ۴/۸ میلیارد فوت مکعب گاز تولید شد که فقط ۲ میلیارد آن مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در ۱۹۷۳، ۲۲۹ میلیون فوت مکعب گاز به مصرف صنایع پتروشیمی و سوخت داخلی، ۸۱۶ میلیون به مصرف تولید نفت و ۸۴۰ میلیون دیگر به شوروی صادر شد.

F. Fesharaki. "Iran's Petrodollars...". 1976, p. 302

۲۷۳. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۱.

274. R. Fallah. op.cit. p. 236.

275. F. Fesharaki. "Iran's Petrodollars...". 1976, p. 307

۲۷۶. همان. هم‌چنین ر. ل. به:

R. Looney. *A Development Strategy for Iran...* 1977, p. 98.

لونی می‌نویسد: در بودجه سال ۱۳۵۵ هزینه‌های نظامی معادل ۸/۱ میلیارد دلار (هر دلار معادل ۶۹/۱۴ ریال)

پیش‌بینی شده بود. ضمن اینکه بسیاری از هزینه‌های در واقع نظامی مانند ساختمان فرودگاهها، پایگاهها و صنایع نظامی نه در بودجه‌های نظامی که در ردیف هزینه‌های عمرانی منظور گردیده بود. با در نظر گرفتن اینگونه هزینه‌ها بودجه واقعی امور نظامی سر به رقم ۹/۵ میلیارد دلار می‌زد که ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. و نیز ر. ک. به: فصل چهارم همین کتاب.

277. F. Fesharaki. "Iran's Petrodollars...." 1976, p. 323.

278. *ibid.*

279. R. Looney. *A Development Strategy for Iran...* . p. 87.

280. R. Fallah. "Iran's Energy Policies and Perspectives." 1978, p. 239.

281. *ibid.*

۲۸۲. بانک مرکزی ایران، درآمد ملی ایران ۱۳۳۸-۵۰، ص ۲۱.

۲۸۳. ه. کاتوزیان، بیستین، ص ۲۶۲.

۲۸۴. ر. ک. به: اوایل همین فصل.

۲۸۵

صادرات نفت خام در سالهای ۱۳۵۲-۵۶
(به میلیون بشکه)

درصد تغییر		۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۶	متوسط ۱۳۵۲-۵۶
کل صادرات		۱۹۴۲	۱۹۱۴	۱۶۸۶	۱۹۲۷	۱۷۵۸	۱۴/۳	-۸/۸	-۳

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالیانه ۱۳۵۶.

۲۸۶. ر. لونی می‌نویسد: ایران با برخورداری از درآمد نفت دیگر نیازی نمی‌دید که به سیاستهای مالی و پولی که در دیگر کشورهای رو به توسعه برای افزایش سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص ملی واجد اهمیت است، متوسل شود. درآمد نفتی اخیر ایران تا بدان حد رسیده بود که بدان کشور برای رسیدن به رشد و مصرف فزاینده امکان دهد. هم‌چنین درآمد سهل‌الحصول نفت موجب کم توجهی به گسترش اقتصادی مبتنی بر صرفه‌جویی و ریاضت، که رابطه نزدیکی با فعالیتهای اقتصادی داخلی دارد، گشته بود. علاوه بر آن دسترسی آسان به ارز خارجی که بخش نفت آن را امکان‌پذیر کرده بود، مشوق شرکتهای صنعتی رو به افزایش در بخش خصوصی گردیده بود. تا تولید خود را متوجه بخشهای جدیدی که به سرعت رشد می‌یافت بنمایند.

R. Looney. *A Development Strategy for Iran...* . p. 19-20

در سمپوزیومی که در سپتامبر ۱۹۷۵ به وسیله مؤسسه آسپن در پرسیولیس برگزار گردید، یکی از شرکت‌کنندگان هنگام بحث دربارهٔ مسألهٔ نفت اظهار داشت که ایران به علت وجود درآمد نفت از رشد اقتصادی متعادلی برخوردار نبوده است. او به دولت دربارهٔ آثار جنبی درآمد و توزیع متعادل نفت هشدار می‌دهد و استدلال می‌کند که درآمد نفت را در درازمدت نمی‌توان یک درآمد واقعی تلقی کرد.

Iran: *Past, Present and Future*. 1976, p. 333

۲۸۷. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶.

۲۸۸

تغییرات عمده قیمت نفت شاخص طی برنامهٔ عمرانی پنجم

تاریخ تغییر	قیمت (دلار در هر بشکه)	درصد تغییر نسبت به قیمت قبل
قبل از ۲۶ مهر ۱۳۵۲	۳/۰۱۱	-۱/۸
۲۶ مهر ۱۳۵۲	۵/۱۱۹	۷۰/۰
۱۱ دی ۱۳۵۲	۱۱/۶۵۱	۱۲۷/۶
۱۱ آبان ۱۳۵۳	۱۱/۲۵۱	-۳/۴
۱۱ مهر ۱۳۵۴	۱۱/۵۱۰	۲/۳
۱۱ دی ۱۳۵۵	۱۲/۰۹۰	۵
۱۱ تیر ۱۳۵۶	۱۲/۷۰۴	۵

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی ۱۳۵۶.

نقش درآمد نفت در رشد و... / ۶۶۵

۲۸۹. ساه و تبلیغات چینی او اعلام کرده بودند با انجام برنامه پنجم ایران در آستانه «تمدن بزرگ» قرار خواهد گرفت. اما طبق گزارش مؤسسه هودسن حتی اگر دولت ایران تا ۱۹۸۵ به هدفهای رشد اقتصادی خود می‌رسید، در این صورت نیز اقتصاد آن از اقتصاد کشور هندوستان توسعه‌یافته‌تر نمی‌بود و حتی از اقتصاد مکزیک عقب‌تر بود، و تازه اگر به هدفهایش هم رسیده بود «در آخرین دهه قرن کنونی، چیزی بیش از یک عمارت صنعتی ناتمام همراه با ظواهر قدرت و نفوذ بین‌المللی ولی فاقد جوهر و ماهیت این قدرت و نفوذ نخواهد بود.» به نقل از ف. هلیدی، پیشین، ص ۱۷۸.

۲۹۰. آمار و اطلاعات اقتصادی در این بخش به طور کلی از گزارشها و نشریه‌های بانک مرکزی ایران پیش و بعد از قیام بهمن استخراج شده است.

۲۹۱. در شهریور ۱۳۵۷ شورای پول و اعتبار برای جلوگیری از ورشکستگی سیستم بانکی تصمیم گرفت بخشی از وجوه توزیعی بانکها را نزد بانک مرکزی مسترد گرداند. با اجرای این تصمیم جمعاً حدود ۱۲۰ میلیارد ریال از منابع مسدود بانکهای تجاری آزاد گردید. لیکن این مبلغ نمی‌توانست کمبودهای شدید منابع این بانکها را جویاگو باشد زیرا به علت برداشتهای غیرعادی و کلان بحران شدید مالی، نظام بانکی را در بر گرفته بود. بانکهای خصوصی به علت عدم اطمینان سپرده‌گذاران و کشیدن پولهای خود از بانکها، به علت بحران سیاسی حاد کشور، درگیر مشکلات بزرگ و فزاینده‌ای بودند.

۲۹۲.

متوسط سالانه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی برحسب گروههای عمده
(۱۰۰ = ۱۳۵۳)

اهمیت نسبی	۱۳۵۲	۱۳۵۶	درصد تغییر ۱۳۵۶ به ۱۳۵۲
ساخت کل	۱۰۰	۱۶۰/۲	۸۵/ -
خوراک	۳۵/۴۸	۱۴۳/۷	۷۱/۳
بوساک	۱۲/۹۴	۱۴۶/۷	۶۵/ -
مسکن	۲۱/۱۴	۲۲۵/۲	۲۶۹/۱
اناته خانه	۶/۹۲	۱۵۰/۶	۲۹/۱
حمل و نقل و ارتباطات	۷/۷۸	۱۶۲/۲	۲۰/۶
درمان و بهداشت	۳/۵۶	۱۴۷/ -	۶۲/۶
تفریح، تحصیل و مطالعه	۳/۲۱	۸۹/۲	-۹/۲
سایر کالاها و خدمات	۸/۹۷	۱۲۸/۲	۳۹/۲

مأخذ: بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ص ۴۷۳.

۲۹۳. بیشتر آمار و اطلاعات این بخش از نشریات و گزارشات بانک مرکزی استخراج شده است.

۲۹۴. «با افزایش ظرفیت تولیدی کالاها مصرفی، تقاضا برای کالاها واسطه‌ای، جهت تغذیه صنایع مصرفی افزایش می‌یابد. کالاها واسطه‌ای، کالاها نیم‌ساخته‌ای نظیر مواد خام، ورقهای آهنی، قطعات اتومبیل، تلویزیون و یخچال هستند که در تولید کالاها نهایی به کار می‌روند. میزان تولید داخلی کالاها واسطه‌ای به مراتب کمتر از تقاضا است. برای تسهیل و تسریع گسترش صنایع، دولت واردات کالاها واسطه‌ای را محدود نمی‌کند تا صنایع داخلی بتوانند کالاها نیم‌ساخته مورد نیازشان را از طریق واردات به‌دست آورند و پول نفت، ارز مورد نیاز کالاها واسطه‌ای را تأمین می‌کند، در نتیجه واردات کالاها واسطه‌ای به سرعت در حال افزایش بوده است. از این رو وابستگی اقتصاد به کالاها نیم‌ساخته وارداتی و پول نفت برای تأمین هزینه‌های آن رو به افزایش بوده است.» علی‌نقی مشایخی، دورنمای آینده توسعه اقتصادی ایران بر پایه نفت، ص ۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۳.

۲۹۵. از جمله با تجدید نظر در مقررات صادرات و واردات سود بازرگانی ۲۱۶ قلم کالای مختلف کاهش پیدا کرد و ورود ۲۹ قلم کالای دیگر آزاد گردید. هم‌چنین حق ثبت سفارش ورود کالا نیز از ۵/۵ درصد به ۱ درصد کاهش داده شد و ودیعه‌هایی که به نسبت ۱۰۰ درصد و یا ۴۰ درصد ارزش کالاها مورد سفارش دریافت می‌شد به ۱۵ درصد محدود شد.

۲۹۶. موجودی کالاها در بعضی از ماههای سال ۱۳۵۴ در بنادر کشور به بیش از ۱ میلیون تن و انتظار کنتی‌ها برای تخلیه در بعضی از ماههای همانسال به علت کمبود اسکله و تأخیر در تخلیه بار به بیش از ۱۸۰ روز رسید. اضافه برداختی به شرکتهای حمل و نقل موجب افزایش باز هم بیشتر بهای کالاهای وارداتی گردید.

۲۹۷. واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای با رشد متوسط سالانه ۳۶/۶ درصد از ۲/۳ میلیارد دلار به ۷/۹ میلیارد دلار افزایش یافت. به ویژه واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای ساختمانی از رشد چشمگیری برخوردار بود و متوسط رشد سالانه آن به ۴۹/۴ درصد رسید که ۸ درصد کل واردات کشور را تشکیل می‌داد. همچنین به علت گسترش صنایع مونتاژ و فعالیتهای ساختمانی، واردات محصولات ساخته شده اساسی که همواره بیش از یک‌چهارم کل واردات را در این دوره تشکیل می‌داد با متوسط رشد سالانه حدود ۳۶ درصد از ۱/۳ میلیارد دلار به ۴/۳ میلیارد دلار افزایش یافت. ارزش واردات مواد غذایی نیز با میانگین رشد سالانه ۴۷ درصد از ۲۲۷ میلیون دلار به حدود ۱/۵ میلیارد دلار رسید.

۲۹۸. «تقاضای زیاد برای کالاهای مصرفی مانند اتوموبیل، یخچال، کولر، تلویزیون و رادیو از یک طرف و محدودیتهای گمرکی برای وارد کردن آنها از سوی دیگر صنایع کالاهای مصرفی را بسیار سودآور کرده و سرمایه‌داران را به طرف این صنایع جلب می‌کند. با رشد سریع بخش کالاهای مصرفی برای ارضای تقاضای زیاد کالاها و خدمات مصرفی، کمیابی منابع تولیدی نظیر کارگران ماهر، برای سایر بخشها به وجود می‌آید و رشد بخشهای دیگر مشکلاتتری می‌شود... افزایش تقاضا برای کالاهای واسطه‌ای وارداتی موجب افزایش نیاز به ارز برای پرداخت واردات و نیاز به افزایش باز هم بیشتر درآمد نفت خواهد شد». ع. منایخی، دورنمای آینده توسعه اقتصادی ایران بر پایه نفت، ۱۳۶۳.

۲۹۹. ر. لونی می‌نویسد: افزایش سهم بیشتر دولت در اقتصاد بر نوع صنعتی شدن نیز بی‌تأثیر نبود. تا نیمه دهه ۱۳۴۰ و حتی تا اوایل ۱۳۵۰ صنایع ایران بیشتر از واحدهای کوچک ترکیب یافته بود و در مالکیت بخش خصوصی قرار داشت که بیش و کم مستقل از درآمد نفت گسترش می‌یافت، اما با افزایش هرچه بیشتر درآمد نفت و مشارکت زیادت‌تر دولت در اقتصاد درآمد نفت به منبع اصلی سرمایه‌گذاری صنعتی تبدیل شد.

R. Looney, *A Development Strategy for Iran...* p.28

۳۰۰. در سال ۱۳۵۳ فقط ۱۷/۰۴ درصد از کل هزینه‌های خانوارهای شهری متعلق به ۰/۵ درصد از خانوارها بود. گروههای کم درآمد جمعیت حتی از تحمل افزایش قیمت مواد غذایی عاجز بودند. ع. منایخی، پیشین، ص ۹.

۳۰۱. ر. ک. به:

F. Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran.*

پیش از ۱۹۷۳ (در سالهای ۱۹۶۳-۷۳) که سرمایه به فراوانی یافت نمی‌شد و اعتبار برنامه‌های عمرانی از محل وامهای داخلی و خارجی تأمین می‌شد در نتیجه آهنگ رشد اقتصادی با ثبات نسبی قیمتها همراه بود. اما افزایش درآمد نفت استراتژی پیشین توسعه را بر هم زد و تسلط بخش نفت کاملاً برقرار شد. با رکود کشاورزی و شکست اصلاحات ارضی وخامت اوضاع نمایان‌تر گردید. گودنشینها هم‌چون قارج در حول و حوش شهرها شروع به نشو و نما کردند. شرایط دشوار زندگی، مشکلات شغلی و درآمدهای ناپایدار بخش بزرگی از جمعیت را به حاشیه‌نشینی سوق داده و هجوم مهاجران فقیر به شهرها تشدید پیدا کرده بود. وضع مهاجران فقیر با کند شدن آهنگ توسعه اقتصادی در ۱۹۷۶ به وخامت بیشتری گرایید. در واقع وضع آنها بیانگر وضع نکبت‌بار حاشیه‌نشینان شهرها بود. همان.

۳۰۲. اعتراض و مقاومت حاشیه‌نشینان در برابر شهرداریها، که برای حفظ محیط زیست، زیبایی شهرها و به ویژه حرمت حق مالکیت زمینداران درصدد ویران کردن کلبه و مسکن حاشیه‌نشینان برآمده بودند در ۱۳۵۶ اوج گرفت. مثلاً در شهرپورما ۱۳۵۶ حدود ۱۰۰ هزار نفر از حاشیه‌نشینان شهر کرج در برابر شهرداری آن شهر، که خانه‌هایشان را ویران ساخته بود، دست به تظاهرات اعتراض‌آمیز زدند. تظاهرکنندگان به ساختمان شهرداری یورش برده و در وینجره آن را شکستند. جنبش اعتراضی حاشیه‌نشینان نواحی اطراف تهران - سلیمانیه (نیروی هوایی)، مجیدیه، شمیران نو و جوادیه در همانسال گسترشی بی‌سابقه پیدا کرد. برای اطلاع از بعضی از جنبه‌های جنبش اعتراضی شهرنشینان در پائیز و زمستان ۱۳۵۶ ر. ک. به: روزنامه کیهان و به ویژه مطبوعات مترقی پس از پیروزی قیام بهمن.

۳۰۳. همایون کاتوزیان طبقات اجتماعی را در «مجموعه نظام بوروکراتیک» شاه و در رابطه با دولت به سه

نقش درآمد نفت در رشد و ... / ۶۶۷

گروه تقسیم می‌کند: وابستگان (هواداران) دولت، شهرنشینان (متخصصین، گروههای تحصیل کرده...) و روستائیان. ر. ک. به فصل سوم همین کتاب.

304. R. Looney. *A Development Strategy for Iran*.... p. 62.

۳۰۵. ر. ک. به: م. سوداگر، ملاحظاتی درباره رشد روابط سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم، فصل هشتم و به فصل اول همین کتاب.
۳۰۶. آنتونی آیدن، «دایره کامل»، پیشین، ص ۲۸.
۳۰۷. خیانت شاه در ۲۸ مرداد صرفنظر از به هدر دادن میلیاردها دلار از ثروت‌های ملی و خشکانیدن بسیاری از جاه‌های نفت، در منحرف کردن سیر تکامل تاریخ ایران، که پس از قیام سی‌ام تیر می‌رفت در راستای رشد و پرورش ارزشهای دموکراتیک قرار گیرد نقش مؤثری به عهده داشت.

فصل دهم

کار و کارگر (نیروی کار)

کلیات

تولید سرمایه‌داری بازتولید این رابطه تولیدی در مقیاسی فزاینده است، که در آن رشد سرمایه‌داری و افزایش پرولتاریا در پیوستگی متقابل با هم صورت می‌گیرد زیرا هر دو محصول یک فراگردند. توده عظیم ثروت همراه با گسترش نیروی مولده کار اجتماعی به طور مستمر انباشته و انباشته‌تر می‌شود. و به مثابه سرمایه در برابر کارگر قرار می‌گیرد. در حالی که سرمایه‌دار کارگر را به مثابه کارگر مزدی، و بدین سان به مثابه فروشنده نیروی کار بازتولید می‌کند، کارگر نیز محصول آن را به مثابه سرمایه تولید می‌کند.

با رشد و گسترش هرچه بیشتر رابطه تولید سرمایه‌داری، کارگران و سرمایه‌داران به عنوان دو طبقه اصلی به دو قطب متضاد و در عین حال وابسته به هم تبدیل می‌شوند؛ به طوری که همه پیامدها و تحولات عمده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حول روابط و مبارزات آنها می‌گردد. جوهر اصلی این مبارزات را تعیین شرایط خرید و فروش نیروی کار و به تبع آن در دست گرفتن رهبری تولید و سرنوشت سیاسی جامعه تشکیل می‌دهد.

خرید و فروش نیروی کار، به مثابه نتیجه تغییرناپذیر فراگرد تولید سرمایه‌داری، بدان معنی است که کارگر می‌باید پیوسته بخشی از محصول کار خود را در ازای انجام کار زنده خریداری کند. این فروش مستمر نیروی کار و حاصل آن، و دخالت و بازگشت خود کارگر به عنوان خریدار محصول نیروی کارش به شکلهائی بروز می‌کند که بیش از پیش وی را به تابعیت سرمایه در می‌آورد. در واقع کار زنده تنها وسیله‌ای است برای حفظ و افزایش کار عینی و همچنین وابسته‌تر شدن بدان، که در فراگرد فروش و بازتولید آن، رابطه میان سرمایه‌دار به عنوان خریدار و کارگر به عنوان فروشنده دائمی‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود. تجدید مستمر رابطه خرید و فروش، رابطه مشخص وابستگی میان این دو طبقه را پایدار کرده و بدان جلوه داد و ستد آزاد دو معامله‌گر برابر را می‌دهد.

نیروی کار عمده‌ترین کالا و تنها عامل ارزش‌زا در جامعه سرمایه‌داری است. (۱) و شرط تاریخی پیدایش آن در بازار ظهور طبقه‌ای از کارگران «آزاد» است.

الغای نظام اربابی در ۱۳۴۲ و رونق بازار داخلی شرایط مناسبی برای پیدایش کارگران «آزاد» به وجود می‌آورد. «آزاد» به مفهوم برخورداری از حقوق قانونی و اجتماعی

فروش نیروی کار برای مدت معین یا خرید از راه مذاکره و توافق و نیز آزادی و جدایی از مالکیت و دسترسی به وسایل تولید.^(۳۱)

بدین سان با انحلال روابط ارباب-رعیتی، به طور قانونی و واقعی همه محدودیتهایی که از نظر شرایط اجتماعی و همچنین بسیاری از محدودیتهای اقتصادی که در راه عرضه آزاد نیروی کار در مبادله وجود داشت از میان رفت و تولیدکننده مستقیم به نحوی گسترده‌تر از وسایل تولید «آزاد» شد؛ و در واقع برای ادامه زندگی چاره‌ای جز فروش نیروی کار برایش باقی نماند.

از این پس نیروی کار مانند هر کالای دیگری به مقیاس روزافزونی وارد بازار سرمایه‌داری رو به گسترش ایران شد و با ورود بی‌وقفه خود بنیاد و ساختار نظم اقتصادی-اجتماعی جامعه را به کلی دگرگون کرد.^(۳۲) اما نیروی کاری که بدین ترتیب وارد بازار شد به طور عمده در جامعه روستایی و در شرایط حاکمیت روابط غیرسرمایه‌داری پرورش یافته بود و زنگار جامعه اربابی را به چهره داشت و با گسترش ناگهانی رابطه سرمایه‌داری به طور کلی زیر فشار از بالا «آزادی» اقتصادی خود را به دست آورده بود.

با این همه ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم در شمار معدود کشورهای بود که طبقه کارگر آن به علت برخورداری نسبی از سابقه و مهارت کار پیشه‌وری و صنایع دستی و آشنایی با روحیه و انضباط کاری توانست خود را با نظم، فرهنگ و ویژگیهای صنعت نوآشنا و منطبق سازد. سابقه طولانی در صنایع سنتی و محلی مانند چرمسازی، بافندگی، برنج و مسگری، نجاری، کفش‌دوزی، قالببافی و... این توانایی را به بخشهایی از زحمتکشان ایران داده بود که به منافع صنفی خود پی برده و همچنین مشخصات و نحوه کاربرد تکنولوژی تازه را بشناسند.

رفته رفته با ایجاد صنایع نو، استقرار صدها هزار خانواده کارگری در حاشیه شهرها،^(۳۳) طبقه کارگر صنعتی ایران، به مثابه عمده‌ترین، هرچند نه آگاه‌ترین طبقه اجتماعی وارد صحنه مبارزات اقتصادی و طبقاتی شد.

۱- ترکیب جمعیت فعال

در سالهای ۱۳۳۵-۵۵ جمعیت فعال کشور با آهنگی سریعتر از جمعیت شاغل رو به فزونی داشت. طبق آمار مرکز آمار ایران میزان جمعیت فعال کشور از ۶ میلیون نفر در ۱۳۳۵ به ۷/۶ میلیون نفر در ۱۳۴۵ و ۹/۸ میلیون نفر در ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد. اما نسبت آن به جمعیت کل کشور به علت بالا بودن نرخ باروری از ۳۲ درصد در ۱۳۳۵ به ۲۹ درصد در ۱۳۵۵ کاهش یافت، که علت آن پائین رفتن سهم مردان در جمعیت فعال کشور از ۵۶/۹ درصد در ۱۳۳۵ به ۴۸/۱ درصد در ۱۳۵۵ (۸ درصد کاهش) بود. در

کار و کارگر / ۶۷۱

حالی که سهم زنان در جمعیت فعال کشور در همین فاصله از ۶/۲ درصد به ۹ درصد رسید. (جدول ۱-۱۰)

جدول شماره ۱-۱۰
خصوصیات و ترکیب جمعیت در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
(به هزار)

۱۳۵۵			۱۳۴۵			۱۳۳۵			
مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	
۹۶۴۵	۹۳۱۰	۱۸۹۵۵	۱۲۹۸۲	۱۲۰۹۷	۲۵۰۷۹	۱۷۳۵۶	۱۶۳۵۳	۳۳۷۰۹	جمعیت کشور
۵۴۹۱	۵۷۶	۶۰۶۷	۶۵۸۴	۱۰۰۰	۷۵۸۴	۸۳۴۷	۱۴۴۹	۹۷۹۶	جمعیت فعال کشور
۵۶/۹	۶/۲	۳۲	۵۰/۷	۸/۳	۳۰/۲	۴۸/۱	۸/۹	۲۹/۱	درصد جمعیت فعال نسبت به کل

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵

در این دوره به رغم افزایش نرخ جمعیت، آهنگ بیکاری رو به کاهش داشت، هرچند بیکاری پنهان و نیمه بیکاری همچنان از مشکلات مسأله اشتغال به ویژه در روستاها به شمار می‌رفت. در ۱۳۴۵، ۱۱ درصد جمعیت شاغل ۲۸ ساعت یا کمتر در هفته کار می‌کردند. این نسبت تا ۱۳۵۱ به ۲/۲ درصد تقلیل یافت در حالی که در نسبت کارکنانی که کمتر از ۳۶ ساعت در هفته کار می‌کردند در مقایسه با ۱۳۴۵ تغییری روی نداد. (۵)

در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۶ در توزیع جمعیت فعال و شاغل در بخشهای عمده اقتصادی، کشاورزی، صنعت (شامل صنایع و معادن و ساختمان) و خدمات تغییرات چشمگیری روی داد.

کل جمعیت شاغل از ۹۶/۵ درصد جمعیت فعال در ۱۳۴۱ به ۹۷/۱ درصد در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد و از ۶/۶۴۵ میلیون نفر به ۹/۲۴۴ میلیون نفر رسید.

بیشترین میزان کاهش جمعیت فعال در بخش کشاورزی و بیشترین افزایش در بخش صنعت و معدن به وجود آمد. سهم بخش کشاورزی از ۴۸/۶ درصد جمعیت فعال در ۱۳۴۱ (۳/۲۳۲ میلیون نفر) به ۳۲/۱ درصد در ۱۳۵۶ کاهش یافت (۲/۹۶۶ میلیون نفر) و سهم صنعت و معدن در این مدت از ۲۲/۸ درصد (۱/۵۱۶ میلیون نفر) به ۳۳/۴ درصد (۳/۰۸۵ میلیون نفر) افزایش پیدا کرد و از نظر جمعیت فعال و میزان اشتغال در میان بخشهای اقتصادی در مقام اول قرار گرفت. (جدول ۲-۱۰)

همچنین سهم بخش خدمات اندکی افزایش نشان داد و از ۲۴/۵ درصد در ۱۳۴۱ به ۳۱ درصد در ۱۳۵۶ و شمار شاغلان آن بخش نیز به ۲/۸۶۷ میلیون نفر رسید. در

نسبت جمعیت فعال بخش نفت تغییری روی نداد هرچند شمار کارکنان آن در این فاصله از ۳۶ هزار نفر به ۵۶ هزار نفر رسید.

بدین سان در ۱۳۵۶ در هر يك از بخشهای سه‌گانه اقتصاد کشور - کشاورزی، صنعت و خدمات... حدود ۱/۳ نیروی کار شرکت داشتند. (جدول ۲-۱۰)

در این فاصله نرخ بیکاری از ۳/۵ درصد به ۲/۹ درصد جمعیت فعال کاهش پیدا کرد. (همان جدول) (۶)

جدول شماره ۲-۱۰
جمعیت شاغل و فعال در فعالیتهای اقتصادی
۱۳۴۱-۱۳۵۶
(هزار نفر)

۱۳۵۶		۱۳۴۱		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۳۲/۱	۲۹۶۶	۴۸/۶	۳۲۳۲	کشاورزی
۳۳/۴	۳۰۸۵	۲۲/۸	۱۵۱۶	صنایع و معادن
۰/۶	۵۶	۰/۶	۳۶	نفت
۳۱	۲۸۶۷	۲۴/۵	۱۶۲۶	خدمات
۲/۹	۲۷۰	۳/۵	۲۳۵	بیکاری
—	۸۹۷۴	—	۶۴۱۰	جمعیت شاغل
۱۰۰	۹۲۴۴	۱۰۰	۶۶۴۵	جمعیت فعال

مأخذ: بانک مرکزی حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، جدولهای شماره ۳۶۵ و ۳۶۶.

در سال ۱۳۵۵ شمار شاغلان بخش خدمات اجتماعی و شخصی از ۱۳/۵ درصد (۹۳۰ هزار نفر) در ۱۳۴۵ به ۱۷/۳ درصد (۱/۵۲۰ میلیون نفر) کل شاغلان و حمل و نقل و ارتباطات از ۳/۳ درصد (۲۲۴ هزار نفر) به ۴/۹ درصد (۴۳۱ هزار نفر) افزایش یافت. اما بیشترین افزایش در بخش ساختمان بود که شمار کارکنان آن از ۵۱۰ هزار نفر (۷/۴ درصد کل نیروی شاغل) در ۱۳۴۵ به ۱/۱۸۹ میلیون نفر (۱۳/۵ درصد نیروی شاغل) در ۱۳۵۵ رسید. (۷)

شمار کارکنان برق و آب و گاز و فروش و هتلداری با اینکه در این فاصله افزایش یافت (برق و آب و گاز از ۵۳ هزار نفر به ۶۱ هزار نفر؛ فروش، هتلداری و رستوران از ۵۵۲ هزار نفر به ۶۶۸ هزار نفر)، اما در سهم آنها در کل اشتغال تفاوت زیادی مشهود نبود. (۸)

کار و کارگر / ۶۷۳

در سال ۱۳۵۵ از جمعیت ۲۳ میلیون نفری ده ساله به بالای کشور حدود ۱۱/۸۰۰ میلیون نفر مرد و ۱۱/۲۰۰ میلیون نفر زن بودند، که ۴۳/۶ درصد آنها را جمعیت فعال اقتصادی تشکیل می‌داد. ۷۰/۸ درصد مردان (۸/۳۴۷ میلیون نفر) از نظر اقتصادی فعال به شمار می‌رفتند در حالی که تنها ۱۲/۹ درصد زنان (۱/۲۱۲ میلیون نفر) در گروه فعالان جای داشتند.^(۱) بیش از ۷/۷۰۰ میلیون نفر از زنان غیرفعال را خانه‌داران تشکیل می‌دادند و حدود ۴/۵ میلیون نفر از جمعیت غیرفعال را، که حدود ۲/۸ میلیون نفر آنها شامل مردان می‌شدند، در شمار محصلان قرار داشتند.^(۱۰)

با تبدیل هرچه بیشتر نیروی کار به کالا، کار زنان نیز هرچند با آهنگی ملایمتر و در چارچوب سنتهای واپسگرا و محدودیتهای اربابی به گردونه مبادله کالائی کشانده شد. زنان رفته رفته در مشاغل فنی و حرفه‌ای و کارهای بازرگانی و اداری راه یافتند، معدودی نیز به مقامهای بالای اداری گمارده شدند، که البته بیشتر جنبه نمایشی داشت. اما به طور کلی زنان همچنان زیر فشار و ستم مضاعف نظام حاکم و مردان قرار داشتند و بخش بزرگی از ستم‌دیدگان جامعه را تشکیل می‌دادند. بیشتر کارهایی که به آنها واگذار می‌شد از جمله سیاه‌ترین کارها با کمترین دستمزدها و مزایا به حساب می‌آمد. اکثریت قریب به اتفاق قالبیافها و خدمه کارهای عمومی و خصوصی از زنان ترکیب یافته بود. هرچند طبق قانون کار پرداخت دستمزد کمتر به زنان منع شده بود، اما میزان و افزایش سطح دستمزد مردان و زنان یکسان صورت نمی‌گرفت و اختلاف زیادی در سطح دستمزدها برای کار برابر میان زنان و مردان مشاهده می‌شد.

طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ حدود ۹ درصد از جمعیت شاغل ده ساله و بالاتر از زنان تشکیل شده بود،^(۱۱) که در دوره صنعتی شدن کمی افزایش یافت. در سالهای ۵۵-۱۳۴۵ شمار زنان شاغل از ۹۱۰ هزار نفر به ۱/۲۱۲ میلیون نفر افزایش می‌یابد. در حالی که در نسبت ترکیب نیروی شاغل زنان و مردان اندک تغییری روی می‌دهد. در ۱۳۴۵ فقط ۱۳/۳ درصد کل جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بالاتر را زنان تشکیل می‌دادند و ۸۶/۷ درصد دیگر را مردان. این نسبت در ۱۳۵۵ به ترتیب به ۱۳/۸ و ۸۶/۲ درصد تغییر می‌کند. (جدول ۳-۱۰)

بخشهای صنعت و خدمات دو بخش عمده‌ای بودند که زنان در آنها فعالیت بیشتری داشتند. در ۱۳۴۵، ۴۰ درصد و در ۱۳۵۵، ۳۸/۲ درصد شاغلان بخش صنعت از زنان ترکیب یافته بود. هرچند در نسبت زنان شاغل در این فاصله کاهش اندکی روی داد (۱/۹ درصد) اما شمار آنها از ۵۰۹ هزار نفر به ۶۳۹ هزار نفر افزایش پیدا کرد، که بیشتر آنها در کارگاههای کوچک فرشبافی کار می‌کردند. (جدول ۳-۱۰)

به همین مناسبت شمار و نسبت شاغلان زن در بخش صنایع در این دوره در روستاها همچنان بیش از مردان بود. در ۱۳۴۵ از کل شاغلان صنعتی روستاها ۳۲/۳

درصد را مردان و ۶۷/۷ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. در ۱۳۵۵ در این نسبت تغییری به وجود می‌آید، سهم زنان به ۶۳/۳ درصد کاهش یافته و سهم مردان تا ۳۶/۷ درصد افزایش پیدا کرد؛ که یکی از دلایل آن رخنه صنایع نو در سطح روستاها می‌باشد. (۱۲)

در شهرها سهم مردان از کل شاغلان صنعتی از ۸۰/۶ درصد به ۸۳/۸ درصد افزایش یافت و در مقابل سهم زنان از ۱۹/۴ درصد به ۱۶/۲ درصد کاهش پیدا کرد. (۱۳)

پس از صنعت، زنان در امور خدمات اجتماعی مانند آموزش و پرورش و خدمات شخصی (خدمتکاری) سهم بسزایی داشتند به طوری که در ۱۳۴۵، ۱۸ درصد مشاغل بخش خدمات اجتماعی و شخصی را زنان به عهده داشتند که این نسبت تا ۱۳۵۵ به ۱۹ درصد افزایش یافت، و شمار شاغلان زن در این بخش نیز با ۱/۷ برابر افزایش از ۱۷۰ هزار نفر به ۲۸۷ هزار نفر رسید. (۱۴) (جدول ۳-۱۰)

آمار مربوط به اشتغال زنان در کشاورزی گمراه‌کننده است که علت اصلی آن را باید در مالکیت بر زمین دانست که بیش و کم در انحصار مردان بوده است. طبق آمار مربوطه نسبت شاغلان زن در بخش کشاورزی در ۱۳۴۵، ۶/۴ درصد و در ۱۳۵۵، ۷/۶ درصد کل شاغلان در آن بخش و شمار شاغلان به ترتیب بالغ بر ۲۰۳ و ۲۲۸ هزار بود. در حالی که بخش بزرگی از کارهای کشاورزی بر دوش زنان قرار داشت.

در مناطق سردسیر کشور مانند آذربایجان و استانهای غربی در سراسر زمستان و بخشی از پائیز کار نگاهداری از دام عمدتاً به عهده زنان بود، علاوه بر آن در بهار و تابستان زنان در مزرعه دوش به دوش مردان کار می‌کردند. در مناطق عشایری کارهای اصلی مربوط به دامداری، شیردوشی و تهیه لبنیات و بخشی از چرای گوسفندان را زنان انجام می‌دادند، در گیلان و مازندران بار سنگین امور کشاورزی از کاشت تا برداشت بر دوش زنان قرار داشت.

شمار زنان شاغل در بخشهای ساختمان، برق، آب، حمل و نقل و ارتباطات، بازرگانی و فروش سهم ناچیزی را در نسبت اشتغال تشکیل می‌داد. درصد کارکنان زن در ۱۳۵۵ در بخش ساختمان ۰/۷، در بخش حمل و نقل و ارتباطات ۲، بازرگانی، بانکداری، بیمه و فروش جمعاً ۲/۷، برق و آب و گاز ۳/۲ و در بخش معادن ۳/۳ درصد شاغلان آن بخشها را تشکیل می‌داد. (جدول ۳-۱۰) در ۱۳۴۵ بیش از ۴۳۰ هزار زن در کارهای ریسندگی، بافندگی و قالبیافی کار می‌کردند که ۸۷ درصد آنان را زنان قالبیاف در بر می‌گرفت. (۱۵)

در بررسی به عمل آمده از سوی سازمان مدیریت صنعتی از میزان اشتغال زنان در صنایع قدیم و جدید در ۶۲۱ مورد چنین برمی‌آید که تعداد مردان در صنایع قدیم ۸۴/۱۱ درصد و در صنایع جدید ۹۹/۰۶ درصد و در کل صنایع ۹۱/۷۹ درصد بوده است، در حالی که تعداد زنان در صنایع قدیم ۱۵/۸۹ درصد و در صنایع جدید ۰/۹۴ درصد و در کل صنایع ۸/۲۱ درصد بوده است. (۱۶)

جدول شماره ۱۰-۳
شاغلان ۱۰ ساله و بالاتر برحسب جنس و فعالیتهای عمده به تفکیک
در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
(به هزار نفر)

جمع	۱۳۵۵		جمع	۱۳۴۵		شرح فعالیت	
	زن	مرد		زن	مرد		
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۹۹۲	۷/۶	۲۲۸	۹۲/۴	۲۷۶۴	۹۳/۶	۲۹۶۵	کتابداری
۹۰	۳/۳	۳	۹۶/۷	۸۷	—	۲۶	معادن
۱۶۷۲	۳۸/۲	۶۳۹	۶۱/۸	۱۰۳۳	۴۰	۷۵۹	صنعت
۱۱۸۹	۰/۷	۸	۹۹/۳	۱۱۸۱	۰/۴	۵۰۸	ساختمان
۶۲	۳/۲	۲	۹۶/۸	۶۰	—	۵۲	برق و گاز و آب
۷۶۸	۲/۷	۲۱	۹۷/۳	۷۴۷	۱/۶	۵۳۳	بازرگانی، فروش، هتلداری، مالی و بیمه
۴۳۱	۲	۸	۹۸	۴۲۲	۱/۴	۲۲۱	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات
۱۵۲۰	۱۹	۲۸۷	۸۱	۱۲۳۴	۱۸	۷۶۰	خدمات اجتماعی و شخصی
۷۵	۲۰	۱۵	۸۰	۶۰	۱۰/۲	۱۱۴	متفرقه
۸۷۹۹	۱۳/۸	۱۲۱۲	۸۶/۲	۷۵۸۷	۱۳/۳	۵۹۴۸	جمع

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵، ۱۳۵۵.

با رونق صنایع و گسترش کارخانه‌ها کارفرمایان در جستجوی نیروی کار ارزان و «انضباط‌پذیر» بیش از پیش به استخدام زنان کارگر و کارمند علاقه و دلبستگی نشان می‌دادند.

«در مراجعاتی که... به کارخانجات مختلف جدیدالتأسیس صورت گرفت به نوعی بود که تعداد روزافزونی از کارفرمایان استفاده از نیروی کار زن را در کارخانجات ترجیح می‌دهند و زنان نیز به کار در کارخانه‌ها روی آورده‌اند. از مجموع ۲۵ کارخانه‌ای که در تیرماه سال جاری [۱۳۵۷] در استان مازندران مورد بازدید قرار گرفت مسئولان یازده کارخانه معتقد بودند که استخدام زنان در کارخانه به نفع آنان است. فعالیت عمده این کارخانه‌ها در رشته‌هایی مانند گونی‌بافی، فرش ماشینی، دوزندگی لباس و... بوده است.» (۱۷)

سرمایه‌داران با استفاده از ناچاری و درماندگی زنان با پرداخت دستمزد کمتر و استثمار شدیدتر سودهای بی‌درست‌تری را به دست می‌آوردند.

فرزندان خانواده‌های زحمتکش در شهر و روستا، از همان سنین طفولیت، کار را به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر برای ادامه زندگی آغاز می‌کردند. اغلب کارهایی که به بچه‌ها رجوع می‌شد معمولاً کارهایی سخت، خشن و از نظر تربیت فنی بی‌ثمر بود. شمار اندکی نیز موفق می‌شدند به کارهای صنعتی روی آورند. از یک بررسی که توسط سازمان مدیریت صنعتی از سن شروع به کار کارگران به عمل آمده نشان داده شده است که سن ۶۵ درصد کارگران صنایع نمونه مورد بررسی کمتر از ۴۰ سال (۱۶ تا ۴۰ سال) و ۳۵ درصد بالای ۴۰ سال (تا ۶۰ سال و بیشتر) می‌شد، که بیانگر جوانی بخش عمده نیروی کار از یکسو و پیری و ناتوانی بخش قابل ملاحظه‌ای از سوی دیگر است.

۳۶ درصد از کارگران صنایع قدیم و ۲۹ درصد از کارگران صنایع جدید پیش از سن ۱۲ سالگی، ۲۶/۵ درصد کارگران صنایع قدیم و ۳۶ درصد کارگران صنایع جدید بین ۱۳ تا ۱۵ سالگی شروع به کار کرده بودند و بدین سان ۶۲/۵ درصد کارگران صنایع قدیم و ۶۵ درصد کارگران صنایع جدید پیش از ۱۵ سالگی آغاز به کار کرده بودند.

با گسترش سطح فرهنگ و سواد عمومی امکانات مناسبتری برای تربیت نیروی کار ماهر به وجود آمد و به شمار شاغلان باسواد در بخشهای تولیدی افزوده شد.

تعداد باسوادان شاغل کشور از ۲/۰۳۱ میلیون نفر در ۱۳۴۵ به ۳/۵۸۰ میلیون نفر در ۱۳۵۵ و نسبت آنها به جمعیت شاغل از ۲۹/۷ درصد به ۴۰/۷ درصد افزایش پیدا کرد. این افزایش به ویژه در مناطق شهری چشمگیرتر بود، به طوری که درصد باسوادان نیروی شاغل شهرنشین از ۵۰/۵ درصد در ۱۳۴۵ به ۶۱/۴ درصد در ۱۳۵۵ رسید. هم‌چنین شمار باسوادان کارکنان شاغل در روستاها از ۷۱۶ هزار نفر (۱۷ درصد جمعیت

جدول شماره ۴-۱۰
سن شروع به کار کارگران نمونه به تفکیک قدمت صنایع

قدمت صنایع	سن شروع به کار	تعداد (به هزار)	درصد
صنایع قدیم	زیر ۱۲ سال	۱۰۹	۳۶/۰۹
	۱۳ تا ۱۵ سال	۸۰	۲۶/۴۹
	۱۶ تا ۱۹ سال	۶۲	۲۰/۵۳
	۲۰ به بالا	۵۱	۱۶/۸۹
جمع صنایع قدیم		۳۰۲	۱۰۰
صنایع جدید	زیر ۱۲ سال	۹۲	۲۹/۰۳
	۱۳ تا ۱۵ سال	۱۱۴	۳۵/۹۶
	۱۶ تا ۱۹ سال	۶۱	۱۹/۲۴
	۲۰ به بالا	۵۰	۱۵/۷۷
جمع صنایع جدید		۳۱۷	۱۰۰
جمع کل		۶۱۹	

مأخذ: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان مدیریت صنعتی، بررسی روابط عمومی و آماری صنعتی، ۵۹/۹/۲۶، جدول ۲/۳.

شاغل روستاها) به ۱/۰۵۶ میلیون نفر (۲۲/۵ درصد جمعیت شاغل روستاها) افزایش پیدا کرد. (جدول ۵-۱۰)

جدول شماره ۵-۱۰
شمار شاغلان ده ساله به بالا برحسب سطح سواد به تفکیک مناطق شهری و روستایی
(به هزار نفر)

جمع	۱۳۵۵		بی سواد		جمع	۱۳۴۵		بی سواد		
	باصواد	شمار درصد	شمار درصد	شمار درصد		باصواد (ونیمه باصواد)	شمار درصد	شمار درصد		
۸۷۹۹	۴۰/۷	۳۵۸۰	۵۹/۳	۵۲۱۹	۶۸۵۲	۲۹/۷	۲۰۳۱	۷۰/۳	۴۸۲۱	کل کشور
۴۱۱۲	۶۱/۴	۲۵۲۴	۳۸/۶	۱۵۸۸	۲۶۰۷	۵۰/۵	۱۳۱۴	۴۹/۵	۱۲۹۳	مناطق شهری
۴۶۸۶	۲۲/۵	۱۰۵۶	۷۷/۵	۳۶۳۰	۴۲۴۵	۱۷	۷۱۶	۸۳	۳۵۲۹	مناطق روستایی

مأخذ: مرکز آمار ایران سرشماری نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۴۵ و آبانماه ۱۳۵۵

جدول شماره ۱۰-۶
توزیع کارکنان مزد و حقوق‌بگیر برحسب وضع سواد ۱۳۵۱
(به هزار نفر)

جمع	بی‌سواد		باسواد		
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۵۳۶/ -	۸۴/۴	۴۵۳/ -	۱۵/۴	۸۳/ -	۱- کشاورزی
۱۳/ -	۵۸/۳	۷/ -	۴۱/۴	۶/ -	۲- معدن
۷۱۵/ -	۵۲/۱	۳۷۴/ -	۴۷/۶	۳۴۱/ -	۳- صنعت
۴۸۴/ -	۷۷/ -	۳۷۱/ -	۲۳/ -	۱۱۳/ -	۴- ساختمان
۴۶/ -	۱۹/۲	۹/ -	۸۰/۸	۳۷/ -	۵- برق و گاز و آب
۱۰۰/ -	۳۰/ -	۳۰/ -	۷۰/ -	۷۰/ -	۶- بازرگانی
۵۸/ -	۳/ -	۲/ -	۹۷/ -	۵۶/ -	۷- بانک و بیمه
۱/ -	۴۵/ -	۰/۵	۵۵/ -	۰/۵	۸- مؤسسات مربوط به معاملات مستغلات
۱۵۸	۴۵/ -	۷۲/ -	۵۴/۳	۸۶/ -	۹- حمل و نقل و انبارداری
۲۳/ -	۷/ -	۲/ -	۹۳/ -	۲۱/ -	۱۰- ارتباطات و خدمات مربوط بدان
۳۳۸	۱۷/ -	۵۸/ -	۸۳/ -	۲۷۹/ -	۱۱- خدمات دولتی
۲۴۸/ -	۹/ -	۲۳/ -	۹۱/ -	۲۲۵/ -	۱۲- خدمات اجتماعی
۱۴۸/ -	۷۷/ -	۱۱۳/ -	۲۳/ -	۳۵/ -	۱۳- خدمات شخصی
۴/۷	۱۳/ -	۰/۶	۸۸/ -	۴/ -	۱۴- خدمات بازرگانی
۱۱/ -	۱۸/ -	۲/ -	۸۲/ -	۹/ -	۱۵- خدمات مربوط به تفریح و تفنن
۱۹/ -	۳۲/ -	۶/ -	۶۸/ -	۱۳/ -	۱۶- متفرقه
۲۹۰۳	۵۲/۴	۱۵۲۰	۴۷/۶	۱۳۷۹	جمع

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، جدول شماره ۲۱.

جدول شماره ۱۰-۶ توزیع کارکنان مزد و حقوق‌بگیر را برحسب سواد در ۱۳۵۱ نشان می‌دهد. از ۲/۹۰۳ میلیون کارگر و کارمند در آن ۵۲/۴ درصد (۱/۵۲۰ میلیون نفر) آنها را بی‌سوادان و ۴۷/۶ درصد (۱/۳۷۹ میلیون نفر) را باسوادان تشکیل می‌دادند. درصد بی‌سوادان در بخشهای کشاورزی، ساختمان و خدمات شخصی به مراتب بیش از دیگر رشته‌های اقتصادی بود. از ۵۳۶ هزار کارگر و کارمند کشاورزی ۸۴/۴ درصد و از ۴۸۴ هزار مزد و حقوق‌بگیر بخش ساختمان و ۱۴۸ هزار کارکن بخش خدمات هر يك ۷۷ درصدشان را بی‌سوادان تشکیل می‌دادند. هم‌چنین ۵۸/۳ درصد کارکنان بخش معدن و

۵۲/۱ درصد از ۷۱۵ هزار نفر کارکنان بخش صنعت بی‌سواد بودند. درصد باسوادان در بخشهای بانک و بیمه ۹۷ درصد، ارتباطات و خدمات مربوط بدان ۹۳ درصد بود. در این بخش جمعاً ۸۰ هزار نفر بیشتر به صورت کارمند کار می‌کردند. (جدول ۶-۱۰)

بخشهای خدمات با ۲۴۸ هزار کارکن و خدمات دولتی با ۳۳۸ هزار کارکن، که درصد باسوادان در هر يك از آنها به ترتیب عبارت بود از ۹۱ و ۸۳ درصد از بخشهای اصلی خدمات به حساب می‌آمدند که نسبت باسوادان در آنها در سطح بالائی قرار داشت. بالا بودن نسبت بی‌سوادان به باسوادان در میان کارگران مزدی از علل اصلی پائین بودن سطح دستمزد و ارزانی نیروی کار به شمار می‌رفت. نسبت بی‌سوادان در میان کارگران بخش تولید، معدن و کشاورزی (رشته‌های عمده اقتصادی) به مراتب بیش از دیگر بخشها بود. مثلاً از ۵۵۶ هزار نفر کارکنان حرفه‌ای و فنی در ۱۳۵۵، ۵۳۵ هزار نفر (۹۶/۲ درصد) و از ۴۲۸ هزار نفر کارمندان دفتری و کارکنان وابسته ۳۹۸ هزار نفر (۹۳ درصد) آنها را کارکنان باسواد تشکیل می‌دادند. در حالی که از ۳/۲۰۸ میلیون نفر کارکنان بخشهای تولید و معدن تنها ۱/۲۱۲ میلیون نفر (۳۷/۸ درصد) از آنها باسواد بودند. (۸۸)

در بررسی از ۶۲۱ کارگاه نمونه توسط سازمان مدیریت صنعتی ۲۰ درصد کارگران شاغل در آنها بی‌سواد و حدود ۸۰ درصد بقیه می‌توانستند بخوانند و بنویسند. از آن جمله ۴۰ درصد دوره ابتدائی و ۱۶/۸ درصد دوره متوسطه و فقط ۴/۲ درصد از آن دارای دیپلم بودند (جدول ۷-۱۰)

نکته جالب توجه تفاوت بارزی بود که میان درصد باسوادان صنایع قدیم و جدید وجود داشت. در برابر ۱۲/۶۲ درصد کارگران بی‌سواد در صنایع جدید ۲۸/۱۵ درصد کارگران صنایع قدیم بی‌سواد بودند. هم‌چنین در مقابل ۳۴ درصد کارگران صنایع جدید، که دوره متوسطه را دیده و یا موفق به گرفتن دیپلم شده بودند تنها حدود ۷ درصد از کارگران صنایع قدیم از چنین تحصیلاتی برخوردار بودند. (جدول ۷-۱۰)

همپا با گسترش صنایع کوچک و بزرگ و افزایش شمار دبستانها، دبیرستانها و مدارس حرفه‌ای و بدین سان تعداد دانش‌آموزان، شمار کارگران ماهر و متخصصان و کارشناسان صنعتی و فنی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. مثلاً شمار مدارس فنی و حرفه‌ای از ۱۶۴ دستگاه در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به ۶۷۵ دستگاه در سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ و شمار دانش‌آموزان پسر در رشته‌های آموزشی صنعتی، فنی و حرفه‌ای از ۳۵ هزار نفر در سال ۵۱-۱۳۵۰ به ۱۱۰ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. (۸۹)

افزایش شمار کارگاهها و کارخانه‌های کوچک و بزرگ در شهرهای بزرگ، گشایش

جدول شماره ۷-۱۰
سطح سواد کارگران نمونه در صنایع مورد بررسی به تفکیک قدمت
(درصد)

صنایع مورد بررسی	بی‌سواد	خواندن و نوشتن	دوره ابتدائی	متوسطه	دیپلم به بالا	دیپلم	جمع
صنایع قدیم	۲۸/۱۵	۲۳/۱۸	۴۱/۷۲	۶/۲۹	۰/۶۶	—	۱۰۰
صنایع جدید	۱۲/۶۲	۱۵/۱۴	۳۷/۵۴	۲۶/۸۱	۷/۵۷	۰/۳۲	۱۰۰
مجموع صنایع	۲۰/۱۹	۱۹/۰۶	۳۹/۵۸	۱۶/۸	۴/۲	۰/۱۶	۱۰۰

مأخذ: سازمان مدیریت صنعتی، بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، ۱۳۵۹، جدول شماره ۲/۶، ص ۲۷.

مدارس و دانشکده‌های فنی و صنعتی و نیز نفوذ فن و تکنولوژی در ژرفای جامعه موجب بالا رفتن تربیت فنی و مهارت کارگران در مقیاسی گسترده شد، به طوری که از ۲/۹۰۳ میلیون نفر مزد و حقوق‌بگیران بخش صنعت در ۱۳۵۱ حدود نیمی از آنها (۱/۴۵۸ میلیون نفر) از کارگران و کارمندی ترکیب یافته بود که در کار خود بیش و کم مهارت داشتند و حدود ۶ درصد (۱۹۳ هزار نفر) دیگر را کارکنان استادکار و متخصص عالی تشکیل می‌دادند.^(۲۰)

صنایع کوچک که بیش و کم در سراسر کشور گسترده شده بود بزرگترین مکتب تربیت کارگر ماهر و کادر صنعتی به شمار می‌رفت. همانگونه که خزاعی به درستی خاطرنشان می‌کند: «صنایع کوچک و سنتی ایران ذخیره عظیمی از صنعتگران ماهر را پرورش داده که از لحاظ کمی و کیفی در سطح بسیار بالائی بودند.»^(۲۱)

در سال نامبرده شمار کارکنان ماهر صنایع نساجی ۲۵۰ هزار نفر، خدمات دولتی ۲۲۲ هزار نفر، خدمات اجتماعی ۱۶۲ هزار نفر و ساختمان ۱۴۵ هزار نفر بود. همچنین شمار استادکاران صنایع نساجی به ۲۴ هزار نفر می‌رسید که ۲۱ درصد نیروی شاغل را در آن بخش تشکیل می‌داد. تنها در بخشهای سه‌گانه فلزات اساسی، محصولات فلزی و صنایع لوازم و ماشینهای الکتریکی ۱۰۰ هزار کارگر و کارمند ماهر به کار اشتغال داشتند.^(۲۲)

با این همه به علت افزایش شتابان تقاضای نیروی کار ماهر و کمبود نیروی کار فنی تعلیم یافته به پیشرفت صنایع لطمه‌های اساسی وارد شد و استفاده کامل از ظرفیت تولیدی کارخانه‌ها هیچگاه عملی نشد.

۲- مزد، بهای نیروی کار

مزد کارگر در جامعه بورژوائی بهای نیروی کار است، که به صورت مقدار معینی پول در ازای مقدار معینی ساعت کار، به کارگر پرداخت می‌شود. به همین مناسبت شکل پولی دستمزد ظاهری گمراه‌کننده دارد. زیرا چنین به نظر می‌رسد که مزد روزانه که پس از يك روز کار، مثلاً ۸ ساعت، به کارگر پرداخت می‌شود پرداختی است برای تمامی کار انجام شده. و سود سرمایه‌دار ناشی از پرداخت کمتر از مزد واقعی به کارگر براساس مبادله نابرابر می‌باشد. این ظاهر گمراه‌کننده از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که مزد براساس توافقی که میان سرمایه‌دار و کارگر برای خرید و فروش نیروی کار به عمل آمده پرداخت می‌شود. کارگر - که نمی‌تواند محصول کارش را خود به فروش رساند به ناچار خود نیروی کار را زیر نظارت و کنترل خریدار در معرض فروش قرار می‌دهد. سرمایه‌دار نیز زمانی علاقه‌مند به خرید نیروی کار خواهد بود که بتواند محصول آن را به بیش از بهای تمام شده به فروش رساند و نیروی کار با افزودن بر ارزش مصرفی کالا مقدار ارزش آن را فزونی دهد.

این داد و ستد به ظاهر در شرایطی برابر و آزاد صورت می‌گیرد. کارگر بهای نیروی کارش (ارزش آن) را دریافت می‌دارد و سرمایه‌دار کالای تولید شده را در حدود ارزش آن به فروش می‌رساند. بنابراین همه چیز با رعایت عدالت و انصاف، با توجه به قوانین اقتصادی و آزادی داد و ستد انجام شده است. فروشنده و خریدار هر دو به حق «واقعی» خود رسیده‌اند. اما آن برابری و این آزادی از اساس بی‌پایه است.

«از آنجا که کارگر در مبادله سرمایه و کار معادلی را به شکل پول، به شکل دارائی عام دریافت می‌کند پس مانند هر طرف دیگر مبادله، از این نظر با سرمایه‌دار برابر است یا دست کم این طور به نظر می‌رسد. اما در واقع این برابری هم از آغاز بی‌بنیاد است. زیرا این مبادله به ظاهر ساده اساساً بر این فرض مبتنی است که رابطه دو طرف رابطه کارگر و سرمایه‌دار است، یعنی رابطه کسی که دارنده ارزش مصرفی نوعاً متفاوت از ارزش مبادله‌ای است، در برابر کسی که دارنده ارزش مبادله‌ای یا ارزش به صورت فی‌نفسه است. یعنی دو طرف در آغاز در رابطه‌ای که از لحاظ اقتصادی کاملاً متفاوت است و خارج از رابطه مبادله ساده است قرار می‌گیرند، زیرا رابطه مبادله ساده علی‌الاصول به ماهیت خاص ارزش مصرفی کالاهای مبادله شده کاری ندارد... از نظر کارگر، عامل تعیین‌کننده مبادله، نفس ارزش مبادله‌ای نیست بلکه ارضای نیازهای او است. درست است که وی پولی به دست می‌آورد اما این پول در واقع چیزی جز يك سکه، و يك واسطه گذرای معامله نیست. پس آنچه او در مبادله طالب آن است نه ارزش مبادله با ثروت، بلکه وسایل

معیشت و ارزاق لازم برای بقای خود او و ارضای نیازهای جسمانی، اجتماعی و غیره اوست. مزد او در واقع معادل همان مقدار ارزاق و مایحتاج معیشتی یا کار عینیت یافته است که قیمت آنها با هزینه تولید کار او اندازه‌گیری می‌شود. او در ازای این وسایل و مایحتاج معیشتی، بخشی از قدرت کاری‌اش را از دست می‌دهد... اما از آنجا که تنها راه رسیدن به ثروت به عنوان ارزش فی‌نفسه خارج کردن فرآورده‌ها از گردش است، کارگر هم تنها هنگامی خواهد توانست محصول کار خود را به ارزش مبادله‌ای تبدیل کند که از ارضای مادی نیازهای خویش چشم‌پوشد و آن را فدای ثروت‌اندوزی به معنای عام کند. وی برای این کار مجبور به قناعت و صرفه‌جویی و کف نفس است و ناگزیر باید از مصرف خود بزند تا مقداری از محصول مبادله را کنار بگذارد. این تنها راه ثروتمند شدن بر پایه صرف مبادله در گردش است. از خودگذشتگی و صرفه‌جویی می‌تواند به شکل فعالتر هم ظاهر شود که دیگر مولود گردش صرف نیست. این شکل از خودگذشتگی [و ثروتمند شدن] هنگامی است که کارگر ساعات فراغتش را فدا می‌کند و دائماً به صورت کارگر با جدیت تمام به کار می‌پردازد، یعنی در واقع امر مبادله کار با سرمایه را مدام تجدید می‌کند.» (۳۳) (بیشتر تأکیدها از ما است)

این گفته به روشنی استعمار خشن و بی‌رحمانه‌ای را که زیر پوشش روابط آزاد و برابر میان کارگر و سرمایه‌دار صورت می‌گیرد نشان می‌دهد. اجبار کارگر در فروش نیروی کار طبق شرایط حاکم بر بازار، عدم توانایی کارگر در انباشت حداقل پس‌انداز مگر در جهت منافع سرمایه و به بهای از دست دادن ساعات فراغت و در واقع نزدیکتر کردن مرگ خود از جمله آزادی‌های است که نظام سرمایه‌داری به زحمتکشان وعده می‌دهد.

مزد پرداخت شده معمولاً برابر ارزش نیروی کار است و مقدار آن کمتر از مقدار ارزشی است که کارگر در یک روز خلق می‌کند و اگر همه ارزشی که تولید شده به کارگر پرداخت می‌شد در این صورت دیگر سودی برای سرمایه‌دار باقی نمی‌ماند. آنچه به عنوان مزد پرداخت می‌شود تنها برای جبران کار لازم است، و آنچه به عنوان کار مازاد (اضافه ارزش) تولید می‌شود سرمایه‌دار تصرف می‌کند. اگر کارگر پس از انجام کار لازم، کار خود را متوقف سازد دیگر مازاد ارزشی تولید نخواهد شد و سرمایه‌دار نیز مزد کارگر را کاهش خواهد داد. (۳۴)

دستمزد را مانند بهای هرکالای دیگری نمی‌توان خودسرانه بالا و پایین کرد، بلکه نوسانات آن حول محوری صورت می‌گیرد که به ارزش نیروی کار، نه تأمین نیازهای اولیه کارگران وابسته است.

«محدودیت نسبی در مصرف کارگران از آنجا که محدودیتی کمی است و نه

کیفی، یا محدودیتی است که به هر حال از مجرای کمیت شکل می‌گیرد، به کارگران از نظر مصرف‌کننده بودن اهمیتی به عنوان عاملان تولید می‌بخشد که کلاً با آنچه در گذشته، مثلاً در عهد باستان یا قرون وسطی داشتند یا اکنون در آسیا دارند فرق می‌کند.» (۲۵)

در دوره‌های رونق و اشتغال کامل، دستمزدهای واقعی افزایش می‌یابد و در دوره‌های رکود اقتصادی و بیکاری و کم‌کاری رو به کاهش می‌گذارد. البته مبارزه کارگران، در کشورهای سرمایه‌داری که عمدتاً از طریق اتحادیه‌های کارگری صورت می‌گیرد، مانع کاهش دستمزدها از سطح معینی می‌شوند.

حرکت مزدها تحت تأثیر رونق و رکود اقتصادی تنها نوسانات و تغییرات کوتاه‌مدت را نشان می‌دهد، در حالی که علل نوسانات درازمدت دستمزدها را می‌بایست در تغییرات ارزش نیروی کار تحلیل کرد.

تفاوت اساسی دیگری که در تعیین ارزش نیروی کار با کالاهای دیگر وجود دارد این است که ارزش نیروی کار در جامعه‌های مختلف و در مراحل مختلف تکامل به علت تفاوت نیازها و خواسته‌های مادی، و وابستگی‌های روحی و تاریخی طبقه کارگر فرق می‌کند و دارای ویژگی‌هایی است که آن را از کالاهای دیگر متمایز می‌کند.

نیروی کار از وجود انسانی جدایی‌ناپذیر بوده و با فرهنگ و تاریخ مردم هر کشور پیوندی ناگسستنی دارد. انسانها نه تنها دارای الزامات مادی هستند بلکه از تمایلات، امیدها و علائق روحی نیز برخوردارند. و این علائق بر پیچیدگی محاسبه ارزش نیروی کار می‌افزاید. (۲۶)

هر اندازه موانع در راه تحرك نیروی کار و ادغام آن بیشتر باشد، نقش عوامل تاریخی و جغرافیائی در تعیین میزان ارزش و بهای آن بیشتر خواهد بود، و برعکس با از میان رفتن موانع گردش و حرکت کارگران و عرضه نیروی کار میلیونها کارگر ساده در بازار سراسری، بهای نیروی کار نیز به طریق اولی متعادلتر، یکسانتر و هماهنگ‌تر خواهد شد.

تا پیش از دهه ۱۳۴۰ اختلاف در سطح مزدها در مناطق مختلف کشور بسیار زیاد بود. مثلاً اگر در دهه ۱۳۳۰ متوسط دستمزد ساعات روزانه مزد در تهران در حدود ۲۰ ریال در نوسان بود این مبلغ در بلوچستان حدود ۱۰ ریال یعنی صد در صد کمتر از تهران بود. عوامل اصلی این تفاوت فاحش در دستمزدها را همانگونه که در بالا اشاره شد می‌بایست در اختلاف در سطح زندگی، شعور اجتماعی، سوابق تاریخی و از همه مهمتر در موانعی که در راه تحرك و جابجایی نیروی کار وجود داشت جستجو کرد.

در سالهای دهه ۱۳۴۰ که با گسترش صنایع و راههای ارتباطی کشور، رونق کارهای ساختمانی و به ویژه الغای نظام ارباب-رعیتی امکان جابجایی هرچه بیشتر برای عرضه نیروی کار در مناطق مختلف کشور به وجود آمد و میلیونها کارگر ساده فرصت یافتند

نیروی کار خود را به‌بازار سراسر کشور عرضه نمایند، در بهای نیروی کار در مقیاس ملی تعادلی نسبی برقرار شد.

با الغای کار رعیتی تا نیمه اول دهه ۱۳۵۰ و گسترش روابط سرمایه‌داری کارمزدی به بنیادی‌ترین رابطه تولیدی تبدیل شد. آمار و اطلاعات پراکنده‌ای که از میزان دستمزدها و مبادله مزدی کار در این دوره در دست است سهم ناچیز آن را در تولید ناخالص ملی و شدت استثمار کارگران را نشان می‌دهد. به علت عرضه فراوان نیروی کار، نبود اتحادیه‌های کارگری برای دفاع از منافع مشترک کارگران، پائین بودن حداقل نیازهای کارگران ساده که از دهات به شهرها در جستجوی تکه نانی هجوم آورده بودند، آنچه به نام دستمزد (بهای نیروی کار) در بازار آزاد به کارگر پرداخت می‌شد در واقع فقط برای زنده نگهداشتن او کفایت می‌کرد. بدین سان کارگران با دستمزدهای اندک تنها می‌توانستند زندگی بخورنمیری داشته باشند. افزایش دستمزدها در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰، که در پائین درباره آن سخن به میان خواهد آمد تنها بیانگر بهبودی نسبی در وضع زندگی اقتصادی کارگران بود.

فهرست شماره ۱ میانگین دستمزد، حقوق و ساعات کار هفتگی (حدود ۴۸ ساعت کار در هفته) کارگاههای تهران را در سال ۱۳۵۰ براساس داده‌های آماری وزارت کار نشان می‌دهد.

طبق فهرست نامبرده حداقل دستمزد هفتگی يك كمك مكانيك در شرکتهای حمل و نقل بار ۳۵۰ ریال، کارگر ساده یخچال و کولرسازی ۴۲۰ ریال، كمك ماشین‌چی چاپ انتشار کتاب ۳۵۰ ریال، كمك خم‌کار وسایل فلزی ۵۲۵ ریال، كمك تخت‌دوز کفش ۴۷۴ ریال (۶۰ ساعت کار هفتگی)، کارگر کوره‌تاب، لوازم لوله‌کشی و کابل ۵۷۰ ریال، کارگر دنده‌کار جارو و اجاق برقی ۵۷۲ ریال، کارگر شیشه پاک‌کن بلورسازی ۵۵۹ ریال بود. (۲۷)

در برخی از رشته‌ها دستمزد هفتگی کارگران و کارکنان ساده بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال و تنها در يك مورد بیش از ۱۵۰۰ ریال بود. (۲۸)

در مقابل حقوق هفتگی مدیران و مهندسان شرکتهای مقاطعه‌کاری، برای حدود ۴۸ ساعت کار هفتگی، که البته برای فرار از مالیات رقم واقعی آن هیچگاه گزارش نشده است، بیشتر از ۱۰ هزار ریال بوده است.

حقوق مدیران واحدهای تولیدی با اینکه تنها مبلغ ناچیزی از آن در گزارشها نقل شده با این همه با دستمزد کارگران تفاوت فاحشی دارد. مثلا حقوق هفتگی مدیر داخلی جوجه‌کشی ۱۰۹۲۳، مدیر فنی کارخانه بیسکویت‌سازی ۱۸۵۱۶ (۲۹)، معاون مدیرعامل کارتن‌سازی ۳۷۸۸۴، مدیرعامل تهیه و توزیع لبنیات ۴۲۵۰۹، رئیس کارخانه ساخت وسایل فلزی ۲۱۳۱۶، رئیس اداره آموزش اتومبیل‌سازی ۴۹۲۰۸، مدیرعامل اتاق اتوبوس‌سازی ۵۸۲۳۳ ریال بوده است. (فهرست ۱).

هم‌چنین حقوق هفتگی مدیرعامل واردات و عمده‌فروشی مواد شیمیایی بالغ بر

فهرست شماره ۱

میانگین حداکثر و حداقل دستمزد و حقوق و ساعات کار هفتگی برحسب شغل در بعضی از کارگاههای شهر تهران در ۱۳۵۰

فعالیت	نوع کار	میانگین دستمزد و حقوق به ریال	میانگین ساعات کار
تهیه روغن نباتی	مهندس مسئول	۱۷۷۹۴	۴۸
	کارگر تصفیه	۶۲۰	۴۸
ریسندگی و بافندگی	مدیرعامل	۷۵۷۷	۴۸
	نخ بازکن	۵۹۳	۴۸
کارتن سازی	معاون مدیرعامل	۳۷۸۸۴	۴۸
	سرایدار	۷۹۱	۵۶
چاپ و نشر کتاب	سرپرست قسمت چک	۲۲۲۲۵	۴۵
	کمک ماشینچی	۳۵۰	۴۸
ساخت پودر لباس شوئی	رئیس کارخانه	۲۸۰۹۴	۴۴
	کمک کارگران تولید	۲۹۲۰	۴۶
ساخت لوازم لوله کشی و کابل	رئیس کارگزینی	۲۲۷۳۰	۴۲
	کارگر کوره تاب	۵۷۰	۴۸
یخچال و کولر سازی	مدیر فنی کارخانه	۱۸۴۹۰	۴۸
	کارگر ساده	۴۲۰	۴۸
اتاق اتوبوس سازی	مدیرعامل	۵۸۳۳۳	۴۸
	پلیش کار	۱۰۶۹	۴۸
حمل و نقل بار	رئیس پروژه	۱۳۳۹۱	۴۸
	کمک مکانیک	۳۵۰	۵۲
	مدیرعامل	۸۱۶۶	۴۶
	تکنیسین جراثیم	۱۷۵۰۰	۴۸
مقاطعہ کاری راه و ساختمان	رئیس حسابداری	۸۷۴۶	۴۴
	خدمتگذار	۸۸۶	۴۷

مأخذ: وزارت کار و امور اجتماعی، اداره کل آمار و نیروی انسانی، استخراج از نتایج آمارگیری از کارکنان و مزد و ساعات کار در کارگاههای بزرگ جامعه شهری کشور، ۱۳۵۰.

۳۷۶۴۰، رئیس بیمارستان ۸۹۷۸ و متخصص چشم ۸۲۳۳ ریال می‌شد. (۳۰)

در فهرست نامبرده آنچه به نام دستمزد کارگران و حقوق کارمندان بخش دولتی آمده به علت رعایت مقررات دولت بیانگر واقعیت امر است. هم‌چنین بیشتر اطلاعات مورد دستمزد کارگران بخش خصوصی نیز بیش و کم سطح درآمد این طبقه زحمتکش را نشان می‌دهد. اما اطلاعات درباره میزان حقوق کارمندان و به ویژه مدیران و اعضای هیئت مدیره شرکت‌های خصوصی به کلی عاری از حقیقت است. فهرست‌های ارائه شده از سوی این شرکت‌ها به ادارات دولتی بهیچوجه بیانگر وضع و حتی پرداخت‌های آنها نیست. برای اطلاع از حدود میزان واقعی حقوق‌های کلانی که در شرکت‌های ساختمانی به مدیران این شرکت‌ها پرداخت می‌شد بخش‌هایی از سندی را که در دست است عیناً نقل می‌کنیم. این سند و در واقع رأی توسط یکی از قضات با سابقه دادگستری به عنوان «داور مرضی‌الطرفین» و در رابطه با دوستی دیرین وی با شرکای شرکت برای تعیین میزان حقوق مدیران شرکت تنظیم و یا صادر شده است. (۳۱)

«... با توجه به میزان فعالیت شرکت در هر یک از سالهای مورد نظر و با توجه به سطح دستمزدها و حقوق‌ها در هر یک از سالهای مورد بحث و بالاخره با توجه به اینکه دو نفر مدیران مذکور در فوق در این مدت از بعضی مزایای خاص شرکت استفاده نموده‌اند که شریک دیگر محروم از آن بوده است حقوق آقایان... و ... در مدت مورد بحث (از اول سال ۴۹ تا تاریخ تنظیم قرارداد حکمیت) به شرح زیر تعیین می‌شود: (۱) در سال ۴۹ شمسی حقوق ماهیانه هر یک دویست هزار ریال؛ (۲) در سالهای ۵۰ و ۵۱ حقوق ماهیانه هر یک مبلغ سیصد هزار ریال؛ (۳) در سالهای ۵۲ و ۵۳ و ۱۳۵۴ شمسی و چهار ماهه اول سال جاری رویهمرفته حقوق ماهیانه هر یک مبلغ پانصد و پنجاه هزار ریال. بنابراین حقوق هر یک از دو نفر آقایان نامبرده در فوق از اول سال ۴۹ لغایت تیرماه سال جاری (۲۵۳۵ شاهنشاهی) مبلغ سی و یک میلیون و ششصد هزار ریال (۳۱,۶۰۰,۰۰۰ ریال) می‌باشد. با این توضیح که چون قبلاً هر یک از اعضای هیئت مدیره بابت حقوق ماهانه سی هزار ریال برداشت می‌کردند در هر مدتی از سالهای مورد بحث که این مبلغ برداشت شده از مبلغ تعیین شده در فوق کسر خواهد شد. ثانیاً دو نفر مدیران نامبرده در فوق در سال ۱۳۵۴ هر یک مبلغ ۱۷,۲۶۴,۷۳۲ ریال و در سال جاری مبلغ ۷,۰۸۷,۸۱۸ ریال برداشت کردند که مبالغی اضافه بر حقوق تعیین شده در فوق برای سال ۵۴ و چهار ماهه سال جاری می‌باشد که اصولاً باید بابت سود محسوب شود... مورخه ۳۵/۸».

باید توجه داشت حقوقی که «داور» برای هر یک از اعضای هیئت مدیره شرکت به مبلغ ۵۵۰ هزار ریال در ماه تعیین کرده بود صرف‌نظر از درآمد کلان سالانه چند میلیون تومانی آنها در

شرکت بود. علاوه بر این مدیران شرکت نامبرده دست اندر کار فعالیتهای «آزاد اقتصادی» دیگری نیز مانند آپارتمان‌سازی، باغداری و از همه پرسودتر انتقال ارز به خارج کشور بودند.

فهرست شماره ۲ برآورد دستمزد روزانه کارگران را در رابطه با سابقه کار در کارخانه‌های سازمان گسترش و نوسازی صنایع در ایران به طور نمونه نشان می‌دهد. طبق فهرست نامبرده حداقل مزد روزانه کارگران صنایع سازمان گسترش در زمان بررسی [۵۹/۹/۲] ۵۶۰ ریال بوده است.

در صنایع قدیمی حدود ۷۳ درصد کارگرانی که زیر ۵ سال تجربه مفید (کار صنعتی) داشتند بین ۵۶۰ تا ۹۶۰ ریال در روز دریافت می‌کردند. دستمزد روزانه حدود ۳۷ درصد از کارگرانی که بین ۵ تا ۱۵ سال سابقه کار مفید داشتند بین ۷۰۰ تا ۷۹۰ ریال، دستمزد روزانه ۴۷ درصد کارگرانی که بین ۱۶ تا ۲۵ سال سابقه کار مفید داشتند بین ۸۰۰ تا ۸۹۰ ریال و دستمزد روزانه ۴۲ درصد کارگرانی که بین ۲۶ تا ۳۰ سال سابقه کار مفید داشتند بین ۷۰۰ تا ۷۹۰ ریال بود.

در صنایع جدید با حداکثر ۱۵ سال سابقه کار مفید، حدود ۵۴ درصد کارگران با سابقه کار زیر ۵ سال، دستمزدی معادل ۵۶۰ تا ۷۹۰ ریال، ۴۳ درصد کارگرانی که دارای سوابق کار ۶ تا ۱۵ ساله بودند دستمزدی بین ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ ریال در روز دریافت می‌کردند.

در صنایع قدیم حدود ۵۵ درصد کارگران بین ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ ریال، حدود ۵ درصد بیشتر از ۱۱۱۰ ریال، در صنایع جدید ۴۴ درصد بین ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ و ۱۷ درصد بالاتر از ۱۱۰۰ ریال دستمزد دریافت می‌کردند.

جدول ۸-۱۰ میانگین مزد و حقوق ۲/۹۰۳ میلیون کارگر و کارمند مزد و حقوق‌بگیر کشور را در بخشهای دولتی و خصوصی در ۱۳۵۱ نشان می‌دهد. میانگین مزد و حقوق برای ۵۵ ساعت کار هفتگی در سراسر کشور ۱۲۴۸ ریال بود. بیشترین حقوق رسمی را حدود ۸ هزار مدیر و کارکن اداری و اجرایی با انجام ۴۸ ساعت کار هفتگی با دریافت ۴۴۶۰ ریال در هفته دارا بودند. و پائین‌ترین سطح دستمزد متعلق به کارگران بخش کشاورزی بود که با انجام ۵۹ ساعت کار در هفته فقط ۵۵۷ ریال دریافت می‌کردند. میانگین دستمزد و حقوق کارکنان بخش استخراج و تولید با ۵۶ ساعت کار هفتگی ۹۵۳ ریال بود، که در مقایسه با میانگین دستمزد برای کلیه مشاغل (۱۲۴۸ ریال) ۱/۵ برابر کمتر از مزد و حقوق دیگر کارکنان بود. ساعات کار هفتگی کارکنان فروشگاهها و مغازه‌ها بیش از دیگر کارکنان اما میانگین مزد و حقوق آنها کمتر از میانگین مزد و حقوق در سراسر کشور بود. آنها در هفته در برابر ۶۳ ساعت کار ۱۰۳۵ ریال دریافت می‌کردند. سطح مزد و حقوق کارکنان فنی و حرفه‌ای با انجام ۳۹ ساعت کار هفتگی و

فهرست شماره ۲
برآورد دستمزد کارگران در رابطه با سابقه کار در
کارخانه‌های جامعه نمونه برحسب درصد

جمع	دستمزد روزانه						سابقه کارگری
	۱۲۱ به بالا	۱۱۱ تا ۱۳۰	۹۰ تا ۱۱۰	۸۰ تا ۸۹	۷۰ تا ۷۹	۵۶ تا ۶۹	
۱۰۰	—	—	—	۱۸/۱۸	۹/۰۹	۷۲/۷۲	زیر ۵ سال
۱۰۰	—	—	۹/۰۹	۳۶/۳۶	۲۷/۲۷	۲۷/۲۷	۵-۱۵ سال
۱۰۰	۳/۴	۳/۴	۳۷/۹۳	۴۱/۳۷	۱۰/۳۴	۳/۴	۱۶-۲۵ سال
۱۰۰	—	—	۲۸/۵۷	۲۸/۵۷	۴۲/۸۵	—	۲۶-۳۰ سال
۱۰۰	—	۱۱/۷۶	۵۸/۸۲	۲۹/۴۱	—	—	۳۰ سال به بالا
۱۰۰	۱/۳	۴	۳۲	۳۳/۳۳	۱۳/۳۳	۱۶	مجموع صنایع قدیم
۱۰۰	۳/۲۰	۵/۳۴	۲۰/۳۲	۱۷/۱۱	۲۷/۲۷	۲۶/۷۳	زیر ۵ سال
۱۰۰	۵	۲۸	۴۳	۱۳	۸	۳	۶ تا ۱۵ سال
۱۰۰	۳/۸	۱۳/۱۹	۲۸/۱۲	۱۵/۶۲	۲۰/۴۸	۱۸/۴۰	مجموع صنایع جدید
۱۰۰	۳/۳	۱۱/۲۹	۲۸/۹۲	۱۹/۲۸	۱۹	۱۷/۹	کل صنایع

مأخذ: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، «سازمان مدیریت صنعتی»، بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، ۱۳۵۹، ص ۲۲.

دریافت ۳۰۲۹ ریال مزد و یا حقوق پس از مدیران و کارکنان اداری و اجرائی بیش از دیگر رشته‌ها بود.

میانگین مزد و حقوق کارکنان بخشهای استخراج و تولید در ۱۳۵۱ در کل کشور ۹۵۳ ریال و میانگین ساعات کار هفتگی ۵۶ ساعت بود. پائین‌ترین سطح دستمزد متعلق به کارگران ساده بود که در سطح کشور در برابر ۵۸ ساعت کار هفتگی فقط ۶۳۱ ریال دریافت می‌کردند. با توجه به اینکه شمار کارگران ساده بخش کارکنان استخراج و تولید حدود ۴۴۲ هزار نفر بوده است، می‌توان تصور کرد که ۳۳ درصد کارکنان آن بخش با کار طولانی هفتگی تنها می‌توانستند قوت لایموتی برای خود و خانواده‌شان دست و پا کنند. وضع ۸۱۱ هزار نفر کارکنان ماهر آن بخش نیز رضایت‌بخش نبود زیرا در برابر ۵۴ ساعت کار هفتگی تنها ۱۰۳۳ ریال دستمزد دریافت می‌کردند. بدین سان سطح زندگی ۹۴ درصد از کارکنان بخش استخراج و تولید بیش و کم زیر فقر مطلق قرار داشت. (جدول ۹-۱۰).

میزان مزد و حقوق استادکاران، که درصد اندکی از کارکنان بخش استخراج و تولید را تشکیل می‌دادند (۵/۶ درصد) در برابر ۵۷ ساعت کار هفتگی ۱۶۲۴ ریال و متخصصان عالی، که تعدادشان فقط ۶۸۰ نفر بود در برابر ۴۸ ساعت کار هفتگی ۶۳۳۸ ریال بود.

جدول شماره ۸-۱۰
سطح مزد و حقوق در ۱۳۵۱
(تعداد به هزار و مبلغ به ریال)

وضع در شغل و مشاغل عمده	مزد و حقوق بگیران	متوسط مزد	متوسط ساعات کار
جمع مزد و حقوق بگیران:	۲۹۰۳	۱۲۴۸	۵۵
کارکنان فنی و حرفه‌ای	۲۳۶	۳۰۲۸	۳۹
مدیران و کارکنان اداری و اجرایی	۸	۴۴۶۰	۴۸
کارکنان دفتری	۳۰۱	۲۵۴۵	۴۸
کارکنان در فروش و مشاغل مربوطه	۸۱	۱۰۳۵	۶۳
کارکنان در خدمات	۳۸۷	۱۱۰۲	۵۸
کارکنان کشاورزی	۵۴۶	۵۵۷	۵۹
کارکنان استخراج و تولید	۱۳۳۳	۹۵۳	۵۶
مشاغل طبقه‌بندی نشده	۱۱	۱۷۲۵	۵۲

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱.

جدول شماره ۹-۱۰
توزیع دستمزد هفتگی و میانگین ساعات کار کارکنان استخراج و تولید برحسب مهارت در ۱۳۵۱
(به ریال)

میانگین دستمزد ساعات کار	کارگر ساده دستمزد ساعات کار	کارگر ماهر دستمزد ساعات کار	استاد کار دستمزد ساعات کار	متخصص عالی دستمزد ساعات کار	
۵۷ ۱۱۰۱	۵۸ ۶۹۹	۵۶ ۱۱۹۱	۵۷ ۱۸۲۳	۴۸ ۶۳۳۸	مناطق شهری
۵۴ ۶۵۲	۵۸ ۶۲۳	۵۰ ۶۵۴	۵۷ ۹۹۹	— —	مناطق روستایی
۵۶ ۹۵۳	۵۸ ۶۳۱	۵۴ ۱۰۳۳	۵۷ ۱۶۲۴	۴۸ ۶۳۳۸	کل کشور

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، ص ۲۰۵-۲۰۰، جدول ۲۴.

کارگران و کارمندان مناطق شهری معمولاً حقوق و دستمزدی بیشتر از همکاران روستایی خود دریافت می‌کردند. اختلاف دستمزد کارگران ساکن روستا با کارگران

۶۹۰ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

شهرنشین به ویژه در مورد کارگران ماهر و استادکار چشمگیر بود. میانگین دستمزد و حقوق استادکاران مناطق شهری در برابر ۵۷ ساعت کار هفتگی ۱۸۲۳ ریال و از آن مناطق روستایی ۹۹۹ ریال بود. (جدول ۹-۱۰)

جدول شماره ۱۰-۱۰

توزیع مزد و حقوق هفتگی میانگین ساعات کار کارکنان بخش ساختمان و خدمات (به ریال)

متخصص عالی	استاد کار		کارگر ماهر		کارگر ساده		میانگین میانگین			
	ساعات	مزد و حقوق کار	ساعات	مزد و حقوق کار	ساعات	مزد و حقوق کار	ساعات	مزد و حقوق کار		
۴۳	۱۰۰۴۸	۴۸	۳۳۲۵	۵۰	۲۳۱۸	—	—	۴۹	۳۴۲۲	۱. ساختمان: کارمندان دولت
۴۸	۲۴۰۰	۵۱	۲۴۴۵	۵۲	۱۳۲۶	۵۱	۸۴۶	۵۱	۱۲۹۳	کارگر دولت
۵۲	۸۷۳۵	۵۴	۱۹۷۶	۵۸	۱۴۵۳	۵۸	۶۳۳	۵۸	۹۵۳	مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی
۳۹	۵۸۳۶	۴۳	۲۲۴۰	۴۳	۲۱۶۲	۵۰	۱۲۰۷	۴۲	۲۷۶۴	۲. خدمات: کارمندان دولت
—	—	۴۶	۲۲۷۱	۵۱	۱۴۹۴	۵۱	۹۵۶	۵۲	۱۰۵۶	کارگر دولت
۳۷	۴۴۶۷	۵۸	۳۳۸۰	۵۸	۱۱۰۳	۶۵	۵۲۵	۶۲	۸۰۸	مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی

ماخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، ص ۲۱۳-۲۱۲. جدول شماره ۲۶.

وضع دستمزد و حقوق کارکنان بخش ساختمان تا آنجا که به کارکنان دولت مربوط می‌شود به مراتب بهتر از کارکنان استخراج و تولید بوده است. در حالی که میان مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی آن بخش و بخش استخراج و تولید تفاوت چندانی دیده نمی‌شود.

میانگین مزد کارگران دولتی در بخش ساختمان در برابر ۵۱ ساعت کار هفتگی ۱۲۹۳ ریال و مزد و حقوق کارکنان بخش خصوصی در برابر ۵۸ ساعت کار هفتگی ۹۵۳ ریال بود. کارگران ساده این بخش کمترین مزد را، ۶۳۳ ریال، در برابر ۵۸ ساعت کار دریافت می‌کردند. حقوق کارمندان ماهر دولت با ۵۰ ساعت کار در هفته ۲۳۱۸ ریال و دستمزد کارگران دولت با ۵۲ ساعت کار در هفته ۱۳۲۶ ریال و حقوق کارکنان ماهر بخش خصوصی ۱۴۵۳ ریال در هفته بود. (جدول ۱۰-۱۰)

کارگران استادکار دولتی در برابر ۵۱ ساعت کار هفتگی ۲۴۴۵ ریال و کارگران

کار و کارگر / ۶۹۱

استادکار بخش خصوصی ۱۹۷۶ ریال دریافت می‌کردند. کارمندان متخصص دولتی در برابر ۴۳ ساعت کار ۱۰۰۴۸ ریال و کارگر متخصص بخش دولتی ۲۴۰۰ ریال و مزد و حقوق بگیر متخصص بخش خصوصی در برابر ۵۲ ساعت کار هفتگی ۸۷۳۵ ریال دریافت می‌کردند. (جدول ۱۰-۱)

میزان دستمزد و شرایط زندگی مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی در کارهای خدماتی، مانند خدمات شخصی و عمومی، خدمه زن و مرد و خدمات بازرگانی حتی بدتر از سطح زندگی کارکنان بخش ساختمان و استخراج و تولید بود. به طوری که میانگین مزد و حقوق هفتگی کارکنان این بخش در سطح کل کشور در برابر ۶۲ ساعت کار توانفرسا ۸۰۸ ریال بود در حالی که کارگران دولتی در برابر ۵۲ ساعت کار در هفته ۱۰۵۶ ریال و کارمندان دولت در برابر ۴۲ ساعت کار ۲۷۶۴ ریال دریافت می‌کردند. در واقع کارمندان دولت با حدود دوسوم ساعات کاری که کارکنان بخش خصوصی انجام می‌دادند ۳/۴ برابر آنها حقوق دریافت می‌کردند. (جدول ۱۰-۱)

کارگران ساده بخش خصوصی با انجام ۶۵ ساعت کار هفتگی (بیشترین ساعات متوسط کار در میان زحمتکشان کشور) تنها ۵۲۵ ریال دستمزد دریافت می‌کردند، میانگین دستمزد کارگر ساده دولتی در برابر ۵۱ ساعت کار در هفته ۹۵۶ ریال بود.

کارکنان ماهر بخش خصوصی در برابر ۵۸ ساعت کار هفتگی ۱۱۰۳ ریال، استادکاران همان بخش در برابر ۵۸ ساعت کار در هفته ۳۳۸۰ ریال، کارگر ماهر دولت در برابر ۵۱ ساعت کار ۱۴۹۴ ریال و استادکار همان بخش در برابر ۴۶ ساعت کار هفتگی ۲۲۷۱ ریال دستمزد می‌گرفتند. (جدول ۱۰-۱)

صرفنظر از کارگران کشاورز میانگین ساعات کار هفتگی کارگران ساده خدمات شخصی، کارگران چرمسازی و دباغی و کارگران اکتشاف و استخراج معادن سنگ بیش از دیگر کارگران بود، به طوری که کارگران نامبرده به ترتیب در برابر ۶۶، ۶۶ و ۶۵ ساعت کار هفتگی تنها ۵۱۲، ۷۱۳ و ۱۰۴۹ ریال دریافت می‌کردند. (۳۲) میانگین دستمزد کارگران ساده صنعت و وسائل حمل و نقل، اشیاء کائوچویی و منسوجات به مراتب کمتر از دیگر کارگران ساده بود. میانگین دستمزد گروههای نامبرده به ترتیب در برابر ۶۰، ۵۳ و ۵۱ ساعت کار هفتگی بالغ بر ۳۲۰، ۴۳۳ و ۴۹۷ ریال بود. (۳۲)

در میان کارکنان ماهر، کارگران صنایع نساجی، صنایع کفاشی و لباس‌دوزی و سپس کارگران صنایع چوب کمترین دستمزد را دریافت می‌کردند. کارگران نامبرده به ترتیب در برابر ۴۸، ۵۹ و ۵۴ ساعت کار هفتگی ۴۵۴، ۸۸۱ و ۹۲۳ ریال دستمزد می‌گرفتند. در میان این دسته از کارکنان، کارکنان صنایع نفت با دریافت ۲۸۲۶ ریال در برابر ۴۹ ساعت کار هفتگی بیشترین حقوق را دریافت می‌کردند. (۳۳)

جدول شماره ۱۱-۱۰
شاخص دستمزد و مزایای کارکنان صنایع منتخب
۱۳۴۸ = ۱۰۰

تغییر درصد شاخص		۱۳۵۵	۱۳۴۹	
سال ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۵۴	سال ۱۳۵۴ نسبت به ۱۳۵۳			
+۴۳/	+۴۷/۸	۳۷۲/۴	۱۰۷/ -	فراورده‌های شیر پاستوریزه
+۳۶	+۴۶/۸	۵۷۵/۷	۱۱۶/۳	روغن نباتی
-	-	-	-	قند
+۲۱/۱	+۴۱/۷	۵۴۳/۷	۱۴۰/۲	مشروبات الکلی
+۷۲/۴	+۷۸/ -	۱۲۰۱/۸	۱۳۱/۴	مشروبات غیرالکلی
-۱/۷	+۴۱/۲	۲۹۴/۷	۱۱۲/۶	دخانیات
+۲۱/۵	+۲۶/۸	۴۳۶/۹	۱۱۴/۸	ریسندگی و بافندگی
+۳۰/۲	+۳۰/۷	۳۱۳/ -	۹۲/۳	چرمسازی
+۴۲/۸	+۶۷/۴	۷۱۳/۸	۱۲۰/۴	کفش ماشینی
+۲۶/۵	+۴۱/۴	۱۰۰۱/ -	۲۰۲/۶	پتروشیمی
+۵۷/۵	+۷۰/۵	۷۶۳/۸	۱۰۸/۹	رنگ
+۳۸/۹	+۵۶/۳	۶۳۵/۴	۱۰۹/۹	دارو
+۴۷/۹	+۸۰/۸	۷۷۳/۷	۱۱۶/۶	لوازم آرایش و صابون
+۶۲/۲	+۷۸/۱	۱۱۲۸/۴	۱۲۷/۹	لاستیک اتومبیل
+۲۱/۱	+۳۰/۴	۸۱۵/۷	۱۱۸/۸	شیشه جام
+۲۹/۷	+۵۰/۳	۵۲۱/۸	۹۹/۸	سیمان
+۵۴/۱	+۴۶/۸	۷۱۰/۷	۹۷/۶	فلزات اساسی
				لوازم الکتریکی
+۴۳/۳	+۵۱/۴	۶۰۷/ -	۱۰۶/۱	و غیرالکتریکی
+۳۵/۱	+۴۳/۲	۸۲۴/۱	۱۵۱/۳	رادیو، تلویزیون، تلفن
+۴۱/ -	+۶۲/۳	۸۵۸/۶	۱۱۹/۳	ابزار الکتریکی
+۵۷/۲	+۸۲/۶	۹۷۷/۵	۱۰۶/۸	اتومبیل
+۳۲/۹	+۴۷/۷	۵۶۰	۱۱۴/۶	شاخص کل

مأخذ: بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی»، بررسی نتایج صنایع منتخب ۱۳۵۵، جدول شماره ۱۸.

با رونق بازار بهای نیروی کار نیز رو به افزایش گذاشت و سطح دستمزدها سیر صعودی پیمود. طبق آمار بانک مرکزی شاخص دستمزد و مزایای کارگران صنایع منتخب (به استثنای صنعت قند) در ۱۳۴۹ نسبت به ۱۳۴۸ به ۱۴/۶ درصد و در ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۴۸ معادل ۴۶ درصد زیادتر شد. آهنگ این افزایش به ویژه در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ نسبت به سالهای پیش سریعتر بود به طوری که در سالهای نامبرده نسبت به سال پیش به ترتیب ۴۷/۷ درصد و ۳۲/۹ درصد افزایش داشت.

بیشترین افزایش دستمزدها در صنایع مشروبات غیرالکلی و کمترین افزایش در صنایع دخانیات روی داد. دستمزد کارگران مشروبات غیرالکلی در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۵۵، ۱۱۰/۸ درصد و کارگران دخانیات ۱۹۴/۷ درصد زیادتر شد. پس از دستمزد کارگران مشروبات غیرالکلی بیشترین افزایش در دستمزد کارگران لاستیک‌سازی، پتروشیمی و اتومبیل‌سازی به ترتیب حدود ۱۰۲۸، ۹۰۱ و ۸۷۷/۵ درصد روی داد.

در سال ۱۳۵۴ شاخص افزایش دستمزد در صنعت اتومبیل‌سازی نسبت به ۱۳۵۳ بیشترین رقم را نشان داد و به ۸۲/۶ درصد رسید. پس از آن به ترتیب شاخص دستمزد کارگران صنایع لوازم آرایش و صابون با ۸۰/۸ درصد و صنایع لاستیک اتومبیل با ۷۸/۱ درصد قرار داشتند. سال ۱۳۵۴ سال افزایش سریع دستمزدها بود.

در سال ۱۳۵۵ شاخص افزایش دستمزد کارگران صنایع مشروبات غیرالکلی با ۷۲/۴ درصد افزایش در مقام اول و شاخص افزایش دستمزد کارگران صنایع لاستیک اتومبیل با ۶۲/۲ درصد، صنایع رنگ ۵۷/۵ درصد و صنایع اتومبیل ۵۷/۲ درصد در مقامهای بعدی جای داشتند. (جدول ۱۱-۱۰)

تغییر در میزان مزد و حقوق سرانۀ کارگران و کارمندان سه رشته از صنایع ایران - نساجی، خودروسازی و روغن نباتی - که هر یک یا به علت قدمت و گستردگی (نساجی) یا نو و سودآور بودن (خودروسازی) و یا تأمین یکی از نیازهای زندگی (روغن نباتی) از اهمیت خاصی برخوردار بودند، بیانگر میزان و جهت تغییرات کلی در میزان دستمزدها در دهه پایانی سلطنت پهلوی است که در پائین به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

حقوق و دستمزد سرانۀ کارگران و کارمندان صنایع خودروسازی در سالهای ۱۳۴۸-۵۵ روند صعودی طی می‌کرد و آهنگ افزایش واقعی دستمزد کارگران از حداقل ۴/۸ درصد (۱۳۴۹) تا حداکثر ۴۰/۵ درصد (۱۳۵۵) و حقوق کارمندان از ۳/۴ درصد در ۱۳۴۹ تا ۶۱/۸ درصد در ۱۳۵۴ در نوسان بود. در نتیجه حقوق سرانۀ کارمندان از ۱۷۵ هزار ریال در سال ۱۳۴۸ با ۲/۳۲ برابر افزایش به ۴۰۷ هزار ریال در ۱۳۵۵ رسید و دستمزد سرانۀ کارگران از ۶۲ هزار ریال در ۱۳۴۸ با ۲/۱۷ برابر افزایش به ۱۳۵ هزار ریال بالغ شد. (۳۴)

میزان دستمزد سرانۀ واقعی کارگران و کارمندان صنعت نساجی کشور در سالهای

۱۳۵۱-۵۵ رو به افزایش داشت به طوری که دستمزد سرانه سالانه کارگران از ۵۷ هزار ریال در ۱۳۵۱ با $\frac{1}{5}$ برابر افزایش به ۸۶ هزار ریال در ۱۳۵۵ رسید و حقوق کارمندان با $\frac{1}{19}$ برابر افزایش در همین فاصله از ۲۱۶ هزار ریال به ۲۵۹ هزار ریال رسید. (۳۵)

کارگران نساجی از محرومترین کارگران صنایع کشور به شمار می‌رفتند، با رونق بازار کار در دیگر بخشهای اقتصادی بسیاری از آنها کار خود را رها کرده و به سوی دیگر صنایع هجوم بردند. کارفرمایان در این صنعت برای جلوگیری از رفتن کارگران و نیز به حداکثر رساندن استثمار، به ویژه در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ می‌کوشیدند با واگذاری انجام کار به صورت مقاطعه، کارگران را تشویق به ماندن کنند. (۳۶) اعمال چنین روشهایی به علت قدیمی بودن تأسیسات و ساختمانها، کهنه و فرسوده بودن دستگاهها و ماشین‌آلات، پائین بودن سطح دستمزد در مقایسه با رشته‌های دیگر و کهنه‌ت کارگران نه تنها باعث افزایش بارآوری کار در صنایع نساجی نشد بلکه بارآوری آن بین سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ همچنان رو به کاهش داشت. (۳۷)

دستمزد و حقوق واقعی کارکنان روغن نباتی نیز، که شمار آنها از ۳۸۰۰ نفر در ۱۳۴۸ به حدود ۶ هزار نفر در ۱۳۵۵ رسیده بود، افزایش می‌باید. (۳۸) میزان افزایش در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۵۲ اندک بود و از ۹۲ هزار ریال به ۱۱۰ هزار ریال در سال رسید اما در سالهای ۱۳۵۲-۵۵ آهنگ رشد شتاب بیشتری پیدا کرد و میانگین آن به ۲۷ درصد در سال افزایش پیدا کرد. (۳۹)

طبق اطلاعات و آمارهای رسمی موجود هرچند سطح دستمزدها همچنان رو به فزونی داشت اما شکاف میان میزان درآمد داراها و ندارها نیز با شتابی بی‌سابقه زیادت‌ر می‌شد

طبق محاسبه لونی براساس گزارشهای بانک مرکزی در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۲ نابرابری توزیع درآمد براساس شاخص جینی رو به افزایش داشت، که یکی از علل اصلی آن نابرابری بیشتر درآمد شهرنشینان و روستائینان بود. ضریب تمرکز درآمد از $\frac{0}{4552}$ در ۱۳۴۸ به $\frac{0}{4946}$ در ۱۳۵۲ رسید. در این افزایش سهم طبقات مختلف اجتماعی یکسان نبود. در حالی که سهم ۲۰ درصد لایه‌های بالای جامعه در این فاصله از $\frac{51}{79}$ درصد به $\frac{55}{56}$ درصد افزایش پیدا کرد، سهم ۲۰ درصد میانی از $\frac{27}{54}$ درصد به $\frac{26}{06}$ درصد و سهم ۲۰ درصد پائین از $\frac{13}{90}$ درصد به $\frac{12}{96}$ درصد کاهش یافت. (۴۰)

سهم اندک و رو به نقصان اکثریت مردم کشور از درآمد ملی در شاخصهای توزیع درآمد، هرچند که به صورت ناقص تهیه شده، نشان داده شده است. طبق جدول شماره ۱۲-۱۰ ضریب تمرکز درآمد (ضریب جینی) (۴۱) از $\frac{0}{4701}$ در ۱۳۴۷ به $\frac{0}{5144}$ در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد.

اما این افزایش در جهت منافع لایه‌های ثروتمند جامعه، که ۲۰ درصد لایه‌های بالائی را تشکیل می‌دادند بود. به طوری که سهم آنها از ۵۲/۸ درصد در ۱۳۴۷ به ۵۶ درصد در ۱۳۵۶ رسید در مقابل سهم ۴۰ درصد لایه‌های پائین از ۱۴ درصد به ۱۱/۵ درصد و سهم ۴۰ درصد لایه‌های متوسط از ۳۳/۲ درصد به ۳۲/۵ درصد کاهش پیدا کرد.

جدول شماره ۱۲-۱۰
شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد ۱۳۴۷-۵۶

سال	ضریب جینی	سهم ۴۰ درصد پائین (درصد)	سهم ۴۰ درصد وسط (درصد)	سهم ۲۰ درصد بالا (درصد)
۱۳۴۷	۰/۴۷۰۱	۱۴/ -	۳۳/۲	۵۲/۸
۱۳۴۸	۰/۴۶۱۴	۱۵/ -	۳۴/۸	۵۰/۲
۱۳۴۹	۰/۴۷۰۱	۱۳/۴	۳۴/۱	۵۲/۵
۱۳۵۰	۰/۴۴۵۰	۱۴/۶	۳۵/ -	۵۰/۴
۱۳۵۱	۰/۴۵۰۴	۱۴/۵	۳۴/۴	۵۱/۱
۱۳۵۲	۰/۵۱۴۹	۱۲/۲	۳۰/۸	۵۷/ -
۱۳۵۳	۰/۴۷۲۵	۱۲/۵	۳۲/۵	۵۵/ -
۱۳۵۴	۰/۵۱۷۳	۱۱/۵	۳۱/۵	۵۷/ -
۱۳۵۶	۰/۵۱۴۴	۱۱/۵	۳۲/۵	۵۶/ -

محاسبه شده براساس نتایج آمارگیری بودجه خانوارهای شهری و روستائی، مرکز آمار ایران. مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی»، شاخص‌های توزیع درآمد در ایران ۱۳۴۶-۵۹، جدول شماره ۳.

در این سال سهم ثروتمندان، که ۲۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند به حدود ۵ برابر سهم فقیران، که ۴۰ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شدند رسید. البته توزیع درآمد میان ۲۰ درصد بالائینها بهیچوجه یکسان نبود تنها گروه اندکی از آنان درآمدهای عمده کشور را در انحصار خود داشتند.

همه شاخص‌های توزیع درآمد درباره سالهای ۱۳۴۷-۵۸ بیانگر افزایش روند نابرابر در توزیع درآمدها است. در این دوره هرچند در ابتدا سطح نابرابری در مناطق روستائی کمتر از مناطق شهری بود اما این روند در سالهای ۱۳۵۸-۵۹ تاحدی دگرگون شد و توزیع درآمدها در مناطق شهری به سوی برابری شدن و در مناطق روستائی به سوی نابرابری شدن چرخش پیدا کرد. (۴۲)

بخشی از افزایش دستمزد با بالا رفتن بهای کالاها و خدمات مصرفی خنثی می‌شد.

شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی گروههای عمده (خوراك، پوشاك، مسكن، اثاثیه خانه، رفت و آمد شهری، درمان و بهداشت) در ۱۳۵۰ براساس سال پایه ۱۳۴۸ (۹۴/۹ درصد) به ۱۰۷/۵ درصد افزایش پیدا کرد. در این دوره بیشترین افزایش مربوط به شاخص خوراك که به ۱۱۰/۴ درصد رسید و پس از آن به ترتیب شاخص هزینه‌های شخصی (۱۰۷/۶ درصد)، مسكن (۱۰۷ درصد)، پوشاك و درمان و بهداشت (هر يك ۱۰۶/۴ درصد) قرار داشتند. (۴۳)

آهنگ افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شتاب بیشتری پیدا کرد. به طوری که بین سالهای ۱۳۵۲-۵۶ متوسط رشد سالانه بهای کالاها و خدمات به ۱۵/۵ درصد رسید، بیشترین افزایش در سال ۱۳۵۶ روی داد که نسبت به سال پیش ۲۵/۱ درصد افزایش پیدا کرد. (جدول ۱۳-۱۰)

گروه مسكن به علت بالا رفتن سرسام‌آور بهای زمین و کمبود مصالح ساختمانی از عوامل عمده افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ بود. در این دوره پنجساله شاخص گروه مسكن سالانه به طور متوسط ۲۵/۹ افزایش داشت. با توجه به اهمیت نسبی گروه مسكن در شاخص کل (۲۱/۱۴ درصد) هزینه‌های مربوط به مسكن به تنهایی به طور مستقیم موجب ۱۰/۲ درصد ترقی در شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ۱۳۵۶ شد. (۴۴)

شاخص گروه خوراك، با اهمیت نسبی ۳۵/۴۸ درصد، که بیشتر مورد مصرف و توجه طبقات زحمتکش است، پس از شاخص گروه مسكن عامل مؤثری در بالا رفتن شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بود. در میان اقلام مختلف گروه خوراك، شاخص گروه نان و برنج ۲۲ درصد؛ شاخص گوشت، مرغ و ماهی ۲۱/۶ درصد و شاخص بهای میوه و سبزیهای تازه ۲۴/۹ درصد در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد. (۴۵)

میانگین رشد سالانه شاخص گروه خوراك در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۶، ۱۳/۱ درصد و پس از میانگین رشد سالانه گروههای مسكن، اثاثیه خانه و پوشاك قرار داشت. (۴۶) میانگین رشد سالانه بهای پوشاك در این مدت ۱۳/۹ بود اما در سال ۱۳۵۶ آهنگ رشد آن به بیش از ۲۱ درصد افزایش پیدا کرد. در میان شاخص بهای کالاها و خدمات تنها آهنگ رشد شاخص بهای اثاثیه خانه و لوازم منزل کاهش پیدا کرد و از ۲۷/۲ درصد در سال ۱۳۵۲ به ۱۵ درصد در ۱۳۵۶ رسید. (جدول ۱۳-۱۰)

با این همه مقایسه شاخص دستمزدها و شاخص هزینه زندگی در سالهای ۱۳۴۸-۵۴ بیانگر افزایش قابل ملاحظه دستمزدهای واقعی در این دوره است.

شاخص دستمزدها در ۱۳۵۴ نسبت به سال ۱۳۴۸ بیش از ۳/۲ برابر افزایش یافت و به ۴۲۱/۴ درصد رسید در حالی که افزایش شاخص هزینه زندگی در این فاصله از ۶۰/۵ درصد تجاوز نکرد و به ۱۶۰/۵ درصد رسید. بیشترین افزایش در شاخص دستمزد در سالهای ۱۳۵۲-۵۴ صورت گرفت که در عرض سه سال دستمزدها حدود دو برابر

جدول شماره ۱۰-۱۳
متوسط سالانه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی برحسب گروههای عمده
۱۳۵۲-۵۶

متوسط	درصد تغییر					
	۱۳۵۲-۵۶	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	
۱۳/۱	۲۰/۶	۱۲/۹	۵/۶	۱۹/۲	۸/۳	خوراک
۱۳/۹	۲۱/۱	۱۱/۲	۸/۹	۱۲/۵	۱۶/۱	پوشاک
۲۵/۹	۳۷/۸	۳۵/۹	۲۰/۲	۱۹/۵	۱۷/۶	مسکن
۱۷/۹	۱۵/ -	۱۲/۹	۱۵/۹	۱۸/۹	۲۷/۲	اثاثه خانه
۱۲/۱	۳۱/۹	۱۳/۶	۸/۳	۵/۲	۳/۶	حمل و نقل و ارتباطات
۱۱/۷	۲۰/۱	۷/۷	۱۳/۶	۱۰/۶	۷/ -	درمان و بهداشت
-۰/۴	۸/۳	-۶/۴	۱۲/ -	۱/۸	۷/۸	تفریح، تحصیل و مطالعه
۷/۷	۱۵/۶	۳/۴	۷/۳	۸/۶	۴/۳	سایر کالاها و خدمات
۱۵/۵	۲۵/۱	۱۶/۶	۹/۹	۱۵/۵	۱۱/۲	میانگین

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۶.

افزایش یافت. (جدول ۱۴-۱۰)

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ يك بهبودی نسبی در وضع بیمه و بهداشت و سطح زندگی کارگران در مقایسه با دوره‌های پیش مشاهده شد، که علت اصلی آن را باید در افزایش بارآوری (کاردهی) دانست که در صفحات بعد در این باره سخن به میان خواهد آمد؛ اگرچه تغییر در شرایط محیط کار جزئی بود و تناسبی با استانداردهای بین‌المللی نداشت. وجود رطوبت، سر و صدا، آلودگیهای شیمیائی، تراکم دستگاهها و کارگران در فضای تنگ و عدم رعایت اصول ایمنی سلامتی کارگران را در معرض تهدید جدی قرار داده بود.

طبق بررسی به عمل آمده از سوی سازمان مدیریت صنعتی از کارخانه‌های سازمان گسترش و نوسازی، در میان کارگران گروههای مختلف انواع بیماریهای چشم، ریه، کمردرد، قلب، معده و کلیه، اعصاب، دردهای مفصلی و روماتیسم شیوع داشت. کارگران صنایع معدنی غیرفلزی در معرض خطرات ناشی از گازهای متصاعد شده از سوخت مواد اولیه - ناراحتیهای ریوی و استخوان درد - قرار داشتند. (۴۷) (فهرست شماره ۳).

حتی در جدیدترین کارخانه‌ها نیز رعایت بهداشت و سلامت کارگران نمی‌شد. مثلاً

جدول شماره ۱۴-۱۰

شاخص مزد و مزایای کارگران صنایع منتخب و شاخص کل هزینه زندگی در سالهای

۱۳۴۸-۵۴

۱۳۴۸ = ۱۰۰

سال	شاخص دستمزد	شاخص هزینه زندگی
۱۳۴۸	۱۰۰	۱۰۰ / -
۱۳۴۹	۱۱۴ / ۶	۱۰۱ / ۹
۱۳۵۰	۱۳۳ / ۵	۱۰۷ / ۵
۱۳۵۱	۱۶۶ / ۹	۱۱۴ / ۶
۱۳۵۲	۲۲۲ / ۲	۱۲۶ / ۵
۱۳۵۳	۳۹۳ / ۲	۱۴۶ / ۱
۱۳۵۴	۴۲۱ / ۴	۱۶۰ / ۵

مأخذ: بانک مرکزی. گزارش سالانه و ترازنامه سالهای ۱۳۵۱-۵۴. اداره آمار اقتصادی، بررسی نتایج صنایع منتخب، ۱۳۵۵.

در مورد کارخانه آلومینیوم‌سازی اراک آمده است: «آنچه از زمان بررسی در میان کارگران مشهود بود، بیماریهای ریوی و معده‌ای بود. غالب کارگران بخش احیاء دچار خونریزی معده و ناراحتیهای گوارشی بودند. برخی از آنها پس از یکی دو سال کار در این کارخانه به این بیماری مبتلا شده‌اند و سال به سال وضع آنها از این بابت رو به وخامت گرائیده است.» (۴۸)

سالهای ۱۳۴۲-۵۶ سالهای شکوفایی و گسترش سرمایه‌داری در ایران، سالهای انباشت عظیم سرمایه، به شمار می‌رود. انباشت سرمایه نه در جهت بهبود شرایط زندگی مردم بلکه در راستای به دست آوردن حداکثر سود. به همین مناسبت سرمایه‌دار کوشش داشت سازمان تولید را بازسازی کرده و هر اندازه ممکن است هزینه‌ها و از جمله میزان دستمزد را کاهش دهد.

اقتصاد سرمایه‌داری يك کارگاه پیچیده و عظیم تبدیل وجود انسانی به ابزار و وسیله دست یافتن و گردآوری پول و انباشت سرمایه است. حتی آنگاه که ملاحظات و روابط انسانی مورد توجه سرمایه‌دار قرار می‌گیرد او از رعایت این ملاحظات هدفی جز تکثیر سود خود ندارد. البته این بدان معنی نیست که ماشین و فن مشخصی برای استحاله کارگران به بردگان ماشین دست اندرکار است، بلکه این رابطه و هدف ناشی از اصل کسب سود است که هدف غائی و عالی هر سرمایه‌دار و انباشت سرمایه را تشکیل می‌دهد.

انباشت سرمایه، انباشت ثروت به شکل کالا یعنی به صورت ارزش است. تولید ارزشهای هرچه بیشتر هدف تولید سرمایه‌داری است بدون اینکه به آثار و پیامدهای غیرانسانی انباشت و تولید برای کارگران کوچکترین توجهی شود. در سرمایه‌داری نیروی کار نه تنها برای سرمایه‌دار، حتی برای خود کارگر نیز صورت کالا پیدا می‌کند و این انحطاط کار و سرنوشت اجتناب‌ناپذیر پرولتاریای صنعتی در سرمایه‌داری است.

انباشت سرمایه - رشد سرمایه ثابت و ماشین - نیروی محرکه پیشرفت سرمایه‌داری است. اما در همین پیشرفت و در فراگرد انباشت سرمایه ارزش نیروی کار کاهش می‌یابد، زیرا همانگونه که در صفحات پیش یادآوری شد ارزش نیروی کار معادل ارزش مقدار معینی از کالاهای مصرفی است که برای بازگرداندن توانایی یک کارگر در تولید و جلوگیری از فرسایش کامل توانایی‌هایش ضرورت دارد. هر نوع کاهش در ارزش کالاهای مصرفی - در صورت ثابت ماندن دیگر عوامل - که ناشی از افزایش در بارآوری کار صنایع مصرفی باشد خواه ناخواه منجر به کاهش ارزش نیروی کار می‌شود.

«ارزش نیروی کار با ارزش مقدار معینی از وسایل زیست تعیین می‌شود. آنچه با نیروی بارآور کار تغییر می‌کند ارزش این وسایل زیست است نه مقدار آنها. مقدار این وسایل ممکن است در اثر افزایش بارآوری کار هم برای کارگر و هم برای سرمایه‌دار همزمان و به نسبت واحد افزایش یابد، بدون اینکه هیچگونه تغییری در بهای نیروی کار یا ارزش اضافی به وجود آمده باشد... بدین سان ممکن است به رغم افزایش بارآوری کار، بهای نیروی کار پیوسته کاهش یابد در حالی که همزمان با آن مقدار وسایل زیست کارگر دائماً رو به فزونی گذارد. اما در این صورت ارزش نیروی کار به طور نسبی، یعنی در مقایسه با ارزش اضافی، به کاهش خود ادامه می‌دهد و بنابراین گودالی که میان وضع زندگی کارگر و سرمایه‌دار وجود دارد عمیق‌تر می‌گردد.» (۳۱)

طبق این استدلال مزدهای واقعی با انباشت بیشتر سرمایه و با پیشرفت تکنولوژی و با افزایش بارآوری نیروی کار سیر نزولی طی می‌کند. (۵۰) درآمد زحمتکشان در مقایسه با انباشت ثروتهای اجتماعی و میزان کاری که انجام می‌دهند کاهش می‌یابد و ثمره و نتیجه بارآوری کارشان به سرمایه‌دار تعلق می‌گیرد. هرچند میزان «فقر مطلق» سیر نزولی طی می‌کند اما فقر نسبی به سیر صعودی خود ادامه می‌دهد.

ارزش نیروی کار ممکن است با مزدهای واقعی در دو جهت مخالف حرکت کنند، در همان حالی که ارزش نیروی کار کاهش می‌یابد مزدهای واقعی افزایش پیدا کند. به همین مناسبت نظر بنیانگزاران نظریه علمی از «افزایش فقر»، «مستندسازی» و «انباشت فقر»، فقر و درماندگی جمعیت اضافی یعنی لایه‌های جنبی طبقه کارگر است. به همین مناسبت سرمایه الزاماً بر کار و زندگی مادی طبقه کارگر دارای آثار و نتایج زیان‌بخشی

نیست. حتی ممکن است مزدهای واقعی هم در دور تجاری هنگامی که انباشت سرمایه شتاب بیشتری دارد افزایش یابد.

البته گرایش به سوی فقر نسبی طبقه کارگر از نظام سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیر است. بدین مفهوم به رغم سیر صعودی نرخ ارزش اضافی، نیروهای تولید سهم کمتری از ارزشهای تولیدی تازه را به دست می‌آورند. علاوه بر آن حتی با افزایش مزدهای واقعی هیچگاه همه نیازهای مادی و معنوی کارگران، به مثابه موجودات بشری در چارچوب روابط سرمایه‌داری تأمین نخواهد شد. (۵۱)

کالایی که کارگر به معرض فروش می‌گذارد دارای دو مشخصه ممتاز است: (۱) بیانگر نیازهای فیزیولوژیک وی می‌باشد و (۲) ویژگیها و نیازهای تاریخی - اخلاقی طبقه کارگر را بازگو می‌کند؛ خصوصیتی که در مورد دیگر کالاها مصداق ندارد.

وجود انسانی نه تنها دارای دستگاه گوارش، عضله و قوای جسمانی است بلکه از تمایلات، آگاهی، هوشیاری، دستگاه عصبی و عواطف و احساسات نیز برخوردار است. توانایی فیزیکی را می‌توان با دریافت مقدار معینی کالری جبران کرد در حالی که ارضای علائق، خواسته‌های فرهنگی، معنوی و تاریخی با مصرف کالری ممکن نیست. به همین مناسبت در ارزش نیروی کار ملل مختلف و حتی ملت‌های ساکن در یک مجموعه جغرافیایی و اقتصادی اختلاف وجود دارد.

۳- سهم مزد و حقوق در تولید ناخالص ملی بارآوری نیروی کار

فراگرد تولید سرمایه‌داری، تبدیل ساده ارزش یا کالاهایی که سرمایه‌دار وارد بازار کرده و یا بعضاً در فراگرد تولید به دست می‌آورد نیست، بلکه محصولاتی به سرمایه تبدیل می‌شوند که محصولات نیروی کار کارگرند. او تنها بخشی از محصول خود کارگران را بداند می‌فروشد تا بتواند باز تولید نیروی کار خریدار را افزایش دهد.

مزد کارگر در تداوم فراگرد تولید، تنها آن بخش از محصول است که به وسیله کارگر تولید و به وسایل معاش او تبدیل می‌شود، وسایل تولید و بازتولید نیروی کار یعنی نیروی که سرمایه در فراگرد ارزش افزایی نیازمند و وابسته بدان است. بنابراین حفظ و افزایش نیروی کار صرفاً به مثابه بازتولید و گسترش شرایط خاص بازتولید و انباشت سرمایه جلوه می‌کند.

در سطح جامعه بورژوازی مزد کارگر به مثابه بهای کارش جلوه می‌کند؛ به مثابه مقدار معینی پول که در ازای مقدار معینی نیروی کار پرداخت می‌شود. بدین سان در

اقتصاد از ارزش کار صحبت می‌شود، که بیان پولی آن بهای ضروری یا طبیعی‌اش دانسته می‌شود. از سوی دیگر سخن از بهای بازار کار می‌رود یعنی از قیمت‌هایی که بالاتر یا پائین‌تر از بهای ضروری نوسان می‌کند.

کارمزدی، فروش کار به سرمایه‌دار و بنابراین شکل مزد از شکلهای واسطه‌ای اصلی روابط تولید سرمایه‌داری است، شکلی که از آن طریق بی‌وقفه روابط سرمایه‌داری بازتولید می‌شود.

انباشت سرمایه از سویی موجب کاهش ارزش مقدار معینی از کالاهایی می‌شود که مورد مصرف و نیاز طبقه کارگر است. در نتیجه هر اندازه سرمایه‌داری رشد و گسترش بیشتری پیدا می‌کند در صورت ثابت ماندن دیگر عوامل، ارزش نیروی کار سیر نزولی می‌پیماید. کاهش در ارزش نیروی کار موجب ثبات مزدهای واقعی در کوتاه‌مدت می‌شود و حتی ممکن است موجبات بالا رفتن مزدهای واقعی را فراهم کند.

در عین حال انباشت سرمایه اگر موجب افزایش ارزش نیروی کار شود، از نرخ ارزش اضافی کاسته خواهد شد و در نتیجه با کند شدن آهنگ انباشت سرمایه بیکاری گسترده به وجود خواهد آمد. همچنین در سرمایه‌داری مزدها به حساب عنصر «تاریخی - اخلاقی» کاهش می‌یابند و در حد تأمین حداقل نیازهای کارگران محدود می‌مانند.

از سوی دیگر انباشت سرمایه در حالی که به استثمار کارگران از راه فراگرد تولید شدت می‌بخشد، ممکن است موجب بالا رفتن بهای نیروی کار شود.

در سالهای رونق اقتصادی ۱۳۴۲-۵۶ کارگران کشور ما از مزایای رشد و انباشت سرمایه‌داری برخوردار شدند. اما همانگونه که در صفحات پیش توضیح داده شد این بهبود بعضاً با افزایش سطح قیمت‌ها و بهای کالاهای اساسی مورد نیاز زحمتکشان خنثی شد.

نکته مهمی که در این رابطه می‌بایست در نظر گرفته شود این است که حتی این افزایش نسبی در میزان دستمزدها نه به حساب سود و زیان سرمایه‌داران، که اساساً با افزایش بارآوری نیروی کار و کشیدن هرچه بیشتر شیره جان و رمق کارگران به دست آمد. (۵۲)

در پائین کوشش خواهد شد به کمک داده‌های آماری موجود سهم مزد و حقوق در تولید ناخالص ملی، آهنگ رشد بارآوری (کاردهی یا بهره‌وری) به ویژه در رابطه با صنعت، که آمار و اطلاعات موثق‌تری در آن باره در دست است نشان داده شود.

در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۵۶ سهم مزد و حقوق کارکنان ایرانی و خارجی (تولیدی و غیرتولیدی) از ۱۹۲/۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۸، با ۸۲۳ درصد افزایش، به ۱۵۸۶ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید. اما سهم آن در تولید ناخالص داخلی از ۳۰ درصد به ۲۹/۳ درصد کاهش پیدا کرد. در مقابل سهم سود و بهره و اجاره در همین فاصله با ۹۳۳ درصد افزایش

از ۶۱ درصد به حدود ۶۷ درصد تولید ناخالص ملی و مقدار آن از ۳۷۹/۳ میلیارد ریال به ۳۵۴۰ میلیارد ریال بالغ شد. با در نظر گرفتن اینکه بخش بزرگی از سهم مزد و حقوق متعلق به کارمندان بود تنها جزء کوچکی از تولید ناخالص ملی، دستمزد کارگران را شامل می‌شد. (جدول ۱۵-۱۰)

شکاف میان درآمد داراها و ندارها به ویژه در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۲ (دوره انفجار درآمد نفت) عمیقتر شد. به طوری که سهم مزد و حقوق از تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۳ به ۱۹/۹ درصد کاهش پیدا کرد. و سهم استثمارگران و باج‌گیران تا ۷۶ درصد رسید. این شکاف و جدائی میان سهم مزد و حقوق و سود و بهره از تولید ناخالص ملی پس از کسر بخش خارجی از آن نمایان‌تر می‌شود. مثلاً سهم مزد و حقوق کارکنان ایرانی در تولید ناخالص ملی از ۲۸/۴ درصد در سال ۱۳۴۸ به ۱۸/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ و ۲۶/۹ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و مبلغ آن با ۷۶۶ درصد افزایش از ۱۷۳ میلیارد ریال به ۱۳۲۶/۴ میلیارد ریال رسید. درحالی‌که سهم سود، بهره و اجاره در همین فاصله از ۵۸/۱ درصد به ۶۶/۸ درصد و مبلغ آن با ۹۹۸ درصد افزایش از ۳۵۴ میلیارد ریال به ۳۵۳۶ میلیارد ریال رسید. (جدول ۱۵-۱۰)

جدول شماره ۱۵-۱۰

سهم مزد و حقوق، بهره و اجاره (ایرانی و خارجی) و ایرانی به تفکیک در تولید ناخالص داخلی ۱۳۴۸-۵۶ (میلیارد ریال)

	ایرانی				ایرانی و خارجی			
	سهم در تولید ناخالص (درصد)	سود و بهره و اجاره (درصد)	سهم در تولید ناخالص (درصد)	مزد و حقوق (درصد)	سهم در تولید ناخالص (درصد)	سود، بهره و اجاره (درصد)	سهم در تولید ناخالص (درصد)	مزد و حقوق (درصد)
۱۳۴۸	۵۸/۱	۳۵۴/۲	۲۸/۴	۱۷۳/۲	۶۱/ -	۳۷۹/۳	۳۰/ -	۱۹۲/۶
۱۳۴۹	۵۶/۸	۳۸۲/۶	۳۰/۸	۲۰۷/۷	۶۱/ -	۴۱۲/۷	۳۱/۸	۲۲۶/۶
۱۳۵۰	۶۲/ -	۵۲۸/۳	۲۷/ -	۲۳۲/۸	۶۴/ -	۵۵۲/۹	۲۸/۳	۲۵۵/۷
۱۳۵۱	۶۰/۸	۶۶۹/۶	۲۸/۲	۳۱۰/۶	۶۴/ -	۷۰۹/۶	۲۸/۹	۳۲۶/۸
۱۳۵۲	۶۹/ -	۱۱۳۵/۶	۲۲/۴	۳۶۸/۷	۷۱/ -	۱۱۷۶/ -	۲۴/۵	۳۹۴/ -
۱۳۵۳	۷۵/۴	۲۲۷۵/۲	۱۸/۳	۵۵۱/۸	۷۶/ -	۲۲۹۱/۹	۱۹/۹	۶۰۱/ -
۱۳۵۴	۷۱/ -	۲۴۲۸/۷	۲۲/۱	۷۵۴/۹	۷۰/۸	۲۴۲۱/۷	۲۵/ -	۸۵۶/۳
۱۳۵۵	۶۶/۹	۳۰۵۶/۵	۲۴/۷	۱۱۲۸/۶	۶۷/ -	۳۰۶۰/۴	۲۷/۸	۱۲۶۸/۸
۱۳۵۶	۶۶/۷	۳۵۳۶/۱	۲۶/۹	۱۳۲۶/۴	۶۶/۸	۳۵۳۹/۸	۲۹/۳	۱۵۸۶/ -

مأخذ: بانک مرکزی ایران، براساس حسابهای ملی ایران ۱۳۴۸-۵۶، جدولهای ۲۷ و ۲۸.

کار و کارگر / ۷۰۵

جدول شماره ۱۶-۱۰ میزان دستمزد و سود و بهره را پس از کسر استهلاك و سهم هر يك را در ارزش افزوده صنایع بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۱-۵۵ نشان می‌دهد. طبق جدول نامبرده میزان دستمزد کارگران (کارکنان تولیدی) کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ۱۳۵۱ بالغ بر ۱۶ میلیارد ریال یا ۱۷/۴ درصد کل ارزش افزوده در بخش صنایع بزرگ در آن سال بود. این مبلغ در سال ۱۳۵۴ به ۴۸ میلیارد ریال، که ۲۳/۶ درصد کل ارزش افزوده صنایع بزرگ در آن سال بود، افزایش یافت. اما در ۱۳۵۵ با اینکه از نظر مقدار همچنان رو به افزایش داشت و به حدود ۶۵/۷ میلیارد ریال رسید اما از نظر سهم در ارزش افزوده سیر نزولی پیمود و تا ۲۲ درصد کاهش پیدا کرد. سهم سود و بهره پس از کسر استهلاك در ارزش افزوده از ۶۶ درصد به ۶۰ درصد کاهش پیدا کرد در حالی که مبلغ آن از ۶۲/۷ میلیارد ریال به ۱۷۹ میلیارد ریال رسید. (جدول ۱۶-۱۰).

جدول شماره ۱۶-۱۰

میزان دستمزد، سود و بهره از کل ارزش افزوده صنایع بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۱-۵۵
(به میلیون ریال)

کل ارزش افزوده	سود و بهره		دستمزد		
	پس از کسر استهلاك درصد	مقدار	درصد	مقدار	
۹۴۶۳۵	۶۶/۲	۶۲۶۸۷	۱۷/۴	۱۶۴۵۷	۱۳۵۱
۱۲۲۲۴۹	۶۷/ -	۸۲۰۴۱	۱۷/۴	۲۱۲۸۶	۱۳۵۲
۱۸۷۲۷۰	۵۹/ -	۱۱۰۶۴۱	۲۲/۸	۴۲۶۴۴	۱۳۵۳
۲۰۴۳۰۴	۵۸/۶	۱۱۹۷۵۳	۲۳/۶	۴۸۲۵۷	۱۳۵۴
۲۹۸۹۰۰	۶۰/ -	۱۷۹۲۲۳	۲۲	۶۵۶۷۰	۱۳۵۵

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «مرکز آمار ایران»، براساس نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی در سالهای ۱۳۵۱-۵۵.

میان سهم مزد و حقوق و سود و استهلاك سرمایه در ارزش افزوده کارگاههای بزرگ و کوچک اختلاف بارزی به چشم می‌خورد. مثلاً از ۳۹/۸ میلیارد ریال مزد و حقوق پرداختی در کارگاههای صنعتی کشور در ۱۳۵۰، ۴۵ درصد (۱۸/۲ میلیارد ریال) در صنایع بزرگ و ۵۵ درصد (۲۱/۶ میلیارد ریال) در صنایع کوچک پرداخت شده بود، در

حالی که از ۶۰/۱ میلیارد ریال سود و استهلاك معادل ۸۰ درصد (۴۷/۸ میلیارد ریال) آن به صنایع بزرگ و تنها ۲۰ درصد آن (۱۲/۲ میلیارد ریال) به صنایع کوچک پرداخت

شد. (۵۴)

در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ کاردهی (شامل بارآوری نیروی کار) (۵۵) کارکنان تولیدی و غیرتولیدی در همه رشته‌های اقتصاد ملی به طور کلی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود به طوری که در این فاصله با ۳/۰۲ برابر افزایش از ۱۳۷/۸ هزار ریال به ۴۱۷ هزار ریال رسید.

در میان سه بخش اصلی اقتصاد - کشاورزی، صنایع و معادن، و خدمات - کاردهی سرانه بخش خدمات که اساساً مربوط به کارکنان غیرتولیدی است بیش از دیگر بخشها بود. میانگین کاردهی سرانه سالانه در این بخش، که به صورت کانالی برای تقسیم گنجهای بادآورده درآمده بود معادل ۱۰ درصد، یعنی حدود دو برابر میانگین کاردهی سرانه سالانه در کل اقتصاد بود. در این بخش میزان کاردهی سرانه از حدود ۱۴۵ هزار ریال در ۱۳۴۲ به حدود ۵۷۳ هزار ریال در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد.

بخش صنایع و معادن با ۹/۶ درصد رشد کاردهی سرانه سالانه پس از بخش خدمات قرار داشت. بخش کشاورزی با ۵/۳ درصد رشد سالانه دارای کمترین آهنگ رشد کاردهی بود. (جدول ۱۷-۱۰)

جدول شماره ۱۷-۱۰

کاردهی سرانه در فعالیتهای عمده اقتصادی و میانگین رشد سالانه

۱۳۴۲-۵۶

(به قیمت ثابت)

سال	کشاورزی		صنایع و معادن		خدمات		کل اقتصاد	
	میانگین	مقدار	میانگین	مقدار	میانگین	مقدار	میانگین	مقدار
	رشد سالانه		رشد سالانه		رشد سالانه		رشد سالانه	
۱۳۴۲	۵۳/۵	-	۵۲/۳	-	۱۴۴/۸	-	۱۳۷/۸	-
۱۳۵۶	۱۱۰/۴	۵/۳	۱۹۱/۸	۹/۶	۵۷۲/۹	۱۰	۴۱۷/-	۵/۸

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، براساس جدولهای ۳۷۱ و ۳۷۲.

البته علت اساسی افزایش سریع در محاسبات ملی را می‌بایست در سهم درآمد نفت، که کمتر ارتباطی با کاردهی نیروی کار داشت دانست، به طوری که در همین فاصله کاردهی سرانه نفت از ۱۰/۷۷۹ میلیون ریال به ۲۴/۳۳۴ میلیون ریال رسیده بود. (۵۷)

کار و کارگر / ۷۰۷

جدول شماره ۱۸-۱۰

بهره‌وری کار و شاخص تغییرات آن، متوسط دستمزد به ارزش افزوده در صنایع کشور برحسب رشته‌های عمده فعالیت ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷
(بهره‌وری به هزار ریال و دستمزد به ریال)

	۱۳۴۷			۱۳۴۳			
	نسبت دستمزد به ارزش افزوده	متوسط دستمزد (روزانه)	شاخص تغییر بهره‌وری	نسبت دستمزد به ارزش افزوده	متوسط دستمزد (روزانه)	شاخص تغییر بهره‌وری	
مواد غذایی	۳۲	۱۴۲	۱۰۶/۸	۱۲۹	۲۰/۶	۸۹	۱۲۰
آسامیدن‌ها	۱۶/۹	۱۹۰	۱۹۲/۶	۳۹۶	۲۹/۶	۱۹۱	۲۰۵
دخان‌یاب	۹/۶	۳۹۰	۱۴۴/۶	۱۴۷	۱۱/۵	۳۲۱	۱۰۱۷
نساجی، قالی و گلیم	۳۴/۴	۸۷	۹۷/۴	۶۳	۳۸/۹	۷۷	۶۴
بوساک و لوازم پارچه‌ای	۲۳/۸	۸۱	۱۴۲/۴	۶۹	۲۲/۷	۵۸	۴۸
ببوی و میل	۲۳/ -	۹۱	۷۲/۸	۷۱	۱۳/۳	۷۹	۹۸
کاغذ و مقوا	۳۶/۹	۱۶۷	۱۸۲/۸	۱۵۰	۲۵/۶	۱۰۳	۸۲
حاب و صحافی	۳۶/۵	۱۷۷	۱۲۷/۸	۱۴۲	۳۰/۲	۱۱۳	۱۱۱
چرم و پوست	۳۴/۱	۱۰۸	۱۰۰/۶	۸۵	۲۵/۵	۷۹	۸۵
لاستیک و کائوچو	۱۴/۴	۱۶۷	۱۵۵/۹	۳۵۹	۱۲/۴	۱۲۲	۲۳۰
سیبانی	۲۲/۸	۱۹۲	۲۵۲/۴	۲۹۱	۴۰/۶	۱۴۳	۱۱۵
نفت و زغال سنگ	۱۲/۱	۲۶۱	۳۳۰/۲	۶۶۸	۲۶/۸	۱۴۹	۲۰۲
محصولات معدنی (غیر فلزی)	۱۷/۳	۱۱۶	۱۸۸/ -	۲۱۱	۲۳/۴	۸۸	۱۱۲
فلزات اساسی	۲۰/۱	۱۷۰	۴۰۶/۹	۲۵۷	۲۹/ -	۹۵	۶۳
محصولات فلزی	۳۳/۸	۱۰۳	۹۰/۶	۶۶	۲۱/۶	۸۳	۷۳
ماشین‌آلات غیر الکتریکی	۳۰/۳	۳۰۵	۲۰۲/۵	۹۵	۳۲/۵	۲۲۷	۴۷
ماشین‌آلات و وسائل الکتریکی	۱۷/۴	۱۲۵	۳۷۷/۶	۱۷۰	۴۳/ -	۱۰۰	۴۵
وسائط نقلیه	۱۵/۹	۱۱۸	۱۴۵/۸	۱۵۴	۱۸/۲	۹۶	۱۰۵
منفرقه	۲۵/۵	۱۰۰	۷۲/۲	۷۲	۱۰/۱	۷۳	۱۰۰
تولید بری و گاز	۳۱/۴	۲۳۹	۸۷/۳	۲۶۴	۲۵/۴	۲۲۱	۳۰۲
کارگاه‌های بزرگ	۲۶/۳	۱۵۷	۱۲۸/۸	۲۰۵	۲۶/۵	۱۱۹	۱۵۹
کارگاه‌های کوچک	۲۶/۳	۷۲	۱۰۰/۹	۶۰	۲۱/۵	۶۳	۶۰
کل کارگاه‌ها	۲۳/۴	۱۱۵	۱۱۹/۸	۱۱۳	۲۴/۴	۹۰	۹۴

مأخذ: وزارت کار و امور اجتماعی، «دفتر بهره‌وری کار»، نتایج خدماتی محاسبه بهره‌وری کار و مزد در صنایع شهری کشور ۱۳۴۲-۴۷ براساس جدول‌های ۱، ۳، ۵، ۷ و مرداد ۱۳۵۰.

عامل اصلی افزایش دستمزد در صنایع کارخانه‌ای در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ افزایش بارآوری نیروی کار عمدتاً به علت کاربرد تکنولوژی سرمایه‌بر بود. با اینکه همه

اطلاعات آماری که توسط سازمانهای دولتی در این دوره ارائه شده بیانگر افزایش بارآوری است اما درباره میزان و آهنگ آن اختلافات زیادی دیده می‌شود. جدول شماره ۱۸-۱۰ نشان‌دهنده مقدار بهره‌وری (۵۸) کار و شاخص تغییرات آن و نیز میانگین دستمزد صنایع کشور در دهه ۱۳۴۰ است. طبق این محاسبه مقدماتی میزان بهره‌وری سرانه در صنایع اصلی در سال ۱۳۴۳، ۹۴ و در سال ۱۳۴۷، ۱۱۳ هزار ریال و نیز میزان دستمزد به ترتیب ۹۰ و ۱۱۵ هزار ریال برآورد شده است بدین سان در فاصله سالهای نامبرده میزان بارآوری حدود ۲۰ درصد و میانگین مزد روزانه ۲۷ درصد افزایش می‌یابد.

بیشترین میزان بهره‌وری سرانه در ۱۳۴۳ در صنایع دخانیات $1/017$ میلیون ریال و کمترین میزان در صنایع ماشین‌آلات و وسائل الکتریکی ۴۵ هزار ریال بود. در ۱۳۴۷ میزان بهره‌وری در صنایع دخانیات با $1/470$ میلیون ریال همچنان در جای اول قرار داشت و صنایع نساجی و قالی‌بافی با ۶۳ هزار ریال (به استثنای کارگاههای کوچک و متفرقه) در ردیف آخر قرار گرفته بود.

در ۱۳۴۷ در نسبت دستمزد به ارزش افزوده در مقایسه با سال ۱۳۴۳ اندک تغییری روی می‌دهد و از $24/4$ درصد به $25/3$ درصد افزایش می‌یابد. این نسبت در صنایع ماشین‌آلات و وسائل الکتریکی ۴۳ درصد و در صنایع دخانیات $11/5$ درصد بود که به ترتیب در ردیفهای اول و آخر جای داشتند. تا سال ۱۳۴۷ در این نسبتها تغییراتی روی می‌دهد و صنایع کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی، نساجی و قالی‌بافی، به ترتیب با داشتن $36/9$ ، $34/4$ و $36/5$ درصد در ردیفهای اول تا سوم و صنعت دخانیات با $9/6$ درصد در ردیف آخر قرار می‌گیرند.

با افزایش بارآوری هرچند میزان دستمزدها فزونی پیدا کرد اما این افزایش تناسبی با نیازهای کارگران و افزایش عمومی درآمدها در سطح کشور نداشت.

میزان دستمزد در کارگاههای کوچک و شدت استثمار در آنها به مراتب بیشتر از کارگاههای بزرگ بود، به طوری که میانگین سرانه دستمزد در کارگاههای بزرگ در سال ۱۳۴۵، $42/8$ هزار ریال و در کارگاههای کوچک کمی بیش از نصف آن و معادل $22/6$ هزار ریال بود. این مبلغ تا سال ۱۳۵۵ به ترتیب با بیش از پنج و هفت و نیم برابر افزایش به $224/5$ و ۱۷۰ هزار ریال بالغ شد که تاحدی شکاف میان میزان دستمزد پرداختی دو گروه کارگاههای بزرگ و کوچک کاهش پیدا کرد. (جدول ۱۹-۱۰)

البته علت اصلی افزایش دستمزدها در سالهای ۵۵-۱۳۴۵ افزایش سطح بارآوری نیروی کار (کاردهی) بود؛ به طوری که کاردهی در کارگاههای بزرگ حدود ۵ برابر در کارگاههای کوچک حدود ۴ برابر افزایش یافت و به ترتیب از $224/5$ هزار ریال به $740/3$ هزار ریال و از ۱۷۰ هزار ریال به ۲۳۶ هزار ریال رسید. (جدول ۱۹-۱۰)

جدول شماره ۱۹-۱۰

توزیع کارگاههای صنعتی بزرگ و کوچک شهری برحسب مزد سرانه سالانه کاردهی

۱۳۴۵-۵۵

(به هزار ریال)

درصد افزایش در ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۴۵	۱۳۵۵		۱۳۴۵		متوسط مزد سرانه سالانه کاردهی سالانه
	کارگاههای کوچک	کارگاههای بزرگ	کارگاههای کوچک	کارگاههای بزرگ	
۷۵۲	۵۲۴	۱۷۰	۲۲۴/۵	۲۲/۶	۴۲/۸
۳۹۶	۴۸۸	۲۳۶	۷۴۰/۳	۵۹/۶	۱۵۱/۷

مأخذ: ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال در ۱۳۴۵-۵۵، جدول شماره ۱۲، ص ۲۳.

به همین مناسبت در این فاصله به رغم افزایش نسبی سطح دستمزدها و بهای نیروی کار در ارزش نیروی کار تغییر چندانی حاصل نشد و افزایش نسبی آن با افزایش بارآوری جبران شد. به دیگر سخن با اینکه سطح مزدهای واقعی افزایش بالنسبه زیادی پیدا کرد، اما این افزایش با بالا رفتن بارآوری کار و تشدید استثمار جبران شد نه اینکه از سود سرمایه دار دیناری کم شده باشد.

جدول شماره ۲۰-۱۰ ارزش سرانه محصولات، دستمزد سرانه واقعی و کاردهی سرانه کارگاههای صنایع منتخب را در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۵ نشان می دهد. (۵۹)، در این فاصله ارزش سرانه محصولات صنایع منتخب با ۱۸۷ درصد افزایش از ۷۷۰ هزار ریال به ۱/۳۷۶ میلیون ریال و دستمزد سرانه واقعی با ۱۹۵ درصد افزایش از ۵۶ هزار ریال به ۱۰۹ هزار ریال، کاردهی سرانه با ۱۸۳ درصد افزایش از ۶۸۲ هزار ریال به ۱/۲۵۰ میلیون ریال رسید.

در سال ۱۳۴۸ ارزش سرانه صنایع لاستیک اتومبیل، روغن نباتی، فلزات اساسی و رنگ به ترتیب با تولید ۲/۵۲۵، ۲/۴۷۰، ۲/۴۲۶ و ۲/۲۶۸ میلیون ریال در ردیف اول تا چهارم و ریسندگی و پارچه بافی، کفش ماشینی به ترتیب با تولید ۳۰۰ و ۴۵۲ هزار ریال در ردیف آخر جای داشتند. تا ۱۳۵۵ در این رده بندی مختصر تغییری صورت می گیرد، صنعت فلزات اساسی با تولید ۳/۵۵۰ میلیون ریال، صنعت دخانیات با تولید ۳/۰۵۹ میلیون ریال، صنعت اتومبیل سازی با تولید ۲/۵۳۹ میلیون ریال و صنعت داروسازی با تولید ۲/۵۱۴ میلیون ریال ارزش سرانه به ترتیب در مقامهای اول تا چهارم قرار می گیرند. و صنایع ریسندگی و پارچه بافی با ارزش سرانه ۴۱۸ هزار ریال (حدود ۱/۴ ارزش سرانه فلزات اساسی) در ردیف آخر قرار داشت.

در سال ۱۳۴۸ کارگران دخانیات، پتروشیمی و سیمان هر يك با دریافت ۱۳۰، ۱۱۴

و ۹۶ هزار ریال دستمزد در سال از نظر دریافت دستمزد سرانه در مقامهای اول تا سوم و کارگران کفش ماشینی، و ریسندگی و پارچه‌بافی هر یک به ترتیب با دریافت ۴۰ و ۴۳ هزار ریال در ردیفهای آخر جای داشتند. تا سال ۱۳۵۵ در رده‌بندی بالا تغییراتی روی می‌دهد. کارگران صنایع پتروشیمی با دریافت ۲۱۷ هزار ریال دستمزد در ردیف اول و کارگران کفش ماشینی با دریافت ۷۸ هزار ریال دستمزد در ردیف آخر قرار می‌گیرند.

از نظر میانگین میزان کاردهی سرانه (بارآوری) در ۱۳۴۸ صنایع فلزات اساسی، روغن نباتی، رنگ و اتومبیل هر یک به ترتیب با کاردهی ۲/۱۷۰، ۱/۷۰۳، ۱/۶۵۲ و ۱/۶۰۰ میلیون ریال در ردیف اول تا چهارم و صنایع ریسندگی و پارچه‌بافی با کاردهی ۴۰۷ هزار ریال (حدود ۱/۵ صنایع فلزات اساسی) در ردیف آخر جای داشتند. در ۱۳۵۵ صنایع فلزات اساسی، اتومبیل، فرآورده‌های شیر پاستوریزه و رنگ به ترتیب با کاردهی سرانه ۲/۶۹۸، ۲/۰۱۸ و ۱/۹۴۶ میلیون ریال در ردیف اول تا چهارم و صنایع ریسندگی و پارچه‌بافی با کاردهی ۳۹۹ هزار ریال (حدود ۱۱/۵ درصد صنایع فلزات اساسی) در ردیف آخر قرار داشتند.

از نظر افزایش مزد سرانه در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۵۵، دستمزد کارگران لوازم آرایش و صابون با ۲۲۴ درصد، مشروبات غیرالکلی با ۲۰۷ درصد و وسایل الکتریکی و لوازم غیرالکتریکی خانگی با ۲۰۳ درصد افزایش در مقامهای اول تا سوم و دستمزد کارگران روغن نباتی و مشروبات الکلی به ترتیب با ۷۶ و ۸۶ درصد افزایش در رده‌های پائین‌تر قرار داشتند.

در همین فاصله از نظر افزایش کاردهی کارگران مشروبات الکلی با ۳۰۴ درصد افزایش در جای اول، کارگران صنایع مشروبات غیرالکلی با ۲۴۲ درصد و کارگران صنایع لوازم الکتریکی و غیرالکتریکی با ۲۳۸ درصد افزایش در ردیفهای دوم و سوم و بالاخره کارگران ابزار الکتریکی با ۱۰۱ درصد افزایش در ردیف آخر قرار داشتند. در این دوره کاربرد هرچه بیشتر و گسترده‌تر ماشین موجب افزایش بارآوری و کاهش زمان کار و سود بیشتر صاحبان سرمایه شده بود.

در فاصله سالهای ۱۳۵۳-۵۶ که بیشترین افزایش در سطح دستمزدها، به ویژه در بخش صنایع بزرگ، صورت گرفت سرانه مزد و حقوق پرداختی کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی به قیمت ثابت بیشتر از ۵۴/۳ درصد افزایش پیدا نکرد در حالی که در همین دوره بهره‌وری کار در کارگاههای بزرگ ۶۸/۵ درصد افزایش یافت. در این فاصله سرانه مزد و حقوق پرداختی سالانه از ۱۴۹ هزار ریال در سال ۱۳۵۳ به ۲۳۰ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ و بهره‌وری کار از ۴۱۳ هزار ریال به ۶۹۶ هزار ریال افزایش پیدا کرد.^(۶۰)

کارکنان صنایع شیمیائی و فلزات اساسی با بهره‌وری کار سالانه به ترتیب ۱/۱۱۶ میلیون ریال و ۱/۱۹۴ میلیون ریال در ۱۳۵۶ و دریافت مزد سرانه به ترتیب ۳۶۶ و ۳۲۰ هزار ریال از نظر میزان بهره‌وری کار و مزد سرانه در میان کارگاههای بزرگ کشور در

بالاترین رده و کارگران صنایع نساجی با مزد و حقوق سرانه ۱۵۴ هزار ریال و بهره‌وری کار ۳۷۹ هزار ریال در پائین‌ترین رده قرار داشت. (۶۱۱)

۴- کار مولد و کار نامولد

در سرمایه‌داری در فراگرد کار که واسطه خود، ارزش‌افزایی است، هم جنس و هم کالا تولید می‌شود. کار مولد کاری است که در تولید کالا دخالت مستقیم و غیرمستقیم دارد و در فراگرد تولید برای تولید ارزش اضافی به کار برده می‌شود. به دیگر سخن کار مولد تنها کاری است که ارزش اضافی تولید می‌کند، یعنی در فراگرد تولید برای ارزش‌افزایی سرمایه به مصرف می‌رسد و به مثابه وحدت ارزش و ارزش مصرف در کالا عینیت می‌یابد. کار نامولد کاری است که در تولید ارزش اضافی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم سهمیم نیست. به همین مناسبت کارهایی که در قلمرو تولید ارزش اضافی نبوده و زیر کنترل سرمایه قرار ندارند کارهای نامولداند.

کار مولد به طور مستقیم با پول به مثابه سرمایه مبادله می‌شود، یعنی پولی که ذاتاً سرمایه است به مثابه سرمایه عمل می‌کند و به مثابه سرمایه با نیروی کار روبرو می‌شود. از این رو کار مولد کاری است که تنها ارزش نیروی کار کارگر را تولید و بازتولید می‌کند، در حالی که به مثابه یک فعالیت خالق ارزش، سرمایه را ارزش‌ساز می‌کند. این رابطه ویژه میان کار عینیت یافته و کار زنده که در آن کار عینیت یافته به سرمایه و کار زنده به کار مولد تبدیل می‌شود، تنها با مبادله کار مولد با سرمایه امکان‌پذیر است.

کار مولد، از نظر خود کارگر مانند هر کار دیگری صرفاً وسیله‌ای است برای تأمین وسایل معیشت مورد نیاز خود، و از نظر سرمایه‌دار که به ارزش مصرف و خصوصیت کار مجسم واقعی ارج و اهمیت نمی‌دهد، صرفاً وسیله‌ای است برای تولید ارزش اضافی و کسب پول بیشتر.

هر کارگر مولدی مزدبگیر است، اما هر کارگر مزدبگیری مولد نیست. در مواردی که نیروی کار نه برای تولید کالا بلکه برای مصرف مستقیم خریداری می‌شود، کار کار مولد و کارگر کارگر مولد نیست. همچنین کارهایی که نه به منظور خلق ارزش مبادله بلکه برای مصرف مستقیم انجام می‌شوند نامولداند. و سرمایه‌دار با آن در نقش نماینده سرمایه روبرو می‌شود، پولی هم که برای خرید آن پرداخت می‌شود جنبه درآمد دارد نه سرمایه (M-C-M). در این رابطه پول در نقش واسطه گردش ظاهر می‌شود (C-M-C).

با رشد و گسترش تولید سرمایه‌داری همه خدمات به کارمزدی و کسانی که آنها را انجام می‌دهند به کارگر مزدی تبدیل شدند، در نتیجه بخش بزرگی از کارکردها و فعالیتها که در هاله‌ای از تقدس پیچیده شده بودند، به رغم همه ظرافت و تنوعشان به صورت

کارمزدی درآمدند. با توجه به اینکه در چارچوب تولید سرمایه‌داری هنوز بخشهایی از فراگرد تولید تحت تأثیر و در چارچوب شیوه‌های پیشین تولید قرار دارند، مفهوم کار مولد و نامولد در مورد آنها انطباق‌پذیر نیست، زیرا زیر چتر رابطه سرمایه و کار قرار نگرفته‌اند؛ مانند پیشه‌ورانی که کارگر مزدور خویشند.

برخی از انواع کار نامولد ممکن است در رابطه با فراگرد تولید قرار داشته و بهای آنها نیز وارد بهای کالا شود. از همین رو پولی که به آنها اختصاص داده می‌شود بخشی از سرمایه به کار انداخته شده است و کاری که انجام می‌شود نه با درآمد که به طور مستقیم با سرمایه مبادله می‌شود، مانند بعضی از کارهای خدماتی دولت. همچنین بعضی از کارگران کارهای مولد و نامولد هر دو را انجام می‌دهند، مانند کارگری که صبح در کارخانه کار می‌کند و بعدازظهر دست‌فروشی می‌کند.

تشخیص تمایز میان کار مولد و کار نامولد سرآغاز فهم نقش عوامل اقتصادی در نظام سرمایه‌داری است. هر قدر بخشهای تولیدی مانند صنعت و کشاورزی در کشوری رشد و گسترش بیشتری داشته باشد همراه با آن کار مولد نقش اساسی‌تری به عهده می‌گیرد. در بیشتر کشورهای جهان سوم به علت ضعف بنیه اقتصادی بخش خدمات بخش مولد را می‌بلعد و از پیشرفت نیروهای تولید جلوگیری می‌کند. به همین مناسبت یکی از معیارهای اطمینان‌بخش تشخیص سلامت و استقلال اقتصادی یک کشور مطالعه درباره اهمیت کار مولد و نقش ارزش‌افزایی آن است.

جدول شماره ۲۱-۱۰ بیانگر ارزش افزوده بخشهای خدمات، تولیدی و نفت و سهم هر یک به تفکیک در تولید ناخالص ملی در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۶ است. البته تفکیک امور خدماتی از امور تولیدی در بعضی از بخشها مانند حمل و نقل و ارتباطات و ساختمان کار دشواری است. همچنین در بخشهای مولد بسیاری از کارکنان در امور خدماتی کار می‌کنند با این همه جدول نامبرده گرایش و جهت ترکیب بخشهای مختلف اقتصاد ملی را نشان می‌دهد.

پنج گروه عمده خدماتی شامل بازرگانی و هتلداری، حمل و نقل و ارتباطات، خدمات مؤسسات مالی، مستغلات و عمومی و خدمات اجتماعی با کل ارزش افزوده‌ای معادل ۲۹۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ و ۲۴۶۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ بیشترین سهم را در تولید ناخالص ملی در سراسر سالهای ۱۳۴۸-۵۶ داشتند. در ۱۳۴۸، ۴۶/۱ درصد از کل ارزشهای افزوده تولیدی (تولید ناخالص داخلی) به بخش خدمات، ۳۸/۳ درصد به بخش کارهای تولید - کشاورزی، معدن، صنعت، برق، آب و گاز و ساختمان - و ۱۸/۵ درصد به بخش نفت تعلق داشته است. در ۱۳۵۶ به رغم افزایش سهم ارزش افزوده نفت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ در نسبت سهم بخش خدمات اندکی کمتر از نیم درصد کاهش روی می‌دهد و به ۴۵/۷ درصد می‌رسد. در حالی که سهم بخشهای تولیدی بیش از ده درصد کاهش یافته و به ۲۷/۴ درصد رسید؛ البته بخش بزرگی از کارهای انجام شده در بخش

جدول شماره ۲۱-۱۰

ارزش افزوده بخشهای خدمات، تولید و نفت و سهم آنها در تولید ناخالص ملی
(به قیمت جاری) - (به میلیارد ریال)

۱۳۵۶		۱۳۴۸		
درصد	مقدار	درصد	مقدار	
۶/۸	۳۶۷/۷	۱۰/۴	۶۷/۲	بازرگانی و هتلداری
۶/-	۳۲۴/۵	۵/۱	۳۲/۶	حمل و نقل، ارتباطات، انبارداری
				بخش خدمات
۷/-	۳۷۵/۵	۳/۱	۱۹/۸	خدمات مؤسسات مالی و پولی
۱۱/۲	۶۰۴/۷	۸/۵	۵۴/۸	خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای
۹/۳	۵۰۱/۵	۱۲/۸	۸۲/۲	خدمات عمومی
۵/۴	۲۹۲/۵	۶/۲	۳۹/۶	خدمات اجتماعی و شخصی
۴۵/۷	۲۴۶۶/۷	۴۶/۱	۲۹۶/۲	جمع بخش خدمات
۸/۵	۴۵۹/۳	۱۹/۹	۱۲۷/۹	کشاورزی
۱/۵	۷۷/۵	-/۸	۵/۴	معادن
۷/۷	۴۱۵/۸	۱۱/۸	۷۶/-	صنعت
۱/۱	۵۸/۸	۱/۸	۱۱/۳	برق، گاز و آب
۸/۴	۴۵۳/۸	۳/۹	۲۴/۸	ساختمان
۲۷/۴	۱۴۶۵/۲	۳۸/۳	۲۴۵/۲	جمع بخش مولد
۳۲/۵	۱۷۵۵/-	۱۸/۵	۱۱۸/۹	بخش نفت
				کسر می‌شود:
				کارمزد احتسابی
-۵/۶	-۲۹۰/۵	-۲/۹	-۱۷/۵	تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل
۱۰۰	۵۳۹۶/۱	۱۰۰	۶۴۲/۶	

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای شماره ۲۵، ۲۶.

ساختمان نیز قاعدتاً می‌بایست در شمار بخش خدمات منظور شود. در سال ۱۳۴۸ بخش خدمات عمومی «شامل فعالیت کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی، شهرداریها، سازمان تأمین اجتماعی... خدمات پلیس و نیروهای مسلح» (۶۳) در بخش خدمات بیشترین سهم را داشت (۱۲/۸ درصد). بازرگانی و هتلداری با داشتن ۱۰/۴ درصد و خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای (۶۳) با ۸/۵ درصد سهم در مقام سوم و خدمات اجتماعی و شخصی خانگی با ۶/۲ درصد در مقامهای دوم تا چهارم قرار داشتند. (۶۴) در ۱۳۵۶ تغییرات زیادی در ترکیب و سهم امور خدماتی روی داد. سهم گروه بازرگانی و هتلداری، خدمات عمومی و اجتماعی در تولید ناخالص داخلی به ترتیب تا ۶/۸، ۹/۳ و ۵/۴ درصد کاهش پیدا کرد، در مقابل سهم گروههای مستغلات، بانکداری و پولی و حمل و نقل و ارتباطات به ترتیب تا ۱۱/۲، ۷ و ۶ درصد افزایش یافت.

بخش تولید کشاورزی در ۱۳۴۸ با داشتن ۲۰ درصد سهم در تولید ناخالص داخلی بیشترین سهم را داشت. اما تا ۱۳۵۶ سهم آن تا ۸/۵ درصد کاهش پیدا کرد و بیش و کم با گروه ساختمان برابر شد.

در این فاصله سهم صنعت در تولید ناخالص از ۱۱/۸ درصد به ۷/۷ درصد کاهش پیدا کرد، با اینکه مقدار آن با حدود ۵ برابر و نیم بار افزایش از ۷۶ میلیارد ریال به ۴۱۵/۸ میلیارد ریال رسیده بود بدین سان سهم صنعت در میان بخشهای تولیدی پس از کشاورزی و ساختمان قرار گرفت.

عامل اصلی افزایش ارزش افزوده در تولید ناخالص ملی در این دوره زیاد شدن درآمد نفت بود. به طوری که با ۱۵ برابر افزایش از ۱۱۸/۹ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ به ۱۷۵۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید و سهم آن در تولید ناخالص ملی به ۳۲/۵ درصد رسید که بیش از ۳/۵ برابر سهم کشاورزی بود. البته بالا رفتن درآمد نفت رابطه چندان با افزایش بارآوری کار نداشت. (۶۵)

همچنین سهم بخش خدمات در افزایش تولید ناخالص ملی نه به ایجاد ارزشهای تازه بلکه عمدتاً ناشی از دست به دست شدن ارزشهای موجود و افزایش خودسرانه و دلبخواهی قیمت‌ها بوده است. (۶۶)

گسترش بیش از پیش بخشهای خدماتی زائد و سرمایه‌بر نه تنها نقش پیش‌برنده‌ای بر رشد و توسعه اقتصاد ملی نداشت بلکه با بازتولید خود به صورت عوامل بازدارنده‌ای در راه پیشرفت و تکامل اقتصاد ملی در آمد.

شمار شاغلان ده ساله به بالای کشور در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۵۵ از ۶/۸۵۸ میلیون نفر با ۲۸ درصد افزایش به ۸/۷۹۹ میلیون نفر در ۱۳۵۵ رسید. بیشترین درصد افزایش در گروه مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری صورت گرفت که شمار آنان با ۲۳۴ درصد افزایش از ۱۲ هزار نفر (۰/۲ درصد شاغلان) در ۱۳۴۵ به ۴۰ هزار نفر (نیم درصد شاغلان) در ۱۳۵۵ بالغ شد. کمترین درصد افزایش در بخش فروشندگان و کارکنان بازرگانی روی داد که شمار آنها از ۵۰۵ هزار به ۵۹۶ هزار نفر رسید اما درصد آنها در میان شاغلان از ۷/۴ درصد به ۶/۸ درصد کاهش پیدا کرد. همچنین در بخش کارکنان خدمات اجتماعی و کشاورزان و دامداران کاهش قابل ملاحظه‌ای روی داد. شمار شاغلان بخشهای نامبرده به ترتیب از ۵۱۱ هزار (۷/۴ درصد شاغلان) در ۱۳۴۵ با ۱۵ درصد کاهش به ۴۳۳ هزار نفر در ۱۳۵۵ و از ۳/۱۳۸ میلیون نفر (۴۵/۷ درصد شاغلان) با کاهش تا میزان ۵ درصد به ۲/۹۸۳ میلیون نفر (۳۳/۹ درصد شاغلان) در همان فاصله تقلیل پیدا کرد. (جدول ۲۲-۱۰)

شمار شاغلان بخشهای تولیدی (بیشتر کارگران مولد) افزایش چشمگیری پیدا کرد و از ۲/۰۳۱ میلیون نفر (۲۹/۶ درصد شاغلان) در ۱۳۴۵ با ۶۳ درصد افزایش به

کار و کارگر / ۷۱۷

۳/۳۰۸ میلیون نفر در ۱۳۵۵ رسید و با داشتن ۳۷/۶ درصد شاغلان از نظر شمار افراد شاغل در جای اول قرار داشت. (جدول ۲۲-۱۰)

شمار کارکنان مشاغل علمی و فنی از ۲۰۳ هزار نفر (۳ درصد شاغلان) در ۱۳۴۵ به ۵۵۶ هزار نفر (۶/۳ درصد شاغلان) در ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد. گسترش و افزایش مدارس حرفه‌ای، دانشکده‌های فنی و تخصصی در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ از جمله عوامل اصلی افزایش شمار کارکنان فنی و علمی در این دوره بود. (۶۷)

جدول شماره ۲۲-۱۰
شمار شاغلان ده ساله به بالا برحسب گروه‌های عمده شغلی
در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
(به هزار نفر)

درصد افزایش یا کاهش در نسبت ۱۳۵۵ به ۱۳۴۵	۱۳۵۵		۱۳۴۵		
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۷۳	۵۵۶	۶/۳	۳	۲۰۳	کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی
۲۳۴	۴۰	۰/۵	۰/۲	۱۲	مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری
۱۱۸	۴۳۸	۵/ -	۲/۹	۲۰۱	کارمندان اداری و دفتری مشابه
۱۸	۵۹۶	۶/۸	۷/۴	۵۰۵	فروشنده‌گان و کارکنان بازرگانی
-۱۵	۴۳۳	۴/۹	۷/۴	۵۱۱	کارکنان امور خدماتی
-۵	۲۹۸۳	۳۳/۹	۴۵/۷	۳۱۳۸	کشاورزان، دامداران، جنگلداران، ماهی‌گیران و شکارچیان
۶۳	۳۳۰۸	۳۷/۶	۲۹/۶	۲۰۳۱	کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائط نقلیه
۷۲	۴۴۴	۵/ -	۳/۸	۲۵۷	کارکنان گروه بندی نشده
۲۸	۸۷۹۹	۱۰۰	۱۰۰	۶۸۵۸	جمع شاغلان

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۰.

جدول شماره ۲۳-۱۰ تصویر دقیق‌تری از وضع کارکنان تولیدی و غیرتولیدی کشور در ۱۳۵۱ ارائه می‌دهد. از ۲/۹۰۳ میلیون نفر کل کارگران و کارمندان کشور در سال نامبرده، ۱/۵۲۰ میلیون نفر (۵۲/۳ درصد) آنها را کارکنان تولیدی و ۱/۳۸۳ میلیون نفر دیگر (۴۷/۷ درصد) را کارکنان غیرتولیدی تشکیل می‌دادند.

همه کارکنان اداری و اجرائی، کارکنان دفتری، کارکنان فروش و خدمات، که شمار آنها بالغ بر ۷۷۷ هزار نفر می‌شد در گروه کارکنان غیرتولیدی جای داشتند و ۵۶ درصد کارکنان این گروه را تشکیل می‌دادند، ۸۰ درصد کارکنان استخراج و تولید و همچنین کارکنان بخش کشاورزی را که شمار هر يك به ترتیب به ۱/۰۶۶ میلیون نفر و ۴۳۷ هزار

نفر بالغ می‌شد کارکنان تولیدی و ۲۰ درصد بقیه را کارکنان غیرتولیدی (نامولد) در بر می‌گرفتند. تنها ۵ درصد از کارکنان فنی و حرفه‌ای از کارکنان تولیدی ترکیب یافته بود.

جدول شماره ۲۳-۱۰
شمار کارکنان تولیدی و غیرتولیدی در ۱۳۵۱

جمع	غیرتولیدی		تولیدی		
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۳۶۴۳۹	۲۲۴۶۱۷	۹۵	۱۱۸۲۲	۵	کارکنان فنی و حرفه‌ای*
۷۸۷۸	۷۸۷۸	۱۰۰	—	—	مدیران و کارکنان اداری و اجرایی
۳۰۱۲۲۱	۳۰۱۲۲۱	۱۰۰	—	—	کارکنان دفتری
۸۰۶۷۸	۸۰۶۷۸	۱۰۰	—	—	کارکنان فروش و مشاغل مربوطه
۳۸۷۲۷۹	۳۸۷۲۷۹	۱۰۰	—	—	کارکنان در خدمات
۵۴۵۹۷۰	۱۰۹۱۹۴	۲۰	۴۳۶۷۷۴	۸۰	کارکنان در کشاورزی**
۱۳۳۲۸۴۶	۲۶۶۵۶۹	۲۰	۱۰۶۶۲۷۷	۸۰	کارکنان استخراج و تولید**
۱۰۹۸۸	۵۴۴۴	۵۰	۵۵۴۴	۵۰	مشاغل طبقه‌بندی نشده***
۲۹۰۳۲۹۸	۱۳۸۲۸۸۰	۴۷/۷	۱۵۲۰۴۱۷	۵۲/۳	جمع

توضیحات:

* براساس يك برآورد تقریبی بیش از ۹۵ درصد کارکنان فنی و حرفه‌ای را کارکنان غیرتولیدی و حدود ۵ درصد را کارکنان تولیدی تشکیل می‌دهند. اقتصاددانان، حقوقدانان، حسابداران، معلمان، روزنامه‌نگاران، نقاشان، هنرمندان و پزشکان از جمله کارهای غیرتولیدی و برخی از کارهای مهندسی، معماری و فنی در شمار کارهای تولیدی به حساب آمده است.

** براساس برآوردهای مختلف آماری از جمله توسط بانک مرکزی حدود ۸۰ درصد مزد و حقوق‌بگیران را در بخش صنایع کارکنان تولیدی و بقیه را کارکنان غیرتولیدی و حقوق‌بگیر تشکیل می‌دهند. همین نسبت را می‌توان در مورد تقسیم‌بندی کارکنان کشاورزی معیار قرار داد.

*** مشاغل طبقه‌بندی نشده به طور ۵۰ و ۵۰ بین دو بخش تولیدی و غیرتولیدی تقسیم شده است.

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، براساس نتایج آمارگیری انسانی در ۱۳۵۱، جدولهای شماره ۲۳ و ۲۴.

در همان سال ۳/۲۴۳ میلیون نفر از ۷/۶۳۶ میلیون نفر جمعیت شاغل کشور را کارگران، کارمندان و دیگر مشاغلی که در کار خود تخصصی داشتند (استادکار، متخصص عالی و کارگر ماهر) تشکیل می‌دادند. از جمله ۴۵۶ هزار نفر از ۵۶۵ هزار کارمند دولت (۷/۸۰ درصد)، ۱۱۷ هزار نفر از ۲۸۴ هزار کارگر دولت (۴۵ درصد)، ۸۸۵ هزار نفر از ۲/۰۵۴ میلیون نفر مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی (۴۳ درصد)، ۹۴۶ هزار نفر از ۳/۳۶۴ میلیون نفر کارکن مستقل (۲۸ درصد) و ۲۴۱ هزار نفر از ۱/۱۹۰ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت (۲۰ درصد) کارگر و کارمند ماهر و حرفه‌ای به حساب

شمار استادکاران بالغ بر ۴۴۸ هزار نفر بود که ۵/۸۶ درصد جمعیت شاغل و ۱۶/۵ درصد جمعیت ۲/۷۰۸ میلیون نفری شاغلان ماهر را تشکیل می‌دادند و بالاخره شمار متخصصان عالی بالغ بر ۸۷ هزار نفر (۱/۱۴ درصد جمعیت شاغل) می‌شد. (۶۹)

تربیت کارگر ماهر و تکنیسین در سالهای ۵۵-۱۳۵۱ با جدیت بیشتری دنبال شد. تنها طی سالهای تحصیلی ۵۵-۱۳۵۴ حدود ۱/۹۸۰ میلیون نفر از پنجم ابتدایی، دوره اول و دوم متوسطه عمومی، فنی، حرفه‌ای و دانشسراها و کلاسهای تربیت معلم مدارک آموزش فنی و حرفه‌ای دریافت کرده بودند. (۷۰)

در همان دوره حدود ۳۱ هزار نفر در سطح تکنیسین در هنرستانهای وابسته به وزارت فرهنگ و هنر و مراکز تربیت حرفه‌ای تعلیم دیده بودند که ۹۸ درصد از آنها مرد و بقیه زن بودند. $\frac{۳}{۴}$ فارغ‌التحصیلان وابسته به گروه فنی و بقیه وابسته به گروه کشاورزی بودند. (۷۱)

در سالهای نامبرده حدود ۹۴ هزار نفر در مراکز آموزش وابسته به وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و مراکز تربیت حرفه‌ای جنب کارخانه‌ها و دیگر مراکز تربیتی، آموزش فنی و خدماتی دریافت کردند، که از آن میان ۳۷ درصد به رشته‌های خدمات، ۳۰ درصد به رشته‌های فنی و ۲۳ درصد به رشته کشاورزی وابسته بودند. (۷۲)

با هرچه گسترده‌تر شدن بخش خدمات و افزایش حقوق‌بگیران بیکاره نسبت کارکنان غیرتولیدی به تولیدی همچنان رو به افزایش داشت. این نسبت به ویژه در کارگاههای بزرگ که صاحبان آنها در سازماندهی تولید دخالت داشتند بیشتر نمایان بود. نسبت کارکنان غیرتولیدی مزد و حقوق‌بگیر به کارکنان تولیدی مزد و حقوق‌بگیر در کارگاههای بزرگ کشور از ۹/۵ درصد در ۱۳۴۵ به ۱۲/۹ درصد در ۱۳۵۱ و ۱۷/۹ درصد در ۱۳۵۵ (حدود دو برابر در فاصله ۱۰ ساله) افزایش پیدا کرد و در کارگاههای کوچک این نسبت از ۱/۶ درصد در ۱۳۴۵ به ۲/۲ درصد در ۱۳۵۱ رسید. نسبت کارکنان غیرتولیدی به تولیدی در کارگاههای بزرگ حدود ۶ برابر این نسبت در کارگاههای کوچک بود. (۷۳)

رشد و توسعه شتابان بخشهای غیرتولیدی و خدماتی بر بنیه اقتصادی و مالی کشور به شدت سنگینی می‌کرد. افزایش درآمد نفت تنها مسکنی بود که در کوتاه‌مدت می‌توانست هزینه‌های سرسام‌آور خدماتی را پاسخ گوید. ضمن اینکه با تسکین موقت، دردها را علاج‌ناپذیرتر و شدت آنها را فزونتر می‌ساخت.

هر قدر بخشهای غیرتولیدی در مقایسه با بخشهای تولیدی رشد و گسترش بیشتری می‌یافت و نیز با هرچه عظیم‌تر شدن دستگاه بوروکراتیک نظام حاکم راه بر شکوفائی بخشهای تولیدی بیشتر مسدود می‌شد، موانع در راه حل به موقع و بخردانه مسائل صنعتی بیشتر به وجود می‌آمد.

جدول شماره ۲۴-۱۰
 سهم مزد و حقوق برحسب رشته‌های مختلف در تولید ناخالص داخلی برحسب درآمد
 عوامل تولید
 در ۱۳۴۸ و ۱۳۵۶
 (قیمت جاری) - (به میلیارد ریال)

۱۳۵۶		۱۳۴۸		
درصد	مقدار	درصد	مقدار	
۴/۲	۶۷/-	۱۱/۱	۲۱/۳	کشاورزی
۱/۳	۲۱/-	۰/۹	۱/۸	معادن
۹/۲	۱۴۴/۹	۱۰/۳	۱۹/۸	صنعت
۳/-	۴۷/۳	۵/۷	۱۱/-	نفت
۱/۹	۳۰/۶	۲/۶	۵/-	برق، گاز و آب
۲۷/۲	۴۲۹/۷	۱۱/۷	۲۲/۵	ساختمان
۲/۴	۲۸/۵	۳/۴	۶/۵	بازرگانی، رستوران، هتلداری
۶/۳	۹۸/۹	۷/۷	۱۴/۸	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات ^(۱۳۱)
۳/۳	۵۲/۳	۳/۵	۶/۷	خدمات مؤسسات مالی و پولی ^(۱۳۵)
۰/۷	۱۱/۵	۰/۴	۰/۸	خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای
۲۷/۶	۴۳۶/۶	۲۸/-	۵۴/-	خدمات عمومی
۱۲/۹	۲۰۴/۹	۱۴/۷	۲۸/۴	خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی ^(۱۳۶)
۱۰۰	۱۵۸۳/۲	۱۰۰	۱۹۲/۶	جمع

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۴۸، صص ۳۵-۱۲۲، جدولهای ۲۵ و ۲۶.

در سالهای ۵۶-۱۳۴۸ میزان مزد و حقوق پرداختی در رشته‌های مختلف از ۱۹۲/۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ با ۸/۲ برابر افزایش به ۱۵۸۳/۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید. اما افزایش سهم مزد و حقوق در بخشهای اصلی تولیدی و خدمات به طور یکسان صورت نگرفت. سهم مزد و حقوق در بخشهای اصلی تولیدی - کشاورزی، معدن، صنعت، برق و گاز و آب - از ۲۴/۹ درصد مزد و حقوق پرداختی در ۱۳۴۸ به ۱۶/۶ درصد در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد. در حالی که در سهم بخش خدمات - بازرگانی، رستوران، هتلداری، حمل و نقل و انبارداری، خدمات مؤسسات مالی و پولی، خدمات مستغلات و حرفه‌ای و خدمات عمومی، اجتماعی و آموزشی - اندک کاهشی روی داد و از ۵۷/۷ درصد به ۵۳/۴ درصد تنزل کرد. در مقابل سهم بخش ساختمان، که در واقع خود در برخی جهات جزء بخش خدمات منظور می‌شود، تا ۱۵/۵ درصد افزایش حاصل نمود. (جدول ۲۴-۱۰)

سهم مزد و حقوق خدمات عمومی (کارهای مربوط به دولت و شهرداریها) در طول این مدت به مراتب بیش از دیگر بخشهای تولیدی بود (۲۸ درصد در ۱۳۴۸ و ۲۷/۶

درصد در ۱۳۵۶).

بخش بزرگ نیروی شاغل در بخش خدمات را کارکنان دولت تشکیل می‌دادند. در ۱۳۵۱ در ۲۷۴ مؤسسه دولتی و وابسته به دولت شامل وزارتخانه‌ها، سازمانها، شرکتها، دانشگاهها و مدارس عالی و بخش بازرگانی (بانکها و شرکتهای بیمه) حدود ۴۵۲ هزار شاغل کار می‌کردند. (۷۷) شمار شاغلان بخش دولتی در ۱۳۵۴ به ۶۶۸ هزار نفر و در ۱۳۶۰ که کارخانه‌ها، بانکها و مؤسسات ملی شده در مالکیت دولت قرار گرفت، به ۱/۰۹۳ میلیون نفر افزایش یافت. از این عده ۵۹۳۸۰۱ نفر آنها را کارکنان وزارتخانه‌ها، ۱۶۰۰۸۹ نفر را کارکنان مؤسسات مشمول و ۳۳۹۴۳۷ نفر بقیه را کارکنان مؤسسات غیرمشمول تشکیل می‌دادند. (۷۸)

حدود ۱/۳ کارکنان دولت، که شمار آنها بالغ بر ۲۷۲۶۶۷ نفر بود تنها در شهر تهران کار می‌کردند. (۷۹)

صرفنظر از کار کارگران کارخانه‌ها تنها بخش کوچکی از کار کارکنان دولت در مؤسسات تربیتی، دانشگاهها و وزارت آموزش و پرورش نظر به اهمیتی که در تربیت نیروی کار داشتند در چارچوب کار مولد قرار می‌گیرند. مثلاً از ۳۰۴ هزار نفر کارمند دولت در ۱۳۵۳، ۱۶۴ هزار نفر از آنها (۵۴ درصد) در وزارت آموزش و پرورش و حدود ۱۱ هزار نفر (۳/۶ درصد) در وزارت علوم و آموزش عالی کار می‌کردند که بخشی از آنها در تعلیم و تربیت نیروی کار ماهر شرکت داشتند. (۸۰)

سهم خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی از ۱۴/۷ درصد (۲۸ میلیارد ریال) در ۱۳۴۸ به ۱۲/۹ درصد (۲۰۵ میلیارد ریال) در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد، اما پس از بخشهای خدمات عمومی و ساختمان همچنان در ردیف سوم جای داشت. سهم صنعت از ۱۰/۳ درصد به ۹/۲ درصد و کشاورزی از ۱۱/۱ درصد به ۴/۲ درصد تنزل کرد. (۸۱)

(جدول ۲۴-۱۰)

در فاصله سالهای ۱۳۳۵-۵۵ به رغم صنعتی شدن کشور و افزایش شمار شاغلان در بخش صنعت، برتری بخش خدمات بر بخش صنعت از نظر میزان اشتغال در نقاط شهری و روستایی نه تنها حفظ شد بلکه افزایش بیشتری هم پیدا کرد. در این دوره بیست ساله درصد اشتغال در بخش خدمات در کل کشور از ۲۳/۸ درصد به ۳۲/۸ درصد و در بخش صنعت از ۱۳/۸ درصد به ۱۸/۹ درصد افزایش پیدا کرد. اما در نسبت اشتغال در بخش خدمات به صنعت تغییر چندانی روی نداد. در حالی که در نقاط شهری با اینکه میزان آن حتی در ۱۳۳۵ به نسبت ناموزونی بیش از بخش صنعت بود افزایش بیشتری پیدا کرد و از ۱/۹۶ درصد در ۱۳۳۵ به ۲/۱۹ درصد در ۱۳۵۵ رسید. (جدول ۲۵-۱۰)

این تغییرات صرفنظر از رشد ناسالم اقتصاد کشور بیانگر ایجاد و افزایش «مشاغل

جدول شماره ۲۵-۱۰

الگوی ترکیب اشتغال در بخش صنعت و خدمات در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵

سال	بخشهای اقتصادی	درصد اشتغال در نقاط شهری	درصد اشتغال در کل کشور	نسبت خدمات به صنعت در نقاط شهری	نسبت خدمات به صنعت در کل کشور
۱۳۳۵	صنعت (بدون معادن)	۲۶/۲	۱۳/۸	۱/۹۶	۱/۷۳
	خدمات	۵۱/۳	۲۳/۸		
۱۳۴۵	صنعت (بدون معادن)	۲۷/۷	۱۸/۵	۱/۹۶	۱/۴۹
	خدمات	۵۴/۲	۲۷/۵		
۱۳۵۵	صنعت (بدون معادن)	۲۶/۵	۱۸/۹	۲/۱۹	۱/۷۴
	خدمات	۵۸/ -	۳۲/۸		

مأخذ: ا. دانش، علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ، وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۴، ص ۱۳.

کاذب» شهری بود. تبدیل شهرها به مراکز زد و بند و توزیع بودجه و درآمدهای کشور، کم‌توجهی به بخش کشاورزی و بی‌دردسر بودن و نیز پرسود بودن اختصاص درآمدها به مصارف شهری از جمله عوامل توزیع ناموزون و گسترش اشتغال در نقاط شهری و روستایی بود.

شمار شاغلان بخش خدمات در مناطق روستایی در ۱۳۴۵ با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون نفر، ۴۰۶ هزار نفر و در مناطق شهری با جمعیتی حدود ۹/۸۵۰ میلیون نفر بالغ بر ۱/۳۰۴ میلیون نفر بود. تا ۱۳۵۵ این ناموزونی در توزیع کارهای خدماتی میان شهر و ده باز هم بیشتر شد. در ۱۳۵۵ در برابر ۴۹۲ هزار نفر که در روستاها با جمعیتی حدود ۱۷/۹ میلیون در بخش خدمات فعالیت می‌کردند، در شهرها با جمعیتی حدود ۱۵/۷ میلیون نفر حدود ۳/۶۲۸ میلیون نفر در همین زمینه فعالیت داشتند. (۸۲) به طوری که در برابر هر ۱۰۰ شاغل در بخش خدمات شهری تنها ۱۳ شاغل در بخش خدمات روستایی کار می‌کردند با اینکه در برابر هر ۱۰۰ روستایی ۸۰ نفر در شهرها زندگی می‌کردند. بدین سان با اینکه روستا سهم بزرگی در کارهای مولد کشور داشت و بخش مهم نیروی کار بخشهای صنایع، ساختمان و معدن را عرضه می‌کرد با این همه سهم ناچیزی از بودجه خدماتی کشور نصیب آن می‌شد.

کار و کارگر / ۷۲۳

جدول شماره ۲۶-۱۰ که سهم مزد و حقوق (جبران خدمات کارکنان) (۸۳) را در بخش خدمات نسبت به تولید ناخالص داخلی (ارزش افزوده) نشان می‌دهد تأکیدی است در جذب بخش بزرگی از درآمدهای کشور در باتلاق موسوم به بخش «خدمات» و شاخص گویایی است از رفاه نسبی کارکنان این بخش در مقایسه با بخشهای ارزش‌آفرین اقتصادی. (۸۴)

جدول شماره ۲۶-۱۰

ارزش افزوده و جبران خدمات کارکنان بخش خدمات در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۶ (قیمت جاری) - (به میلیارد ریال)

۱۳۵۶			۱۳۴۸			
سهم	جبران خدمات کارکنان	ارزش افزوده	سهم	جبران خدمات کارکنان	ارزش افزوده	
۹/۳	۳۰/-	۳۲۲/۹	۸/۴	۴/۹	۵۸/۵	بخش بازرگانی
۱۹/-	۸/۵	۴۴/۸	۱۸/۹	۱/۶	۸/۷	بخش رستوران و هتلداری گروه حمل و نقل،
۳۰/۵	۹۸/۹	۳۲۴/۵	۴۵/۴	۱۴/۸	۳۲/۶	انبارداری و ارتباطات گروه بانکداری، بیمه و
۱۳/۹	۵۲/۳	۳۷۵/۵	۳۴/-	۶/۷	۱۹/۸	دیگر مؤسسات مالی و بولی گروه مستغلات و خدمات
۱/۹	۱۱/۵	۶۰۴/۷	۱/۵	۰/۸	۵۴/۸	حرفه‌ای و تخصصی
۸۷/۱	۴۳۶/۶	۵۰۱/۵	۶۵/۷	۵۴/-	۸۲/۲	گروه خدمات عمومی گروه خدمات اجتماعی،
۷۰/۱	۲۰۴/۹	۲۹۲/۵	۷۱/۷	۲۸/۴	۳۹/۶	شخصی و خانگی
۳۴/۲	۸۴۲/۷	۲۴۶۶/۴	۳۷/۵	۱۱۱/۲	۲۹۶/۲	جمع

مأخذ: بانک مرکزی، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدولهای شماره ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۵ و ۳۲۶.

طبق جدول نامبرده با اینکه سهم مزد و حقوق در ارزش افزوده از ۳۷/۵ درصد در ۱۳۴۸ به ۳۴/۲ درصد در ۱۳۵۶ کاهش می‌یابد اما از نظر مبلغ با حدود ۸ برابر افزایش از ۱۱۱/۲ میلیارد ریال به ۸۴۲/۷ میلیارد ریال می‌رسد.

در ۱۳۴۸ در میان گروههای مختلف خدماتی سهم مزد و حقوق گروه خدمات عمومی از نظر مبلغ و سهم گروه خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی از نظر نسبت بیش از دیگر گروهها بود. مبلغ مزد و حقوق گروه خدمات عمومی بالغ بر ۵۴ میلیارد ریال (۲۵/۵) درصد کل مزد و حقوق در بخش خدمات) می‌شد که به ترتیب ۶۵/۷ درصد و

۷۱/۷ درصد ارزش افزوده گروه خود را شامل می‌شد. سهم مزد و حقوق کارکنان بازرگانی در ارزش افزوده ۸/۴ درصد، رستوران و هتلداری ۱۸/۹ درصد و مؤسسات مالی و بانکداری ۴۵/۴ درصد بود.

در ۱۳۵۶ در سهم گروهها در ارزش افزوده تغییراتی روی داد. از جمله سهم مزد و حقوق در گروه خدمات عمومی هم از نظر مبلغ و هم از نظر نسبت ارزش افزوده در ردیف اول قرار گرفت. میزان مزد و حقوق در این گروه به ۴۳۶/۶ میلیارد ریال (۵۱/۸ درصد کل مزد و حقوق در بخش خدمات) و سهم آن از ارزش افزوده گروه به ۸۷/۱ درصد رسید. گروه خدمات اجتماعی و شخصی با ۲۰۴/۹ میلیارد ریال که ۷۰ درصد ارزش افزوده گروه را در بر می‌گرفت در ردیف دوم قرار داشت و سهم مزد و حقوق کارکنان گروه حمل و نقل و انبارداری با ۹۸/۹ میلیارد ریال (۳۰/۵ درصد ارزش افزوده گروه) در ردیف سوم جای داشت.

رشد روابط سرمایه‌داری در کشور با گسترش ماشینیزم و فراگرد صنعتی شدن تغییرات بنیادی در ساختار شغلی جامعه به وجود آورد و موجب پیدایش کارها، سازمانها، مهارتها، تخصصها و حرفه‌های تازه شد. برخی از حرفه‌های سنتی و قدیمی برجیده شد و با ایجاد اداره‌ها و سازمانهای وسیع دولتی، مؤسسات آموزش و پرورش و تربیت بدنی، بهداشتی و بهداری، جهانگردی حمل و نقل (باربری، مسافربری، تاکسی‌رانی) و هتلداری بخش خدمات اعتبار روزافزونی در زندگی اقتصادی کشور پیدا کرد. (۸۵). اجزای بزرگی از بخش خدمات به صورت انگلی برای فاسدتر کردن و منحرف‌تر کردن فراگرد اقتصاد کشور درآمد. گسترش و تمرکز خدمات بازرگانی و صنعتی در شهرهای بزرگ خود به صورت منابع بزرگ افزایش مشاغل کاذب شهری در آمدند و بخش بزرگی از نیروهای انسانی دفع شده از روستاها را جذب خود کردند. (۸۶).

۵- انباشت سرمایه‌داری - ارزش اضافی

انباشت سرمایه مستلزم وجود ارزش است و ارزش اضافی نیز با تولید سرمایه‌داری ملازمه دارد. اما برای ورود به فراگرد تولید و بنابراین انباشت سرمایه‌داری می‌بایست انباشتی وجود داشته باشد که نتیجه شیوه تولید سرمایه‌داری نبوده بلکه نقطه آغاز آن است. یعنی انباشت اولیه. (۸۷)

انباشت سرمایه مهمترین و مبرمترین نیروی محرکه جامعه بورژوازی است. این اجبار نه از عطش و خست مال اندوزانه، اخلاق مذهبی پرهیزکارانه، صرفه‌جوئی و قناعت‌پیشگی درویش‌مسلمانانه و یا مال‌اندیشی و آینده‌نگری کاسبکارانه سرمایه‌دار، بلکه

از قوانین اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری نشأت می‌گیرد.

سرمایه به علت خود ارزش‌افزایی، برای حفظ ارزش و تداوم حیات می‌بایست تولید ارزش کند. پرهیزکاری، مال‌اندیشی، قناعت‌پیشگی و... خاستگاه انباشت سرمایه‌داری نیستند اما در شرایطی که سرمایه حاکم بر جامعه است فراگرد انباشت را تقویت کرده و آهنگ آن را تندتر می‌کند. به همین مناسبت راز مسأله انباشت نه در گردآبی سرمایه پولی، افزایش نقدینگی و گسترش کمی وسایل تولید که در سازماندهی انقلابی روابط موجود نهفته است. (۸۸)

تمرکز سرمایه و فراگرد انباشت، آرام، هماهنگ و یکنواخت صورت نگرفته بلکه با گسترش ناموزون اقتصاد در معرض فراز و فرودهای مداوم و بحران و رکود قرار می‌گیرد، که صرفنظر از رویدادها و شرایط اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی نقش و کارکرد دولتها و نهادهای سیاسی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

تا هنگامی که نظام ارباب-رعیتی شکل اصلی نظام اجتماعی ایران را تشکیل می‌داد، نهادها و سازمانهای اربابی و نیز سازمانهای صنفی به طور خود به خودی در راه تبدیل سرمایه پولی که از راه رباخواری، تجارت و یا صنایع دستی گرد آمده بود به سرمایه صنعتی مشکلاتی به وجود می‌آوردند. با گسترش روابط سرمایه‌داری در شهرها در کنار روابط ارباب-رعیتی، رفته رفته موانع تبدیل سرمایه‌های پولی به صنعتی رو به سستی گذاشت. با الغای نظام اربابی در ۱۳۴۲ و از میان رفتن وابستگیهای اربابی، ضعف روابط سنتی و به ویژه هجوم روستائیان به شهرها و در نتیجه تفوق کارمزدی بر دیگر اشکال کار این موانع به طور کلی از میان برداشته شد.

انباشت سرمایه در ابتدا معمولاً با به کار گرفتن روشهای ماقبل سرمایه‌داری در جامعه، که با تولید و استثمار سرمایه‌داری در تضاد نبود، صورت گرفت. این نوع تراکم و تمرکز سرمایه در نخستین مراحل رشد و گسترش سرمایه‌داری می‌تواند مبنای انباشت باشد، اما در مراحل تکامل‌یافته‌تر آن نحوه کاربرد سرمایه و استثمار نیروی کار است که به خاستگاه اصلی انباشت سرمایه تبدیل می‌شود.

به همین مناسبت ملاحظه می‌شود که در نخستین دوره رشد سرمایه‌داری در ایران، فاصله سالهای ۲۰-۱۳۰۴ میان روابط میرای اربابی و روابط در حال گسترش سرمایه‌داری برخوردی خشونت‌آمیز روی نمی‌دهد و نوعی همزیستی و تقسیم ضمنی حوزه نفوذ اقتصادی بین آن دو رابطه به وجود می‌آید. اما با قوت گرفتن تدریجی بخش سرمایه‌داری اقتصاد ملی و انباشت عظیم سرمایه تا نیمه اول دهه ۱۳۴۰ دیگر موجهی برای ادامه این همزیستی و استفاده از روشهای اربابی برای انباشت سرمایه باقی نمی‌ماند و شکل مشخص استثمار سرمایه‌داری، یعنی اخذ ارزش اضافی و انباشت سرمایه‌داری (به استثنای بخش نفت) صورت عام بهره‌کشی از زحمتکشان را پیدا می‌کند.

اخذ ارزش اضافی وجه ممیزه شیوه تولید سرمایه‌داری است، شیوه‌ای که در آن

تولید سود و مزد شکل‌های مشخص کار اضافی و کار لازم را دارند. سرمایه‌دار با تصرف محصول، ارزش اضافی را، که مابه‌التفاوت ارزش به کار رفته در فراگرد تولید و ارزش حاصله است، به دست می‌آورد. ارزشی که در فراگرد تولید منحصرأ ناشی از کاربرد بخش متغیر سرمایه است. زیرا از يك سو ارزش سرمایه متغیر برابر با ارزش نیروی کار است که ارزش آن بخش لازم روز کار را تعیین می‌کند، و از سوی دیگر میزان ارزش اضافی را بخش اضافی روز کار معلوم می‌کند. بنابراین ارزش اضافی در همان رابطه و نسبتی با سرمایه متغیر قرار دارد که کار اضافی با کار لازم.

ارزش اضافی را کارگر تولید می‌کند و سرمایه‌دار بدون پرداخت دیناری در برابر آن، آن را به تصرف خود در می‌آورد. زیرا کارگر به علت نداشتن وسیله تولید و توانایی بهره‌برداری مستقل و شخصی از کار خود چاره‌ای ندارد جز اینکه برای زنده ماندن آن را به فروش رساند. در این بده بستان هیچ مبادله غیرعادلانه و نامناسبی صورت نگرفته است (۸۹). با این همه سرمایه‌دار نتایج کاری را که برایش پرداختی نکرده در اختیار گرفته است.

سرچشمه ارزش اضافی در نظام سرمایه‌داری در این واقعیت نهفته است که ارزشی که سرمایه‌دار برای نیروی کار می‌پردازد کمتر از ارزشی است که به کالا اضافه شده است. اما خرید کالا به کمتر از ارزش آن و فروشش به بیش از ارزش آن تنها ارزش اضافی به دست آمده فردی را توضیح می‌دهد نه ارزش اضافی را در کل يك نظام تولیدی، چون ارزش اضافی به دست آمده از این راه در فراگرد گردش سرمایه بین سرمایه‌داران به نرخ سود تقسیم می‌شود.

مقدار ارزش اضافی که هر کارگری تولید می‌کند برابر است با تفاوت میان ارزشی که تولید می‌کند و ارزش نیروی کارش؛ و ارزش نیروی کار به وسیله شرایط بازار کار و ارزش کالاهای مورد مصرف کارگر تعیین می‌شود. در مرحله سرمایه‌داری پیشرفته رقابتی، رقابت در بازار کار موجب برقراری حداقل بهای بیش و کم یکسانی برای نیروی کار ساده (غیرماهر) (۹۰) می‌شود. به همین مناسبت می‌توان از نرخ مشترك ارزش اضافی در يك اقتصاد صحبت کرد.

$$\text{مقدار ارزش اضافی تولیدی} \\ \text{مقدار سرمایه متغیر} = \text{نرخ ارزش اضافی}$$

همانگونه که مقدار ارزشی را که هر کارگر، تولید می‌کند می‌توان به ارزش لازم و ارزش اضافی تقسیم کرد، زمان کاری را که مصرف می‌کند نیز می‌توان بر همین اساس تقسیم کرد: زمان کار لازم و زمان کار اضافی. در زمان کار لازم، کارگر معادل همان چیزی را که به عنوان مزد دریافت می‌کند تولید می‌نماید، و در زمان کار اضافی برای سرمایه‌دار تولید می‌کند. و نرخ ارزش اضافی $\frac{v}{c}$ یا

کار اضافی (زمان کاری که کارگر برای سرمایه‌دار مصرف می‌کند)

کار لازم (زمان کاری که کارگر برای خود مصرف می‌کند)

بیانگر يك محتوا به دو صورت مختلف است: یکی در شکل کار زنده و سیال و دیگری در کار عینیت یافته. اما در هر دو صورت نرخ ارزش اضافی بیانگر میزان استثمار نیروی کار به وسیله سرمایه یا کارگر توسط سرمایه‌دار و نیز میزان و نرخ انباشت سرمایه‌داری است. تاریخ تولید سرمایه‌داری تاریخ مبارزه و کشمکش سرمایه برای افزایش نرخ ارزش اضافی از يك سو و مبارزه و کوشش طبقه کارگر در برابر افزایش آن از سوی دیگر است. نرخ ارزش اضافی مانند نرخ سود با دو چیز تعیین می‌شود: مقدار خود ارزش اضافی، و رابطه کار زنده با کار مرده (انباشت شده). به دیگر سخن رابطه سرمایه‌ای که به مثابه مزد به مصرف می‌رسد با سرمایه‌ای که به عنوان سرمایه به کار برده می‌شود.^(۹۱) مطمئن‌ترین معیار درباره کیفیت و میزان و نوع رشد روابط سرمایه‌داری در يك جامعه، مطالعه و بررسی آن برحسب فراگرد اخذ ارزش اضافی مطلق و نسبی است. اخذ ارزش اضافی مطلق عمدتاً مشخصه دوره‌های اولیه رشد سرمایه‌داری است. با پیشرفت در تکنولوژی و شیوه‌های کار و به ویژه با افزایش مقاومت کارگران در برابر استثمار خشن سرمایه، اخذ ارزش اضافی نسبی به مبنایی برای بازستانی ارزش اضافی تبدیل می‌شود. اما به طور کلی آنگاه که اخذ ارزش اضافی مطلق (با گسترش یا تشدید روز کار) به حد نهایی خود می‌رسد، تنها راه افزایش ارزش اضافی کاهش مدت زمان کار لازم، یعنی ارزش نیروی کار است.

کاهش مدت زمان کار لازم از طریق اخذ ارزش اضافی نسبی و به دو صورت انجام می‌گیرد: کاهش کمی ارزشهای مصرفی مورد نیاز کارگر، و کاهش زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید همان ارزشهای مصرفی. پیش‌برد شکل اول با همان محدودیتهای اخذ ارزش اضافی مطلق مانند انحطاط و خامت نیروی جسمی کارگر و سرکوب مقاومت آنان امکان‌پذیر است؛ به همین مناسبت سرمایه‌داری راه دوم را برمی‌گزیند: یعنی کاهش زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید همان ارزشهای مصرفی. راز اصلی پویائی و تحرك نظام سرمایه‌داری نیز در همین چرخش نهفته است. نظامی که بی‌وقفه روش تولیدی خود را تغییر می‌دهد و پیشرفتهای فنی را موجب می‌شود.

اطلاعات آماری که درباره پیشرفتهای اقتصادی ایران در سالهای ۵۶-۱۳۴۰ در دست است نشان می‌دهد که استثمار سرمایه‌داری در کنار درآمد نفت به یکی از منابع عمده انباشت سرمایه در ایران تبدیل شده است. به خاطر اهمیت بزرگی که نوع و میزان انباشت سرمایه در تثبیت و پیشرفت روابط

سرمایه‌داری دارد، در پائین کوشش خواهد شد با توسل به ارقام و آمار موجود در جهات مختلف تصویر بالنسبه روشنتری از انباشت سرمایه داده شود.

جدول شماره ۲۷-۱۰ میزان ارزش افزوده، سهم تقریبی سود و بهره، و مزد و حقوق را در آن در رابطه با عوامل تولید داخلی و خارجی نشان می‌دهد. میزان کل ارزش افزوده در سالهای ۱۳۴۸-۵۶ ظرف مدت ۹ سال بیش از ۸ برابر افزایش یافت و از ۶۴۳ میلیارد ریال به ۵۳۹۶ میلیارد ریال رسید. البته علت اساسی این افزایش سریع را می‌بایست در بالا رفتن ناگهانی درآمد نفت از ۱۳۵۲ به بعد جستجو کرد.

در این فاصله سهم سود و بهره عوامل داخلی و خارجی که بخش قابل ملاحظه‌ای از آن صرف انباشت داخلی شد، در مقایسه با خدمات کارکنان (مزد و حقوق) نیز از افزایش بیشتری برخوردار گردید، به طوری که با حدود ۹ برابر افزایش از ۳۷۹ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ به ۳۵۳۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید.

سهم خدمات کارکنان، که بخشی از آن (حقوق کارمندان) در راه انباشت سرمایه به مصرف رسید، با افزایشی بیش از ۸ برابر، از ۱۹۳ میلیارد ریال به ۱۵۸۳ میلیارد ریال بالغ شد.

سهم سود و بهره عوامل تولید ایرانی با افزایشی حدود ۱۰ برابر، از ۳۵۴ میلیارد ریال به ۳۵۳۶ میلیارد ریال رسید. در حالی که میزان افزایش حقوق و دستمزد کارکنان ایرانی در این فاصله رشد بالنسبه کمتری داشت (کمتر از ۸ برابر) یعنی از مبلغ ۱۷۳ میلیارد ریال به ۱۳۳۶ میلیارد ریال.

نتیجه آنکه نسبت سود و بهره (عوامل تولید ایرانی و خارجی) از ۱۹۷ درصد در ۱۳۴۸ به ۲۲۳ درصد در ۱۳۵۶ و نسبت سود و بهره (عوامل تولید ایرانی) از ۲۰۰ درصد به ۲۶۰ درصد در این فاصله افزایش یافت.

جدول شماره ۲۸-۱۰ از میزان انباشت سرمایه داخلی تصویری دقیقتر ارائه می‌دهد. در سالهای ۱۳۴۸-۵۶ میزان مازاد عملیات (۱۳) بخشهای اصلی تولید که بخش عمده آن را (۷۰ درصد) سود و بهره تشکیل می‌داد، در بخشهای اقتصادی تولیدی - کشاورزی، معدن، صنعت، برق و گاز و آب، و ساختمان - حدود ۴/۵ برابر افزایش پیدا کرد، و میزان آن از مبلغ ۱۷۵ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ به ۷۷۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید، که ذخیره بزرگی برای سرمایه‌گذارهای تازه به حساب می‌آید.

در سراسر این دوره بخش کشاورزی از نظر میزان مازاد عملیات همواره در صدر قرار داشت و بیش از نیمی از کل مازاد عملیات سالانه کشور توسط آن بخش تهیه شد. (بخش عمده ارزش افزوده حاصله در بخش کشاورزی به صورت مازاد عملیات، از آنرو که این بخش عمدتاً در دست تولیدکنندگان کوچک و متوسط قرار داشت، توسط همان دارندگان وسایل تولید مصرف می‌شد و مبلغ اندکی بابت حقوق و دستمزد پرداخت می‌شد.) مثلاً ارزش افزوده بخش کشاورزی در ۱۳۴۸ بالغ بر ۱۲۸ میلیارد ریال بود که ۱۰۷

جدول شماره ۱۰-۲۷
ارزش افزوده، میزان تقریبی سود و نرخ آن در درآمد ملی ۱۳۴۸-۵۶
(به میلیارد ریال)

نسبت ستون چهار به پنج	خدمات کارکنان (ایرانی)	سود و بهره (عوامل تولید ایرانی)	نسبت ستون یک به دو	ارزش افزوده	خدمات کارکنان (مزد و حقوق)	سود و بهره (عوامل تولید ایرانی و خارجی)	۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶
۲	۱۷۳/۲	۳۵۴/۲	۱/۹۷	۶۴۲/۶	۱۹۲/۶	۳۷۹/۳	
۱/۸۴	۲۰۷/۷	۳۸۲/۶	۱/۸۶	۷۱۳/۵	۲۲۶/۶	۴۱۳/۳	
۲/۲۷	۳۳۲/۱	۵۲۸/۳	۲/۲	۹۰۲/۷	۲۵۵/۷	۵۶۲/۹	
۲/۵	۳۱۰/۶	۶۶۹/۶	۲/۱۷	۱۱۳۰/۲	۳۲۶/۸	۷۰۹/۶	
۳/۸	۳۶۸/۷	۱۱۳۵/۴	۲/۹	۱۶۷۸/۸	۳۹۴/-	۱۱۷۵/-	
۴/۱	۵۵۱/۸	۲۲۷۵/۲	۳/۸	۳۰۲۶/۳	۶۰۱/-	۲۲۹۱/۹	
۳/۲	۷۵۴/۹	۲۴۲۸۷	۲/۸	۳۴۳۲/۲	۸۵۶/۳	۲۴۲۱/۷	
۲/۷	۱۱۲۸/۶	۳۰۵۶/۵	۲/۴	۲۵۷۰/۶	۱۲۶۸/۸	۳۰۶۰/۴	
۲/۶	۱۳۲۶/۴	۳۵۳۶/۱	۲/۲۳	۵۳۹۶/۱	۱۵۸۳/۳	۳۵۲۹/۸	

مأخذ: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۵۶-۱۳۴۸، جدولهای ۲۵ و ۲۷.

جدول شماره ۲۸-۱۰
منبع انباشت سرمایه
مازاد عملیات (سود، بهره اجاره و استهلاک) در بخشهای عمده تولیدی به جز نفت
به قیمت‌های جاری - (به میلیارد ریال)

جمع	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	
۱۹۰۹/۷	۳۹۲/۳	۳۳۲/-	۲۵۸/۷	۲۴۶/۶	۱۸۴/۳	۱۵۱/-	۱۳۶/۳	۱۰۷/۹	۱۰۶/۶	کشاورزی
۱۵۷/۶	۵۶/۵	۳۹/۸	۲۱/۳	۱۱/۹	۸/۹	۶/۳	۴/۸	۴/۵	۳/۶	معدن
۱۲۵۶/۸	۲۷۰/۹	۲۲۰/۹	۱۹۵/۸	۱۶۴/۹	۱۲۳/۸	۹۰/۲	۷۳/۶	۶۰/۵	۵۶/۲	صنعت
۱۳۸/۱	۲۸/۲	۲۰/۱	۱۸/۵	۲۰/۴	۱۶/۵	۱۲/۴	۹/۸	۶/۱	۶/۳	برق، گاز و آب
۱۵۵/۵	۲۴/۱	۵۴/۳	۲۷/۸	۱۹/-	۱۶/-	۴/۸	۳/۷	۳/۵	۲/۳	ساخت‌وساز
۲۶۱۷/۷	۷۷۲	۶۶۷/۱	۵۲۲/۱	۴۶۲/۸	۳۴۹/۸	۲۶۴/۸	۲۷۸/۲	۱۷۶/۴	۱۷۵	جمع کل

منبع: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، جدول شماره ۲۵.

میلیارد ریال آن به عنوان مازاد عملیات و تنها ۲۱ میلیارد به عنوان جبران خدمات کارکنان پرداخت شد. در ۱۳۵۶ از ۴۵۹ میلیارد ریال ارزش افزوده این بخش ۳۹۲ میلیارد ریال بابت مازاد عملیات و حدود ۱/۶ آن (۶۷ میلیارد ریال) به عنوان جبران خدمات پرداخت شد. این امر به نوبه خود بیانگر سهم بزرگی است که کشاورزی در انباشت سرمایه می‌توانست داشته باشد.

اما در بخش ساختمان که ارزش افزوده آن در همان سال به ۴۵۴ میلیارد ریال بالغ می‌شد (تقریباً برابر با بخش کشاورزی) تنها ۲۴ میلیارد ریال بابت مازاد عملیات و بقیه به عنوان مزد و حقوق پرداخت شد.^{۹۵۱}

پس از کشاورزی، صنعت، که آهنگ رشد در آن به مراتب بیش از کشاورزی بود، نقش مهمی در تهیه سود و بهره به عهده داشت. به همین مناسبت این انتظار می‌رفت بزودی در تولید سود و بهره مقام اول را (صرفنظر از نفت) در میان بخشهای اقتصادی به دست آورد. سهم صنعت از ۵۶ میلیارد مازاد عملیات در ۱۳۴۸ با حدود ۵ برابر افزایش به ۲۷۱ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید. در حالی که ارزش افزوده آن نیز طی این مدت از ۷۶ میلیارد به ۴۱۶ میلیارد ریال افزایش یافت.

سه بخش معدن، ساختمان و برق و گاز و آب هر یک با تولید به ترتیب ۱۵۵،۱۵۷ و ۱۳۸ میلیارد ریال ارزش افزوده در این فاصله نقش بیش و کم برابری در فراهم کردن سرمایه برای سرمایه‌گذاریهای تازه داشتند. در طول این دوره هر سه بخش از رشد زیادی برخوردار بودند. ارزش افزوده بخش معدن از ۵/۴ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ با بیش از ۱۴ برابر افزایش به ۷۷/۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید، و ارزش افزوده بخش برق و گاز و آب در همین فاصله از ۱۱/۳ میلیارد ریال با حدود ۵ برابر افزایش به ۵۸/۸ میلیارد ریال رسید.^(۹۶)

بخشهای کشاورزی و ساختمان، اولی به علت بالا بودن سهم مازاد عملیات در ارزش افزوده، که بخش عمده آن صرف زندگی تولیدکنندگان می‌شد و دومی به علت بالا بودن سهم جبران خدمات کارکنان در ارزش افزوده که صرف هزینه‌های مصرفی می‌گردید در انباشت و تمرکز سرمایه تولیدی در ایران نقش اساسی به عهده نداشتند. بار اصلی انباشت سرمایه‌داری را در درجه اول بخش صنعت و در مقامهای به مراتب پائین‌تر بخشهای معدن و برق و گاز و آب به عهده داشتند.

کل مازاد عملیات سه بخش نامبرده از مبلغ ۶۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ با ۵ برابر افزایش به ۳۵۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید، که بیش از ۷۰ درصد آن (۲۷۱ میلیارد ریال) را مازاد عملیات بخش صنعت تشکیل می‌داد. (جدول ۲۹-۱۰)

جدول شماره ۱۰-۲۹
 نرخ تقریبی سود در سه بخش عمده تولیدی در سالهای ۱۳۴۸-۵۶ (به میلیارد ریال)

نسبت سئون در به يك	جمع		نسبت سئون در به يك	برق گاز و آب		نسبت سئون در به يك	صنعت		نسبت سئون در به يك	معدن		جمع كل
	مزايا	خدمات كارگان		مزايا	خدمات كارگان		مزايا	خدمات كارگان		مزايا	خدمات كارگان	
۲۴۸	۶۶/۱	۲۶/۶	۱۲۵	۶/۳	۵/۲ -	۲۸۳	۵۶/۲	۱۹/۸	۲۰۰	۳/۶	۱/۸	۱۳۴۸
۲۲۰	۷۱	۳۲/۳	۱۰۲	۶/ -	۵/۹	۲۵۰	۶۰/۵	۲۴/ -	۱۸۸	۴/۵	۲/۴	۱۳۴۹
۲۳۸	۸۸/۲	۳۷	۱۴۷	۹/۸	۶/۷	۲۷۰	۷۳/۶	۲۷/۷	۱۸۵	۴/۸	۲/۶	۱۳۵۰
۲۴۱	۱۰۸/۹	۴۵/۱	۱۶۷	۱۲/۴	۷/۵	۲۷۰	۹۰/۲	۳۴/۱	۱۸۱	۶/۳	۳/۵	۱۳۵۱
۲۵۷	۱۴۹/۲	۵۸/۱	۱۷۲	۱۶/۵	۹/۵	۲۸۵	۲۳/۸	۴۳/۸	۱۸۵	۸/۹	۴/۸	۱۳۵۲
۲۵۳	۱۹۷/۲	۷۷/۷	۱۶۴	۲۰/۴	۱۲/۴	۲۸۵	۱۶۴/۹	۵۸/۳	۱۷۰	۱۱/۹	۷/ -	۱۳۵۳
۲۰۶	۲۳۵/۶	۱۱۴/۵	۰/۸۹	۱۸/۵	۲۰/۷	۲۳۸	۱۹۵/۸	۸۲/۹	۲۰۰	۲۱/۳	۱۰/۹	۱۳۵۴
۱۸۷	۲۸۰/۸	۱۵۰/۳	۰/۹۱	۲۰/۱	۲۱/۹	۲۰۰	۲۲۰/۹	۱۱۱/ -	۲۳۲	۳۹/۸	۱۷/۴	۱۳۵۵
۱۸۱	۲۵۵/۶	۱۹۶/۵	۰/۹۲	۲۸/۲	۳۰/۶	۱۸۸	۲۷۰/۹	۱۴۴/۹	۲۷۰	۵۶/۵	۲۱/ -	۱۳۵۶
-	۱۵۵۲/۶	۷۳۸/۱	-	۱۳۸/۲	۱۲۰/۲	-	۱۲۵۶/۸	۵۴۶/۵	-	۱۵۶/۷	۷۱/۴	۱۳۵۶

ساخته: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران، ۱۳۳۸-۵۶ براساس جدول شماره ۲۵، صص ۱۳۲-۳.

به علت بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه و افزایش سهم سرمایه ثابت در هر واحد محصول نسبت مازاد عملیات (سود، بهره و اجاره) به جبران خدمات کارکنان (مزد و حقوق) در این دوره رو به کاهش گذاشت، به طوری که از ۱۴۸ درصد در ۱۳۴۸، پس از یک افزایش سریع در سالهای ۱۳۵۲-۵۳، به ۸۱ درصد در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد. این کاهش در بخش برق و گاز و آب، از جمله به علت گسترش شبکه آب و برق رسانی در سراسر کشور، بیشتر بود. به طوری که در آن بخش در ۱۳۵۶ مبلغ ۳۰/۶ میلیارد ریال از ارزش افزوده به خدمات کارکنان و ۲۸/۲ میلیارد ریال به مازاد عملیات اختصاص داده شد.

در بخش معدن برخلاف دو بخش دیگر نسبت مازاد عملیات به جبران خدمات کارکنان رو به فزونی داشت و از ۱۰۰ درصد در ۱۳۴۸ به ۱۷۰ درصد در ۱۳۵۶ رسید. جمع کل مازاد عملیات هر سه بخش در سراسر این دوره به رقم نجومی ۱۵۵۲/۶ میلیارد ریال رسید، که بیش از ۸۰ درصد (۱۲۵۷ میلیارد ریال) آن به بخش صنعت، حدود ۱۱ درصد (۱۵۷ میلیارد ریال) به بخش معدن و حدود ۹ درصد باقی مانده (۱۳۸ میلیارد ریال) به بخش برق و گاز تعلق داشت.

به خاطر نقش تعیین کننده ای که میزان و نحوه اخذ ارزش اضافی در پیشرفت و تکامل سرمایه داری دارد، کوشش خواهد شد این مسأله از جهات مختلف مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

میزان دستمزد و ارزش اضافی در سالهای ۱۳۴۱-۵۱ سیر صعودی داشت. در این فاصله مقدار دستمزد از ۶/۲ میلیارد ریال با بیش از ۴ برابر افزایش به ۲۵ میلیارد ریال و ارزش اضافی از ۱۸/۶ میلیارد ریال با ۳/۳ برابر افزایش به ۶۲/۱ میلیارد ریال بالغ گردید. (جدول ۳۰-۱۰) در این مدت نرخ ارزش اضافی ابتدا سیر صعودی داشت و از ۳۰۰ درصد در ۱۳۴۱ به ۳۵۶ درصد در ۱۳۴۴ افزایش یافت، سپس سیر نزولی پیموده و پس از فراز و فرودهایی در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰ سرانجام در ۱۳۵۱ به ۲۴۸ درصد کاهش پیدا کرد. (جدول ۳۰-۱۰)

جدول ۳۱-۱۰ که ارزش افزوده صنایع بزرگ کشور را در سالهای ۱۳۵۱-۵۵ نشان می دهد از سوی مرکز آمار ایران تهیه شده و با آمار وزارت صنایع معادن (جدول ۳۰-۱۰) که از کل کشور تهیه شده از نظر میزان و نرخ تقریبی ارزش اضافی دارای تفاوت آشکاری است. نرخ تقریبی ارزش اضافی کل صنایع کشور در ۱۳۵۱ طبق جدول ۳۰-۱۰، ۲۴۸ درصد و صنایع بزرگ کشور طبق جدول ۳۱-۱۰، ۳۸۱ درصد برآورد شده است.

طبق جدول ۳۱-۱۰ سهم مزد و حقوق از ارزش افزوده از ۲۳/۷ درصد در ۱۳۵۱ به ۳۰ درصد تا ۱۳۵۵ افزایش می یابد و مقدار تقریبی دستمزد (کارکنان تولیدی) از ۱۶/۵

جدول شماره ۳۰-۱۰

میزان ارزش اضافی، نرخ ارزش اضافی صنایع کشور در سالهای ۱۳۴۱-۵۱
براساس آمار وزارت صنایع و معادن
(مبلغ به میلیارد ریال)

سال	میزان ارزش افزوده	مقدار دستمزد*	مقدار استهلاك سرمایه ثابت*	میزان ارزش اضافی	نرخ ارزش اضافی
۱۳۴۱	۳۴/۱	۶/۲	۹/۳	۱۸/۶	۳۰۰
۱۳۴۲	۳۹/۹	۷/۲	۱۰/ -	۲۲/۷	۳۱۵
۱۳۴۳	۴۵/۴	۸/۴	۱۰/۴	۲۶/۶	۳۱۷
۱۳۴۴	۵۲/ -	۸/۹	۱۱/۳	۳۱/۷	۳۵۶
۱۳۴۵	۵۸/۶	۱۱/۳	۱۲/۹	۳۴/۵	۳۰۸
۱۳۴۶	۶۹/۸	۱۴/۴	۱۴/۵	۴۰/۹	۲۸۴
۱۳۴۷	۷۵/۹	۱۵/۲	۱۸/۶	۴۲/۱	۲۷۷
۱۳۴۸	۸۷/۳	۱۸/۹	۲۳/۶	۴۴/۸	۲۳۷
۱۳۴۹	۹۸/۶	۲۰/ -	۳۰/۶	۴۸/ -	۲۴۰
۱۳۵۰	۱۱۲/۷	۲۲/۴	۳۸/۶	۵۱/۷	۲۳۱
۱۳۵۱	۱۳۴/۳	۲۵/ -	۴۷/۲	۶۲/۱	۲۴۸

* مقدار دستمزد براساس ۸۰ درصد مزد و حقوق کارکنان (با در نظر گرفتن وضع کارگاههای کوچک) و میزان استهلاك سرمایه ثابت براساس ۲۰ درصد استهلاك سرمایه ثابت موجود محاسبه شده است.

مأخذ: وزارت صنایع و معادن، «اداره کل آمار و بررسیها»، آمار صنعتی ایران ۱۳۵۱، جدولهای ب، ج و د.

میلیارد ریال به ۶۵/۷ میلیارد ریال (حدود ۴ برابر افزایش) در همین فاصله رسید. میزان ارزش اضافی از ۶۲/۷ میلیارد ریال به ۱۷۹ میلیارد ریال (۲/۸ برابر افزایش) رسید. و سهم آن از ۶۶ درصد در ارزش افزوده به ۶۰ درصد کاهش پیدا کرد.

$$\text{نرخ ارزش اضافی در } ۱۳۵۱ = \frac{\text{ارزش اضافی } ۶۲۶۸۷}{\text{سرمایه متغیر } ۱۶۴۵۷} = \frac{۳}{۸۱}$$

$$\text{نرخ ارزش اضافی در } ۱۳۵۶ = \frac{\text{ارزش اضافی } ۱۷۹۲۲۳}{\text{سرمایه متغیر } ۶۵۶۷۰} = \frac{۲}{۷۳}$$

جدول شماره ۱۰-۳۱
 میزان ارزش افزوده و اجزای آن در صنایع بزرگ کشور براساس آمار مرکز آمار
 ایران
 ۱۳۵۱-۵۵
 (به میلیون ریال)

نرخ ارزش اضافی (درصد)	سهم در ارزش افزوده (درصد)		ارزش افزوده				جمع	سال		
	ارزش اضافی	استهلاك	مزد و حقوق %	ارزش اضافی	استهلاك	مزد و حقوق کارکنان				
						تولیدی			غیرتولیدی	
۳۸۱	۶۶/۳	۱۰	۳۳/۷	۶۱۶۸۷	۹۴۶۳	۱۶۶۵۷	۵۹۹۴	۲۲۴۵۱	۹۴۶۰۱	۱۳۵۱
۳۸۵	۶۷/۸	۱۰	۳۲/۹	۸۲۰۴۱	۱۲۲۲۵	۲۱۲۸۶	۶۶۵۷	۲۷۹۴۳	۱۲۲۲۰۹	۱۳۵۲
۲۵۹	۶۰	۱۰	۳۱/-	۱۱۰۶۶۱	۱۸۷۲۷	۲۱۶۴۴	۱۵۲۵۷	۵۷۹۰۱	۸۸۷۲۶۹	۱۳۵۳
۲۳۸	۵۹	۱۰	۳۱/-	۱۱۸۷۵۳	۲۰۲۴۰	۲۸۲۵۷	۱۵۸۵۴	۶۴۱۱۱	۲۰۴۲۹۴	۱۳۵۴
۲۷۳	۶۰	۱۰	۳۰/-	۱۷۹۲۳۳	۲۹۸۹۰	۶۵۶۷۰	۳۳۱۱۷	۸۸۷۸۷	۲۹۷۹۱۰	۱۳۵۵

۵ استهلاك معادل ۱۰ درصد ارزش افزوده محاسبه شده.
 ۶۶ دستمزد برابر با ۷۰ درصد کل مزد و حقوق پرداختی براساس میزان حقوق و دستمزد پرداختی صنایع منتخب محاسبه گردیده است. (۶۷)

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۱۳۵۱-۵۵.

جدول ۳۲-۱۰ برآورد دقیق‌تری از میزان ارزش اضافی و نرخ آن در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۲ به دست می‌دهد.

شمار کارکنان تولیدی صنایع بزرگ از ۲۸۰ هزار نفر در ۱۳۵۲ به ۳۹۵ هزار نفر در ۱۳۵۵، میزان مزد و حقوق پرداختی به آنها از ۲۸ میلیارد ریال به ۸۹ میلیارد ریال و شمار تقریبی صاحبان سرمایه از ۶/۵ هزار نفر به ۱۷/۳ هزار نفر در این فاصله افزایش می‌یابد. شمار کارکنان تولیدی از ۲۴۵/۵ هزار به ۳۳۵/۵ هزار نفر، میزان دستمزد پرداختی به آنها از ۲۱/۳ میلیارد، با بیش از سه برابر افزایش به ۶۵/۷ میلیارد ریال و میزان ارزش اضافی از ۸۲ میلیارد ریال، با بیش از دو برابر افزایش، به ۱۷۹ میلیارد ریال رسید. از محل افزایش ارزش اضافی مقدار افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای نیز از مبلغ ۱۶ میلیارد ریال به ۶۲ میلیارد ریال (حدود ۴ برابر) زیاده‌تر شد، که سهم ارزش اضافی را در تشکیل سرمایه ثابت نشان می‌دهد.

و بالاخره نرخ تقریبی استثمار (ارزش اضافی) از ۳۸۵ درصد در ۱۳۵۲ به ۲۷۳ درصد در ۱۳۵۵ کاهش یافت. (جدول ۳۲-۱۰)

ارزش افزوده ۱۹۸۱، بخش صنعت فعالترین بخش اقتصادی کشور در سالهای ۱۳۴۸-۵۶ حدود ۵/۵ برابر افزایش یافت و از ۷۶ میلیارد ریال به ۴۱۶ میلیارد ریال رسید. عوامل تشکیل‌دهنده ارزش افزوده مانند مازاد عملیات در این مدت حدود ۵ برابر و مزد و حقوق (خدمات کارکنان) نیز بیش از ۷ برابر افزایش یافت. (جدول ۳۳-۱۰)

شاخص مزد و حقوق از ۳۴ درصد نسبت به سال ۱۳۵۳ (سال پایه) به ۲۴۸ درصد در ۱۳۵۶، شاخص ارزش افزوده از ۳۴ درصد به ۱۸۶ درصد و مازاد عملیات (ارزش اضافی + استهلاك) از ۳۴ درصد به ۱۶۴/۳ درصد در همان فاصله افزایش پیدا کرد.

بدانگونه که ارقام بالا نشان می‌دهد آهنگ افزایش مزد و حقوق به مراتب بیش از آهنگ افزایش ارزش افزوده بود و این امر در سهم این عوامل در ارزش افزوده نیز نشان داده شده است. به طوری که سهم مازاد عملیات از ۶۳/۹ درصد در ۱۳۴۸ به ۵۵/۱ درصد در ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد. در مقابل سهم مزد و حقوق در همین فاصله از ۲۶ درصد به حدود ۳۵ درصد افزایش یافت. (جدول ۳۳-۱۰)

مقدار تقریبی دستمزد پرداختی به کارگران (عمدتاً به نیروی کار مولد) از ۱۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۸ با ۷۲۵ درصد افزایش به ۱۱۶ میلیارد ریال بالغ گردید. اما نرخ تقریبی ارزش اضافی به علت افزایش مدام سهم سرمایه‌مستمر (ثابت) نسبت به سرمایه متغیر به نحو چشمگیری کاهش پیدا کرد.

نرخ تقریبی ارزش اضافی ابتدا از ۳۰۰ درصد در ۱۳۴۸ به ۳۷۱ درصد در ۱۳۴۹ افزایش یافت سپس سیر نزولی را طی کرده و پس از يك افزایش موقتی ۳۰۴ و ۳۰۸ درصد به ترتیب در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در سال ۱۳۵۶ تا ۱۹۷/۵ درصد کاهش پیدا

جدول شماره ۱۰-۳۲
شمار کارکنان تولیدی و غیرتولیدی و میزان مزد و حقوق آنها و شمار تقریبی
سرمایه‌داران، ارزش اضافی
و افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای در سالهای ۱۳۵۲-۵۵
(قیمت جاری) - (شمار به هزار، مبلغ به میلیارد ریال)

نرخ تقریبی ارزش اضافی	افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای	ارزش اضافی	ارزش افزوده ناخالص	شمار صاحبان سرمایه	مزد و حقوق پرداختی			شمار کارکنان		سال
					جمع	غیرتولیدی	تولیدی	جمع	غیرتولیدی	
۳۸۵	۱۶	۸۲	۱۲۲	۶/۵	۲۸	۶/۷	۲۱/۳	۲۸۰	۳۴/۵	۱۳۵۲
۲۶۰	۵۵	۱۱۱	۱۸۸	۸/-	۵۸	۱۵/۴	۴۲/۶	۳۷۹	۴۹/-	۱۳۵۳
۲۴۹	۵۳	۱۲۰	۲۰۴	۷/-	۶۴	۱۵/۸	۴۸/۲	۳۶۰	۵۰/-	۱۳۵۴
۲۷۳	۶۲	۱۷۹	۲۹۹	۷/۳	۸۹	۲۳/۳	۶۵/۷	۳۹۵	۵۹/۵	۱۳۵۵

توضیحات:
 صاحبان سرمایه کسانی هستند که به اداره امور کارگاه اشتغال دارند و در ازاء کار خود مزد و حقوق دریافت نمی‌دارند.

«عاملین (تولیدی) کلیه مزد و حقوق‌گیرانی که مستقیماً در عملیات تولید از قبیل ساختن، به عمل آوردن، مونتاژ کردن، بازرسی و بازرسی فنی، حمل و نقل مواد اولیه و محصولات، انبار کردن، بسته‌بندی و نگهداری، تعمیر و نظایر آن در کارگاه اشتغال دارند محسوب می‌شوند.

«غیرعاملین (غیرتولیدی) کلیه مزد و حقوق‌گیرانی که در امور تولیدی دخالت مستقیم و بلافصل ندارند. «ارزش افزوده هر کارگاه برابر است با ارزش داده‌های ناخالص منهای ارزش گرفته‌ها که اصطلاحاً ارزش افزوده ناخالص نامیده می‌شود. برای رسیدن به ارزش افزوده خالص کافی است که ارزش دریافتها بابت خدمات صنعتی را به ارزش افزوده ناخالص اضافه و ارزش پرداختها بابت خدمات غیرصنعتی را از آن کسر نماییم»

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، براساس نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵.

جدول شماره ۳۳-۱۰
 میزان ارزش افزوده، ارزش اضافی تقریبی و نرخ آن در بخش صنعت
 ۱۳۴۸-۵۶

شخص تغییرات = ۱۰۰ = ۱۳۵۳
 (به قیمت‌های جاری) - (به میلیارد ریال)

سال	ارزش افزوده	سهم در ارزش افزوده		مقدار مزد و حقوق و ارزش اضافی تقریبی			نرخ تقریبی ارزش اضافی	رشد سالانه حازاد عملیات	شاخص تغییرات		ارزش افزوده
		استهلاک	خدمات کارکنان (مزد و حقوق)	ارزش اضافی	مزد	حقوق			ارزش اضافی	مزد و حقوق	
۱۳۴۸	۷۶	۱۰	۲۶/۱	۶۳/۹	۱۶/۰	۴/۰	۴۸	-	۲۴/۰	۲۴/۰	۱۳۴۸
۱۳۴۹	۸۴	۱۰	۲۸/۴	۶۱/۶	۱۹/۲	۴/۸	۵۲	۷/۷	۲۹/۷	۲۹/۷	۱۳۴۹
۱۳۵۰	۱۰۱	۱۰	۲۷/۳	۶۲/۷	۲۲/۴	۵/۶	۷۱	۲۱/۸	۴۷/۵	۴۳/۷	۱۳۵۰
۱۳۵۱	۱۲۴	۱۰	۲۷/۴	۶۲/۶	۲۷/۲	۶/۸	۷۸	۲۲/۵	۵۸/۵	۵۴/۷	۱۳۵۱
۱۳۵۲	۱۶۸	۱۰	۲۶/۱	۶۳/۹	۵۳/۲	۸/۸	۱۰۷	۳۷/۲	۷۵/۳	۷۵/۱	۱۳۵۲
۱۳۵۳	۲۲۳	۱۰	۲۶/۱	۶۳/۹	۴۶/۴	۱۱/۶	۱۴۳	۳۳/۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۳۵۳
۱۳۵۴	۲۷۹	۱۰	۲۹/۷	۶۰/۳	۶۵/۶	۱۶/۴	۱۶۹	۱۸/۷	۱۴۲/۲	۱۱۸/۷	۱۳۵۴
۱۳۵۵	۳۳۲	۱۰	۳۳/۴	۵۶/۶	۸۸/۸	۲۲/۲	۱۸۷	۱۲/۸	۱۹۰/۵	۱۳۳/۹	۱۳۵۵
۱۳۵۶	۴۱۶	۱۰	۳۴/۹	۵۵/۱	۱۱۶	۲۹	۲۲۹	۲۲/۶	۲۴۸/۷	۱۶۴/۲	۱۳۵۶

توضیحات:

مقدار ارزش اضافی پس از کسر ۱۰ درصد از ارزش افزوده به عنوان استهلاک و نیز کسر برداشتی بابت مزد و حقوق به دست آمده است.

مقدار مزد معادل ۸۰ درصد برداشتی به کارکنان محاسبه شده و نرخ تقریبی ارزش اضافی در رابطه با کل دستمزد برداشتی (به جای میزان مزد کارکنان تولید به علت عدم دسترسی به آمار آن) محاسبه شده است.

منابع: بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۴۸-۵۶، براساس جدولهای شماره ۱۰۱-۹۸.

سطح بالای نرخ ارزش اضافی در صنایع خودروسازی، که نسبت سرمایه ثابت در آنها به مراتب بیش از حد متوسط سرمایه ثابت در صنایع کشور بود، بیانگر سودهای کلانی است که صاحبان این نوع صنایع (صنایع مونتاژ) در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۴۸ به دست می‌آوردند. بیشتر صنایع مونتاژ عمدتاً با استفاده از اعتبارات بانکی و کمک دولت و با حداقل سرمایه‌گذاری از سوی صاحبان آنها تأسیس شده بود.

شمار کارگران ۱۲ کارخانه خودروسازی که از صنایع اشتغال‌زای کشور بود از ۷۴۰۷ نفر در ۱۳۴۸ به ۱۷۶۶۴ نفر در ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد و دستمزد پرداختی به آنها نیز با حدود ۹/۷۶ برابر افزایش تا ۱۳۵۵ به ۴۴۶۴ میلیون ریال رسید. و میزان سرمایه ثابت صنعت اتومبیل در ۱۳۵۰، که عمدتاً از سود حاصله در آن صنعت به دست آمده بود، برابر با ۹۰۱ میلیون ریال و مزد و حقوق پرداختی ۸۹۷۰ کارگر و کارمند در آن جمعاً بالغ بر ۱۰۲۴ میلیون ریال گردید.^(۹۱)

میزان ارزش افزوده در همان فاصله با ۴ برابر افزایش از ۱۳/۵ میلیارد ریال به حدود ۵۵ میلیارد ریال و سهم ارزش اضافی با ۳/۲۵ برابر افزایش از حدود ۱۱ میلیارد ریال به بیش از ۴۱ میلیارد ریال بالغ گردید. نسبت ارزش اضافی به دستمزد پرداختی سیر نزولی طی کرد و از حدود ۲۴ برابر در ۱۳۴۸ به ۹ برابر در ۱۳۵۵ کاهش یافت.^(۹۰)

طبق آمار و اطلاعات بالا، نرخ تقریبی ارزش اضافی (نرخ استثمار) در سالهای دهه ۱۳۴۰ و به رغم کاهش نسبی آن در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، در سطح بسیار بالایی قرار داشته است. البته حساب‌سازیهایی معمول در بخش خصوصی و نیز زیانهای جاری بخش دولتی مانع آن است که درجه استثمار واقعی زحمتکشان به درستی محاسبه شود. میلیاردها ریالی که توسط مدیران صنایع بخش دولتی از دارائیهای صنایع دولتی حیف و میل می‌شد و مبالغ عظیمی که توسط صاحبان بخش خصوصی از اموال شرکت پیش از ثبت در دفاتر و وارد شدن در ترازنامه‌های سالانه روانه حسابهای شخصی آنها می‌گردید عمدتاً حاصل رنج و زحمت کارکنانی بود که هیچ نظارت و کنترلی بر امور مالی مؤسسه به طور مستقیم و یا غیرمستقیم و کارهای تولیدی نداشتند.

۶- توزیع جغرافیایی نیروی کار مراکز عمده کارگری

نخستین مراکز کارگری در همان مناطقی به وجود آمدند که دارای پیشینه صنایع دستی بوده و کانون فعالیتهای تجاری محسوب می‌شدند، مانند اصفهان، تبریز و تهران. با گسترش

صنایع جدید صرف‌نظر از مراکز پیشین مناطق کارگری تازه‌ای نیز به مناطق قدیمی افزوده شد.

استان مرکزی در سراسر این دوره همچنان عمده‌ترین کانون نیروی کار صنعتی بود. در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ در این استان به تنهایی ۲۲ درصد جمعیت شاغل کشور کار می‌کردند، که بیش از ۲۴ درصد آنها در رشته‌های صنایع کارخانه‌ای فعالیت داشتند. پس از استان مرکزی، استان خراسان با ۱۱ درصد جمعیت شاغل کشور در مقام دوم استانهای آذربایجان شرقی، اصفهان، مازندران، فارس و خوزستان هر یک به ترتیب با ۹/۵، ۶/۶، ۵/۸، ۵/۳ و ۵ درصد جمعیت شاغل در ردیف‌های پائین‌تر قرار داشتند. از نظر شمار جمعیت شاغل صنعتی استان مرکزی با دارا بودن ۴۰۴ هزار شاغل (۲۳ درصد شاغلان بخش صنعت) در مقام اول و استانهای خراسان، اصفهان و آذربایجان شرقی در ردیف‌های بعدی جای داشتند. در استانهای نامبرده به ترتیب ۲۳۰ هزار (۱۳ درصد)، ۲۰۲ هزار (۱۱/۵ درصد) و ۱۹۳ هزار (۱۰/۹ درصد) از شاغلان بخش صنعت کار می‌کردند. (۱۰۱)

استانهای ایلام، سیستان و بلوچستان، چهارمحال بختیاری و کهگیلویه از نظر نیروی کار شاغل صنعتی از عقب‌مانده‌ترین مناطق کشور بودند. از ۲/۷۵۰ میلیون کارکن بخش خدمات ۹۸۰ هزار نفر (۳۵/۶ درصد) در استان مرکزی، ۲۲۴ هزار نفر (۸ درصد) در استان خراسان، ۱۹۱ هزار نفر (۷ درصد) در آذربایجان شرقی و ۱۸۲ هزار نفر (۶/۶ درصد) در استان خوزستان کار می‌کردند. بیشتر کارکنان بخش ساختمان مانند دیگر بخشها در استان تهران و سپس در آذربایجان شرقی، فارس و اصفهان فعالیت می‌کردند. شمار آنها در استان مرکزی ۱۶ درصد شاغلان بخش ساختمان و در استانهای آذربایجان شرقی، فارس و اصفهان به ترتیب ۱۱ درصد، ۸ درصد و ۶ درصد شاغلان آن بخش بود. همچنین بیش از ۱/۳ شاغلان بخش آب و برق در استان مرکزی و حدود ۱/۶ در استان خوزستان فعالیت می‌کردند. (جدول ۳۴-۱۰)

توزیع جغرافیایی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور تصویر روشن‌تری از مراکز مهم کارگری ارائه می‌دهد. شمار کارکنان کارگاههای بزرگ در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۵ از ۲۹۰ هزار نفر به ۴۰۴ هزار نفر و از آن میان شمار کارگران (کارکنان تولیدی) از ۲۴۵ هزار نفر به ۳۳۶ هزار نفر افزایش می‌یابد. (جدول ۳۵-۱۰)

استان مرکزی هم از نظر شمار کل کارکنان و هم از نظر شمار کارکنان تولیدی صنایع بزرگ در صدر قرار داشت به طوری که نیمی از کارگران و کارکنان بخش صنعت در این استان تمرکز یافته بودند و شمار آنها در ۱۳۵۵ به ۲۱۲ هزار نفر بالغ می‌شد: شامل ۱۷۵ هزار کارگر (۸۲ درصد) و ۳۳ هزار کارمند (۱۵ درصد).

جدول شماره ۳۴-۱۰
توزیع شاغلان و بیکاران برحسب بخشها و استانهای مختلف در ۱۳۵۵
(به هزار نفر)

استانها	شاغلان	بیکاران	جمعیت فعال	کشاورزان	صنعت	ساختمان	آب و برق	خدمات	مشخص نشده
مرکزی	۱۹۴۰	۶۸	۲۰۲۱	۳۳۹	۴۷۳	۱۹۳	۲۱	۹۸۰	۳۵
گیلان	۳۰۹	۲۴۲	۵۵۳	۱۳۸	۴۱	۳۲	۴	۱۰۲	۲
مازندران	۵۲۹	۱۷۶	۷۰۳	۲۶۷	۶۴	۴۸	۲	۱۴۵	۲
آذربایجان شرقی	۸۴۱	۵۷	۸۹۸	۳۲۰	۱۹۳	۱۳۱	۳	۱۹۱	۴
آذربایجان غربی	۳۸۹	۴۳	۴۳۲	۲۱۳	۳۶	۵۰	۲	۸۸	*
کرمانشاهان	۲۵۰	۲۳	۲۷۲	۹۶	۲۵	۴۷	۱	۷۸	۲
همدان	۲۹۸	۲۰	۳۱۹	۱۲۲	۵۴	۵۶	-	۶۵	۱
خوزستان	۴۶۹	۷۱	۵۴۰	۱۲۳	۷۵	۷۱	۱۰	۱۸۲	۸
فارس	۵۱۰	۳۱	۵۴۲	۱۷۸	۶۹	۹۶	۳	۱۶۰	۴
کerman	۲۹۵	۱۳	۳۰۹	۱۱۳	۷۱	۴۶	۲	۶۲	۱
خراسان	۹۷۴	۳۵	۱۰۰۹	۴۰۴	۲۳۰	۱۱	۴	۲۲۴	۴
اصفهان	۵۸۵	۱۸	۵۸۶	۱۳۷	۲۰۲	۷۳	۵	۱۵۰	۲
سیستان و بلوچستان	۱۶۴	۱۲	۱۷۵	۹۴	۸	۲۵	-	۳۳	۳
کردستان	۲۱۰	۳۶	۲۴۹	۹۰	۴۱	۳۶	-	۴۵	-
چهارمحال بختیاری	۱۱۸	۵	۱۲۳	۴۶	۳۴	۲۲	-	۱۵	-
لرستان	۲۱۵	۲۷	۲۴۲	۱۱۱	۱۸	۳۹	-	۴۵	-
ایلام	۶۱	۳	۶۴	۴۱	۱	۱۰	-	۹	-
کهگیلویه	۴۵	۱۵	۶۱	۳۲	۲	۵	-	۶	-
بوسهر	۷۷	۱۶	۹۲	۲۱	۴	۲۱	-	۲۹	۱
زنجان	۱۶۲	۱۳	۱۷۵	۸۲	۳۳	۲۱	-	۲۵	-
سمنان	۱۲۷	۱۴	۱۳	۴۵	۲۵	۱۵	-	۴۱	۱
یزد	۱۲۸	۲	۱۲۳	۳۰	۵۱	۱۵	-	۲۵	-
هرمزگان	۱۱۴	۱۳	۱۲۷	۳۸	۵	۳۷	-	۴۲	۱
جمع	۸۷۸۹	۹۴۳	۹۷۳۲	۲۹۷۹	۱۷۵۷	۱۱۷۶	۶۱	۲۷۵۰	۷۶

* تعداد شاغلان کمتر از ۱۰۰۰ با خط (-) مشخص شده است.

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، سیمای نیروی انسانی و اشتغال، مهر ۱۳۵۷، ص ۱۲۵.

پس از استان مرکزی، نه مرکز مهم کارگری کشور به ترتیب اهمیت و اشتغال عبارت بودند از استانهای اصفهان، خوزستان، مازندران، گیلان، خراسان، آذربایجان شرقی، فارس و فرمانداریهای کل یزد و سمنان. ۵۲ درصد کارکنان تولیدی در استان مرکزی و ۴۴/۷ درصد دیگر در ۹ استان کشور کار می‌کردند. که به ترتیب عبارت بودند از: اصفهان با ۳۹ هزار کارگر (۱۱/۶ درصد)، مازندران با ۲۴ هزار کارگر (۷/۱ درصد) خوزستان با ۲۲ هزار کارگر (۶/۵ درصد) و گیلان با ۱۴ هزار کارگر (۴/۱ درصد).

در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۵۵ در تمرکز نیروی کار در کارگاههای بزرگ اندک تغییری روی داد. سهم استان مرکز از ۵۳ درصد به ۵۲ درصد و سهم استان اصفهان از ۱۵/۳ درصد به ۱۱/۶ درصد کاهش پیدا کرد. در مقابل سهم استانهای مازندران از ۵/۹ درصد به ۷/۱ درصد، استان خوزستان از ۵/۳ به ۶/۵ درصد و گیلان از ۳/۶ به ۶/۱ درصد افزایش یافت.

شمار کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی در ۱۳۵۵ در استان خراسان ۳/۶ درصد، آذربایجان شرقی ۲/۶ درصد، در فرمانداریهای کل یزد و سمنان به ترتیب ۲/۴ و ۲/۳ درصد کارگران کل کشور بود. (جدول ۳۵-۱۰)

تمرکز بیش از پیش نیروی کار در استان مرکز در آمار مربوط به صنایع منتخب نمایان‌تر است، به طوری که از ۱۱۴ هزار کارکن (۱۰۰) صنایع منتخب در ۱۳۴۸، ۶۱/۹ درصد آنها در استان مرکزی کار می‌کردند. این نسبت حتی در سال ۱۳۵۵ به ۶۶/۴ درصد افزایش پیدا کرد. استانهای اصفهان و یزد جمعاً با تمرکز به ترتیب ۲۲/۸ درصد و ۱۵/۸ درصد در سالهای نامبرده از نظر شمار کارکنان پس از استان مرکزی در مقام دوم قرار داشتند. (۱۰۰)

با اینکه بخش عمده نیروی کار صنعتی در سراسر این دوره جذب صنایع سبک شده بود اما صنایع سنگین نیز در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به صنایع اشتغال‌زا تبدیل شده بودند. در ۱۳۵۱ در صنایع مواد غذایی ۱۶/۴ درصد و در صنایع نساجی ۳۷/۷ درصد (جمعاً ۵۴/۱) کارکنان تولیدی فعالیت داشتند. این نسبت تا ۱۳۵۵ سیر نزولی پیمود و به ترتیب به ۱۵/۷ درصد، ۳۰/۱ درصد و ۴۵/۸ درصد کاهش پیدا کرد. صنایع فلزی در سالهای نامبرده از نظر شمار کارکنان تولیدی در مقام دوم قرار داشت. در این رشته صنعتی در ۱۳۵۱، ۱۹/۳ درصد و در ۱۳۵۵، ۱۸/۴ درصد کل کارکنان تولیدی فعالیت داشتند و به ترتیب ۲۵ و ۲۷/۳ درصد ارزش افزوده کل صنایع کشور را تولید می‌کردند. (جدول ۳۶-۱۰)

پس از صنایع نامبرده صنایع معدنی غیرفلزی و شیمیائی از نظر شمار کارکنان تولیدی در مقامهای سوم و چهارم قرار داشتند. در صنایع نامبرده در ۱۳۵۵ به ترتیب ۱۶/۶ و ۹/۸ درصد کارکنان صنایع بزرگ کار می‌کردند و ۱۳/۳ و ۱۵/۶ درصد ارزش

جدول شماره ۱۰-۳۵
توزیع جغرافیایی کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی کشور
(تعداد به هزار نفر)

۱۳۵۵		۱۳۵۴		۱۳۵۳		۱۳۵۲	
جمع کارکنان	شمار مزد و حقوق بگیران تولیدی	جمع کارکنان	شمار مزد و حقوق بگیران غیرتولیدی	جمع کارکنان	شمار مزد و حقوق بگیران تولیدی	جمع کارکنان	شمار مزد و حقوق بگیران غیرتولیدی
۴۰۴	۳۳۶	۳۶۸	۵۰	۳۱۰	۲۸۷	۲۹۰	۲۴۵
۲۱۲/-	۱۷۵/-	۱۹۷/-	۲۸/-	۱۶۵/-	۲۱۵/-	۱۵۵/-	۱۳۰/-
۱۷/-	۱۴/-	۱۴/-	۲/-	۱۲/-	۱۲/-	۱۰/-	۸/۹
۲۷/-	۲۴/-	۲۰/-	۲/۸	۱۷/-	۱۸/-	۱۷/-	۱۴/۴
۱۲/-	۹/-	۱۳/-	۳/۲	۹/۶	۲۰/-	۱۰/-	۷/۸
۳/۸	۳/-	۳/۷	۰/۳	۳/۳	۳/۸	۲/۷	۲/۸
۳/۴	۲/۵	۲/۹	۰/۵	۲/۲	۲/۶	۱/۷	۱/۵
۲۸/۵	۲۲/-	۲۴/-	۴/۳	۲۰/-	۲۵/-	۱۷/-	۱۳/-
۱۱/۴	۸/۷	۱۰/-	۲/۳	۷/۸	۹/۸	۷/-	۶/-
۲/-	۱/۷	۲/۳	۰/۸	۲/-	۲/-	۱/۸	۱/۶
۱۴/۴	۱۲/۳	۱۴/-	۱/۲	۱۲/-	۱۶/-	۱۰/-	۸/۵
۴۳/-	۳۹/-	۴۶/-	۲/۸	۴۲/-	۴۵/-	۴۰/-	۳۷/۷
۳/۲	۲/۸	۲/۳	۰/۲	۱/۸	۱/۸	۱/۹	۱/۳
۲/۶	۲/۲	۲/۹	۰/۴	۲/۳	۳/-	۲/۶	۲/-
۸/۸	۷/۸	۱/۸	۰/۸	۱/۷	۲۰/-	۱/۶	۱/۵
۸/۸	۸/-	۷/۸	۰/۳	۷/۳	۷/۵	۷/-	۶/۶

ساخته سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵.

افزوده صنایع بزرگ را تولید می‌کردند. (جدول ۳۶-۱۰)

در سالهای ۱۳۵۳-۵۶ در سهم کارکنان صنایع بزرگ کشور (صنایعی که بیش از ۵۰ نفر کارکن داشتند) و نیز نیروی کار صنعتی تغییراتی روی داد. در این فاصله سهم کارکنان صنایع نساجی، پوشاک و چرم از ۳۶ درصد کل کارکنان در ۱۳۵۳ به ۳۰ درصد در ۱۳۵۶ و تولید فلزات اساسی از ۷/۳ به ۷ درصد کاهش پیدا کرد. در مقابل سهم صنایع مواد غذایی و نوشابه از ۱۱/۳ درصد به ۱۲/۷ درصد، ماشین‌آلات، محصولات و وسائل فلزی از ۲۲/۶ درصد به ۲۵/۵ درصد، محصولات معدنی غیرفلزی از ۹ درصد به ۱۰/۹ درصد و محصولات شیمیائی از ۹/۸ درصد به ۱۰/۵ درصد افزایش حاصل نمود. (۱۰۴)

از نظر شمار کارکنان صنایع بزرگ کشور در ۱۳۵۶ صنعت منسوجات و پوشاک، ۸۲ هزار کارگر و کارمند از مجموع ۲۷۵ هزار نفر کارکنان صنایع بزرگ در ردیف اول و صنعت ماشین‌آلات و محصولات فلزی با ۷۰ هزار کارگر و کارمند در ردیف دوم جای داشتند. سپس صنایع مواد غذایی با ۳۴/۸ هزار، صنایع محصولات شیمیائی با ۲۹ هزار و تولید فلزات اساسی با ۱۹/۴ هزار نفر در ردیفهای سوم تا پنجم قرار داشتند. (۱۰۵)

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ هرچند مراکز پیشین کارگری مانند تهران، اصفهان، آبادان و یزد همچنان از نظر تمرکز نیروی کار موقعیت پیشین خود را حفظ کردند مراکز تازه‌ای نیز به مجموعه پیشین اضافه شدند. شهرهای قزوین، اراک، ساوه، رشت، سرچشمه (کرمان) و زنجان از مراکز رو به گسترش صنعتی کارگری تازه به شمار می‌آمدند.

۷- نگاهی به خاستگاه طبقه کارگر، مهاجران و حاشیه‌نشینان شهری

بیشتر کارگران ایران دارای اصل و نسب روستایی و یا پیشه‌وری هستند، این امر به نوبه خود در موضع‌گیریهای سیاسی و اجتماعی آنها نقش بزرگی داشته است. پیدایش مراکز جدید کار، تأسیس واحدهای تازه صنعتی در شهرها، رونق کارهای ساختمانی، راه‌سازی و گسترش مبادلات بازرگانی از سویی و فقر مطلق روستائیان، خشکسالیهای پی‌درپی، نامتعادل بودن نسبت شمار کشاورزان به سطح اراضی مزروعی، از دست دادن هر نوع امیدی به آینده کشت و کار و به دست آوردن زمین از سوی دیگر نیروی فعال روستایی را از خانه و کاشانه خود راند و برای به دست آوردن کار گروه گروه روانه شهرها و مراکز کار کرد. (۱۰۷)

بسیاری از پیشه‌وران نیز که توانایی رقابت با کالاهای ارزان‌قیمت صنعتی داخلی و

جدول شماره ۱۰-۳۶
 درصد بعضی از اقلام مهم در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور برحسب فعالیت در
 سالهای ۱۳۵۱-۵۵

دستبرد و حقوق پرداختی	ارزش افزوده	۱۳۵۵		دستبرد و حقوق پرداختی	ارزش افزوده	۱۳۵۱		کارکنان عده	تعداد کارگاه	صنایع مواد غذایی
		غیرتولیدی	تولیدی			غیرتولیدی	تولیدی			
۱۷/۴	۲۰/۹	۲۳/۴	۱۵/۷	۱۶/۹	۲۵/۱	۲۶/۵	۱۶/۴	۱۷/۷	۱۸/۹	صنایع نساجی
۲۲/۵	۱۵/۵	۱۴/۷	۳۰/۱	۲۳/۴	۱۷/۶	۲۰/۶	۳۷/۷	۳۵/۲	۲۷/۹	صنایع چوب
۱/۵	۱/۲	۱/۸	۲/۲	۱/۲	۱/۵	۱/۲	۲/۳	۲/۲	۴/ -	صنایع متعاقب و چاپ
۳/۱	۲/۶	۳/۸	۲/۶	۲/۸	۳/۲	۴/۸	۳/۲	۳/۴	۴/۸	شیمیایی
۱۵/۶	۱۶/ -	۱۷/۴	۹/۸	۲۲/۷	۱۳/۶	۱۲/۵	۷	۷/۶	۴/۷	معدنی غیرفلزی
۱۳/۳	۱۰/۶	۶/۹	۱۶/۶	۱۸/۱	۸/۵	۵/۲	۱۱/۹	۱۱/۴	۲۵/۶	فلزات اساسی
۵/۶	۵/۷	۵/۲	۴/۴	۲/۷	۵/۲	۱/۴	۱/۷	۱/۶	۰/۷	محصولات و تجهیزات فلزی
۲۰/۹	۲۷/۳	۲۶/۹	۱۸/۴	۱۱/۶	۲۵/ -	۲۷/۵	۱۹/۳	۲۰/۳	۱۷/۴	متفرقه
۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۶	۰/۱	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۶.

خارجی را در خود نمی‌دیدند و بازار محدود پیشین را نیز در زمینه برخی از دستاوردهای خود از دست داده بودند، با توجه به افزایش روزافزون سطح زندگی و بالا رفتن قیمت‌ها، همچنین پیدا شدن شرایط مناسب‌تر برای عرضه نیروی کار خود در کارخانه‌ها، کارگاه‌های کوچک را رها کرده و به عنوان کارگر مزدی در کارگاه‌های صنعتی مشغول به کار شدند. بررسی‌هایی که توسط پژوهشگران و تحلیل‌گران از خاستگاه طبقه کارگر صنعتی ایران انجام شده بر دو منشأ روستایی و پیشه‌وری آن تأکید دارد.

گروه جامعه‌شناسی شهری در بررسی درباره محیط جمعیت صنعتی ایران درباره خاستگاه کارگران شهر تهران که می‌تواند بیش و کم الگویی برای نشان دادن خاستگاه کارگران دیگر مناطق صنعتی کشور باشد می‌نویسد:

«در تهران پرولتاریای صنعتی به تازگی شکل گرفته و پا به عرصه وجود نهاده است. معمولاً این عده از روستاهای ایران برخاسته‌اند: زیرا از هر ۳ کارگر فقط یکی در شهر متولد شده است. از این گذشته، از هر ۱۰ کارگر تنها یک نفر متولد تهران می‌باشد و از هر ۲۰ خانواده کمتر از یکی از آنها از ۲ نسل پیش به این طرف در تهران ساکن شده‌اند. این تنها صنعت جدید نیست که به عنوان یک پدیده تازه در برابر روستایی متجلی می‌گردد، بلکه کلیه جنبه‌های زندگی در پایتخت برای او بیگانه و تازه هستند. آنچه باز هم در این تحقیق می‌تواند به عنوان امری جالب مورد توجه قرار گیرد، آن است که حتی یک نفر از کارگران دارای منشأ عشایری نبوده است.

«کارگران امروزی تهران، چه کسانی که منشأ روستایی دارند و چه آنهایی که زاده شهرها می‌باشند، متعلق به گروه‌هایی هستند که چهره، ترکیب و ساخت آنها در بیشتر موارد قدیمی و کهنه است.» (۱۰۸)

طبق بررسی سازمان مدیریت صنعتی از شماری از کارگاه‌های نمونه صنعتی زمینه اجتماعی ۶۰/۷۴ درصد کارگران در کل صنایع مورد بررسی روستایی، ۱۳/۸۴ درصد پیشه‌ور و دکاندار، ۱/۸۶ درصد کارمند، ۲۰/۲۵ درصد کارگر تولیدی و ۳/۳۱ درصد کارگر خدماتی بوده است. زمینه اجتماعی روستایی در میان کارگران صنایع قدیمی مانند نساجی، معدنی غیرفلزی، مواد غذایی و چوب‌بری بیش از صنایع جدید مانند ماشین‌سازی، ذوب فلز، چوب و کاغذسازی است. در صنایع قدیمی ۶۲/۵ درصد و در صنایع جدید ۵۹ درصد کارگران دارای اصل و نسب روستایی بوده‌اند. (جدول ۳۷-۱۰)

نسبت کارگرانی که دارای زمینه اجتماعی پیشه‌وری و دکانداری بودند در صنایع قدیم (مانند نساجی، سیمان قند) ۱۲/۳۳ درصد و در صنایع جدید (مانند ماشین‌سازی و ذوب فلز) ۱۵/۰۹ درصد، نسبت کارگران تولیدی در صنایع قدیم ۲۱/۴۵ و در صنایع جدید ۱۹/۲۵ درصد بود. (جدول ۳۷-۱۰)

نیروی انسانی که از شهرها جذب کارخانه‌ها شده بودند بیشتر زمینه کارگری،

پیشه‌وری، دکانداری و کارمندی داشتند. پس از روستاها، خانواده‌های کارگری شهرنشین بزرگترین سرچشمه تأمین نیروی کار صنایع محسوب می‌شدند.

۳۱/۴۶ درصد محل تولد کارگران نمونه در همان شهری بود که کارخانه در آن برپا شده بود، ۳۱/۱۴ درصد در دهات اطراف کارخانه، ۱۹/۲۶ درصد در شهرهای استان مربوطه، ۸/۵۱ درصد در دهات استان مربوطه و بقیه یعنی ۹/۶۳ درصد از دیگر نقاط کشور برای کار مهاجرت کرده بودند.^(۱۰۹)

به همین مناسبت مهاجرت از دهات به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ مهمترین منبع ارتش ذخیره کار را تشکیل می‌داد.

براساس آمارگیری نمونه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی در ۱۳۴۳ شمار مهاجران اصلی (سرپرست خانواده) در آن سال ۱/۸۲۳ میلیون نفر (۴۲/۵ درصد کل مهاجران) و شمار مهاجران تبعی (همسر، فرزندان و افراد تحت تکفل و یا به نحوی وابسته) ۲/۴۶۵ میلیون نفر (۵۷/۵ درصد کل مهاجران) بوده است. ۶۷ درصد مهاجران اصلی را مرد و ۳۳ درصد را زنان تشکیل می‌دادند.^(۱۱۰)

براساس این بررسی از جمع کل ۴/۲۲۸ میلیون مهاجر در ۱۳۴۳، علت مهاجرت حدود نیمی از آنها پیدا کردن کار بیان شده است. بقیه مهاجرین علت اصلی مهاجرت خود را جستجوی کار (۴۷۹ هزار نفر)، انتقال (۵۴۹ هزار نفر)، ازدواج (۴۶۶ هزار نفر) یا تبعیت از فامیل و تحصیل ذکر کرده‌اند.^(۱۱۱)

حدود ۶۵ درصد مهاجرین از کسانی ترکیب یافته بودند که یا از دهات به شهر و یا از دهی به ده دیگر و فقط ۳۵ درصد آنها از شهری به شهر دیگر و کمتر از ۱ درصد از کشور مهاجرت کرده بودند.^(۱۱۲)

بیش از ۶۶ درصد از مهاجرین، قبل از اقدام به مهاجرت خارج از نیروی کار بودند که نسبت آنها پس از مهاجرت به ۵۹/۳ درصد کاهش یافت، و در نسبت افراد در جستجوی کار پس از مهاجرت نیز کاهشی حدود ۲ درصد دیده می‌شد. (جدول ۱۰-۳۸)

۳۰ درصد از مهاجرین پیش از مهاجرت در فعالیتهای اقتصادی شرکت داشتند، که ۱۶/۲ درصد آنها (۶۹۶ هزار نفر) در کشاورزی، ۵/۱ درصد (۲۱۷ هزار نفر) در خدمات و ۳/۲ درصد (۱۳۷ هزار نفر) در صنعت کار می‌کردند. (جدول ۱۰-۳۸)

حدود ۴۰ درصد از مهاجرین از کشاورزان و اغلب از کارگران کشاورز ترکیب یافته بود. اما طبق نتایج سرشماری عمومی کشور در ۱۳۵۵ شمار مهاجرت‌کنندگان از جامعه روستایی کشور سالانه به حدود ۳۸۰ هزار نفر بالغ شده بود به طوری که بیش از ۸۵ درصد جمعیت مهاجر منشأ روستایی داشتند و ۳۷۰ هزار نفر یا نزدیک به ۹۷ درصد آنها در جامعه شهری ادغام شده بودند.^(۱۱۳)

ضریب افزایش مهاجرین روستایی با توجه به روند اقتصادی کشور (کاهش سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص ملی) و کاهش نسبت جمعیت شاغل در بخشهای

جدول شماره ۱۰-۳۷
 زمینة اجتماعی کارگران در صنایع مختلف (توزیع برحسب درصد)

جمع	کارگر		کارمند	پیشه‌ور و دکاندار	روستائی	زمینة اجتماعی	
	خدماتی	تولیدی				نام کارخانه	قدمت گروه
۱۰۰	۱۴/۲۸	۱۴/۲۹	.	۵۷/۱۴	۱۴/۲۹	بیلهور	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
۱۰۰	۲/۵۷	۲۸/۵۷	.	.	۶۷/۸۶	گونی بافی مازندران	
۱۰۰	.	۱۵	.	۳۰	۵۵	کنفکار	
۱۰۰	.	۲۶/۵۴	۴/۰۸	۸/۱۶	۶۱/۲۲	نساچی فانیسهر	
۱۰۰	.	۱۸/۱۸	۲/۲۷	۱۱/۳۶	۶۸/۱۹	بافکار	
۱۰۰	.	۳۰	۱۰	۱۰	۵۰	سیمان ری	
۱۰۰	.	۱۸/۷۵	.	۶/۲۵	۷۵	سیمان لوسان	
۱۰۰	.	۳۷/۵	.	۱۲/۵	۵۰	آجر نسوز	
۱۰۰	۸/۶۹	۱۷/۳۹	.	۴/۳۵	۶۹/۵۷	فند ورامین	
۱۰۰	.	۷/۱۴	.	۲۸/۵۷	۶۴/۲۹	حوب اسالم	
۱۰۰	۱/۸۳	۲۱/۴۵	۱/۸۳	۱۲/۲۳	۶۲/۵۶	جمع صنایع قدیم	
۱۰۰	۷/۱۵	۲۵	.	۱۷/۸۵	۵۰	ماشین سازی اراک	
۱۰۰	۱۰/۵۲	۲۱/۰۵	۲/۶۳	۲۳/۶۹	۴۲/۱۱	ماشین سازی تبریز	
۱۰۰	۷/۴	۲۲/۲۳	.	۱۸/۵۲	۵۱/۸۵	تراکتورسازی تبریز	
۱۰۰	۱۲/۵	۲۵	۲۵	۱۲/۵	۲۵	لیف تراک سهند	
۱۰۰	۱۰۰	اگری مارنز	
۱۰۰	.	۳۳/۳۴	.	.	۶۶/۶۶	نمت ایران	
۱۰۰	۶/۶۶	۲۰	.	۲۰	۵۳/۳۴	چاندیز	
۱۰۰	.	۵۰	.	.	۵۰	هاکسران دیزل	
۱۰۰	۲۸/۵۷	۱۴/۲۸	.	۲۸/۵۷	۲۸/۵۸	کمیدرو	
۱۰۰	.	۵۷/۱۴	.	.	۴۲/۸۶	لیلاند دیزل	
۱۰۰	.	۳۶/۳۶	.	۴۵/۴۵	۱۸/۱۹	موتوژن	
۱۰۰	.	۱۲/۵	.	۴/۱۶	۸۳/۳۴	ابراکو	
۱۰۰	.	۱۵/۰۹	.	۱۳/۲۱	۷۱/۷	چوکا	
۱۰۰	.	.	۱۱/۱۱	۱۱/۱۱	۷۷/۷۸	چوب و کاغذ مازندران	
۱۰۰	.	۳/۷۰	۳/۷۰	۳/۷۱	۸۸/۸۸	ساختمانی مانا	
۱۰۰	۴/۵۴	۱۹/۲۵	۱/۸۹	۱۵/۰۹	۵۹/۲۵	جمع صنایع قدیم	
۱۰۰	۳/۳۱	۲۰/۲۵	۱/۸۶	۱۳/۸۴	۶۰/۷۴	جمع کل صنایع	

مأخذ: سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، «سازمان مدیریت صنعتی»، بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، جدول شماره ۱/۳، ۵۹/۹/۲.

عمده فعالیت کشاورزی از ۴۷/۱ درصد در ۱۳۴۵ به حدود ۲۴ درصد در ۱۳۵۵، بیانگر گسترش مهاجرین روستایی و کاهش ضرایب فعالیت‌های کشاورزی است. (۱۱۴)

تمرکز مالکیت زمین‌های زراعی، افزایش جمعیت روستاها، توزیع نابرابر سرمایه‌گذارهای منطقه‌ای، توزیع نابرابر وام‌های کشاورزی و در نتیجه ناتوانی بخش کشاورزی در جذب نیروی کار فزاینده روستائیان از عوامل اصلی تشویق روستائیان به مهاجرت بودند.

جدول شماره ۲۸-۱۰

توزیع مهاجرین کشور برحسب فعالیت‌های اقتصادی قبل و بعد از مهاجرت
(به هزار نفر)

بعد از مهاجرت		قبل از مهاجرت		شرح
تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۴۲۸۷	۱۰۰	۴۲۸۷	۱۰۰	جمع
۲۵۴۵	۵۹/۳	۲۸۳۶	۶۶/۲	خارج از نیروی کار
۸۸	۲/۱	۱۶۵	۳/۹	در جستجوی کار
۵۴۷	۱۲/۸	۶۹۶	۱۶/۲	کشاورزی و جنگلبانی
۲۴۲	۵/۷	۱۳۷	۳/۲	صنایع
۱۱۸	۲/۸	۴۹	۱/۱	ساختمان
۹	۰/۲	۲	۰/۱	آب و برق و گاز
۲۰۵	۴/۸	۸۴	۲/ -	تجارت و بانک و بیمه
۹۰	۲/۱	۳۶	۰/۸	حمل و نقل و ارتباطات
۴۲۵	۹/۹	۲۱۷	۵/۱	خدمات
۱۱	۰/۲	۴۴	۱/ -	فعالیت‌های غیرمشخص
۵	۰/۱	۲۰	۰/۴	اظهاری نشده

مأخذ: وزارت کار و امور اجتماعی، بررسی مسائل نیروی انسانی، شماره ۳۵، ۱۳۴۵.

همچنین تنگناها و نارسائیهای اساسی حاکم بر اقتصاد روستایی، چگونگی بهره‌گیری از منابع طبیعی، نابرابری درآمد، جستجوی کار و یا به دست آوردن کار بهتر^(۱۱۵) و بالاخره روشهای نامناسب طرحها و برنامه‌های اجرایی از جمله علل مهاجرت روستائیان به حساب می‌آمدند به طوری که ۴۰ درصد شهرنشینان را کوچ‌کنندگان جوان روستائی تشکیل می‌دادند. (۱۱۶)

انگیزه مهاجرت ۶۱ درصد از مهاجران را در ۱۳۴۹ پیوستن به خانواده، ۴۰/۲ درصد را جستجوی کار، ۱۷ درصد را پیدا کردن کار بهتر و حدود ۱۰ درصد دیگر را

ازدواج تشکیل می‌داد. در این نسبتها تا سال ۱۳۵۱ اندک تغییری روی داد. در این سال ۶۳/۳ درصد از مهاجران برای پیوستن به خانواده، ۱۶/۵ درصد در جستجوی کار و کار بهتر و ۷/۷ درصد به خاطر ازدواج خانه و کاشانه خود را رها کردند.^(۱۱۷)

سیل مهاجرت که در دهه ۱۳۴۰ شروع شده بود و تا ۱۳۵۶ با آهنگی رو به افزایش ادامه یافت صرفنظر از پیامدهای بزرگ اقتصادی آن منشأ تغییرات پر سر و صدای اجتماعی و سیاسی در کشور شد. بخش کوچکی از مهاجران روستا در صنایع بزرگ جذب شده، گروههای کثیری در کارهای ساختمانی و کوره‌پزخانه‌ها دست به کار شده و بسیاری در حاشیه شهرها زندگی بی‌هدف و بی‌آینده‌ای را سرشار از تناقضات زندگی شهرنشینی و دردهای شناخته و ناشناخته اجتماعی شروع کردند. اینان به دنیای پر از شور و شر و سراپا تضاد و ناهماهنگی گام نهاده بودند که با زندگی آرام و بی‌سر و صدا، هرچند ذلت‌بار و غرق در فقر و محرومیت پیشین آنها سخت متفاوت بود.

توده‌های انبوه حاشیه و آلونک‌نشینان که در حول و حوش شهرها حلقه زده بودند مسائل و مشکلات تازه در زندگی شهری و شهرنشینیان به وجود آوردند و طبقه کارگر را از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیر تأثیر حضور خود قرار دادند. اینان صرفنظر از آنکه با عرضه فراوان نیروی کار ارزان مانع بالا رفتن سریع دستمزدها شدند، به علت پیوندها، روابط خانوادگی، سنتی و فرهنگی و نداشتن تربیت فرهنگی مترقی به زمینه مناسبی برای تقویت و پیروزی رهبری سنتی در یک بزنگاه بزرگ تاریخی تبدیل شدند.

۸- اتحادیه‌های کارگری

همکاری و مبارزه کارگران برای دفاع از حقوق مشترک از همان بدو پیدایش نخستین کارگاههای صنعتی شروع شد و تحت تأثیر جو سیاسی حاکم دوره‌های رونق و رکود را از سر گذراند. گوهر این مبارزات را کوشش کارگران برای به دست آوردن حداقل دستمزد و فروش مناسبتر نیروی کارشان تشکیل می‌داد. اما به علت شرایط اختناق‌آوری که بر سیاست ایران حاکم بود جنبش کارگری و اتحادیه‌ای، جز در دوره‌هایی گذرا و کوتاه، نتوانست توده‌های کارگران را در بر گیرد. و همواره با سرکوب و پیگرد سازمانهای پلیسی، دولت و کارفرمایان روبرو بود. با این همه کارگران با استفاده از هر فرصتی در تشکیل اتحادیه‌های کارگری و شرکت فعال و مؤثر در مبارزات صنفی، سیاسی و ملی درنگ نکردند.

تاریخ جنبش کارگری و سندیکایی کشور ما را همراه با تاریخ اوج و انحطاط مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم ایران در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۲۸۰ می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد: دوره اول ۱۳۰۸-۱۲۸۰؛ دوره دوم ۲۰-۱۳۰۹؛ دوره سوم ۳۲-۱۳۲۱؛

دوره اول ۱۳۰۸-۱۲۸۰ - نخستین اتحادیه کارگری در بجنوبه جنبش مشروطه‌خواهی در دهه ۱۲۸۰ به وسیله کارگران چاپخانه‌ها با ۳۰۰ عضو در تهران پا به زندگی گذاشت. (۱۱۸) این اتحادیه در دهه ۱۲۹۰ موفق شد با عقد قراردادهای دسته‌جمعی با کارفرمایان گامهایی در جهت بهبود وضع کارگران بردارد. بزرگترین اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها، در اعتراض به توقیف روزنامه‌های حقیقت (۱۱۹) و کار در ۱۲۹۸ توسط همین اتحادیه رهبری شد و به پیروزی رسید.

پیش از آن نیز کارگران سه کارخانه چرمسازی تبریز، برای دفاع از منافع صنفی دست به اعتصاب زده بودند. کامبخش به نقل از واسو، از سوسیال دموکراتهای مشهور که خود ناظر بر اعتصاب بوده درباره اعتصاب کارگران تبریز می‌نویسد:

«... در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در سه کارخانه چرمسازی تبریز، که مجموعاً دارای ۱۵۰ کارگر بوده‌اند، تحت رهبری سوسیال دمکراتها اعتصاب شد. کارگران يك رشته خواسته‌های اقتصادی داشتند از آنجمله: بالا بردن مزد برای هر واحد محصول به مبلغ يك شاهی و نیم، قبول و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان آنها، بهبود شرایط صحتی، پرداخت نیمی از اجرت در زمان بیماری کارگر، کم کردن کارهای اضافی و رساندن اجرت آن به دو برابر، پرداخت مزد برای روزهای اعتصاب، عدم اخراج کارگران اعتصابی و عدم تعویض آنها به وسیله کارگران دیگر به هنگام اعتصاب.

«در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب را تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب به نفع کارگران پایان یافت. بدین نحو که مزد آنها بالا برده شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج ننماید.» (۱۲۰)

به دنبال تشکیل اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در تهران اتحادیه کارگران نانوائی‌ها، رفتگران، پارچه‌باخان، قنادها، خبازها و بزازها تأسیس شد. پس از تهران کارگران شهرهای دیگر از جمله رشت، انزلی، تبریز، اصفهان، قم، کاشان، قزوین و مشهد برای تشکیل اتحادیه به پا خاستند.

در ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه کارگران، با شرکت ۱۵ اتحادیه، تشکیل شد. و در خرداد ۱۳۰۰ شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای از همه اتحادیه‌های کارگری موجود شکل گرفت، که در ۱۳۰۴ در اتحادیه‌های وابسته بدان بیش از ۳۰ هزار کارگر از صنایع و حرفه‌های مختلف شرکت داشتند. (۱۲۱)

با توجه به اندک بودن شمار کارگران مزدی شهری و نبود صنایع جدید، در نخستین

اتحادیه‌های کارگری آثار و نشانه‌های اتحادیه‌های صنفی سازمانهای پیش‌سرمایه‌داری که کارگر و کارفرما (استاد و شاگرد) را در خود متشکل می‌ساخت نمایان بود.^(۱۲۳) هم‌چنین شکل مبارزه و محتوای نخستین جنبش کارگری از عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشور حکایت می‌کرد. در ۱۳۰۴ شمار کارخانه‌های جدید از ۲۰ کارخانه صنعتی تجاوز نمی‌کرد، و تنها در ۵ کارخانه تعداد کارگران بیش از ۵۰ نفر بود. به همین مناسبت از ۳۲ اتحادیه کارگری موجود در ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) تنها ۶ اتحادیه متعلق به کارگران مزدی مانند کارگران چاپخانه‌ها و نفت بود و بقیه به کارکنان مغازه‌ها، کارگران غیرماهر مانند باربران و خدمتکاران تعلق داشت.^(۱۲۴)

اما مهمترین رویداد کارگری در این دوره تشکیل اتحادیه کارگران نفت جنوب با کمک برخی از فعالان حزب کمونیست بود. در ۱۳۰۶ با کمک سازمان مخفی آن حزب کنفرانس اتحادیه‌های کارگری با شرکت ۲۰۰ نماینده تشکیل می‌شود. در این کنفرانس برای جلوگیری از دو دستگی و اختلافاتی که به تحریک شرکت نفت در میان کارگران به وجود آمده بود و نیز گسترش اتحادیه، تأسیس کلپ کارگری، مبارزه علیه جریمه، ضرب و جرح کارگران و فحاشی بدانها از سوی مزدوران شرکت و پلیس تصمیماتی گرفته می‌شود.^(۱۲۵)

گامهای نخستین این مبارزه در ۱۳۰۱ برداشته شده بود و اعتصاب کارگران در ۱۳۰۶ سرفصل تازه‌ای در مبارزات کارگری گشود. اتحادیه مخفی کارگران نفت به نام جمعیت کارگران نفت جنوب در ۱۳۰۸ به وجود آمد و در اردیبهشت همان سال اعتصاب همگانی در مناطق نفت‌خیز با شرکت اکثریت قریب به اتفاق کارگران سه روز ادامه داشت. هدف اعتصاب به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری و روز اول ماه مه، هم‌چنین آزادی کارگران زندانی بود.^(۱۲۶)

هم‌چنین روز اول ماه مه آن سال برای نخستین بار با شکوه فراوان با شرکت ۱۱ هزار کارگر شرکت نفت برگزار شد. دولت انگلستان با اعزام کشتیهای جنگی از بصره و دستگیری ۵۰۰ کارگر سرانجام موفق به سرکوبی اعتصاب گردید.^(۱۲۷)

در نخستین دوره جنبش کارگری، کارگران ایران با استفاده از آزادیهای نسبی سیاسی - اجتماعی وارد مرحله مبارزه طبقاتی و صحنه مبارزات اقتصادی و سیاسی به عنوان یک نیروی تازه و شکل‌یابنده شدند. در این دوره جنبش کارگری از نظر آرمانی و سیاسی عمدتاً زیر تأثیر هسته‌های سوسیال دموکراسی و حزب کمونیست قرار داشت.

دوره دوم ۱۳۰۹-۲۰ - در این دوره با تثبیت دیکتاتوری رضاشاه هر نوع فعالیت کارگری ممنوع و با شدت سرکوب می‌شود. شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی اعلام شد و فعالان آن به زندان افکنده شدند. با این همه اعتصابها و اعتراضهای کارگری به کلی متوقف نشد و هرچند گاه اعتصابی روی می‌داد و حتی در برخی از کارخانه‌ها کارگران

اقدام به تشکیل اتحادیه‌های مخفی کارگری کردند.

کارگران قالی‌باف مشهد در ۱۳۰۹ اتحادیه کارگری خود را به شکل نیمه علنی به وجود آوردند. در اردیبهشت ۱۳۱۰، ۴۰۰ کارگر کارخانه وطن اصفهان برای ایجاد تسهیلاتی در شرایط کار، افزایش دستمزد، ۸ ساعت روزکار و خودداری کارفرما از تنبیهات بدنی و ناسزاگویی به کارگران دست به اعتصاب زدند. کارگران راه‌آهن نیز به رغم همه تضییقات پلیسی در ۱۳۱۵ موفق به ایجاد اتحادیه مخفی خود شدند.^(۱۲۷) هرچند در این دوره جنبش کارگری رو به افول می‌گذارد اما با ایجاد دهها کارگاه بزرگ صنعتی و گسترش فعالیتهای راهسازی و ساختمانی و راه‌آهن زمینه‌های مادی برای اعتلای بعدی جنبش آماده‌تر می‌شود.

تا سال ۱۳۲۰ شمار کارخانه‌های جدید به ۳۴۶ و شمار کارگران صنعتی به ۵۰ هزار نفر و کل شمار کارگران مزدی (از جمله کارگران نفت و ساختمان) به ۱۷۰ هزار نفر رسید.^(۱۲۸) بدین سان رفته رفته طبقه کارگر به مثابه یک نیروی تازه‌وارد زندگی اقتصادی کشور شد و روابط و معیارهای تازه‌بین کارگر و کارفرما جایگزین معیارها و روابط پیش‌سرمایه‌داری صنفی گردید.^(۱۲۹)

دوره سوم ۳۲-۱۳۲۱ - دوره سوم دوران اعتلای جنبش کارگری است. با سرنگونی رضاشاه و ورود نیروهای متفقین به ایران ۱۲۵۰ زندانی سیاسی، از جمله کلیه سازمان‌دهندگان جنبش کارگری از زندان آزاد شدند. آنان بلافاصله پس از آزادی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری در شهرهای تبریز، رشت، مشهد و اصفهان زدند.

شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران در ۱۳۲۱ از علاقه‌مندان به جنبش کارگری و نمایندگان کارگران تشکیل شد. شورا در بسیاری از شهرها اقدام به تشکیل اتحادیه‌های کارگری کرد. به طوری که تا پایان سال ۱۳۲۱ حدود ۳۰ هزار کارگر را در نقاط مختلف کشور در صفوف خود متشکل کرد.

شورای مرکزی در اردیبهشت ۱۳۲۳ با اتحاد چهار اتحادیه مستقل کارگری، شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران را بنیاد نهاد و از روشنفکران و کارگران برای عضویت در آن دعوت کرد.^(۱۳۰)

با تأسیس شورای متحده که رهبری آن در دست عناصر مبارز قرار داشت، مبارزات کارگری از رهبری، نظم و انسجام بیشتری برخوردار شد. شورای متحده موفق به متشکل کردن بسیاری از کارگران و پیشه‌وران در صفوف خود گردید.

در برنامه شورای متحده از دخالت در امور سیاسی پرهیز شده و توجه شورا تنها روی مسائل صرفاً اقتصادی تمرکز یافته بود، مانند: ۸ ساعت کار روزانه، پرداخت مزد برای روز جمعه، مزد دوبرابر برای کار اضافی، دو هفته تعطیلات همراه با استفاده از مزد، بازنشستگی، پرداخت مزد برای روزهای بیکاری، دستمزد برابر برای مردان و زنان،

ممنوعیت کار خردسالان، جلوگیری از اخراج خودسرانه کارگران، حق اعتصاب، حق تشکیل اتحادیه و مذاکره دسته‌جمعی.

در ۱۳۲۳ شورای متحده دفتر خود را در تهران افتتاح کرد و برای ایجاد نمایندگی در شهرستانهای بزرگ کارگری دست به فعالیت گسترده‌ای زد. تا ۱۳۲۵ شمار اتحادیه‌های عضو شورای متحده به ۱۸۶ اتحادیه و شمار اعضای آن به ۲۳۵ هزار نفر رسید (خوزستان ۹۰ هزار، آذربایجان ۵۰ هزار، تهران ۵۰ هزار، گیلان و مازندران ۴۵ هزار، اصفهان ۴۰ هزار، فارس ۲۵ هزار، خراسان ۲۰ هزار و کرمان ۱۵ هزار نفر) (۱۳۱۱).

۱۸۶ اتحادیه نامبرده بیشتر بخشهای اقتصاد شهری را در بر می‌گرفتند و ۷۵ درصد نیروی کار صنعتی را در خود متشکل کرده بودند. کارگران پیشرفته‌ترین صنایع کشور مانند صنعت نفت، نساجی، دخانیات، ذغال سنگ و نیز کارگران راه آهن نقش اصلی را در جنبش کارگری به عهده داشتند. کارگران ماهرمانند کارگران چاپخانه‌ها، رانندگان وسایط نقلیه از جمله فعالترین اعضای جنبش اتحادیه‌ای به شمار می‌رفتند. شورای متحده موفق شده بود کارگران فرشباغ، ساختمان، دریانوردان، رفتگران، نقاشان و کارگران رستورانها را در صفوف خود متشکل نماید. همچنین سندیکای مهندسان و تکنیسین‌ها، انجمن حقوقدانان، اتحادیه معلمان، مزدبگیران بازار (کفاشان، دوزندگان و نجاران) و حتی برخی مغازه‌داران از اعضای شورای متحده به حساب می‌آمدند.

در سال ۱۳۲۳ با اصرار و زیر فشار شورای متحده دولت لایحه قانون کار را برای تصویب به مجلس دوره ۱۴ تسلیم کرد. در این قانون بعضی از تقاضاهای اولیه کارگران مانند ۸ ساعت روز کار، دو هفته مرخصی سالانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای کارگران زن باردار، منع استفاده از کار کودکان تا سن ۱۲ سالگی تأمین بیمه‌های اجتماعی برای کارگران و کارمندان در نظر گرفته شده بود.

کارگران در سالهای ۲۵-۱۳۲۲ همراه با رونق اقتصادی برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها به اعتصابات بزرگ و بعضاً موفقیت‌آمیز دست زدند از جمله اعتصابات بزرگ این دوره عبارت بودند از اعتصاب اتحادیه کارگران ساختمانی در تهران در ۱۳۲۲، اعتصاب رفتگران تهران، اعتصابات کارگران نساجی تهران، اعتصاب کارگران نساجی و چرمسازی آذربایجان، اعتصاب کارگران نساجی در مازندران، اعتصاب ۲۰ هزار کارگر کارخانه‌های نساجی اصفهان در ۱۳۲۳، اعتصاب کارگران نفت در کرمانشاه در ۱۳۲۴، اعتصاب کارگران نفت در آبادان و آغاچاری در اردیبهشت ۱۳۲۵ و نیز اعتصاب بزرگ کارگران نفت در آبادان در تیرماه ۱۳۲۵.

تا ۱۳۲۵ کارگران نفت در آبادان، آغاچاری، مسجد سلیمان و دیگر مناطق نفت‌خیز جنوب اتحادیه‌های کارگری خود را در پیوند با شورای متحده مرکزی به وجود آوردند، (۱۳۱۱) و با شرکت دهها هزار کارگر و کارمند مراسم اول ماه مه را برگزار کردند. در همانسال ۱۰ هزار کارگر نفت آغاچاری در به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، آزادی قلم، بیان و

اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرای آن، پرداخت فوق‌العاده به کارگران برای بدی آب و هوا و سختی شرایط زندگی دست به اعتصاب ۱۱ روزه زدند. دولت وادار به پذیرش خواسته‌های کارگران شد. در خرداد ماه همانسال قانون کار به تصویب رسید و برای اجرا به دولت ابلاغ شد.

در این قانون ۸ ساعت روز کار، ۳۵ درصد اضافه حقوق، حداقل دستمزد به میزان ۴۰ ریال در روز برای مناطق نفت‌خیز جنوب و ۳۰-۳۵ ریال برای دیگر مناطق کشور، تشکیل صندوق تعاون با پرداخت ۳ درصد از حقوق (۱ درصد به حساب کارگران و ۲ درصد به حساب کارفرما)، یک روز مرخصی هفتگی، دو هفته مرخصی سالانه و پذیرش روز اول ماه مه به عنوان روز تعطیل رسمی کارگران پیش‌بینی شده بود.

در ۱۱ تیرماه ۱۳۲۵، ۶ هزار کارگر نفت در آبادان دست به اعتصاب زدند.^{۱۳۳۱} اعتصاب بزودی به سراسر مناطق نفت‌خیز جنوب گسترش یافت به طوری که تا ۲۳ تیرماه شمار اعتصاب‌کنندگان از دهها هزار تن گذشت. این اعتصاب‌ها از لحاظ مضمون، خواسته‌های سیاسی و صنفی و نیز از نظر شمار شرکت‌کنندگان تا آن زمان در تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه بود. خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان عبارت بود از: (۱) برکناری مصباح فاطمی استاندار خوزستان، (۲) خلع سلاح عشایر خوزستان که در خدمت شرکت نفت بودند، (۳) جلوگیری از دخالت‌های شرکت نفت در امور ایران، (۳) الغای شعبه سیاسی شرکت نفت و (۵) اجرای کامل قانون کار.

دولت برای درهم شکستن اعتصاب در آبادان حکومت نظامی اعلام کرد، عشایر مسلح جنوب به تحریک شرکت نفت ایران و انگلیس به کارگران اعتصابی یورش بردند، خون ۴۷ کارگر بر زمین ریخته شد و ۱۷۳ تن نیز زخمی شدند. کشته‌های انگلیسی برای تهدید کارگران در آبادان پهلو گرفتند. سرانجام اعتصاب با وعده و وعید دولت پایان یافت.^{۱۳۳۱}

سال ۱۳۲۵ نقطه اوج و سقوط جنبش کارگری در ایران بود. در این سال کارگران به رهبری شورای متحده مرکزی اداره برخی از صنایع نساجی را در مازندران در دست گرفتند. سفیر بریتانیا در گزارشی به وزارت خارجه کشور خود ضمن یادآوری موفقیت‌های شورای متحده در جلب نظر موافق کارگران خاطر نشان می‌سازد که ایران در آستانه «عصر تازه‌ای» قرار گرفته است و ناظر پیدایش یک «جنبش نوین اجتماعی» است کارگران به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند و کارفرمایان را وادار به توجه به نیروی تازه خود کرده‌اند.^{۱۳۳۱}

اما جنبش کارگری در پائیز همانسال دچار شکست بزرگی شد. دولت هجوم خود به سندیکا‌های کارگری را آغاز کرد، ۳۶۰ تن از فعالان اتحادیه‌ها در اصفهان، خوزستان، گیلان و مازندران توقیف شدند. شورای متحده در پاسخ به هجوم دولت در آبان ۱۳۲۵ یک روز اعتصاب عمومی اعلام کرد که با موفقیت صورت گرفت. بلافاصله ۱۵۰ تن از رهبران

اعتصاب دستگیر شده و دفتر مرکزی شورای متحده به اشغال نظامیان در آمد. کلیه روزنامه‌های کارگری تعطیل شدند و هجوم به کارگران پیشرو و اتحادیه‌ها تا ۱۳۲۷ که به شاه تیراندازی شد همچنان ادامه یافت. اندکی بعد شورای متحده و همراه با آن حزب توده غیرقانونی اعلام شدند.

دولت برای خنثی کردن اقدامات شورای متحده، که مورد استقبال کارگران قرار گرفته بود، اتحادیه کارگران و برزگران را در تهران تشکیل داد و شعبه‌هایی از آن را در خوزستان و مازندران سرهم‌بندی کرد. چندی بعد نیز اتحادیه دیگری به نام اتحادیه زحمتکشان در تهران سرهم‌بندی شد که فعالیت آن بیشتر در کارخانه سیمان متمرکز شده بود و بالاخره برای رویارویی با مسائل کارگری در ۱۳۲۵ وزارت کار به وجود آمد.

مخالفان شورای متحده مرکزی در ۱۳۲۵، اتحادیه سندیکا‌های کارگران و کشاورزان ایران، س.ک.ی (اسکی) را تشکیل دادند که به کنفدراسیون سندیکا‌های آزاد جهان وابسته شد. به زودی در سندیکا‌های نامبرده اختلاف بروز کرد و اتحادیه مرکزی کارگران و کشاورزان ایران (امکا) از آن انشعبا کرد.

در ۱۳۲۷ بار دیگر در تشکیلات (اسکی) اختلاف بروز کرد و کارگران راه‌آهن پس از جدایی از آن اتحادیه‌ای به نام شورای مرکزی کارگران و پیشه‌وران و کشاورزان ایران تشکیل دادند.

سرانجام در ۱۳۳۰ به ابتکار و کوشش وزارت کار سه تشکیلات «کارگری» دولتی در کنگره اتحادیه کارگران ایران، وابسته به کنفدراسیون سندیکا‌های آزاد جهان، ادغام شدند. این «کنگره» فاقد هرنوع پایگاهی در میان کارگران بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب جنبش کارگری دیگر حتی برای نمایشات دولتی نیز محلی از اعراب برای این سندیکا‌های دولتی دست‌نشانده باقی نمانده بود. به همین مناسبت تا دهه ۱۳۴۰ کار سندیکابازی توسط دولت بیش و کم تعطیل شد.

در سالهای ۳۲-۱۳۲۹ به دنبال تشدید و گسترش مبارزات ملی برای ملی کردن صنعت نفت، جنبش کارگری و اتحادیه‌ای نیز پس از يك رکود دو ساله بار دیگر رو به اعتلا گذاشت. در این دوره شورای متحده مرکزی، به رغم غیرقانونی بودن، همچنان به عنوان تنها اتحادیه کارگری مدافع منافع کارگران از حمایت آنان برخوردار بود. در بهمن ۱۳۲۹ شورای متحده زیر نام ائتلاف سندیکا‌های کارگری اعتصاب کارگران راه‌آهن را رهبری کرد.

اما بزرگترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران، که در واقع يك اعتصاب سیاسی و اقتصادی بود، در آستانه سال ۱۳۳۰ به وسیله کارگران نفت جنوب آغاز شد. شرکت نفت ایران و انگلیس، پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹، برای اخلال در جنبش ملی دست به تحریکاتی در مناطق نفت‌خیز زد. فشار بر

کارگران افزایش یافت، مغازه‌های خواربار فروشی تعطیل شدند و ۳۰ درصد اضافه دستمزد کارگران بندر معشور قطع گردید که خشم و اعتراض کارگران را برانگیخت. در فروردین ۱۳۳۰ ابتدا کارگران بندر معشور به عنوان اعتراض نسبت به اقدامات شرکت نفت و به دنبال آنها کارگران نفت آغاچاری دست از کار کشیدند. اعتصاب به سرعت به دیگر مناطق نفت‌خیز سرایت کرد و هزاران کارگر و کارمند و حتی کارآموز برای حمایت از کارگران اعتصابی به پا خاستند. هنوز فروردین‌ماه به پایان نرسیده بود که ۴۵ هزار کارگر شرکت در اعتصاب به سر می‌بردند. دولت برای مقابله با اعتصاب در خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد و پادگان دریائی انگلستان در خلیج فارس به حال آماده‌باش در آمد. شرکت نفت ابتدا عقب‌نشینی کرد و از کاهش دستمزدها خودداری کرد، اما از پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب سر باز زد. کارگران دست به اعتصاب عمومی زده و تقاضای ملی شدن صنعت نفت را به دیگر خواست‌های خود افزودند. بدین سان خواست اقتصادی اعتصاب با خواست سیاسی در هم آمیخته شد. اعتصاب از حمایت کامل ۶۵ هزار کارگر و کارمند و دانش‌آموز از جمله کارگران راه‌آهن، رفتگران، مغازه‌داران، رانندگان کامیونها در سراسر خوزستان و نیز از حمایت کارگران و نیروهای مترقی سراسر ایران برخوردار بود. در تهران، اصفهان و دیگر شهرها گردهم‌آیهای بزرگی به پشتیبانی نفتگران خوزستانی برگزار شد. (۱۳۶)

در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ جنبش کارگری زیر رهبری شورای متحده فراتر از سالهای ۲۵-۱۳۲۴ رفت. کوششهایی از سوی وابستگان به لایه‌های بورژوازی برای اتحاد سندیکاهای کارگری تازه صورت گرفت که با عدم موفقیت کامل روبرو شد. از جمله از سوی حزب زحمتکشان دکتر بقائی و سپس شمس قنات‌آبادی اقداماتی در این زمینه به عمل آمد که با بی‌اعتنائی و عدم استقبال کارگران روبرو شد. جنبش کارگری ایران به رغم موفقیت‌های بزرگی که در سالهای ۳۲-۱۳۲۱ نصیب آن شد هنوز قوام نگرفته، جا نیفتاده و دارای نقاط ضعف بزرگی بود. شمار اندک کارگران صنعتی در مقایسه با توده انبوه کارگران مزدی، سلطه کار رعیتی، نبود کادر لازم و تربیت‌یافته سندیکایی، وجود پیوندهای قبیله‌ای و قومی، نبود سازمان سیاسی کارگری از جمله نقاط منفی مبارزه کارگران به شمار می‌رفت. (۱۳۷)

دوره چهارم ۵۵-۱۳۳۳ - در این دوره، که اقتصاد سرمایه‌داری آریامه‌ری شکوفاترین روزگار خود را از سر می‌گذراند، با افزایش فزاینده کارگران و گسترش صنایع کارخانه‌ای قوانین مختلفی در زمینه کار و بیمه‌های اجتماعی به تصویب رسید. اتحادیه‌های «کارگری»

برای تثبیت منافع کارفرمایان و اجرای سیاست وزارت کار برپا شد (اگرچه در ۱۳۳۶ حتی به اتحادیه‌های دولتی «کارگری» نیز اجازه فعالیت داده نشد)، و از همه مهمتر با «سهیم کردن» کارگران در سود کارخانه‌ها خود به صورت «سرمایه‌دار» درآمدند.

در واقع اتحادیه‌های کارگری در این دوره بی‌شبهت به اتحادیه‌های کارگری در آلمان فاشیستی نبودند. (۱۳۸) با این همه کارگران، به رغم فشارهای پلیسی و سرکوب بی‌رحمانه، هرگاه فرصتی به دست آوردند برای دفاع از حداقل منافع خود متوسل به اعتصاب و مبارزات دسته‌جمعی شدند.

نخستین اعتصاب بزرگ خود به خودی پس از ۲۸ مرداد ۳۲ در خرداد ۱۳۳۸ از سوی کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران، با شرکت بیش از ۳۰ هزار کارگر صورت گرفت. مهمترین تقاضای کارگران افزایش دستمزدها به میزان ۳۰ درصد به علت بالا رفتن هزینه زندگی بود. رژیم شاه با گلوله هزاران سرباز که کوره‌پزخانه‌های تهران را به اشغال خود درآورده بودند به کارگران اعتصابی پاسخ داد. ۵۰ کارگر در جریان اعتصاب به خاک و خون کشیده شدند و صدها تن توسط مأموران ساواک دستگیر و روانه زندان گردیدند.

در خرداد همانسال ۱۷۰۰ کارگر کارخانه وطن اصفهان به علت کمی دستمزد دست از کار کشیدند. پلیس به سوی کارگران آتش گشود. ۱۲ تن زخمی و ۱۵ تن بازداشت شدند. همچنین اعتصابهای جسته‌گریخته‌ای از سوی کارگران کارخانه‌های شهرهای اصفهان، پشمباف و شهناز برای اجرای قانون کار، پرداخت مستمری، اضافه دستمزد و ۱۲ روز مرخصی سالانه صورت گرفت که همگی با خشونت سرکوب شد.

در سالهای ۴۲-۱۳۳۹ بار دیگر همپای گسترش جنبش سیاسی، مبارزات اعتصابی رو به رونق گذاشت. در ۱۳۳۹ کارگران نساجی و حریربافی اصفهان، کارگران ساختمانی تهران، کارگران سد دز و در ۱۳۴۰ کارگران کارخانه نخ‌تاب و شهناز اصفهان، کارگران نفت مسجدسلیمان، کارگران پست و تلگراف، کارگران و کارمندان رادیو و تلویزیون، کارگران نفت تهران، کارگران نانوائی‌ها، کارگران چهار کارخانه نساجی دیگر و کارکنان آتش‌نشانی در لنگرود، عموماً برای اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار دست به اعتصاب زدند.

در ۱۳۴۱، ۲۵ هزار کارگر کوره‌پزخانه‌های تهران بار دیگر برای اجرای قانون کار، پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده و حق بیمه اعتصاب کردند.

به رغم سرکوب خونین خرداد ۱۳۴۲، اعتصاب کارگری در برخی از نقاط کشور ادامه پیدا کرد، که از جمله آنها از اعتصاب کارگران کارخانه نساجی زاینده‌رود اصفهان (آبان ۱۳۴۲)، اعتصاب کارگران راه‌آهن و نفت، اعتصاب کارگران صنایع پشم‌بافی اصفهان و اعتصاب ۱۶ هزار راننده تاکسی در تهران می‌توان نام برد. اما از این پس تا آستانه قیام بهمن جنبش کارگری دوره افول را از سر گذراند و تنها گاه و بی‌گاه اعتصابهایی به طور پراکنده روی داد.

پس از «انقلاب» شاه و «مردم»، شاه حل و فصل مسائل کارگری را به مثابه یکی از اجزای «انقلاب» خود در چارچوب ایدئولوژی شاهنشاهی به عهده گرفت. بر همین اساس کوشش شد از سویی با سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها مبارزه مستقیم و مشخص کارگران برای افزایش دستمزد منحرف شود و از سوی دیگر با تشکیل سندیکا‌های کارگری میان کارگران، کارفرمایان و دولت نوعی آنتی و مصالحه طبقاتی به وجود آید. در اجرای این اصل، نخست قانون سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های صنعتی و تولیدی در ۱۷ دیماه ۱۳۴۱ توسط هیأت وزیران به تصویب رسید و در بهمن همان سال به عنوان اصل چهارم انقلاب سفید اعلام شد. و در ۱۳۴۳ قانون تکمیلی سهم کردن کارگران تهیه و پس از تصویب و ابلاغ به دولت به مورد اجرا گذاشته شد.^(۱۳۱)

طبق این قانون برای سهم کردن کارگران در منافع کارگاه، شورائی به نام شورای سهم کردن به وجود آمد. کارفرمای کارگاهی که مشمول قانون قرار می‌گرفت مکلف بود در مهلتی که حداکثر از سه ماه تجاوز نکند پیمان دسته‌جمعی برای سهم کردن کارگران در منافع خالص براساس اعطای پاداش به تناسب استحصال، یا صرفه‌جویی در هزینه و یا تقلیل ضایعات با کارگران امضا کند. (مواد ۱ و ۲)

قانون نامبرده طبق اظهارات صریح شاه برای «علاقه‌مند کردن کارگران به محیط کار»، «افزایش رقم مصرف» کارگران و استوارتر کردن «بنیان انضباط و بهره‌دهی»، با مشروط کردن «حق‌السهم کارگر» به ارزش افزوده^(۱۳۲) ای که به سبب تولید اضافی به وجود می‌آید «بدون اینکه هزینه تولید افزایش یابد»، به مورد اجرا گذاشته شد.

هدف این قانون «ایجاد رغبت در نیروی کار برای افزودن بازده کار است و پاداش عامل کار (کارگر) براساس ارزش افزوده‌ای خواهد بود که بر اثر تولید به وجود می‌آید و سهمی است که این تولید در درآمد ملی دارد.»^(۱۳۳)

تا اسفند ۱۳۵۵ نزدیک به ۵۴۰ هزار نفر از کارگران بخشهای خصوصی و دولتی با دریافت ۱۲ میلیارد ریال در منافع کارگاه‌های صنعتی و تولیدی سهم شدند (حدود ۳۸۷ هزار نفر در بخش خصوصی و ۱۵۳ هزار نفر در بخش دولتی).^(۱۳۴)

جدول ۳۹-۱۰ دریافتی کارگران را بابت حق مشارکت خود در سود کارگاه نشان می‌دهد. ناچیز بودن این ارقام خود بیانگر سهم اندکی است که این قانون می‌توانست در بالا بردن سطح زندگی کارگران داشته باشد.

میانگین دریافتی سالانه سرانه ۷۲ هزار کارگری که در سال ۱۳۵۰ از سود کارخانه استفاده کردند کمتر از ۷۵۰۰ ریال بود. صاحبان کارخانه با توسل به انواع حساب‌سازیه‌ها سود کارگاه را تا بدان حد پائین کشیده بودند که سهم کارگران از سود کارخانه از يك تا دو ماه حقوق سالانه تجاوز نکند.

گسترش مالکیت واحدهای صنعتی که در خرداد ۱۳۵۴ به عنوان اصل سیزدهم

جدول شماره ۳۹-۱۰

آمار تعداد کارگران و مبلغ حق السهم پرداختی به آنان و متوسط پرداختی در ۸۰۰ کارگاه در ۱۳۵۰

شرح	تعداد کارگر	مبلغ حق السهم (به هزار ریال)	متوسط پرداخت (به ریال)
صنعت نساجی	۲۱۰۰۶	۱۳۰۴۵۵	۵۹۲۸
صنعت وابسته به کشاورزی	۵۴۸۰	۳۰۷۳۴	۵۶۱۰
صنعت مواد غذایی	۵۲۳۵	۳۱۳۳۶	۵۹۸۵
صنعت ساختمانی	۶۱۳۶	۵۳۷۷۴	۸۷۶۳
صنعت شیشه و بلور	۱۵۵۲	۱۱۲۴۵	۷۲۴۵
صنعت لاستیکی	۹۹۹	۱۲۷۱۳	۱۲۷۳۸
صنعت شیمیائی	۶۳۷۲	۳۸۹۵۱	۶۱۱۲
صنعت فلزی	۲۳۰۷۶	۲۱۰۸۶۸	۹۱۳۷
صنعت چاپ	۱۸۱۳	۱۶۲۶۲	۸۹۶۹
صنعت متفرقه	۴۱۲	۱۸۸۲	۴۵۶۸
جمع	۷۲۰۸۰	۵۳۸۲۲۲	۷۴۶۷

مأخذ: وزارت کار و امور اجتماعی، موفقیت اجرای اصل سهم کردن کارگران، ص ۸۳.

«انقلاب» شاه اعلام شد گام بی‌حاصل دیگری بود برای علاقه‌مند کردن کارگران به سرنوشت کارخانه و تعدیل درآمدها. (۱۳۴۱)

طبق قانون گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و معدنی، واحدهای تولیدی مکلف به عرضه سهام کارخانه در درجه اول به کارمندان و کارگران خود و سپس به کارگران و کارمندان دیگر واحدهای تولیدی، کشاورزان و سایر مردم شدند. کارخانه‌های دولتی به استثنای صنایع مادر مکلف به فروش ۹۹ درصد از سهام خود و واحدهای خصوصی ۴۹ درصد از سهام خود تا مهر ۱۳۵۷ شده بودند.

کارگرانی که بیش از ۳ سال در یک واحد تولیدی مشمول قانون، سابقه کار داشتند، می‌توانستند با اعتباری که سازمان مالی گسترش واحدهای تولیدی در اختیار آنها قرار می‌دادند تا حداکثر ۵۰۰ سهم از سهام واحد تولیدی مزبور را که ارزش تعیین شده آن نیز در هر صورت نمی‌بایست از ۵۰۰ هزار ریال تجاوز نماید خریداری نمایند. بازپرداخت مبلغ اعتبار ظرف مدت ۱۰ سال از محل سود سهام صورت می‌گرفت.

از تاریخ شروع اجرای قانون گسترش واحدهای تولیدی تا اسفند ۱۳۵۵ تعداد ۱۱۰ واحد تولیدی سهام خود را جهت فروش به کارگران و کشاورزان عرضه کردند. از

این تعداد ۹۰ واحد ۲۰ درصد و ۲۰ واحد ۳۰ درصد از سهام خود را با ارزشی معادل ۲۳ میلیارد ریال عرضه کردند که تنها ۵۰ هزار نفر موفق به دریافت سهام شدند. (۱۴۳۱)
از تیر تا اسفندماه ۱۳۵۵ تعداد ۱۳۵ هزار کشاورز تقاضای خرید سهام نمودند که ۸۰ هزار گواهی سهام دریافت کردند. (۱۴۴۱)

از سوی دیگر شاه و هیأت حاکم که دریافتی بودند با نادیده گرفتن طبقه کارگر نمی‌توانند آرامش و نظم را برای همیشه در کارخانه‌ها برقرار سازند و امنیت اقتصادی و سیاسی رژیم را بدون نوعی تأمین رضایت این طبقه که مستمراً بر اهمیت آن افزوده می‌شد حفظ کنند از تشکیل سندیکاهای کارگری به مثابه زائده‌ای از سندیکاهای کارفرمایی و وزارت کار استقبال کردند.

شاه تأکید می‌کرد: «تشویق و ترغیب روحیه همکاریهای سه جانبه بین دولت، کارگر و کارفرما در اصول اساس کار ما است»، «بدون تشکیل و توسعه سازمانهای کارگری و کارفرمایی دولت به سختی خواهد توانست در بررسی مسائل و اتخاذ تصمیمات از نظرات منطقی کارگران و کارفرمایان استفاده کند.» (۱۴۴۱)

قانون سال ۱۳۸۸ شکل و وظایف اتحادیه‌های کارگری را معلوم می‌کرد. طبق این قانون وظایف اتحادیه‌ها به امضای قراردادهای دسته‌جمعی با کارفرما، خرید و فروش و تحصیل اموال منقول و غیرمنقول، دفاع از حقوق صنفی و منافع اعضا و ایجاد انجمنهای تعاونی برای کارگران محدود شده بود، و شرایط رسمیت یافتن يك اتحادیه کارگری پذیرش و تأیید صلاحیت آن از سوی وزارت کار بود.

براساس قانون جدید و طبق الگو و تأیید وزارت کار تا ۱۳۵۰، ۳۹۷ اتحادیه کارگری تشکیل شد که بیشتر آنها مربوط به صنایع غذایی (۶۸ اتحادیه)، خدمات (۵۶ اتحادیه)، نساجی و حمل و نقل که هر يك به ترتیب در ۴۳ و ۴۲ اتحادیه فعالیت داشتند. (۱۴۹۱)

اتحادیه‌های کارگری هرچند به ظاهر از دخالت در امور سیاسی منع شده بودند، اما در عمل ابزاری بودند در دست وزارت کار برای شرکت در نمایشات دولتی. به ویژه پس از تشکیل حزب رستاخیز، حمایت از نظرات و برنامه‌های سیاسی حزب از وظایف تفکیک‌ناپذیر اتحادیه‌ها شده بود.

«کارفرمایان با درک مفاهیم انقلاب و با الهام از تعالیم عالی رهبر انقلاب متوجه شده‌اند که سندیکالیسم در رشته‌های مختلف تنها ناظر به تأمین منافع کلیه کارگران نیست بلکه نقش عمده آن ارتقاء سطح تولید چه از نظر کمی و چه از لحاظ کیفی است که بهبود شرایط کار را سبب می‌شود و همه طبقات من جمله کارفرمایان از آن بهره‌مند می‌شوند. از آن گذشته بی‌بروند که سندیکالیسم مرفعی و دوستانه را در روابط کارگران و کارفرمایان جایگزین خصومتها و کارشکنی‌ها و شیوه‌های کهنه می‌سازد که در نتیجه

بهره‌وری کار را فزونی می‌بخشد.

«در شرایط نوین اجتماعی ایران اکنون سندیکاهای کارگری به جای اینکه مانند گذشته با سازمانهای دولتی در معارضه و تصادم باشند تبدیل به مکتبی برای بالا بردن رشد فکری و اجتماعی و اقتصادی کارگران از يك طرف و استراک مساعی روزافزون آنان در اجرای برنامه‌های مختلف کشور از طرف دیگر شده‌اند.

«علت اساسی این دگرگونی کاملاً روشن است. اگر در برخی از کشورها سندیکاهای کارگری برای تأمین خواستههای مشروع خود در صف فعال دستگاههای دولتی با کارفرمایان قرار می‌گیرند، امروزه در کشور ما بر اثر حل تناقضات و تضادهای اجتماعی و اقتصادی این سازمانها نه در جهت برنامه‌های مخالف برنامه‌های دولت بلکه دوشادوش آنها پیش می‌روند.»^{۱۳۷۱}

گفته‌های بالا به روشنی سیاست شاه را در ایجاد سندیکا برای رام کردن کارگران از يك سو و به حداکثر رساندن سود کارفرمایان و ایجاد نظم و انضباط در محیط کارگاه از سوی دیگر نشان می‌دهد. شاه صریحاً اظهار می‌کرد که: «با رشد اقتصادی و افزایش سهم نیروی کار و تجدید بنای اقتصادی کشور و افزایش تعداد شاغلان دیگر نمی‌توان به طور پراکنده به حل مسائل کار توفیق یافت.» به همین مناسبت به وزارت کار و امور اجتماعی مأموریت داده شد کارگران را تشویق به تشکیل سندیکا طبق الگوی بالا نمایند. بدین ترتیب تا آبان ۱۳۵۱ جمعاً ۵۱۹ سندیکای کارگری و ۷ اتحادیه کارگری متشکل از سندیکاها طبق خواست و الگوی دولت به وجود آمدند. از طریق آنها برای جور کردن ترکیب نمایندگان مجلس شاه ۱۴ نماینده «کارگری» به مجلس فرستاده شد.

صرفنظر از ایجاد سندیکاهای کارگری دولت برای ایجاد همکاری بیشتر میان کارگران و کارخانه‌داران اقدام به برگزاری «کنفرانس ملی کار» نمود. در ماده اول کنفرانس ملی کار آمده است: «برای ایجاد همکاری بین دستگاههای مختلف دولتی و سازمانهای کارفرمایی و کارگری و یافتن راه حلهای صحیح و منطقی برای مسائل مربوط به کار و تأمین اجتماعی همه ساله کنفرانسی به نام کنفرانس ملی کار تشکیل خواهد شد.»^{۱۳۸۱}

در نخستین کنفرانس ملی کار ۱۰۰ نماینده شرکت داشتند که ۷۵ نفر آنها از سوی دولت و کارفرمایان برگزیده شده بودند و ۲۵ نفر بقیه از سوی سندیکاهای کارگری. کنفرانس ملی کار در واقع يك زائده کارفرمایی برای وابسته کردن بیشتر کارگران و جلوگیری از اعتصابات کارگری بود. اما اینگونه اقدامات مانند سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، فروش بخشی از سهام کارخانه‌ها به کارگران و تشویق به تشکیل سندیکاهای دولتی نه به هیچیک از مسائل اصلی کارگران که ناشی از روابط جدید بود

پاسخ گفت و نه حتی دردی از سرمایه‌داران درمان کرد. این تصمیمات، که اساساً ناشی از تفکرات و روابط ماقبل سرمایه‌داری رژیم سلطنتی به شمار می‌رفت، پاسخ و راه حل مسائل کاملاً نو و جدید را در اندیشه‌ها، روشها و برداشتهای کهنه از مسائل اجتماعی جستجو می‌کرد و یارای فهم و سنجش مسائل تازه را نداشت.

صنعت جدید با کاربرد ماشینیزم برای خود يك پایه فنی، يك سازمان تولید گسترده و نیرومند و عینی به وجود آورده بود. در این سازمان خصلت تعاونی فراگرد کار به يك ضرورت فنی بدل شده و در برابر کارگر به مثابه يك پیش‌شرط مادی تولید قرار گرفته بود. پیدایش و تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دفاع آنها از حقوق کارگران نه تنها متضاد با تولید سرمایه‌داری نیست بلکه مکمل آن است. هدف اصلی از تشکیل اتحادیه‌های کارگری جلوگیری از سقوط بهای نیروی کار و فروش آن متناسب با ارزشش طبق عرف و قوانین سرمایه‌داری است.

آزادی کارگران در تشکیل اتحادیه‌های کارگری موجب شرکت مؤثر آنان در امر تولید، علاقه‌مندی در بالا بردن بارآوری کار، مشارکت در امر بهبود کیفیت محصولات و مآلاً منجر به عقلانی‌تر کردن روابط و استثمار سرمایه‌داری و بالاخره تثبیت نرخ سود است. اتحادیه‌های کارگری به مثابه يك مکتب، اعتماد به خود و آگاهی طبقاتی را در کارگران افزایش داده و نظم و انضباط در محیط کار را، که لازمه استمرار تولید است، برقرار می‌سازد. فروش نیروی کار به ارزش آن از حقوق جدائی‌ناپذیر کارگران در نظام سرمایه‌داری است. هر نوع اخلال در انجام و اجرای طبیعی این امر پیامدهای بزرگ سیاسی و اجتماعی و زیانهای عظیم اقتصادی برای کل نظام در بر خواهد داشت.

اقدامات تصنعی شاه نه تنها در جلب رضایت کارگران و تأمین منافع آنها مؤثر نیفتاد، بلکه حتی سرمایه‌داران را نیز که مجبور به پذیرش دستوراتی برخلاف مصلحت و میل خودشان شده و از عاقبت کار بیمناک گردیده بودند سخت نگران ساخت. به طوری که از سال ۱۳۵۴ فرار سرمایه‌ها از کشور شدت و سرعت بیشتری پیدا کرد.

اما به رغم همه عوام‌فریبی‌ها و کارگرپناهی‌های رژیم شاه از سویی و اختناق و سرکوب شدید از سوی دیگر در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ بار دیگر جنبش اعتراضی کارگران نسبت به شرایط کار و کمی دستمزد از سر گرفته شد.

در فروردین ۱۳۴۹، ۱۳ هزار کارگر نفت آبادان در اعتراض به «طرح‌بندی مشاغل» دست به کم‌کاری زدند که از حمایت و همبستگی کارگران نفت در دیگر نقاط خوزستان برخوردار بودند.

در همانسال کارگران کارخانه‌های پارچه‌بافی تهران، نساجی شهریار یزد و اصفهان، کارگران گمرک جلفا و نورد اهواز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند.

هم‌چنین در اسفندماه ۵۰۰ کارگر کارخانه قرقره زیبا، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، کارگران کارخانه مونتاژ آریا و شاهین و کارخانه‌های مقدم و فخر ایران برای

پرداخت عیدی سالانه، لباس، افزایش دستمزد و غیره اعتصاب کردند. در خرداد ۱۳۵۰ کارگران کارخانه «جهان‌چیت» کرج در اعتراض به شرایط توانفرسای کار و کمی دستمزدها دست از کار کشیدند و بی‌اعتنا به تهدیدهای ساواک و ژاندارمها به طور دسته‌جمعی برای بیان اعتراض خود به سوی تهران راه‌پیمایی کردند که مورد تهاجم مأموران سرکوبگر شاه قرار گرفته در نتیجه سه کارگر کشته و ۱۳ نفر مجروح شدند.

کارگران کارخانه ماشین‌سازی تبریز در ۱۳۵۳ در اعتراض به مسأله اضافه کار دست به اعتصاب زدند. نیروهای پلیس بر کارگران اعتصابی هجوم برده ۲۵ کارگر جوان را دستگیر و به سربازخانه فرستادند و ۱۰۰ کارگر دیگر را از کارخانه اخراج کردند. در شهریور ۱۳۵۴ کارگران چیت‌سازی شاهی بر سر مسأله تقسیم سود کارخانه اعتصاب می‌کنند و کارخانه را به تصرف خود در می‌آورند. پلیس به کارگران مسلحانه یورش می‌برد که ۳ کارگر کشته، حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر زخمی و ۴۵۰ نفر نیز دستگیر می‌شوند.

با پایان یافتن نیمه اول دهه ۱۳۵۰ جنبش کارگری دوران رکود دو دهه گذشته را پشت سر گذاشته و وارد مرحله اوج و اعتلای نوی شد.

دوره پنجم ۵۷-۱۳۵۶: پاسخ کارگران به «اصلاحات کارگری» شاه - طبقه کارگر ایران طی پنجاه سال تجربه مبارزات اقتصادی و سیاسی دوران سلطنت پهلوی به درستی دریافته بود که به دست آوردن آزادیهای سندیکایی و کارگری و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان در چارچوب این نظام ممکن نیست. به همین مناسبت در سالهای سرنوشت‌ساز ۵۷-۱۳۵۶ طبقه کارگر چند میلیونی ایران برای تصفیه حساب نهایی با رژیم شاه به پا خاست و در سرنگونی آن نقش تعیین‌کننده‌ای را به عهده گرفت.

در دوره پنجم، عوامل مشخص اقتصادی مانند افزایش هزینه زندگی، کاهش درآمدهای دولت، بالا رفتن نرخ بیکاری در تشدید و تحریک مبارزات سهمیم بود، به ویژه که رکود صنعتی اواخر سال ۱۳۵۶ و نیمه اول سال ۱۳۵۷ موجب پائین رفتن سطح مرزهای واقعی و افزایش نارضایتی در میان کارگران شده بود. اما در این دوره برخلاف دوره‌های گذشته مبارزه کارگران از محتوای تمام عیار یک مبارزه انقلابی - سیاسی برای سرنگونی رژیم برخوردار بود و خود رژیم سلطنتی را هدف قرار داده بود.

در مرداد ۱۳۵۷ کارگران کارخانه ماشین‌سازی تبریز برای افزایش دستمزد، بدی وضع مسکن و ... اقدام به اعتصاب کردند. در همان زمان کارگران چیت‌سازی بهشهر برای بهبود شرایط کار و تأمین آزادیهای کارگری دست از کار کشیدند. هم‌چنین در تیرماه همان سال ۶۰۰ کارگر بهداشت در آبادان برای اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند. جنبش اعتصابی برای افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و آزادی سندیکاهای

کارگری رو به گسترش بود اما به زودی در جنبش عمومی ضدسلطنتی در هم آمیخت. تقاضاهای اقتصادی تحت الشعاع هدفهای سیاسی سرنگونی رژیم شاه قرار گرفت و همه وعده وعیدهای «سخت‌مندان» رژیم برای افزایش قابل ملاحظه سطح حقوق‌ها و دستمزدها با تحقیر رد شد.

در پائیز ۱۳۵۷ الحاق نفتگران جنوب کشور به مبارزه علیه رژیم شاه به جنبش ضد سلطنت توان و نیروی فوق‌العاده‌ای بخشید. نفتگران که تجربه اعتصابات بزرگ سالهای ۱۳۰۸، ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ را از سر گذرانده بودند اکنون به مثابه عمده‌ترین نیروی انقلاب وارد صحنه مبارزه شدند و در پیشاپیش جنبش ضدسلطنت قرار گرفتند. آنان با بستن شیر چاههای نفت در واقع شریان حیاتی حکومت شاه را قطع کردند. (۱۴۹)

نفتگران برای تداوم مبارزه دست به تشکیل کمیته‌های اعتصاب زدند. در این کمیته‌ها ۱۵ عضو از سازمانها و گروههای مختلف شرکت داشتند. نخستین دور اعتصاب ۳۳ روز به درازا کشید و در دور دوم همراه با مبارزه مشترک همه نیروهای ضدسلطنت، به سلطنت پهلوی پایان داد.

افزایش کمی و کیفی طبقه کارگر صنعتی، نقش فزاینده آن در زندگی اقتصادی کشور از سویی و عدم مشارکت و علاقه آن در سرنوشت کارگاه مربوطه و آینده آن به علت نبود آزادیهای سندیکایی و دموکراتیک از سوی دیگر یکی از عوامل بنیادی ضعف سرمایه‌داری دوران پهلوی به شمار می‌رود.

اداره سودبخش صنعت جدید و استمرار و گسترش الزامی آن نیازمند استقرار آزادیهای اساسی در همه سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، از جمله آزادیهای کارگری است. بدون تأمین حقوق کارگران و حفظ آزادی آنها برای فروش نیروی کارشان امکان اداره بخردانه صنعت جدید ناممکن است.

سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون تضمین و تثبیت حقوق سندیکایی کارگران و تضمین آزادی فروش نیروی کار، به مثابه عمده‌ترین کالا در جامعه سرمایه‌داری، به زندگی ادامه دهد. این ضرورت و نیاز نه برخاسته از محبت و کارگردوستی سرمایه‌دار که ناشی از قوانین اساسی اقتصاد سرمایه‌داری و تولید سودبخش کالایی است.

اتحادیه‌های کارگری دوره شاه تقلید ناشیانه و بی‌معنایی بود از پذیرش اصل شناسایی اتحادیه‌های کارگری در کشورهای غرب. به همین مناسبت این نوع اتحادیه‌ها نه تنها نتوانستند در حل هیچیک از مسائل کارگری ناشی از صنعت جدید یاری نمایند، بلکه خود همانند دیگر نهادهای «مردمی» و «میهنی» شاه با انجام کارهای بازدارنده و دست و پا گیر در راه حل مسائل کارگری و صنعتی در آمدند.

لازمه اداره سودمند و عقلانی صنعت جدید امکان دادن هرچه بیشتر به کارگران برای دفاع از منافع خود و حتی در مراحل پیشرفته‌تر یاری گرفتن از آنها در اداره صنعت

می‌باشد.

از شروط مقدماتی تشکیل اتحادیه‌های واقعی کارگری استقرار بی‌چون و چرای آزادیهای اساسی اجتماعی و سیاسی در جامعه است. اتحادیه‌های کارگری شاه نهادهایی بودند برای اشاعه و تبلیغ «ایدئولوژی شاهنشاهی» و «اندیشه‌های آریامهری» در میان کارگران، از همین رو هیچگاه نتوانستند پایگاهی در میان طبقه کارگر به دست آورند. اگر نظام سرمایه‌داری ایران به اتحادیه‌های کارگری امکان فعالیت آزاد داده بود، امری که برای بقا و تکامل صنعت و استمرار نظام جنبه حیاتی داشت، بسیار محتمل بود با اعمال فشار و مبارزه از سوی سندیکاها، کارگری، تولید و اقتصاد کشور در خط مطلوبتری قرار گیرد و با مشارکت غیرمستقیم کارگران در طبیعی کردن حرکت صنعت نظام حاکم در سیر تکامل طبیعی خود قرار گیرد. اما واضح بود که میان رژیم شاه و این نیاز اساسی صنعت جدید هرگز امکان همزیستی و هماهنگی نمی‌توانست به وجود آید. یک نظام کهنه ممکن است به علت از دست دادن شرایط زیست و بقای خود از میان برود و نظامی نو جای آن را بگیرد. اما چنین تغییر و تبدیلی الزاماً بدانمعنی نیست که آنچه صورت گرفته شکل طبیعی جابجائی و جایگزینی بوده است. در تاریخ و حتی در تاریخ انقلابها نمونه‌هایی دیده شده که نظامی فرسوده و ستمگر و یا روابطی کهنه و واپسگرا از راه انقلابات توده‌ای سرنگون شده، اما نظامی که جای آن را گرفته نظامی متعالی‌تر و پیشروتر نبوده است.

۱. اقتصاددانان کلاسیک با کشف سرچشمه ارزش کالا نظریه ارزش - کار را مطرح کردند. اما نکته مهم در نظریه مارکسیستی ارزش، جدا کردن مفهوم کار از نیروی کار است و مارکس کشف آن را سهم بزرگ خود در علم اقتصاد می‌داند. طبق این نظریه وسایل تولید در فراگرد تولید به مصرف رسیده، ارزشهای مصرفی آنها جذب می‌شود و ارزششان، بدون اینکه ارزش تازه‌ای به وجود آورده باشند، عیناً به ارزش محصول منتقل می‌شود، این تنها نیروی کار است که ارزشهای تازه می‌آفریند.
۲. هرچند هیچ قرارداد قانونی در جامعه سرمایه‌داری کارگران را از مبادله آزادانه نیروی کارشان منع نکرده است اما آنها در واقع در به فروش نرساندن نیروی کار خود آزاد نمی‌باشند؛ زیرا برای زنده ماندن راه دیگری در اختیار ندارند. به همین مناسبت این آزادی در سطح قرارداد مزد جنبه دوگانه دارد: آزاد در فروش نیروی کار یا آزاد در گرسنگی کشیدن و مردن.
۳. هرچند نیروی کار دارای خصوصیات اصلی کالاهای دیگر است اما ویژگیهایش آن را از دیگر کالاها متمایز می‌کند. اولاً تولید و بازتولید نیروی کار با دیگر کالاها متفاوت است و تولید نیروی کار ناشی از بازتولید بیولوژیک و اجتماعی کارگران به مثابه موجودات بشری است. این فراگرد پیچیده در برگزیده بازتولید روابط اجتماعی است که اساساً از روابط سرمایه‌داری یا کالائی متمایز است. ثانیاً ارزش مصرف نیروی کار توانایی آن در تولید ارزش است که سرمایه‌دار (خریدار) برای بهره‌برداری از آن می‌بایست وارد روابط پیچیده و گوناگونی با فروشنده (صاحب نیروی کار) شود. خریدار در فراگرد گرفتن و یا خریداری کار از فروشنده به ناچار برخوردها و تصادماتی با وی پیدا خواهد کرد که در مورد کالاهای دیگر چنین نیست. ثالثاً فروش نیروی کار، کارگر را نسبت به قدرت خلافت تولیدی‌اش بیگانه می‌نماید. در رابطه با نیروی کار تضاد میان ارزش مصرف و ارزش مبادله به صورت از خودبیگانگی کارگر از محصول کارش بازتولید می‌شود.
۴. در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۵۶ شمار جمعیت فعال، که بخش عمده آن از دارندگان نیروی کار ساده ترکیب یافته بود، افزایش زیادی پیدا کرد و از ۷/۸ میلیون نفر در ۱۳۴۶ به ۱۰/۲ میلیون نفر در ۱۳۵۶ رسید. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، سیمای نیروی انسانی و اشتغال در ایران، مهر ۱۳۵۷، ص ۱۴۲.
5. F. Aminzadeh. "Human Resources Development: Problems and Prospects". 1976, p. 190.
۶. در آمار سازمانها و اداره‌های مختلف درباره میزان نیروی کار و اشتغال، با اینکه اغلب به داده‌های آماری مرکز آمار ایران استناد شده است، اختلافات فاحشی دیده می‌شود.
۷. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵.
۸. همان.
۹. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵.
۱۰. همان.
۱۱. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، تحول و اشتغال زنان در ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۸.
۱۲. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵.
۱۳. همان.
۱۴. در سال ۱۳۴۵، ۳۸ هزار زن به کار استادی و آموزگاری و ۱۱ هزار نفر در کارهای پزشکی و پرستاری و بهداشت فعالیت داشتند. همان، ص ۲۴.
۱۵. همان.

۱۶. سازمان مدیریت صنعتی، بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، ۱۳۵۹، ص ۲۴.
توزیع نمونه‌های تفکیک زن و مرد در صنایع

قدمت	مرد	زن	کل نمونه	درصد مردان	درصد زنان	جمع
صنایع قدیم	۲۴۵	۴۸	۳۰۲	۸۴/۱۱	۱۵/۸۹	۱۰۰
صنایع جدید	۳۱۶	۳	۳۱۹	۹۹/۰۶	۰/۹۴	۱۰۰
جمع کل صنایع	۵۷۰	۵۱	۶۲۱	۹۱/۷۹	۸/۲۱	۱۰۰

۱۷. همان.

۱۸. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۵۵.

۱۹. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸.

۲۰. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، جدول شماره ۲۵.

۲۱. «ایران دارای عرضه کاملاً استثنائی نیروی کار مناسب برای توسعه صنایع نوین است. صنایع کارخانه‌ای نوین به افراد دارای مهارت‌های خاص نیاز دارند که به کار مداوم و منضبط خو گرفته باشند و به طور غریزی کیفیت‌های عالی محصول را تشخیص دهند. تعداد کمی از کشورهای در حال صنعتی شدن از امتیاز ایران از این لحاظ برخوردارند. این امتیاز اساساً از دو منبع سرچشمه می‌گیرد. اولاً تعداد فراوانی به مدتی طولانی در صنایع دستی که نقره‌آلات، برنج، مس، مینا، قالی و مجموعه وسیعی از سایر کالاهای تجملی را تولید می‌کرده است، مشغول کار بوده‌اند... ثانیاً هم‌اکنون به مدت چندین دهه است که شاهد رشد مداوم کارگاه‌های هستیم که کالاهای مورد مصرف عموم... و انواع محصولات را تولید می‌کنند که همگی در شرایط رقابتی فوق‌العاده‌ای ساخته شده‌اند که متضمن ساعت کار طولانی و طاقت‌فرسا بوده است... وفور چنین نیروی کار ماهری ایران را قادر می‌سازد که به شیوه‌ای کاربر صنایع خود را گسترش دهد». ا. خزاعی، منابع تولیدی و اشتغال، صص ۳۵-۳۳.

۲۲. سازمان برنامه و بودجه، پیشین.

۲۳. گروندریسه، صص ۸-۲۴۶.

۲۴. در همه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته با اینکه بسیاری از نیازهای مادی توده‌های زحمتکش تأمین شده، با این همه در اغلب این کشورها شکاف میان دارا و ندار ژرفتر شده است و کارگران از خود و کار خود احساس بیگانگی می‌کنند.

۲۵. گروندریسه، ص ۲۴۶.

۲۶. «اما ارزش يك کالا چیست؟ شکل تجسم‌یافته کار اجتماعی که برای تولید آن به مصرف رسیده و ما چگونه مقدار ارزش کالا را اندازه‌گیری می‌کنیم?... با مقدار کاری که در آن نهفته است. پس ارزش روز کار ۱۲ ساعته چگونه تعیین می‌شود؟ با ۱۲ ساعت کار که در روز کار ۱۲ ساعته نهفته است. البته این تنها يك مکررگویی است.» سرمایه، جلد اول.

۲۷. هم‌چنین ر. ک. به: وزارت کار و امور اجتماعی، اداره کل آمار و نیروی انسانی، نتایج آمارگیری از کارکنان مزد و ماعات کار در کارگاه‌های صنعتی بزرگ جامعه شهری کشور، ۱۳۵۰.

۲۸. همان.

۲۹. همان.

۳۰. همان.

۳۱. متن کامل این سند به انضمام اسناد دیگر پس از تنظیم به کتابخانه‌های معتبر کشور ارائه خواهد شد.

۳۲. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱، جدول ۲۵، صص

۲۰۶-۲۰۷.

۳۳. همان.

۳۴. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، مشکلات و مسائل نیروی انسانی در صنعت

اتومبیل، صص ۲۸-۳۰.

۳۵. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، نیروی انسانی و اشتغال در صنعت نساجی

کشور ۱۳۵۱-۱۳۵۵، ص ۲۵.

۳۶. در تحقیقاتی که توسط دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه در سالهای ۱۳۵۱-۵۵ از وضع صنایع نساجی به عمل آمد معلوم گردید که «در غالب کارخانجات نساجی کشور این روش [روش پرداخت سود ویژه کارخانه الیاف براساس میزان محصول] روز به روز متداول تر می شود... چون کارخانه زیان می دهد و بدون پرداخت پاداش مخصوص نمی توان کارگران را نگاهداشت بنابراین انجام کار به آنها به مقاطعه داده می شود... لذا با نمایندگی کارگران در ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ چنین قرارداد بسته ایم که از تن اول تا ۶۰۰۰ تن هر تن ۶۰۰ تومان و از ۶۰۰۰ تن تا ۷۵۰۰ تن هر تن ۶۵۰ تومان و از ۷۵۰۰ تن به بالا هر تن ۷۰۰ تومان در سال پرداخت شود.» سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، نیروی انسانی و اشتغال در صنعت نساجی کشور، آبانماه ۱۳۵۶.

۳۷. «بهره‌وری درصنعت نساجی از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ دائماً کاهش نشان می دهد... به طوری که بین بهره‌وری و دستمزد رابطه معکوس وجود دارد... افزایش دستمزد کارگران به وسیله تورم خنثی نشده بلکه دستمزد واقعی آنان در دوره مذکور نیز چشم‌گیر بوده است» همان. در گزارش بانک مرکزی درباره صنایع منتخب که در آن در حدود ۱۰ کارگاههای نساجی کشور زیر پوشش بررسی قرار داشته است به اختلاف بسیار زیاد میان سطح دستمزد و حقوق اشاره شده است. براساس این گزارش به رغم کاهش بهره‌وری در صنایع نساجی از سال ۱۳۵۲ درآمد واقعی کارکنان افزایش نشان می دهد به طوری که در سالهای ۱۳۵۴-۵۵ به رغم ثابت ماندن نرخ بهره‌وری درآمد واقعی کارکنان ۸ درصد افزایش می یابد. بانک مرکزی ایران، نتایج بررسی صنایع منتخب در ۱۳۵۵، مرداد ۱۳۵۶.

۳۸. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، مسائل نیروی انسانی و اشتغال در صنعت روغن نباتی، شهریور ۱۳۵۷.

۳۹. همان.

40. R. E. Looney, *Economic Origins of the Iranian Revolution*, 1982, table 415, p. 49.

۴۱. ضریب چینی یا ضریب تمرکز در منحنی لورنز از شاخصهای مهم توزیع درآمد است.
۴۲. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی»، شاخص‌های توزیع درآمد در ایران ۱۳۴۶-۵۹، ص ۹.
۴۳. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱.
۴۴. همان، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۶، ص ۱۲۴.
۴۵. همان، صص ۲۵-۲۴.
۴۶. حسین عظیمی براساس مصرف کالری و تغذیه در ۱۳۵۱ سه خط فقر تمیز می دهد: سوء تغذیه، سوء تغذیه شدید و سوء تغذیه خطرناک. ۲۱ درصد جمعیت از آن جمله ۳۴ درصد شهرنشینان و ۱۲ درصد روستائیان گرفتار سوء تغذیه بودند؛ ۲۰ درصد از سوء تغذیه شدید رنج می بردند (۲۸ درصد شهرنشینان ۱۳ درصد روستائیان) و ۳ درصد جمعیت کشور در معرض تهدید مرگ ناشی از کمبود موادغذائی قرار داشتند. به طور کلی ۴۴ درصد جمعیت کشور گرفتار نوعی بدی تغذیه بودند. طبق برآورد و بررسی او در سال نامبرده ۱۶ میلیون نفر از مردم کشور (۵۲ درصد جمعیت) کمتر از حداقل نیاز خود کالری مصرف کرده بودند. «بررسی فقر در ایران»، نقل از
- H. Katouzian *The Political Economy of Modern Iran...* 1981, pp. 270-2.
۴۷. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، «سازمان مدیریت صنعتی» بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی، ۵۹/۱/۲۶، ص ۴۰.
۴۸. همان، ص ۴۴.

49. K. Marx, *Capital I*. 1976, p. 659

و نسخه فارسی صص ۴-۴۷۳.

۵۰. میان کاهش مزدهای واقعی و کاهش ارزش نیروی کار تفاوت وجود دارد. مزدهای واقعی عبارت از مقدار کالاهایی است که یک کارگر می‌تواند با مزد خود بخرد در حالی که ارزش نیروی کار به کالاهای مصرفی که کارگر باید بتواند با مزد خود بخرد وابسته است.

۵۱. اندیشه کاهش مستمر و فزاینده سطح زندگی طبقه کارگر متعلق به مالتوس و ریکاردو است. سوسیالیستهای تخیلی نیز از هواداران این نظریه، که مبتنی بر فقر مطلق و فزاینده طبقه کارگر است، جانب‌داری می‌کردند. ارنست مندل براساس نظریه مارکس درباره فقر و درماندگی «جمعیت اضافی»، خانه بدوشان و حاشیه‌نشینان مفهوم دوگانه فقر نسبی طبقه کارگر را در سرمایه‌داری به شرح زیر بیان می‌کند: (۱) کارگران مولد بخش کمتری از ارزشهای تازه‌ای را که خود تولید کرده‌اند به دست می‌آورند، به دیگر سخن نرخ ارزش اضافی به

سیر صعودی خود همچنان ادامه می‌دهد، (۲) حتی هنگامی که دستمزدها رو به افزایش است و به رغم بهبودی در وضع مادی کارگران، این طبقه به علت سلطه نظام سرمایه‌داری وجود انسانی خود را از دست می‌دهد. ر.ک. به: پیشگفتار K. Marx. *Capital* I. 1976.

۵۲. در سال ۱۳۴۸ دستمزد سرانه واقعی کل صنایع منتخب بالغ بر ۵۶ هزار ریال و کاردهی سرانه ۶۸۲ هزار ریال بود. این مقدار تا ۱۳۵۵ حدود دو برابر افزایش پیدا کرد (دستمزد ۹۴ درصد کاردهی ۸۳ درصد) و به ترتیب به «بلغ ۱۰۹ هزار و ۱/۲۵۰ میلیون ریال رسید. بانک مرکزی ایران، بررسی نتایج صنایع منتخب، ۱۳۵۵.

۵۳. سهم دستمزد و حقوق از ۲۶/۵ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۱ به ۲۵/۲ درصد در ۱۳۵۲ کاهش پیدا کرد. سهم بهره در همین فاصله از ۶/۲ درصد به ۵/۲ و اجاره از ۱/۳ درصد به ۱/۲ درصد رسید. در حالی که سهم مزد و حقوق و استهلاک سرمایه از ۶۶ درصد به ۶۸/۴ درصد افزایش پیدا کرد. سازمان برنامه و بودجه، «مرکز آمار ایران»، نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی، سالهای ۱۳۵۱-۵۳.

۵۴. ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران ۱۳۴۵-۵۵، سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ص ۲۱، براساس برآورد مقدماتی حسابهای ملی ایران ۱۳۵۰-۵۳.

۵۵. «کاردهی سرانه در هر بخش عبارت است از نسبت ارزش افزوده به کل جمعیت شاغل در آن بخش». بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۵۶.

۵۶. همان.

۵۷. سناخص کاردهی صنایع و معادن در ۱۳۴۵ به قیمت‌های ثابت، با احتساب سال ۱۳۵۲ به عنوان سال پایه برابر با رقم ۴۰/۱ بود که در سال ۱۳۵۵ به ۱۲۶/۶ درصد افزایش یافت. صنایع و معادن از نظر شاخص کاردهی در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۵۵ بالاترین آهنگ رشد را نشان می‌دهد. خزاعی، ویژگیهای اشتغال....

۵۸. «بهره‌وری عبارت است از نسبت بازده تولید به (سه نوع مصارف واحد تولیدی) کار، زمین و سرمایه» ا. خزاعی، پیشین، ص ۱۶. «کاردهی سرانه در هر بخش عبارت است از نسبت ارزش افزوده به کل جمعیت شاغل در آن بخش». بانک مرکزی ایران، پیشین، ص الف.

۵۹. دستمزد معمولاً به دو شکل پرداخت می‌شود، طبق ساعات کار و به طور مقطوع (واحد شمار).
۶۰. وزارت صنایع سنگین، «معاونت طرح و دفتر برنامه‌ریزی و بودجه»، برنامه جامع صنایع سنگین ایران، فصل اول، «مطالعه و بررسی بافت صنعت ایران»، جدولهای ۱۲ و ۱۳.

۶۱. همان. براساس برآورد احمد خزاعی بین سالهای ۱۳۵۲-۵۵ میانگین مزد و حقوق کارگران و کارمندان صنایع دولتی و خصوصی برحسب قیمت‌های جاری سالانه ۳۱/۲ درصد، و بهره‌وری کار ۲۰/۸ درصد افزایش نشان داد. در این دوره دستمزد کارکنان صنایع چوب با رشدی معادل ۴۵/۳ درصد در سال بیشترین رشد سالانه و دستمزد کارکنان صنایع کاغذ، مقوا و چاپ و صحافی با رشدی معادل ۲۳/۱ درصد (صرفنظر از صنایع متفرقه) در ردیف آخر جای داشتند. همچنین بهره‌وری کارکنان صنایع ماشین‌آلات، ابزار و محصولات فلزی با رشدی معادل ۲۹/۹ درصد در مقام اول (صرفنظر از صنایع متفرقه) و صنایع تولید فلزات اساسی با ۰/۸ درصد رشد سالانه در مقام آخر جای داشتند. ر.ک. به: ا. خزاعی، سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، اشتغال در صنایع بخش عمومی و خصوصی بهره‌وری، دستمزد و نیروی انسانی، جدول ۱۲، ص ۲۷.

۶۲. شامل «بهره‌برداری از ساختمانهای مسکونی و غیرمسکونی اجاره‌ای و غیراجاره‌ای... بنگاههایی که به کار خرید و فروش و اجاره مستغلات اشتغال دارند... خدمات حقوقی و وکلای دادگستری، خدمات حسابداری، حسابرسی و دفترداری، خدمات مهندسی و معماری، فنی و مشاوره و نظایر آن». بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۵۶، صص ۵۱-۵۰.

۶۳. شامل «فعالیت مؤسسات آموزشی، تحقیقاتی و علمی، درمانی و بهداشتی، خیریه، تفریحی و انجمنهای حرفه‌ای و کارگری و سایر خدمات اجتماعی». همان، صص ۴-۵۳.

۶۴. همان، صص ۳-۵۲.

۶۵. ر.ک. به: فصل نهم.

۶۶. «بخش خدمات به علت مقاومت در برابر معیارهای صنعت و صنعتی شدن (از قبیل تخصیص منابع انسانی بر مبنای ضوابط به جای روابط، استاندارد کردن مراحل تولید و عرضه و خدمات، اندازه‌گیری بهره‌وری واقعی کار و تعیین مزد و حقوق براساس آن) تا حدود زیادی توانسته است سودهای سرشاری را با بهره‌وری پائین کار به خود اختصاص دهد، بخش مهمی از این شکاف فزاینده بین درآمد و بهره‌وری کار در بخش خدمات نیز، به علت تمرکز

کار و کارگر / ۷۷۱

قدرت حقوقی و قضایی در دست پشت میز نشین‌ها پدید آمده بود.» ابوالحسن دانش، علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ، وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت نیروی انسانی»، ۱۳۶۴.

۶۷. تغییرات در نسبت الگوی اشتغال در فاصله سالهای ۴۵-۱۳۳۵ نیز بیانگر افزایش سهم کارکنان فنی و حرفه‌ای و تولیدی و کاهش سهم کارکنان کشاورزی و امور خدماتی است. در این فاصله درصد کارکنان فنی و حرفه‌ای از ۱/۶ درصد شاغلان به ۲/۹ درصد، کارکنان تولیدی از ۲۲/۶ درصد به ۲۹ درصد و فروشندگان از ۵/۸ درصد به ۷/۱ درصد افزایش پیدا کرد. در مقابل سهم کارکنان کشاورزی از ۵۵/۶ درصد به ۴۷/۱ درصد، کارکنان امور خدماتی از ۷/۷ درصد به ۷/۲ درصد کاهش پیدا کرد.

F. Aminzadeh. "Human Resources Development: Problems and Prospects" 1976,

p. 190, table 45.

۶۸. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری نیروی انسانی، ۱۳۵۱، صص ۴۸-۵۱.
۶۹. همان.

۷۰. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، عرضه نیروی انسانی ماهر و متخصص و بازده نظام آموزشی کشور طی سالهای ۵۵-۱۳۵۴، مهر ۱۳۵۶.

۷۱. همان.

۷۲. همان.

۷۳. ا. خزاعی، ویژگیهای اشتغال صنعتی ۵۵-۱۳۴۵، ص ۵۰.

۷۴. «شامل فعالیتهای مربوط به حمل بار و مسافر توسط راه آهن، اتوبوس، تاکسی، کامیون و وانت در داخل شهرها و بین شهرها... حمل بار و مسافر توسط هواپیما... فعالیت کلیه انبارهای اختصاصی، عمومی و سردخانه‌ها... فعالیتهای مربوط به پست، تلگراف، تلفن و رادیو و تلویزیون می‌باشد.» بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، صص ۹-۴۸.

۷۵. «فعالیت کلیه بانکها... کلیه مؤسسات اعتباری غیربانکی... صرافها... شرکتهای بیمه» و خدمات و مستغلات شامل «بهره برداری از ساختمانهای مسکونی و غیرمسکونی، اجاره‌ای و غیراجاره‌ای... بنگاههایی که به کار خرید و فروش مستغلات اشتغال دارند... خدمات حقوقی وکلای دادگستری، خدمات حسابداری، حسابرسی و دفترداری، خدمات مهندسی و معماری، فنی و مشاوره و نظایر آن می‌باشد.» همان، صص ۴۹-۵۰.

۷۶. خدمات عمومی و خدمات اجتماعی «شامل فعالیت کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی، شهرداریها و سازمان تأمین اجتماعی... خدمات پلیس و نیروهای مسلح... فعالیت مؤسسات آموزشی، تحقیقاتی و علمی، درمانی و بهداشتی، خیریه و انجمنهای حرفه‌ای، کارگری و سایر خدمات اجتماعی می‌باشد.» همان، صص ۳-۵۲.

۷۷. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، بررسی تحولات اشتغال خدمات دولتی، (طی برنامه پنجم) آذرماه ۱۳۵۵، صص ۸-۷.

۷۸. سازمان برنامه و بودجه، آمار نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی (مشمول و غیرمشمول قانون استخدام کشوری)، به تفکیک تهران و سایر نقاط جغرافیایی، ۱۳۶۰.

۷۹. همان.

۸۰. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۵۶.

۸۱. چون در بیشتر آمار و اطلاعات دولتی شمار کارگران و کارمندان بدون تفکیک آنها آمده است و با توجه به اینکه اکثریت کارمندان در کارهای نامولد شرکت داشتند به همین مناسبت تهیه آمار دقیقی از کارکنان به ویژه کارگران مولد بسیار دشوار است. طبق آمار بانک مرکزی از ۱۱۴۳۳۰ نفر کارگران و کارمندان صنایع منتخب در ۱۳۴۸، ۸۰ درصد را کارگران و ۲۰ درصد بقیه را کارمندان تشکیل می‌دادند. در این نسبت در ۱۳۵۵ اندک تغییری حاصل شد. از ۱۵۳۸۹۵ کارگر و کارمند صنایع منتخب در سال نامبرده ۸۲ درصد آنها را کارگران و بقیه را کارمندان تشکیل می‌دادند. بانک مرکزی، «اداره آمار اقتصادی» بررسی نتایج صنایع منتخب، ۱۳۵۵.

۸۲. سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری کشور ۱۳۴۵، ۱۳۵۵. و نیز ر. ک. به: ابوالحسن دانش، پیشین.

۸۳. «جبران خدمات کارکنان شامل پرداختهای نقدی و غیرنقدی بابت مزد و حقوق به کارکنان واحدهای تولیدی و خدماتی... سهم کارفرما در طرحهای تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی خصوصی، کمک معاش خانواده، بیمه حوادث، بیمه عمر و دیگر پرداختهای مشابه می‌باشد.» بانک مرکزی ایران، پیشین، ص ۶۲۴.

۸۴. سهم متوسط جبران خدمات کارکنان در تولید ناخالص داخلی در ۱۳۴۸ معادل ۳۰ درصد و در ۱۳۵۶ معادل ۲۹/۳ درصد بود. همان، ص ۱۲۷، جدول ۲۸.
 ۸۵. سهم خدمات در تولید ملی (به جز درآمد نفت) در ۱۳۵۶، ۵۵/۶ درصد بود در حالی که سهم آن در نیروی شاغل به کمتر از ۳۶ درصد می‌رسید. سهم صنایع و کشاورزی در تولید ملی به ترتیب ۲۹/۷ و ۱۴/۷ و سهم آنها در نیروی شاغل به ترتیب به ۳۱/۳ و ۳۳/۳ درصد بالغ می‌شد.

H. Katouzian, op. cit. pp. 260. Table 3-13

۸۶. ر. ک. به: ا. دانش، پیشین.

۸۷. ر. ک. به: فصل نهم.

۸۸. ر. ک. به: سرمایه، جلد اول، فصلهای بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم.

۸۹. همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد اقتصاددانان کلاسیک از جمله ریکاردو ارزش اضافی را ناشی از مبادله غیرعادلانه کار با مزد میان کارگر و سرمایه‌دار می‌دانستند. کارگران وادار می‌شدند نیروی کار خود را پایین‌تر از ارزش آن به فروش رسانند و از همین اجبار یعنی فروش ارزان نیروی کار در مبادله، مازاد به وجود می‌آید. اما مارکس با تمایزی که میان نیروی کار و کار قائل بود توانست نشان دهد که چگونه نیروی کار، نه در یک مبادله غیرعادلانه بلکه کاملاً «عادلانه» و متناسب با ارزش آن در سرمایه‌داری به فروش می‌رسد. او نشان داد که استثمار سرمایه‌داری در فراگرد تولید روی می‌دهد، و تعیین نرخ مبادله عادلانه به استثمار کارگران پایان نمی‌دهد. طبق استدلال او موقع و مقام استثمارشونده و استثمارکننده نه از درآمد فردی براساس قراردادهای مبادله، بدانگونه که اقتصاددانان نئوکلاسیک مدعی بودند، بلکه از موقع و مقام طبقاتی آنها در دسترسی یا محرومیت از وسایل تولید ناشی می‌شود. مارکس استدلال می‌کرد کار در تولید کالایی دارای خصلت دوگانه‌ای است: مفید و مجرد. ارزش مصرف نیروی کار نیز دارای خصلت دوگانه است. به همین مناسبت نیروی کار هم خالق ارزشهای تازه (کار مفید) و هم ارزش (کار مجرد) که مورد علاقه سرمایه‌دار است می‌باشد. ر. ک. به:

R. L. Meek. *Studies in the Labour Theory of Value*. 1973.

۹۰. ارزش کار ماهر نیز با چند برابر کردن کار ساده به دست می‌آید.

۹۱. گروندرسیسه، ص ۸۱۷.

۹۲. «جامعه‌نگامی می‌تواند بارآوری کار را که موجب افزایش ارزش محصول (کار) نسبی می‌شود افزایش دهد که بتواند توده ارزشهای مصرفی بیشتر را با همان مقدار کار پیشین تولید کند. به دیگر سخن، یک نیروی کار معین هنگامی موجب افزایش دربارآوری کار می‌شود که بتواند وسایل تولید و وسایل زیست را که در بازتولید خود (و خود مستمر) در مدت زمانی کوتاه‌تر از گذشته (کار با همان شدت) امکان‌پذیر می‌سازد تولید کند، یا اینکه با همان مقدار زمان کار گذشته محصولی بیش از وسایل تولید و وسایل زیست لازم را تولید کند. این کار نمی‌تواند بدون تغییرات کیفی، ابداعات در نیروهای تولید که از نظر تاریخی نیازمند انباشت ارزش اضافی و تزریق آن در تولید است میسر گردد.

«پایه عمل این مکانیسم به مثابه یک وسیله بیش و کم منظم در ایجاد توسعه اقتصادی یک نظام تولیدی سازمان‌یافته پایه روابط تولیدی اجتماعی (طبقاتی) سرمایه‌داری است.»

K. Marx. *Capital*, Vol. I. 1976. p. 645

۹۳. «مازاد عملیات عبارت است از مجموع درآمدهای حاصل از کارفرمایی (سود) و درآمد حاصل از مالکیت (خالص بهره و اجاره زمینهای کشاورزی). به عبارت دیگر، مازاد عملیات از مابه‌التفاوت ارزش افزوده خالص و جبران خدمات کارکنان به دست می‌آید.» بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۵۶، ص ۶۲۷.

۹۴. همان، جدول ۲۵۲.

۹۵. همان.

۹۶. همان.

۹۷.

کار و کارگر / ۷۷۳

میزان مزد و حقوق کارکنان صنایع منتخب در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۸
(مبلغ به میلیون ریال)

سال	شمار کارکنان		میزان مزد و حقوق	
	کارگران	کارمندان	کارگران	کارمندان
	شمار	درصد	مقدار	درصد
۱۳۴۸	۱۰۱۵۰۶	۸۰	۵۶۴۱	۷۰/۲
۱۳۵۸	۱۵۳۸۹۵	۸۲	۳۱۵۸۲	۶۹/ -

- بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، مرکز بررسی نتایج منتخب، ۱۳۵۵.
۹۸. طبق تعریف بانک مرکزی ارزش افزوده عبارت است از «تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات تولید شده و ارزش کالاها و خدمات به کار رفته در جریان تولید یا جمع درآمد عوامل تولید در هر فعالیت اقتصادی». بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸، ص ۶۲۳.
۹۹. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، مسائل و مشکلات نیروی انسانی در صنعت اتومبیل ایران، ۱۳۵۶، ص ۳۰.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. آمار جمعیت فعال و شاغل در نشریات مختلف دولتی به تفاوت آمده است.
۱۰۲. از کل کارکنان صنایع منتخب ۸۰ درصد آنها کارگر و ۲۰ درصد کارمند به حساب می‌آیند.
۱۰۳. بانک مرکزی ایران، «اداره آمار اقتصادی» بررسی نتایج صنایع منتخب ۱۳۵۵، مرداد ۱۳۵۶.
۱۰۴. سازمان برنامه و بودجه، «مرکز آمار ایران»، سالنامه آماری ۱۳۵۷، بخش صنعت، جدولهای ۲۵ و ۲۶.
۱۰۵. همان.
۱۰۶. ر. ک. به: فصل هشتم.
۱۰۷. «... کارگران گروه نساجی و گونی‌بافی به علت خودکار و نیمه خودکار بودن ماشین‌آلات و وسایل این صنایع از سطح مهارت متوسط برخوردارند... با توجه به خصوصیات تکنولوژیک این صنایع و موقعیت جغرافیایی آنها بیشتر کارگران این صنایع از روستاها جذب شده‌اند. کارگران صنایع معدنی و غیرفلزی مانند سیمان و آجر از آنجا که بخش عمده تولید به وسیله ماشین‌آلات اتوماتیک انجام می‌شود، بیشتر آنها از سطح مهارت اندکی برخوردارند و عموماً از روستاها جذب شده‌اند. وجود آلودگیهای شیمیایی اکثر کارگران این صنعت را تحت تأثیر قرار داده است.» سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، پیشین، صص ۹-۱۰.
۱۰۸. گروه جامعه‌شناسی شهری، خاستگاه کارگران تهران، برگردان، باقر ساروخانی، ص ۴۳، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، شهریور ۱۳۵۷.
۱۰۹. همان، ص ۳۷.
۱۱۰. وزارت کار و امور اجتماعی، اداره کل مطالعات نیروی انسانی و آمار، بررسی مسائل نیروی انسانی ایران، شماره ۳۵، ۱۳۴۵، صص ۷۳-۲۴۷۲.
۱۱۱. همان.
۱۱۲. همان، صص ۲۰-۱.
۱۱۳. محمد علیزاده و کاظم کازرونی، مهاجرت و شهرنشینی در ایران، وزارت برنامه و بودجه، ص ۲۸، ۱۳۶۳.
۱۱۴. همان.
۱۱۵. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، سیمای نیروی انسانی و اشتغال در ایران، ۱۳۵۷.
۱۱۶. ا. دانش، پیشین، ص ۲۴.
۱۱۷. سازمان برنامه و بودجه، پیشین، ص ۱۲۶.
۱۱۸. ر. ک. به: شکرالله مانی، تاریخچه نهضت کارگری در ایران، چاپ دوم، تهران (بی‌تا) ۱۳۵۸:

عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، مجموعه مقالات (بی‌جا)، انتشارات حزب توده ۱۹۷۲؛ انقلابیون مارکسیسم-لنینیسم، تاریخ مختصر جنبش کارگری ایران (بی‌جا)، سلمان ۱۳۵۷، ۱۱۹. روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه‌های کارگری بود.

۱۲۰. ع. کامبخش، پیشین، ص ۲۴. در آن زمان سوسیال دموکراتها سه محفل کارگری ده نفری در تبریز تشکیل داده بودند، جنبش کارگری در این زمان سخت زیر تأثیر سوسیال دموکراتها قرار داشت. واسو از جمله فعالان این جنبش در آذربایجان به شمار می‌رفت. همان.

۱۲۱. ابراهامیان شمار اتحادیه‌های کارگری تشکیل‌دهنده شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران را ۹ اتحادیه به شرح زیر معرفی کرده است: اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها، داروسازان، کفاشان، گرمابه‌ها، نانوائیها، ساختمانی، کارکنان شهرداری، دوزندگان و کارگران کارخانه چیت‌سازی تهران.

E. Abrahamian, "Strengths and Weakness of the Labor Movement" 1981.

۱۲۲. فرد هیلدی می‌نویسد: در این دوره دو نوع اتحادیه کارگری کاملاً متمایز وجود داشت، اتحادیه‌های صنفی که کارگر و کارفرما را در شهرهای تبریز، اصفهان و تهران در خود متشکل کرده بودند. با تشدید تناقضات اقتصادی و اجتماعی در دوران پهلوی و کمتر شدن نقش بازار و صنایع دستی در اقتصاد کشور این نوع اتحادیه‌ها رو به افول گذاردند.

MERIP Report No 71

123. E. Abrahamian op. cit.

124. E. Abrahamian, op. cit.

۱۲۵. کامبخش می‌نویسد: ساعت ۸ صبح چهارم ماه مه ۱۹۲۹ اعتصاب شروع شد ۹۰۰۰ نفر از ۱۰۰۰۰ کارگر در اعتصاب شرکت داشتند. پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه به کارگران حمله کردند و کارگران با خواندن سرودهای انقلابی و شعار «محو باد عمال امپریالیسم»، «محو باد امپریالیسم انگلیس» به دفاع برخاستند. در نتیجه ۲۰ کارگر و ۱۵ پلیس زخمی شدند. «عملیات معدن به کلی فلج، دکاکین همه بسته و کارگران بیکار به صف اعتصابیون بیوستند و جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز در مسجد [سلیمان] و نواحی دیگر نیز اعتصاب شروع شد.» روزنامه ستاره سرخ در این باره نوشت: «این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است. پیشنهادهای کارگران... به خوبی مدلل می‌دارد که کارگران نفت جنوب تا چه حد به حق خود آگاه شده‌اند». ع. کامبخش، پیشین، صص ۳۵-۳۶.

۱۲۶. ر. ک. به: E. Abrahamian, op. cit. رضاشاه با انحلال اتحادیه‌های کارگری ۲۰۰ تن از سازمان‌دهندگان آنها را به زندان انداخت، که پنج تن از رهبران آنها در زندان جان سپردند.

۱۲۷. همان.

۱۲۸. همان.

۱۲۹. کنسول بریتانیا در تبریز در ۱۳۱۹ با توجه به وضع کارگران در سالهای پایانی سلطنت پهلوی از یک دوره انتقالی سخن به میان می‌آورد، که کارکنان وابستگی شخصی را به کارفرمایان از دست می‌دهند بدون اینکه ضابطه‌های جدید جایگزین معیارها و مسئولیت اخلاقی کارفرمایان شده باشد. دولت ساخت کهنه را در هم می‌شکند بدون اینکه چیز تازه‌ای جایگزین آن کند. رضاشاه با کنار زدن مذهب از قلمرو اقتصادی می‌کوشد خود را به مثابه الگوی اخلاقی در صنعت قالب کند. همان.

۱۳۰. همه رهبران شورای متحده یا از ۵۳ نفر و یا از سازمان‌دهندگان پیشین جنبش کارگری بودند. از جمله رضا روستا دبیر اول شورای متحده فرزند یک خانواده کشاورز و زحمتکش آذربایجانی مقیم گیلان بود. او از سال ۱۳۱۰ به علت شرکت در سازماندهی محفلهای کارگری تا سال ۱۳۲۰ در زندان به سر برد؛ ابراهیم مه‌آذری دبیر دوم شورا از کارگران تسلیحات تهران بود که به علت فعالیت کارگری در دوره رضاشاه زندانی شده بود؛ رضا ابراهیم‌زاده کارگر راه آهن سازمان‌دهنده نخستین اعتصاب کارگران راه آهن بود. از ۹ عضو دیگر کمیته مرکزی شورای متحده، دو نفر کارگر راه آهن، دو کارمند، یک استاد، یک حقوقدان، یک خیاط و یک پینه‌دوز بودند.

۱۳۱. رضا روستا، سخنرانی در نخستین کنفرانس کارگران راه آهن، روزنامه ظفر، مرداد ۱۳۲۵.

۱۳۲. پیش از تشکیل اتحادیه‌های علنی کارگری شورای متحده برای فراهم کردن شرایط تشکیل اتحادیه در کارگاههای شرکت نفت اقدام به ایجاد سازمانهای مخفی کارگری نمود. اعتصاب کارگران آبادان نخستین گام برای

تبدیل مبارزه مخفی به مبارزه علنی در این کارگاهها به شمار می‌رود. روزنامه رهبر در شماره ۳ تیرماه ۱۳۲۴ تحت عنوان یک موفقیت بزرگ می‌نویسد: «به قرار اطلاع واصله اخیراً اعتصابی با موفقیت کامل از طرف کارگران قسمی از مالايسگاه آبادان به عمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۵۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی، که بدون ترتیب اثر ماند (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴) جمعاً به اعتصاب متوسل شدند. مزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال به ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال بالا رفت. تأثیر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای مالايسگاه آنآ منهود گشت به نحوی که در حدود ۵ هزار کارگر در اثر این جنبش ذینفع واقع شدند.»

۱۳۲. د. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵، ص ۴۳۹.

۱۳۴. م. فاتح می‌نویسد: «اعتصاب عمومی کارکنان شرکت موجب تعجب و حیرت اولیای شرکت گردید زیرا هیچگاه تصور نمی‌کردند که مستخدمین ایرانی شرکت بتوانند در مدت کوتاهی چنین اتحاد و انقافی بین خود ایجاد نمایند. برای اولین دفعه شرکت فهمید که نه تنها با احساسات عمومی مردم بلکه احساسات کارکنان آن هم مخالف رویه شرکت می‌باشد و تا اندازه‌ای درک کرد که آینده آن منوط به اصلاح امور اجتماعی کارکنان آن خواهد بود. حتی خبر اعتصاب که در جراید اروپا و امریکا منتشر گشت جمعی را به انتقاد از شرکت و رفتار آن نسبت به کارگران واداشت و مقالات مفصلی در جراید اروپا و مخصوصاً انگلستان انتشار یافت.» همان، صص ۴۱-۴۴.

135. E. Abrahamian, op. cit.

۱۳۶. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: گذشته چراغ راه آینده، صص ۷-۵۱۶ و ع. کامبخش، پیشین، صص

۵۳-۴.

137. E. Abrahamian, op. cit.

۱۳۸. برای آگاهی از وضع سندیکاهاى کارگری در کشورهای فاشیستی، ر. ک. به: ن. بولانزاس، فاشیسم و

دیکتاتوری، ۱۳۶۵ و

N. Poulantzas, *Classes in Contemporary Capitalism*, 1975. F. Neumann, *Behemoth*, 1966.

۱۳۹. «این روزها بسیاری از اشخاص با نخوت تمام از شعار مشارکت کارگران در سود سخن می‌گویند. مزایای خاص که همه از آن سخن می‌گویند تنها به عنوان استثنائی بر قاعده می‌توانند مورد نظر باشند. این تجربه در حقیقت چیزی نیست جز کوشش برای خریدن این یا آن سرکارگر به نفع کارفرما و علیه منافع طبقه‌اش، یا فلان حق‌العمل‌کار و غیره، خلاصه برای تطمیع کسانی که کارگر ساده نیستند و بنابراین رابطه کلی حاکم بر مناسبات کارگر و سرمایه‌دار در موردشان صدق نمی‌کند. این روش ضمناً وسیله‌ای است برای کلاه گذاشتن بر سر کارگران، چرا که در واقع بخشی از دستمزدشان به عنوان مشارکت در سود در صورتی به آنان پرداخت خواهد شد که کسب و کار رونقی داشته باشد و سودی در کار باشد.» گروندر، صص ۲۵۲.

۱۴۰. وزارت کار و امور اجتماعی، موفقیت اجرای اصل سهام کردن کارگران، ص ۱۳۵.

۱۴۱. فریدون کاوسی، کارگر ایرانی در ایران امروز، مرکز تحقیقات، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸.

۱۴۲. گسترش مالکیت واحدهای صنعتی در میان برخی از جامعه‌شناسان موجب بروز امیدهای مشروطی در جهت تعدیل نروت شده بود. از جمله انور خامه‌ای در مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه می‌توان به سوی عدالت اقتصادی آینده گام برداشت» می‌نویسد: «فروش سهام واحدهای بزرگ تولید به کارگران و کارمندان این مؤسسات بی‌نک قدم بسیار مهمی در تحول اقتصادی کشور و تجدید بنای جامعه ما است به شرط آنکه اجرای آن هدفیایی را که برای این اقدام تعیین شده است تأمین کند.» روزنامه کیهان، پنجشنبه، ۸ خرداد ۱۳۵۴.

۱۴۳. ف. کاوسی، پیشین، براساس آمار و اطلاعات سازمان مالی گسترش مالکیت.

۱۴۴. همان.

۱۴۵. وزارت کار و امور اجتماعی، سندیکا و تاریخچه آن در جهان و ایران، ۱۳۵۲، صص ۱۹، ۱۷.

146. IL O, *Labour Legislation, Practice and Policy*, 1973, p: 21

۱۴۷. وزارت کار و امور اجتماعی، پیشین، صص ۷ و ۱۷.

۱۴۸. وزارت کار و امور اجتماعی، پنجمین کنفرانس ملی کار، تهران از ۱۵ تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۲.

۱۴۹. روزنامه لوموند در ۱۵ آبان (۱۶ نوامبر ۱۹۷۸) نوشت، اعتصاب ۶۶ هزار کارگر نفت نیروی تعیین‌کننده‌ای در مبارزات مردم ایران به شمار می‌رود. تظاهرات خونین ۲۳ آبانماه در آبادان ۳ کشته و ۱۰۰ زخمی بر جای گذاشت. به نقل از:

پیوست شماره ۱

دربارهٔ رضاشاه

بدیل رضاشاه یا حکومت‌های استبدادی مشابه سلطنت او تنها پاسخ نظام ارباب-بورژوازی ایران برای خروج از بحران و بن‌بستی که زیر فشار گسترش روابط سرمایه‌داری وارداتی-اشرافی و پیامدهای انقلاب مشروطه گرفتار آن شده بود، می‌توانست باشد. این بحران در ربع اول قرن حاضر با پیامدهای پس از جنگ بین‌الملل اول، به ویژه آثار مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اکتبر بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور ما، به نقطهٔ اوج خود رسید و موجودیت طبقات حاکم را در معرض خطر جدی قرار داده بود. هیأت حاکم در جستجوی پرچمداری برای خروج از بحران بود.

پادشاهی مطلق‌العنان رضاشاه به این نیاز پاسخ داد. امنیت در سراسر کشور برقرار گردید، میان مناطق مختلف کشور وحدت و هماهنگی برای گسترش اقتصادی به وجود آمد. قدرت دولت مرکزی و تمرکز سیاسی که شرط لازم رشد و توسعهٔ اقتصاد شهری است فوق‌العاده افزایش پیدا کرد. سرمایه‌گذاری و تهیه شرایط آن، از جمله حفظ امنیت و دفاع از مرزهای کشور، مورد حمایت و تشویق دولت مرکزی قرار گرفت. پیدایش اتحاد شوروی و رفع خطر از مرزهای شمالی، امپریالیسم انگلیس را وادار کرد برای حفظ منافع خود در ایران از استقرار یک حکومت نیرومند مرکزی که تمامیت ارضی کشور را در برابر خطرهای احتمالی آینده از سوی شوروی حفظ کند، حمایت نماید.

در سلطنت قاجار توانایی ایجاد یک نیروی جایگزین برای ائتلاف سیاسی اربابان، رؤسای قبایل و ایلات و روحانیان وجود نداشت. شاهان قاجار مستبدان بدون ابزار استبدادی بودند که به علت نداشتن ارتش دائمی و سازمان اداری متمرکز و کارآ حوزه قدرتشان از محدودهٔ شهرهای بزرگ فراتر نمی‌رفت.^(۱)

دولت دیگر توانا به تلفیق منافع سرمایه‌داران، بازرگانان، علماء و رؤسای قبایل که بلوک قدرت را تشکیل می‌دادند نبود. علاوه بر این دخالت‌های روسیه تزاری و امپریالیسم انگلیس موجبات تضعیف هرچه بیشتر نیروهای تولید داخلی و سستی و بی‌اعتباری حکومت مرکزی را فراهم کرده بود.

طبق پیش‌بینی بالفور در ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) در برابر ایران سه راه قرار گرفته بود: ادامه حکومت و سیر امور بدانگونه که هست، وقوع يك رویداد انقلابی دیگر و بالاخره فروپاشی تام و تمام کشور.^(۳)

سلطنت قاجار به علت وابستگی‌های ریشه‌دار و جدائی‌ناپذیرش با نظام اربابی و ملوک‌الطوایفی، وابستگی و ملاحظاتی با روحانیت اشرافی، ضعف و خواری‌اش در برابر نیروهای مخالف از هر طبقه و دسته و پوسیدگی ساختار درونی فاقد اقتدار، اراده و نیروی لازم برای پایان دادن به نابسامانیها، شورشهای محلی، پراکندگیها و تأمین امنیت و ثبات در کشور بود. به همین مناسبت‌ها نمی‌توانست خود را با الزامات زمان و نیازمندیهای بورژوازی داخلی و هدفهای امپریالیسم سازگار کند. در حالی که سرمایه‌داری نوپای کشور ما برای ادامه زندگی و رشد و گسترش و نیز تدارك وسائل انباشت اولیه بیشتر از هر چیز به امنیت و آینده مطمئن نیاز داشت: امنیت راههای ارتباطی، امنیت مالکیت خصوصی و تداوم کسب و کار و نیز امنیت بازار واحد سراسری.

ساختار اقتصادی و اجتماعی نظام اربابی، شکل نفوذ و گسترش روابط سرمایه‌داری، ضعف طبقه متوسط که پایگاه طبیعی و اصلی بورژوازی ملی به شمار می‌رود و بالاخره نحوه پیروزی انقلاب مشروطه و محدود ماندن آن در چارچوب منافع ائتلاف بورژواها و اربابها، رشد سرمایه‌دارانه جامعه ما را محدود به دور راه زیر کرده بود: راه اشراف مشروطه‌خواه و راه نظامیان. هر دور راه بر تغییر تدریجی روابط اربابی-قبیله‌ای به سرمایه‌داری به رهبری لایه‌ها و عناصر محافظه‌کار و نهادهای طبقات حاکم و ایدئولوژی آنها مبتنی بود. راه سومی نیز به صورت قیامهای انقلابیونی مانند خیابانی، میرزا کوچک‌خان و کلنل محمدتقی خان که از سوی قشرهای متوسط، پیشه‌وران، رده‌های پائین نظامیان و کارمندان پشتیبانی می‌شد مطرح شد اما به علت ضعف پایگاه طبقاتی، نبود شرایط عینی، عدم تشکل اصناف و اتحادیه‌های صنفی، ضعف افکار آزادیخواهی و انقلابی و ضعف جنبش توده‌های زحمتکش پس از يك درخشش کوتاه و ناگهانی با شکست روبرو گردید.^(۴)

بورژوازی انقلابی، پس از يك دوره کوتاه قیامهای مسلحانه و مقاومت و اعتراض نتوانست در برابر اشراف، نظامیان و دیوان‌سالاران به صورت يك قدرت سیاسی به زندگی ادامه دهد و در میان توده‌های مردم پایگاههای معتبر به دست آورد.

رادیكالهای مذهبی مانند مدرس نیز به علت سردرگمی و نداشتن يك خط فکری و سیاسی متناسب با نیازمندیهای پیچیده جامعه و خروج از بحران، به ویژه وابستگی به ملاحظات فکری پیشین به رغم از خودگذشتگیهای انکارناپذیرشان گاه به چپ و گاه به راست منحرف می‌شدند، به طوری که مدرس برای مهار کردن رضاخان که «منافعش را اساسی»^(۵) تشخیص داده بود زمانی به خود او متوسل شد و سپس برای عقیم کردن توطئه

رضاخان برای تغییر سلطنت دست به دامن حتی شیخ خزعل، سران بختیاری و احمدشاه گردید.^(۵)

شکست راهی که انقلابیون دموکرات برای تکامل جامعه ایران در مسیر سرمایه‌داری ارائه می‌دادند، دست طبقه حاکم را در گزینش راهی که اشراف مشروطه‌خواه و نظامیان ارائه می‌دادند بازتر کرد.

اشراف مشروطه‌خواه، عمدتاً رجال و دیوان‌سالاران دوره قاجار (مانند مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک، حاج مخبرالسلطنه هدایت، قوام‌السلطنه و احتمالاً دکتر مصدق)، درصدد بودند بدون تغییر بنیادی در روابط اقتصادی جامعه (رابطه ارباب-رعیتی) با تأکید بر قانون اساسی و تفکیک قوای سه‌گانه حکومت قانون را در سراسر کشور برقرار کرده و در نظام اداری و اجتماعی دست به اصلاحاتی بزنند. آنها در این اندیشه بودند که با استقرار يك دولت مسئول نیرومند و گسترش اصول مشروطیت کشور را در راه ترقی و پیشرفت بورژوازی قرار دهند.

تلاشهای اشراف مشروطه‌خواه هرچند در دوره‌های اول تا چهارم قانون‌گذاری در حفظ اصول مشروطیت و تفکیک قوای سه‌گانه موفقیت‌های چندی به دست آورد، اما آشکار بود که این حرکت مداراجویانه و قانون‌مدار در جامعه اربابی و قبیله‌ای که در آن هنوز پیش‌شرطهای لازم برای استقرار نظام پارلمانی به وجود نیامده و نهادهای نخستین برای دفاع و حفظ اصول دموکراسی شکل نگرفته بود نتواند نیروهای قدرت‌طلب و سلطه‌گر را مهار کند.

نظام مشروطیت که در بحران سلطنت قاجار سریع و بدون تدارک به پیروزی رسیده بود در برابر تندباد رویدادها بسیار ناتوان و ناستوار بود. به همین مناسبت کوشش اشراف مشروطه‌خواه برای استقرار حکومت قانون در چارچوب نظام ارباب-رعیتی به جایی نرسید. رهبران آنها نیز خود بر این نکته تأکید داشتند که بدون داشتن يك دولت نیرومند امکان هر نوع اصلاحاتی در ایران ناممکن است. به همین مناسبت با میل یا اکراه راه را برای به حکومت رسیدن رضاخان هموار کردند و به تقویت پایه‌های سلطنتش پرداختند.^(۶)

بدین سان تنها راه باقی‌مانده برای ادامه تثبیت حاکمیت طبقات ارباب-بورژوا راهی بود که قزاقان و نظامیان معرف آن بودند و با قاطعیت آن را دنبال می‌کردند.

در گامهای نخست رضاخان تمامی کوشش خود را به کار برد که با رضایت مجلس و توافق اشراف مشروطه‌خواه به هدفهای خود جامه عمل بپوشاند. به همین مناسبت او پس از تشکیل نخستین کابینه خود در عقرب ۱۳۰۲، با تشکیل يك کمیسیون مشورتی مرکب از شش تن از مشروطه‌خواهان (مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، دکتر مصدق، حسین علاء

یحیی دولت‌آبادی و تقی‌زاده) به کابینه خود جلوه مشروطه‌خواهی داد و حتی سلیمان‌میرزا رهبر سوسیالیستها را نیز به وزارت جنگ منصوب کرد.^(۷)

ملاحظات اربابی، قبیله‌ای و سنتی و نیز اعتبار مشروطه‌خواهی مانع آن بود که اشراف بتوانند رهبری نظام حاکم را برای جلوگیری از سقوط در آن برهه از زمان به عهده گیرند. برای انجام این منظور به دستی نیرومند نیاز بود و این دست آهنگین از آستین رضاشاه بیرون آمد. موفقیت سریع در پذیرش رهبری‌اش از سوی کل طبقه حاکم ایران ناشی از این ضرورت تاریخی بود. اگر از کودتای حوت ۱۲۹۹ رضاخان با تردید استقبال شد از سلطنت رضاشاه با قاطعیت حمایت گردید.^(۸)

رضاشاه قزاقی بی‌رحم و جاه‌طلب و سیاست‌بازی توطئه‌گر بود. زندگی را با سختی آغاز کرده بود. در دوران خدمت قزاقی وفاداری‌اش را به نظم ارباب-بورژوازی به اثبات رسانده بود و در این چارچوب آرمانهایی برای پیشرفت و وحدت کشور در ذهنش پرورش یافته بود.

او با توسل به سیاست حيله‌گرانه و توطئه‌گرانه با صبر و شکیبائی اندک اندک پایه‌های نفوذ و اقتدار خود را در درون دستگاه حاکم تحکیم بخشید و با تکیه بر نیروی قزاق به عنوان متشکل‌ترین، با انضباط‌ترین و عمده‌ترین نیروی نظامی و در واقع سیاسی موجود کشور توانست رهبری دولت را به دست آورد.

در اعلامیه‌های نظامی او روح و وعده‌های تازه‌ای دیده می‌شد. او به عنوان وزیر جنگ و از طریق نیروهای نظامی همه مردم ایران را مخاطب قرار داده و از احساسات میهن‌پرستی آنها برای تأمین وحدت کشور و نیروهای نظامی بهره‌برداری می‌کرد.^(۹)

رضاشاه پس از تأمین یکپارچگی و وحدت همه نیروهای سرکوبگر - قزاق، ژاندارمری و شهربانی - زیر رهبری خود قوای قانونگزاری و مجریه را به زیر سلطه در آورد. در مدتی کوتاه همه جناحهای طبقه حاکم - مشروطه‌خواه، مستبد، درباریان قاجار، رؤسای قبایل و نظامیان - رهبری‌اش را پذیرفتند و بیشتر به دورش حلقه زدند. او در واقع تنها شانس نظام حاکم برای خروج از بن‌بست سیاسی نخستین سالهای سده چهاردهم بود.

رضاشاه متناسب با تربیت و فرهنگ قزاقی‌اش و طبق مفاهیمی از نوگرایی و ترقی‌خواهی که در همان مکتب آموخته بود، تأمین وحدت طبقه حاکم و کشور را از راه سرکوب سازمانها و نیروهای مترقی و مردمی، از میان بردن آزادیهای سیاسی و اجتماعی باقی‌مانده از دوره مشروطه، تخته‌قاچو کردن ایلات و عشایر و قلع و قمع یاغیان مانند

سمیتقو و خزعل به عهده گرفت.

او جامعه متنوع ایرانی را که از مذاهب، اقلیتهای ملی مختلف و طبقات متضاد المنافع ترکیب یافته بود همچون قزاقخانه‌اش تصور می‌کرد که می‌بایست طبق فرمانهای فرماندهان و مقررات نظامی اداره شود، نو گردد و به حرکت در آید. او بر این باور بود که جامعه و همه مردم می‌بایست چون سربازان از دستورات او اطاعت کنند، لباس متحدالکشل اروپائی بر تن کنند و نسخه نوگرایی او را براساس اندیشه و تربیت قزاقی او مو به مو به مورد اجرا بگذارند. او بر این تصور بود که با تقلید صوری و ساده از غرب می‌توان اخلاق و کسوت اروپائی آموخت و با اعمال فشار امکان هر تغییری در جامعه وجود دارد. تغییر لباس مردان و زنان که در دیماه ۱۳۱۷ صورت گرفت نمونه‌ای از این نوع طرز تفکر و شیوه عمل وی بود.

آشکار بود که این تغییرات به علت سطحی و عاریتی بودن نمی‌تواند مبنای تغییرات اساسی در میان توده‌ها، که فرهنگ، سنن و ایدئولوژی خود را دارند به وجود آورد. جامعه راه خود را می‌رفت و رضاشاه به اصلاحات و ظاهرسازیهایش دل خوش کرده بود. ترس از ناامنی و نگرانی از آینده تاریک نه تنها طبقات حاکم را از ادامه وضع موجود هراسناک می‌کرد بلکه توده‌های مردم را نیز که در محاصره مخاطرات گوناگون قرار داشتند، از تداوم بی‌نظمی و هرج و مرج وحشت‌زده کرده بود. به همین مناسبت استقرار نظم و پایان دادن به هرج و مرج را از سوی هر کس و هر نظامی پذیرا بودند. استیصال نخستین نویسندگان و شعرای مردمی مانند ایرج میرزا، بهار و عشقی و حمایت حزب اجتماعیون عامیون و نیروهای مترقی از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان بیانگر دلواپسی مردم از وضع نابسامان حاکم بود.^(۱۰) در این دوره به علت برهم خوردن معیارها و ضوابط طبقاتی دیرین آثار بی‌ثباتی نگران‌کننده در همه جا دیده می‌شد. در واقع همگی در جستجوی «دست آهنین» بودند که به صورت «مشت رضاخان» ظاهر شد.^(۱۱)

در دوره سلطنت رضاشاه وحدت کشور و امنیت آن تأمین شد. افزایش درآمد خزانه، به ویژه بالا رفتن میزان درآمد نفت به دولت امکان داد گامهای بزرگی در راه تهیه شرایط لازم برای پیشرفت نیروهای تولید بردارد. دهها کارخانه نو، صدها مدرسه، هزاران کیلومتر راه و راه آهن ساخته شده بدین‌سان به رشد روابط سرمایه‌داری در قالب نظام اوپاب-بورژوائی و به رهبری يك دولت قزاقی-بوروکراتیک آهنگی سریع‌تر داده شد. همین امر مهر خود را بر سیر تحولات جامعه سرمایه‌داری ایران تا چنددهه بعد حک کرد. رضاشاه در عین حال با سرکوب نیروهای مردمی مخالف، تقلید کورکورانه و گاه ابلهانه از غرب (نوگرایی عاریتی)، بی‌اعتنائی به مردم، آمال، سنتها و فرهنگ آنها، نادیده گرفتن و سرکوب اعتقادات و علائق مذهبی به صورتی خشن به سیر تکامل طبیعی جامعه لطمه‌های جدی وارد کرد. در واقع مردم از هیچ دسته، لایه و گروهی در تنظیم سیاست و برنامه‌های رضاشاه کوچکترین دخالتی نداشتند.

«دیكتاتور با پول ما، و به ضرر ما، راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز تدارك مهمات دید. عقیده و ایمان رجال مملکت را از بین برد. املاك مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج کرد... چون به کمیت اهمیت می‌داد بر عده مدارس افزود و به کیفیت عقیده نداشت، سطح معلومات تنزل کرد، کاروان معرفت به اروپا فرستاد، ولی نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد... اگر خیابانها اسفالت نمی‌بود چه می‌شد؟ و اگر عمارتها و مهمانخانه‌ها ساخته نشده بود، به کجا ضرر می‌رسید؟ من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم. خانه‌ای در اختیار داشتن به از شهری است که در دست دیگران است... در مقابل آزادی که از ما سلب نمود، چه برای ما کرد؟»^(۱۳)

رضاشاه در درجه اول برگزیده طبقه حاکم ارباب-بورژوائی ایران بود.^(۱۴) در عین حال از حمایت کامل و استراتژیک امپریالیسم انگلیس و حمایت ضمنی و تاکتیکی اتحاد شوروی در دوره زمانی معین نیز برخوردار بود.

نامه رشتین وزیر مختار شوروی در تهران به میرزا کوچک‌خان در تاریخ میزان ۱۳۰۰ بیانگر سیاست اتحاد شوروی در ایران در این دوره است.

رشتین ضمن تصریح بر هدف سیاست شوروی در ایران مبنی بر استقرار یک «دولت قوی» از میرزا کوچک‌خان مصرانه می‌خواهد که حاکمیت دولت مرکزی را پذیرا شود. «... از روی تجربه دیده‌ایم که از سستی قوای مرکزی، ملت ایران بهره‌مند نمی‌شد، بلکه استفاده آن ضعف، فقط متوجه اجنبیان ستمگر بود. فقط یک دولت قوی مرکزی می‌تواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید و چون که دولت مزبور لاعلاجانه به ما متکی خواهد بود، این است که عقب‌نشینی و تسلیم از برای او سخت‌تر از پیش می‌شود.»^(۱۵) (تأکید از ما است)

اصول سیاست شوروی در ایران صرفنظر از ملاحظات سیاسی و ایجاد امنیت در مرزهای جنوبی آن کشور بر حمایت از همه نیروهای ضد امپریالیست و استقلال‌طلب کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره نهاده شده بود. این سیاست هر نوع مبارزه و اقدامی را از سوی هر کس و هر نیرویی در کشورهای مستعمره و وابسته علیه امپریالیسم مترقی قلمداد می‌کرد.

میرزا کوچک‌خان در پاسخ رشتین، با اینکه بر تداوم انقلاب تأکید می‌کند اما با ابراز نگرانی خود از اوضاع و احوال آینده ایران به ناچار سر تسلیم فرود می‌آورد: «من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب، موفقیت انقلاب مقدس می‌دانم، ولی امروز که شما... صلاح در سکوت و قوف این جمعیت در

امر انقلاب می‌دانید من به اطمینان و صداقت و آزادیخواهی شما هم عقیده می‌شوم که امروز ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه‌دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک الطوایفی را در اکناف این کشور معمول می‌سازد.» (۱۵) (تأکید از ما است)

بدین‌سان میرزا کوچک‌خان نیز به منظور جلوگیری از تضعیف «مبارزه ضد امپریالیستی» دست از مبارزه‌ای که خود در سرانجیب شکست قرار داشت کشید و به يك خودکشی شرافتمندانه تن داد.

از نیمه دوم دهه ۱۳۰۰ که ماهیت واقعی سیاست ضد مردمی و ضددموکراتیک رضاشاه آشکار شده بود رفته رفته روابط با شوروی رو به سردی گذاشت. با نزدیک شدن هرچه بیشتر رضاشاه با فاشیست‌های آلمانی این جدائی بیشتر شد.

با پیروزی انقلاب اکتبر هدف اساسی دیپلماسی انگلستان در کشورهای همجوار اتحاد شوروی مانند ترکیه، ایران و افغانستان حمایت و کمک به ایجاد حکومت‌های مقتدر بود. به همین مناسبت آنها پس از قطع امید از سلطنت قاجار در کودتای حوت ۱۲۹۹ نقش فعالی به عهده داشتند و ابتدا از سید ضیاء و پس از قطع امید از او به حمایت همه‌جانبه از رضاخان، به عنوان تنها کسی که توانائی ایجاد امنیت و ثبات در کشور و قلع و قمع جنبش انقلابی را دارد، برخاستند. (۱۶)

سیاست نوین امپریالیسم انگلیس مغایر سیاست پیشین آن کشور در ایران بود، که بر تجزیه و تضعیف قدرت مرکزی و تقویت رؤسای قبایل سمت‌گیری شده بود. در همین راستا آنها از پشتیبانی از دولت خودمختار شیخ خزعل که در ابتدا حفاظت از منابع نفتی به آن واگذار شده بود در برابر فشار رضاخان دست کشیدند و خود به طور مستقیم و غیرمستقیم به تقویت دولت پرداختند.

دو نامه زیر از سر پرسی لرن به لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس در دیماه ۱۳۰۱ و اردیبهشت ماه ۱۳۰۲ هدفهای سیاست انگلیس را در ایران و علل حمایت آن کشور را از رضاخان به روشنی بیان می‌کند. لرن در نخستین نامه می‌نویسد:

«... این در تهران است که ما باید روابط خود را با دولت ایران به محک

آزمایش زده و ارزیابی کنیم و بدیهی است که يك پارچگی و بهم‌پیوستگی امپراتوری ایران برای مصالح عمومی و آتی انگلستان معنا و به مراتب دارای اهمیت بیشتری است تا تثبیت محلی هر کدام از تحت‌الحمايگان.»

چشم امید او برای انجام این مهم سردار سپه است:

«سردار سپه، علی‌رغم اشکالات و موانع عدیده، و علی‌رغم يك خزانه تهی و ضعف و فساد کارمندان کشوری و همچنین علی‌رغم دسایس و تحریکات سیاسی، عملاً دارد در اموری توفیق می‌یابد که، اگر اوضاع به گونه‌ای دیگر

می‌بود، مستشاران نظامی انگلیس آن را به عهده می‌گرفتند...
 «تردیدی نیست که استواری بنیاد ارتش قائم به وجود رضاخان است و اگر بنا
 باشد که این شخصیت ناگهان کنار گذاشته شود سازمان ارتش محتملاً
 متلاشی خواهد شد.»

و سپس آشکارا از تقویت حکومت مرکزی پشتیبانی کرده و یادآوری می‌کند:
 «... توفیق رضاخان از بسیاری جهات، وضع ایران را آن‌طوری که ما سالیان
 بسیار دراز شناخته و سیاست خود را لزوماً بر آن استوار کرده‌ایم، از بنیان
 دگرگون خواهد کرد. به نظر من سر و کار داشتن با یک حکومت مقتدر
 مرکزی، به شرطی که به اعتقاد ما شانس دوام و ثبات معقولی داشته باشد
 و از جمیع جهات بی‌درد سر باشد مناسب‌تر است و بدیهی است که اتخاذ
 چنین روشی، لزوماً مناسبات ما را با رؤسای قبائل محلی سست خواهد
 کرد...»

«اگر ما سیاست تقویت رؤسای ایلات را در جهت مخالف با حکومت مرکزی
 اتخاذ کنیم به طور حتم سردار سپه مبدل به یک فرد ضدانگلیسی خواهد
 شد. گمان نمی‌کنم که مشارالیه در حال حاضر ضدانگلیسی باشد... من ادعا
 نمی‌کنم مشارالیه هوادار انگلستان... می‌باشد. او یک ناسیونالیست است که از
 سیاستمداران تهران مهمتر بوده و به اندازه آنان زاد و بوم‌گرایی مبالغه‌آمیز
 ندارد و اساساً یک وطن‌پرست است.» (۷) (تأکید از ما است)

در نامه بعدی لرن توضیحات بیشتری راجع به سیاست انگلستان در ایران می‌دهد:
 «این دوره، از نقطه نظر افزایش روزافزون قدرت رضاخان، شایان دقت
 است. او هیچگاه در برابر شاه و دولت و مجلس و ملاها از هدف خود منحرف
 نشده و همواره حرف خود را به کرسی نشانده است و علی‌رغم مخالفت آنان
 مملکت را به سوی وحدت سوق می‌دهد... چنانچه انگیزه اقدامات رضاخان
 را صرفاً مبتنی بر جاه‌طلبی بدانیم، به نظر من درباره او شدیداً بی‌انصافی
 کرده‌ایم و به عقیده من انگیزه اصلی تمام کارهای رضاخان یک وطن‌پرستی
 راستین و بی‌ریا است.»

«رضاخان با استواری درباره تحیکم کارها، همانگونه که یاد کرده‌ام، گام
 برداشته است و به تشخیص خود در انجام دادن کارهایی که به نظر وی
 متضمن مصالح حقیقی کشورش می‌باشد کوشش به عمل آورده است و
 هیچگاه نسبت به مصالح ریشه‌دار ما در ایران بی‌اعتنایی نشان نداده
 است... در حالی که سیاست و اقدامات رضاخان تا بحال با مصالح ما
 سازگاری داشته است، ولی بالعکس رفتار دولت ایران... لااقل هیچگاه
 رضایت‌بخش نبوده است.» (تأکید از ما است)

وی سپس به توضیح گسترش نفوذ دولت مرکزی بر نواحی نفت‌خیز و جنوبی کشور پرداخته و منویات رضاخان را چنین خلاصه می‌کند: (۱) سلطه بی‌چون و چرای يك قدرت واحد و تمرکز کلیه اختیارات در دولت، (۲) ریشه‌کن کردن نفوذ اجانب، (۳) محترم شمردن مؤسسات بازرگانی خارجی و (۴) تأکید بر مسئولیت دولت مرکزی در حفظ جان و مال بیگانگان.

لرن در نامه خود سیاست «تمرکز قدرت» را در شمال که کاهش نفوذ شوروی را موجب شده بود به نفع سیاست انگلستان می‌داند و در پایان اظهار امیدواری می‌کند که رضاخان در کار خود موفقیت حاصل نماید.^{۱۸۱} او سپس اضافه می‌کند:

«چنانچه سیاست رضاخان بدون برخورد و کارشکنیهای بی‌مورد و غیرلازم به مرحله عمل در آید ما را از بسیاری از مسئولیتها که تا بحال برعهده داشته‌ایم رها خواهد ساخت و رویهمرفته کشور ایران را همسایه کم دردسرتری برای ما خواهد کرد و در آن صورت تنها مواردی که لازم است واقعاً نگران آن باشیم امنیت مناطق نفتی و موقعیت ویژه شیخ محمره است.»^{۱۸۱} (تأکید از ما است)

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ سیاست انگلیس در ایران به طور مشخص بر دو اصل استوار بود: کمک به ایجاد يك کشور متحد و متمرکز به رهبری رضاخان و حفظ امنیت مناطق نفتی. به همین منظور مدارا کردن با رضاشاه و تقویت او ضمن پذیرش منافع معین ایران و حاکمیت آن توجیه می‌شد.

پیروزی هیتلر در آلمان و جذبه‌ای که فاشیسم برای دیکتاتور ایران داشت از يك سو و سوءظنی که رضاشاه همواره نسبت به سیاست انگلیس درمورد خود داشت ازسوی دیگر موجب تغییر آشکاری در موضع‌گیری سیاست خارجی رضاشاه از نیمه دوم دهه ۱۳۱۰ به سود آلمان گردید. رضاشاه کوشید نزدیکترین روابط اقتصادی و سیاسی ممکن را با آلمانها برقرار کند. از آن پس آلمان مهمترین شریک تجارتي و مشاور نظامی ایران شد که سوءظن شدید انگلیسها و نیز شورویها را نسبت به او به همراه داشت.

۱. در دوران سلطنت ملوک‌الطوایفی قاجار مقامهای محلی، رؤسای قبایل، حکام ولایات و فرماندهان ارتش جنبه موروثی داشتند و در برابر شاه از نوعی خودمختاری سیاسی برخوردار بودند، و در حوزه فرمانروایی خود پادشاهی کوچک به حساب می‌آمدند که کارگردآوری و وضع مالیاتها را در برابر باج سالیانه به دولت مرکزی در انحصار داشتند.

2. Balfour, J.M. *Recent Happenings in Persia*, London, 1922.

۳. معتمدالتجار از نمایندگان مشروطه‌خواه در جلسه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ نگرانی شدید خود را از تهدید سردار سید برای آزادی چنین بیان می‌کند: «حقیقتاً خیلی ننگ‌آور و باعث تأسف است که پس از ۱۷ سال مشروطیت و آن همه قربانیها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم در عوض اصلاحات اساسی از نقض قانون اساسی و اجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم. دسمنان آزادی و استقلال مملکت لایققطع در کار و اتصالاً نقشه‌های خودشان را توسعه می‌دهند و فریبا روزی می‌رسد که نه سر می‌ماند نه دستار، بساط مشروطیت که برچیده می‌شود سهل است استقلال مملکت را هم می‌برند.» حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، ص ۱۴۲.

۴. مدرس در نطق جلسه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ مجلس از جمله اظهار می‌دارد: «ما اگر اتفاق داشته باشیم هیچ قوه‌ای در مقابل ما که برای صلاح مملکت است نمی‌تواند عرض اندام کند. با وجود این عقیده من در باب وزیر جنگ این است که منافعش اساسی و مضارش فرعی است، بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.» همان، ص ۱۴۸.

۵. همان، جلد سوم، ص ۱۷۱.

۶. هنگامی که رضاخان پس از سقوط کابینه نخست خود به علت رد توطئه جمهوری از کار کناره‌گیری کرد و بحران سیاسی دولتی کشور را فرا گرفت مصدق نقش واسطه را برای آستی دادن ولیعهد و سردار سپه به عهده داشت. آنگاه که سردار سپه همه موانع را در راه تغییر سلطنت قاجار و برقراری سلطنت پهلوی، جز مخالفت سرسختانه تنی چند از نمایندگان اقلیت به رهبری مدرس، از میان برده بود اشراف مشروطه‌خواه به عنوان مصلح و ناصح با به صحنه گذاشتند تا دل سردار سپه را به دست آورده و او را به رعایت قانون اساسی ترغیب نمایند. نطق دکتر مصدق در جلسه نهم آبانماه دوره پنجم قانونگزاری در مخالفت با تغییر سلطنت از آن جمله است. او به شیوه همیشگی با این تصور که گویا با دلسوزی و نصیحت می‌توان دل سنگ رضاخان را نرم کرد و او را از تغییر سلطنت منصرف نمود سخنرانی دلسوزانه و مصلحانه‌ای ایراد کرد. همان، جلد سوم، صص ۴۴۲-۴۴۵.

۷. همان، جلد سوم، صص ۴۴۲-۴۴۵.

۸. در جلسه ۹ آبانماه ۱۳۰۴ اکثریت نمایندگان دوره پنجم قانونگزاری، حدود ۸۰ نماینده (۵۰ نفر از نمایندگان اکثریت به رهبری تدین، ۱۵ نماینده سوسیالیستها به رهبری سلیمان میزا و جمعی از منفردین) رأی به انقراض سلطنت قاجاریه و تشکیل دولت موقت رضاخان دادند. اکثر اعضای فراکسیون اقلیت در رأی‌گیری شرکت نکردند. اشراف مشروطه‌خواه به چند تذکر بسنده کردند بدون اینکه در رأی‌گیری شرکت کنند. شگفت‌آور نبود که مستوفی‌الممالک مأمور تشکیل دومین کابینه از سوی رضاشاه شد. همان، صص ۴۶۵-۴۶۶ و نیز جلد چهارم. حتی به دکتر مصدق هم پیشنهاد نخست‌وزیری از طرف رضاشاه می‌شود که او از پذیرفتن آن سر باز می‌زند. مستوفی نیز پس از برکناری از نخست‌وزیری رضاشاه ندامت خود را از پذیرش آن بیان می‌کند. دکتر مصدق می‌نویسد: مستوفی «از اینکه نخست‌وزیر شده بود اظهار ندامت می‌کرد و می‌گفت به حاج مخبرالسلطنه گفتم قبول کار سبب شد که من تا چانه در لجن فرو بروم شما سعی کنید که تا سر در لجن فرو نروید.» خاطرات و تألمات مصدق، زیرنویس ص ۱۷۹.

۹. رضاخان در سخنرانی در برابر افسران زاندارم که در قوس ۱۳۰۰ ایراد نموده بود از ثمرات «اصول تمرکز و وحدت» یاد می‌کند. «زنهاار خاگ اردشیر شما را نگاه می‌کند، مراقب باشید...» همان، جلد اول، ص ۵۵.

۱۰. ایرج اسکندری درباره سر درگمی جامعه روشنفکری در مورد رضاشاه و حمایت بخش بزرگی از آنان از او می‌نویسد:

«... از آنجا که بسیاری از مرتجعین سرشناس آن موقع از قبیل شاهزاده فرمانفرما، قوام‌السلطنه، نصرالدوله فیروز، تیمورتاش، محمد ولی میرزا فرمانفرمایان و روحانیانی چون مدرس، سلطان‌العلماء و حاج آقا جمال و غیره در صف مخالفین سردار سپه قرار داشتند، تحلیل جریان برای من دشوار می‌شد و نمی‌توانستم این نعل وارونه

سیاست‌بازان عصر و بیگانگان را که الهام‌بخش آنان بود درك كنم. بنابراین عملاً هم مقابل نظر عمو اسلیمان میرزا] و هم در صف مخالف رأی خود قرار گرفته بودم و اطمینان محکمی هم به قضاوت خود در مورد سردار سپه نداشتم. زیرا عده‌ای از روشنفکران جوان آن زمان مانند عباس اقبال، آستینانی، سعید نفیسی و عارف اقدامات او را در ایجاد ارتش واحد ملی، استقرار نظام وظیفه عمومی، سرکوب گردنکشان فئودال و به ویژه مخالفت با سلطنت قاجار و هواداری از جمهوریت، دلایل و قرائن مسلمی در جهت ترفیخواهی وی می‌شمردند و لذا هرگونه مخالفت با سردار سپه را اقدامی به سود ارتجاع تلقی می‌نمودند.» مصاحبه ایرج اسکندری، سیر مسئله در يك مصاحبه، ۱۷ آبان ۱۳۶۳، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۱۱. ر. ک. به: ا. طبری، ایران در دو سده واپسین، جامعه ایران در دوران رضاشاه و نیز ا. لمبتون، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۸۸ به بعد.

۱۲. ع. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۴۹.

۱۳. مالکیت اربابی در سراسر دوران سلطنت رضاشاه شکل اصلی مالکیت را تشکیل می‌داد و روابط تولید ارباب-رعیتی اساس صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی این دوره بود. رضاشاه خود نیز بزرگترین مالک کشور به حساب می‌آمد.

۱۴. ح. مکی، پیشین، جلد اول، صص ۵۰۵-۹.

۱۵. همان، ص ۵۱.

۱۶. «در باره ماهیت نظام رضاشاه مصدق هنگام مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء‌الدین طباطبائی در مجلس چهاردهم گفت: «... آیا کسی هست بگوید مرکز انکاء آقا [رضاشاه] ملت ایران است؟ به خاطر دارم سردار سپه رئیس‌الوزرای وقت، در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و دولت‌آبادی و مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و علاء‌الظاهر کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سر و کار دارد. آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به خوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود، او را برد.» علی‌جان‌زاده، مصدق، انتشارات همگام، ۱۳۵۸، ص ۵۹.

۱۷. ح. مکی، پیشین، جلد دوم، صص ۲۰۱-۲۰۶.

۱۸. همان، صص ۲۱۴-۲۱۰.

۱۹. همان، ص ۲۱۶.

سخن آخر

بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزرگ و بی‌سابقه‌ای که از نیمه دوم دهه پنجاه به ناگهان همچون طوفان عظیمی میهن ما را فرا گرفت، نظام شاهنشاهی را از میان برداشت. علت بنیادی و جوهر این بحران بومی شدن سرمایه در ایران و تبدیل آن به یک نظام محلی، یعنی رسوخ و گسترش آن در ژرفای جامعه و فرا گرفتن شهر و ده و کارخانه مزرعه و دانشگاه و مدرسه بود. البته آنچه روی داد، حداقل در کوتاه‌مدت، مطابق طبع و منافع سرمایه نبود.

در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی سرمایه در زمینه انباشت، گسترش نیروهای تولید و دگرگونی ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به موفقیت‌های بزرگی رسیده و بسیاری از موانع را از سر راه خود برداشته بود. در این دوره رابطه سرمایه‌داری، ابتدا با گامهای آهسته و سپس، به ویژه در سالهای ۵۷-۱۳۴۲، با گامهای سریع هرچه بیشتر در جامعه جا باز کرد و به اصلی‌ترین رابطه تولیدی تبدیل شد. لیکن به علت تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی کشور در دست یک لایه از نخبگان و بلندپایگان کشوری و لشکری، که با جامعه بیگانه و از مصالح درازمدت سرمایه بی‌خبر بودند، رابطه سرمایه‌داری نتوانسته بود نهادها، سازمانها و اندیشه‌های متناسب با شرایط مادی نوین جامعه ما را فراهم کند. به عبارت دیگر، نظم سرمایه‌داری توانائی آن را نیافته بود که آرمانها و شیوه تفکر و در نتیجه منافع خود را با اندیشه‌ها، سنتها، اعتقادات، راه و رسمها و به طور کلی ذهنیت موجود در جامعه ترکیب و تلفیق نماید، و با گسترش فرهنگ خود و رخنه در وجدان توده‌ها و آمیختن با اعتقادات آنها برای خود آینده‌ای مطمئن، نه با اعمال حکومت دیکتاتوری و اتکا به دستگاه پلیسی، که از طریق کسب رضایت و توافق همگانی مبنی بر «دموکراسی» سرمایه‌داری تأمین کند.

سخن کوتاه، ضعف اصلی نظام ایران در این دوره بروز تضاد و انفجاری میان رابطه تولید سرمایه‌داری پیشرفته مسلط و نهادهای سیاسی حاکم بود.

از آغاز نیمه دوم دهه پنجاه حرکت‌های اعتراضی نسبت به سیاست سرکوب و اختناق گرانفروشی شرایط دشوار کارخانه‌ها و نبود آزادی، در تهران و در برخی از شهرهای بزرگ

آغاز شد. این حرکتها در نیمه اول ۱۳۵۷ به صورت جنبشی بزرگ همه شهرها را در بر گرفت و در بایز همان سال به يك اعتصاب تام و تمام سیاسی سراسری ضد رژیم تبدیل شد که همه کارخانه‌ها و کارگاهها، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، بازار، سازمانها و اداره‌های دولتی را زیر پوشش خود قرار داد. رفته رفته بسیاری از روستاهای کشور نیز به این جنبش پیوستند و به ویژه حاشیه‌نشینان و تهیدستان شهری، که بعدها مهر خود را بر سیر تحولات انقلاب کوبیدند، در آن نقش مهمی داشته و به صورت عمده‌ترین نیروی ذخیره انسانی آن در شکل‌گیری تحولات در آمدند.

نظام سرمایه‌داری ایران گرفتار بحران هویت در تمامی ابعاد و زمینه‌ها شده بود و طبیعی بود که هدف سیاسی جنبش به وضوح سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار يك نظام مردمی باشد؛ یعنی همان هدفی که قیام بهمن را باعث شد.

سلطه سرکوبگرانه درازمدت رژیم، دشمنی آشتی‌ناپذیر آن با هر نوع حرکت مردمی و آزادیخواهانه و عدم تحمل هرگونه نیروی مخالف، امکان هرگونه تحول تدریجی و انتقال قدرت را از لایه رو به زوال بورژوازی (بورژوازی سلطنتی) به دیگر جناحهای بورژوازی از میان برده بود و در نتیجه جامعه از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون از هرگونه و در هر درجه‌ای خالی بود.

در چنین شرایطی چه ایدئولوژی و چه سازمانی می‌توانست رهبری جنبش ضدسلطنت را به دست آورد؟ ایدئولوژی‌ها و مکتبهای فکری وارداتی مانند لیبرالیسم یا شبه مارکسیسم رایج و سازمانهای متکی بر آنها؟ یا ایدئولوژی داخلی و سنتی و نهادهای مربوط به آن؟ پاسخ روشن است. نه لیبرالها و نه شبه مارکسیستها، هیچیک صلاحیت و توانایی به دست گرفتن رهبری این جنبش عظیم توده‌ای را نداشتند، زیرا قبل از هر چیز فاقد نظریه، برنامه، سازمان و تشکیلات انقلابی برای چنین امر بزرگی بودند. با اینکه در ایران شرایط عمومی برای استقرار نوعی دموکراسی سرمایه‌داری و حتی آمادگی برای چرخش به سوی سوسیالیسم وجود داشت، اما تئوری و سازمان لازم برای تحقق چنین ظرفیتهائی موجود نبود.^(۱)

اما جنبش خود بخودی مردم پرسشهایی را که مطرح کرده بود بی‌پاسخ نگذاشت. ایدئولوژی‌هایی که از خارج نشأت گرفته بودند در رهبری انقلاب بهمن نقش و اعتباری نیافتند. ایدئولوژی و رهبری انقلاب برخاسته از خود جامعه بود و عناصر خارجی در آن راه نداشت.

۱. به گواهی تاریخ، در مقاطعی از دورانهای بحران عمومی سرمایه‌داری، سازمانهای طبقه کارگر موفق شده‌اند با بهره‌برداری از درهم‌ریختگی و فروپاشی نظم حاکم، قدرت سیاسی را به دست آورند. تجربه‌های کمون پاریس و انقلاب اکتبر از آن جمله‌اند. با اینکه چه در فرانسه نیمه دوم سده نوزدهم و چه در روسیه نیمه اول سده بیستم هنوز امکانات زیادی برای رشد و گسترش سرمایه‌داری وجود داشت، طبقه کارگر که رهبری انقلاب را در دست داشت موفق شد حاکمیت سرمایه‌داری را سرنگون کند و خود قدرت را به دست گیرد.

سخن آخر / ۷۹۱

با پیروزی قیام بهمن و «انقلاب مردم» جامعه ایران در برابر یکی از بزرگترین آزمونهای سراسر تاریخش قرار گرفت. حل درست دشواریها و مسائل بزرگ و پیچیده‌ای که بر سر راه انقلاب و تکامل آن به وجود آمده است به ملت ایران فرصت خواهد داد تا در زمره پیشروترین ملتهای جهان نقش خود را در صحنه تحولات بین‌المللی بازی کند.

فهرست جدول ها

فصل چهارم

- ۱۲۰ ۴-۱ بودجهٔ علنی نیروهای مسلح و درصد آن به بودجهٔ کل کشور سالهای ۱۳۴۸-۵۷
- ۱۲۲ ۴-۲ هزینه‌های نظامی ۱۳۵۳-۵۶
- ۱۳۱ ۴-۳ مقام شغلی نخبگان
- ۱۳۴ ۴-۴ سهم بخش خدمات دولتی در تولید ناخالص ملی ۱۳۴۱-۵۶
- ۱۳۶ ۴-۵ شمار کارکنان دولت در استان مرکزی و دیگر استانها در سالهای ۱۳۳۵-۵۰
- ۱۳۷ ۴-۶ شمار کارکنان دولت به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سالهای ۱۳۳۵-۵۵
- ۱۳۸ ۴-۷ توزیع مستخدمین مشمول قانون استخدام کشور برحسب محل خدمت در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳
- ۱۳۹ ۴-۸ توزیع اشتغال برحسب درجات تحصیلی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴

فصل پنجم

- ۱۷۲ ۵-۱ تولید، ارزش و سرمایه‌گذاری صنایع ایران
- ۱۷۴ ۵-۲ شمار نوع شغل نمایندگان در سه عصر مشروطیت
- ۱۷۵ ۵-۳ وضع مشاغل نمایندگان دورهٔ بیست و یکم قانونگذاری براساس فعالیت عمدهٔ آنها
- ۱۸۷ ۵-۴ بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور
- ۱۸۸ ۵-۵ تولید ناخالص ملی و درصد رشد آن در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۵۵
- ۱۸۹ ۵-۶ متوسط رشد تولید ناخالص ملی در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۱-۵۶

فصل ششم

- ۲۱۰ ۶-۱ وضع مشاغل نمایندگان دورهٔ بیست و یکم قانونگذاری
- ۲۱۲ ۶-۲ خلاصه‌ای از سابقهٔ شغلی و وضع طبقاتی (موقعیت اقتصادی و اجتماعی) تنی چند از سرمایه‌داران برجسته
- ۲۱۶ ۶-۳ میزان سرمایهٔ ده خانواده در ۱۴۳ واحد تولیدی مشمول مقررات بند (ب)
- ۲۱۷ ۶-۴ واحدهای تولیدی مشمول مقررات بند ج قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران

- ۲۲۶ ۶-۵ ارزش صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی سالهای ۱۳۴۱-۵۶
 ۲۴۵ ۶-۶ سوابق شغلی اعضای حزب توده

فصل هفتم

- ۷-۱ تعداد و مساحت اراضی دایر بهره‌برداریهای کشاورزی برحسب طبقات وسعت بهره‌برداریها در ۱۳۵۳ ۲۹۵
 ۷-۲ وضعیت توزیع بهره‌برداریهای کشاورزی در ۱۳۵۴ و سالهای پس از انقلاب ۲۹۷
 ۷-۳ توزیع برخی از ویژگیهای لایه‌بندی دهقانی (۱۳۵۳) ۳۰۰
 ۷-۴ توزیع و مشخصات بهره‌برداریهای با زمین برحسب اندازه آنها سال ۱۳۵۳ ۳۰۴
 ۷-۵ درصد وضع فروش بهره‌برداریهای با زمین مناطق روستائی گزارش‌دهنده محصولات سالانه و دائمی به تفکیک طبقات بهره‌برداری در ۱۳۵۳ ۳۰۶
 ۷-۶ سهم لایه‌های مختلف کشاورزان در ارزش افزوده ملی پیش از کسر بهره مالکانه ۱۳۵۱ ۳۰۷
 ۷-۷ بهره‌برداران کشاورزی و دامداری (مالک یا شریک) در بخش کشاورزی ۱۳۵۵ ۳۰۹
 ۷-۸ مشخصات شرکتهای سهامی زراعی در سالهای ۱۳۴۷-۵۶ ۳۲۳
 ۷-۹ مشخصات شرکتهای تعاونی تولید روستایی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ ۳۲۷
 ۷-۱۰ ارزش افزوده گروه کشاورزی، سهم بخشهای تشکیل‌دهنده و شاخص تغییرات آن به قیمت عوامل ۳۳۰
 ۷-۱۱ نسبت زمین‌های زیر کشت شخم شده با تراکتور در طبقات بهره‌برداری ۱۳۵۳ ۳۳۷
 ۷-۱۲ تعداد شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر در فعالیتهای بخش کشاورزی برحسب شغل و به تفکیک نقاط شهری و روستائی در ۱۳۵۵ ۳۴۱
 ۷-۱۳ تعداد شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر در فعالیتهای بخش کشاورزی برحسب وضعیت شغلی و جنس، به تفکیک نقاط روستائی و شهری در ۱۳۵۵ ۳۴۲
 ۷-۱۴ توزیع بهره‌برداریهای با زمین برحسب نحوه انجام کار به تفکیک بهره‌برداری در ۱۳۵۳ ۳۴۳
 ۷-۱۵ کارگران کشاورزی و دامداری (مزدبگیران بخش خصوصی و دولتی و کارکنان خانوادگی بدون مزد) به تفکیک نقاط شهری و روستائی در ۱۳۵۵ ۳۴۴
 ۷-۱۶ سهم اعتبارات پرداختی کشاورزی و دیگر رشته‌های اقتصادی در پنج برنامه عمرانی ۳۴۶
 ۷-۱۷ پرداختهای عمرانی برنامه‌های سوم و چهارم ۳۴۸
 ۷-۱۸ توزیع کل سرمایه‌گذاری ثابت در برنامه تجدید نظر شده پنجم ۳۴۹
 ۷-۱۹ کل اعتبارات کشاورزی و منابع طبیعی طی برنامه پنجم ۳۵۰
 ۷-۲۰ پرداختهای کشاورزی برنامه پنجم ۳۵۱
 ۷-۲۱ میانگین اراضی دایر، آبی، دیم و آیش هر بهره‌بردار کشاورزی ۱۳۵۲ ۳۵۷
 ۷-۲۲ کمکهای حمایتی دولت (سوبسید) در مورد محصولات کشاورزی ۳۶۰
 ۷-۲۳ تولید زراعتهای سالانه عمده در سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۷ ۳۶۱
 ۷-۲۴ تولید زراعتهای دائمی عمده در ۱۳۵۰ و ۱۳۵۴ ۳۶۳
 ۷-۲۵ تغییرات اراضی زیر کشت محصولات عمده در سالهای مختلف دهه ۱۳۵۰ ۳۶۴
 ۷-۲۶ ارزش صادرات و واردات محصولات کشاورزی و موازنه آنها در سالهای ۱۳۴۷-۵۶ ۳۶۵
 ۷-۲۷ میزان وابستگی محصولات عمده کشاورزی به بازار جهانی ۳۶۶

۳۶۸	۷-۲۸ مقایسه مصرف سرانه خانوارهای شهری و روستایی
۳۶۹	۷-۲۹ هزینه‌های مصرفی سرانه مواد غیرکشاورزی
۳۷۰	۷-۳۰ هزینه سرانه ماهانه مواد خوراکی و غیرخوراکی در مناطق شهری و روستایی
۳۷۲	۷-۳۱ درآمد ناخالص ملی افراد شاغل در بخش کشاورزی و غیرکشاورزی
۳۷۲	۷-۳۲ نسبت درآمد سرانه شاغلان بخشهای عمده اقتصادی به درآمد سرانه شاغلان بخش کشاورزی
۳۷۳	۷-۳۳ نحوه توزیع درآمد ماهانه خانوارهای روستایی و شهری ۱۳۵۸
۳۸۳-۴	پیوست ۱. الف مشخصات برخی واحدهای کشت و صنعت و مجتمعهای شیر و گوشت ۱۳۵۳ (بخش خصوصی)
۴۰۵	یادداشت ۲۴۹ مجموع وامها و اعتبارات توزیعی بانکهای تخصصی در عرض ۱۳۵۱-۵۶ مقایسه متوسط وام پرداختی به وسیله بانکهای توسعه کشاورزی و تعاون روستائی طی برنامه عمرانی پنجم
۴۰۷	یادداشت ۲۵۹ توزیع اراضی کشور
۴۰۹	یادداشت ۲۷۲ آهنگ افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سالهای ۱۳۵۱-۵۶

فصل هشتم

۴۱۶	۸-۱ سهم صنعت و معدن در تشکیل سرمایه ناخالص داخلی در سالهای ۱۳۴۴-۵۶
۴۱۷	۸-۲ ارزش تولید و ارزش افزوده و رشد سالانه گروه صنعت در سالهای ۱۳۴۲-۵۶
۴۱۹	۸-۳ خلاصه آمار کارگاههای صنعتی برحسب رشتههای فعالیت در سالهای ۱۳۵۱-۵۵
۴۲۱	۸-۴ سرمایه‌گذاری جهت بهره‌برداری از واحدهای جدید صنعتی برحسب نوع فعالیت سالهای ۱۳۵۲-۵۶
۴۲۴	۸-۵ میزان سرمایه‌های ثابت و رشد آن در سالهای ۱۳۴۱-۵۱
۴۲۶	۸-۶ افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای و شمار کارکنان و کارگاههای بزرگ کشور در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵
۴۲۸	۸-۷ نسبت سرمایه ثابت (ماشین‌آلات، ساختمان و زمین) به مزد و حقوق در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۱
۴۲۹	۸-۸ توزیع متوسط سرمایه به تفکیک اجزای آن و میانگین کارکنان در هر کارگاه صنعتی در سالهای ۱۳۴۵-۵۵
۴۳۰	۸-۹ آمار پروانه‌های بهره‌برداری کارگاههای جدید صنعتی و نسبت‌های مربوطه در ۱۳۴۴-۵۵
۴۳۱	۸-۱۰ نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش در کارگاههای جدید
۴۳۳	۸-۱۱ ارزش محصول، میزان دستمزد و تشکیل سرمایه ثابت در صنایع منتخب ۱۳۵۵
۴۳۴	۸-۱۲ درصد تغییرات سرمایه ثابت ناخالص کارگاههای بزرگ صنعتی کشور
۴۳۵	۸-۱۳ تعداد کارگاه، تعداد کارکنان و بعد اشتغال در کارگاههای بزرگ صنعتی در سالهای ۱۳۵۰-۵۵
۴۳۶	۸-۱۴ تعداد کارگاه، عدد کارکنان، بعد اشتغال و رتبه‌بندی آنها از نظر بعد اشتغال در کارگاههای صنعتی کشور
۴۳۸	۸-۱۵ میزان سرمایه‌گذاری در برخی از صنایع اصلی در برنامه عمرانی چهارم

- ۴۴۰ ۸-۱۶ ارزش افزوده داخلی بخش صنایع و معادن در سال پایانی برنامه‌های عمرانی دوم، سوم و چهارم
- ۴۴۲ ۸-۱۷ سرمایه‌گذاری ثابت در توسعه صنایع طی برنامه پنجم
- ۴۴۴ ۸-۱۸ اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت در صنایع در برنامه عمرانی پنجم کشور
- ۴۴۵ ۸-۱۹ ارزش افزوده صنایع عمده به‌قیمت جاری در برنامه عمرانی پنجم
- ۴۴۷ ۸-۲۰ شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تفکیک کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای
- ۴۴۸ ۸-۲۱ شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی کشور
- ۴۴۹ ۸-۲۲ تولید بعضی از محصولات صنایع منتخب در سالهای ۱۳۴۴، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵
- ۴۵۰ ۸-۲۳ شاخص تولید صنایع منتخب
- ۴۵۴ ۸-۲۵ تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات و ساختمان و رشد سالانه و سهم بخشهای خصوصی و دولتی به تفکیک
- ۴۵۵ ۸-۲۶ سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن طی برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم به تفکیک بخشهای خصوصی و دولتی
- ۴۵۷ ۸-۲۷ سرمایه‌گذار ثابت در توسعه صنایع طی برنامه پنجم به تفکیک رشته‌های صنعتی
- ۴۵۸ ۸-۲۸ توزیع کارگاههای بزرگ صنعتی به تفکیک نوع سازمان حقوقی، مالکیت و ارزش دفتری اموال سرمایه‌ای کل کشور برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۵
- ۴۵۹ ۸-۲۹ توزیع کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تفکیک نوع مالکیت و وضعیت حقوقی برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۸
- ۴۶۱ ۸-۳۰ برآورد مقدماتی تفکیک سرمایه صنعتی غیرنفتی مقرر در ۱۳۵۷
- ۴۶۳ ۸-۳۱ شمار و سرمایه شرکتهاى ثبت شده و شرکتهای صنعتی، درصد سرمایه و شمار آنها در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۵۶
- ۴۶۶ ۸-۳۲ خلاصه وضعیت شرکتهای خصوصی در تملک سازمان صنایع ملی ایران
- ۴۶۹ ۸-۳۳ سرمایه انتقالی به بخش عمومی (نمونه ۱۴۳ واحد تولیدی)
- ۴۷۳ ۸-۳۴ صنایع غذایی ایران، میزان محصول، مالکیت (۱۳۵۶)
- ۴۷۹ ۸-۳۵ مازاد عملیات، رشد سالانه و سهم آن در ارزش افزوده گروه صنعت در سالهای ۱۳۴۸-۵۶
- ۴۸۵-۶ ۸-۳۶ آمار کارگاههای بزرگ و کوچک شهری و روستائی صنعتی برحسب رشته فعالیت در ۱۳۵۳
- ۴۸۷ ۸-۳۷ کارفرمایان، کارکنان مستقل و بلندپایگان اداری
- ۴۹۰ ۸-۳۸ خلاصه کل منابع و مصارف شرکتهای دولتی در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶
- ۴۹۳ ۸-۳۹ سرمایه‌گذاری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران تا پایان سال ۱۳۴۸
- ۴۸۰ ارزشهای ویژه مندرج در صورتهای مالی تهیه شده توسط صاحبان قبلی و ارزش ویژه اصلاح شده
- ۴۹۴ ۸-۴۰ شرکتهای صنعتی تابع و وابسته به سازمان گسترش و نوسازی ایران در ۱۳۵۹
- ۴۹۸ ۸-۴۱ بودجه سرمایه‌ای و سود و زیان ۷ شرکت بزرگ صنعتی دولتی ۱۳۵۶-۱۳۵۰
- ۵۰۲ ۸-۴۲ سود و زیان شرکتهای صنعتی دولتی در سالهای ۱۳۵۴-۵۵
- ۵۰۳ ۸-۴۳ عملکرد پنج کارخانه قند دولتی در ۱۳۵۰

فهرست جدولها / ۷۹۷

- ۸-۴۴ سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ماشین‌آلات صنعتی و مبلغ مسترد شده بابت اصل و فرع سود وام‌های خارجی
۵۰۶
- ۸-۴۵ سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی برحسب کشورهای مختلف
۵۰۷
- ۸-۴۶ سرمایه و وام خصوصی وارد شده به کشور از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی برحسب رشته فعالیت
۵۰۸
- ۸-۴۷ شمار شرکت‌های خارجی ثبت شده در سالهای ۱۳۵۲-۵۶ برحسب نوع فعالیت اقتصادی
۵۰۹
- ۸-۴۸ توزیع جغرافیائی صنایع در ۱۳۵۱
۵۱۱
- ۸-۴۹ درصد بعضی از اقلام مهم در کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور برحسب استان در سالهای ۱۳۵۱-۵۵
۵۱۲
- ۸-۵۰ تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور به تفکیک در مناطق مختلف
۵۱۴
- ۸-۵۱ ارزش محصولات صنایع در مناطق منتخب کشور به‌قیمت ثابت ۱۳۴۸ نمودار ۱ توزیع درصد تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور در استانهای مختلف در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵
۵۱۹
- ۸-۵۳ نسبت رشد سرمایه ثابت به رشد اشتغال در صنایع و معادن
۵۲۲
- ۸-۵۴ وابستگی صنایع به‌مواد وارداتی از خارج در ۱۳۵۸
۵۲۳
- ۸-۵۵ تقسیم کل بودجه تحقیقاتی در بخش عمومی برحسب بخش اجرایی و علمی یادداشت ۹ ساختار صنعت در بخشهای مختلف
۵۲۷
- یادداشت ۱۹ نسبت سرمایه ثابت به هر فرد شاغل در صنایع در برخی از کشورهای منتخب
۵۲۳
- یادداشت ۲۳ نسبت نمو سرمایه به اشتغال در صنایع ایران
۵۲۴
- یادداشت ۲۲ اعتبارات مصوب و مبالغ پرداختی در برنامه سوم بابت بخش صنایع
۵۲۵
- یادداشت ۲۹۵ برنامه تولید ماشین‌سازی تبریز در ۱۳۵۳
۵۴۶

فصل نهم

- ۹-۱ درآمد و تولید نفت در سالهای ۱۹۳۸-۷۷
۵۵۱
- ۹-۲ سهم نفت در اقتصاد ایران در سالهای ۱۳۳۸-۵۶
۵۵۲
- ۹-۳ اهمیت نسبی نفت در اقتصاد ایران در سالهای ۱۳۵۰-۵۶
۵۵۲
- ۹-۴ خلاصه موازنه ارزی کشور در فاصله سالهای ۱۳۴۷-۵۶
۵۵۳
- ۹-۵ مقایسه ارقام برنامه‌های عمرانی و سهم نفت
۵۵۴
- ۹-۶ عملکرد مالی برنامه دوم و سهم نفت در تأمین اعتبار هر يك از طرحها
۵۵۵
- ۹-۷ سهم نفت در فصول برنامه سوم
۵۵۶
- ۹-۸ سهم نفت در فصلهای مختلف برنامه چهارم
۵۵۷
- ۹-۹ سهم درآمد نفت در برنامه عمرانی پنجم
۵۵۸
- ۹-۱۰ متوسط درآمد تقریبی ایران از هر بشکه نفت صادراتی (به سنت)
۵۶۹
- ۹-۱۱ متوسط درآمد تقریبی ایران از هر بشکه نفت صادراتی (به دلار)
۵۷۴
- ۹-۱۲ وضع درآمد، اداره، صادرات و نسبت تسهیم منافع در سه دوره صنعت نفت
۵۷۶
- ۹-۱۳ نفت خام تحویلی به پالایشگاههای ایران در سالهای ۱۳۴۵-۵۷
۵۹۹

- ۶۰۰ ۹-۱۴ مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۵۶
 ۶۰۲ ۹-۱۵ استفاده از گاز طبیعی
 ۶۱۵ ۹-۱۶ تولید خالص نفت خام در میادین نفتی شرکتهای کوچک
 ۶۶۴ یادداشت ۲۸۵ صادرات نفت خام در سالهای ۱۳۵۲-۵۶
 ۶۶۴ یادداشت ۲۸۸ تغییرات عمده قیمت نفت شاخص طی برنامه عمران پنج
 ۶۶۵ یادداشت ۲۹۲ متوسط سالانه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی برحسب گروههای عمده

فصل دهم

- ۶۷۱ ۱۰-۱ خصوصیات و ترکیب جمعیت در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
 ۶۷۲ ۱۰-۲ جمعیت شاغل و فعال در فعالیتهای اقتصادی
 ۶۷۵ ۱۰-۳ شاغلان ۱۰ ساله و بالاتر برحسب جنس و فعالیتهای عمده به تفکیک ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
 ۶۷۷ ۱۰-۴ سن شروع به کار کارگران نمونه به تفکیک قدمت صنایع
 ۶۷۷ ۱۰-۵ شمار شاغلان ده ساله به بالا برحسب سواد به تفکیک مناطق شهری و روستایی
 ۶۷۸ ۱۰-۶ توزیع کارکنان مزد و حقوق‌بگیر برحسب وضع سواد ۱۳۵۱
 ۶۸۰ ۱۰-۷ سطح سواد کارگران نمونه در صنایع مورد بررسی به تفکیک قدمت (درصد)
 ۶۸۵ فهرست ۱ میانگین حداکثر و حداقل دستمزد و حقوق و ساعات کار هفتگی برحسب شغل در بعضی کارگاههای شهر تهران
 ۶۸۸ فهرست ۲ برآورد دستمزد کارگران در رابطه با سابقه کار در کارخانه‌های جامعه نمونه (درصد)
 ۶۸۹ ۱۰-۸ سطح مزد و حقوق در ۱۳۵۱
 ۶۸۹ ۱۰-۹ توزیع دستمزد هفتگی و میانگین ساعات کار کارکنان استخراج و تولید برحسب مهارت در ۱۳۵۱
 ۶۹۰ ۱۰-۱۰ توزیع مزد و حقوق هفتگی میانگین ساعات کار کارکنان بخش ساختمان و خدمات
 ۶۹۲ ۱۰-۱۱ شاخص دستمزد و مزایای کارکنان صنایع منتخب
 ۶۹۵ ۱۰-۱۲ شاخصهای نابرابری توزیع درآمد ۱۳۴۷-۵۶
 ۶۹۷ ۱۰-۱۳ متوسط سالانه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی برحسب گروههای عمده ۱۳۵۲-۵۶
 ۶۹۸ ۱۰-۱۴ شاخص مزد و مزایای کارگران صنایع منتخب و شاخص کل هزینه زندگی در سالهای ۱۳۴۸-۵۶
 ۶۹۹ فهرست ۳ درصد شیوع انواع بیماریهای ناشی از شرایط محیطی کار در بین کارگران صنایع مورد بررسی
 ۷۰۴ ۱۰-۱۵ سهم مزد و حقوق، بهره و اجاره (ایرانی و خارجی) و ایرانی به تفکیک در تولید ناخالص داخلی ۱۳۴۸-۵۶
 ۷۰۵ ۱۰-۱۶ میزان دستمزد، سود و بهره از کل ارزش افزوده صنایع بزرگ کشور در سالهای ۱۳۵۱-۵۵
 ۷۰۶ ۱۰-۱۷ کاردهی سرانه در فعالیتهای عمده اقتصادی و میانگین رشد سالانه ۱۳۴۲-۵۶
 ۷۰۷ ۱۰-۱۸ بهره‌وری کار و شاخص تغییرات آن، متوسط دستمزد به ارزش افزوده در صنایع کشور برحسب رشته‌های عمده فعالیت ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷

۶۹-۱۰	توزیع کارگاههای صنعتی بزرگ و کوچک شهری برحسب مزد سرانه
۷۰۹	سالانه کاردهی ۱۳۴۵-۵۵
۷۰-۲۰	ارزش سرانه محصولات، دستمزد سرانه واقعی (برمبنای کالا و خدمت
۷۱۱-۷۱۲	بصرفی به قیمت ۱۳۴۸) صنایع منتخب در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۵
۷۱۵	۱۰-۲۱ ارزش افزوده بخشهای خدمات، تولید و نفت و سهم آنها در تولید ناخالص ملی
۷۱۷	۱۰-۲۲ شمار شاغلان ده ساله به بالا برحسب گروههای عمده شغلی در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
۷۱۸	۱۰-۲۳ شمار کارکنان تولیدی و غیرتولیدی در ۱۳۵۱
۷۲۰	۱۰-۲۴ سهم مزد و حقوق برحسب رشتههای مختلف در تولید ناخالص داخلی برحسب درآمد عوامل تولید
۷۲۲	۱۰-۲۵ الگوی ترکیب اشتغال در بخش صنعت و خدمات در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵
۷۲۳	۱۰-۲۶ ارزش افزوده و جبران خدمات کارکنان بخش خدمات در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۶
۷۲۹	۱۰-۲۷ ارزش افزوده، میزان تقریبی سود و نرخ آن در درآمد ملی ۱۳۴۸-۵۶
۷۳۰	۱۰-۲۸ منبع انباشت سرمایه - مازاد عملیات (سود، بهره، اجاره و استهلاک) در بخشهای عمده تولیدی به جز نفت
۷۳۲	۱۰-۲۹ نرخ تقریبی سود در سه بخش عمده تولیدی در سالهای ۱۳۴۸-۵۶
۷۳۴	۱۰-۳۰ میزان ارزش اضافی، نرخ ارزش اضافی صنایع کشور در سالهای ۱۳۴۱-۵۱ براساس آمار وزارت صنایع و معادن
۷۳۵	۱۰-۳۱ میزان ارزش افزوده و اجزای آن در صنایع بزرگ کشور، براساس آمار مرکز آمار ایران
۷۳۷	۱۰-۳۲ شمار کارکنان تولیدی و غیرتولیدی و میزان مزد و حقوق آنها و شمار تقریبی سرمایه‌داران، ارزش اضافی و افزایش ناخالص اموال سرمایه‌ای در سالهای ۱۳۵۲-۵۵
۷۳۸	۱۰-۳۳ میزان ارزش افزوده، ارزش اضافی تقریبی و نرخ آن در بخش صنعت ۱۳۴۸-۵۶
۷۴۱	۱۰-۳۴ توزیع شاغلان و بیکاران برحسب بخشها و استانهای مختلف در ۱۳۵۵
۷۴۳	۱۰-۳۵ توزیع جغرافیایی کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی کشور
۷۴۵	۱۰-۳۶ درصد بعضی از اقلام مهم در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور برحسب فعالیت در سالهای ۱۳۵۱-۵۵
۷۴۷	۱۰-۳۷ زمینه اجتماعی کارگران در صنایع مختلف (درصد)
۷۴۹	۱۰-۳۸ توزیع مهاجرین کشور برحسب فعالیتهای اقتصادی قبل و بعد از مهاجرت
۷۶۰	۱۰-۳۹ آمار تعداد کارگران و مبلغ حق‌السهم پرداختی به آنان و متوسط پرداختی در ۸۰۰ کارگاه در ۱۳۵۰
۷۶۸	یادداشت ۱۶ توزیع نمونه‌های تفکیک زن و مرد در صنایع
۷۷۳	یادداشت ۹۷ میزان مزد و حقوق کارکنان صنایع منتخب در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۵۸

فهرست منابع فارسی

- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. طهوری، ۱۳۴۶.
- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. خوارزمی، ۱۳۴۹.
- آدمیت، فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. پیام، ۱۳۵۵.
- آدمیت، فریدون. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. پیام، ۱۳۵۴.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده. آگاه، ۱۳۵۶.
- آسایش، حسین. «بخشی از صنایع سنگین و نیمه سنگین» در جغرافیای صنعتی ایران. دانشگاه آذربادگان، ۱۳۵۳.
- آل‌احمد، جلال. در خدمت و خیانت روشنفکران. رواق، چاپ دوم ۱۳۵۶.
- ایریم. چه باید کرد؟ ۱۳۲۵.
- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن. راهنمای اقتصادی. ۱۳۵۱ و ۱۳۵۷.
- اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا. مصدق و نهضت ملی ایران. ۱۳۵۷.
- اساسنامه بنیاد پهلوی.
- اسمیت، آدام. ثروت ملل. ترجمه کاتوزیان، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی دکتر مصدق. راستین، (بی‌تا).
- اشرف، احمد. «دهقانان، زمین و انقلاب» در مسائل ارضی و دهقانی، آگاه، ۱۳۶۱.
- اشرف، احمد. مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران. سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد، دی‌ماه ۱۳۵۲.
- اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. زمینه، ۱۳۵۹.
- اطلاعات (روزنامه). شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۳۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۵، ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷.
- اطلاعات سیاسی-اقتصادی (مجله). شماره ۲۴ اسفند ۱۳۶۵، ۲۸ اردیبهشت و ۲۹ مهر ۱۳۶۶.
- اعلامیه وزارت خارجه آمریکا. ۴ فروردین ۱۳۳۱.
- اکبری، علی‌اکبر. سرمایه‌داری دولتی و مسئله دولت. سپهر، ۱۳۵۸.
- اکبری، علی‌اکبر. علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران. سپهر، ۱۳۵۷.
- اِکو او ایران (مجله). شماره‌های ۲۵ و ۲۶ سال ۱۳۵۹.
- الیاسی، حمید. وابستگی جهان سوم (تحلیل نظری). انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک. لندن، ۱۹۷۶.

- انقلابیون مارکسیسم-لنینیسم. تاریخ مختصر جنبش کارگری ایران (بی.جا). سلمان، ۱۳۵۷.
- الموسوی‌الرضینی، روح‌الله. نامه‌ای از امام کاشف‌الغطا [ولایت فقیه]. ۱۳۵۶.
- انگلس، ف. خاستگاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت.
- ایدن، آنتونی. «دایره کامل».
- ایزدی، حسن. تحولات اخیر بهای نفت خام و نتایج آن. روابط عمومی شرکت نفت ایران.
- باتومور، تی. بی. جامعه‌شناسی. ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلبجانی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.
- باختر امروز (روزنامه). «دوره‌ای سیاست خارجی»، ۱۳۳۲/۲/۱.
- بادامچیان، اسدالله. روش شناسایی اجزای. ارج، ۱۳۶۱.
- بادامچیان، اسدالله و علی بنائی. هیئتهای مؤتلفه اسلامی. ارج، ۱۳۶۲.
- باران، بل. اقتصاد سیاسی رشد. ترجمه کاوه آزادمنش، خوارزمی، ۱۳۵۹.
- بازی، ج. اقتصاد ایران ۱۳۴۹-۱۲۷۹. ترجمه «مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی»، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.
- بازرگان، مهدی. انقلاب ایران در دو حرکت. ناشر مهدی بازرگان، ۱۳۶۳.
- باقی، ع. در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجّیه). دانش اسلامی، ۱۳۶۵.
- بانک اطلاعات صنعتی. صنایع دولتی. «مناوبت طرح و برنامه»، دی‌ماه ۱۳۶۱.
- بانک مرکزی ایران. آمار ثبت و انحلال شرکتها در ایران از ۱۳۱۰ تا پایان سال ۱۳۵۰. «اداره آمار اقتصادی»، خرداد ۱۳۵۳.
- بانک مرکزی ایران. آمار ثبت و انحلال شرکتها در شهرهای بزرگ کشور در سال ۱۳۵۵. «اداره آمار اقتصادی»، ۱۳۵۶. و در سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۷، ۱۳۶۳.
- بانک مرکزی ایران. بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب. «اداره بررسیهای اقتصادی»، (۱۳۶۴؟).
- بانک مرکزی ایران بررسی صنعت فرش دستباف ایران. ۱۳۶۲.
- بانک مرکزی ایران. بررسی مسائل و دشواریهای صنایع کشور.
- بانک مرکزی ایران. بررسی مسائل و مشکلات صنایع ایران. «اداره آمار اقتصادی»، مهر ۱۳۵۸.
- بانک مرکزی ایران. بررسی نتایج صنایع منتخب ۱۳۵۵.
- بانک مرکزی ایران. حسابهای ملی ایران ۵۶-۱۳۳۸. «اداره حسابهای اقتصادی»، ۱۳۶۰.
- بانک مرکزی ایران. کارگاههای بزرگ صنعتی.
- بانک مرکزی ایران. گزارش اقتصادی ۱۳۵۱.
- بانک مرکزی ایران. گزارشهای اقتصادی و ترازنامه‌های سالهای ۱۳۵۵-۵۹.
- بانک مرکزی ایران. گزارش سالیانه و ترازنامه سال‌های: ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷.
- بریر، کلر و پیربلانشه. ایران: انقلاب به نام خدا. ترجمه قاسم صنعوی، کتاب سحاب، ۱۳۵۸.
- بزرگمهر، جلیل. دکتر محمد مصدق در دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر نظامی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
- بشیریه، حسین. دولت و انقلاب در ایران ۸۲-۱۹۶۲.
- بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی. فعالیت بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی. ۱۳۵۰.
- بنیاد مستضعفان. بنیاد. ویژه‌نامه عملکرد سال ۶۰ لغایت نیمه دوم ۶۲. بنیاد مستضعفان، بهمن ۱۳۶۲.

فهرست منابع فارسی / ۸۰۳

- بنیاد مستضعفان. دستاوردهای آماری و نتایج آمارگیری کارگاهها در بخش صنایع. «طرح و برنامه بخش صنایع»، فروردین ۱۳۶۳.
- بنیاد مستضعفان. گزارشی از بنیاد مستضعفان. «روابط عمومی بنیاد مستضعفان».
- بهبهانی، آذر. بررسی اشتغال در بخش صنایع سنگین (گروه خودرو). وزارت برنامه و بودجه، «معاونت امور اقتصادی، دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۵.
- به سوی آینده (روزنامه). شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱.
- پلخانیف، گ. منتخب آثار فلسفی. ترجمه پ. بابائی، انتشارات ما، ۱۳۶۱.
- پورافضل، حسن و بهاء‌الدین نجفی. اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی. دانشگاه پهلوی، (بی‌تا).
- پولانزاس، نیکوس. فاشیسم و دیکتاتوری، جلد اول. ترجمه احسان، آگاه، ۱۳۶۵.
- پهلوی، محمدرضا. انقلاب سفید. کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۶.
- پهلوی، محمدرضا. به سوی تمدن بزرگ.
- پهلوی، محمدرضا. مأموریت برای وطن. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- تایمز مالی (روزنامه). شماره ۲ دسامبر ۱۹۷۷.
- تحقیقات اقتصادی. (نشریه دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران) شماره‌های ۲۳ و ۲۴، ۳۱ و ۳۲، ۳۷ و ۳۸.
- تفضلی، محمود. مصدق، نفت و کودتا. امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- توانایان فرد، حسن. امپریالیسم‌زدگی اقتصاد ایران. آگاه، ۱۳۶۱.
- توانایان فرد، حسن. توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران. انتشارات کتاب، ۱۳۶۴.
- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه، «مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات»، ۱۳۶۴.
- تهران اکونومیست (مجله). شماره ۲۸ فروردین ۱۳۵۵.
- نابت‌قدم، شهین. مروری بر مسائل اقتصادی، اجتماعی، فنی و سیاسی کشاورزی، روستایی و عشایری ایران در سالهای اخیر و راه‌حلهای پیشنهادی. وزارت کشاورزی و تعاون روستایی.
- جاما. سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران. دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، (بی‌تا).
- جانزاده، علی. مصدق، بیشگام، ۱۳۵۸.
- جمالزاده، محمدعلی. گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای قرن بیستم). کتاب تهران، ۱۳۶۲.
- جمعیت حجار. حزب توده و مبارزه با شرکت نفت. (بی‌تا).
- جوانشیر، ف. تجربه ۲۸ مرداد، نظری بر تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران. حزب توده ایران، ۱۳۵۹.
- چگونه می‌توان وابستگی اقتصادی را از بین برد؟ (بی‌تا) (بی‌تا).
- حائری، سیدکاظم. بنیان حکومت در اسلام. وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
- حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- حب‌خو، احمد. «بررسی اقتصادی و اجتماعی کشاورزی تجاری در ایران» مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۳۷ و ۳۸ (۱۳۵۶).
- حجارزاده، حسنعلی. توسعه صنایع پتروشیمی در ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۳۱ فروردین ۱۳۵۵.

- خامه‌ای، انور. از انشعاب تا کودتا. انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
- خامه‌ای، انور. فرصت بزرگ از دست رفته. انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
- خجسته، عبدالرحیم و محمدحسین بنی‌اسدی. تنگناهای توسعه صنایع دولتی ایران. سازمان مدیریت صنعتی.
- خزاعی، احمد. اشتغال در صنایع بخش عمومی و خصوصی، بهره‌وری، دستمزد و نیروی انسانی. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی».
- خزاعی، احمد. منابع تولید و اشتغال صنعتی، علل استفاده اندک از منابع تولیدی در کارگاههای بزرگ ۶۰-۱۳۵۸. وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۴.
- خزاعی، احمد. ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران ۵۵-۱۳۴۵. وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.
- خسروی، خسرو. پژوهشی در جامعه روستایی ایران. پیام، ۱۳۵۵.
- دانش، ابوالحسن. علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای ایران. وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۴.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. احزاب سیاسی در ایران.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. از ظهور تا سقوط. مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. استعمار سیاسی امریکا. اسناد لانه جاسوسی، شماره ۳۴.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. دخالت‌های امریکا در ایران (۱). زمستان ۱۳۶۴.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. روابط امریکا و شاه (۷).
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. نخبگان و توزیع قدرت در ایران.
- داوری، رضا. ناسیونالیسم و انقلاب. وزارت ارشاد اسلامی، «دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی»، ۱۳۶۵.
- دبیرخانه شورای اقتصاد. مشکلات و موانع اقتصادی و اجتماعی مکانیزاسیون کشاورزی ایران. «انتشارات روابط عمومی».
- درویشی، عبدالکریم. بررسی مسائل و مشکلات بخش کشاورزی. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، تیر ۱۳۶۲.
- ذبیح، سپهر. ایران در دوران دکتر مصدق. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳.
- راجی، پرویز. خدمتگزار تخت طاووس. خاطرات پرویز راجی، ترجمه ح. ا. مهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- راستگو، عبدالله. فریاد خلق. یادى از مصدق، نشر تاریخ، ۱۳۵۷.
- رحمانی، اختر. مالکیت و بهره‌برداری از زمین در ایران. کتب ایران، ۱۳۴۸.
- رزاقی، ابراهیم. قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت. روزبهان، ۱۳۵۸.
- رزم (روزنامه). شماره‌های ۲۲ و ۲۵ مردادماه ۱۳۲۲.
- رسالت (روزنامه). دی‌ماه ۱۳۶۶.
- رستگاری‌پناه، مرتضی. سهم نفت در برنامه‌های عمرانی کشور. توس، ۱۳۵۵.
- رشیدی، علی. گزارش اولین کنگره انجمن اقتصاددانان ایران. ۲۹ دی تا اول بهمن‌ماه ۱۳۵۳.
- رفیع‌پور، فرامرز. جامعه روستایی و نیازهای آن. «پژوهشی در ۳۲ روستای برگزیده استان یزد»، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.

فهرست منابع فارسی / ۸۰۵

- روحانی، سیدحمید. بررسی و تحلیلی از: نهضت امام خمینی. انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- روحانی، فؤاد. تاریخ اوپک. ترجمه منوچهر روحانی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۳.
- روحانی، فؤاد. تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران. کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.
- روحانی، فؤاد. صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن. کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
- روحانی، منصور. سیاست توسعه کشاورزی در قطبهای منابع آب و خاک. وزارت آب و برق، ۲۹ اسفند ۱۳۴۵.
- رهبر (روزنامه). شماره‌های ۳ تیر ۱۳۲۴ و ۳۰ مرداد ۱۳۲۶.
- رهنما، سعید. نظریه‌های وابستگی: صنعتی شدن وابسته و وابستگی تکنولوژی. پیمان، (بی‌تا).
- رییس طوسی، رضا. نفت و بحران انرژی. انتشارات کیهان، ۱۳۶۳.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. کشت و صنعت مغان تاولی چرکین بر پیکر دشت. وزارت کشاورزی و عمران روستایی، «مرکز تحقیقات روستایی»، فروردین ۱۳۶۰.
- زاوش، مهدی. «بیماریهای صنایع ایران». مجله اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۴۲.
- زرهی، مهدی. صنایع چرم، پوست و کفش ایران. وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷.
- زرهی، مهدی. صنایع خودروسازی ایران. وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷.
- زرهی، مهدی. صنایع غذایی ایران. وزارت صنایع و معادن، (بی‌تا).
- زرهی، مهدی. صنایع مصالح ساختمانی ایران. وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷.
- زرهی، مهدی. صنایع نساجی ایران. وزارت صنایع و معادن، ۱۳۵۷.
- ساروخانی، باقر. خاستگاه کارگران ایران، کتاب اول - روانشناسی اجتماعی کار صنعتی در ایران. «گروه جامعه‌شناسی شهری»، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۷.
- سازمان ایرلند. درباره امپریالیسم. ترجمه کاظم دانشیان، آگاه، ۱۳۶۱.
- سازمان برنامه و بودجه. آمار کارگاههای بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی. منتج از آمارگیری سال ۱۳۶۱. «مرکز آمار ایران»، ۱۳۶۲.
- سازمان برنامه و بودجه. آمار کارگاههای بزرگ صنعتی سال ۱۳۶۰. منتج از آمارگیری از کارگاههای بزرگ صنعتی کشور. «مرکز آمار ایران»، ۱۳۶۱.
- سازمان برنامه و بودجه. آمار کارگاههای کوچک صنعتی روستایی در سال ۱۳۵۳. «مرکز آمار ایران»، ۱۳۵۴.
- سازمان برنامه و بودجه. آمار نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی. ۱۳۶۰.
- سازمان برنامه و بودجه. ارزشیابی عملکرد صنایع و معادن. آذرماه ۱۳۴۹.
- سازمان برنامه و بودجه. برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی در صنایع غیرنفتی کشور. «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، ۱۳۵۸.
- سازمان برنامه و بودجه. برآورد مقدماتی اثرات ملی شدن صنایع بر سهم مالکیت عمومی و صنایع کشور. «دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان»، ۱۳۵۸.
- سازمان برنامه و بودجه. بررسی تحولات اشتغال خدمات دولتی (طی برنامه عمرانی پنجم). «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، آذرماه ۱۳۵۵.
- سازمان برنامه و بودجه. بررسی نارسائیها و وابستگیهای کارگاههای بزرگ صنعتی کشور ۱۳۵۸. منتج از آمارگیری کارگاههای بزرگ صنعتی، ۱۳۵۹.
- سازمان برنامه و بودجه. برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده) ۱۳۵۲-۵۶. مرداد ۱۳۵۳.

- سازمان برنامه و بودجه. برنامه چهارم عمرانی کشور.
سازمان برنامه و بودجه. برنامه عمرانی پنجم.
سازمان برنامه و بودجه. تحولات گذشته، وضع کنونی و راهی به سوی آینده. گزارش به سمینار «بررسی مسائل اقتصادی ایران»، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸.
سازمان برنامه و بودجه. تحول اشتغال زنان در ایران. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۵۷.
سازمان برنامه و بودجه. «خلاصه آمار کارگاههای کوچک صنعتی شهری برحسب رشته‌های فعالیت در ۱۳۵۵».
سازمان برنامه و بودجه. سالنامه آماری کشور ۱۳۴۵ (جلد اول) «مرکز آمار ایران».
سازمان برنامه و بودجه. سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰. «مرکز آمار ایران».
سازمان برنامه و بودجه. سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵. «مرکز آمار ایران».
سازمان برنامه و بودجه. سمینار بررسی مسائل کشاورزی. ۴۸/۱۰/۳۰ الی ۴۸/۱۱/۵۰. با مقالاتی از عطاءالله معتدل، محمدتقی نورائی، مصطفی مهاجرانی و منوچهر وحیدی.
سازمان برنامه و بودجه. سیمای نیروی انسانی و اشتغال در ایران. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، مهر ۱۳۵۷.
سازمان برنامه و بودجه. شاخصهای توزیع درآمد در ایران ۱۳۴۶-۵۹. «دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی».
سازمان برنامه و بودجه. طرح عمران و آبادی منطقه قزوین. گزارش شناسایی. اوت ۱۹۶۲.
سازمان برنامه و بودجه. عرضه نیروی انسانی ماهر و متخصص و بازده نظام آموزشی کشور طی سالهای ۱۳۵۴-۵۵. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، مهر ۱۳۵۶.
سازمان برنامه و بودجه. علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی».
سازمان برنامه و بودجه. عملکرد برنامه عمرانی پنجم. ۱۳۵۶.
سازمان برنامه و بودجه. عملکرد شرکتهای دولتی و مؤسسات وابسته به دولت در سالهای ۱۳۵۱-۵۴.
سازمان برنامه و بودجه. فهرست ظرفیت ارجاع کار شرکتهای ساختمانی و تأسیساتی. «دفتر امور پیمانکاران و سازندگان» آذر و دی ۱۳۵۶.
سازمان برنامه و بودجه. گزارش بررسی سیمان ایران. ۱۳۶۲.
سازمان برنامه و بودجه. گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سوم تا پایان ۱۳۴۶.
سازمان برنامه و بودجه. گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۴۶.
سازمان برنامه و بودجه. لایحه اصلاحی بودجه.
سازمان برنامه و بودجه. لایحه بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور.
سازمان برنامه و بودجه. لوائح بودجه سالهای ۱۳۴۸-۵۴.
سازمان برنامه و بودجه. مسائل نیروی انسانی و اشتغال در صنعت روغن نباتی. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، شهریور ۱۳۵۷.
سازمان برنامه و بودجه. مشکلات و مسائل نیروی انسانی در صنعت اتومبیل. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۵۱.
سازمان برنامه و بودجه. منابع تولیدی و اشتغال صنعتی ۱۳۵۸-۶۰. ۱۳۶۴.
سازمان برنامه و بودجه. نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱. «مرکز آمار ایران».

فهرست منابع فارسی / ۸۰۷

- سازمان برنامه و بودجه. نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۵۳-۱۳۵۱. «مرکز آمار ایران».
- سازمان برنامه و بودجه. نتایج سرشماری از کارگاههای بزرگ صنعتی سالهای ۵۶-۱۳۵۲. «مرکز آمار ایران»، ۱۳۵۶.
- سازمان برنامه و بودجه. نیروی انسانی و اشتغال در صنعت نساجی کشور ۵۵-۱۳۵۱ و آبانامه ۱۳۵۶ و شهریور ۱۳۵۷. «دفتر جمعیت و نیروی انسانی».
- سازمان برنامه و بودجه. نکاتی چند در مورد سیاست کمکهای حمایتی دولت در بخش کشاورزی. ۱۳۵۷.
- سازمان جنگلها و مراتع کشور. سیمای منابع طبیعی تجدیدشونده آب، خاک، جنگل، مراتع. اسفند ۱۳۶۴.
- سازمان صنایع ملی ایران. گزارش فعالیتهای سازمان صنایع ملی ایران. مرداد ۱۳۶۰ و مرداد ۱۳۶۱.
- سازمان صنایع ملی ایران. نشریه داخلی. شماره‌های ۲۵ و ۲۶ اسفندماه ۱۳۶۳.
- سازمان صنایع ملی ایران. ویژه‌نامه. دومین گردهمایی سراسری مدیران شرکتهای تحت پوشش از دوم تا چهارم شهریورماه ۱۳۶۴. مهر ۱۳۶۴.
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران. بررسی امکانات و نوسازی صنایع دولتی. آذرماه ۱۳۵۱.
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران. بررسی عمومی و آماری روابط صنعتی در کارخانجات سازمان گسترش و نوسازی ایران. ۵۹/۱/۲۶. «سازمان مدیریت صنعتی».
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران. جزوه اطلاعاتی و آماری ۱۳۵۹.
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران. گزارش ۱۳۵۶.
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران. نوسازی صنایع دولتی، شرکت سهامی کارخانجات ایران. «مرکز واحدهای تولیدی»، کارخانه‌های سیمان، اردیبهشت ۱۳۵۲.
- سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی. آمار و اطلاعات.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تاریخچه گروههای تشکیل‌دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. جلد اول ۱۳۵۹ و جلد دوم مهر ۱۳۶۰.
- سازمان مدیریت صنعتی. چارچوب سمینار مسائل صنعتی. (بی‌تا).
- ساعدلو، هوشنگ. تعیین میزان حداقل وسعت بهره‌برداری برای یک واحد زراعی. سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد، «مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای».
- ساعدلو، هوشنگ. نقدی بر «سیاست توسعه کشاورزی در قطبهای منابع آب و خاک». مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌های ۲۳ و ۲۴، آبان‌ماه ۱۳۵۵.
- سپانلو، محمدعلی. نویسندگان پیشرو ایران. آگاه، ۱۳۶۶.
- ستاره سرخ (روزنامه).
- سحابی، عزت‌الله. مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران. انتشار، ۱۳۶۴.
- سرکیس، نیکلا. نفت تنها و آخرین شانس خاورمیانه. ترجمه ارسلان ثابت سعیدی، امیرکیس، ۱۳۶۳.
- سعادت، فتح‌الله. پژوهشی در مسائل نفتی ایران. ۱۳۵۵.
- سعادت، فتح‌الله. جغرافیای اقتصادی نفت ایران. جلد دوم، یارس، ۱۳۴۷.
- سعادت، فتح‌الله و امیرهوشنگ امینی. جغرافیای اقتصادی ایران. دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۲۵۳۵.

- سلطانزاده، حسین. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. نشر آبی، ۱۳۶۵.
- سلطانی، غلامرضا و بهاء‌الدین نجفی. اقتصاد کشاورزی. مرکز نشر دانشگاهی.
- سندی‌کای شرکتهای ساختمانی. تقویم ۱۳۵۶.
- سوداگر، محمد. بررسی نظریه‌های مربوط به امپریالیسم. انتشارات ما، ۱۳۵۹.
- سوداگر، محمد. بررسی اصلاحات ارضی. مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۸.
- سوداگر، محمد. دو مقاله. پازند، ۱۳۵۷.
- سوداگر، محمد. رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، مرحله انتقالی ۴۲-۱۳۰۴. پازند، ۱۳۵۷.
- سوداگر، محمد. ملاحظاتی درباره رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم. پازند، ۱۳۵۷.
- سوداگر، محمد. نظام ارباب-رعیتی در ایران. پازند، ۱۳۵۹.
- شجعی، زهرا. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگزاری. دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- شجعی، زهرا. وزارت و وزیران در ایران. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۷.
- شرکت سهامی زراعی نیوان نار (گلپایگان). تحقیق از جواد صفی‌نژاد، ویدا حاجبی، هوشنگ کشاورز. دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، شهریور ۱۳۵۰.
- شرکت ملی نفت ایران. آشنایی با صنعت نفت ایران. «روابط عمومی صنعت نفت ایران».
- شرکت ملی نفت ایران. تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت.
- شواردان، بنجامین. خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ. ترجمه عبدالحسین شریفیان، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.
- شورای صنایع ماشین‌سازی. فهرست کارخانجات و واحدهای تولیدی صنایع ماشین‌سازی. مرداد ۱۳۶۰.
- شیبانی، ابراهیم. واحدهای کشت و صنعت در ایران.
- صداقت‌کیش، جمشید. صنایع در توسعه اقتصادی ایران. ۱۳۵۲.
- صدرزاده، ضیاء‌الدین. صادرات ایران از دیدگاه رشد اقتصادی. اردیبهشت ۱۳۴۶.
- صدری، منصور. نقش نفت در اقتصاد ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران، اسفند ۱۳۵۵.
- صدیقی، غلامحسین. دادگاه محاکمات تاریخی.
- صفری، حمید. امپریالیسم نفتخوار. انتشارات حزب توده، ۱۹۷۳.
- صفی‌نژاد، جواد. طالب آباد. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- صفی‌نژاد، جواد. بنه، نظامهای تولید زراعی جمعی قبل از اصلاحات ارضی. توس، ۱۳۵۳.
- طالبی امیری، علی. صنعت در برنامه پنجم. سازمان برنامه و بودجه، «دفتر برنامه‌ریزی و امور زیربنایی و تولیدی»، اسفند ۱۳۶۰.
- طالبی امیری، علی. عملکرد صنعت طی سالهای ۵۷-۱۳۵۶. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۱.
- طالع وزیری، هوشنگ. گزارش مقدماتی سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه سوم صنایع و معادن ۱۳۴۱-۴۶.
- طاهری، علیرضا. از شکست تا پیروزی، ماجراهای نفت. ۱۳۵۵.
- طبری، ا. ایران در دو سده واپسین، جامعه ایران در دوران رضاشاه.
- ظفر (روزنامه). مرداد ۱۳۲۵.
- عبدالحسین‌زاده، اکبر. بررسی وضعیت اقتصاد کشاورزی ایران. کتابیران، اردیبهشت ۱۳۶۵.
- عتیق‌پور، محمد. نقش بازار و بازاریها در انقلاب ایران. تیر ۱۳۵۸.

فهرست منابع فارسی / ۸۰۹

- عجمی، اسماعیل. «تجدید بنای کشاورزی دهقانی و توسعه واحدهای تجاری»، مجله آرش، شماره چهارم، تیر ۱۳۶۰.
- عجمی، اسماعیل. شش‌دانگی، پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی با فصلی تازه درباره اصلاحات ارضی و تحول نظام زراعی در ایران. توس، ۱۳۵۲.
- عظیمی، حسین. روزنامه اطلاعات «ضمیمه اقتصادی»، یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۶۵.
- عقیقی بخشایشی. یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی. جلد اول، دوم و سوم، دفتر نشر نوید اسلام، (بی‌تا).
- علیزاده، محمد. توزیع جمعیت برحسب سن و جنس در سرشماریهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵. دانشگاه، تهران، «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بخش جمعیت‌شناسی»، ۱۳۴۹.
- علیزاده، محمد. جمعیت و منابع توسعه در ایران. وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، ۱۳۶۴.
- علیزاده، محمد و کاظم کازرونی. مهاجرت و شهرنشینی در ایران. وزارت برنامه و بودجه، «دفتر جمعیت و نیروی انسانی»، آبان ۱۳۶۳.
- عنایت، حمید. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران، قاجاریه ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق. ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۲.
- غفوری خرازی، شهین. بررسی مسائل بیکاری در ایران. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، نشریه شماره ۳، اسفند ۱۳۵۰.
- فاتح، مصطفی. پنجاه سال نفت ایران. چهر، ۱۳۳۵.
- فاروقی، احمد و ژان لوروریه. ایران بر ضد شاه. ترجمه مهدی نراقی، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- فرانک، آندره‌گوند. توسعه توسعه‌نیافتگی در برزیل. ترجمه سهراب بهداد، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۹.
- فرانک، آندره‌گوند. جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر سناجیان، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۹.
- فرای، ریچارد. میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- فردی، محسن. اقتصاد ایران در سالهای ۵۱-۱۳۴۱. سخنرانی در اولین کنگره اقتصاددانان ایران، ۱۳۵۳.
- فرهنگ، منوچهر. صنعتی کردن کشور و دشواریهای صنایع ایران. سخنرانی در انجمن اقتصاددانان ایران، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲.
- فورچون (مجله). سال ۱۳۵۴.
- فرید، ابوالفضل. تحولات صنعت نفت در ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵.
- فرید، ابوالفضل. نقش نفت در اقتصاد ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۵.
- قاسمی، ابوالفضل. الیگارشی یا خاندانهای حکومتگر ایران - ۳. خاندان اسفندیاری. دانش و آرمان، ۱۳۵۳.
- قاسمی، ابوالفضل. الیگارشی یا خاندانهای حکومتگر ایران - ۱. خاندان فیروز، فرمانفرمائیان. چاپ دوم، دانش و آرمان، (بی‌تا).
- قاسمی، بهروز. بررسی جامع صنعت در ایران ۶۱-۱۳۲۰. دی‌ماه ۱۳۶۲، «دفتر بررسی نارسائیهای تولیدی و صنایع».

- قدوسی، مهدی. کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت (شرکت بشیران). ۵۵/۶/۶.
- قراجه‌داغی، جمشید. بررسی مسائلی چند شرکت تولیدی. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، «سازمان مدیریت صنعتی»، نیمه اول خرداد ۱۳۵۷.
- قره‌باغی، عباس. اعترافات ژنرال. خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، (مرداد - بهمن ۵۷)، نشر نی، ۱۳۶۵.
- قطعه‌نامه پلنوم چهارم کمیته مرکزی درباره خطای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد. تیرماه ۱۳۳۶.
- قهرمان، بابک. «دو یادداشت درباره کشاورزی تجاری در ایران» در مسائل ارضی و دهقانی مجموعه کتاب آگاه، ۱۳۶۱.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). آدام اسمیت و «ثروت ملل». کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا سقوط رضاشاه). ترجمه محمدرضا نفیسی، پایروس، ۱۳۶۶.
- کازرونی حسینی، محمدرضا. تصویری از مسأله ارضی در ایران. کاشانیان، حسن. سرمایه‌گذاری کشاورزی در ایران. چاپ آذر، ۱۳۴۷.
- کامبخش، عبدالصمد. نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران. انتشارات حزب توده، استکهلم، ۱۹۷۲.
- کاووسی، فریدون. کارگران ایرانی در ایران امروز. مرکز تحقیقات، ۱۳۵۵.
- کتاب سفید نفت. ۱۳۴۴.
- کشفی، منصور. سیر تحول صنعت در ایران و خاورمیانه. ۱۳۶۰.
- کمالی طه، منوچهر. حکومت قانون، اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم. (بی‌نا). ۱۳۵۲.
- کونل، راین‌هارد، لیبرال‌یسم. ترجمه منوچهر فکری ارشاد، توس، ۱۳۵۷.
- کیهان (روزنامه). شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۴۹، ۱۳۵۱-۱۳۵۴، ۱۳۵۶، ۱۳۶۴-۱۳۶۶.
- کیهان بین‌المللی. شماره‌های مختلف سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۷.
- گاردین (روزنامه). ۲ ژانویه ۱۹۷۲.
- گذشته چراغ راه آینده. جامی، ۱۳۵۷.
- گراهام، رابرت. ایران: سراب قدرت. ترجمه فیروز فیروزنیا، کتاب سحاب، ۱۳۵۸.
- گرگانی، منصور. مسأله زمین در صحرای ترکمن. ۱۳۵۸.
- گزارش شرکت کشت و صنعت و دامپروری ساشان. آذر ۱۳۵۴.
- گله رمان، گ. قوانین تکامل اجتماعی. ترجمه پرویز بابایی، نگاه، ۱۳۶۰.
- گورویچ، ژرژ. مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی. ترجمه باقر پرهام، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- لسانی، ابوالفضل. طلای سیاه یا بلای ایران. امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- لفکفسکی، الکسی. ساختار اجتماعی کشورهای رشدیابنده جوامع گذرای چند نهادی. ترجمه شمس‌الدین بدیع تبریزی، حیدرآباد، ۱۳۶۰.
- لمبتون، ان. تاریخ ایران بعد از اسلام.
- لمبتون، آن. نظریه دولت در ایران. ترجمه چنگیز پهلوان، کتاب آزاد، ۱۳۵۹.
- لنین، و. ا. امپریالیسم عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری.
- لنین، و. ا. رشد روابط سرمایه‌داری در روسیه.
- لنین، ر. ا. گزیده آثار.

- لوپوان (مجله). ۳۰ دسامبر ۱۹۷۴.
- لوموند (روزنامه). ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.
- مارکس، کارل. پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی.
- مارکس، کارل. سرمایه. ترجمه ایرج اسکندری، ناشر(؟)، ۱۳۵۲.
- مارکس، کارل. فقر فلسفه.
- مارکس، کارل. گروندریسه.
- مارکس، کارل. نظامهای پیش سرمایه‌داری.
- مارکس، کارل. هیجدهم برومر و لوئی بناپارت.
- مارکس، کارل و فریدریش انگلس. بیانیه.
- ماسلی، لئونارد. نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، رسام، ۱۳۶۵.
- مانی، شکرالله. تاریخچه نهضت کارگری در ایران. تهران، (بی‌تا)، ۱۳۵۸.
- محمدی، ملکه. درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل دموکراتیک آن.
- محمدی، منوچهر. تحلیلی بر انقلاب اسلامی. امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- مدنی، امیرباقر. اویک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت. نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۳.
- مدیر، مسعود. نقش نفت در اقتصاد ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران.
- مردم (روزنامه). ۲۳ دی‌ماه ۱۳۲۹.
- مردوخی، بایزید. الگوی مطلوب ساخت و ترکیب تولید در بخش صنعت ایران، ۶۶-۱۳۶۱.
- سازمان برنامه و بودجه، «مدیریت صنایع و معادن»، ۱۳۶۱.
- مردوخی، بایزید. سازماندهی بخش صنایع. سازمان برنامه و بودجه، «مدیریت صنایع و معادن»، ۱۳۵۹.
- مردوخی، بایزید. «مدیریت اقتصادی در شرایط بحرانی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۸ اسفند ۱۳۶۵.
- مرکز آمار ایران. آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹. نتایج آمارگیری مرحله دوم سرشماری کشاورزی، ۱۳۵۳.
- مرکز آمار ایران. آمارگیری کشاورزی مرحله دوم سرشماری سال ۱۳۵۳.
- مرکز آمار ایران. آمارگیری کشاورزی و روستایی ۱۳۵۹، فهرست شیر و گوشت و کشت و صنعت، مرداد ۱۳۵۲.
- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سالهای مختلف.
- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن. آبان‌ماه ۱۳۵۵.
- مرکز آمار ایران. نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۰.
- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری مؤسسات جوجه‌کشی ۱۳۶۴.
- مرکز آمار ایران. نشریات نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای شهری و روستایی ۱۳۵۱.
- مسائل ارضی و دهقانی. مجموعه مقالات، آگاه، ۱۳۶۱.
- مشایخی، علینقی. دورنمای آینده توسعه اقتصادی ایران بر پایه نفت. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- مصاحبه ایرج اسکندری، سیر مسئله در يك مصاحبه. ۱۷ آبان ۱۳۶۳.
- مصدق، محمد. اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی. انتشارات راستین، (بی‌تا).
- مصدق، محمد. خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق. به کوشش ایرج افشار، علمی، ۱۳۶۵.

- مصدق، محمد. نطقهای دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی. امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مصطفوی، حسن. فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران. روابط عمومی صنعت نفت ایران، دیمه ۱۳۵۵.
- معتدل، عطاءالله. ر.ک. به: سازمان برنامه و بودجه، سمینار بررسی مسائل کشاورزی. معینی، مصطفی. «مطالعه سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی در ایران». مؤسسه اطلاعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ژوئیه ۱۹۷۵.
- مکی، حسین. نفت و نطق مکی. «جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم». امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مقالاتی از گروه «جریان» ۱۳۴۵-۵۵. انتشارات علم، ۱۳۵۸.
- ملك، حسین. گزارشی درباره نابسامانیهای کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آنها. وزارت تعاون و امور روستاها، مرکز تحقیقات، آبان ۱۳۵۵.
- منتسکیو، شارل لوئی. روح القوانین. ترجمه و نگارش علی‌اکبر مهتدی، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- موحد، محمدعلی. نفت ما و مسائل حقوقی آن. خوارزمی، ۱۳۴۹.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. بررسی وضع اقتصادی و اجتماعی روستاهای خلخال، بندرعباس، مشهد، نیشابور و سبزوار. «بخش تحقیقات روستایی».
- مؤنی، باقر. مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران. پیوند، ۱۳۵۹.
- مهاجرانی، مصطفی. ر.ک. به: سازمان برنامه و بودجه، سمینار بررسی مسائل کشاورزی. مهدوی، حسین. «تحولات سی ساله يك ده در دشت قزوین» در مسائل ارضی و دهقانی، آگاه، ۱۳۶۱.
- مهربان، رسول. بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران. پیک ایران، ۱۳۶۰.
- میزانی، فرج‌الله. ر.ک. به: جوانشیر، ف.
- مینا، پرویز. تحولات صنعت نفت ایران. روابط عمومی صنعت نفت.
- ناظمی‌فر، مهدی. شرکتهای کشت و صنعت در اراضی آبخور سد دز. آبان ۱۳۵۶.
- ناوآرانی، ه. و محمدحسین شاعری و منیژه بخشی. نکاتی چند در مورد سیاست کمکهای حمایتی دولت در بخش کشاورزی. وزارت کشاورزی، خرداد ۱۳۵۶.
- نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. نشر انتشار، ۱۳۶۵.
- نراقی، کیوان. خدمات بخش شرکت ملی نفت ایران در زمینه عرضه فرآورده‌های نفتی. روابط عمومی صنعت نفت ایران، اسفند ۱۳۵۴.
- نعمانی، فرهاد. تکامل فتودالیزم در ایران. خوارزمی، ۱۳۵۸.
- نورائی، محمدتقی. ر.ک. به: سازمان برنامه و بودجه، سمینار بررسی مسائل کشاورزی. نوروزی، مهدی. ارزشیابی فعالیت‌های شرکتهای تعاونی تولید روستایی گچگران و فهلیان. مرکز تحقیقات روستایی، وزارت کشاورزی و عمران روستایی، آذر ۱۳۵۵، نشریه ۱۷۱.
- نوری علاء، اسماعیل. جامعه‌شناسی سیاسی شیخ اثنی‌عشری. ققنوس، ۱۳۵۷.
- نوری نائینی، محمدسعید. کارآیی کشاورزی دهقانی ایران. سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه برنامه‌ریزی ایران، ۱۳۵۶.
- نهیض آزادی ایران. حدیث مقاومت، ۱۳۶۵.
- نهیض آزادی ایران. یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران. آذرماه ۱۳۶۱.

- نهضت زنان مسلمان. مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی. ۱۳۶۱.
- نیکی فوروف، و. ن. شرق و تاریخ جهان. مسکو ۱۹۷۷، ترجمه فارسی نسخه خطی.
- نیوزویک (مجله). ۱۴ نوامبر ۱۹۷۷.
- نیویورک تایمز (روزنامه). ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹.
- واشنگتن پست (روزنامه). ۱۹ اوت ۱۹۶۲، ۲۶ اوت ۱۹۶۲ و ۲۶ فوریه ۱۹۶۷.
- وحیدی، منوچهر. ر.ک. به: سازمان برنامه و بودجه، سمینار بررسی مسائل کشاورزی و دیعی، کاظم. مقدمه بر روستاشناسی ایران. دهخدا، ۱۳۵۲.
- وزارت اقتصاد. آمار بازرگانی داخلی ایران در سال ۱۳۵۱. «اداره کل آمار».
- وزارت اقتصاد. برنامه ارتباطات پشتیبانی توسعه صنعتی پیشنهادی برای سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران. دی ماه ۱۳۵۱.
- وزارت اقتصاد. صنایع کوچک در برنامه پنجم. «سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران».
- وزارت برنامه و بودجه. نتایج آمارگیری کشاورزی روستایی ۱۳۶۱. «مرکز آمار ایران»، ۱۳۶۳.
- وزارت تعاون و امور روستاها. فعالیتهای وزارت تعاون و امور روستاها در زمینه تشکیل و اداره امور شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، دی ماه ۱۳۵۴.
- وزارت صنایع. آمار و اطلاعات و مشخصات ۲۵۰۰ واحد تولیدی (صنایع فلزی)، اسفند ۱۳۶۲.
- وزارت صنایع. بررسی صنایع باطری سازی ایران. ۱۳۶۱.
- وزارت صنایع. شهرکهای صنعتی ایران. (۱۳۶۵؟).
- وزارت صنایع. صنایع دولتی. «معاونت طرح و برنامه، بانک اطلاعات صنعتی»، دیماه ۱۳۶۱.
- وزارت صنایع. صنایع قند و شکر کشور (مشکلات و پیشنهادات)، بهمن ۱۳۶۱.
- وزارت صنایع. فهرست کارخانجات و کارگاههای صنایع برق و الکترونیک ۱۳۶۱. «معاونت طرح و برنامه، دفتر بررسی و برنامه ریزی صنایع فلزی».
- وزارت صنایع سنگین. برنامه پنجساله صنایع سنگین، ۱۳۶۰. «اداره کل آمار و ارزشیابی».
- وزارت صنایع سنگین. برنامه جامع صنایع سنگین. «معاونت طرح و دفتر برنامه ریزی و بودجه».
- وزارت صنایع سنگین. فهرست شرکتهای تابعه و تحت پوشش. «سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران»، آبانماه ۱۳۶۲.
- وزارت صنایع سنگین. فهرست شرکتهای سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران و بنیاد مستضعفان. اسفند ۱۳۶۱.
- وزارت صنایع سنگین. گزارش بررسی اجمالی وضعیت مالی شرکت ماشین سازی تبریز ۱۳۶۳.
- وزارت صنایع سنگین. نشریه خبری.
- وزارت صنایع و معادن. آمار تولیدات صنعتی در ۱۳۵۴. فروردین ۱۳۵۵.
- وزارت صنایع و معادن. آمار صنعتی ایران در سال ۱۳۵۱. «اداره کل آمار و بررسیها»، ۱۳۵۳.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی. بررسی سیر تحول هزینه های تحقیقاتی در ایران در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۲. «مرکز سیاست علمی و پژوهش»، آذرماه ۱۳۶۳.
- وزارت کار و امور اجتماعی. بررسی مسائل نیروی انسانی ایران ۱۳۴۵. «اداره کل مطالعات نیروی انسانی و آمار».
- وزارت کار و امور اجتماعی پنجمین کنفرانس ملی کار.
- وزارت کار و امور اجتماعی. سندیکا و تاریخچه آن در جهان و ایران، ۱۳۵۳.
- وزارت کار و امور اجتماعی. نتایج آمارگیری از کارکنان، مزد و ساعات کار در کارگاههای

- بزرگ جامعه شهری کشور ۱۳۵۰. «اداره کل آمار و نیروی انسانی». وزارت کار و امور اجتماعی. موفقیت اجرای اصل سهام کردن کارگران. وزارت کشاورزی. اثرات کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر کشاورزی. «اداره کل اقتصاد کشاورزی، معاونت طرح و برنامه».
- وزارت کشاورزی. بررسی وضع کشاورزی در ۱۳۴۱-۵۳. «اداره بررسیهای اقتصادی» ۱۳۵۴. وزارت کشاورزی. توسعه کشاورزی ایران، مسائل و مشکلات و تنگناها، هدفها، خطمشی‌ها و سیاستهای اجرایی و راه‌حلهای مناسب در قالب امکانات موجود. ۱۳۵۶.
- وزارت کشاورزی. سیاستهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت مکانیزاسیون کشاورزی و اشتغال (طرح مقدماتی). «گروه تخصصی مکانیزاسیون کشاورزی و اشتغال»، اردیبهشت ۱۳۶۰.
- وزارت کشاورزی و عمران روستایی. بررسی گروههای کارزراعی بعد از انحلال شرکت سهامی نیم‌بلوک قانات. «مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی»، ۱۳۶۳.
- وزارت کشاورزی و عمران روستایی. بررسی مبادلات بازرگانی خارجی طی برنامه پنجم عمرانی در ارتباط با فرآورده‌های کشاورزی. «مؤسسه پژوهشهای دهقانی و روستایی ایران»، مرداد ۱۳۵۷.
- وزارت کشاورزی و عمران روستایی. تحلیلی از فعالیتهای شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود. «دفتر اطلاعات و روابط عمومی»، ۱۳۶۱.
- وزارت کشاورزی و عمران روستایی. مبادلات بازرگانی خارجی طی برنامه پنجم. «پژوهشهای دهقانی و روستایی ایران»، ۱۳۵۷.
- وزارت کشاورزی و عمران روستایی. موقعیت و مسائل بخش کشاورزی پس از انقلاب اسلامی. «اداره کل اقتصاد کشاورزی»، ۱۳۶۱.
- وزارت کشاورزی و منابع طبیعی. طرح مطالعه و بررسی مجتمعهای شیر و گوشت بخش خصوصی. خلاصه گزارش بررسیها، نتیجه‌گیریها و پیشنهادات، اسفند ۱۳۵۵.
- وزارت کشاورزی و منابع طبیعی. عملکرد برنامه‌های بخش کشاورزی در دوران برنامه عمرانی چهارم و تشخیص وضعیت در سه سال اول برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۵.
- وزارت کشاورزی و منابع طبیعی. مختصری پیرامون قسمت و کشت و نیشکر هفت‌تپه. ۱۴ خرداد ۱۳۵۴.
- ویتفولگ، ک. استبداد شرقی. هاتسمی. ویژه‌نامه سمینار بررسی مسائل صنایع کشور از ۱۳ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۶۳. «اتاق بازرگانی».
- هلیدی، فرد. دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- یمگانی، پارسا. کارنامه مصدق، جلد اول (دفتر دوم و سوم). رواق، (۱۳۵۷؟).

فهرست منابع انگلیسی

Abrahamian, Ervand

“Strengths and Weakness of the Labour Movement,, in: M. E. Bonine & N. R. Keddie. (Eds) *The Dialectic of Continuity and Change*, 1981,,

Abrahamian, Ervand

Iran: Between Two Revolution, Princeton 1982.

Afkhami, G. & Elahi, C.

“Social Mobilization and Participation in Iran in: *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

Ajami, Ismail

“Agrarian Reform, Modernization of Peasants and Agricultural Development in Iran.”
in: *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

Alavi, Hamza

“India and Colonial Mode of Production” in: *The Socialist Register* No. 12 (1975)

Alimard, A. & Elahi, C.

Modernization and Changing Leadership in Iran. in: *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

- Almond, G. A. & Coleman, J. S. (Eds)
The Politics of the Developing Areas. Princeton, 1980.
- Almond, G. A.
Political Development: Essay in Heuristic Theory, Boston, 1973.
- Amin, Samir
Accumulation on a World Scale, 2 Vols, New York, 1974.
- Amin, Samir
Unequal Development. An Essay on the Social Formation of Peripheral Capitalism, Stanford, 1976.
- Amirie, Abbas
"Iran's View of International Issues", in: A. Amirie & H. A. Twitchel (Eds). *Iran in the 1980s*. 1978.
- Amirie, Abbas & Twitchell, Hamilton A. (Eds)
Iran in the 1980s, Institute for International Political and Economic Studies, Teheran, 1978.
- Amirsadeghi, Hossein & Ferrier, R. W (Eds)
Twentieth Century Iran, London, 1978.
- Anderson, P.
Lineages of the Absolutist State, London, 1974.
- Aresvik, Oddvar
The Agricultural Development of Iran, New York, 1976.
- Avineri, S. (Ed)
Karl Marx on Colonialism and Modernization, New York, 1969.

- Bailey, Anne M. & Llobera, Josep R. (Eds)
The Asiatic Mode of Production, Science and Politics, London,
Boston and Henly, 1981.
- Baldwin, George B.
Planning and Development in Iran, Baltimore, 1967.
- Banaji, Jairus
"Backward Capitalism, Primitive Accumulation and Mode of
Production."
in: *Journal of Contemporary Asia*, Vol 3 (1973).
- Baran, P. A.
The Political Economy of Growth, New York & London, 1957.
- Bashiriyeh, Hossen
The State and Revolution in Iran 1962-1982, Kent, 1984.
- Benard, Cheryl & Khalilzad, Zalmay
"The Government of God" *Iran's Islamic Republic*, New York,
1984.
- Benoit, E.
"Growth and Defense in Developing Countries"
in: *Economic Development and Cultural Change* Vol 26. (1978)
No 2.
- Bernier, Francois
Travel in the Mogul Empire 1660-1668, London & Constable
1891.
- Binder, Leonard
Factors Influencing Iran's International Role, RAND Corpora-

tion, Rand 5968–FF, October.

Bloch, Ernst

Naturrecht und Menschliche Wuerde, Frankfurt a. M. 1961.

Bonine, Michael E. & Keddie, Nikki R. (Eds)

Modern Iran: The Dialectic of Continuity and Change, New York 1981.

Brenner, Robert

“The Origind of Capitalist Development: A Critique of Neo-Smithian Marxism”.

in: *New Left Review*, No. 104(1977).

Coneda, H.

Employment and Income Policies for Iran.”

in: *Mission Working Paper*, No. 111 (Feb. 1973).

Cook, M. A. (Ed)

Studies in the Economic of the Middle East, London, 1970.

Dore, Elizabeth & Weeks, John.

“International Exchange and the Causes of Backwardness”

in: *Latin American Perspective*, 1979.

Dos Santos, Th.

“The Crisis of Development Theory and the Problem of Dependence in Latin America”. in *Siglo 21*(1969).

Dos Santos, Th.

“The Structure of Dependence”

in: C. K. Wilber (Ed) *The Political Economy of Development and Underdevelopment*, 1979.

Eden, Anthony

The Memoris Full Circle, London, 1960.

Ellwell-Sutton, L. P.

Persian Oil, London, 1955.

Emmanuel, Arghiri

Unequal Exchange: A Study of the Imperialism of Trade,
London, 1972.

Fallah, Reza

"Economics of Oil". in *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

Fallah, Reza

"Iran's Energy Policies and Perspectives". in: A. Amirie & H. A. Twitchell. *Iran in the 1980s*, 1978.

Fardi, Mohsen A.

"Iran's International Economic Outlook." in *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

Fekrat, Ali

"Economic Growth and Development in Iran." in: *Iran, Past, Present and Future*, 1976.

Ferrier, Ronald W.

"The Development of the Iranian Oil Industry" in: A. H. Amirsadeghi & R. W. Ferrier (Eds). *Twentieth Century Iran*, 1978.

Fesharaki, Fereidun

"Iran's Petrodollars: Surplus or Defecit? An Examination of Alternative Iranian Policies". in: *Iran: Past, Present and Future*, 1976.

Fesharaki, Fereidun

Development of the Iranian Oil Industry: International and Domestic Aspects, New York, 1977.

Frank, Andre Gundar

Dependent Accumulation and Underdevelopment, London, 1978.

Frank, Andre Gundar

Lumpen-Bourgeoisie. Lumpen Development. Dependence, Class, and Politics in Latin Amerika, New York & London, 1972.

Frank, Andre Gundar

Capitalism and Underdevelopment in Latin America, Historical Studies of Chile and Brazil, New York, 1969.

Halliday, F.

Saudi Arabia without Sultan, New York, 1974.

Hallwood, Paul & Sinclair, Stuart

Oil, Debt and Development: Opec in the Third World, London & Boston, 1981.

Hanaway, William L.

Review of "Modern Iran: The Dialectic of Continuity and Change." in: *Iranian Studies*, Vol. 15 (1982) No. 1.4.

Haeley, Derek I.

Proposel made to the Population and Manpower Devision of the Iranian Plan and Budget Organisation for Inclusion in the Annual Plan, Teheran, 1979.

فهرست منابع انگلیسی / ۸۲۱

Hegel, G. W. F.

The Philosophy of History

Trans, J. B. Sibree with a new Introduction by C. J. Friedrich,
New York, 1956.

Hilton, Rodney

“The Transition from Feudalism to Capitalism.” in: *Science and Society* 17 (1953), 4. Fall.

Hooglund, Eric J.

Land and Revolution in Iran 1960–1980, Austin, 1982.

Hooglund, Eric J.

“Rural Participation in the Revolution” in: *MERIP Reports*,
No. 87 (May 1985).

Huntington, Samuel P.

“The Change to Change” in: *Comparative Politics*, 3 (April 1971).

Hussain, Athar & Tribe, Keith

Marxism and the Agrarian Question, Vol. I: German Social
Democracy and the Peasantry 1890–1907, London, 1981.

Hussain, Athar & Tribe, Keith (Eds)

*Paths of Development in Capitalist Agriculture. Readings from
German Social Democracy, 1891–93*. London & Basingstoke
1984.

iran: Past, Present and Future

Aspen Institut for Humanistic Studies, New York, 1926.

I. L. O. (International Labour Office)

“Labour Legislation: Practice and Policy”. in *Mission Working*

Paper IX (1973).

Issawi, Charles (Ed.)

Economic History of Iran (1800–1914), Chicago & London, 1971.

Katouzian, H.

The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo-Modernism 1926–1974. London, 1981.

Kautzky, Karl

Die Agrarfrage, Berlin, 1899.

Kautzky, Karl

“The Competitive Capacity of the Small-Scale Enterprise in Agriculture”.

in: Athar Hussain & Keith Tribe. *Paths of Development in Capitalist Agriculture*, 1984.

Kazemi, Farhad

Poverty and Revolution in Iran. New York, 1980.

Kazemi, F.

Economic Indicators and Political Violence in Iran, 1946–68)

Keydar, Çağlar

“Proto-Industrialization and the Periphery”

in: *The Insurgent Sociologist* Vol 10 (1981) No. 3.

Kissinger, Henry

The White House Years, London, 1979.

Korsch, Karl

Karl Marx, London, 1938.

فهرست منابع انگلیسی / ۸۲۳

Kuusinen,

Fundamentals of Marxism-Leninism, London, 1961.

Keddie, Nikki R.

Roots of Revolution, Yale, 1981.

Lambton, Ann K. S.

Review of "Land and Revolution in Iran 1960-1980." in:
Iranian Studies, Vol. 17 (1984), No. 1.

Laclau, E.

"Feudalism and Capitalism in Latin America" in: *New Left Review*, No. 67 (1971).

Lenczowski, G.

Iran under the Pahlavis, Stanford, 1978.

Lewis, B.

"Islamic Concept of Revolution." in: P. J. Vatikotis, *Revolution in the Middle East...* 1972.

Looney, Robert E.

Economic Origins of Iranian Revolution, New York, 1982.

Looney, Robert E.

A Development Strategy for Iran Through 1980s, New York, 1977.

Mclachlan, K. S.

"Land Reform in Iran." in *Cambridge History of Iran*. London & New York, 1968.

Mahdavy, H.

“The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran.”

in: M. A. Cook (Ed), *Studies in the Economic History of the Middle East*, 1970.

Mahran, George

“Agribusiness Opportunities in Iran”

in: *The Agricultural Council Inc.* N. Y. (June 1970).

Marx, Karl

Capital

Vol. I, London, 1976.

Vol III, Moscow (no y.)

Marx, Karl

Grundrisse, Foundation of the Critique of Political Economy, London, 1973.

Marx, K. & Engels, F.

Pre-Capitalist Socio-Economic Foundation, London, 1978.

Meek, Ronald L.

Studies in the Labour Theory of Value, London, 1973.

Moleti, Umberto

Marxism and the Third World, London, 1981.

Moore, Barrington, Jr.

Social Origins of Dictatorship and Democracy, London, 1973.

Najmabadi, F.

“Strategies of Industrial Development in Iran”

فهرست منابع انگلیسی / ۸۲۵

in: *Iran, Past, Present and Future*, 1976.

Neumann, Franz

Behemoth: The Structure and Practice of National Socialism, 1933–1944. New York, 1966.

Okazaki, S.

The Development of Large Scale Farming: The Case of Development of Gorgan. Tokyo, 1968.

Poulantzas, N.

Classes in Contemporary Capitalism, London, 1975.

Price, O. T. W.

Towards a Comprehensive Iranian Agricultural Policy. ARDAM Report, No. 1 (1975).

Punman, Jack

Agriculture Capitalist & Socialist, London, 1975.

Radvin, Samir

Employment Implication of Capital-Intensive Industrialization, Cairo, 1975.

Rey, P. P.

Les Alliances de Classes. Paris, 1973.

Rolle, Pierre

“Iran: Democracy and Oil-Rent”. in: *Esprit* (Avril, 1979)

Rustow, D. A.

“The Politics of the Near East.”

in: G. A. Almond and J. S. Coleman (Ed). *The Politics of the*

Developing Areas, 1960.

Saikal, Amin

The Rise and Fall of the Shah 1941–1979, Princeton, 1980.

Savory, Roger (Discussant)

in: A. Amirie & H. A. Twitschel. *Iran in 1980s*, 1978.

Sawer, M.

Marxism and the Question of the Asiatic Mode of Production.
The Hague, 1977.

Stauth, George (Ed)

IRAN: Precapitalism, Capitalism and Revolution. Saarbrücken
(BRD), 1980.

Taheri, A.

“International Political Dynamics.”

in: A. Amirie & H. A. Twitschell (Eds)

Iran in the 1980s, 1978.

Taylor, J. G.

From Modernization to Modes of Production.

A Critique of the Sociologies of Development and Underdevelopment,
London, 1979.

Turner, B. S.

Weber and Islam: a Critical Study, London, 1974.

Turner, Bryan S.

Marx and the End of Orientalism, London, 1978.

فهرست منابع انگلیسی / ۸۲۷

Vaghefi, Mohammad Reza

Entrepreneurs of Iran. The Role of Business, Leaders in the Development of Iran. Palo Alto-California, 1975.

Vaghefi, Mohammad Reza

Modernization of Iran 1925-1975, Tehran, 1976.

Vatikotis, P. J. (Ed)

Revolution in the Middle East and Other Case Studies.
London, 1972.

Wallerstein I.

Capitalism and Underdevelopment in Latin America, New York, 1969.

Wallerstein, I.

The Modern World System.

Vol. I: *Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century,* New York, 1974.

Wallerstein, I.

The Modern World System.

Vol. II: *Merkantilism and the Consolidation of the European World-Economy 1600-1750,* New York, 1980.

Warren, Bill

Imperialism, Pioneer of Capitalism, London, 1980.

Wilber, C. K. (Ed.)

The Political Economy of Development and Underdevelopment
New York, 1979.

Wittfogel, Karl, A.

Oriental Despotism. A Comparative Study of Total Power. New Haven & London, 1967.

Yar-shater, E. (Ed)

Iran Faces the Seventies. New York, 1977.

Zabih, Sepehr

The Communist Movement in Iran. Berkeley and Los Angeles, 1966.

Zonis, Marvin

The Political Elite of Iran. Princeton, 1971.

U. N.

Statistical Yearbook. 1965, 1966, 1971, 1972, 1982.

U. N. Food and Agriculture Organisation (F. A. O.)

Yearbook, 1969 & 1984.

فهرست اسامی خاص

شامل اسامی اشخاص، اماکن، مؤسسات مالی و اقتصادی، سازمانهای دولتی و گروهها و سازمانهای سیاسی

آ

- آبادان ۱۵۳، ۲۷۲، ۷۴۴، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۶۴، ۷۷۴
 آبراهامیان، اروند ۲۱۳، ۷۷۲
 آبعلی آمل ۱۴۶
 آبیگ قزوین ۴۰۴
 آجربرجلا ۴۶۸
 آجر نسوز ۷۰۰، ۷۴۷
 آجیب میناریا (شرکت ایتالیایی) ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۵۹
 آخوندزاده، میرزافتحعلی ۲۳۴، ۲۶۷
 آدلمان ۶۴۵
 آذربایجان ۲۶۴، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۶۲، ۵۹۱، ۷۷۴، ۷۵۴
 آذربایجان شرقی ۲۲۵، ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۲۲، ۳۳۶
 ۳۳۹، ۳۹۴، ۴۰۷، ۵۱۰-۵۱۶، ۵۱۹-۵۲۰، ۷۴۰-۷۴۳
 آذربایجان غربی ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۳۹
 ۳۹۲، ۴۰۷، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴-۵۱۶، ۷۴۱، ۷۴۳
 آذر، مهدی ۲۶۷
 آرتور و. لیتل (مؤسسه آمریکایی) ۶۴۶
 آرژانتین ۱۰۷، ۶۱۸
 آر. سی. آ. (تلویزیون) ۲۶۰
 آرمیرام ۴۶۸
 آرون، ریمون ۱۵۷
 آزادان ۴۶۸
 آزاد، عبدالقادر ۶۵۰
 آزاد، عبدالقدیر ۲۶۸، ۵۷۹
 آزمايش (واحد صنعتی) ۲۱۷، ۴۷۴
 آژانس بین‌المللی انرژی ۵۷۳
 آسایش، حسین ۵۳۵
 آسین (مؤسسه) ۶۶۴
 آستان قدس رضوی ۳۸۴، ۴۷۲
 آستوجفسکی ۳۴
- آسیا ۱۶، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۲۶۴، ۳۷۶، ۶۴۲
 آشتیانی ۷۸۷
 آغاچاری ۷۵۴، ۷۵۷
 آقاخان کرمانی ۲۳۴
 آل احمد، جلال ۶۴، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۶۷، ۲۸۱
 آلمان ۱۴، ۲۷، ۹۵، ۱۵۰، ۲۱۲، ۳۷۴، ۴۰۷، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۴۷، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۳۱، ۶۴۲، ۶۶۳، ۷۸۲، ۷۸۵
 آلمانها ۷۸۵
 آلمو پارس ۴۹۲، ۴۹۵
 آلمینیم ایران (اراک) ۴۱۷، ۴۳۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۴۳، ۶۹۸
 آمایان، فلیکس ۲۶۰
 آمراداهس (شرکت) ۶۱۴
 آموزگار، جمشید ۱۵۱، ۱۹۴، ۲۰۱، ۶۶۲
 آموند، گابریل ۱۶۸
 آوند پلاستیک ۴۶۸
 آوی نری، س ۳۳، ۴۷، ۸۵
 آیت‌الله خمینی ۲۶۲
 آیت‌اللهی و شرکا ۳۸۴
 آیزنهاور ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۵۴، ۶۵۵
 آنو. دی (نماینده فروش اتومبیل) ۲۶۰
- الف
 ابتهاج ۱۳۳، ۲۱۳
 ابتهاج، آذر ۲۶۱
 ابتهاج، ابوالحسن ۲۶۱
 ابتهاج (خاندان) ۲۵۷
 ابتهاج، خسرو ۲۶۱
 ابراهیم‌زاده، رضا ۷۷۴

- ایرفو (شرکت) ۴۷۷
 ایوظبی ۵۷۵
 ابریم ۲۷۲، ۲۵۱
 اتاق اتوبوس‌سازی ۶۸۴
 اتحادیه (شرکت) ۲۶۴
 اتحادیه (خاندان) ۲۵۹
 اتحادیه زحمتکشان ۷۵۶
 اتحادیه سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران (اسکی) ۷۵۶
 اتحادیه، عطاءالله ۶۰۸
 اتحادیه، علی ۲۵۹
 اتحادیه کارگران و بزرگران ۷۵۶
 اتحادیه مرکزی کارگران و کشاورزان ایران (امکا) ۷۵۶
 اتریش ۶۰۳
 اتکا ۴۷۲، ۲۶۷
 احمد، حاج مهدی ۲۶۶
 احمدشاه ۲۰۸، ۷۷۹
 احمدی، عباس ۲۶۰
 اخوان ۲۱۴
 اخوان، جعفر ۲۶۰
 اخوان کاشانی، عبدالمجید ۲۶۱
 اداره اصلاحات ارضی و تعاون روستایی ۳۸۹
 اداره بیوتات سلطنتی ۱۴۲
 اداره کل آبادانی ۳۸۹
 اداره کل دامپزشکی و تلقیح ۳۸۹
 اداره کل مهندسی زراعی ۳۸۹
 ارباب ۶۱۴
 اراک ۱۷۶، ۲۶۰، ۳۸۴، ۴۱۰، ۴۳۹، ۴۷۵، ۴۹۹، ۵۱۷
 ارباب جمشید ۲۶۴
 ارج ۴۷۴
 اردبیل ۴۰۹
 اردلان ۵۵۵، ۶۵۲
 اردن ۲۰۴
 ارس ۳۹۷
 ارسنجانی، حسن ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
 اروپا ۲۹، ۳۵، ۵۰، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۱۰۱، ۲۶۴، ۲۶۷، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۳، ۶۱۵، ۷۷۵، ۷۸۲
 اروپای شرقی ۶۱۸، ۷۹، ۶۴۲
 اروپای غربی ۱۵، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۶۴، ۱۳۰، ۳۷۶
 ۴۵۲، ۵۳۰، ۶۵۳
 اریه، مراد ۲۱۳، ۲۶۰
 ازنا ۵۴۲
 ازهری ۱۵۴، ۳۹۵
 اسپانیا ۱۴۵، ۶۱۸، ۶۵۹
 اسپانیائیهها ۱۹، ۷۹
 استارلایت ۴۷۴
 استالین ۵۹۶، ۶۵۵
 استاندارد اوایل کالیفرنیا ۶۵۸
 استاندارد اوایل نیوجرسی ۶۵۸
 استوکس، هرین ۵۸۵
 اسدآبادی، سیدجمال‌الدین ۲۳۴، ۲۶۷
 اسدنزاد (دامداری) ۳۳۳
 اسدی، علیقی ۲۶۱
 اسرائیل ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۸۷، ۲۶۶، ۲۶۹، ۳۱۳، ۳۹۶، ۵۷۲، ۶۱۸، ۶۲۳
 اسفندیاری ۱۶۱
 اسفندیاری (خاندان) ۲۵۹
 اسفندیاری، محتشم‌السلطنه ۲۵۹
 اسفندیاری، وکیل‌الملک ۲۵۹
 اسکندری ۲۰۸، ۲۶۹
 اسکندری، ایرج ۲۶۹، ۷۸۶
 اسکندری، عباس ۲۶۹
 اسلامی، محمدصادق ۲۶۶
 اسلامیة (شرکت) ۲۶۴
 اسمیت، آدام ۳۷، ۴۸
 اشرف، احمد ۲۲۴
 اصفهان ۷۱، ۱۷۶، ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۶۶، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۶۲، ۳۸۴، ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۳۸، ۴۵۱، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۹۸، ۵۴۳، ۷۴۰، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۵۷
 اعراب، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۸۷، ۵۷۲، ۶۱۸، ۶۲۳
 اعلم، جهان ۲۵۹
 اعلم (خاندان) ۲۵۹
 اعلم، عبدالمجید ۲۱۶، ۲۶۱
 اف. پی. سی ۶۱۴
 افخمی ۱۶۱
 آفریقا ۲۴، ۳۴، ۸۶، ۹۵، ۱۰۶، ۶۴۲، ۶۴۳
 افشار، امیر ۲۵۹
 افشار (خاندان) ۲۵۹
 افشار طوس ۵۸۲
 افغانستان ۱۲۵، ۲۰۴، ۶۱۸، ۷۸۳
 اقبال، عباس ۷۸۶
 اقیانوس هند ۱۲۵، ۱۵۲، ۶۶۳
 اکبری ۸۸، ۸۹

فهرست اسامی خاص / ۸۳۱

انواری ۲۳۰
 انوشین، و. ا. ۵۰
 او با رد ۷۹
 اوپک ۵۶۵، ۵۷۰-۵۷۵، ۶۱۷-۶۲۱، ۶۲۳
 ۶۲۷-۶۲۵، ۶۳۳، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۶-۶۴۹، ۶۶۳-۶۶۱
 اوگاندا ۱۰۵، ۱۰۶
 اویسی ۱۵۱، ۱۵۵، ۳۹۵
 اویسی‌ها ۳۹۴
 اوین ۱۴۶
 اهواز ۵۱۷، ۵۹۸، ۶۰۳
 ایالت آریزونا ۳۳۶
 ایالات متحده ۲۸، ۳۳۶، ۶۲۵، ۶۴۵، ۶۵۱، ۶۶۲
 ایپاک (پان امریکن پترولیوم) ۶۰۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶
 ایتالیا ۱۴، ۵۰۷، ۵۰۸، ۶۱۵، ۶۵۹
 آیدن، آنتونی ۶۴۲، ۶۵۱، ۶۵۵
 ایدی‌امین ۱۰۵
 ایرالکو ۷۴۷، ۷۰۰
 ایرانا (گروه صنعتی) ۲۶۱
 ایران چوب ۴۶۸
 ایران سونند (شرکت) ۲۶۱
 ایران سوئیچ ۴۶۸
 ایران سیلکو ۴۶۷
 ایران شلکوت ۱۴۸
 ایران کاوه ۴۷۵
 ایران گچ ۴۶۸
 ایران ناسیونال ۲۵۹، ۲۶۱، ۴۷۶، ۴۹۶
 ایرانیت ۱۴۷، ۴۶۷
 ایرج میرزا ۷۸۱
 ایروانی ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶
 ایروانی (خانواده) ۲۱۶، ۲۵۹
 ایروانی متقی، محمدرحیم ۲۶۱
 ایروپ‌کو ۶۱۳
 ایتالران ۲۱۷
 ائتلاف سندیکاهای کارگری ۷۵۶
 ایلام ۴۰۷، ۵۱۴-۵۱۰، ۷۴۰، ۷۴۱
 ایمنوکو ۶۰۱، ۶۱۴-۶۱۶
 اینپکو ۶۱۴

ب

باتومور ۱۵۷
 باختران ۳۹۲، ۴۰۷، ۵۱۱، ۵۱۸ و نیز به کرمانشاه و
 کرمانشاهان
 بادامچیان، اسدالله ۲۶۶

اکسون (شرکت نفتی) ۵۶۷
 آگری پارتز (ماشین‌سازی) ۷۰۰، ۷۴۷
 آگو کو ۶۵۹
 الاید کمیکال (شرکت امریکایی) ۶۰۳
 الاوی، حمزه ۸۳، ۳۳
 الجزایر ۱۰۶، ۶۲۱، ۶۴۸
 ل‌نیم ۳۹۲
 القانیان ۲۱۴، ۲۶۰
 الموتی ۱۶۳
 الهی، سیروس ۲۰۲، ۹۸
 الیاسی، حمید ۱۰۳
 الیاف نابلونی تهران ۳۳۰
 امارات متحده عربی ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۶۲
 امام جمعه (خاندان) ۲۵۹
 اماوتل. آ. ۳۱، ۸۱، ۸۲، ۱۰۴
 امانی، حاج صادق ۲۶۶
 امانی، حاج هاشم ۲۶۶
 امریکا در اکثر صفحات
 امریکای شمالی ۲۴
 امریکای لاتین ۲۴، ۳۴، ۷۹، ۱۰۷، ۴۴۲
 امریکائیه‌ها ۶۵۳، ۶۵۴
 افصح حسینی (دامداری) ۳۳۳
 امیرابراهیمی، فریدون ۲۶۷
 امیرافغان ۶۵۵
 امیربروز ۲۶۷
 امیرخیزی، اسماعیل ۲۶۹
 امیرسلیمانی (خاندان) ۲۵۹
 امیرعلایی، شمس‌الدین ۲۶۷
 امین، س. ۳۱، ۴۶، ۸۱
 امین‌الضرب، حاج محمداسماعیل ۲۶۴
 امین‌الضرب، محمدحسین ۴۶۰
 امینه، کاظم ۲۶۴
 امینی ۲۰۴، ۶۱۱
 امینی (خاندان) ۲۵۹
 امینی، علی ۱۳۳، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۳
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۵، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۵۸
 انجمن بازرگانان و کسبه تهران ۶۵۰
 انجمن حجته ۲۳۰، ۲۶۶
 انزلی ۵۱۷، ۷۵۱
 انصاری ۲۰۱، ۲۰۲
 انصاری، هوشنگ ۱۸۴
 انگلس ۳۹-۴۸، ۱۰۰-۱۰۵
 انگلستان در اکثر صفحات
 انگلیسیها ۱۹، ۶۵۳، ۶۵۴، ۷۸۵

- باران، بل ۷۶، ۷۷، ۸۰
 بارانسکی ۵۰
 بازرگان، مهدی ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۶۶، ۵۸۵
 باشگاه ورزشی شاهنشاهی ۱۴۲
 باطری ایران ۲۶۱
 باغ انگور مرودست ۲۸۴
 باغین ۳۲۹
 باغکار ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۰۲، ۷۰۰، ۷۴۷
 بافندگی ممتاز ۲۶۱
 بالفور ۷۷۸
 ب. ام. و. ۲۶۱
 بانک اعتبارات ۱۴۵
 بانک توسعه صنعتی ۱۴۵
 بانک ایران‌شهر ۱۴۵
 بانک ایران و انگلیس ۱۴۵
 بانک تعاون کشاورزی ۴۰۵، ۴۰۳، ۳۴۷
 بانک توسعه صنعت و معدن ۴۷۵-۴۷۷
 بانک توسعه صنعتی ۳۸۴، ۴۷۶، ۴۷۷
 بانک توسعه کشاورزی ۳۱۵، ۳۴۷، ۴۰۵
 بانک جهانی ۶۳۱
 بانک داریوش ۲۶۰
 بانک صادرات ۴۷۶
 بانک صنایع ایران ۲۶۱
 بانک صنعت و معدن ۴۶۴
 بانک صنعتی ۲۶۷
 بانک عمران ۱۴۵-۱۴۷، ۳۱۵
 بانک عمران روستایی ۳۱۵
 بانک فرست نشنال ویسکانسین میلوکی ۱۴۵
 بانک کار ۴۷۶
 بانک کشاورزی ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۷۱، ۳۸۹
 بانک مرکزی ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۸۰، ۶۶۵
 بانک ملی ۲۶۱، ۴۷۶
 باهنر، جواد ۲۳۰
 بایندر ۱۶۹
 بجنورد ۶۰۳
 بحر خزر ۳۹۴ ← دریای خزر
 بختیار ۲۳۶، ۲۳۸
 بختیار (سپهد تیمور) ۱۶۳
 بختیار، شاهپور ۲۶۷
 بختیاری ۲۶۷، ۷۷۹
 براتی، حسن ۲۱۳
 برادران سپهپور ۲۸۴
 برزیل ۱۰۴، ۱۰۷
 برخوردار ۲۱۴، ۲۲۴
 برخوردار، محمدتقی ۲۶۱
 بردیا ۱۷۱
 برزیل ۷۹
 برک (پوشاک) ۲۶۱
 برنر، ربرت ۳۰، ۳۱، ۴۵
 برنیه، فرانسوا ۳۸، ۴۸
 بریتانیا ۸۶، ۹۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۶۲، ۶۵۱، ۷۵۵
 ۷۷۴
 بشیریه، حسین ۲۱۴
 بغداد ۶۴۷
 بقانی، مظفر ۵۷۹، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۹۶، ۶۵۰، ۷۵۷
 بل ایران ۲۶۱
 بلزیک ۳۳۸
 بناچی، ج. ۳۰
 بندرعباس ۱۵۳، ۳۱۲، ۴۱۰، ۵۴۳، ۶۰۳، ۶۱۵
 بندر معشور ۷۵۷
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۴۷
 بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی ۳۳۴، ۳۳۵
 بنگاه خیریه انرف پهلوی ۱۴۲
 بنگاه کود شیمیایی ۶۰۳
 بنوا، امیل ۱۵۰
 بنیاد اسفراین ۴۹۵
 بنیاد پهلوی ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹
 ۲۶۱، ۲۶۷، ۶۰۴
 بنیاد شهید ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۴، ۴۹۶
 بنیاد صدوق ۴۹۶
 بنیاد مستضعفان ۳۳۹، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۶۳-۴۶۵
 ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۹۶، ۵۳۷
 بوخارین ۲۵۲
 بوش (شرکت آلمانی) ۴۷۷
 بوشهر ۱۵۳، ۴۰۷، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۴۳، ۶۱۴، ۷۴۱
 بوشهری (خانواده) ۲۱۶
 بوشهری، مهدی ۲۱۳، ۲۶۱
 بوکرز ۳۰۷
 بوگد ۱۰۵
 بهادران، حاج مهدی ۲۶۶
 بهار (تولید روغن نباتی) ۲۶۱
 بهار (ملك الشعرا) ۷۸۱
 بهمانی (خانواده) ۲۱۶
 بهمانی، عنایت ۲۶۱
 بهشتی، محمد ۲۳۰
 بیات ۱۶۱، ۲۸۴
 بیات، سهام‌السلطان ۵۸۵، ۶۵۲
 بی. اف. گودریج ۱۴۷، ۲۶۱، ۶۰۳، ۶۰۴

فهرست اسامی خاص / ۸۳۳

پرس ایران (واحد تولیدی) ۲۱۶
 پرسپولیس ۶۶۴
 پرسیک ۴۶۸
 پرسپولیس ۷۸۵-۷۸۳
 پروژه بنگالوسازی ۱۴۶
 پروژه کانال استریت ۱۴۶
 پرون، ارنست ۶۵۷
 پریگور ۱۶۸
 پزیشکیور ۲۰۱
 پژو ۱۰۶، ۵۴۵
 پشمیاف ۷۵۸
 پشمیافی جهان ۲۱۷
 پشم و شیشه ایران ۲۱۶
 پگوب کو ۶۱۴
 پلاسکوکار ۴۶۸
 پلخانیف ۴۲، ۴۳، ۴۷
 پلی اکریل ۴۸۰، ۴۹۲، ۴۷۶
 پلی اکریل اصفهان ۲۶۱
 پمپ ایران ۷۰۰، ۷۴۷
 پمپ پارس ۴۶۷
 پناه پور، مراد ۲۶۱
 پنتاگون ۱۲۳
 پورافضل، حسن ۳۹۹
 پولوتزاس ۲۵۸
 پهلید ۲۶۷
 پهلوی در اکثر صفحات
 پهلوی، اشرف ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۶۰، ۵۸۲
 پهلوی، رضاشاه ← رضاشاه و رضاخان و نیز سردار سپه
 پهلوی، شمس ۲۶۰
 پهلوی، عبدالرضا ۲۵۹، ۳۱۰
 پهلوی، علیرضا ۲۵۹
 پهلوی، فاطمه ۱۲۵
 پهلوی، فرح ۱۴۲، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۰۳
 پهلوی، محمدرضا شاه ← شاه
 پهلوی، محمودرضا ۳۱۰
 پهلوی نیا، شهرام ۱۲۵، ۲۶۰، ۳۱۰
 پیچ، هوارد ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۵۹
 بیرنیا، حسین ۶۰۷
 بیرنیا (خاندان) ۲۵۹
 بیرنیا، مهدی ۲۵۹
 پیشه‌وری ۲۶۷
 پیکان ۱۰۶، ۲۵۹
 پیلهور (کارخانه) ۷۴۷، ۷۰۰

پی. پی. (شرکت نفتی) ۵۶۷، ۶۰۵
 پیدبلند ۶۰۳
 بیرجند ۲۷۰، ۳۷۱، ۴۱۰
 بیسکویت‌سازی ۶۸۴
 بیگدلی و شرکا ۳۸۴
 بیل ۶۵۸
 بیل، جیمز ۱۶۸، ۲۰۲
 بیمه آسیا ۲۶۱
 بیمه ملی ۱۴۵
 بیوک ایران ۲۶۱
 پ
 پارتو ۱۵۷
 پارچه‌بافی تهران ۷۶۳
 پارچین ۱۲۶
 پارس (کارخانه) ۲۶۱
 پارسا، علی اصغر ۲۶۷
 پارس الکتریک ۲۶۱
 پارس متال ۲۱۷
 پارسونز، آنتونی ۲۶۳
 پاریس ۲۶۴
 پاک (کارخانه) ۲۱۶، ۲۶۱
 پاکدیس (کارخانه) ۲۶۱
 پاکستان ۲۳، ۱۲۵، ۲۰۴، ۴۰۶، ۴۲۳، ۶۱۸
 پالایشگاه آبادان ۵۸۹، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۴، ۶۵۱
 ۷۷۵
 پالایشگاه اصفهان ۵۹۸، ۵۹۹
 پالایشگاه باختران ۵۹۸، ۵۹۹
 پالایشگاه تبریز ۵۹۸
 پالایشگاه تهران ۵۹۸، ۵۹۹
 پالایشگاه شیراز ۵۹۸، ۵۹۹
 پالایشگاه کرمانشاه ۶۵۶
 پالایشگاه مختلط ایران و کره ۶۰۵
 پاناسوز ۱۴۷
 پاول، جودی ۶۶۲
 پیسی کولا ۲۵۹
 پتروشیمی آبادان ۴۳۰، ۴۳۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۷، ۶۰۴
 پتروشیمی خارك ۴۳۹، ۵۰۰، ۵۱۸، ۶۰۴
 پتروشیمی بندر شاهپور ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۹۱، ۵۰۰
 ۵۱۸، ۶۰۳، ۶۰۴
 پتروشیمی شیراز ۶۰۴
 پتروفینا ۶۵۹
 پرتغالیها ۷۹

بی‌نونه ۲۳

تهران (استان) ۳۳۳، ۷۴۰ و نیز ← تهران

تهرانی ۲۳۴

ت

تهیه و توزیع لینیات ۶۸۴

تابس ۴۶

تیدی (کارخانه) ۲۶۱

تاج اصفهان (کارخانه) ۲۶۱

تیمورتاش، امیر ۲۱۳، ۷۸۶

تاج ترقی ۱۵۱

ث

تاکاهاشی ۲۷

ثابت (خانواده) ۲۱۶

تالیوت ۱۰۶، ۵۴۵

ثابت پاسال ۲۱۲

تایاند ۴۲۳

ثابت پاسالها ۴۸۱

تایوان ۳۴، ۵۳۴

ثابت، حبیب ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۹، ۲۶۰

تبریز ۲۱۲، ۲۶۴، ۴۷۵، ۴۸۳، ۴۹۹، ۵۹۸، ۷۵۱

ثابتی (خاندان) ۲۵۹

۷۷۴، ۷۵۳

ج

تبریزی، حاج محمداسماعیل ۲۶۴

تراکتورسازی ایران ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸

جاسک ۱۵۳

تراکتورسازی تبریز ۳۱۹، ۳۳۶، ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۳۹

جاکسون ۶۵۱

۴۹۵

جاما ۲۲۹

نریت‌جام ۳۲۹

جامعه ایرانی اسلامی ۲۲۹

ترکیه ۴۸، ۱۰۶، ۱۲۱، ۳۷۴، ۷۸۳

جامعه سوسیالیستها ۲۳۷، ۲۵۰

نرتر ۳۳، ۴۷

جامکو (پوشاک) ۲۶۱

ترومن ۳۸۶، ۵۸۷، ۶۵۱، ۶۵۳

جانسون ۱۷۶

تصفیه‌خانه نفت اصفهان ۴۱۷

جبهه ملی ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۶۷-۲۶۹، ۲۷۲

تصفیه‌خانه نفت تبریز ۴۱۷

۵۷۹، ۵۸۱-۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۶

تصفیه‌خانه نفت تهران ۴۱۷

۶۵۰، ۶۵۴

تصفیه روغن موتور تهران ۴۳۰، ۴۶۷

جبهه ملی سوم ۲۶۸

تصفیه شکر اهواز ۳۱۶

جرج (سناتور) ۱۲۴

تقی‌زاده ۷۸۰، ۷۸۷

جزیره ابوموسی ۱۵۲

تکراکو (شرکت نفتی) ۵۶۷

جلفا ۷۶۳

تنب بزرگ ۱۵۲

جمعیت آزادی ایران ۲۶۶

تنب کوچک ۱۵۲

جمعیت خیریه فرح پهلوی ۱۴۲

تنکابن ۴۰۹

جمعیت رهایی کار و اندیشه ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۵۹۲

تنگه هرمز ۱۵۳، ۶۱۴

جمعیت کارگران نفت جنوب ۷۵۲

تن همسائوپینگ ۱۹

جمعیت ملی مبارزه با استعمار ۵۹۳

توانایان فرد ۸۹، ۱۰۵

جنرال استیل ۴۶۷

توده‌ایها ۶۵۱، ۶۵۲

جنرال الکتریک ۴۷۴

توشیبا ۲۶۱

جنرال تایلر ۲۱۶، ۲۵۹

توکلی، حاج ابوالفضل ۲۶۴

جنرال موتورز ۹۲، ۱۰۶، ۱۴۷، ۲۶۰، ۴۷۶، ۵۴۵

تولید بیستون ۴۷۷

جنرال (واحد صنعتی) ۲۱۷

تولیدی ایران ۴۶۷

جوادیه ۶۶۶

تولیدی ثابت خراسان ۲۱۷

جوامع آسیایی ۳۶

تولیدی شمس (آبجو) ۲۱۷

جوزو، ریچارد ۳۷، ۳۸

تولیدی فیلیور ۴۷۴

جهاد سازندگی ۴۶۴، ۴۹۶

تولیدی ماه ۴۷۴

جهانبانی ۲۱۳

تهال ۳۱۳، ۳۹۶

جهان‌چیت کرج ۷۶۴

تهران در اکثر صفحات

حزب کمونیست ۷۵۲
 حزب کمونیست اتحاد شوروی ۲۵۲
 حزب محافظه کار ۶۵
 حزب مردم ۱۸۱
 حسینی ۶۵۲
 حسین آباد ۳۱۶
 حضرت امام قائم ۲۰۲
 حق شناس، جهانگیر ۲۶۷
 حوزه علمیه قم ۲۲۹

خ
 خاتمی ۱۲۵
 خانه فرهنگ روستایی ۳۸۹
 خامه‌ای، انور ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۵
 خاورمیانه ۲۴، ۸۵، ۵۶۸، ۵۷۰، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۳، ۶۵۴
 خدایرستان سوسیالیست ۲۲۹
 خراسان ۲۴۱، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۹۲، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۵۱۶-۵۱۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۸۴، ۷۴۳-۷۴۰
 خراسانی ۲۳۴
 خرم، رحیم‌علی ۲۶۰
 خرمشاهی، ب. ۴۰۶
 خرمشهر ۵۱۷
 خزاعی، احمد ۶۸۰
 خزانه‌داری کل ۶۵۴
 خزعل ← شیخ خزعل
 خسروآباد ۱۵۳
 خسروشاهی ۲۱۴
 خسروشاهی، کاظم ۲۱۲، ۲۶۱
 خسروشاهی، محمد ۲۱۲، ۲۶۱، ۶۵۲
 خلخال ۴۱۰
 خلعتبری، ارسلان ۶۵۰
 خلیج فارس ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۶۴، ۳۱۲، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۸۶، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۳، ۷۵۷
 خلیج مرکزی (واحد صنعتی) ۲۱۷
 خلیج مکزیک ۵۶۸، ۶۴۵، ۶۴۶
 خلیلی، امیر ۱۵۱
 خلیلی، عزت‌الله ۲۶۶
 خوزستان ۲۴۱، ۲۷۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۶۲، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۳۹، ۴۵۱، ۵۱۰-۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹، ۶۲۸، ۶۵۵، ۷۴۳-۷۴۰، ۷۵۴

جهانگیر، نصرالله ۶۰۷
 جیرفت ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۸۶، ۳۹۹

چ
 چاپخانه ۲۵ شهریور ۱۴۷
 چاندیر ۳۱۵، ۷۰۰، ۷۴۷
 چاه بهار ۱۵۳
 چایلد، گوردون ۴۹
 چرچیل ۵۸۷، ۶۵۱، ۶۵۳
 چرمسازي تبریز ۷۵۱
 چکسلواکی ۴۹۹، ۶۰۳
 چوب اسالم ۷۰۰، ۷۴۷
 چوب و کاغذ مازندران ۷۰۰، ۷۴۷
 چوکا ۷۰۰، ۷۴۷
 چهارمحال بختیاری ۴۰۷، ۴۳۹، ۵۱۱-۵۱۴، ۷۴۰، ۷۴۱
 چیت‌سازی بهشهر، ۲۱۶، ۴۹۵، ۷۶۴
 چیت‌سازی شاهی ۷۶۴
 چین ۱۴، ۱۹، ۲۸، ۳۶، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۸۹، ۱۲۱، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۷۶، ۴۰۶، ۶۴۲
 چینی ایران ۴۶۷، ۴۶۹

ح
 حاج آقا جمال ۷۸۶
 حاج طرخانی (خانواده) ۲۱۶
 حاج طرخانی، علی ۲۶۱
 حاج ملک‌التجار ۲۶۴
 حائری‌زاده ۵۸۲، ۶۵۰
 حائری، مصطفی ۲۶۶
 حجازی، مسعود ۲۶۷
 حزب اجتماعيون عاميون ۷۸۱
 حزب ایران ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۷، ۶۵۰
 حزب ایران نوین ۷۱، ۱۸۱، ۲۶۷
 حزب پان‌ایرانیست ۲۰۱
 حزب توده ۲۴۰-۲۵۸، ۲۶۹-۲۷۳، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۰-۵۹۵، ۶۵۵
 حزب رستاخیز ۴۴، ۷۲، ۱۱۸، ۱۷۹-۱۸۳، ۱۸۵
 ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۷، ۷۶۱
 حزب زحمتکشان ۷۵۷
 حزب زحمتکشان ملت ایران ۶۵۰
 حزب دموکرات ۶۵، ۱۶۲، ۱۶۳
 حزب سوسیال دموکرات ۶۵
 حزب سوسیال مسیحی ۶۵

دوّلو ۲۱۳	۷۵۷، ۷۵۵
دیبا ۱۶۱	خوش‌کیش، یوسف ۲۶۱
دیوان بیگی، علی ۶۰۸	خیابانی، نبیخ‌محمد ۷۷۸
دیوان لاهه ۵۸۷ ← دادگاه بین‌المللی لاهه	خیامی ۵۴۵، ۲۱۴، ۱۰۶، ۷۱
دیوید ۳۹۳	خیامی، احمد ۲۱۱-۲۱۳، ۲۵۹، ۲۶۱
ذ	خیامی (برادران) ۴۷۶
ذبیح، سپهر ۶۵۵	خیامی، محمود ۲۶۱
ذوب مس سرچشمه ۴۲۸	خیامی‌ها ۴۸۱
ذ	۵
ذ	داب، موریس ۲۷، ۴۵
راجی، پرویز ۱۵۶، ۲۰۴، ۲۶۲	دادگاه بین‌المللی لاهه ۵۸۱، ۶۵۱ ← دیوان لاهه
رادمنش ۲۷۱	داراب ۳۸۹، ۳۹۲
رادپوتکنیک (فیلیس) ۴۶۷، ۴۶۸	داروین ۴۰
راس، کلودجی ۶۶۲	داربوش کبیر ۱۷۱
رامبلر ۲۶۰	دارفر (تولید موکت) ۴۶۷
راه‌آهن دولتی ایران ۴۹۱	دار کمیکال (شرکت امریکایی) ۶۰۴
ریبعی، امیرحسین ۱۵۲	دانشور، حسین ۲۶۱
رتشتین ۷۸۲	دانمارک ۶۶۳
رحمانی، حاج حسین ۲۶۶	دانومن، جک ۴۰۶
رحیم‌زاده خونی، مرتضی ۲۶۱	دانیالپور ۳۸۴
رستگار اصفهانی، رضا ۲۶۱	در جزین سمنان ۳۲۰
رستگار جواهری، مرتضی ۲۶۱	درخشش ۱۶۳
رشت ۲۱۲، ۴۶۰، ۵۱۷، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۵۳	دریای خزر ۴۰۷ بحر خزر
رشیدیان ۲۱۳	دریای عمان ۱۵۳
رشیدیان، اسدالله ۲۶۱	دشت جیرفت ۳۱۲
رضاخان ۶۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۶۲، ۷۷۸-۷۸۷	دشت قزوین ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶
رضاشاه ۵۸، ۶۶، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۵۵	دشت گرگان ۳۱۰
۱۷۳، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۶۲	دشت مغان ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۹۶، ۳۹۷
۳۱۰، ۳۳۱، ۴۰۱، ۵۰۱، ۵۴۹، ۷۵۲، ۷۷۴	۳۹۹
۷۸۷-۷۷۷	دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد کلان ۴۶۸
رضائی ۲۱۴، ۲۲۴	دفتری (سرتیپ) ۶۵۲
رضائی، علی ۲۶۰	دفتری (خاندان) ۲۵۹
رضائی، محمود ۲۱۳، ۲۶۰	دکیتران ۲۶۷
رضائیها ۴۸۱	دماک کروب (شرکت آلمانی) ۵۴۲
رفیعی، حسن ۱۵۱	دوالیه ۱۵
رگدی، فروزنده ۳۸۴	دوپان ۷۱
رل، پیر ۱۰۱	دویرون، آ. ۳۶
رمزی عطائی، عباس ۱۵۱	دوحه ۶۶۲
روتس (گروه انگلیسی) ۴۷۶	دوس ساتوس، ت. ۲۹، ۴۶، ۷۵
روحانی، فواد ۵۷۱، ۶۰۸، ۶۲۹، ۶۴۷، ۶۴۸	دولت‌آبادی، یحیی ۷۸۰، ۷۸۷
روحانی، منصور ۲۷۹، ۲۸۰	دولت‌شاهی (خاندان) ۲۵۹
رودآب ۳۲۹	دولت‌شاهی، مهین ۲۵۹
رزم‌آرا ۵۸۰-۵۷۸، ۶۵۱	دون پرت ۶۰۸

فهرست اسامی خاص / ۸۳۷

- روزولت، کرومیت ۶۵۹-۶۵۷
- روستا ۲۶۹
- روستا، رضا ۷۷۴
- روسها ۶۵۳
- روسبه ۲۶، ۲۸، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۸۶، ۱۱۲، ۲۶۴، ۳۷۶، ۴۶۰، ۶۵۳ و نیز به شوروی
- روشتیان ۳۸۴
- رولو، اریک ۱۴۹
- رومانی ۳۱۷، ۴۹۷
- رویال داچ شل ۶۵۸
- رویتز، ژولیوس ۵۶۶، ۶۴۴
- ری، پ. ۳۰، ۳۱، ۸۲
- ریاض ۶۴۷
- ریبر تورکیلد ۶۰۸
- ریسندگی اصفهان ۲۶۱
- ریسندگی و بافندگی درخشان یزد ۲۱۶
- ریسندگی و بافندگی ری ۴۶۷
- ریسندگی و بافندگی کاشان ۲۶۱
- رهنما، سعید ۹۰، ۹۱
- ریکارودو ۶۴۵، ۷۶۵
- ریگان ۲۱
- رئیس (سمیعی)، محسن ۲۵۹
- ز
- زاسولیچ ۳۹
- زاگرس ۴۰۷
- زامیاد ۴۷۵
- زاهدی، فضل الله ۲۶۹، ۶۵۸
- زرین پور، علاءالدین ۲۰۱
- زکی یمانی ۶۲۶، ۶۴۸
- زنجان ۳۳۳، ۴۰۷، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۷۴۱
- زنجانی، آیت الله ۲۶۶
- زنگنه ۲۶۷
- زونیس، ماروین ۱۵۴، ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۸، ۲۵۹
- زیدانلو ۴۱۰
- زیرکزاده ۶۵۰
- ژ
- ژاپن ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۸۹، ۹۵، ۱۰۶، ۴۰۶، ۴۰۷، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۳۴، ۵۴۷، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۳۱، ۶۴۲، ۶۶۳
- ژاکوب، نورمن ۲۰۲
- ژاندرمیری کل کشور ۱۱۹
- ساحلی (استان) ۴۰۷
- ساخت وسایل فلزی (کارخانه) ۶۸۴
- ساریانها ۲۶۱
- سارچیکف ۵۷۸
- ساری ۳۱۰
- سازمان اصلاح بذر و نهال ۳۸۹
- سازمان انرژی اتمی ایران ۵۲۷
- سازمان بازرسی شاهنشاهی ۱۴۰
- سازمان برنامه ۲۷۹، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۵۵، ۶۵۴
- سازمان چای ۳۸۹
- سازمان راه آهن ۱۳۴
- سازمان سیا ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۵۹
- سازمان شاهنشاهی ۴۷۷
- سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۱۴۲، ۱۴۷
- سازمان صنایع دفاع ملی ۴۸۹
- سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران ۵۱۶
- سازمان صنایع ملی ایران ۴۶۳-۴۶۵، ۴۸۰، ۴۹۶، ۵۳۷
- سازمان صنایع نظامی ۱۲۶، ۴۳۸، ۴۹۱
- سازمان عمران ارتش ۳۱۷
- سازمان عمران جیرفت ۳۸۹
- سازمان عمران خوزستان ۳۹۰
- سازمان عمران کرخه ۳۹۰
- سازمان عمران قزوین ۳۱۳
- سازمان عمران مغان ۳۹۰
- سازمان کشاورزی دشت ناز ۳۱۰، ۳۹۴
- سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک
- سازمان کشتیرانی ۱۳۴
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران ۴۷۲، ۴۸۹، ۴۹۱-۴۹۶، ۵۳۷، ۶۹۷
- سازمان مالی گسترش مالکیت ۴۶۴، ۴۶۹
- سازمان مدیریت صنعتی ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۲۵، ۶۹۷، ۷۴۶
- سازمان مرکزی شرکتهای ۵۰۱
- سازمان ملل متحد ۵۶۱، ۵۷۱
- سازمان نواحی صنعتی ۵۱۶
- سازمان هواپیمایی ملی ۱۳۲
- ساسان (تولیدی) ۲۱۷
- ساسانی ۱۴
- ساعد (کابینه) ۵۷۹
- ساعدلو، هوسنگ ۲۸۰، ۳۹۰، ۴۱۱
- سافایر اینترنشنال پترولیوم ۶۱۳

۸۳۸ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

سوفیران (شرکت فرانسوی نفت ایران) ۶۱۴، ۶۱۵	ساگا (شرکت نفتی) ۶۰۵
سوکارنو ۲۷۲	سالازار ۱۵
سوکال (شرکت نفتی) ۵۶۷	سام، محمد ۳۹۹
سوکونی واکيوم ۶۵۸	ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) ۱۴۰، ۲۶۷، ۲۶۴
سوئد ۲۳	ساوری، روجر ۲۰۲
سویس ۲۱۲	ساوه ۷۴۴
سویزی، پل ۴۵، ۴۶	سبزوار ۴۱۰
سهرورد ۴۰۹، ۴۱۰	سبزواران ۳۱۵، ۳۹۸
سیدضیاء ← طباطبائی، سید ضیاء‌الدین	سپه ۲۰۹
سیدورف، م. ا. ۴۲	سپهان ۲۳۳
سیریب (شرکت نفتی) ۶۰۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶	سجایی ۲۶۷
سیستان و بلوچستان ۲۹۸، ۴۰۷، ۵۱۰-۵۱۴، ۵۱۸	سد ارس ۳۱۳
۷۴۰، ۷۴۱	سد جیرفت ۳۱۳
سیکل، امین ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۸	سد داریوش ۳۹۳، ۴۱۱
سیمان اصفهان ۴۳۰	سد دز ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۹۶، ۳۹۸، ۷۵۸
سیمان تهران ۱۴۷، ۲۱۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۴۶۷	سد سفیدرود ۳۱۴، ۳۱۷
سیمان خوزستان ۱۴۷، ۲۶۱، ۴۶۷	سد شادور ۳۱۷
سیمان ری ۵۰۲، ۵۰۳، ۷۰۰، ۷۴۷	سد شاهپور ۳۱۳
سیمان شمال ۲۱۷، ۲۶۱	سدکو ۱۴۷
سیمان صوفیان ۲۶۱، ۲۶۰	سد میناب ۳۱۳، ۳۱۷
سیمان فارس ۱۴۷، ۲۶۱، ۴۶۷	سرچشمه (کرمان) ۶۰۳، ۷۴۴
سیمان کرمان ۲۱۷، ۲۶۱	سرخس ۵۴۳، ۶۰۲
سیمان لوشان ۴۹۴، ۵۰۳، ۷۰۰، ۷۴۷	سردار سپه ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۷ ← رضاخان و نیز رضاشاه
سیمین اصفهان ۲۱۷	سرمد، مصطفی ۱۵۱
ش	سری‌لانکا ۴۲۳
شاه در اکثر صفحات	سلطان‌العلما ۷۸۶
شاه‌بند (تولید روغن نباتی) ۲۶۱	سلطان قابوس ۱۲۵، ۱۵۲
شاهپور غلامرضا ۳۱۰	سلیمان میرزا ۲۶۹، ۲۸۰، ۷۸۶، ۷۸۷
شاهرودی، محمدتقی ۲۶۴	سلیمانیه (نیروی هوایی) ۶۶۶
شاهسون ۳۹۷، ۳۹۹	سمنان ۳۸۴، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۷۴۱-۷۴۳
شاهقلی ۲۶۰	سمیتقو ۷۸۱
شاهیجان ۳۹۲	سمیعی (خاندان) ۲۵۹
شاهی (فانمشهر) ۴۷۲	سنت جیمز ۲۶۲
شایگان ۵۷۹، ۶۵۰، ۶۵۲	سنجایی، کریم ۲۶۷، ۶۵۰
شرکت آبفر صنعتی ۴۶۷	سنگال ۶۰۵
شرکت آب و برق خوزستان ۳۱۶	سن موریتس ۶۲۱، ۶۶۰
شرکت آلومرول ۴۶۷	سوداور (خاندان) ۲۵۹
شرکت آلومکت ۴۶۷	سوداور، صمد ۲۵۹
شرکت آموکو اینترنشنال ۶۰۴	سودان ۲۰۴
شرکت اج-ان ۳۱۵	سورنسون ۱۵۴
شرکت استاندارد ایندیانا ۶۰۴	سوسیال دموکراتها ۷۵۱، ۷۷۴
شرکت آگرونومیکس ۳۱۳	سوسیال دموکراسی ۷۵۲
شرکت الیاف ایران ۴۷۶	

فهرست اسامی خاص / ۸۳۹

- شرکت ایراسنگو ۶۰۵
 شرکت ایران پوش ۴۷۷
 شرکت ایران تایر ۴۶۷
 شرکت ایران شلکات (شرکت شل و میچل کانس)
 ۳۹۸، ۳۱۹، ۳۱۵
 شرکت ایران و امریکا ۳۱۸
 شرکت ایرسا کواکبه ۴۶۸
 شرکت بافت بلوچ ۴۹۴
 شرکت بشیران ۳۹۹
 شرکت بلرینگ آر. سی. ای ۴۹۴
 شرکت بین المللی کنت و صنعت ایران ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۹۸
 شرکت پارسیلون ۴۷۶
 شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن ۶۰۴
 شرکت پتروشیمی ایران و نیتون ۶۰۴
 شرکت پخش شیشه جام ۲۶۷
 شرکت پرنین ۱۵۲
 شرکت پوست و جرم ایران ۱۴۷
 شرکت پوست و جرم خوزستان ۱۴۷
 شرکت پیلهور ۵۰۲، ۴۹۴
 شرکت ترانس ورلد ۳۱۵
 شرکت تسلا ۱۵۲
 شرکت تکراس (شرکت نفتی) ۶۹۸
 شرکت تکنیکال ۵۰۲
 شرکت تولید تیزرو ۴۶۷
 شرکت تولید گوشت زیاران ۱۴۸
 شرکت تولیدی و کشاورزی و دامداری و دامپروری ۳۱۰
 شرکت جهانگردی ۴۹۱
 شرکت چاپ و نشر دانش نو ۱۴۷
 شرکت خانه سازی سکانی ۴۹۵
 شرکت خدمات نفت ایران ۶۲۲
 شرکت داروسازی داروپخش ۱۴۷
 شرکت دزکار ۳۱۶
 شرکت دشت ۳۸۴
 شرکت ملی ذوب آهن ۴۹۱، ۴۹۹، ۵۴۲
 شرکت زراعی نیوان نار ۳۲۵، ۳۹۹
 شرکت زمزم (پبسی کولا) ۴۶۷، ۲۶۰
 شرکت زاتنی گاینو ۳۸۴
 شرکت ساختمانی مانا ۴۹۵
 شرکت ساختمانهای پیش ساخته ۴۹۵
 شرکت ساسان ۴۶۷
 شرکت سایبا ۴۷۶
 شرکت سرمایه گذاری ایران شهر ۱۴۵
- شرکت سرمایه گذاری ملی ایران ۴۶۹
 شرکت سهامی باتری سازی نیرو ۵۰۲
 شرکت سهامی پتروشیمی آبادان ۵۰۲
 شرکت سهامی تأسیسات ساختمان ۴۹۱
 شرکت سهامی تصفیه قند و ورامین ۵۰۲
 شرکت سهامی تکنولوگ ۴۹۳، ۵۰۲
 شرکت سهامی خانه گستر ۴۹۱، ۴۹۵
 شرکت سهامی دخانیات ایران ۳۸۹، ۴۹۱، ۴۹۷، ۵۴۲
 شرکت سهامی زراعی نیم پلوك بالا ۳۲۵
 شرکت سهامی زراعی نیم پلوك پائین ۳۲۵
 شرکت سهامی سازمان زمین ۴۹۱
 شرکت سهامی سیمان ری ۵۰۲
 شرکت سهامی سیمان ساز ۵۰۲
 شرکت سهامی صنایع چوب و کاغذ ایران ۵۰۲
 شرکت سهامی صنایع شیر ایران ۳۳۲، ۵۰۲
 شرکت سهامی صنایع فلزی ایران ۴۹۳
 شرکت سهامی عام دوچرخه و موتورسیکلت ایران ۴۷۵
 شرکت سهامی عمومی ایران ۲۶۴
 شرکت سهامی کارخانجات ایران ۵۰۱
 شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود ۳۹۸، ۳۱۷
 شرکت سهامی گونی بافی شاهی ۵۰۲
 شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت فارس ۳۳۲
 شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت لرستان ۳۳۲
 شرکت سهامی معدنی تکنوساز ۴۹۲
 شرکت سهامی معدنی چاوتر ایدرو ۴۹۳
 شرکت سهامی معدنی متال ساز ۴۹۳
 شرکت سهامی نساجی بشاهی ۵۰۲
 شرکت سهامی نیم پلوك قانات ۴۰۰
 شرکت سیمان لوشان ۴۹۴
 شرکت شل ۵۶۷، ۳۱۵، ۶۰۵
 شرکت شهساز ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۴۳
 شرکت شهر آرام ۱۴۶
 شرکت شیار آذربایجان ۳۹۷
 شرکت شیمیایی شاهپور ۶۰۳
 شرکت صنایع پتروشیمی ۴۹۸
 شرکت صنایع مس ایران ۴۸۹، ۴۹۱
 شرکت صنعتی بهبک ۲۶۱
 شرکت صنعتی جهان ۴۶۷
 شرکت عمران روستایی ایران ۳۱۰
 شرکت فرش ۴۹۷، ۵۴۲
 شرکت فرنیا ۴۷۷

۸۴۰ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

شرکت کارباید ۶۰۴	شرکت یاماهاهای زاین ۴۷۵
شرکت کارخانجات رنک ۵۰۲	شرکت یوش ۳۸۴
شرکت کاغذ اسکناس پاکستان ۴۹۴	شرون (شرکت نفتی) ۶۰۵
شرکت کالای الکتریک ۴۶۸	شریعتی، علی ۶۴، ۲۲۸، ۲۸۱
شرکت کالوینر ۴۷۵	شریف امامی ۲۶۷، ۶۰۸
شرکت کشاورزی و صنعتی خوزستان ۱۴۸	شفیق، حاج حبیب‌الله (مهدی) ۲۶۴
شرکت کلاچ ۴۷۷	شکرچیان، رضا ۲۶۱
شرکت کنف‌کار ۵۰۲	شکرچیان، علی ۲۶۱
شرکت کود شیمیائی (شیراز) ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰	شلزینگر ۱۲۳
شرکت کوراوغلی ۴۱۷	شمیران نو ۶۶۶
شرکت مانسینهای حساب ایران ۱۴۷	شورای امنیت ۵۸۱، ۶۵۱
شرکت مالبل ۴۷۷	شورای انقلاب ۴۷۰
شرکت ماهله (آلمانی) ۴۷۷	شورای پول و اعتبار ۶۶۵
شرکت مرتب (کارخانه مونتاز) ۴۷۶	شورای مرکزی اتحادیه کارگران ۷۵۱، ۷۵۳
شرکت مرغک ۳۳۳	شورای کشت ۳۹۵
شرکت معدنی سنگواره ۱۴۷	شورای متحده مرکزی ۷۵۲-۷۵۷
شرکت مکانیزه خونسازی ۳۱۸	شورای مرکزی کارگران و پیشه‌وران و کشاورزان ایران ۷۵۶
شرکت مکانیزه شریف ۳۱۸	شورلت ۲۶۰
شرکت ملی ذوب آهن ایران ۴۹۸ ← شرکت ملی فولاد ایران	شوروی ۲۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۵۰-۱۵۲، ۱۷۶، ۲۴۱
شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران ۴۸۹، ۴۹۱	۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۴۹۷، ۴۹۹
۴۹۷، ۵۰۰، ۶۰۳	۵۴۷، ۵۸۷، ۵۹۴، ۵۹۶، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۲۵
شرکت ملی فولاد ایران ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۴۳	۶۵۳، ۶۶۳، ۷۸۲، ۷۸۳ و نیز ← روسیه
شرکت ملی فولاد و پتروشیمی ۴۶۴	شورویها ۷۸۵
شرکت ملی کشتیرانی ۱۴۸	شولتس، جرج ۶۶۱
شرکت ملی گاز ۶۰۱، ۶۰۲، ۴۹۷	شهبانو ← پهلوی، فرح
شرکت ملی نفت ایران ۱۴۸، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۷	شهاب ۲۶۰
۵۹۸-۵۹۹، ۶۰۳-۶۰۵، ۶۰۸-۶۱۵، ۶۲۱	شهباز ۲۶۰
۶۲۳، ۶۲۶، ۶۴۸، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۵۹	شهیر ۲۶۰
شرکت ملی نفتکش ایران ۶۰۴	شهد ۲۶۰
شرکت میچل کانس ۳۱۵	شهرام ← پهلوی‌نیا، شهرام
شرکت میرابکس ۴۹۴	شهر صنعتی البرز ۴۹۵، ۵۱۷، ۵۲۶
شرکت نساجی ماک ایران ۴۹۴	شهر صنعتی رشت ۴۹۵
شرکت نفت اتریش ۶۵۹	شهر صنعتی کرمانشاهان ۵۱۷
شرکت نفت انگلیس ۲۵۲، ۲۵۹، ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۸۰	شهر صنعتی کوروش (کاهه) ۴۹۵، ۵۱۷
۵۸۶، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۸، ۷۵۷	شهرضای اصفهان (کارخانه) ۷۵۸
شرکت نفت ایران و انگلیس ۲۴۱، ۲۶۷، ۵۶۴-۵۶۷	شهریار(گروه صنعتی) ۴۷۶، ۵۳۹
۶۷۸-۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۹، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۷	شهسوار ۴۰۹
۶۴۹-۶۵۸، ۷۵۵، ۷۵۶	شهناز (کارخانه) ۷۵۸
شرکت نفت بان امریکن ۶۱۳	شیبانی (خاندان) ۲۵۹
شرکت نفت فرانسه ۶۵۸	شیخ خزعل ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۳
شرکت نفت نیوجرسی ۶۵۹	شیخ محمره ۷۸۵
شرکت واحد اتوبوسرانی ۷۴۳	شیخ‌نشینهای حلیج فارس ۴۵۱، ۴۶۰
شرکت هواپیمایی ملی ایران ۴۹۱	شیراز ۱۲۶، ۲۱۲، ۴۸۳، ۵۱۷

- ظ
- ظفار ۱۲۵، ۱۵۲
ظهیری (خاندان) ۲۵۹
- ع
- عابدی، رحمت‌الله ۳۸۴
عارف (قزوینی) ۷۸۷
عالیخانی ۲۶۱
عبدالقادر ۱۰۵
عجمی، اسماعیل ۴۱۱
عدل ۱۶۱
عدل (خاندان) ۲۵۹
عرب ۸۶، ۱۲۵، ۲۱۹
عرب، حسن ۲۶۰
عربستان سعودی ۲۳، ۱۹۵، ۵۷۳، ۵۷۵، ۶۱۸،
۶۲۰، ۶۲۴-۶۲۶، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۸، ۶۶۲
عراق ۵۷۰، ۶۱۰، ۶۱۸، ۶۲۰
عراقی، حاج مهدی ۲۶۶
عسگر اولادی، حبیب‌الله ۲۶۶
عسگریه ۳۹۸
عشتقی ۷۸۱
عصار (خاندان) ۲۵۹
عضد (خاندان) ۲۵۹
عضد، محمد ابونصر ۲۶۱
عظیمی ۳۹۵
عضدی (خاندان) ۲۵۹
علاء ۱۳۳
علاء، حسین ۲۵۹، ۵۸۰، ۷۷۹
علاء (خاندان) ۲۵۹
علم، اسدالله ۱۵۶، ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۰
علی‌آبادی ۵۸۵
علیمرد، امین ۹۸، ۲۰۲
عمان ۱۵۲، ۵۱۱
عمران ترینوال ۱۴۵
عمید (برادران) ۲۶۱
عمیدی نوری ۶۵۰
عنایت ۱۴۹
عیسی‌بن مریم ۲۰۲
- غ
- غروی، آیت‌الله ۶۵۰
- ف
- فاتح، م. ۲۱۲، ۶۴۵، ۶۵۰، ۷۷۵
- شیر باستوریزه ۲۸۴
سیروان ۶۰۳
شیشه آبگینه ۲۶۱
شیشه مینا ۲۱۷، ۲۶۰
شیشه قزوین ۲۶۷
شیشه و گاز (کارخانه) ۴۶۷
شیلی ۲۳، ۱۰۴، ۱۰۷
- ص
- صالح، الهیار ۲۶۶، ۲۶۷، ۵۷۹، ۶۵۲
صالح، نادر ۳۸۴
صدر، فضل‌الله ۲۰۱
صدیقی ۲۶۷
- ض
- ضیائی، طاهر ۲۶۱
صفویه ۸۹
صنایع چوب و کاغذ ایران ۴۹۵
صنایع چوب و کاغذ مازندران ۴۹۵
صنایع فلزی ایران ۲۶۱، ۵۰۲
صنایع کرک کاشان ۴۶۸
صندوق بین‌المللی پول ۶۳۱
صندوق تضمین صنعتی ۱۴۵
صندوق توسعه کشاورزی ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۸۴
- ط
- طالع وزیری، هوشنگ ۵۳۵
طالقان ۳۹۱
طالقانی، آیت‌الله ۲۶۶
طاهری، امیر ۴۴، ۹۸، ۱۶۷، ۲۰۲
طباطبائی، سید ضیاء‌الدین ۱۱۱، ۵۷۸، ۷۸۷
طبری ۲۷۱
طرح ابریشم گیلان ۳۱۷
طرح توسعه فرحزاد ۱۴۶
طرح دامپروری و کشاورزی سفیدرود ۳۱۸
طرحهای صنعتی گوشت بوقلمون زیاران ۳۳۲
طرح عمران کیش ۱۴۶
طرح عمران و آبادی منطقه قزوین ۳۹۶
طرح کرم ابریشم گیلان ۳۸۴
طرح کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت بشیران ۳۲۱
طرح نیشکر ایچمه ۳۱۶
طرح نیشکر هفت‌تپه ۳۱۶، ۳۸۶
طرح وارد کردن و توزیع گاو فلوران ۳۸۴

۸۴۲ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

- فارس ۲۴۱، ۲۵۹، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۹۲، ۴۰۷، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۹، ۳۸۴، ۷۴۰-۷۴۳
- فاخر حکمت (سردار) ۱۳۳
- فاطمی ۲۳۷، ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۵
- فالاجی، ارویانا ۲۰۱، ۲۶۳
- فتحیه، حسین ۳۲۰
- فتحیه، سامان ۳۲۰
- فخر ایران (کارخانه) ۲۶۷، ۷۶۳
- فدائیان اسلام ۲۲۹، ۲۶۵، ۵۷۹
- فرامرزی ۶۵۲
- فرانسه ۲۷، ۲۸، ۵۰، ۸۵، ۸۶، ۹۹، ۱۸۹، ۲۱۲، ۴۰۶، ۴۰۷، ۵۰۷، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۰، ۶۳۱، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۸
- فرانک، آندره گوند ۲۹، ۳۱، ۷۷، ۸۱-۷۹
- فرانکو ۱۵
- فرحزاد ۱۴۶
- فرخ‌نیا ۱۵۱
- فردوسی ۲۰۹
- فرش ماشینی (کارخانه) ۲۶۱
- فرش ماشینی کاشان ۲۶۱
- فرماریان ۳۸۴
- فرمانفرما ۷۸۶
- فرمانفرماتیان ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۱۲-۲۱۴
- فرمانفرماتیان (خانواده) ۲۱۶، ۲۶۰
- فرمانفرماتیان، سیروس ۲۵۹
- فرمانفرماتیان، علیقلی ۲۵۹
- فرمانفرماتیان، غفار ۲۵۹
- فرمانفرماتیان، محمدولی میرزا ۷۸۶
- فرمانفرماتیان، منوچهر ۶۹۷
- فروشگاه بزرگ ایران ۲۶۱
- فرهنگ، منوچهر ۵۴۱
- فسارود ۳۹۲
- فشارکی، فریدون ۱۴۹
- فضایلی، محمد ۲۰۱
- فلاح، رضا ۲۰۴، ۲۶۰، ۶۰۸، ۶۶۱
- فولادی (خانواده) ۲۱۶
- فولادی (برادران) ۲۶۱
- فولکس واگن ۲۵۹، ۲۶۰
- فهلیان ۳۲۶، ۳۲۷
- فیروز ۲۰۸
- فیروز، اسکندر ۲۵۹
- فیروز (خاندان) ۲۵۹
- فیروز (سرلشکر) ۲۵۹
- فیروز، عباس میرزا ۲۵۹
- فیروز، مجید ۲۵۹
- فیروز، مریم ۲۵۹، ۲۷۱
- فیروز، مظفر ۲۵۹
- فیروز، نجم‌السلطنه ۲۵۹
- فیروز، نصرالدوله ۷۸۶
- فیلیپین ۱۵، ۴۰۶
- فیلیس ۶۱۳
- ق
- قاجار ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۴۰، ۷۷۷-۷۷۹
- ۷۸۳، ۷۸۵-۷۸۷
- قاجاریه ۸۷، ۱۷۳، ۲۶۵، ۷۸۶
- قاسمی، ابوالفضل ۲۰۸، ۲۵۹
- قاسمیه ۲۱۲
- قیادیان ۲۷۰
- قدوسی، مهدی ۳۹۹
- قدیریان، حاج‌احمد ۲۶۶
- قدیمی نوائی، عبدالحمید ۲۶۱
- قدیمی نوائی، عبدالمجید ۲۶۱
- قراگوزلو ۲۱۳، ۲۷۰
- قراگوزلو (خاندان) ۲۵۹
- قره‌زویا (کارخانه) ۲۶۱، ۷۶۳
- قره‌کردستان ۳۹۲
- قره‌باغی، عباس ۱۵۱-۱۵۵
- قره‌گزلو ۱۶۱
- قریشی، احمد ۲۶۲
- قزوین ۳۱۳، ۳۸۴، ۵۱۴، ۷۴۴، ۷۵۱
- قشم ۶۰۳
- قلعه گردن ۴۰۹
- قم ۱۶۲، ۷۵۱
- قمی، آیت‌الله ۲۶۶
- قنات‌آبادی، شمس ۶۵۰، ۷۵۷
- قوام‌السلطنه ۱۶۳، ۵۷۸، ۵۸۱، ۶۵۲، ۷۷۹، ۷۸۶
- قوجان ۴۱۰، ۶۰۳
- ک
- کابل‌سازی اپکو ۲۱۷
- کاترپیلار ۲۶۱
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) ۵۳، ۶۴-۶۶، ۷۲، ۷۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱
- ۶۶۶
- کاراکاس ۵۷۱، ۵۷۲، ۶۱۸
- کارائیب (دریا) ۶۴۶
- کارت ۲۱، ۱۱۷، ۶۲۵

فهرست اسامی خاص / ۸۴۳

- کارخانگی سازی ۶۸۴
 کارخانه ابریشم‌تابی ۴۶۰
 کارخانه ایران خودرو ۵۴۵
 کارخانه برق هسته‌ای بوشهر ۶۳۱
 کارخانه پتروشیمی آبادان ← پتروشیمی آبادان
 کارخانه پتروشیمی بندر شاهپور ← پتروشیمی بندر شاهپور
 کارخانه پتروشیمی خارك ← پتروشیمی خارك
 کارخانه بنه پاك‌كنی بابل ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی بابلسر ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی بندر گز ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی بهشهر ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی جویبار ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی علی‌آباد ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی گرمسار ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی گنبد کاووس ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی نکا ۵۰۱
 کارخانه بنه پاك‌كنی ورامین ۵۰۱
 کارخانه جیب شهناز ۲۶۰
 کارخانه ذوب آهن اصفهان ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۴۵، ۴۹۷، ۵۴۳
 کارخانه سیمان ۷۵۶
 کارخانه نسیمیایی خارك ۴۳۰
 کارخانه قند آبکوه ۴۹۳
 کارخانه قند اهواز ۲۶۱
 کارخانه قند پیرانشهر ۵۰۱، ۵۰۳
 کارخانه قند تربت‌جام ۵۰۱
 کارخانه قند جام خراسان ۵۰۳
 کارخانه قند چهارمحال بختیاری ۵۰۱، ۵۰۳
 کارخانه قند چناران ۴۹۳
 کارخانه قند سازند ۲۱۷
 کارخانه قند فریمان ۱۴۸
 کارخانه قند قهستان ۱۴۸، ۵۰۲
 کارخانه قند کرج ۲۱۷
 کارخانه قند کرمانشاه ۲۶۱
 کارخانه قند کوار شیراز ۱۴۸
 کارخانه قند مشهد ۲۱۷
 کارخانه قند ممسنی ۳۲۷، ۵۰۱، ۵۰۳
 کارخانه قند نقش جهان ۲۶۱
 کارخانه قند نیشابور ۲۶۱
 کارخانه قند ورامین ۷۰۰، ۷۴۷
 کارخانه قند حکمتان ۵۰۲
 کارخانه قند همدان ۱۴۸
 کارخانه قند یاسوج ۵۰۱، ۵۰۳
- کارخانه کشتی‌سازی خلیج فارس ۴۹۲، ۴۹۵
 کارخانه کشمش پاك‌كنی تاجکستان ۵۰۲
 کارخانه کسرو مشهد ۵۰۲
 کارخانه کود شیمیایی شیراز ۶۰۳
 کارخانه گونی‌بافی قائم‌شهر ۵۰۳
 کارخانه موتورسازی پیکان ۵۴۵
 کارخانه مونتاز آریا و شاهین ۷۶۳
 کارخانه نوغان ۵۰۴
 کارخانه نیشکر اهواز ۱۴۸، ۲۶۱
 کارخانه وطن اصفهان ۷۵۳
 کارخانه‌های رضا ۲۶۱
 کارخانه هیگو ۴۷۵
 کارون ۳۱۰-۳۱۳
 کازرونی (خانواده) ۴۷۲
 کازورنی، محمدحسین ۲۶۴
 کاستان ۲۱۲، ۴۸۳، ۵۱۴، ۷۵۱
 کاشانی، آیت‌الله ۲۳۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۵۸۲، ۵۹۶، ۶۵۰، ۶۵۱
 کاشانی (خانواده) ۲۶۰
 کاشمر ۳۷۱
 کاشی‌ایرانا ۵۳۸
 کاشی سعیدی ۲۶۱، ۵۳۸
 کاغذ پارس ۲۱۷، ۲۶۰
 کاغذسازی اهواز ۲۶۱
 کامبخش، عبدالصمد ۲۷۰، ۲۷۱، ۷۵۱، ۷۷۴
 کاموای کاشان ۴۶۸
 کانادا ۲۷۳
 کانال سوئز ۵۵۹
 کانون ناسیونالیست ۲۰۱
 کایزر (شرکت امریکایی) ۴۴۲
 کائوتسکی ۵۰، ۳۹۳، ۴۰۲
 کرج ۳۳۹، ۶۶۶
 کردستان ۴۰۷، ۵۱۰-۵۱۴، ۵۱۸
 کرزن ۷۸۳
 کرکوک ۶۲۱
 کرم ابریشم گیلان ۳۱۷
 کرمان ۲۵۹، ۳۹۷، ۴۰۷، ۵۱۱-۵۱۵، ۵۱۸، ۷۴۱، ۷۴۳، ۷۵۴
 کرمانشاه ← کرمانشاهان و نیز ← باختران
 کرمانشاهان ۳۹۷، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸
 کره ۵۳۴، ۶۰۵
 کره جنوبی ۳۴، ۱۰۶
 کشاورز ۲۷۰

کنتی‌ننتال ۶۱۵	کنت و صنعت اگروچیک ۳۹۹، ۳۲۱
کندی ۱۶۲، ۱۵۴	کست و صنعت ایران-ام ۳۹۹، ۳۲۱
کنسرسیوم بین‌المللی نفت ۲۳۷، ۵۷۵، ۵۶۴، ۵۶۸	کشت و صنعت ایران‌فودز ۳۱۷، ۳۸۴
۵۷۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۱، ۶۰۵-۶۱۱، ۶۱۳	کشت و صنعت ایران-کالیفرنیا ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۹۸
۶۱۵-۶۱۸، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۴۷، ۶۵۴	کشت و صنعت ایران و امریکا ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹
۶۵۵، ۶۵۸-۶۶۲	<u>۳۹۸</u>
کنفدراسیون سندیکاهای آزاد جهان ۷۵۶	کشت و صنعت ایران و یوگسلاوی ۳۱۶
کنف کار ۷۴۷، ۷۰۰	کشت و صنعت بین‌المللی ایران ۱۴۸
کنگان ۶۰۲، ۶۰۳	کشت و صنعت جی‌رفت ۳۱۴، ۴۱۹
کنگره اتحادیه کارگران ایران ۷۵۶	کشت و صنعت خوزستان ۳۸۶
کوالفسکی، ماکسیم ۳۹، ۴۹	کشت و صنعت دست مرغاب ۳۸۴
کود شیمیائی مدرس ۶۰۵	کشت و صنعت شادور ۳۱۷
کورچ، کارل ۳۹	کشت و صنعت گرگان ۳۱۷، ۳۸۴
کوروش ۲۱۲، ۲۰۱	کشت و صنعت گنج دز ۳۱۶
کوزنین ۴۵	کشت و صنعت گله ۳۱۶
کوزه‌کنائی، مهدی ۲۶۴	کشت و صنعت نوغان شمال ۳۱۷، ۳۸۴
کویت ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۴، ۶۱۰، ۶۴۱	کشت و صنعت و دامپروری ساشان ۳۲۰
کهنکیلویه و بویراحمد ۲۶۷، ۴۰۷، ۵۱۲-۵۱۵، ۷۴۰	کشت و صنعت و دامپروری سمنان ۳۱۷، ۳۸۴
۷۴۱	کشت و صنعت و دامپروری لوراک ۳۱۷، ۳۸۴
کیا (خاندان) ۲۵۹	کشت و صنعت و دامپروری مغان ۳۱۴، ۴۹۱
کیان تایر ۲۱۶، ۲۶۱	کشت و صنعت و دامپروری نیشکر هفت‌تپه ۴۹۱
کیانوری ۲۷۱	کشت و صنعت و دامپروری هداپ ۳۱۸
کیسینجر، هنری ۶۲۵، ۶۶۱	کشت و صنعت و دامپروری یوگسلاوی ۳۱۶
کیش ۱۵۲	کشت و نیشکر کارون ۳۱۸
گ	کشتیرانی شوستر ۲۶۴
گارد جنگل و مراتع ۳۸۹	کشتیرانی ناصری ۲۶۴
گارد سلطنتی ۳۹۴	کشمر (تولیدی) ۲۱۷
گاندی ۲۷۲	کشورهای آسیایی ۳۷، ۳۸
گنج تهران ۴۶۸	کشورهای افریقایی ۲۴، ۳۴
گنج جبل ۴۶۸	کشورهای عربی ۱۲۱، ۵۷۲
گچگران ۳۲۶، ۳۲۷	کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس ۶۱۸
گراهام، رابرت ۱۲۴، ۱۵۲، ۲۱۱	<u>۶۲۰-۶۲۳</u>
گرگان ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۸۴، ۳۹۲، ۳۹۴	کفش بلا ۲۶۱، ۴۷۱
گرگان (رودخانه) ۳۹۴	کفش ملی ۲۵۹، ۴۷۱
گروه اصفهانیا ۲۶۶	کفش مهشید ۴۷۱
گروه تولیدی سینه مرغ ۳۳۳	کفش وین ۴۷۱
گروه جریان ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۷۲	کلاب، گوردون ۳۹۶
گروه صنایع ملی ۲۵۹	کلمبیا ۹۲
گروه صنعتی بهشهر ۲۶۱	کلنل محمدتقی خان پسپان ۷۷۸
گروه صنعتی خاور ۴۷۵	کلود جی. راس ۶۶۲
گروه صنعتی سهریار ۲۶۰	کمال (سرتیپ) ۶۵۲
گروه صنعتی لیلاند موتور ایران ۴۷۵	کمپرسورسازی ایران ۲۶۱
گروه طالقانی (شرکت) ۳۱۵	کمپیدور ۷۰۰، ۷۴۷
	کمینترن ۲۵۲

فهرست اسامی خاص / ۸۴۵

- گروه مسجد امین الدوله (بازار دروازه) ۲۶۶
گروه مسجد شیخ علی ۲۶۶
گرین لند ۶۰۵
گس ۶۵۰، ۵۸۰-۵۷۸، ۵۶۶
گلیایگان ۳۲۹
گلسانیان ۶۵۰، ۵۸۰-۵۷۸، ۵۶۶
گلف اویل کوریوریشن ۶۵۸، ۶۴۶، ۵۶۸
گمرك جلغا ۷۶۳
گنبد کاووس ۶۰۳
گنجهای ۲۶۷
گودلیه، م. ۴۷
گونی بافی مازندران ۷۴۷، ۷۰۰
گیتی بین، اصغر ۲۶۷
گیلان ۳۳۹، ۳۳۶، ۳۲۲، ۳۱۷، ۳۱۰، ۲۵۹، ۲۴۱، ۲۴۱-۵۱۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۷۴۳-۷۴۱، ۷۵۴، ۷۵۵
- ل
لاب کو ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶
لاجوری ۷۱، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۴، ۳۸۴
لاجوردی، احمد ۲۶۱
لاجوردی، حبیب ۲۶۱
لاجوردی (خانواده) ۲۶۰، ۲۱۶
لاجوردی، سیداسدالله ۲۶۶
لاجوردی، سید محمود ۲۶۱
لاجوردی، قاسم ۲۶۱
لاجوردیان، اکبر ۲۶۱
لاکلانو ۳۰
لاسه ۶۵۲
لاهیجان ۳۲۱
لایحه ۶۷۳۸ شورای انقلاب ۴۹۶
لرستان ۴۰۷، ۴۵۱، ۵۱۱-۵۱۵، ۶۱۴، ۷۴۱-۷۴۳
لرنر، دانیل ۱۷۵
لسانی، ابوالفضل ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۴۴
لفکفسکی، الکسی ۳۱، ۳۲
لك، م. ۲۱۲
لمبتون ۵۶، ۳۸۷
لندن ۲۶۲، ۲۶۴، ۵۷۰، ۶۲۴، ۶۴۵، ۶۶۱
لنزوسکی ۱۶۹
لنگرود ۷۵۸
لنین ۲۶، ۴۳، ۸۶، ۲۵۲، ۲۷۲
لوله اهواز (کارخانه) ۴۷۶، ۲۶۱
لونی، ر. ن. ۶۹۴
لوئیس، برنارد ۴۸
- لویت شهر ۱۴۶
لیبی ۶۱۸، ۶۴۸
لیفترک سهند ۷۴۷، ۷۰۰
لین بیانو ۶۵۵
لینگه، س. ن. ۳۶
لیلاند دیزل ۷۴۷، ۷۰۰
لیلاند موتور ۲۶۱
لیلینتال، دیوید ۳۹۶
- م
ماتئی ۶۵۹
مادیار ۴۷
مارتف ۴۳
مارسی ۲۶۴
مارکس ۳۳، ۳۸-۴۱، ۴۶-۵۰، ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۸۶
۱۰۰، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۰۵، ۴۰۲، ۷۶۹
مارکوس ۱۵
مارگارین (واحد تولیدی) ۲۱۶
مارینی ۸۲، ۸۳
مازندران ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۶
۳۳۹، ۳۸۴، ۴۰۷، ۵۱۰-۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹
۷۴۰-۷۴۲، ۷۵۴-۷۵۶
مازندرانی ۲۳۴
مانشین سازی اراک ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۹۲، ۴۹۳
۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۴۳، ۷۴۷
مانشین سازی بارس ۴۹۵
مانشین سازی تبریز ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۹۲، ۴۹۳
۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۲۶، ۵۴۳، ۵۴۶، ۷۰۰
۷۶۴، ۷۶۷
مافی (خاندان) ۲۵۹
مالتوس ۷۶۹
مانا (شرکت ساختمانی) ۷۴۷، ۷۰۰
مانوتسه تونگ ۶۵۵
میلیران ۲۶۱
متین، حاج محمد ۲۶۶
متین دفتری، هدایت الله ۲۶۶، ۵۸۵، ۶۵۲
مجارستان ۲۱
مجتمع بوقلمون قزوین ۳۸۴
مجتمع بوقلمون وفاداری ۳۸۴
مجتمع بوست و گونت قره گل ۳۸۴
مجتمع تقطیر لاوان ۵۹۸، ۵۹۹
مجتمع تقطیر مسجد سلیمان ۵۹۹
مجموعه توریستی تفریحی نمک آبرود ۱۴۶
مجتمع تولید بذر اصلاح سده ۳۸۴

۸۴۶ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

- مرکزی (استان) ۱۳۶، ۲۲۵، ۲۹۸، ۳۳۳-۳۳۱، ۳۴۲، ۳۹۲، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۷۲، ۵۱۰-۵۱۶، ۵۱۸، ۷۴۳-۷۴۰
- مزمین‌راد، ابراهیم ۲۶۱
- مستوفی‌الممالک ۷۷۹، ۸۸۶، ۸۸۷
- مسجد سلیمان ۷۵۴، ۷۵۸، ۷۷۴
- مسعودی، محمدعلی ۲۱۹
- مسعودیه (شرکت) ۲۶۴
- مسعود و سرکا ۳۸۴
- مسکو ۱۷۶
- مشهد ۱۶۲، ۲۱۲، ۲۷۰، ۴۱۰، ۵۱۷، ۶۰۲، ۷۵۳
- مسیرالدوله ۷۷۹، ۷۸۷
- مصباح‌زاده ۳۸۴
- مصباح فاطمی ۷۵۵
- مصدق، محمد ۶۶، ۷۳، ۱۰۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۱-۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۵۹۶-۵۷۷، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۴۲، ۶۵۱، ۶۵۲، ۷۷۹، ۷۸۶
- مصر ۲۰۴
- مطهری ۲۳۰
- معمداالتجار ۷۸۶
- معظمی ۶۵۲
- معینیان، نصرت‌الله ۱۵۸
- معین‌التجار ۲۶۴
- مغان ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۹۷
- مقدم (خاندان) ۲۵۹
- مقدم (کارخانه) ۷۶۳
- مقدم، م. ۲۱۲، ۲۱۳
- مکزیك ۴۰۶، ۵۷۱، ۶۶۵
- مکه ۱۶۲
- مکی، حسین ۵۷۹، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۹۶، ۶۵۰، ۶۵۲
- مگ داف ۴۶
- ملك، حسین ۶۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۲۸
- ملك‌حسین ۱۷۶
- ملك (خاندان) ۲۵۹
- ملك‌خالد ۶۶۲
- ملك‌م‌خان ۲۳۴، ۲۶۸، ۳۸۶
- ملك‌فهد ۱۷۶
- ملك‌مدنی ۶۵۲
- ملکی، خلیل ۲۵۳
- منتسکیو، سارل لونی ۳۵-۳۸، ۴۷
- مینسکوی (شرکت انگلیسی) ۵۴۲
- متدل، ارنست ۷۶۹
- منصف ۱۵۲
- مجتمع تولید گوشت، ماهی و اردك ۳۸۴
- مجتمع تولید گوشت و مرغ ۳۸۴
- مجتمع تولیدی و بسته‌بندی گوشت زیاران ۳۸۴
- مجتمع تولیدی و پرورش بنبه ۳۸۴
- مجتمع دامداری کادزوب ایروانی ۳۸۴
- مجتمع دامداری و تولید گوشت ۳۸۴
- مجتمع دست مرغاب ۳۸۴
- مجتمع سیر ۳۸۴
- مجتمع سیر اراك ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت ایران و بریتانیا ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت دیوسپید ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت ران ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت رحمت‌آباد ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت سپهان ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت شیروان ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت مازسیران ۳۸۴
- مجتمع سیر و گوشت مشهد ۳۸۴
- مجتمع صنایع فلزی خوزستان ۵۳۹
- مجتمع فولاد اهواز ۴۱۶
- مجتمع گوشت گلسال ۳۸۴
- مجتمع گوشت لرستان ۴۹۱
- مجتمع گوشت ماهی کارب ۳۸۴
- مجتمع گوشت مرغ تراقی ۳۸۴
- مجتمع گوشت و بوقلمون ۴۹۱
- مجتمع وارد کردن و توزیع گاو ۳۸۴
- مجلس سنا ۱۳۱، ۲۰۱، ۵۸۱، ۶۲۱، ۶۵۲
- مجلس شورای ملی ۱۳۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۱، ۳۱۳، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۱، ۶۲۱، ۶۵۰-۶۵۲
- مجیدیه ۶۶۶
- محتشمی، حاج سید محمود ۲۶۶
- محمدرضا ساه ← ساه
- محمدی ۲۳۵
- مخبرالدوله، مهدیقلی (امیر سلیمانی) ۲۵۹
- مخبرالسلطنه ۷۸۶، ۷۸۷
- مخمل کاسان (کارخانه) ۲۶۱
- مدرس ۷۷۸، ۷۸۶
- مدرس (سهر هندی) ۶۰۴
- مدرسی‌فر، حاج عباس ۲۶۶
- مدیترانه ۲۴
- مرسدس بنز ۲۵۹
- مرغداری مصطفی کازرونی ۳۳۳
- مرغ ورامین ۳۳۳
- مرکز آمار ایران ۶۷۰

فهرست اسامی خاص / ۸۴۷

- منصور، حسنعلی ۵۷۹
 منصور (شرکت) ۲۶۴
 موبیل ۵۶۷، ۶۱۴
 موبیل اوپل هویکو ← موبیل
 موتوزن ۷۴۷، ۷۰۰
 مور، بارینتون ۲۷، ۴۶، ۴۹، ۹۹
 مؤسسه بنگاه عمران مغان ۳۹۷
 مؤسسه عمران و منابع نیویورک ۳۹۶
 مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۳۲۵، ۳۷۱
 موسولینی ۶۵
 موسوی تبریزی، ابوالقاسم ۲۶۷
 مورگان، ل. ۴۰، ۳۹
 مولائی ۲۳۰
 مولای متقیان علی علیه السلام ۲۰۲
 مولتی، آلبرتو ۴۹
 موتناز هلیکوپتر ۱۲۶
 موتنکس ۱۴۷
 مه آذری، ابراهیم ۷۷۴
 مهدوی ۳۸۴
 مهدوی، حسین ۳۹۱، ۵۵۹
 مهدوی، فریدون ۲۳۳، ۲۶۷
 مهدوی، محمدعلی ۲۶۱
 مهدیان، حاج عبدالله ۲۶۶
 مهرآباد ۱۴۴
 مهلوجی (خاندان) ۲۵۹
 میتسوبیشی ۴۰۲
 میدان نفت شاه ۵۹۸
 میراشرفی، مهدی ۲۶۱
 میرزا کوچک خان ۷۷۸، ۷۸۲
 میرمحمد صادقی، حاج سید علاءالدین ۲۶۶
 میرفندرسکی، حاج محمود ۲۶۶
 میل، جان استوارت ۳۷
 میل، جیمز ۳۷
 میلانی، آیت الله ۲۶۶
 میناب ۳۱۲
 مین باشیان ۳۹۵
 مینو (کارخانه) ۲۶۱
- ن
 ناصرالملک، محمودخان ۴۶۰
 ناواراتی، ه. ۴۱۰
 نائینی، محمدحسین ۲۳۴
 نبوی، بهزاد ۱۰۶، ۵۴۴، ۵۴۵
 نیتوالکتریک ۲۱۷
- نخست‌وزیری ۱۲۸، ۱۴۰
 نراقی، هاشم ۳۱۵، ۳۸۴
 نروژ ۶۰۳
 نریمان ۵۷۹
 نساجی زاینده‌رود اصفهان ۷۵۸
 نساجی شهریار ۷۶۳
 نساجی قائم‌شهر ۷۰۰، ۷۴۷
 نصرت‌الدوله ۲۵۹
 نصیری، نعمت‌الله ۱۵۸، ۳۹۵
 نعیمی ۳۸۴
 نفیسی، سعید ۷۸۷
 نفیسی، فتح‌الله ۶۰۷، ۶۰۸
 نکا ۶۰۲
 نمازی ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۹
 نمازی (خاندان) ۲۵۹
 نمازی، مهدی ۲۶۱
 نور (شهرستان) ۳۲۱
 نورد آلومینیوم ۴۹۵
 نورد اصفهان ۲۶۱
 نورد اهواز ۴۷۶، ۷۶۳
 نورد ایران ۲۶۰، ۵۳۹
 نورد شاهرخ ۲۶۰، ۵۳۹
 نورد شاهین ۲۶۰، ۵۳۹
 نورد شهداد ۲۶۰، ۵۳۹
 نورد شهریار ۲۶۰، ۵۳۹
 نوروزی، مهدی ۳۲۶
 نوری اسفندیاری ۲۱۳
 نوری، شیخ فضل‌الله ۳۳۵
 نوری نائینی، محمدسعید ۳۸۵، ۳۹۵
 نهاوندی، هوشنگ ۲۰۱
 نهرو ۴۹، ۲۷۲
 نهضت آزادی ایران ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۷
 نهضت خدایپرستان ۲۶۵
 نهضت خدایپرستان سوسیالیست ۲۶۶
 نهضت مقاومت ملی ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۶۹
 نیاوران ۶۲۴
 نیجریه ۲۳، ۱۰۶
 نیروی سوم ۲۵۳
 نیشابور ۳۹۵، ۴۱۰
 نیک‌پور، علی ۶۵۲
 نیکسون ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۶۶۱
 نیکی‌فوروف و. ن ۳۲، ۴۹
 نیویورک ۶۴۶

۸۴۸ / رشد روابط سرمایه‌داری در ایران

وکیلی، علی ۶۵۲	واردات و عمده‌فروشی مواد شیمیایی ۶۸۴
ونزوئلا ۵۷۰، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۵، ۶۴۶، ۶۶۰	وارن، بیل ۸۵، ۸۶، ۱۰۴
وهایزاده ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۶۰	واسو ۷۵۱، ۷۷۴
وهایزاده، رسول ۲۶۱	واسیلیف ۳۲
ویتفولگ ۴۳، ۵۰، ۵۶	واستگتن ۱۲۵، ۱۶۳، ۱۷۶، ۵۷۵، ۵۸۶، ۶۲۴، ۶۵۱
ویتنام ۱۱۷، ۱۲۳، ۲۷۶	واقفی، محمدرضا ۲۱۱
وین ۶۲۳	واگن یارس (شرکت) ۴۹۵
ه	والراستاین، امانوئل ۲۹-۳۱، ۴۵، ۷۷-۷۹، ۸۱
هاشمی ۵۴۴	والس ۶۵۸
هاشمی رفسنجانی ۲۳۰	ویر، ماکس ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۱۵۷
هاشمی‌نژادها ۳۹۴	هونوق (سرلشکر) ۶۵۲
هاکسیران دیزل ۷۰۰، ۷۴۷	وحیدی، منوچهر ۳۸۹، ۳۹۰
هانتینگ ۳۰۷	ورامین ۴۷۲
هانتینگتون، ساموئل ۹۹	وزارت آبادانی و مسکن ۳۸۹
هایزر ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۵	وزارت آب و برف ۲۷۹، ۳۱۴، ۳۸۹، ۳۹۸
هایتی ۱۵	وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶، ۱۳۸، ۳۸۹، ۵۴۷
هیکو ۱۴۷، ۴۹۲	وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی ۳۲۲
هخامنشی ۱۴، ۱۳۰	وزارت اطلاعات و جهانگردی ۱۳۸
هدایت، حاج مخیرالسلطنه ۷۷۹	وزارت امور خارجه ۱۳۸
هدایت، سعید ۲۶۱	وزارت بازرگانی ۱۳۸
هراتی (خانواده) ۲۱۶	وزارت بهداشتی و بهزیستی ۱۳۶، ۱۳۸
هراتی، حسن ۲۶۱	وزارت بست و تلگراف ۱۳۸
هررد، ج. گ. ۳۷	وزارت تعاون و امور روستاها ۱۳۸، ۳۲۴
هرمزگان ۵۱۰، ۵۱۲-۵۱۴، ۷۱۴	وزارت جنگ ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۸
هرندی، مهدی ۲۶۱	وزارت دادگستری ۱۳۸، ۱۴۰
هروی، علی‌اصغر ۲۶۱	وزارت دارایی ۱۳۶، ۱۳۸
هسپانویل ۶۵۹	وزارت درباره ۱۴۲
هشیوار ۳۹۲	وزارت راه و ترابری ۱۳۶، ۱۳۸
هفت‌تیه ۶۰۳	وزارت صنایع سنگین ۴۶۴، ۵۲۶، ۵۳۷
هگل ۳۷، ۴۲، ۹۹	وزارت صنایع و معادن ۱۳۸، ۴۶۴، ۴۸۸، ۵۲۸، ۵۴۳، ۵۴۴
هلمز، ریچارد ۶۶۱	وزارت علوم ۱۳۸
هلند ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۵۸	وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۵۲۷
هلیدی، فرد ۲۶۰، ۴۷۹، ۵۲۵، ۶۴۸، ۷۷۴	وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۸، ۲۶۷
همایون، داریوش ۱۴۹	وزارت کار ۱۳۸، ۶۸۴، ۷۵۶
همدان ۲۷۰، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۹۲، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۳	وزارت کشاورزی ۱۳۶، ۱۳۸، ۲۷۹، ۳۲۱، ۳۸۹
۵۱۱، ۵۱۲-۵۱۴، ۵۱۸-۵۱۹، ۷۴۳، ۷۴۴	وزارت کشاورزی و عمران روستایی ۳۱۷، ۳۸۴، ۵۲۷
همفری ۱۵۵	وزارت کشاورزی و منابع طبیعی ۳۱۸
هند ← هندوستان	وزارت کشور ۱۳۸
هندرسن، لویی ۵۸۳، ۵۸۸، ۶۵۱، ۶۵۳	وزارت مسکن و شهرسازی ۱۳۸
هند شرقی ۱۹، ۶۴۳	وزارت نیرو ۱۳۸، ۴۸۹، ۵۲۷
هندوستان ۱۹، ۲۴، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۷۷	وفاداری ۳۸۴
۸۳، ۸۶، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۵، ۲۰۴، ۲۶۴	
۴۰۶، ۵۳۴، ۶۰۴، ۶۶۵	

فهرست اسامی خاص / ۸۴۹

هندیان ایرکو ۳۹
هندیها ۱۹
هودسن (مؤسسه) ۶۶۵
هوگ لاند ۳۸۷
هوور، هربرت ۶۵۸، ۶۰۸
هویدا، امیرعباس ۲۶۷، ۲۰۱، ۱۹۴، ۱۵۷، ۱۵۶
هیتلر ۷۸۵، ۶۵
هسپان-ایران ۱۴۵
هیلتون، رودنی ۴۵
هیلفردینگ ۲۵۲
هیلی ۵۲۶
هیئت مؤتلفه اسلامی ۲۶۶، ۲۳۰

ی

یاسینی، منصور ۲۶۷، ۲۶۱
یزد ۲۱۲، ۲۶۴، ۳۱۲، ۳۹۷، ۴۵۱، ۵۱۱، ۵۱۲
۷۴۴-۷۴۱، ۵۱۵
یزدانی، هزیر ۳۸۴، ۳۱۷، ۲۶۷، ۲۶۱، ۲۱۳، ۷۱، ۴۰۱
یزدگرد ساسانی ۱۷۱
یزدی، محمد ۲۶۹
یونان ۱۵
یونیون کارباید (بورتوریکو) ۱۴۷

